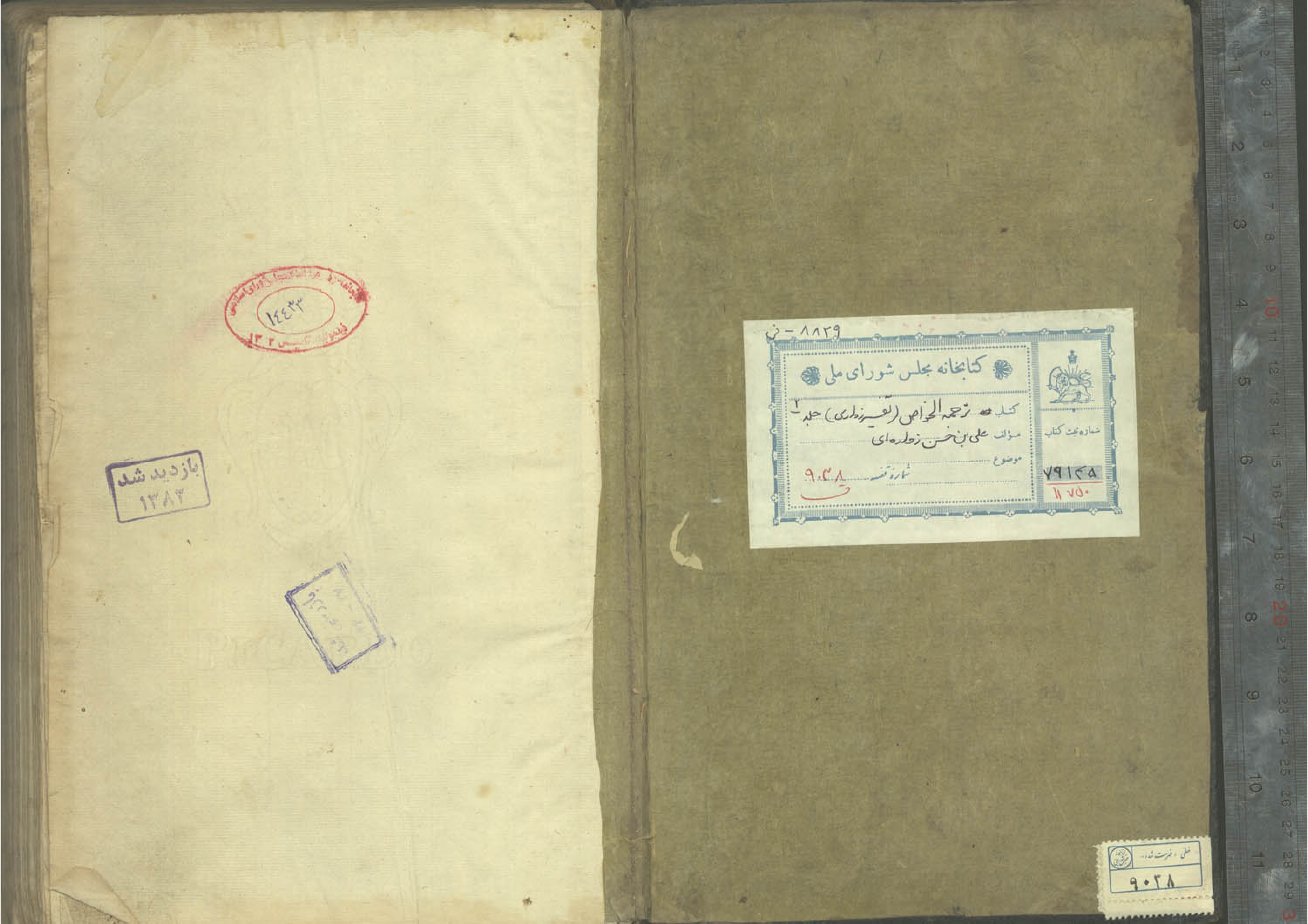
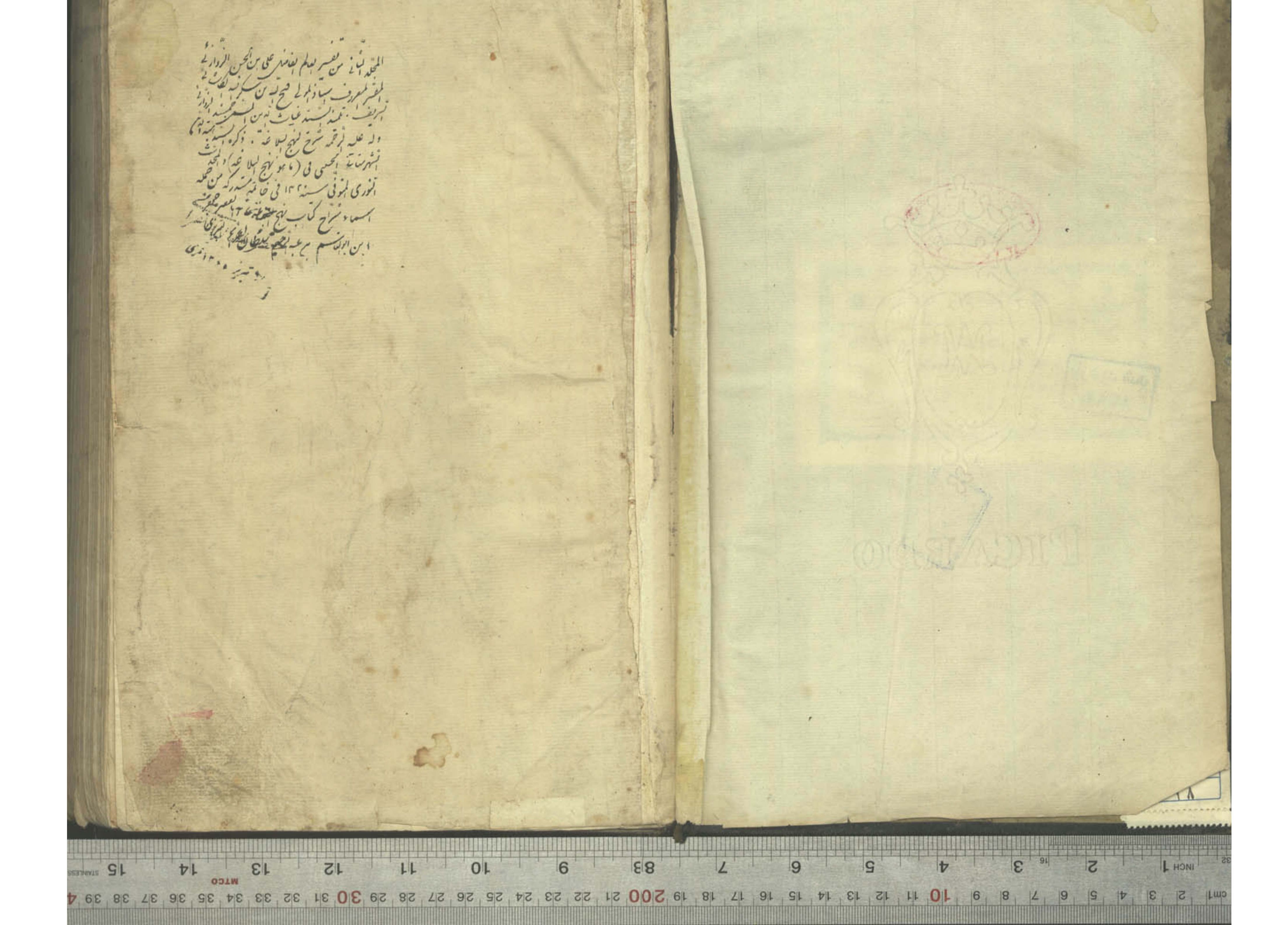

ن - ۸۸۲۹
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب ترجمة الخواص (تفسیر زواری) جلد ۲
مؤلف علی بن حسن زواره‌ای
موضوع
شماره ثبت کتاب
۷۹۱۴۵
۱۱۷۵۰
شماره قفسه ۹۰۳۸
بازدید شد
۱۳۸۳
۹۰۳۸



المجلد الثاني من تفسير العالم الفاضل علي بن الحسن الزواري
المفسر المعروف باستاذ المولى فتح الله بن شكر الله الكاشي
الشريف. تلمذ السيد غياث الدين بن السيد محمد الزواري
وله عليه ترجمة شرح نهج البلاغة. وذكره السيد [illegible]
الشهرستانية الحسيني في (ما هو نهج البلاغة) والمحدث
النوري المتوفى سنة ١٣٢٠ في خاتمة المستدرك من جملة
الشراح شراح كتاب نهج [illegible]
ابن ابو القاسم بن عبد الرحيم [illegible]
[illegible] ١٣٠٥ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

انزل

الحمد لله الذی علی عبده الکتاب و لم یجعل له عوجا قیما ثنا و ستایش مر خدای را که فر
و فرستاد بر بنده خویش یعنی محمد صلی الله علیه و آله قرآن را زیرا مستحق حمد بر انزال قرآن چه آن است که از
اعظم نعمتهای ملک منانست که بر بندگان ارزانی داشته چه در وی مندرج است آنچه کمال عباد از آن حصول می‌پیوندد و آنچه
صلاح معاد و معاش بندگان است باو منتظم میگردد و ننهاد در وی خبری از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول
از حق بباطل و لام له بمعنی فی است و گردانید او را لینذر باسا شدیدا من لدنه و یبشر المؤمنین
الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماکثین فیه ابدا راست یعنی معتدل [illegible]
افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بمحتاج عباد و گویند که ضمیر له راجع بعبد است و معنی آنکه [illegible]
میل بغیر خود و گردانید او را مستقیم در مرجع احوال تا بیم کند محمد صلی الله علیه و آله یا قرآن مر کافران از عذاب سخت که [illegible]
یا عقوبت دوزخ [illegible] از نزدیک خدای تعالی که معذب باشد بغیر او تا مژده دهد پیغمبر صلی الله علیه و آله یا قرآن
مر گروندگان را آنانکه میکنند کارهای پسندیده بآنکه مر ایشان راست مزدی نیکو یعنی [illegible] پسندیده و تمام در حالتی که [illegible]
در آن اجر همیشه بی انقطاع و انتقال و گویند عمل صالح آنست که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع در قرب و رضا بود
و [illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که عمل صالح دوستی ما و متابعت طریق ماست و آنچه بر آن مترتب میشود
اجر حسن است و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا ما لهم به من علم و لا لآبائهم کبرت کلمة
تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا و بیم کند آنانرا که از روی جهل گفتند و اگرفت فرزندی و قائلان یهود [illegible]
و [illegible] این گویند کافر [illegible] بدین سخن که میگویند هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب [illegible] این قول میکنند و [illegible]

در یاب

[illegible] از اگر تقلید آبای کنند بزرگ کلمه است آن کلمه از روی جرات بیرون می‌آید از دهنهای ایشان از نزد قولهای [illegible]
بطریق استعظام ذکر فرموده زیرا که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث و گویند مراد [illegible]
آنا بزرگ در [illegible] که نزدیک رسید که بسبب آن آسمان و زمین بشکافد و کوهها برود تکاد السموات یتفطرن منه
الآیه آورده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از استماع این کلمه غمناک شد و امیدی که بایمان ایشان میداشت به
انقطاع نزدیک رسید حق سبحانه و تعالی برای تسلی دل مبارک او فرمود که فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان
لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا پس مگر تو کشنده‌ای مر نفس خود را بعد از گشتن ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا
یعنی کار ایشان از برخود آسان گیر و بار غم بر دل بی ملال منه اگر ایمان نیاورند باین سخن یعنی قرآن و برای کفر و عصیان
و طغیان ایشان خود را بهلاک مسار از روی اندوه یا جزع یا حسرت یا غصه انا جعلنا ما علی الارض زینة
لها لنبلوهم ایهم احسن عملا و بدرستی که ما گردانیدیم آنچه بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات آرایش
مر اهل زمین را محققان بر آنند که ما بمعنی من است و مراد انبیا و ائمه یا علما یا حفظه قرآن که زینت زمین ایشانند و جمعی گویند
آرایش زمین رجال الله اند از آن روی که قیام عالم بوجود شریف ایشان باز بسته است سیما حضرت قائم آل محمد صلوات الله
علیهم که عالم بوجود با جود او قائم است بحکم لا عیش بعد المهدی و بعضی گویند که مراد از ما علی الارض شهوات [illegible]
که حق سبحانه و تعالی فرموده که ما از آن آرایش خلق ساخته‌ایم یعنی در چشم مردم زیب و زینت می‌نماید تا بیازمائیم یعنی معامله
آزمایندگان کنیم تا ظاهر گردد که کدام از ایشان نیکوتر است از جهت عمل یعنی کیست که آن محرمات را ترک کند
و انا لجاعلون ما علیها صعیدا جرزا ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا
عجبا و بدرستی که ما سازنده‌ایم آنچیزی را که بر روی زمین است از کوه و درخت و بناها زمین [illegible] و بی گیاه [illegible]
خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و بزینت ناپایدار وی فریفته مشوید و غرور مکنید آورده‌اند که چون یهود
قریش را به سوال و اداشتند که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند یا یکدیگر چه گفته که قصه جوانان پس [illegible]

که جواب آنرا ادادند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که نه چنانست که میگویند آیا می پنداری تو که اصحاب کهف و رقیم که سیصد
نه سال در خواب بودند در دلایل قدرت ما چیزی عجب بوده یعنی قصه ایشان بنسبت آیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما
ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست و مراد از کهف غاریست جیرم نام واقع در کوه تیاجلوس در حوالی شهر افسوس که
دار الملک دقیانوس بوده و رقیم نام قریه ایشانست یا وادی که کوه تیاجلوس در آنجاست و گفته اند که لوحه از
رصاص یا سنگی که اسمای اصحاب کهف بر آنجا رقم کرده بودند و از در غار آویخته و بعضی از اهل تفسیر گویند که اصحاب
رقیم سه تن بوده اند که در کوه از خوف باران پناه بغار برده اند و سنگی بر در غار آمده و پوشیده شده یکی از ایشان گفت
که هر یک بخود رجوع کنیم و عمل خیری که کرده باشیم بدان متوسل شویم شاید که ببرکت آن حق سبحانه و تعالی بر ما رحم
فرماید یکی گفت که جماعتی را مزد گرفته بودم برای عمل و یکی در میان روز آمده و در بقیه روز مقابل تمام روز ایشان
کار کرد من او را مزد دادم مثل مزد ایشان یکی از ایشان که این دید غضب کرده مزد قبول کرد و گذاشت و رفت من
حق او را در آنخانه گذاشتم تا آخر با آن گوساله و گاو خریدم و بزرگ شد و از و نتایج حاصل شد و بمرور ایام بعد از مدتی
آن اجیر آمد پیر و ضعیف شده و من او را نشناختم و او گفت مرا حقی پیش تو بود او را یاد من آورد و باز شناختم او را تمام آن گاوها را
بوی تسلیم کردم که حق تست بار خدایا اگر این را از برای رضای تو کرده ام پس ما را ازین بلا فرجی و مخلصی بفرست
ازین سنگ چیزی دور شد تا روشنایی پیدا آمد دیگری گفت در سالی قحط که مردمان در تنگ بودند مرا غله بود و قیمت
تمام می فروختم زنی جمیله که شدت قحط او را دریافته بود آمد و از من طالب قوت کرد که عیالانم در معرض تلف اند گفتم
نزدیک شدن با من در او طمع کردم او امتناع نمود تا سه نوبت چون آخر کار جان در مانع بود بشوهر خود این احوال را گفت
شوهرش گفت چون محل اضطرار است قبول کن و عیالان خود را باز خر پس آن زن اظهار نموده شوهر خود را تسلیم نمود
چون من قصد نزدیکی او کردم لرزه بر اعضای زن افتاد گفتم چه حالست ترا گفت از حق سبحانه و تعالی میترسم گفتم مرا او را
وا فضیحتا تو در حال شدت از خدای تعالی جل جلاله می ترسی من در وقت رخا چون نترسم از خوف الهی ترک او کردم

دیگر

...سا و یملیخا و مکسلمینا مرنوش و دبرنوش و شاذنوش و اسم راعی مرطوش است با کفشطیطیوش و اسم کلب
قطمیر و از ابن عباس منقولست که هرکه نامهای اصحاب کهف با خود داشته باشد از خوف و ترس ایمن گردد و اگر در جایی آتش افتاده
باشد این نامها را در خرقه نوشته در آن آتش اندازند باذن حق تعالی آتش فرونشیند و اگر اطفال در گهواره گریه بسیار کنند و آرام
نیابند بنویسند و در زیر سر ایشان بگذارند آرام گیرند و اگر بر چوب پاره بنویسند و در میان زرع نصب کنند آن زرع
از آفت محفوظ ماند و اگر کسی خواهد که بنزد پادشاهی رود بنویسد و بر ران راست بندد و پادشاه او را گرامی دارد و از برای
تب سه روزه و صداع و عنا و حاجت نیز بر ران راست بندند و اگر از برای عسر ولادت بر ران چپ بندند و دشواری بر
آسان گردد و در کوب و کشتی و نجات از قتل همچنان بر ران چپ بندند خلاص گردند بفرمان حق تعالی و خواص این اسما
بسیار است والله اعلم فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا پس تو جدال مکن
ای محمد صلی الله علیه و آله در شان اصحاب کهف اگر اهل کتاب نیز جدال کنند مگر جدال ظاهر یعنی نفی سخنهای در مجادله
بر ایشان خوان آنچه در قرآنست و بر وجه تجهیل ایشان اشتغال فرمایی و فتوی مجوی یعنی مپرس در شان ایشان از اهل کتاب
یکی را چه ایشان در مقام عنادانه و معرض از ورود اند که چون سوال ثلاثه مذکوره را از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
پرسیده بودند فرمود که فردا پاسخ شما را خبر کنم و نگفت که ان شاء الله پانزده روز یا کم یا بیش وحی نیامد قریش طعنه آغاز
کردند و فترت ملال بر مرآت دل بی غل آنحضرت نشست حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ
إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي
لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا هر چیزی و کاری را که قصد داری هرگز مگو که من کننده ام فردا مگر آنکه خواهد خدای تعالی
یعنی گویی که اگر خدای تعالی خواهد و یاد کن پروردگار خود را بتسبیح و استغفار چون فراموش کرده باشی استثنا را
یا یاد کن مشیت پروردگار خود را و بگو ان شاء الله این تادیب آنحضرتست و مراد امتست و بعضی گویند حذف مفعول بجهة
تعمیم است یعنی یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش کردی ما سوی او را چه حقیقت ذکر گاهی متحقق می شود که هر چه در

فراموش کند و بگو شاید آنکه دلالت کند مرا آفریدگار من آن چیزی که نزدیکتر است از نشان [illegible]

را مطلوب و چون عیسی از حق سبحانه و تعالی لا بدست و را را نمود و بزرگتر چیزی از قصه اصحاب کهف و آن اخبار

انبیا و امم سابقه بود و اسرار و اوایل و حوادث آیة وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا

تِسْعًا و درنگ کردند در غار خود وقتی که در خواب بودند سیصد سال و زیاده کردند و عزود نه سال دیگر گویند

این اختلاف اهل کتابست در لبث ایشان چنانکه اختلاف بودند در عدد ایشان و در لباب آورده که سیصد سال

شمسی بوده و نه سال بر او فزوده اند که سال قمری بیش جه تفاوت بین السنین در هر سالی قریب یازده روز است و

تحقیق سیصد سال شمسی سیصد و نه سال قمری بود و ماه و نوزده روز است در خبر است که ترسایان گفتند که ما سیصد را

دانیم و نه را نشناسیم حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ

بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا بگو خدای تعالی داناتر است

بمقداری که درنگ کردند مراو راست پوشیده های آسمان و زمین یعنی مخفیات آن چه بیناست خدای تعالی بهر موجودی

و چه شنواست بهر مسموعی صیغه تعجب آورد تا دلالت کند بر آنکه امر او در ادراک خارج است از آنچه راه دست ادراک اهل سمع

بصر او را هیچ چیز مانع و حاجب نیست و نزد علم او لطیف و کثیف و صغیر و کبیر و خفی و جلی یکسانست و نیست آسمان و

زمین را بجز وی دوستی که متولی امور ایشان بود و شریک نمی کند خدای تعالی در فرمان و قضای خود دیگری را و چون داشت

علوی و سفلی وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ

مُلْتَحَدًا و بخوان آنچه وحی شده است بسوی تو از کتاب پروردگار تو که قرآن است هیچ تغییر کننده نیست مر سخنان او را

که در شأن اصحاب کهف و غیر آن فرود فرستاده و نیابی تو بجز وی پناهی آورده اند که قومی از رؤسای کفره حضرت

رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون عمار و صهیب و خباب که بوی خرقه های

ایشان ما را متأذی دارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیه نازل شد که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و باز دار نفس خود را و شکیبایی کن با آنکه می پرستند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه و که مراد طرفی النهار است یا نماز فجر

و عصر یعنی شب و روز بحق مشغولند میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جوبای غیر او نیستند و نزد بعضی این آیه مدنیست

و سبب نزول آن بود که جمعی از مؤلفه قلوب چون عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما

اشراف عربیم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان نمیتوانیم همنشینی کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده

بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام بلکه در جمیع ایام برای رضای

خدای تعالی به پرستش او می گذرانند و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان و درویشان بر مدار و بغیر ایشان

التفات مکن که مراد اهل دنیا اند میخواهند زینت و آرایش دنیا را باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبود

چه بحکم مازاغ البصر همت او از آن بلندتر بود که دیده مبارک بر زخارف دنیا گشاید بلکه معنی این آیه آنست که

مکن عمل کسی که مایل بزینت دنیاست چه مایل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد و این نهی از برای تنبیه دیگران در وجود

و فرمان مبر آنرا که نظر لطف از او بازگرفته ایم که آن موجب غفلت دل گشته از ذکر و یاد کرد ما و گفته اند امیه بن خلف بوده

و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا امر فرمودند حق سبحانه و تعالی فرمود که ما سبب کرده ایم دل او را

غافل کرده ایم و او پیروی کرده است آرزوی نفس خود را و هست کار او تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت

و دوربین مشهور است بر آنکه داعی بر این استدعا دل او غافلست از معقولات و منهمک از محسوسات تا پوشیده گشته بر او کر

نمی باید که شرف بحلیه نفس است نه بزینت جسد وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا

أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ

بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا بگو مر ایشان را که آنچه بشما آورده ام یعنی قرآن پیغام راست و سخن درست از

آوردیم کار شما پس هر که خواهد گرویدن بوی پس بگرود و هر که خواهد نگرویدن گو مگرو این امر وعید و تهدید است نه
امر اجازت و اباحت یعنی فان اختیار بدست شماست هر که بگرود و بمضمون قرآن عمل کند آن وعده که کردیم از بهشت
حور و قصور خواهد یافت و اگر بگرود و سر از آن باز نشود ما بدرستی که ما آماده کردیم برای ستمکاران یعنی نا
گرویدگان آتشی که بگرد در آورده است ایشان را سراپردهای آن تشبیه کرده آتشی را که محیط کرده بکافران بسراپرده که مشتمل باشد
بر اهالی آن و در حدیث ابو سعید خدری آمده که سرادق چهار دیوار است که غلظ هر یک از آن چهل ساله راه است
که بگرد کافران و معاندان در آمده و اگر فریاد خواهی کنند از تشنگی فریاد رسیده شوند بآبی مانند دردی زیت یا مس
گداخته که چون پیش دهن ایشان برند بریان شوند و بسوزند روها را از فرط حرارت بد شراب است مهل و بد است
جای بودن آتش إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا
و بدرستی که آنانکه بگرویدند بخدای تعالی و کتاب و رسول او و امام زمان و بکردند کارهای شایسته بدرستی که ما ضایع
نگردانیم مزد آن کس که نیکو آراسته از روی کردار أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا آن گروه مومنان و پسندیده کار ایشانراست بوستانهای
اقامت یعنی بهشتهای که در آن مقیم باشند میرود از زیر منازل ایشان یا از زیر اشجار جویها پیرایه بسته شوند در آن بوستانها
از دستوانهای ساخته شده از زر و در زاد المسیر از ابن جبیر نقل کرده که هر یک از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره
و یکی از لولو و یاقوت و بپوشند جامهای سبز از دیباهای نازک و دیباهای سطبر و تکیه زدگان
باشند در بهشت بر تختها چنانچه عادت متنعمان است نیک پاداشت بهشت و نعیم آن و نیکوست آن تختهای تکیه گاه
یا نیکوست بهشت منزل و آرامگاه وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ
وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا و پیدا کن برای مومنان و کافران مثلی و آن مثل که آمده است دو مرد

برادران

برادران بودند گویند که از بنی مخزوم بودند یکی مومن و یکی کافر کافر اسود بن عبد الاشد بود و مومن ابو سلمه عبد الله که
زوج ام سلمه بود و قبل از رسول الله صلی الله علیه و آله و اصح آنست که این دو برادر از بنی اسرائیل بودند یکی یهودا و او
مومن بود و دیگری قطروس و او کافر بود هشت هزار دینار طلا از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار دینار
تصرف کردند کافر بدان ضیاع و عقار و متاع خانه خرید و مومن همه را در وجوه خیر صرف کرد و حق سبحانه و تعالی
از مآل حال ایشان خبر میدهد که دادیم هر یکی از ایشان یعنی قطروس را دو بوستان از تاکهای انگور و محفوف گردانیدیم آنها
بدرختان یعنی درختان خرما را گرداگرد او در آوردیم و پیدا کردیم میان آن دو باغ زرعی تا آن موضع جامع حبوب و فواکه باشد
كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهَرًا وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ
لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا آن دو باغ بدادی میوه و محصول خود را تمامی
و ستم نکردی یعنی کم نساختی از میوه معهود چیزی را یعنی در اغلب آنست که میوه سالی تمام آید و سالی ناقص همیشه میوه آن باغ
تمام آمدی و روان کردیم میان آن بوستانها جوی آب تا شراب آن دایم باشد و بود مر کافر را ثمر یعنی غیر از انگور و خرما
میوهای دیگر داشت و اختصاص اینها بذکر غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد رجوع ببرادر نمود و در وجه تعیشت
توقع مساعدتی کرد قطروس گفت زر من و تو برابر بود من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو
چرا دست تنگی و پریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مال باغ دنیا خریدی و من بوستانهای بهشت خریدم تو سرا خریدی
و من در جنت خانه گرفتم تو کدخدا شدی و من بمهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی من طلب ولدان و غلمان
نمودم قطروس او را ملامت کردن آغاز کرد و گفت زر نقد بوصل سفیه از دست دادی و خود را خوار و محتاج گردانیدی
پس گفت قطروس مر یار خود یعنی برادر خود را و او محاوره میکرد با او و سخن باز میگردانید یعنی این سخن که در جواب میداد
کافر گفت من بیشترم از تو جهت مال و عزیزترم از قبل اولاد و حشم و خدم پس دست یهودا گرفت وَدَخَلَ جَنَّتَهُ
وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ أَبَدًا و در آمد بباغ خود و حال آنکه او ستم کننده بود بر نفس خود بعجب

ومفاخرت از روی محبت دنیا گفت گمان نمی‌برم آنکه فانی شود و بسر آید و نابود گردد این بوستان من هرگز یعنی
من نمی‌پندارم که این دنیا سپری شود وما اظن الساعة قائمة ولئن رددت الی ربی لاجدن
خیرا منها منقلبا و گمان نمی‌برم قیامت آینده و اگر باز گردانیده شوم بر زعم تو بسوی پروردگار من بخدای
که بیابم بهتر ازین بوستان جای بازگشتن یعنی استحقاق من مقتضی آنست که در آخرت بمن دهد خدا بهتر ازین باغ
بمن داده قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة
ثم سواک رجلا گفت مر قطروس را یار او یهودا حال آنکه او جدال میکرد با او آیا کافر شدی بآنکه بعث و
تر زدیدن با کسی که بیافرید ترا یعنی پدر ترا که اصل تو است یا خود ماده اصل ترا از خاک پس باز از نطفه که ماده تست
پس ترا راست کرد مرد رسیده درست اندام لکنا هو الله ربی ولا اشرک بربی احدا لیکن من میگویم
اوست خداوند بحق پروردگار من و آفریننده مرا از خاک و نطفه و انباز نمی‌گردانم بخداوند خود هیچ کس را ولولا
اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منک مالا وولدا
و چرا چون در آمدی بوستان خود نگفتی که آنچه خدای خواهد بماند و اگر خواهد فانی گرداند چرا نگفتی نیست قوت هیچ کس را
مگر بخدای تعالی یعنی بایستی که بعجز و ناتوانی خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت در باغ و درختها از آن میسر شده
همه بمددکاری لطف حضرت باری تعالی است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که هر چیزی را بپسندد که آن
نعمت آید پس بگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله از آن هیچ مضرت نیابد اگر می‌بینی مرا کمتر از تو جهت مال و فرزندان
فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک ویرسل علیها حسبانا من السماء فتصبح صعیدا
زلقا او یصبح ماؤها غورا فلن تستطیع له طلبا پس شاید آنکه بدهد مرا پروردگار من بوستانی بهتر
از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان و فرو فرستد بر بوستان تو بسبب کفر تو صاعقها یعنی عذاب سخت
با تقدیر تخریب آن از آسمان پس گردد بوستان تو زمینی بی گیاه که پای بر وی بلغزد یا گردد آب آن بستان فرو رفته در زمین

پس شود

پس نتوانی تو مر آن آب بر زمین رفته را جستن یعنی طلب آن آب بعد از فرو رفتن و پنهان شدن و بجوی باز آوردن چه جز خدا که تواند
بو آورد و آنکه حق سبحانه و تعالی سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بر آن باغ فرستاد
واحیط بثمره فاصبح یقلب کفیه علی ما انفق فیها وهی خاویة علی عروشها ویقول یا
لیتنی لم اشرک بربی احدا و فرا گرفته شد عذاب الهی میوه باغ کافر و تباه شد تمام اشجار و اثمار آن و خراب
گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود پس بامداد کرد قطروس آن حال را مشاهده نمود دیگر گردانید هر دو کف خود را یعنی از روی
حسرت کف بر کف میزد و پشیمانی میخورد بر آن چیزی که خرج کرده بود اول در عمارت آن حال آنکه بناهای آن باغ افتاده بود
بر سقفهای خود یعنی اول سقف ساقط شد و بعد از آن در روی افتاد و دیوار بندان سقف و تا آنکه کهار بر وی فرود آمد
بر هر تقدیر چون قطروس مشاهده عذاب کرد دست بر دست میزد و میگفت کاشکی من انباز نمی‌کردم و شریک نمی‌ساختم
بر پروردگار خود دیگری را تا بوستان بسبب شرک خراب نمی‌شد ولم تکن له فئة ینصرونه من دون
الله وما کان منتصرا هنالک الولایة لله الحق هو خیر ثوابا وخیر عقبا و نبود مر او را
گروهی که یاری دهند در دفع عقاب از باغ او بجز خدای تعالی که او بر آن قادر بود و او انتصار کرده نبود قطروس مر
یاری دهنده خود را و انتقام کشنده از خدای تعالی آنجا یعنی بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت یا موطن جزا نصرت
دادن و یاری کردن مر خدای راست پس خدای راست گوی و درست گفتار و درست کار چه بحکم من کان لله کان الله له
هر که باشد برای حضرت حق از جهت پاداشت که مراد او را امیدوار بود و بهتر است از جهت عاقبت مرتبت کار را

حضرت حق برای او باشد چون بنده بفرمان او باشد او نیز نگهبان وی بود

چه طاعت را عاقبت است و معصیت را نه واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء
فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح وکان الله علی کل شیء مقتدرا
و بیان کن برای جهانیان مثل زندگانی ایشان درین جهان در سرعت زوال مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم
از سحاب یا از جانب سما پس بیامیخت با آن آب آن گیاه رسته از زمین و قوت گرفت و نشو و نمای خود بکمال رسانید

وزمین مرده تازه و خرم شد پس باد در دیعنی روزی دیگر گذشت آن گیاه تازه و زیبا خشک گشته و در هم شکسته
شد به که از خشکی و شکستگی پراکنده میکردانند او را بادها و ازین بر می کنند و بهر طرف میبرند و هست خدای تعالی
بر همه چیزها از انشا و افنا توانا تشبیه میفرمود زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و ببالد و بکمال نمو
رسد و وقت آن در آید که ازو نفع گیرند ناگاه آب باز و منقطع گردد و خشک و پژمرده بماند و همچنین آدمی به کمال
و نازکی که دارد و خوش بر آید چون ماده عمر او از عنوان شباب بپایان رسد مقتضی اجل در آمده نهال بنا در افسرده خشک
سازد و حرمتهای آن را از وار و نیستی برده آورده اند که رؤسای عرب بمال و فرزند فخر و مباهات میکردند
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بانکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد
اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ اَمَلًا مال و پسران آرایش زندگانی دنیا اند زاد قبر و توشه راه معاد چه باید که در اندک فرصتی تلف و
بدف زوال خواهند شد و کارهای شایسته پایدار که ثمره آن ابد الاباد باقی ماند بهتر است نزدیک پروردگار تو از مال و
پسران از جهت پاداشت و بهتر از جهت امید بسرای باقی یعنی صاحب آن اعمال هر چه امید میدارد از حق سبحانه و تعالی
در آخرت می یابد بعضی علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است یا کلمات سه گونه که لا اله الا الله و
استغفر الله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب گردد یا نیات پسندیده که
موجبات قبول اعمال بود و قشیری گوید باقیات صالحات آن عملی است که مشوب بطمع و غرض نباشد بلکه خالصاً
لوجه الله بود تا نتیجه آن ابد الابد بقا موسوم تواند بود و خلوص عمل آن باشد که رویت عمل از تو منقطع شود و در
عدة الداعی آورده که تسبیحات اربعه است و از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة والسلام روایت
میکند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گذشت بمردی که درخت می نشاند در محوطه که او را بود ایستاد و فرمود
که آیا دلالت کنم ترا بر نشاندن درختی که از بن ثابت تر و سریع تر باشد از روی اصل و رسیدگی و پاکیزه تر از روی

ثمره و پاینده تر گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت فرمای فرمود که در وقت صباح و مسا بگو که سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر پس آنگاه که این را بگویی بهر تسبیح ترا ده شجره خواهد در بهشت از انواع میوه ها و این کلمات از
باقیات صالحات اند و قبول این اذکار مشروط بولای اهل البیت است چنانچه سبق ذکر یافت وَيَوْمَ نُسَيِّرُ
الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا و یاد کن روزی که برانیم کوهها
یعنی از بیخ بر کنیم و در هوا پراکنده سازیم و ببینی زمین را ظاهر شده از زیر کوهها و مردگان هم بر روی زمین آمده و حشر کنیم همه را
یعنی جمع سازیم همه را در موقف محاسبت پس نگذاریم از ایشان یکی را حشر ناکرده وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ
جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا و عرضه کرده شوند بر حساب آفریدگار تو
ایستاده صف کشیده و حق سبحانه و تعالی فرماید بر آینه آمدید بما برهنه و تنها بی خدم و حشم و مال و منال همچنانکه آفریده بودیم
شما را اول بار که هیچ چیز نداشتید بلکه گمان داشتید آنکه نسازیم برای شما وقتی برای آنچنان وعده یکجائی که موعود برای مجا
این خطاب برای منکران بعث است وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ
يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا
حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا و نهاده شود نوشتهای اعمال در دست اهل حشر یک بهای کردار ایشان در میزان
پس ببینی گناهکاران را ترسان و هراسان گشته گان از آنچیزی که در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش کرده باشند یعنی
چون بر آن مطلع شوند خوف بر ایشان مستولی گردد و گویند وای بر ما چه بوده است مر این نامه را که مطلقا فرو نگذاشته از
گناهان خورد و بزرگ مگر شمرده است همه آنها را و ضبط کرده و نگاه داشته و چنانچه آگه کرده اند در پیش آمده و ستم نکند
پروردگار تو بر کسی بنقصان حسنه و زیادتی سیئه او وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي
وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا و یاد کن آنرا که گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده

کرده مگر ابلیس بود از جن یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملایکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود
و غیر ایشان از ملایکه مخلوق شده اند از نور و قول اول اصح است چه درین آیه او را از ذریت اثبات میکند و ملایکه را ذریت
دلیل دیگر آنست که میگوید بیرون رفت از فرمان پروردگار خود فا برای سببیت است یعنی عاصی شد دیگر آنست که می گوید
بجهت آنکه در اصل جنی بوده و درین دلیلیست که ملک عاصی نمی باشد البته آیا می گیرید شیطان را و فرزندان او را
دوستان بجز من یعنی ایشان را دوست می گیرید و فرمان برداری میکنید و در من عاصی میشوید حال آنکه ابلیس و ذریت او
مر شما را دشمن اند بد است ستمکاران را ابلیس و ذریت او بدلی از خداوند یعنی ایشان را اطاعت می کنید بدل طاعت
من گویند ذریت یعنی اتباع اوست و تسمیه ایشان بذریت از قبیل مجازات و اکثر بر آنند که او را ذریت هست بعد دیگ
با بان و هر کدام از آنها بعضی آدمیان را وسوسه و راه زنی میکنند مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را در وقت
آفریدن آسمان و زمین تا با ایشان مشاورت کنیم یا مدد کاری طلبیم و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان اعتقاد جمعی کفار
آن بود که جن بر علوم غیبی مطلع اند حق سبحانه و تعالی نفی می نماید که میگوید ایشان در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبودند
تا غیب آن را دانند و در آفرینش نفسهای خویش نیز بیخبرند پس چگونه ایشان را در عبادت من انباز گیرند و نیستم من فرا
گیرنده گمراه کنندگان را که ابلیس و ذریت اویند یاران و مددکاران یعنی من در خالقیت بی انبازم از یار و مددکار
وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا
و یاد کن آن روز را نیز که گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او مشرکان را که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود
بخوانید و آواز دهید شریکان مرا با گمان بردید که ایشان انباز من اند اضافه شرکا بر عم ایشانست و بجهت توبیخ و تقریع
نیز می شاید پس بخوانند کافران بتان را که استغاثه کنند پس اجابت نکنند مر ایشان را و بفریاد نرسند و گردانیدیم میان
کفار و آلهه ایشان جای هلاک یعنی وادی از وادیهای دوزخ پیدا کنیم میان ایشان که مهلکه عظیم باشد و همه ایشان را

دران

دران عذاب سازیم و بعضی گویند که موبق وادی باشد عمیق در جهنم که مدام جز کنند اهل توحید مجلس و ما سوای ایشان
وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا و ببینند مشرکان آتش دوزخ را
معاینه از چهل ساله راه پس یقین دانند که ایشان در افتادنی اند در ان و نیابند از ان آتش مکانی که باز گردند بدان اگر بر کنار
باشند چه از همه جوانب آتش احاطه ایشان کرده شده وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و بدرستی که ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم درین قرآن برای مردمان از هر مثلی که بدان محتاج
از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود حضرت علیم حکیم مفصل بفضل عظیم در
کتاب کریم و کلام قدیم آنچه مرحله را بکار آید فرموده است آنچه کم‌تر می فرماید باید دانستن آدمی بیشتر از هر چیزی که خدای تعالی
آفریده است از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس گوید
که مراد نضر بن حارث است که در شان آن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ
أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ
الْعَذَابُ قُبُلًا و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت از آنکه بگروند و تصدیق کنند چون آمد بدیشان سبب راه نمودن
که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا قرآن و منع نمود ایشان را از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از پروردگار خود
بعد از ایمان لوی مگر طلب کنند آنکه بیاید بدیشان سنت خدای تعالی در هلاک کردن پیشینیان یا بیاید بدیشان عذاب روی
بروی و مستاصل کرده در روز بدر وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِا
لْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا و نفرستادیم ما فرستادگان را مگر مژده دهندگان
مر اهل ایمان را بنوال ابدی و بیم کنندگان مشرکان را بنکال سرمدی و مجادله میکنند آنکه کافر شدند به بیهوده که اقتراح آیات است
بعد از ظهور معجزات و چرا چنین می کنند تا زایل گردانند از مقر خود بباطل سازند بان جدال حق را که قرآنست یا دین محمدی
و فرا گرفتند آنها را یعنی کتاب یا دلایل قدرت مرا و هم آنچه بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن

و مواعید اخروی را که فرستند افسوس کرده شد و بآن وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ
نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا و کیست ستمکارتر
از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او که قرآنست پس وی تابد از آن و قبول نکند و فراموش کند عاقبت آنچه
کار پیش فرستاده است مردود ستا او یعنی فراموش کرده اند از کفر و معاصی و خود فکر نمی کنند در عواقب او
و معاندان امیرالمومنین و امام المتقین علیه السلام درین ظلم و اعراض و تهدید داخل اند چه آنحضرت فرموده که ما آیة الله الاکبر
منی یعنی هیچ خدا را آیتی که بزرگتر باشد از من نیست که ما نهاده ایم بر دلهای این معرضان و معاندان پوششهای فراوان
تا در نیابند آنرا و در گوشهای ایشان افکندیم گرانی چنانکه نشنوند آنرا چنانکه حق استماع است وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى
الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ
الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا اگر خوانی تو ایشانرا بآنچه سبب هدایت
یعنی ایمان و قرآن و طریق حق اهل البیت علیهما السلام که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی مویدان معنی است
پس راه نیابند آنگاه که دعوت کنی یعنی بدعوت تو راه نیابند هرگز مراد جمعی اند از اهل مکه که علم حق تعالی بعدم ایمان
ایشان متعلق بود و پروردگار تو آمرزنده است عیب پوش خداوند بخشش اگر بگیرد خدای تعالی ایشانرا یعنی کافران و
معاندان را بآنچه می کنند از کنا[illegible]مان که شرکست و تکذیب حضرت پیغمبر و قرآن و انکار امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین که مراد ائمه اثنی عشر اند صلوات الله علیهم هر آینه شتاب کند برای ایشان عذاب را در دنیا بلکه مشرکان
و معاندان راست وعده یا زمان وعده که روز بدرست و جمل و صفین و نهروان یا قیامت که چون آن وعده در آید
نیابند بجز خدای تعالی پناهی و گریزگاهی لیکن ایشان بسبب شرک و عصیان جای پناه گم کرده اند وَتِلْكَ الْقُرَىٰ
أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا و آن دهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم چون حجر و احقاف و
موتفکات هلاک کردیم اهالی آنرا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب و مجادله معاصی مقرر کرده بودیم برای هلاک

ایشان

ایشان وقتی معلوم که چون رسید از ان پیش و پس نمی افتند پس چرا ایشان عبرت نمی گیرند و از شرک و عناد و نافرمانی دست
باز نمی دارند السعید من وعظ بغیره و نیکبخت کسی است که چون دیگرانرا بیند و پند دهند او از ان پند پذیر شود آورده اند که موسی
علیه السلام بعد از هلاک فرعون و قبطیان بنی اسرائیل را جمع کرد و خطبه بلیغ خواند که فصحا از استماع آن بر آمد و همه در ادای آن
کلمات و تامل در معانی و حقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتری
حضرت موسی گفت که نمیدانم در همه عالم از خود داناتری و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکه بر زبان تلفظ کند کسی
حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ما را در مجمع البحرین بنده ایست که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص برو با یکی از خواص خود
تا منزل وی و با خود ماهی بریان همراه بر که او ترا بدان راه نماید حضرت موسی علیه السلام تهیه فرموده روی براه آورد
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا و یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله
چون گفت موسی مرشاگرد و خادم خود یعنی یوشع بن نون بن افراثیم بن یوسف علیه السلام را که بطلب خضر علیه السلام همیشه
خواهم رفت تا برسم بمجمع البحرین که مکان اوست و آن ملتقای بحر فارس و روم بوده و گویند آن موضع را افریقیه خوانند
و در بند شیروان نیز اوست و آن ملتقای [illegible] موسی گفت که مدام میروم تا برسم بمنزل او یا میروم زمانی دراز که
هشتاد سال باشد یعنی هیچ وجهی وی از سفر نمی ایستم تا او را نیابم ای یوشع تو با من موافقت مینمایی در طلب این
بنده صالح یوشع گفت آری من با تو همراهم و رفاقت ترا غنیمت میشمارم پس یوشع علیه السلام چند نان و ماهی
بریان بر داشته باتفاق موسی کلیم علیه السلام روانه شد فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا
فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا پس آن هنگام که رسیدند بمجمعی که میان دو دریا است آنجا بر صخره که بر کنار چشمه
بود نشستند و موسی علیه السلام در خواب رفته بود یوشع در آن چشمه وضو ساخت و قطره از ان بماهی بریان گرده
چکید فی الحال زنده شده روی بدریا نهاد یوشع متحیر شد موسی از خواب در آمد تفقد حال یوشع و ماهی نمود
روی براه نهاد و از غایت تعجیل سفر تفحص نمود و نظر بموسی علیه السلام با استغراق در استبصار از این نوع

ابت عجیب نسبت به یوشع علیه السلام فراموش کرد نه ماهی خود را پس فراگرفت ماهی راه خود را در دریا مثل سردابه که
در آن توان رفت هرجا که ماهی میرفت آب بر بالای او چون طاق مرتفع می ایستاد و در زمین خشک می گشت فَلَمَّا جَاوَزَا
قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا پس وقتی که درگذشتند از مجمع البحرین گفت
موسی علیه السلام مر جوان و رفیق خود را یعنی یوشع را علیه السلام بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم که گرسنه شدیم و دمی
برآساییم هرآینه دیدیم ازین سفر که کردیم رنجی و سختی چون یوشع سفره پیش آورد قصه ماهی یادش آمد قَالَ أَرَأَيْتَ
إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ
سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا گفت خبر داری چون جای گرفته بودیم تا بن صخره بر کنار چشمه پس بدرستی که من فراموش کردم
ماهی را یعنی قصه او را که با تو بگویم و فراموش نکرد مرا مگر شیطان که مشغول ساخت از آنکه یاد دهم ترا در مثل این محل چه جای
فراموشی بود لیکن استغراق در دوام او را ازین باز داشت چنانکه مذکور شد و این نوع فراموشی نبود و مذموم نیست و گفته اند که
نسبت آن بشیطان بجهت هضم نفس است یا بجهت عدم احتمال فوت مرجانبان را و اشتغال او بیکی از آنها ازان دیگر را
از نقصان شمرده باشد چه تعجیل سفر و خدمت موسی علیه السلام اهم دانسته باشد و اهمال در آن بسبب عدم زیاده
اهتمام وقوع یافته باشد و این نسبت تو با وسوسه شیطان داده باشد الا بواسطه عصمت شیطان در نبی مدخل نتواند ساخت
و مع ذلک در آن وقت نبی نبوده که این فرموده و گرفت ماهی راه خود در دریا راه عجب که هر جا میرفت راه فراخ میشد
و در زمین دریا خشک می افتاد قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا گفت موسی علیه السلام
آن قصه ماهی است آنچه بودیم که ما طلب میکردیم چه حق سبحانه و تعالی بمن وحی فرستاده که آن ماهی ترا راه خواهد نمود بدان کس که طلبیم
پس بازگشتند بر نشانهای قدم خود از پی رفتند تا رسیدند بدان موضع که ماهی در دریا رفته بود راهی دیدند در خشکی شده
در آن در آمدند فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا
پس یافتند بنده از بندگان ما که مخصوص عنایت دادیم او را بخششی از نزدیک ما که وحی است و نبوت یعنی که او را نبوت دادیم

و اصح این قول است ما طول عمر نه مذهب غیر اصح که بموت او قایل شده اند و گویند نام وی بلیا بن ملکان بود یا یسع
یا الیاس و پیغامبر نیستم او را از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی آن را نداند مگر بتعلیم ما و گفته اند علم لدنی آنست
که حکم کند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و شیخ گوید که علمیست که حاصل میشود بی واسطه کشف و تلقین و حرف
صاحب کشف الاسرار گوید که دانند این علم محقق است از ما و سخن گویا آورده اند که چون بجای خضر رسیدند او را
دیدند تکیه کرده و جامه خود در سر کشیده موسی سلام کرد خضر جامه را از روی در کرده جواب او گفت و کیستی گفت من
موسی ام نبی بنی اسرائیل حق سبحانه و تعالی فرموده که با تو صحبت دارم و از تو چیزی بیاموزم و در جواب کسی گوید که پیغمبر
صاحب شریعت چگونه از کسی چیزی آموزد گفته اند که رسول میباید اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است
از اصول و فروع دین و هرچه نه ازین قبیل باشد تعلم آن منافی نبوت نیست و گفته اند اعلم بودن با کم بودن این نوبت
قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا گفت موسی مر خضر را علیهما السلام آیا پیروی
کنم ترا بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه بتو آموخته اند علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ
مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر بدرستی که تو نمی توانی با من شکیبایی کردن موسی علیه السلام گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو
پیغمبری و حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناثابت نماید و وجه حکمت آن ندانی و بر آن صبر
کردن نتوانی وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا و چگونه صبر کنی بر آن چیزی که احاطه نکرده باشی بآن چیزی از روی دانش
یعنی علم تو بآن نرسیده باشد قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا گفت موسی علیه السلام
باشد که یابی مرا اگر خدای تعالی خواهد صبر کننده بر آنچه از تو بینم و نافرمانی نکنم مر ترا در هیچ کاری قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا
تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا گفت خضر علیه السلام که ای موسی پس اگر پیروی کنی مرا پس
مپرس مرا از چیزی که منکر باشد و وجه صحت آن ندانی یعنی افتتاح بسوال مکن تا من بیان کنم برای تو از آنچه ماست که تو را
موسی علیه السلام قبول فرمود و هر دو با هم روی براه نهادند و یوشع بر عقب ایشان میرفت فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا

فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا پس رفتند بر ساحل دریا تا رسیدند
کشتی و از اهل آن استدعای رکوب در آن نمودند ملاحان اول راضی نشدند در آخر خضر را شناختند و بتعظیم تمام درآوردند چون
نشستند در کشتی و بمیان دریا رسیدند خضر تبری برداشت و پنهان از قوم سوراخ کرد کشتی را تا که تخته برکند و لوحی را از الواح آن
کشتی گفت موسی علیه السلام آیا سوراخ کردی کشتی را تا غرق گردانی اهل کشتی را که سوراخ سبب دخول آبست در آن خود آن
موجب غرق شدن ایشانست بدرستی که آوردی چیزی شگفت و شنیع در دل گران قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ
مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر آیا نگفتم که تو نتوانی با من صبر کردن قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي
مِنْ أَمْرِي عُسْرًا گفت موسی علیه السلام که آن سخن از خاطرم رفته بود و از نسیان نیز احتراز نتواند بود
پس مذموم نباشد و بعضی گفته‌اند بمعنی ترکست یعنی مؤاخذه مکن مرا بآنچه ترک کردم و در رسان مرا از کار من دشواری
یعنی سخت مگیر بر من فرا گیر و با من در معاملت مضایقه مکن فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ
نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا پس از کشتی بیرون آمدند و برفتند تا بدهی رسیدند در ملاحظه
جمعی کودکان بازی میکردند پسری زیبا روی بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده بود و نام او شمعون
نام پدر او سلاس و نام مادرش رحمه و در میان ایشان بود و موسی و خضر علیهما السلام برفتند تا چون بدیدند پسری را
که ذکر کردیم خضر علیه السلام او را از میان ایشان طلبید و در پس دیواری برد و بی تردد و اکتشاف حال سر بریدش
او را با خناق چه فایده آنست که بی مهلت و تردد و تراخی او را کشت و باین سبب گفت موسی علیه السلام آیا کشتی نفس
پاک را یعنی آنکه او گناه نکرده باشد یعنی او پاک بود از قتل بغیر حق پس بی قصاص او را چگونه بکشتی هرآینه آوردی چیزی ناپسندیده را
قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت خضر آیا من نگفتم ترا در اول مصاحبت که تو طاقت نداری و نتوانی
با من و فعلهای من شکیبایی قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا
گفت موسی علیه السلام اگر سوال کنم ترا از چیزی که صادر شود مثل این افعال منکره بعد از این کرت پس مصاحبت مکن با من در سفر

که رسیدی

که رسیدی از نزدیک من بعذری یعنی چون سه بار ترا مخالفت کنم هرآینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که
پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که خدای تعالی رحمت کند برادرم موسی علیه السلام را که از روی شرم گفت فلا تصاحبنی اگر چنانچه
صبر کردی و با مصاحب خود درنگ کردی هرآینه بسیار غرایب و عجایب شاهد نمودی فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ
قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ
شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا پس در گذشتند و برفتند تا چون آمدند باهل دهی که انطاکیه بود یا ایله بصره یا ناحیه جزیره ارمنیه
یا بر فراز روم و اهل آن ده چون شب شدی دروازه دربستندی و برای هیچکس نگشادندی نماز شام بود که موسی و خضر علیهما السلام
بر آن ده رسیدند خواستند که بده درآیند دروازه نگشودند طلب طعام کردند اهل آن ده را گفتند اینجا غریب رسیده‌ایم و
گرسنه نیز هستیم چون ما را در ده جای نمی‌دهید باری طعام جهت ما بفرستید پس سر باز زدند اهل آن قریه از آنکه ایشان را مهمانی
کنند ایشان را در بیرون ده گرسنه گذاشتند و بامداد روی براه نهادند پس یافتند در نواحی آن ده دیواری مایل شده بیکطرف
میخواست دیوار را که بیفتد و در کردن ارادهٔ دیوار مجاز است یعنی نزدیک بود بافتادن پس خضر راست کرد آن را یا گویند
اساسش را بسنگ و گل استحکام داد گفت موسی علیه السلام اهل این ده ما را جای ندادند و طعام نیز نفرستادند پس
بچه جهت دیوار ایشان را عمارت کردی و اگر میخواستی هرآینه فرا میگرفتی بر تعمیر آن دیوار مزدی تا بوری خریدیمی آورده‌اند
آورده که چون این آیت نازل شد و قرار یافت که اهل آن ده امتناع نمودند از ضیافت آن دو پیغمبر علیهما السلام
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که مردمان آن ده از لئیمان بودند که ضیافت آن دو پیغمبر نکردند چون این خبر
بمردم آن قریه رسید و نزول آیت معلوم کردند شرمنده شده برخاستند یک خروار زر بار کردند و بخدمت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله آمدند و گفتند یا رسول الله فتری بهذا الذهب ان تجعل الباء تاء و میخریم این زر که آورده‌ایم که
بار فَأَبَوْا تا سازی یعنی فأتوا گردانی یعنی اتیا نمودند مهمانی ایشان را آنحضرت امتناع فرمود و گفت تحریف و تغییر روا نباشد
من امین وحیم شما مرا خیانت می‌فرمایید از من این نیاید چون در این کرت عدم مصاحبت قرار داده بود

قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا گفت خضر علیه السلام اینست جدایی
میان من و تو یعنی گفته بودی اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم با من صحبت مدار اینک وقت فراق رسید زود باشد که آگاه
سازم ترا آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی نمودن و از جهت ظاهر بر آن انکار کردی أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ
يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا آن کشتی بود
مر محتاجان را که ده برادر بودند و پنج بیمار و بر جای مانده بودند و پنج دیگر ملاحان که بجهت تحصیل معیشت کار میکردند در دریا پس خواستم
بحکم خدای تعالی که آنرا از سوراخ سازم و معیوب گردانم و حال آنکه بود در پیش راه ایشان پادشاهی که جلندی بن کرکر گویند
یا منولة بن جلید از روی تکبر هر کشتی که می دید بغصب یعنی از کشتی بانان بازمی ستاند آن کشتی را معیوب کردم تا از غصب نجهد
و آن محتاجان بکلی محروم نگردند وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا
اما پسر کشته بوده پدر و مادر او گرویدگان پس دانستیم ما و یا ترسیدیم اگر در رساند بدیشان ناپاکی و کفران نعمت یعنی
چون در یک خانه می باشند شاید که با کفر و فسق او در سازند از روی مهربانی که والدین را بر ولد است و این در شأن حضرت
کفر و طغیان بود فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا پس خواستیم ما که بدل دهد
ایشان را پروردگار ایشان فرزندی بهتر از وی از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه و نزدیکتر باشد
و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر از ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم منقولست که حق سبحانه تعالی
بعوض آن پسر ایشان را دختری داد که پیغمبری او را بعقد در آورده هفتاد پیغمبر از نسل او بوجود آمدند وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ
لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و اما دیوار پس بود
برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند در شهر مراد قریه مذکورست و هست در زیر دیوار گنجی برای ایشان
اگر دیوار بیفتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان برداشتندی و مخفی نماندی و کسی برای ایشان را نبردی گنجی که در زمین بودی و بود
پدر ایشان مردی شایسته نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بوده خدای تعالی

ایشان را بجهت صلاح آن پدر محافظت فرمود و در کشف الغمه نقل میکند از حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیهما الصلوة
والسلام که روزی در مجلسی معروف بود که ای گروه مردمان هر خاموشی که در وی فکری نیست تباهست و هر کلامی که در وی ذکری نیست
بیهوده است بدانید که حق سبحانه و تعالی یاد می فرماید حمایتی بسبب پدران ایشان و محافظت می فرماید ابنا را از آبا
چنانچه در کلام لازم التکریم خود ذکر کرده که وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا که حضرت خضر را علیه السلام فرستاد و حفظ اموال از دو یتیم کرد
که در زیر زمین مدفون بود تا آنکه بحد آن علامت کردن تا مال ایشان ضایع نشود زیرا که یکی از پدران ایشان بصفت صالح
داشته از پدران بزرگوار من رسیده که آن صالح از پدران دهم آن دو یتیم بوده و ما خود عترت پیغمبر خداییم پس ما را
محافظت از برای روح پاک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رعایت جانب ما را فرو مگذارید پس از جانب
در آن مجلس گریه و فغان برخاست فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ
رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا پس خواست پروردگار تو که
اگر برسند یتیمان بقوت و کمال رشد خود و بیرون آرند گنج خود را بخششی از پروردگار تو و نکردم آنچه تو دیدی از رای خود بلکه
بفرمان حق سبحانه و تعالی کردم کرا و خواست که گنج بمستحقان رسد آورده اند که گنجی بود از زر و نقره و گویند از کتب علمی بود
و اشهر آنست که لوحی بود از زر و بر وی نوشته که بسم الله الرحمن الرحیم عجب دارم کسی را که ایمان بقدر داشته باشد و او
اندوهگین بود و عجب دارم از کسی که داند روزی او مقدرست او تعب کشد در جهت رزق خود و شگفت دارم از کسی که ایمان
بمرگ داشته باشد فرح کند و عجب دارم از کسی که قایل باشد بحساب روز حساب غفلت ورزد و عجب دارم از کسی که دنیا را
داند و تغیرات او را مشاهده نماید با و آرمیده کرده و مطمئن شود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله آنست تاویل آنچه
نتوانستی بر آن صبر کردن گویند نکته در آنکه خضر علیه السلام در اول اراده را اسناد بخود کرد که فاردت ان اعیبها گفت
و در دوم اسناد بحق و خود فرمود که فاردنا ان یبدلهما و در سیم بحق تعالی که فاراد ربک آنست که در اول بحسب ظاهر
مشتمل بر افساد بود اسناد بخود کرده و در دوم از حیثیت قتل افساد بود و از جهت تبدیل انعام امرین را جمع فرمود و در سیم

انعام محض بود نسبت بحق تعالی کرد و از فواید این قصه آورده اند آنست که تا مرد عجب نماید بعلم خود و مبادرت بانکار
نکند چیزی که مستحسن نباشد او را چه شاید که در وی سری باشد که او نداند و مداومت بر تعلم و تذلل بمتعلم و رعایت کردن ادب
در مقابل و تنبیه بر امور خفیه با صبر و با عدم آن عفو کردن تا اصرار متحقق شود آنگاه مهاجرت جستن یا رها نمودن و غرض نفس
و تعلیم خلایق است و این نوع امور با عصمت منافات ندارد و هر آنچه از لوازم نبوت موسی را علیه السلام حاصل بوده
در بعضی از کتب امامیه رضوان الله علیهم آورده اند که در قصه خضر و موسی علیهما السلام دلیل است بر آنکه رعیت را جایز نیست
که اعتراض کنند بر نبی و وصی پس نگویند که چرا امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زمان بعضی متقاعد شد و در زمان معاویه غادر
مرتکب حرب گردید و امام حسن علیه الصلوة و السلام با وی صلح فرمود و امام حسین صلوات الله علیه و آله با لشکر شام
و عراق مقاتله فرمود چه معلوم است که علم ما کمتر است از علم موسی علیه السلام زیرا که او صاحب نبوت و توریت بود
با کمال علمش احاطه نتوانست نمود باسرار خضر را علیه السلام پس با وجود جهل ترک اعتراض اولی و انسب است بلکه واجب
با آنکه افعال خضر ظاهرا فساد می نمود و افعال امیر المؤمنین و اولاد بزرگوارش صلوات الله علیهم اجمعین فی ظاهره و باطنه
متحلی بحلیه صلاح بود وَيَسْئَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و می پرسند ترا
مشرکان مکه بامتحان یهود از ذو القرنین که باصح اقوال اسکندر بن فیلقوس رومی است که پادشاه شرق و غرب بود
و بجهت ذو القرنین گفته شد که بکرانه شرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم درگذشت یا تاج او دو
شاخ داشت یا بدست و رکاب حرب می نمود و یا کریم الطرفین بوده یا میان علم ظاهر و باطن جمع کرده یا گیسو داشته
یا قبه از دو جانب سر و در نبوت او خلاف کرده اند بگو ای محمد صلی الله علیه و آله زود باشد که بخوانم بر شما از خبری و بیانی
إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا بدرستی که ما تمکین کرده ایم یعنی دست
رس دادیم مر او را باستیلا در زمین و عطا کردیم او را از هر چیزی که خلق بدان محتاج بودند یا از آنچه سلاطین را بکار آید در تسخیر بلاد
و محاربه اعدا یا دادیم او را از هر چیزی که میخواست دست آویزی که بدان سبب او را اگر چیزی میسر شد آورده اند که حق سبحانه و تعالی

نور و ظلمت

نور و ظلمت را مسخر او کرده بود و در زاد المسیر آورده که سحاب را در فرمان او کرده بود تا بر او سوار شده و هر جا که میخواست میرفت
روزی که از روم بیرون آمد مصر را مسخر ساخت و با زنگیان حرب کرده و بر ایشان غالب شد عزم مغرب کرد پس از پی
در رفت سببی که بمغرب تواند رفت و بآن سبب توسل جسته برفت حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا
تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا تا چون رسید بجای فرو رفتن آفتاب یعنی نهایت عمارت
در جانب مغرب یافت آفتاب را که رای العین فرو میرود در چشمه آب مکدر لای آمیز و یافت نزدیک آن چشمه بر
ساحل دریای محیط غربی گروهی را که گویند ناسک و ایشان قومی بودند بت پرست سبز چشم سرخ موی تن آور با
هیبت لباس ایشان پوست حیوانات و طعام ایشان گوشت وحوش و طیور و از ابی ذر رضوان الله علیه روایت
میکند که من بر شتری بودم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بر آن شتر سوار بود و در ردیف آنحضرت نگاه کرده دید
که آفتاب غروب میکند فرمود یا ابا ذر هیچ میدانی که آفتاب در کجا غروب کرد گفتم الله و رسوله اعلم فرمود در عین حامیه
یا حمیه که در چشمه نهایت گرم یا آب سیاه و لای آمیز حکمای اسلام گویند که ثابت شده بدلایل یقینیه که زمین در وسط
عالم کروی است و آسمان محیطات باو از جمیع جوانب و آفتاب در فلک خود حرکت میکند بحرکت فلک و نیز بیان ثابت
شده که جرم آفتاب بزرگتر است از جرم زمین بصد و شصت و شش بار تقریبا پس غروب او در چشمه از زمین چون تواند
گفته اند در جواب که چون در جانب غرب دریا واقع است پس چنان مشاهده می شود که آفتاب در آب فرو میرود
چنانکه در کشتی چنین می بینند و لهذا وجدها فرمود یعنی چنان یافت که آنجا غروب میکند چون ذو القرنین بآن موضع رسید
و این قوم را دید قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا گفتیم ما که ای ذو القرنین
باین ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده بالهام و یا بلسان پیغمبر زمان او و بر هر تقدیر حق تعالی فرمود
یا آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند یا آنکه فرا میگیری درباب ایشان نیکویی اگر گروند یعنی
ارشاد و تعلیم شرایع با ایشان عمل می آری قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ

عَذَابًا نُكْرًا گفت ذو القرنین اما کسی که ظلم کند یعنی بکفر خود مصر باشد پس زود باشد که عذاب کنیم یعنی من و که
با منست بکشیم او را و این عذاب دنیاست پس بازگردانیده شود بسوی پروردگار خود در قیامت پس
عذاب کند خدای تعالی او را عذابی سخت و منکر که مثل او معهود نباشد وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا و اما هر که بگرود و عمل شایسته
کند یعنی بر مقتضای ایمان پس مر او راست در هر دو سرای پاداشت نیکو زود باشد که بگوییم او را از فرمان ها
یعنی آنچه فرماییم کاری آسان فرا خور طاقت او روایت کرده اند که بعضی اهل آن مقام توقف نمودند و بعضی که اطاعت نکردند
تعلل آوردند و جماعتی که منقاد شدند و بر اسلام و تسلیم نهادند بنواخت و گویند لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت
تا بگوش و دهن ایشان در آمدند و بعضی زنهار خواسته روی بایمان آوردند با همه پس دیگر باره از پی در آمد سببی را
که بمشرق تواند رفت و قوم ناسک را با خود در لشکر نور از پیش رو کرد و لشکر ظلمت را از پس داشت و بجانب
جنوب متوجه شده قوم تاویل را که در قطر یمن بودند مسخر کرد و بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد پس روی بمشرق
نهاد حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا
كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا تا چون رسید بجای بر آمدن آفتاب یعنی جایی که
مبداء عمارتست از جانب شرق یافت آفتاب را که هر بامداد بر می آید و شعاع او می افتد بر گروهی که نگردانیده بودیم و
پیدا نکرده برای ایشان از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس و بنایی که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد
چه ایشان را پوشش نه و زمین ایشان نیز بنا نگاه نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسردابها
در آمدندی تا وقتی که ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان در گذشتی از زیر زمین بیرون آمدندی و ماهی که گرفتندی
و با آفتاب بریان کردندی خوردندی و ایشان قوم منسک بودند همچنان که اسکندر با ایشان که با اهل مغرب کرد
با همچنان متابع سبب کرد و بجانب قطر اسیر که شمال است روان شد و بقومی رسید که ایشان را تاویل خوانند

و بایشان

و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم تاویل و منسک که ما احاطه داشتیم بانچه نزدیک او بود از روی آگاهی یعنی لشکرها
و ادوات حرب و اسباب ملک و مملکت گیری و جهان گستری که بر وی جمع شده بود بهمه محیط بودیم و مجموع دانستیم
پس اسکندر از پی در آمد راهی و طریقی دیگر را از شرق بشمال حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا
قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا تا چون رسید و را او در شمال در منقطع ارض ترک میان دو کوه و گویند میان
ارمنیه و آذربایجان بسد نزدیک که از پس آنها زمین یاجوج و ماجوج است یافت در پس آن دو کوه گروهی را با بنیانهای
عجیب و شکلهای غریب که نزدیک نمودند بسبب غرابت لغت و کمی فطنت که دریابند سخنی را و کس نیز از لشکر ذو القرنین
سخن ایشان را در نمییافت قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ
لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذو القرنین بدرستی که یاجوج
و ماجوج تباهی کنندگانند در زمین و هرگاه که از پس این کوهسار بیرون آیند از گیاه آنچه سبز باشد بخورند و آنچه خشک بود با خود
ببرند و تمام انعام ما را میکشند و میخورند و اگر جانوری نیابند آدمی را بعوض آن بکار میبرند و ایشان از نسل اند از
اولاد یافث بن نوح علیه السلام و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند بعضی گویند بالایی کوتاه دارند بمقدار یک شبر
و ریشهای دراز که از قامت ایشان درازتر و بر زمین میکشند بمثابه جاروب و در حدیث آمده که صنفی از ایشان که
مثال شجره ارزند و آن درختی است در ولایت شام طول او صد و بیست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی آنند
که هر یک گوش خود را فراش و دیگری لحاف سازند و از امیر المومنین صلوات الله علیه و آله منقولست که قامت بعضی از ایشان
بمقدار شبریست و قامت بعضی بغایت دراز القصه آن گروه با اسکندر گفتند که ما ازین قوم ستمکش و در ایم پس آیا
مزد سازیم برای تو و بیرون آریم از میان مالهای خود مزدی بشرط آنکه بر بندی میان ما و ایشان بندی که منع کند
ایشان را از بیرون آمدن قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
رَدْمًا آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ گفت اسکندر آنچه دسترس داده مرا بآن پروردگار من بهتر است از آنچه شما میخواهید

که بمن داده و مرا بآن احتیاج نیست پس مرا یاری کنید بتوانایی یعنی بمردان توانا یا بچیزی که بدان قوت یابم در کاری
که آن دلالت بود بر مصالح و غیر آن از آلات تا پیدا کنم میان شما و ایشان حجابی سخت که بعضی مرکب شده بر بعضی
از آن بیاورید برای من قطعهای آهن را و این منافی رد خراج نیست و اختصار بر معونت زیرا که این یعنی ساز و آلات
منقولست که فرمود تا خشتهای از آهن بساختند بطول و عرض و ... زر ... خشت زدند آن محکم
محکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در بست و پنج گز عرض و زیاده بر پنجاه گز کندند تا به آب رسید
پس در قعر زمین روی آب یک جدار از سنگ خارا نهادند و خشتهای آهن را بالای آن فرش کردند حَتَّىٰ
إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا
فَمَا اسْطَاعُوا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا تا چون مساوی شد یعنی فرش شد میان
دو کوه بفرمود تا هیزم بسیار بر بالای آن بکشیدند و ... بر جوانب ترتیب کردند گفت مر عملها را که بدمید در آتشها
تا چون گردانید این خشتهای آهن را مانند آتش گفت بیارید تا بریزم بر بالای این آهن گرم شده روی گداخته پس بکوه
دیوار صد و پنجاه گز ارتفاع بالا بردند تا مانند کوه یکپاره هموار مساوی شد پس نتوانستند یاجوج و ماجوج که بالا روند
بر آن سد بسبب ارتفاع و املاس و نتوانستند سوراخ کردن بواسطه ثخن و صلابت آن و آورده اند که از خوارق عادات
ذو القرنین بود که آن مقدار مسافت را سد بست بدین مرتبه که آهن مانند آتش گردید و دمندگان آتش را حرارت عظیم چنان
تاثیر نکند بی تایید الهی کسی را بر چنین قدرت نبود قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي
جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا و گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن سد این اقتدار بر اتمام آن نعمتی است از پروردگار
من که منع شر یاجوج را بهانه که می رسید از فتنه یاجوج و ماجوج پس چون بیاید وعده پروردگار من بخروج این گروه گرداند
این سد را با زمین هموار و این یکی از علامات قیامت است و در اواخر سوره انبیا ذکر آن بیاید ان شاء الله و گردانید از خرد
و مرد و هست وعده پروردگار من راست و درست وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ

فجمعناهم

فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا و بگذاریم بعضی از یاجوج و ماجوج آن روز خروج که از دحام نموده اضطراب میکنند و داخل میشوند بعضی در
بعضی امواج آب و مردم می آیند برای خراب کردن و گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از دهشت و اضطراب در هم آمیزند
و دمیده شود در صور برای قیام قیامت پس جمع کنیم همه خلایق را جمع کردنی برای حساب و جزا در عرصه محشر وَعَرَضْنَا
جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ
سَمْعًا و ظاهر گردانیم دوزخ را آن روز برای ناگرویدگان ظاهر گردانیدنی و اظهار آن برای ایشان قبل از دخول جهت زجر
تهویل شده آن کافران که از فرط غفلت بود چشمهای دل ایشان در پوششی از یاد من یعنی از مشاهده آیات که یاد کرده میشوم آن
بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان و بودند کافران که بجهت نشنوایی سخن حق مستطیع نشدند شنودن کلام من یا محجوب می ماندند
از استماع قرآن بسبب حجاب خذلان که اصلا گوش قبول ندارد با وجود دگرگاهی که آواز بلند کرده توانایی شنیدن کلام میدارد که
این کنایه بعضیست و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه روایت کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که مراد از ذکر ولایت و امامت
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین است صلوات الله علیه و آله و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که معاندان ایشان
بسبب عداوت نتوانستند شنود و مردم هدایت راه گوش ایشان بسته بود أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي
مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا آیا می پندارند آنانکه کافر شدند اگر گیرند بندگان
مرا که عیسی و عزیر و ملائکه اند علیهم السلام بجز من دوستان یعنی معبودان محض آنکه آیا می پندارند کافران که ذوات فرا ایشان کار
مرا نجات یا نفع خواهد داد و استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان چنین را بمعبودیت هیچ سود نخواهد داشت ایشان را
بدرستی که ما آماده کردیم دوزخ را برای گروه کافران منزل و ماوایی یا نزلی که برای مهمان آرند و در معنی تهکم است و شنیده اگر
این از عذاب خواهد بود که دوزخ در پیش آن چیزی مختصر خواهد بود قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله خبر کنم شما را از زیان کارترین مردمان
از روی کردارها آنانند که گم شد و ضایع گشت شتافتن ایشان بعملهای نیکو یعنی در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که

ایشان نیکو میکنند و در روایت ابی الجارود از حضرت امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة والسلام وارد شده که این
کشیشان و رهبانان و اهل شبهات و اهوای باطله و جمیع اهل قبله اند مثل خوارج و نواصب و غیر ذلک از اهل خلاف
که عملهای ایشان باطل است از نماز و روزه و زکوة و حج و ثواب بر آن مترتب نیست أُولٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا آن کسان که ذکر کرده شدند ایشانند که کافر
شدند بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلایل توحید یا اوصیای پیغمبر صلی الله علیهم و لقای ثواب او در آخرت پس تباه
شد کارهای ایشان که در صورت نیکویی بود بدان جزای خیر نخواهند یافت پس قایم نخواهیم کرد و برای اعمال ایشان در
رستخیز ترازویی که بدان بسنجند آن عملها را چون همه حبط شده و نابود گشته یا ایشان را وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و
اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتذل خواهند بود ذٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي
وَرُسُلِي هُزُوًا آنست کار گفته شد از بطلان عمل و کم قدری و بی اعتباری ایشان پاداشت ایشان دوزخ
بسبب آنچه کافر شدند و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید یعنی اوصیای رسول مرا و کتاب
پیغمبران و رسولان مرا افسوس کرده شده یعنی بانبیا و اوصیای وی سخریه کردند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا بدرستیکه آنان که
بگرویدند بکتاب و رسول و وصی وی و کردند عملهای شایسته و پسندیده هست مر ایشان را در حکم خدای تعالی بهشتهای
فردوس یعنی بوستانهای مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود و پیشکش باشد در بستان آورده که خدای تعالی فردوس را بید قدرت
خود آفریده و بعد از هر روز از روزهای دنیا پنجاه کرت بدو نظر کرده بفرموده که افزون باش حسن و جمال و تازگی و پاکی و
نازکی خود را از برای دوستان من و همچنین منزلی را برای دوستان نیکو دیده برای اینکه ایشان را عطا باشد که نعیم
فردوس بازای آن محقر و حقیر توانند بود و گویند فردوس ارفع درجات جنانست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده که فاذا سألتم الله فاسئلوا الفردوس و قول اکثر آنست که بهشتی از بهشتها جنانست که اهل ایمان آنجا فرود آیند

در حالتی که جاویدان باشند در آنجا نجویند از آن بهشتها بدلی یا نطلبند از و تحویل بمکانی دیگر که مطالب ایشان در آن مهیا باشد
علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهم که آنحضرت فرموده که
این آیت در شان ابوذر و مقداد و سلمان فارسی و عمار بن یاسر رضوان الله علیهم نازل شده که حق سبحانه و تعالی بهشت
فردوس را نزل ایشان ساخته قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ
رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا بگو اگر باشد آب دریای محیط که شامل ارض است سیاهی یعنی مرکبی نویسنده برای
نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او هر آینه فانی گردد آب دریا زیرا که جسم است و هر جسمی متناهی
باشد پس از و نهایت رسد پیش از آنکه برسد و بنهاد علوم پروردگار من و آن نخواهد بود دایم جهت آنکه آن غیر متناهی است
پس بعد از تناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود و اگر چه بیاریم مثل دریای دریای محیط مدد آن و بر آن افزاییم یعنی
او را آخر و غایت نیست گویند این آیت وقتی نازل شد که یهود مسلمانان را گفتند در کلام خود میخوانید که و من یؤت الحکمة
فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید
که و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع میان این دو سخن چگونه توان کرد حق سبحانه و تعالی در این آیه فرمود که علم حق تعالی نهایة
ندارد و هر چند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الهی کم از کم خواهد بود قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بجز این نیست که من آدمی ام مانند شما و دعوی احاطه کلمات الهی نکنم این مقدار هست
که بوساطت جبرئیل علیه السلام وحی کرده میشود بمن بجز این نیست که معبود شما معبود یکتاست بی شریک پس هر که امید
میدارد رسیدن بجزای پروردگار خود یا هر که میترسد از رسیدن بوی یعنی بازگشتن بدو در روز رستخیز پس باید که بکند کاری
شایسته یعنی پسندیده خدای تعالی آورده اند که عمل صالح متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و سلوک
منهاج اهل بیت وی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین آورده اند که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد که

بارسول الله من عمل از برای خدای تعالی میکنیم اما چون کسی بر آن مطلع شد خوشدل میگردم آنحضرت فرمود که خدای تعالی
عملی را که غیری در آن شریک شد قبول نمیکند حضرت حق سبحانه و تعالی تصدیق پیغمبر خود را فرستاد و باید که بنده عمل که
صالح دارد شریک نیارد و انبار نسازد در پرستش پروردگار خود یعنی ریا و تضییع عمل نکند که ریا شرک اصغر است
و تباه کند عملها را علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که ابی الجارود روایت کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که
آنحضرت فرمود که از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر این آیت فرمود که هر که نماز کند از دو رکعت
و به روزه دارد و حج و مناسک آن بجای آرد و هر عملی که حق سبحانه و تعالی بدان امر فرموده از برای چشم مردم آن عمل کند
پس شرکت و عمل بی مقبول درگاه الهی نیست و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که آنحضرت فرمود که باید غیر را
نگیرند و شریک نسازند بولایت آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم غیر ایشان را و عمل صالح دوستی و پیروی ایشان است
پس هر که غیری را بولایت ما شریک سازد و بآن امر کند و حق امیرالمؤمنین و امام المتقین و ولی رب العالمین و وصی نبی
سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین منکر شود پس او شریک آورده بعبادت پروردگار خود زیرا که
یکی از مأمورات و عبادات الهی دوستی و پیروی ایشان است با آنکه انشرار ما پیشان و اوصیای پیغمبر دانند بعد از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله پس خلاف آن صریح در عبادت می کند و حکم شرک بر آن مترتب است و در روایت از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم که هر که این آیت را در وقت خواب در خوابگاه بخواند او را در خوابگاه نوری پیدا شود که درخشان گردد تا مکه
و در میان آن نور درخشان فرشتگان باشند که صلوات فرستند بر او تا از خواب برخیزد و اگر خوابگاه او در مکه معظمه باشد آن نور
درخشان بود از مضجع آن تا بیت المعمور و ملایکه در میان آن نور طلب رحمت از حق تعالی کنند برای او تا از خواب
بیدار شود و دیگر فرموده که هر که آخر سوره الکهف بخواند سر تا قدم او نور فرو گیرد و اگر همه سوره را بخواند آن نور
از او تا باسمان رسد

بسم الله الرحمن الرحیم

کهیعص ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا اِذْ نَادَی رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا آورده اند که حضرت رسالت صلی

علیه و آله و سلم را صورتی بشری که قل انما انا بشر مثلکم و دوم ملکی چنانچه فرموده است عند ربی یطعمنی و یسقین
سیوم حقی کما قال صلی الله علیه و آله و سلم لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل حق سبحانه و تعالی را با او
هر سه صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده
مانند کهیعص و اخواتش و در صورت حقی کلام مبهم که فاوحی الی عبده ما اوحی که آن رمز نکشای حرف نگنجد پس حروف
مقطعه رمزیست میان حق سبحانه و تعالی و حبیب او صلی الله علیه و آله و سلم و کهیعص از آن جمله است و گفته اند این حروف اسما
الهیه اند و از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله منقولست که در بعضی ادعیه میخوانند که یا کهیعص و جمعی گفته اند
کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت باسم هادی و چون بسیار هیچ یکی از اسمای الهی حرف یا واقع شده
گوینده اجابت مراد که مراد فوق اوست و در لباب آورده که یا من یجیر و لا یجار علیه و عین از اسم عزیز و علیم و عدل است
و صاد از صادق و صبور گفته اند که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب بر او یعنی این سوره یاد کردن خداوند است به
مهربانی بنده خود زکریا بن آذن بن برکیا را و او از اولاد رحبعم بن سلیمان نبی علیه السلام بود چنانکه مذکور شد و او پیغمبر عالیشان
و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود پس قصه او بخوان و یاد کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را
در محراب بیت المقدس و بعد از تقرب بقربان خواندنی پنهان که آن با خلاص اقرب است و باجابت انسب یا دعا
میکرد و از قوم پنهان بود چه شرم میداشت که در هفتاد و پنج سالگی یا هشتاد و پنج و یا نود و نه سالگی با وجود زن
سالخورده طلب فرزند کند یا خفای او از جهت ضعف و پیری بوده باشد و ندای او این بود از روی نیاز

قَالَ رَبِّ اِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْبًا وَلَمْ اَکُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِیًّا

گفت ای پروردگار من بدرستی که سست شده است استخوان که ستون خانه بدن است از من و چون استخوان که
صلب ترین اجزاست سست شد است سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفیدی شیب گوئیا
تشبیه کرده شیب را در بیاض و انارت را روشنی آتش و ذکر فشو او در موی را باشتعال آن بر وجه

مخرج استعاره را اوستاد اشتعال بسر نموده که محل شیب است از جهت مبالغه یعنی روشن و درخشنده شده سر من از
پیری و بوده ام بخواندن من ترا ای آفریدگار من بی بهره و ناامید یعنی هرگاه که دعا کرده ام اجابت یافته
و من بدان خوکرده ام وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ
لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بدرستی که من می ترسم از
بنی اعمام خود که در ایشان ضرر دین و شعار ارباب یقین از جور است و اقامت نتوانند و خلافت من از دست
بکوبجا بنهارند پس از مرگ من پس مرا فلی سیاید و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن نود و شصت سالگی است
پس ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین شود و از وی استحقاق میراث برد امامت و جورت این
و میراث گیرد علم و حکمت از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده
و گردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد از این دعا سر بسجده
بنهاد و تضرع می فرمود که منادی کرم ربانی از روی وعده باجابت دعای وی فرمود یَا زَكَرِيَّا إِنَّا
نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ای زکریا ما بشارت می دهیم ترا به پسری
نام او یحیی نیافریدیم مرا او را پیش از این هم نامی فرزا و المیسر آورده که وجه فضیلت نه از آن روست که قبل این کسی
مسمی بدین اسم نبوده بلکه فضیلت آنست که حق سبحانه و تعالی خود متولی تسمیه او شده و به پدر و مادر حواله نفرموده و ثعلبی
آورده که ذکر قبل از آن فرمود که بعد از وی کسی بطلوع خواست آورد که او را بچنین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی
او را از نام همایون خود مشتق سازد که آن حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عترت
طاهره او دید که خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از وی میراث گیرند و جاتم و اکمل قَالَ رَبِّ أَنَّى
يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا گفت زکریا علیه السلام ای خداوند من
من چگونه باشد مرا پسری و هست زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام از بزرگ سالی به نهایت لخافت و ضعف اعضا

و این

و این سخنان از روی استعلام گفت نه از روی استبعاد یعنی مرا جوان خواهی ساخت یا هم در پیری از قدرت خواهی فرزند
قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا گفت خدای تعالی
یا فرشته با مر او که ای زکریا همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای تو این کار که آفریدن فرزند است
در این سن از این دو شخص بر قدرت من آسان است و بدرستی من که بیافریدم ترا پیش از وجود وی چیزی یعنی معدوم
صرف بودی ترا موجود کردانیدم پس من ترا از عدم بوجود آوردم قادرم بر ایجاد فرزند از پیران زکریا علیه السلام
از این بشارت مسرور شد اما ندانست که کی وجود خواهد گرفت نزدیک یا دور قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً
قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار من بدیگر برای من علامتی که بدان
وقوع این واقعه مرا معلوم گردد گفت خدای تعالی مر زکریا را علیه السلام نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان
سه شب با روز آن پی در پی یعنی بهم در پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتی که سوی الخلق و تندرست باشی بی علتی و علی
بن ابراهیم رحمة الله علیه بر این قول است فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً
وَعَشِيًّا پس بیرون آمد زکریا خود صباح از روزی که در شب آن حلیله اش حامله شده بود و از مصلی خود پس اشارت
کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت از آنکه نماز گذارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه و گوئید در ذکر
و شکر الهی درین اوقات زبان بگشود و پس سه شبانه روز بر منوال گذشت آنگاه مجال او را آمده و آفت علوق فرزند را
و یحیی علیه السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شد و در کودکی پلاسی پوشیدن با اخبار در عبادت بطریق ریاضت
مواظبت می نمود تا وقتی که وحی بدو فرود آمد و از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ
وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ای یحیی فراگیر کتاب توریت را بجد و جهد و یا بقوت دل و ما دادیم یحیی را علیه السلام حکمت
و فهم در توریت در حالتی که کودک در سه سالگی یا هفت سالگی و در کتاب اهل البیت علیهم السلام در شش سالگی آورده
و گوئید هرگاه توانا بود که نبوت یحیی علیه السلام در شش سالگی و نبوت عیسی علیه السلام در مهد چرا نتوانند بود اما است

حضرت امام محمد مهدی صلوات الله وسلامه علیه بعد از پدر بزرگوارش در شش سالگی بنابر مثل آنست لیکن بعد از معانی

مفسران نیکو وارد آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب

خلقنا ما برای بازی آفریده نشده ایم و درین سخن پندی عظیم است که بیخبران بیچاره غفلت را که عمر عزیز را

بازی میگذرانند و مدام فریب انما الحیوة الدنیا لعب و لهو مشغول اند امید که حق سبحانه و تعالی بیداری کرامت

فرماید. وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا دیگر دادیم یحیی را رحمت و مهربانی و رقت قلبی از نزد

ما باستانیش نزدیک خلق با تصدق بود از جانب حق تعالی بر او یعنی با توفیق دادن او را از برای تصدق بر خلق

و بود پرهیزکار یعنی فرمانبردار یا مجتنب از لوث جرایم و اوزار. وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

و نیکوکار بر پدر و مادر یعنی فرمانبردار و خدمتگذار ایشان را و نبود گردنکش یعنی عاق نافرمان مر والدین را و بخود عاصی

مر پروردگار خود را. وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام از ما بر یحیی علیه السلام

روزی که متولد شد و روزی که بمیرد و روزی که برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی است

روزی که متولد شد از غمز شیطان و روزی که وفات کرد از عذاب قبر و روز قیامت از هول رستخیز. ابن خادم گوید که

من شنیده ام از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علیهم که می فرمود که موحش ترین آنچه درین امت

در سه موطن است روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکم مادرهاشان پس می بینند دنیا را و روزی که می میرند

پس معاینه مشاهده میکنند آخرت و اهل آنرا و روزی که برانگیخته میشوند پس می بینند احکامی را که ندیده اند در دنیا پس

سلام فرستاد خدای تعالی یحیی پیغمبر علیه السلام را در سه موطن و او را ایمن گردانید از مخاوف و فرمود که سلام علیه

یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا و سلام کرد عیسی نبی علیه السلام برین نفس محل و گفت السلام علی یوم ولدت

و یوم اموت و یوم ابعث حیا. و قصه خوف و گریه یحیی علیه السلام در غایت شهرت است آورده اند که چون زکریا علیه السلام

مجلس داشتی و وعظ فرمودی وقتی که یحیی علیه السلام حاضر بودی ذکر وعید و خوف نکردی و چون او حاضر بودی از رجا

وعد

وعده فرمودی و از خوف ساکت بودی که اگر کلمه در آن باب گفتی یحیی بی طاقت و بیتاب می شد و از گریه و زاری نزدیک

بهلاک می رسید. وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن

قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد مقدس بودی و گاهی بخانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر مادرش در آنجا

روزی موضعی طلبید که غسل کند حق سبحانه و تعالی از آن خبر داده که چون انتقال حیض مدد رشد مریم از اهل خود یعنی خاله

و قوم خود در مکان یکجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود شرقی یعنی آفتاب

روی. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس فرا گرفت

از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل کرد و جامه پوشید علی بن ابراهیم قمی

در تفسیر می فرماید که در محراب بود پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل علیه السلام است اضافت روح بخود

بجهت تشریف و تخصیص اوست پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را

بوی نمود مریم که در آنجا منتقل بمحراب شده مرد بیگانه دید. قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

گفت مریم بدرستی که من پناه میگیرم بخدای بسیار بخشنده از شر تو اگر هستی تو پرهیزکار غایت مبالغه است در عفاف یعنی اگر تو

متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق می برم فکیف که چنین نباشی و گویند تقی نام شریری بود در آن زمان

متعرض زنان می شد و مریم علیها السلام قصه او شنیده بود و گمان برد که او است از وی بحق سبحانه و تعالی پناه برد

اما چون جبرئیل علیه السلام اضطراب مریم را مشاهده نمود. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا

زَكِيًّا گفت جبرئیل بدرستی که من فرستاده خدای توام که پناه میبری بوی مرا اینجا فرستاده که ببخشم ترا بفرمان او پسری

پاک و ستوده. قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا پسری

و مرا مس نکرده است آدمی یعنی هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و من نبوده ام زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند

بدو نوع میتواند بود بطریق نکاح یا بسبیل سفاح و آن هر دو صورت که شد پس از وی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد

قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا
گفت جبرئیل علیه السلام که چنین است که میگویی هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده است و اما گفت پروردگار تو این کار
که اعطاء ولد است بی پدر بر من آسانست و ترا پسری میدهیم تا استدلال کنند بر آن بر قدرت ما و تا گردانیم او را علامتی
برای مردمان که شنیده بر توحید نظر کنند و آن گواهی ما را دریابند و تا گردانیم او را بخششی از ما برای آنانکه بر وی گروند و هست
خلق او بی پدر کاری محکوم به یعنی تقدیر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل علیه السلام نزدیک وی بود
و آستین وی را دمید فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا پس مریم بار گرفت در همان دم بعیسی علیه السلام پس برون شد
و دور گشت بعیسی یعنی وقتی که در بطن او بود بمکانی دور از شهر ایلیا گویند بکوهی رفت در جانب شهر یا بوادی بیت لحم
که شش میل دور بود از ایلیا بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شد و گویند در یک ساعت و بقایل گویند یک ساعت
حمل بود و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که شب حامله شد و صباح
وضع حمل صورت گرفت و ایام حمل او نه ساعت بود که حق سبحانه و تعالی گردانید هر ساعتی را بمنزله یک ماه و بهر تقدیر چون
وضع حمل شد مریم درخت خرما خشک شده و بی شاخهای او برین و بنه او مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ

نزدیک

النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا پس چون آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت
خرما پشت خود بدان باز نهاد و گفت کاشکی من مردمی پیش ازین صورت و بودمی چیزی بار گذاشته فراموش شده
یعنی هیچکس مرا یاد نیستی و از من حسابی برنگرفتی اکنون همه احبار بیت المقدس مرا میشناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت
زکریا علیه السلام بوده ام و مشهور بطهارت من را این شد و شوهری نکرده ام و حالا فرزندی میزایم و انجالت این
نمیدانم که چکنم فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا پس آواز داد مریم را از زیر او
یعنی عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما آواز داد که غم مخور و بسی که پیدا آمدیم و روان کردیم بقدرت پروردگار تو در زیر
قدم تو جوی آب که از او بیاشامی و بدان طهارت کنی یا پیدا کرد و در زیر تو سیدی که مراد عیسی باشد علیه السلام

وهزی

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا و بجنبان و میل ده بسوی خود تنه خرمای خشک شده را
تا بیفکند بر تو خرمای تر و تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا پس بخور از رطب و
بیاشام از آب بر قول اول یا عصیر رطب بر قول ثانی و روشن ساز چشم خود را بفرزند یا خوش دل شو بسبز شدن درخت
و بر دادن او که مناسب با حال تو دارد چه اگرچه قادر است بر اظهار خرما از درخت خشک و قدرت دارد بر ایجاد ولد
از مادر بی وساطت پدر پس حق سبحانه و تعالی ملایکه فرستاد تا گرد مریم درآمدند و چون عیسی علیه السلام متولد شد او را فرا
گرفته بشستند و در حریر بهشت پیچیده در کنار مریم نهادند و مژده رسید پس اگر ببینی از آدمیان یکی را و از تو پرسد که این پسر از
کجاست فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا پس بگو بدرستی که من نذر کرده ام
برای خدای تعالی روزه را تخصیص آنرا بجهت رحمت شامله اوست بمادر و فرزند درین امور غریبه و احوال عجیبه و روزه
ایشان ترک طعام و کلام بوده پس سخن نخواهم کرد امروز با هیچ آدمی با ملائکه سخن میگویم و با حق مناجات میکنم و این مقدار
سخن بجهت اخبار از نذر بوده و با او اشارت ازین خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب ندیدند بتفحص او
مشغول شدند و از هر جا و از هر کس می جستند تا کسی خبر داد که او را در بیت لحم دیدم قوم او بدانجا رفتند و مریم چون ایشان را دید
عیسی را علیه السلام بر داشته متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا
پس آورد مریم عیسی را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی شگفت
بازشت که در میان اهل بیت ما مثل این واقع نبوده يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ
أُمُّكِ بَغِيًّا ای خواهر هارون گویند او را برادری هارون نام بود یا هارون مرد صالحی بوده در بنی اسرائیل که در صلاح
مرو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور نبود پدر تو
عمران مردی بد بلکه امام مسجد اقصی و اشراف احبار بود و مادر تو حنه بنت فاقوذ زناکار فاجر نبود و وجود این پدر و مادر فرزندی
از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس مریم اشارت کرد بعیسی علیه السلام

که با او سخن گویید جواب از او بشنوید گفتند چگونه سخن کنیم با آنکه هست در گهواره یعنی درخور گهواره کودکی از ضعف حجاب
و قدرت جواب ندارد گویند عیسی علیه السلام پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهان از پستان باز گرفت
و زبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي
بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا گفت بدرستی که من بنده خدایم حق تعالی ناطق گردانید او را باین اول کلمه
اگر آن اول مقامات و درجات کسی که زعم ربوبیت او کرده گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل بدهد
و تعلیم آورده است که تعلیم داده است مرا توریة در شکم مادر و گردانید مرا پیغمبر و گویند که در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز بکرد
و ساخت مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا باقامت نماز و بادادن زکوة مادام که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي
وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا و گردانید مرا نیکوکار با در من و مهربان کرد بر او و نگردانید مرا گردنکش متعظم که
خلق تکبر کنم و اشقیا را بر خانم بلکه فرمان او برم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ
وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدای تعالی بر منست چنانکه بر یحیی علیه السلام روزی که بزادم و روزی که بمیرم و روزی که برانگیخته
شوم زنده ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او گذشت و وصف او کردیم عیسی
ابن مریم است نه آنکه نصاری وصف او می‌کنند میگویم سخن راست و درست آن گفتنی که جهودان در آن شک دارند
یعنی قصه عیسی علیه السلام که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان در آن جدال نمودند جمعی او را خدای و بعضی پسر خدای دانستند
نعوذ بالله مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
نیست و نشاید مر خدای تعالی را که فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید و حق سبحانه و تعالی از جنسیت منزه است
پاکست خدای تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهد کاری را که بسازد یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز این نیست
که گوید مر آن شیء را که باش پس باشد بی درنگ پس اگر صفت او این باشد منزه و مبرا باشد از شبهه جنس و احتیاج
در اتخاذ ولد وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بدرستی که خدای تعالی پروردگار من

و شما است پس او را پرستید و بعبادت غیر او مشغول نگردید این است راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت
رهاند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس اختلاف کردند
جماعتی میان یکدیگر یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط
افتادند و مختلف شدند ترسایان سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه الله خواندند و ملکانیه ثالث ثلاثه
قایل شدند پس وای مر آنان را که کافر شدند و استبعاد نمودند از حاضر شدن روز بزرگ که قیامت است یا از شداید و اهوال آن روز
أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ چه شنوا باشند کافران و چه بینا
معاندان که در آن روز بیایند بجای ما لیکن سود نکند ایشان را دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مر وعید الهی را و بدان یقین کنند
اما نفع ندهد و گویند این سخن بطریق تهدید است یعنی در آن روز چه شنوا باشند مر سخنان درشت را و چه بینا بعقوبات
با هول لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدا اند وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ
وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحسر باشند که چرا بد کردیم و نیکان حسرت خورند
که چرا نیکی بیشتر نکردیم چون کار ساخته شود و حساب پرداخته گردد و روایت است از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام که
چون اهل بهشت در بهشت در آیند و اهل دوزخ در دوزخ منادی از نزد حق جل و علا ندا کند که یا اهل الجنة بباشید در بهشت
جاوید که در اینجا موت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ همیشه که مرگ نیست در اینجا گویند آن منادی حضرت امیرالمؤمنین
و امام المتقین و پیشوای راستین و یعسوب الدین مظهر العجائب و مظهر الغرائب اسد الله الغالب ابی الحسین علی بن ابی
طالب علیه و آله الصلوة و الف الف سلام است و خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل میکند از حضرت
امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام که در قیامت کسی که حسرتش از همه بیشتر است آن مردی است که جمع کند
مال بسیار را بجد و کد تمام با آنکه در ورطهای پر هول افتد و یا بناهای پر خطر قطع کند بسبب جمع کردن مال بعد از آن
صرف نماید در صدقات و مبرات و فانی سازد جوانی و وقت خود را در عبادات و طاعات و صلوات و با این مانند حق

حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه واله رحل او را از اسلام نشناسید و دانند کسی نیست که شر عشر
از وی افضل تواند بود باتفاق و کثرت حج و نبات پس تامل نماید در آن احتجاج بگوید هر و بایات و اخبار
مگر آنکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این حضرت از ثمره صبرها و ریاضت اعظم است و بشتر و صدقات
او مستوجب خواهند شد بر مثال هرهای افعی که او را گزند و نماز و عبادت او باشند بر صور زنان آتش که او را تا جو گشند
تا در جهنم افتد ابیر دگوید و اویلا آیا من نماز میگذاردم و زکوة میدادم و و من در نمی جستم از چیزهای حرام از
اموال و زنان پس چرا و بچه سبب درین ورطه و بلیه عظیمه افتاده ام ملایک گویند او را که ای شقی آن همه نور ای تو
هیچ نفعی ندارد زیرا که تو از توحید الهی و ایمان به نبوت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله اعظم فروض را
ضایع کردی و التزام ننمودی آنچه خدای تعالی بر تو حرام کرده که افضل دشمنان خدای تعالی است مرکد دوست خدا را
بگذارد و دشمن او را بردارد و پیش نزا باشد پس اگر باشد حال اعمال تو که امیت عبادت تمام دهر از اول تا آخر و عوض
صدقات تو صدقه جمیع اموال دنیا بلکه صدقه بر بری روی زمین ها بند از طلا که این هر سینه زیاده نمی کند ترا از قطعی حالی
مگر دوری و مهجوری و از سخط عذاب الاوقت و در دگی چنین روزی در پیش است و ایشان در غفلت و بیخبری اند از آن
و ایشان یعنی کافران و معاندان نمی کروند در آخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا
وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بدرستی که ما میراث بریم زمین را و هر که را که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردند و ما باقی باشیم و بسوی
ما بازگردانیده شوند بعد از مرگ و در کشف الاسرار آورده که اشارت رفت ببقای احدیت و فنا خلقیت یعنی چون
سطوات ازلی و هیبت لم یزلی اطلال و رسوم کون را آتش بی نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بفشاند و
لجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ها سوی آنند معدوم باشد جلال احدیت
و جمال صمدیت عز قدسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار   هرچه در عرصه امکان بوجود آمد و
سیل عزت همه را تا عدم آب و برد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا و یاد کن

برای قوم

برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم علیه السلام را که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترفند و مشرکان عرب بوی مباهات
مباهات می کنند پس از توحید او خبر ده ایشان را بدرستی که او بود راست گوینده و مبالغه کننده در آن با راستگاری
و درست گفتار و پیغمبر خبر دهنده با بلند مقدار اذ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ
وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا یاد کن او را که گفت ابراهیم علیه السلام مر کسی را که بمنزله پدر او بود یعنی آذر بن ناخور ای پدر من
چرا پرستی آنرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا و نمی بیند خضوع و خشوع که نسبت بروی میکنی و دفع نمیکند از تو چیزی را
از مکاره و نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جلب منافع يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ
فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای پدر من بدرستی آمده است بمن از طریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی
من کن تا بنمایم ترا راهی راست و درست که سالک بدان سبب خود را زود بمقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ
إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی بدرستی که
شیطان هست مر خدای را نافرمان برنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ
عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای پدر من میترسم که برسد بتو عذابی از خدای تعالی بسبب متابعت
تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین در عقوبت قَالَ أَرَاغِبٌ
أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا گفت آذر مر او را آیا روگرداننده
تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشان را اگر باز نه ایستی از مخالفت یا از طعن و عیب و مذمت ایشان هر آینه
ترا دشنام دهم و سنگسار کنم و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ
سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا گفت ابراهیم علیه السلام تو وداع بر تو یعنی میروم و وداع میکنم گویند در غایت
شدید و ملام او را سلام کرد تا شاید که متاثر گردد و با ایمان درآید و در اخبار مذکور است که چون حضرت ابراهیم علیه السلام قصد
مهاجرت کرد آذر گفت که از قرس عقوبت باش که تو نیک خدایی داری که ترا فرو نخواهد گذاشت ابراهیم صلوات الله الرحمن علیه بایمان او

امید وار شده و بود سلام کرد و گفت زود باشد که آمرزش خواهم از پروردگار خود استغفار برای کفار رسته های
توفیق است از حق سبحانه و تعالی بر ایمان ایشان که سبب مغفرت همان میتواند بود و بدرستی که خدای من بمن مهربانست
و مرا باجابت دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى
أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا و کناره میکنم از شما و مراد آزر است و امثال وی از بت پرستان میگوید دوری میجویم
از شما و از آن چیزها که میخوانید و می پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان و میخوانم خدای خود را و می پرستم نزدیک شاید اگر بیابم
بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید و بی بهره و تصدیر کلام بعسی از راه تواضع است و هضم نفس و تنبیه بر آنکه اجابت و
انابت تفضل است نه واجب و نظر بر خاتمت امرست تا آخر کار آتش توفیق خالص کردن آیه و سود آکند
با خبر است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امید دارم که از حق سبحانه و تعالی بی بهره تمام کرم
حاجت رکنی چرا که محتاج را بی بهره مگردانند از انعام عمیم در بحر العلوم آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل
بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود و نمش ازر نمرود باز بابل آمد و مدتی بنهان آغاز
کرد و دیگر نوبت بتان را بشکست و آتش نمرودی بر او سرد و سلامت شد که در سوره انبیا بیاید ان شاء الله تعالی و
باشاره لوط علیه السلام عزیمت شام فرمود و حق سبحانه و تعالی از این هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا
يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا پس آن هنگام که دوری گرفت
ابراهیم علیه السلام از بت پرستان و کناره گرفت ایشان را و آنرا که می پرستیدند بجز خدای تعالی بخشیدیم او را از ساره
اسحق و یعقوب یعنی فرزندی و پس از وی پسر زاده و همه را گردانیدیم پیغمبر وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا
لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و بخشیدیم مر ایشان را از بخشش خود و گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که با ایشان
ارزانی داشت و دادیم ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند جاری در میان مردمان تسمیه آن بلسان
مجاز است و این اشارت باجابت دعای حضرت ابراهیم است علیه السلام حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین

واذکر فی

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و یاد کن در قرآن قصه موسی را علیه السلام
بدرستی که او بود پاک کرده شده از اوصاف نقایص و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی
در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آن گفته اند که خدای تعالی اول فرستاد او را پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ
مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا و ندا کردیم موسی علیه السلام را از جانب کوه طور از طرف راست موسی
و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی که راز گوینده بود با ما یعنی رابطی مرتفع داشته میگوید موسی را علیه السلام
بالا بردند از آسمانی بآسمانی و از حجابی بحجابی دیگر تا بجایی که آواز قلم که توریت بدان نوشته میشد استماع کرد ثعلبی آورده
که نماند میان حق سبحانه و تعالی و میان او مگر یک حجاب غرض قرب شرفی است نه مکانی چه او منزه است از مکان صاحب
کشف الاسرار آورده که موسی را علیه السلام کشش بود و سیر روش و لما جاء موسی لمیقاتنا اشارت بروش است و
قربناه نجیا عبارت از کشش او سالک در روش است خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را با او کار نیست وَوَهَبْنَا
لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و بخشیدیم موسی را و عطا کردیم از بخشش و مهربانی ما یاری کردن برادر او هرون را
بوزارت و مدد و پیغمبر در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ
رَسُولًا نَبِيًّا و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل علیه السلام را بدرستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده
از حق آورده اند که کسی با او وعده داد که من در این مکان تا تو باشی سه شبانروز و نیست بود بیجا آورده که اقامت کرد
تا آمد و جای دیگر در مدت مجروحیت درخت خوردنی نداشت پس اکرام برده در صفت حضرت اسمعیل صلوات الله و سلامه
میفرماید وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود که می فرمود کسان خود را
و گفته اند امت خود را بنماز که افضل عبادات بدنیه است و زکوة که اکمل عبادات مالیه است و بود نزد پروردگار
خود پسندیده جهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَ
رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و یاد کن در قرآن قصه ادریس که جد پدر نوح است علیهما السلام و نام او اخنوخ بود و

و بجهت علوم و کثرت درس بادریس ملقب شد و او اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد
وی بود و سی صحیفه بر وی نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس علیه السلام که صد سال قبل از وفات آدم
علیه السلام متولد شد و بدرستی که او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده از حق و برداشتیم او را بمکانی بلند که شرف
نبوت و درجه قرب است او را به بهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله ادریس علیه السلام را در آسمان چهارم ملاقات فرمود و در بعض اخبار مشهوره مثل ابن عباس رضی الله عنه
و علی بن ابراهیم رحمة الله علیهما این مضمون را آورده که روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد که الهی
با وجود این مقدار بعد که میان من و آفتابست از حرارت او باحتراق نزدیک شدم آیا آن فرشته که حامل است
او را چه حال داشته باشد خدایا او را بار آفتاب سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود
محفوظ دار حق سبحانه و تعالی دعای وی را اجابت کرده روزی که آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبکبار یافت
و تاثیری از حرارت او نفهمید کرد و سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق
تو دعا نمود و من اجابت کردم آن فرشته استجازه نموده بزیارت ادریس علیه السلام بزمین آمده و بالتماس ادریس
او را بر پر و بال خود نشانیده بآسمان برد نزدیک مطلع آفتاب رسانید و باستدعای ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل
وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل علیه السلام در دیوان اعمار نگاه کرده در نمود که حکم الهی درباره این کس که تو
میگویی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد ادریس را یافت که نقد جان بخازن
اجل سپرده و طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که قبض روح مبارکش در
میان آسمان چهارم و پنجم کرده و در روایتی آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علیه السلام مشتاق دیدار
وی شده بود باذن حق سبحانه و تعالی بزمین آمده او را دریافت و با مرافقت و التماس ادریس جانش برداشت
جان بوی داده عزرائیل او را بآسمان برد و دوزخ را بوی نمود و از آنجا بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد اولئک

الذین

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا آن گروه
انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیهم السلام آنانند که انعام کرد خدای تعالی بر ایشان انواع مطالب دنیویه
و اصناف معارف صوریه و معنویه از پیغمبران بیان موصول است یعنی آن پیغمبرانند از فرزندان آدم علیه السلام
که ادریس است و بعضی ایشان از ذریت آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی نوح علیه السلام و آنها غیر ادریس اند علیهما السلام
و از فرزندان حضرت ابراهیم صلوات الرحمن علیه و از ذریت یعقوب علیه السلام و از جمله آنها که راه نمودیم ایشان را بحق و
برگزیدیم ایشان را از میان مردمان به نبوت چون خوانده شد بدیشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزله با ایشان بر روی در
افتادند در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدا را و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص
هست چنانکه در خبر آمده که قرآن خوانید و گریید و اگر نتوانید خود را بتکلیف بر گریه دارید کلام دوست بتسبیح شوق آتش
چون آتش شوق در کانون دل افروخته گردد و از دیده آب خون رنگین گشاید و این سجده نهم است از سجدات کلام الله
این سجود و انعام عام گفته اند و گریه که متفرع بر اوست آن از گریه فرح و سرور گویند چه رحمت و عنایت مقتضی لطف و رحمت
و موجب بهجت و مسرت بر متعبد او طرب نازنین و بعد فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که از روی غفلت فرو گذاشتند نماز را
یعنی ترک کردند و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن پس زود باشد که برسند
جزای گمراهی و تباه کاری را یا عذاب و زیان گویند چاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن بخدای تعالی پناه گیرند
و بقول بعضی وادیست در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر است از دوزخ که بی نمازان و متابعان آرزو را
بمجازات إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا
مگر آنکه بازگشته باشد از عصیان و ایمان آورده بدل و زبان و کرده کارهای شایسته و پسندیده پس آن گروه که نعت و صفت

ایمان و تسلیم بجت تواند بود در آیند به بهشت و ستم دیده نشوند در چیزی از پاداشت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم کنند

و آن چه بهشت بند که ایشان را در آورند جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ

وَعْدُهُ مَأْتِيًّا بوستانهای اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بآن بندگان خود را پوشیده یعنی

وعده داده به بهشت و آن از ایشان غایبست یا ایشان از آن غایب اند و چون وعده ایمان ستار غیبت بآن است

و بدرستی که هست وعده خدای تعالی آینده یعنی موعود او که بهشتست آمدنیست و مومن بدان رسیدنی لَا يَسْمَعُونَ

فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده و تباه

لیکن شنوند سلام از خدای تعالی جل جلاله یا از ملائکه علیهما السلام یا از یکدیگر و مر ایشان راست روزی ایشان از نعیم بهشتی

در بهشت بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان که روزی دو

نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگر چه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که

بدان انقضای لیل و نهار شناسند و در عین المعانی آورده اند که زمان لیل بفرو گذاشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان

نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته اند در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز

غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت که ذکر کردیم آنست

که میراث میدهیم از بندگان ما هر کرا که پرهیزکار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از اصحاب الکهف

و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود تا فردا بیاید تا جواب دهم استثنا نفرمود پانزده روز یا دوازده روز یا بیست و

پنج روز جبرئیل علیه السلام فرود نیامد بر آنحضرت بعد از نزول گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل علیه السلام

جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا

خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و فرود نمی آییم ما فرشتگان مگر بفرمان و دستور حضرت پروردگار تو

مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته و آنچه در میان ما کان و ما یکون است

یعنی در حال و مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای اجل ما و آنچه در مدت حیات ماست و نبوده و نخواهد بود

پروردگار تو فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه که خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا و اوست آفریدگار آسمان و زمین و آنچه

در میان ایشانست پس آفریننده ارض و سما و پرورنده اهالی آن نشاید که فراموشکار بود پس او را پرستش کن و

شکیبا باش در پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و با بطای وحی دلتنگ مشو

آیا میدانی مر خدای را مانندی که او را اله و احد توان گفت یا هم نامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده یکی از آثار ملکوت

الهی آن بوده که هیچ کس را از اهل شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه آنکه می گفتند غیرت احدیت و غیرت الوهیت این اسم

سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه ایشان در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را ورد و نعت و تحمید و تسبیح او

بگذاردن نام جاری گردانیده و ذوق آن را بدل هر خاص و عام از اهل ایمان چشانیده وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ

أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و بگوید آدمی یعنی در میان ایشان می گویند یا ابی بن خلف که استخوانهای کهنه

شده می آرد و بطریق استبعاد می گوید که آیا چون بمیرم هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود

که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در جواب وی فرماید که أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا

خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا آیا نمی اندیشد و یاد نمی کند آدمی آن را که بیافریدیم ما او را پیش از این و نبود چیزی

بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر گردد بمعنی آنکه ایجاد معدوم سخت تر است از جمع مواد بعد از تفریق آن

کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا بدانی انسان گمان باشد فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ

الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا پس بحق پروردگار تو که وقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم

ایشان را یعنی کافران را با دیوان یعنی با قرنا از شیاطین که در دنیا داشته اند که ایشان را اغوا می کردند هر یکی را

با قرین در سلسله بسته باشند پس حاضر گردانیم ایشان را و بعضی گفته اند همه آدمیان را گرد اگرد دوزخ بزانو درآمده

از هول حساب و احضار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنست که تا سعدا بدانند که از چه خلاص یافته‌اند
و سرور ایشان بیفزاید و اشقیا اگر خود را در دوزخ ببینند ملال ایشان زیاده گردد ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ
شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا پس بیرون آریم سخت از هر گروهی هر کرا باشد از ایشان سخت‌تر
بسیار تر بر خدای تعالی بجهت گردنکشی و جرأت یعنی دل از هر فرقتی که کافر شده و عاصی بوده یکی بیکی از برای انداختن
در دوزخ هر طایفه که سزاوار باشد طبقه را از طبقات دوزخ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا
صِلِيًّا پس ما داناتریم بآنان که ایشان سزاوارترند بآتش دوزخ از جهت در آمدن یعنی ما میدانیم که کیست سزای آنکه
سخت او را در آتش افکنند یا هر طبقه را کدام کس درخورست وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ
حَتْمًا مَقْضِيًّا و نیست از شما ای آدمیان هیچکس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان گذرند آتش مرده و افسرده
گردد و چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده بود که ان منكم الا واردها
پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم و رشکنان گویند که قدر رود و نمادی خاموش بر بهشتی که شما گذر کردید بر دوزخ اما
آتش او بسبب نور ایمان شما فرو مرده است آورده‌اند که این حکم که با آتش گوید که فرو میر برای مومنان قسیم جنت
و نار خواهد بود که حضرت امیرالمومنین و امام المتقین و فرمان رسان شیعیان صلوات الله علیه و آله همین است بامر الهی همچنانکه برای
مومنان آتش میگوید که فرو میر برای کافران و معاندان میفرماید که فرو گیر آتش را مجال تخلف نیست از اطاعت وی
زیرا که نایب است و دوست او دوست خداست و دست ورود در برد و در دوزخ بر دو کار [illegible] حکم کرده شده یعنی
وعده ایست که البته واقع خواهد بود و در آن خلافی نیست

گر ز احمد و عشق حق میدهند / این نشان آنکس کی رسند

و جمعی از اهل سنت که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله رضوان الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که
ورود دخول است هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان سرد و سلامت باشد چنانچه بر
ابرهیم علیه السلام موید این قولست آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ

فيها

فِيهَا جِثِيًّا پس نجات دهیم آنانرا که پرهیزگار شده‌اند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ و بگذاریم ستمکارانرا در دوزخ
بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ
خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا و روشن معانی و دلایل اعجاز
گویند آنانکه کافر شده‌اند [illegible] مر آنانرا که [illegible] یعنی توانگران درویشانرا گویند که کدام از دو گروه
مومن و کافر بهتر اند از جهت مکان و موضع یعنی منازل نزد ایشان [illegible] و شما را [illegible] معین
نه [illegible] حقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و وسعت معیشت است چه [illegible] ایشان [illegible]
حال و کثرت مال [illegible] است [illegible] بصورت مخلص کلام آنکه مشرکان مومنانرا گفتند از ما دو گروه
کدام [illegible] تر اند و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجلس ما [illegible] و در مجلس شما موالی و ضعفا پس
حق سبحانه و تعالی [illegible] ایشانرا [illegible] وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا
وَرِئْيًا چند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد [illegible] واقع بود [illegible] نیکوتر از جهت
امتعه که [illegible] منازل [illegible] شده و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظره آن حال هلاک گشت ایشان و دفع کرد [illegible]
جمال از ایشان عذاب باز داشت قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو مر ایشانرا
که جمال و منال [illegible] مستظهر [illegible] میشوید بدرستی که هر که هست در گمراهی [illegible] پس باید که مدد کند [illegible]
صورت امر یعنی مدد میکند مراد از [illegible] تعالی و باز [illegible] عمر او را [illegible] یعنی [illegible] کرده
حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ
أَضْعَفُ جُنْدًا تا وقتی که ببینند آنچه بیم کرده شده‌اند بدان یا عذاب در دنیا [illegible] قیامت [illegible]
خزی و نکال پس بدانند آنانکه بدتر است از هر دو گروه از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و ماوای مشرکان
و معاندان درکات نیران و بدانند آنکه ضعیف‌تر است از همه سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را الهی

تعالی وانبیا و ملائکه و ائمه علیهم السلام یاری و مددکاری رسید و مشرکان را و معاندان را مطلقا یار و هوادار نباشد
و ما للظالمین من انصار و یزید الله الذین اهتدوا هدی و الباقیات الصالحات خیر عند
ربک ثوابا و خیر مردا و می افزاید خدای تعالی در دین آنان را که راه یافته اند بکتاب راه نمودنی یعنی
گرویده اند بآنچه در قرآن نازل شده حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هرچه دیگر نازل می شود زیاده میکند
و عملهای شایسته باقی ابدی از صلوات خمس یا تسبیحات اربعه و غیر آن مر ایشان را بهترست نزد پروردگار تو از جهت
پاداشت و بهترست از جهت بازگشت یعنی اگر کافر را در دنیا جاه و مال است و در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما
مومن هم در دنیا هدایت دارد و هم حاجت و در آخرت هم ثواب خواهند داشت و هم حسن المآب آورده اند که خباب
الارت را با عاص بن وائل دینی بود روزی از او ادای آن تقاضا کرد گفت وام ترا باز ندهم تا بحضرت محمد صلی الله علیه و آله
کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بر آنحضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آن روز
که مبعوث شوی پا وام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا از تو بهتر خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر
حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد افرأیت الذی کفر بآیاتنا و قال لاوتین مالا و ولدا
آیا دیدی آنرا که کفر ورزید بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلایل وحدت و گفت عاص که بخدای که فردای قیامت هرآینه داده شوم
یعنی بمن دهند مال و فرزند اطلع الغیب ام اتخذ عند الرحمن عهدا آیا مطلع شده بر غیب و لوح
محفوظ را مطالعه کرده که این سخن را از آنجا میگوید یا فرا گرفته است نزدیک خدای تعالی عهدی یعنی بر صورت کلا
سنکتب ما یقول و نمد له من العذاب مدا و نرثه ما یقول و یاتینا فردا از چنان است
که او میگوید زبان او را جزا دهیم یا حفظه را که امر کنیم بنویسید و باز کشیم برای او عذاب بازکشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته
گردانیم عذاب او را بدین وجه که عذابی بر بالای عذابی افزاییم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او آنچه میگوید که
فردا من خواهند داد یعنی مال و فرزند و بیاید بما وقت مرگ یا در روز رستخیز تنها از مال یعنی او با شد نه فرزند

او و اتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم عزا و فرا گرفتند مشرکان قریش بجز خدای تعالی خدایان
چون اصنام و ملائکه تا باشند ایشان را این معبودان سبب عزت و ارجمندی یعنی شفاعت ایشان عزت گرداند نزدیک خدای
کلا سیکفرون بعبادتهم و یکونون علیهم ضدا نه چنانست که گمان برده اند زود باشد که کافر گردند یعنی انکار کنند
آلهه ایشان و منکر باشند پرستش ایشان یا کافران چون هول قیامت دیدند گردند منکر شوند پرستش بتان را و باشند معبودان
خود دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان ابو بصیر رحمة الله علیه روایت کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود
که عبادت نه محض رکوع و سجود است و غیر آن بلکه هر که اطاعت کند مخلوقی را در معصیت خالق پس آن کس او را عبادت کرده
و پرستش نموده الم تر انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم ازا آیا نمی دانی و ندانستی آنرا که ما
فرستادیم دیوان را بر کافران یعنی برایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم می جنبانند ایشان را جنبانیدنی
یعنی تحریص میکنند ایشان را بر معاصی و از جا بر می برند بتسویلات و وساوس و هواجس فلا تعجل علیهم انما
نعد لهم عدا پس شتاب بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما می شماریم برای ایشان ایام اجل
ایشان را شمردنی که در آن غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد در میان ایشان فرود آید آنچه مقرر شده یوم نحشر المتقین
الی الرحمن وفدا و نسوق المجرمین الی جهنم وردا یاد کن روزی را که ما فراهم آوریم پرهیزکاران را جمع کنیم
بسوی بهشت خدای بخشاینده در حالتی که سواران باشند بر ناقهای بهشت پس ایشان را سواره به بهشت برند و افدارا
در گاه ملوک میبرند و ایشان منتظر کرامت و انعام وی میباشند قشیری رحمه الله آورده که بعضی بر نجایب طاعات و
عبادات باشند و قومی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعات باشند بهشت جویانند ایشان را روضه جنان برند
و آنانکه بر نجایب همت باشند خدای طلبانند ایشان را بقرب رحمن خوانند چنانچه بهشت جوی دیگرست و رحمن جوی دیگر
و برانیم کافران و معاندان را بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنها ماندگان در کشف الغمه
روایت کند از عبد الله بن محمد [illegible] این مضمون را که در وقتی که بخراسان بر [illegible] علی بن موسی بن [illegible] که از جانب

اهل ری بودیم چون به نیشابور رسیدیم من داعیه زیارت حضرت امام رضا علیه الصلوات والسلام کردم گفتم او را نیز
که داعیه زیارت داری گفت بلی لیکن چون خوف دشمنان داریم که ناگاه یکی بما ملاقات کند در حالت زیارت و ما را
برفض نسبت دهد که زیارت را بر حالت مقدم داشته در بازگشتن زیارت کنیم چون بازگشتیم بنابر خوفی که داشت از ایشان
میل کرد من رفتم و بزیارت آن عتبه علیه مشرف شدم و شب آنجا احیا کردم و در آنجا غیر من کسی نبود بعد از آن درها را
بسته بودند و من بتلاوت مشغول بودم آواز قرائت بگوش من آمد هر چند تفحص کردم کسی را نیافتم در آن شب جمیع
وقت شب همان آواز قرآن می شنودم یافتم که از قبر منور و مبرک آنحضرت علیه الصلوات والسلام این آواز می آید
گوش فرا داشتم سوره مریم میخواند و باین آیه رسید چنان میخواند که یوم یحشر المتقین الی الرحمن وفدا و یساق المجرمون الی
جهنم وردا و من این قرائت را نشنوده بودم پس چون بری رفتم از صاحب بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی
خوانده این قرائت را گفت بلی رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده و آن اهل بیت بوده لا یملکون الشفاعة
الا من اتخذ عند الرحمن عهدا نتوانند و نیابند متقین و مجرمان در خواست هیچ شیئی مگر کسی که فرا گرفته باشد
نزدیک خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی بود که کسی را شفاعت کردن که از
خدای دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده در تفسیر روایت از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوات والسلام
که آن عهد و پیمان که نزدیک حق سبحانه و تعالی است ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام است و ائمه اثنی عشر
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که بعد از آنحضرت اند هر که با آن عهد قایل است در حق او شفاعت مقبول خواهد بود و شافع
نیز مأذون خواهد بود وقالوا اتخذ الرحمن ولدا و گفتند کفار مشرکین و یهود و نصاری از روی جهل که فرا
گرفت خدای تعالی فرزند یعنی ملایکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که بگوای محمد صلی الله علیه و آله مر ایشان را لقد جئتم
شیئا ادا تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا بدرستی که آوردید
چیزی زشت یعنی سخنی ناخوش و بی ادبانه نزدیک شد که آسمانها شکافته شود از عظمت آن سخن و بازشکافته شود زمین و

و بشکند شکستنی یعنی پاره پاره گردد ان دعوا للرحمن ولدا وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا
از آنکه خوانده اند مر خدا را فرزندی یعنی منسوب ساختند و نسزد و لایق نباشد مر خدا را آنکه فرا گیرد فرزندی از آنکه اتخاذ
ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد باید که از جنس والد باشد و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه و مبرا است و دیگر از روی
حکم صفت رحمانیت اشارت است بآنکه هر چه سوی اوست نعمت و منعم علیه است پس مجانست نباشد میان آنکه
مبدأ اتمامی نعم باشد از اصول و فروع آن و میان آن نعمتها پس چگونه ممکن باشد ادراک اتخاذ ولد پس تصریح فرمود بآنکه
ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبدا نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر آینده
در قیامت بسوی منعم بخشنده در حالتی که آن آینده بنده باشد لقد احصیهم وعدهم عدا بدرستی که همه
دانسته است و بر ایشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نمیشوند و شمرده است اشخاص و افعال
ایشان را شمردنی وکلهم آتیه یوم القیمة فردا و همه ایشان آینده اند بوی در روز قیامت تنهائی از اتباع
و انصار ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا بدرستی آنانکه گرویدند
و کردند عملهای پسندیده زود باشد که بیافریند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان
در دلها افکند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده را جبرئیل را
علیه السلام گوید که من فلان را دوست میدارم تو هم دوست دار جبرئیل علیه السلام او را دوست گیرد و منادی کند
در میان آسمان که حق سبحانه و تعالی فلان را دوست می دارد شما هم دوست دارید پس اهل آسمان او را دوست دارند
آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا اهل زمین نیز او را دوست دارند ابن عباس گوید که از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و منقول است از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام که ولایت حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوات والسلام و دوستی که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چنانچه مرویست که ابی عبد الله علیه السلام فرموده که ولایتی
لامیر المؤمنین احب الی من ولادتی منه یعنی دوست داشتن من امیر المؤمنین علیه السلام دوستر است بسوی من از ولادت

من ازو فانما یسرناه بلسانك لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدا پس جز این نیست
که آسان کردانیده ایم قرآن را یا اگر منزل ساخته ایم بزبان تو یعنی بلغت عرب یا بخواندن بر زبان تو آسان کرده ایم تا
مژده دهی بدان پرهیزکاران را که از شرک اجتناب نموده اند وبیم کنی بآن گروهی ستیزه کاران سخت خصومت را
وکم اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم رکزا وچند هلاک کردیم
پیش از قوم تو اهل زمانی یعنی در هر قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ مییابی ومی بینی از هلاک شدگان
یکی را یا می شنوی مر ایشان را آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آمد مستاصل شدند از ایشان
شخصی باقی نماند که کسی ببیند ونه آوازی بر جای که کسی بشنود پس باید که متوکل قهر الهی باشی هیچکدام در دفع خصم را بدست فنا
در دم خمول ونسیان انداخته گویا هرگز نبوده اند در روایت از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که هر که بخواند سوره
مریم را عطا فرماید حق سبحانه وتعالی ده حسنه او را بعدد آنکه تکذیب کرده زکریا را وتصدیق نموده او را ویحیی و
مریم وعیسی علیهما السلام وجمیع انبیا صلوات الله علیهم را که درین سوره مذکورند وبعدد کسی که در دنیا خوانده
خدای تعالی را
وآنکه نخوانده او را

بسم الله الرحمن الرحیم

طه ما انزلنا علیك القرآن لتشقى الا تذکرة لمن یخشی در هیچ یکی از حروف مقطعه که مبادی سوره است
این مقدار اختلاف نیست که در طه بعضی این را حروف مقطعه دانند وگویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از
اسمای الهی یا مفتاح اسم طاهر وهادی وبقول بعضی این دو حرف قسم اند وهر یک اشارتست بچیزی در بیان
آورده که قسم بطول وهدایت الهی است یا بر طیبت پاکی وهمت عالی حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم
ودر تفسیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که طه سوگندست بطهارت اهل البیت رسول الله صلوات الله
علیه وعلیهم اجمعین بقوله تعالی ویطهرکم تطهیرا وبقول الطوبی وما دیه که اشارتست ونارات دور زاد المسیر

که طا طیبه وها مکه وبدین دو حرم محترم قسم یاد میکند وجمعی برآنند که هر یک از اسمای حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله
چنانچه مزمل ومدثر پس منادی باشد حرف ندا از او محذوف یا اشارتست بدو اسم آنحضرت که طالبست وهادی یعنی طالب
شفاعت وهادی شریعت یا طاهر از ذنوب وهادی بمعرفت علام الغیوب ودر بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب
جمل نه وها پنج است مجموع چهارده باشد وغالب آنست که ماه را مرتبه بدریت در چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این
خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده ومنادی حضرت رسالتست صلی الله علیه وآله وسلم وبدریت اشارت
بکمال مرتبه جامعیت آنحضرتست علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت در شبها
که بنماز تهجد بر خواستی بر انگشتان پایهای مبارک استادی تا پشت پای مبارکش ورم کرد ازان شکافت قدمها الفطر
ورم پس حق سبحانه وتعالی فرستاد که طه وآن بلغت طی یعنی یا محمد صلی الله علیه وآله نفرستادیم بر تو قرآن را تا در رنج
افتی وشب خواب از خود زمین گردانی در رنج طاعت بر خود نهی وچندان در نماز در قدمها بایستی که الم ورم بپای
مبارکت رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند دادن مر کسی را که بترسد یعنی در دل او خشیت در قبول باشد که
بانذار متاثر شود وتخصیص جهت انتفاع اوست واگر نه تذکیر عامست تنزیلا ممن خلق الارض و
السموات العلی فرو فرستاده شده فرو فرستادنی از آنکس که بیافرید زمین وآسمانهای بلند را در ذکر افعال
شگفته وصفات علیه خود ابتدا از خلق زمین وآسمان کرد چه آنها اصول عالمند وارض را مقدم داشت زیرا که آن
اوست بحس واظهر نزد او از آسمان بلند برافراشته الرحمن علی العرش استوی اوست بسیار بخشایش بر عرش
مستولی شد امر او واضافه استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه وتعالی بر همه موجودات مستولیست جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقاتست
وگویند عرش بمعنی ملک آمده وحق سبحانه وتعالی بر ملک خود مستولی وغالبست بعضی بر عرش وقف میکردند ومیخوانند که
استوی له ما فی السموات ای ثبت له ومعنی که حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرموده همت ذکر یافته له ما فی السموات
وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری مراد است آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وآنچه

و زمینهاست از مخترعات سبعه و آنچه میان هر دو شد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و آنچه در زیر
طبقه ثری است از طبقات ارض و آن موضعی است که گویند صخره بضمار بر بالای اوست در تفسیر و بعضی دیگر از کتابها
بروایت وهب بن منبه مذکور است که هفت زمین بر دوش فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره است و
صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و
جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان و زمین از ثری منقطع است و ما تحت الثری
بجز حق سبحانه و تعالی نداند و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابان بن تغلب که او گفت من سؤال کردم
از حضرت امام ابی عبد الله علیه السلام که زمین بر چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود بر آب گفتم
آب بر چه چیز است گفت بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود بر ثری
گفتم ثری بر چه چیز است فرمود هیهات نزد این علم علما قاصر است و نرسید چون فهم او بآن نرسید لغو بود
وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى اگر آشکار کنی سخن را پس بدرستی که او میداند پوشیده
و آنچه پوشیده تر است که سر آنست که بنده میگوید و بکسی نمی پوشد و اخفی آنکه میداند که دیگری چه خواهد کرد یا سر آنست که
با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود نهان دارد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید سر آنست که پنهان داری آنرا و اخفی آنکه
بخاطر خطور کند و فراموش کنی آنرا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ اوست خدا و بحق نیست معبودی
مر او را پرستش مگر او مر او راست نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ
نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى
و هیچ آمده است بتو خبر موسی علیه السلام و قصه او و داستان او پس صبر درنگ کاره مر او را وقت آنکه بدید چون دید موسی
آتشی در اخبار آمده است که چون موسی از شعیب علیهما السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر خود را ببیند شعیب
علیه السلام اجازت داد و اهل او را با او روان کرد و شبی که هوا ابر بود و ظلمت و برف می بارید آن شب جمعه بود

و ایشان از راه گمشته نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب علیه السلام را که حلیله او بود درد وضع حمل پدید آمد
بر آتش محتاج شدند حضرت موسی چندانکه سعی نمود از سنگ آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید پس گفت مر اهل
عیال و خدم خود را که درنگ کنید درین موضع بدرستی که من دیدم آتشی را شاید بیاورم برای شما از آن آتش شعله
چوب یا نی گرفته چیزی از خود و از آن یعنی فتیله یا چوب روشن یا انگشتی بیاورم یا شاید که بیابم بر سر آن آتش راهنمایی که
ما را بشارع رساند پس گوسفندان خود را گذاشت و گوسفندان وی از آن صحرا متفرق شده بودند مضطرب شده بجانب
آتش روانه شد فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى پس آن هنگام که بیامد بآن آتش آتشی دید سفید و درختی سبز که عناب یا عوسج بوده بر او درخت و دور
آتش هیچکس متحیر شده و از روشنی و سبزی درخت متعجب بود ناگاه ندا کرده شد که یا موسی بدرستی که منم پروردگار تو
تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق یعنی شک مکن و متیقن شو که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بکش از پای خود نعلین خود را
اصح آنست که از پوست گاو مرده بود و ظاهر آنست که حق سبحانه و تعالی به بیرون کردن آن فرمود تا قدم موسی علیه السلام تراب
ارض مقدسه را مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گفته اند که این بر تعلیم طریق تواضع و ادب که در بساط
ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا اطبا اسلف چون بشر حافی و غیر او پای برهنه میبودند و گفته اند نعلین
بیفکن و دل خود را از فکر اهل فارغ کن این قول اصح است بروایتی که از حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه
نموده اند که نعلین مراد از اهل و عیال است شرعی که مبادا که فکر دنیی و آخرت را از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم
بر دو کون نه بدرستی که تو بوادی بکر و مبارک که طوی نام اوست وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ
إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي و من برگزیدم ترا برای نبوت پس گوش فرا
دار مر آنچه را که وحی کرده ام بدرستی که منم خدای تعالی نیست خدایی بجز من آورده اند که چون موسی علیه السلام
گفت گفت تکلم کننده این منم معبود بحق او در تفکر افتاد که این چون ندا بود آنگه گفت دانستم که این کلام حق است

کراین را که آنرا می شنیدم از جمیع جهات بجمیع اعضا واین اشارتست که موسی علیه السلام تلقی کرد از پروردگار
خود کلام او را تلقی روحانی وبعد از آن متمثل شد این کلام مر بدن او را واشتغال کرد بحس مشترک پس اشغال یافت
بدل اختصاص بعضوی بجهتی آنگاه در نمود که چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن واین وحی مقصور بوده
بر تقریر توحید که منتهی علم است وامر بعبادت که کمال عملست پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص بوده فرمود که
بجای دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن یا من ترا ثنا یا آنکه خالص ذکر من باشد یعنی با آن ریا نباشد یا جهت اوقات
ذکر من که مراقبت صلوة یا بجهت ذکر صلوة من یعنی نمازی که از وقت شده پس از ذکر قضا کند از ابو هریره رضی
در و آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که هر کس بسبب خواب نمازی از وقت شود یا فراموش کند
باید چون یاد آید قضا کند وخواند که اقم الصلوة لذکری وذکر ذات شریف بر قول اهل لغت وحد است در او شوارست
با آنکه ادنست سبب عبادت ونماز زیرا که مرتبت حکم تقاضا اشعار بطلب است إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ
أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت
آنرا چه تخویف خدای کردست آن معلوم میت اتم لاشد باشد واکر اخفی بمعنی سلب خفی دارند که همزه اخفی از برای ازاله
باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر گردانم آنرا لتجزی متعلق است بآتیه یعنی قیامت منک آینست تا
پاداشت داده شود هر تنی بآنچه می شتابد از عملها وبکیدان خیر افخیر وان شرا فشر یکسان که وبرا
فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ پس باید که ترا باز ندارد از تصدیق
بقیامت یا صلوة آنکس که نمی گرود بوقوع آن یا قایل وجوب نماز نیست وپیروی کرده است آرزوی نفس خود را
بلذات محسوسه مایل گشته وتخم عصیان در زمین دل خود کشته پس باشید وراین کس از راه مر وکه هلاک شوی القصه چون
موسی علیه السلام بعلین سپوران ارز و در وادی مقدس شتار کرفت خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ
وآن چه چیز است بدست راست تو ای موسی حق سبحانه وتعالی بجهت استیناس حضرت موسی ونفع هیبت ازوی گفت

ورسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن اشارت یعنی حاضر باش تا عجایب بینی ودر خواب مشاهده کنی
قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ گفت موسی این عصای منست
وآن عصا از چوب مورد بهشت است طول او ده گز بود بقدر موسی چنانچه مذکور شد وسر او دو شاخ داشت ودر زیر او
سنانی نشانده ونامش زایده وآن بخیر نعمت ذکر یافت یا علیق یا بنو از آدم علیه السلام بشعیب علیه السلام میراث
رسیده بود بود واز وبموسی علیه السلام رسید القصه جواب داد وبجهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود وگفت تکیه میکنم بر آن عصا چون
مانده میشوم در راه وباو فتنی که بر سر رمه می باشم که میچرند فرو میریزم برگ درخت را بر آن عصا بر گوسفندان خود ومرا بآن عصا کارها
وحاجتهای دیگر است تا رب آخر فرمود وبجهت رعایت واصل اورده اند که در راه بموسی سخن گفتی واز سباع وهوام اورا نگاه
داشتی وبا دشمن وی حرب کردی وچون در خواب بودی مر اورا محافظت کردی وچون بجایی که رسیدی سر او تا هیچ شعبتین او
دلو شدی وچون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی وهر بیبن که مرغوب موسی علیه السلام بودی میوه پدید آمدی ودر شبهای
تیره چون شمع وچراغ نور دادی چون موسی علیه السلام اجمالا گفتی که مرا بدو کارهاست قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ
فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ گفت خدای تعالی بیفکن او را ای موسی گمان برد که او را نیز همچو نعلین دور می باید کرد اورا فرو افکند
خود بیفکند فی الحال اژدهای عظیم گوش وی رسید بزرگ کلیست پس از آنجا آن عصا ماری بود می شتافت بهر جانب آمده آمد
که اول ماری زرد شد بر عصا بعد از آن بزرگ شد پاره شتر بختی ودراز گشت بر چهار قایمه بسطبر کرنا در رفتن آغاز کرد میان کنج او وی
دهن او دهشت ویا چیل زرع بود ودر دهان او دندانهای بزرگ ودر چشمش همچو برق می درخشید سنگهای عظیم رسیدی یکی
لقمه کردی ودرختهای بزرگ را از بیخ کندی وفرو بردی چون موسی علیه السلام وبرا دید ترسان شد وروی بگریختن نهاد و
قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ گفت خدای تبارک وتعالی که بگیر وبرا وترس از وی
روزی باشد که گردانیم وبریم وی را بهیات اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بموسی علیه السلام رسید
روی باز نهاد کره وی دست خود در دهان او کرده لحیین او را بگرفت همان عصا شد ودر شعبه در دست وی حال موسی آرام گرفته

دیگر باز آمد و اضمم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری
ضم کن و بر دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا بیرون آید سفید روشن بی عیبی و علتی یعنی که سفیدی
برص نباشد بلکه سفیدی درخشنده و با شعاع بود مانند برق و آنرا آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود یاد دار حالی که
آن سفیدی علامت و نشانه دیگر باشد بر معجزی تو لنریک من آیاتنا الکبری اذهب الی فرعون
انه طغی این چنین کردیم تا بنماییم ترا بعضی از نشانهای بزرگ ما برو با این دو معجزه بسوی فرعون که او از سر
من پرستی که او از حد در گذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی مامور شد بدعوت فرعون با خود
اندیشید که تن تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبید و آغاز دعا
کرد از روی تضرع و نیاز قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من
لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری
واشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا ١
گفت ای پروردگار من گشاده گردان برای من سینه مرا تا در وحی که بمن وحی میکنی یا مرا تحمل بردبار
سازی تا از هر سخنی تنگدل نشوم و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالتست و بگشای گره را از زبان
من تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که روزی فرعون موسی را علیه السلام در زمان طفولیت بر کنار داشت موسی علیه السلام
دست بریش مرصع او دراز کرد و مقداری از و گرفت و برکند فرعون از خشم گرفت و بقتل او حکم کرد آسیه که زن
فرعون بود عذرخواهی آغاز نمود و نمود که این کودکیست جوهر درخشان دیده و بدان متوجه شد و اگر جمره آتش را بیند
هم بدان دست دراز کند ساعتی طشتی پر از آتش و طبقی پر از یاقوت پیش موسی علیه السلام آوردند جبریل علیه السلام
دست او را گرفته بسوی جمرات آتش برد و جمره برداشت و در دهن نهاد و زبانش بسوخت و گرهی بران
حادث گشت که سخن مفهوم نمیشد اینجا درخواست که آن عقده منحل گردد و اختلاف کرده اند در آنکه عقده زبانش

بالکل

بالکل زایل شد یا بعضی را اول گفته اند بدلیل قد اوتیت سؤلک و بعضی بر ثانی به برهان هو افصح منی لسانا و دیگر و لا یکاد
یبین جواب گفته اند ازین قول که موسی علیه السلام سوال کرد از حل عقده زبانش مطلقا آن مقدار که مانع فهم کردن کلام
او نباشد و لهذا اکتفا او کرد عقده را و یفقهوا قولی جواب امر داشت و دیگر گفت و گردان برای من یعنی مقرر کن یاری معتمد که بار
بر دارد و آن کس برادر من هرون را در امر من که هرون عطف بیان وزیر باشد محکم کن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من
یعنی شریک ساز او را در نبوت با من تا ترا تسبیح کنیم و بپاکی یاد کنیم بسیار برای ترا یاد کنیم بسیار زیرا که تعاون برانگیزد
دواعی را و تقوی میکند و تکاثر و تزاید خیرات بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا و دانا بخیر و صلاح ما در آیت
قال قد اوتیت سؤلک یا موسی و لقد مننا علیک مرة اخری گفت خدای تعالی که بتحقیق دادیم
مطلوب و مسئول خود را ای موسی یعنی هر چه خواستی بتو دادیم و بدرستی که منت نهادیم بر تو یعنی دادیم ترا در
وقتی دیگر اذ اوحینا الی امک ما یوحی چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوانست گفت مگر بوحی یعنی او را الهام
دادیم در وقتی که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شده ما الهام ساختیم او را
با برکتی نهر و حیرت مروه پیغام کردیم ان اقذفیه فی التابوت فاقذفیه فی الیم فلیلقه
الیم بالساحل یاخذه عدو لی و عدو له و القیت علیک محبة منی و لتصنع علی عینی
آنکه بیفکن موسی را در صندوقی بعد از آنکه پیه در وی نهاده باشی و سر آنرا بقیر محکم ساخته پس بیفکن آن تابوت را
در دریای نیل پس باید که بیفکند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را بیفکند چون القای بحر او در ساحل
امر لابد بحصول است بجهت تعلق گرفتن اراده حق تعالی پس دریا گوئیا صاحب تمیز است که مطیع امر
اوست و بجواب جاری مجرای امر داشته که او را بساحل افکند بر دوش فرا گیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست
یعنی فرعون که از عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسی علیه السلام موسی را بامر حضرت الهی در صندوق
نهاده و بدریای نیل افکند و جوی از آن دریا بخانه فرعون میرفت و صندوق از آن جوی بباغ فرعون در آمد و از آنجا

خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر صندوق باز کردند کودک ماه رویی
چشم بیرون آمد فتاده آورده که پیشانی موسی علیه السلام ملاحتی بود که هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون
چون چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که افکندم بر تو دوستی کاین
از من یعنی بیفکندم محبت تو در دلها بگماشتم تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده شوی بر دیدن من یعنی بعلم و اراده من
در خبر است که فرعون و آسیه او را بفرزندی برداشتند و بتربیت نهادند و بتعیین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آوردند
موسی علیه السلام شیر وی نگرفتی مادر موسی دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل رو و چشم بر صندوق میدار که
کجا میرود چون بباغ فرعون در آمد مریم نیز در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کس نستاند
خود را پیش آسیه افکند اِذْ تَمْشِي اُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ اِلٰى اُمِّكَ
كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا یاد کن چون برفت
خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی
با تو احسان کنم مریم بیرون رفت و فی الحال مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهادند شیر گرفت پس باز گردانیدیم
ترا بسوی مادر تو وعده وفا کردیم وعده آن بود که او را در دریا فکن که باز خواهیم بتو داد انا رادوه الیك تا شاید
روشن شود چشم مادر بلقای تو و تا اندوهناک نگردد بفراق تو و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را که اسرائیلی بتو استغاثه کرد
از تو و فرعونیان دانستند قصد تو کردند بجهت قصاص پس برهانیدیم ترا از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی
و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی در بوته بلا افکندیم خالص بیرون آمدی قصه ولادت موسی علیه السلام و قتل قبطی و
هجرت بمدین در سوره قصص مشروح می آید ان شاء الله تعالی فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ
عَلٰى قَدَرٍ يَا مُوسٰى پس درنگ کردی سالها در میان اهل مدین و آن ده سال است که شبانی
گوسفندان شعیب علیه السلام بود و بعضی گویند که مدت لبث او در مدین هجده سال یا بیست و هشت سال پس آمدی

برآن

برین وادی که مقرر کرده بودم ای موسی و اینجا با تو سخن گفتم وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي اِذْهَبْ اَنْتَ
وَاَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي اِذْهَبَا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰى و برگزیدم و خاص ساختم برای
خود یعنی دوست خود ساختم   گفت موسی ای بوی دل خدا   کاین جمله دوست میدارم ترا   برو تو و برادر تو
بمعجزهای من و سستی مکنید در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد
درگذشته است فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى پس سخن گوئید سخن نرم یعنی مدارا نمائید
با او و او را دعوت کنید بصورت مشورت مثل بگوئید آیا ان تزکی مبادا که درشتی نمائید که بر شما غضب کند یا آنکه
حق تربیت او در حق شما مرعی دارید و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابوالعباس یعنی ابوالولید و ابو مرة و گفته اند در
هر تقدیر عنف مکنید شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدای تعالی چه راجی ساعی است و این تکلف
و فایده در ارسال ایشان و مبالغه در آن با علم حق تعالی بعدم ایمان او الزام حجت و قطع معذرت و تذکره و عبره
متحقق است و حکمت حقه متوهم چه اگر پند پذیر نشود لا اقل متوهم گردد و بترسد پس موسی علیه السلام از این محل توجه
مصر شد و با اهل خود رفت و در تفسیر آورده که چون موسی شب آتش را بر زد نیامد و روز دیگر از وی خبر نیافتند
در آن صحرا متحیر ماندند قضا را اهل مدین جمعی بدانجا رسیدند و صفورا را شناخته پیش پدرش بردند و بعد از غرق شدن
فرعون خبر موسی علیه السلام بدیشان رسید القصه چون موسی بمصر توجه فرمود وحی آمد بهارون که باستقبال برادر براه
مدین روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و موسی شرح احوال بتمامی باز گفت وی را از آنکه باتفاق
پیش فرعون میباید رفت و او را بحق دعوت نمود هارون گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده
زیاده شده و بادنی سببی حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی علیه السلام اندیشناک شد هر دو برادر باتفاق قَالَا
رَبَّنَا اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغٰى گفتند ای پروردگار ما بدرستی که ما میترسیم از آنکه فرعون پیشی
گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزات بدو نمائیم یا آنکه زیاده کند طغیان خود را بنسبت بحضرت

تعدی تو سخن بی ادبانه بگوید قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى گفت خدای تعالی ای موسی و هرون
مترسید از او از طغیان او و بدرستی که من با شما ام بحفظ و نصرت و می شنوم دعای شما و آنچه او گوید به نسبت من و
می بینم آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام و نگذارم که ضرری بشما رساند فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا
رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ
السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى پس بروید بدو پس گویید ما دو فرستاده پروردگار توایم پس بفرست
با ما فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز رویم که مسکن آبای ما بوده و عذاب مکن ایشان را بتکلیف اعمال شاقه
و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد بدرستی که آورده ایم بتو نشانی یعنی معجزه از نزد پروردگار تو و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت
بر آن کس است که پیروی ایمان کند و راه راست رود یا سلامت هر دو سرا او راست إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا
أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى بدرستی که وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده که عذاب
دینی و آخرت بر آن کس است که تکذیب کند آنرا که آورده ایم و پشت بر آن کند و اعراض نماید پس موسی و هرون علیهما السلام
بحکم حضرت الهی بدرگاه فرعون بی عون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان پروردگار توایم
و ترا بعبادت او میخوانیم آن کلمات که حق سبحانه و تعالی تلقین کرده بود ادا کردند قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى
چون فرعون این کلام شنید از ایشان که ما دو رسولیم که از پیش پروردگار تو آمده ایم از خود صرف کرد و بجای آنکه [illegible]
گفت که کیست پروردگار من گفت پس کیست پروردگار شما ای موسی که مرا به پرستش او دعوت میکنی بر زعم آنکه او خود
رب است تخفیفا آنکه موسی را به ندا تخصیص کرد با آنکه خطاب با هر دو برادر بود دو چیز گفته اند یکی آنکه موسی علیه السلام
در نبوت اصل بود و هرون علیه السلام وزیر و تابع دوم آنکه دانسته بود که زبان موسی عقده هست و سخن او
نیک مفهوم نمی شود خواست که او را از حضار مجلس انفعال دهد و تحقیر کند که چنین سخن نتواند کرد در جواب چه از
انحلال عقده خبر نداشت پس موسی علیه السلام بزبان فصیح قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ

هَدَى گفت پروردگار ما آن کس است که از محض رحمت داده است هر چیزی را از انواع مخلوقات صورت و شکل لایق
و موافق حال او یا داده هر یک از خلایق را آنچه قوام و استقلال او در وجود و معاش بدانست پس راه نموده او را بدان یعنی
شناسا گردانید بجهت استمتاع از آن یا هر حیوانی را زوجی داد نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج و انتاج بر وی گشود
و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام اینکه داد و آفریدگار آفریدگان خود را هر چیزی که بدان محتاج اند و چون مقصود
بیان معطی بود آنرا تقدیم کرد و این جواب در غایت بلاغت است از جهت اختصار و اظهار او در تمامت موجودات
بمراتب ایشان آنچه می باید و دلالت کردن او بر آنکه غنی قادر بالذات و منعم علی الاطلاق و خداوند مستحق حضرت
حق سبحانه و تعالی است و غیر او محتاج است بوی من کل الوجوه پس بحکم فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ فرعون که این سخن شنید متحیر شد
و بترسید که مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن را بجای دیگر رسانید و جهت تحیر موسی علیه السلام قَالَ
فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى پس گفت فرعون چیست حال اهل قرنهای نخستین چون قوم نوح و ثمود و عاد که این قوم خدا را
پرستیدند ایشان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و کربت قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ
رَبِّي وَلَا يَنْسَى گفت موسی علیه السلام علم حال آن گروه نزدیک پروردگار من است در لوح محفوظ نوشته شده
خطا نمیکند و فرو نمیگذارد پروردگار من هیچ چیز را و فراموش نمیکند بلکه دانش او بر همه محیط است من بنده ام مثل شما و
نمیدانم مگر آنچه مرا از آن خبر دهد و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت صفت حال گذشتگان که بر انگیخته می شوند
موسی علیه السلام جواب داد که آن از اسرار خدای است کسی دیگر نمیداند باز همان بر سخن اول رفت که ما لا غرض من بدان تعلق نیست
که تو می پرسی بیا برو در مقام وصف رب تعالی درآمده فرمود که الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ
فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى پروردگار من آن کیست
که گردانید برای شما زمین را فرشی گسترانیده که بر آن می نشینید و سکون میسازید و روش گردانید برای شما در آن زمین راهها
تا بر آن راه از زمینی بزمینی روید و بمصالح خود قیام نمایید و فرو فرستاد از آسمان آبی که باران است پس بیرون آوردیم بسبب آن

آب الحیات از غیبت بحکم مشیت است بکمال قدرت و حکمت الهی یعنی گیسی را خرما و انواع متنزهیت ما بیرون آریم از
آب باران اصناف گوناگون از رستنیهای رنگین که لون و طعم و رایحه هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد
آب و زمین کلوا وارعوا انعامکم ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون
آورده‌ایم هر چیز که خوردن را شاید از ثمار و حبوب و بقول و بچرانید چهارپایان خود را در چراگاهها و بگذارید گیاهها که
خوردن شما را نشاید هر آینه در آنچه مذکور شد هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت سبحانی مر خداوندان خرد را
که عقول ایشان صافی باشد از کدورت ریب و خالی از شایبه عیب و ناهی از اتباع باطل و ارتکاب قبایح بی حاصل حضرت
ابی عبدالله علیه السلام فرموده که صاحب عقول خالصه ماییم منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخری از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما را که اول مواد ابدان شما خاک زمین است
و ریشان آورده که حق سبحانه و تعالی فرشته می فرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری برمیدارد در نطفه
که ماده اوست میریزد و آن کس از تراب و نطفه مخلوق می شود و در همان خاک مدفون میگردد چنانچه حق سبحانه و تعالی
فرموده که شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز بریم بعد از مرگ و از زمین بیرون آریم بار دیگر بتالیف اجزای متفرقه مختلطه
بتراب بر صورت ثانیه و باز گردانیم ارواح بانها جهت حساب و کتاب و بهشتی به بهشت رود و دوزخی بدوزخ پس
فرعون حجتی و معجزه طلبید بر طبق دعوی نبوت موسی علیه السلام عصا را بیفکند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد
و ید بیضا نمود و از آیات تسع بعد از معجزه می دید و در می کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده ولقد
اریناه آیاتنا کلها فکذب و ابی و بدرستی که ما نمودیم فرعون را همه معجزها که ما بموسی علیه السلام
داده بودیم پس بدروغ نسبت داد موسی را و سرباز زد از آنکه ایمان آرد و فرمان برداری کند و از روی عناد
قال اجئتنا لتخرجنا من ارضنا بسحرک یا موسی آیا آمده بسوی ما تا بیرون کنی از زمین ما را از زمین ما
که مصر است بجادویی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را

متمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فلنأتینک بسحر مثله فاجعل بیننا و بینک موعدا لا نخلفه
نحن ولا انت مکانا سوی پس هر آینه بیاریم ما برای تو جادویی مانند جادوی تو و با آن با تو معارضه کنند تا مردمان
بدانند که تو پیغمبر نیستی جادویی پس مقرر کن میان ما و میان خود وعده جهت معارضه چنان وعده که هیچ در خلاف نکنیم آن را
نه ما و نه تو چون وعده برسد حاضر شویم در جایی که مساوی باشد مسافت قوم ما و تو بآن یا مکانی مستوی هموار که در وی پستی و
بلندی نباشد تا همه مردمان نظاره توانند کرد قال موعدکم یوم الزینة و ان یحشر الناس ضحی
گفت موسی علیه السلام زمان وعده شما روز آرایش و قبطیان است و آن روز عید بود مر اهل مصر را که همه آراسته در موضعی جامع
شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا عاشورا که جمع کرده شوند مردمان در چاشتگاه که روشن تر است از
باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع آدمیان است بوقت چاشت حضرت موسی آن روز اختیار فرمود و تعیین نمود
تا ظهور حق و زهوق الباطل علی رؤس الاشهاد دست دهد و وقوع پذیرد و خبر باطراف و اکناف عالم برسد فتولی فرعون
فجمع کیده ثم اتی پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت درآمد از جهت جمع کردن سحره رای زد و کسان فرستاد
پس جمع کرد آنچیزی را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر پس آمد بموعدگاه با ساحران قال لهم موسی ویلکم
لا تفتروا علی الله کذبا فیسحتکم بعذاب و قد خاب من افتری گفت مر جادوان را حضرت موسی
چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وای بر شما افترا مکنید و مبندید بر خدای تعالی دروغ که آیت و معجزه او را سحر
گویید و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او که او مستاصل گرداند و از بیخ بکند
شما را بعذابی که نازل گرداند بشما بدرستی که بی بهره و نومید است هر که افترا کرد بر خدای تعالی فتنازعوا امرهم
بینهم و اسروا النجوی قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم بسحرهما
و یذهبا بطریقتکم المثلی پس گفت و شنود کردند جادوان در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی علیه السلام
گفتند این سخن بسخن ساحران نمی ماند و پنهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون و بدین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود

متابعت او می باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه دید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشاوره می کنند پرسید که آهسته
چه میگویید ایشان از ترس فرعون گفتند مر سخنی که این مرد و جادو شدند میخواهند که بیرون کنند شما را از زمین شما بجادویی خود
و مملکت مصر را در تصرف آرند و ببرند مذهب شما را که افضل مذاهب است در دین و مذهب خود ظاهر کنند یا ببرند اکابر
و اشراف را یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است
گویند اسم ان است بلغت بنی الحارث بن کعب و در سه حال اعراب آن الف می باشد و این حرف موافق لغت ایشان
واقع شده یا آنکه ضمیر شان محذوف باشد و هذان ساحران خبرش اگر ان بمعنی نعم بود و ما بعدش مبتدا و خبر
و لیکن لام ابتدا داخل نشدی بر خبر مبتدا و گویند اصل انه هذان لهما ساحران است پس حذف ضمیر کرده اند اما
مؤکد بلام لایق نیست با حذف و قرائت ابو عمرو ان هذین است و این خود ظاهر است و حفص ان بتخفیف میخواند
با آنکه مخففه باشد از مثقله و لام فارقه بود یا آن نافیه باشد و لام بمعنی الا بود یعنی نیستند این دو
ساحر مگر دو ساحر جادو و القصه چون فرعون از سحره بشنود که موسی و هرون علیهما السلام ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان
دارند از مصر آشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى
پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود را یعنی آلات سحر را پس باید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت
شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر او غالب شوید بدرستی که فیروزی یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که زبر آمد در حجت
پس جادوان هفتاد هزار یا سی و چند هزار صف کشیدند و موسی و هرون علیهما السلام در برابر ایشان بایستادند و سحره بقولی هفتصد خروار
حبل و رسن میان تهی کرده و زیبق پر ساخته بمیدان آوردند بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا
أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى گفتند ای موسی یا تو می افکنی عصای خود را یا آنکه ما باشیم نخست کسی که افکند موسی علیه السلام
از روی تعظیم و ادب یا از وجه بی اعتباری آن و بی حسابی از آن قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَ
عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى گفت شما بیفکنید ایشان جادوییهای خود بیفکندند و بسبب حرارت [illegible]

اسم او

زیبق در اضطراب آورد و پس آن حبال و رسنها و عصاهای ایشان نموده شد بموسی از جادویی و کید ایشان که گویی بدرستی که آن
میرود و می شتابند فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى پس دریافت
در دل خود موسی ترسی از آنکه نظارگیان میان معجزه و سحر فرق نکنند یا آنکه متوقف کردند پیش از القای عصا و چون این وهم در موسی
کاری شد گفتیم مترس از آنچه ترا در وهم انداخته که امر ترا از غایت وضوح بر عام و خاص مشتبس نخواهد گشت و بدرستی
که تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ
وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى و بیفکن آنچه در دست راست است ابهام کرد و عصا که فرمود جهت تحقیر آن یعنی از
بسیاری عصا و رسن ایشان باک مدار و آن چوب که در دست راست داری بیفکن تا فرو برد آنچه ساخته اند و ب
جادویست و رستگاری نیابد ساحر و فیروز نباشد هر جا باشد و بهر جا رود و موسی علیه السلام عصا را بیفکند اژدها
عظیم شد و دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان را در ربود و مردمان از ترس وی روی گریز نهادند موسی علیه السلام
او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالی معجزه
موسی علیه السلام است فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى پس افکنده شدند یعنی
[illegible] ایشان را در روی افکندند در حالتی که سجده کنندگانند مر خدای را از روی صدق و گفتند گرویدیم بپروردگار هرون
و موسی علیهم السلام تقدیم هرون بر موسی جهت کبر سن اوست یا رعایت فواصل ملاحظه رؤس آی و یا جهت آنکه
چون فرعون در کودکی تربیت موسی کرده بود پس اگر اقتصار بر موسی بکردندی یا ذکر او را تقدیم میداشت توهم آن بود که
مراد فرعون است و ذکر هرون بر سبیل اتباع است قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ
الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ
وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى گفت فرعون که بگرویدید بتصدیق که دید موسی پیش از آنکه دستوری دهم
شما را و فرمایم که میگروید بدرستی که موسی علیه السلام هر آینه بزرگ شماست آنکه ساحری شما را جادویی آموخته

و معلّم جادوان است شما باهم ساخته خواهید که ملک مرا برانداز ید پس برآینه ببرّم دستها و پایهای شمارا
مخالف یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ و هرآینه برآویزم شمارا در شاخهای درخت خرما که درازترین درختان
تا هرکس شمارا ببیند و عبرت گیرد و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که معبود کرده اید سخت تر است
از روی و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند و از تواتر انوار الطاف
ربانی که بر دل ایشان تافته از دست شوق و مستی از فکر عذاب فارغ شده در جواب فرعون قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ
عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ
وَأَبْقَىٰ گفتند ما ترا اختیار نکنیم و اختیار نکنیم بر آنچیزی که آمد بما از معجزات واضحات و گویند در بعضی بهشت و نعیم
آنرا بدیشان نموده بودند پس گفتند ما متابعت ترا نمی گزینیم و اختیار نکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند
میخوریم بخدایی که مارا آفرید پس بکن هرچه هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم و دیگر سر
مزخرفات تو فرو نمی آریم جز این نیست که تو حکم کنی درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو در بعضی ازین جهان که ما هستیم
پس جاری نیست هرچه میخواهی میکن و در آخرت که بهتر است و پاینده تر از حکم معزول و هستیم خود مشغول حالی بود
امروز بجور هرچه خواهی میکن فردا بتو نیز هرچه خواهند کنند بدرستی که ما گرویدیم بپروردگار ما
تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بر آن جبرا از آموختن جادوی آورده اند
که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن ایشان اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است ایشان از
خدای تعالی مغفرت آن اکراه طلبیدند که در جمیع ادیان اکراه مواخذه بوده اند و این مواخذه از دین اسلام برداشته
شده و خدای تعالی بهتر است از روی جزا و مکافات پاینده تر از جهت پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر میدهی
که انقطاع بدان راه دارد و خدای تعالی بر ایمان اجری عطا میکند که گرد زوال گرد آن نگردد وَإِنَّهُ مَنْ يَأْتِ
رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ بدرستی که هرکس که آید نزدیک پروردگار خود مرگ
یعنی بر کفر میرد پس بدرستی که مر اوراست دوزخ نمیرد در آن تا از عذاب برهد و نه زنده باشد زندگانی که خوش گذراند
وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ و هر که بیاید بوی
در حالتی که مومن باشد بتحقیق کرده کارهای شایسته پس آن گروه مومنان و نیکوکاران مرایشانراست درجهای
بلند و مرتبهای ارجمند جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ
تَزَكَّىٰ بوستانهای اقامت است پیوسته میرود از زیر اشجار یا منازل آن جویها که آن گروه جاوید باشند در آن
بوستانها و این پاداشت ثواب کسی است که پاک شد از اوساخ کفر و طغیان و ارجاس عناد و عصیان یا متطهر بود
بطاعات و اعمال خیر و اینجا کلام سحره است و آیات ثلاث اخیر احتمال آن نیز دارد که ابتدای آن از کلام الهی باشد
وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا
وَلَا تَخْشَىٰ و هرآینه وحی کردیم بموسی علیه السلام یعنی وقتی که فرعون از رویت معجزه متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل
افزود ما گفتیم موسی را که شب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسی و لشکر فرعون از عقب بیایند باک مدار
پس فرا گیر برای ایشان راهی علی بن عیسی گوید بزن عصا تا پیدا کنم برای ایشان راهی در دریا خشک که در وی آب
نباشد نترسی از دریافتن یعنی ایمن باش که فرعونیان شمارا دریابند و نترسی از غرقه شدن که شمارا ابتلا
کنند پس موسی علیه السلام بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند و ما در خانه ترک
مصیبتی عظیم اما که بخود در ماندند و دیگر لشکر با جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ
مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار
دریا رسیدند موسی علیه السلام با قوم خود گذشته بودند فرعونیان نیز در آمدند پس در یافت ایشان را از دریا آنچه دریافت
ابهام از برای تعظیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشان را که کس بکنه آن نرسد تا لفظی از ای وی وضع توان کردن
در حالتی

دربا

گمراه کرد فرعون گروه خود را در دین و راه ننمود بدایت فرعون ستمکار است چه او گفت که ما اهدیکم الا سبیل الرشاد

و کشانید فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من

عدوکم و واعدناکم جانب الطور الایمن و نزلنا علیکم المن والسلوی ای فرزندان

یعقوب بدرستی که برهانیدیم شما را از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم شما را بجهت انزال تورات

برای شما جانب راست کوه طور و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ بریان را وقتی که در تیه سرگردان بودید گفتیم که

کلوا من طیبات ما رزقناکم ولا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی ومن یحلل علیه غضبی

فقد هوی بخورید از پاکیزه ها و حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد در مگذرانید در آن چیز یعنی ستم مکنید و هر یک

حصه خود دیگری را مدهید یا ذخیره مکنید از برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صید نعمت مفقود است

و گفته اند وقت آن نعمت بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید پس فرود آید بر شما خشم من پس بتحقیق افتاد در هاویه

هر که فرود آید بر او خشم من

هلاک خواهد شد وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی و بدرستی که من هر آینه

آمرزنده ام مر آن کسی که توبه کرد از شرک و عناد و ایمان آورد بوحدانیت من و کرد عمل نیکو یعنی فرایض را ادا نمود پس

راه راست رفت یعنی بر سنن سید المرسلین و طریقه امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب زیادت

درجات و حقیه ایشان بشفاعت در رسید آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام استدعا

نمودند که از برای ما قوانین شرعی و قواعد احکام آن تبیین و تعیین بباز موسی علیه السلام در این باب بحضرت رب الارباب

مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام حق باشد بتو ارزانی

داریم موسی علیه السلام هارون علیه السلام را بجای خود بداشت و با هفتاد نفر از قوم و روشناسان ایشان که همه اوتاد بودند

متوجه طور شد و قوم خود را وعده کرد که چهل روز دیگر آیم و کتاب برای آرم چون بنزدیک طور رسید قوم را بگذاشت

و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زودتر بالای کوه بر آمد خطاب ربانی در رسید وما اعجلک عن

قومك

قومك یا موسی چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی قال هم اولاء

علی اثری وعجلت الیک رب لترضی گفت موسی که ایشان گروه مردان هم اند بی آنکه پیشتر از من بیک

ساعتی برسند و بشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود گردی از من چه امتثال امر تو موجب

رضا و خشنودی تست یعنی پیش آمدن از قوم از جهت تعظیم تو بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی و رضای تو کردم سؤال از سبب

عجلت متضمن انکار عجلت است از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت بآن اغفال قوم و ایهام تعظیم بر ایشان

و لهذا موسی علیه السلام از هر دو امر جواب فرمود و مقدم داشت انکار را چه او اهم بود اول بسم الله و عذر و دیگر

رب لترضی قال فانا قد فتنا قومک من بعدک واضلهم السامری گفت خدای تعالی پس بدرستی

که ما در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون ایشان میل بعبادت عجل کردند ما ایشان را در وادی خذلان گذاشتیم و لطف

از ایشان بر داشتیم چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی علیه السلام گفت ای پروردگار من ساختن عجل

از سامری بود آواز از که بود فرمود که از من بود ای موسی چون ایشان از من برگشتند و میل عجل نمودند و آماده شدند

برای عبادت او من خیر ایشان از فتنه انداختم و بآن مبتلا ساختم یعنی بجهت اذعان رفع این بلا از ایشان

نکردم   نگاه دار سر رشته تا نگه دارم   و پیدا کردم فتنه را یعنی اضلال قوم تو از پس بیرون آمدن تو از میان

ایشان و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود مشهور بقبیله سامره از علمای بنی اسرائیل

و گویند که از کرمان بود یا از اهل جرمانه از قوم بنی اسرائیل لکن منافق بود و از جمیع گوساله پرستان و او را موسی بن ظفر

گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل است در وقتی که فرعون پسران ایشان را می کشت او متولد شده و بعد از تولد او را

بکنار نیل در جزیره بیفکند و حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام را امر نموده تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب وی را

مهیا گرداند و محافظت نموده بدین سبب او جبرئیل را شناخته بود و در روز غرق شدن فرعون از زیر سم اسب وی

قبضه خاک برداشته در وقتی که موسی علیه السلام بطور رفت سامری نزد هارون علیه السلام آمد گفت که پیرایه که از

قبطیان بعاریت گرفته ایم با ماست و ما را در آن تصرف کردن روا نیست و نمی‌دانیم که بنی اسرائیلیان آن زیورها فرو
دی فروشند حکم فرمای که تا همه را جمع کنند و بسوزانند هرون علیه السلام امر فرمود تا تمام پیرایها جمع آوردند و در حفره
ریختند آتش در آن زدند و سامری زرگری خوب میدانست بهمین که آن زر بگداخت وی قالبی ساخته آن زر گداخته را
در آن ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسب جبرئیل علیه السلام که فرس الحیاة می‌گفتندی در درون
وی بپاشید فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست در وی پیدا شد و بآواز در آمد گویند که زنده نشد و لیکن بهمان وضع که
ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند حق سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را خبر داد که
قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا پس موسی باز گشت از
مناجات خود بعد از آنکه چهل روز بگذشت و الواح فرا گرفت بسوی قوم خشمناک بر ایشان اندوهگین از فعل ایشان
و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش ایشان شنید که گرد اگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد
و در ملامت بروی ایشان باز کرد قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ
أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي گفت ای گروه من آیا وعده نداده
بود شما را پروردگار شما وعده راست و نیکو که تورات بشما دهد و من باشراف قوم شما طلب آن رفته بودم آیا پس
دراز شد بر شما زمان مفارقت من و آن دراز کشید چه من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم
یا خود خواستید آنکه فرود آید بر شما خشمی از خدای تعالی بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده را که کرده بودید
بر ثبات بر ایمان و تمام بر اوامر من قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا
مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ گفتند گوساله پرستان خلاف نکرده ایم وعده ترا
بقوت اختیار خود که اگر ما را بحال خود می‌گذاشتند و تسویل نمیکرد ما را سامری ما خلاف وعده تو نمیکردیم و قدم
در طریق مخالفت نمی‌نهادیم و لیکن تحمیل کرده شدیم ما یعنی ما را تکلیف کردند که برداشتیم بارها از پیرایه قوم قبطیان

که عاریت گرفته بودیم از ایشان پس جدا کردیم و بیفکندیم آنرا بر آتش بحکم هرون علیه السلام پس همچنین که ما افکندیم
سامری نیز آنچه با او بوده در آتش افکند فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ
مُوسَىٰ فَنَسِيَ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا پس بیرون آورد
سامری برای ایشان گوساله کالبدی از زر که مر او را بانگ گوساله بود پس گفتند سامری و متابعان او این گوساله
خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را او طلب او کجا رفت و این قول عبده عجلست و گویند که
قول حق سبحانه و تعالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند گوساله پرستان
آنکه باز نمیگرداند گوساله بسوی ایشان سخنی را یعنی هر چه او را میخوانند جواب نمی‌دهد و نمیتواند برای ایشان زیانی و نه سود
یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن سود کسی و چنین چیزی که داعی خود را جواب نمیدهد در انتفاع و اضرار ایشان
قادر نبود چگونه خدا توان پرستید وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ
رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي و بدرستی که گفت مر ایشان را هرون علیه السلام از روی وعظ
که ای گروه من جز این نیست که مبتلا شده اید بگوساله یعنی بپرستش او و بدرستی که پروردگار شما خدای بسیار بخشاینده است
پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید فرمان مرا در دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ
عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ گفتند ما پرستندگان باشیم بر پرستش گوساله مقیم در آن و مقیمان تا وقتی که باز گردد
بسوی ما از طور و ببینیم که او پرستش میکند یا نه و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نه چون
موسی علیه السلام باز آمد اول با قوم عتاب کرد چنانچه گذشت آنگه روی به برادر آورد و از غایت غضب موی سر
وی و محاسن او بدست گرفته بسوی خود کشید و از روی عتاب قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا
أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه شدند از آنکه متابعت
من کنی در غضب برای خدای تعالی و حمایت دین با آنکه از پی من در آئی و خود را بمن رسانی آیا سرکشیدی از فرمان من

قَالَ یَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَلَا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَلَمْ
تَرْقُبْ قَوْلِی قَالَ فَمَا خَطْبُکَ یَا سَامِرِیُّ گفت هرون علیه السلام از روی استعطاف ای پسر مادر من
اگرچه بقول اصح برادر پدر و مادری بود اما ذکر مادر کرد برای رفق دل موسی و ملایمت گفت فرا مگیر ریش مرا
و نه موی سر مرا بدرستی که من بترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم و از پی تو بیایم از آنکه تو گویی جدایی
انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم در وقت رفتن بطور با هرون گفته بود اخلفنی فی
قومی و اصلح پس اصلح نگاه داشت جماعت و مدارا با ایشان چنانچه حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه
بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که بمنزله هرون علیه السلام بود در این شیوه را مرعی داشت و در اصلاح کوشید
هرچند اهل خلاف و ارباب فساد دیگر شدند تا کار بجایی رسید که دیگر تحمل را مجال نماند و دین بسیار خلل پذیرفته بهم
بمحاربه و مقاتله کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون روز معلوم شد اما بعضی همان در مقام عناد ماندند
و این امر را بحکمه قیامت انداختند تا حق تعالی حکم حق مرتب دارد و پیش از آن بر ظهور چند در ظهور قائم
آل محمد علیه الصلوة و السلام بوقوع خواهد آمد چنانکه نوشته شد ذکر یافت القصه موسی علیه السلام این عذر را مسلم
داشت و روی بسامری آورد و گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی چه باعث شد که تو کردی قَالَ بَصُرْتُ
بِمَا لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَکَذَلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی
گفت سامری که بینا شدم بچیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل بآن چیز یعنی جبرئیل علیه السلام را دیدم و شناختم پس فرا
گرفتم مشتی خاک از نشان سم اسب رسول که جبرئیل است علیه السلام مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم
و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم پس در افکندم آن را در درون گوساله تا زنده شد و بآواز
در آمد همچنین که کردم بیاراست برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد این کار را در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
مذکور است و در این باب نیز مسطور است که موسی علیه السلام قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه و تعالی ندا آمد که او را مکش

صفت سخاوت در وی غالبست و چون از سخای او خلق را منفعت بود و نفع حیات از دنیا بریشان داشت
ترا بنفع الناس حکمت فی الارض ابقی فی بر شیوه فَقَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیَاةِ أَنْ تَقُولَ
لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَکَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عَاکِفًا
لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفًا گفت موسی علیه السلام سامری را چون مرا از قتل تو منع کردند
پس بیرون رو از میان ما پس بدرستی که هست ترا از عقوبت در زندگی تو آنکه گویی هر که را نزدیک تو آید
مساس مکن مرا و دور شو از نزدیک من چه مقرر شده بود که هر که نزدیک شود در تب افتد و تن او را هر دو تب گیرد
پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحرا میگشت و هر کس را از دور میدید مبالغه میکرد که
نزدیک من میا و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در بعضی تفاسیر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری
که در مصر و شامات مسکن دارند درین زمان نیز همان حال دارند و ایشان را بدین علامات بشناسند القصه موسی
سامری را حکم کرد برفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیا است بدرستی که مر عذاب را است وعده
آخرت که هیچ وجه خلاف نخواهند بود در آن بلکه بر فا رسانند و بنگر بآن معبودی که تو بودی بر پرستش او مقیم
بی خوف و بیم هرآینه بسوزانیم او را بآتش و این بر قول کسی است که گوید این گوساله را گوشت و پوست بود
یا بسوهان او را اره سازیم و این بر آن قولست که او جسدی بود در تن بی حیات پس پراکنده سازیم
خاکستر یا براده او را در دریا پراکنده ساختنی تا بدانند چیزی که او را توان سوخت و بسوهان ساخت
صفت الوهیت بر او اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالتست إِنَّمَا إِلَهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادتست آن خداییست که نیست معبودی
فی الحقیقة جز او و فرا رسیده است بهمه چیزها از روی دانش یعنی خدای یکی و معبود مطلق که علم او محیط باشد
بهمه اشیا و دانا باشد بکلی جزو وی از چیزها هیچ احدی را نرسد و نسزد که دعوی الوهیت نماید او در کمال علم و قدرت

پس غالب گمان آنکه اگر زر نیز باشد چون بصورت معبود دید در آن توان کرد این کمال حماقت و نادانیست
که چیزی را که توان سوختن پرستش او ساختن پس موسی علیه السلام فرمود تا آن عجل را بسوختند و خاکستر آن را
بباد داده در دریا انداختند بادست موسی چه رند سحر سامری كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ
مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا همچنانکه این قصه موسی با قوم خود باز
میخوانیم ای محمد صلی الله علیه وآله بر تو از خبرها آنچه بتحقیق گذشته است یعنی از امم سابقه و بتو دادیم از نزد
خود ما معجزه نبوت تو باشد و مشتمل بر ذکر مستبصران امت تو در رستگی که ما دادیم ترا از نزد خود یک کتابی که ذکری
که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر قصصها و اخبارها اولو الابصار نظر و اعتبار بر آن کار
و جسد و از فواید آن بردارند و بوحدانیت من و نبوت تو اقرار کنند و تنکیر او از برای تعظیم است مَنْ
أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
حِمْلًا هر که روی بگرداند ازین ذکر که نبوت تو یا قرآن است که جامع وجوه سعادات و نجات است پس بدرستی
که آن عرض بردارد در روز قیامت باری گران که کفر است و عقوبت در حالتی که جاوید باشند در آن وزر یعنی در جزای
آن جمع خالدین در ضمیر اعرض جهت بر معنی و لفظ و جهت مراعات روز رستخیز که کفر است بار ایشان
و انکار يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ
إِلَّا عَشْرًا روزی که دمیده شود در صور یعنی اسرافیل علیه السلام صور در دمد و حشر کنیم ما گناهکاران را یعنی آنهائی
که شرک آورده اند در آن روز کبود چشمان زیرا که زرقت چشم بدترین الوان است و ابغض آن نزد عرب چه
اهل روم در آن زمان اعدا و عدو ایشان بودند و همه ازرق چشم بودند و در خبر است که زرقت چشم و سواد
وجه علامت دوزخیانست و گفته اند حشر کنیم ایشان را نشانها یا کوران چه غالبان چشم در کبودی شود
و از غایت تشنگی زرد میل بکند چون حشر کنیم ایشان را پنهان آهسته میگویند با یکدیگر درنگ کردید در گورها که

شبانه روز

شبانه روز یا ده روز در دنیا این قدر بیش نبودید یعنی از جهت درازی مدت آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان
میگویند چون گوید تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکردید در قبر یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا
یا قبر بمقدار یک شبانه روز بیش نبوده و گفته اند که هول قیامت فراموش گردانید بر ایشان زمان بودن ایشان در
دنیا یا در قبر یا بسبب درازی روز حشر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد
عمری که بدان انسان گذرد کوتاه است آورده اند که مشرکان در تشنیع یکی از ثقیف از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
پرسیدند حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ
فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا و می پرسند ترا از کوهها یعنی از حال آن پس بگوی ای پیغمبر در جواب ایشان که
بقدرت کامله پراکنده سازد آنرا آفریدگار من پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند آنرا از بیخ پس باطری
آنرا ریزه گرداند چون ریگ پس باد و بورا برافشاند تا او را متفرق سازد و در بیابان گند که کوهها از اماکن ایشان
برداشته و دور ریگ کند فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا پس بگذارد قرارگاه
ایشان یعنی زمین را که جبال برو دلالت دارد اگرچه زمین مذکور نشده خالی و هموار زمینی در آن پستی و غاره بلکه اجزای
او همه یک صف باشند و دوی اول باعتبار احساس است و سیم باعتبار قیاس هندسی ولهذا ذکر عوج بکسر عین بود
که معقول و معانیست و نه بلندی و پستی يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ
لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا در آن روز پیروی کنند همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل علیه السلام که
ایشان را بخواند بحشر که هیچ میل و کجی نکنند او را یعنی هیچ مدعو نتوانند که عدول کنند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند
و رسان بسرعت و کافران در رنگ گشته اند یعنی برآید و مشرکان را برانند تا محشر و پست شود آوازها برای سخن گفتن
خدای تعالی از عظمت و هیبت وی و وجود صفت رحمت آوازها بخوابند پس نشنوی تو در آن روز مگر آوازی نرم

کویند یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن محشر یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی
له قولا آن روز سود ندارد در خواست کسی کسی را مگر آنرا که دستوری دهد در شفاعت او را خدای تعالی و بپسندد
برای وی سخن شفیع را و مقرر است که آن مقام منصب حضرت خاتم النبیین و آل اطهار آنحضرت صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یحیطون به علما میداند خدای تعالی آنچه پیش
آدمیان است از امور آخرت وآنچه پس ایشان است از کار دنیا و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله وارد شده که
پیش احوال انبیاست پس اخبار قایم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه نمی توانند کرد جمیع عالمیان بذات
خدای تعالی از جهت دانش یعنی علم ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای وی عدم احاطه علم است بدو حقیقت علم
احاطات بمعلوم و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است
بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق لازمست و عدم احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان
آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل
ظلما و خوار و پست و ترسنده شوند اصحاب رویها یعنی در حشر همه مردمان ذلیل و خاشع شوند مر خدای زنده پاینده را
همچون اسیران در دست امیران گویند مراد مشرکان و مجرمانند و بی بهره شد و نومید گشت هر که برداشت
ظلم را یعنی بار شرک و انکار بر گرفته بموقف حشر آرد ومن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا یخاف
ظلما ولا هضما هر که بکند از کارهای شایسته و حال آنکه مؤمن باشد چه در صحت طاعات و قبول عبادات
ایمان که طریق حق اهل البیت رسول الله است صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین شرط است بلکه اصول خمسه را بدین مانند
و اعتقاد کند پس هر که باین عقیده عمل نیکو کند پس نترسد در آخرت از ستم و بیداد که زیادتی سیئات است و نه از کسر
و شکست که نقصان حسنات است یا منع ثواب مستحق کنند بر وجهی که وعده کرده اند و همچنان هم دیگری رو نماید
بنقصان عرض نه از حسنات مؤمن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند وکذلک انزلناه قرآنا عربیا

وصرفنا

وصرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکرا و همچنین که منزل ساختیم این آیات متضمنه
وعید را فرو فرستادیم قرآنی بلغت عربی و مکرر کردانیدیم در وی از آیات وعید چون ذکر طوفان در قصه نوح و صیحه و خسف
و مسخ تا باشد که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل آنها بر ایشان فرود آید یا تا که تجدید کند قرآن مر ایشان را پندی
چون استماع وی کنند فتعالی الله الملک الحق ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه
وقل رب زدنی علما پس برتر است خدای تعالی از صفات مخلوقات یا منزه از الحاد ملحدین یا برتر از قول
مشرکین پادشاه نافذ لازم الامر ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال
آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام بوحی نازل شدی آیتی بر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله خواندی آنحضرت قبل از
اتمام آن از خوف آن که مبادا چیزی فوت شود با جبرئیل و آنرا می فرمود آیه آمد که شتاب منمای بقرائت قرآن
پیش از آنکه ادا کرده شود بتو وحی آن و بعضی گویند مجمل قرآن را مرسان بخلق تا وقتی که بیان آن بتو فرود آید و بگوای
پروردگار من بیفزای مرا دانش یا احکام شرع یا قرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بمن وحی کنی نیکو محفوظ دارم
یا بیفزا مرا علمی در لطایف خبری مذکور است که موسی علیه السلام زیادتی علم طلبید او را حواله بخضر علیه السلام کرد و چون طلب
پیغمبر ما را صلی الله علیه وآله زیادتی علم بی موقت حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادبنی ربی
وقل رب زدنی علما سبق خوانده باشد هرگز بدرس گاه وعلمک ما لم تکن تعلم نخبه علمت علم الاولین والآخرین
بگوش هوش مستفیدان حقایق آشنا تواند رسانید ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له
عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم یعنی پیش از این زمان و فرمودیم او را که گرد شجره منهیه نگردد این
نهی تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیا علیهم السلام قایم شده و پس فراموش کرد
آن امر را بنا بر استغراق سهو و بوده باشد چنانچه در قصه موسی و خضر علیهما السلام گذشت و نیافتیم مر او را عزمی یعنی
صبری بر آن نهی واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی فقلنا یا آدم

إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى و یاد کن چون گفتیم مر ملائکه را
که سجده کنید آدم را سجده تحیت و کرامت پس همه سجده کردند مگر دیو رانده و دور مانده از رحمت سر باز زد از سجده
این جمله مستانفه است از برای بیان آنچه منع کرد او را از سجود و آن استکبار است پس گفتیم ای آدم بدرستی که
این دیو دشمنی است مر ترا و جفت ترا که حوا است پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود
از بهشت که تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید ساخت
إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى بدرستی که ترا هست در بهشت آنکه گرسنه نشوی در وی که همه نعمتها آماده است
و برهنه نگردی از ملبوسات آنچه بایدت وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى و بدرستی که تو تشنه نشوی
در وی که عیون و انهار دائم است و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همه ظلیل است و در بیرون بهشت این همه چیزها
میسر نیست که گفته شد فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَى
وسوسه کرد بسوی آدم علیه السلام شیطان پس از آنکه در بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ ترسانید و حوا با آدم باز گفت
و آدم از مرگ ترسان شد و ابلیس بصورت پیری خود را بایشان نموده رجوع کرد بطریق تضرع از وی علاج مرگ
طلبید گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوهای شجرة الخلد است آیا دلالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاویدی که
هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم ترا بر ملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدو نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن
ابلیس لعین دلالت کرد آدم و حوا را علیهما السلام بشجره منهیه بی تربیتی فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا
وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى پس بخوردند از آن درخت
پس آشکارا شد مر ایشان را عورتهای ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند و در ایستادند و می چسبانیدند
بر عورات خود از برگ درخت بهشت و نافرمانی اینجا ترک اولی است یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار
خود را در خوردن درخت پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاوید است و بعد از آن توبه و استغفار قیام نمود

و حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوار او را صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بشفاعت آورد و
در عیون الرضا مذکور است که مامون از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله و آبائه الکرام پرسید که یابن رسول الله
آیا انبیا معصوم نیستند گفت بلی معصوم اند گفت پس معنی آیت فعصی آدم ربه فغوی چه باشد حضرت امام
فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرمود مر آدم را که ساکن شو تو و جفت تو که حوا است در بهشت پس بخورید از میوها و
نعمتهای بهشت از هر جا که خواهید و نزدیک مشوید این درخت را اشاره به درخت گندم نمود و نفرمود که از این
درخت مخورید و از جنس او نیز پس از آن درخت نخوردند و از غیر آن خوردند بسبب سوگند ابلیس اعتماد بر آنکه در بهشت
چون کسی بدروغ سوگند خورد و این پیش از نبوت بود پس گناهی است که مستحق عقوبت گردند مع ذلک در مقام
توبه در آمد و در محل دیگر در عیون الرضا مذکور است که آن از آدم علیه السلام در بهشت بوجود آمد نه در زمین و حق سبحانه
و تعالی او را در زمین حجت و خلیفه ساخته بود و در آنجا عصمت واجب است و چیزی صادر نشد که از آن باز گشت باید نمود
و در آنحال که خلیفه بود و معتبر است نه آن با وجود این باز گشت نمود در آنجا و توبه کرد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ
فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى پس برگزید او را پروردگار او پس قبول کرد توبه او را و راه نمود او را بر ثبات توبه
و ثبات بر اسباب عصمت قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى
فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را که فرو روید از بهشت همه با هم
بعضی از اولاد شما مر بعضی را دشمن بود بجهت امر معاش چنانکه حالا واقع است از تجارب و تخاصم اگر مخاطب آدم و
ابلیس اند عداوت در میان هر دو با هم ظاهر است پس اگر بیاید شما را وقتی که در زمین باشید از نزد یک من راه نماینده
با آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول و نایب وی که امام معصوم است پس هر که پیروی کند آن هدای مرا گمراه
نشود در دنیا و در رنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ
لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

پس هر که روی برتابد از هدی که سبب یاد کردن منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده منست
یا امام که وی نموده من نایب وی است پس تحقیق که مراو راست زیستنی تنگ در دنیا اگر چه مالدار باشد یا آنکه بخل ورزد
در وجود معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال و زکوة ندهد و در وجوه خیر صرف ننماید و بدین سبب بکسب
حرام اقدام یا بعمل بد مبتلا شود یا قناعت از وی بستانند و بدوام حرص در مانند یا هر چند مال باشد مشق آمانی که از اموال
منتفع باشد لیکن آن در جنب امور اخروی تنگ است و اندک چنانچه در کشف الغمه و دیگر کتب مذکور است که روزی
حضرت امام حسن علی صلوات الله علیهما غسل نموده بود و از خانه بیرون تشریف فرموده و جامهای فاخر پوشیده و
بانواع عطریات مطیب و معطر نور روی حسن مبارکش بر صوبه همش غلبه کرده و حسن صورتش از کمال معنی خبر میداد
و بادصبا نفحات غالیه سایش باطراف عالم می‌فرستاد و بر بغله رهوار خوش رفتار سوار و غلامان و غاشیه کش بسیار
در پیش و پس و یمین و یسار ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج گویا خاک مذلت بر فرقش بیخته‌اند
و تخم فلاکت در نهاد دمین ناتوانش ریخته و از برهنگی دستی پیش و دستی بر پس کرده و عورت خود را از مردم نهفته
و از گرسنگی نه پای رفتارش بود و نه زبان گفتار حضرت امام حسن علیه الصلوات و السلام توقف فرمود و گفت
یابن رسول الله از تو انصافی میخواهم آنحضرت فرمود در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر
دنیا زندان مؤمنان است و بهشت کافران و تو مؤمنی و من کافر و من نمی‌بینم دنیا را مگر بهشتی از برای تو که با این تنعم
نیکی و لذت می‌یابی و نمی‌دانم او را مگر زندانی از برای من که مشقت آن مرا بسر حد هلاک رسانیده و فقر و فاقه
آن مرا از هر دوات چشانیده حضرت امام حسن علیه الصلوات و السلام که کلام او را شنید بنور تایید الهی بر دل منیرش درخشیده
استخراج جواب نمود و جستم عالی خود که از خزانه علم باری که از پدر بزرگوارش میراث گرفته بود واضح و ظاهر کردانید
بر یهودی خطاء ظن و بطلان فهم او را و فرمود که ای مرد اگر نظر کنی بآنچه آماده کرده است حضرت حق سبحانه و تعالی
برای من در سرای آخرت از آن نعمات که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی آن

درین تنگنای

درین تنگنای زندانم بانواع مشقت و اگر ببینی آنچه حق جل و علا برای تو و کافران مهیا ساخته در آخرت از سعیر و جحیم
و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بدان سرای در بهشت نعیمی با صناف نعمت و وسعت پس متاع
دنیا اندک است و محقر نسبت بنعیم آخرت و نعمه اندک معیشت تنگ عذاب قبرست یا زقوم و ضریع و حشر کنیم آن معرض را
در قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا
و بدرستی که بودم بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ
تُنسَىٰ گوید خدای تعالی کار همچنین است که در دنیا آمد بتو آیتهای کتاب ما و دلایل قدرت و علامات وحدت
ما با فرستاده ما و اوصیای وی و بعد از وی پس تو چشم برهم نهادی از آن و ترک کردی آن را و همچنانکه تو کردی ترک
آن را امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن
بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ و همچنین که روی گردانیدی از آیات را جزا دادیم
پاداش میدهیم آنرا که از حد در گذشت یعنی که شرک آورد و عناد ورزد و نگروید به آیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب
نمود و آیت بزرگتر مذکور شده که آن بود هر آینه عذاب آن سرای سخت‌ترست از تنگی عیش این سرای و پاینده‌تر
جهت آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را بطریق اعتبار بر ایشان روشن ساخت
آنکه هلاک کردیم پیش از ایشان اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان
چون احقاف و دیار حجر و علامات هلاک و عذاب می‌بینند بدرستی که در آن اهلاک هر آینه نشانهاست برای اعتبار
با دلیلها بر عذاب اهل انکار مر خداوندان عقول را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل و معاصی
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى و اگر نه کلمه‌ایست پیش شده و پیش گرفته
از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت افکند یا از نسل ایشان مؤمنان بیرون آرد هر آینه بودی عذاب ایشان

لازم مراتب را که بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که مستاصل نساختی و وقتی نام برده نشد عطف است
بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی نبودی هر آینه کافران نازل شدی پس چون چنین نبود نازل نشد
فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ
وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس شکیبا باش ای محمد صلی الله علیه وآله بر آنچه می گویند اهل شرک از تکذیب
تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیهٔ السیف منسوخ است و نماز گذار نماز بحمد پروردگار
تو یعنی نماز گذار بوجهی که حمد گوئی خدای را بر توفیق و هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس
یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعات شب پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت
او در زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع اطراف جهت امن
از التباس یا باعتبار تضعیف و من در آناء اللیل برای ابتداست و در تسبیه است برآنکه ابتدا وقت عشا من از
اول شب است و زمان اینجا مقدم داشت بجهت اختصاص او بمزید فضل چه دل در و جمیع تر می باشد و نفس مایلتر است
باستراحت و عبادت در و شاقتر است و از این جهت حق سبحانه وتعالی فرمود که ان ناشئة اللیل هی اشد
وطأ و اقوم قیلا یعنی ساعات شب بر مصلی ثقیلتر است از ساعات روز و صواب تر از روی قرأت
و ابن عباس فرموده که مراد از آناء اللیل تمام نمازهای شب است پس در این اوقات نماز گذار شاید لعلک ترضی
که خشنود شوی و خشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد از آن شفاعت چنانکه گفته
ولسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند آورده اند که میهمانی بمنزل مبارک حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم نزول نمود و آنحضرت با آنکه چیزی در خانه نبود زره خود را نزد یهودی گرو نهاد و برای ضیافت او
این آیت جهت تسلی دل مبارک وی نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا
مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و باز کش نظر چشمهای خود را

یعنی منگر بسوی آنچه که تمتع دادیم مر ایشان چیز صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی دادیم ایشان را از زینت زندگانی
دنیی که مال و منال است تا بیازماییم ایشان را در آن یا آزمون و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم در دنیا
ایشان را بسبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده اند و دین را گذاشته اند و روزی دادن پروردگار تو ترا که
رزق یا آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت بهتر است از مالهای فانی و حطام دنیوی دنی باعتبار ایشان
و پاینده تر و در کشف الاسرار آورده که زهره در لغت شکوفه است و حق سبحانه و تعالی دنیا را شکوفه خوانده
زیرا که تری و تازگی او و سرسبزی وی بیش نباشد اندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود وَأْمُرْ أَهْلَكَ
بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ
و امر کن اهل خود را بنماز چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را صلی الله علیه وآله که امر فرماید بنماز پس واجبست
بر ما نیز که امر کنیم اهالی خود را بنماز بدلیل تاسی بآنحضرت و تاسی یعنی اقتدا است و کریمه قوا انفسکم و اهلیکم نارا
مؤید این است حضرت ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آنحضرت را
که تخصیص دهد اهل خود را بنماز نه دیگر مردم تا معلوم شود مردم را که اهل او را مرتبت و منزلتی هست نزد حق سبحانه
و تعالی که دیگران را نیست و لهذا اول عموم کرد امر بنماز بقول اقیموا الصلوة و دیگر امر بخصوص نمود و صبر کن
بر آن یعنی مداومت نمای ما نمیخواهیم ترا روزی آورده اند که حق جل و علا پیغمبر را صلی الله علیه وآله منع فرمود از طلب
رزق نمی‌گویند که ما نیز ممنوع باشیم بدلیل تاسی و حال آنکه ما را طلب بقدر کفاف مطلوب جایز است چه این
از خواص آنحضرت است و در این تاسی واجب نیست چون مطلوب آنحضرت اعلی مراتب است پس تکلیفی که او را
فرمایند ما را نخواهند فرمود و سر انجام پسندیده مر خداوندان تقوی راست در تبیان از ابن سلام نقل میکند
که چون شکستی بعضی از اهالی آنحضرت رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این آیت خواندی وَقَالُوا لَوْلَا
يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ و گفتند مشرکان مکه چرا

می آورد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما طلبیم معجزه ظاهر نمیکرداند آیا نیامد بدیشان خبر آنچه در
کتابهای پیش است از عذاب مستوجب بر تکذیب انبیا و هلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کردند یا
نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه در توریه و انجیل است از صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و بشارت قدوم مبارک او و حقیقت آنست که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را
باعظم معجزات که قرآن است و فرمود آیا نیامد است بدیشان بیان روشن مشتمل بر نقل و وزن آنچه در کتب سماوی
بوده و آورده اند که آن امی است که آن صحف را ندیده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و همه فصحای عرب از اتیان بمثل یک سوره
از آن عاجز اند با وجود چنین معجزه واضح آیتی دیگر طلبیدن عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ
مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى
اگر ما هلاک کردیمی کفار مکه را بعذابی از نزدیک ما بسبب کفر ایشان پیش از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
یا قبل از نزول قرآن هر آینه گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو
خواندی پس ما پیروی میکردیم آیتهای ترا که با وی فرستادی پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و اسر و رسوا
گردیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را بفرستادن قرآن فرستادیم و ایشان گرویدند قُلْ كُلٌّ
مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى بگو هر یکی از ما و شما
منتظر است مآل و حال دیگری را یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید و ما عقوبت شما را پس انتظار برید و مترصد باشید پس زود
باشد که بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد که بحقیقت کیانند خداوندان راه راست و کیست راه یافته مراد از حضرت پیغمبر است
صلی الله علیه و آله و آل بزرگوار او صلوات الله علیهم اجمعین که راه یافته اند و هم راه نمایند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مرویست که هر که بخواند سوره طه را بدهد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت ثواب مهاجرین و انصار

بسم الله الرحمن الرحیم

اقترب

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان یعنی روز
قیامت نزدیکی او اضافه بانچه گذشته است از زمان خلق شدن آدم یا بانچه نزدیک حق سبحانه و تعالی است که انهم
یرونه بعیدا و نریه قریبا و دیگر آن بود عذر یک کائن شده تا نعدون یا آنچه آینده است نزدیکست چه او
بوقوع خواهد آمد و گفته اند که مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداشت ایشان که
قتل و گرفتاری روز بدر است و ایشان در بیخبری اند از حساب و مواخذه اعراض کننده اند از تفکر در آن یا از طریق
از طریق توبه و استعداد. مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ نیاید بایشان
هیچ پندی از پروردگار ایشان نو فرستاده و تجدید منزل شده مگر بشنوند آنرا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه بازی کننده
باشند و استهزا نمایند با آن می شنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ دلهای ایشان مشغول کرده دیگر یعنی غافل اند از تامل
در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن گویند قلب لاهی و لعبت مشغول بهوا و دنیا و غافل از احوال عقبی و پوشیده میدارند
کافران راز گفتن خود را از یکدیگر آنانکه ستم کردند بخود بشرک و معصیت آیا هست این که شما را دعوت میکند یعنی حضرت
محمد صلی الله علیه و آله مگر آدمی مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته
باشد آیا می روید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
از کلام الهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر گفتند و مشاورت کردند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که
هر چه میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر و شما میدانید و میبینید که آدمیست او مثل ما و فرشته نیست ایشان نظر بر
صورت کردند و از سیرت بیخبر بودند پس چگونه میکنید که متابعت او در سحر کنند قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را از آن سار خبر داد گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
در جواب کافران که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده در آسمان و زمین اگر جهر گوید و اگر سر و او شنواست گفتار را

ودانامست باسرار و ضمایر ایشان بل قالوا اضغاث احلام بل افتریه بل هو شاعر فلیأتنا بآیة
کما ارسل الاولون اعراب است در آنچه گفتند که قرآن سحر است بلکه گفتند سخنان اوست چون خواب پریشان که ترسند
از هر جانبی و آن سخن نیست بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای تعالی و آنچنان نیز نیست بلکه او شاعر است
و کلام او شعری میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و در غیب آن کند حاصل که ایشان در کار حضرت
محمد صلی الله علیه و آله متحیر و مضطرب گشته گاهی او را ساحر و گاهی شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان او را
میخواندند و می گفتند اگر چنانچه ما میگوییم نیست پس باید که بیارد برای ما معجزی آنچنان که فرستاده شده بودند پیغمبران
پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حق سبحانه و تعالی فرمود ما آمنت قبلهم من قریة ا
هلکناها افهم یؤمنون گرویده نبودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح پیش از ایشان هیچ اهل شهری که هلاک
کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن نیاوردند ایمان و انکار و تکذیب هلاک شدند آیا ایشان
نه ایمان آورند اگر آن آیتها ببینند و چون ایمان نیارند بواسطه آنکه سخت تر و ستیزه تراند از مشرکان گذشته و ما
ارسلنا قبلک الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده‌اند
تا میان ایشان و امم جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد پس بپرسید این سخن را از اهل کتاب که باخبار انبیا
دانا باشند که انبیا بشر بوده‌اند یا ملک اگر هستید که نمی‌دانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده‌اید که پیغمبر را
چگونه خور و خواب بود و معاویة بن عمار ذهبی گوید که از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات و السلام پرسیدند
که اهل ذکر که درین آیت در وی باقیه چه طایفه‌اند فرمود که اهل ذکر ماییم و ما جعلناهم جسدا لا یأکلون
الطعام و ما کانوا خالدین و ما نساختیم پیغمبران را خداوندان جسدی که نان نخورند و خورندنی و بودند
باقی در دنیا که نمیرند چه تعیش بطعام از لوازم تحلیل است که موتی میکند و بقا ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم

و من نشاء و اهلکنا المسرفین پس راست کردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غلبت
موحدان و مغلوب مشرکان پس نجات دادیم پیغمبران را و هر که را خواستیم از مؤمنان یا کسانی که در ابقای ایشان
حکمتی بود و هلاک کردیم گزاف کاران و گزاف گویان را لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون
هر آینه فرستادیم بسوی شما ای کرده قریش کتابی که در وی است شرف نام و آوازه شما یا پند و موعظه شما یا آنچه طلب
میکنید به او از حسن ذکر و مکارم اخلاق آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را ایمان وادارد که مؤید این آیت
اهل قسم آنکه شرف تمام و تکریم کلام است و خبر اشراف امتی حملة القرآن مؤید و مؤکد این اجلال و اکرام اهل قرآن
آنست که متخلق باخلاق قرآنی شود و متادب بآداب فرقانی گردد و قرآن در دل او جای کند و نور معانی آن در اجزای او
فرو گیرد و بعد از آن هر کلمه از و او را ذوقی بخشد و راویست که حضرت ابو عبدالله علیه الصلوات و السلام فرموده بوده که
سن بنده مکرر میساختم آیتی را تا می شنودم آن را از گوینده او آنگاه به آیت دیگر نقل میکردم
و بس انذار ایشان کی رسید بر بوالهوس آورده‌اند که در دیار یمن دهی بود که او را حصور می گفتند حضرت عزت شأنه
پیغمبری بر ایشان فرستاد و او را از روی ستیزه و عناد بکشتند غضب الهی بخت النصر را بر ایشان گماشت تا
شمشیر بر ایشان نهادند ندایی از آسمان شنیدند که یا ثارات الانبیا یعنی ای کینه جویان پیغمبران شتابید که وقت شما
در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت نفعی نکرده تمامی هلاک گشتند چنانچه میفرماید و کم قصمنا من قریة
کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین و چند در هم شکستیم دهی را که بود ستمکاره یعنی هلاک کردیم و بعد
ساختیم اهل شهر را و دیهی را که بسبب شرک بودند بیداد و ستمکار و آوردیم بعد از هلاک آن موضع گروهی از دیگران
بجای ایشان تهدیدی میفرماید کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک ایشان تواناست بر اهلاک پس آمکان
فلما احسوا باسنا اذا هم منها یرکضون پس آنگاه که اهل آن ده یعنی مردم حصور ادراک کردند عذاب ما را او
مشاهده کردند یعنی که لشکر بخت النصر گرد ایشان در گرفتند آنجا ایشان از آن ده هزیمت میکردند و بشتاب میراندند چهارپایان

خود را دعا کنید بطریق استهزا می‌گفتند لا ترکضوا وارجعوا الی ما اترفتم فیه ومساکنکم لعلکم
تسألون مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدای تعالی مگریزید و باز گردید بسوی آنچه که منعم شده بودید در آنجا
و باز آیید بمسکنهای خود شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل حصور مقدمات عذاب را دیدند
و خلاصی را وجهی نیافتند قالوا یا ویلنا انا کنا ظالمین گفتند وای بر ما بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر
نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فما زالت تلک دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین
پس همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا می‌گفتند تا وقتی که گردانیدیم ایشان را گیاهی درو کرده یعنی
چنانچه گیاه را بداس بروند ایشان را بشمشیر درویدند و ساختیم ایشان را مردگان و فسردگان وما خلقنا السماء
والارض وما بینهما لاعبین و نیافریدیم آسمان و زمین و آنچه میان ایشان است در حالتی که بازی کنندگان
بودیم یعنی اینها را ببازی نیافریدیم بلکه برای عبرت اهل بینش و تذکر اهل دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع و غرایب
و اصناف صنایع و عجایب و منتظم کردیم بسبب آنها امور عباد در معاش و معاد پس سزاوار آنست که شتاب
کرده باشند در تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند بزخارف دنیا که مستی آن در سرعت زوال لو اردنا ان نتخذ
لهوا لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین اگر بخواستیم آنکه فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند [illegible]
شوند چون زن و فرزند هر آینه فرا می‌گرفتیم از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهی که لایق حضرت ما بودی
فرا می‌گرفتیم از مجردات نه از اجسام مرفوعه و اجرام مبسوطه چنانچه عادت شماست در برافراشتن سقوف و تزئین
آن و تسویه فرش و تزیین آن یعنی اینچنین فرا می‌گرفتیم اگر می‌بودیم کننده این کار بل نقذف بالحق علی الباطل
فیدمغه فاذا هو زاهق ولکم الویل مما تصفون بل اضراب است از اتخاذ لهو و تنزه از صاحبه و
ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه بیفکنیم حق را که جد است بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم پس فرو شکند
او را و دماغش را کوبد مبالغه است در بطلان آن پس آنگاه او یعنی لهو یا کفر محو شده باشد و زایل گشته و مر شمار است

ویل که

ویل که کلمه حسرت و ندامت است با شمار است شدت عذاب و عقوبت از آنچه وصف می‌کنید خدا را بوصفی که نشاید
از فرا گرفتن زن و فرزند وله من فی السموات والارض ومن عنده لا یستکبرون عن
عبادته ولا یستحسرون مر او راست هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است از جسمانیات
یعنی همه اهل آسمان و زمین مملوک وی‌اند و کسانی که نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان بحسب تعظیم است
یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می‌پرستید سرکشی نکنند از پرستش او و هیچ مانده نمی‌شوند
و از عبادت انقطاع نمی‌ورزند یسبحون اللیل والنهار لا یفترون تنزیه می‌کنند حق را یا نماز می‌کنند و با
ستایش می‌نمایند شب و روز یعنی پیوسته تعظیم امر حق می‌کنند و سستی و ضعیف نمی‌شوند ام اتخذوا آلهة
من الارض هم ینشرون بلکه فرا گرفته‌اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوع اند
چون زر و نقره و سنگ و چوب یعنی آیا خدایانی فرا گرفته‌اند که از قدرت ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان
میکند یعنی شما چون را آلهه می‌گویید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر همگنان و هیچ دانید که ایشان را قدرت نیست
و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمی‌دارید لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا فسبحان
الله رب العرش عما یصفون اگر باشد در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند بجز خدای تعالی هر آینه
تباه شود آسمان و زمین و کار ما در هم شکند چه اگر آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بر یک مقدور طاری
گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتد و ناساخته ماند پس تدبیر عالم کی باید و در حضرت الله تعالی جل شانه
نشاید این را دلیل تمانع گویند پس تنزیه کنید تنزیه کردنی خدای که پروردگار عرش است از آنچه وصف می‌کنند از اتخاذ
صاحبه و ولد لا یسئل عما یفعل وهم یسألون پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه می‌کند بحسب عظمت و تفرد
بالوهیت یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت و محض صواب است و ایشان یعنی بندگان پرسیده شوند از آنچه می‌کنند جهت
آنکه مملوک اند و مملوک را چاره است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند ام اتخذوا من دونه

آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ
مُعْرِضُونَ آیا فرا گرفتند بجز خدای تعالی خدایان و امر بردند باتخاذ بگو بیارید دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای تعالی
از عقل و یا از نقل حال آنکه نه صحیح باشد بچیزی که قایم است برهان بر بطلان او عقلا و نقلا اینک یاد کرد کتابی که بمن
انزال است که آن ذکر و آن امت منست و اینک یاد کرد آنانی که پیش از من بودند یعنی توریت و انجیل و سایر کتب سماویه در اتخا
کرید و از آنها که بر اتخاذ او امر رسید که در همه الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق
و میان وی و باطل تمیز نتوانند پس ایشان اعراض کنند کافرانند از ایمان بخدای تعالی و متابعت رسول اله و بیان وی
صلوات اله علیهم وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
و نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده مگر وحی کردیم بوی آنکه نیست خدای بحق مگر من پس مرا پرستید پس وَقَالُوا
اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ و گفتند خدای سبحانه بر گرفت فرزندان از ملایکه پاک است
او منزه است از این بلکه ایشان یعنی ملایکه بندگانند گرامی داشتگان و نواختگان لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ
يَعْمَلُونَ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد از این سخن قطع طمع کفار است
از شفاعت ملایکه یعنی ایشان بی اذن حق تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار کنند
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ
میداند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده اند و آنچه بعد ازین کنند و در خواست نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی بپسندد
شفاعت او را یا کسی که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله
محمد رسول الله و از شروط صحت شهادتین اقرار بامامت حضرات ائمه معصومین که ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم
اجمعین است و ترسکانند از ترس عذاب و عقوبت الهی لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسان وَمَنْ يَقُلْ
مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ هر که گوید از ملایکه از سایر

صحیح نیست قول بچیزی از توحید که خالی از دلیل است بچگونه

مخلوقات ملایکه پس بر ایشان فرض است چه ایشان این دعوی نکردند و معصوم اند و از سایر مخلوقات مثل نمرود و فرعون
و غیر ذلک هر کسی که من خدایم بگوید پس آن قایل را جزا دهیم دوزخ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم بدان
خواهیم داد ستمکاران را بر ایشان أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا
فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه کافر شدند که
آسمان و زمینها بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحد بودند پس بگشودیم ایشان را از یکدیگر بتنویع و تمیز یا
آسمان ها یکی بود و در حرکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین
نوع کردانیدیم یا ارض و سما یکدیگر ملتصق بودند یعنی بر هم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود و هوا را بمیان در آوردیم و ایشان را
از هم جدا ساختیم و در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه
بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت و نقلست از حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و آله که آسمان بسته بود از وی
باران نمی آمد و زمین بسته بود و از وی گیاه نمی رست آسمان را بباران و این را بگیاه گشاده کردانیدیم و بیافریدیم
از آب هر چیزی را که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است و احتیاج ایشان
بآب و انتفاع از آن بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل را ای
خلقت اینجا بجهت عموم ایمانی کروند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ
رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و کردانیدیم در زمین کوههای ثابت
تا نجنبد زمین و او میان در رو نتوانند رفت و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در کوهها راههای گشاده تا باشد که
ایشان بدان راه یابند در سفرها بمنازل مقصود و طلب روزی معاش وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا
وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ و کردانیدیم آسمان را سقفی نگاه داشته از افتادن یا از اختلال تا وقت معلوم یا
از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون و کافران از نشانهای در آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و قدرت

وکمال قدرت او در غایت ظهور است اعراض کننده‌اند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَ
الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ و اوست آنکس که بقدرت کامله بیافرید شب تیره را که آرام گیرند و برآسایند در روز
روشن را تا در و بجهت کسب معیشت تفرج نمایند و بیافرید آفتاب و ماه را هر یک از ایشان در سپهر چرخ اشنا می کنند یعنی
بر سطح فلک می شتابند چون شتافتن آشناگر بر سطح آب و جمع ایشان باعتبار مطالع است و یا داخل عقلا آورد
زیرا که سباحت از فعل ایشان است در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفانست
کاه یکی را بقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال دمار از نهاد او برآورد و کاه یکی را بر بساط بسط نشاند تا نسیم جمال
او را از خوان نوال نوازد اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است که نزد تمکین در حضرت شهود رسته نوازد
و نزد کاه بدر کشف الغطا ما ازددت یقینا و ستر نشانه اهل تلوین است که در کاهش بود و گاه در فزایش زمانی بظهور
نور برق وحدت در محاق مستی افتد و ساعتی بروز رموز جامعیت بمرتبه بدریت رسد آورده اند که معاندان درگاه
رسالت صلی الله علیه و آله از روی غوایت و ضلالت می گفتند نتربص به ریب المنون انتظار آن میبریم که گرد باد
حوادث برآید و یاران حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه
و تعالی در تسلیه آنحضرت را می فرماید وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ
الْخَالِدُونَ و ما ندادیم مر آدمی را پیش از تو پایندگی در دنیا آیا اگر تو بمیری و روی ازین عالم بتابی پس ایشان یعنی
منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دوام مرگ رها خواهند یافت نه نه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ
نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی بدنیا چشنده مرگست هر که قدم بر دروازه عدم
فضای صحرای وجود نهاده بضرورت شربت فنا خواهد چشید و لباس رحلت و فوات خواهد پوشید و می آزماییم
شما را بدی یعنی بلاها و مصیبتها و بنیکویی یعنی بعطاها و نعمتها آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با
شما معامله آزمایندگان میکنیم در سختی و آسانی و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان

ظاهر شود و بسوی ما بازگردانیده خواهید شد و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بجمعی از صنادید عرب میگذشت ابوجهل لعین ازان میان طرح بی ادبی افکنده بخندید
و گفت این نبی بنی عبد مناف است آیت آمد وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا
أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ و چون ببینند ترا آنانکه کافر شدند
نگیرند ترا مگر مسخره و بیغاره یعنی کسی که بدو استهزا کنند مر آنست که ایشان باستهزا آن پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند
آیا این آن کسی است که بزشتی یاد میکند خدایان شما را به بدی و مذمت و حال آنست که کافران بیاد کرد خدای
تعالی و اقرار بیکی و ایمان بقرآن و یا بنام رحمن ایشان کافر شده اند پس سخن استهزاء لایق تسخر ایشانست
خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ آفریده شد انسان از شتاب عجلت
بالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تأنی در امور گویا که مخلوق از شتابست و از جمله شتابکاری او آنکه
استعجال عذاب الهی میکند چون نضر بن حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه و تعالی فرمود که زود بنمایم ترا
نشانهای عقوبات خود در دنیا و قصه بدر است و در آخرت عذاب دوزخ پس شتاب مکنید و گفته اند
مراد از انسان آدم است علیه السلام و عجله او آنکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب
نزدیکست گفت یارب تعجیل کن و آفرینش مرا تمام کن پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید چون روح
بزانوی وی در رسید نگاه کرد میوه بهشت دید خواست که پیش از تمام خلق برپای خیزد وَيَقُولُونَ مَتَى
هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران کی باشد این وعده عذاب قیامت بگویید اگر
هستید شما راستگویان مخاطب حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه او حق سبحانه و تعالی از ناآگاهی
ایشان خبر میدهد لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ
وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ اگر بدانند آنانکه کافر شدند هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت از روی سیاهی حزن خویش



آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود زیرا که احاطه کرده شده باشد بدیشان و نباشند که ایشان که یاری کرده شوند یعنی یاری
که عذاب از ایشان باز دارد و بیابند جواب شرط محذوفست تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند
بوقوع آن یا اقرار کنند بصدق پیغمبر صلی الله علیه و آله و بطلان قول خود را بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا
يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت
و متحیر گرداند ایشان را پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه
یا معذرت یا آنکه منظور کرده شوند یعنی نه در ایشان نظر کنند و نه در زاری ایشان وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ
فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی که افسوس کرده شد برسولان پیش از تو
حق سبحانه و تعالی تسلی دل مبارک آنحضرت را از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید
مستهزیان جناب رسالت را می‌گوید که ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد بآنانکه سخریه کردند از پیغمبران یعنی قومی که با ما
تمسخر نمودند بدیشان رسید جزای آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس کسانی نیز که با تو این سلوک میکنند همان
صورت واقع خواهد شد قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که کیست که نگاه دارد شما را بشب و روز از عذاب خدای تعالی و انتقام او اگر خواهد بشما که فرستد
از عوارض و آفاتی که باشد در شب و روز که ناگاه و در خفتگی و بیداری و در لفظ رحمن اشارتست بر آنکه نگاه دارنده
نیست بجز رحمت عامه شامله او و آنکه اندفاع آن بمهلت اوست که بسا در بلاها که حضرت عزت عز شانه بمحض رحمت خود
بنده را از آن نجات می‌دهد از آنجمله حکایتیست که ذوالنون مصری منقولست و آن در بیان فاتحه در فواید الحسن سمت ذکر یافته
و این ابیات از وی نقل کرده اند یا نائما جلیل یحرسه من کل سوء یدب فی الظلم کیف تنام العیون
عن ملک یاتیک منه فوائد النعم یعنی ایخفین نگاه دارنده و ایشان از یاد او غافلند بلکه ایشان
از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از مواعظ آن روی برگردانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از عقوبت

فی

آلهی که با پرستند و نگاه دارند چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ
وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ آیا مر ایشان را خدایانند که از راه توانائی باز دارند ایشان را از عذابی که نازل شود از
نزدیک ما و گشته اند درین آیت تقدیم و تاخیریست تقدیرش اینکه ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس حال ضعف
آلهه ایشان میکند و میفرماید که نمیتوانند تا آن که بزعم ایشان آلهه اند یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر
کسی ایشان را خواهد چیزی از کسر و قلع و تلویث و حرق دارد از آن از خود دفع نتوانند پس چگونه بنده خود را نگاه
توانند داشت و میشوند اصنام یا پرستندگان ایشان که مدد داده شوند بر عذاب ما نگاه داشته و زنهار داده شوند
بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ
أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه ما تمتع و برخوردار دادیم کافران مکیان را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی و پدران ایشان را
تا دراز شد بدیشان مدت زندگانی و بدان مغرور شدند پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دمبدم بنای
عیش در هم خواهد شکست و اساس عمر منهدم خواهد شد آیا نمی‌بینند کافران آنرا که می‌آییم یعنی آید فرمان ما بزمین ایشان
کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف یعنی میگشاییم آنرا بر مسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند و منزل بمنزل تصرف در می‌آورند
آیا ایشانند غلبه کنندگان با پیغمبران و مومنان بلکه غالبان پیغمبران و مومنانند فان حزب الله هم الغالبون
چه ایشان لشکر حق اند قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ
بگو جز این نیست که من بیم میکنم شما را بآنچه وحی کرده میشود بمن از قبل خود سخن نمی‌گویم و بوحی انذار میکنم شما را و کافران از
و شما از بیم کردن من متاثر نمیشوید و نمی‌شنوید کران خواندن چون بیم کرده شوند تشبیه میکند کافران را بکران در عدم انتفاع
بدانچه میشنوند که چیزی مسموع ایشان نمی‌شود وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ اگر رسد بکفره اندک چیزی از عذاب پروردگار تو اندک چه اصل نفح هبوب رایحه شیئی است یعنی در
آنچه ایشان را بیم میکنی خوار و فروتن شوند و از غایت اضطراب و حیرت هر آینه گویند ای وای بر ما بدرستی که ما بودیم

ستم کنندگان بر خود بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا
وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل
برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی مفسران بر آنند که میزان عبارت از عدلست یعنی وضع موازین مثل است
از برای محافظت حساب و مکافات اعمال در راستی و جمهور بر آنند که مراد میزانیست که او را عمودی و دو کفه باشد
چون ترازویی که بدان بار سنجند و در خبر آورده که لفظ میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست یا ابتدا از رسل نسبت
با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان بدان می سنجند پس برای هر یک میزانی باشد و
جمعیت او اضافه با جمع است و بعضی بر آنند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود که عمل او بدان سنجند در خبر است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج ترازویی دیدم معلق که هر کفه او بفراخی مشرق تا مغرب از
مؤید این قولست که یک ترازو باشد آنحضرت فرمود که گفتم بار خدایا این ترازو چه را شود فرمود که بعزت من که بیم
خرمای کرده و راجح آید اگر با خلاص بود و بعضه دلیل نموده در میزان که دیدم بیستم دینی نسوخ هیچ یعنی خیر را از حق خود
یعنی از نیک و بد هر عملی با سنجیم کم از آنند و اگر باشد هم سنگ دانه از سپندان که اصغر حباتست چاریم آنرا و فرو آرد
حاضر سازیم و بسنده ایم شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل مارست وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که دادیم موسی و هرون علیهم السلام را کتابی جدا کننده میان
حق و باطل یا نصرت بر اعادی با شکافتن دریا و دادیم ایشان را روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت
جهالت باز رهند و پندی مر پرهیزکاران را الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ
آنانکه می ترسند از عذاب پروردگار خود بپوشیدگی یعنی خدا را نادیده از وی می ترسند و عذاب را مشاهده نکرده از آن بیم
دارند یا پرستگاران نه بنهان چنانچه اظهار می کنند با شکارا یعنی در حالتی که کسی بجز خدای تعالی برایشان اطلاع
ندارد از خدای تعالی می ترسند و از رنج های بار ایستند و اجتناب می نمایند از ابن عباس منقولست که هر که ایمان دارد بصفات

خدای تعالی و ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمان رسول است و وصی او صلوات الله علیهم اجمعین و بکرو و بهشت و دوزخ و بعث
و حساب و میزان مر پرهیزکاری که ترسنده است از خدای تعالی بغیب و رستگاران و پرهیزکاران از احوال قیامت ترسنده کانند
وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و این قرآن سخنی است بسیار خیر و منفعت که بر محمد صلی الله
علیه و آله فرو فرستادیم و از خود بنافته آیا شما مر قرآن را انکار کنندگانید این غایت جهل است که از خیر و منفعت و سعادت
دنیا و آخرت روی بتابید و نسبت باچنین کلامی در مقام انکار باشید وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ
مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و هر آینه دادیم مر ابراهیم علیه السلام را راه یافتن او بوجوه صلاح از اولاد و ثبات
بر حج و ثبات که او را بتوحید رسانید یا بنبوت کرامت فرمودیم او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از
حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بودیم ما بصفات مرضیه و اخلاق حسنیه او دانا پس در خور استحقاق در انوار فرمودیم
از خلت و سروری و بهتری إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ
یاد کن چون گفت عم خود را که بمنزله پدرش بود و مر گروه خود را یعنی اهل بابل چیست این صورتهای بیجان و کالبدهای
بی روح که پیوسته شما بدان مشغول به پرستش آن مجاور اید و آن بتان بصورت بوده و در خبر گویند نود بت بود در گر
همه از زر سرخ ساخته بودند و ده کوهر شاهوار در جای چشمهای او ترکیب کرده و دو چنان آورده که صورتهای بودند
بر هیأت سباع و طیور و بهایم و انسان و بقول بعضی بر صور کواکب بوده و بر تقدیر ابراهیم علیه السلام
فرمود که این صورتها ساخت کی می پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ گفتند یافتیم پدران خود را مر آنها را
پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گفت ابراهیم
بخدای که بودید شما و پدران شما در گمراهی هویدا و خطای آشکارا قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ
گفتند قوم و یاران از روی تعجب آیا آوردی بما سخن براستی و جد یا تو بازی کنندگانی که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگویی
استبعاد کردند از تضلیل خود و تضلیل آبای خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا

خدای تعالی

عَلَى ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابراهیم علیه السلام چه جای این و مقام تعجب که بجد بگویم و هستم ازین گواهان
بلکه آن مرد کار ساز شما پروردگار آسمان و زمین است که آفریده آسمان و زمین را با تماثیل شما را و من بر آنچه او پروردگار
من و شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت می‌نمایم آورده‌اند که نمرودیان روز عیدی داشتند
که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن به بتخانه درآمدندی و بتان را بیارایستندی بر
زمزمها بخواستندی و آنگه سر بر زمین نهاده بسم … بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون حضرت
ابراهیم علیه السلام با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا ببینی که
دین آیین ما چه زیباست لعنة الله علیهم حضرت ابراهیم صلوات الله الرحمن بلا و نعمتهم جواب ایشان گفت و روز
دیگر که بیرون رفتند بخواستند که او را ببرند گفت … درد پای یا نوبت تب بود چنانکه در سوره والصافات خواهد
آمد ان شاء الله تعالی و گفت من بیمارم و ازو باز داشتند و رفتند ابراهیم علیه السلام پنهان از ایشان گفت و گفت
وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ و بخدای سوگند که هر آینه من تدبیری کنم در
کسر و شکستن بتان را بعد از آنکه روی گردانید ایشان را یعنی بعید گاه و باشید پشت بر ایشان کنندگان یعنی
وقت که بتان را گذارید و بتماشاگاه خود روید یکی از آن جمع این سخن را شنید و با کس نگفت اما چون قوم رفتند حضرت
خلیل جلیل تبری برداشت و بتخانه درآمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
پس گردانید بتان را از خشم تبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگ را نشکست بلکه تبر را
بر گردن او نهاد و بیرون آمد شاید قوم نمرود بآن بت بزرگتر باز گردند یعنی بدو رجوع کرده از وی پرسند که
شکننده بتان کیست چه از ایشان معبود آنست که در حل مشکلات رجوع بوی کنند و غرض ابراهیم علیه السلام تبکیت
قوم بود و این معنی که از ضمیر الیه راجع با ابراهیم است علیه السلام یعنی وی بتان را بشکست تا شاید رجوع بوی کنند
و او عجز بتان را حجت بر ایشان ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه درآمدند از وقوع آن صورت متحیر شده

قالوا من فعل

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند که کرده است این عمل را با خدایان ما و ایشان را
در هم شکسته است بدرستی که او هر آینه از ستمکاران است بر آلهه ما چه ایشان را تعظیم میبایدکرد و او اهانت کرد
از ظالمان است بر نفس خود بدین عمل که خود را در ورطه هلاک انداخت نمرود و قوم او در تفحص احوال شدند
کسی که این سخن را پیدا ساخته بود که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم علیه السلام شنیده بود باز گفت
گفت زبان بزبان فی الحال با مرای نمرود رسید قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ
گفتند با قومی نمرود گفتند از ابراهیم شنیدیم که ایشان را میگوید شنیدیم از جوانی که بیدی یاد میکرد و بتان را میگوید مراد او ابراهیم
یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ گفت نمرود و امرای
پس بیارید او را بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را ببینند شاید که گواهی دهند که او میشکست بتان را
گواهی میکنند پس ابراهیم علیه السلام را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا
يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ گفتند آیا تو کرده این
کار مینم اکبر و قطع بخدایان ما ای ابراهیم گفت نه بلکه کرده است این را بعضی فعله وقف میکنند و کبیرهم را
فاعل میسازند یعنی این فعل خود شدست بزرگ تر ایشان آمیخت پس بپرسید از ایشان که که شکسته است
شما را اگر هستید که سخن گویند یا آنکه گویم همان فاعل فعل باشد یعنی این فعل بت بزرگ ایشان کرده است اما
مشروط بشرط نطق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل وی باشد اگر جواب از ایشان محال بود این فعل
هم از وی محال بود و این قول از حضرت ابی عبدالله صلوات الله وسلامه علیه مروی است تا آنکه ظاهر این کلام از حضرت گفت
و معنی او فرض و تقدیر است یعنی بر فرض تقدیر که کسی این کرده است و از وی پرسند که چرا اینچنین کردی او گوید که
من نکردم بلکه بت بزرگ کرده است و شما این را از وی قبول میکنید باز گویند که گوید چرا قبول میکنید کی
ایشان گویند برای آنکه او قدرت و حیات ندارد و بر این فعل و این از وی محال بود و آنکه گوید از ایشان بپرسید گویند

چگونه پرسیم از جماد که گفت و شنید ندارد و از ایشان نیاید چون این معترف شوند حجت بر ایشان لازم شود شاید
که با خود اندیشه کنند و بدانند پرستش این صور بیحاصل صورت ندارد فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ
الظَّالِمُونَ چون ابراهیم علیه السلام این سخن بگفت و پس بازگشتند با عقول خود با یکدیگر گفتند بعضی با بعضی
در پرستش که شما ستمکارانید در پرستش چیزی که نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ
يَنطِقُونَ پس نگونسار شدند بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت گفتند در پرستی که تو دانسته که این
بتان سخن نگویند پس چرا امر میکنی که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا
تَعْقِلُونَ گفت ابراهیم علیه السلام آیا پرستش میکنید بجز خدای تعالی آنرا که سود نرساند بشما چیزی اگر او را بپرستید
و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش وی کنید زشتی و ناخوشی و دشتکی و عار باد مر شما را و مر آنچیزی را که میپرستید
بجز خدای تعالی آیا درنمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن بشنیدند و از آنکه عاجز و درماندگی در خود شناختند
نمرود از مخاصمت مبادرت بقتل کرد قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ گفتند بسوزید او را
که عقوبت آتش سخت است و یاری کنید خدایان خود را با نتقام کشیدن از وی اگر هستید کنندگان نصرت یعنی
یاری دهندگان مر بتان را از ادب و عادت اهل عناد آنست که چون از حجت فرومانند دست طغیان از آستین عدوان
برون آرند و آنچه توانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم سعید شهید قدس الله روحه بفعل آوردند
جزاهم الله علیه پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوه بنا کردند ارتفاع دیوار آن بشصت گز و قریب یکماه هیزم
جمع کردند و آنرا بر افراختند و روغن و ادوات بر آن همه بریختند و آتش در آن زدند و ابراهیم را صلوات الله علیه
غل بر گردن و بند بر پا و دست نهادند و از بالای منجنیق بر آتش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی رسید
و فرمود هل لك من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیك فلا حاجت دارم اما بتو نه جبرئیل گفت پس از خدای

بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی دانستن او بحال من مرا کفایت است از سؤال کردن و خواستن من چون توکل بر
حضرت جلیل و انقطاع او از ماسوی درست بود قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ
أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ گفتیم ما که ای آتش باش خداوند سردی و سلامت بر ابراهیم
یعنی سرد شو و سلامت ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که اگر نفرمودی سرد با سلامت شو ممکن بودی که
ابراهیم علیه السلام از سرما بمردی حسن بن ظریف گوید که مرا دو مسئله در خاطر بود که از حضرت امام حسن بن
علی العسکری صلوات الله و سلامه علیهما سؤال کنم یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم از آن
جواب نوشت و دیگر نوشت که میخواستی که از تب ربع سؤال کنی فراموش کردی پس بنویس بر ورقی این آیت را یعنی
قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و بیاویز بر گردن محموم پس چنین چون کردم تب ربع از وی رفع شد و تفصیل
این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حضرت حق سبحانه و تعالی از نمرود و محبوس شد نمرودیان کیدی ابراهیم در سوختن
پس ما گردانیدیم ایشان را زیانکار تر چه سعی ایشان برهانی قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم علیه السلام و بطلان قول و فعل
ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل صلوات الله علیه در میان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و در
حوالی او گل و نرگس بدمید و چشمه آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیره آتش بماند و نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم
علیه السلام در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته و با ملک الظل که حق تعالی جهت انس وی فرستاده بود
سخن میگوید و گرداگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود مردود آواز داد که ای ابراهیم خدای تو قدرت او بر سر آمد
کریم بزرگ خدائی است و من رای آن دارم که قربانی کنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای من جل جلاله آن قربانی از تو
قبول نکند ما دام که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم علیه السلام
گرفت اما دین آنحضرت را قبول نکرد و کیش خود را ترک نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم در آن وقت شانزده
ساله بود و انقلاب آتش بهوائی معتدل دلگشای از قدرت الهی عجب نیست که آنرا از معجزات وی ساخته باشند و

یعنی گویند که آتش بحال خود بود ولیکن حق سبحانه و تعالی اذیت او را از وی دفع فرمود و در کشف الاسرار آورده
که نزد محقق خطاب با نار کونی با آتش است که در کانون دل خلیل بود یعنی شعله شوق محبت خلیل نزدیک آن شد که نمرودیها
رسیده و خواست که از سوز سوزش وجود عشق آگه کند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش سرد شو بر آتش
نمرودی و سلامت باش بر ابراهیم علیه السلام چه ما حکم فرموده ایم که در آن آتش بمعجزه خلیلی بوستانی ظاهر کنیم و اگر تو
سلطنت خود بر نار نمرودی برانی نابود شود و بوستان پیدا و معجزه هویدا نگردد و اگر بر ابراهیم سلامت نباشی از
شعله نار اندوه موقده آتشی نسوزد و قاعده دعوت برافتد و از اینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند
هیچ چیز برو غالب نبود وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا عَلَى الْعَالَمِينَ و نجات دادیم
ابراهیم را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود و برادرزاده او لوط بن هاران بن تارخ و رسانیدیم ایشان را بدان
زمین که برکت کردیم و افزونی دادیم در جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام به بعثت انبیا علیهم السلام بود و در آن
ولایت بسیاری نعمت و افزونی آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیه السلام بمؤتفکات
و میان این دو موضع مسافت یکشبانروزه بود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ
و بخشیدیم مر ابراهیم را علیه السلام از ساره که دختر عم او بود پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سؤال او
یعنی از ما پسری طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره و هر چهار را گردانیدیم از نیکان و شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ
أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
عَابِدِينَ و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را راه نمایند بامر یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بدیشان کردن نیکوییها
یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این عطف خاص است بر عام و
تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است و بودند ما را پرستندگان باخلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا
وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ و لوط را دادیم حکمت

یا نبوت یا فصل میان خصوم و دانشی که پیغمبران را باید و بکار آید از قواعد شرع و ملت و برهانیدیم او را از آن دیه که بود
آن دیه که می کردند یعنی اهل آن دیه میکردند عملهای ناشایسته و آن دیه سدوم بود و از مؤتفکات که اهل آن بلواطه
اشتغال می نمودند و راه میزدند ما ایشان را هلاک کردیم بدرستی که بودند ایشان گروهی بد بیرون رفتگان از دایره
فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم لوط را علیه السلام در بخشایش خود یعنی در
اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است بدرستی که لوط علیه السلام از جمله شایستگان است
و قصه لوط بتفصیل قبل ازین گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و یاد کن نوح را علیه السلام چون ندا کرد پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط علیهما السلام
یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود پس اجابت کردیم مر دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از فرزندان
و زنان ایشان از غمی بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را و من بمعنی علی است یعنی غالب گردانیدیم بر گروهی که
تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروهی بد یعنی کافر بودند پس غرقه کردیم همه را بسیاست و نیز از زبان
نعمت خود را او را ایام دور و دراز بشر اذیت ایشان رسانید پس غرقه گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ
إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ و یاد کن قصه
داود بن ایشا و پسر او سلیمان را علیهما السلام چون حکم کردند در کشت آورده اند که چون داود علیه السلام در محکمه نشستی
سلیمان علیه السلام بر در محکمه نشستی و هر که بیرون آمدی از خصم وی استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند
یکی دهقان او را ایلیا گفتندی و یکی گوسفنددار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا نبی الله این همسایه من یوحنا
شب گوسفندان خود را بی چرانیده بکشت زار من در آورده اند و تمام را خورده اند داود علیه السلام از یوحنا پرسید
جواب داد که آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده چون چنین حکم فرمود از محکمه بیرون آمد

و مضمون قضیه مر سلیمان علیه السلام را معلوم شد به محکمه درآمد و در سن یازده و با پدر گفت اگر حکم جز این بودی
اصلح و اوفق بودی داود علیه السلام گفت چه نوع و آن کدام سلیمان علیه السلام جواب داد که گوسفندان را
بتسلیم اهلیا باید کرد تا از نفع کیسه و شیر و روغن و پشم و موی و زرع را به بوستانبان باید داد تا عمل خود زده و بمرتبه
رساند که بوده چون کشت بدان حد رسد تسلیم اهلیا کند و گوسفندان خود بگیرد تا هیچ کدام بی بهره نمانند و صاحب
کنز العرفان آورده که اختلاف کرده اند که آیا این هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد می گوید که حق نزد ما آنست که
که بوحی بوده نه باجتهاد و بعضی گفته اند هر دو بوحی بوده و دوم ناسخ اولست و گویند ظاهر کلام منبئ که هر دو
حکم صواب باشد بدلیل و کلا آتینا حکما و علما با آنکه میان این دو حکم منافاتست و نمی باشد صواب در متنافیین
جواب گفته اند که منافات نیست میان این دو حکم چه جایزست که قیمت گوسفندان بقدر آن بوده باشد که از
زرع فوت شده و لهذا داود علیه السلام حکم فرموده بتسلیم گوسفندان زیرا که صبر بر دو واجب نبود پس حکم وی صواب
باشد لیکن حکم سلیمان علیه السلام اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین بود و صبر اگرچه واجب نیست
لیکن مندوبست و از قسم تفضل پس منافات نباشد میان مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنا بر شق ثانی
ناسخ اول نیست چه منافات نیست میان اول و دوم و شرط نسخ منافاتست بلکه بیان شرع را اید است و متفرعست
بر اصول که زیاده نقص بر نسخ نیست بر قول اصح و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه
که این باغ رز بود که شب گوسفندان خوردند یعنی درختهای انگور صاحب باغ بخدمت داود علیه السلام آمد و صاحب
گوسفند از او آورد و بعد از مرافعه داود چنین حکم فرمود که اگر گوسفندان اصل و فرع را خورده اند پس بصاحب غنم است
که گوسفندان را با حمل دفع کند بصاحب باغ و اگر فرع خورده اند و اصل مانده بدهد اولاد آنها را بصاحب باغ انگور و
بعد از آن فرستاد این هر دو نزد پسرش سلیمان که میان ایشان حکم فرماید او نیز چنین حکم کرد که پدرش حکم فرموده بود
داود علیه السلام بدین اراده که فرموده بود که بر بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه و وصی او بعد از سلیمان علیه السلام خواهد بود

هر دو حکم مطابق بودند و اگر مختلف می بودند ترکنا حکمهاشان بدین می فرمود و چون بر یک منوال بود حکم ایشان حق سبحانه و تعالی
خبر داد پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله و سلم که قصه داود و سلیمان علیهما السلام را بدین قوم خواند و قتی که حکم کردند در زرع
باغ چون شب رفته بود در آن کشت زار یا بوستان گوسفندان کردی و بودیم مر حکم حاکم را بینایان یعنی دانسته
یعنی دانستیم که داود و سلیمان علیهما السلام بر چه نحو حکم فرمودند ففهمناها سلیمان و کلا آتینا حکما
و علما و سخرنا مع داود الجبال یسبحن و الطیر و کنا فاعلین پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را
و بدو آن حکم را فهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب زرع یا باغ تا از نفع گیرد و بدان تلافی
روزگار خود کند و زرع یا باغ را صاحب گوسفندان عمارت کند و بمرتبه تخمین رساند تا دیگر از زمان غافل گردد
یا اگر اصل و فرع باغ خورده اند گوسفندان را با بچه های از شکم تسلیم کند و اگر فرع خورده اولاد بچها چنانچه مذکور شد
و بر هر تقدیر هر یک از پدر و پسر را دادیم حکم کردن و چیزی دانش بامور دین و اینها دلالت دارد که حکم ایشان بوحی
بوده نه باجتهاد و رام ساختیم با داود کوهها را تسبیح میکردند خدا را باتفاق او در تسبیح و در بیان فرموده که برای قبول کم
ذکر از داود علیه السلام می شنیدند از کوهها نیز شنیده می شد یا این معجزه آنحضرت بود و مسخر گردانیدیم مرغان را
مرغان را با تقدیس او و تسبیح او موافقت می نمودند و هستیم ما کننده مر امثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست
اگرچه نزد شما عجیب است و در انوار التنزیل آورده که بعضی تسبیح را بمعنی سباحت داشته اند یعنی هر جا داود علیه السلام
رفتی کوهها با وی روان شدندی و در فواید آورده که سیر جبال با داود علیه السلام در قرآن مذکور نیست پس ضرورت
نباشد در حمل تسبیح بر سیر جمعی بر آنند که تسبیح طیر و جبال بزبان حال بوده و بر آن تقدیر چون جمله اشیا همان حال
تسبیح الهی ناطق اند پس وجه اختصاص به داود علیه السلام چه تواند بود پس مؤمن موقن باید که اعتقاد کند برین وجه که
کوهها و مرغان بموافقت داود علیه السلام بر وجهی تسبیح میگفته اند که بمرسا معا از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم
می شده و این معنی از قدرت الهی غریب نیست و علمناه صنعة لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم فهل

أَنْتُمْ شَاكِرُونَ و یا نخستیم مر ساختن زره داود علیه السلام برای شما تا نگاه دارد شما را آن زره از کار
زار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار پس آیا هستید شما سپاس گوینده کان برین نعمت امر است در صورت
استفهام یعنی شکر گوئید خدا را برین لباس وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ و مسخر کردانیدیم برای سلیمان علیه السلام باد را سخت و تند در
وزیدن و تندی آن بود که تخت سلیمان را بر داشتی و بر روزی یک ماهه راه بردی و بود که بر فرمان سلیمان علیه السلام
یعنی بمشیت او بر آن زمینی که برکت کرده ایم در آن زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس و غیر آن در تلخیص آورده
که در شام شهری بوده تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام بنا ساخته بودند و هنوز آثار آن بنای
عالی باقی است صباح از آنجا بیرون آمدی و بشهر ری یا بدیار شام و برابد آنجا آوردی و در مجمع القصص آورده
که بامداد از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شبانگاه بکابل رفتی و روزی دیگر از کابل رفتی
و روز دیگر از کابل بیرون آمدی چاشت در اصطخر بودی و شام را بتدمر شام باز آمدی و شب آنجا بر همه
چیزی دانا داناییم و او را حسب مصلحت بر وفق ارادت او روان کرده بودیم وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ
يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان
کسانی که غواصی کنند در دریاها برای وجهت استخراج جواهر و نفایس و کنند عملی دیگر جز غواصی مثل بنای دیار
صناعت غریبه از بنای کشیدها و صنعتهای عجیبه و بودیم مر دیوان را نگاه دارنده از مکان تا از فرمان سلیمان علیه السلام
بیرون روند وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و یاد کن ایوب علیه السلام را
و او پسر اموص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم علیه السلام است حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده
بود از شتر و گاو و گوسفند و نقد و زراعت و عمارت و گویند پانصد جفت گاو زراعت می کرد و بر هر گاوی
مملوکی را بداشته بود و ایشان بر صاحب تجمل و اسباب و فرزندان بودند و با آن خلعت نبوت پوشانیده

بولایت مثنیه از شام و سپاه وی شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی به تقدیم رسانیدی
ابلیس لعین روی حسد بر وی خواست که او را بوسوسه وظایف طاعات بروی تباه کند نتوانست چون ازین عاجز شد
با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و نعمت عیش است مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد
اگر او را بانتزاع مال و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان در آری رنگ وی از راه در گردد و طریق کفران نعمت پیش
آرد حق سبحانه و تعالی فرمود که چنین است که تو میگویی و ما را بندگی است پسندیده اگر هزار بار در کوره ابتلایش گذاریم
بر محک اعتراف تمام عیار خواهد بود حق سبحانه و تعالی اقسام محن روی بگماشت پس امواج بلا متواتر شد و مواشی
تمام کشت زارش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف
متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار ماندند بعضی هفت دختر گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد
و متعفن گشت و دیدان بر آن پیدا شدند و مومنان ترک گشتند و برادر و همسایه و منزل که بیرون فت بیرون کردند و زن او رحیمه
دختر افراهیم بن یوسف علیه السلام در خدمت او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت
برین محنت مبتلا گشته بود و بعضی یا سیزده سال گفته اند و حق سبحانه و تعالی برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و تعلیم ثبات و شکیبائی حالت او را ذکر کرده و فرمود که یاد کن قصه ایوب را چون بخواند پروردگار
خود را باآنکه رسید مرا رنج و سختی و تو بخشنده ترین بخشایندگانی گویند حق سبحانه و تعالی درباره ایوب علیه السلام
فرموده که انا وجدناه صابرا نعم العبد و گفته انی مسنی الضر منافی آنست چه شکایت از رنج نشان بی صبریست
و جواب برین وجه تقریر کنند که از شماتت شیطانش رنج عظیم رسید چه نزد او آمد که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا
برون آرم ایوب علیه السلام با حق سبحانه و تعالی از ضر روی حکایت کرد نه از رنج خویش و در عرایس آورده که جمعی
از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر او خیری بودی بدین بلا مبتلا گشتی این شماتت دل مبارک او را
مجروح ساخت و این سخن را بر زبان راند یا چنان ضعیف شد که نقض نماز و عرض نیاز قیام نتوانست نمود و بسخن تکلم

فرمود با سپاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و این دو عضو محل تمجید و توحید بود و از فوات ایشان ترسید
و این کلمه گفت در حقایق سلمی از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهم و علی آبائهم
و اولادهم اجمعین المعصومین الطاهرین نقل میکند که چهل روز در حق وی بیامد این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند که آن
کرمان که بر تن مبارک وی بود یکی بر روی زمین افتاد و در خاک کرم می طپید حضرت ایوب علیه السلام آن را بر
داشته بر جای خود نهاد و چون این کار بی اختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش جاری شد
و گویند هر سحری بواسطه ملکی و لشکری از بارگاه کبریا این خطاب بسمع حضرت ایوب میرسید که ای بیمار چگونه
و ایوب بذوق و شوق این پرسش گفت بلا را بجان میکشید و شربت عذاب را بشعف هر چه تمامتر می چشید و دیگر
آن روز که مرهم راحت میرسید بخفا این خطاب سرافراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر و محققان بر آنند که شکایت
با او بوده نه از او و دیگر لطایفی وارد که بشریت ایوب از ضرر جسمانی منالید اما روحانیتش [illegible] بمثابه کمال
غایت در بلای وی به لاجسم بزبان بشریت انی مسنی الضر گفت و لسان روحش بندای انت ارحم الراحمین مترنم گشت
در لطایف قشیری مذکور است که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بیت
پر مشغول است که جبرئیل علیه السلام بوی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت بحکم جبرئیل علیه السلام فرمود که بلایا در
خزاین حق سبحانه و تعالی بسیار است و طاقت نیاری از حق تعالی عافیت خواه ایوب علیه السلام این سخن گفت
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى
لِلْعَابِدِينَ پس اجابت کردیم دعای وی را پس ببردیم آنچه او را بود از رنج یعنی ازاله شفا دادیم و در شرح آن در سوره
ص خواهد آمد ان شاء الله تعالی و عطا کردیم او را فرزندان وی که باعیان ایشان را زنده گردانیدیم و مانند ایشان
ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر با هفت صد یکدیگر و از حضرت امام ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام مرویست که
زنده کرد و بخشید حق سبحانه و تعالی فرزندان او را که پیش از بلیه مرده بودند و آنانی که در بلیه فوت شده بودند ابن عباس فرموده

که اموال

که اموال و اولاد و مواشی وی را مضاعف بوی داد و ابر سرخ و سفید و بفرستاد ملخ زرین بروی بارید
و در اخبار آورده که هر شبانه روز در حوالی سرای وی بسیار دید این کار ما بنسبت ایوب کردیم برای
اعیال و رحمت و انعامی از نزدیک ما بود و چه او در نعمت شاکر بود و در بلا صابر و پندی برای پرستندگان
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ و یاد کن قصه اسمعیل و ادریس [illegible]
که الیاس است یا یوشع یا ذکریا علیهما السلام و وجه تسمیه آنکه از خدای تعالی بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنی
ضعف است یعنی عمل او دو برابر عمل انبیاء زمان او بود و کفل بمعنی ضمان نیز هست در عین المعانی آورده که الیسع
از الیاس متکفل شد که هر روز قیام نماید بعد از ذهاب وی صاحب بیان بعضی آورده اند که یکی
از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح تو را قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن هر که
متکفل شود آن را که شب نماز گذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد پادشاهی خود
بدو تسلیم کن بعد از آنکه پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اتکفل لک بهذا
پیغمبر ملک تسلیم کرد و او بعهد وفا نمود منصب نبوت یافت و حق سبحانه و تعالی او را ذو الکفل خواند همه
این پیغمبران که اسمعیل و ادریس و ذو الکفل اند از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شداید زمان
اسمعیل علیه السلام بر اقامت بمکه که وادی غیر ذی زرع بود صبر نمود و ادریس علیه السلام بر درس کار روزانه
بر بلای قوم صبر کرده و ایمان نیاوردند و ذو الکفل بر شب بیداری بود و بر آنچه متکفل آن شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ
فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم ایشان را در بخشش ما که نبوت یا نعمت آخرت برستی که
ایشان از شایستگان و فرمان برندگانند و کاملان بودند در صلاح و صلاح ایشان محفوظ است از کدر فساد
وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا
إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس را علیه السلام چون برفت

خشمناک بر قوم خود که دعوت او قبول نکردند مسئلت از حضرت رحمت آمد که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چو از میان
بر رفتن او صادر شده بود و گفته‌اند که ایشان را وعده عذاب داده بود و دانسته بود که بر ایشان عذاب
خواهد آمد و چون دیر آمد می‌پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت پس گمان برد
یعنی از وی فعل کسی صادر شد که گمان برد که تنگ نخواهیم ساخت بر وی راه رفتن را پس ما او را در بحر افکندیم
و در شکم ماهی زندان کردیم پس ندا کرد در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب و بخواند مرا با آنکه
گفت هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی درستی که من هستم از ستمکاران بر نفس خود
که بمهاجرت مبادرت کردم یا آنکه آن بر سبیل انقطاع گفته باشد یا ترک مندوبی کرده بود و ترک مندوب نقصان
ثواب فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین پس اجابت کردیم دعای
یونس را و برهانیدیم او را از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند
بر ساحل دریا همچنانکه او را از غم نجات دادیم می‌رهانیم و نجات می‌دهیم گرویدگان را و قصه ماهی در دریا در سوره والصافات
تفصیل می‌یابد انشاء الله تعالی و در روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هیچ مکروبی خدای را بدین دعا نخواند
الا که اجابت کرد او را و حضرت ابی عبدالله صلوات الله و سلامه علیه و آله فرموده که عجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد
چگونه پناه بچهار چیز نبرد اگر کسی را غمی باشد چگونه خود را پناه بدین کلمه نکند که لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین و حال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده که فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و دیگر
اگر از کسی ترسد گوید حسبنا الله ونعم الوکیل و در عقب این که شکر کرده که حق سبحانه و تعالی فرموده که فانقلبوا بنعمة
من الله وفضل لم یمسسهم سوء و اگر از کید کسی ترسان بود چگونه نگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
و شنیده که حق تعالی بعد از این فرموده که فوقیه الله سیئات ما مکروا و اگر از چشم بد هراسان باشد
چگونه تمسک نکند بما شاء الله لا قوة الا بالله خدای تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که ان ترن انا اقل منک

مالا وولدا

مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک وزکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا وانت
خیر الوارثین و یاد کن زکریا را علیه السلام چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا تنها یعنی
بی فرزندی که از من میراث برد و تو بهترین وارثانی و اگر مرا وارث ندهی باک ندارم فاستجبنا له ووهبنا
له یحیی واصلحنا له زوجه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا
وکانوا لنا خاشعین پس اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم او را یحیی یعنی پسری که مدون شد معالم دین
و صلاح آوردیم برای وی زن او را یعنی دختر عمران برای ولادت بعد از عقر و گفته‌اند او را خوشخوی گردانیدیم برای زکریا
بعد از آنکه بدخلق بود بدرستی که این پیغمبران که مذکور شده بودند که می‌شتافتند در نیکوییها و می‌خواندند ما را از روی رغبت
بثواب و از جهت ترس از عقاب و بودند فروتنان فرمان برداران یا بیارسندان مخلصان گفته‌اند بنا بر رای او تا به
و نماز می‌گزاردند و در کشف الاسرار آورده که هرکه نیاز برد و بر بود نوازش کرده‌اند و هر که ناز برد کند غیرتش باز زند بانیاز
وکانوا لنا خاشعین یعنی ناز من پیش و رب العرش مسجودی والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من
روحنا وجعلناها وابنها آیة للعالمین و یاد کن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام یعنی
مریم بنت عمران علیها السلام که خود را پاکیزه داشت و دست هیچکس بدامن عفتش نرسید پس در دمیدیم یعنی جبرئیل را
فرمودیم که تا دمید در پیراهن او یا در بدن او از روحی که آن با برماست مختص بمن آنکه مجازی کردانیدیم در وی روح مسیح را
و گردانیدیم قصه وی را و پسر وی عیسی را علیهما السلام حجتی و علامتی مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن
شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بحجت و معجزه با سخن حصیه دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل ذکره دارد ان
هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون بدرستی که ملت توحید و دین اسلام و طریقه توحید
انام و اهل بیت کرام که معصوم‌اند از ابتدای عهد رسالت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است واجب شما را استقامت بر آن ملت
یگانه یعنی خلافی نیست در آن بلکه همه انبیا علیهم السلام بر آن بوده‌اند و در اصل توحید همه متفق‌اند و من آفریدگار شما ام پس مرا

به پرستید غیر را وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ و ببریدند امم ماضیه کار دین خود را در
میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری هر یک کیش دیگری کرد پس هر که اختلاف کند در دین حکم
دارد همه این فرقها بسوی ما بازگردنده‌اند و ما ایشان را فرا خور اعمال ایشان باداشت خواهیم داد فَمَنْ يَعْمَلْ
مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ و هر که کند از عملهای پسندیده و حال
آنکه او گرویده باشد بخدا و رسول و اوصیای او چه عمل بی ایمان مقبول نیست پس نیست ناسپاسی مر سعی او را
بعمل یعنی ضایع نسازیم اعمال ورا چون مقرون بایمان بود و ما سعی ورا نویسنده‌ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه
اعمال او بهیچ وجه چون چنین باشد ضایع نخواهد بود کار و عمل او وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ
لَا يَرْجِعُونَ و ممتنع است بر اهل دیهی که ما هلاک کردیم ایشان را بازگردند بدنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان
که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک افعال و در تفاسیر اهل البیت علیهم الصلوة والسلام لا را اصلی داشته
نه زایده و حاصل آنست که معنی آیت چنین است که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع ننمایند بدنیا و اعتراف بمخالفت
و گناه خود نکنند چنانچه در سوره نحل سمت ذکر یافت و جابر جعفی گوید که من حدیث رجعت را از امام جعفر الصادق علیه السلام
پرسیدم که در وقت رجعت که باز آید و نبود که من محض الایمان محضا و من محض الکفر محضا مؤمن محض چون سلمان
عمار و ابوذر و مقداد و اصحاب کهف و امثال ایشان که معاون صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه باشند
و کافر محض و معاندان و ستم کنندگان ایشان که دین را بدنیا فروختند و بر ایشان ظلم و ستم کرده و دلیل برین
معنا است که حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ یعنی رجوع نکنند تا وقتی
که گشاده شود سد یاجوج و ماجوج و آن علامت آخر الزمان است حذیفه یمانی گفت که من از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله شنیدم که میفرمود اول آیتی و علامتی بر آخر الزمان خروج دجال بود و دیگر دابة الارض دیگر خروج یاجوج و ماجوج
دیگر نزول عیسی علیه السلام و این در وقت ظهور مهدی آل محمد باشد صلوات الله و سلامه علیه پس از آن آتشی از قعر

از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم
این آیت چه خواند

عدن

عدن بیرون آید و مردم را بمحشر راند و یاجوج و ماجوج چون ظاهر شوند از هر بلندی می‌شتابند و میدوند تا مردم عالم را
و دیگر رمه و آبهای عالم و دریاها را تمام بیاشامند و از خشکی و تر هر چه را در هر جا باشد بخورند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ
فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ
و نزدیک رسید وعده حق و راست که وقوع قیامت است پس آنجا قصه آنست که باشد خیره و باز مانده از هول رستخیز
دیده‌های آنکه کفر ورزیده‌اند ایشان میگویند ای وای بر ما بدرستی که بودیم ما در دنیا بی‌خبری از این روز و انجال بلکه
بودیم ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و بفرموده اوصیای ایشان عمل نکردیم إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ بدرستی که شما ای مشرکان و آنچه می‌پرستید بجز خدای تعالی از
بتان و دیوان آتش انگیز دوزخید شما و بتان بر دوزخ که در آن کاینید و در رود آیندگان و در چنان گفته که حکمت
در ایراد بتان بدوزخ زیادتی تعذیب بت پرستان است چه بدانها آتش افروخته گردد و حسرات ایشان بیفزاید
و دیگر زیادتی تعذیب ایشان است چون اینها را پرستیده‌اند حالا با ایشان در آتش‌اند لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً
مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اگر بودندی آن بتان خدایان چنانچه گمان می‌برند در نیامدندی در دوزخ
چه خدای معذَّب باشد نه معذِّب و همه بتان و بت پرستان در دوزخ جاوید مانند کانند که ایشان برا زاری حالتی است
لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ مر ایشان راست در دوزخ ناله زار و ایشان در آتش نمی‌شنوند سخنی که
بدان شاد شوند آورده‌اند که چون آیت انکم و ما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد
و ابن الزبعری اثر آزار ایشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد صلی الله علیه و آله مباحثه کنم پس گفت
ای محمد قد خصمتک برب الکعبه تو میگوئی که هر چه بدون خدای تعالی می‌پرستند همه در دوزخ خواهند بود حال آنست
که عزیر و عیسی و ملایکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح‌اند هر گاه که این همه معبودان حصب جهنم شوند بتان ما نیز باشند
این آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بدرستی آنکه پیشی گرفته است

برای ایشان از ما سابقه نیکو که سعادت و توفیق طاعت یا بشارت به جنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند
آنگروه که بسابقه عنایت مخصوص اند از دوزخ دور شدگان اند و مع ذلک من از برای ذوی العقول است
غالبا نه ما وقوع یافته اینجا ما صاحب بحر گوید که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت
لا یسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون نمی شنوند آن دور شدگان آواز آتش جهت آنکه
ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین و ایشان در آنجا آرزو برد دلهای ایشان جاوید اند یعنی همیشه
حور را دایم می باشند لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون
اندوهناک نکرد اندیشه از فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند لا بشری یومئذ چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید یا وقتی
که گویند وامتازوا الیوم ایشان ملول نخواهند بود چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد گویند فزع اکبر
وقتی باشد که مرگ را بصورت کبش املح بر بلندی بر آرند و بکشند این ندا آید که یا اهل النار خلود و لا موت و
یا اهل الجنة خلود و لا موت دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح گذرانند و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت
بیرون آمدن از قبور و گویند این آن روزیست که در دنیا بودید که بدین وعده داده می شدید یعنی امیت روز ثواب
و کرامت شما خواهد بود گویند امروز جزای شماتت عارفان از خطاب بید که این روز تماشای شماتت حضرت
ابو جعفر صلوات الله و سلامه علیه و آله و آبائه الکرام مروی است که دوستی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین سبب ایمنی است از فزع اکبر یوم نطوی السماء کطی السجل
للکتب کما بدأنا اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین یاد کن روزی را که طی کنیم و در هم
پیچیم آسمان را همچون پیچیدن طومار مر نوشته ها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و گویند ملکی است
چون کرام الکاتبین نامهای اعمال وی سپارند در هم پیچند یا آسمان را بعدم باز گردانیم بعد از وجود همچنانکه آغاز کردیم
نخست بار آفرینش را بی ماده و مدد باز گردانیم آنرا که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد و در اینجا از عدم و هر دو در قدرت

ما آسان

ما آسان است وعده دادیم باعاده وعده و اولی بر ماست و فاعلون بدان هر چیزی که کننده ایم آن را
یعنی چنانچه از اول بوجود آوردیم برای معرفت و عبادت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات
ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون ان فی
هذا لبلاغا لقوم عابدون و بدرستی که نوشتیم ما در کتاب داود علیه السلام از پس توریة یعنی بعد
از آنکه در توریه نوشته بودیم که در زبور ثبت کردیم و بعضی گویند مراد به زبور جمله کتب منزلات است و مراد
بذکر لوح محفوظ یعنی نوشتیم در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشته بودیم آنکه زمین بهشت و ابن عباس فرموده
که مراد تمام زمین دنیاست که میراث گیرند آنرا بندگان شنونده من گویند یعنی صالحان امت حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و این از حضرت امام جعفر بن محمد بن علی الباقر علیه الصلوات والسلام منقول است و دلیل بر
آنست که لام در الارض لام تعریف جنس است و استغراق را شاید و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح
حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اگر کسی از ما گواهی دهد بر صلاحیت شخصی و برادر ظاهر صالح داند و چون خدای
تعالی داند ظاهر و باطن است پس صالح نخواند مگر کسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز معصوم نباشد
پس این صالح حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان است علیه الصلوة و السلام که بحکم خدای تعالی و جوب
نموده بنوی شرق و غرب عالم را فتح کند و اختلاف از میان بر خیزد و ایراد لفظ جمع یا تعظیم و توقیر است یا مراد آنحضرت
و خاصان وی باشد که سیصد و سیزده تن اند و گویند ممکن که ظهور وی بعد از الذکر که نهصد و شصت و یک شده والعلم
لیکن آنچه که مضمون حدیث است آنست که چون عالم پر گردد از جور و ظلم او ظاهر شود و به داد و عدل باز آرد بدرستی که در این
که یاد کردیم از اخبار و مواعظ از اهلاک کافران و دولت و نصرت مؤمنان هر آینه کفایتست مر گروه پرستندگان را
مراد جماعتی اند این است که خبر و موعظه قرآن ایشان را کفایت در رسیدن بمطلوب محض غایت و ما
ارسلناک الا رحمة للعالمین و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله علیه و آله مگر بخشایش مر عالمیان را

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله رحمت مر مؤمنان را که بدو راه یافتند اما رحمت بودن آنحضرت
سبب اسعاد و موجب معاد و معاش و صلاح ایشان است و رحمت مر کافران را که بسبب وی از عذاب
استیصال ایمن بودند و از خوف خسف و مسخ سالم ماندند وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم و در کشف الاسرار
آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه طاهره بود و اگر در
مسجد مکرم بود و اگر در حجره طاهره و همچنین بر ذروه عرش و مقام قاب قوسین فرموده که السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بگو ای محمد صلی الله علیه وآله مر کافران را جز این نیست که وحی فرستاده میشود
سوی من از سنت جز این نیست که خدای شما خدای یکتا است وحده زیرا که مقصود اصلی از بعثت آنحضرت
معقود بر توحید است پس کلمه انما در اولی از برای قصر حکم است بر شیء و ثانیه بر عکس پس آیا هستید شما گردن
نهادگان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ
پس اگر برگردند از توحید پس بگو آگاه کردم شما را برسویت یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کردم برابریم در موضع آنکه
که اعلام کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده شد و بر شما روشن شد و مؤمن و کافر در علم دین مساوی شدند و نمیدانم
من آیا نزدیکست یا دور است آنچه وعده داده شد بدان از حشر یا غلبه مسلمانان که نزد جنگ وقوع خواهد یافت
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ بدرستی که خدای تعالی میداند آشکار را از سخن کافران
در طعن اسلام و میداند آنچه می پوشند از حسد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي
لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ و نمیدانم شاید که تاخیر آن موعود یا نرسیدن مکافات اعمال شما
آزمایشی شد مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر می اندازد و شاید که برخورداری بود شما را تا هنگامی که
اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ گفت پیغمبر صلی الله

علیه وآله ای پروردگار من حکم فرمای میان اهل مکه براستی پروردگار ما بسیار رحمت بر آوردگان خود یاری
خواسته شده یعنی یاری از او خواهیم بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید عذاب موعود اگر حق است چرا فرود
نمی آید و رایات اسلام دمبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای تعالی بر آن
یاری خواهیم و بحکم الحق نعلق ولا نعلق امیدواری بموهبت حضرت او داریم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
مرویست که هر که سوره انبیا را بخواند حق سبحانه و تعالی حساب قیامت را بر او آسان گرداند و سلام کنند بروی
و مصافحه نمایند او را هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است والله اعلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ای مردمان خطاب بعام مکلفان است
میفرماید که بترسید از عذاب پروردگار خود بدرستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را چیزی بزرگ و پر هول است
اسناد تحریک بساعت مجازی است و اضافه زلزله بساعت بجهت آن است که آن از علامات قیامت و پیش از
طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت یا نزدیک بآن و در زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندائی
از آسمان رسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزعی عظیم در خلایق پدید آید و در طبقات زمین هم زلزلة الساعة شیء عظیم
بیفکند يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى
النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ در روزی که ببینی آن زلزله را
غافل شود و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزندی را که شیر میدهد با وجود مهربانی بر صغیر
رضیع و بنهد هر زنی که خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زنی باردار فرزند خود را و ببینی مردمان را از غایت دهشت و لرزه
مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف
و حیرت مسکر نباشد اگرچه در رای العین مانند مسکر نماید پس ایشان بحقیقت مست نباشند ولیکن عذاب خدای تعالی سخت

ودوم بیت که از سؤال آن بیت نماید وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ
مَرِيدٍ واز مردمان کس هست که جدال کند در کتاب خدای تعالی چون نضر بن حارث که می گفت که فرشتگان
بنات الله اند و قرآن نیست مگر افسانهای پیشینیان یا بحث کند در قدرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف که
انکار مینماید حشر را بی دانشی و معرفتی و بی برهانی و حجتی و پیروی می کند در مجادله یا در عامه احوال خود هر دیوی
سرکشی گمراه را و از ازل كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ
نوشته شده است بران دیو در لوح محفوظ آنکه هر کس او را دوست دارد و متابعت نماید پس آن دیو گمراه کرداند
تابع خود را و راه نماید او را بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بران کار دارد که مکافات آن دوزخ بود
در کشاف آورده که ضمیر علیه راجع بمجادلست یعنی حکم کرده خدای تعالی بر آن جدل کننده که هر که بوی دوستی
ورزد وی بود يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ
نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ
لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ
رَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردمان گوید خطاب با کفار است و منکران حشر ای گروه اگر
هستید شما در شک از برانگیختن خلق و میگویید که اعاده ممتنع است و ممکن نیست اگر نظر کنید در اول حال خود ببینید که ما
آفریدیم پدر شما را از خاک و شما فرع اوید پس آفریدیم شما را از منی پس از قطعه خون بسته پس از قطعه گوشت بمقدار
آنکه بخایند تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود و ناتمام که در بعضی اجزای وی نقصان باشد یا مصوره و غیر مصوره
در بسیط آورده که بعضی در سقط است که بیفتد و بعضی از مصور بود و یکی تمام صورت باشد تا مخلص کلام آنست
که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما ابتدا آفرینش شما تا استدلال کنید

ازمبدا

از مبدا اعاده و تا معلوم نماید که هرچه قابل تغیر و فنا و متکون است باز دیگر قبول آن میتواند کرد و قرار میدهیم در رحمها
آنچه میخواهیم که قرار دهیم یعنی چون جنین سقط نشود در رحم بماند تا وقتی نامبرده که زمان وضع حمل است پس بیرون
می آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف با مور خود قیام نتواند نمود پس تربیت کنیم شما را تا برسید
بکمال قوت و عقل خود که میان سی و چهل سالگی است و از شما کسی باشد که متوفی گردد و نزدیک بلوغ یا قبل از آن و بعضی بود
که رد کرده شود به فروترین زندگانی که سن خرافت است تا نداند پس از دانستن چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد و هر چه
دانسته باشد فراموش کند و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام
که آنحضرت فرمود که ارذل عمر صد سال است و عمر آدمی از نهایت به بدایت باز رفت تا آنکه قدرت کار و عجز دارد
از اعاده چنانچه از ابتدا داشته پس دیگر بار جهت استدلال بر بعث میفرماید و می بینی ای آدمی زمین را خشک و
بی رونق چون مرده پس چون ما فرو فرستیم از ابر بر آن زمین آب باران را جنبش کند آن زمین بگیاه و علف و برآید
و برود و برویاند از هر صنفی از نباتات تازه و زرد و نیکو بهجت ادا و غیره ای پس قادری که زمین مرده را آبی زنده
سازد توانا است بر آنکه اجزای موتی را جمع کرده بهمان حال که بوده باشد باز دارد ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ
يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه
از بدایت خلقت تا نهایت صورت و احیای زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابت در ذات
عالی و مستحق صفات متعالیست و بجهت آنست که او زنده می گرداند مردگان را و اگر نطفه مرده و زمین خشک را زنده
تازه و ناخوش و برای آنست که او بر همه چیزها توانا است چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات
متساوی پس شاهده قدرت بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد و لازم آمد قدرت او بر احیای همه اموات
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و ایراد این دلایل برای آنست که
تا بدانند که قیامت آینده است هیچ شک نیست در آمدن او و بدانند آن نیز که خدای تعالی بر می انگیزد کسانی را که در گورها اند

بمقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا وفا این تعب ایست وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُجَادِلُ فِی اللّٰهِ
بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِیرٍ واز مردمان کسی هست که از روی ستیزه جدال کند در کلام خدای تعالی
یا قدرت او و تکرار قبل این الفاظ گذشته برای تاکید است یا مراد او بمجادله اول رؤسای کفارند چون نضر و ابی
واضراب ایشان واز ثانی تبعه و مقلدان که هر یک از ایشان بنوع جدال می کنند پس بی دانشی که بدو داده باشند
وبی دلیل که راه نماید بمقصد وبی کتابی روشن که بدان صواب از خطا تمیز کرده بلکه مجادله می کنند بی سند از استدلال
یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِیَ عِطْفِهِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ لَهُ فِی الدُّنْیَا
خِزْیٌ وَنُذِیقُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَذَابَ الْحَرِیقِ در حالتی که بپیچد دامن خود را و این کنایه است از تکبر و متکبر
دامن از همه چیز در می چیند پس این مقلد متکبر جدال می کند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای تعالی یعنی از فرمان
برداری و مراو راست در دنیا رسوائی و قتل که بدست اخیار کشته شود چنانچه در بدر که اشرار بدست اخیار کشته شدند و
بچشانیم او را در رستخیز عذاب آتش سوزان و گوئیم ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ یَدَاكَ وَأَنَّ اللّٰهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ
واین خزی و عذاب بسبب آن چیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و بسبب آنست
که خدای تعالی نیست ستم کننده مر بندگان خود را بلکه او بر نهج عدل و فضل است مر بندگان را اگر در مقابل گناه عقوبت
نمود از عدل اوست و اگر عفو نمود از فضل اوست و ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی از عرب
بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس هر که از ایشان مرضی عارض نشد و زنش پسری آورد و اسبش کره خوب
داد و مواشی او نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است و من بسبب قبول او نیکوئیها پیش آمد دل او باسلام
آرمیده شد و هر که را بعکس آمد از دین برگشت و گفت اسلام بر من میمون نیست این آیت نازل شد وَمِنَ النَّاسِ
مَنْ یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ
خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ واز مردمان کسی هست که پرستد خدا را بر انحراف و اضطراب.

یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود غیر متمکن یعنی در ضعف اعتقاد و بصیرت یا در نعمت و در محنت پس اگر
برسد او را نیکوئی چون صحت و غنا آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن خیر و اگر رسد او را آزمایشی چون
مرض و فقر برگردد از دین خود یعنی از جهت که آمده باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام
دست بدارد و قولی آنست که از یهود شخصی ایمان آورده نابینا شد و ولد او بمرد پیش وی آمد با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
گفت من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را اقاله نبود آن کرد یهودی برگشت
و این آیت در شان او نازل شد که هر که از دین برگشت و بکفر شتافت زیان کرد بدنیا و برادر رسید و زیان دارد در آخرت
که تمام عملهای وی بباد رفت و کشیده این زیان هر دو سرای آنست زیان هویدا و خسران نمایان پیدا چه بر عمل
که زیانی از آن عظیم نیست یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا یَضُرُّهُ وَمَا لَا یَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ
الْبَعِیدُ بخواند و می پرستد مرتد با مشرک بجز خدای تعالی آن چیزی را که ضرر نمی رساند اگر پرستند او را نسود نه
و برا که پرستش کند آن پرستش آنست گمراهی دور از مقصد یَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ
الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِیرُ می رسد آن زیان که ضرر رسیدن از قتل نبی و عذاب آخرت نزدیکتر است از سود او که توقع
شفاعت و توسل بحضرت عزت عز شانه هر آینه بد یاریست بت و بد مصاحبی و همسر کاری إِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مَا یُرِیدُ
و بدرستی که خدای تعالی در می آرد آنان را که تصدیق خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کردند و کارهای
شایسته بجای آورده اند در بوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویهای بهشت باغ و بوستان آب روان است
بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه میخواهد از مکافات مؤمنان و مجازات مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام
توقف نمودند که مبادا نصرت محمد صلی الله علیه و آله از پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان
بما نرسد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد وَمَنْ كَانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ فَلْیَمْدُدْ

بِسَبَبٍ اِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ لْیَقْطَعْ فَلْیَنْظُرْ هَلْ یُذْهِبَنَّ کَیْدُهُ مَا یَغِیظُ هر که باشد که گمان برد که نصرت ندهد
خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا باعلای کلمهٔ اسلام و حجت در میان انام و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان بی الحرام
و در آخرت بعلو درجت و شفاعت و قرب و کرامت پس باید که فرو گذارد رسنی بسقف خانه یعنی از سقف
بیاویزد و در خود بندد پس ببرد آن رسن را تا در زمین افتد و بمیرد یا رسن در گردن افکند و مختنق شود مثل کسی
که خشم خود را از حلق بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان دنیا بیاویزد و دست در آن زند و قطع مسافت
تا بفلک سد و در دفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید پس باید که در نگرد بنظر تامل که با وجود این کلفتها آیا ببرد حیل و حیله
آمیز و آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر صلی الله علیه و آله ولله الحمد که شاید میسر نشود غرض که امر آنحضرت باتمام
خواهد رسید و معاند بمطلوب خود نخواهد رسید وَکَذَلِکَ اَنْزَلْنَاهُ آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ وَاَنَّ اللهَ یَهْدِی
مَنْ یُرِیدُ و همچنانکه بیان کردیم کار را و روشن گردانیدیم و فرو فرستادیم قرآن را آیتهای روشن در احکام و اخبار
تا بر شما هویدا گردد و برای آنکه خدای تعالی راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد و هر کرا خواهد از کسانی که در علم
ازلی او باشند که ایمان خواهند آوردن و لطف با ایشان سودمند است اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَالَّذِینَ هَادُوا
وَالصَّابِئِینَ وَالنَّصَارَی وَالْمَجُوسَ وَالَّذِینَ اَشْرَکُوا اِنَّ اللهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ
اِنَّ اللهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ بدرستی آنانکه گرویدند و آنانکه جهود شدند و آنانکه دینی بدینی شوند یا ستاره
پرستان و ترسایان و گبران و آنانکه شرک آوردند یعنی بت اوثان بدرستی که خدای تعالی جدا کند میان ایشان
روز رستخیز بحکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد و محق سفید روی و مبطل سیه روی گردد بحقیقی که خدای تعالی
بر همه چیزها گواهست و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمَوَاتِ وَمَنْ
فِی الْاَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَکَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ
وَکَثِیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ یُهِنِ اللهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُکْرِمٍ اِنَّ اللهَ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ

آیا نمی‌بینی یعنی میدانی آنرا که خدای تعالی را سجده می‌کنند مراد از هر کاه و هر که در آسمانهاست ملائکه سجده
تطوع و باقی تسخیر و هر که در زمینهاست مؤمنان سجود طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع
و غروب و ماه بشروق و افول و ستارگان برفتن و آمدن و کوهها بجریان منابع و رویش معادن و
درختها بسایه و چهارپایان بعجایب ترکیب و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجدهٔ طاعت و بسیاری
از ایشان که اباکرده اند از سجود حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف گفته که در حقیقت وضع جبهه بر زمین
سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزاء پیشانی بر زمین نهند آنرا از حساب سجده نمی‌شمارند بلکه سجده نشان
خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشع اند
بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال این سجده ششم است از سجدات قرآن و این را سجدهٔ شهادت اعتبار
گویند که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض کرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیر اول باشد که اهل
سجده واقع اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند و هر کرا خوار کرداند خدای تعالی بسبب شقاوت و
عصیان بخذلان یا دخول در دوزخ پس نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده بسعادت
و هدایت و توفیق یا وصول بهشت بدرستی که خدای تعالی میکند از آنچه خواهد از اهانت و اکرام و آن بر استحقاق
باشد هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ مِنْ نَارٍ
یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِیمُ یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعُ
مِنْ حَدِیدٍ کُلَّمَا اَرَادُوا اَنْ یَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اُعِیدُوا فِیهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ
آورده اند که اهل کتاب با زمرهٔ اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند که پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم است و ما
بحقیقت سزاوارتریم از شما مؤمنان جواب دادند که ما پیغمبر خود را و پیغمبر شما را تصدیق میکنیم و بکتاب خود و بکتاب
شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را می‌شناسید از روی حسد بدان نمی‌گروید پس حق بطرف ما باشد

نه بر جانب شما و حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که این دو گروه دشمنان جنگ کردند و جدال نمودند در
دین پروردگار خود و از ابوذر غفاری رضوان الله علیه منقولست که سوگند میخورم بخدای تعالی که این آیت
در شان شش کس است که در روز بدر مسابقت کردند بمبارزت از طرف مومنان حضرت اسد الله الغالب مظهر العجائب
امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله علیه و حمزه و عبیده علیهما السلام و از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید
و در تبیان از حضرت امیر المومنین علیه الصلوات والسلام نقل کرده اند که این آیه نازل شد در مبارزت ما کفار را
در روز بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکور یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه
خصم اند و مومنان علیحده یک گروه خصم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی جنگ کنند پس آنانکه
کفر ورزیدند بریده اند برای ایشان بمقدار جثه ایشان جامه های از آتش که جسد ایشانرا فراگیرد چون احاطه جامه بتن ریخته
میشود از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان آب گرم که از غایت حرارت گداخته شود بدان آنچه در شکمهای
ایشان باشد از امعا و احشا و پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد
و مر تعذیب ایشانرا گرزها باشد در دست زبانیه از آهن هرگاه که کفار خواهند از آنجا بیرون آیند از آتش از غصه
غمی که ایشانرا دریافته باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده
بخروج نزدیک شوند زبانیه گرزها بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند در درکات و میگویند بچشید عذاب آتش سوزنده
اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یُحَلَّوْنَ
فِیهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا حَرِیرٌ بتحقیق که خدای تعالی در آرد آنانرا
که گرویدند بخدای و رسول و نایب وی و کردند عملهای شایسته در بوستانهای که میرود از زیر مساکن و قصور
آن جویها آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشانرا در بهشت دستوانها از زر و پیرایند شانرا مروارید جامهای
که پوشند در بهشت ابریشم خالص است در حدیث آمده که هرکه حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد

مراد آنست

مراد آن است که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ
الْحَمِيدِ و راه نموده شدند مومنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک را نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان
که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت درآیند بر زبان رانند که الحمد لله
الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه آن
بود که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران رانند که ایشان راه
یافته بقول طیب که کلمه توحید است که الیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار سلمی آورده اند که قول طیب ذکر
الله است یا نصیحت مسلمانان بارشاد و مریدان یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر و در لطایف قشیری
مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقرون بود برضای الهی و در کشف الاسرار
آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و بنیاز نزدیک سهل تستری گوید که درین کلام نظر
کردم هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوات و سلام
بر حضرت رسالت پناهی است و آل هدایت انتمای صلوات الله علیهم اجمعین و جمیع انبیا و مرسلین و ملایکه مقربین صلوات الله
علیهم اجمعین و راه یافته شده اند اهل ایمان براه خدای ستوده که آن دین اسلام است و طریق حق آل و اولاد حضرت
سید انام علیه و علیهم الصلوات والسلام اِنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِیهِ وَالْبَادِ وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادٍ
بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ بتحقیق آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و باز میدارند از راه خدای و رسول
یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد حرام بقول اکثر مراد روز حدیبیه است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و اصحاب را از طواف خانه و مسجد باز داشتند آن مسجدی که ساختیم او را برای همه مردمان نه مخصوص
به بعضی دون بعضی یکسانست مقیم در او و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک حج و ادای مراسم تعظیم خانه

مساوی اند یا در قبله یا در این بودن در وو برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر برین قول اند و بعضی گویند
مراد از مسجد همه حرم است بدلیل سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام و اسرا از مکه بود یعنی از خانه خدیجه
یا ام هانی آن شب حضرت را بمعراج بردند و برین قول در تنگی مکه در نزول و در منازل آن مسافر و مجاور یکسان اند
یعنی حاج و معتمر در موسم بهر منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند اگر چه اهل آن راضی نباشند لیکن این قول
ضعیف شمرده اند و با ضعف او معارض است بنحو بوده حق تعالی که الذین اخرجوا من دیارهم و در تفسیر صحیحت
نقل تنبیه مجازاست که مسجد گویند و همه حرم خواهند و اصل درین کلام حقیقت است و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق
یعنی هر که در حرم اراده کند کردیدن از راه راست بستمکاری بچشانیم او را از عذاب دردناک و الحاد در حرم و تحولی
استحلال حرام است و گفته اند که آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و قول لا والله و بلی والله و گویند
احتکار طعام و این بنا بر آنست که مراد مسجد مکه باشد و بعضی گویند دخول اوست بغیر احرام و اکثر علما بر آنند که اراده
گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بروی نویسند و اگر نه
الا در حرم که اگر اندیشه گناهی کند با آنکه بفعل آرد از خطیئه بروی می نویسند ابن مسعود رحمة الله علیه گوید که اگر کسی بعدن
قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید و بعضی گویند چون مکه محترم مخصوص است
بتضاعف حسنات چه نماز در وی چندین نماز در غیر او برابر است پس جزا بهای وی نیز در دو گانه است ازینجا
موضع خبران که در اول آیت گذشت محذوف است تقدیرش آنکه ایشان هلاک شدند یا زیانکار شدند ایشان که
و صد بودند وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و یاد کن چون معین و مبین کردانیدیم برای ابراهیم خلیل علیه السلام جای
خانه کعبه را در وقت ساختن بگذاری فرستادیم تا سایه کرد بران مقدار که زمین خانه بود که در طوفان بالا
برده بودند یا بادی را برانگیختیم تا بدان اندازه زمین را برفت یا جبرئیل علیه السلام تعیین نمود خطی بران کشید

واو خانه

و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی آنکه شریک مساز و انباز مگیر بمن چیزی را که من از شریک منزه ام و مقدس و خاص گردان
اگر چه بوی است مراد دیگرانند از قوم او و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزهای ناشایسته برای طواف کنندگان
گرد اگرد وی از آفاقیان و برای پای ایستادگان بنماز و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از اقذار و انجاس
پاک ساز تا وی را طواف کنند و نماز گذارند و دل را که دار الملک کبریاست با او موافق ساخته در تطهیر از لوث
گناه و آنچه بر غیر حق بود از دست چون حضرت ابراهیم علیه السلام بر حسب فرموده خانه کعبه را اتمام کرد وحی آمد که مردمان را
بزیارت خانه آواز ده و در بعضی تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ابراهیم علیه السلام فرمود که آواز من
بکجا رسد خطاب آمد که علیک الاذان و علی البلاغ بر تو نداکردن و بر من رسانیدن پس خلیل بامر حضرت جلیل بر مقام
یا در کن ابو قبیس بر آمد و ندا کرد که ای مردمان خدای تعالی حج خانه خود بر شما نوشت شما را بدان میخواند اجابت
کنید حق سبحانه و تعالی آواز او را بهمه عالم رسانید از مشرق تا بمغرب تا حدی که آنان که در اصلاب مردان و ارحام
زنان بودند صدای خود را بشنوانید و هر که در علم ازلی بود که حج کند از بجواب لبیک لبیک اللهم لبیک یاد رب
فرمود [illegible] از ندای تو در فتادم و صدای بحرم خواست صد نعره لبیک ز اهل عرفات وقصد این
حلیل است اینست که حق سبحانه و تعالی میفرماید وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم
مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ و ندا در ده ای ابراهیم در میان مردمان و کن ایشان
را بحج خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده اند که این خطاب متوجه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله در حجة
الوداع که بمی فرماید که خبر ده مردمان را از وجوب حج و تفویض امر امامت و خلافت بحضرت امیر المؤمنین امام المتقین
صلوات الله و سلامه علیه و آله تا بیایند بتو پیادگان و سواران بر هر شتری لاغر شده از گشته که بیاید و تمام می آیند آن
شتران از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سواره و پیاده می حج خواهند آمد تا حاضر شوند نزدیک تو منفعتها که مر ایشان راست

یعنی منافع دینیه و دنیویه برسند منافع دینیه فوائد اخرویست و مرویست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
کرد آن حج عفو و مغفرتست و دنیویه تجارتست و آن ترغیب مردمانست بسوی حج و اداء او و چون ترغیب در آن
اگر ترغیب نباشد متفرق شوند اهل آن و لهذا ابراهیم دعا نمود و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ذکر او
مشعرست بآنکه مراد بود نوعی از منافع است که مخصوص است باین عبادت خاص و یاد کنند نام خدای را یعنی تکبیر
گویند در روزهای دانسته شده که ایام عشرست از ذی الحجه و قول اظهر آنست که نام خدای برند بآنچه ذبح کنند و نحر نمایند
و در ایام نحر و تشریق که سه روزست بعد از عید نحر و ذبح و نحر درین روزها باشد و تسمیه بر ذبح آنچه روزی داده است
ایشان را از بستهٔ زبانان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدای کشند چه کفار بنام بت
قربان میکردند و از گوشت قربان نمیخوردند حق سبحانه و تعالی امر نمود مؤمنان را که بنام من قربان کنید پس بخورید
از گوشت این قربانی این امر اباحت یا ندب که در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارت باشد یا جبر
نقصان صاحب قربانی را [illegible] جایز نبودی و بخورانید از آن قربانی درمانده محنت کشیده محتاج بینوا را
و در روایتست از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که ذکر اینجا تکبیرست بمنی در عقب پانزده نماز که اولش نماز پیشین عید
اضحی است و صورت این تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد علی ما هدانا و له
الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر عقب چهار نمازست که اولش نماز شام شب عیدست
و آخرش نماز عید و رزقنا من بهیمة الانعام نگویند ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا
بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ پس باید که عطف است بر ذکر و ایضا یعنی حج بیایند تا خدا را یاد کنند و باید که حاجیان چرک خود را
بجای آرند مناسک حج را بازایل کردن شوخ و لوث را از خود گرفتن موی و چیدن ناخن و نتف ابط و شستن آن و
غسل و آنچه از نیکی نذر کرده باشند وفا کنند بنذرهای خود مطلقا یا بحصول شرایط و تا طواف کنند طواف زیارت و نساء و طواف
عمره را از واجبات بخانهٔ آزاد از غرق در طوفان یا از تملک مردمان یا از استیلای جباران یا خانهٔ قدیم که متعبد اول

اوست و مراد مناسک حج است ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ
لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ حُنَفَاءَ لِلَّهِ
غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ
فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خدای تعالی است هر که بزرگ دارد احکام خدا را که هتک
حرمت او روا نیست و گویند حرمات آنچیزهاست چون بیت الحرام و مسجد الحرام و بلد الحرام و ماه حرام و محرم پس آن بزرگ
داشت بهترست مر او را نزد پروردگار او و را ثواب باشد و گویند تعظیم او بگذاردن حقوق آنست و ادای واجبات بتمامی
و حلال کرده شده شما را چهارپایان مگر آنچه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردارست و گوشت خوک و جز آن پس بپرهیزید
از پلیدی و از بتان که عین رجس اند و اجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاست یا گواهی دروغ و یا قولی که بزبان آید
و دل او موافق نبود در حالتی که مخلص شده مر خدا را و مایل مر دین او که اسلامست و استعاره در آن نیز شرک آرندگان
بوی و هر که شرک آورد بوی یعنی بخدای تبارک و تعالی و تقدس همچنانست که گویا در افتاد از آسمان بروی زمین
و هلاک شد پس در میربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزای اعضای او را متفرق و منتشر می سازند یا بر زند
افکند او را باد از موضع مرتفع در جایی دور از دور یا درین دو پیکر این کلمات مبارکات تشبیهات مرکبست یعنی که
از اوج ایمان بحضیض کفر افتد هواهای نفس او را پریشان سازند یا باد وسوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند
و نابود شود و محض هلاک مشرکانست ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ
لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ و هر که تعظیم کند نشانهای خدای را که
مناسک حجست و گویند تعظیم شعائر اعتقاد حکمت است در ورود آنها و افعال آن بر وجه صوابست و
موافق حق و از جهت نسبت داد آنرا بقلوب و بود که بزرگ داشت آن از تقوی دلهاست و تقوی دلهاست بکاری
بود از موجبات غضب الهی و لازم است این اعتقاد از شدت تحرز از وقوع ناشایست در آن و لهذا اگر بعضی علیه

فرموده که هر ملکی را چراگاهی و مرغزاری است و مرغزار الهی محارم اوست پس هر که چراند در مرغزار نزدیک آن باشد
که در آن واقع شود و امر حق را سبک کند پس آنچه از حق تعالی صادر شده که بآن اتیان نمایند منقاد باید بود و اعتقاد
کردن که آن حق است که اکثر آن او را حکمتها است چنانچه در نقل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف
و مناسک حج اشتغال داشتند و حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوات و السلام در مسجد الحرام نشسته بود
و مردم بسیار گرد وی بودند و از مسایل حرام و حلال می پرسیدند ابن ابی العوجا که ملاحد بود با رفقای خود
گفت که من بروم و این مرد را ساکت سازم و از وی چیزی چند بپرسم و ایشان نیز او را ترغیب و تحریص کردند آمد
بخدمت حضرت امام علیه السلام و گفت الی کم تدوسون هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت
المرفوع بالطوب والمدر و تهرولون حوله هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا و قدر علم انه فعل غیر حکیم ولا ذی
نظر فقل انک رأس هذا الامر و شما مرد بزرگ این کار و عطائی یعنی تا کی و چند گرد این خرمن جاه
جو سپید این حجر که بوسید و استلام او کنید مراد حجر الاسود است و عبادت کنید و تعظیم نمایید این خانه را که برافراشته اند
بگل و خشت و سنگ و می دوید گرد این خانه مثل دویدن اشتر که رم کرده باشد کسی که در این امر فکر کند و
اندیشه نیک کار فرماید داند که این فعل حکیم است و نه کار صاحب نظر چه درین هیچ حکمت و مصلحت
پس کو جواب این را که تو سر و سردار این امری و شما مردم این کاری و پدر تو بانی و نظام این بوده و انتظام
این بوده است حضرت امام علیه الصلوات و السلام فرمود که هر که حق سبحانه و تعالی لطف از او باز گرفت و بسبب
عصیان و عتو فاسد او را در وادی خذلان گذاشت بصیرتش کور شده و مرآت دلش پوشیده گشت و نور
ایمان ندارد که حق را مشاهده کند و حکمتها و صنایع او را دریابد لاجرم شیطان بر او غلبه کند و رب و پروردگار او شود
و نظر او را از حق بردارد و بآتش حرمان و طغیان بسوزد حق سبحانه و تعالی این خانه را وسیله طاعت بندگان ساخته
و سبب اختبار و امتحان گردانیده و ترغیب فرموده ایشان را بر تعظیم و تکریم و زیارت این و آن را قبله عبادت و محل طاعت

اشتغال

گردانید تا امتیاز نماید مطیع از عاصی و مطیع بسبب اطاعت به ثواب سرمدی فایز گردد و عاصی بموجب نافرمانی بعذاب
مؤبد گرفتار گردد پس او از مطیع را شعبه ای است از رضوان او و طریقی است مؤدی بغفران او و نصب او در منتهای کمال
و جمع او در عظمت و جلال حق سبحانه و تعالی آفرید او را پیش از گستردن زمین به دو هزار سال فاحق من اطیع لما امر و انتهی
عما زجر الله المنشی للارواح والصور ابن ابی العوجا گفت کلام را بر غایب فرود آوردی یا ابا عبد الله آنحضرت
فرمود که حضرت حق چون غایب باشد بجهت آنکه او با این خلق که مشاهده میکنند از رگ گردن تو
که نزدیکتر است کلام ترا میشنود و اسرار ترا میداند و خالی نیست هیچ جا از او و او خالی و منزه است از مکان و همه مکانها نسبت بعلم
وی برابر است هیچ مکانی اقرب از مکانی دیگر نیست بوی و شاهد است بر این آثار صنعت او و دلالت دارد بر این
افعال محکمه او و آنکه او را برانگیخته بآیات محکمه و براهین واضحه محمد بن عبد الله است صلی الله علیه و آله و او از جانب
حق آورده این عبادت را و دیده و دل را بگشا و ببین اگر داری و هر کدام که ترا در دل تنگی باشد این امر پس بپرس تا بر تو
روشن سازم و شک ترا زایل کنم پس ابن ابی العوجا عاجز شد و قوت گویایی نماند و برخاست نزد رفقا رفت
و گفت شما مرا ترغیب کردید و مرا درین آتش انداختید گفتند تو زنی که درین حسرت ما را رسوا ساختی و خود را فضیحت کردی
و ما هرگز حقیرتر و عاجزتر از تو کسی نیافتیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه میگویید این پسر کسی است که امروز چندین هزار
سرها تراشیده اند بحرمت او مردمی که حالا میبینید و بعضی گفته اند تعظیم شعایر الله تعظیم بیابانت و آن آنست که فربه
باید بدن حج و گران بها و در خریدن او مضایقه نکنید در قیمت از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوات و السلام مرویست
که در چهار چیز در بها مضایقه نکنید در بره و در کفن و کرایه چهار پا بمکه و در ضحایا و قربانی و شما را در انعام سودهاست
از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن و زه زاد و ولد و از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که نه قدم
نام برده که زمان نحر است پس حاجی باید چون بنحر آن منتهی میشود نحر زاد او از تغییر شدن با خانه بزرگ را خجه
گذشت پس اگر هدی برای حج باشد منی بازگشت و اگر برای عمره باشد مکه نزدیک کعبه و لکل امة جعلنا

مَنسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا
وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ و هر گروهی را که پیش از شما بودند از اهل ادیان و ملل دادیم قربانی یعنی و نمودیم بقربان تا بکشند
خدا را و بر ذبح آنچه روزی داد مر ایشان را از بهیمه چهارپایان یعنی طریقتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما
پس خدای شما و خدای ایشان یک خدا است پس مر او را گردن نهید و قربان را ببشر که آمیخته سازید و بشارت ده ای
محمد صلی الله علیه وآله وسلم متواضعان و فروتنان را به بزرگی آن جزا یا رستگاران را بجنت یا مستمعان را بفردوس تا فائز
بسعادت قرب باری که هیچ مرده‌ای بر فسح لوای رتبت پس در صفت مخبتین میفرماید الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ
آنانکه چون یاد کرده شود خدای تبارک و تعالی نزد ایشان بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق شعشعه جلال ربانی
و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر حق
بردوزند پس بنجاح مطلوب برنده و دلهای ایشان را و دیگر صبر کنندگان را بر آنچه بدیشان رسیده و می‌رسد از تکالیف
و محن و مصائب و فوت و بلاهای دارندگان نماز را و ادا کنندگان در اوقات آن و آنچه عطا دادیم ایشان را انفاق کنند
در وجوه بر و صرف می نمایند بمصارف خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا
اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ
سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شتران بزرگ فربه را که برای هدی رانده اند ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را از
برای شما از نشانهای دین خدای تعالی مر شما را در آنها نیکوئیست از منافع دنیه و دینیه و بعضی گویند که خیر اینجا
بمعنی مال است یعنی شما را در آنها مال است از ظهر و بطن ایشان با وجود کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی
بمال قربان می کنند این از اول دلایل است بر قوت دین و تعظیم امر رب العالمین پس بودن ایشان از شعایر الله
بر معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح بگوئید بسم الله والله اکبر در حالی که بر پای ایستاده

باشند چنانچه دستهای او را با بغل بایستن یا بر دو پای ببندید که او را چهار دست و پای بایستن و دنبالها
گردن و گوسفند را دو دست و یک پای بایستن پس چون بیفتد بزمین پهلوهای مذبوحان و روح از ایشان بیرون رود
پس بخورید از گوشتهای ایشان و بخورانید درویش قناعت کننده را و ناخواهنده را و سوال کننده خواهنده را و اکل
اینجا وقوع یافته کفارات را بر وی نمیبرد زیرا که آن کفارتها صدقه باید کرد حتی پوست و موی و پشم پس اینجا یا
ضحایا است یا هدی قران یا هدی تمتع پس باتفاق اکل اضحیه و هدی قران سنت است و در هدی تمتع اختلافات
در وجوب و ندب اقوی وجوب است زیرا که امر در وجوب حقیقت است و اینجا روایت شده که فکلوا از حضرت امام ابی عبدالله صلوات الله
علیه وآله روایت شده که و اذا وجبت او نحرت فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع والمعتر و این قول کثیرات
و همچنین اختلافات در قسمت هدی بر سه حصه لیکن اشهر مستحب است که اثلاث کند ثلثی تصدق کند و ثلثی هدیه نماید و
ثلثی بخورد و اگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز جایز است و در کنز العرفان همچنین مذکور است دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که
همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت و عظم جثه برای شما تا می گیرید و می بندید و
می کشید شاید که شما سپاس داری کنید مر خدای را بنعمتها آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه
می مالیدند و آن را سبب تقرب می پنداشتند در زمان اسلام نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلودگی بیوت محترم و مکرم معظم بیت الله
حق سبحانه و تعالی از آن نهی کرد و فرمود لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ
كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ نمیرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که
تصدق می دهند و نه خونهای ایشان که بوقت قربان می ریزند و لیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب است با وی پرهیزکاری
از شما که تعظیم امر خدا از لوازم است و تقرب مر و در قربان پسندیده با آنکه یافتن رضای الهی بمحض یقین خونهای قربانی
ناشی از دشمنی کرده اند که خشنودی وی و بانست که با این تقوی قرین گردانید بامتثال امر وی و اجتناب از نواهی
که اخراج این قربانی از مال که طلب لذت نفس باشد از سخای نفس و طبیعت مایل ببخل است و مخالفت آن از تقوی است

همچنانکه یاد کرده شد رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گوئید نزدیک ذبح یا به بزرگی یاد کنید خدا را بر آنچه راه نمود
شما را بطریق نحر و ضحایا و کیفیت تقرب بدان و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت و یا بقبول طاعت إِنَّ اللَّهَ
يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدرستی که خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان و
فتنه ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد
هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن است ناسپاس نعمت او که بمحض انعام انعام را با ایشان از ازل مخرج
و بنام بتان قربان کنند و اسباب نزول آورده که کفار مکه دست قربانی از مؤمنان می کشیدند و جماعت
از صحابه بعضی شکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت آمده شکایت می نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود که
صبر کنید که من بقتال ایشان مأمور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که نازل شد در آن
باب این بود که أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ دستوری داده شد
کارزار کردن مر آنان را که کافران با ایشان مقاتله کنند دستوری دادیم که قتال کنند بدرستی که خدای تعالی
بر یاری دادن مظلومان هر آینه تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا
اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ
يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنانکه بیرون شدند از سرایهای
خود که مکه داشتند بناحق یعنی که مستوجب اخراج بودند بجهت چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شدی
مگر آنکه می گفتند پروردگار ما خدای تعالی است و یگانگی او اقرار می کردند و اگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردم را
بعضی ببعض یعنی غلبه مؤمنان بر کافران هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران از اهل ملل صومعهای راهبان
و کلیسهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند که
در جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی بسیار و بدرستی که یاری دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری دهد تحقیق که

خدای تعالی

خدای تعالی تواناست و تواناست بر نصرت مؤمنان و غالبست بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد و عطای آن
در وقت آن و درین آیت وعده داده مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و
اکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میفرماید الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي
الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ
الْأُمُورِ ایشان آنانند که رحمت شامله الهی و حلم ایشان را در زمین و دستگاه و اختیار دهیم بپای دارند نماز را
بجهت تعظیم من و بدهند زکوة را بجهت مساعدت بندگان من و بفرمایند به نیکوئی یعنی بچیزی که شرع و عقل آن را حسن گوید
و باز دارند از زشتی یعنی بچیزی که اهل علم و عقل آن را قبیح شمرند و مر خدا راست نهایت کارها که موصوف بدین صفات که مذکور شد
اهل بیت طیبین الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ
ثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش غم مخور دل مرنج که تکذیب قوم مخصوص تو نیست پس بدرستی
که تکذیب کرده اند پیش از ایشان پیغمبران دیگر را گروه نوح مر نوح را علیه السلام و گروه عاد هود را علیه السلام و گروه ثمود صالح را
علیه السلام و گروه ابراهیم علیه السلام مر او را و گروه لوط او را علیه السلام و اهل مدین شعیب را علیه السلام و تکذیب کرده شد
موسی علیه السلام یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادم ناگرویدگان را تا وقتی که اجل ایشان
در آمد پس گرفتم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر پشه و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرقه
شدن پس چگونه بود عذابهای قوم تو که مرتب کردم و با وجود ناپسندیدن من ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان
و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارات را بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ
فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ پس چند شهر و ده که هلاک کردیم آنرا باهل آن و
حال آنکه آن ده ستمکار بود یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند پس آن ده افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول سقفهای آن

یعنی هرکه امام عصر باشد بحکم و تقدیر او دست قدرت امام الهام
مقتدی به امام محمد باقر علیه الصلوات والسلام فرموده

پنهان و پس دیوارها فرود آمده چند چاه و دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شدند و کسی نیست که بعمارت
آن قیام نمایند و چند کوشک بسته گچ کاری که آن را از ساکنش خالی کردیم در اکثر تفاسیر مسطور است که این
چاه در پایان کوهی بود بحضرموت و قصر مشید بر قلهٔ آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر شداد بود که او را
منذر گویند و اصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شد صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدین
آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت بر او حاضر شد و از آن حضرموت نام نهادند یعنی حضر موت صالح.
و آنجا شهری بنا کردند و آن را حاضورا نام نهادند و اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را که خود
امیر ساخته وزارت را به نجاریب بن سواده دادند و بر سر این چاه که بر معطله اشارت آنست قرار گرفتند
و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند و از دین بازگشتند و بجواری و رای
حنظلة بن صفوان را که بپیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند و خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک
ایشان خالی ماند و در تیسیر آورده که پادشاهی کافر نور نام بر مسلمانان غضب کرده خواست که او را بکشد وزیر کرکب و با
چهار هزار کس از اهل ایمان در پایان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه می‌کندند آب تلخ
بیرون می‌آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی در غایت صفا و
لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را کشاده ساختند از پایین تا بالا بخشتهای زر
و نقره برآوردند و بپرورش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدتی منادی شیطان بصورت عجوزهٔ صالحه برآمد و زنان را
دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر باره بشکل پری زنان بر ایشان ظاهر شده مردان را
بوقت دوری از ازواج بر اتیان بهایم فرمود و چون این دو عمل میان ایشان پدید آمد حق سبحانه و تعالی حنظله
یا قتاده بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاد و بر وی نگرویدند آب ایشان غایب شد بعد از وعظ ایمان بعد
دعا فرمود آب باز آمد و هم فرمان نبردند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت

ساعت عذاب بدیشان می‌فرستم ایشان قصر مشید آباد کردند و بخشتهای زر و نقره و یواقیت و جواهر مرصع ساختند
و بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بآن قصر کرده در خانه‌ها نشستند و جبرئیل علیه السلام فرود آمده ایشان را با کوشک بزمین فرو
برد و جای ایشان ماند و دود سیاه منتن از آنجا بیرون می‌آید و در آن نواحی نالهٔ هلاک شدگان می‌شنوند أفلم يسيروا في
الأرض فتكون لهم قلوب يعقلون بها أو آذان يسمعون بها فإنها لا تعمى الأبصار ولكن
تعمى القلوب التي في الصدور آیا نرفتند و نمی‌روند قوم تو و سیر نمی‌کنند در زمین یمن و شام تا آثار عذاب
در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت گیرند پس باشد ایشان را دلهایی که تعقل کنند بآن چیزی را که سبب استبصار
یا موجب اعتبار باشد یا باشد ایشان را گوشهایی که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه و وقایع ایشان پس بدرستی
نابینا نمی‌شود دیده‌های حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست همه چیزی می‌بینند و لیکن نابینا می‌شود از مشاهدهٔ اعتبار آن دلها
که هست در سینه‌ها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهدهٔ احوال گذشتگان لاجرم از آن عبرت نمی‌گیرند
ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما
تعدون و شتاب می‌خواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل می‌نمایند به نزول عذاب
و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وعدهٔ خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده و بدرستی که روزی از روزهای
شمار نزد پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یک روز با هزار سال برابرست
که حکم زمان بر او جاری نیست پس وجود و عدم مهلت و کثرت آن نزدیک خدای تعالی یکسانست هر گاه خواهد
عذاب فرستد و بر استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نشود تا در رسد وعده هر کاری که هست هر چیزی
بجای خود رسد وكأين من قرية أمليت لها وهي ظالمة ثم أخذتها وإلي المصير و چندین
از دیه‌ها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت رحمانیت مهلت دادم اهل آن را تا خبر عذاب و حال انکار قریه یعنی مردم
او ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق بازگردند پس گرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذابی سخت

در دنیا و ثبوتی مثبت بازگشت در آخرت و آنچه بر جزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ
مُبِينٌ بگو ای مردمان جز این نیست که من مر شما را بیم کننده ام هویدا یا اظهار کننده آنچه بدان بیم کنند
فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بدان
واجبست و کردند طاعتهای نیکو ایشانراست آمرزش گناهان گذشته و روزی نیکو در حال یعنی رزق بی
رنج و منت یا در بهشت در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنکه
بشتافتند در رد و ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که پیش گیرنده کانند بر مایگان خود یعنی خواهند که از ما در گذرند
و پیشی گیرند عذاب ما از ایشان فوت شود آن گروه ملازمان که در جحیم اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن
رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ
اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و در بعضی از تفاسیر قصهٔ القای شیطان در امنیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که درین آیت واقع است بر وجهی آورده اند که مناسب مقام نبوت نیست و در بعضی علمای حقانی نه و ذکر کردن آن
اولی است و بعضی دیگر بطریقی ذکر نموده اند که بتحسین جمهور علما است اما خاصه نه اما آنچه بطریق جمهور علما است آنست که
آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان
آیتها توقفی میفرمود تا مردم تلقی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیه افرایتم اللات والعزی ومناة
الثالثة الاخری متوقف شده شیطان لعین در آن میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی
وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان سفید پرواز اند و امید بشفاعت ایشان میتوان
داشت کفار باستماع کلام شیطانیه خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواند و بتان ایشانرا
ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جبرئیل علیه السلام
فرود آمد صورت حال بعرض آنحضرت رسانید دل مبارک آنحضرت بسیار اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی جبرئیل

مبارک

مبارک آنحضرت آیه فرستاد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که خاصه از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوات والسلام
نقل کرده اند که یک نوبتی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم احتیاج شد بطعام و در خانه مبارک نبود پس یکی از مردی
از انصار بخدمت آنحضرت آمد و نمود که ای مرد نزد یک تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و او فی الحال عاله
بریان کرده نزد آنحضرت آورد چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد فرمود که کاش امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله
علیهم اجمعین آمده با من این طعام بخوردند پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند بعد از استماع آنحضرت
ملول شد بعد از آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آمد و بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله توقف نمود انگاه این آیت
نازل شد که نفرستادیم ما از فرستادن تو هیچ رسولی و نبیی و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت و نبی
تابع او در آن شرع چون لوط که بشریعت ابراهیم علیه السلام دعوت میکرد و همچنین یوشع با موسی و شمعون با عیسی علیهما السلام
یا رسول اولی است بشریعت خاص و نبی عام است شامل او را و دیگری را که مقرر شرع سابق شد پس نبی عامتر است از رسول
و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل شده بر او و نبی که غیر رسول است آنست که کتابی بر او نازل نبوده و گویند
رسول آن بود که فرشته بوحی را او فرود آید و نبی آنکه آواز شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند بر هر تقدیر نفرستادیم پیش از تو هیچ رسولی
و نبی را نفرستادیم مگر چون تلاوت کرد یا آرزو کرد بیفکند شیطان نزد یک تلاوت او یا آرزوی او آنچه خواست
چنانچه وقت تلاوت که اشتباه کلام باطل بود بحق گمان مشرکان آن بود که حق است یا محل که القای شیطانی شد
که غیر امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواست با وی طعام خورد پس زایل و باطل گرداند خدای تعالی آنچه در افکنده باشد
شیطان از کلمات کفر یا بغیری بجای امیر المؤمنین علیه السلام پس ثابت کند خدای تعالی آیتهای خود را که پیغمبر برخواند
بنصرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و خدای تعالی داناست باحوال مردمان حکم کننده بحق بر ایشان
بحکم کار آنچه کند بروجه حکمت کند لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ
قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ و این را کرد تا بکند آنرا که شیطان القا میکند آزمایشی و ابتلایی که

مر آنان را که در دلهای ایشان بیماری شک و تردد است یعنی منافقان و مر آنان را که سخت است دلهای ایشان یعنی
کافران و منافقان مراد آنست که منافق و مشرک در القای شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و
در امام مفترض الطاعة و غیر او و غرض آنحضرت محبت او بود با حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آل
او و اظهار رتبت و منزلت و نیابت او بدرستی که ستمکاران یعنی این کرده وضع ظلم در موضع بغض حضرت حکم آن
بر ایشان بظلم یعنی این گروه و اهل نفاق هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عناد بی پایان اند ولیعلم
الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وان الله لهاد الذین
آمنوا الی صراط مستقیم و دیگر القای برای آنست تا بدانند آنکه داده شده اند علم را یعنی اهل دانش بدانند
آنکه قرآن حق است نازل از نزد پروردگار تو یا امیرالمؤمنین علیه السلام امام خلایق است منصوب از جانب پروردگار
تو و شیطان را مجال تصرف در هیچ کدام نیست نه در قرآن و نه در امام پس ایمان آرند بقرآن یا امام علیه السلام پس نرم
شود برای قرآن یا امام دلهای ایشان و احکام آن را و این را قبول کنند و بتحقیق که خدای تعالی هر آینه راه نماینده است
آنان را که گرویده اند بسوی راه راست یا بلطفی که با ایشان کند تا بر ایمان ثابت بمانند یا بدایت کند ایشان را در قیامت
به بهشت یا راه نماید ایشان را تا آنچه متشابه باشد در دین تاویل است کنند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که
صراط مستقیم طریق معرفت امام علیه السلام است و نقل کنند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که آن حضرت امیرالمؤمنین
امام المتقین علیه الصلوات والسلام که بمتابعت وی عقبی و نیستان رسیده ولا یزال الذین کفروا فی مریة
منه حتی تأتیهم الساعة بغتة او یأتیهم عذاب یوم عقیم و همیشه باشند آنانکه کافر شدند
در شک از قرآن یا از امام تا وقتی که بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است ناگهان آنگاه حقیقت قرآن
یا امام بر ایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد که حضرت امیرالمؤمنین و پیشوای اهل یقین و امام المتقین صلوات الله و
سلامه علیه و آله اجمعین گفت مر حارث همدانی را که یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

چون بمیرند آگهی یابند یا بیاید بدیشان عذاب روزی که نسل ایشان را برفتد چون روز بدر و نهروان و
کشته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از وی روزی نخواهد بود الملک یومئذ لله یحکم بینهم فالذین
آمنوا وعملوا الصالحات فی جنات النعیم پادشاهی در آن روز مر خدای راست بی مدعی و منازعی
یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و ملک داری و دارایی هست و در آن روز که کمر از میان متجبران بگشایند و تاج
از سر خسروان بربایند دعویها منقطع و گمانها مرتفع گردد و ملک ملک رفت تخیلات و تصورات ملوک را در [illegible]
عدم افکنند و رسوم توهمات و تفکرات خواقین را الصیحة لمن الملک الیوم لله الواحد القهار در هم شکنند همه را جز
اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و چون ملک حقیقی ظاهر گردد حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از
مؤمن و کافر و مخلص و منافق و موالف و مخالف پس آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند [illegible]
در بوستانهای پر نعمت اند بی رنج و محنت والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب
مهین و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه مر ایشان راست عذابی خوار کننده و
رسوا سازنده و ادخال فا در خبر دوم نه اول چه دوم فاولئک لهم عذاب مهین است و اول فی جنات النعیم
مشعر است بر آنکه اثابت مومنان بجنات تفضل است از حضرت رحمن و بر آنکه عقاب مسبب است از اعمال ایشان
و لهذا فرموده که لهم عذاب و نفرموده که هم فی عذاب والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا
او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر الرازقین و آنانکه هجرت کردند و از دیار
خود ببریدند در طاعت خدای تعالی و از برای رضای وی کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا بمردند بی شربت
شهادت ناچشیده هر آینه روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت نه تعبی بود در تحصیل آن و
نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغۀ انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ما جمع برادران که
بجهاد میرویم ایشان شهید می شوند و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال ما چون باشد

این آیه فرود آمد که چون در هجرت جهاد مقتول اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی که خدای تعالی هر آینه
اوست بهترین روزی دهندگان که بی حساب می دهد روایت است که سلمان عامر گفت که ورنی دو جنازه حاضر کردند
یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده و مردم بتشییع جنازه کشته بیشتر رغبت کردند فضاله بن عبید گفت
ای قوم شما بدان میل کردید و باین نه بخدای که من باک ندارم که مرا بیکی از ینها بر انگیزند بشنوید که خدای
تعالی می فرماید و این آیه را خواند لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ هر آینه
در آرد ایشان را ببهشت در آوردنی که بپسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام ببهشت
در آورند و به بیند چیزی که هیچ دیده ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده و بر هیچ خاطر نرسیده و بدرستی که خدای
تعالی داناست باحوال بندگان و بردباراست که در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که
از فوت بترسد و او نمی ترسد در بیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند
و اهل اسلام در قتال از ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد و کافران راضی نشدند و مسلمانان با
ایشان کارزار کردند و مظفر و منصور شدند و این آیت از آن خبر میدهد ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ
بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ آنست که حکم آنست که گفته شد در باب مومن و کافر
و هرکه عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید بمانند آنکه با او عقوبت یعنی قتال کرده اند جزا را برای ازدواج
عقوبت می گوید پس ستم کرده شود بر او یعنی معاودت کنند با عقوبت معاقب ثانی که مجازی و منتقم است هر آینه
نصرت دهد خدای تعالی او را بتحقیق که خدای عفو کننده آمرزنده است منتقم را تعریض است با آنکه عفو از انتقام
بهتر است ولمن صبر وغفر ان ذلك لمن عزم الامور صاحب موضح آورده که حکم آیت در بیان جراحات
یعنی کسی را مجروح ساختند و او در برابر جارح خود را مجروح گردانید دیگر باره بازای این مجروح بر مجروح اول
اعاده جرح کرد حق سبحانه و تعالی او را یاری کند ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ

النهار

النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ آن نصرت مظلوم بسبب آنست که خدای تعالی قادر است برانکه چیزی را
بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و ساعات آن را می افزاید یعنی شب را روشنی روز
می پوشد و در می آرد روز را در شب و ساعتهای روز را زیاده میسازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد
بسبب آنست که خدای تعالی شنواست قول معاقب را و بیناست باحوال منتقم ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ آن وصف که
حق تعالی را بکمال قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب بذات خود
و بحقیقت آنکه چون میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای تعالی اوست باطل معدوم در حد ذات خود و در اتصاف
او آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجود اند وجود ایشان مستند بغیر خود باطل باشند
ملک ملک اوست او خود ملکت غیر ذاتش کل شیء هالکست و بسبب آنکه خدای تعالی اوست برتر از
همه اشیا و بزرگتر است از نسبت شریک و همتا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ
مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ آیا نمی بینی و نمیدانی استفهام تقریر است یعنی دانسته آنکه خدای تعالی
فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی پس گشت زمین اراده ماضی بلفظ مضارع افاده بقای اثر مطر می کند
مدتی متمادی یعنی سبز شده است زمین بسبب آن آب سبزه و گیاه بعد از پژمردگی و خشکی بدرستی که خدای تعالی لطف
کننده است با بندگان برویانیدن گیاه را تا ایشان را از آن روزی دهد و داناست بتدبیر ظاهره و باطنه آگاه
بحال ایشان در روزی لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مر او راست
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست از روحانیات و جسمانیات و خالق و مالک همه اوست و بدرستی که خدای
تعالی هر آینه اوست [illegible] بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستایش یافته از او ستایش صفات
و جمال خود [illegible] أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي

البحر بامره ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرءوف رحیم
آیا ندانستی ای آدمی یعنی دانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هر چه
منتفع شود با وی انسان و مسخر کردانید مر شما را کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را
از آنکه بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هرگاه که حق سبحانه و تعالی افتادن آن خواهد بیفتد و آن در قیامت
وقوع یابد شود و درین دلالت است مر استمساک را زیرا که آسمان مساوی است مر سایر اجسام را در جسمیت پس از
اجسام قابله مایل باشد بهبوط پس غیر خودش و بقول بعضی که خدای تعالی مر مردمان بخشاینده و مهربان است که
ابواب منافع بر ایشان بگشود و انواع مضار از ایشان دفع فرمود وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم
ثم یحییکم ان الانسان لکفور و اوست آنکس که زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده پس بمیراند شما را
چون اجل شما را برسد پس زنده کرداند شما را در قیامت بدرستی که آدمی هر آینه ناسپاس است که با وجود چندین
نعم پرستش منعم فرو میگذارد لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر وادع الی
ربک انک لعلی هدی مستقیم مر هر گروهی را از اهل ملل معین ساختیم دینی و شریعتی که با مر ایشان بورزند آن دین را
پس باید که نزاع نکنند اهل ادیان با تو در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرتر است که تصور نزاع در آن توان کرد
در نور آفتاب چه جای تأمل است و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو بر
بر راه راستی وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند با تو
بسخنان ایشان ملتفت مشو چه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته پس بگوی خدای داناتر است بآنچه میکنید از عناد
و جدال و بر آن شما را جزا خواهد داد و در زاد المسیر آورده که این آیت بآیة السیف منسوخ است الله یحکم بینکم
یوم القیمة فیما کنتم فیه تختلفون خدای تعالی حکم کند میان شما از مؤمنان و کافران روز رستخیز در آنچه
هستید شما که در وی خلاف میکنید از امر دین و حکم چنان باشد که مؤمنان را بدرجات ثواب بر آرد و کافران را

در درکات

در درکات عقاب افکند الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب
ان ذلک علی الله یسیر آیا ندانستی یعنی دانسته آنرا که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از عجایب علویات
و آنچه در زمین است از غرایب سفلیات و هیچ چیز بر وی پوشیده نیست بدرستی که همه آنچه در آسمان و زمین باشد نوشته
شده در لوح محفوظ قبل از حدوث آن و آن نزدیک اوست پس باید که ملول کردانند ترا سلوک ایشان با تو که ما میدانیم
ما آنرا بعلم ازلی و حفظ آن کرده ایم بدرستی که علم بهمه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق او بهمه معلومات
یکسان است که آن مقتضای ذات اوست ویعبدون من دون الله ما لم ینزل به سلطانا
وما لیس لهم به علم وما للظالمین من نصیر و می پرستند کفار مکه بجز خدای تعالی آن چیزی را
که نفرستاده خدای تعالی به پرستش آن حجتی و برهانی عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را بآن چیزی دانشی
یعنی علم استدلال ندارند به پرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلید است و نیست مر ستمکاران را هیچ یاری که دفع عذاب
کند از ایشان واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون
یسطون بالذین یتلون علیهم آیاتنا افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا
وبئس المصیر و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشن اند و هویدا بی لبس
و ناقض و اختلاف و اختلال که دلالت دارند بر عقاید حقه و احکام الهیه می شناسی در رویهای آنها که کرده اند
انکار نشناخت را یعنی بر کافران خوانی اثر کراهت و نفرت در روی ایشان بینی از فرط عناد و لجاج که باشی از آن
نزدیک باشد که بگیرند از غایت خشم و بخایند دستها بزدن آنها که میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنم ب
از آنکه میخواهید با ایشان بدتر آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما وعده داده است
بدان آتش خدای تعالی آنان را که کافر شدند و بد بازگشت و بد موضع بازگشتن است آن
یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا

ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب
ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار اصنام را و بیان کرده مثل است در سوره عنکبوت بر این وجه
که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا پس بشنوید آن مثل را گوش بهوش و در آن
تامل کنید بدرستی که آنان را که میخوانید از بتان و آن سیصد و شصت بت بودند بر حوالی خانه نهاده حق تعالی فرمود
که این همه بت که می پرستید بجز خدای تعالی نیافرینند مگسی را با وجود ضعف وی اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن
او و اگر برباید مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده میسازند نتوانند ستدن آن چیزی را از مگس پس ایشان
آن بود که بتان را بعسل خلوق می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن در آمده آنها را میخوردند
و بعد از چند روز که از طیب و عسل در آنها بود و بو شادی میشدند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه و تعالی از عجز و
ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادرانند و نه در دفع ایشان از خود سست شد یعنی چوبینه و بت یعنی که میخوانند
سند آنچه مگسی از وی ربوده است و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند از وی استرداد کنند و یا سست و عاجز اند
پرستنده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدای تعالی
عالم را بشش روز آفرید و مانده شد نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد
ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز نشناختند یهود خدای را سزای شناختن او و تعظیم نمودند
او را حق تعظیم که نسبت عجز و تعب را بسبت بدو دادند و بقولی آنست که آیه در شان مشرکان است که معبودهای ایشان خدا را
چنانچه باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات را آلهه نام نهادند و محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک بحق الله او را
نشناختند اهل علم نیز بحقیقت بمعرفت او راه نبردند زیرا که وی دور باشی و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی کبریا
نمی گذارد و غیب هویت خود هیچ ره برو در بیم آیند ولیکن گفته اند که حق قدر او جز او ندانند و بر معرفت او جز او
پی نبرد میان او و ما سوی او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش چنانچه باید شروع توانند و موفقت بی نتایج

بعد می داد و مالللطین و رب العالمین چه نسبت خاک را با حضرت پاک پس ادراک بحقیقت نتوان شناخت
بلکه بآن پی توان برد بدرستی که خدای تعالی هر آینه تواناست بر خلق شبا غالبست بر همه چیز الله یصطفی
من الملائکة رسلا ومن الناس ان الله سمیع بصیر خدای تعالی بر می گزیند از فرشتگان رسولان
که واسطه باشند میان وی و پیغمبران برسانیدن وحی وی بر می گزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی
در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه مذکور است که از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را
سمت اجتبا داد و از میان آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان و از انجمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
و محمد المصطفی و از اوصیا امیر المومنین و امام المتقین و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین را صفت
اصطفا داد و در تحقیق که خدای تعالی شنواست مقاله پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت و گفته اوصیا را در
هنگام ارشاد و امت بینا در حال امم در رد و قبول دعوت یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم والی الله
ترجع الامور میداند آنچه در پیش آدمیان است از عملها که کرده اند و آنچه از پس آنست یعنی کارهایی که خواهند
کرد و بسوی خدای تعالی باز گردانیده میشود کارها یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا
ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امر مفید وجوب
آنهاست در نماز و بعضی گویند معنی آیه آنست که نماز گذارید تعبیر کرد از صلوات برکوع و سجود که تسمیه شی شد باعظم اجزای
او چه آنها اعظم اند در نماز و قرآن رکوع و سجود و دلالت میکند را انگه مراد نماز باشد و حکم انکه اینجا سجده تلاوت
منتفی است از دلیل خارج و این سجده هفتم است از سجدات مندوبه تلاوت و این را سجده الفلاح گفته اند و بپرستید
او را که کارهای خود را او را سپرده اند که امر بعبادت و آن غایت خضوع و تذلل است و لهذا استعمال نمی کنند آنرا مگر از برای حق تعالی
و مراد بذلت تذلیل نفس اماره و لوامه است تا مطیع نفس مطمئنه گردد و باین حاصل میشود ترقی بکمال و رضای
خدای تعالی و در ربکم اشارتست بموجب عبادت که آن موجب مقام ربوبیت است و بکنید نیکوئی یعنی عمل که

باشد در شرع اقدس و ابن عباس فرموده که فعل خیر اشارت بصلهٔ رحم است و مکارم اخلاق و حث و ترغیب

بر جای مندوبات و مقربات شاید که شما رستگار شوید و بمقصود و مطلوب خود برسید و بعضی از علما

ازین آیت استدلال کرده اند که نماز وقتی که از رکوع و سجود ترکیب کنند نماز چنانچه مذکور شد و اعبدوا ربکم

اشارت باشد بصوم و حج و اگر چه نزول آیت بعد از وجوب آنها است وافعلوا الخیر ایما باشد بزکوة و آیت

بعد ازین اشاره بجهاد بود چنانچه میفرماید وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا

جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ وجهاد کنید در راه خدای تعالی و برای خدا

چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و عبدالله مبارک گفته که حق جهاد جهاد نفس اماره است

چه جهاد دو وجه است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنی بدیکه یک چشم

زدن از محاربهٔ نفس باز نه ایستید زیرا که از دشمن ترین دشمنان بود و مراد از شما و شوا کرد که اعدا عدوک التی بین جنبیک

اشارت بدینست او که خدا و ندست برگزید شما را برای نصرت دین خود و شناخت و معزز کرد بر شما در دین هیچ

تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف مالا یطاق نکرد بلکه وقت زیاده برین تکالیف است و

بوقت ضرورت و مشقت رخصت فرمود بلکه واجب فرمود چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در محال معینه

پس پیروی کنید کیش پدر خود ابراهیم را علیه السلام چه اکثر عرب از ذریت ابراهیم اند از اسمعیل علیهما السلام

و اکثر عجم از فرزندان اسحق علیه السلام تغلیب کرد اشارات را بهر امت با آنکه او پدر پیغمبر ماست و آنحضرت پدر امت

و پدر پدر حکم پدر دارد و خدای تعالی نام نهاد شما را مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز ابراهیم

علیه السلام تسمیه کرد شما را مسلمان خوانده و درین زمان نیز شما را با سلام یاد فرمود چنانچه با سلام در قرآن مذکور است

که و من ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدای تعالی شما را بدین کرامت خاص کرد اینید واین منزلت عظمی ارزانی فرمود

داو علاوهٔ دین او باشید تا باشد که پیغمبر و آل اطهار آنحضرت صلوات الله علیهم روز قیامت بر شما گواه و

قبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان برسانیدن ایشان

دعوت حق را بدیشان و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که حق سبحانه و تعالی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

آل برگزین او را برین امت گواه کرد ایشان که بعد از وی حفظ دین وی نمایند و بر امت که متابعت ایشان کنند

که بقای اهل زمین به بقای ایشان است و مراد این که حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة و السلام که امت

اگر باقی نمی بود همه اهل زمین هلاک می شدند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که حق سبحانه و تعالی نجوم را امان

اهل آسمان کرد و اینم و عترت و اهل بیت مرا امان اهل زمین پس برپا کردارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است

و بدهید زکوة را که اعظم عبادات مالیه است و چنگ در زنید بفضل الهی یعنی در جمیع امور خود اعتماد بر وی کنید

و با کتاب و عترت متمسک شوید که امان اند در زمین و بحکم انی تارک فیکم الثقلین دلیل و هادی اند در دین

خداوندی که این همه کرامتها کرده با شما اوست یارندهٔ کان و متولی کار درماندگان پس نیکو مددکاری است

یاری عیسی نبودند و مدد و کاری کنا نان بخشد یاری از وجوبی که از یاری در نماند و مددکاری از طلب که

که از مددکاری عاجز نشود و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره حج بخواند بعدد هر کس که حج و عمره گذارده اند

گذشتگان و آیندگان حج و عمره نویسند او را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

مر بستی که رستگار شدند و بمقصود رسیدند مؤمنان که بهترین وجه زندگانی است و بقا رجا و دانی بالنعیم

دکا مرانی آنانکه در نماز خویش برکتا زانند کویند خضوع چشم بر سجده گاه است و دل بر درگاه در حال قیام و
در حال رکوع با حضور قلب نظر میان هر دو پای و در حال سجود بطرف بینی و در حال تشهد بکنار و در حال قنوت
بباطن هر دو کف آورده اند که در بدایت اسلام چون نماز کردندی بجوانب نگریستندی چون این آیه نازل شد
آنگاه نظر بر مواضع کماشتندی و گفته اند خشوع آنست که مصلی نداند که در راست و چپ او کیست و سلمی گوید که خشوع
دوامی نماز است نزد فی امد بل ملاحظه اغراض و اعراض در بحر الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر در پیش
افکنده و دین را از التفات بچپ و راست منع کند و بر سر مراقب حق تعالی باشد در بحر شهود مستغرق گشته از شعله
آثار ظهور انوار جلال و جمال بگدازد و بعد از شرایط و مقدمات آن در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند
که ابن دینار گفت که من در خدمت حضرت امام زین العابدین و فخر الساجدین علی بن الحسین صلوات الله و سلامه
علیه و آله و آبائه اجمعین بکنوبتی نشسته بودم مردی در آمد بی ادبانه گفت مرا و را که نماز دانی که چگونه می گذارند عزم
کردم که و برا زنم و جفا کنم امام علیه السلام مانع شد و فرمود مهلا یا ابا حازم فان العلماء حلماء رحماء یا کن شو
که عالمان حلیم و رحیم باشند آنگه روی به سایل آورده فرمود که بلی دانم نماز را که چگونه می باید گذارد سایل گفت پیش
از نماز چند چیز بر تو فریضه است فرمود که هفت چیز طهارت کردن و عورت پوشیدن و جای سجده پاک داشتن
و وقت شناختن و عدد های آن دانستن و جامه را پاک ساختن و روی بقبله آوردن گفت بچه نیت از خانه بیرون آیی
فرمود که بنیت زیارت گفت بچه نیت در مسجد شوی فرمود که بنیت عبادت گفت بچه نیت قیام کنی در نماز
فرمود که بنیت امتثال خدمت گفت بچه نیت کنی این خدمت را فرمود که بنیت عبودیت و تفرد و تعرف
بودن بوحدانیت و معبودیت او گفت بچه روی بقبله آری فرمود که بسه فریضه و یک سنت توجه بقبله و نیت
و تکبیر الاحرام فریضه اند و زدن یک تکبیر و دست برداشتن سنت گفت تکبیرات چند است فرمود اصل تکبیرات نود و
پنج از ان فریضه و باقی سنت گفت برهان نماز چیست فرمود که نظر کردن در حال قیام بسجده گاه و باقی بر وجهی که مذکور شد

کفت تحریم

کفت تحریم نماز چیست فرمود که تکبیر گفت که تحلیلش چیست فرمود که سلام گفت جوهرش چیست فرمود که تسبیح گفت
شعارش چیست فرمود که تعقیب گفت که تمامیش چیست فرمود که صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین گفت که
قبولش چیست فرمود که ولایتنا والبرائة عن اعدائنا دوستی و ولای ما و بیزاری از اعدای ما و دشمنی با دشمنان ما
گفت هیچ حجت نگذاشتی کسی را بر خود آنگاه برخواست و گفت الله اعلم حیث یجعل رسالته علی بن ابراهیم رحمة الله علیه
نقل کرده از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوات والسلام که چون حق سبحانه و تعالی بهشت را پیدا فرمود فرمود که تکلم کن
گفت قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود الخاشعی که اشارت از سخن باطل و
کردار ناشایست اعراض کنند کاند قشیری گوید که هر چه برای خدای نیست حنوات و آنچه از خدای باز دارد لهوات و آنچه
بنی را دادن حظی نباشد لهوات و آنچه از خدای بود لغوات و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند از اقوال و افعال که هیچ کاری
نیاید والذین هم للزکوة فاعلون و آنانکه ایشان مر زکوة واجب را از مال خود ادا کنند کاند و گفته اند زکوة فطره را
با صدقات تطوع را والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم
غیر ملومین و آنانکه مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارند کاند مگر از زنان خود یا از آنکه مالک شده است ایشان را
دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمین اند بدرستی که نگاه دارندگان فروج از محرمات ملامت کرده نمی شوند از ایشان
ایشان بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العاد ون
پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان خود که بعقد دایم باشد منقطع و یا متعه و کنیزکان مملوک پس آنگروه جویندگان
ایشان در گذرندگانند از حلال بحرام یا کاملند در ستمکاری و اگر استمنا پیدا کند هم ازین قبیل است والذین هم لا
ماناتهم وعهدهم راعون و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بدان امین ساخته باشند از امانات
و ودایع خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون نماز و روزه و غسل و غیر ذلک و مر عهد ما را که با حق و
خلق بسته اند رعایت کنندگانند یعنی نگاه داشتن آن قیام می نمایند والذین هم علی صلوتهم یحافظون و آنانکه ایشان

بر نمازهای خویش محافظت می‌کنند یعنی بدان مداومت نموده بشرایط و آداب آن در اوقات معینه نمایند گزار
صلوات که در مبدا و منتهای این اوصاف که موجب فلاح مؤمنانست اشارتست بتعظیم شان نماز
أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آن گروه مؤمنان که جامع این
شش صفت‌اند ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت برایشان اطلاق توان کرد ازانکه از روی استحقاق میراث
برند فردوس را که بلندترین درجات بهشتست آورده‌اند که بهشت را در نظر کفار در آرند و مقامهای ایشان را که اگر ایمان
آوردندی ایشان که وارثان فردوس‌اند در بهشت جاوید کانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن
طِينٍ و بدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده از گل یا فرزند آدم را از منی که
بیرون آمده از گل که آدمست و علی الخاتم و علی آله و علیهما الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ
مَّكِينٍ پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تقدیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده را جای گرفته در
قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفید نگاه داشتیم و بعضی گویند قرارگین پشت پدر است و جار و مجرور صفت
نطفه است نه آنکه متعلق بجعل آن باشد والا لازم بودی که بگوید فخلقنا النطفة علقة زیرا که مبدا خلقت علقه متراخی
ست در بطن ام از نطفه بلکه بودن اوست از نطفه در ظرف ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ
مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ
اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون بسته بعد از انتقال و اضطراب برحم و ازینجهت ثم فرمود
زیرا که نطفه موجود بود پیش انتقال او و در حال انتقال تا استقرار گرفت پس گردانیدیم آن خون را آن مقدار گوشت
که بخایند یکپاره گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر و در خلق علقه فا آورد نظر باستعداد مضغه بودن او بی تراخی زمان
و باقی انتقالات همچنین پس ساختیم آن گوشت را استخوانها بجهة محکم گردانیدیم آنرا بعد از سه اربعین پس پوشانیدیم
استخوان از گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات پس پیدا کردیم او را آفریدن

دیگر در بطن ام یعنی بعد از تسویه بدن روح در وی دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او دندان
و موی دادیم و راه نمودیم و را بپستان بر وی گشادیم و از مقام رضاع بطعام رسانیده بغذاهای گوناگون تربیت
نمودیم چون قدم در عرصه بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری گردانیدیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخیت
بگذرانیدیم بمرتبه اخیره و اثم آورد و زیرا که ترکیب شیئی از دو شیئی محتاج است بتوسط زمان در میان ایشان این
دو شیئی یکی از عالم خلق است که جسد است و یکی از عالم امر که روحست و این هفت مرتبه شش آن بجسد متعلق است
و هفتمش بروح مستند است پس از اتمام این مراتب عالی خود ثنا گفت که پس بزرگست خدای تعالی و نیکو نگارنده‌تر
نگارندگانست زیرا که ترکیب میان جان و تن امری عجیبست چه روح نورانیست و جسم ظلمانی و روح علوی است
و جسد سفلی و روح لطیف است و جسد کثیف و روح را بهجت و سرور بمعرفت و محبت صمدانی باشد و جسد را
انس بشهوات نفسانی و لذات جسمانی پس معلوم شد که جمله حالات روح ضد کیفیات جسد است پس ترکیب
میان روح و جسد بدان ماند که محال است چون حق جل و علا عظم شانه بوجود آورد و این دلیل ظاهر و حجت باهرست
بر کمال قدرت و حکمت و جلالت و الهیت صانع عالم عز شانه و عظم برهانه و حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و
لوح و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و زمین بیافرید ذات مقدس خود بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرمود
نفرموده و این دلیل تفضیل و تکریم انسانست   بر ورق روی تو لطف خدا آیت حسن است که
تکریم کرد   و بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی چنان
فرموده و دولتی که او را ارزانی که بادای مراسم حمدی و ثنایی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش
ذات مقدس از جانب او نیابت فرموده که فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ پس شما بعد از آنچه که گردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما
بمرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهید چشید پس بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته شوید برای محاسبات

و مجازات کنیم و اعمال از نیک و بد مکافات باید. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا
عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و بدرستی که آفریدیم زبر سر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه از آن راهی از راههای فرشتگان و
نیستیم ما ازین مخلوق که آسمان است بیخبر که او را مهمل گذاشته باشیم بلکه او را تا وقتی معلوم از خلل نگاه میداریم یا از جمیع خلق یا کان
غافل نیستیم و بر خیر و شر ایشان و بر کفر و شکر ایشان مطلع ایم. وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ
فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا لَقَادِرُونَ و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم پس ساکن
کردانیدیم آن آب را در زمین در تابستان آورده اند از ابن عباس رضوان الله علیهم که حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب
از یک چشمه از چشمه های بهشت بر بال جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر سند است و جیحون
که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراقند و نیل که نهر مصر است و انهار که ودیعت بجبال داد و بقدر
مصلحت جهت منافع خلق جاری میکرداند و منت که میفرماید که آب در زمین ثابت و ساکن ساختیم و بدرستی که
ما بر بردن آب و زایل ساختن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یأجوج و
مأجوج جبرئیل علیه السلام بزمین آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابرهیم و تابوت سکینه و انهار خمسه بآسمان برد
و بعد از آن بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند. فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ
فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ پس پیدا کردیم برای شما بسبب این آب بوستانها از خرما بنان و تاک
بنان تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز
از همه بار و بر بیشتر می شد مر شما را درین بوستانها میوه های بسیار است غیر تمر و عنب و از آن بوستانها یعنی
اثمار و زروع آن میخورید یا آنچه لابد و ضرورت معیشت است از آن حاصل میکنید. وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ
سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ و دیگر پیدا کردیم برای شما درختی که بر میروید از کوه سینا که جبل
موسی است علیه السلام میان مصر و ایله و گویند اول درختی که رست بعد از طوفان این درخت بود یعنی زیتون می روید

با روغن و نان خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون بیرون میآید بچیزی که جامع است منبت و صبغت را هم دران
روغن چراغ توان کرد و هم از آن نان خورش توان ساخت و علی بن ابرهیم رحمة الله علیه آورده
که این مثلی است مر حضرت رسول الله و امیر المؤمنین را علیهما الصلوة والسلام که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی پیدا
کرد برای ایشان عالم و عالمیان نور پاکیزه ایشان بود و بعد از موجود شدن ایشان آن نور با ایشان مصاحب
بود مثل روغن است با زیتون و اشعه این نور بر همه کس تافته و خلایق در دو جهان از فواید و منفعت تمام یافتند
وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ
و بدرستی که مر شما راست در شتر و گاو و گوسفند چیزی که بدان اعتبار گیرید و بر قدرت الهی استدلال نمائید می آشامانیم
شما را از آنچه در شکم ایشان است یعنی شیری خالص و مر شما راست از ایشان فواید بسیار و منافع بیشمار بعضی را سوار
می شوید و بعضی را بار می کشید و از بعضی نتایج می ستانید و از روغن و شیر و پشم و موی ایشان بهره میگیرید و از
ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمائید یا از ایشان بسبب ایشان روزی میخورید. وَعَلَيْهَا وَعَلَى
الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها یعنی در دریا بر داشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را
میبرد و از هر موضعی بموضعی میبرند. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو نوح علیه السلام را بسوی گروه وی پس گفت
از روی دعوت ای گروه من خدا را پرستش کنید نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید
از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید. فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا
فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس گفتند گروه بزرگان آنانکه کافر شدند از گروه وی مر درویشان و عوام خلق را یعنی چون
انکار قوم را بدین دعوت نوح علیه السلام میل میدید ایشان را تغییر نموده گفتند نیست این کسی که میخواند بتوحید

مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و مر شما را محکوم و متابع خود
سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسولی به بنی آدم فرستد هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را تا رسالت از
مُرسَل الیه متمیز بودی ما این نشنوده‌ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول خدا تواند بود که آمده باشد
و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس و میان نوح مدت مدید
گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بوده إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا
بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ نیست نوح مگر مردی که با او دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد
پس انتظار برید و برا چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی را بمیرد و از دعوی باز ایستد یا چون
با هوش آید ترک گفتن این سخنان کند و پی کار خود گیرد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت نوح
علیه السلام یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات و گفت ای پروردگار من یاری ده
مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِا
عْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ
أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ
پس وحی کردیم ما بنوح علیه السلام آنکه بساز کشتی را بنگاه داشت ما یعنی ترا محافظت نماییم که خطا نکنی و بامر ما
و تعلیم ما یعنی گوییم که چگونه سازی پس چون بیاید امر ما بسوار شدن در کشتی یا نازل گردد عذاب ما و بجوشد
تنور یعنی که زن تو نان میپزد از میان آتش آن آب برآید پس درآر تو در کشتی از هر صنفی از حیوانات که جفت
یکدیگر اند دو تا نری و ماده و در تفسیر گوید که در کشتی بر بناورد مگر آنها را که زایند و بیضه می‌نهند و دیگر
درآر در کشتی کسانی خود را از اهل بیت و مؤمنان مگر آن را که پیشی گرفته است بر وی قول ازلی یعنی هلاک او
نوشته شده در لوح محفوظ از کسانی تو که مراد او کنعان و پسر او یا پسر زن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا

مکن مرا در باب نجات آنها که ستم کردند بر خود بشرک و بت پرستی که ایشان غرق شدگانند بیک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ
أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس چون وقت طوفان
عذاب برآید تو و هر کسی که با تو هست با کشتی راست و درست بنشینی پس بگو همه ستایش مر خدای را که نجات
داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ
و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی با برکت که سبب نجات مؤمنان است
و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارک قول آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که
در وقت دخول و شروع این دعا فرمود و علمی از ابن عطا نقل کنند که منزل مبارک آن منزلست که در او از حجب نفسانی
دور و در سایه سلطان ایمن باشند و آثار قرب از محال قدس مر دو منزل نازل شد و هر کجا پرتوی از انوار جلال تافت پر برکت
آن منزل است منازل دیگر اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ
قَرْنًا آخَرِينَ هر آینه در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و هر آینه که بودیم ما آزماینده
مر آن قوم را و ابتلا آمیخته و بلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر
گردد پس بیافریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا
اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری از ایشان که هود بود یا
صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را از زبان رسول ایشان که بپرستید خدای را و امر او را منقاد شید
مر شما را هیچ خدایی که استحقاق و استیهال پرستش داشته باشد مگر وی که معبود بسزا است آیا پرهیز نمی‌کنید از عذاب
او یعنی بپرهیزید و پرهیز کنید از عذاب و عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال کنید وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ
مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و گفتند گروه بزرگان از قوم آن رسول آنکه گرویدند و دروغ شمردند

روز قیامت را بعث و حشر ایشان نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و
اولاد یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و نعمت گذرانیده بودند و تنگی و محنت
روزگار ندیده نیست این رسول که بحق دعوت می کند مگر آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه
شما می خورید و می آشامید یعنی بغذا و آب محتاج است مانند شما اگر پیغمبر بودی بایستی که متصف بصفات فرشتگان
بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ اگر فرمان برید شما در اوامر
و نواهی آدمی را که مانند شماست هر آینه که آنگاه شما زیانکارانید که خود را مأمور و تابع مثل خودی می سازید
أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ آیا وعده می دهد این پیغمبر شما را که
هر آینه که شما چون بمیرید و کهنه شوید و باشید خاکی از هم پاشیده و استخوانی چند از هم ریخته مجرد از گوشت و
پوست و رگ و پی هر آینه که شما بیرون آمده شدگانید از گورها زندگان و جنبندگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ
لِمَا تُوعَدُونَ چه دور است دور است آنچه وعده داده می شوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد إِنْ هِيَ
إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ نیست زندگانی مگر زندگی ما در دنیا می میریم و
زنده می شویم یعنی یکی از ما میمیرد و یکی میزاید و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ
افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ نیست هود یا صالح علیهما السلام مگر مردی که بر می بندد بر خدای
تعالی دروغ و میگوید که مرا او فرستاده است بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما مر این مرد را گرویدگان
در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول و یأس او از ایمان
قوم ای خداوند من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند
قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گفت خدای تعالی از زمان قلیل یعنی اندکی وقتی را گردند کافران پشیمان
از تکذیب خود نزدیک مشاهده عذاب فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ

الظالمين

الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل علیه السلام فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و مردند جمعی که این
قوم ثمود را گفتند دلیل ایشان این است که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنان که گویند که قوم عاد را بوده میگویند که در سوره
اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد آورده و اینجا بهمان قرینه مراد عاد است و بدین قول هر عذابی که
سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشان را صیحه بحکم حق یا بوعد صادق یا به استحقاق
ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک که آب آورد یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک
که سیل باطراف افکند و سیاه و خشک گردد پس دوری باد از رحمت خدای تعالی مر گروه ستمکاران را ثُمَّ أَنْشَأْنَا
مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ یعنی پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را یعنی پیدا فرمودیم اهل قرون را چون قوم
لوط و شعیب علیهما السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیش نتوان گرفت هیچ گروهی بر
وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده ایم و باز پس نمانند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى كُلَّمَا
جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ
پس پیوسته فرستادیم رسولان خود را در پی یعنی یکی در عقب دیگری هرگاه که آمد گروهی را پیغمبر اکثرشان تکذیب کردند او را
آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و به تقلید پدران و لزوم عادات پیشینه
از دولت تصدیق محروم ماندند پس از پی در آوردیم بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را
چون اولین گردانیدیم در هلاک و ساختیم ایشان را سخنان یعنی عقوبات ایشان را عبرت خلق گردانیدیم که دایم عبرت
ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم فسانه وار میگویند و اگر سخن کسی
ایشان نماندی بر بودی چه از آن بهتر نمی باشد که کسی در دنیا حمید باشد و در آخرت سعید و از آن بدتر نمی باشد که در این
عالم مذموم باشد و در آن عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیا و تصدیق ایشان
نمی کنند پس معلوم شد که غیر مؤمن محروم است ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ

اِلیٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهٖ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ پس فرستادیم موسی و برادر او هرون را
بنشانهای نه‌گانه و بحجتی روشن یعنی عصا تخصیص کرد او را بجهت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بود
چند معجزه دیگر چون ید و بردن جادو و سحرها و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس
موسی و برادر او را علیهما السلام بمعجزات تسع فرستادیم بسوی فرعون و قوم او ایشان پیغام رسانیدند پس سر
کشیدند قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران و بودند گروهی گردنکش و زبر مردمان بقهر و غلبه فَقَالُوا
أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی باور داریم و تصدیق کنیم
مرد و آدمی را که مانند ما اند در صفت بشریت و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی فرمان
ما برندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعضی از بنی اسرائیل فرعون را می‌پرستیدند [illegible]
و او بت می‌پرستید یا گاو و گوساله که گوساله باید که گوساله پرستند فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب
کردند فرعون و قوم او موسی و هرون را پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و بدرستی که دادیم موسی را علیه السلام توریة بعد از هلاک
فرعون و قوم او شاید که بنی اسرائیل برکت آن راه یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ
آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و ساختیم قصه پسر مریم یعنی عیسی علیه السلام و مادر او را
حجتی بولادت او را بی مباشرت احدی پس آیت یکی باشد و مضاف بر هر دو یا هر یکی را آیتی ساختیم که از آن استدلال
جویند بر قدرت ما پسر از آنکه سخن گفت در مهد و مادر را بیکی بی مباشرت بشری چنان پسری بزاد و جای دادیم مادر
و پسر او را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم بسوی پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا مصر
یا فلسطین و در ربوه موضعی بود خداوند قرار یعنی مستقری که بر وی قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر جاری
و در حدیث آمده که ملازم گیرید این ربوه فلسطین را که آن ربوه است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن یاد فرموده

آورده اند

آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام از
بهای ریسمان بود که مادرش می‌ریسید و می‌فروخت و گفته اند که این زمین نزدیکتر است بآسمان از همه زمینها به بیست و
هشت میل يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ گویند خطاب است
بعیسی علیه السلام و بعضی گفته اند با جمیع انبیا علیهم السلام نه در یک دفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یکی از
ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی بر آنند که خطاب بحضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع است
مر جمیع فضایل و کمالات را که با همه بوده وقد جمع الرحمن فيك المفاخر می‌فرماید که ای پیغمبر کرامت عالی همت خود را
بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال است و از عمل صالح کارهای ستوده
و شایسته در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست که [illegible]
فرموده که لقمه تخم است و عمل بر هر چند تخم پاکیزه‌تر برش بهتر در منابع آورده که هر غذای که شرع اقدس آن را حلال
داشته حکم عدالت و استقامت شرع که میزان سویت است در وی سرایت کرده پس هرگاه آن را تناول نماید اثر
عدالت که از حکم شرع بدان غذا همراه است در نفس و همه اعضای او پیدا آید و چنین در اداء عبادت
نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت بدین است و هر چه در شرع آن را حرام کرده یا آنچه
در حلیت آن شبهه و شنیده است حکم انحراف و مخالفت شرع بر آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و چنین
حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت
اخلاق ردیه بظهور رسیده و در حدیث آمده و ان الله طیب لا یقبل الا الطیب پس طیب بخورید و عمل پسندیده
کنید بدرستی که من بدرستی که من بآنچه شما کنید عالم و دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا
رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ و بدرستی که این است ملت یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعتی از شما امت مصطفی صلی

علیه وآله متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی و رسول وی فرموده بود و بعد بقیاس و تقلید و بطریق
مستبدعه و من آورده کار تمام ام پس بترسید از من در مخالفت یعنی آن جماعت که بر طریق ایمان و توحید بر وجه
فرموده سلوک می‌کنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ
بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و غیر ایشان ازین امت کار دین خود را در میان
یکدیگر پاره‌ها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چه این آیت گر نسبت با ایشان رد او ترا اند مفاد در فرقه‌ها
که هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق است
فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ پس بگذار ای محمد صلی الله علیه وآله کافران و مشرکان را و معاندان که را
در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ
بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ آیا می‌پندارند مشرکان و
معاندان که آنچه عطا می‌دهیم ایشان را و مدد می‌کنیم بآن چیزی از مال و پسران می‌شتابیم برای ایشان بچیز
در نیکوییها یعنی گمان می‌برند که امداد ما ایشان را بمال و فرزند مسارعت از ما برای ایشان در نیکوییها
و اعمال ایشان را استحقاق آن هست که ما پاداشت آن با ایشان نکوییها کنیم نه چنین است که می‌پندارند
بلکه نمی‌دانند که این امداد و استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ
مُشْفِقُونَ بدرستی آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسانند عذاب را خشیت گفت چه آن سبب آنست
وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلایل
قدرت می‌گروند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنان که بخداوند خود شرک نمی‌آرند نه شرک جلی و نه
خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه می‌دهند
آنچه می‌دهند از صدقات و زکوة و توسل می‌نمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی بانواع خیرات و مبرات و دلهای

ایشان

ایشان ترسان است که تا که خیرات ایشان مردود گردد و می‌دانند که ایشان به پروردگار خود باز گردند
أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ آن گروه که باین صفتها موصوف‌اند می‌شتابند
در طاعات یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه مترتب است کما قال الله تعالی فآتاهم الله ثواب الدنیا
و ایشان بسوی خیرات پیشی گیرندگانند یا سابقند بر مردمان بوفور طاعت یا بحصول مثوبات یا
بدخول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این گروه حضرت امیرالمؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله کسی پیشی نگرفته از ایشان بعلم و بعمل وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا
إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و تکلیف نمی‌کنیم هیچ تنی را مگر بچیزی که او
یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک ما کتابیست یعنی لوح محفوظ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع ازو
نشنیده‌اند یا نزدیک ماست نامه اعمال بندگان که گواهی دهد بر کردار هر کس و ایشان که عاملانند ستم دیده
نخواهند شد بافزونی عقاب و نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ
ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکه دلهای کفره و ظلمه در گرداب غفلت و حیرت‌اند ازین سخن که گفته شد یا از کتب حفظه یا
از قرآن و مر ایشان راست عملهای ناشایست بجز این جفای عظیم رانند یعنی شرک و فساد و مراد آنست که غیر از شرک گناهان
دیگر هست که ایشان مر آنرا کنندگانند یعنی خواهند کرد در ایام آینده و این از جمله معجزه قرآنی است که حضرت رسول صلی الله
علیه وآله خبر داده باعلام الهی خبر واقعی که بوقوع خواست آمد از آنجمله غصب کردند حقوق اهل بیت علیهم السلام
و بآن اکتفا ننمودند و چندین از اولاد حضرت پیغمبر کشته شد و آنان در آن غفلت و معصیت ماندند و باشند حَتَّى إِذَا
أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ تا وقتی که بگیریم متنعمان ایشان را بعذاب گوناگون آنگاه ایشان
فریاد و زاری کنند و استغاثه کنند و ما گوییم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز و طلب فریادرسی
منمایید بدرستی که شما از جهت ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي

تُتلی علیکم فکنتم علی اعقابکم تنکصون مر سنی که هست آیتهای من یعنی قرآن که بهر وقت که خوانده میشود
بر شما پس میشدید از شنیدن آن بر پاشنهای خود باز پس میگردید یعنی بقهقری رجوع می‌کنید و کلام من نمی
شنودید مستکبرین به سامرا تهجرون در حالتی که طلب بغض دارید بر مردمان و تعظیم می‌نمایید بحرم مکه
و میگوئید که ما اهل حرمیم یا مستکبرید بتعظیم قرآن و حدیث کنندگان در شب بهم بیان میگوئید یا میگذارید قرآن را

بتکذیب

یا پیغمبر را و بد میسازید و بفرموده او عمل نمی‌کنید بعضی خود بهذیان میکشید و پیغمبر صلی الله علیه و آله را بهذیان نسبت
می‌کردند که ان الرجل لیهجر و این از مجرات است و در کشف الغمه اراده و ضمیر موده این معنی اوصی النبی فقال
قایلهم قد ضل یهجر واستید البشر وارى ابابکر اصاب ولم یهجر وقد اوصی الی عمر
حاصل این کلام آنکه وصیت فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی در حال مرض وصیت امامت و خلافت
کرد موده بود با امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله و دوات و قلم و کاغذ طلبیده بود که بنویسد کسی
گفت مردستی که خطا کرد و در وقت هجرت از دنیا بزبان میگوید سید بشر لغو و یاوه و اما ابابکر اکه صواب
کرد و گفت وهذیان نگفت او در هنگام مرض که وصیت خلافت بعمر میکرد یعنی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله
خطا بود و از ان ابابکر صواب در مرض مرد و لغو و یاوه نیز عضب آید فی کنه المقاله افلم یدبروا القول
ام جاءهم ما لم یأت آباءهم الاولین آیا تفکر می‌کنند در قرآن با یارعی لفظ و وضوح معنی بدانند
که کلام حق است یا آمد ایشان از کتاب و رسول آنچه نیامده بود بر پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر
و کتاب خبر نداریم همچنانکه نوح و ابراهیم علیهما السلام به پدران ایشان فرستادیم همچنین حضرت محمد صلی الله علیه و
آله و سلم را برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند ام لم یعرفوا رسولهم فهم له منکرون یا نشناختند
پیغمبر خود را بامانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکوخواهی و کمال علم با وجود عدم تعلم همچنان امامم را
نیز که متصف باین صفات بود بعد از پیغمبر صلوات الله علیهم نشناختند پس ایشان مر او را منکران و ناشناسندگان

بلس

باشند یعنی آیا آنست که نمی‌شناسند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و امام بر حق را و آل را انکار کنند و گویند بجای ایشان ما حقیقت حال او را
ندانیم ام یقولون به جنة بل جاءهم بالحق واکثرهم للحق کارهون یا می‌گویند در وی دیوانگی است
که از سخن او حساب ندارند نه چنین است که ایشان میگویند آمد محمد صلی الله علیه و آله بدیشان بدین درست یعنی اسلام و
سخن راست که قرآن است و بیشتر کافران مر حق را ناخواهانند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است قید اکثر برای آنست
که بعضی کفار از ننگ و تشنیع مردم نمی‌گرویدند نه از کراهت حق ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات
والارض ومن فیهن بل اتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون اگر پیروی کردی حق سبحانه
و تعالی آرزوی کافران را در وجود آلهه بسیار یعنی اگر بفرض خدایان واقع بودندی هر آینه تباه و ناچیز شدی آسمان
و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملایکه و انس و جن و غیر آن چنانچه در آیه کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا
گذشت غرض که چون همه اینها از آسمان و زمین و ما فیهما بحق قایمست اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام و قوام
عالم باطل گشتی و از هم فرو پاشیدی و گفته اند مراد از دین حق اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی
یعنی بشرک منقلب شدی حق سبحانه و تعالی قیامت ظاهر کردی آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی و
علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که مراد بحق حضرت رسول الله است و امیرالمؤمنین علیهم الصلوات والسلام یعنی اگر ایشان
متابعت قریش کردندی و آرزوی ایشان فرستندی حق سبحانه و تعالی غضب فرمودی باران و فواید آسمان
باز داشتی و زمین را از نبات منع فرمودی نه از آسمان و نه از زمین روییدی پس حال مردم تباه شدی و ناچیز
گشتی بلکه آوردیم بدیشان کتابی که ذکر ایشانست یا در او عزت و حظ و سعادت و صیت و شرف ایشان در آنست
که وانه لذکر لک ولقومک یا ذکری که آرزوی تمنای ایشان آن بود که بگفتند لو ان عندنا ذکرا من الاولین پس
ایشان از موعظه خود یا آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا و آخرت یا آنچه متمنای ایشان بود روی گردانندگان
ام تسألهم خرجا فخراج ربک خیر وهو خیر الرازقین یا آنکه تو میخواهی از ایشان بر ادای رسالت

فروتنی بسبب طمع در مال ایشان ترا تهمت وازند برسالت پس مزد پروردگار تو روزی دنیا است و ثواب عقبی بهتر است
از مزد ایشان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است و ابو العلا گفته که خراج آنست که بر کسی واجب بود
و خرج آن از مال و غیر آن و خرج آنکه بتبرع باشد وَاِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بدرستی
که تو میخوانی ایشان را بسوی راهی راست که دین اسلام است یا بدوستی اهل بیت و طریق ایشان چنانچه در تفسیر
اهل البیت علیهم السلام مذکور است وَاِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ
و بدرستی که آنانکه ایمان نمی آورند بسرای آخرت یعنی بقیامت و متعلقات آن از این راه راست که طریق اهل البیت است
گروندگانند به بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ
اگر ببخشاییم بدیشان و برداریم آنچه را با ایشان واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان غلبه کرده هر آینه ستیزه و لجاج
میکنند در سرکشی خود که سرگشته و متحیر میروند و تردد می نمایند یعنی اگر بلا را از ایشان دفع کنیم همچنان از روی
ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود و آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن
مرده و مردار مبتلا شدند ابو سفیان بمدینه آمد با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت نه تو گمان میبری که
رحمت عالمیان و سبب امن و امانی و اهل مکه برحمت و دعای تو در امان اند پدران را بشمشیر کشتی و فرزندان را باتش
گرسنگی سوختی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَلَقَدْ اَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ
و بدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بعذاب قتل در روز بدر پس فروتنی نکردند مر پروردگار خود را و تضرع و زاری نمودند
بلکه همچنان بسرکشی و نافرمانی ایستادند حَتّٰى اِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ اِذَا هُمْ فِيهِ
مُبْلِسُونَ تا چون بگشادیم بر ایشان دری خداوند عذابی سخت که آن جوع است که بر سختی و شدت او از قتل و اسر
افزون است ناگاه ایشان در آن عذاب ناامیدان و فرو ماندگان و اندوهناکان و سرگردانان شدند تا حدی که اشقیای
ایشان از تو طلب عاطفت و رحمت مینمایند وَهُوَ الَّذِي اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ

قلیلا

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ و اوست آنکه بیافرید و پیدا کرد برای شما گوش را تا می شنوید بدان شنیدنیها و دیدها را
تا می بینید بدان دیدنیها و دلها را تا تفکر میکنید بآن و این استدلال مینمایید از مسموعات و مبصرات بر قدرت
فاطر و مبدع آن حق تعالی آنرا فرمود بر سبیل توبیخ و تقریع و ملامت ایشان و نعمتهای خود را فرا یاد ایشان داد
و فرمود شما اندکی را شکر این نعمتها میگذارید چه عمده در شکرگذاری آنست که استعمال کنید این آلات و ادراک را در تحصیل
برای شناخت خالق آن باشد و شما کار نمی فرمایید و دیگر فرمود وَهُوَ الَّذِي ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ
تُحْشَرُونَ و اوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی او جمع خواهید شد روز قیامت بعد از
تفرق اعضا و جسدها وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ
و اوست آنکه زنده میگرداند و میمیراند و مر او راست یعنی با مر اوست مخالفت شب و روز و ازدیاد و انتقاص ها
تعاقب ایشان مر یکدیگر را آیا تعقل نمی کنید که قدرت کامله نمایانات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز
از ممکنات و جمعی را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پیش از قیامت چنانکه گذشت و همه را در قیامت پس چرا انکار آن
میکنید پس کفار مکه تعقل نکردند بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُونَ بلکه گفتند بی تدبر و تعقل مانند آنکه گفته بودند
پیشینیان از کفار قَالُوا اَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا اَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و
استخوان خالی و کهنه آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید آن یعنی چون خاک
گردیم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هٰذَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ
الْاَوَّلِينَ هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله یعنی ما را
و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده و این وعده راست نشده نیست این مگر افسانهای اولین و اکاذیب ایشان
که در صحایف نوشته اند و گذاشته قُلْ لِمَنِ الْاَرْضُ وَمَنْ فِيهَا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگوای محمد صلی الله علیه و آله
مر این منکران را که میگویند مر کراست زمین و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق و مبدع زمین و اهل زمین

کیست جواب دهید مرا اگر هستید که میدانید این سخنان بکمال ایشان و تقریر فرط جهالت ایشان که جهالت ورزند
در مثل این امر جلی واضح و روشن و الزام بانچه ممکن نیست کسی را که بهره از علم باشد این امر را انکار کند و لهذا
اخبار کرد از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ زود باشد
که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در وی است مر خدا راست مشرکان مکه معترف بودند بانکه آفریدگار
زمین و اهل زمین وی است زیرا که صریح عقل مضطر میکرد ایشان را بادنی تاملی اقرار بانکه حق تعالی خالق
ایشان است پس چون ترا چنین جواب دهند بگو آیا پند نمیگیرید درین تا بدانید که آنکسی که او را قادر باشد
بر آفرینش تا بیابد نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو دیگر بار کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه
با عظمت و رفعت و شکل عجیب که مستدیر است و هیات غریب که مستنیر است و دیگر غرایب و عجایب آن و کیست
پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است و او مع مکنونات ملی و مضطر گشته زود باشد که گویند آسمانهای
رفیع و عرش منیع مر خدا راست و رب همه اوست بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک با نسبت چنین خالقی و هم از مخلوقات
او را شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
بگو کیست که بدست اوست بقبضه قدرت اوست پادشاهی هر چیزی در موضع گویند که مضرت و نفع بهما
خزاین و او زنهار دهد و فریاد رسد و نگاه دارد و ایمن کرداند از عذاب خود هر کرا خواهد که مستحق آن شده و
زنهار داده نشود بر او یعنی کس نتواند که کسی را از عذاب او ایمن کرداند و در پناه آورد و زنهار دهد اگر
گویند اگر هستید که بدانید این را سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ زود بود که گویند این صفات
که تو گفتی مر خدا راست که مالک ملکوت و مجیر بندگان است پس بگو که از کجا فریفته میشوی و چگونه
از راه حق برمیگردی با وجود ظهور نور توحید و تظاهر دلایل بر وحدت ملک مجید طریق حق را که گذاشته
کجا میروی بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید و وعد و حشر

و نشر و بعث که ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شرک بحضرت
باری تعالی مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ
وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست
با او هیچ خدایی که در الوهیت شریک او باشد در خدایی و خدای باید که آفریننده باشد هر آینه شریک او را
مخلوقی چند بود و آن مستحکم بر خدای آن اگر آفریننده باشد و در آن مستقل و مستبد بود پس مخلوقات را علامتی
باید که بدان متمیز باشد مخلوقات این خدای از مخلوق آن دیگر و شاهد میرود که میان جمیع مخلوقات علامت
تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدایی نیست و هو لا شریک له و دیگر اگر با او خدایی بودی چنانچه گفته شد
مخلوق خود را جدا کردی و ملک این از ملک آن ممتاز شدی هر آینه طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی
چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است و هر آینه برتری جستندی بعضی از آلهه بر بعضی و باستقرا احوال معلوم شد
که این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود پاکست خدای و تعالی و منزه از آنچه صفت میکنند
او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ آن خدایی که
موصوف بصفت وحدت است داناست نهان و آشکارا است پس بزرگتر و برتر است از آنکه شریک میگیرند برای او
پس چون وعده نمود حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله از نزول عذاب بمشرکان خبر میدهد و میفرماید که قُلْ
رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمایی مرا
بی شبهه بنمایی آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیی و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار من پس مدار مرا با گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز و
این بجهت تضرع و خشوع و انقطاع فرمود و این دلیل است بر آنکه آنچه دانند که حق سبحانه و تعالی اجابه
کردن بلاشک نخواهد کردن از وی بخواهند چه آنحضرت اگر این دعا کردی و نکردی که او را در سلک کفار

عذاب خواست کردن وَاِنَّا عَلَىٰ اَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ به درستی که ما قادر و توانائیم بر آنکه بنمائیم
بتو آنچه وعده دادیم ایشان را از عقوبت هر آینه توانائیم اما تأخیری که در آن میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب
ایشان ایمان خواهند آورد وَادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ دفع کن بخصلتی که بهترین خصال
آن نیکوتر است بدی را نصرت عزت شأنه حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف وجوه آن معرفة
و میگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو و رحمت از سر گناه مجرمان در گذر بر وجهی که دشمنی از دین
بشود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی با مر نمودن بطاعات یا دفع
کن شرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف تعبیری کرده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را
بر شارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای یا طلب کن حوادث را بقدم سلوک در طریق
معرفت قدم نه ما داناتریم بآنچه وصف می‌کنند ترا از شعر و سحر یا آنچه در صفت ما از اتخاذ ولد و شرکا نمودند
و در بعضی تفاسیر آورده اند که بعد از حجة الوداع حضرت رسالت صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین و امام
و پیشوای اهل یقین را صلوات الله علیه را باین مکارم وصیت نمود و بر جفای قوم نا اهل صبر نمود و آنچه که
مذکور شد آنحضرت بر آن عمل کرد وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَاَعُوذُ بِكَ رَبِّ
اَنْ يَحْضُرُونِ و بگو ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی بضلالت و معصیت است یا
در انداختن ایشان شما را بفریب و غرور در مهالک مهاوی دنیا و می آرم بتو ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند
نزد من بوقت صلوات یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا از آنکه مرا رنج رسانند و من ترا
در پناه عصمت نگاه میدارم حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا
فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ
یعنی کفار پیوسته ترا و مرا بدی وصف می‌کنند تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را مرگ و گمراهی خود دانا گردد

و مرگ را معاینه می‌بیند و آثار عذاب مشاهده می‌کند گوید از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من بازگردان
مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است و ابو اسحق ثعلبی با جمعی از مفسران آورده‌اند که خطاب با ملک الموت و اعوان اوست
اول کلمه رب استغاثه مینماید از خدای و کلمه ارجعون رجوع مینماید بملائکه که بازگردانید مرا شاید که بکنم عمل شایسته
در آنچیزی که گذاشته‌ام که ایمان است یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح کنم کلا ردع است از طلب رجعت یعنی چنان نیست
که او را باز گردانند بدرستی که آن درخواست او که گفت رب ارجعون تا آخر کلمه‌ایست یعنی سخنی است که او بسبب غلبه
حسرت گوینده اوست و گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعی است میان رجعت ایشان یعنی قبر که در و خواهند بود تا روزی
که برانگیخته شوند از آن و اگر فرضاً بعضی بازگردانند و زمین گیرند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه اعتراف بجهت
و عقوبت دنیا باشد و تفصیل شود چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و آبائه
خواهد بود و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که برزخ امریست میان دو امر که آن ثواب و عقاب میان
دنیا و آخرت از زمین و حال مردن میت مؤمنان را ثواب و مشرکان و منافقان را عقاب و حضرت علی بن
حسین امام زین العابدین علیهما الصلوات و علیهم السلام فرموده که قبر روضه‌ایست از ریاض جنان یا حفره‌ایست
از حفرهای نیران و حضرت امام ابو عبد الله علیه السلام فرموده که بخدا که من نمی‌ترسم بر شما مگر از وقت برزخ
که امر برزخ ما بازگردد و ما اولی هستیم بسوی شما از شفاعت و سعادت و غیر آن و بعضی از سعادت و شفاعت ها
محروم باشند نهی حسرت فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون
دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیاست که قیامت قایم گردد پس نسبها نباشد میان ایشان
در آن روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی حسبی از کس خود در هم نباشد یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه
یا نسبی که بدان تفاخر می‌کنند و داعیه نفع شود پس در آن روز نسبت صحیح باشد نسبت صریح ان اکرمکم عند الله
اتقیکم و نپرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد بجهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال

یکدیگر را می پرسند قال الله تعالی و اقبل بعضهم علی بعض یتسائلون و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
فرموده که نسبها منقطع گردد الا نسب من و من ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون پس هر که
گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان پس آنگروه ایشانند رستگاران از درکات و رسیدگان
بدرجات و من خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون و هر که سبک
باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده چون مشرکان و منافقان پس آنگروه آنانند که زیان کرده اند بنفسهای
خود یعنی سرمایه عمر خود را بغفلت بر باد داده و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت
شهوات ضایع ساخته و ایشان در دوزخ جاوید مانند تلفح وجوههم النار و هم فیها کالحون
میسوزد روهای ایشان را آتش و ایشان در آتش ترش رویان بوند و از شدت احتراق زشت رو بان ابو سعید خدری
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش دوزخ پس برچیده لب
زبرین او تا بمیان سرش و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف وی و در موضع آورده که مسافت میان شفتین او
چهل ذراع بود پس حق سبحانه و تعالی فرماید ایشان را الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون
آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا بر شما خوانده می شد پس بودید بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید
قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی ما
یعنی غالب شد کسان ما که موجب شقاوت ما بود و بودیم گروهی گمراهان از طریق حق ربنا اخرجنا منها
فان عدنا فانا ظالمون ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم پس اگر باز
گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخنی که دوزخیان گویند این باشد قال
اخسئوا فیها و لا تکلمون گوید خدای تعالی خاموش شید در دوزخ و سخن مگوئید با من در خروج یا رفع عذاب
من شما را بیرون نمیبرم یا عذاب از شما بر نمی دارم انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا



فاغفر لنا و ارحمنا و انت خیر الراحمین بدرستی که بودند گروهی از بندگان در دنیا چون عمار و بلال و
خباب و غیر ایشان از درویشان که می گفتند ای پروردگار ما گرویدیم بتو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما
و تو بهترین بخشایندگانی فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری و کنتم منهم تضحکون پس فرا
گرفتید شما درویشان را مسخره یعنی کسی را که او را سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید تا وقتی که
فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش ساخت بر شما یاد کردن من و بودید شما
که از ایشان می خندید بر تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم
الفائزون بدرستی که من جزا دادم ایشان را امروز بآنچه صبر کردند به ایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشانند
رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین قالوا
لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او مر کافرانرا که شما چند درنگ
کردید در زمین کافران از روی غفلت و طول امل می گفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا فانی که خواهیم شد پس
طریق عتاب از ایشان پرسند که چند درنگ کردید شما سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده
در قبر گویند درنگ کردیم روزی یا پاره از روز که تا هشتم مدت لبث خود را نسبت با خلود در دوزخ یا از هول
آتش فراموش کرده باشند مدت بودن در دنیا گویند مقدار روزی یا بعضی از روزی بوده و یا بیش از این ندانیم
پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی ملایکه حفظه اعمال و انفاس ما بوده اند قال ان لبثتم
انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون آیا پس پنداشتید شما از فرط غفلت آنکه ما آفریدیم شما را بازی
و بیهوده از برای بازی و گمان بردید آنکه شما بسوی ما باز گردانیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم
مکافات کردار شما مقرر کرده ایم و عوض حق سبحانه و تعالی از این منزه کمال است بلکه ثواب و مجازات بی
پایان است که با ایشان رسد و در لطایف قشیری گوید که عبث مشغول شدن بچیزی که از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی

ما را برای آن بیافریدیم و بدان امر نمودیم و سلمی روزی این آیت میخواند گفت نه خلق را بعبث بیافریدند
بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه برند و گفته‌اند شما را بیازی
نیافریدیم بلکه برای ظهور نور محمدی صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی صلوات الله وسلامه علیه وآله آفریده‌ایم چه در ازل
مستور بود که آن دو گوهر تابان از صدف جنس بیرون آیند و عالم را بنور حضور خود بیارایند پس ایشان
اصل باشند و شما طفیل و در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدیم که تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من
بر شما سود کنم گویند ملایکه را آفریدیم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کردیم تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی
کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را برای شما آفریدیم و شما را برای خود در کنت کنزاً مخفیاً
اینجا ظهور تمام دارد فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ پس برتر است
و بزرگتر از آنکه بعبث بیافریند پادشاهی بسزا نیست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او قسم بعرش بزرگ یا عرش
کریم است خیرات و برکات از او نازل میشود وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا
حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و هر که بخواند و پرستد با خدای بحق خدای دیگر که هیچ برهانی و حجتی
نیست مر پرستش را بر پرستش آن آله پس جز این نیست که حساب عمل او کیفر و مکافات کردار و نزدیک پروردگار
اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد و هر آینه که فلاح نیابند و رستگار نشوند کافران وَقُل رَّبِّ
اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و بگو پروردگار من بیامرز مرا و ببخشای بر من و ایشان برحمت
واسعه خود و آنحضرت چون معصوم بود طلب مغفرت و رحمت از قاضی الحاجات مینمود و غفران از برای امتان
و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر او گنجی است از گنجهای عرش الهی آورده‌اند که عبدالله
مسعود روزی نزد بیماری مبتلا شد و از بخشم افتاد آخر سوره در گوش او خواند صحت یافت در پای حکایت
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که چه خواندی در گوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بدان خدای

که جان من بامر اوست که اگر مؤمن از سر یقین این آیتها بر کوه خواند از جای برود و ابی بن کعب از رسول الله صلی الله
علیه وآله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان وی را بشارت بروح و ریحان دهند در وقت
و آنچه چشم او روشن گردد در وقت قبض روحش و حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده که هر که این سوره
بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت کند و هر که در هر آدینه بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران علیهم السلام باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ این سوره ایست که
از عالم قدس فرو فرستادیم آنرا بواسطه جبرئیل علیه السلام و فرض کردیم بر شما با آنچه در اوست از بیان حلال و
حرام و شرایع و احکامی که در اوست و فرو فرستادیم در او آیتهای روشن از حدود و احکام شاید که شما پند پذیرید و حق
از باطل بشناسید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها این است الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را از ایشان هر دو صد تازیانه این حکم خاص است
بآنکه محصن نباشند چه محصن و محصنه را رجم است و جلد و زنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی تا ختنه‌گاه که غایب شود
در فرج زنی بی عقد شرعی و بی سبب مبیح خواه در قبل باشد و خواه در دبر و شرط است در حد علم بتحریم و بلوغ و اختیار
و دیگر شرط است در رجم با شروط سابقه احصان و آن تکلیف است و حریت و اصابت در فرج مملوک به عقد دایم یا ملک
یمین که متمکن باشد از او که بامداد و شبانگاه که اراده کند بزن رسد و درین شکل مراد است و مطلقه رجعیه از احصان
بیرون نیست بخلاف باین و در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرط است و در احصان زن همین بلوغ مرد شرط است و در بکار
زانی غیر محصن باشد با تازیانه واجب است ازاله موی سر و تحویل از آن موضع بیرون کردن و بزن غیر تازیانه نیست و حد آن

که زناکرده باشند هر یک را سی و دو تازیانه است اگر چه محصن و محصنه باشند و آورده‌اند در احکام حضرت امیرالمؤمنین
و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین که در یک روز پنج کس را بخدمت آنحضرت آوردند و زنا را بر
ایشان ثابت کردند بفرمود تا یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه زدند و یکی را نیم حد زدند و یکی را ادب و یکی را
گذاشتند و تعرض ننمودند گفتند یا امیرالمؤمنین حادثه یکی است چون پنج حکم مختلف فرمودی فرمود که آنرا
که رجم فرمودم محصن بود و حد او جلد و رجم است و آنرا که حد زدم محصن نبود و آنرا که نیم حد فرمودم بنده بود
و آنرا که ادب کردم کودک بود و آنرا که گذاشتم دیوانه بود و حد بر او تکلیف نیست و اگر دو شمار این دو
زناکننده مهربانی در فرمان برداری خدای تعالی یعنی برای حفظ دین نبخشایید بر ایشان و تعطیل حد مکنید
و در ضرب مسامحت منمایید چه مراد از جنس می‌بزدن سخت تر زدنی در حالت ایستادن او بر جسدش متفرق
زدن و از رو و سر و فرجش پرهیز مدین و زن را نشسته باید زدن اگر بسته گردن اید بخدای تعالی و
بروز آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای جد و جهد میکند بر اقامت حدود و تا بسبب این محظوظ مانند سبب
و در تنبیه عقوبت زناکار مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث وارد شده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده که ای گروه مردمان بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت زشت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در
دنیاست صفا و رونق روی میبرد و فقر و احتیاج می‌آورد و عمر کم میکند و آنچه در آخرت است غضب و سخط الهی است
و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت متناهی است وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان
حاصل شود و آن تفضیح مانع دیگران شود از مثل این فعل عکرمه گوید که حضور دو کس میباید و قتاده و زهری گفته‌اند سه
و ابن عباس چهار گفته که عدد شهود زنا اند و قول حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات و السلام
یکی است و در کنز العرفان گوید این قول اقوی است زیرا که در ترجمه اقل او را است و طایفه بعضی از آن سبب

یکی

یکی باشد در وجوب و استحباب خلاف است نزد متأخرین وجوب اقوی است آورده‌اند که مهاجران چون بمدینه
آمدند در میان ایشان درویشان بودند و در مدینه جماعت زنان زانیه بودند مسافر نزول داشتند و بدین فعل مشهور
و معروف بودند اما مال بسیار داشتند این درویشان را داعیه شد که ایشان را بزنی بخواهند چون در مدینه مسکنی و
دست رسی نداشتند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دستوری خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت
غرض را بجهت آنکه مسلمانان بدنام نگردند آیه فرستاد که اَلزّانِي لا يَنْكِحُ إِلّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزّانِيَةُ
لا يَنْكِحُها إِلّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مرد زناکننده نکاح نکند مگر زنی زناکننده را
یا مشرکه آن زن را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود و زنی پلیدکار در نکاح نیارد مگر پلید کار را
یا مشرکه آن زن چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت و در تفسیر ایراد کرده که بقایای یهود و مشرکان بمدینه
در بیوت مواجر که خرابات گویند نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کردندی و مردم را بخود دعوت نمودندی و اجرت
گرفتندی صفه مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان میگذرانیدند و خواهش کردند که ایشان را بنکاح در آورده
که از نفقه ایشان که بر عادت اهل جاهلیت معاش گذرانند حق سبحانه و تعالی منع کرده و بر مؤمنان حرام کرده شد
تزویج زوانی بر کرده کاران و قول آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت وَأَنْكِحُوا الْأَيامى منسوخ شده
وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً
وَلا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً أَبَداً وَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را بزنا
و مرد محصن نیز درین داخل است بآنکه گوید که تو زناکننده یا تو زنا کردی یا لواطه کردی و مثل این و شرط است
در قاذف بلوغ و عقل و اسلام خواه ذکر باشد یا انثی و شرط است در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام و
عفت از زنا و آنکه مردی یا زنی را باین صفت موصوف نسبت بزنا دشنام دهد پس نیارند نزد حکام چهار گواه
عدل و بالغ مؤمن آزاد که در یک مجلس گواهی دهند پس بسبب آنچه رمی کرده‌اند بر ان پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه

رو و زنا در شرح و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحله که بدین مرتبه گواهی

ودر قذف زنا که باشد یا قذف زن با غیر محصن را بود تعزیرست و اگر مقذوف مستحق آن باشد تعزیر ساقط میشود
ودر زنا گواهی زنان را منفردا نشنوند و اگر سه مرد و دو زن شهادت کنند ثابت میشود بر محصن و اگر
دو مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میگردد و بس و بیک مرد و شش زن هیچ ثابت نشود و همه را حد می
باید زدن و باقرار نیز رجم ثابت میشود با آنکه چهار بار اقرار کند والا تعزیر لازم شود باقرار دو بار و بود
گواه عدل و تازیانه قذف را متوسط باید زد و بر جامه و تشهیر نا دیگران اجتناب کنند و در حد میخورد بید
و مرا بجا نند و دیگر میفرماید که قبول مکنید از ایشان که قذف کرده گواه بیاورند و تازیانه خورده‌اند گواهی هیچ
حکمی همیشه که توبه نکنند و اگر توبه کنند یعنی بعد توبه و آن گروه ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مگر آنانکه توبه کنند از بعد
و دیگر قذف نکنند و اصلاح آرند نیت خود را ترک قذف مسلمانان که اسم قذف از ایشان برخیزد پس بدرستی که
خدای تعالی آمرزنده گناهان بندگان است مهربان بر توبه کنندگان آورده‌اند که بعد از نزول این آیت
عاصم بن عدی گفت یا رسول الله مردی زنی را بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول بگردد تا جمع کند تا
آمدن ایشان آن کس از حاجت خود فارغ شده رفته است اگر بی گواه سخن گوید بکشتند و تازیانه میزنند و اسم فسق و
رد شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم
فرستاده عاصم از مجلس اقدس بیرون آمد با ابن عم او عویمر عجلانی بدو رسید و گفت ای عاصم شریک بن سحما را
بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت وا ویلا مبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بر گشته همین حال بعرض حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسانید آنحضرت خوله را طلبید و از و پرسید انکار کرد و آیت لعان نازل شد
وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ آنانکه رمی میکنند بزنا زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر نفسهای

ایشان

ایشان پس واجبست گواهی دادن یکی از ایشان چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی که او یعنی شوهر از راستگویانست
در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد میکنند بجای یکی از شهادات شهودان وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ
عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و گواهی پنجم آنکه لعنت خدای تعالی بر او اگر باشد از دروغگویان و در آن می
صورت لعان مرادست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای تعالی که من راستگویم در آنچه رمی کردم این زن را
بدان و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر دروغگویم در آنچه رمی کردم این زن را و هر دو نوبت تعیین باید کند
باشارت و یا بتسمیه صریحه وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ
لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و دفع کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی دهد چهار گواهی بخدای مضمون آنکه بدرستیکه شوهر
او از دروغگویانست در آنچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ
الصَّادِقِينَ و گواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی بر آن زن اگر باشد مرد از راستگویان و صورت لعان زن آنست که
چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای تعالی که این مرد از دروغگویانست از آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم گوید
خشم خدای تعالی بر من اگر راستگوی باشد این مرد در رمی و هر مرتبه اشارت بمرد کند یا بنامش تصریح کند
و واجبست ایقاع لعان بهمین الفاظ بی تغییر و تبدیل با رعایت اعراب و ترتیب و موالات پس اگر تغییر کلمه کرد یا
حرف بدل او ذکر آن لعان صحیح نیست و واجبست بترتیب آن و باید که نزد حاکم شرع واقع شود و چون لعان تمام
شد واقع میشود تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان ایشان تحریم مؤبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد
و حکم ابدی تفرقت قوله صلی الله علیه و آله المتلاعنان لا یجتمعان ابدا و اکثر اصحاب فرموده‌اند که زن میباید
مدخول بها باشد بعقد دایم پس اگر مدخوله نباشد یا نکاح منقطع بود پس بر و حد قذف است و لعان نیست و در
موضع آورده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد
مرد و زن هر دو گواهی دادند و هر یک لعنت و غضب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمین گفت و حکم در آن

اتفاق کرده و بعضی از مفسران بجای عم هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده توبه
و حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب الیم مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و
رحمت خدا بودی به تاخیر عقوبت شما هلاک می شدید یا اگر نه فضل فرمودی باجابت زود جرد نهی از فحش [؟] کرینه
نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا نه اگر خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول توبه در بادیه ابدی
سرگردان می شدید پس شما را بعد و توفیق رفیق توبه بسر منزل رجا رسانید بعد ازین آیتها در باب قصه افک
عایشه است بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که در سال ششم از هجرت که غزوه مریسیع با بنی مصطلق اتفاق افتاد عایشه
در آن سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود که چون بسفری رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی بر آمدی با خود
بردی درین غزا بنام عایشه بر آمد و در بعضی مواضع بضرورتی از هودج بیرون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرد
و بطلب آن از منزلگاه دور شد و زمانی مکث افتاد و دران حین خادمان هودج را بی تفحص ساکن آن بار کرده کوچ
کردند و عایشه باز آمد و منزل خالی دید همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل سلمی که با حضرت سید عالم صلی الله
علیه و آله و سلم از عقب لشکر آمد برسید و او را بر شتر سوار کرده بعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی و اراذل منافقان
سخنی که نه لایق حال او بود بر زبان راندند و چون بمدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
رسید و عایشه بیمار شده بود و از بعضی خبر نداشت و اما از آنحضرت عدم التفاتی درمی یافت اجازت طلبیده
بخانه پدر آمد و آنجا از صورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال
داشت و حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بتفحص احوال عایشه توجه فرمود از اصحاب
مومنان و بزرگان قوم تفتیش می فرمود و همه بر طهارت ذیل او اقامت شهادت می نمودند آنحضرت بخانه عایشه شد و بود
و او را گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای تعالی باز گرد و آمرزش طلب او را [؟]

و بعد گفت که دشمنان خبری دروغ گفته اند و من هرچه گویم کسی باور نخواهد پس من همان گویم که پدر یوسف علیهما
السلام گفت که فصبر جمیل و الله المستعان مقارن این حال اثر وحی بر آن حضرت صلی الله علیه و آله ظاهر شده
آیات برائت نازل شد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خویش آورده که عامه روایت کرده اند که این آیات
در باب افک عایشه نازل شده اما خاصه نقل کنند که در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم بن حضرت محمد صلی الله علیه و آله
بسمت نزول یافته و ملک اسکندریه ماریه را با سیم هدیه برای آنحضرت فرستاده بود و آن بر وجه بود که از زراره بن
اعین گوید که من شنوده ام از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة و السلام که می فرمود که چون ابراهیم را وفات
رسید حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر وی بسیار غمناک و اندوهگین شد عایشه گفت با آنحضرت چرا چنین اندوهت
که این همه حزن و اندوه بر خود نهاده و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق بحال جناب نبوت و آنحضرت جناب
ولایتمآب امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله را بتفحص آن احوال فرستاد چنانچه تا نقل مراد
باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور رسید و آنچه این امر شنیع بوی نسبت می داد [؟] از بالای نخله
خود را بپایین انداخت و عورت او در آن حال منکشف شد نه آلت مردان و نه عورت زنان هیچ کدام نداشت
حضرت امیر مومنان و پیشوای اهل ایمان صلوات الله علیه این احوال بعرض سید انام صلی الله علیه و آله الی
یوم القیام رسانید و فرمود که الحمد لله الذی یذهب عن السوء اهل البیت بعد از ان این آیات بر کتاب
نازل شد در برائت ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از اقربای او بوی نسبت کرده بودند چنانچه حق تعالی فرموده
إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی که آنانکه آورده اند
دروغ بزرگ در شان عایشه یا قبطیه گروهی اند از شما بتقدیر عایشه و آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه
و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المومنین و بتقدیر ماریه عایشه و خویشان وی

پندارید آن دروغ را بدی از برای شما فی طلب آنحضرت و عائشه و صفوان یا آنحضرت و ماریه و جریج که امره
بوی نسبت می کردند می فرماید که آن دروغ را بسبب خود می پندارید بلکه آن بهتر است مر شما را چه اگر
ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت تعظیم شأن شما بر همه کس ظاهر گشت و
وعید کلی در باره دروغ گویان وقوع یافت مر هر یکی را ازین تهمت کنان بافک جزا آنچه کسب کرده
از گناه بقدر آنکه خوض کرده که بعضی خندیده بودند و سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع
نکرده و آنکس که دا گرفت معظم وآن شنیع تر آن از ایشان ابی است بر قول عامه و بقول ضحاک عائشه
مر او راست عذابی بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکه حد قذف خورده مطرود و محدود گشت و عامه گویند که
چنان بوده که باخر عمر نابینا گشته یا مسطح که دستهای وی شل شده لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ
الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ چرا آنگاه که شنودید این را
گمان بردندی که مردان و زنان گروه هم دینان خود نیکویی چنانچه بنفسهای خود گمان بردند عدول
از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضی گمان نیکست باهل ایمان یعنی
که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان و یا بماریه و جریج و گفتندی چنانچه
مردی متیقن که بر حال مطلع باشد که این سخن دروغی زشت است چه حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبران را نگاه میدارد
از مثل این حال بسبب تعظیم و تکریم ایشان بخلاف کفر چه زنان انبیا بعضی کافرات بوده اند مثل زن نوح
زن لوط و بقول ابن عباس منافق بوده اند لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا
بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ چرا نیاوردند بر این چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه
بر ایشان قذف می کنند بدان پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگونه پس آن گروه نزدیک خدای تعالی
یعنی در حکم او ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر هم حکم کاذب بودی اما

در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا علیهم السلام ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر هم
بزرگ اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ واگر نه افزونی کرم خدای تعالی بودی بر شما و مهربانی در دنیا بتوفیق توبه و در آخرت
بعفو و رحمت و مغفرت هر آینه رسیدی شما را از آنچه خوض کرده بودید در آن دروغ بر عایشه یا ماریه عذابی
بزرگ که حد قذف و ملامت مردم و غضب آن حضرت بودی و شما را از آن عذابی رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ
بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ
آن هنگام که فرا می گرفتید این سخن را از زبانهای خود که بعضی از بعضی می رسید و فراهم میکشید بدهنهای خود آنچه را
که بدان علم نداشتید یعنی سخنی از روی جهل میگفتید و می پندارید آنچه را که گفته اید سهل و آسان است که هیچ عقوبت
بر آن مترتب نباشد و حال آنکه سخن را نزدیک خدای تعالی عظیم تمام است و عقوبت بسیار بر آن مترتب است
چه ایراد عار است بر خانواده نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف رسالت در کشاف مذکور است که ام ایوب
زن ابو ایوب انصاری با او گفت که شنیده سخنی را که مردم در باب اهل بیت میگویند ابو ایوب گفت که شنیده ام
آن دروغ است چون تو نسبت من آیا این فعل را روا میداری ام ایوب گفت لا والله ابو ایوب گفت اهل آل
پیغمبر از تو بهترند پس نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله این فعل کسی روا دارند و این بهتان عظیم است حق سبحانه و تعالی میفرمود
که وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ
و چرا و چون شنیدید این سخن را نگفتید یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب نمی سزد ما را که
سخن گوییم بدین قول پاکست خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت فتح توان کرد این کلام افترایی بزرگ است
منافقان يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید
بمثل این سخن هرگز یعنی مادام که زنده باشید اگر هستید گروید گان چه ایمان مانع است از طعن بر زنان مسلمانان خصوصا

امهات مومنان و یبین الله لکم الآیات والله علیم حکیم و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی
برای شما آیتهایی که دلالت دارند بر محاسن آداب تا بپذیرید و از طریق عفت انحراف نورزید و خدای تعالی داناست
بطهارت ذیل اهل بیت حکم کننده برائت ذمت ایشان از عیب و عار ان الذین یحبون ان تشیع
الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والآخرة والله یعلم وانتم لا تعلمون
وآنانکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت فاحشه در شأن آنکه ایمان آورده‌اند و خواهند که مردم را
در زبان گیرند مر ایشان راست عذاب دردناک در دنیا که حد قذف و بدنامی و در آن سرای آتش و خدای تعالی میداند
شر آنکه خوض کرده‌اید در آن و شما آن را نمیدانید و منقولست که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که هر که گوید در باره مؤمنی چیزی
که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده در این تهدید داخل است ولولا فضل الله علیکم ورحمته وان
الله رؤف رحیم و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و مهربانی و پرهیزکاری و آنکه
خدای تعالی مهربانست و رأفت ذمت و قذف را که هر گرداند بخشایش و بخشاینده است بر جنایت قذف
در گذرانید اگر چنین کردی هر آینه عقوبت کلی بر شما فرود آمدی یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات
الشیطان ومن یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر ولولا فضل الله
علیکم ورحمته ما زکی منکم من احد ابدا ولکن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم
ای آنکسانی که گرویده‌اید پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی راههای او را بمعصیت با وسوسهای او در قذف
اهل ایمان و هر که پیروی او کند و از او متابعت کند پس بدرستی که میفرماید دیو او را بکاری که زشت است در عرف و عقل
و بعملی که ناپسندیده است در حکم شرع و اگر نه کرم الهی بر شما بتوفیق توبه یا بغیر حدی که کفارت گناه است و بخشایش
او بتطهیر شما پاک گشتی از شما هیچ یک تا آخر دهر ولیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر کرا خواهد و خدای تعالی
شنواست مقالات مردمان و داناست بنیتهای ایشان ابو ذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده از حضرت رسول الله

صلی الله علیه و آله که فرموده که هیچ کس نباشد که او دوست کسی را قوی دارد در خصومتی که او را با دیگری بود الا او را
خشم الهی باشد تا از آن باز ایستد و هیچ کس نبود که او شفاعت برخیزد و خواهد که حدی از حدود الهی ضایع کند
الا که خدای تعالی خصومت کرده باشد و لعنت خدای تعالی بر وی پایی گردد تا بقیامت و هیچ کس نباشد
که کلمه‌ای گوید که رانده بر مرد مسلمان و بآن عیب او خواهد الا که بر وی واجب گرداند که او را در آتش دوزخ بگذارد تا آنگاه
و فرمود که اصل این در کتاب خدای تعالی آیت ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یؤتوا اولی
القربی والمساکین والمهاجرین فی سبیل الله ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم
والله غفور رحیم عامه آورده‌اند که ابن ابی قحافه سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از متکلمان افک
بود نمک نخورد و نفقه نکند و مطلقا با او نیکویی نکند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و باید که سوگند نخورند خداوندان
افزونی و زیادتی از شما و خداوندان دستگاه و توانایی و فراخی در مال آنکه ندهند نفقه خویش و مدان و درویشان و
مهاجران مهاجران را در راه خدای تعالی و مسطح هم خویش است و هم مسکین و هم مهاجر پس سوگند نباید خورد
که با کسی نیکی نکند و شکسته رحم مرعی ندارند و باید که عفو کنند جریمه که از ایشان صادر شده و روی بگردانند از انتقام
و اغماض فرمایند آیا دوست نمیدارید که خدای تعالی بیامرزد مر شما را پس شما نیز از سر گناهان دیگران در گذرید
و خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت مهربان بر اصحاب جرایم وانام شما نیز مستحق خلایق ذی شوید و اما
خاصه ابن بابویه روایت از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات والسلام روایت کرده که آنحضرت فرمود
که مراد از قربی قرابت رسول الله است صلی الله علیه و آله که بنی هاشم باشند و خصیصا فرزندان ایشان را که [illegible]
بفرزند که باشد و اگر چنین خاطر باشند و بر آن قسم یاد کرده که آن را منظور ندارند اگر خطائی از دین و ستمی در مال از
وست از رعایت ایشان نه دارند [illegible] بدایشان زینب علیهم [illegible] بخشند از روی [illegible] ان الذین
یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا والآخرة ولهم عذاب عظیم [illegible]

انانکه رمی میکنند زنان محصنه را از انچه قذف می کنند ایشان را بدان کرویدکان بخدا و رسول مراد ازواج

پیغمبران اند یا عامتر دور کرده شده اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی درین عالم مردود و ملعون اند

و در آخرت مبغوض و مطرود و مر ایشان راست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ

وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان بافک و بهتان

و غیر آن یعنی بر زبانهای خود اعتراف کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق سبحانه و تعالی ایشانرا بسخن در

آورد و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند که کسب کردند از جرایم يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ

الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ آن روز تمام دهد خدای تعالی ایشانرا جزایی که سزاوار است بایشان

و هیچ باز نگیرد و بدانند در آن روز آنکه خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا

بعقاب و ثواب و عقاب الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ

الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ سخنان نا

شایست ناپاک مر ناپاکانراست یعنی از ایشان ظاهر میگردد و بدان تکلم شوند و پلیدان نیز شایسته اند بسخنان

پلید از جهت طباع ایشان بدان مایلست از جهت جناثت و کلمات پاکیزه مر مردان پاک راست یعنی از ایشان

سرایت کند و پاکیزگان نیز در خور اند یعنی سخنان پاک را کل یعمل علی شاکلته و دیگر گفته اند کل اناء یترشح بما فیه

از کوزه همان برون تراود که در وست   و گفته اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک را

رغبت بدیشان چنانچه و نزد الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان

پاک مایل بدیشان برای زنان پاک الفقه جنسیة علت ضم است الجنس یمیل   ذره ذره کاندرین ارض و سماست

جنس خود را همچو کاه و کهرباست   بعضی گویند که این در آخرتست بقرینه یومئذ یوفیهم آمده و دیگر لهم مغفرة

و رزق کریم شاید در دنیا گاهی نامناسب واقع شود و اما در آخرت نه والله اعلم و در دنیا در خانواده نبوت

روا نباشد و نشر و اگر زن یعنی حضرت پیغمبر و ازواج و آنان که از ایشان نسبت میکردند از صفوان و جریح برا کرده

شدگان یعنی منزه و مبرا اند از آنچه میگویند ارباب افک منصب حالت از آن عالی است که ذیل عصمت ازواج طاهره

او بلوث چنین شنیعی آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود یا جریح که اصلا حضری نداشت که بدین تهمت متهم

توان داشت مر ایشان راست آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو بی رنج و بسیار یعنی مراد نعیم بهشت است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ

لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ای آنجماعتی که ایمان آورده اید بخدا و رسول در میائید سر زده بخانه ها بجز خانه های خود که

در آن ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه در میائید تا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن خانه در خبر است

که مردی بدر حجره طاهره حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت ادخل آیا در آیم آنحضرت صلوات الله علیه

و آله کنیزکی را گفت که این مرد نمیداند که چگونه دستوری باید طلبید برو و با وی بگو و پیش او آمد و گفت ای مرد

چون دستوری خواهی اول بگو السلام علیکم ءادخل مرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آمد پس در آیه

تقدیم و تاخیری هست که اول سلام کنند و بعد از آن دستوری خواهند یا واو عطف ترتیب نیست ثعلبی آورده

که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب صلی الله علیه و آله عرض رسانید که بار خانه های خود بر حالتی میباشیم که نمیخواهیم

که هیچ کس ما را بدان صفت ببیند و ما گاه یکی از کسان ما بخانه در می آید و ما را نه بر وجهی که شاید می بیند حق سبحانه و تعالی

آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری در میایید این استعلام و استیذان بهتر است مر شما را از آنکه

بی اجازت در آیید و گفته اند که کسی بر عیال خود در می آید باید که بکلمه یا آوازی یا زدن پای یا تنحنحی اعلام کند تا

اهل آن خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند نقلست که ابو ایوب انصاری گفت که ما آنحضرت را

گفتیم یا رسول الله حق تعالی این استیناس چه اراده فرموده فرمود که چون مرد بدر سرای رسد تسبیحی و تهلیلی کند که

اهل سرا آگه شوند و هر که سه بار دستوری خواهد و جواب نیابد باید بازگشتن این حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و آداب تحیت و

استیذان اهل صاحب بیت بپرهیزید و آن کنید که شما را می فرماید در باب استیذان و غیر آن که بجنب اهل صاحب بیت
این بود که جستیم صباحاً و مساءً فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ
وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اگر نیابید در خانه غیر خود
یکی را که دستوری خواهید [در خانه] پیش از آن وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد
چه دخول در خانه خالی بی اذن کسی محل تهمت بزرگ است و اگر گویند شما را بعد از استیذان باز گردید بی توقف و
الحاح بکنید و بر در خانه منشینید که آن حضرت صاحب خانه است آن باز گشتن پاکیزه تر است مر شما را و خدای تعالی
بآنچه شما می کنید از استجازه و ابرام و امانت و بر آن مکافات خواهد داد بعد از نزول این آیه بعضی از اصحاب گفتند
یا رسول الله در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خان و رباطها اقامت بکنند و
چون کسی در آن مقام مقیم نیست از که دستوری طلبند این آیت فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا
بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ نیست بر شما
گناهی اگر در آیید بی دستوری در خانهای غیر مسکون در آن برخورداری و نفع است شما را که از سرما و گرما بدان
پناه بگیرید و رخت و انعام شما در آن محفوظ می مانند و خدای تعالی میداند آنچه آشکارا می کنید از استیذان و آنچه
می پوشید در نیت دخول در خانها بر قیاس وَقُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ
ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله مردان گرویده را که فرو گیرند
و بپوشند دیدهای خود را از دیدن نامحرم که نظر شهوت را سبب است روایت می کند حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین
صلوات الله علیه و آله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که النظر الی محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابلیس
نگاه کردن در محاسن زنان تیری است زهرآلود از تیرهای ابلیس زیرا که تیزترین تیری شیطان را در وجود انسان
چشم است چه حواس دیگر در مساکن خود ساکن اند و تا چیزی بدیشان نرسد باشند را که آن مشغول نمی توانند شد

اما دیده

اما دیدن حاسه ایست که از دور و نزدیک مبتلا و آثام صید میکند و اهل عرفان گویند که بگو تا بپوشند دیده
سر را از محارم و دیدن دل از ماسوی الله و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را
از ستره تا رکبه و حمل بر عام اولیت آن و پوشیدن چشم و محافظت فرج پاکیزه تر است و سودمند تر مر ایشان را
در دنیا و آخرت گویند که نزد بعضی من در من الابصار رسم زایدست و نزد سیبویه از برای تبعیض است و صاحب
کنز العرفان میگوید این حق است زیرا که واجب نیست که پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایز است نظر بما عدا عورت
محارم و آنچه ظاهر می باشد در عادت از رویهای زنان بیگانه و کفهای دست ایشان در حال ضرورت و
همچنین رویهای کنیزکان در وقت خریدن و رویهای زنان در وقت نکاح و همچنین طبیب برای علاج و
گواه بجهت تحمل شهادت و اقامه آن و نظره اولی بی لذت و ریبت لقوله صلی الله علیه و آله لکم اول النظرة
فلا تتبعوها بالثانیه مر بستی که خدای تعالی و امانت بآنچه می کنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در
طاعات و آثام عبادة بن صامت روایت می کند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که شش چیز را
التزام کنید تا من ضامن شوم شما را بهشت چون حدیث کنید راست گویید و چون وعده دهید وفا کنید
و چون امانتی بشما دهند رد کنید و فرجهای خود را نگاه دارید از حرام و چشمهای خود را از محارم بپوشید و
دست خود را از حرام کشیده دارید وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ
أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي
الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ
لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و بگوی مر زنان

از روی عفت بپوشند دیدهای خود را و ننگرند مردمان و روایت می‌کنند از ام سلمه رضی الله عنها که گفت
من و میمونه نزدیک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم ابن ام مکتوم درآمد و این بعد از آیه حجاب بود
آنحضرت فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نه بیناست فرمود که او نابیناست شما خود نابینا اید بدین
او و این و امثال آن و دیگر فرمود که و نگاه دارند فرجهای خود از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را از پیرایها و جامها و نگینها
و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب
در کف و گفته‌اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه است و کفین و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را
بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینه ایشان پوشیده شود
و آشکار نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و ساق که موضع تاج و دستوار و گردن و خلخال است
مگر برای شوهران خویشتن که تزیین برای ایشان است یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم
آبا دارند یا پسران خویش و پسر پسر هر چند که باشد [illegible] یا پسران شوهران خود چه ایشان حکم پسر دارند
مر زن را یا برادران خویش یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند
که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که
که ایشان در حکم اخوانند یا آنکه ایشان شاید نزد پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد یا برای زنان اهل دین
خویش یعنی موضع زینت بمؤمنات نمایند آورده‌اند که زنان یهودیه و نصرانیه و مجوسیه در خفیه حکم مردان بیگانه دارند
و مؤمنات را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنایی بر انداخته
و عفایف را نیز از ملاقات فواحش اجتناب باید نمود یا آنچه مالک شده است آن را دستهای ایشان یعنی پرستاران
زنان از آنکه ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مؤمنه خواه کافره یا آنکه ایشان در نساء داخلند اینجا ذکر
کردن معلوم شد که از آیه غیر مسلمه لازم نیست و گویند مراد ممالیک اند که از اماء و عبید و قول آنست که غلام که عفیف باشد

نظر او بر زن روا باشد و الا فلا و ابن المسیب گوید که مغرور نگرداند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب اماء است
نه عبید و عبد زنان حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست نظر او بوی مولات و نه بعضوی از مواضع زینت وی خواه عبد خصی باشد
یا نه این قول اصح است و یا پیروان مکان جز خداوندان حاجت بزنان از مردمان روایت است که حضرت امام موسی
الکاظم صلوات الله علیه فرموده که مراد پیران سالخورده‌اند که بجهت طلب خوردنی بخانها آیند و بزنان
هیچ حاجتی ندارند یعنی عقده شهوت نیست ایشان را و مروی است از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوات و السلام
که آنها ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت خبری ندارند و همت ایشان جز مقصور بر طعام نیست یا طفلان آنکه مطلع نشده
بر عورات زنان یعنی تمیز نداده‌اند میان حال مباشرت ایشان و چیزی دیگر یا آنکه قادر نشده بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده
و بحد شهوت و مباشرت نرسیده‌اند و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه
پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود را بگوش مردم نرسانند که موجب میل مردان
به ایشان شود و باز گردید بخدای تعالی همه شما ای گروندگان شاید که شما رستگار شوید توبه فرمود و هیچ یک از
خطا و جریده خالی نیستند مگر اهل عصمت قشیری گوید که محتاج تر بتوبه آنکس است که خود را محتاج توبه نداند و در کشف الاسرار
آورده که همه را از مطیع و عاصی توبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گنهکاران توبه کنید موجب
رسوایی ایشان شدی چون در دنیا رسوایی ایشان نمیخواهد امید هست که در عقبی نیز رسوا نسازد و بفضل و کرم خود ببخشد
بنده خود را وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ
مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و نکاح دهید بی زنان را و بی شوهران از شما یعنی مردی که زن ندارد و کدخدا
نساخته و زنی را که بی شوهر است بعقد کس در آرید و این امر بر سبیل استحباب است چه آنحضرت فرموده که النکاح سنتی فمن رغب
عن سنتی فلیس منی یعنی نکاح سنت من است پس هر کسی از سنت من رغبت بگرداند او از من نیست و اگر خوف وقوع
زنا باشد واجب می‌شود و دیگر آنکه نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود و کنیزکان خود و تخصیص صالحان جهت

واهتمام بشان ایشان است یا مراد بصلاح قیام بحقوق نکاح باشد و گویند اولی آنست که آن ترغیب که در صلاح شد
چه هرگاه ایشان این را دانستند رغبت می نمایند در صلاح یا تنبیه شنیعی است بحالیم یوز الیه یا شد زیرا که فاسق هرگاه
تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و در ترک نکاح با قدرت وعید بسیار وارد شده چه در حدیث آمده که
اشرار موتاکم العزاب مرتین مردگان شما عزبانند ابوامامه گوید که من از حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
شنیدم که چهار طایفه‌اند که ایشان را لعنت کند حق تعالی از فوق عرش و فرشتگان آمین گویند یکی آنکه با قدرت
زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزندی نباشد و دیگر مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی او را مرد آفریده
باشد و زنی که خود را مانند مردان کند و خدای تعالی او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را معطل گذارد
و حق ایشان را بایشان ندهد اگر ایشان مصلی از عباد و اما باشند درویشان و شکستگان غنی گرداند ایشان را
خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی در یک منزل و نیز آنحضرت صلی الله علیه وآله فرموده که در باب
نکاح در بند مال مباش و زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل و عفت می باید نه مال و جمال که آن هر دو
رو بزوال نهد و خدای تعالی فراخ بخش است سعت بخشد او و بسیار داناست باستحقاق فقرا بسط
روزی ایشان کند صاحب کنز العرفان گوید که ان یکونوا فقرا قضیه مهمله است که در قوت جزئیه است نه
کلیه یعنی گاه باشد که فقیر بسبب نکاح غنی شود نه دائما تا وارد نشود که گاه غنی فقیر میشود و در باب نکاح
وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ
مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا
تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ
فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنان که نمی یابند اسباب
نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را نکاح کند چه الامور مرهونة باوقاتها تا وقتی که توانگر گرداند خدای تعالی ایشان را

ازافزونی

از افزونی کرم خود و چنانچه آنچه بدان که خدا توانگر شد و او را نیز که او را نکاح توان کرد و گویند که میان کلام سابق
و لاحق تناقض است چه در اول امر بتزویج بود با فقر و در دویم امر بصبر است با فقر زیرا که نهی وارد و قصه
جهت امر فقیر بصبر در ترک نکاح حذر از تعب او در حال زواج پس در میان این دو کلام تناقض نباشد با آنکه هر دو قضیه
در حکم جزئیه اند و آنان که طلب می کنند مکاتبه را از آنچه مالک است ایمانهای شما یعنی آنها از بندگان شما که مکاتبه جویند
پس مکاتب سازید ایشان را خواه عبد یا امه امر استحباب است گویند که مستحب است با امانت و کسب عبد و اگر
سوال کند آزادی عبد سنت موکد است و اگر امین و کسوب نباشد پس آن مباح است و عبارت کتابت آنست که خواجه
بنده خود را گوید که مکاتب گردانیدم ترا بر این مقدار مال پس هرگاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند
پس اگر اقتصار کرد خواجه و عبد بهمین پس آن مطلقه است بهر قدر که می دهد به قدر آن آزاد میگردد و اگر خواجه گفت که اگر
عاجز شوی در ادا پس بنده باشی پس آن مشروطه است مادام که تمام ادا نکند آزاد نمی شود و نقل و الذین یبتغون الکتاب
اشارتست باشتراط بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی و مجنون معتبر نیست آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبدالعزی
از و مکاتبه طلبید این آیه نازل شد و حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید
اگر دانسته اید در ایشان نیکی و صلاح حجت یا قوت الکسب و قدرت بر ادای مال یا آنکه بخیم کتابت را از مردم سوال نکنند
که آن مکروهست که بنده بگدایی مال کتابت باز دهد آورده اند که حضرت سلمان رضوان الله علیه بنده بود و مکاتبه طلبید
از وی سلمان فرمود که مال داری گفت نه فرمود که ترا قوت هست کسبی اکنت نه سلمان گفت پس میخواهی که مرا از
اوساخ دادن مردم بخورانی و خیر مدد و معنی وارد شده یکی امری که واقع شود با مورد و نفسیه مثل ما
تفعلوا من خیر یعلمه الله و دیگر با مورد بنویه نحو وانه لحب الخیر لشدید بعضی گویند مراد اول است و بعضی گویند ثانی و شیخ
رحمه الله علیه هر دو را بهم جمع کرده که حمل بر مشترک باشد بر هر دو معنی لیکن اقوی معنی اول است و بدهید بندگان مکاتب را
بعضی از مال خدای تعالی آنکه بشما داده و حویطب صبیح را صد دینار مکاتب ساخته بود و بعد از استماع این آیت بیست دینار

از دو مومن بکثیر فقر از ترک تزویج زن هم جهت قرض
وارد و هم وارد با فقر تحت

مدد بخشید بعضی گویند و آتوهم خطاب است با موالی و وجوب اعطاء مال کتابت خبری بمکاتب بخشیدن و بعضی ربع
تقدیر می کنند بلکه آنچه میسر باشد و جماعتی گویند که خطاب و آتوهم بعامهٔ مسلمانان است که اعانت کنند او را از زکوة مدد دهند
تا مال کتابت ادا کند و اگر واجب نیست لااقل مستحب است صاحب کنز العرفان گوید که اکثر اصحاب بر این قول اند
و بعضی بر وجوب رفته اند که از مال زکوة بوی بدهند تا گردن خود از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و در این باب
مکاتب این خبر اتفاق رقبه میگویند و از عقبهٔ عقوبت بدان میتوان گذشت سهل بن حنیف از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله روایت کرده که من اعان مکاتبا فی رقبته او غارما فی غرمه او مجاهدا فی سبیله اظله فی ظل
عرشه یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری در دشواری اش و یا مجاهدی در
جهاد وی خدای تبارک و تعالی آورد او را در سایهٔ عرش بروزی که هیچ سایه نباشد مگر سایهٔ حق تعالی و آورده اند که
عبد الله بن سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشان را بزنا اکراه میکرد و بر سبیل مغالطه چیزی می گرفت و معاذه و مسیکه
با یکدیگر گفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است وقت که ترک کنیم پس بجناب نبوت
مآب صلی الله علیه و آله این صورت حال بعرض رسانیدند آیه آمد که اکراه مکنید کنیزکان خود را بر زنا و پیشه کاری
اگر خواهند باز ایستادن و پرهیزکاری و اگر نخواهند و تحریم اکراه بارادهٔ تحصن خارج مخرج غالب است و عدم تحقق
اکراه بدون اراده و الاکراه مطلقا حرام است خواه عوض عرض دنیا باشد و یا نباشد بعضی [illegible] ان اردن
کان اردن تحصنا شرط اکراه است زیرا که اکراه ثابت نمی شود بدون تحصن و اگر شرط نمی دارند لازم نمی آید عدم
تحصن چه از اکراه زیرا که جایز است که ارتفاع نهی با امتناع منهی عنه باشد و اختیار آن برای آنست که ارادهٔ
تحصن از اما چون شاذ و نادر است و بر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال زندگانی
دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در میان آنکه زانی بودی که صد شتر برای فرزندی که از زنی
بهم داشت بدادی و هر که اکراه کند کنیزان را بزنا پس بدرستی که خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را

آمرزن

آمرزندهٔ گناهان ایشان است یعنی کنیزان مکره و مهربان بر ایشان و وزر و وبال آن بر مکره است که اکراه
کنندگان ولقد انزلنا الیکم آیات مبینات ومثلا من الذین خلوا من قبلکم وموعظة للمتقین
و بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیتهای روشن کنندهٔ حلال و حرام و حدود احکام و فرستادیم مثلی از امثال آنها که
گذشته اند از پیش شما یعنی قصهٔ عجیبه مانند قصهٔ ایشان از تهمت بی حقیقتی و وقوع تهمت و برائت ذمت و فرستادیم پندی
در این آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصایح قرآن الله
نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة
کأنها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها
یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال
للناس والله بکل شیء علیم خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور فعل است از اسماء حق سبحانه
گویند خدا را نور توان گفت ولی روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکی است و خدای تعالی آفریدگار این هر دو
ضد است و باید دانست که نور معارف کیفیتی است که باصره اولا ادراک او میکند و بواسطهٔ او ثانیا سایر مبصرات را
ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی وی باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق
سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده از تقدیر مضاف چاره نباشد پس چنین شود که الله
ذو نور السموات والارض خدای تعالی نور خداوند آسمانها و زمینهاست یعنی هر چه از اجزای عالم هستی از
او نمودی و هستی که اطلاق شیئیت بر آن توان کرد از جملهٔ عطیهٔ فیض فضل اوست یا بتجویز مصدر را بمعنی فاعل
باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود که الله المنور السموات والارض خدای تعالی روشن کننده
آسمانهاست بملایکهٔ مقربین و نور دهندهٔ زمین با انبیا و مرسلین سیما حضرت خاتم النبیین و الائمة المعصومین
صلوات الله علیهم اجمعین یا روشنی بخش آینهٔ دلهای ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید یا آنکه جایز است

بسمار الصوامع قدیس کرام کی طاعات ملایکه کرام است و زمین را المساجد انکه مواضع عبادات اهل اسلام است
یا سما را بآفتاب و ماه و ستارگان و زمین را به انبیا و اوصیا و مومنان یا سما را بتسبیح مقدسان و
تقدیس سبحان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را به بیت المعمور و زمین را بکعبه و اهل السرور و
گفته اند مدبر السموات والارض امور اهالی آسمان و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته تدبیرات اوست
مدبر امور که برای او کار کنند و تدبیر او هم سازد اوست که کار آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع کلمه
کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد و در بیان آورده که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت
و بدایع حکمت که در دوایر سپهر برین و مراکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت
او و وجود اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هادی اهل السموات والارض یعنی هادی
اهل آسمان و زمین است که بهدایت او بهشتی او راه برند بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند بعضی از علما گویند
که نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است
برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بر آن راه بریم پس او را نور توان گفت صاحب کنز العرفان آورده که در زمان
ظلمت هیچ کس پاکی از نجس کرد نشناسد و عقل از نقل تمیز نکند و قبیح از صحیح باز نداند و چون رایت نور ظهور نمود خیل
ظلام روی بانهزام آرند و جودات و کیفیات ظاهر گردد و معلوم کند و عرض از جوهر ممتاز شود و مدرکان نیز
داند که استعداد این دانش و تمیز بنور که داده اند و ادراک نور متحیر باشند چه داند که عالم از نور قوت و او تجلی ظاهر
بدلالت باطن بالذات پس حق سبحانه و تعالی که ما بدولت ادراک او شده ایم و بمرتبه تمیز شناختن رسیده سزاوار
آن باشد که او را نور گویند و در تحقیق نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر شده اند و او از همه مختفی صفت
نوری که منسوب بدوست مانند روزنه ایست در دیواری که نهایت او بخارج راه ندارد و چون طاقی در آن طاق
چراغی افروخته نیک و روشن گویند مشکوة انبوبه ایست از آهن که در وسط قندیل باشد و مصباح فتیله

باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه چه آن محفوظ باشد از باد و آفتی که بوی رسد آن آبگینه از غایت
صفا و لطافت گویا ستاره ایست درخشان چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی که چراغ در اوست افروخته شده است
در ابتدا از روغن با برکت بسیار نفع که آن زیتون است که در زمین مقدس رسته و منشأ بسیار از انبیا دعای برکت
خوانده اند و از جمله ابراهیم خلیل صلوات الله علیه و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و مروی است که روغن زیت بخورید و
در خود مالید که آن از درخت مبارکست و در جانب شرق است از معموره چون کنگ و دیار چین و ختا و در طرف غرب
چون طنجه و طرطوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی جبال و ولایت شام است یا نه پوشیده در آفتاب
که محترق گردد و نه مدام در سایه که میوه او خام ماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب بهره مندست و هم از حمایت
وقایه سایه محفوظ و در حدیث ورود یافته بدین مضمون که لاخیر فی شجرة و لا نبات فی مقناة لاخیر فیها فی مضحی یعنی کجی بید
که اصل این شجره از بهشت که به دنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی را و اطلاق توان کرد
نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشد بوی آتشی یعنی درخشندگی و براق
بمثابه ایست که بی آتش روشنایی بخشد روشنی یعنی صفای زیت بار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بران افزوده
در مشکوة که آن ضابط اشعه و جامع انوار است راه می نماید خدای تعالی بنور معرفت خود هر کرا میخواهد که استحقاق آن دارد
و میزند خدای تبارک و تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان میکند برای مردم تا زود دریابند
و معضل و سخن بر ایشان هویدا گردد و خدای تعالی بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و
خفیات داناست و علما را در باب این مثل سخن بسیارست علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده و در امالی شیخ
نیز وارد شده که مراد از نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مومن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل
زجاجه در مشکوة دانا و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارکه که از تب
آفتاب خوف و ظلال زوال جا بهره دارد و نزدیکست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مومن گذرد عالم را منور کند و چون

افروز آن بر زبان جاری شد و التصدیق خبایا آن بار گشت نور علی نور بظهور رسید هم در اسرار است که نور ایمان را
بچراغ تشبیه کرده جهت آنکه در هر خانه که چراغ نبود دزد پیرامون آن گردد و همچنین در هر دلی که در او ایمان باشد شیطان
بر او راه نبود و با آنکه بچراغ داخل خانه روشن شود و از روزنها پرتوی بر خارج افتد و آنرا نیز روشنی بخشد همین
منوال نور ایمان دل را روشن کرده و از آنجا شعاع معرفت بر روزنهای حواس افتاده و انواع طاعات از اعضا
و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و سیمای هر کس از دل او خبر میدهد و شیشه و موزه [?] دل مومن را
بآبگینه تا از احساس ظلم و جفا نشکند که آبگینه شکسته هر جا که رسد برود و هر کسی که دل شکسته زند مرهم نپذیرد
و گفته اند که آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف در مشکوة سینه او افروخته است
از برکت زیت فیض شجره وجود مبارک حضرت محمدی صلی الله علیه و آله که نه شرقیه و نه غربیه بلکه مکیت [?] و که
مبارکه که ستره [?] عالم است و از فواید فهم عارف آن اسرار از تعلیم سید ابرار علیه و آله صلوات الله الملک
الغفار میسر نور علی نور بعلوم توان کرد و مومن عارف برکت این دو نور در میان چهار خصلت است ان اعطی شکر
و ان ابتلی صبر و ان حکم عدل و ان قال صدق و اگر ش بهند شکر بتقدیم رساند و اگر بمحنتی مبتلا سازند بدان صبر کند
و اگر حکمی کند در آن رعایت عدل نماید و اگر سخنی گوید در آن راست گو باشد و از یکی از ائمه علیه السلام منقول است که
مومن در میان پنج نور سیر میکند کلامش نور و علمش نور و مدخلش نور و مخرجش نور و مرجعش روز قیامت با نور باشد
تا که به بهشت داخل شود و قولی آنست که آن نور قرآن عظیم است و قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوة و قرآن
مصباح و شجره وحی الهی که مهد وسطاست و زیت آنست که هنوز قرآن نا خوانده دلایل حجج او بر همگنان واضح شود
پس چون بدان قرائت کند نور علی نور باشد و مدد روح الارواح آورده که آن نور حضرت محمدی است صلی الله
علیه و آله و سلم و مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم علیهما السلام که نه بیهودیت مایل است و نه بنصرانیت
چه ایشان غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت سید عالم است صلی الله علیه و آله و سلم با مشکوة ابراهیم است

در زجاجه

در زجاجه اسمعیل علیهما السلام و مصباح حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و شجره شجره نبوت که نه کذب و نه زلل
با مشکوة سینه منشرح آنحضرت و زجاجه دل صافی مطهر او و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او و در جانب علو
از اوساط است نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی عبارت
از آنست و گویند نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نور است و علی بن ابراهیم بن هاشم رحمهم الله علیهما
در تفسیر آورده و نقل از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که آنحضرت فرمود که مشکوة
حضرت فاطمه زهرا است علیها الصلوات والسلام و مصباح حضرت امام حسن و امام حسین علیهما الصلوات والسلام و حضرت
فاطمه علیها الصلوات والسلام در میان زنان عالمیان گویا کوکبی است درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته
شده از شجره مبارکه که حضرت ابراهیم است علیه الصلوة والسلام که کمال اعتدال او و استقرار در او داد و نه مایل به یهودیت
و نه بنصرانیت و نه زیت که علوم محتاجه که در ینابیع دل مبارک حضرت فاطمه جاری گشته از وی منفجر شود و نور آن بعلم
خاص و عام رسد و چون امامی از وجود آمد نور علی نور بحصول رسید حق سبحانه و تعالی را هدایت بسبب آن امامان
معصوم و مطهر شده هر کرا خواهد که بواسطه هدایت خلایق ایشان را ساخته و حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوة والسلام فرموده
که مصباح نور علم است در سینه مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و زجاجه سینه مبارک حضرت امیر المومنین و امام المتقین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه که علم خود در سینه ای گذاشت و بودیعت نهاد و زیت آنست که عالمی از آل محمد صلوات الله علیهم
تکلم نماید بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند و نور علی نور را امامی مؤید بنور علم کامل و حلم شامل بر اثر امامی از آل محمد
تا قیامت استحقاق خدای تعالی هدایت کند بآن نور و راه نماید هر کرا خواهد از اهل استحقاق و حضرت امام محمد مهدی
صاحب الزمان در آخر الزمان آن نور است که واسطه هدایت مردم گردد و نور علی نور بر کل ائمه علیه الصلوة
و علیهم السلام صادق است زیرا که هم نور نبوت و هم نور ولایت در ایشان سرایت دارد و هم در آن نور علی نور گفته
از عبد الله بن جندب که او گفت من چیزی نوشتم بخدمت حضرت ابی الحسن الامام علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه

و آله علیه الصلوات والسلام و از تفسیر این آیه فسیحه پرسیدم جواب نوشت این مضمون را که اما بعد بدانکه محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و آله امین وحی الهی بود در میان خلق وی چون تبلیغ رسالت نمود چنانچه حق آن بود دیگر از رحمت ایزدی
پیوست و ما ورثه و اهل بیت اوییم پس ماییم امینان روی زمین از جانب حضرت رب العالمین و نزد ماست
علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد اسلام و ما شناساییم احوال انام از مومن و منافق و حقیقت ایمان و کیفیت
نفاق مردم از ما معلوم میتوان کرد و چه شیعیان و محبان ما با اسامی ایشان و پدران ایشان در جراید ما ثبت است
تا روز قیامت که حق سبحانه و تعالی گرفته بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم جدا نباشیم و در ورود و در مورد ما
وارد و وصول و محصل ما و حملهٔ اسلام نیست غیر ایشان تا روز قیامت بما متمسک اند و ما نجی هر که از ما مفارقت
جست هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و مواصلت خواست نجات یافت و منکر ولایت ما کافر است و تابع ما و
دوستان ما مومن دوست ندارد ما را کافر و دشمن ندارد ما را مومن و هر که از گناه توبه کند محب ما و دوست واجب
بر حق سبحانه و تعالی که او را با ما برانگیزد و با ما حشر کند ما آن نوریم که هر که پیروی ما کرد راه یافت و هر که گمرد در
بادیه ضلالت ماند و هر که از ما نیست یعنی از تابعان ما او امت محمد از اسلام بما حق سبحانه و تعالی فتح دین فرمود
و بما ختم دین خواهد نمود و اول آن علی است و آخر مهدی صلوات الله علیهم اجمعین حق سبحانه و تعالی بما اطعام کند
اهل روی زمین و بما باران میفرستد از خروج برین و بما ایمن کرد اینها شما را از غرق در بحر و از خسف در زمین و نجات کند
از ما در ایام حیات و ممات و نزد صراط و میزان و نزد دخول جنان و مثل ما در کتاب الهی مثل مشکوة است
و مشکوة در قندیل پس ماییم مشکوة و مصباح در و محمد است صلی الله علیه و آله و سلم که نه شرقی است و نه غربی که در
ظاهر و باطن در حد وسط و اعتدال است هم در خلق و هم در خلق و آن نوری که از و اقتباس کرده حضرت امیرالمومنین است
دیگر ما پس حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بولایت و محبت ما هر کرا می خواهد و بر و لازم است که محبان ما را بر انگیزد
بر وجهی که گناه ایشان بر وجه ایشان درخشان باشد و در زمره متقیان و صدیقان و شهیدان و صالحان حشر کند.

و در جنان

و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما را فضل بر دیگر شهیدان ده درجه و شهدای شیعه ما را فضل است
بر دیگر شهدای غیر ما نه درجه و ماییم برگزیدگان خدا و ماییم ورثه انبیا و ماییم پسران اوصیا و ماییم مخصوصان
فی کتاب الله و ماییم اولی مردمان برسول الله و ماییم مصداق شرع لکم من الدین و ماییم ورثه اولوا العزم
من الرسل ان اقیموا الدین کما قال ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین بولایت ما امید ایشانند و محبت ما را گشت
خواهید کرد روزی عبادت و شنیدم تو این کتاب را بدیمنت و اکر و بنظر عبرت بخوان و فهم کن که در و تمام نعمات
و نور و السلام   پدر نور و پسر نور است مشهور   از اینجا فهم کن نور علی نور   فِی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّٰهُ
اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْاٰصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ
عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ اِقَامِ الصَّلٰوةِ وَ اِیتَاءِ الزَّکٰوةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْاَبْصَارُ
لِیَجْزِیَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّٰهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ
گویند جار و مجرور متعلق بما قبل است یعنی همچو مشکوة در خانهها یا چراغ افروخته در خانهها ما اگر تقیید مثل به باشد بچیزی که بهر است
باسب افزوده بود زیرا که قنادیل مساجد اعظم است یا تمثیل باشد برای نماز مومنان با ابدان ایشان بمساجد و این منافی
جمع بیوت نیست و افراد مشکوة زیرا که مراد این وصف است بی اعتبار وحدت و کثرت یا متعلق بمحذوف باشد
یعنی سبحوا یسبح گویید خدا را در خانههای که دستور داد خدای تعالی و امر کرد و اگر برداشته شود بحق سبحانه و تعالی حاجتها
در آن بیوت روا کرده شود و در آن خانهها نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن و اجمع بقاع
آنست که در آنجا بذکر و نماز اشتغال میشود و از سخن دنیا و کلام مالایعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا علیهم السلام
یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره و انس بن مالک روایت کند که روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این
آیت را تلاوت می فرمود مردی بر پای خواست و گفت یا رسول الله این خانهها کدام است فرمود که خانههای
پیغمبران دیگری بر پای خواست گفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه علیهما الصلوات والسلام از آنجمله است فرمود بلی

واین خانه فاضلترین خانهاست و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و بر افراشتن بنا چنانچه واذ یرفع ابراهیم القواعد
من البیت واسمعیل و گویند بیوت عبارتست از چهار خانه است که بامر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن
پیغمبران علیهم السلام بوده اند کعبه معظمه که بسعی خلیل و مدد اسمعیل علیهما السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد
آن در ایام خلافت داود نبی علیه السلام بود و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه
و مسجد قبا که عمارت هر دو باشارت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین بود و تسبیح گویند بنماز گزاردن
مر خدای را دران بیوت بامداد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول نمیسازد و باز نمیدارد
ایشان را بازرگانی یعنی بجز بیع متاعی که ازان توقع سود می باشد و نه فروختن آن یعنی داد و ستد و خرید و فروخت
ایشان را مانع نبود از یاد کردن خدای تعالی و از بپای داشتن نماز و دادن زکوة محققان بر آنند که چون بیع و شری
که اعظم اشغال دنیوی است ایشان را از ذکر مانع نبود بطریق اولی باقی اشغال صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر
ایشان با خلق و باطنشان با حق و یک طرفة العین از وی غافل نشده و در حقیقت این طریق اهل البیت رسول الله است
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و این صفات خود سیرت ایشان است و بر قول اصح بیوت خانهای مبارک
ایشان است که در آنجا دائما ذکر خدا کنند و نماز گزارند و بر فرا و درود ایشان تصدیق نمایند چه در خبرست که حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین و پیشوای اهل یقین و یعسوب الدین مظهر العجایب و مظهر الغرایب اسد الله الغالب ابی
الحسین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و آله در شبانه روزی هزار رکعت نماز گزاردی بغیر از نفل و سنن
و همچنین فخر الساجدین حضرت امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و آله اجمعین که او را سجاد و
ذو الثفنات می گفتند که از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند پینه بسته بود و ایشان را اگر تیر در
اندام و پیش از اسلام کس جمع کرده میان نماز و زکوة جز حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام با وجود این عبادات
و توجه و استغراق چنین این مردان می ترسند از آن روزی را که بگردد در آن روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت

از آتش یا اضطراب متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف می گردد تا به بیند که از کجا مرو می آید و این مردان می‌ترسند
تا جزا دهد خدای تعالی ایشان را بسبب آن رسش نکوترین جزا یعنی بخشش موعود بهشت و دیگر عطاها و آنچه هرگز در
خاطر خطور نکرده باشد و زیاده کند در پاداشت ایشان از فضل خود یعنی در امر موعود و دیگر ایشانرا خلاف آثار ربنا
یوما عبوسا قمطریرا و آیات ما قبل و ما بعد بر این شق مؤید است که این صفات ثابت است مر این طایفه علیه را در اکملیت
در صورت و سیرت نه آنکه بنقش مدح گنج نهاده بر دل و نقش راست بیک مردم نمایند در یوم تبلی السرائر نقش آنها
بظهور خواهد آمد که چهرهای بی نور موجب خجالت و شرمندگی باشد   نقش بندد برون گلها اوست
نقش دان درون دلها اوست   و خدای تعالی روزی میدهد هر دو بیکی هر که را میخواهد یعنی بدان روزی حساب نکنند
آن روزی است که از وجه حلال آمده باشد و در عبادات صرف گشته باشد یا زیاده از آن دهد در عقبی که بحیز شمار در نیاید
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا
وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ و آنانکه بپوشیدند حق را و کفر ورزیدند
عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن مانند سرابیست در زمین
هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیمروز بر زمین مستوی افتد لمعان آن درخشیدن در نظر آید چون آب مواج
پندارد آنرا تشنه صافی روی بدو آورد تا چون رسد بموضعی که در وی توهم آب کرده بود بدان مضمون خود چیزی
نیابد عقاب خدای تعالی را نزدیک کردار خویش یا خدا را حاضر کننده حساب خود یا بدین تمام مدد خدای تعالی
او را جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی زود حسابست حساب یکی او را از حساب دیگری
باز ندارد تمثیل کرده اعمال کافران را بسراب و او را بتشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید می شود
و تشنگی زیاده میشود کافر از امید به پاداشت اعمال چون بیابد و حسرت افزون گردد او آورده اند که این آیت
در شان عتبة بن ربیعة بن امیة نازل شده چه او در زمان جاهلیت طالب دین بود و چون زمان اسلام در آمد کافر شد

و اعمال که بی محبت و دوستی اهل البیت حضرت رسول الله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین باشد مثل جمال در
أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا
فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یا کردار
ایشان باشد چون تاریکیها در دریای عمیق که در عمق می پوشد آن دریا را موج از بالای موج موجی دیگر از بر موج
ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشاند این تاریکیهاست بعضی آن بالای بعضی یعنی تیره کم شد و نیز ظلمت بحر و ظلمت
موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد کسی دست خود را که اقرب اعضای وی است به چشم
نزدیک نیست که ببیند آن را تا که به شدت ظلمات است یعنی دست را نبیند و نزدیک نیست که ببیند و هر که ندارد و
مقرر نکرد خدای تعالی مر او را روشنائی یعنی بواسطه عصیان او را در ورطه خذلان گذاشت پس نیست مر او را
هیچ روشنائی این تمثیل دیگر است مر اعمال کفار را ظلمات اعمال ایشان است و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد
از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر آن پس کردار و گفتار [illegible] ظلمت و مدخل و مخرج ظلمت و مرجع او هم
روز قیامت به ظلمت عکس این مؤمن که او را نور بر نور است و او در ظلمات فوقها فوق بعض علی بن ابراهیم رحمه الله
مسطور است در تفسیر از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام از تفسیر این پرسیدند فرمود که ظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه موج فلان و فلان و نعثل است و من فوقه سحاب طلحه و زبیر و ظلمات بعضها فوق بعض معاویه
و یزید پلید و باقی بنی امیه هر گاه دستهای ایشان که شوم است از آستین ظلم و عدوان و عداوت بیرون آورد
از کور دلی حق را نمی بینند چه جای آنکه دست خود را که نزدیکتر است ببینند و در مجادله و محاربه و مقاتله اهل الله
می کوشند و نور ایمان ندارند که اهل حق را متابعت کنند و هر که مر او را نوری مقرر نکرده باشند یعنی امامی از اولاد
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها پس او را نخواهد بود امامی که در روز قیامت نور دهی رود نار المقصود
رد و یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم اشارت بآن معنی است و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام ورد شده

در خبر است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که انت تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذرند فرمود که
بنور علی علیه الصلوات والسلام گذرند و حضرت علی صلوات الله علیه بنور من گذرد و من بنور خدای تعالی و نور آنحضرت
من از علیست و نور علی از من و نور من از خدا و هر که بجا تولا کند و از دشمنان او تبرا جوید او را آن نور خواهد شد و بعد از آن
این را خواند که و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس هر که در قیامت بی این نور ماند در ظلمت خانه دوزخش گذارند
کافر تاریک دل از کفرست حال کافرش   لاجرم نور علی نور آمده   مؤمنان از سینه کی دور آمده   رو
ظلمت از ظلمت   نور علی نور تجنیس نور علی نور است یعنی نور علی نوری است که بر آن راه مقصود می رود
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ
تَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ آیا ندیدی و ندانستی که خدای تعالی تسبیح میگوید مر او را و بپاکی یاد میکند
بمقال یا دلالت حال هر که در آسمانها و زمینهاست یا آنکه او قادر بکمال است و او از شریک و شبیه و زوال منزه است
و مرغان نیز او را تسبیح گویند در حالتی که بال گشاده باشند در هوا صف کشیده و تخصیص طیر بآن است که او میان آسمان و
زمین است یا دلایل صنع الهی در وی ظاهرتر است چه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکزند اعطای قوت [illegible] محیط
و قدرت و وقوف بر هوا و الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن یا آنکه در جناح صفت قبض هست برهانی است
قاطع بر کمال قدرت صانع هر یکی از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع بدرستی که دانسته است دعای خود و تسبیح خود را
یا دعا و تسبیح خدا را یا خدای تعالی دانسته تسبیح و نماز و دعای همه را و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند همه از طاعات
و عبادات وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها
چه خالق و فاطر آنها همه اوست و بسوی خدای تعالی است بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ
يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ
فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ يُقَلِّبُ

الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار آیا نمی بینی و نمیدانی که خدای تعالی میراند
ابر را و برمی انگیزد قطعه قطعه و پاره پاره پس تالیف می کند میان او یعنی انضمام بعضی از و را با بعضی پس میگرداند
او را درهم رسته و درهم بسته پس می بینی باران را که بیرون می آید از میان آن و فرو می فرستد از ابر از کوهها که درو ست
یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت از تگرگ که کاف مفعول محذوف است تقدیرش چنین که می فرستد
از تگرگی که در ابر است و گفته اند اینجا تگرگ از آسمان است نه از ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانکه در زمین کوههاست
از سنگ و حق تعالی از ان تگرگ نازل میگرداند و در عقل قاطعی نیست که مانع این باشد اگه در زمین کی پیدا کرد
از روی قدرت در آسمان تگرگ آفرید محض حکمت پس میرساند آن تگرگ کشت و زرع و باغ هرکه میخواهد که مستوجب آن است
و باز میدارد آنرا از میوه و محصول هرکه میخواهد که مستحق آن نیست نزدیک که روشنی برق آن ابر ببرد دیدها را و برباید
از نظر روشنی و این قول نیز دلیلیست بر کمال قدرت که شعلهٔ آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد میگرداند خدای
تبارک و تعالی شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا متغیر میسازد احوال
ایشان بحرارت و برودت و یا بنور و ظلمت بدرستی در آنچه مذکور شد هر آینه دلالتی و عبرتیست مر صاحبان
بصیرت را والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی
رجلین ومنهم من یمشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی
بیافرید هر جنبنده را که بر زمین است از آب که جزء ماده اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بود
چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نشده و لفظ من نیز در من یمشی که مخصوص عقلاست بر این سبیل چه [illegible]
در تبیان از علی بن عیسی نقل میکند که حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید و نظر هیبت بر او افکند بگداخت و آب گشت
بعضی از آن التقلیب نمود با آتش و از آن جن بیافرید پس بعضی را تقلیب نمود مقداری از انجاکه و از آن آدمی و سایر
حیوانات خلق کرد و اصل آن همه آبست پس از این جنبندگان هست آنکه می رود بر شکم خود چون مار و ماهی و سایر

هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای چون آدمی و مرغ و از ایشان هست که مشی میکنند بر چهار پای چون وحش
و نعم و سباع تقدیم کرد آنرا که در قدرت ابلغ است و آن مشی باشد بی آلت مشی پس آنکه بدو پای رود پس آنکه
چهار قایمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد مثل عنکبوت اعتماد او بر قوایم اربع است و از آن نیست
می آفریند خدای تعالی هرچه ذکر کرده و آنچه یاد نفرموده به اختلاف صور و اعضا و هیئات و حرکات و قوی و افعال
با وجود اتحاد عنصر بدرستی که خدای تعالی برآفریدن همه چیزها تواناست پس هرچه خواهد بیافریند لقد انزلنا
آیات مبینات والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم بخدای که فرستادیم آیتهای روشن کننده و
هویدا سازنده همه چیزها و خدای تعالی راه نماید بسبب تفکر در آن اعتقاد صحیح درست بر آن راه راست که طریق حضرت
محمد و آل اطهار او است صلوات الله علیهم اجمعین که مودی میگردد بجنان آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت
افتاد و یهود گفت بیا تا محاکمه را بحکم حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله بریم منافق گفت به کعب بن اشرف
مرافعه می کنیم اما علی بن ابراهیم رحمة الله علیه روایت میکند از حضرت امام ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام که این
خصومت میان حضرت امیرالمومنین و امام المتقین و یعسوب الدین صلوات الله و سلامه علیه و آله و عثمان واقع بود
و ابوالقاسم محمد بن حسین گوید که زمینی که او از حضرت امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام خریده بود و میخواست که بحضرت
رد کند که سنگ بسیار دارد و آنحضرت خواست که در محکمهٔ حضرت سید بشر صلی الله علیه و آله این محاکمه بشود و حکم بن عاص
عثمان را مانع بود که اگر آنجا مروی او حکم برای ابن عم خود خواهد کرد عثمان گفت مر حضرت امیرالمومنین علیه السلام را که
راضی نمیشوی بحکم او میگوید یعنی جایی دیگر رویم حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و یقولون آمنا بالله و
بالرسول و اطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک وما اولئک بالمومنین و میگویند منافقان
که گرویده ایم بخدای تعالی و رسول و فرمانبرداری کرده ایم هر دو را پس میگردند گروهی از ایشان و سر می تابند
از قبول حکم او پس از اقرار بایمان و طاعت و نیستند آن گروه کان مخلص بآیات یا ثابت برایمان که کاذب

می بودند از فرمان خدا و رسول و پیرو نمی شدند لیکن نمی شدند آنچه بایستند وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ و چون خوانده شوند بجناب خدای تعالی و بحکم رسول او تا حکم کند
رسول براستی میان ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگان شوند از حکم علیه نبویه وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ
الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و اگر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود حکم بیایند بسوی پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند برای ایشان حکم خواهد شد فرمان برند
و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سرباز زنند آیا در دلهای ایشان بیماری است یعنی کفر و نفاق
و میل بظلم یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر صلی الله علیه و آله و او را متهم ساخته اند که در دعوی [illegible]
نمانده یا می ترسند آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی و جور نماید بر ایشان و میل کند رسول او در حکومت
برای دادن و بر ستم خود نه چنین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله محل تهمت باشد یا خدای تعالی و رسول حیف
و جور کنند بلکه آنگروه که اعتقاد شان این بود ایشان ستمکارانند بر خصوم یا بر نفسهای خود یا ممتنع
از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ جز این نیست که هست گفتار مؤمنان چون خوانده شوند بجناب
خدای تعالی و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمات آنکه گویند بشنیدیم قول ترا و فرمان
برداریم امر ترا و آنگروه که چنین گویند ایشان رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات
رضای سبحانی وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ
و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرایض و فرستاده او را در سنن یا هر چه فرماید و هم رسول نیز حکم او دارد
در فرمانبرداری او و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته و بپرهیزد از خشم او و معصیت کند در زمان آینده

پس اگر

پس آنگروه ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد
و احتیاج بدیگر آیات و کتب نشود علمای زمان اتفاق برین آیت کردند چه حصول فوز جز بفرمانبرداری و خشیت و تقوی
متصور نیست وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود در طریق فرمانبرداری
خبر دهند که بی شبهه اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود هر آینه بیرون آیند و لحظه توقف ننمایند
بگو قسم یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید مطلوب از شما فرمانبرداریست شناخته شده باخلاص و صدق نیت
و خلوص طویت نه سوگند دروغ و طاعت بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از نفاق
و غیر آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ
وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بگو فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت
و اطاعت کنید رسول الله بصفای طویت و انقیاد از جانب حضرت ذی الجلال و بر شماست آنچه بار کرده شده
از انقیاد و امتثال اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براستی و نیست بر فرستاده بجمیع مکرر رسانیدن آشکارا
و دعوت واضح روشن و بغیر ازین آنچه بر او بود بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ
لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ
بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وعده کرد خدای تعالی آنرا که گرویدند از شما
و کردند کارهای شایسته گویند فقرای مهاجرین اند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریب [illegible]
از قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند رمی بر ایشان اتفاق کردند و شب و روز [illegible]
فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات بسلاح می بودند شب و روز گاهی بهول و هراس میگذشتی

پس اگر روی بگردانید ای مردمان از فرمان بری که بر پیغمبرست آنچه بر وی حمل کرده اند از تبلیغ رسالت ع

روزی با ملوک گذشته آید روزی درآید که خود را ایمن و مطمئن ببینیم و بفراغت خاطر ببساط سلامت و عافیت
بنشینیم این آیه نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورد و وعده کرد که هر آینه ایشان را خلیفه گرداند بر زمین کفار عرب
و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی آنها را که بودند پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد
تا تصرف کردند و در آن همچنانکه ملوک ممالک خود می‌کنند و اندک فرصتی با انجاز وعده مومنان وفا فرمود و چراغ عرب
و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره
علی الدین کله بحوزه تصرف و تسخیر ملازمان سده شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی صلی الله علیه و آله درآید
و هر آینه باوقت و تمکن ثابت سازد برای ایشان دین ایشان را آن دینی که پسندیده است مر ایشان را یعنی دین اسلام
مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند و بدل کند ایشان را از پس ترس ایمنی از اعادی از ایشان می‌پرستند
مرا در زمان خلافت شریک نمی‌سازند با من چیزی را یعنی بهیچ اعتبار جاه ایشان را از عبادت و توحید باز نمیدارد
و هر که کفر ورزد درین نعمت بعد از آنست و عن پس آن کس کافر نعمتانند و کاملانند در فسق و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام است که کفران این نعمت اول طایفه کردند که بنیاد بنای مخالفت اهل البیت حضرت رسول الله
صلوات الله علیهم اجمعین نهادند و دیگر در تفسیر ایشان مذکور است که مراد باین خلیفه حضرت صاحب الزمان است
و جمع اند و نه آنانی که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خلافت کردند از آن دسترس چنانچه اهل خلاف می‌گویند که
در زمان ایشان ولایت عرب و بعضی از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی
خواهد گشود و درین آیه مراد آن خبر داد و مجملا آنکه در آخر الزمان خروج کند خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم اجمعین و اجماع امت بر خروج و ظهور آنحضرت قائلند لیکن در تعیین او خلاف کرده اند که اهل خلاف
میگویند که متولد خواهد شد از اولاد امجاد حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه و آله و اثنی عشریه میفرمایند که او
فرزند خلف حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که غایب است و حی و موجود است و در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد

دلیل

و دلیل بر صحت این قول که این خلیفه او است بر اف و قول دیگران که او نیست آنست که خدای تعالی وعده فرموده
و وعده بچیزی در امر مستقبل باشد که در حال نباشد بلکه در آینده بود و آنچه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بظهور آمد که
حق تعالی ملل و شرایع را منسوخ ساخت و دین را از دیگران منتزع کرد و بقبضه اقتدار آنحضرت داد حال بود
نه وعده پس این وعده علت آنحضرت نبوده باشد و دیگر آنکه تمکین از دین پسندیده به آن حد نرسید که حضرت عزت
ذکر فرموده و تبدیل خوف با من هم در آن مرتبه حاصل نیست که گفته و این جمله که مذکور شد دلالت دارد و نیز بر فساد
قول آنکه این آیه را بر خلاف صحابه حمل کرده اند و دیگر آنکه امامت بر دو رکن اند گروهی گویند امامت و خلافت بنص
ثابت باشد نه باختیار و گروهی گویند که باختیار و نه بنص اما آنکه بنص رفته اند گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله
خلیفه و امام حضرت امیرالمومنین امام المتقین صلوات الله علیه است بی واسطه و فاصله و بعد از او یازده فرزند او از
آنحضرت که آخر ایشان حضرت امام محمد مهدی است صلوات الله علیهم اجمعین و آنانکه باختیار رفته گویند که بعد از حضرت رسول
مردم ابوبکر را اختیار کردند بخلافت و ابوبکر وصیت نمود و او بشوری انداخته تا عثمان را اختیار کردند و آنانکه حمل کرده
خلافت راشده بنص این آیت قول ایشان باطل است چه اگر از خدای تعالی و از پیغمبر نصی بودی باختیار ایشان بر
ابوبکر احتیاج نبودی و نص ابوبکر بر عمر و از آن و عثمان بمشورت و شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد
چه اگر چنین نیست و بنص صریح مثل قول حق تعالی که انی جاعل فی الارض خلیفة و دیگر انا جعلناک خلیفة فی الارض و دیگر
هرون اخلفنی فی قومی و این همه حاجت نمی‌بود باجماع و بیعت و غیر آن و نص معتبر نیز نیست پس استخلاف بنص حق
ایشان نباشد و ممکن است از دین چنانچه صفت آن در آیه گذشت در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله در عهد آن صحاب
و نام درست پس این روزی خواهد بود که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اگر نماند از دنیا روزی
هر آینه حق سبحانه و تعالی دراز گرداند آن روز را تا بیرون آید مردی از اولاد من که هم نام من و هم کنیت من باشد پر کند زمین را
از داد و عدل همچنانکه پر بوده از ظلم و جور و تعیین او در حدیث جابر در سوره نساء سمت ذکر یافته که او خلف صلبی حضرت

امام حسن عسکری علیهم الصلوات والسلام واما تبدیل خوف بامن معلوم است که بعموم حاصل نشده مگر در بعضی مواضع

وانکه ظهور که یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا نرسیده شده که اهل اسلام نسبت باهل کفر اندک اند پس معنی آیت مطرد

نشده مگر در خلافت وامامت امام محمد مهدی علیه السلام که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا

دولته ووصاله واجعلنا من المشرفین بلقائه ونوابه بحق سیدنا محمد وآله صلوات الله علیه وآله اجمعین الطیبین الطاهرین

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و بپای دارید نماز فرض را و بدهید

زکوة واجبه را و فرمان برید رسول و پیغامبر را در هرچه فرماید زیرا که در موده با ایمان فرموده شده است

شاید که رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ

مپندار ای محمد صلی الله علیه وآله آنانکه کافر شده اند عاجز کنندگان اند مر خدای تعالی را در عذاب کردن در زمین یعنی

گریزندگان بر روی زمین تا آنکه بر حق سبحانه وتعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان عذاب

آتش است و بد بازگشتی است و در خبر آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم غلام انصاری را که مدلج بن عمرو

نام داشت بوقت نیم روز بطلب یکی از اصحاب فرستاد و مدلج بی اجازت در آمد و او خفته بود و جامه از بعضی از

اعضای او دور شده بود و قولی آنست که پدر او بود و با زن خود ملاعبه مینمود و از آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه

یافت و بر زبانش جاری شد که کاش که دین پیغمبری را دی آمد بعد از آنکه بخدمت حضرت صلی الله علیه وآله

رفت این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا

الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ

الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ

عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه گرویدگان باید که دستوری

طلبند از شما آنانکه ملک ایشان است دستهای شما یعنی بندگان ذکور و گویند مراد ایشان از غلام و کنیزک لکن

اول

اول روایت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام وآنان نیز از کودکان که نرسیده اند بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندگان و

کودکان نارسیده و باید که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن بخانه های شما سه نوبت در شبانروزی یکبار پیش از نماز

بامداد که آدمی از خواب برخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که جامه صحبت بپوشد و یکبار هنگامی که می نهید جامهای

خود را وقت نیم روز که محل قیلوله است و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و در آمدن با ضجیع

نگاه دارید این سه وقت که مر شما راست و این اوقات نسبت بالغین تکلیفات است و نسبت با اطفال تربیتی تا

معتاد شوند اگر کسی گوید که آیا اوقات دیگر را حکم چیست در جواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما و نه بر بندگان و

کودکان نارسیده گناهی و بزه در ترک استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندگان و کودکان طوافکنندگان اند

یعنی در آیندگان اند بشما بخدمت پس دشوار است و نتوانند که دستوری طلبند این در معنی تعلیل استیذان است در غیر این اوقات

واز تحرج کشیده در می آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالک بر موالی بجهت خدمت و کودکان برای تربیت همچنین

روشن کرده روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل حق واحکام شرع اقدس و خدای تعالی

داناست بمصالح عباد و محکم کننده برعایت مراسم آداب و در کنز العرفان میگوید که گمان بعضی آنست که این آیت

منسوخ است و اینچنین نیست بلکه محکم است ابن جبیر گوید که میگویند قوم که این آیه منسوخ است لا والله که منسوخ نیست

لیکن مردم در بجا آوردن سهو ورزند یعنی سهل انگارند که مردم باین عمل نمیکنند و آمده است از شعبی و نیز از شعبی که منسوخ نیست

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ

لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و چون برسند طفلان آزاد از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند و بحد بلوغ رسند و علامت

احتلام یا انبات شعر درشت بر عانه یا پانزده سالگی در ذکور و در اناث نه سالگی و احتلام و روئیدن شعر بر عانه دلالت است

بر بلوغ پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات همچنانکه دستوری می طلبند آنانکه بالغ شده اند پیش از ایشان

یعنی ایشان حکم بالغ مردان دارند در استیذان یعنی همچنان بیان کردیم این حکم را بیین کرده اند خدای تعالی برای شما

آیا تنهای خود را و خدای تعالی داناست به احوال شما حکم کنند و بحکمت در تعیین اوضاع شریعت مکرر این
دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت مبالغه و تاکید است وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ
نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ
لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ نشستگان در خانها و بازماندگان از زنان آنکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوس اند
از حیض و ولد و طمع ندارند که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری و عجز پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند
جامهای ظاهر را چون چادر و سر انداز که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را
یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند
خود را بهتر است ایشان را و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنواست مقالات ایشان را با مردان و داناست بمقصود ایشان
آورده اند که چون مسلمانان صحابه با مریض و حبسی مواکله نکردندی این جماعت از هم کاسگی ارباب صحت محترز بودندی
از بیم آنکه مبادا که طباع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر یا غزا رفتندی کلیدهای خانه بدست
خویشان خود از نابینایان و بیماران باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و ایشان نیز از ان
بتوهم عدم رضای ایشان از ان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشان را بجایی که در خانه پدر یا مادر یا اقارب وی
وی ترتیب کرده بود بدعوت نمودی اجابت نمیکردند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که لَيْسَ عَلَى الْأَ
عْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نیست بر نابینا تنگی و بر لنگ

وبال و حرجی و نه بر بیمار و نه بر گناهی و نه بر نفسهای شما زحمتی در آنکه بخورید شما و اهل ابتلا از خانهای خود طعام
که اهل و عیال شما در آنند و خانهای اولاد نیز درین داخل است زیرا که از مدلول آیه شریفه معلوم میگردد که اگر
هرگاه اکل از خانه ابعد جایز باشد اقرب بطریق اولی جایز خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که تو و مال تو از آن
پدر تست و در خبر صحیح آمده است که پاکترین چیزی که خورد مرد از کسب او است و بدرستی که ولد از کسب او است و لفظ حدیث
شریف اینست که اطیب ما اکل المرء من کسبه و ان ولده من کسبه و لهذا اثبات نسبت ربا در میان والد و ولد و هم
نیز همچنین یا خانهای برادران خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای برادران پدران خود یا خانهای خواهران
پدران خود یا خانهای برادران مادران خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای که مالک شده اید
شما خزاین او را از نقود و امتعه و اطعمه این خطاب با وکلا و خازنان است و شرطست عدم کراهت صاحب بیت
در اکل طعام که بخورید پس صدیق است میان بیوت مذکورین و بیوت غیر ایشان که بیم فرق آنست که در بیوت
غیر ایشان علم برضا شرطست و اما بیوت مذکورین کافیست عدم علم بکراهت یا خانهای دوستان چه هرگاه
که صداقت و دوستی محکم است علم برضا بأکل قایم مقام علم باذن است منقول است از حضرت امام ابی عبدالله صلوات الله
علیه و علی آبائه و اولاده الکرام که فرموده آیا هیچ دست در آستین و جیب و بغل دوستان میکنید و چیزی بیرون
می آرید گفتند نه فرمود که شما پس دوستان نیستید بخدای که دوست آنست که بخانه دوست رود و پس طعام او را
بی اذن وی و بی دستوری او بخورد چه اگر دوست او را خوش خواهد آمدن آورده اند که فتح موصلی در خانه دوستی آمد
و او حاضر نبود کیسه او را از جاریه طلبید و دو درم برداشت و باقی بکنیزک داد و چون خواجه بخانه باز آمد
و صورت واقعه از جاریه بشنید بشکرانه انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنوشت و در عوارف آورده که چون کسی بر
خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن و او در جواب گوید که چند میخواهی دوستی تا نمی شاید یعنی به هرچه دارد در میان
آرد و از استفسار چند و چون بگذرد چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صداقت

اقوی است از شب چنانچه گذشت زیرا که این از استغفار نه با داعیات نمی کنند بلکه با جد قیام می نمایند چنانچه
قرآن مجید بآن ناطق است فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم آورده اند که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام
خوردن را حرام داشتندی و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردی و چون شبی از شب گذشتی و مهمان
نرسیدی آنگاه چیزی خوردی یا در بار جمعی از انصار که مشقت بر نفس خود نهاده جز با مهمانان طعام نخوردندی
یا در بیان حال جمعی که از اجتماع بر طعام پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما گناهی که آنکه بخورید طعام را با هم
مجتمع شده یا پراکنده پس چون در آیید بخانهایی که مذکور شد یا بخانهای خود یا اهالی خود یا بیوت خالیه یا مساجد
پس سلام کنید بر هم دینان خود و گفته اند در خانهای خود یا اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید منقول است
از حضرت ابی جعفر علیه السلام که اگر در مسجد یا خانه که خالی بود بگوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله
الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد سلام کردنی ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی بسیار خیر و برکات
پاک که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف تحیت ببرکت می شود زیرا که آن درخت محبت در دلها می نشاند
و بسط حسن و خلق می افزاید و از ثمرات ملاقات این مبکر داند انس روایت می کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود مرا که هرگاه که ببینی یکی را از امت من برو سلام کن تا عمرت دراز شود و چون در خانه شوی با اهل خانه
سلام کن تا خیر خانه ات بسیار شود و این حدیث در کنز العرفان آورده بیان فرمود حق سبحانه و تعالی درین آیه
مکارم اخلاق و شریعه از روی صدق و عدم اختلاف همچنانکه بیان این فرمود بیان میکند خدای تبارک و تعالی
برای شما آیه حکمت خود را شاید که تعقل کنید و حق و صواب را دریابید انما المؤمنون الذین آمنوا
بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه ان الذین یستاذنونک
اولئک الذین یؤمنون بالله و رسوله فاذا استاذنوک لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم
واستغفر لهم الله ان الله غفور رحیم و جز این نیست که گروندگان کامل آنانند که بگروند بخدای

و رسول

و رسول او از صمیم دل و چون باشند با رسول وی بر کاری که جمع آرند یعنی مهمی که بشرع ایشان را مجتمع باید شد چون جهاد
و اعیاد و جمعات و مشاورات و استسقا او حضر و شمال آورده که مراد ازین روز جمعه است که چون رسول صلی الله
علیه و آله بر منبر رفتی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی یا تجدید وضویی یا رنجی و بیماری از مسجد
بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت آمدی و از وی باشارت دستوری خواستی آنحضرت او را دستوری دادی و در شأن
آنست که پیغمبر باید نروند از نزدیک وی تا وقتی که دستوری طلبند از وی و او تشریف اذن ارزانی فرماید بدرستی آنانکه
دستوری طلبند از تو آن گروه آنانند که از روی صدق می گروند بخدای و رسول او و تصدیق مینمایند و تعریض حال منافقانست
که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می خواستند و در باب ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون
بالله الآیه پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری
ده هر آنکه خواهی از ایشان عذری واضح دارند و با وجود اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی
چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و اگرچه عذر باشد خالی از خللی نیست و گویا خروج از جماعت کم اند پس برای ایشان
استغفار کن بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است خدای تعالی تقصیرات بندگان را مهربانست بتخفیف تکلیف از ایشان
لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد یعلم الله الذین یتسللون منکم لواذا
فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم عذاب الیم مسازید و مدارید خواندن رسول صلی الله علیه و آله
شما را در میان خود همچو خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول بر خواندن یکدیگر که اعراض
توانید کردن و یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجبست و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام است
و نا روا یا دعای او در شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید و آن بیشک مستجابست و مقبول حضرت رب
الارباب یا ندا کردن شما و خواندن مر رسول صلی الله علیه و آله باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بنام
خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت خوشانه همه انبیا علیهم السلام

بندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت با مر انبیا آدم است خطاب و با محمد المصطفی صلی الله
علیه وآله یا ایها النبی و یا ایها الرسول آورده اند که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان به یکدیگر را
پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیه آمد که بتحقیق میداند خدای تعالی آنها را که از روی کراهت بیرون میروند
اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیدن هم را پس باید که بترسند آنانکه
مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد بدیشان آزمایش از حق که گمراهی است یعنی
در نفس و مال و ولد بسبب نافرمانی حضرت رسالت پناه علیه السلام فرموده که تسلط سلطان جابر است یا عذابی
دردناک که بدیشان برسد در دنیا با مهر غفلت و خذلان بر دل یا ... و بعضی گویند مهر بر دل است و محجوب شدن
از معرفت الهی یا برسد ایشان را عذاب دردناک در آخرت الا ان لله ما فی السموات والارض قد یعلم
ما انتم علیه و یوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا والله بکل شیء علیم بدانید و بترسید
که مر خدای راست آنچه در آسمانها است و زمین یعنی ملک اوست یا مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست و در وی
تصرف میکند و این همه دلیل وجود و وحدانیت اوست و آگه بر تمام صفات کمالات و بدرستی که میداند آنچه شما بر آنید از
احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت نفاق و اخلاص طاعت و معصیت و میداند روزی که باز گردانیده شوند
منافقان بسوی جزای او پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند از عملهای بد و بران مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیزها داناست
و هیچ چیز بر وی مخفی نیست از کلی و جزوی حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که هر که سوره نور را بخواند خدای تعالی
او را بعدد هر مؤمنی که بود و باشد از گذشتگان و آیندگان حسنه بنویسد ... و روایت کنند از یکی از ازواج نبی صلی الله علیه وآله
که زنان را بر غرفه منشانید و ایشان را نوشتن میاموزید بلکه دوک رشتن آموزید و سوره نور زیرا که ایشان را این بهتر است والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا الذی له ملک السموات والارض
ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک وخلق کل شیء فقدره تقدیرا صاحب کشف الاسرار
از معانی که مفسران در لفظ تبارک گفته اند سه معنی اختیار کرده اول آنکه برکت اوست و این اشارت بکارسازی و منعم اوست
خواست دوم آنکه بزرگوار و بزرگ است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سیوم آنکه دایم و ثابت
و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لا یزال آنکه فرو فرستاد فرقان را که قرآن است و او جدا کننده است
میان حق و باطل حلال و حرام و مقرر میان محق و مبطل با اعجاز یا مفصول است بعض او از بعضی در انزال و در نقل الیه
و مروی است که از حضرت امام ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام پرسیدند از قرآن و فرقان که آیا دو چیز است یا یک چیز
آنحضرت صلوات الله علیه فرمود که قرآن جمله کتاب است و فرقان محکم که عمل بان واجب است که فرو فرستاد بر بنده خود
یعنی محمد صلی الله علیه وآله تا باشد منذر او مر آدمیان و پریان را بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل ترسانیدن را
در همه زمانی ترسانند از موجبات سخط ربانی آنکسی که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه تنفیذ ... و زمین
آنها پس او را رسد تصرف در آن و فرا نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است و مشرکان و نبود او را
انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که قایم مقام او تواند بود و بی شریکی که با او
مقاومت تواند نمود و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصات بهیآت مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد
آن چیز را اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخته برای خصایص و افعالی که از و میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم
واتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون شیئا وهم یخلقون و گرفتند کفار بجز خدای تعالی خدایان
که بیافرینند چیزی را و قادر نیستند بر خلق هیچ چیز و حال آنست که آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود
بخالقی و خدایی را نشاید پس بتان که بعض ایشان اثر سازی تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه
سزای پرستش باشند ولا یملکون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا یملکون موتا ولا حیوة ولا نشورا
و با وجود مخلوقیت نمی توانند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود باز داشتن ضرری و نه جذب نفعی یعنی سودی گرد

می توانند رسانید و نه زیان از خود باز می توانند برداشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید تا جزا و سزای هر کس بوی
تواند رسانید و نمی توانند آلهه باطله و قادر نیستند بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی اولا یا بر القای حیات دوم بر بعث
و حشر و ثانیا خدای محیی و ممیت باید بود وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ
عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا و گفتند آنانکه نگرویدند نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله بما آورده مگر دروغی که از افترا
کرده است و بر ساخته و یاری داده اند او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار و عداس مولای حویطب
بن عبد العزی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بدرستی که آمدند این قوم
بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی برین تقدیر این نسبت کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن حضرت
خداوند است می فرماید که کفار درینکه میگویند که قرآن دروغ است و بعد از وی بر بافته میشود آمدند بشرک و طغیان
و ستم و بهتان و دیگر گفتند کلام وی افسانهای پیشینیان است که در کتبها نوشته اند می نویساند از آنجا [illegible]
نوشت پس آن نوشتها املا کرده میشود بر او بامداد و شبانگاه یعنی دو طرف روز و شب آنها را بر وی میخوانند
تا یاد گیرد چون خود نمیتواند خواند و چون حفظ کرد بر ما میخواند و میگوید این وحی است قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ
السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بگو رد سخن ایشان را که فرستاده است
قرآن را آنکس که بر وی پوشیده نیست پوشیده ها در آسمان و زمین بدان دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات
و علم غیب خاصه حق تعالی است دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجز اند و چنین کلام جز از نزد ملک
علام نشاید بدرستی که او هست آمرزنده که پرده کرم بر جرایم بندگان می پوشد و مهربان که در عقوبت عاصیان
تعجیل نکند وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ
فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا و گفتند صنادید قریش چون ابو جهل لعین و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان چه

این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است این کس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر میخورد خوردنی و میرود
برای طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد
ایشان بسبب وقوف از مرتبه محسوسات از حال و عقل و حس پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد
و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است
بحصول پیوندد القصه مشرکان گفتند بایستی که او ملک بودی و اگر ملک نیست چرا فرو فرستاده نشد بسوی او فرشته
تا باشد با وی بیم کننده و یاری دهنده مر او را أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ
الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا یا افکنده شود و نهاده بوی گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از رد
در تحصیل معاش مستغنی شود یا باشد مر او را بوستانی که بخورد میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد و گفتند
ظالمان وضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمکاران درین سخن که مؤمنان را گفته که پیروی نمیکنید شما مگر
مردی جادو کرده شده را یعنی کسی که او را سحر کرده اند و عقلش پوشیده شده و در بعضی تفاسیر هست که مسحور یعنی ساحر
آورده اند یعنی متابعت جادوی میکنید که شما را بسحری فریبد انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا در نگر ای محمد صلی الله علیه و آله بدیده بصیرت ببین که معاندان چگونه زدند برای تو
مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور بوصف فقیری و [illegible] پس گمراه شدند از طریقی که
موصل است بمعرفت انبیا علیه التحیه والثنا و غیر ایشان از ما سوی پس توانایی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان اگرچه
میگویند علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که سبیل امیر المؤمنین است علیه الصلوات والسلام چون ایشان از طریق حق
که او واضح است گمراه و منحرف اند و از ما سوای [illegible] کردند پس چون توانایی بر سبیل ولایت و امامت داشته
باشند پس ایشان منکر نبوت و امامت اند باهم تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا بزرگوار است و منزه ذات و صفات آنکس که بمحض فضل اگر خواهد

بسازد و ببخشد ترا در دنیا بهتر از گنج و بوستان که ایشان می گویند و آن چه باشد بوستانها که میرود از زیر درختان
آن جویها و بهتر از آن بوستانها کوشکهای عالی و بلند یعنی قصرهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون طاعنان
در تنگدستی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم را به فقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آراینده روضات
جنان است با این آیه با جبرئیل علیهما السلام نازل شد و بعضی گویند که این آیه را رضوان فرود آورد و درج از زر پیش
آنحضرت نهاد و فرمود که پروردگارت می فرماید که مفاتیح خزاین دنیا در اینجاست آنرا به دست تصرف تو می دهم
بی آنکه از آن است و نعمتی که نامزد تو کرده ایم در آخرت مقدار پر پشه کم گردد آنحضرت فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت
نیست فقر را دوستر میدارم و میخواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله بک الرشاد
صواب فرمودی خدای تعالی ترا رشاد و سداد دهاد ناگاه آنحضرت فرمود که بار خدایا آنچه من خواستمی در آن
در دنیا ذخیره آخرت من کن تا شفاعت امت من باشد در روز قیامت علو همت آنحضرت نه چنین است که با وجود
تنگدستی و احتیاج گوشه چشم التفات بر خزاین روی زمین نیفکند از ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظر
بما سوی الله نگشود و بهیچ چیز از مرابع ملکوت و غرایب عرصه جبروت توجه نفرمود تا عبارت از آن این آیه آمد
که ما زاغ البصر و ما طغی بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا نه فقر و احتیاج
مانع کفار است از ایمان بتو بلکه تکذیب می کنند قیامت را و داعی ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است
و علی بن ابراهیم رحمة الله روایت می کند از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوات و السلام که حضرت امیر المؤمنین و امام
المتقین مظهر العجایب و مظهر الغرایب صلوات الله و سلامه علیه و آله ساعتی است از ساعات دوازده ساعات
شبانروزی که اول ساعت روز امامت و معاندان همچنان که قیامت را تکذیب کنند این ساعت را
نیز که منشا امامت تکذیب می کنند آماده کرده ایم برای هر کسی که تکذیب ساعت کند خواه قیامت و خواه امامت
آتش افروخته و گویند سعیر نامیست از نامهای دوزخ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا

وزفیرا

وَزَفِيرًا چون ببینند سعیر آتش را یعنی منکران قیامت و امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم را
از جای دور که صد سال و بقولی پانصد سال راه بعید بود میان ایشان بشنوند ایشان مر آتش را آوازی جوشیدنی
از خشم و بانگی چنانکه از درون خشمناکان آید یعنی غضبناک بعضی بر آنند که این دیدن و غریدن زبانیه را بود
و چون حیات مشروط به بنیه نیست ممکن است که حق سبحانه و تعالی در آتش زندگی خلق کند که ببیند و خشم کند و غرد
و بعضی گویند نسبت دادن آنها بزبانیه است بحذف مضاف وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ
دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جای تنگ که موجب زیادتی کرب
باشد و در میان آمده که جسم بر کافر چنان تنگ باشد که آهن بر نیزه و بر تیره و ایشان را در چنین مکانی تنگ کنند
مقرن کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک با شیاطین او از جنس سلسله آتشین بعضی گویند با بسته بخود
بر خود در آن مقام هلاکت را یعنی نفرین کنند بر خود بهلاک یا گویند یا ثبوراه و اهلاکاه و واویلاه و این کلمه کسی
گوید که آرزومند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و بعضی دیگر از تفاسیر مذکور است که اول کسی را که از اهل دوزخ
جامه پوشانند ابلیس لعین باشد حله از آتش در پوشد و آنرا بر پیشانی نهد و از پی می کشد و ذریت او از عقب او
از مشرکان و معاندان از دشمنان اهل البیت علیهم السلام از عقب او فریاد و اثبوراه در کشیده میروند
و حق سبحانه و تعالی فرماید که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا مخوانید
امروز یک ثبور را و بخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شما را از انواع عذاب
خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ
الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو ایشان را که بفقر سرزنش تو میکنند آیا گنج و بوستانی بهتر است
یا آن بهشت جاویدی که وعده داده شد پرهیزکاران بدخول در آن هست در علم خدای تعالی مر ایشانرا آن بهشت
پاداشت بر عمل ایشان و بازگشتن که رجوع نمایند در آخرت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ

وَعَدَ الْمُتَّقِينَ گفت مرایشانراست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت و اخور استحقاق ایشان چه ضعفای مؤمنان را
به آرزوی ایشان از مرتبهٔ کمل نصیبی خواهد بود ولیکن هر کمرا دادی که مناسب حال خود باشند چون بندد در حالی که یاری
باشند در بهشت پست دخول و علو ایشان در جنت بر پروردگار تو وعدهٔ خواسته شده یعنی سزاوار آن که از خدای
تعالی در خواهند یا مؤمنان در خواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست می کنند که
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ
ءَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ
نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا
و یاد کن روزی را که خدای تعالی حشر کند مشرکان را و معاندان را و آنان را که می پرستند بجز خدای تعالی از
همه معبودان را از ذوی العقل و غیر آن و گفته اند مراد اصنام اند که خدای تبارک و تعالی ایشان را بسخن آرد و مخاطب
سازد پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این گروه یا ایشان گم کردند راه را با ضلال در نظر صحیح و
اعراض از قول مرشد نصیح گویند سبحانک تو و ما ترا بپاکی یاد میکنیم و منزه می دانیم از شریک و شبه و نیست
ما را و نسزد و روا نباشد که فرا گیریم کسی را که ما را پرستد بجز تو یعنی ترا پرستند محض سخن آنکه ما انها که عبادت
ترا دست بداریم و ما را بپرستند نرسد ما را که گیریم ایشان را دوستان ولیکن تو ایشان را دادی مال و نعمت و
اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها شکر آن بجای نیاوردند و بجای شکر کفران کردند تا فراموش نمودند
آنچه انبیا علیهم السلام ایشان را بدان دعوت میفرمودند و بودند آن گروه هلاک شده یا تباه گشته و شقاوت و
خذلان ایشان را در یافته پس حضرت عزت شانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا
تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا پس بدرستی که تکذیب کردند خدایان شما شما را بآنچه میگوئید
که ایشان شریک خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه دانستند پس نتوانید که شما شرکانید عذاب مرا از خود بگردانید

دیگر

دیگر را یاری دادن و از عقوبت رهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا و هر که ستم کند
یعنی شرک آرد از شمای مکلفان بچشانیم او را عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود در آن وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ
مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً
أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و نفرستادیم پیش از تو کسی از پیغمبران مگر پیغمبرانی که ایشان هر آینه میخوردند
خوردنی در روند بازارها بجهت کفایت مهمات خود آنچه ترا در آن عیب میکنند عجب و غریب نیست پیغمبران دیگر
همین کرده اند و این قدح در نبوت ایشان نکرده و گردانیدیم بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایش و امتحان همچو
آزمایش فقرا با غنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض با صحیح و اعمی با بصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است
پس از مخالفت احوال مردمان در دو چار رونما باشند و ما بدان می آزمائیم ایشان را تا از اهل شکر و صبر از اهل جزع و
کفران ممتاز گردند آورده اند که ابوجهل لعین و ولید و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و سایر درویشان را
می دیدند با یکدیگر می گفتند آیا اسلام آریم تا همچو ایشان چیزی باشیم حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و درویشان را فتنهٔ
ساخته می فرماید که ما می آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع می نمایید و هست
پروردگار تو بینا بصیر کسانی که جزع نماید او بود و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که آنحضرت فرمود وای
عالم را از دست جاهل و وای جاهل از دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک
و وای قوی را از دست ضعیف و وای ضعیف را از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و وای رعیت را
از دست سلطان که اینها همه آزمایش بعضی اند و مستان بعضی را بعضی بمحصول می رسید و بعد از آن این آیه را خواند و قال
الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا
عُتُوًّا كَبِيرًا گفتند آنکسانی که امید ندارند جزا یا عذاب ما را یعنی منکر قیامت و حشر و نشر اند مراد اهل مکه اند که گفتند چرا
نزد ما فرستاده نمی شوند بر ما فرشتگان برسالت یا اخبار از صدق محمد صلی الله علیه و آله یا چرا نمی بینیم پروردگار

خود را تا با ما سخن گوید و بتصدیق محمد صلی الله علیه وآله و اتباع او فرماید بخدای که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند
و جرات نمودند در این حکم و در گذشتند از اندازه در گذشتنی بزرگ که بعد از نشانها و معجزات اقتراح رویت ملائکه
و لقای خدای تعالی کردند و ایشان اندوهناک شدند یَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ
وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا روزی که ببینند فرشتگان را و آن روز مرگ باشد یا روز حشر هیچ مژده نیست آن روز
مر کافران را از اهل مکه و دیگر طلب میکنند لقای ملائکه و لقای حق سبحانه و تعالی خدای تعالی خبر داد که ملائکه را ببینند و
وعید لا بشری بشنوند و گویند ملائکه مراد ایشان را که لقای خدای تعالی که بر سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد
پاداشت نیکوست که بهشت است آن نیز بر شما حرام و باز داشته شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر
ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان و در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام
کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی گفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت
مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا
و قصد کنیم بسوی هر چه کرده اند کافران از کردار که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمانداری و اطعام
گرسنگان و اکرام یتیمان و فریاد رسی مظلومان امثال آن پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذره هائی پراکنده در هوا
یا غبار متفرق یا خاکستر بر باد داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را و در معرض قبول در نیاییم زیرا که شرط در قبول این
اعمال ایمان است و ایشان را نبود أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا یاران
بهشت آن روز یعنی قیامت بهتر اند از روی قرارگاه یعنی جای ایشان در آخرت به از منازل کافران است که
در دنیا داشتند و نیکوتر اند از جهت مکان آسایش در خبر آمده که روز قیامت نیمه روز نرسد که اهل بهشت
قیلوله کنند در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت در بهشت و قرار و حصول در دوزخ
چه در بهشت و در دوزخ خواب نباشد وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنزِيلًا

ویادکن

و یاد کن روزی را که در آن بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است و غلظ آن برابر هفت آسمان
و او گران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه و تعالی او را به قدرت کامله نگاه داشته روز قیامت او را
بر آسمانها افکند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان را بشکافد کذا از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام منقولست که
آن غمام که آسمانها را بشکافد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین مظهر العجائب و مظهر الغرائب صلوات الله وسلامه علیه است
چه آنحضرت مظهر العجائب است چنانچه در اول الظهور رسانید امور غریبه آخر نیز بظهور رساند بانجیب و دست او دست
خداست و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بزمین فرو فرستادنی تا روی زمین از فرشته مملو گردد و در تفسیر
آورده که ملائکه هفت صف گرد عالم در آیند و گویند با معنی حق است یعنی آسمان بشکافد از غمام و دور شود از
ناحیه غمام فرود آید و این آن غمام است که حق تعالی فرموده که فی ظلل من الغمام الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ
وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا پادشاهی در آن روز ثابت مر خدای بخشاینده را چه ملک و پادشاهی او
زائلست که یک بیخ او بقول حضرت ابی عبدالله علیه السلام مراد آسمانی بان عظمت از هم بریزد و در آن روز
مدعیان ملک زبان دعوی از مالکیت در بسته باشند و باشد آن روز بر کافران دشوار از شدت اهوال
وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي
لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا و یاد کن روزی را که از فرط حسرت میخاید ظالم دستهای خود یعنی هر دو انگشت میگزد
دست را چنانچه متحیران میکنند آورده اند که عقبه بن ابی معیط از سفری باز آمده مردمان را ضیافت میکرد بجهت
خواهش دیدار رسول صلی الله علیه وآله طلبیده بود آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نگویی از طعامت نخورم عقبه کلمه بر زبان
راند این سخن بابی بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسید نزد وی آمد و گفت مگر از دین برگشته که سخن حضرت
محمد صلی الله علیه وآله میشنوی و کلمه میگویی گفت مرا عار و ننگ آمد که مهمان طعام من ناخورده بیرون رود ابی گفت
از تو راضی نشوم تا خیو بر روی وی نیندازی [illegible] عقبه بنزد آنحضرت آمد و وی در دار الندوه در سجده بود

چون آب دهن پلیدش حوالهٔ روی مبارک آنحضرت کرد آب دهنش و مشعلهٔ جانور گشته و بدان حضرت رسیده
بر روی ناپاک وی بازگشت و هر دو کرانهٔ روی پلید وی بسوخت و تا زنده بود آن داغها می‌بود تا در دوزخ
بدست امیرالمؤمنین و قاتل المشرکین و یعسوب الدین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین کشته گشت و این آیت
در شأن وی نازل شد و بعضی گویند مراد ظالم است و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که ظالم آل محمد اند به تحقیق ظالم
روز قیامت بسیار بخاید سرانگشت ندامت گویند چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق و حق سبحانه و تعالی
دیگر باره درست و برابر نماید و دیگر باره بخاید و حسرت دارد و میگوید ظالم کاشکی فرا می‌گرفتم با پیغمبر راهی که وی فرا گرفت
که راه نجاتست و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت امام الهمام ابی جعفر علیه الصلوة والسلام که کاشکی
فرا می‌گرفتم با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شاه ولایت و امامت علی صلوات الله و سلامه علیه و آله را بامامت
و این ظالم در حق آنحضرت میگوید ای وای بر من کاشکی فرا نمی‌گرفتم فلان را یعنی ابی بن خلف لعین را یار اگر راد
مخالف آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم بمن نمودی دوست و او را نشناختم لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ
بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا و بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کرد خدای
تعالی یعنی کلمهٔ شهادت یا از موعظهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بقول اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین که مراد از
ذکر امیرالمؤمنین است علیه السلام یعنی مخالف اول ثانی گوید که او مرا باز داشت یعنی ثانی از طاعت امیرالمؤمنین
علیه السلام پس از آنکه آمده بود بمن و رسیده که او امام مفترض الطاعه است بقول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
هست و بود او از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است مر انسان را فرو گذارنده یا ابلیس که وی
می‌کند آدمیان را بامید لعنت خدای تعالی و رسول وی و نایب رسول وی صلوات الله علیهم و چون در دام هلاک
افتاد و در فتنه وی گذارد و نفع نمی‌رساند بلکه از وی تبرا میکند وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا
هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا و گفت رسول یعنی حضرت محمد صلی الله و آله و سلم در دنیا و یا در آخرت ای پروردگار من

بدرستی که قوم من گرفتند و ساختند این قرآن را مهجور یعنی قرآن را منسوب بهذیان و لغو کرده‌اند که هرگاه ایمان نیارند و آن را ترک او
اعراض می‌کنند گویند آخر آن همچو اوست در غنا و کراهت آن وقت از آن بهذیان منسوب می‌ساختند و آخر آن را مهجور
پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا
و همچنین که تکذیب تو کردند ما حکم کردیم و نام بردیم بدشمنی تو و آل تو حکم کردیم و تسمیه نمودیم هر پیغمبری را دشمنی از کافران
چون نمرود از ابراهیم و فرعون از موسی ایشان صبر کردند تو نیز صبر فرمای و آنحضرت را ابوجهل و قریش داشتیم
این حال بود و حضرت امیرالمؤمنین را معاویه معاندان بود و دیگر مخالفان پیش از و حضرت امام حسین را یزید پلید
و علی هذا القیاس چه هر نور ظلمتی در مقابل دارد — همیشه بود عداوت یزید با حسین — همیشه بود مخالف خلیل را
نمرود — و بسنده است پروردگار تو راه نماینده را الطریق نجات و یاری دهنده بر دشمنان تو وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا و گفتند آنکه
کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب چرا فرو فرستاده نشود بر محمد صلی الله علیه و آله قرآن یکبارگی یعنی
چنانچه توریت و انجیل همچنین فرستادیم پراکنده تا ثابت گردانیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی دل ترا
یا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آن تمکین بدهیم و بر تو خوانیم قرآن را بعضی از پی بعضی خواندنی بمهلت و تأنی بتقطیع
بعد این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشت چه اعجاز قرآن با آنکه پراکنده یا مجموع نازل شود مختلف نمیشود
و در تفریق فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود و عیسی علیهم السلام که کتاب ایشان یکبار فرستاده شد خواننده
و نویسنده بودند و آنحضرت امی بود اگر کتاب او یکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع
موجب مزید بصیرت میشد بسبب زیادتی غوص در معنی آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرود می‌آمد تحدی می‌نمود و عجز
از آن معجزه ایشان ظاهرتر گشت و دیگر نزول جبرئیل علیه السلام آناً فآناً موجب تسلی خاطر مبارک آنحضرت صلوات الله علیه و آله
می‌شد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست و هر آینه ناسخ متأخر از منسوخ باید و جمع هر دو در آن واحد نشاید

ودیگر آنکه قرآن متفرق است بر رسول واجوبه وجواب در عقب سوال آمد وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ
وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در بیان قدح نبوت و طعن کتاب تو سخنی عجیب که ذکر
مامی آریم برای تو جوابی راست و درست که برهان باطل قول ایشان را رد کند و می آریم آن چیز را که نیکوترست
ازروی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا
مشرکان آنانند که حشر کرده شوند بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند بسوی دوزخ آن گروه اند
ازروی مکان یعنی مکان ایشان بدتر است از منازل مومنان که در دنیا ایشان طعنه میزدند که
ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا و گمراه‌تر و ناصواب‌ترند از جهت راه چه ایشان مقتضی آتش دوزخند
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا و دادیم وعطا کردیم موسی را
علیه السلام توریت وگردانیدیم پیش ازان با او برادر او هارون را یاری دهنده و مددکار در دعوت و اعلای کلمه شهادت
فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا پس گفتیم بروید بسوی گروه قبط
یعنی فرعون وگروه او آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را دعوت کردند ایشان
با وجود استکبار نمودند پس هلاک کردیم ایشان را وگردانیدیم هلاک کردنی و سخت گردانیدنی باغراق در دریای قلزم
وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ
عَذَابًا أَلِيمًا وگروه نوح را علیه السلام آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بودند چون
شیث و ادریس علیهما السلام یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است یا
مطلق بعثت رسل انکار نمودند غرق ساختیم ایشان را بعذاب طوفان وگردانیدیم قصه ایشان را برای
مردمان نشانه تا ازان عبرت گیرند آماده کردیم برای ستمکاران عذابی دردناک وَعَادًا وَثَمُودَ وَ
أَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا وهلاک گردانیدیم همه قوم عاد را و بتکذیب هود علیه السلام

وگروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام و رس نام چاهی است با دربایجان یا بانطاکیه که صاحب یس یعنی حبیب
نجار را در وی کشته بودند یا خیمه و تخته‌ای بوده از ان بنی اسد یا همان اخدود است که در سوره بروج مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی وگویند قریه بود در زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند و نبیی
بر ایشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید
یا جمعی بت‌پرستان بودند که شعیب علیه السلام بر ایشان آمده تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشت
مجتمع شده با ایذای شعیب علیه السلام مشغول شدند که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی غرق
فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر پرستیدند و آنرا شاه درختان نام نهاده بودند و پیغمبری از نسل یهودا
ابن یعقوب بر ایشان مبعوث شد او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی انداختند ابر سیاهی بر ایشان سایه افگند
و از و صاعقه فرود آمد همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه قصه ایشان گذشت و اصح آنست که اصحاب
حنظله بن صفوان اند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا کرد بمرغی دراز گردن که [illegible]
موزون بود بجهت طول گردن او را عنقا گفتندی و بر کوهی که او را فتخ گفتندی مقام داشت ماهی و کودکان و
مواشی خرد ایشان را در ربودی و فرو بردی و بجهت او را معرب لقب کرده بودند یعنی [illegible]
روزی دختری بیلوغ نزدیک رسیده از میان ایشان در ربود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آوردند شرط کردند که
اگر شر او را کفایت کند ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را بریده گردان دعای حضرت پیغمبر
بقراجابت رسیده آن مرغ غایب شد دیگر از وی خبری و اثری پدید نیامد و جز نام از وی نشانی نماند و چیزهای
نایاب را بوی مثل زنند القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزودند حنظله را شهید کردند و حق تعالی
در وی که اصحاب رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که بودند میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس قرنهای بسیار
که خدای تعالی کسی ایشان را داند وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و هر یک ازین

امثال زدیم از برای ایشان مثلهایی یعنی بیان کردیم قصه های پیشینیان با ایشان و همه را کردیم ایشان را بواجب
گرفتیم بر ایشان به فرستادن پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار نمودند عذاب فرستادیم و نیست کردیم نیست
کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ
نُشُورًا هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش بر آن دیهی که بارانیده شد بر او باران بد یعنی سنگباران مراد این دیه
سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات و لوط علیه السلام در آنجا می‌نشستی و بعد از انقلاب حق سبحانه و تعالی
سنگ بارانید بر اهل آن و کفار قریش بر آن دیار رهگذر بودند آیا نبودند که مرور نمودند و دیدندی آن را دیده های خود
آثار عذاب عبرت گرفتندی از آن نه که دیده اند بلکه هستند که از روی کفر امید نمی‌دارند برانگیختن را یعنی بحشر
ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا و چون ببینند
ترا و فرا نمی‌گیرند ترا مگر مهزو یعنی کسی که با او استهزا کنند و از روی تهکم می‌گویند که این کس آنست که او را برانگیخت
خدای تعالی و فرستاد به پیغمبری إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ
يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا بدرستی که نزدیک بود که او از سخن و لطف تقریب و بسیاری جهد در دعوت
و اظهار دلایل بر مدعی خود هر آینه گمراه کند و باز دارد ما را از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت
آنها حضرت عزت شانه و عظم برهانه در جواب ایشان فرموده و باشد که بدانند آن هنگام که ببینند عذاب را
که از اهل ایمان و ایشان کیست گمراه تر از راه ضلال بسبیل محمول بر ضلال اهل آفت آورده اند که مشرکان سنگی یا
کلوخی یا چوبی را می‌پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر می‌دیدند همه را و خود را گذاشته به پرستیدن آن
پرداختندی حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا
آیا دیدی کسی را که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را پرستد تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام
مران صاحب ولایت او را ده که بغیر از خدای تعالی چیزی دوست دارد و کلب سبب او از نماز حقیقت او خود دارد

ذلیلم

می‌پرستد زیرا که هوای او دوای محبت غیر میدارد که او را پرستش حق باز می‌ماند بعضی آورده اند که چون آدم را علیه السلام
با قواعد بستند و اصیبین به نی نیز با یکدیگر می‌پیوستند همچنانکه از امتزاج آن با یکدیگر آدمی وجود گرفت از وصلت ایشان هم
هوا متولد شد و در جهت طبیعت از جنبش اخلاط اربعه ترتیب یافت چون اوصاف ذمیمه که از ارواح و ارواح و روان
از ایشان است از مواد دنیه رسوم و عادات مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از نتایج آن ظهور یافت
آیا می‌بینی تو آن کس که هوا را خدای خود ساخته نگاهبانی که او را از وضع کنی این امر منسوخ است بآیه قتال أَمْ تَحْسَبُ
أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان می‌بری که بسیاری
از مشرکان می‌شنوند بگوش و بهوش یا تعقل می‌کنند بدل دلایل توحید را یعنی اگر عاقل معاندان و آنها که ایمان خواهند
آورد خارج از ایشان نیستند ایشان مگر چهارپایان در عدم استماع سماع کلام و عدم تدبر و ادراک قدرت ملک علام بلکه
ایشان گمراه ترند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود می‌کنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا می‌نمایند و دیگر
چهارپایان طلب آن چیز اند که ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچه ایشان را ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم
منافع است می‌گریزند و در سیئات که موجب اشد مضار است می‌آویزند أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ
لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی‌نگری بکیفیت
صنع پروردگار خود که از محض قدرت چگونه بکشید و بسط کرد سایه را از ظهور صبح تا بر آمدن آفتاب و این اطلاع در
از حضرت امام الهمام ابی جعفر علیه الصلوات والسلام این را روایت کرده‌اند و خوشترین ازمنه است
زیرا که ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مسخن هوا و مخرق نور باصره و در آن هر دو
منتفی است و لهذا یکی از نعم بهشتی ظل ممدود خواهد بود و گویند که ظل سایه هوایی باشد و فی سایه که گاه باشد و گاه نباشد
و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه گردانیدی آن سایه را ثابت و آرام گرفته بر یک منوال که از جای نجنبیدی و از جای خود
و از رفتی و انبساط سایه را حرکت نبود و عدم آن سکون لیس که آنیدیم آفتاب را بر شناختن سایه راهنمایی:

جزو بجنا آفتاب بشناخته نشود پس فرا گرفتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتنی آسان یعنی اندک اندک بعد طلوع شمس را
بحسب ارتفاع او بجای سایه آوردیم دا و را و اگر خواستیم چه اگر یکبار مقبوض شدی مهمات مردمان که بسایه باز
بسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد ظل زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بدلیل معنی آنست
که خدای تعالی در شب بسط سایه زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آن را دوامی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخته
دلیل شناخت او گردانید که تبیین الاشیاء باضدادها و اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکه آن دلیل را که
شمس است قبض کرد یعنی افول تا باز شب درآمد و این دو زمان را جهت آرامش و آرایش خلق معین گردانید در عین
المعانی آورده که مد ظل اشاره بزمان فترت است که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس نور اسلام که از مطلع
جمال سید انام علیه الصلوة والسلام از افق کرام طالع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت
ماندی و بروشنایی آگاهی نرسیدندی و در آخر زمان که ظلمت ظلم عالم را تاریک و بی رونق سازد و بنهایت رسد
آفتاب نور حضرت مهدی صلوات الله علیه از افق سعادت طالع گردد و عالم بکمال عدل و داد منور گرداند
و بعضی گویند مد ظل بسط ظلال زوال عصمت است بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و آل هدایت در تبت صلوات
الله علیهم اجمعین و آفتاب معرفت که از مطالع قلوب منور ایشان طالع شد دلیل آن و قبض اشارت بسقوط
رسوم و وسایط وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا
و او خداوندی است که پیدا کرد برای شما شب را پوششی که آرام گیرید در او و خواب را راحتی تا بدان آسایش یابید
و گردانید روز را برای برخاستن و طلب معیشت پراکنده شدن گفته اند نوم مشابه موت است و نشور که برانگیخته شدن
باشد از خواب مماثل بعث اموات در حکم لقمان مذکورست کما تنام فکذلک تموت و نشر همچنانکه خواب میکنی
پس بیدار میشوی همچنانکه میمیری در زنده میگردی وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَ
أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا

و او کسی است که فرستاد بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی وزیدن آن غالبا
دلالت میکند بر وقوع مطر در دوران آن و فرو فرستادیم از ابرها از آسمان آبی پاک و پاک کننده تا زنده کنیم بآن آب
شهری مرده را یعنی موضعی که در خشک سالی بوده یا مکانی را که در زمستان خشک و افسرده گشته و بیاشامانیم آن
آب را از آنچه آفریده ایم چهارپایان را و مردمان بسیار را از اهل بوادی چه ارباب قری و مداین را انهار و
منابع هست که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند و سیاق این آیه شریفه همچنانکه دلالت دارد بر عظم قدرت
همچنان برای تعداد انواع نعمت و انعام چون ذخیره عادت منافع آدمیان است و مدار معاش ایشان منوط بر آنست
مقدم ساخت آنها را بر سقی آدمیان مثل آنکه مقدم داشت بر انعام احیای ارض را چه آن سبب حیات ایشان است
وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و بدرستی که مکرر گردانیدیم باران را میان مردمان
در بلدان مختلفه و اوقات متغایره و بصفتهای متفاوت بعضی ریزه یا مکرر کردیم سخن ابر و باران را در قرآن تا پند
گیرند قدرت مرا و تفکر کنند در آن نعمت و شکر آن بجای آورند پس سرباز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند مگر ناسپاسی
و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا
و اگر میخواستیم برانگیختیم در هر دهی و شهری پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را
بر تو ختم کردیم و تفضیل بر سایر پیغمبران نهاده ایم و ترا بر کافه مردمان و جنیان تا روز قیامت مبعوث ساختیم
بشکر این نعمت پس فرمان مبر کافران که ترا بدین کیش خود شان دعوت میکنند و جهاد کن با ایشان بالقرآن
یا باسلام و یا بترک فرمان ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی جامع و شامل باشد همه را وَهُوَ
الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا
و اوست آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت شامله بهم گذاشت دو دریا را مجاور و ملاصق هم ساخت بی آنکه بهم آمیزند
این یک آب شیرین تشنگی نشاننده و آن یک شور تلخی که این یعنی بحر فارس و روم و بدید کرد میان این دو دریا

حاجزی و مانعی بقدرت کامله خود و حدّ مقرری یا کرده‌اند حرام و نا روا که یکی بر دیگری غلبه کند و در لباب آورده
که عذب فرات جویهای بزرگست چون نیل و سیحون و دجله و جیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ انهارها
و شهرهایی که واقع است محققان برانند که بحرین خوف و رجاست که در دل مؤمن هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد
که بوزن لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا و برزخ الهی و حمایت نا متناهی اوست و از حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که مؤمن مثل مرغی است که دو بال دارد یکی خوف یکی رجا و در موعظه لقمان
وارد شده که به پسر خود می‌گفت که ای پسر اگر خوف مؤمن را بشکافند بر دل او دو سطر خواهند یافت از نور که اگر
بسنجند هیچکدام بر آن دیگر راجح نباشند مفید انجد دل دانا که یکی از آن رجاست دیگری خوف ولی در حالت مرض خصوصا
در مرض الموت سزاوار آنست که رجا غالب باشد بر خوف و باین اخبار حضرات اهل البیت علیهم الصلوات والسلام
وارد و باقیه وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و اوست
آنکس که پیدا کرد از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که طینت او را بدان تخمیر کرد و آن جزوی است از عناصر و او خلق کرد
آدمی را از آب منی پس گردانید او را خداوند نراد و پیوند یعنی آن را دو قسم کرد ذکور که نسبت بدیشان بود
و اناث که مصاهرت با ایشان وجود گیرد و روایت از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه
کرده آنست که نکاحش روا بود و صهر آنکه مناکحت با او حلال باشد ابن سیرین گوید که این آیه در شأن حضرت
امیرالمؤمنین علیه الصلوات والسلام وارد شده در حالتی که فاطمه زهرا علیها الصلوات والسلام بوی داده
چه او نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله جامع بود هم سبب را از جهت نسب پسر عمش بود و از جهت سبب شوهر دختر
نیک اخترش و هست پروردگار تو توانا که از یک نطفه دو گونه آدمی آفریند نرینه و مادینه و میان ایشان نسب
و سبب پیدا کند و روایت از حضرت سید کونین و فخر عالمین و شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله اجمعین که خدای تبارک
و تعالی علی را بیافرید و در صلب آدم علیه السلام قرار داد و از صلب شیث علیه السلام رسانید تا آنکه بیکدیگر

غایت

از اصلاب

از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات تا بعبدالمطلب رسانید آنگاه او را دو حصه کرد یکی نیمه در صلب عبدالله
نهاد و نیمه دیگر در صلب ابوطالب قرار داد از نیمه عبدالله مرا آفرید که محمدم صلی الله علیه و آله و مرا به نبوت و رسالت
و کتاب ارزانی فرمود و از نیمه ابوطالب علی را صلوات الله علیه پدید کرد و او را طهارت و ولایت و شجاعت و خلافت
و امامت عنایت فرمود و من و علی از یک نوریم پس این آیت را خواند و گفته‌اند تزویج امیرالمؤمنین و امام المتقین
با بنت خیر المرسلین صلوات الله علیهم و اولاد المعصومین الطیبین الطاهرین در کشف الغمه و دیگر کتب معتبره مبسوطا
آورده‌اند از آنجا مطالعه باید کرد وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ
الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا می‌پرستند مشرکان بجز خدای تعالی اشیائی که نفع نرسانند چون پرستش کنند و زیان نرسانند
اگر او را ترک کنند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای تعالی و هست کافر در نافرمانی پروردگار خود هم پشت
شیطان و معاون او وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و نفرستادیم ترا ای محمد بخلق مگر مژده دهنده مؤمنان
بثواب الهی و بیم کننده کافران را بعقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ
يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا و بگو نمی‌خواهم شما را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر ایمان کسی که خواهد که فرا گیرد بسوی رضا
و قرب پروردگار خود راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت مؤمنان است زیرا که مرا از آن نزد الله اجری مقررست
و ثابت یعنی که هر عملی را از عباد و صلحای امت او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ
وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا توکل کن در استیفای اجر خود بر آن زنده که هرگز نمیرد
که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند و بپاکی یاد کن خدای تعالی را و تقدیس او از صفات
نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی او را باوصاف کمال و بس است خدای تعالی بگناهان پوشیده و آشکار
بندگان دانا و مطلع الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ
عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا آن خداوندی که بتوانائی بی عجز بیافرید آسمانها و زمینها و آنچه در میان

ایشان است از ارکان و موالید در مقدار شش شبانه روز از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین
مخلوقات اوست بزرگ بخشایش پس بپرس از وی که دانا و آگاه است خبر دهد ترا از آنچه از او پرسی از آنچه مذکور شد
یا سؤال کن از خلق و بپرس کسی را که بآن دانا بود تا ترا جواب گوید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا
وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا و چون گفته شود مر مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را
گویند چیست رحمن یعنی اسمیست که مسمی او را نمی‌شناسیم چه کافران و ایشان اسم رحمن بر خدای تعالی اطلاق نمیکردند
پس چون سجده نمائیم مر کسی را که گفته‌ای رحمن را نشناخته‌ایم آیا سجده کنیم یعنی نکنیم او را مر آنچه را که تو فرمائی بسجود او
و زیاده گردانید ذکر رحمن و یا امر بسجده او مر کافران را از رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده چهاردهم است
از سجدات مستحبات قرآنی و این را سجده نفور و انکار میگویند چون مؤمن در تلاوت این سجده کند مخالفت کرده
از اهل انکار و نفور پس این سجده را امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ
جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا بزرگست آن خدائی که بقدرت کامل پیدا کرد در آسمان برجهای دوازده گانه را
که از جملهٔ ثوابت و اینها را خانها و منازل کواکب هفتگانه سیارات گردانید که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب
زهره و عطارد و ماه است که در آنجا آمد و شد دارند جدی و دلو خانهٔ زحل است و قوس و حوت خانهٔ مشتری حمل و عقرب
خانهٔ مریخ است و اسد خانهٔ آفتاب است ثور و میزان خانهٔ زهره است و جوزا و سنبله خانهٔ عطارد است و سرطان
خانهٔ ماه است و گویند یا قصرهای بزرگ در آسمان که حقیقت آن جز او نداند و پیدا کرد در آسمان و یا در بروج
چراغی که آفتاب است و ماهی روشن با روشنی بخشنده وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً
لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا و اوست آن کس که بحکمت تمام گردانید شب و روز خداوندان اختلاف
یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا در خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی که اگر دائم باشد یکی از آنها مختل گردد نظام
وجود و لیس خارج از نظام وجود و رحمت شامله مقتضی آن کرده که یکی را بر دیگری آرد و این گردانیدن برای

دلیل

دلیل است مر کسی را که خواهد آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع حکمت در ایجاد لیل و نهار و یا خواهد سپاس داری
شکر گذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آنجمله است استدلال کرده اند فقها بر مشروعیت
قضای نماز وقت مثل شب در روز و وقت شده روز در شب یعنی روز قائم مقام و خلیفه شب است در قضای
نمازی که در وقت شده و بعکس و قضا اتیان بمثل فائت است در غیر وقتش پس نماز را تمام قضا باید کرد و هم را
قصر آنچه اولا آنرا فوت کرده در اول آنرا قضا کند و دیگر بعد از وی بترتیب و در حدیث نیز چنین وارد و یافته
که من فاتته فریضة فلیقضها کما فاتته و حاصل نمیشود مماثلت مگر بجمیع وجوه آن از کیفیت و کمیت و ترتیب پس نمازی
که در حضر فوت شده باشد در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر فوت شده باشد در حضر قصر قضا باید کرد و زراره
رحمة الله علیه از حضرت امام الهمام ابی عبد الله علیه الصلوات والسلام نیز اینچنین روایت کرده
وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا
بندگان پارسینده کان خدای بزرگ رحمت گستر اضافه برای تخصیص و تفضیل است گویند چنانچه اسم رحمن خاص است
بحق سبحانه و تعالی این عباد نیز خواص درگاه و قرب اویند و این بندگان آنانند که بر روی زمین میروند بتواضع
و با سکینه و وقار یا میروند بر زمین و ایشان مسکین کاران و چون خطاب کنند مر ایشان را نادانان بسخنان بی ادبانه
درشت گویند ایشان در جواب قولی با سلامت یعنی سخن گویند که در آن سالم باشند از اثم مراد ترک تعرض و عتاب
و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ابو بصیر اسلمی روایت می‌کند
از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم که ایشان قومی باشند از امت من و ایشان [illegible]
پیامبر خواهند بودن گوئی که من می‌نگرم و ایشان را میبینم من ایشان را دوست میدارم و ایشان مرا دوست
دارند ایشان نصیحت کنند یکدیگر را باشند و آنچه دارند بر یکدیگر بذل کنند و میان مردمان رخنه و قصه نمیکنند
و از مردمان پوشیده و کرانه گرفته مردم از ایشان بسلامت باشند صابر و شاکر و حلیم و کریم و بردبار باشند

بیان آیه

ودلهای ایشان بذکر خداوند و مساجد را بنماز آبادان کردانند و بر خوردان رحیم باشند و بزرگان را حرمت دارند
وبا یکدیگر مواسات نمایند و توانگران ایشان بر درویشان بذل کنند و قویشان بر ضعیف رحم نماید بعیادت
بیماران روند و تشییع جنازه نمایند یکی در آن میان گفت یا رسول الله با بنده رفق و مدارا کنند فرمود که
ایشان خدمت خود بنفس نفیس خود کنند و ایشان از خدا بندگان باشند و ایشان نزد خدای تعالی از آن
گرامی تر باشند که دنیا بر ایشان وسیع کردانند آنگاه آنحضرت این آیت برخواند و علی ابن ابراهیم رحمه الله
آورده که ایشان از خوف دشمنان بر روی زمین بملاحظه روند معلوم است که این طایفه عالی مقدار
که باین صفات حمیده و پسندیده باشند حضرات ائمه معصومین اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین
و چون از نعمی و از ایشان با خلق در صحبت خبر داد و از معامله ایشان با حق در خلوت بآیت دیگر خبر میدهد که
وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و آنانند که شب روز می آرند برای پروردگار خود سجده
کنندگان در وقتی و بر پای ایستادگان در وقتی دیگر مراد سجود و قیام نماز است وَالَّذِينَ يَقُولُونَ
رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا
و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع شب میگویند از روی شکستگی
ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب دوزخ هست دایم و لازم یعنی جاوید است بدرستی
که دوزخ بد آرامگاهی است و بد جای بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ
ذَٰلِكَ قَوَامًا و ایشان آنانند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف
نکردند و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حقی آنچه را مستحق باز نداشتند و از طرفین که مذموم است احتراز
نمودند علی بن ابراهیم رحمه الله می فرماید که قوام عدل العافیت که بامر الهی باشد و روایت است که بعضی از مشرکان
بجناب رسالت مآب آمدند گفتند ای محمد صلی الله علیه وآله ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار ریخته ایم و زنا

بود [illegible] اسراف و اقتار است
ایشان در نفقه طریقه اعتدال داشتند

وچون از ما صادر شده فرموده اگر این خدای تو که ما را بپرستش او میخوانی از شرک ما در گذرد و ما می توانیم که ایمان
آریم این آیه آمد وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ
مُهَانًا و بندگان شایسته رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای حق خدای دیگر را و نکشند آن نفس را که حرام
کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مؤمنان و معاهد مگر بحق یعنی بموجبات قتل که ردت و زنا
و قتل بحق است و زنا نکنند چه امهات معاصی این کبیره ها اند عبد الله مسعود رحمه الله گوید که از
رسول صلی الله علیه وآله پرسیدم که کدام گناه عظیم تر است فرمود که آنکه با خدای انباز گیرند و حال آنکه او ترا آفریده
خلق است گفتم دیگر کدام فرمود که آنکه فرزند خود را بکشد از ترس درویشی گفتم دیگر کدام گفت آنکه با زن همسایه زنا کند
پس بتصدیق قول آنحضرت این آیه آمد که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل ناحق نکنند و زنا نکنند لقمان حکیم گفت
ای پسر بپرهیز از زنا که اولش مخافت است و آخرش ندامت و هر که بکند آنچه که مذکور شد از کبایر بیند
جزای پروردگار خود را و گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زناکاران در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست
که سیلان یابد از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام و غی دو چاه اند در دوزخ برای [illegible]
دوزخ گرده شود هر که کند این کار را مضاعف کرده شود عذاب روز رستخیز و جاوید ماند در عذاب در حالتی که خوار و بی اعتبار باشد
إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
مگر آنکه توبه کند و گرود بخدای تعالی و رسول او بعد و بکند کردنی شایسته بارکان ایمان عمل نماید پس آنگروه را
بدل میکند خدای تعالی گناهان ایشان را بنیکوییها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن
ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را بملکه طاعت یا توفیق دهد او را باضداد اعمال سلف یا در دنیا
بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت مبدل سازد سیئات او را بحسنه علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید از حضرت

ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه الصلوات والسلام که چون قیامت شود بدارد حق سبحانه وتعالی در پیش عرش
خود دوی فرماید که تا عرض کنند نامهٔ اعمال او را پس اول نظر کند در صحیفهٔ سیئات خود و مشاهده کند داول
رنگ او متغیر شود و لرزه در آید پس از آن فرماید که تا عرض کنند بر او صحیفهٔ حسنات او را و از آن شاد شود
و فرح کند حق سبحانه وتعالی فرماید که حسنات او را منظور دارید و گناهان او را محو کنید پس حق کند چنانچه
که این را بر مردم اظهار کنید مردمان گویند آیا او را یک سیئه نبوده و در وقت که فرموده بیبدل الله سیئاتهم
حسنات ومن خدای تعالی آمرزنده گناهان مهربان بر بندگان محو سیئه و اثبات حسنه بجای آن
وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا وهرکه توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زنا
چه اول مذکور شد آن یعنی هرکه از معاصی غیر از اینها توبه کند و دست باز دارد و بکند عمل شایسته یعنی تلافی مافات
نماید پس به درستی که او باز میگردد بثواب خدای تعالی بازگشتی یا رجوع میکند بحق رجوعی پسندیده وَالَّذِينَ
لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا و بندگان رحمن آنانند که حاضر نشوند معبد و کاه
مشرکان و یهود و نصاری یا بازیگاه و یا بصحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند و روایت از حضرت صادق
علیه الصلوات والسلام که مراد بزور سرود گفتن و سماع اغانی است و مرا این از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت
کرده اند که چون قیامت قایم گردد حق سبحانه وتعالی فرماید که کجا بند آنها که نفس خود را نگاه داشتند از سماع خود را از صوت
ناشایست از لهو و مزامیر شیطان ایشان را در صفهای ملک بدید فرشتگان بتعظیم ایشان را آگاه ازند فرماید بشوید
بندگان مر الحمید و المجید و بگویند ایشان را که لاخوف علیهم ولاهم یحزنون و آنان چون بگذرند بچیزی ناپسند بگذرند
شتابان و بردباران و پرهیزکاران یا نهی کنندگان از آن وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ
يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار ایشان یعنی بمواعظ قرآن روی
در نیفتاده اند بر آن یعنی بایستاده اند نزدیک استماع آن که بشنوند اسرار آنرا نه کوران که نبینند انوار آنرا بلکه گوش

الن

هوش شنیدند و بدیدهٔ بصیرت جلوات جمال آنرا دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند و تدبر و تفکر در معالی آنرا
نقد وسع کوشیدند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا
لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و آنانند که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان خود و فرزندی که روشنی دیدهٔ ما بود و مراد اولی
اولاد صالح اند که چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک بیند دل او شاد شود و چشم او روشن گردد
ابن عباس رضی الله عنه فرموده که قرة فرزندی بود که پدر او را بیند که بنوشتن فقه و تحصیل علوم دینیه اشتغال دارد
از آن شاد شود و چه قرة در لغت خنکی و سرما بود و این کنایه از شادی است زیرا آب چشمی که از شادی آید خنک بود
و آنچه از اندوه آید گرم بود و گردان ما را پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایستهٔ امام متقیان
باشیم و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه روایت میکند در تفسیر خود از ابان بن تغلب که او گفت من پرسیدم از حضرت
امام الهمام ابی عبدالله علیه السلام از این آیت فرمود که آنان ما اهل البیتیم و ازواج خدیجه کبری است و ذریات
فاطمه زهرا علیها السلام و قرة اعین امام حسن و امام حسین صلوات الله وسلامه علیهما و للمتقین اماما حضرت امیرالمومنین
و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه الصلوات والسلام ابو بصیر رحمة الله علیه گوید که من در خدمت حضرت ابی عبدالله
صلوات الله وسلامه علیه نشسته بودم گفتم واجعلنا للمتقین اماما فرمود که منصب بزرگی خواستی بودی که و اجعل لنا
من المتقین اماما و بیدا کن از برای ما از متقیان امامی که تو بی قسم اکنیم چه آن منصب ایشان بوده و خاص با ایشان
که اهل عصمت و طهارت اند أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا
آنگروه که مذکور شدند پاداشت داده شوند بغرفهٔ بهشت یعنی بلندتر موضعی در آن و گفته اند غرفه اسمی از اسمای بهشت
آورده اند که غرفهاست بر هوا بر چهار قایمه نهاده از زر و نقره و لولو و مرجان و امثال این منازل بر ایشان دهند بجهة
صبر کردند بر مشقت دنیا و ایذای کفار و فجار و ترک مستلذات و حضرت امام محمد الباقر صلوات الله وسلامه علیه
فرموده که بر فقر و درویشی و احتیاج صبر کردند در دنیا و عطا داده شوند در بهشت زندگانی باقی و سلامتی از آفات

و با دعاهای زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه با ایشان تحیت از ملائکه باشد و سلام از خدای تعالی شنوند خالدین
فیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا در حالتی که جاویدان باشند در غرفه یا در بهشت نیکو قرارگاهی است بهشت و جای
بودن قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
مردمان را که چه وزن نهد خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای تبارک و تعالی اگر نه خواندن و پرستیدن
شما باشد مر او را چه شرف انسان بشناخت و عبادت است با آنکه شما را نیافریدیم که مرا بشما حاجتی بود ولیکن از برای
آن بود تا از من حاجت بخواهید و دعا کنید مرا که من تا حاجت شما را روا کنم و شما را چاره زنم و اگر چنین نکنید برای
چه باشید مر بستی که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت یاد و دعا برداشتن برای رفع حاجت پس زود
باشد تکذیب شما ملازم شما که ترک کنید و بران توبه ننمائید و تا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتی که شما را
بدوزخ برد آنجا نیز ملازم شما بود اللهم اجرنا من النار بحرمت سید الابرار و آله الاخیار صلوات الله علیهم اجمعین از
ابی بن کعب گوید که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره الفرقان بخواند حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت
در زمره مومنان حشر کند که ایمان دارند به بعث و نشر و او را بی حساب به بهشت برد اللهم ارزقنا بحق محمد و آله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ والبی از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت کرده که طسم از
از نامهای خدای تعالی است که بان قسم یاد کرده قتاده گوید که حروف مقطعه اسامی قرآن اند و لهذا اول
بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی است از اسمای الهی یا هر حرفی اشارتست باسمی چنانچه طسم لطاهر و
و مجید یا طا طول خدای تعالی است و سین سنای او و میم ملک او قسم بهما یاد کرده محمد حنفیه از حضرت
امیرالمومنین صلوات الله علیه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که طا طور سینات و سین سکندریه
و میم مکه معظمه و حق تعالی قسم خورده بدین امکنه و حضرت امام ابی عبدالله علیه السلام فرموده که طا درخت طوبی است

و سین سدرة المنتهی و میم محمد المصطفی صلی الله علیه و آله سوگند بدینها یاد کرده که این سوره آیتهای کتاب هویداست
یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام و مبین یعنی پیدا کننده بر آمده یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میگرداند و
مقدمات هدایت و نتایج ضلالات را آشکارا می سازد و چون قریش اینچنین کتابی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند
و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر ایمان ایشان بغایت حریص بود و این صورت بر خاطر مبارک وی شاق
آمد و حق سبحانه و تعالی جهت تسلی دل مبارک وی آیه فرستاد لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
مگر تو هلاک کننده و کشنده نفس خودی در رنج می شوند ایشان و ایمان نمی آورند بقرآن إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ
آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اگر ما خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانه از آیات قیامت یا نشانه
از بلاهای قاهره و قاسره پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان از ایشان شوند مر آن آیت را
فروتنان و انقیاد کنندگان ابو حمزه ثمالی رحمه الله گوید که این آیت آوازی می باشد که در نیمه رمضان از آسمان بیاید
و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که این آیت منادی باشد در آخر الزمان وقت ظهور حضرت صاحب علیه السلام
از آسمان آید ندا کند که الا ان الحق مع علی و شیعته بدانید که حق با علی است و شیعه او وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ
مِنَ الرَّحْمَنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ و نمی آید بدیشان هیچ از موعظه از خدای بخشاینده نو فرستاده
بوحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری مگر آنکه باشند از وی روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا
فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ بدرستی که تکذیب کردند قرآن را و بر تکذیب خود مصر شدند
پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا وقت بعث یا روز بدر خبرهای آنچه بودند که بدان استهزای کردند
و باور نمی داشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ آیا نمی نگرند تکذیب کنندگان بسوی زمین که بمحض قدرت کامله چند برویانیدیم در او بعد از
مردگی و افسردگی از هر صنفی گیاه نیکو و پسندیده و بسیار نفع آنچه آدمی را شاید و آنچه انعام را باید إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآیةً وما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که درین دلیلهاییست بر آنکه
ولاهیت بر کمال قدرت و حکمت و نیست بسیاری از ایشان گرویدگان با وجود مشاهدهٔ چنین علامتها و بدرستی
که پروردگار تو او است غالب و توانا بانزال بلا بر کافران مهربان بر بسط بساط عطا برای مؤمنان و اذ
نادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین قوم فرعون الا یتقون و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو
موسی را بانکه بیا بکرد ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و بگو مر ایشانرا
نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب حضرت الهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قال رب انی
اخاف ان یکذبون گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من بدرستی که من می ترسم از آنکه تکذیب کنند مرا
در رسالت مرا و رد دارند و یضیق صدری ولا ینطلق لسانی فارسل الی هرون ولهم علی
ذنب فاخاف ان یقتلون و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب و گشاده نشود زبان من از عقده که دارد و
کرد این سخن از زوال عقده بود و پیش از دعا از آن پس بفرست جبرئیل را بسوی هرون علیهما السلام برادر من
و او را شریک من گردان در رسالت تا باعانت من نزد فرعونیان رویم و مر ایشانرا بر من جرمی گناهی است مرا
قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگویند پس میترسم اگر مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قال کلا فا
ذهبا بآیاتنا انا معکم مستمعون گفت خدای تعالی باز ایست ازین گمان که ایشان بتو دست نیابند پس بروید
تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزات که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد و بدرستی که ما شنویم آن
چیزی را که میان شما و فرعونیان رود یعنی هر چه شما و ایشان گویید و کنید بر ما پوشیده نیست فاتیا فرعون
فقولا انا رسول رب العالمین پس بیایید بفرعون پس بگویید ما فرستادهٔ پروردگار عالمیانیم ان ارسل
معنا بنی اسرائیل قال الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین و فعلت فعلتک
التی فعلت و انت من الکافرین و سخن اینست که بفرست با ما بنی اسرائیل را که قریب چهار صد سال بود که فرعون و قبطیان

ایشانرا به بندگی گرفته بودند و فرمود که دست از ایشان بدارید و بندگی از رقبهٔ ایشان بردار تا با ما بزمین شام
آیند که مسکن آبای ایشان بود و پس موسی علیه السلام بفرمان ملک علام با برادر به درگاه فرعون آمد و بعد از
کمال ملاقات فرعون متغیر شد و چون فرعون او را بشناخت در سبیل امتنان گفت ای موسی نه ترا
پروردیم در میان خویش در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی در میان ما از عمر خود
سالها مفسران گویند که سی سال با ایشان گذرانید و بعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب بود در مدین و از وی
برین برگشته اند چنانچه گذشت و بعد از هجرت سی سال قبطیان را دعوت کرد و بعد از غرق ایشان پنجاه سال دیگر
باقی ماند آنگه فرعون گفت که سالها در میان ما درنگ کردی و کردی آن کردنی که کردی یعنی قتل را که خباز من بود
کشتی و تو از ناسپاسی نعمت ما که قصد قتل یکی از خواص من کردی قال فعلتها اذا و انا من الضالین
و گفت موسی علیه السلام که کردم آن کردنی را آن هنگام و بودم من از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن
من آنکس کشته شود و غرض خلاصی بنی اسرائیل بود نه کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بود نه عمدا این رفته بود و زیرا که
مامور نبود ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین پس بگریختم از شما آنگاه
که ترسیدم که مرا بکشید و بعد از آن بخشید مرا پروردگار من وقت رجوع از مدین علم و فهم یا نبوت و
گردانید مرا از پیغامبران خود یعنی داخل کرد در زمرهٔ پیغمبران که بخلق فرستاد و تلک نعمة تمنها علی
ان عبدت بنی اسرائیل قال فرعون و ما رب العالمین و آن نعمتی که تو منت می نهی آن بر من آنست
که بنده کردی فرزندان یعقوب را و مرا به فرزندی پرداشتی و گفته‌اند اینجا همزهٔ انکار مقدر است تقدیر کلام آنگونه که آیا
بر من منت می نهی آنست که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشانرا تعبد میکردی پدر و مادر من مرا در دریا نمی انداختی
و تو مرا تربیت میکردی و من محتاج نمی شدم و چون فرعون شنید که موسی گفت که رسول رب العالمین ام سلب
سخن را بگردانید و از روی امتحان گفت فرعون چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از ماهیت کرد

قال من رب السموات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین گفت موسی علیه السلام در جواب او
اوست پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید شما یقین کنان و در تحقیق صفات حق موسی علیه السلام
اعراض نمود از جواب از ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلایل حکمت و آثار قدرت او یعنی شما و تغیر احوال
احوال ایشان پس اینها را لابد است از مبدا که واجب لذاته باشد و این مبدا اینها میباید که مبدا سایر ممکنات باشد
محسوسه و غیر محسوسه و الا تعدد واجب لازم آید یا استغنا بعضی ممکنات از واجب و این هر دو محال است با این
واجب ممکن نیست تعریف و الا بلوازم خارجیه چه ممتنع است تعریف بنفس و بچیزی که داخل است در وجه ترکیب
در ذات او محال است قال لمن حوله الا تستمعون چون بعد از استماع گفت فرعون مر آنان را که گرد کرد
او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند در زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته آیا نمی شنوید
جواب این مرد را که من از حقیقت رب پروردگار او می پرسم و او از افعال وی خبر میدهد یا آنکه زعم آن شقی
آن بود که رب سموات اوست و آنها لذواتها واجب که متحرک شده همیشه بمذهب دهریه است نمود بد
یا معلوم نیست احتیاج آنها بموثر قال ربکم و رب آبائکم الاولین گفت موسی دیگر بار خدای
من آنکه کار شماست و پروردگار پدران شما عدول کرد بچیزی که ممکن نیست که توهم کرده باشد در دو شما
در محال در آنکه محتاج بمصور حکیم و دیگر از اظهر آیات بود تبیان بنا نظر و اوضح آن ربنا قال ان
رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون گفت فرعون مردم خود را بسبب آنکه فرستاده شد بر سبیل سخریه او را
رسول خواند آنکس که فرستاده اند بشما هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد قال رب المشرق
و المغرب و ما بینهما ان کنتم تعقلون گفت موسی علیه السلام پروردگار عالم آنکه کار مشرق و مغرب است
و آنچه میان مشارق و مغارب باشد اگر هستید که شما فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز بدین وجه ممکن نبود
نبود زیرا که محال است حقیقت حق سبحانه و تعالی آگاهی ممکن نیست چه صرفه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس نگنجد

ذات عالی

ذات عالی حق سبحانه و تعالی از آن منزه و مقدس است که چه این همه محدثات اند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد
قال لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره در ماند از دعوی
فرو گذشت اگر فرا گیری ای موسی معبودی بجز من هر آینه گردانم ترا از زندانیان آورده اند که سجن فرعون لعین از
قتل بدتر بود زیرا که می گرفت زندانیان را در حفره عمیق می انداختند که در آنجا هیچ نمی دیدند و نمی شنیدند و
بیرون نمی آوردند الا مرده موسی علیه السلام چون ذکر زندان شنید قال اولو جئتک بشیء مبین گفت
آیا این کنی با من اگر چه بیارم ترا بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه روشن پیدا قال فات به ان کنت من
الصادقین گفت فرعون که بیار آن چیز را اگر هستی از راستگویان در دعوی خود فالقی عصاه فاذا
هی ثعبان مبین پس بینداخت موسی علیه السلام عصای خود را پس آنجا عصا پس از افکندن اژدهائی بود
آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانکه
در وقت وارسیدن پنج هزار کس کشته گشت و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین و بیرون آورد
دست خود را از گریبان بعد از آنکه گندم گون بفرعون نموده بگریبان در آورده بود پس آنجا دست او سفید و درخشان
بود مر نظر کنندگان را او که شد آنکه شعاع دست مبارک موسی علیه السلام مشابه نور آفتاب دیده ها را خیره ساختی
قال للملاء حوله ان هذا لساحر علیم گفت فرعون مر اشراف قوم خود را که گرد او بوده بدرستی که
این مرد جادو دلیل است دانا فرعون بترسید که کسان او بموسی علیه السلام ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادو بدرستی
که در فن سحر مهارت تمام دارد یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فماذا تامرون میخواهد که بیرون کند
شما را از زمین یعنی دیار مصر بجادوئی خود پس چه می فرمائید مرا شما در کار او و معجزه موسی علیه السلام او را از اوج دعوی
بحضیض مشاورت با قوم افکند تا از انا ربکم الاعلی متنزل شده از زیردستان خود در کار موسی علیه السلام مشورت
طلبید و دعوی باطل آنکه کار روی برسوائی کشاند قالوا ارجه و اخاه و ابعث فی المداین حاشرین گفتند

حبس کن او را و برادر او را یعنی در توقف افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان شک
و بر انگیز و بفرست در شهرهای مملکت خود جمع کنندگان یعنی محصلان روان کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ
عَلِيمٍ تا بیارند هر جا جادوی نیکوست و دانا و بر سر آمده در فن سحر در آن وقت سحر کمال بود و فرعون کسان بطلب
جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ پس گرد کرده شدند جادوان برای هنگام روزی دانسته شده
و وعده بود که در یوم الزینه باشد وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ و گفته شد یعنی فرعون گفت مر مردمان یعنی
اهل مصر را آیا هستید شما از اهل آنکه گرد آیید و جمع شوید لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ
شاید ما همه باتفاق روی کنیم جادوان را یعنی متابعت نماییم در دفع موسی و مدد ایشان بشیم یا بر دین ایشان کنیم
اگر باشند ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هرون علیهما السلام فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا
لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ پس آن هنگام که آمدند جادوان نزدیک فرعون ایشان را بار داد و دلنوازی بسیار
کرد ایشان گستاخ شده فرعون را گفتند آیا مزدی باشد نزدیک تو اگر باشیم ما غلبه کنندگان بسحر خصمان
قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون آری مزد باشد شما را و بدرستی که باشید شما آن وقت از نزدیک
شدگان من یعنی اول کسی که بر من درآید و آخر کسی که بیرون رود شما باشید ایشان برین وعده مسرور گشته جادوهای
خود را بمیدان حیل آوردند و بوقت معلوم در برابر حضرت موسی بر کشیدند و گفتند ای موسی اول تو می‌افکنی جادوی خود را
یا ما بیفکنیم قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ گفت موسی علیه السلام مر ایشان را که بیفکنید آنچه شما افکننده‌اید
مر آن را فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ پس بیفکندند رسنها و
عصاهای خود را و مجوف پر سیماب ساخته بودند اگر هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود و گفته‌اند بعد از آنکه رسنها
و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمد و از مردمان غریو برخاست بزرگی و قوت و غالبیت فرعون بزرگی ما
غلبه کنندگانیم بر موسی و هرون فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس بیفکند موسی عصای خود را

بر آن عصای او فی الحال اژدها گشت پس آنجا عصا اژدها شده فرو برد آنچه تزویر ساخته بودند و بصورت مار تخییل نموده
فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس بروی افکنده شدند ساحران سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان
نه از قبیل سحر است از روی صدق قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ گفتند گرویدیم بپروردگار
عالمیان پس توضیح کردند که آفریدگار موسی و هرون تا دفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان سحره
خبر یافت ایشان را طلبید [?] قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ گفت فرعون تصدیق کردید مر موسی را پیش از آنکه دستوری دهم شما را در ایمان آوردن بدرستی که او مهتر
شماست آنکه بیاموخت شما را سحر و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من پس زود بدانید که چه عقوبت
خواهم کرد شما را بر گرویدن بخدای موسی یعنی بیان عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ
وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه ببرم دستها و پاهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم
از جهت خلافی که با من کردید و هر آینه بردار کنم همه شما را تا بمیرید و تمامه [?] مخالفان عبرت گیرند قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا
إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند جادوان ایمان آورده که هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما از تهدید تو و ما از مرگ
نمی‌ترسیم بدرستی که ما بثواب پروردگار خود باز گردندگانیم إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا
أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ما طمع میداریم آنکه بیامرزد برای ما پروردگار ما و عفو کند گناهان ما را برای آنکه ما بودیم از اهل
این محفل اول گرویدگان بخدای تعالی آورده‌اند که فرعون لعین امر نمود تا دست راست و پای چپ آن مؤمنان را
بریدند و ایشان را بر دارها بیاویختند و حضرت موسی علیه السلام برای ایشان بگریست حضرت عزت عز شانه
حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت پس موسی علیه السلام بعد
ازین صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بدیشان مینمود و هر روز بر عناد و فساد
ایشان زیادت می‌شد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی علیه السلام با قوم خود از مصر بیرون رود

چنانچه میفرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ و وحی کردیم ما بسوی موسی علیه السلام
آنکه ببر شب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست بدرستی که شما از پی در آمده شوید
یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند و شما را از بحر بگذرانیم و ایشانرا غرقه سازیم در بحر پس راه که موسی علیه السلام
این خبر به بنی اسرائیل رسانید و ایشان پیرایها و زیورها از قبطیان بهانه آنکه عید ما نزدیکست میخواهیم
که اهالی خود را بدان بیاراییم عاریت گرفتند و موسی علیه السلام وصیت فرمود که فلان شب تهیه نموده وقت
طلوع قمر در فلان موضع جمیع شوند ایشان بر حضرت او را و اتقدیم رسانیدند چون وقت رحیل شد راه
دروازه برایشان مشتبه گشت و معلوم فرمودند که یوسف صدیق علیه السلام دعا کرده تا بنی اسرائیل تابوت
وی را با خود نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از آن قوم کسی را بر مدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود و موسی
علیه السلام بخود ندا می داد که هر که مرا بر صندوق یوسف علیه السلام مطلع کرداند هر مرادی که خواهد بدهم از تمام
قوم عجوزی گفته بشرط آنکه زن موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس به استخراج آن
اشتغال نموده وقتی که قمر بوسط السماء رسید ایشان حاضر شده روی براه نهادند بحکم که به برکت مدفن یوسف علیه السلام
عذاب برایشان نازل نمیشد چون او را بیرون بردند عذاب فرود آمد القصه آخر خبر خروج ایشان به قبطیان رسید
چیزی پیدا شد که بنی اسرائیل بشبها باب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دویم خواستند که از عقب ایشان
بیرون روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه قوم مرد و بتعزیت او مشغول شدند و درین روز فرعون بجمیع شدن لشکر امر کرد
فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ پس فرستاد فرعون در شهرستانهایی که پای تخت نزدیک بود
جمع کنندگان لشکر را و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که فرعون حکم کرد تا تخت او را از شهر بیرون بردند
و برابر بنی اسرائیل هزار هزار و پانصد هزار سلطان که هر یک کمر زرین بر میان داشتند و با هر سلطان هزار مرد بود و روی او
کرد این بود که گفت إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ بدرستی که گروه بنی اسرائیل گروهی اند کند و حال آنکه عدد

مردان بنی اسرائیل که در سن از بیست گذشته و بشصت نرسیده بودند ششصد و هفتاد هزار بودند مجموع قوم
از زن و صبیان و کهول و شباب هزار هزار و دویست هزار کسری آمد فرعون ایشانرا اندک نسبت با لشکر خود
اندکی شمرد و گفت ایشان گروه بسیار اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و ایشان ما را بخشم آرندگانند چه
از ما گریخته اند و پیرایهای قوم ما را برده اند وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَ
عُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ
پس بیرون آوردیم فرعونیانرا یعنی چون هلاک ایشان نزدیک شده بود بواسطه طغیان داعیه برایشان پدید کردیم
تا بیرون آمدند از بوستانها و چشمه سارها و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو چنین کردیم ما ایشانرا و میراث
دادیم باغ و بوستان و گنج و جایهای ایشان مر فرزندان یعقوب را چه قول آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک
فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبطیه را تصرف نمودند و اصح آنست که در زمان دولت حضرت داود و سلیمان
علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون با لشکر عظیمی که از پی در
آمده بنی اسرائیل را قصد کنند که ان بجهت شرق که لشکر بنی اسرائیل بران صوب رفته بودند یا داخل شدگان در
وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و بعضی گویند ششصد هزار سوار بر میمنه
تعین کرد و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و آن سوم قلب با خلق بسیار
در قلب قرار گرفت و در آن زمان لشکر موسی علیه السلام بکنار دریای قلزم رسیده بودند و متحیر عبور میکردند که ناگاه
اثر فرعونیان پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ پس آن هنگام که دیده
هر دو گروه یکدیگر را دیدند گفتند یاران موسی علیه السلام هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهند یافت
و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ [رَبِّي] سَيَهْدِينِ گفت موسی علیه السلام چنین است
ایشان شما را در نیابند بدرستی که با منست یاری و مددکاری پروردگار من زود راه نماید مرا درین حیرت و طریق

نجات پدید آرد و محققان گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشت که ان معی ربی و حضرت
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله در قول خود که ان الله معنا معیت را تاخیر فرمود تا بر ضمایر عقلا روشن گردد که
کلیم از خود بحق نگریست و این کلام مقام مریدست و حبیب از حق بخود نظر کرد و این رتبه مرادست و مراد را
هر چه گویند چنان کنند آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه و تعالی حجابی از غبار
میان فریقین پدید آورد چنانچه یکدیگر را نمی دیدند فرعون لعین قوم خود را گفت صبر کنید تا آفتاب ارتفاع
یابد و غبار از میان برخیزد ما بر ایشان رویم که راه مخلص برایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان
از کجا توانند گریخت اما بنی اسرائیل اضطراب بمرتبه رسانیده بودند که موسی علیه السلام بنالید وحی رسید که ما دریا را
بحکم تو کردیم او را بکنیت بخوان و برو بحکم فرمای چنانچه فرمود فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر
فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم پس وحی کردیم بسوی موسی که بزن بعصای خود دریای قلزم را
موسی علیه السلام بر لب دریا آمد عصا بروی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه نمای پس بشکافت دریا و دوازده
راه پدید آمد پس او بچهار پاره جدا شده از هم همچو کوه بزرگ و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که عبد الله
سلام گفت که چون موسی علیه السلام خواست که بدریا در آید این دعا را خواند که یا کائنا قبل کل شیء و یا
مکون کل شیء و یا کائنا بعد کل شیء اجعل لنا فرجا و مخرجا فی الحال وی برکت دریا و زید و کل او خشک شده
موسی قدم در دریا نهاد و هر سبطی از راهی از آن راههای دوازده گونه بدریا در آمدند و ازلفنا ثم الآخرین
و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی قوم را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون چون فرعون
بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد و خواست که سپاهی قوم چون می بینند که دریا از هیبت من بشکافته شده
و هامان الطریق ساره با وی گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی علیه السلام واقع است زینهار که
بدریا در نیایی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون

بدریا افکند و چون اسب فرعون که سوار بود بوی ماده بشنید عنان اختیار از دست فرعون بیرون کرد
روی بدریا نهاد و لشکر او نیز فوج فوج از راهی بدریا در آمدند و دریا همه را گنجایش داد و میکائیل علیه السلام
بر عقب آن لشکر می آمد و ایشان را می راند تا تمام لشکر بدریا در آمدند و بحکم حضرت الهی جل جلاله و عظم شأنه در رسید
که دریا بحال خود باز رود و یکبار آبها بهم پیوسته مجموع فرعونیان غرق شدند چنانچه لشکری با آن گرانی متنفس نماند که
غرق نشد و بنی اسرائیل تمام بسلامت عبره کردند و بر کنار دریا قرار گرفتند چنانچه میفرماید وانجینا موسی و
من معه اجمعین ثم اغرقنا الآخرین و نجات دادیم موسی علیه السلام را و هر که با او بود و همه ایشان را از ذکور
و اناث و بزرگ و کوچک پس غرق کردانیدیم دیگران را که فرعون و گروه او بودند و تمام تابعان ایشان ان فی ذلک
لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم پس هر آینه که در آنجا موسی و قوم او و هلاک
فرعون و حزب او هر آینه علامتیست روشن و دلالتیست هویدا بر قدرت حضرت ذی المنن و نبودند بیشتر قوم فرعون و
بنی اسرائیل با وجود این آیت عظمی که مشاهده کردند گرویدگان چه از قبطیان آنچه باقی مانده بودند در مصر ثبتی نشدند و ایمان
نیاوردند جز حزبیل که مؤمن آل فرعون بود که او با حضرت موسی از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از آنکه نجات
یافتند بیشتر ایشان سؤال بت پرستی کردند چنانچه مذکور شد و گوساله پرستی پیدا نهادند و دیگر گفتند لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة و در بیشتری که آن دیگر کار از دست غالب و کسی را قدرت غلبه بر وی نیست مهلت عقوبت
نکند مگر بعد از الزام حجت واتل علیهم نبأ ابراهیم اذ قال لابیه و قومه ما تعبدون و بخوان ای
محمد صلی الله علیه و آله بر مشرکان عرب خبر ابراهیم علیه السلام که ایشان نسبت بدو درست می کنند و بغیر می او
مفتخر و مستظهر اند یاد کن مرا آنکه گفت عم خود را که بجای پدرش بود که آن عم آزر بود و قوم خود یعنی اهل بابل را
و از ایشان پرسید که چیست آنچه می پرستید و اگرچه بر او پوشیده نبود غرض آن بود که با ایشان ظاهر سازد که اینها
استحقاق عبادت ندارند شاید متنبه شوند و دست بدارند از پرستش آن قالوا نعبد اصناما فنظل لها

فَاکِفِینَ گفتند می پرستیم بتان را پس همیشه می باشیم مر آنها را مجاور و ملازم و عبادت مراد از تمثال است که ساخته شود
از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت آن مداومت میکردند قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ
أَوْ يَضُرُّونَ گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما آیا می شنوند خواندن شما را وقتی که بخوانید ایشان را و خواهش
اجابت می کنند یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان می کنید و روزی میدهند یا زیان میرسانند شما را اگر
اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش می نمایید قوم حضرت ابراهیم علیه السلام چون نتوانستند که او را بغیر
جواب دهند بهانه تقلید پیش آوردند قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفتند از ایشان اینکه گفتی
نیافته ایم بلکه یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی بتان را پرستش می نمودند و بر آن مقیم بودند قَالَ
أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیدید و دانستید
یعنی بدانید که بهر حال آنچه هستند و می پرستید آنرا شما و پدران شما نیز که پرستیده اند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا
رَبَّ الْعَالَمِينَ پس بدرستی که آن معبودان دشمنانند مرا یعنی شما را که پرستندگان ایشانید تصویر امر کرد در نفس خود
بر سبیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفع است و اشعار بر آنکه ابتدای نصیحت بخود باید کرد و چه آن ادعی است
بر قبول و افراد عدو بجهت آنست که در اصل مصدر است یا بمعنی نسب است و دشمنی بتان مر عبده خود را آنست که
هر ضرری که بعبادت ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا بمعنی آنست که من دشمنم مر ایشان را چه هر که او دشمن دارم
او نیز دشمنست پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست
من پروردگار عالمیان است الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ آنکه بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد پس او
راه می نماید مرا بر بهشتی در فعل و قول یا بیافرید مرا برای اقامت حق و راه مینماید بدعوت خلق یا آنکه بیافرید
مرا و در دنیا بر فطرت پس او راه نماید مرا در آخرت بجنت وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ و آنکه او مرا میخوراند
غذایی که قوام قوای من بدانست و می آشامد شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترطیب اعضای منست

در بحر

در بحر المعانی آورده که مراد از طعام الفت و شراب لطف است صاحب بحر گوید که طعام عبودیت است
که ابدان بآن زنده شد و شراب ظهور تجلی صفت ربوبیت است که ارواح بآن تازه باشد و در کشف الاسرار آورده
نقل از ذوالنون مصری که این طعام طعام معرفت است و این شراب شراب محبت و این خبر سید ابرار کلام حقایق
نظام ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی آورده اند که حجاج یوسف طاغی عابدی را از زهاد زمان خود هر یک ماه طعام خوردی
زندان و رفت که شراب محبت آل رسول الله صلوات الله علیهم از او استشمام کرده بود و در زندان کل گرسنه
پس از یکماه دید که در جسم آنکه زنده دل مرده شده دید که بعبادت و نماز مشغولست گفتند بطهارت نماز میکنی گفت
کسی احتیاج بوضو داشته باشد که این طعام و شراب خورده و من بر وضوی اقدم که با خدا درآمدم طعام معرفت و
شراب محبت ناقض وضو نیست یعنی که موجب تقاضای آن شود وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و چون بیمار
شوم پس او مرا شفا دهد حضرت ابراهیم علیه السلام ادب رعایت نموده بیماری را بحق حواله ننمود و شفا را بوی حواله
نمود و شبهه را آنکه هر چیزی را بوی نسبت نباید داد از افعال اختیاریه علمی گوید که مرض رؤیت اغیار است و
شفا شهود انوار در بحر آورده که بیماری به تعلق کونین است و شفا به قطع تعلق و آن وابسته بجذب عنایت
که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند از حضرت امام الهمام
ابی عبد الله علیه الصلوات والسلام مرویست که بیماری گناه است و شفا توبه بزرگی فرمود که مرا ابدال الشافی فی
گذر افتاد دیدم طبیبی نشسته و بیماران بسیار گرد وی درآمده و هر کس علت خود را میگوید و او دوایی میدهد جوانی
بنزدیک وی آمد با روی زرد و تن ضعیف از عبادت و سیمای صلاح بر وی پیدا گفت ای استاد طبیب
مرا بیماریست علاج آن میتوانی کرد گفت چیست گفت بیماری گناه طبیب حاذق گفت بگیر اهلیله صبر و بلیله
تواضع در هاون ندم و پشیمانی افکن و بدست فقر و سلیمی خورد کوب و در تابه گرم غم خیسانده ...

از آب شرم و حیا در آن بریز و به آتش محبت بجوشان و کفچه طهارتش کردان تا حباب حکمت برآرد آنگاه در قطعه
مصفّا ببالای و به برودت انشراح باد کن و در وقت سحر از آن شربتی بنوشش که زیل اخلاط ردیه کند و در این
مطبوخ است وَالَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ و کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل پس زنده گرداند
مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات بعضی گویند که بمیراند بعدل و زنده کند بفضل و گفته اند که اماتت بمعصیت
و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا اماتت بطمع است و احیا بورع یا اماتت بفراق است و احیا
بتلاق یا اماتت بخذلان است و احیا بتوفیق ایمان و در حقایق سلمی آمده که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند بخود
و در بعضی اماتت و احیا بخوف و رجاست و یا بغفلت و ذکر و یا باستتار و تجلّی وَالَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی
خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ و آنکس که طمع میدارم آنکه بیامرزد مرا گناه مرا با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است
و تعلیم امت یا خوض در مباحات نسبت باوقات مناجات و در تحفه آورده که مراد خطایای امت حضرت
محمد است صلی الله علیه و آله که حضرت خلیل از ملک جلیل دعای غفران نمود رَبِّ هَبْ لِی حُکْمًا وَأَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ
ای پروردگار من ببخش مرا و عطا کن کمالی در علم و عمل تا بآن مستعد خلافت حق و نیابت خلق گردم و در رسان مرا
بسبب توفیق در کمال در علم و عمل بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه که مقربان حضرت اند وَاجْعَلْ لِی
لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ و گردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آمدگان یعنی جاری
کن ثنا و بخشای و آوازه من در زبان کسی که پس از من آیند و این دعا بقرار اجابت رسید چه جمیع امم بر کیش و ملت
که هستند ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند مراد از لسان مرد صادق است و معنی این باشد که ظاهر کن
برای تجدید اصل این من راستگوی از ذریت من در آخرین امتان مراد حضرت رسالت و ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که از محمد و صنّ مراد باشد وَاجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ و گردان مرا از وارثان بهشت
پرنعمت یعنی مرا از انها دار که در منازل بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کَانَ مِنَ الضَّالِّینَ و بیامرز

مراد در روز جزا سهو گناه

و رحم مرا که بجای پدر است یعنی ایمان روزی کن او را تا آمرزیده شود یا آنکه وعده ایمان کرده بود چنانچه
در دعا کان استغفار را ابراهیم مذکور شد و بعضی گویند این استغفار بعد از موت آزر بوده باشد و حضرت ابراهیم را
بوحی معلوم کرده باشد که او را ایمان مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نتوانست کرد و یا در آن وقت ممنوع نبوده
باشد استغفار برای کفار و فایده آن تخفیف عذاب ایشان والله اعلم وَلَا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ
و رسوا مساز مرا روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این سخن از برای تعلیم امتانست یا این باشد که
نقصان مکن رتبه مرا از رتبه وارثان جنان و الا انبیا را خواری و رسوائی نباشد یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا
مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ روزی که سود ندارد و بکار نیاید مال بسیار و یا پسران و فوت در حال هیچ کس را
که بیاید با دل خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حق تعالی انفاق کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد نموده پس
آن مال و فرزندان و را نفع رسانند و گفته اند سلامت قلب اخلاص است در کلمه شهادت و گویند خالی بودن دل است
از حب دنیا و از ضد حیات یا خالی باشد از رغبت و طمع بهشت یا دل باشد درست چون دل مؤمن نه دل بیمار چون دل
منافق یا دلیست مدام در مقام جزع و تضرّع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق وصلت و در بعضی تفاسیر آمده که دل سلیم
آنست که خالی باشد از بغض اهل البیت رسول الله صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و پر باشد بمحبت ایشان وَأُزْلِفَتِ
الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغَاوِینَ و روزی که بهشت نزدیک کرده شود از برای پرهیزکاران تا
از موقف آن را ببینند و مشتاق منازل خود مسرور شوند و ظاهر ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در آن گزند دو
مقامات خود ببینند و غم و الم ایشان افزاید وَقِیلَ لَهُمْ أَیْنَ مَا کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ أَوْ یَنْتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را یعنی سرزنشکنان بحکم حق سبحانه و تعالی از ایشان بپرسند که آنچه بوده
که میپرستیدید آن بجز خدای تعالی یعنی کجایند خدایان شما که با شما ایشان اعانت دارند و هیچ یاری میدهند شما را
دفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بر ایشان فَکُبْکِبُوا فِیهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده

شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان و در عدة الداعی نقل میکند از هشام بن بعید که او گفت که
من از حضرت امام ابی عبدالله علیه الصلوات والسلام پرسیدم از غاوون فرمود که ایشان گروهی اند که بدانند و بشناسند
حق را و عمل بخلاف آن کنند و در خبر دیگر وارد شده که فرمود که ایشان بنی امیه اند فلان و فلان وَجُنُودُ
اِبْلِیسَ اَجْمَعُونَ و بدوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین یعنی تابعان وی از جن و انس همه ایشان
قَالُوا وَهُمْ فِیهَا یَخْتَصِمُونَ گویند کافران در حال آنکه ایشان در دوزخ دشمنی میکنند با یکدیگر یعنی عبده
و اصنام با یکدیگر مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تَاللّٰهِ اِنْ کُنَّا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ بخدا که ما
بودیم در گمراهی پیدا و هویدا اِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِینَ وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت
به پروردگار عالمیان وَمَا اَضَلَّنَا اِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکردند ما را در ضلالت مگر اشقیای بد
کرداران از مهتران یا از دیوان فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِینَ وَلَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ پس نیست ما را اکنون هیچکس از
شفاعت کنندگان چنانچه مؤمنان راهست و نه دوستی مهربان که شفقت در روح القلوب آورده که حمیم در اصل همیم
بوده که ها را به حا بدل کرده از جهت قرب مخرج و حمیم ماخوذ است از اهتمام یعنی یاری که اهتمام کند در آنچه در
مهم کار او است و شرط دوستی بجای آرد و خواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین جابر بن عبدالله
انصاری رضوان الله علیه روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده که در روز قیامت چون بهشتیان در بهشت
قرار گیرند یکی از ایشان گوید بار خدایا فلان دوست من در دوزخ است او را ببخش ندا آید که بخشیدیم و بدو
دادیم او را از دوزخ بیرون آورند و در آن وقت کافران این را گویند و اهل ایمان شفیع یکدیگر خواهند بود و از حضرت
صادق علیه الصلوات والسلام روایت کرده و فرموده که والله لنشفعن لشیعتنا بخدای که ما شیعیان خود را شفاعت
کنیم و سه بار این را مکرر فرمود تا آنکه دشمنان ما گویند فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم و جمع شفیع و افراد
صدیق بجهت کثرت شفاعت و قلت صدیق در عادت و بجهت آنکه سعی یک دوست بیشتر باشد از شفیع بسیار

اگر کافران از روی حسرت گویند فَلَوْ اَنَّ لَنَا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ پس کاشکی بودی ما را بازگشتن بدنیا تا
می بودیم از مؤمنان و باوردارندگان و گرویدگان اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیَةً وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَاِنَّ
رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ بدرستیکه در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم هرآینه علامتیست که عقلا
بر آن عبرت گیرند و نبودند بیشتر قوم ابراهیم گرویدگان چه از اهل خرد و خبر مرد و کسی ایمان نیاورده و بدرستیکه
پروردگار تو او است غالب کننده بر مشرکان که سطوات او مردود نگردد و بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی
احتجاج بدیشان عذاب نفرستد کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ تکذیب کردند قوم نوح فرستادگان را
نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داده و قوم او باور نکردند اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ نُوحٌ اَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون
گفت ایشان را برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی است نه دینی چنانچه حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه السلام فرموده
که اخواننا بغوا علینا برادران ما ستم کردند بر ما آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت وی کنید اِنِّی لَکُمْ
رَسُولٌ اَمِینٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُونِ بدرستیکه من مر شما را فرستاده ام با امانت پس بترسید از خدای تعالی
و بت مپرستید و فرمان برید مرا در قبول ایمان وَمَا اَسْاَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعَالَمِینَ
فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُونِ و نمیخواهیم شما را از ادای رسالت هیچ مزدی نیست مزد رسالت من مگر بر پروردگار عالمیان بترسید
از عقوبت خدای تعالی و فرمان برداری من کنید تکریر امر بتقوی و الطاعت جهت تاکید است چه قوم نوح علیه السلام
غایت سخت دل و بی آزرم بودند قَالُوا اَنُؤْمِنُ لَکَ وَاتَّبَعَکَ الْاَرْذَلُونَ گفتند در جواب نوح علیه السلام که
آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی تو کرده اند فرومایه و بی قدران که رغبت دارند و نسب بظاهر را
موافق اند و باطن مخالف قَالَ وَمَا عِلْمِی بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ گفت نوح علیه السلام که نیست دانش من بدانچه
بآن مشغول می کنند یعنی حکم من بظاهر است ایشان عمل مؤمنان میکنند اما نمیدانم که از طریق اخلاص است یا نفاق
اِنْ حِسَابُهُمْ اِلَّا عَلٰی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من که مطلع است بر آن

اگر دانید که داننده غیب اوست و بس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند این اراذل مخلص حق در آن تا
جاییم و سخن او شنویم نوح علیه السلام فرمود وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و نیستم من راننده مؤمنان
إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ نیستم من مگر بیم کننده آشکارا و هو بر آنکه مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه
غنیا و خواه فقرا قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ گفتند کافران اگر باز نه ایستی ای نوح
از آنچه میگویی یعنی از دعوت و از زجر هر آینه باشی از راندگان و یا کشته شدگان بسبب حجر و شمالی فرموده که هر کجا که
در قرآن رجم است بمعنی قتل است مگر در سوره مریم که لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ که آن بمعنی شتم است قَالَ
رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ نوح علیه السلام از ایشان دلتنگ شد و گفت بعد از استماع این سخن و نومید شد از
ایمان قوم ای پروردگار من بدرستی که قوم من تکذیب کردند مرا و دروغ نسبت دادند سخن مرا فَافْتَحْ بَيْنِي وَ
بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس حکم کن میان من و میان ایشان حکم کردنی و باز رهان مرا از قصد
ایشان و هر که با منست از گرویدگان فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ پس نجات دادیم او را
و هر که با او بود در کشتی پر از آدمیان و حیوانات و امتعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ پس غرق
ساختیم بعد از رهانیدن او دیگران را از اقوام إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که صبر نوح بر ایذای قوم هر آینه دلالتست بر آنکه صبر موجب ظفرست و نبودند بیشتر قوم
نوح علیه السلام گرویدگان بخدای تعالی و پیغمبران علیهم السلام بلکه از همه امت هشتاد و دو تن بودند ایمان آورده
با وی در کشتی و بدرستی که خداوند تو هر آینه اوست توانا بر عقوبت کافران و مهربان بر تاخیر عذاب از ایشان
یا بر قوم پیغمبران رحیم و بردباری و احتجاج را ایشان كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ بدروغ داشتند قوم عاد فرستادگان را
که هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آنگه گفت
ایشان را برادر نسبی ایشان هود علیه السلام آیا پرهیز نمی کنید از شرک و از عقاب الهی خایف نمی شوید إِنِّي لَكُمْ

رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من شما را فرستاده امینم بر وحی و رسالت بترسید از خدای تعالی در ترک
مخالفت مکنید و فرمان برید مرا و آنچه شما را بدان دعوت میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و نمی طلبم بر تبلیغ رسالت از شما مزدی از مال و متاع و نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً
تَعْبَثُونَ آیا بنا می کنید در هر پشته و موضعی علامتی بلند برای آینده و رونده و مثل میلها و چهار برها و بازی میکنید بآن بنا نهادن عالی
که حاجت بدان نیست و در آن ساکن نمی شوید گویا که عبث است و گویند بر سر راهها خانه ها میساختند و در آنجا نشسته مر گذریان را مسخرگی و
بازی کردندی و بعضی میگویند کبوترخانه ها ساختند برای بازی کبوتر وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ
و فرا می گیرید حوضهای آب یا کوشکهای محکم با امید و گمان آنکه جاوید خواهید بود در آن وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و چون قصد ایذای کسی میکنید بشمشیر و تازیانه سخت میگیرید و قتل میسازید بی تحقیق در حالتی که جبارانید و بر کشتن
بی شفقت و مهربان چون انتقام کشند و بعذاب تعجیل کنند بی تفکر عاقبت اندیشند پس بترسید از خدای تعالی و از
سطوت جباری که نه لایق شماست بگذرید و مرا در آنچه میفرمایم فرمان برید که سود شما در این است وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ
بِمَا تَعْلَمُونَ و بترسید از خدای که مددکاری کرد شما را بآنچه شما میشناسید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ
وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند
تا از ایشان انتفاع میگیرید و پسران که در همه حال یاری دهندگان شمااند و از بوستانها که از میوه های آن منتفع میشوید
و چشمه های آب که هم سقی و نشو نمای زرع بدان باتمام میرسد بدرستی که من میترسم بر شما اگر بر شرک ثابت باشید
عذاب روز بزرگ که روز هبوب صرصرست یا روز قیامت قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ
گفتند عادیان در جواب هود علیه السلام یکسان است بر ما یا پند دهی ما را یا نباشی از پند دهندگان یعنی طریقه خود را از دست
نمیدهیم إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ این کار که ما برانیم از بت پرستی و تجبر و عمارت
بناهای مرتفع نیست مگر عادت پیشینیان ما و نیستیم ما عذاب کرده شدگان بر این عادتها فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ پس تکذیب بود در رسالت هود علیه السلام را
پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر پس در هستی در هلاک قوم عاد نشانه ایست و دلالت کننده برآنکه عاقبت اهل تکذیب
بعقوبت کشنده میشود و نبودند اکثر ایشان یعنی عاد گرویدگان چه اندک از ایشان ایمان آوردند بهود علیه السلام و خدا بود و بود بقی در صرصر سخط
و بتحقیق که پروردگار تو غالب است که از تعذیب کفار باک ندارد و مهربان است که مؤمنان را از مهالک عقوبت بیرون آرد
وَكَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ جمع بنسبت داوود قبیله ثمود فرستادگان را یعنی صالح و انبیای سابق علیهم السلام را
إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ و یاد کن چون گفت ایشان را برادر ایشان از حیثیت نسب صالح علیه
السلام آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی که بوی شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ
بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهور بامانت و راستی پس بترسید از خدای تبارک و تعالی و حذر کنید از عذاب و فرمان برید
مرا در امر و نهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمی خواهم از شما بر نصیحت و دعوت که
می کنم مزدی که من داده اید و من بر آن منتهی نیستم مزد مت مکافات من مگر بر خداوند عالمیان أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا
آمِنِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ آیا گذاشته خواهید شد یعنی شما را نخواهند گذاشت
در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن ایمن از آفات و سالم از زوال در بوستانها و چشمه سارها و
و قوم ثمود را چشمه و نهر بود و کشتها و خرماستانها که شکوفه درختان وی نازک و نرم و لطیف است وَتَنْحِتُونَ
مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ و می تراشید برای مساکن خود از کوهها خانها در حالتی که حاذق و ماهرید در تراشیدن
بشکنها فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خدای تبارک و تعالی و امل و دراز پیش مگیرید و فرمان برید مرا
در احکام وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و اطاعت مکنید فرمان
کافران را که اسراف کرده اند بنفس خود در کفر آنانکه تباهی می کنند در زمین بجهد و بصلاح نمی آرند کار خود را و اراده
نموده اند که قصد هلاک صالح علیه السلام کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا إِنَّمَا

أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفتند قوم ثمود در جواب
صالح علیه السلام جز این نیست که تو از جادو زدگان گرده شده کانی یعنی ترا بسیار جادو کرده اند تا عقل تو زدوده شده
نیستی تو مگر آدمی مانند ما بصورت بشریت صالح علیه السلام از حقیقت حال محجوب شده اند پنداشتند که ان زاد ای
صورت چیزی دیگر هست و چون قوم ثمود دل بسته صورت بودند حضرت صالح را بصورت خود دیدند جواب
گفتند از ستن ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون از کمیکنی در این دعوی پیغمبری پس بیار نشانه از خوارق عادات
اگر هستی از راستگویان در دعوی خویش صالح علیه السلام فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که از این
سنگ معین ناقه بهیئات بیرون آر و چون ناقه بیرون آورد و مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ
لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ گفت صالح علیه السلام این ناقه ایست که شما طلبیده بودید مراد و نصیبی است از آب
و مر شما را نصیبی روزی دانسته شده یعنی یک روز آب از آن وی است و روزی از شما و در نوبت وی در چشم وی شوید
وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ و مس مکنید او را یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید که اگر چنان
کنید پس فرو گیرد شما را عذاب روز بزرگ بزرگی روز بجهت بزرگی عذاب است در و فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ
فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
پس پی کردند ناقه را پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه بدرستی در آنچه
روی داده بود ثمود را نشانه ایست بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات معجزه موجب نزول عذاب است و نبودند بیشتر قوم ثمود گروندگان
چه از کثرت قوم ثمود و قبایل چهار کس ایمان آوردند پس بدرستی که پروردگار تو اوست غالب که مغلوب نشود و مهربان
کرانی سیحاق عذاب نمی کند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات
پیغمبران را چون ابراهیم و لوط علیهما السلام إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ چون گفت مر ایشان را برادر
ایشان لوط علیه السلام یعنی همراه و اخوت شفقت است یعنی آیا نمی ترسید از خدای تبارک و تعالی در ارتکاب معاصی

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بتحقیق من برای شما رسولی ام امین در نصیحت یعنی نیکخواه
شماام پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من و فرمان برید مرا در قبول موعظت وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمی‌طلبم از شما بر پند دهی کسی و پستم هیچ مزدی که تا بر شما گران آید
نیست ثواب من مگر بر پروردگار کننده اهل عالم أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ آیا می‌آیید مردان را از عالمی
مردان عالمیان یعنی میل می‌کنید بمباشرت ایشان دون زنان وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ
بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ و می‌گذارید آنرا که آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی اید
درگذرندگان از حد که با وجود زنان میل بمباشرت مردان دارید قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ
الْمُخْرَجِينَ گفتند قوم لوط در جواب وی اگر باز نه ایستی ای لوط از زشت گفتن عمل ما و نهی ما از آن هر آینه باشی از بیرون
کرده شدگان از میان ما اهل موتفکه بدین حالت مردم را از دیه خود بیرون می‌کردند قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ
گفت لوط علیه السلام بتحقیق من عمل شما را از دشمنان بغایت دشمنم پس وی از قوم کرد نومید آغاز مناجات
کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ای پروردگار من باز رهان مرا و کسان مرا از شآمت
آنچه می‌کنند فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم او را و اهل بیت او را
همه ایشان اهل لوط علیه السلام زن و دو دختر و داماد وان وی بودند همه رهائی یافتند مگر پیره زنی لوط که [illegible]
در باقی ماندگان در عذاب او گوئیا که آن زن با لوط بیرون نیامد و گفت راضی ام من برسد آنچه قوم
رسید ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را
و بارانیدیم بر ایشان بارانی که سنگ بود یا کبریت و آتش پس بدست باران بیم کرده شدگان که
ایمان نیاوردند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
و بدرستی که در عذاب اهل موتفکه هر آینه نشانیست بر عقوبت نافرمانان و نبودند بیشتر ایشان گروندگان

که بوده و دو قریه بقول اصح و دو داماد وی و بقول بعضی چهار گفته اند و بدرستی که آفریدگار تو اوست عزیز که هرگز
خوار نشود و مهربان که قبل از بینه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ و بعد نوع دا شش
ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و در آن بیشه اشجار بسیار بود حق سبحانه و تعالی شعیب علیه السلام
بدیشان فرستاد و چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون گفت شعیب
مر ایشان را که ای قوم آیا نمی‌ترسید از عذاب حضرت الهی که بعد شرک می‌آرید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من بشما فرستاده ام بامانت که بجز صلاح حال شما نمیخواهم پس بپرهیزید از کفر
و تکذیب و بترسید از خدای تبارک و تعالی و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ
أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمیخواهم از شما بر تبلیغ وحی هیچ مزدی نیست جزای من مگر بر آفریننده
عالمیان أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ تمام بپیمائید پیمانه را
و مباشید از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان و بسنجید بترازوی راست و درست وَلَا تَبْخَسُوا
النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و کم مکنید مردمان را چیزها از حقوق ایشان و بغایت تباهی
مجوئید در زمین اگر چه بقتل و غارت و قطع طریق در حالتی که قصد فساد دارید وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ
الْأَوَّلِينَ و حذر کنید از عقوبت آنکس که بقدرت کامله پیدا فرمود شما را و گروه پیشینیان را قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ
مِنَ الْمُسَحَّرِينَ گفتند اهل ایکه جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که اثر سحر را بعد مرة جادو
کرده‌اند تا حدی که از عقل ایشان محو شده یا از آفریدگانی که اثر سحر باشد یعنی بیان نهی اند و محتاج طعام
و شراب وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات
بشریت پس بچه چیز بما فضل می‌کنی و دعوی رسالت از کجا آورده‌ای و بدرستی که ما گمان می‌بریم ترا از دروغ گویان
در دعوی خود فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس بیفکن بر ما پاره‌ای

فرود آر تو بر ما پاره از آسمان که در و عذابی باشد اگر هستی از راستگویان که بر ما عذاب خواهد فرود آمد
قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ گفت شعیب علیه السلام پروردگار من داناتر است بآنچه می‌کنید از عبادت
اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال
باشد امهال خواهد بود و آورده‌اند که چون قوم شعیب در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه و تعالی هفت
شبانه روز حرارتی عظیم برایشان گماشت بنا بر آنکه آب چشمه و چاه بجوش آمد و بعضی ایشان فرو رفت
بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک در پای درختی افتادند و از گرما بیتاب
می‌شدند که ناگاه ابر سیاه در هوا پیدا شد و نسیم خنک وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوشدل شدند و یکدیگر را
آواز دادند که بیایید که در زیر سایبان ابر آییم همچنین که مجموع ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از و بیرون آمد
همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه و تعالی می‌فرماید فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ پس تکذیب کردند شعیب را علیه السلام پس فرا گرفت ایشان را عذاب روز ظله و ظله در لغت عرب
سایبان را گویند و آن ابر سیاه بشکل سایبان بر زبر سر ایشان بوده و گفته‌اند چون حرارت بایشان بغایت رسید
حق سبحانه و تعالی کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست و چون سایه‌بان در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای
خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه بردند و بر ایشان فرود آمده همه را هلاک کرد و بدرستی که عذاب روز ظله بود
عذاب روز بزرگ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
و بدرستی که در این عذاب که از ابر آتش سوزان پدید آمد تعریف ذات بر کمال قدرت منتقم حقیقی و
نبودند بیشتر اصحاب ایکه مؤمنان مراد همه ایشان است که گفته‌اند که از اهل ایکه کسی که بشعیب علیه السلام گرویده باشد
بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده‌اند و بدرستی که اوست پروردگار تو غالب کننده انبیا علیهم السلام را بر اعدا
و مهربان با انبیا و تابعان ایشان این آخر قصص هفت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلیه دل مبارک حضرت مختار

مختار

صلی الله علیه و آله الاطهار در این سوره مبارکه مذکور شده و بتهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که ایشان
که تکذیب پیغمبری کردند معذب شدند پس ایشان نیز بتکذیب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
عذاب خواهند بود وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بدرستی که قرآن هر آینه فرو فرستاده پروردگار عالمیان است
نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ فرود آمده با قرآن
جبرئیل علیه السلام بر دل تو و اگر از قلب روح خواهند پس آنچنین است اگر عضو مخصوص اراده کنند پس تخصیص او بجهت
آنست که معانی روحانیه اولا فرود می‌آید بروح پس منتقل می‌شود از و بدل بسبب تعلقی که در میان ایشان است و بعد
از آن متصاعد می‌شود از و بدماغ پس منتقش می‌گردد بآن معانی لوح متخیله و روح الامین جبرئیل است زیرا که او امین
وحی الهی است و قرآن را بر دل تو فرستاده و آورده تا باشی از بیم کنندگان مر خلق را بزبان عربی هویدا و گویند ذکر قلب
بجهت آنست که چون آنحضرت دانستن بود در جبرئیل علیه السلام که میخواند بدل مبارک آنرا یاد می‌گرفت و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده و در تفسیر نقل از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که مراد از تنزیل اینجا ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین است صلوات الله و سلامه علیه در غدیر خم و منذران بلسان عربی هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد المصطفی
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بوده‌اند وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت
سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده‌اند که مشرکان عرب در بعضی امور
خود که مشکل بودی مشورت با احبار بنی اسرائیل کردندی و سخن ایشان را که در آن باب گفتندی قبول کردندی و از احبار
می‌پرسیدند حق سبحانه و تعالی فرمود که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ
عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا بر نبوت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
آنکه دانسته‌اند قرآن را بصفت او یا پیغمبر صلی الله علیه و آله بعث او دانایان بنی اسرائیل که در کتب سالفه گذشته‌اند و
شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست و اگر فرو فرستادیم قرآن را بر بعضی از آنها که غیر عرب‌اند هم لغت عرب

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ پس بخواندی آن عجمی قرآن را بر ایشان بلغت ایشان و آن دلیل بودی
اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد خواند نبودی ایشان
بدان قرآن مستدل ایمان آوردندی چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن بلغت
غیر عربی منزل میساختیم کافران می‌گفتندی که ما فهم نمیکنیم و معنی آن نمیدانیم و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه
نقل کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که اگر قرآن بلغت عجم نازل میشد عرب بدو ایمان نمی‌آوردند و چون
بلغت عرب فرستاده آمد عجم بدو ایمان آوردند و این فضیلت عجم است كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ
همچنین درآوردیم قرآن را در دلهای مشرکان مکه و در یافتند معانی آن را و اعجاز آن را فهم کردند لیکن بجهت عناد
لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ایمان نمی‌آرند بقرآن تا وقتی که ببینند عذاب دردناک را در وقتی
چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ پس بیاید آن عذاب بر ایشان
ناگاه و ایشان ندانند وقت آمدن آن را فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ پس گویند آیا هستیم ما در گذاشته شدگان
کان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند
و میگویند امطر علینا حجارة فائتنا بما تعدنا حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت میطلبند أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ
سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ آیا دیدی و دانستی که اگر ما برخورداری دهیم ایشان را سالها و دراز
بخشیم پس بیاید بدیشان آنچه بودند وعده داده شده از عذاب مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ
دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیوی و نعیم آن دافع عذاب و
مانع عقاب نخواهد بود وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ هلاک نکردیم اهل هیچ دیه را مگر که
اهل آن را بیم کنندگان بودند ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ از برای پند دادن یعنی رسل پیغمبران را فرستادیم تا ایشان را
نصیحت کردند و از عذاب بترسانیدند و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند و نیستیم ما

ظالما

یعنی که قبل از انذار کسی را هلاک کنیم در موضع آورده که ترش گفته‌اند که دیوی که بنی نام دارد نزد محمد صلی الله علیه و آله
می‌آید و قرآن بر او میخواند حق سبحانه و تعالی نفی سخن ایشان نموده فرمود که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ
و فرود نیامدند بقرآن دیوان وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و نشاید و روا نبود مر ایشان را فرود آوردن
قرآن و نتوانند و قادر نباشند بر آن چه شهب و ملائکه ایشان را از رفتن آسمان مانع اند إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ
لَمَعْزُولُونَ بدرستی که ایشان از شنیدن کلام ملائکه هر آینه دور کرده شدگان و برکناره فرستاده شدند فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس مخوان مخاطب آنحضرت است و مراد امت پس هر یکی را می‌فرماید مخوان و مپرست
با خدای بحق خدای دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ و بیم کن خطاب
خاص است بآنحضرت صلی الله علیه و آله و میفرماید که بیم کن و بترسان از عذاب خدای تعالی خویشان نزدیکتر خود را
یعنی بنده را جویشان خود کن و بعد از آن براء بن عازب روایت کرده که چون این آیه نزول یافت آنحضرت
اولاد عبد المطلب را دعوت فرمود ابو طالب حاضر کرد و امیر المؤمنین صلوات الله علیه و مردی تا ران گوسفندی با صاعی گندم
طعامی ترتیب نمود و صاعی از شیر با آن پیش ایشان آورد و ایشان بقرب چهل مرد بودند که اگر یکی از ایشان شتر بچه را
بخوردی شیری بسیار صاعی شیر ایشان را از آن طعام خنده آمد که آن یک کس را بس باشد حضرت سید المرسلین و
شفیع المذنبین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین فرمود که بسم الله بگوئید و بخورید ایشان آن طعام بخوردند
و همه سیر شدند و از شیر نیز همه سیراب شدند و حق سبحانه و تعالی این معجزه ساخت بر صدق دعوی رسول الله صلی
الله علیه و آله آنحضرت برپای خواست و فرمود که ای فرزندان عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بخلق آفاق فرستاده
بعموم و بشما بخصوص و این آیه را بر ایشان خوانده و فرمود که من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک‌اند و سنگین است
و در ترازوی اعمال سنگین و گران شما بدان دو کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد شوند و بدان بهشت
رسید و از دوزخ نجات یابید و این آنست که گواهی دهید که خدای تعالی یکی است و من رسول ویم و هر که مرا اجابت کند

درین کار و معاونت نماید و وزیر و برادر و وصی و خلیفهٔ من باشد پس از من هیچکس جواب نداد بغیر از امیر المؤمنین و
امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام که بر پای خواست و فرمود که من ترا مدد و معاون باشم در آنکه فرمودی و
حال آنکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسن از ایشان که حاضر بودند کمتر بود و جثه ضعیف و باریکتر و چشم درد نیز
آنحضرت فرمود که بنشین تا سه کرت اینچنین فرموده بود و جواب اینچنین شنید آنگاه فرمود که یا علی بنشین که تو برادر و وصی
و وزیر و وارث و خلیفهٔ منی بعد از من آن قوم از آنجا برخواستند و بطریق استهزا ابو طالب را گفتند مبارکباد
ترا ای ابو طالب که در دین پسر او رفتی تا پسرت را بر تو امیر کرد و ثعلبی و اصحاب حدیث این خبر را ذکر
کرده اند وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و فرود کذار بال خود را یعنی مهربانی کن و اکرام کن
و تواضع فرمای مر آنان را که پیروی تو کرده است از کرویدکان فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ
مِمَّا تَعْمَلُونَ پس اگر نافرمانی کنند و متابعت ننمایند پس بگو که من بیزارم از آنچه شما می کنید و مرا بان مؤاخذه
نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ
و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب که قادر است بر قهر اعدا و مهربان که توانا است بر نصرت
اولیا آنکه می بیند ترا آن هنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنهایی کذاری و می بیند کشتن ترا چنین یعنی می بیند کشتن تو
در میان نماز کذارندکان بر قیام و رکوع و سجود و قعود وقتی که امامت ایشان میکنی و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام
آورده اند نقل از حضرت امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه الصلوة و السلام که معنی آنست که میبیند قیام و نشستن
ترا در امر نبوت و تبلیغ رسالت و آمد و شد ترا در ساجدین یعنی انتقال ترا از اصلاب طیبه بارحام طاهره بود
از آدم تا عبدالله علیهما السلام با آنکه مؤمن و موحد بوده اند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی که او شنوا است
بقول تو در تبلیغ رسالت و نبوت و دانا است باطوار تو در پاکی طینت هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ
تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ آیا خبر کنم شما را همواره بر که از مردمان فرود می آیند دیوان قبل این ذکر نمود

کرد انبا

کرد انبا شد و فرود آمدن شیاطین بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بجهت عدم تناسب و تجانس اینجا بیان
می نماید که فرود می آیند دیوان بر هر دروغ کوی بزه کاری بسیار بزه کاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ
السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ فرو میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا میکیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها
اضافه می کنند و بیشتر ایشان دروغ کویانند و بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند
وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسافع و امیه ثقفی پیروی ایشان می کنند
سفهای عرب یعنی رواة ایشان در شعر کویند که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و قدح
اسلام شعر ها گفته و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیه در شان ایشان نازل شد أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ
يَهِيمُونَ آیا نمی بینی ایشان را در هر وادی از فنون کلام سرکردان میشوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان
خیالات که حقیقت ندارد چون نسیب و تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح مستحق هجو یا
لایق و افراط در مدح و ذم و امثال آن وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ میگویند آنچه نمی کنند یعنی
با کروه بر خود کواهی می دهند و بخشهای نداده بکسی و بسیاری لطف کشند و در دعوای کزاف و مدح کنند آورده اند
که بعد از نزول این آیه حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک بخدمت حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم آمده گفتند که حق سبحانه و تعالی میداند که ما شاعریم چون حال ما خواهد بود آنحضرت فرمود که مؤمن جهاد میکند
بشمشیر و زبان خود شما هجو کنید کفار را و جبرئیل با شما است یاری کند و این بر ایشان سخت تر است از تیر و نیزه
و این آیت نازل شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ
بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ نه شعرای دیگر و بعضیها مستثنی در عهد
بوادی سرگردان نشدند مگر آنهایی که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کردند و یاد کردند خدای را در اشعار خود
بسیاری مراد آنهایند که چون شعر کویند در توحید و وعظ و حکمت و مدح رسول و مناقب اهل بیت وی صلوات الله علیهم

و سلام الله علیهم اجمعین گویند و هجو و مذمت کفار و مخالفین اشتغال نمایند و از آن مؤمنان داد انتقام کشیدند از مشرکان
پس از آن که ستم دیده شده بودند بمجازاتی یعنی بجواب ایشان را ایشان رد کردند یا انتقام اهل شرک دفع از خود
جهات کشیدن خواهد شد و زود باشد که بدانند آنان که ستم کردند به کفر و نفاق در اقران بنسبت بحضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله بشنو که بعد از موت بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش دوزخ خواهد بود
مورد آیه وعید و تهدید ظالمانست و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که قرائت حضرت امام جعفر بن
محمد الصادق علیه الصلوات والسلام اینست که وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون زود باشد
که بدانند آنانکه ستم کردند بر آل محمد صلوات الله علیهم و حق ایشان را بناحق گرفتند که بچه جایی بازگشتن خواهند کرد
یعنی بجایی که هیچ وجه نجات نباشد و گفته اند که شاید حضرت صادق علیه السلام این بر سبیل تاویل خوانده باشد ابی
بن کعب روایت کند از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم و نقل کرده که سوره الشعراء بخواند حق سبحانه و تعالی
بعدد هر که تصدیق نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم و عیسی و محمد المصطفی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین کرده
و بعدد هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه بنویسد و گویند طا این جایی نزولند که حق سبحانه و تعالی اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین ابن عباس رضوان الله علیهما گوید که طس نامی است از نامهای خدای
تبارک و تعالی که بدین نام قسم یاد فرموده و بعضی گویند حروف مقطعه برای ابتدای کلام و انتهای کلام است
پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانکه اینجا طس ختم سوره شعرا و فتح سوره نمل است یا طا اشارت
بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز و تناهی باطلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان از ما سوی الله
این سوره آیتهای قرآنست و آیتهای کتاب روشن و کتابی روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب
بر قرآن بصدا صدق الصفتین است بر دیگری قرآن بجهت آن بوده که میخوانند و کتاب بجهت آنکه می نویسند و

و تعظیم او باعتبار علم ماست باو و تقدیس در سوره حجر باعتبار وجود است و تکریر او از برای تعظیم است هدی
و بشری للمؤمنین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون و این کتاب
راهنماینده است و مژده دهنده مر گرویدگان را آنانکه بپای میدارند نماز را بجمیع ارکان آن و می دهند زکوة
اموال خود بمستحقان و حال آنکه ایشان بسرای دیگر بی گمان میشوند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشانست
در تصدیق آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم فهم یعمهون بدرستی آنانکه
نمی گروند بسرای عقبی آراسته ایم برای ایشان عملهای ایشان را یعنی آنچه ایشان را فرمودیم از ایمان آوردن و عمل صالح
کردن و با مر و نهی و ترغیب و ترهیب و وعده و وعید ایشان آنرا بجای نیاوردند و بغیر آن اشتغال نمودند و اعمال را
با ایشان اسناد کرد که با ایشان فرموده اند و وجهی دیگر آنکه ما مزین ساختیم اعمال ایشان را از قبائح بخلق شهوت در
ایشان بر سبیل امتحان و تشدید تکلیف پس ایشان غافلند و متحیر از آنکه اندیشه نمیکنند با وجود آنکه فوت آن وارد
نارا و سداد را از فساد و بشناسند و خطا را از صواب تمیز کنند پس ایشان سرگردان می شوند در ضلالت خود
اولئک الذین لهم سوء العذاب و هم فی الآخرة هم الاخسرون آنگروه آنند که مر ایشانراست بدی
عذاب یعنی در دنیا چون قتل و اسر در روز بدر و ایشان در سرای دیگر ایشانند زیانکارتر بسبب فوت مثوبت و
استحقاق عقوبت و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم و بدرستی که تو تلقین کرده میشوی قرآن را
یعنی وا میگیری بتلقین جبرئیل علیه السلام که می آید بتو از نزدیک خدای راست کار دانا جمع میان علم و حکمت با آنکه
علم داخل است بحکمت بجهت عموم علم است و دلالت حکمت بر اتقان فعل و اشعار بآنکه بعضی از علوم قرآنی عین
حکمت اند چون عقاید و شرایع و بعضی نه مثل قصص و اخبار از مغیبات اذ قال موسی لاهله انی آنست
نارا سآتیکم منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون یاد کن چون گفت موسی بن عمران علیه السلام
مر کسانی را که با او بودند در وقت توجه از مدین به مصر و راه گم کرده بود و زنش را مخاض پدید آمده و سرما در رفته

بدرستی که من دیدم آتشی از درخت زده باشد که بیارم از آن آتش خبری یعنی اگر کسی بر سر آن آتش باشد خبر راه
پرسم یا بیارم از برای شما آتش فروزنده شاید که شما گرم شوید فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ
فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
پس آن هنگام که آمد موسی علیه السلام نزدیک آن آتش نوری دید بی احراق بر سر درختی سبز قصد کرد تا اندکی آتشی
از آن قبضه اگیرد آتش بدین درخت باز آمد از آنجا خواست که روشن کند چیزی را بر بالای درخت رفت موسی علیه السلام
از آن حال متعجب شد ندا کرده شد با بکه برکت داده باد هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است
یعنی موسی علیه السلام و هر که گرد آتش است یعنی ملائکه و بگوی پاکیست خدای تعالی از تشبیه آورده اند که چون موسی
صلوات الله علیه این ندا شنید گفت ندا کننده کیست باز ندا آمد که ای موسی بدرستی که ندا کننده منم خدای غالب حکیم
کننده تعلوب یعنی این ندا را در آن قصه مذکور گفت وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى
مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ و بیفکن عصای خود را موسی علیه السلام
عصا را بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد پس چون موسی دید عصا را حرکت می کند به اضطراب و هر طرف میرود
گویا ماریست باریک تیز رو و در اول حال چون ماران خورد می بود و در آخر اژدها می شد موسی علیه السلام از آن
مشاهده نموده روی برگردانید در حالتی که گریزان بود از خوف و باز گشت دیگر باره ندا رسید که ای موسی مترس از غیر
من بدرستی که من نمی ترسند نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشان را از نزدیک من بدی عاقبت نیست الا آنکه ستمکار
إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و نباید ترسید ستمکار از اگر کسی که ستم کند پس
دیگاهی گردد نیکویی بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه پس بدرستی که من آمرزنده ام مهربانم بر ایشان وَ
أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَوْمًا فَاسِقِينَ و در آر دست خود را در گریبان پیراهن خود بر آن موسی علیه السلام آستین داشت پس حکم شد که دست

در گریبان کن تا برون آید سفید و درخشنده بی علتی یعنی سفیدی از آفت برص نبود باشد پس موسی علیه السلام دست در گریبان برد
و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این آیت را با هر کس در جمله نه آیت که معجزات تست و بر رسالت به سوی
فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا
هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ پس چون بیامد به فرعون و قوم او دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسی علیه السلام روشن و هویدا
گفتند فرعونیان این جادویی روشن است یعنی هر کس داند که این سحر است وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ
ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و منکر شدند مر آن معجزها را و بیگمان بودند بدان نفسهای ایشان
یعنی یقین میدانستند که آن آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند از روی ستمکاری و بزرگی و سرکشی
پس ببین که چگونه بود عاقبت کار تباه کاران که در دنیا به آب غرق شدند و در عقبی به آتش خواهند سوخت وَلَقَدْ
آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
و بدرستی که ما دادیم داود را و پسر او سلیمان را علیهما السلام دانشی از احکام شرایع یا دانستن زبان مرغان و گفتند
بعد از عطای علم ستایش و ثنا آن خدای را که به سبب دانش افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان گرویدگان خود
این دلیلست بر فضل علم و شرف اهل او چه ایشان شکر باری به تقدیم رسانیدند بر علم و آن را اساس فضل خود ساختند
ملک را منظور نداشتند با وجود آن ملکی که به دیگری چون ایشان نداده بودند و ترغیب است مر عالم را که حمد و شکر ادا
گذارند بر عطای فضل و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که آن علم زبان مرغان است و نرم شدن آهن برای
داود علیه السلام و آتش و تسبیح کوهها با وی و انزال زبور بر وی که در وی بسیاری از مواعظ و تمجید و تحمید
و دعوات و اخبار حضرت خاتم النبیین رسول رب العالمین و امیر المؤمنین و امام المتقین و باقی ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین و احوال رجعت و قائم علیه الصلوات والسلام وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مؤید این معنی است وَوَرِثَ
سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ

الفضل المبین و میراث گرفت سلیمان از داود علیهما السلام اهل خلاف گویند مراد نبوت یا علم است و اتفاق
علمای وفاق چنین است آمده گویند که آیه کریمه دلیل است بر آنکه از پیغمبران میراث گیرند بخلاف آنکه می گفتند روایت کرده‌اند
که نحن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث چه حقیقت میراث در مال می باشد نه در علم و نبوت حضرت خیر النساء
فاطمه زهرا علیها السلام این را در جواب آن می فرمایند و بعضی می گویند که ملک و سلطنت را از وی میراث گرفت
با آنکه قایم مقام وی بود نه پسران دیگر گویند داود را علیه السلام نوزده پسر بود و هر یک داعیه ملک داشتند و
حق سبحانه و تعالی نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در وی چند مسئله یاد فرمود که هر که این مسئله را از اولاد تو داند
گوید بعد از تو وارث ملک باشد داود علیه السلام فرزندان را جمع کرد و اخیار و اشراف را حاضر گردانید و
مسئلها را بر فرزندان عرض کرد و فرمود که گوید که نزدیکترین چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و کدام است
آنکه مردم را انس بیشتر است و چیست آنکه وحشت از وی بیشتر است و کدام اند دو قایم و دو مختلف و دو دشمن و کدام
کار است که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت آن نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب
عاجز آمدند سلیمان علیه السلام فرمود که اگر اجازت باشد من جواب گویم داود علیه السلام دستوری داد
سلیمان گفت اقرب اشیا به آدمی آخرت است و ابعد اشیا آنچه می گذرد از دنیا و انس اشیا جسد انسان است با
روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح اما قایمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار و متباغضان موت و
حیات و کاری که آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است حدت در وقت
غضب و چون جواب مسایل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه به فضل و کمال سلیمان علیه السلام مقر شدند
و داود علیه السلام ملک به وی تسلیم کرد و دیگر روز وفات فرمود سلیمان علیه السلام بر تخت نشست و گفت ای مردمان
آموخته شده‌ایم گفتار مرغان را هر کدام را از طیور آوازیست که خبر می دهد نوع ایشان از آن فهم معانی اغراض می کنند
و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم می کرد مرغان از یکدیگر گویند روزی سلیمان علیه السلام بلبلی

ابانی

بر شاخی نشسته سر و دم می جنبانید و صدا می کرد به اصحاب خود گفت که میدانید این بلبل چه می گوید گفتند الله و رسوله
اعلم فرمود که می گوید که من امروز نیم خرمایی خورده‌ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز می کرد فرمود که می گوید کاشکی این
خلایق مخلوق نشدندی و هم از سلیمان علیه السلام منقول است که در شان کبوتر خانگی می گوید بزایید برای مردن و بنا
کنید برای خراب شدن و طاوس می گوید هر چه کنی مکافات آن بیابی و هدهد می گوید هر که رحم نکند بر وی رحم نکنند و خطاف
می گوید که نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدای تعالی بیابید و حمامه می گوید سبحان ربی الاعلی ملا سمایه و ارضه و قطا
می گوید که هر که خاموشی اختیار کند به سلامت ماند و طوطی می گوید که وای بر کسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد
و باز می گوید سبحان ربی العظیم و بحمده و ضروی گوید استغفار کنید ای گناهکاران و صرد می گوید کل شیء هالک الا وجهه
و هزاردستان می گوید سبحان الخالق القایم و خروس می گوید اذکروا الله یا غافلون و کلنگ و صعوه خرد می گوید بار خدایا لعنت
کن بر دشمن محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و سار می گوید بار خدایا از قوت روز بروز بده ما هم بار رزاق و زاغ می گوید
الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان علیه السلام است از آن سبب فرمود که علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء
و داده شده‌ایم یعنی ما را عطا کرده شد از هر چیزی که بدان محتاج بودیم هر آینه که این عطای او افزونی است آشکارا گفته‌اند که مجلس
نفی بیت آورده‌اند که سلیمان را علیه السلام تختی بود که هیچ کس را از سلاطین نبود و در موضع آورده که بر یمین تخت او دویست
هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام
سی و پنج هزار منبر نهاده بودندی و احبار آدمیان بر آن نشستندی و بر چپ او همین عدد منبرها بودی و احبار جنیان
بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سر وی پر در پر فشندی و احبار بخت می کشیدی جن و انس بر گرد وی اجتماع کردندی
و سلیمان علیه السلام بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ
يُوزَعُونَ و جمع کرده شد برای سلیمان علیه السلام لشکرهای او از دیوان و آدمیان و مرغان پس این لشکر را منع
کنندی به وقت سیر او یا باز داشته بودندی تا همه در هم بودند و ابن عباس رضی الله عنه در حق الداعی آورده که گرد بیت

که سلیمان بن داود علیهما السلام را لشکرگاهی بود صد فرسخ در صد فرسخ بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و بیست و پنج
فرسخ دیگر برای لشکر انس و بیست و پنج دیگر برای طیر و بیست و پنج دیگر برای وحوش و بود داود را هزار خانه از آبگینه که
بر چوبها ساخته بودند که در آن خانها سیصد علیه و هفتصد سریه بوده‌اند و جنیان بجهت وی بساطی بافته بودند
از طلا و ابریشم دو فرسخ در یک فرسخ و منبر او در میان بساط نهاده بودندی که از طلا بود و بر آن نشستی و بر حوالی او ششصد هزار
کرسی بودی از طلا و نقره و انبیا علیهم السلام بر کرسیهای طلا نشستندی و علما در حضور آمده بر کرسیهای نقره و بر گرد
آن آدمیان و جنیان بودندی و مرغان بر زبر پر زده سایه کردندی تا آفتاب بر وی نتابد و باد صبا او را برداشتی
در یک بامداد از روز یا روزی یک ماهه راه بردی و میان آسمان و زمین به نرمی بردی و بشدی بامر الهی و مرویست که
حق تعالی بوی وحی فرستاد که من در ملک و سلطنت تو این را زیاده کردم که هیچ [illegible] تکلم نکند
احدی بچیزی مگر آنکه باد آن را بگوش تو رساند نقلست که او در راه بزمینی گذری افتاد و بر زمین مزروعی مزارع دهقان
که این میگوید که خدای تعالی چه ملکی عظیمی به آل داود داده باد فی الحال این سخن را بگوش سلیمان علیه السلام
رسانید فرود آمد از تخت و متوجه آن مزارع شد و چون نزدیک وی رسید فرمود که من آمدم بسوی تو که از رو
کمی چیزی را که بر آن توانایی نداشته باشی بعد از آن فرمود که یک تسبیح که مقبول درگاه الهی باشد بهتر است از تمامی
مملکت آل داود زیرا که ثواب تسبیح باقی است و ملک سلیمان فانی روزی از ولایت شام بطریق یمن توجه نموده میرفت
حَتّٰی إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ تا وقتی که بیامدند بر وادی نمل یعنی از بر آن وادی که در جبل طایف است در آمد گفت
مورچه لنگ که آن را منذر یا طاخیه یا ملاخیه یا حرمی نام بود و دو بال داشت بعضی گویند در بزرگی برابر خروسی بود
و در راه تعظیم تو گفتند و در احقاف ساوی که و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر میگوید نقل از حضرت ابی عبد الله
علیه الصلوات والسلام که آن وادی طلا و نقره بود که حق سبحانه و تعالی اضعف خلق خود را در آن وادی [illegible]

دکنجانی آن توکل گردانیده بود و او محافظت آن میکرد و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان را
علیه السلام دید بر بلندی بر آمد و گفت ای مورچگان در آیید در مسکنهای خود باید که در هم شکند شما را سلیمان و لشکر او
مراد از نهی لشکر از حطم نهی مورچگانست از توقف بحیثیتی که موضع تلف شوند و لشکر این سلیمان ندانند که شما را پایمال
سازند آورده‌اند که باد این سخن را از سه میل بسمع سلیمان علیه السلام رسانید فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ
رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ پس تبسم کرد در حالتی که متعجب بود از گفتار آن مور و گویند شادمان و خشنود بود
با دراک مقال او آورده‌اند که از الطیب گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر این قوم
و مرا از نصیحت ایشان چاره نبود گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی گفت غرض آن بود که در زمین
شکسته شوند مراد من آن بود که ناگاه نظر کنند و بدیدن تو گشته و بنظاره لشکر تو مشغول شوند از ذکر خدای تعالی باز
مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان گردند یا مملکت تو ببینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پیدا آید و دین و [illegible]
حق است و نوبت عصمت [illegible] آن گروه و در کشف الاسرار آورده که سلیمان علیه السلام از وی پرسید که لشکر تو چند است
گفت من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یکی از چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار مور است
چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد که یا نبی الله خدای تعالی ما را بدی زمین [illegible] اختیار نکردیم و در زیر زمین
جای گرفتیم تا بجز خدای تبارک و تعالی و تقدس حال ما را ندانند گفت ای پیغمبر خدای از عطاها که حق سبحانه و تعالی
ترا داده چه چیز ماست [illegible] گفت که غذا ما [illegible] گفت من از این [illegible]
که یعنی هرچه دارم از مملکت دنیا چون [illegible] در آید و [illegible] سلیمان علیه السلام بعد از استماع این کلام مناجات
بحضرت ملک علام کرد و گفت ای پروردگار من مرا انعام داده با که شکر گویم آن نعمت را که محض کرم انعام کردی
بکرم محض انعام فرمودی بر چه وجه ادا من که نفع آن نعم راجع بتو نبود [illegible] نعمت باشد که راجع [illegible]

و دیگر آنکه کنم کردار شایسته که بپسندی آن را و درآر مرا به بخشایش خود در میان بندگان شایسته خود
در بهشت آورده‌اند که در همین سفر بوادی یمن رسیدند و آن چنان بود که چون سلیمان علیه السلام از بنای بیت
المقدس فارغ شد خواست که بزمین حرم محترم آید باد را بفرمود تا وی را با لشکر بزمین حرم برد و آنجا مدتی مقام
کرد و هر روز پنج هزار گاو و پنج هزار گوسفند می‌کشت اشراف قوم را گفت که مکث من در اینجا برای آنست که
این جایی است که پیغمبر آخر الزمان اینجا مبعوث گردد و عرب بوی بیعت کنند و بیان خدای تعالی او را بر همه دشمنان نصرت
دهد و ترس او بیکماهه راه در دل دشمن کار کند خوش حال آنکسی که بوی ایمان آورد و مدت میان او و وی هزار سال بود
و او سید انبیا و خاتم پیغمبران خواهد بود و از آنجا روی بیمن نهاد و بزمین خوش هوایی رسیدند و وقت نماز بر آمد
سلیمان علیه السلام خواست که وضو سازد و آب نبود و دلیل لشکر بر آب هدهد بودی او را طلب کردند نیافتند
گفته‌اند سلیمان علیه السلام بر تخت بود ناگاه رخنه در خط طیور پدید آمد آفتاب بروی افتاد نگاه کرد موضع هدهد
خالی یافت هدهد بر تخت بود ناگاه هدهد نقص در آمد وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ
مِنَ الْغَائِبِينَ و باز جست مرغان را هدهد در میان ایشان نبود پس گفت سلیمان علیه السلام چیست مرا که در خیل طیور هم
هدهد را بچشم من بر روی نمی‌افتد یا هیچ غایب شده کان این جمیع لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَ
ذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ هر آینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت خدای بحث که پرهای او را
برکنم و او را برای عبرت دیگر مرغان یا باید بمن حجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ
أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و دور باز آمد
سلیمان علیه السلام با او معاتبه آغاز کرد پس هدهد گفت مشاهده کردم و رسیدم بآن چیزی که تو مشاهده نکرده
و بران رسیده و آمدم بتو از شهر سبا که نام ربی گویند بخبری محقق یعنی از سبا خبری بتو آوردم و خبر آنست که در دو
هدهد بی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت و شوکت پادشاه و خود و خوبی آن دیار را نیز تقریر کرد

هو پیش هدهد آن نبوده رفتم و دیدم سلیمان علیه السلام پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین و رعیت او چیست
هدهد گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ هر آینه که من یافتم زنی را
بلقیس نام که از روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن را از هر چیزی که پادشاهان را بکار
آید و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آورده‌اند که فرق میان این آیت و میان وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ آنست که آنجا علم
و ثروت و امور اخرویات و اینجا امور دنیویه و مر آن زن را تختی بزرگست بنسبت با او با سلاطین دیگر آورده‌اند
کرسی زرین که هشتاد در هشتاد در عرض و هشتاد در بلندی آن بود از زر و نقره مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ
لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ
و یافتم آن زن را و کسان او را که از روی جهل سجده میکردند آفتاب را بی رسیدند بجز خدای تعالی و بیاراسته است
برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیحه پس بازداشته است دیو سرکش ایشان را از راه
راست پس ایشان راه نمی‌یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي
يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ یعنی نکنند سجده مر خدای را آن خدایی که بقدرت
کامله بیرون می‌آرد پوشیده را از آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر میکرداند و نباتات را از
زمین اخراج میکند و میداند آنچه پنهان دارید در دلهای خود و آنچه آشکارا سازید بر زبانهای خود پس مستحق سجود
او را باشد که منفردست بکمال خدایی و متفرد بنهایت دانایی نه غیر او را که سمت جهل و ضعف موسوم باشند
اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ هیچ معبودی نیست بسزا مگر او که خداوند عرش عظیم است آن عرش که
محیط است بکرسی که احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش نسبت با عظمت این عرش چه تواند بود
ذره با آفتاب چه تواند و این سجده مسلم است که از رخش میگویند در موضع سجود مختلف فیه است بعضی پس از
وما تعلنون سجده می‌کنند و بعضی پس از تلاوت رب العرش العظیم و اول اصح است آورده‌اند که چون هدهد سخن خویش

بانجام رساند قال سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين گفت سليمان عليه السلام زود باشد که در نگریم و
تامل کنیم که درین سخن آیا راست گفتی یا بودی از دروغ گویان و تغییر رای مبالغه است و محافظت فواصل پس سلیمان
علیه السلام نامه نوشت و گفت اذهب بكتابي هذا فالقه اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون
ببر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس روی بگردان از ایشان و یکسو شو در گوشه پس ببین که ایشان
چه چیز باز میگردانند یعنی جواب مکتوب بچه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن با هم تکرار میکنند ارباب قصص آورده اند
که بلقیس دختر شراحیل بن ریان بود و چهل سال پدرش شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت
افتاد و بقول رحمه زنیه (?) و در عین المعانی آورده که عقیم منتسب شیصار انجواست و بلقیس از و متولد شد و بعد از پدر چون
زیبنده بود او ملک را فرو گرفت و خویشان مادر او از جن مددکاری کردند و برای او تختی بزرگ ساختند و او و قوم
او آفتاب پرستیدی هدهد چون خبر او بحضرت سلیمان علیه السلام رسانید وی نامه نوشت و مهر نمود
به هدهد داد تا بدیشان برد هدهد نامه در منقار بالا گرفته تا آمد بخوابگاه او که بر پشت تخته خفته است و در ها در بسته بود
و هدهد از روزنه درآمد و نامه را بر سینه وی افکند بلقیس بجنبید و نامه را بر داشت مطالعه نمود و پس فرمان داد
تا اعیان حضرت او حاضر شوند و نامه در دست بیرون آمد و متوجه ایشان شد قالت يا ايها الملؤا اني
القي الي كتاب كريم ای گروه اشراف بدرستی که افکنده شده است بسوی من نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت به
اعتبار نویسنده او که پیغمبر بزرگوار بود و یا آنکه در و نام خدای بخشاینده مهربان یا بسبب آنکه او نوشته در غایت بود
و این از غرایب ایشان است یا بسبب آنکه مهر داشت و پیغمبری گوید بواسطه آنکه در وی طی ملک بود و نکه بر دوت (?) تکلف
الکتاب ختمه (?) بلقیس گفت ... آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از جانب که آورده اند انه من سليمان
وانه بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان
علیه السلام است و بدرستی که مضمون او اینست که ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان بر بندگان اگر زیرکی (?)

کنید و گردن کشید یا مید بر من گردن بیندگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه اطلاع گشتند و دیدند
که با وجود وجازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد و حال بر ایشان تکره دید مضطرب و متحیر گشتند قالت
يا ايها الملؤا افتوني في امري ما كنت قاطعة امرا حتى تشهدون گفت ای گروه بزرگان و ایشان
سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یک ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود
که فتوی دهید مرا در کار من و آنچه صلاح و صواب باشد با من بگویید و نیستم من برنده و فیصل دهنده کاری را
تا شما نزد من حاضر گردید یعنی بحضور و مشورت شما کاری میکنم قالوا نحن اولوا قوة واولوا بأس شديد
والامر اليك فانظري ماذا تأمرين گفتند آن گروه که ما خداوند قوتیم و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت
داریم و هم عدت و هم لشکر و هم شجاعت و کار مفوض بتست و رای تو پس در نگر و ببین تا چه فرمایی از قتال و صلح
و استماع و انقیاد و چون بلقیس از ایشان دریافت که میل بمقاتله دارند نپسندید و گفت ما را مصلحت جنگ نیست
چه کار حرب دوری دارد و اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما عرضه تلف میشود چنانچه میفرماید قالت ان
الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة وكذلك يفعلون گفت بلقیس
بدرستی که پادشاهان چون درآیند بدیهی و شهری که بقهر بگیرند تباه سازند او یعنی خراب کنند و گردانند
عزیزان دیه را خوار و بیقدر یعنی غارت کنند و اسیری گیرند و همچنین میکنند تاکید قول اوست یا تقریرست یا گفت
این از عادت ثابته مستمره ایشان است یا تصدیق است مر بلقیس را از خدای عزوجل واني مرسلة اليهم
بهدية فناظرة بم يرجع المرسلون و بدرستی که من فرستنده ام بسوی سلیمان و قوم او هدیه که تقدیم صلح است
پس نگرنده ام که از آنچه خبر باز میکرده (?) فرستادگان و اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبرست پانصد
غلام را لباس کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه را بشکل غلامان بر آراست و هزار خشت زرین و سیمین با تاجی
با زین مرصع و تاجی زر مکلل بدر و یاقوت و مقداری مشک و عنبر و حقه در دُرّ نا سفته و مهره جزع معوج سفته

رسنتاد و منذر بن عمرو را با یکی دیگر از اشراف قوم مقرر کرد و فرمود که ای منذر نیکو احتیاط کن اگر خشم و
غضب در تو کرد شری که او پادشاه است و اگر بتازه روی و خوش خویی با تو سخن گوید بدانکه پیغمبرست و دلیل دیگر
بر نبوت او آنست که میان غلمان و جواری تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ کند و مهره سفینج را در رشته کشد
ایشان هدایا برداشته متوجه شدند و هدهد آمده کیفیت حال عرض کرد سلیمان علیه السلام بفرمود تا دیوان خشتهای
زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسخ طول و عرض داود با آن خشتها فرش انداختند و در روز رسیدن منذر
مراکب بحری و بری را بر جوانب میدان بداشتند و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و
طیور و هوام جدا جدا صف برکشیدند و مرغان در روی هوا پر در پر فرستند منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و
اساس و آرایش بدید از هدایای خود شرمسار شد و چون پیش تخت سلیمان علیه السلام رسید آنحضرت با روی تازه و
التفات بی اندازه متبسم گشت و ویرا پرسش کرد و فرمود که حقه را بیار دید که در درون ناسفته و مهره کج سوراخ است
پس ارضه را فرمود که تا در عذرا را سوراخ کرد و دوده را حکم کرد تا رشته در دهان گرفته بر سوراخ آن مهره بمد
و رشته در کشید و آب طلبیده غلمان و جواری را فرمود که از غبار راه روی خود را بشویند مردان آب برداشته
فی الحال روی شستن آغاز کردند و زنان آب از دستی بدست دیگر ریخته بر تخته میان ایشان امتیاز فرمود و
هدایا را باز داد و چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ
خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آن هنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان علیه السلام و هدیه آورد
فرمود که آیا مدد می دهید مرا بخواسته و مال و حال آنکه مال من از هر کس بیشترست آنچه عطا فرموده مرا خدای تعالی
از ملک و نبوت و علم بهترست از آنچه بشما داده از متاع دنیا بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید و بسیار میدارید زیرا
که فرحات دنیا مطمح نظر همت شماست ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ
مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ای رسول بازگرد بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند اگر نیایند هر آینه بیاریم برای

ایشان

ایشان لشکرها که از غایت کثرت و قوت طاقت مقاومت نباشد ایشان را بآن لشکرها و هر آینه بیرون کنیم ایشان را
از بلد سبا در حالتی که بی حرمت و بی عزت باشند و ایشان خوار شدگان شوند و بسیران و منذر بازگشت و
تمام احوال باز نمود و بلقیس بعتبه راه کرد و تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگاهبانان برو گماشت و در خانه قفل کرد
و کلید برداشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان علیه السلام شد گویند دوازده هزار سرافراز با خود آورده و دیوان خبر
یافته اندیشیدند که چون سلیمان بلقیس را ببیند با کمال حسن و جمال عقل الفته بزوج او میل کند و او سلیمان را بر اسرار
جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر جمال و کمال او و تا عیب او در دل سلیمان نشسته بتوجه
نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمد بر وقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصور تمام دارد و کلام او از منهج صواب
منحرف می گردد و پایهای او مانند سم حمار است و گفتند مار و سلیمان علیه السلام در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را
آزمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان
کدام از شما می آرید تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان چه هر گاه مسلمانان آیند گرفتن تخت او روا نیست مگر
رضای او و غرض آن بود که آنرا تغییر دهد و ازو بپرسد که این سریر تو هست یا نه و بجواب آن بر عقل او وقوف یابد
قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ گفت دیوی
پلیدی ناخوش از قوم جن نام او ذکوان یا صخر من بیارم آنرا بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت
حضرت سلیمان علیه السلام تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر حمل آن تخت توانائیم و امینم بر جواهر او
یعنی در آن خیانت نکنم و با امانت بتو رسانم سلیمان علیه السلام فرمود که زودتر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ
عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ
فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ
گفته اند که این جمله را عطف نفرمود بر آن جمله بجهت عدم مناسبت میان جملتین گفت آنکس که نزدیک او دانشی از کتب منزل بود

یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته گویند خضر بود یا ضبه که ابو القبیل است و در تیسیر آورده که بعضی این دعا
دانستند که من عنده ام الکتاب چه مراد است و گفته اند سلیمان علیه السلام بود یا مردی مستجاب الدعوه که او را ملیخا گفتندی
یا ذو النون یا اسطوع یا ملکی که موید سلیمان علیه السلام بوده یا ملکی که دفتر مقادیر در دست اوست یا جبرئیل علیه السلام
و بر این تقدیر که یکی از ملایکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آنست که آصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود
و ثعلبی رحمه الله آورده که عبد الله بن سلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله او که بود که
او بود و غیر از حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه چه آنحضرت فرموده که یا علی تو با پیغمبران بودی پنهانی
و گشتی با من آشکارا چه آن نور موجود بوده متمثل می شده بهر لحظه بصورتی که خواست و انوار عجیبه از وی بظهور می آمده و قضیه
دشت ارجن با سلمان فارسی رضوان الله علیه ازین مقولات است والله اعلم بحقایق الغرایب گفت من حاضرم
تخت بلقیس را نزد تو پیش از آنکه باز گردد بتو چشم تو یعنی در چیزی دیگری نگری و چشم از آن برداری من تخت حاضر کردم سلیمان
علیه السلام دستوری داد و او بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم که بعبری اهیا شراهیا باشد و بقول بعضی یا ذو الجلال
و الاکرام یا الهنا و اله کل شیء لا اله الا انت و بعضی دیگر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت
و طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط آورده که حق سبحانه و تعالی آنجا او را اعدام کرد و در سلیمان
ایجاد فرمود پس آن هنگام که سلیمان علیه السلام دید آن تخت را قرار یافته نزدیک او گفت این کرامت از فضل
آفریدگار منست تا بیازماید مرا یعنی معامله آزمایندگان کند که در مثل این امور آیا شکر میگذارم یا ناسپاسی پیش آرم
و هر کس که سپاس داری کند نعمت خدایرا پس جز این نیست که سپاس میدارد از برای نفس خود چه شکر موجب
دوام نعمت و سبب مزیدت است و هر که کفران ورزد پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است از شکر گذاری
و ناسپاسی مردمان کریم کننده است انعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ
مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ گفت سلیمان علیه السلام که بگردانید برای بلقیس تخت او را یعنی هیأت و شکل آنرا تغییر دهید

بر آن وجه که اعلی را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهرش را تبدیل کنید اخضر بجای احمر و بعضی در موضع دیگر
وضع کنید تا بنگریم بعد از سؤال او آیا راه می یابد بدو و می شناسد تخت خود را یا باشد از آنها که راه نمی یابند بچیزها
و نمی شناسند فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ
كُنَّا مُسْلِمِينَ پس آن هنگام که آمد بلقیس گفته شد و سلیمان علیه السلام و تخت او پیش وی نهاده بود گمشده در اینجنس آیا
تخت تو گفت گوییا این آنست و جزم نگفت که اوست از جهت آنکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل او بود
و داده اند ما را علم بکمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان علیه السلام پیش ازین که خبر دادن هدهد بود و آن اخبار هدهد
و اخبار سلیمان علیه السلام آنچه در جهت او بود و تمیز میان غلامان و کنیزان و انقیاد طیور و وحوش او را و غیر ذلک
آنکه بر ما ظاهر شده بود از معجزه و هستیم ما گردن نهندگان حکم وی را وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ و باز داشت خدای تعالی بلقیس را بدو توفیق از آنچه که بودی پرستیدی از جز
خدای تعالی آفتاب را پرستش که بلقیس بود از کافران و گروه کافران آورده اند که سلیمان علیه السلام بجهت امتحان پای وی
فرمود که قصری بنا کردند و زمین آنرا از آبگینه سفید ساخته صافی و از زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افکنده
چنانچه صحن آنجا همه آب می نمود پس سریر سلیمان علیه السلام در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بکوشک
رسید قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ
مِنْ قَوَارِيرَ گفته شد مراو را که در آی در ساحت این قصر پس چون بدید بلقیس قصر را پنداشت آنرا دریاچه آب
بسیار و برکشید دامن جامه از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان علیه السلام دید که پای او پای آدمیان میماند
گفت ای بلقیس جامه برکش بدرستی که تو آنچه آب می پنداری عرصه ایست ساده هموار از آبگینه و این دلیل است بر آنکه
چون کسی را خواهد که بخواهد روا بود که محاسن وی را ببیند قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ
سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گفت بلقیس که ای خداوند کار من بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود به پرستش آفتاب و اسلام

آوردم با سلیمان علیه السلام یعنی رو به بتان او تسلیم شدم مر خدای تعالی را که پروردگار عالمیان است و
بعد از اسلام وی علما اختلاف کرده اند در تزویج سلیمان علیه السلام را و عدم تزویج بعضی گویند وی را تزویج کرد
و از وی فرزندان آورد و ولایت و مملکت وی ارزانی داشت و جنیان را فرمود تا برای وی سه قصر بنا کردند
در زمین یمن که آدمیان آن نوع بنا نتوانند ساخت یکی سلحون دیگر بینون و دیگر غمدان و او را بر آن ولایت
فرستاد و در هر ماهی یکبار بدیدن وی رفتی و سه روز پیش او مقام کردی بامداد از شام روان شدی و نماز پیشین در
یمن بودی و بعضی دیگر گویند که سلیمان علیه السلام وی را فرمود که یکی را اختیار کن تا ترا بزنی بوی دهم بلقیس گفت مرا
بشوهر رغبت نیست فرمود که روا نباشد در دین اسلام که کسی رغبت نماید بنکاح گفت چون چاره نیست تبع را که
ملک همدان است اختیار کردم او را بوی فرستاد و زوبعه را که امیر جن بود در فرمان وی کرد تا برای وی حصنی چند
بنا کرد و آن حصنها که عمل دیوان است در یمن موجود اند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا
اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ و هر آینه ما فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر ایشان صالح علیه السلام را بانکه
بپرستید خدای تعالی و تقدس پس ایشان دو گروه شدند مومن و کافر پس بجنگ و خصومت در آمدند بایکدیگر
مخاصمه ایشان در سوره اعراف گذشته چون کافران بوقت خصومت ملزم گشتند گفتند ای صالح بیار آنچه ما را وعده
میکردی از عقوبت قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ گفت صالح که ای کسان من چرا شتاب می نمایید بنزول عذاب پیش از توبه یعنی خبری که شنیده اید آورده اند
که قوم ثمود می گفتند که چون عذاب بیاید آنگاه توبه کنیم صالح علیه السلام فرمود که چرا استغفار نمی کنید بایمان بودن
و از خدای تعالی آمرزش نمی طلبید شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب نشود و نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ
بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ گفتند فال بد گرفتیم بتو و بهر که با تست از
مومنان که تو تا آغاز دعوت کردی محن و آلام و قحط روی بما آورده و جدایی در میان ما افتاد و گفت صالح علیه السلام

فال شما

فال شما از خیر و شر نزدیک خدای تعالی است یعنی سبب محنت شما عقوبت نزدیک خدای تعالی بسبب من مستبدل گردد
با کردار یعنی عمل ما شد یعنی عملی که کرده اید از کفر و معصیت به نزدیک خدا است و او بر آن اطلاع دارد و نشوی آن بر سر
اکنون شما برسد بلکه شما گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و سهولت
وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ و بوده در شهری که صالح علیه السلام
می بود از زمین حجر نه نفر از اشراف قوم و اشراف ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر که این مردم آنها بوده
و با نبیا اسلم و رهمی و رهیم و دعمی و دعیم و قتال و صداق است که انها مباشر عقر ناقه بوده اند و قدار بیشتر و شقی تر بود
و آنحضرت سید عالم صلی الله علیه و آله فرموده که شقی ترین امت سالف قدار بن سالف بود که ناقه صالح را پی کرد
و شقی این امت ابن ملجم ملعون که کشنده حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله است و ایشان نه تن بودند که بمعاصی
در زمین حجر و صلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند
قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
گفتند بایکدیگر و حال آنکه سوگند خورنده بودند بایکدیگر بطریق تیمن که نزد ایشان معتبر بود و بعد از سوگند گفتند هر آینه شبیخون بکنیم
صالح علیه السلام و بر کسان وی و بکشیم او را پس بگوییم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را که کشته است
گوییم در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داشته باشیم و بدرستی که ما راست گوییم وَمَكَرُوا
مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین موضع که صالح را بکشیم و علی قوم او را
گوییم که ما او را نکشته ایم و خبر نداریم و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر بدیشان رسانیدیم یا ایشان را اسباب هلاک
ایشان ساختیم و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح علیه السلام مسجدی داشت در غاری در شعبی
آنجا نماز گذاردی ایشان گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است و پیش از آن کار صالح بسازیم پس ایشان
در آن غار در آمدند و در کمین نشستند چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان افتاد و در آمد و همه را در زیر گرفت

و در غار پوشید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل علیه السلام مردند فانظر کیف کان
عاقبة مکرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعین پس بنگر که چگونه بود سرانجام مکر ایشان و بنگر که هلاک کردیم این
نه تن را در غار و باقی قوم ایشان را بصیحه فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لآیة لقوم
یعلمون پس آنست خانهای ایشان فرو ریخته بر کرده از او و خالی که خالی و خراب است بسبب آنکه ستم کردند یعنی
شرک آوردند و ناقه را پی کردند و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ظلم آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین را
همین حالت اثری از خانها و منازل ایشان نماند آنچه او حشت اند و در دنیا طعن ایست و لعنت در آخرت شدت و
عقوبت و بدبختی که در آنجا یاد کردیم که با ثمود و طایفه لوط آوردیم هر آینه عبرتست مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند
وانجینا الذین آمنوا وکانوا یتقون و برهانیدیم آنان را که گرویدند بصالح علیه السلام و بودند که پرهیز میکردند
از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند ولوطا اذ قال لقومه أتأتون الفاحشة وانتم تبصرون
و یاد کن لوط پیغمبر را علیه السلام چون گفت مر قوم خود را آیا می آئید بعمل زشت یعنی لواطه و حال آنکه شما میدانید زشتی
آنرا یا می بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بطریق اعلان میکنید و آن فحش است أئنکم لتأتون الرجال
شهوة من دون النساء بل انتم قوم تجهلون آیا شما می آئید بمردان از روی شهوت بجز زنان که برای شهوت
مخلوق شده بلکه شما گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را [illegible] وما کان جواب قومه
الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهرون پس نبود جواب قوم لوط مر او را مگر آنکه گفتند
بیکدیگر که بیرون کنید کسان لوط را با لوط علیه السلام از دیه خود که بدرستی که ایشان مردمانند که پاکی
می کنند یعنی خود را پاک می دانند و ما را پلید میخوانند فانجیناه واهله الا امرأته قدرناها من
الغابرین پس نجات دادیم لوط را و کسان او را یعنی دختران او مگر زن او که حکم کردیم بودن او را از باقی ماندگان
در عذاب وامطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین و بارانیدیم بر ایشان بعد از بیرون شدن لوط و کسان

باران

بارانی از سنگ پس بد باران است باران بیم شدگان که تصدیق پیغمبر خدا نکردند قل الحمد لله وسلام علی
عباده الذین اصطفی آلله خیر اما یشرکون و گفتیم لوط را که بگو ستایش مر خدایراست بر هلاک کفره و سلام بر بندگان
او آنها که برگزیده است ایشان را بعصمت و نگاه داشته از توحش و نجات داده از عقوبت و قول اصح آنست که مأمور
بحمد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره قصهایی که دال است بر کمال قدرت
چون قصه موسی علیه السلام و اختصاص او بآیات کبری چون قصه سلیمان علیه السلام و مشتمل است بر هلاک اعدا و نصرت
اولیا چون قصه صالح و لوط علیهما السلام بوی فرستاد و وقوف بر آن نعمتی بزرگست پس ویرا بحمد الهی امر فرمود و سلام
بر بندگان برگزیده که انبیا اند علیهم السلام یا اهل قرآن یا عامه مؤمنان یا آنانکه بسبب عصمت دل ایشان سالم است
از لوث علایق و سر ایشان خالیست از فکر خلایق و السید اعلی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که این بندگان برگزیده
حضرات ائمه معصومین اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که بزیور علم و حلیه حلم آراسته اند امر بسلام و واسطه شوند
در سلام بر واسطه خواهند شنید سلام قولا من رب رحیم آیا خدای بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان با
شرکان عاجز که میگیرند بهتر اند امن خلق السموات والارض وانزل لکم من السماء ماء فانبتنا
به حدائق ذات بهجة ما کان لکم ان تنبتوا شجرها ءاله مع الله بل هم قوم یعدلون
یا آنکس که بقدرت پیدا کرد آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند و فرو فرستاد برای شما از آسمان بارانی
پس برویانیدیم بآن آب عدول از غیبت بتکلم برای تأکید اختصاص فعلست بذات او یعنی ما توانائیم و پس برویانیدیم
آب باران بوستانها و بوستانهای خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زینت و نرسد شما را آنکه برویانید درختان
آن بوستانها را آیا هست یعنی نیست معبودی با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او متفرد است بخلق و
تکوین بلکه مشرکان گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند بخدای تعالی و او را عدیل اثبات میکنند
نوعا امن جعل الارض قرارا وجعل خلالها انهارا وجعل بین البحرین حاجزا ءاله مع الله

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ آیا معبود ایشان بهترست یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان و دواب و پیدا
کرد در میانهای زمین جویهای آب و پیدا فرید برای استحکام زمین کوههای بلند که در و معادن مکون کرد و از حضیض او
چشمه ها منفجر شود و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند
آیا هست خدائی یعنی هست معبودی پس اگر در آفرینش اشیا همداد باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمی دانند تفرد حق را در خلق
اشیا لاجرم بشریک قایلند و آیا شریک ناتوان ایشان بهترست أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ
السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ یا کسی که اجابت کند درماندن را
چون بخواند او را و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و تعالی و گفته اند مضطر کسی است
که دل از هستی خود برداشته باشد چون غریق بحر یا گم شده باشد در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت از رازی
بعیادت بیماری رفت بیمار گفت ای شیخ دعائی کن برای شفای من شیخ گفت تو دعائی کن که مضطری و [illegible]
بدعای مضطر بازبسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه و تعالی و تقدس نیاز بیچارگان دوست می دارد
پس چون نیاز رسد بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود اجابت فرماید و بردارد بدی را و دور کند
از وی آنچه او را بد آید آیا بت بهترست یا آن خدائی که گردانید شما را خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد
یا خدائی که درین کارها اعانت او کنند یعنی نیست و نشاید اندکی پند می پذیرید یا خدا را اندک یاد می کنید و گفته اند ارا
به قلت عدم است یعنی یاد نمی کنید مر خدا را و پرستش بتان می کنید آیا ایشان بهتراند أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ
الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
یا کسی که راه می نماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که می فرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت او
که باران است چه سبب اکثری در تکون ریح معاودت اوست و [illegible] است از طبقه بارده بجهت الحاح حر او
و تموج او هوا را پس شک نیست که اسباب فاعلیه و قابلیه این از آفرینش حق سبحانه و تعالی است و فاعل سبب همان

فاعل سبب است پس دخان و بخار و باران که سبب و مسبب اند مخلوق حق در [illegible] آیا باشد خدای دیگر با خدای
یکی یعنی شریک او بود در برکت خدای تعالی و برتر از آنکه انبازی گیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از شرکت
عاجز مخلوق و آیا بتان شریکی بهتر باشد أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یا آنکه پدید آورد خلق را و از عدم بوجود آورد
پس باز دارد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت و آنکه روزی دهد شما را از آسمان بباران
و از زمین بنبات و یا بسبب سماوی و ارضی شما را روزی بخشد آیا خدائی هست شریک خدای تعالی که این کارها
تواند کرد بگو بیارید حجت خود را برانکه کسی غیر خدای تعالی بر اینها قدرت دارد اگر هستید راست گویان در آنکه آله
دیگر هست چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق سبحانه و تعالی را ثابت نیست قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
هر که در آسمان و زمین است نداند پوشیده را لیکن خدای تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست
علم شامل نیز بوی اختصاص دارد و نمیدانند مشرکان که کدام وقت مبعوث خواهند شد بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ
فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ بل بمعنی هل است و در لباب گوید بمعنی ام و بر تقدیر
استفهام معنی نفی باشد یعنی در هم رسیده و کامل گشته دانش ایشان در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را
کما ینبغی بلکه ایشان در گمانند از وقوع آن بلکه ایشان از آخرت نابینایانند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلایل آن
در شک و پوشیده است وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ و گفتند آنکه کافر شدند
بسبب نابینایی دیده بصیرت آیا چون گردیم ما خاک و پدران ما نیز خاک شوند آیا ما بیرون آورندگانیم از گورها بر
آمدگان از زمین [illegible] در آمدگان ببعث لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا
إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را ما و پدران ما پیش از وعده حضرت رسالت

صلّی الله علیه وآله وسلم یعنی سلمّا پیغمبران علیهم السلام این وعده دادند و تحقیق نیامد و این اصلی ندارد و با وجود
قائلند که همه انبیا که ایشان یقین دارند که پیغمبران صادقند در جمیع امور چه هرگز کذب از ایشان به هیچ وجه در نیافته اند
پس انکه میگویند یا از روی عناد است یا کور باطن اند برتبه که تمیز میان راست و دروغ نمیتوانند کرد و باین جهت
گفته اند که این وعده و مکر افسانه پیشینیان یعنی با فسانه ها که بی مغز و بی معنی است بی حقیقت قل سیروا فی الارض
فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین بگو بروید در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات
پس بنگرید که چگونه بود سرانجام گناهکاران ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما یمکرون
و اندوهناک مشو ای محمد صلی الله علیه وآله از تکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در تنگدل از آنچه ایشان
مکر میکنند که تو در پناه عصمت منی و متکفل نگاهداشت توئیم ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین
و میگویند کافران که کی باشد و کی خواهد بود این عذاب موعود اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبرست
صلی الله علیه وآله و جماعتی از اصحاب که پیوسته کفار را تحذیر می نمودند قل عسی ان یکون ردف لکم بعض
الذی تستعجلون بگو شاید آنکه باشد بحکم الهی پی نهد و بشما در آید از پی شما بعضی از آنچه شتاب میکنید نزول و
حلول آن و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا و ان ربک لذو فضل علی الناس ولکن اکثرهم لا
یشکرون و بدرستی که پروردگار تو خداوند فضل و رحمت است بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بمعاصی
و اگر توبه کنند ایمان آرند و بهشت ارزانی میفرماید ولیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند بر راحت تاخیر عقوبت و تقدیر
توبه و نعمت دخول جنت وان ربک لیعلم ما تکن صدورهم وما یعلنون و بتحقیق که پروردگار تو هر آینه میداند
آنچه پوشیده دلهای کفار از حقد و حسد بتو و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو و اهل بیت تو صلوات الله
وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب مبین و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل در
آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل

اکثر الذی هم فیه یختلفون و بدرستی که این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند بخلاف یکدیگر سخن میگویند
چون تشبیه یهود و شرک نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی علیهما السلام
وانه لهدی ورحمة للمؤمنین و بدرستی که قرآن راه نمونست و بخشایش مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند ازان
ان ربک یقضی بینهم بحکمه وهو العزیز العلیم و بدرستی که خداوند تو داوری کند میان اهل اختلاف از بنی
اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست غالب که حکم او را رد نتوان کرد و اوست دانا بحقیقت آنچه حکم می کند
فتوکل علی الله انک علی الحق المبین پس توکل کن بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار بدرستی که تو بر راه حق
روشنی یعنی راه تو راست و کار تو درست انک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین
بتحقیق که تو سخن حق نتوانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفر و عناد و همچنین تو نمی توانی شنوانید کران از آواز خواند
چون برگردند و پشت کرده کنان یعنی ایشان را گوش دل گران است و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس
شما بر کران نشنوند در ناشنودن خصوصا کری که برگردد و پشت بر داعی خود کند در آن محل استماع او متکلم است و رمز
و اشارت را نیز نمی بیند که فهم کند غرض ناگفته است در عدم شنودن ایشان سخن حق را وما انت بهادی العمی
عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون یعنی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان چه
هدایت حاصل نمیشود مگر بعد بصیرت و ایشان ندارند که مر خذلان را بجهت استحکام فتنه و نشنوانی مگر کسی را
که گرویدگان سخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گرویدگان که بمدد لطف و توفیق آئینه دل ایشان از زنگ کفر و نفاق
زدوده گشته پس ایشان گردن نهندگان اند فرمان را و مخلصان و متخصصان عالم ایشانند واذا وقع القول علیهم
اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون و چون واقع شود
قول یعنی واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب بر آدمیان وقتی که دست از امر معروف و نهی از منکر بدارند
و ظلم زیاده شود و بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین سخن گوید با ایشان که مردمان سخنان ما از وعد و وعید و حشر و نشر

بابر آیات قدرت و دلایل حکمت یقین بهم رسانند یعنی بر آن متیقن نشده و بباید دانست که خروج دابة الارض
نشانیست از علامات قیامت و درین امر دو طریق است خاصه و عامه و عامه گویند که چون زوال دنیا
نزدیک شود حق سبحانه و تعالی دابة الارض از زمین بیرون آورد چنانچه ناقهٔ صالح را از سنگ بیرون آورد
و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیشتر
بودن دیگری در عقبش ظاهر گردد و او جانوریست طول او شصت گز و چهار قایمه دارد و او را مو بیا باشد و دو
بال دارد و در تیزروی هیچ هاربی از و فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد روی او چون روی آدمی
بود اما در غایت روشنی و درخشندگی و دیگر تشبیهات کرده اند که لون او مثل لون پلنگ بود و گردنش چون
گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینهٔ شیر و پهلویش چون پهلوی بز و دمش چون دم مرغ و دو پایش چون قوایم
شتر و سرش را نیز تشبیه کرده اند بچیزی چند و نتیجهٔ عجیبه و بیرون آید از کوه صفا یا میان صفا و مروه یا کوه
اجیاد یا وادی از اودیه تهامه یا کسیر سدوم و از آنجا که بیرون آید بعد از سه روز رفته و بیرون آید و بعضی گفته
که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید و قول اشهر آنکه تمام او بیرون آید اما خاصه گویند که او کنایت از حضرت
مهدی صاحب الزمان است صلوات الله علیه الرحمن که در آخر الزمان خروج کند و حذیفه یمانی روایت کرده از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله پرسیدم که از کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از آن با احترام تر نباشد نزدیک خدای تعالی
یعنی مسجد الحرام که عیسی نبی علیه السلام و مومنان با وی طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای
معلقه و کوه صفا شکافته شود و از جانب مشعر و از آنجا بیرون آید و از حضرت امیر المومنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام
پرسیدند که روی بروی و دنبال شد فرمود که نه بخدا او را هیچ حسن باشد مثل مردمان و عصای موسی و انگشتری
سلیمان علیهما السلام با وی بود و با انگشتری روی مومن را نقش کند و بعصا پیشانی کافر را داغ کند مومن را گوید ای
مومن و کافر را گوید ای کافر و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله گفت

کیاعلی

همین صورتی

که یا علی در آخر الزمان پروردگار ترا بیرون آورد و با تو آلتی بود که دشمنان ترا داغ کنی و بدان سبب موالف از مخالف و محب از عدو امتیاز
یابد و گفته اند که این روایت بر جهت که دشمنان علامت شوند و از جهت که بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که چون
واقع شود قول یعنی تمیز مومنان از کافران و موالفان از مخالفان که دوستان از دشمنان امتیاز یابد بیرون آریم دابة
الارض را و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون یاد کن روزی را
که حشر کنیم از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند از آنها که تکذیب میکنند بآیات کلام یا بدلایل قدرت ما پس
ایشان باز داشته میشوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان رسند علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند در تفسیر که آیات
حضرت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین اند صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین چه ایشان فرموده اند که ما والله الآیات
اگر خواهد که خدای تعالی را نیست آیتی که از ما بزرگتر باشد و روایت کنند که مردی از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام
پرسید که عامه میگویند که و یوم نحشر من کل امة فوجا در قیامت خواهد بود آنحضرت فرمود که این حشر در رجعت واما
آیهٔ قیامت اینست که و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا اگر این حشر قیامت بود که هیچکس را از بزرگ و کوچک از آن چاره
نباشد حتی اذا جاؤا قال اکذبتم بآیاتی و لم تحیطوا بها علما اما ذا کنتم تعملون تا چون بیایند
بمحشرگاه خدای تبارک و تعالی فرماید آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بر آن از جهت
دانش یعنی در آن تامل نکردید و کنه او نرسیدید یا آن چه چیز بود که شما بودید که می کردید یعنی چه کار کردید بعد از آن که بخدا
و رسول و اوصیا مومن نبودید و ایمان نیاوردید با وجود آنکه حضرت سید البشر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود که در
میان شما میگذارم کتاب الله و عترت و سنت و در باب عترت مبالغه فرموده و چون آن را انکار کردند و آنحضرت را بر نیاوردند
و در ذریه ظلم روا داشتند و اذا وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون و واقع شود قول یعنی
فرود آید عذاب بر ایشان بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند آیات الهی پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی
جهت مشغولی بعقوبات نامتناهی الم یروا انا جعلنا اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک

لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند منکران حشر آنکه ما شب را گردانیدیم تیره تا آرام گیرند در وی بخواب و
استراحت و ساختیم روز را روشن جهت طلب معیشت و مدبری که درین تعاقب نور و ظلمت بر وجهی مخصوص
هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور مر گروهی را که تصدیق کنند یعنی آنکه قادر است بر ابدال موت بحیات در امور
ابدان معنی و بخواب و بیداری نیز که در روز و شب واقع است استدلال میتوانند کرد بر مردگی و زندگی و یوم
یُنفَخُ فی الصور فَفَزِعَ من فی السموات ومن فی الارض الا ما شاء الله وکلٌّ اتوه داخرین
و یاد کن روز را که دمیده شود در صور بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست
ایراد فزع بصیغه ماضی بجهت تحقق وقوع است یعنی البته بوقت نفخ صور ترسان خواهند شد اهل آسمان و زمین مگر
آنکس که خدای تعالی خواهد یعنی خزنه بهشت و دوزخ باشند یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل
اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام اند یا مقربان بارگاه الهی که انبیاء عظام و ائمه کرام اند علیهم الصلوات والسلام و همه
مردمان بیایند عرصه گاه خوار شدگان وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی
اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون و می‌بینی کوهها را از روز هیبت آن را رجای ایستاده و حال آنکه آن
جبال میرود و می‌گذرد و رفتنی برسرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمتی واحد حرکت کنند
حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر قدم رسوم
واقفند و خلق از حرکات بواطن ایشان که یکدم هزار عالم طی کنند خبر ندارند بکرده خدای تبارک و تعالی کردنی آن
خدایی که استوار کرد و نیک آفرید همه چیز را او بهر چیز دارست بر وجهی که شاید مدبر هستی که او داناست بدانچه شما میکنید
من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزعٍ یومئذٍ آمنون هر که بیاید بنیکوئی پس او راست جزایی بهتر
از آن زیرا که فانی میدهد و باقی میستاند و یکی را ده عوض میدهد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس مراد از خیری حاصلست
از آن کلمه و نیکوئی کنندگان از رنج و هول آن روز ایمن اند ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی

النار

النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون و هر که بیاید ببدی و آن شرک است و نفاق پس نگون کرده شود روی‌ها
ایشان در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افکنند و گویند آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمی‌دهند شما را مگر آنچه
بودید که در دنیا میکردید و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که عبد الله جدلی گفت که من پرسیدم از حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین حسنه و سیئه را او فرمود که حسنه دوستی ماست که اهل البیتیم
هر که دارد جزای او بهشت است و سیئه دشمنی ماست هر که دشمن ما باشد او را سرنگون در دوزخ اندازند جابر بن عبد الله انصاری
رضوان الله علیه روایت میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی اگر امت من روزه دارند تا مثل کمان لاغری
باریکی چون زه کمان کردند و نماز گذارند تا حدی که دو تا چون کمان شوند و ترا دشمن دارند آن نماز و روزه برای ایشان
فایده نخواهد داشت و ایشان را در دوزخ خواهند برد انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذی
حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین جز این نیست که من مأمور شده‌ام من بگو تا پرستش کنم
خداوند این شهر را که مکه است آن خداوندی که بجهت حرمت حرام کرده این بلد را تا شکار های وی را نبرند و خشیش
آن را نبرند و نچینند و مر خداوند را است این بلد و راست همه این چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند و
مأمور شده‌ام بآنکه باشم از گردن نهادگان بر ملت اسلام و منقادان فرمان ملک علام وان اتلوا القرآن
فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرین و بآنکه تلاوت کنم قرآن را
در ادای آن بر موجب نظم بر اهل ایمان و بر من منکشف گردد پس هر که راه یابد بسبب متابعت دین و امر من پیغمبران
که راه میابد برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز میگردد و هر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور پس بگوی ای محمد صلی
بجز این نیست که من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلالت شما گمراهان میرسد نه بمن وقل الحمد لله
سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما تعملون بگو ثنا و ستایش مر خدا را برانگیخت بار بر نگه مرا
عطا کرد از علم نافع و عمل صالح واهل بیت مرا و دو باشد که بنماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود از خروج دابة

الارض و غیر آن با آیات قاهره و دینی که واقع شده است و در آخرت عذاب ابدی است و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام مذکور است که این آیت در حضرت امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
سیما حضرت مهدی صلوات الله علیه در آخر الزمان پس بشناسید آیتها را ولیکن آن شناختن در آن محل شما را
نفع نکند و نیست پروردگار تو غافل و بیخبر از آنچه شما می‌کنید جزای آن خواهید دید ابی بن کعب از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله روایت کند که هر که بخواند سوره طس النمل حق سبحانه و تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر که
تصدیق سلیمان و هود و شعیب و ابراهیم و صالح علیهما السلام کرده و بعدد آنکه تکذیب نموده ایشان را و
داود از قبر برخیزد و لا اله الا الله گویان الحمد لله رزقنا

بسم الله الرحمن الرحیم

طسم تلک آیات الکتاب المبین گویند حق سبحانه و تعالی این حروف را نعت می‌فرمود قرآن کرده
از طریق سماعت زیاده و نقصان و چنین شار الیه دولت و انا الی قطون این حروف طا اشارت بطهارت
نفوس عابدان از عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت
ماسوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدای تعالی و سین از مرتبت اسرار الهی با عاصیان بنجات
و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و میم اجابت نیست خالق برکات خلایق در قضای حاجت
مهمات بر قدر حاجات و مرامات با تسلیمات بطول ثنا و مجد الهی جواب بنکوئی سوره یا این آیات آیتهای
کتاب روشن یا روشن کننده طریق حسن نتلوا علیک من نبإ موسی و فرعون بالحق لقوم
یؤمنون میخوانیم یعنی میخواند بفرمان ما جبرئیل علیه السلام بر تو بعضی از خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که
تصدیق میکنند ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم
یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین براستی که فرعون برتری جست و تکبر کرد

در زمین مصر و گردانید اهل مصر را از قبطیان و سبطیان گروه گروه و هر گروهی را بکاری نامزد کرد و بود که زبون کرد
و ضعیف شمرد گروهی از ایشان یعنی بنی اسرائیل را میکشت پسران ایشان را که کاهنان گفته بودند که پسری از بنی اسرائیل
زاید که هلاکت تو و سبب زوال ملک تو در کشاف آورده که نود هزار از پسران بنی اسرائیل را کشتند و زنده
میگذاشت زنان ایشان را برای خدمت خواتین قبط بدرستی که فرعون بود از تباه کاران که جرات می‌نمود در قتل
اولاد پیغمبران و آزاد از بندگی میگرفت و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و ما خواستیم که منت نهیم بر آنها که زبون کرده شده بودند و بیچاره گشته
در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل که رهانیم ایشان را از بلا و شدت فرعون و سازیم ایشان را پیشوایان
امر دین و خوانندگان بخیر و صلاح و گردانیم ایشان را وارثان اموال و بعد از هلاک فرعونیان و نمکن لهم
فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و جای دهیم ایشان را
در زمین مصر و شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامان را و لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند و حذر میکردند
از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدن این صورت در وقتی که در دریا علامت غرق
شدن مشاهده کردند بنی اسرائیل را فوج فوج کنار بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و
مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بر ایشان غالب و سرافراز گشتند و تستر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم
علی المظلوم آشکارا شد و در طریق اهل البیت علیهم الصلوات و السلام روایت کنند که این آیت در شان حضرت مهدی است
علیه الصلوات ملک الرحمن چنانچه در کتب معتبره مذکور است که چون حضرت صاحب الزمان صلوات الله ملک الرحمن
متولد شد در ساعت ملهم شده بود که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر آیه
خواند و دوازده امام را بترتیب و چون بخود رسید اشارت بوجه خود فرمود و دیگر خدای تعالی او را و اصحاب ویرا
بس از آنکه ضعیف شمرده شدند منت نهد و تمکن سازد در تمام زمین چه مراد از زمین جمله روی زمین است و او را امام و وارث

بارض

کردانند واین امثال است بر آنکه مراد بزمین جنس است که لام تعریف دال است بر آن و دیگر آنکه امام در حق حضرت آ
و در حق بنی اسرائیل مجاز و دیگر وارث باولانی است چه خاتم ائمه معصومین است صلوات الله وسلامه علیهم چنانچه
آیه کریمه ولقد کتبنا فی الزبور اشعار باین دارد و از حضرت امام المعصوم زین العابدین صلوات الله علیه وعلی آبائه
والاه الطاهرین روایتست که آنحضرت فرمود بخدای که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بحق بفرستاد که ما اهل بیت
بمنزله حضرت موسی پیغمبریم علیه السلام وشیعیان ما بمنزله شیعیان ایشان و دشمنان ما بمنزله فرعون اند و پیروان ایشان
ما بجای اتباع فرعون پس احوال ما مشابه احوال ایشان است چنانچه ایشان از ضعف بمرتبه ترقی کردند و دشمنان
نگونسار شدند بعد از مدتی مدید از ما نیز همچنین خواهند شد که حضرت مهدی ظاهر شود و تمام بلاد را تسخیر کند
و دشمنان آل محمد صلوات الله را نابود گرداند اللهم عجل ظهوره آورده اند که فرعون قوابل مصر را موکل ساخت
بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگر را نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که پسر زاید بکشند فی الحال قابله که بر مادر موسی علیه السلام
موکل بود در حین وضع حمل ظاهر شد موسی را علیه السلام فرا گرفت و در روی نگریسته واله جمال وی گشت و محبتی عظیم
از آن مولود در دل او پیدا آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری بود مرده
و او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسایگان نه بینند مادر موسی سه ماه پسر او را
پنهان داشت و قول آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان خود را در آنخانه افکندند خواهر موسی علیه السلام او را
برداشته در تنوری که برای نان پختن آتش کرده بودند افکند و آن گروه فرزند نادیده از آن خانه بیرون رفتند مادر
بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام بآن بازی میکند القصه او را مخفی پرورش میداد و از ترس
زنان و هراسان میبود و چهار ماه که فرعونیان زیادت از پیشتر بتفحص و تجسس مشغول شدند در یوقت الهام الهی بوی
رسید چنانچه میفرماید فَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ
وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ وحی کردیم یعنی الهام دادیم مادر موسی را

علیه السلام که از اولاد لاوی بن یعقوب بود نام او یوخابذ بنت [illegible] در اول یا یوخابذ پادشاه در تخت و بتقدیر
الهام دادیم او را که شیر ده او را و پرورش نمای پس چون ترسی را بود و فهم کن که مردم او را دانسته اند و قصد
او خواهند کرد پس بیفکن او را در دریا مراد آب نیل است بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی و مترس که او
ضایع نخواهد شد و اندوه مبر در فراق وی بدرستیکه ما باز گردانیم او را بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که تو خواهی و تو شاد
و گرداننده ایم او را از فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت چون مادر موسی علیه السلام دریافت
که فرعونیان در تفحص و تجسس ابنای بنی اسرائیل اند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود که صندوقی پنج شبر
بر سازد و آن نجار حزقیل بن صبورا بود و ابن عم فرعون چون صندوق تمام نمود مادر موسی تسلیم کرد در خاطرش
گذشت که او کودکی دارد میخواهد که در صندوق کرده از موکلان پنهان بر اندازد نگاشته فرعون آمد خواست که
صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخانه خود آمد و خواست که نزد فرعون رود و حکایت کند خشمش [illegible] پیدا گشت و دانست
که آن مولودی که کاهنان نشان داده اند لاجرم فی الحال بدین ایمان آورد و مومن آل فرعون وی است و مادر
حضرت موسی صندوق را بقیر اندوده موسی علیه السلام را در وی بخوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته
در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل
انسانی خورد سال یافته شود و این علت بآب دهن او زائل شود و در آن روز همین فرعون با زن و دختر و محرمان وی
بر کنار رود نیل انتظار آمدن انسان موعود می بردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب بموضع ایشان رسید فرعون ملازمان را
امر کرد که او را بگیرند چنانچه میفرماید فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ برگرفتند او را کسان فرعون موسی را علیه السلام تا باشد فرعونیان را دشمنی مر مردمان را که سبب
فرعون غرق شوند و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را زار و بگریه نمودی یعنی عاقبت عدو و حزن گرداند ایشان را
بدرستیکه فرعون و هامان و لشکریان ایشان بر دو بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت گشودند

و موسی علیه السلام را دید محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد فرعون در غضب گردید که این مولود چگونه از قتل
جسته شد مبادا که آن مولود که میگویند این باشد زن فرعون گفت من از منجمان شنیده ام که در فلان شب از آنکه
بر فرعون رسیدیم خاطر جمع شده است و سال این طفل نه چنان است که بگذار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب
دهن مبارک وی بر موضع برص آن دختر مالیدند در حال زایل گشت آمد طبیب و درد و کلی علاج یافت
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در عین المعانی
آورده که عمه موسی علیه السلام بود و بر مذهب او رفت با فرعون که این کودک روشنی چشم است مرا و ترا سبب او
فرزند ما شفا یافت بکشید او را الفلاح جمع گفت برای تعظیم یا او و متوابعش بر قتل و ساعی باشند شاید که بود
ما را که امارات یمن و علامات برکت بر جبین مبین او لایح است یا فرزند اکرم او را بفرزندی که اهلیت آن دارد
فرعون او را به آسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت و حال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان
بر دست اوست وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا
لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و گشت دل مادر موسی علیه السلام خالی از صبر و عقل یعنی چون بشنید که آن صندوق بدست
فرعون افتاده چنان صبر و قرار شد و بدرستی که نزدیک شد که از اضطراب آشکارا کند قصه موسی را علیه السلام و گوید که
این فرزند منست بکشید او را و بقولی آنست که چون شنید که او را آسیه بفرزندی برداشته دل او فارغ شد از غم و اندوه
و نزدیک بود که از فرط شادی ظاهر کند که این پسر منست اگر نه آن بودی که ما بند نهادیم بر دل او یعنی بستیم محکم کردیم
دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم تا باشد از باور دارندگان مر وعده ما را اگر نه ظاهر کردی سر خود را
وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و گفت مادر موسی علیه السلام مر خواهر خود
مریم را و اصح آنست که نام او کلثوم بود و شوهر او غالب بن یوشا گفته بود مادر موسی او را گفت برپی برادر خود برو و خبری

بگیر کلثوم دربارگاه فرعون آمد پس برادر خود را از دور دید در کنار آسیه و ایشان ندانستند که او خواهر وی است
وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ
و حرام کردیم بر موسی شیر دایگان را پیش از آمدن خواهر او آورده اند که موسی علیه السلام هشت شبانروز شیر کسی نگرفت
تا آسیه و قوم او بیچاره شدند اما موسی علیه السلام انگشت مسبحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون آمدی می خورد و چون کلثوم
دانست که آسیه برای دایه مضطرب است پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه که فرزند او را گشته اند که از روی شفقت
در پرورند این کودک را برای شما و آن اهل بیت مر او را ایشان ضامن شوند و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند
آورده اند که چون هامان این کلمه بشنید گفت این زن را بگیرید که او می داند که از کدام خانواده است کلثوم دریافت و
گفت من بمعنی گفتم که و هم للملك ناصحون یعنی نیکخواه فرعون اند از آن کودک پس مر او را دلداری نمودند گشته بود از آنجا
که کلثوم رفت و مادر را بیاورد و در آنحال موسی علیه السلام بر کنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند موسی را
بر نداشت موسی علیه السلام روی از دیگری تافت و شیر او را نگرفت چون مادر او برکنار نهادند و بوی مادر
بمشام وی رسید بوی متوجه گشته پستانش را فراگرفت فرعون گفت تو کیستی که این رضیع میل به پستان تو کرد گفت
من زنی ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیر من بغایت پاک و شیرین است هیچ طفل از دهن باز نزد الا که شیر من قبول کند
فرعون نیز بر او نعمت ها او را اجرت مقرر کردند و مه بوی سپردند مادر موسی علیه السلام او را بخانه خود برد شادمان و خوشدل
و مقرر کردند که هر هفته نوبت نزد ایشان رود باز رند و وعده حضرت الهی راست شد چنانکه فرموده فَرَدَدْنَاهُ
إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس باز گردانیدیم
موسی علیه السلام را بسوی مادر او تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوهناک نشود بفراق او تا بداند و بعلم شهود آنکه
وعده خدای تعالی راست است و لیکن بیشتر قبطیان بودند که نمی دانستند وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا
وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و آنهنگام که رسید موسی علیه السلام بغایت قوت خود و کمال جوانی که از سی گذشت

تا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و در آن سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون در این سن رسید دادیم
او را نبوت و دانش در دین و مانند آنکه بموسی و مادر او کردیم از لطف و کرم پاداشت میدهیم نیکوکاران را
ذکر آنکه نبوت در اثنای این قصه بیان صدق برده و حق است که چنانچه او را بجا در رسانیدیم نبوت هم دادیم
وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ
وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ
قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ و در آمد موسی علیه السلام شهر یا شهر منف که
ولایت مصر بود یا بلده خانین که بر دو فرسخی مصر بود یا بعین الشمس از نواحی مصر یا شهر آنست که بمصر درآمد بهنگام
غفلتی که واقع بود از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بمهم خود مشغول باشد و گفته اند وقت قیلوله در آمد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام منقولست که روز عید ایشان بود که بلهو و لعب و بازی اشتغال داشتند
پس یافت در آن شهر دو مرد که خصومت و جنگ می کردند یکی از گروه موسی علیه السلام یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری
و گفته اند سبط و آن یکی دیگر از دشمنان او یعنی از قبط که نام او فاتون یا فلیتون و او خباز فرعون بود و می خواست سامری را
تکلیف هیزم کشیدن میکرد و چون موسی علیه السلام آنجا رسید پس فریاد خواست بموسی آنکسی که از گروه او بود بر آنکس
که از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی او گفت دست از و بدار قبطی سخن موسی علیه السلام را
رد کرد و دست از و برنداشت پس مشت زد او را موسی که بند دست راجع کرده بر سینه او زد و پس بکشت او را و
گفته اند حکم کرد خدای تعالی بر مرگ موسی او را در یک کرده و از آن پشیمان شد گفت این حضرت که بسبب وی
قتل حاصل شد از عمل کیست که شیطان او را اغوا کند عمل امثال این در بستی که شیطان دشمنی است گمراه کننده
هر چند چون پیغمبران علیهم السلام معصوم اند از گناهان و اشیاء زلتی باشد پس موسی علیه السلام قَالَ رَبِّ
إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت بسبیل رجوع و خضوع و انقطاع درستی که

من ستم کردم بر نفس خود بقتل قبطی چه اگر تو مرا نفرمائی مرا بکشند یا اعلام فرمود و باشد حق تعالی و یا اگر قبطی تحقیقت
اما بر سبیل رتبت تأخیر قتل کن و او تعجیل کرده باشد و ترک مندوب و کهیبات آنکه نخست که بر خود ظلم کردم یعنی نقصان
ثواب خویش کردم پس بیامرز مرا پس بیامرزید خدای تعالی او را به استغفار روی بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است
و بنده کار زار و مهربانست بر ایشان و در عیون الرضا مذکور است که مأمون ملعون از حضرت امام بحق الثامن علی بن موسی الرضا
صلوات الله و سلامه علیهما پرسید از معنی من عمل الشیطان که موسی نبی علیه السلام گفت امام علیه السلام تفسیر فرمود که
آن اشارتست که بقتالی که واقع شد میان آن دو مرد از عمل شیطان بود نه فعل موسی علیه السلام بعد از آن موسی گفت
رب انی ظلمت نفسی یعنی چه باشد و نمود که موسی علیه السلام گفت ظلم کردم بر نفس خود که بدین محل یعنی آن مدینه درآمدم و
معنی فاغفر لی آنست که بپوشان و مرا از برای من بر دشمنان خود تا ظفر نیابند بر من و مرا بقتل آرند پوشانید حق سبحانه
آن فعل را از برای من بر ایشان قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ گفت ای پروردگار
من سوگند میخورم بآنچه انعام کرده بمن از مغفرت و غیر آن که توبه میکنم پس نباشم هرگز هم پشت و یار مرد گناهکار را
یعنی بطاهرت کسی نکنم که مؤدی باشد بجرمی و جنایتی همچو معاونت سبطی که مؤدی شده بقتل قبطی با وجود که قبطی سبطی ستم
میکرد چون بی امر گشته شد انتقاد از آن خایف بود و این اشارتست که معاونت ظلمه نباید کرد که موسی علیه السلام
قسم یاد کرد که هرگز ممد گناهکاران نباشم چه در خبر است که فردا خلایق را در موقف حساب و سیاست بدارند و
منادی از قبل رب العزت ندا کند که کجایند ظالمان و یاران و معاونان ایشان تا آنکس که برای ایشان دواتی بسیاهی
کرده باشد یا سلکی از برای ایشان در رشته باشد همه را جمع کنند در تابوتی از آهن و در دوزخ اندازند و آورده اند که یکی از
صلحا بدیوانی رفت تا شفاعت و دفع ظلمی کند از مظلومی صاحب آن دیوان گفت که این قلم را بتراش تا بنویسم عالی
ز او قلم را اصلاح کرد و صاحب دیوان نوشت که بنا واجب چیزی از مظلوم بستند و باز گردانند چون قلم از دست بگذاشت
آن مرد صالح آن قلم برداشت و در شکست و بر زمین نهاد گفت چرا چنین کردی گفت رسیدم که تو بدین قلم بسبیل ظلم

بر یکی چیزی که ستم کنی انگاه من از جملهٔ آنان باشم که ترا بظلم یاری کرده باشم فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ
فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ پس بامداد کرد موسی در آن
شهر ترسان و هراسان انتظار میبرد و مترصد می بود که دیدم او را کسی طلبد و قصاص جوید پس ناگاه کسی که طلب
یاری میکرد از وی دیروز بار دیگر فریاد میکند و یاری می طلبد بر قبطی دیگر گفت موسی مر آن بنی اسرائیلی را بدرستی که تو هر آینه
مرد گمراهی که پیداست گمراهی تو یعنی هر روز بسبب تو قتل کسی می شود فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ
عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ
وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ پس آنهنگام که خواست موسی علیه السلام که بگیرد آن کس را که او دشمن است
مر موسی و بنی اسرائیل را و از سر او دفع کند که روی ستم بخود نسبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند گفت ای موسی
آیا میخواهی که بکشی مرا همچنانکه کشتی یعنی کسی را دی روز نمیخواهی مگر آنکه باشی گردنکشی قهاری بی عاقبتی خونریزی
در زمین مصر و نمیخواهی که باشی از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنید و دانست که قاتل خباز آن کس
بود خبر بفرعون لعین رسانید و او با ارکان دولت خود مشاورت نمود و جستار بر قتل موسی علیه السلام شد خربیل که
مؤمن آل فرعون بود از این حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام شد وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ
يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ و آمد مردی
یعنی خربیل از دورترین جای این شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کناره شهر بود شتاب میکرد تا بموسی رسید و گفت
ای موسی بدرستی که اشراف قوم مشاورت می کنند و تدبیر میکنند بسبب تو تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول پس برو
بیرون رو از این شهر بدرستی که من ترا از نیکخواهانم و مهربانانم فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بیرون رفت موسی قدم بی زاد و راحله و رفتن از آن شهر در حالتی که ترسان بود و پس خود
انتظار میبرد که کسی از پی او در آید و گفت ای پروردگار من نجات ده مرا و باز رهان از گروه ستمکاران یعنی فرعون

و کسان او

و کسان او وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ و آنهنگام که متوجه شد
بسوی مدین و آن مدینه بود منسوب بنام مدین بن ابراهیم خلیل صلوات الله علیه الرحمن بود و از مصر تا آنجا
هشت روزه راه است موسی علیه السلام راه نمیدانست گفت شاید که پروردگار من نماید مرا راه راست تا مدین
در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که چون موسی علیه السلام از حق سبحانه و تعالی هدایت خواست حق سبحانه و تعالی
فرشته را فرستاد بر اسبی سوار و نیزه در دست و گفت ای موسی کجا میروی گفت بمدین رسید که راه می دانی گفت
نه فرشته گفت من رهبر راه توام و او در پیش برفت و حضرت موسی از عقب او و در آن راه بجز گیاه خوردنی نداشت
و گویند عصایی از چوب بادام تلخ با خود داشت و لهذا از نکارم و غیر آن روایت کرده اند از حضرت امام جعفر الصادق
علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بسفر بیرون رود و با او عصایی از چوب بادام تلخ بود
و بر خواند این آیت را که وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ تا وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ایمن گرداند خدای تعالی او را در آن سفر از
هر سبعی و از هر دزدی و ستمکشی و از هر چیزی که او را زهری بود تا که باهل و منزل خود رسد و همراه او هفت
فرشته معقبات نگاهبان او باشند و از برای او استغفار کنند تا بخانه رسد و نیز از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
مرویست که آدم علیه السلام را بیماری صعب روی نموده بود و در آن بیماری بغایت دلتنگ بود بجبرئیل علیه السلام
بنالید جبرئیل گفت مر او را که شاخ از بادام تلخ ببرد و بر سینه خود نهد حق سبحانه و تعالی از بیماری و دلتنگی از و ببرد
آنگاه فرمود که هر که خواهد او را در سفر زمین در نوردند تا آن سفر بروی آسان شود باید که عصایی از بادام تلخ فرا
گیرد القصه در تفاسیر آورده که موسی روی مبارک بناحیه مدین داشت اما دلش متوجه بحضرت ذو المنن بود و مسالک
سبل مدین را بهمراهی حشم شوق قطع می پیمود وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ
يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ
الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و آنهنگام که برسید بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر یافت بر آن

کروهی از مردمان که آنجا جمع شده آب می‌دهند مواشی خود را و یافت از فرود ایشان یعنی در مکان سفل ایشان دو زن را
که میراندند گوسفندان خود را تا از بد دیگران مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیا می‌باشد فراپیش رفت و از طریق تلطف
گفت چیست حال و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب
باز نمی‌دهیم گوسفندان خود را تا وقتی که باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند
ما بگوسفندان خود دهیم زیرا که ما مرد کار نداریم و پدر ما پیریست کهن سال بزرگ حال است نمی‌تواند که بیاید و ما را مدد
دهد و این دختران شعیب بودند و بقول اصح دختر بزرگتر صفیرا نام داشت و خوردتر صفرا یا صفورا و چون کلیم
بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمد و فرمود که این چه عجب کار است چرا اضطرار میدهید اول گوسفندان
ایشان را سیراب سازید تا زود بخانه خود باز روند ایشان از روی تحکم گفتند ما ایشان را آب نمی‌دهیم اگر تو
میتوانی بیا و گوسفندان ایشان را آب ده موسی علیه السلام پیش آمد و ایشان را نظر بر دو ابر روی وی افتاده بچشمه
و بر طرفی رفته بنظاره ایستادند موسی علیه السلام در آمد و دلوی که ده تن می‌کشیدند او بتنهائی کشید با آنکه
هشت شبانروز طعام نخورده بود و بجای آنکه از این بکشید و گوسفندان را سیراب کرد و گفته اند بر سر چاهی که رفت
و سنگی که چهل تن بر گرفتندی از سر چاه تنها بر داشت و دلوی که چهل تن کشیدندی تنها آب کشید و بعضی گویند
اندک آبی از ایشان طلبید و در دهان مبارک ریخت و جنبانید و در چاه ریخت آب چاه بر سر آمد تا تمام
گوسفندان را سیراب ساخت و بر بهر تقدیر فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ
إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان برفتند پس باز گشت موسی علیه السلام
بسوی سایه دیواری یا درختی پس گفت ای خداوند من بدرستی که من بر آنچه فرستی بسوی من از نیکوئی
یعنی خوردنی کم و بیش حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوات والسلام فرموده که اگر همه نیم خرما باشد محتاجم آورده اند
که در وقت دعا سبزی گیاه از پردهٔ رون و پشت شکم او ظاهر بود و با من برای آنچه و ستادی از نیکوئی ها که مرد کامل

دین باشد فقیر شدم در دنیا و سعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم اما چون دختران شعیب علیه السلام
درین روز زودتر بخانه باز آمدند و پدر از سبب زودی معاودت پرسید ایشان قصه تمامی عرض کردند دختر خود را
فرمود تا برود و او را بیاورد فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
پس آمد بسوی موسی علیه السلام یکی از آن دختران و او صفورا بود میرفت بطریق شرم داشتن چنانچه انکار رونده گفت
بدرستی که پدر من میخواند ترا تا پاداشت دهد ترا مزد آنکه دادی اغنام ما را برای ما آبی موسی علیه السلام بجهت زیارت
شعیب علیه السلام و تقرب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد و در راه که می‌رفتند باد می‌آمد جامه صفورا را
از بعضی از اعضای او بر میداشت موسی علیه السلام فرمود که تو از عقب من می‌آی و مرا بسخن دلالت راه میکن پس
آن هنگام که آمد موسی نزد شعیب علیهما السلام و خوانده بود و باز گفت قصه خود را گفت ترس مکن رهائی یافتی از گروه ستمکاران
یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را درین ولایت راه نیست پس فرمود تا طعامی حاضر کردند و موسی علیه السلام از خوردن
آن امتناع نمود و فرمود که ما آخرت را بدنیا نفروشیم یعنی آب دادن گوسفندان برای خدای تعالی کردیم برای اجر
شعیب گفت تو از کدام قبیله گفت منم موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب چون دانست شعیب که او
از اهل البیت نبوتست فرمود که این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر که بمنزل ما رسد بطریق ضیافت
او را مهمانی میکنیم حالا تو مهمانی ما حضری رسیده مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی که میهمان سخن میزبان را
قبول کند موسی صلوات الله علیه از آن طعام تناول فرموده در اثنای این حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ
اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ گفت یکی از آن دو دختر و آن صفورا بود ای پدر من مزدور گیر
موسی را برای شبانی بدرستی که بهترین کسی که مزدور گیری مزدور توانا و امین است و قوی است با آنکه موسی را قوت و امانت
ست آورده اند که پدر از وی پرسید که تو قوت و امانت او از کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن دلو و صورت رفتن او

کردن بود که از عجب وی رو د باز گفت شعیب علیه السلام بر آن حال اطلاع یافته قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ
أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ
أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ گفت میخواهم من آنکه بزنی بدهم یکی ازین دو دختر
هر کدام که خواهی موسی گفت من قدرت بر مهر ندارم شعیب گفت من بتو میدهم بآنکه اجارت دهی نفس خود را
بمن یا مزدوری کنی مرا هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختر مر پدر را بوده و ایشان میگرفته
و در شریعت ما منسوخ شده و بدین حکم که وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً و مهر صحیح است که منافع را مهر میتوان کرد خواه
عین باشد یا منفعت مثل تعلیم سوره یا منفعت یا عمل محلل و بعضی گفته‌اند معنی آیه آنست که مزد آنکه تزویج میکنم دختر خود را
بتو صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی من کنی پس اگر تمام کنی آن هشت سال را ده سال پس آن
از نزد تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی و شرط کرم بجای آورده و نمیخواهم که رنج نهم بر تن تو بالزام تمام
ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی از کار تو فرمایم بر وجهی که آسان بود و در رنج
نیفتی زود و باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از شایستگان و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد و التزام آداب
صحبت قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ
گفت موسی علیه السلام که این عهد من و تو قایم است که هیچ خلاف نکنیم هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده
سال است بگذارم و بپایان رسانم پس تعدی و افزون جستن نیست بر من یعنی اهل را از من باز نباید داشت
و خدای تعالی بر آنچه میگوییم و شرطی که میکنم گواه است یا بر آنچه گفت و شنید مرد و کارساز ماست یعنی کار خود را
بوی میسپاریم تا بتوفیق او از عهدهٔ عهد بیرون آییم و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند که موسی علیه السلام
در مرغزاری بر علف گوسفندان شعیب را میچرانید یکروز بر سر چشمه رسید عصا را بر زمین فرو زد و آنجا خواب
کرد اتفاقا درین صحرا اژدهایی بود و آمده قصد گوسفندان کرد عصا فی الحال جانوری گشته با اژدها بر آویخت

و او بر گشت موسی علیه السلام که از خواب بیدار آمد عصا را خون آلوده دید و اژدها کشته شادمان گشت این خبر را بشعیب
رسانید دختر را گفت این شوهر تو پیغمبر خواهد بود و درین عصا شانی بزرگ است چون شعیب علیه السلام دید که موسی
مردی بزرگست و خدمتی نیکو نموده خواست که ویرا رعایتی کند فرمود که امسال هر بچه که زاین گوسفندان ابلق بزاید مر ترا
باشد ملهم شد که عصا را در آبی زد که گوسفندان میخوردند چون آن آب خوردند همه ابلق زاییدند شعیب تسلیم وی کرد
و او بر داشته متوجه مصر گشت با اهل خود چنانچه حق تعالی میفرماید فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ
آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ
مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ پس آن هنگام که بگذارد موسی مدت خود را نقلست از حضرت ابی جعفر علیه السلام
که اقصی الاجلین را تمام رسانید یعنی ده سال شبانی کرد و نیز از آنحضرت مرویست که ده سال دیگر مصاحب شعیب بود
و در چهل سالگی باجازت شعیب علیه السلام متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد و گوسپند و کسان خود را همراه کرد
سرد و تاریک و چون از ملوک شام احتراز میکرد بجانب بیابان می افتاد و راه بر رفت اتفاقا زن او را وضع
حمل رسید و بسبب برف و باد و دمه گوسفندانش متفرق شدند و از زنه آتش جستن ندید از جانب کوه طور آتشی گفت
مر کسان خود را که درنگ کنید در همین مکان که من دیدم آتشی را شاید بیارم برای شما از آن آتش خبری
یعنی از زن و یک کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه کدام طرف است یا پارهٔ آتش شاید که شما گرم سازید خود را
بدان فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَىٰ
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ پس چون آمد بدان آتش ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند
از کنار وادی آن کناری که بر راست موسی علیه السلام بود و آن ندا رسید از جایگاه برکت داده شده از درخت سدره
یا عوسج یا عناب آنکه ای موسی بدرستی که منم خدای تعالی پروردگار عالمیان این دلیل است بر آنکه کلام خدای تعالی
محدث است نه قدیم و متکلم فاعل کلام است نه آنکه کلام بوی قایم باشد زیرا که خدای تعالی فرموده که موسی علیه السلام

از درخت ندا کرده تا کلام به درخت قایم نشود یعنی حلول نکند و موسی از وی شنوا شده شنید و چون چنین بود پس کلام
درخت بود و چون از درخت شنود که انی انا الله پس خدای درخت بوده باشد و این باطل است باتفاق پس نماند
الا آنکه کلام خدای تعالی بوده باشد و درخت محل کلام وی بود یا یعنی که در وی آفریده و موسی نگاه کرد چشم بر
آتش [illegible] بود دید و بدین سبب مرتبت شعله شوق آتش لقای حضرت معبود مشاهده شد یعنی یقین شد که این کلام
حق است از شهود این دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش بتمام سوخته گردد موسی علیه السلام ندای ان
یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن دو مضمون داشت یکی آنکه ای موسی انی
انا الله رب العالمین و دیگر آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت ماری شد فلما رآها تهتز کانها
جان ولی مدبرا و لم یعقب یا موسی اقبل و لا تخف انک من الآمنین پس آن هنگام که دید عصا را
که بسرعت حرکت می‌کند گویا که او ماری است جستنی که در عرف او را نیز مار میگویند برگشت و پشت کنان از خوف
و بازگشت و اوادی بلکه روی بجانب کسان خود نهاده متوجه شد ندا رسید که ای موسی پیش آی و مترس این مار
هر ستی که تو از امان یافتگانی اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء و اضمم الیک
جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون وملائه انهم کانوا قوما فاسقین
در آر دست خود را در گریبان جامه خود تا بیرون آید سفید درخشنده بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد چون
سپیدی برص و جمع کن بسوی خویش بال خود را از برای ترس تا نکنی یعنی یا دست راست زیر بغل چپ در آر
چنانچه مردم ترسناک کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامتند از پروردگار تو برسالت تو در بیان
معجزه بر و بسوی فرعون و قوم او هر ستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان قال رب انی قتلت
منهم نفسا فاخاف ان یقتلون گفت موسی علیه السلام ای آفریدگار من هر ستی که من کشته‌ام از قبطیان کسی را
پس می‌ترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن و اخی هرون هو افصح منی لسانا فارسله معی ردءا یصدقنی

انی اخاف ان یکذبون و برادر من هرون وی فصیح تر است از من از جهت زبان آوری و سخن گذاری چه بجهت
سوختن زبانش نمی‌تواند سخن دقیق گوید مبادا عاجز شود در اداء علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت امام الهمام
ابی جعفر علیه السلام که در وقتی موسی علیه السلام نزدیک فرعون عطسه کرد و گفت الحمد لله رب العالمین فرعون انکار کرد و او را طپانچه
زد موسی بجست و ریش فرعون را گرفته موی چند از ریش بر کند و او ریش درازی داشت آنگاه فرعون عزم قصد
کشتن وی کرد و زنش مانع شد و گفت این طفلی است نمی‌داند گفت میداند بنا بر این آسیه فرمود و پاره خرما و پاره آتش
آوردند گفت اگر این دست بخرما دراز کند و بآتش نه تو راست میگویی و الا چنین است او خواست که دست بخرما
دراز کند جبرئیل علیه السلام حاضر شد دست او را بجانب آتش برد و اخگری از آن برداشت و بدهان نهاد و زبانش
بسوخت و این عقده بود که آخر دعا رفع شد و شمه اثری فی الجمله باقی بود چنانچه مبسوط این قصه گذشت کما یفت
پس موسی گفت نبوت او را با من یار و مددکار تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و دفع شبهتها و تفسیر کردن کلام من
روضه تبیین هر ستی که من میترسم آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال
سنشد عضدک باخیک و نجعل لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بآیاتنا انتما و من اتبعکما الغالبون
گفت خدای تبارک و تعالی زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی نیرو دهیم ترا ببرادر تو و دهیم شما را غلبه و
تسلطی بر اعادی پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد بسبب معجزات و بلا
قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانید نه مغلوب شوندگان زیرا که رایت
آیات ما غالب است و امداد و اعانت ما مر اولیا را متواتر و متوالی و الله الغالب المتعالی فلما جاءهم موسی بآ
یاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر مفتری و ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس آن هنگام که
آورد موسی بدیشان آیتهای ما یعنی معجزهای روشن و هویدا گفتند فرعونیان نیست مگر این جادویی بر بافته و ساخته او
که دیگری مثل این نکرده و ما ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد در روزگار پدران گذشته این سخن عجب

آن گذشته که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحر بسیار بود وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ
مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و گفت موسی پروردگار من داناتر است
بکسی که آمده براه نمودن از نزد وی یعنی و مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید و داناتر است
بکسی که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در
جنان بتحقیق کار آنست که هیچ وجه رستگار نشوند ستمکاران یکسر عاقبت وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا
عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ
وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ و گفت فرعون ای گروه بزرگان ندانستم من شما را هیچ خدای که او را پرستید
تعظیم او کنید جز من و موسی میگوید که خدای دیگر هست که قدر بکار آسمانهاست پس برافروز آتشی از برای من
ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنا او را استحکامی بود و آورده‌اند که اول کسی که پختن خشت فرمود فرعون لعین بود
که وزیر خود را گفت خشت پخته بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند که مرا او را پایه بالا باشد چون نردبان تا سطح آن
روم شاید که ببینم و در شوم بسوی خدای موسی یعنی بر وی اطلاع کردم و به بینم چنان هست که موسی میگوید و بدرستی که
من گمان میبرم موسی را از دروغ گویان فرعون لعین تصور کرده بود که حق سبحانه و تعالی جسم و جسمانیست در آسمان
مکانی دارد و ترقی بسوی وی ممکن است و بدین دانا نشده بود که با گمان قاصرین گمان چکند صاحب کشاف آورده
که هامان چون پنجاه هزار استاد جمع کرد و درای مزدوران و طبخ آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و ریختن
امر فرموده و بنائی را بر آورد رفیع و محکم که هیچکس پیش از آن بدان طریق صرحی نساخته بود و وزرا دلیل آورده که چون بنا
باتمام رسید فرعون لعین ببالای آن برآمد و در خیال او آن بود که به فلک نزدیک رسیده باشد چون درنگریست
آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بگفت تا تیری بطرف آسمان انداختند و
آن تیر خون آلوده بازگردید فرعون لعین گفت بکشتم نعوذ بالله خدای موسی را حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام فرستاد

تا پر

تا پر مبارک خود را بر آن صرح زد سه پاره ساخت یک قطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزاران هزار هلاک گشتند
شدند و قطعه دیگر در دریا افتاد و دیگری بجانب مغرب و هیچ کس از استادان و مزدوران زنده نماند و فرعون
با وجود این حال متنبه نگشت و غرور او در ترقی بود و نهاد وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ و گردنکشی کردند فرعون و لشکرهای او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری و
گمان بردند ایشان بسوی مکافات ما بازگردانیده نخواهند شد به بعث و نشور فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ
فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ پس بگرفتیم او را و سپاه او را پس بر افکندیم ایشان را در دریای نیل
تا غرق شدند پس درنگر ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم که چگونه بود سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و قوم خود را از مثل این
وقایع ترسان وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ و گردانیدیم ایشان را در
دنیا پیشوایان ضلالت یعنی ایشان را باین نام خواندیم و تشبیه کردیم تا به ضلال خود میخوانند مردمان را بسوی آتش
یعنی بعملی که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت و در روز رستخیز یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب
از ایشان باز نخواهد گرفت وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ
از پی در آوردیم ایشان را یعنی بر ایشان پیوند دادیم درین سرای لعنت مرا یا ملائکه و مؤمنان بر ایشان لعن می‌کنند و روز قیامت
ایشان از زشت رویان با راندگان باشند وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ
بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستی که دادیم موسی علیه السلام را توریت از پس آنکه
هلاک کردیم اهل قرنهای پیشین چون قوم نوح و هود و صالح و لوط علیهم السلام در حالتی که آن کتاب محکم و بیناهای
روشن بود مر نور دلها و بصیرت بخشاینده مر بنی اسرائیل را و راه نماینده بأحکام شرع و بخشایش برای متابعان
و عاملان شاید مر ایشان بر آن پند پذیرند وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ
مِنَ الشَّاهِدِينَ و نبودی تو ای محمد صلی الله علیه و آله بطرف وادی که منسوب از ناحیه طور و طور در جهت غربی بوده

از مقام موسی علیه السلام یعنی تو در کوه طور حاضر نبودی چون گذاردیم بسوی موسی علیه السلام وحی را و نبودی تو
از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعون بیان وَلٰکِنَّا اَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا کُنْتَ
ثَاوِیًا فِی اَهْلِ مَدْیَنَ تَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَلٰکِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ ولیکن ما وحی کردیم این قصه را بتو برای آنکه
ما آفریدیم پس از موسی قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی پس دراز شد بر ایشان زندگانیها چون مدتهای مدید
بر اهل این قرنها گذشت وخبرها از صوب صواب منحرف شد وعلوم روی به اندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار
فرستادیم وهمه عقلا دانند که اخبار از مثل این اخبار جز بوحی حضرت آفریدگار نتواند بود و نبودی تو مقیم در میان
اهل مدین که بخوانی برایشان آیتهای ما را وقصه موسی وشعیب علیهما السلام چنانکه گذشت شاگردان
بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصها تعلیم گیری ولیکن ما هستیم فرستنده خبر وخبر کننده ترا از این قصها
وَمَا کُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ اِذْ نَادَیْنَا وَلٰکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا اَتَاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ
مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را علیه السلام و در تورات بدو
دادیم و در [illegible] نقل میکند که ندا کرد امت حضرت محمد را صلی الله علیه وآله و بنواخت و در کشف الاسرار آورده
که حضرت موسی گفت الهی در تورات میخوانم صفت وسیرت امتی که بخصال حسن وجلال ستوده موصوف وممتازند ایشان
امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب در رسید که ایشان امت محمد حبیب منند صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
حق سبحانه وتعالی فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امة
محمد همه از اصلاب لبیک اللهم لبیک جواب دادند و چون موسی را علیه السلام آواز ایشان بشنوانید خواست که باز گردد
باز کرد فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم پیش از آنکه آمرزش طلبید زهی [illegible]
عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن بدین وجه مژده فرموده
و با وجود چنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله منقبت است لاجرم یاد میکرد که

تو در

تو در حالی نبودی وقتی که امت ترا خواندم ولیکن ترا خبر کردم از جهت بخشش که واقع است از آفریدگار تو ورا
این قصه ها در آموختیم تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام فترت که
میان حضرت موسی وعیسی علیهما السلام واگر حضرت اسمعیل را بعرب فرستاده بود نمانده مدتی متمادی که گذشته در میان
زمان آنحضرت را وفرستادیم تا ایشان پند گیرند وَلَوْلَا اَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ
فَیَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا اَرْسَلْتَ اِلَیْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آیَاتِکَ وَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ واگر نه آن بودی که بدیشان
رسیدی عقوبتی برسند بجهت آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی عملهای ایشان از شرک وظلم ومعصیت
پس گفتندی وقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده که پیغام ما آوردی پس متابعت
کردیمی آیتهای ترا وتصدیق رسول تو نمودیمی و بودیمی از گروندگان بتو ورسول تو جواب لولا اول محذوف است
یعنی اگر نه آنست که وقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و بحق ما را دعوت نکرد هر آینه عذاب ایشان
نفرستادیمی آورده اند که رهط قریش در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله از یهود سؤال کردند ایشان به نبوت او اقرار نمودند
نعت وصفت آنحضرت در تورات خوانده بودند مشرکان انکار تورات نیز نمودند گفتند اگر او پیغمبر است چرا آن معجزها که
موسی داشت وی ندارد این آیت آمد فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا اُوتِیَ مِثْلَ مَا اُوتِیَ
مُوسٰی اَوَلَمْ یَکْفُرُوا بِمَا اُوتِیَ مُوسٰی مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا اِنَّا بِکُلٍّ کَافِرُونَ پس آن هنگام
که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راستگوی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله با پیغام درست یعنی قرآن از نزد ما
گفتند چرا داده نشد محمد صلی الله علیه وآله مانند آنچه داده شد موسی علیه السلام از معجزات یعنی چرا محمد را صلی الله علیه وآله
ید بیضا وعصا نداد آیا کافر نشدند یعنی شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بآنچه دادند موسی را پیش از این آیات
تا گفتند قبطیان دو جادو اند سحر یعنی موسی وهرون علیهما السلام هم پشت شده اند در اظهار خوارق عادات
یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگر اند تورات وقرآن وگفتند قبطیان یا مشرکان مکه ما بهر یک

ازین دو سحر و یا بجمیع پیغمبران با کتب ایشان ناگرویده کافریم قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ
مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بگو بیارید کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد راه نماینده‌تر ازین دو کتاب
که بر من و موسی نازل شد تا من پیروی کنم آن را اگر هستید راست گویان که قرآن و توریت سحر است فَإِنْ لَمْ
يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند و التماس ترا پس بدان که ایشان
جز این نیست که پیروی میکنند آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی و کیست گمراه‌تر از کسی که پیروی کند هوا و آرزوی خود را
بی راهنمونی و بیانی و بصیرتی از نزدیک خدای تعالی و بدرستی که خدای تعالی حکم نفرماید یا راه ننماید به بهشت
و ثواب گروه ستمکاران را که متابع هوای نفس خود اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و بتحقیق که پیوند دادیم و در هم پیوستیم برای ایشان سخن را یعنی از پی در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را بوعید
و قصص را بامثال و نصایح را بعبر یا قرآن را پیوسته فرو فرستادیم آیت را بعد از آیتی و سورتی از پی سورتی تا شاید که
ایشان پند پذیر شوند و در آن تأمل نمایند و بدو بگروند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که آنحضرت فرموده که مراد امامی است از پی امامی از حضرات ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین که حق سبحانه و تعالی
فرستاد تا شاید بدیشان بگروند و طریق نجات یابند الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ
آنان را که دادیم کتاب یعنی توریت پیش از قرآن بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام و کعب الاحبار
و اشهر آنست که کتاب انجیل است مراد چهل نفر از اهل حبشه و شام اند که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله آمده ایمان آوردند چون این سوره مکی است و ابن سلام و اصحاب او را ایمان در مدینه طیبه بوده
مگر گویند که مدنیست وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ
و چون خوانده شود قرآن برایشان گویند ایمان آوردیم بوی و دانسته که کلام خدای تعالی است بدرستی که او راست

و درست و فرود آمده از نزدیک آفریدگار ما بدرستی که ما بودیم پیش از نزول وی گردن نهادگان بکتب آمده در
کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیت آن شناخته أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آن گروه اهل کتاب مزد داده شوند دو بار بسبب آنکه صبر کردند و ثابت قدم بودند
بر ایمان بتوریت یا انجیل و ایمان بقرآن و دفع میکنند بسخن نیکو قول قبیح را و از آنچه روزی دادیم ایشان را انفاق میکنند در
راه خدای تعالی و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که این آیه در صفات حضرات ائمه معصومین است علیهم السلام که
مزد ایشان دو بار است یکی آنکه برای آنچه حق امامت بود بجای آورده بر آن ثبوت و رسوخ ورزیدند و دین حق را
قایم داشته فرو نگذاشتند دیگر آنکه بجهت صبر کردن برای رضا و ایذای مخالفان و معاندان و نفقه را از خود
باز گرفته بر فقرا و ضعفا ایثار می فرمودند و نقل میکند که حضرت صادق علیه الصلوات والسلام فرموده که ما
صبر کردیم بر بکار لیکن شیعیان ما از ما صابرترند زیرا که ما صبر میکنیم و شکیبائی میورزیم بر چیزی که حقیقت آن را میدانیم و ایشان
صبر میکنند بر چیزی که حقیقت آن را نمیدانند وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ و چون می شنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان روی میگردانند
از آن و گویند مر لغو گویندگان را ما راست کردارهای ما از علم و صلح و مر شما راست اعمال شما از ضلالت و لغو یا از دین ما
و شما را دین شما سلامت شما را از ما یعنی لغو شما را بلغو مقابله نمی کنیم و گفته‌اند سلام تودیع و متارکت است یعنی
ترک شما کردیم نمیجوییم صحبت جاهلان و تخلق باخلاق ایشان و مصاحبت باشرار موجب نقص دینی و دنیاوی است
إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که تو ای محمد صلی الله علیه و آله
قادر نیستی که راه نمایی هر که را دوست داری که لطف شده و اسبابی که نزدیک کننده باشد بکار طاعت و دور کننده بمعصیت
چون ارسال رسل و کتب و قدرت بر دادن عقل و تمکین و ازاحت علت بنصب ادله و مانند این که انبیا را تعلق باو
در آن قادر نیستی چه این نوع هدایت بفضل حق تعالی دارد و دعوت تعلق بتو چه اگر خواهی که این نوع هدایت کنی آن را

که دوست داری یعنی خواهی هدایت او را نتوانی ولیکن خدای تعالی هدایت می کند این نوع را که اراده میخواهد
که هدایت یا ایمان داده و دانا تر است بحال راه یافتگان یعنی آنها که مستعد هدایت اند اهل خلاف گویند که این آیه
در شان ابوطالب بسبب نزول یافته و باین آیت تمسک جسته اند بر عدم ایمان ابوطالب نعوذ بالله و حال
آنکه در ظاهر آیت ایشان را تمسکی نیست بر تقدیری که آیه در شان ابوطالب باشد چه از این مستفاد میشود که تو این نوع
هدایت نتوانی کردن که این تعلق بمن دارد و نفرموده که من هدایت نداده ام او را و بر تقدیر تسلیم که مراد
از من احببت ابوطالب باشد این خود دلالت دارد بر ایمان او زیرا که درین کلمه اثبات محبت رسول الله
صلی الله علیه وآله ابوطالب را و محبت و موالات او متواترات که محبت و موالات کافر او نیست چنانچه
فرموده که ولا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء پس باید که وی مومن بوده باشد تا مخالفت خدای تعالی لازم نیاید
حضرت رسول را و رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده که اوثق عری الایمان حب فی الله والبغض فی الله یعنی استوار
ترین رکنی از ارکان ایمان دوستی با دوستان خدای تعالی و دشمنی است با دشمنان خدای تعالی و حضرت
امام زین العابدین و فخر الساجدین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آبائه وآله اجمعین فرموده که سپاس مر خدا را
که نگردانید هیچ کافر را بر من منتی و نعمتی که تا او را در دل من دوستی باشد چه دوستی کافران مردم را از مومنین [illegible]
پس کدام مسلمان عاقل روا دارد که پیغمبر صلی الله علیه وآله دوستدار کافران باشد و اخباری که در [illegible] ایمان
ابوطالب و بسیاری از اخبار صحیحه در اینجا درج نموده و بعضی از آن بسمت ذکر یافته و روایت است از حضرت امام
محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة والسلام که آنحضرت از آبای عظام خود علیهم السلام روایت کرده که جبرئیل [illegible]
گفت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را که حرام کرد خدای تعالی بر آتش پشتی را که ترا [illegible]
کرد از کشیده و پستانی که ترا شیر داده و کناری که ترا پرورده و پشتی که آنحضرت را برداشت [illegible]
و شکمی که او را کشیده آمنه بنت وهب و پستانی که او را شیر داد حلیمه و کناری که او را پرورد [illegible]

فاخبار اهل بیت رضوان الله علیهم واصبغ بن نباته روایت می کند از حضرت امیرالمومنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام
که آنحضرت فرمود که بخدا سوگند که پدرم و جدم هاشم و عبد مناف و دیگر اجداد هرگز بت پرستیده اند ایشان نماز
روی بکعبه داشتند و تمسک بدین حضرت ابراهیم علیه السلام نموده و علی ابن ابراهیم علیه الرحمة در تفسیر مسطور [illegible]
روایت کرده از حضرت امام محمد الباقر علیه السلام که آنحضرت فرموده که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
حجة الوداع را فرمود بر بدو خانه نزول فرمود و فرشی گسترده و نشست و دستهای مبارک بسوی آسمان بدعا
برداشت و گریست گریستنی سخت آنگاه فرمود که ای پروردگار من تو وعده فرموده بمن که پدر و مادر و عمم را یعنی
ابوطالب عذاب نکنی و وعده تو حق است حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که من بجلال خود سوگند خورده ام که هر که
شهادت کند که معبودی سزاوار نیست بجز من و تو بنده و فرستاده منی او را به بهشت برم الا انه ولیکن تو درین کوه
داخل شو و ایشان را بخوان پس اگر اجابت کردند ترا بهشت من واجب کردم برای ایشان پس آنحضرت بر
خواست و به بیشه کوه در آمد و فرمود یا ابتاه و یا اماه و یا عماه ایشان این ندا شنیدند از قبرها بیرون آمدند و خاک از
سر و روی ایشان میریخت آنحضرت فرمود ایشان را آیا دانسته اید آن کرامتی که حق تعالی بمن ارزانی فرموده یعنی نبوت
رسالت ایشان گفتند نشهد ان لا اله الا الله وانک رسول الله حقا حقا و هر چه از جانب حق تعالی بتو آمده حق است
فرمود که باز گردید بجایگاه خود و حضرت امیرالمومنین صلوات الله وسلامه علیه را باین اشارت داد و فرمود که آنحضرت
[illegible] بود و امیرالمومنین علیه السلام از زمین آمده بود و در وقت وفات ابوطالب جمع کرد پسران و [illegible] های خود را
[illegible] فرمود بنصرت و یاری حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و اما شبهه مخالفان از آن روی بود که اظهار [illegible]
[illegible] تواند کرد و اولاد و خویش علیه میکردند و از علامات و قرائن دال بسیار است بر ایمان وی با وجود نقول
[illegible] است این چنین کسی را حکم بر عدم ایمان وی کردن والله یهدی الی الحق والی صراط مستقیم و اورده
[illegible] ن نوفل بخطاب [illegible] ما آمن گفت ای محمد صلی الله علیه وآله ما میدانیم که قول تو حق [illegible]

و آنچه فرمایی سبب دولت ما است در حیات و وسیلهٔ سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو موجب مخالفت
تمام عرب می ترسیم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را به قلت انصار طاقت مقاومت
ایشان نباشد این آیه نازل شد که وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ
لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند بعضی از کفار
که اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آوریم با تو ربوده شویم از زمین ما یعنی عرب ما را ازین دیار بیرون
و بیرون کنند آیا ما جای ندادهایم مر ایشان را در حرمی با ایمنی که کسی بر ایشان دست ندارد کشیده میشود و جمع کرده
میگردد بسوی این حرم میوهها هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و خوابی [?] از هر جانبی بدانجا آورند و روزی دادیم ایشان را
درین وادی غیر ذی زرع روزی دادنی از نزدیک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را ایمن
و مطمئن و مرفه داریم اگر ایمان آرند چگونه ایشان را از خوف و تخطف در امان نداریم لیکن بیشتر ایشان نمیدانند
این نکته را و درنمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بس که هلاک کردیم اهل دیهی که بانشر [?] شدند در زندگانی خود یعنی در وقت
نعمت طاغی و باغی شدند چنانچه اهل مکه و آن طاغیها را هلاک کردیم پس آنست مسکنهای ایشان خالی و خراب نشسته
در آن پس هلاک ایشان مگر اندک زمانی که روزی بعضی از رهروان آنجا باشند در روند و باز خالی بگذارند و هستیم ما
وارث آن ساکنان بعد از اهالی آن یعنی باقیم بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ
يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست
پروردگار تو هلاک کننده اهالی دیهها تا وقتی که برانگیزد در معظم آن دیار و اصل آن بلاد چه اهل سواد اعظم زیرکتر
و بافهم تر باشند لاجرم آنجا برگزیده فرستاده که بخواند بر ایشان آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع اعذار
و نیستیم ما هلاک کننده یعنی خراب سازنده دیهها را بعقوبت مگر اهالی آن ستمکاران شده بتکذیب رسل و انکار حق

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه داده
شده شما را از چیزی که اسباب دنیوی باشد پس آن متاع است در برخورداری و زینت زندگانی این جهان و در پیش اثری
که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباهات و افتخار کنید و آنچه نزدیک خداست از ثواب آن جهان یا نعمتهای
آن جهان جاودانی بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص تر است از کدورات محنت و مشقت و پاینده تر
آیا درنمی یابید و فهم نمی کنید باقی را از فانی و مرغوب را از معیوب در خبر است که امیر المؤمنین و حمزه علیهما السلام
با ابوجهل لعین معارضه بسیار کردند در باب دین این آیت آمد که أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ
كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که وعده کردهایم او را بجنت در آخرت
و نصرت در دنیا وعده نیکو که در آن خلاف صورت نبندد پس آنکس دریابنده آن موعود است بی شبهه یعنی امیرالمؤمنین
و حمزه علیهما السلام چنین کس باشد یعنی نباشد مانند کسی که برخورداری دادیم او را از متاع زندگانی دنیی که آمیخته
بمحنت است و در وقتش منزوی گشت و مالش در زوال و جاهش در شرف انتقال پس آنکس روز رستخیز از حاضر کردگان
باشد برای حساب یا عذاب مراد ازین کس ابوجهل است و بعضی گویند این معارضه میان عمار یاسر و ولید بن مغیره بود
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روزی را که خدای تعالی کافران را
پس گوید کجااند شریکان من آنان که بودید گمان می کردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا
هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ گویند آنان که واجب شد
بر ایشان سخن خدای تعالی یعنی آیت وعید یا کلمه عذاب که املأن جهنم است و آنان رؤسای ضلالت باشند
پروردگار ما گویند این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که ما گمراه کردیم ایشان را و بشرک خواندیم اجابت کردند
گمراه کردیم ایشان را چنان که خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان و از آنچه ایشان اختیار کرده اند
از کفر نبودند ایشان که فی الواقع ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

فدعوهم فلم یستجیبوا لهم ورأوا العذاب لو انهم کانوا یهتدون و گویند کافران که بخوانید
انبازان خود را یعنی آنان را که شریک ساخته‌اید از بتان تا عذاب را از شما دفع کنند پس بخوانند ایشان را پس نپذیرند
و هیچ دلیل اجابت نکنند مر ایشان را از جهت عجز از اجابت و نصرت و ببینند عذاب را بعیان و مستوجبان تمنی برند
که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب
ایمن شوند و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین و یاد آر روزی را که ندا کند حق سبحانه و تعالی اهل
تکذیب را پس گوید چه جواب دادید مر فرستادگان را چون شما را دعوت کردند بحق فعمیت علیهم الانباء یومئذ
فهم لا یتساءلون پس پوشیده شود بر ایشان خبرها یعنی آنچه به پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را
و در آن روز درمانند که چگونه گویند پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوییم اگر سائل و مسئول هر دو در آن
باشند و یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فاما من تاب وآمن وعمل صالحا فعسی
ان یکون من المفلحین پس اما آنکه کسی توبه کند از شرک و کفر و بخدای و رسول بگرود و بکند عمل شایسته پس شاید که
که باشد از رستگاران در وقت سؤال از جواب فرو نمانند و رستگاری یابند باجابت حضرت رسالت پناهی و آل بیت
اجتبای صلوات الله علیهم اجمعین آورده‌اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای تعالی چرا محمد صلی الله علیه
و آله و سلم را برای نبوت اختیار کرد بایستی که چنین منصبی عالی به بزرگی از اهل مکه و طایف رسیدی از مکه مثل ولید
بن مغیره لعین و از طایف عروه ثقفی ملعون حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرموده که وربک یخلق ما یشاء
ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله وتعالی عما یشرکون و پروردگار تو می‌آفریند آنچه میخواهد و برمی
گزیند هر که را میخواهد برای رسالت و امامت چنانچه حضرت محمد را صلی الله علیه و آله برای رسالت برگزید و حضرات ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم را برگزید برای امامت علی بن ابراهیم رحمة الله علیه میفرماید که اختیار امام از جانب
حق سبحانه و تعالی می‌باشد نه آنکه مردم بنفس خود اختیار کنند امام را زیرا که او داناست به استحقاق هرکس بهتر از مردم

اختیار

اختیار او و قدرت اقتدار او در مختار است هر که استحقاق دارد برگزیند و هر که ندارد رد کند و اما شیعه گویند تفسیرش در
که در رسالت بگفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم که مذکور شد که ولید بن مغیره و عروه ثقفی و مثال او
بایستی که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آنحضرت بعضی دیگر از ایشان که دعوی اسلام میکردند میگفتند
نصب امام اختیار امت است نه باختیار حق تا حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام را که من قبل الله
منصوب بود قبول نکردند و غیری اختیار کردند که آن همه فساد در میان آمد تا منجر شد آن فتنه و فساد بقتل ذریه طاهره
رسول الله صلی الله علیه و علیهم اجمعین پاکی مر خدای راست از آنکه کسی را الا باختیار او اختیاری باشد و برتر است
خدای تعالی از آنچه شرک می‌آرند بت پرستان و کافران و کارفرمایی از خود میکنند معاندان وربک یعلم ما
تکن صدورهم وما یعلنون و پروردگار تو میداند آنچه می‌پوشد سینه‌های ایشان یعنی آنچه پنهان میکنند از عداوت
و بغض و کینه اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و میداند آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و امامت و
تکذیب ایشان وهو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولی والآخرة وله الحکم والیه ترجعون
اوست خدای مستحق پرستش هیچ معبودی بغیر او نیست مر او راست ستایش درین سرای و در آن سرای چه مولی
النعم دنیوی و اخروی اوست و مر او راست کارگذاری و همه بازگردیدن خواهید شد در روز نشور قل أرأیتم
ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا الی یوم القیامة من اله غیر الله یأتیکم بضیاء افلا تسمعون
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله چون می‌بینید اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده تا روز رستخیز یا آفتاب را
بمغرب الارض بدارد یا زوال از او مانع حرکت دهد کیست خدای بجز خدای بحق که قدرت دارد و برای شما روشنی
ازروی
یعنی روز روشن که در آن طلب معاش اشتغال کنید آیا نمی‌شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قل أرأیتم ان
جعل الله علیکم النهار سرمدا الی یوم القیامة من اله غیر الله یأتیکم بلیل تسکنون فیه افلا
تبصرون بگو چه می‌بینید اگر سازد خدای تعالی روز را باقی و پاینده تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السماء بدارد

فوق الارض حرکت دهد کیست خدای جز الله تعالی و تقدس که از راه رحمت پدید آرد برای شما شبی که آرام گیرید درو
از متاعب اشغال و اعمال استراحت کنید آیا نمی‌بینید آثار قدرت را بدین تفکر و اعتبار و من رحمته
جعل لکم اللیل والنهار لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون و از بخشش خود پدید آورد
برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و بجویید در روز روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده شاید
که شما سپاس داری کنید خدای را بر نعمت روز و شب و یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین
کنتم تزعمون و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی بت پرستان را که این ندا تقریع بعد از تقریع است
پس فرماید که کجا اند انبازان من آنکه بودید که گمان می‌بردید که شریک منند و دروغ می‌گفتید و
نزعنا من کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما کانوا
یفترون و بیرون آریم از آن گروه گواهی را که بفت او گواه ایشان یعنی پیغمبران ایشان را بگواهی آوریم پس گوییم مر
امتان را که بیارید حجتی که دارید از شرک و تکذیب پس بدانند آن هنگام آن که راستی با عبادت و توحید
مر خدای راست و گم گردد از ایشان آنچه بودند می‌بستند از سخنان باطل با امید شفاعت که بتان می‌داشتند
ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم وآتیناه من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوء
بالعصبة اولی القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین بدرستی که قارون بود
از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید عم موسی بوده و گویند وی خواهرزاده موسی بوده و اصح آنست که پسر عم موسی بود
چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی علیه السلام عمران بن قاهث است از اولاد لاوی بن یعقوب
علیه السلام و قارون را از غایت خوبی صورت و زیبایی طلعت منور خواندندی و در قرائت توریت اقرای اهل
بود و یکی از سبعین مختار او است و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود و همین که توانگری روی بنهاد
حالش متغیر گشت پس ستم کرد و افزونی جست بر قوم موسی علیه السلام و خواست که همه در تحت حکم وی باشند

و دادیم او را

و دادیم ما او را از گنجها یعنی مالها می گرد کرده آنچه کلیدهای آن بود یعنی برداشتن آن کلیدها ما گرانی می‌کرد بر گروهی
مردمان خداوندان توانایی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل و قتاده گفته که اینجا مراد چهل تن اند که کلیدهای گنج وی
می‌کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت استر مفاتیح خزاین او می‌کشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاح
از اصبعی زیاده نبودی و از چوب چنان ساخته بودند تا سبک باشند و ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح اذخیرهاست
و آن چهار صد هزار هزار و چهل هزار انبار بود و پانزده و لفتره دیگر چون گفتند مر قارون را قوم او یعنی مومنان
از ایشان بطریق نصیحت که ای قارون شادی مکن بمال دنیا بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد شادی کنندگان را
دنیی که مبغوضه حق است پس آن را دوست نباید داشت و نظر التفات بر وی نباید گماشت چنانچه حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
خطاب فرموده بود که یا دنیا یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات لا حان حینک غری غیری لا حاجة
لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر وخطرک یسیر واملک حقیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق
و عظیم المورد ای دنیای دنی آیا بمن تعرض تو یا بسوی من تشوق تو چه دور است و دور است یعنی چیزی دور است
که صورت نخواهد بست هنگام شست و شیب در هجر مرا کسی بفریب تو دلخوش نشوم حاجتی نیست مرا از تو که سه
طلاق بر تو گفته ام که رجوع در وی ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر تو اندک است و امل و آرزوی تو حقیر و خوار است
آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه پر خطر و مورد مشقت و عظمت از رکای متاع کار شیر مردانست نه مرد نان
و رضوان وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله
ولا تبغ الفساد فی الارض ان الله لا یحب المفسدین و طلب کن بتتمه کلام صحیح آنست که قارون را گفتندی که
بدانچه عطا کرده است ترا خدای تعالی سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز آنرا
در وصول بطلب آن جهانی — بدنی تو ای که عقبی خری — بجز جان من در حسرت خوری — و فراموش مکن
خود را از مال دنیا یعنی آنچه ترا کفاف باشد بردار که زیاده ذلت باشد و آن مقدار که در ضمن آن آخرت بدست آری

نصیب تو در وقت رفتن ازین جهان کفنی خواهد بود وبس وازآن حال براندیش وبمال ومنال غره مشو ونکوئی کن
با بندگان خدای تعالی همچنانکه نیکویی کرده است خدای تعالی ونعمت فرستاده بسوی تو   با خلق کرم کن چو خدا
با تو کرم کرد   ومجوی تباهکاری وپیدا کردن وتکبر در زمین بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد فساد
کنندگان را که بدنیا تفاخر کنند وتعظم ورزند قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ
گفت قارون در جواب ایشان چرا منت کرده شد مرا این مال را یعنی من داده اند بدانشی که نزدیک منست که
علم توریه است یعنی این مال که مرا داده اند به استحقاق داده اند چه من اعلم بنی اسرائیلم بعلم تجارت ودهقنت وسایر مکاسب
یا دانا بودم بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام وآنرا برداشته وگفته اند مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود
درآموخته بود واو قارون را تعلیم داده آیا ندانست قارون یعنی دانست که در توریه خوانده بود واز مورخان شنیده
آنکه بدرستی خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون از اهل روزگارها کسی که او سخت تر بوده از قارون از روی توانایی
وبیشتر از روی جمیع مال محصّل سخن آنست که چرا قارون بشدت وبسطت وکثرت مال مغرور گرده وبا وجود آنکه میداند که
ازو قوی تر وغنی تر را هلاک کرده ایم مثل نمرود که تمام روی زمین را متصرف بود وشداد وغیر ایشان پس آن علم او
که بدو عمل نکرد او را فایده نداد وسبب وبال وهلاک وی شد   علم چندانکه بیشتر خوانی   چون عمل در تو نیست
نادانی   پس از روی تهدید میفرماید ورسیده نخواهد شد از گناهکاران یعنی مشرکان ومعاندان چه ایشان را
بسیمای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم بااینکه از سوال استعلام نخواهد بود چه حق تعالی مطلع است
برآن یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بیحساب بدوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ
يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ پس بیرون آمد قارون
روز شنبه با قوم خود بآرایش خود بر استری سفید که زین زرین داشت نشسته وجامهٔ ارغوانی پوشیده وچهار هزار کس بصفت

وی سوار شدند ودر کشاف آورده که نود هزار تن که همه جامهٔ معصفر پوشیده بودند بر نشسته ومردم پیش از آن کمتر معصفر
دیده بودند ودر موضح آورده که هزار جاریه با وی بودند بر استران سفید با زین زرین وجامهٔ ارغوانی وزیورهای سفید
چون قارون بدین کوکبه در میان قوم درآمد گفتند آنانکه میخواستند زندگانی دنیا را وبدان راغب بودند
ای کاشکی ما را بودی از مال مانند آنچه داده اند قارون را بدرستی که او خداوند بهرهٔ بزرگست در دنیا وَقَالَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ
وگفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم بجواب آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت ورغبت توکل ومصابرت چون
یوشع واصحاب او وای بر شما ای دنیا طلبان را دارید وثواب خدای تعالی در آخرت بهتر است از مالهای دنیا مر کسی را
که گرود بخدای تعالی وپیغمبر او وبکند کار شایسته وتلقین نخواهند کرد وپیش نخواهند برد این کلمه که علما گفته اند یعنی
در دل وزبان نخواهند داد مگر صبر کنندگان را که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند وگفته اند توفیق نخواهند یافت بر
اعمال صالحه مگر صابران را   اهل صبر از جملهٔ عالم برترند   صابران از اوج گردون بگذرند   هر که کارد تخم
صبر اندر جهان   میدرود محصول عیش جاودان   آورده اند که چون موسی علیه السلام دریا را قطع کرد وفرعون
وقومش هلاک شدند موسی ریاست وولایت مذبح وقربان بهرون علیه السلام داد وهرکه را قربانی بودی یا
وادی با نذر بمذبح نهادی آتش آمدی وآن قربان را بسوختی قارون را ازین سبب حسدی وحقدی تمام بود روزی
موسی علیه السلام گفت ترا رسالت روی وذبح بهرون رسید ومن بی بهره ام یعنی چند صبر کنم موسی علیه السلام فرمود که
این در دست من نیست تعلق بحضرت حق سبحانه وتعالی دارد آنرا که خواهد دهد قارون گفت من از تو باور ندارم تا
آیتی بنمایی موسی فرمود تا پس رؤسای بنی اسرائیل را جمع کرد وگفت هریک عصای خود را در عبادتخانه بنهید وقفل
بگذارید قارون نیز بگذاشت خواست تا قربت هرون بدیشان بنماید چهل شب عصای خود را برده بود ودیگر بر نشستند
بعبادتخانه دیدند که عصاها همه بحالت خود است مگر عصای هرون علیه السلام سبز شده وبادام بار آورده قارون

گفت این هم از آن سحرهاست که میکنی برخواست و از پیش موسی بیرون آمد القصه دایم در پی ایذای موسی علیه السلام بود
تا وقتی که حکم زکوة نازل شد و با آنکه عشر یا ربع مال بود موسی بحکم فرمان الهی با وی صلح کرد که هزار دینار
یکدینار زکوة دهد قارون حساب کرده مبلغی عظیم بر آمد بخل وی سر راه بر او گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد
و گفت هر چه موسی گفت فرمان بردید این زمان میخواهد که مالها از شما بستاند گفتند تو مهتر مایی هر چه فرمایی
گفت من میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگر کسی سخن وی نشنود پس زنی فاحشه را که در شهر او دروغ گوی نام
او مستور او طلبید و دو همیان زر داد و مقرر کرد که فردا در محضر خاص و عام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده
نعوذ بالله روز دیگر که موسی علیه السلام در اثنای امر و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببرم و هر کس زنا کند
اگر غیر محصن است تازیانه زنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخواست و گفت که اگر همه تو باشی فرمود اگر همه من باشم
قارون گفت بنی اسرائیل گمان میبرند که تو با فلانه زن زنا کرده موسی فرمود معاذ الله او را حاضر کنید بعد از آن
بمجلس آمد موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدای تعالی که دریا بشکافت و توریة فرو فرستاد که راست بگوی زن را
هیبت الهی دریافت گفت یا کلیم الله قارون دو خریطه زر بر رشوت بمن داده تا در باره تو افترا کنم [illegible]
گنه کارم و بدکار بهای خود چگونه بپسندم که بر تو تهمت کنم و اینک این دو همیان مهر قارون بنی اسرائیل
مهر قارون را دیدند مکر و بهتان وی بر همه روشن شد موسی علیه السلام روی بر خاک نهاد و از قارون
شکایت کرد خطاب عزت در رسید که زمین را بفرمان تو کردیم بفرمای هر چه میخواهی حضرت موسی فرمود که ای قوم
من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم پس هر که بقارون است گو بر جای قرار گیرد و هر که با منست گو کناره
رود که همه بنی اسرائیل از آن مجلس کناره گرفتند الا دو کس که با قارون ماندند و موسی علیه السلام بزمین خطاب
کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را تا بکعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کردند امان طلبیدند بجایی نرسید
و حضرت موسی را غضب گرفته می فرمود خذیهم القصه تا زانو و میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و

و استغاثه ایشان در دل حضرت کلیم الله اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمامی فرو برد و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت
فرمود با موسی علیه السلام خطاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او خطاب کردند و فریاد [illegible]
بعزت و جلال من که اگر یکنوبت مرا بخواندندی اجابت میکردم القصه بعد از خسف قارون بعضی از بنی اسرائیل
با همدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود و [illegible] موسی علیه السلام درخواست
از حق سبحانه و تعالی سرای و گنج و خانهای او نیز بزمین فرو برد چنانچه فرموده که فخسفنا به و بداره الارض
فما کان له من فئة ینصرونه من دون الله و ما کان من المنتصرین پس فرو بردیم قارون را و
سرای او را بزمین صاحب لباب آورده که هر روز قارون بطول یک قد قامت خود با خانه و مال بزمین فرو میرود
و تا نفخ صور بارض سفلی خواهد رسید پس نبود قارون را هیچ گروهی از یاران که در آن وقت یاری کردندی او را از
خدای تعالی و نبود از منع کنندگان عذاب یعنی کسی عذاب از وی باز داشت و نه خود توانست باز داشتن
و اصبح الذین تمنوا مکانه بالامس یقولون ویکان الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و
یقدر لولا ان من الله علینا لخسف بنا ویکانه لا یفلح الکافرون و هر آنکه آرزو میبردند
جاه و منزلت او را دی روز آرزو برندگان گفتند بعد از خسف وی بندگان الصلاح می گفتند یکدیگری ویک
بعضی برآنند که وی کلمه تعجب و کان که از برای تشبیه است یعنی چه مانند کار [illegible]
کر چنین و چنین باشد و نزد بعضی معنی ویک است شده و اعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدان که خدای تعالی گشاده میکند
روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود آن البسط فیه یعنی کرامت وی نزدیک خدای تعالی
و تنگ میسازد از هر که میخواهد نه بذلتی که تقاضای قبض کند یعنی از آن دلالت نمیکند بر مهانت و حقارت وی
اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهاد بر ما و بما نداد از دنیا آنچه تمنای او بود هر آینه ما را بزمین فرو برده بودی
و در لباب از طبری نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم و الم تر است یعنی ندانی و نمی بینی و آنکه رستگاری نیابند از عذاب

ناکرده کان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي
الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای که شنیده و دانسته مراد بهشت است ساخته ایم آن را
برای آنها که ایشان نمی‌خواهند برتری و تکبر در زمین با اهل آن و نه فساد کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست
و ظلمه آل محمد صلی الله علیهم و از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه روایت است که هر که خواهد تا دوال نعلین او
بهتر باشد از دوال نعلین صاحبش در این آیه داخل است و فضیل عیاض چون این آیت خواندی گفتی آرزوها
باطل گشت و سرانجام نیکو مر پرهیزکاران راست و صاحب بحر گوید که مراد از فساد معاصی است از ارتکاب تعدی
یعنی یک سخن از او نماند صفات نفسانیه که در زمین برتری طالب علو باشند چون نفوس فراعنه و جبابره نجالی آن
امیر المؤمنین علیه السلام نیز از ایشان است چنانچه آنحضرت در باره ایشان فرموده بر وجهی که در نهج البلاغه وارد شده
که کانهم لم یسمعوا الله تعالی تلک الدار الآخرة تا آخر گویا نشنوده اند ایشان این قول الهی را و شمار ازیشان کرده شد
و فساد نخواهند یعنی نظر از غیر حق بر داشته هیچکس و هیچ چیز نخواهند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملوک باز
گذارند با ملکیت و مالکیت هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان را بدان زبان اعتراض نبود و جبر که حق
آن شده باشد اگر بغیر استحقاق بامروی دران تصرف نمایند که این موجب طرد ولیست و مردودی و در حدیث
وارد و یافته که اهتمام نمای در عمل کردن تقوی که اندک او بسیار است و پذیرفته و چگونه چنین نباشد که حق سبحانه و تعالی فرموده
که انما یتقبل الله من المتقین و بلاشک تقوی مدار قبول عمل است طاعت و ترک معصیت و آن عمل کافی است
در قطع طریق سوی جنت و او عمود هر انسان است و شرف هر انسان و مشحون است بجمیع اوقات آن و شرف او همان کافی است
که وصیت فرموده بوی حضرت نشان که و لقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله پس اگر در عالم
خصلتی از او اصلح می بود از برای بندگان و اجمع از برای خیر و اعظم در قدر حضرت معبود بآن وصیت می فرمود و کفایت
کار بآن می‌نمود مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ

الا

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر که بیارد خصلتی نیکو یا صفتی توحید ربانی یا طاعتی با اخلاص یا دوستی اهل البیت رسول الله
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین چنانچه ایشان فرموده اند که حسنه خود ماییم پس مراو راست نیکویی از آن خصلتها یا طاعت یا
معرفت یا محبت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد از آن بهتری در آخرت و هر که بیارد بدی چون شرک و تکذیب و
مخالفت پس جزا داده نشوند آنانکه کردند بدیها را مگر مثل آن جزای که بودند در دنیا که عمل میکردند ظاهر آیه دلیل است
بر آنکه حسنه بهتر از آن خواهد بود و پاداشت سیئه مثل آن و وضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکاران است به
تکرار اسناد سیئه بدیشان و فایده آن تعیین است از جانب حق و اعلام از ارتکاب سیئات هر چه در شرع و عقل بد باشد
گمند هر که بجنید باشد آورده اند که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم مکه بود
از روی مولد و موطن مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه الصلوة و السلام بدین آیه فرود آمد إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی آنکه فرض
کرده است بر تو تبلیغ قرآن یا عمل با وامر و نواهی آن هر آینه بازگرداننده تست بجای بازگشت یعنی مکه و گویند این وعده
فتح مکه بود و در زاد و صالح معاد جنت است بگوای محمد صلی الله علیه و آله که پروردگار من داناتر است بکسی که آورده
راست یا توحید یا قرآن یا طریق حق اهل البیت علیهم السلام یا عاقبت آنچه بود در بهشت شود آن آرزو منم و بکسی که او
در گمراهی است با توحید چون مشرکان من دانم و تو من یعنی حق سبحانه و تعالی داناتر است بحقیقت ما و بطلان منکران
و دشمنان ما و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله علیه مذکور است که از حضرت محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة و السلام روایت شده
از جابر رضوان الله علیه که آنحضرت فرمود که خدای تعالی رحمت کند جابر را که دانش او بکمال بود که دانسته بود تاویل این آیه را
که مراد از رجعت است چنانچه مکرر مذکور شد وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ و نبودی تو که امیدی داشتی آنکه فرستاده شود بتو قرآن و ترا مبعوث گردانند کافه
مردمان لیکن ما فرستادیم بتو کتاب را و پیغمبر گردانیدیم مگر جهت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت و یاور مر کافران را

یعنی مدارا کن با ایشان نه آنکه آنحضرت یاری کرده ایشان را هرگز چه یعنی درشت از ضعفی که هرگز منهی آن عمل کرده باشد
و گویند اگرچه خطاب با آنحضرت است و لیکن مراد امت اند چنانچه درین آیت و آیه بعد نیز چنین است وَلَا یَصُدُّنَّکَ عَنْ
آیَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّکَ وَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ و باید که کافران باز ندارند
ترا از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان پس از آنکه فرود آمده است بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار
خود و مباش از شرک آرندگان وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ
الْحُکْمُ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و مخوان با خدای بحق خدای دیگر را زیرا که نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او و این نیز
خطاب بآنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی با ایشان همه چیزی فانی است غیر ذات پاک حق سبحانه و تعالی
یا همه عملها باطلست مگر آنکه بآن وجه الله طلبند مر او راست فرمان و بسوی او بازگشته خواهید شد برای مکافات نزد
بعضی از محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه و تعالی پس ما سوی او فانی باشد از روی حقیقت و
در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام نقل کنند از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام که آنحضرت فرمود که همه چیز از مکونات در
معرض فنا است مگر دین او یعنی طاعتی که برای او کرده باشند چنانچه گذشت سخن جوشب روایت کند که چون قیامت قائم
گردد اعمال خلایق را عرض کنند خطاب رب الارباب در رسد که آنچه مرا است و برای من کرده اند جدا کنید و آنچه مانده
باشد بفرمایید تا در دوزخ افکنند و ابن کیسان گوید الا وجهه ای ملکه یعنی سلطنت و ملک ها منقطع شود و ملک و سلطنت او
باقی ماند حکم او راست و هیچ کس را حکم نرسد اگر عقلست بتقریر اوست در عقول و اگر شرعیست بانزال اوست بر رسل
مرجع خلقان و معاد ایشان باوست تا جزا و سزای هر کسی بر آنچه کرده باشد بوی رساند و بقدر طاعت و معصیت
راحت و کلفت و عقوبت بوی چشاند از ابی بن کعب روایتست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره قصص بخواند
هیچ فرشته نماند الا بصدق وی گواهی دهند در روز قیامت که گفته او صادق بود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ حروف مقطعه سبب تعجیز خلق است تا دانند
که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست و عقل هیچ عاقل از کنه معرفت این کلام آگاه نه و در حروف اول سوره گفته اند که الف
اشارت باسم الله و لام لطف و میم مجید یعنی فرماید که آنکه منم روی بطاعت من آر لطیف منم اخلاص در عبادت
زو گذار مجید منم ... دیگران مسلم مدار آیا پنداشته اند مردمان که فرو گذاشته شوند تا بگویند ایمان آوردیم یعنی می
پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز دارند و حال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی و مبتلا گردند بفقد نفس و
مال یا امتحان کنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن از ترک شهوات و وظایف طاعات تا متمیز گردد مخلص از
منافق و ثابت در دین از مضطرب در او و صبر کردن در آن چه بمدارج اعلی درجات گویند این آیه در شأن جمعی مسلمانان
که در مکه بودند و ایشان را هجرت ارزانی بود و یا روا نبود هرچند با دشوار بود و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام می دادند که اسلام
شما دا ... که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بنیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه
بر گردانیدند حق سبحانه و تعالی جهت تسلیه ایشان فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی ولا درست شود
و بعضی گفته اند که در شأن عمار یاسر است و رفقا که مشرکان وی را در مکه عذاب میکردند و او بران صبر میکرد و مهجع که
در روز بدر بضرب تیر عامر حضرمی شهید شد و پدر و مادرش از وفات او بسیار جزع و فزع می نمودند حق سبحانه و تعالی آیه
فرستاد که بمجرد قول ایمان تا ابتلای امتحان کاری از پیش نمی رود وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ
اللَّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکَاذِبِینَ و بدرستی که ما امتحان کردیم یعنی معامله آزمایندگان کردیم با آنها که پیش از
مومنان بوده اند یعنی امم سابق در جمله امم واقع بوده و نقد دعوی هر یک را بمحک بلا آزموده اند در حدیث آمده
که پیش ازین کسی بوده که اره بر سر وی نهاده می بریدند تا از دین بگردد و او بران صبر کرده از جاده دین بر نمی گردیده و کسی
بوده که بشانهای آهنین گوشت و پوست و استخوان او جدا میکردند نمی نالید و در دین ثابت و راسخ می بود و پشت بر ... کرده اند

خدای تعالی مبین امتحان ایشان را که راست گفتند در دعوی ایمان و تمیز میسازد دروغ گویان را در دین یا می نماید ایمان دو

گروه را بخلق تا جزای هر یک را بآنچه میدانند از صدق و کذب باایشان دهد أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بلکه می پندارند آنانکه می کنند بدیها چون کفر و معاصی آنکه پیش گیرند بر ما و ما را

عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان بد حکمی است آنکه می کنند یعنی از عذاب ما میتوانند در گذشت و نا کرد

آیا می پندارند که کاران که سیآت خود در رحمت و شمول مغفرت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است

زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ

أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هر که باشد که امیدی دارد ثواب خدا را که بهشت است باید که عمل صالح کند

تا بثواب خدا رسد و از معاصی اجتناب نماید تا بعذاب وی مبتلا نگردد زیرا که مدتی که خدای تعالی فرموده بی

جزا هر آینه آینده است و او شنوا است گفتار کنندگان را و دانا بضمایر و سرایر ایشان وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ

لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و هر که جهاد کند یا بکفار یا با هوای نفس غدار پس جز این نیست که جهاد میکند

برای خود چه ثواب آن عاید و راجع بدوست و بدرستی که خدای تعالی هر آینه بی نیاز است از طاعات و عبادات عالمیان

و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ

عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و آنها که گرویدند و کردند کارهای نیکو هر آینه محو کنیم از ایشان

بدیهای ایشان و هر آینه پاداشت دهیم ایشان را نیکوتر عمل را آنکه بودند که می کردند یعنی توحید را که بهترین عمل ایشان است

و جزا دهیم تبعی اعمال را با آنکه فضیلت مساوی آن نیست بهمان قیاس پاداشت دهیم ایشان را بهتر و بیشتر از عمل ایشان یا آنکه

یکی ده و زیاده تا هفتصد زیرا که ایشان محتاجند و من بی نیاز آورده اند که چون سعد ابی وقاص بدولت اسلام سرافراز گشت

مادرش ام حمنه بنت ابی سفیان سوگند خورد که از آفتاب بسایه نروم و طعام و شراب نخورم تا تو از دین محمد صلی الله علیه

و آله که اختیار کرده برگردی نعوذ بالله سعد صورت حال بعرض آنحضرت رسانید این آیه نازل شد که وَوَصَّيْنَا الْإِ

نْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُ

نَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و امر فرمودیم آدمی را به پدر و مادر او نیکویی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند والدین

و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن و انباز گیری آن چیزی را که نیست ترا بالوهیت او دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت

بنفی علم بآن یعنی اگر مادر و پدر ترا تکلیف کنند باآنکه انباز گیری برای من چیزی که الوهیت آن ندانی پس اطاعت

الوهیت ثابت نیست جز مرا پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست بسوی مجازات

ست بازگشت شما از مومن و مشرک و مادر و عاق پس بیاگاهانیم شما را در وقت جزا دادن بآنچه هستید که می کنید

این حرف بود که عمر سعد لعین ابی وقاص بالامام معصوم مظلوم امام حسین بن علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیهما در زمین

کربلا از وقت به عمل آورده جسم جزای آن باقیه در عجمی که خلود در نار است و در دنیا لعن و طعن عار وَالَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ و آنها که ایمان آوردند بعد از کفر و کردند کارهای شایسته

بعد از فساد هر آینه داخل کردانیم ایشان را در زمره ستودگان یا در آریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ

النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ

مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ و از مردمان کسی هست که

بگوید ایمان بخدای تعالی داریم بزبان نه بدل مراد منافقانند یا قوم ضعیف الایمان که می گفتند ایمان داریم پس

چون ایذا کرده شوند در راه خدای تعالی بسبب ایمان او یعنی چون کفره او را عذاب کنند کردانیده یعنی ایذا و شمار در رنج و

عذاب مردم را مانند عذاب خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانکه ترک کفر می باید کرد در جنب

عذاب خالق هیچ نباشد و اگر بیاید یاری از نزد پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی هر آینه گویند بدرستی که ما هستیم با شما هم

در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید آیا نیست خدای تعالی دانا تر از همه دانایان بآنچه در دلهای عالمیانست

از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هر آینه خدای

تعالی آنان را که گرویده‌اند بدل و میداند منافقان را و ایشان را در دین متمیز خواهد ساخت با بتلا و امتحان در بلا و محنت
و بلیت چو بهر مردان شناخته شود چنانچه بآتش عیار زر و نقره معلوم کرده‌اند آورده‌اند که ابو سفیان و ابی بن خلف
خباب و دیگران را گفتند که از دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی بتابید و طریقه قدیم پدران
نگاه دارید و اگر بر اقامت بر دین آبا گناهی شود ما آن را بر داریم و شما را در زیر بار گناه نگذاریم حق سبحانه و تعالی
تقریر نمود که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ
مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و گفتند آنان که نگرویده‌اند مر آنان را که تصدیق کرده‌اند پیروی کنید سبیل ما را
یعنی متابع کیش پدران ما باشید و باید که ما بر داریم گناهان شما را اگر درست و حق نباشد یعنی اگر متابعت ما کنید ما
خطاهای شما را بر داریم و حال آنست که نیستند کافران بردارندگان از گناهان مؤمنان هیچ چیز بدرستی که ایشان هستند
دروغ گویان در سخن خود که میگویند بار خطاهای شما را برداریم و ایشان بر حمل آن از اندک و بسیار قادر نخواهند بود و
بحقیقت گرانی بار گناه آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شده‌اند چنانچه می‌فرماید که وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ
أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هر آینه بر خواهند داشت در قیامت بارهای
گران گناهان خود را و بارهای گران خود یعنی وزر و وبال آنان را که گمراه ساخته‌اند اضافه آثام و جرایم ایشان
خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناهان گمراهان کم گردد و در حدیث آمده که هر دعوت کننده که دعوت نماید براه
راست و او را بران متابعت کنند او را باشد مانند مزد آنان که آن را بجای آورده‌اند و عمل کرده بی آنکه از مزد ایشان
چیزی بکاهند و هر داعی که دعوت کند بضلال و او را بران پیروی کنند بر او بود مانند گناه ایشان و از آن هیچ نکاهند
و هر آینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه هستند دروغ می‌بافتند از اباطیل که سبب اضلال
خلق می‌شود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ
وَهُمْ ظَالِمُونَ و بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان جهت دعوت

ایشان بطریق حق هزار سال مگر پنجاه یعنی نهصد و پنجاه سال آورده‌اند که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد
زیرا که اطلاق نهصد و پنجاه گاه می‌باشد که بر چیزی کنند که نزدیک بآن باشد گویند نوح علیه السلام چهل سالگی مبعوث
شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و شیخ ابو جعفر طوسی
قدس سره در کتاب النبوه آورده که نوح علیه السلام را دو هزار و پانصد سال عمر بود و در وقت وفات ملک الموت
از وی پرسید که یا شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی فرمود که یافتم مانند خانه دو در که از یکی در آمدیم و از دیگری
بیرون رفتیم ایراد قصه نوح علیه السلام تسلیه خاطر مبارک سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم است که شنیدن ملال از قوم
و تنبیه مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت میفرمود و یکی
نمی‌گرویدند پس بگرفت قوم او را طوفان عذاب و ایشان ستمکاران بودند بکفر فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ
جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم نوح را علیه السلام و یاران کشتی را یعنی که با وی بود از مؤمنان و هر چه
در سفینه از انواع جانوران بود و گردانیدیم کشتی را یا واقعه قوم نوح علیه السلام دلالتی یا عبرتی برای عالمیان تا بدان
استدلال کنند یا پند گیرند و هر که خواهد از طوفان فتنه آخر الزمان نجات یابد در سفینه ولای اهل البیت صلوات الله و سلامه
علیهم نشیند که بموجب حدیث صحیح شریف نبوی صلی الله علیه و آله مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجا و من تخلف عنها
غرق الا امان نیابد مثل معاندان نوح علیه السلام وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و یاد کن حضرت ابراهیم را علیه السلام چون گفت مر گروه خود را از اهل بابل بپرستید خدای را و بترسید
از عذاب او این عبادت و ترس بهتر است شما را از دین و آیینی که دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر
إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ
رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جز این نیست که می‌پرستید غیر خدای
تعالی بتان را و بر می‌تراشید و آنچه بجز خدای ها می‌پرستید بدرستی که ما را رزق نمی‌کنند بجز خدای تعالی نمی‌توانند و قدرت ندارند

که روزی دهند شما را روزی وادنی پس بجویید نزد یک خدای تعالی روزی را که او توانا است بر ایصال آن به
مرزوقان و او را بپرستید بیگانگی و شکر گویید مر او را که شکر قید نعمت حاصله و صید نعمت آینده است بسوی او
بازگردیدن خواهید شد تا اینجا سخن حضرت ابراهیم بود علیه السلام آنگاه حق سبحانه و تعالی میفرماید که وَإِنْ تُكَذِّبُوا
فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ اگر تکذیب کنید ای اهل مکه حضرت پیغمبر را صلی الله
علیه و آله پس تکذیب کرده اند رسل خود را جماعتها پیش از تو چون قوم نوح و هود و صالح علیهما السلام و از تکذیب
ایشان پیغمبران را ضرری نرسید و بلکه مضرت آن بر ایشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدند پس از
تکذیب شما بر حبیب ما صلی الله علیه و آله چه زیان و ضرر بر او نرسد و مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید
و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبات آخرت ترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ
يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه ابتدا میکند
خدای تعالی آفرینش کار را و آفرینش می کند پس ایشان را بعد از موت باز می گرداند بحیات بدرستی که ابدا و اعاده
بر حق سبحانه و تعالی آسان است قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ
الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال بروید
در زمین و پس بنگرید که چگونه خدای تعالی ابتدا فرمود خلق را باختلاف اشکال و تفاوت احوال پس خدای تعالی ظاهر
گرداند آفرینش دیگر را محض آنست که چون دیدید و دانستید که خالق مبدا اوست حق سبحانه و تعالی است بجهت
لازم شود بر شما اعادت و بضرورت دانید که آنکه مبدا خلایق است می تواند که معید ایشان شد بدرستی که خدای
تعالی بر همه چیزی از ابدا و اعادت توانا است بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی است و ذات او به همه ممکنات یکسان است
پس چون او بر نشاه اولی قادر است هر آینه از نشاه اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ
وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ عذاب کند هر کرا خواهد از مستحقان عذاب و بخشد هر کرا که خواهد که مستوجب بخشش است و بحکم او باز گردیده خواهند شد

در روز جزا و کشانند عذاب کند بجهدلان و بخشاید بتوفیق ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدل است و رحمتش
از راه فضل هر که خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و آنرا که خواهد با وی فضل نماید بلطف خویش بخواند و در انوار آورده
که عذاب و رحمت خویی است و رحمت بجوش خلق و نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیاست و نزد ترک آن یا بحرص و قناعت
و یا بارتکاب بدعت و ملازمت سنت یا بشوق خاطر و جمعیت دل و قشیری گوید که عذاب آنست که بنده را بوی گذارد
و رحمت آنکه بخود متولی کار او شود وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما ای گروه مردمان عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود در زمین یعنی اگر خواهید
از حکم او بگریزید بزمین متواری شوید نتوانید و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان هم باشید خود را از قبضه تقدیر او رهانید و گویند
معنی آنست که برامروی در زمین و آسمان سبقت نتوانید گرفت یعنی از بلایی که از آسمان رسند و از مصیبتی که از زمین روی نماید
و نیست شما را جز خدای تعالی هیچ دوستی که نگاه دارد از عذاب او و نه یاری که دفع آن در آید وَالَّذِينَ
كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آنانکه کافر شدند بآیات
خدای تعالی یعنی بکتب او یا بدلیل وحدت و نبوت و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که آیات کبری الهی اند
چنانچه مذکور شد و به لقای آخرت و بعث آنگروه نا امید شدند از بخشش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در روز قیامت
و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است و آنگروه مر ایشانراست عذابی درد ناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد از این معترضات
باز ذکر قصه ابراهیم علیه السلام بحکمی فرماید فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ
فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ پس نبود جواب قوم ابراهیم علیه السلام مر او را بعد از
منع ایشان از بت پرستی و تعداد کسرتان مگر آنکه گفتند که بعضی از ایشان با بعضی که بکشید او را یا بسوزانید و اتفاق نمودند
بر سوختن وی و او را در آتش انداختند پس برهانید او را خدای تبارک و تعالی از ضرر آتش و آنرا بر او برد و سلامت گردانید
بدرستی که در این رهانیدن نشانهای قدرت است از خمود آتش و ترک احراق و رستن گل و ریحان از آن برای گروهی که می گروند

چون ایشان بعضی از آن و تامل در آن نفع نیکیرند و قال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة
بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا و مأویکم النار
و ما لکم من ناصرین و گفت ابراهیم علیه السلام جز این نیست که فرا گرفتید بجز خدای تعالی بتان را بجهة ای برای
دوستی میان شما یعنی تا شما بت پرستان یکدیگر پیوندید در عبادت ایشان اجتماع نمایید در زندگانی دنیا
یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی و محبت پس روز قیامت کافر شوید و بیزاری کنید و منکر شود بعضی از شما
که متبوعانند مر بعضی را که اتباعند و لعنت کنند بعضی از شما یعنی پیروان و اذناب مر بعضی را که پیش روان و سرانند
و بازگشت همه شما دوزخ است و نیست شما را در آن روز یاران و مددکاران که خلاصی دهند ایشان از آتش
و چون حضرت ابراهیم علیه السلام بسلامت از آتش نمرودی بیرون آمد فامن له لوط و قال انی مهاجر الی
ربی انه هو العزیز الحکیم پس بگروید و تصدیق کرد مر او را لوط علیه السلام که خواهرزاده و بقولی برادرزاده
او بود گویند او بوی ایمان آورده در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از آتش و گفت ابراهیم صلوات الله علیه
مر او را و مر ساره را که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده که من هجرت کننده ام از این قوم بجایی که امر پروردگار است
مر بسوی که او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد و داناست بحکمت بکار من بسبب داد پس لوط و ساره در اتفاق
نموده از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند و از آنجا بولایت شام در آمد ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول نمود
و لوط علیه السلام بموتفکه رفت و صاحب کشاف آورده که ابراهیم علیه السلام در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله
بوده و درهمین حال حق سبحانه و تعالی اسمعیل علیه السلام را بوی داد از هاجر که کنیز ساره بود و چون سن مبارک
آنحضرت بصد و بیست رسید حق سبحانه و تعالی ویرا از ساره فرزندی بخشید چنانچه میفرماید و وهبنا له اسحق
و یعقوب و جعلنا فی ذریته النبوة و الکتاب و آتیناه اجره فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین
و بخشیدیم مر او را پس از پسری فرزندی اسحق نام و پسر یعقوب و نهادیم در صلب فرزندان او نبوت را یعنی از بنی

اسمعیل و بنی اسرائیل و کتابها را یعنی توریت و انجیل و زبور و فرقان و دادیم او را مزد هجرت او درین سرای تا که
فرزند دادیم او را در کبر سن از عجوزه عقیم یا ذریه طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری و کتب بر ایشان عطا کردیم یا او را مقبول
خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت وی بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوات بوی تا آخر دهر
و ثواب مراد آنست که نفعی باشد که ما فوق آن نفعی نبود مثل اجر اخروی که دنیا دار تکلیف است الی یعنی گویند مزد او
در دنیا بقای مهمانی او است یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته بود و حالا هست و
خاص و عام از آن بهره مندند و بدرستی که او در آن سرای از جمله شایستگان باشد بمکان است و لوطا اذ قال لقومه
انکم لتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین و یاد کن لوط را علیه السلام چون گفت مر گروه
خود را از اهل موتفکه بدرستی که شما فاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت و بسبب قباحت آن پیشی نگرفت بشما
بآن فاحشه هیچ یکی از عالمیان که طباع سلیمه از آن متنفر است و نفوس کریمه از این کار رکارها ائنکم لتأتون الرجال و
تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر فما کان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله
ان کنت من الصادقین آیا شما می آیید بطریق مباشرت بمردان و میبرید راه را بر رهگذریان یعنی مال ایشان میگیرید
و ایشان را میکشید یا غریبان را بدین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردم آمد و شد در باقی کرده اند و در انجمن و
می آیید مجلس خود بعملهای بد یعنی عملها میکنید که نزد عقلا و عرفا نیکو نیست چون دشنام دادن و مزاح فحش کردن
و صفیر زدن و سنگریزه یا گشته بر یکدیگر انداختن و جمع ما در کان کرده هر رهگذریان انداختن و شترنج و ضرب
اوتار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال آن پس نبود جواب گروه وی مر لوط را الا آنکه گفتند بیار بما عذاب
خدای اگر هستی تو از راست گویان در آنکه این عملها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این
عملها نخواهیم کرد و تو اگر راست میگویی که خدای هست و تو پیغمبر اوئی پس بگو بی تا عذاب فرستد تا چون لوط علیه السلام
از ایشان نومید شد قال رب انصرنی علی القوم المفسدین گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا

بنزول عذاب رکن تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ
الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ آن هنگام که آمدند فرستادگان ما یعنی ملایکه بسوی ابراهیم علیه السلام بجهت
بشارت فرزند گفتند بدرستی که ما هلاک کنندگانیم اهل این دیه سدوم را که تکذیب برادر زاده تو می‌کنند بدرستی که
اهل این دیه هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ
أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ گفت ابرهیم علیه السلام بدرستی که در آن دیه لوط است و او از ظالمان نیست
گفتند ملایکه ما داناتریم بهر کس که در اوست از مومن و کافر و ما از حال لوط غافل نیستیم هر آینه او را و اهالی او را خواهیم
رهانید و کسان او را مگر زن او را که باشد از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط علیه السلام از میان
قوم بیرون رود با اهل خود و کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود
وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ
وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ و آن هنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام اندوهناک
شد بدیشان و تنگ شد بسبب ایشان از تنگدلی یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بر ایشان رنجی رسد جهت آنکه زنان
متعرض عزبا می شدند فرشتگان اثر ملال جبین مبارک لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند گفتند مترس
و اندوه مبر بدرستی که ما رهانندگانیم ترا و کسان ترا مگر زن ترا که او باشد از پس ماندگان و هلاک شدگان إِنَّا
مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم
بر اهل این دیه عذابی از آسمان یعنی سنگباران بسبب آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام
با اهالی خود خلاص یافت و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانچه فرمود
وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و بدرستی که ما بگذاشتیم از آن قریه نشانه روشن برای گروهی که
تعقل کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا حجاره سجیل که در آن زمین بسیار یافت یا آب سیاه

کرد نرسیت وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي
الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب را علیه السلام پس گفت ای گروه
من بپرستید خدای را و امید دارید ثواب روز پسین را یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید
از شدت روز قیامت و غایت تباهی مجویید در زمین مدین بنقص کیل و وزن در حالتی که قاصد فساد باشید
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس دروغ داشتند شعیب را و از وی ممتنع نشدند
پس گرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل علیه السلام که دلها بدان در زلزل افتند پس شدند و گردیدند در سراهای خود
بزانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ
فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاکت ایشان را و بدرستی که روشن شده
هلاکت ایشان مر شما را در منزلهای ایشان بگذر دیدن که بر آن می‌گذرید و آثار عذاب معاینه می‌بینید و بیاراست برای
ایشان دیو گرش یعنی ابلیس لعین کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب پس باز داشت ایشان را از راه راست که سبیل انبیا علیهم السلام
است ایشان را بدان میخواندند و بودند چنانچه بینایان یعنی ممکن بود ایشان را از نظر و فکر و ملاحظه بدین بصیرت اما بدان اشتغال کردند
یا زیرک و بارکیب بودند بگمان خود و نیک تمیز ایشان را معقول پند انگاشتند نعوذ بالله وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ
وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ و یاد کن
قارون را و فرعون و هامان را و بدرستی که آمد بدیشان موسی علیه السلام بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس سرکشی کردند
در زمین مصر از تعظیم وی و نبودند پیش گیرندگان از حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای بدیشان رسید فَكُلًّا
أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا
بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ پس هر یک از ایشان را که
یاد کردیم گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه ایشان بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی باد تند که در وی سنگریزه بود

یعنی قوم لوط و از ایشان کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان کسی بود که فرو
بردیم او را بزمین چون قارون و از ایشان کسی بود که غرقه ساختیم در آب چون قوم نوح و فرعونیان و نبود که
خدای تعالی ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند ولیکن بودند ایشان که بجهل و عناد بر نفسهای خود
ستم میکردند و خود را بکفر و فسق و نافرمانی هدف تیر عذاب و نشانهٔ سهم عقاب می ساختند مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ
كَانُوا يَعْلَمُونَ مثل آنان که فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت که برای خود فرا گرفت خانه
و بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانهٔ عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما را
اگر باشند کافران که دانند چیزی را از حق بدانند که این مثلی است برای دین ایشان یعنی چنانچه خانهٔ عنکبوت هیچ
بر خود می تند زندان برای نفس خود می سازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه محبس اوست آنها
نیز که بدون خدای تعالی اولیا گیرند یعنی پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال وزر
و وبال مقید گشته اند و خلاصی ندارند در مهلکهٔ نیران و درکهٔ بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند بعضی
نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه میخوانند یعنی میپرستند بجز وی از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و
کوکب و اوست غالب در ملک خود شریک ندارد و محکم کار است و بحکمت عقوبت شرکا را تاخیر بخشید وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این مثلها می آریم و بیان می کنیم برای مردمان و در نمی یابد
ثمره و فایدهٔ آن را مگر دانایان که تدبر می کنند در مضمون آن خبر است از جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه می فرماید که
حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم چون این آیت را برخواندند فرمود که عالم آن کس باشد که بداند از خدای تعالی اوامر
و نواهی وی را عمل کند و از خشم وی اجتناب نماید خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

للمؤمنين

لِلْمُؤْمِنِينَ بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را برای اظهار حق نه برای باطل و بازی و بدرستی که درین آفرینش آیاتست
روشن یا در ضرب امثال عبرتیست مر گرویدگان را اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ
تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ بخوان آنچه وحی کرده می شود بتو از قرآن
و بپای دار نماز را و بدرستی که نماز باز میدارد از کاری که زشت بود و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب باز
ایستادن باشد از معاصی چه مداومت بر وی موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیتست و مجانبت نفس را از گناه باز
دارد و روایتست از حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که هر که بگذارد نماز را از فحشا و منکر باز
نشود او را از آن نماز از حضرت حق سبحانه و تعالی الا دوری و مهجوری و هر آینه ذکر خدای تعالی بزرگترست از ذکر همه چیز زیرا
که ذکر کمال طاعتست و ذکر غیر او کمال طاعت نیست یا بزرگترست از آنکه کسی قدر آن بشناسد یا بزرگتر از آنست که ذکر
دیگر با او معارضه کند و بقول بعضی گویند مراد از ذکر نمازست معنی آن باشد که نماز بزرگترست از سایر طاعات یا از آن
بزرگترست که صاحب خود موجب عقوبت فحش و منکر بگذارد و محققان برآنند که ذکر خدای تعالی بنده را بزرگترست
از ذکر بنده خدای را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای تعالی صافیست از کدورات علل و اعراض یا ذکر
بنده حالیست فانی و گذشتنی و ذکر حق تعالی باقیست زوال بدو راه نیابد ذو النون گفته که ذکر او بزرگترست از آنکه ترا
گزاردن باید و گفتی گر آنکه او ترا یاد کند ابو سعید خدری رضوان الله علیه روایت کند از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
که هیچ مجلسی نباشد که اهل آن مجلس ذکر خدای تعالی کنند الا که فرشتگان گرد آیند و رحمت ایشان را باز پوشند و
خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملأ اعلی و خدای تعالی میداند آنچه می کنید از نماز و غیر آن و جزای شما میدهد بعمل شما
وابه دار الْجُزْءُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
و پیکار مکنید و جدال منمایید با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شما اند یعنی جزیه قبول کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوترست

یعنی خشونت ایشان را بخویش خوبی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم و مدارا و به احسن باید کرد تا ایشان بایمان
نزدیک شوند و اصل جدل با ذکر دلایل خصم است از همین بطریق مجادله مگر آنها که ستم کردند از ایشان یعنی
عهد شکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات ولد کنند مر خدای را و بگوئید
با ایشان که بتصدیق تمام ایمان آورده ایم بآن چیزی که فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن و آنچه فرستاده شده
بشما یعنی توریت و زبور و انجیل و خدای ما و شما یکی است و ما مر خدای خود را گردن نهاده گانیم و مخلصان و
موحدان و شما اتخاذ ارباب می کنید از احبار و رهبان وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ
و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا علیهم السلام کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را کتابی موافق کتب سابق
در اصول دین پس آنکه داده ایم ایشان را علم کتاب متقدم چون ابن سلام و امثال او می گروند بقرآن یا مراد اینها آنها
که پیش از بعثت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بقرآن گرویدند چون قس بن ساعده و بحیرا و نسطورا و ورقه و از
ایشان و ازین گروه عرب کسی هست که بگرود بقرآن و یا بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را
مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن الاشرف و معاندان عرب چون ابوجهل لعین و امثال او وَمَا كُنتَ تَتْلُو
مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی
از کتب منزله و نمی نوشتی کتابی را بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت و نفی تجوز در اسناد یعنی هرگز
نخوانی و مطلقا خط ننوشته و اگر چنانچه خواننده و نویسنده می بودی آن هنگام در شک افتادندی تباه کاران
و کج رفتاران یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون میخواند و می نویسد پس قرآن از کتب پیشینیان التقاط کرده یا
میخواند یا جهودان در شک افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد و این کس قاری و کاتب
در تیسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر را صلی الله علیه و آله و عدم آن فضل و معجز آنحضرت بوده

و در تیسیر طبرسی این مضمون را نقل از سید مرتضی علم الهدی قدس الله سره الطاهره میکند که چون در امیت شک و شبهه نماند
در نبوت قرار یافته حق سبحانه و تعالی در آخر عمر فضیلت خواندگی و نویسندگی بوی ارزانی داشت تا معجزه دیگر
باشد و از طریق جعفر بن عبد الله نیز نقل کرده اند که تا مات رسول الله صلی الله علیه و آله حتی کتب و قرأ و این
منافی قرآن نیست زیرا که در آیه نفی کتابت مقرر ساخته زمانی قبل از نزول قرآن بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ
فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ بلکه قرآن آیتهای روشن است در سینه
آنانکه داده شده اند علم را یعنی مؤمنان اهل کتاب یا اصحاب که آنرا یاد می گیرند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و چون
قرآن از ظهر القلب حافظ امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق خوانند قولی آنست که مراد است بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و کار رفتن علم و بآنکه او امی است آیتهای روشن است مر آنانکه داده اند الحسب الحق و لطف
از صفات و سمات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله آورده که این طایفه که آیات
و بینات اند و در سینهای ایشان علم جای گرفته ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین و منکر نشوند مر آیتهای ما را
که محمد است صلی الله علیه و آله یا قرآن یا حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا عامه مگر کاملان در ظلم که انکار
می کنند با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ
وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و گفتند کافران چرا فرو فرستاده نمی شود بر محمد صلی الله علیه و آله نشانها از پروردگار
او یعنی معجزه چون ناقه صالح و عصای موسی و مائده عیسی علیهما السلام بگو جز این نیست که آیتها و معجزها نزدیک
خدای تعالی است هرگاه که خواهد و هرجا که خواهد و بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقضیه اختیار اوست و نیست
مگر این نیست که من بیم کننده ام هویدا یعنی تخویف می کنم بلیغ که شما را باید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ
الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا بسنده نیست ایشان را که معجزه
معجزه واضح آنکه ما فرستاده ایم بر تو قرآن را که پیوسته خوانده می شود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند

و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی می کرده بما و زین سوره در برابر قرآن از ایشان
طلبیدن و ایشان لشکر می کشند و مال و جان در میبازند و بمعارضه آن نمی پردازند معجزی ازین روشنتر کی باشد گفته اند
جمعی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی سخنان یهود نوشته با خود آورده گفتند ما اگر میخواهیم علم خود را
بآن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان با ایشان آورده رغبت کنند بچیزی
که غیر نبی ایشان آورده و این آیه نازل شد که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر ایشان میخوانند هر چیزی که در کتاب
هر آینه بخششی است و نعمتی بزرگ هر کس را که متابعت او کنند و پندی و نصیحتی است مر گروهی را که تصدیق کنند
قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا
بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بگو بسند است میان من و شما گواه خدای تبارک و تعالی بر سخن من چه مرا تصدیق
می کند بمعجزات می داند آنچه در آسمانها و زمینها است پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود و آنانکه گرویدند بباطل چون بت پرستی
و نصرانیت و با ایمان بمعبودان باطل و کافر شدند بخدای تعالی آنگروه ایشانند زیانکاران که بدل کردند کفر را با ایمان
وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
و شتاب می کنند کافران ترا بعذاب هر وقتی که ترا بیم می دهی مستعجلان عذاب موعودند و بیشک خواهد آمد آن عذاب
نزول
بر ایشان ناگاهان در دنیا یا وقت مرگ یا در آخرت و ایشان ندانند آمدن آن را يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ
جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ طلب تعجیل می کنند ترا بحلول عذاب و حال آنکه دوزخ فرو گیرنده است و احاطه خواهد کرد
بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
روزی که در آید عذاب بدیشان از زبر سرهای ایشان و زیر پایهای ایشان و گوید خدای تعالی یا فرشتگان بفرمان او
مر دوزخیان را بچشید جزای آنچه بودید می کردید در دنیا از عمل بد و چون دار جزاست هر آنچه کاشته اید اینجا می درودید آورده اند
که جمعی مومنان در مکه اقامت کرده جهت علاقه زاد و ملک و مستودا یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمیکردند

و ترس و هراس پیش خدای تعالی می نمودند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي
وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ای بندگان من آنانکه گرویده اید از اهل شرک بیکسو روید و صحبت مومنان طلبید و اگر
در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد و بدانید که زمین من گشاده است هجرت کنید از منزل خوف بمنزل امن پس مرا
پرستش نمایید خالصا و مخلصا و اگر از دوستی اهل و ولد پابسته شدید بدانید روزی مفارقت ضروری خواهد بود
زیرا که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی چشنده مرگست و بعد از مرگ از همه کس جدا خواهید شد
پس بسوی ما باز گردانیده خواهید شد بجزای عمل پس بدار الشرک اقامت نباید کرد و روی بجانب امان یعنی آستان ملایک
نگاهبان مقبر آنحضرت صلی الله علیه و آله باید آورد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت است که هر که دین خود را
بگریزاند از زمینی بزمینی و اگر همه یک شبر بوده باشد بهشت واجب گردد و رفیق من و ابراهیم علیهما الصلوة و السلام خواهد بود
در بهشت و حضرت صادق علیه السلام فرموده که چون در زمینی باشید که در آنجا عصیان خدای تعالی ورزند آن زمین را
بگذارید و از مرگ مترسید که هر نفسی که این تلخی مرگ را خواهد چشید اگر در زمین خود باشد اگر در زمین غربت وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ
أَجْرُ الْعَامِلِينَ و آنانکه گرویدند بخدا و پیغمبر و وصی او و بکردند عملهای نیکو یعنی بادای فرایض قیام نمودند هر آینه
فرود آریم ایشان را از بهشت منزلهای بلند و غرفهای ارجمند میرود از زیر آن غرفها جویها در حالتی که جاویدان
باشند در آن غرفها یا در بهشت نیک مزدی است مر عمل کنندگان را در بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
و آنان که شکیبایی ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت از اوطان بر پروردگار خود نه بغیر او توکل کنند و کار خود
می سپارند مومنان بمکه این آیه نازل شد عزم هجرت کردند بمدینه و غصه دیگر دست داد که بمدینه که ما را در آن بلد اسباب
معیشت نباشد بچگونه توان رفت آیه آمد که وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بسا جنبندگان که هیچ وجه برنمی دارد روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارد و ذخیره

نمی کنند ذخیره کنند باز جانوران بغیر از آن که آدمی است و موش و مور و گفته اند که عقعق ذخیره نهند و فراموش کنند و
کشف ... بعضی نقل میکنند که بلبل را دیدیم که جوز در زیر بالهای خود پنهان میکرد والقصه جانوران بسیار از دواب
و طیور و وحوش و سباع و هوام و حیوانات آبی که ذخیره ننهند و حامل رزق خود نشوند خدای تعالی روزی دهد
ایشان را و شما را نیز بعد از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت میدهد اندیشه مکنید و او شنواست بقول شما که روزی
از کجا خوریم دانا بآنکه شما را روزی از کجا دهد وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ
الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی کافران مکه را که بیافرید آسمانها و زمینها را و مسخر گردانید آفتاب
و ماه را هر آینه گویند که خدای تعالی چه این بشنیده و بعقول اقرار کرده که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود
باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سماوات ... پس کجا گردانیده می شوند از توحید یعنی پس چرا از دین حق ...
و سلوک سبیل باطل می نمایند اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
خدای تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی برای هر کس که میخواهد از بندگان خود و تنگ می سازد مر آن را که میخواهد
... است بغیر مذکور ... تقسیم ... و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکی است یعنی روزی را که خواهد گاهی فراخ
گرداند گاهی تنگ سازد ... که خدای تعالی بهمه چیزی از قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و اگر بپرسی از مشرکان عرب که فرو فرستاد از ابر یا آسمان آبی پس زنده گردانید و تازه ساخت
بآن آب زمین را از پس مردگی و افسردگی آن هر آینه گویند خدای تعالی یعنی معترف اند بآنکه موجد ممکنات اوست
با وجود این بعضی مخلوقات او را با او در عبادت شریک می سازند بگو شکر و سپاس مر خدای را که از این ضلالات
مرا و تابعان مرا نگاه داشته بلکه بیشتر کافران در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار دارند بخالقیت او و مخلوق او را
شریک وی میگویند و میدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و نیست این زندگانی دنیا مگر مشغولی و بیکاری و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال چنان که کودکان
می آیند که بجا جمع آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک زمانی را مشغول دارند و ناگاه متفرق شوند بازیچه طفلان
این متاع دهر ... عقل مردمان که بدو مبتلا شده اند و بدرستی که سرای دیگر است سرای حیات ابدی یعنی زندگانی
جاویدی در وی خواهد بود اگر باشند مردمان بدانند و اختیار کنند دین فانی را بر سرای جاودانی فَإِذَا رَكِبُوا
فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجّٰيهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ پس چون بنشینند کافران در کشتی
و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند بخوانند خدای را در حالتی که خالص کنندگان باشند برای خدای تعالی دین خود را
یعنی ... باشند در صورت آنها که مخلص اند چه یاد نکنند مگر خدای را بحق جلاله در کشف آن شدت پناه بوی برند و بس
پس آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را بخشکی و بیرون آرد بسلامت سوی دشت آنگاه ایشان شرک آرند
یعنی که باز گردند بعبادت خویش لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنٰهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ تا کافر شوند بآنچه داده ایم ایشان را
از نعمت نجات و تا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخوردار از مکانی ایمن پس زود باشد که بدانند عاقبت
کار خود را بوقت عقوبت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ
وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُونَ آیا ندیدند و ندانستند اهل مکه که بدرستی که ما گردانیدیم شهر ایشان را حرمی با ایمنی یعنی اهل آن
ایمن اند از قتل و غارت و حال آنکه ربوده میشوند مردمان از گرداگرد بلاد ایشان یعنی مردمان را میکشند و اسیر میکنند
در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمی شوند آیا بباطل که بتانند یا شیاطین میگروند و بنعمت خدای تعالی یعنی بنعمت
ظاهر که تمکن است در حرم و ایمن از خوف کافر می شوند و دلیل کفران نعمت شرک ایشان است وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ و کیست ستمکارتر
از کسی بر خدای تعالی دروغی و گمان برد که او را شریک هست یا اضافه قبایح بر وی کند یا تکذیب کند قرآن را
یا حضرت رسول الله و آل اطهار او را صلوات الله علیهم آن هنگام که بیاید بوی آیا نیست یعنی هست در دوزخ جایگاه اقامت

رای ما گرویدگان والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا وانّ الله لمع المحسنین و آنانکه کوشش نمایند
در کار ما و اقامت دین ما هرآینه راه نماییم ایشان را براههای خود و بدرستی که خدای تعالی هرآینه با نیکوکارانست
یعنی با مجاهدان در دین بنصرت و اعانت و در عقبی بثواب و مغفرت و ایراد مجاهده و کرد بطریق الاطلاق تمشّا دارد شامل
جهاد ظاهر چون کفره و مرده و باطن را چون شیطان و نفس امّاره پس آنانکه پا رایند ظاهر خود را بمجاهدات
آرایش دهیم باطن ایشان را راه وصول بدولت قرب معنی قشیری گوید آنانکه پا رایند ظاهر خود را بمجاهدات
آرایش دهیم باطن ایشان را بمشاهدات و اسلمی گوید هرکه جهد کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود و در خبر آورده
که هرکه کوشش نماید در طلب ما بنماییم او را دریافت ما هرکه ما را جوید ما را دریابد آورده‌اند که در زبور آمده که
انا المقصود فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی تجدنی و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام مذکورست که هرکه
کوشش کند در اقامت طریقه حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بنماییم او را سبیل خود بدین دار
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایتست که هرکه سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی وی را بعدد هر مؤمنی و منافقی که بوده
باشند تا قیامت ده حسنه بنویسد

بسم الله الرحمن الرحیم

الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلَّهِ الْأَمْرُ
مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ
از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده‌اند که حروف مقطّعه اشاره باسمائیند هر حرفی اشارتست بصفتی که حق را
بدان ثنا گویند چنانکه الف ازین کلمه کنایتست از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته‌اند الف اشارتست
باسم الله است و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد صلی الله علیه وآله یعنی حضرت الله جل جلاله و عظم شانه بواسطه جبرئیل
علیه السلام وحی فرستاد بحضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه

کردند در نزدیکترین زمینی که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده لشکر پارسیان اذرعات و
بصری آورده‌اند که در پارس زنی بود که فرزندان او همه شجاع و صاحب رای بودند خسرو پرویز آن زن را بخواند و گفت
من میخواهم که لشکری بروم فرستم و بر ایشان یکی از فرزندان ترا امیر کنم با من بگو که لایق این کار که باشد
گفت فلان پسر من از گرگ پر جلدتر و از روباه محتال‌تر باشد و آن فرخان نام دارد و از تیغ و سنان در کارها
برنده‌ترست اما پسر دیگر که شهربراز نام دارد و بغایت حلیم است کسری گفت من این حلیم را اختیار کردم و
بعضی گویند که فرخان را نیز اختیار نمود و هر دو را امیر ساخته با لشکر بسیار گران فرستاد تا بسیار از ولایت روم را
بگرفتند و خراب کردند و بعضی مردم را بکشتند و بعضی منهزم گشتند و در سال پنجم از بعثت بقول اصح این خبر بمکه رسید
کافران شادمان شدند و از روی شماتت باهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امّیانیم
از غلبه فارس بر روم تفأل میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و بیان فرمود که
رومیان از پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که ایشان غالب شوند در اندک سالی که میان سه و نه باشد ابن ابی قحافه
بعد از نزول این آیه مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع
سنین ابی بن خلف گفت دروغ است و ما با تو گرو میبندیم و هنوز گرو حرام نشده بود پس برده شتر جوان بمدت سه
سال گرو بستند ابن ابی قحافه صورت حال بعرض سید انام صلی الله علیه وآله رسانید آنحضرت فرمود که بضع در میان سه
و نه است خطا کردی و برو و در مال و مدت بیفزای او برگشت تا نه سال بصد شتر قرار نهادند و ضمان او رکید بر بستند
ابو سعید خدری گوید که در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه روم بر فارسیان رسید و گویند این خبر
در روز حدیبیه محقق شد و صد شتر او از ابی بن خلف بستد یا از ضامن وی و حضرت صلی الله علیه وآله فرمود که صدقه
کن و سبب غلبه رومیان بر فارسیان آن بود که شهریار چون بر روم غالب شد و ولایت ایشان خراب کرد روزی
در مجلسی با برادر خود فرخان گفت من در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته‌ام این سخن بگوش کسری رسید نامه

نوشت بر شهربار که برادرت را در ساعت بقتل آر و سرش پیش من فرست و جواب نامه نوشت که ایها الملک
فرخان مردی شجاع است و ما در زمین دشمنیم تعجیل مفرمای کسری همچنین نامه نوشت باین مضمون و او دفع میکرد
تا چهارم بار رسول فرستاد که من شهربار را معزول کردم و فرخان را والی گردانیدم و ملاطفه برسول داد که چون
فرخان در امارت استقرار یابد که ملاطفه بوی دهد رسول برفت و پیغام گذارد شهربار گفت سمعاً وطاعةً
از تخت بزیر آمد و فرخان بجای وی بنشست چون کار بروی قرار گرفت ملاطفه کسری بوی دادند و در آنجا بقتل وی
شرح بود بفرمود تا برادرش را بگرفتند و خواست تا گردنش بزند گفت ای برادر تعجیل مکن تا چیزی من ترا اعلام
کنم کس فرستاد و نامهای کسری را عرض کرد و گفت من سه چهار نامه که مرا بقتل تو کرده بود از آن گذشتم تو بیک نامه
مرا بخواهی کشتن فرخان فی الحال از تخت فرود آمد و ملک با برادر خود شهربار سپرد و شهربار ایلچی فرستاد بقیصر روم
که مرا با تو سری است که جز بمشافهه نتوان گفت جایی معین کن که تا من ترا آنجا ملاقات کنم او قبول کرد و موعدی
مقرر کردند هر یک با پنجاه سوار آنجا رفتند و خیمه زدند و هر دو تنها آنجا رفتند و گفت و شنود نمودند و سخن ترجمانی اظهار
کرد و گفت بدانکه دشمن تو که این دیار را ویران کرد منم و کسری بر ما حسد برده خواست تا برادر را بکشتن من بکشتم و معزول کرد
و برادرم را والی کرد این فرمود که وی مرا بقتل آرد و وی مروتی بسیار با ما کرد اکنون ما خلع اطاعت او کردیم و بجانب
تو در آمدیم با لشکری که تا با وی جنگ کنیم و قیصر لشکری بهمراه ایشان داده بیامدند و کارزار کردند او منهزم
نموده ملک کسری را بگرفتند این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله رسید و مسلمانان شاد شدند القصه آیت اخبارست
از امور کائنه مستقبله و این از جمله اقسام اعجاز قرآنی است مر خدایراست حکم و فرمان پیش از غلبه فارس و پس از غالب
شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و در همه کار در قبضه اختیار اوست در کشف الاسرار آورده
که قبل البعث و بعد ابدی یعنی مر ازلی و ابدی او راست که خداوند ازل و ابد است آن روز که رومیان بر فارسیان
غلبه کنند شاد خواهند شد مؤمنان بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومی که کتاب ندارند چه دیدند و چنین

انقلاب

انقلاب تفأل است و ظهور صدق اخبار مؤمنان و بیرون کرد و از نیاد یعنی اصحاب و گفته اند فرح آنست
که بعضی اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و جمعی از ایشان نابود ساختند چنانچه فرخان با برادر بر کسری غلبه کردند و در آن وقت که
مذکور شد باری میدهد بهر که میخواهد و او غالبست انتقام کشنده از جمعی و مهربانست غلبه دهنده جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللّٰهِ
لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وعده کرد خدای تعالی غلبه روم را و فتح مؤمنان را
وعده کردنی خلاف نمی کند خدای تعالی وعده خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد ولیکن بیشتر
مردمان نمیدانند صحت وعده او را يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ
میدانند ظاهر و چیزهایی که آشکار است از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معاش و تجارات
و زراعات و اجرای انهار و قنوات اکثر اهل دنیا و اعدا آنرا میدانند و گویند علم ایشان بجایی رسیده است در ظاهر دنیا
که اگر یکی از ایشان درمی را بر ناخن گیرد و بگرداند بگوید که چند است و ایشان از امور آخرت که غایت مقصودات
ایشان غافلانند و بیخبرانند و تکرار ضمیر جهت تاکیدست أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ آیا
اول با نمود که جهل و غفلت که از دنیا بگذرند و با آخرت نرسد منشا وی اند درین آیه استفهام کرده و فرموده که آیا تفکر
نمی کنند در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است چه هر چه در آفاق هست نمودار آن در نفس انسان یافت که از جزو یا
حق سبحانه وتعالی در نفوس ایشان بودیعت نهاده است از غرایب صنعت و عجایب قدرت مثلا و چنانکه از دری
ساخت شیری شد در شیری اصناف صنایع و انواع بدایع مطوی است از گوش و چشم و بینی و لب و دهان و
دندان و زبان و قوتی که در وی پنهان دارد از سامعه و باصره و شامه و ذائقه و لامسه که ظاهرانند و باطنه که حس مشترک
و خیال و وهم و حافظه و متصرفه با آنکه نوع همه یکیست و شخص در صورت بهم مشتبه نمی شوند و دو صورت بیکدیگر
مشتبه نمی گردد حق جل وعلا بقدرت کامله و حکمت بالغه خود درین صحیفه صغیر این مقدار اختلافات ظاهر ساخته تا

منقضی بعضی نشود و سر رشته معاش و حوایج منقطع نگردد یا چرا در کار نفس خود تفکری نمایند تا از ابدای خود معاد
استدلال کنند نیافرید خدای تعالی آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین است مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب
یا بحق یعنی بحکمت محض آفرید آفرینش آسمان و زمین نه برای بازیست بلکه آفرینش بجهت استدلال بر توحید و برای وقتی
نام برده که چون آمدن آن زمان برسد بنهایت برسند و معدوم گردند مراد روز قیامت است و آن بودنی است تا
هر کس جزای عمل خود بیابد و بدرستی که بسیاری از مردمان یعنی کفره بجزای پروردگار ایشان یعنی بروز رستخیز کردنت
ناگرویدگان و منکرانند اَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا
أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آیا سیر نکنند در زمین یعنی بمصارع ثمود و عاد بوقت
تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنکه بودند پیش از ایشان از امم گذشته بودند اگرچه سخت‌تر از اهل مکه در
قوت چون عادیان و امثال ایشان و بگردانیدند زمین را جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و
استنباط آب و عمارت کردند مر آن را بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر ایشان
درازتر بیشتر از اعمار قریش آمد بدیشان پیغمبران ایشان با آیتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بدان نگرویدند
خود سبحانه و تعالی دمار از روزگار ایشان برآورد و نیست که خدای تبارک و تعالی ظلم کند بر ایشان یعنی بی
ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند و لیکن بودند که بموجبات عقوبات بر نفسهای خود ستم می کردند
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ پس بود
سرانجام آنانکه بد کردند یعنی کافر شدند چیزی بد که عقوبت و عذابست و گفته اند سوأی اسم دوزخ است چنانکه حسنی اسم
بهشت یعنی دوزخ عاقبت کار مشرکان باشد بسبب آنکه تکذیب کردند بآیتهای خدای تعالی یعنی بودند و آنکه
و آن را بعبرت نگرفتند بدلایل قدرت و بودند که بدان آیتها استهزا میکردند اَللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ

ثم الیه

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه پس دیگربار زنده می گرداند بعد از مرگ پس بسوی
جزا و حکم او بازگردانیده شوید وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ و در روزی که قایم شود قیامت خاموش شوند
مشرکان خاموشی کسی که منقطع باشد از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ
و نباشد ایشان را از انبازان ایشان یعنی از خدایان که شرکا نام نهاده بودند چون ملایکه و اصنام درخواست کنندگان
یعنی چون از مطلوب ناامید گردند با آنکه ما شفیع خواهند بود و در آن روز از شفاعت ایشان محروم و ناامید مانند و باشند کافران
بدان انبازان خود و منکر و برگشتگان یعنی چون از مطلوب ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ و روزی که قایم گردد ساعت رستخیز آن هنگام پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی روی باعلی
علیین آرند و جمعی بسفل السافلین افتند یکی در درجه بهشت و صلت و یکی در درکه فرقت آن در سر محبت و این در حجب
آن با انواع ثواب و این با اصناف عذاب جمعی از دولت تلاقی شادان و برخی از آتش فراق گدازان فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ و اما آنانی که گرویده شدند و عملهای پسندیده کردند
پس ایشان در مرغزارهای مشتمل بر ازهار بشکفته و انهار جاری که گرد بهشت آن بحله سندس اخضر گسترده شادمان گردانیده
باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صحایف وجنات ایشان ظاهر باشد یا گرامی و متنعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند
با آواز خوش شنوانند ایشان را چنانچه در خبر است که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وصف بهشت می فرمود مردی
بر پای خاست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد که من آواز دوست می دارم حضرت صلی الله علیه و آله فرمود
که بخدایی که جان من در ید قدرت اوست که در بهشت درختی هست که چون آن درخت را فرمان رسد که تمامی شنوان
رسد کسانی را که در دنیا از سماع اغانی و ملاهی دور داشته اند آن درخت با آواز در آید به تسبیح و تهلیل چنان آوازی که
خلایق مانند آن نشنیده باشند و ثعلبی از اوزاعی نقل میکند که هیچکس خوش آوازتر از اسرافیل علیه السلام نیست چون
آواز تغنی کند همه فرشتگان از اوراد و اذکار خود باز مانند حاصل سخن آنست که شیرین‌ترین لذتی بعد از شنیدن آواز الهی

در بهشت بنوع مرا بدو رود وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ
مُحْضَرُونَ و امّا آنها که کافر بوده باشند و تکذیب کرده مر آیتهای ما را یعنی قرآن و دلایل قدرت یا حضرات ائمه معصومین را
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و لقای جزای آن سرای یعنی حشر و نشر را پس آنگروه در عذاب حاضر شدگانند
فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ
تُظْهِرُونَ مصدر که سبحان است بمعنی امر است یعنی تسبیح گوئید خدا را و بپاکی یاد کنید یا نماز گذارید هنگامی که شبانگاه
در آئید مراد نماز شام و خفتن است و وقتی که بامداد در آئید مراد نماز صبح است و مراد است ستایش در آسمانها و زمینها
یعنی هر که در آسمان و زمین است یعنی حمد او میگویند و دیگر نماز گذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر و هنگامی که در آئید بوقت ظهر
یعنی نماز پیشین از ابن عباس پرسیدند که آیا هیچ یافته پنج وقت نماز را در قرآن فرمود که بلی این آیه را برخواند و تسمیه و وجه
نماز بتسبیح آنست که تسبیح تنزیه است و نماز تنزیه او داشتن است از صفات مخلوقین زیرا که مخلوق مستحق عبادت نباشد
همچنانکه منزه و مبرّاست از صفات خلایق همچنین متصف است بصفات کمال که استحقاق آن ندارد مخلوقات دیگر
اینچنین است پس او مستحق مطلق ثناست و لهذا اقتران کرده اند حمد را بتسبیح صاحب لباب آورده که تسبیح رفع صفت
پس اتصاف او بصفات حمیده فالی النسبتی نسبت و حمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد و تخصیص ذکرش بنماز اخفائیه
مناسب نیستند و در کنز العرفان گوید که تسمیه صلوة بتسبیح و حمد را حکمت آنست که آمده شده انسان در روز با حوالی است که
موجب حمد است و در شب با حوالی که موجب تنزیه است مثل خواب و توابع او از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
روایتست که هر که بامداد و شبانگاه این آیه بخواند تلافی هر عبادتی که از وی فوت شده بکند یعنی از نوافل و اوراد و
تسبیحات و هر که در عقب هر نماز فریضه بخواند بعدد قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان وی را حسنه بنویسند
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ بیرون می آرد
خدای تبارک و تعالی زنده را از مرده چون بچه از بیضه و سنبله از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا صالح از مفسد

و مؤمن از کافر و عالم از جاهل و بیرون می آورد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد و زنده می گرداند زمین را
بگیاه و گل و لاله و ریحان و سنابل و اشجار می رویاند و سبز و تازه میسازد و بعد از افسردگی و پژمردگی مانند
آن اخراج بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ
تَنْتَشِرُونَ و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که بیافرید اصل شما را یعنی آدم را از خاک پس شما از خاک
با پراکنده میشوید در زمین برای تصرف و اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از علامات توانائی
او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق شد از ضلع آدم و سایر زنان از [illegible]
مردان یا از جنس شما نه از جنس دیگر تا میل کنید بحسب جنسیت با ایشان و آرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب
ملایمت است و مخالفت واسطه منافرت و مباحثت یعنی مدیگر و میان شما و ازواج شما دوستی و مهربانی که موجب
آورده که مودت بجهت تزویج است و رحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر جوانان و سالان و رحمت بر پیران
در خبر است که مردی بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله مرا از کار زن عجب است از
جای تعجب که مردی و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده اند و چون میان ایشان مناکحت واقع شد دیگر و زن با هم صحبت داشته
در میان ایشان محبتی چنان افتاد که از آن عظیم‌تر نباشد آنحضرت فرمود که آن از قبل حق تعالی است و این آیه را
برخواند مدرسی که در تفسیر از ازواج مشاکل و مشابه مردان در شریعت هر آینه دلالتهاست مر گروهی را که
تفکر کنند در حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ
أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ و از دلالتهای قدرت او آفریدن آسمانها و زمینهاست
و مخالف زبانهای شما در سخن گفتن چه باوازهای پست و بلند و چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغتهای شما
از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن و در لباب آورده که اصول تمام زبانها مختلف هفتاد و دو است

نوزده در اولاد سام است و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث و دیگر اختلاف رنگهای شما یعنی
سیاهی و سرخی و زردی و در تخطیطات اعضا و هیأت و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیزها با آدمی دیگر نیست
حتی توأمین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی چیزها مخالف خواهند بود و در هر سنی که در مخالفت
السنه و الوان آدمیان با آنکه از یکی پدر و مادر زاده‌اند نشانهای قدرت و حکمت است مر حق را و دانایان اگر در آن
نظر کنند و بغور آن رسند که درین اختلاف حکمتی کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی التباس میان اشخاص
مشکل بودی و بسیاری از مهمات معطل ماندی چنانچه بعضی از آن مذکور شد وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ و از علامات قدرت کامله او خواب
کردن شماست شب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و فوت قوای حیوانی و جستن شما روزی را از بخشش او یعنی
طلب معاش بروز و شب و کوشش اند بضم شده بود میان دو زمان و دو فعل بر جا عطف چه هر یک از زمانین اگر چه
مخصوص است بیکی ازین دو لیکن صلاحیت آن دیگر دارد نزد صاحب و مؤید این جا بر آیات وارد است در آن
و در هر سنی که در خواب شب و معیشت روز دلالتهایی واضح است بر آنگروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ آيَاتِهِ
يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از نشانهای حکمت او آنست که می‌نماید بشما برق را برای ترسانیدن مسافر از صاعقه و در طمع
افکندن مقیم برای باران و فرو می‌فرستد از جانب آسمان یا از ابر آبی را پس زنده میگرداند بدان آب زمین را
تا از و گیاه و تره تازه میروید پس از فسردگی و پژمردگی آن بدرستی که در برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی
گروهی را که تعقل کنند در تکوین حادثات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صانع در هر حادثه وَمِنْ
آيَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ
و از نشانهای توانایی او آنست که می‌ایستد آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر ایشان را

پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام بنفخه اخیره خواندنی بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون
آیید از قبرهای خود و این نشانه یکی از آیات قدرت اوست وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ
قَانِتُونَ و مر او راست هر که در آسمانها و زمینهاست همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند همه مر او را فرمان بردارانند
در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او نتوانند تمرد کرد وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست آنکه
اول می‌آفریند خلق را بعد از آن میمیراند پس باز زنده گرداند او را و باز آوردن آسان است بر خدای تعالی همچنانچه آفریدن
و اعاده باعتقاد شما آسانتر است از ابدا پس ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید و ابدا و اعاده بنزد قدرت
او یکسانست و مر او راست صفت برتر و وصف بزرگتر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت
صفات در آسمانها و زمینها و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا و ممکن و اعاده و دانا بصواب که افعال او مقتضای
حکمت است ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ
سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ بیان میکند برای شما خدای تبارک
و تعالی مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما آیا شما راست هیچ آزادان از ممالیک شما که ملک یمین است هیچ انبازان
در آنچه روزی دادیم شما را از اموال و اسباب پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف می‌کنید در مال
ملک خود ایشان نیز توانند و رسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند مثل رسیدن شما آزادان از نفسهای شما یعنی بر بندگان
آزاد همچنین اگر آیا ای خواجگان شما بندگان را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف در آن و استقلال در آن
مساوی باشند و از ایشان بترسید در استقلال ایشان ترسان شوید در عین المعانی بعضی دیگر از تفاسیر هست که چون حضرت مصطفی صلی الله
علیه و آله و سلم این آیه برخواند قریش گفتند کلا و الله لا یکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این بود آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شرکت نمی‌دهید پس چگونه می‌پسندید بکار آنکه بنده خدا باشد در ملک او شریک میسازید

باشند این تفصیل تفصیل نکنیم و مبیّن می سازیم دلایل قدرت را برای کروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند

اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخن بیخبرانند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ

أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ بلکه پیروی کردند آنها که ستم کردند بر خود بشرک آرزوهای نفس خود را بی دانشی

پس کیست که راه نماید او را که فروگذاشت خدای تعالی او را بجهت عصیان و بسبب خذلان کمراه شد و نیست مر کمراهان را

یاران و هواداران که از عذاب دوزخ شان برهانند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ

النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ پس راست دار ای

محمد صلی الله علیه وآله روی خود را برای عبادت خدای تعالی یا خالص کردان عمل خویش را در حالتی که مایل باشی از همه دینها

بدین اسلام و امت خود را بکو که بدین وجه اقامت نمایند و بسپردید همه دین خدا را آن فطرتی که خلق را بر آن آفریده

مردمان را برای آن و کویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیان را حاصل شده که لازم

آن عهد باشند که بر آن مفطور شده اند و در حدیث وارد شده که هر مولودی که زاید بر این فطرت زاید و پدر و مادرش او را یهود و ترسا و مجوس

کردانند همچنانکه بهیمه که از مادر جدا شد کوش او را بریده اند بلکه صاحبش می برد پس عوارض و را از فطرت می کردانند

و لا تبدیل صیغه نفی است در صورت نهی یعنی تبدیل مکنید و خلق خدا را یعنی دین را که خدای تعالی خلق را بر آن آفریده

و میثاق از ایشان فرا گرفت آن است که بر راست و راه مستقیم و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج

طبع و عدم تدبر و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه مذکور است که حضرت ابی عبد الله علیه السلام تفسیر نموده که فطرت

ولایت و حضرت امام رضا علیه الصلوات والسلام فرموده که ان لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین که

تا اینجا توحید تمام میکرد و مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ منیبین حالت

از ضمیر اقم یعنی ای محمد صلی الله علیه وآله روی دین آر با امت خود در حالتی که بازگردندگانید بسوی حق از غیر او و بترسید

کسی اگر کوید که او از حق سبحانه و تعالی مرجع باشند و بترسید از او و بپای دارید نماز را و مباشید از شرک آرندگان بترک نماز

نمود اصحاب با امت و در تفسیر آورده که الشیخ محمد اسلم طوسی که حدیثی بمن رسید و که هرچه از من روایت کنند عرض کنید

بر کتاب خدای تعالی اگر موافق بود قبول کنید و من این حدیث را که من ترک صلوة متعمدا فقد کفر خواستم که آیتی از

قرآن موافقت پیدا کنم مدت سی سال تامل کردم تا این آیه را یافتم که واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین مِنَ

الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ و مباشید از آنها که جدا کردند و پراکنده ساختند

دین خود را و کشتند کروه کروه مراد مشرکانند که دین اسلام را کذاشتند یکی بت پرستید و یکی ملک و یکی ستاره و یا یهود و نصاری

که هر یک چندین فرقه شدند یا خوارج و نواصب و اهل بدع هر کروهی با آنچه نزدیک ایشان است از دین شاد اند و کمان

ایشان آنکه حق با ایشان است وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ

رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ و چون برسد آدمیان یعنی مشرکان را سختی از بیماری یا فقر و قحط اندوه عام آن

مر آدمیان را که چون سختی در مانند بخوانند باری پروردگار خود را بازگشتگان بسوی حق پس چون بچشاند بدیشان

خدای تعالی از نزدیک خود آسانی یا صحت یا فراخی و از آن شدت باز رهند آنگاه کروهی از ایشان به پروردگار خود

شرک آورند یعنی بر معابد بجهت از بلا چنین عمل بکنند لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ تا کافر شوند

بآنچه عطا دادیم ایشان را از نعمت عافیت امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردید و سه روز از نعمتهای دنیوی

پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا

بِهِ يُشْرِكُونَ یا فرستادیم بر کافران کتابی و حجتی یا رسولی یا معجزه یا فرشته که با او برهانی باشد پس آن رسول

یا ملک سخن کوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بآن چیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود

بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ

يَقْنَطُونَ و چون بچشانیم مشرکان را نعمتی از صحت و وسعت و مانند آن شادمان شوند بدان و کویند برسد بدیشان

رنجی از مرض و قحط و مانند آن بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا رسد بشامت کردارهای بد کرد

آنگاه ایشان نومید می‌شوند و جزع می‌کنند یعنی نه شکر می‌کنند از نعمت و نه صبر دارند در محنت أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانستند و آگاه نشدند که خدای
تعالی گشاده کرداند روزی را برای هر که خواهد و تنگ می‌سازد بر هر که می‌خواهد بدرستی که درین بسط و قبض هر آینه دلایل
عبرت برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرا و ضرا و صبر نمایند در ضرا که بنای کار
مؤمن و اساس ایمان برین دو صفت فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ
لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر خداوندان
قرابت را از بنی هاشم حق ورا از غنیمت و گفته‌اند صورت خطاب با حضرت است و مراد اهل ایمان و دین از امت مرحومه
که بدهید حق ایشان را یعنی رعایت صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کند
که چون این آیه آمد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخواند و فدک را بوی تسلیم کرد
و تتمه این در پیش گذشت و بدهید محتاج و بیچاره را و راه گذریان را از آنچه مقرر شد یعنی وظایف که تعیین
این اقسام حقوق بهتر است از امساک برای کسانی که می‌خواهند رضای خدای را یا مراد وجه تقرب بحق سبحانه و تعالی
یعنی بگذر از اعراض و اغراض و آن گروه متصفان ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي
أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ
آنچه می‌دهید از هبه و عطیه بتوقع مکافات تا بیفزاید مال شما در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی می‌دهید و زیاده از آن
توقع می‌دارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نمی‌شود آن مال نزدیک خدای تعالی و برکت از آن برنخیزد یا آنچه می‌دهید
از ربا و آن حرام در معاملات یعنی سود زر تا زیادتی در مال سودخواران پدید آید چنان نمی‌شود و برکت در آن نمی‌ماند چه
رباخوار از برکت نمی‌باشد در دنیا و آخرت مستحق عذاب می‌گردند و آنچه می‌دهید از زکات مفروضه یا صدقه که در آن داده
میخواهید ثواب خدای تعالی پس آن گروه که زکات و صدقه داده‌اند ایشانند برای مکافات ایشان خداوندان افزونی

بیابانکان

یابندگان افزونی که یکی را ده و زیاده دهند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ
شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ خدای بحق آنست که بیافرید شما را و شما نبودید
پس روزی داد و می‌دهد شما را مادام که زنده باشید پس بمیراند بوقت انقضای آجال شما پس زنده گرداند شما را از گورها
در قیامت آیا هست از انبازان شما یعنی از بتان که بزعم شما شریک خدا اند هست کسی که بکند ازین خلق و رزق و اماتت
و احیا هیچ چیز تا بدان سبب او را پرستش توان کرد و چون از هیچ کدام ازین نیاید پس ایشان از شرکت او نیستند پاک است
خدای تعالی و برتر است از آنچه شرک می‌آورند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ
بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ آشکار شد تباهی در بیابان بخشک‌سالی و مردن دواب و طواعین و در دریا
بطوفان و شورش و غرق شدن سفن بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما
برآنند که مراد از فساد و نیامدن باران است چه وقتی که باران نبارد نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود
صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران نابینا شوند و گفته‌اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را بکشت
و فساد بحر آنکه جلندی از قبیله ازد کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد از فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد
در بیابان باهلاک قوم تیه و در دریا باغراق قوم نوح علیه السلام و آل فرعون و قطاع الطریق که برگشته‌اند که سبب
فنا در بر و بحر اند و بر تقدیر فساد دین آدمیان را ظاهر کرد تا بچشاند ایشان را بعضی از جزای آنچه کرده‌اند چه تمام آن
در آخرت خواهد بود تا باشد که ایشان بچشیدن این بعض بازگردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و از نفاق
باخلاص و از عداوت بمحبت عرفا گویند که مراد از بر نفس است و از بحر قلب و سطی گوید که هر که بحر دل او از شرک مرتبه
فاسد گردد ظاهر شود فساد و در بعضی تفسیری آورده که فساد بر نفس رکاب محظورات است و فساد بحر دل اختلاف و ضمیمه
و وقوف بر رسوم و عادات و در حقایق سلمی مذکور است که لسان بر علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان علما
بتأویلات فاسده شد و فساد زبان محققه فساد دعاوی باطله قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین بگو مشرکان را که بروید در زمین امم خالیه پس بنگرید که چگونه بود سرانجام آنکه
پیش از ایشان بودند بیشتر ایشان یعنی همگی هلاک شدند که از مشرکان فاقم وجهک للدین القیم من قبل
ان یاتی یوم لا مرد له من الله یومئذ یصدعون پس راست کن یکی خوش را برای کیش راست یعنی
ازجهت دین درست و از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه روایت که در نماز براست و چپ التفات
مشو و روی دل بقبله حقیقی آر پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست مر اورا از نزدیک خدای تعالی یعنی
خدای آنرا باز نگردانیده و البته بباشد یا روزی بیاید از خدای که کس نتواند که باز گرداند آنروز که جدا شوند
مردمان از یکدیگر پس گروهی طریق جنت بشتابند و گروهی راه دوزخ بپویند من کفر فعلیه کفره
ومن عمل صالحا فلانفسهم یمهدون پس هر که کافر شود پس بر اوست جزای کفر او که آتش جاویدانست و هر که
نیکو کار شود پس برای نفسهای خود می گسترانند یعنی جایگاه راست می کنند در بهشت ولفرق بندگان در روز قیامت
واقع است لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات من فضله انه لا یحب الکافرین تا خدای تعالی
جزا دهد آنرا که گروهانند کارهای شایسته از بخشش خود وذکر جزای کافران نکرد جهت آنکه مقصود بالذات مومنانند
بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد کافران را با مومنان جمع کند بلکه ایشانرا جدا ساخته بدوزخ فرستد ومن
آیاته ان یرسل الریاح مبشرات ولیذیقکم من رحمته ولتجری الفلک بامره ولتبتغوا من فضله
ولعلکم تشکرون و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که می فرستد بادها یعنی شمال و جنوب و صبا چه
ایشان ریاح رحمتند بخلاف دبور که او ریح زحمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که اللهم
اجعلها ریاحا ولاتجعلها ریحا بادهای رحمت مژده دهندگان باران اند تا بفرما ... برسد وتا بچشاند از نعمت که ربیع
باران است یعنی ارزانی و رفاهیت و برای آنکه تا روند کشتیها در دریا بفرمان خدای تعالی وتا بجوئید در تجارت
دریا روزی که خدای تعالی بفضل می دهد وتا شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها ولقد ارسلنا من قبلک رسلا

الی قومهم فجاؤهم بالبینات فانتقمنا من الذین اجرموا وکان حقا علینا نصر المومنین وهر آینه
فرستادیم پیش از تو ای محمد صلی الله علیه وآله فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان ما
بگروه خود بمعجزهای روشن یا احکام مبین از حلال و حرام و بعضی از قوم ایشان بدان گرویدند و برخی کافر شدند
پس انتقام کشیدیم از آنانکه کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند و هست سزاوار بر ما یاری
دادن مومنان چه ایشان مستحق نصرتند و ابو الدرداء روایت کرده که از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود که هیچ مرد
نباشد که از عرض برادر دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش دوزخ از او دفع کند در روز قیامت
واین را خواند که وکان حقا علینا نصر المومنین الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا فیبسطه فی
السماء کیف یشاء ویجعله کسفا فتری الودق یخرج من خلاله فاذا اصاب به من یشاء
من عباده اذا هم یستبشرون خداوند یعنی آنست که می فرستد بادها پس بر می انگیزانند بادها ابر را بر هوا پس
خدای تبارک و تعالی بگستراند یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد در جهت آسمان چنانچه خواهد روان یا ایستاده و گرداند
آنرا گاهی پاره پاره و قطعه قطعه در طرفی پس تو می بینی باران را بحکم الهی که بیرون می آید از میان ابر هم در وقتی که متراکم و متصل است
و هم در وقتی که منقطع و متفرق است پس چون برساند خدای تعالی باران را در اراضی و بلاد هر که خواهد از بندگان خود
آنگاه ایشان بشادمان و خوشدل می شوند وان کانوا من قبل ان ینزل علیهم من قبله لمبلسین
و هر آینه بودند پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران پیش از ظهور سحاب نا امیدان از باران فانظر الی
آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر
پس در نگر بآثار رحمت الهی و بخشایش نشانهای که چگونه زنده میگرداند زمین مرده را باشجار و اثمار و زروع و نباتات
پس از مردگی و افسردگی آن بدرستی که قادرست بر احیای زمین بعد از موت آن هر آینه زنده کننده مردگانست
چه احیای ارض مثل احداث آنست که در وجود آورده از قوت نبات و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده

از قوی و غیر آن و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست چه قدرت او با جمیع خلایق یکسان است و امور شاقه مشکله
بر او آسان و در حقایق آورده که در ظاهر باران است که زندگانی گل بدان است و در باطن ذکر اوست که حیات
دل از آنست و در بحر فرموده که آثار رحمت نشان خشیت است که زمین دل زندگی بدان بیابد و در بعضی جوی
اثر رحمت دل شد که منظر الطاف است وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ
و اگر بفرستیم بادی که موذی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذابست و بر مزروعات ایشان وزد پس ببینند
کشت زار زرد شده بعد از سبزی بهلاکت رسیده چنانچه از نفع نتوان گرفت هر آینه باشند پس از زردی زرع
کافر شوند بنعمتهای گذشته و ناسپاسی کنند التجا کرده و از رحمت نا امید شده این آیات ایذان دارد
بر سر کفار بعلت ثبت و عدم تدبر و سرعت تزلزل ایشان که نظر صحیح ندارند که برین کارند که خود را الکفران و
ناشایست باز دارند چه رای کامل و اندیشه شامل مقتضی آن بود که توکل میکردند بر پروردگار عالمیان و التجا نموده
بسوی وی باستغفار هر گاه که باران از ایشان برداشته می شد و نا امیدی را از رحمت دا بعد و محال می دانستند
و مبادرت می نمودند بشکر و استدامت طاعت گاهی که برسیدی بایشان رحمت و افراط میکردند به استبشار و صبر
می نمودند بر بلای او وقتی که زروع ایشان زرد گردانید بسیار و لیکن ترای محمد صلی الله علیه و آله تو این طمع مدار
از کفار که فهم کنند سخنان ترا که درین باب گویی و قول ترا قبول کنند فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ
الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ پس بدرستی که تو سخن نتوانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا
که دل ایشان مرده است و نمیتوانی شنوانید کران را خواندن چون بر گردند از خواننده و گریزندگان از متکلم قید
تولیه و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم مقبل گرچه نمی شنود اما بسبب حرکت لب و اشارت
سر و دست چیزی در می یابد اما کری که پشت بر متکلم دارد از آن مقدار دریافت نیز محروم است وَمَا أَنْتَ بِهَادِي
الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ و نیستی تو راه نماینده کوردلان از گمراهی

ایشان

ایشان چه آیینه دل ایشان حکم آهنی زنگ گرفته که موریانه خورده شده و توقادیمی را نگذارد بصیقل ایمان زنگ آن کفر
زدایی از دلهای ایشان نمی شنوانی مواعظ و نصایح قرآن را مگر آن کسی که گرویده است بآیات کتاب و چه
را در اسماع و تفهیم قبول بر ایشان گشوده است و ایمان ایشان را بر آن میدارد که لفظ قرآن را فرا گیرند و در معنی آن تدبر
نمایند پس ایشان گردن نهند که انقیاد مر اوامر و نواهی الهی را اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ
مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ
خدای مطلق و معبود بحق آنست که بیافرید شما را از چیزی سست یعنی نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت توانایی
یعنی جوانی و برنایی پس داد پس از قوت شباب سستی و پیری می آفریند هرچه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری
دانا و تواناست باحوال بندگان و تواناست بر تغییر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا
غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و روزی که قایم شود قیامت و آن در ساعت آخر باشد از دنیا سوگند خورند
کافران مضمون آنکه درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور بجز ساعتی و همه مومنان دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این
گشتن از راستی در آخرت میشد در دنیا که بانکار حشر و نشر برگردانیده میشدند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ
گفتن است درین سرا و در آن سرا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ
يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند
آنانکه داده ایم ایشان را علم یعنی دانش و گرویدن یعنی مومنان و علما از ملائکه و انس گویند چرا دروغ می گویید بدرستی
که درنگ کردید در دنیا در کتب شما مذکور است و مسطور در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که وعده کرده من ورائهم برزخ الی
یوم یبعثون یا در علم الهی و قضای او یا آنچه بر شما نوشته که زمان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا و قبر
بوده اید تا روز رستخیز که انکار میکردید ولیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر نمی دانستید که بعث حق است
پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک ما فات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ

لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس آن روز سود نکند آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر عذر
خواهی ایشان و نه ایشان خواهان شوند بچیزی که ازاله عقاب ایشان کند یعنی ایشانرا نگویند که استرضای خدای تعالی
کنید زیرا که خدای تعالی از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ
بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن عظیم از هر مثلی
که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و نشر و صدق رسل اگر بیاری تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ایشان
یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند هر آینه گویند آنانکه کفر ورزیدند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد نیستید
شما پیغمبران و مؤمنان مگر تباه کاران و دروغ گویان و بر خود بندگان آنچه حال خود شان است بر شما می بندند
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ همچنین مهر خذلان می نهد خدای تعالی بر دلهای آنانکه نمیدانند آنچه
در طلب دانش نیستند حق را ابا کنند فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ پس
شکیبایی ورز ای محمد صلی الله علیه وآله بر آزار ایشان و در بستن که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلای کلمه و غالب
شدن دین تو راست است و خدای تعالی بدان وفا خواهد کرد و ترا سبکبار نسازند و اضطراب آنانکه بی یقین اند
در امر معاد و بیا ترا ایمان نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر باز بسته است و چون وقت
در آید حکم الهی بظهور رسد روایت است از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که هر که سوره روم بخواند خدای تعالی او را ده حسنه کرامت
فرماید بعدد هر فرشته که خدای تعالی را در میان آسمان و زمین تسبیح کنند و بر طاعتی که در آن روز و شب کنند
بمحل قبول رسد و ابو بصیر از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت کند که هر که در شب بیست و سیم ماه مبارک
رمضان سوره عنکبوت و روم بخواند بخدای که او از اهل بهشت باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ حروف مقطوعه را بیان نمودیم و گفتیم که این حروف رمز اند و در الم گفته اند الف
اشارت بالله و لام بجبرئیل و میم بمحمد یعنی منم معبود که مراست جمیع صفات کمال اینست عنوان و حاصل این
آیات آنهایی قرآن است خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که در و تناقض نیست یا حاکم بحلال و حرام
هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ راه نماینده است و بخشش از خدای تو مر نیکوکاران است الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آنان که بپای دارند نمازهای مفروضه را و می دهند زکات
واجبه را و ایشان بسرای دیگر بیگمان اند یعنی یقین دارند بقیامت و جزا تصدیق میکنند أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنگروه که بدین صفات موسوم اند بر راه راست اند از خدای خود و آنگروه ایشانند رستگاران
و نیز روایت کرده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار و جز آن در جامع
زنان شوخ بسامع ایشان میرسانید که من شنیده و نغمه یی شنید و لاف میزد که اگر محمد صلی الله علیه وآله از قصه عاد و ثمود
و عظمت ملک سلیمان علیه السلام خبر میدهد من از نعمت مملکت و دولت و ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ و از مردمان کسی هست که میخرد سخن بازی یعنی گفته اند سخن فریبنده و مشغول کننده یعنی اخبار
نکبه افسانه بی اعتبار را تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای تعالی یعنی از دین او و باز دارد از استماع و قرائت قرآن
بی دانشی و برهانی و فرا گیرد راه خدای را افسوس و سخریه و آنگروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده که بعضی قتل است
در دنیا و عذاب خزی در عقبی و گفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدند و مردم را باستماع اصوات و
الحان ایشان از شنیدن سخن حق باز داشتندی وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ
فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و چون خوانده شود بر آنکس که لهو الحدیث را خرید و بر او آیه های
کلام ما روی گردانید در حالی که گردنکش و متکبر بود یعنی التفات بآن نکند گویا که هرگز نشنیده و در هر دو گوش او گرانی است
پس اعلام کن او را بجای بشارت بیم ده بعذاب دردناک إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ

النَّعِيمِ خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و بدرستی که آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند
عملهای شایسته مر ایشان راست بهشتهای با نعمت و ناز و با نعمتهای بهشت در حالتی که جاویدان باشند در آن وعده
کرده است خدای تعالی وعده کردنی درست و راست و او خداوند غالبست که هیچکس او را از وفای عهد و وعده
مانع نشود و راستکارست که هرچه کند بطریق حکمت بود خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ
رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ
زَوْجٍ كَرِيمٍ بیافرید آسمانها را بی ستونی که می بینید شما آنرا برافراشته و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد در روی او کوههای بلند
تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال ارتباط آرام یافت در وضح از
ضحاک نقل میکنند که حق سبحانه و تعالی نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد از جمله کوه قاف و ابو قبیس و جودی
و لبنان و سنین و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم التفات
متکلم جهت اختصاص صنعت بفاعل یعنی بغیر ما نفرستند و ما فرستادیم از ابر یا آسمان آبی که بارانست پس برویانیم در زمین
بدان آب از هر صنف گیاهی بسیار منفعت در زمین این که مذکور شد از آسمان هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا
خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و کوه و حیوان و نبات آفرینش حضرت حق جل جلاله
و عظم شانه است پس بنمایید بمن که در عالم چه چیز پدید آورده اند آنکه دون وی اند مراد بتان اند که کفار ایشان را شریک
حق تعالی گفته اند حق سبحانه و تعالی میفرماید این همه مخلوق منند بنمایید بتان شما چه آفریده اند کدام است بلکه مشرکان در گمراهی
آشکارا اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شریک میدهند آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او
نزد یهود مشهور و تعظیم داشت و عرب در بعضی که با ایشان رجوع کردندی از حکمتهای لقمان مثل زدندی برای ایشان
حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا
يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و بدرستی که ما دادیم لقمان بن ناحور بن تارخ را حکمت که قول صوابست.

و علم کامل یا شناخت توحید و نفی شرک و در کشاف گفته که آن امتثال عقلیه در تقریر توحید و ایمان بر سبیل نفی شرک
و اعتقاد و دلایل سمعیه بآن و بعضی گویند که حکمت در عرف علما استکمال نفس انسانیست باقتباس علوم نظریه و اکتساب
ملکه تامه بر افعال فاضله بقدر طاقت او که عبارت از علم با عمل است بقدر توانایی و علما را در نبوت لقمان اختلاف
است عکرمه و شعبی بر آنند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیه نبوتست و او خواهرزاده ایوب پیغمبر علیه السلام بوده
یا پسر خاله او و گفته اند از الاسلمیت و نقش نگین او این بوده که الستر لما عاینت احسن من اذاعة ما ظننت یعنی پوشیدن
آنچه معاینه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان کردی و در عین المعانی آورده که در سال دهم سلطنت داود علیه السلام
تولد یافت و بعضی گویند که هزار سال زیست و اکثر علما برآنند که پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و گویند غلام کسی بود و شبانی
میکرد و یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود و در میان بنی اسرائیل قضا بر سبیل ... و مردی بود اسود اللون غلیظ الشفتین
روزی بوقت قیلوله جمعی فرشتگان بخانه وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشان را ندید گفتند لقمان
ما فرشتگانیم فرستاده حضرت پروردگار تو ایم ترا خلیفه می سازیم در زمین که حکم کنی میان مردم براستی لقمان جواب داد که
اگر حکم جزم است از حضرت پروردگار من این کار را مطاعا قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق و مددکاری
کند و اگر مرا مخیر کرده اند عافیت را اختیار میکنم و متعرض فتنه نمیشوم ملایکه را این سخن شگفت آمد و حق سبحانه و تعالی
قول او را پسندید و حکمت بر وی افاضه کرد و شاید که ده هزار کلمه حکمت از وی منقول است که هر کلمه بعالمی ارزد روزی یکی
از علمای بنی اسرائیل بر وی بگذشت جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای
لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی فلان میکردی گفت هستم گفت که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که
سه چیز سخن راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک مالایعنی کردن در تفسیر ثعلبی از حکیم لقمان می آورد که روزی خواجه
وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیاورند غلامان میوه را در راه بخوردند و خوردن آن را حواله بلقمان کردند
خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خوردند و بر من دروغ بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم

نیستوان کرد گفت آنکه مارا آب گرم بخورانی و در صحرا بپاره دهد وقتی که بیم از درون بهر کرمی بیرون آید فلان است

و بعضی از حقایق بروی منکشف بود گویند بگیاه که بگذشتی با وی بر از آمدی و گفتی که در من این خاصیت است و درد را

که درزی خواجه وی ورا گفت که گوسفندی برای ما بکش و از آنچه با کرامت تر است از وی بیاور او گوسفندی بکشت و دل و زبانش

برای خواجه برد او گفت این چگونه است گفت چون دل و زبان خوش باشد از این دو چیز پاکیزه تر نباشد و چون پلید باشند

هیچ چیز از ایشان پلیدتر نباشد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام

که لقمان را معرفت امام زمان حاصل بود او را حکمت داده بودند بواسطه حیل و حشم و بسط و مال و جمال بود و لکن لقمان

آن بود که او مردی بود با قوت در اوامر الهی و با ورع در اجتناب از معاصی و نواهی و در طریق حق عمیق النظر و طویل التفکر

بود و استعانت بغیر نمیکرد و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز کسی ندیده بود او را در بول و غایط و اغتسال بجهت

شدت پوشش ستر عورت و حفظ خود میکرد از جمیع جهات و نمی خندید در هیچ وقتی از اوقات بجهت خوف گناه

و کاری نبود او را جز عبادت و کشیدن آه و با هیچکس مزاح نکردی و اگر از دنیا چیزی بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر

از وی فوت شدی اندوهگین نشدی اگر ولد و قبایل و خلایق را موعظه و نصایح فرمودی و میان مردمان جهت

اصلاح نمودی و اقوال مردم را استماع فرمودی و بوجه صواب آنرا ادراک کردی و با حیا و علم صحبت داشتی الغرض لقمان

بصفات حسن بود و متسم بافعال پسندیده و در ضمن حکمت انبیا مندرج است پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ما

او را حکمت دادیم و گفتیم آنکه شکر کن مر خدای را بر نعمت حکمت هرکه شکر گوید جز این نیست که شکر گوید برای خود و نفع شکر

که دوام نعمت و استحقاق مزید است بوی رسد و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از شکر کسی و مراورا

حمد است و اگر چه کس حمد نگوید او محمود است که همه کاینات بلسان حال و قال حامد حضرت وی اند وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ

لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود را

انعم یا اشکم یا ماثان با مشکور و لقمان پند میداد و گفت ای پسرک من از غایت شفقت و رحمت شرک میاور بخدای تعالی

و بعضی برآنند که شرک وصف کنند و باندر اقسام بجهت آنکه نعمت را بخشند یعنی جدا کنند که شرک است در دون هر آینه نیستی برکت در تسویه میکند

مخلوق با خالق وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ

أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ و وصیت کردیم آدمی را به نسبت والدین خود بنیکوئی پدر و مادر او و از جهات نیکوئی

یکی آنست که برداشت او را مادر او چند وقت و سست می شد در حمل او در سستی شدنی بر سستی شدن یعنی ضعیفی

بالای ضعیفی چه لا یزال ضعف او در تزاید بود و باز کردن او را از شیر در گذشتن دو سال و در مدت او شیر داده

و این دلیل است بر آنکه اقصی مدت رضاع دو سال است و دیگر وصیت کردیم آدمی را بآنکه شکر کن مرا و پدر و مادر خود را

و ذکر حمل و فصال در میان معترضه است موکده در وصیت حق تعالی در خصوص ما و لهذا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

در مودت و من ابر امک ثم امک ثم امک سه بار در نیکی با در مبالغه فرمود پس از آن فرمود که ثم اباک که یکبار در نیکی

فرمود و بعد از سه بار مادر چونکه حق تعالی بشکر خود و پدر و مادر امر فرمود بعد از آن فرمود که بسوی حکم منست بازگشت همه

بر شکر و ترک شرک را اجر دهیم وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ

صَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر کوشش کنند

پدر و مادر بر آنکه تو شرک آری بمن و شریک گیری آنچیزی را که نیست ترا به استحقاق شرکت او دانشی پس فرمان مبر ایشانرا

و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا بمصاحبت ایشان بوجه نیکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضی کرم بود و پیروی

کن در دین راه کسی را که بازگشته است بمن بتوحید و اخلاص که آن حضرت محمد است و آل اطهار او صلوات الله

سلامه علیهم اجمعین پس بسوی مجازات منست بازگشت شما پس آگاهی خواهیم داد شما را بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر

نزول آیه در شان سعد وقاص است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این آیه در اثنای قصه لقمان بمناسبتی است

از شرک در هر دو وصیت پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ

حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای پسرک من بدرستی که این خصلت و فعل یعنی کرداری که آدمی را باشد از خیر و شر اگر باشد در خوردی همسنگ دانهٔ از
سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن در زیر صخره سخت که اعمال فجار بر آن نوشته و آنرا صخا گویند و در زیر هفتم
زمین است یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت و وسعت آن یا در صخره از آسمان و زمین خارج در بالای
سموات یا در زمین در مکانی پنهان بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و حساب کند بدرستی که خدای تعالی
باریک‌دانست و علم او بهمه خفایا احاطه کرده و داناست بکان همه چیز در تفسیر اهل البیت علیهم السلام نقل کرده
از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که می فرمود ایاکم و ایاکم والمحقرات من الذنوب فان لها
من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب واستغفر یعنی بر شما باد که حذر کنید از گناهان خورد که آنرا نزد خدای
تعالی جوینده هست مبادا اگر گوید یکی از شما که مرتکب گناهی شوم و استغفار کنم انگاه و این آیه را خواند یا بنی اقم
الصلوة وأمر بالمعروف وانه عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور
ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کامل باشد و بفرمای بنیکوئی و باز دار از منکر تا دیگران از تو بکمال شوند معروف
آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف شرع و سنت باشد از فعل و قول و بود شکیبا بر آنچه بتو
که برسد بتو از شدایدی خصوصا در امر و نهی بدرستی که آنچه فرموده شد از واجبات امور است یعنی از آنچه خدای تعالی
قطع کرده است قطع ایجابی ولا تصعر خدك للناس ولا تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب
كل مختال فخور و مگردان روی خود را برای مردمان یعنی بوجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان
از روی تواضع و مرو در زمین رای بناز و فسوس و خودکامی یعنی بخرام مانند جاهلان و دنیا پرستان
بدرستی که خدای تعالی دوست نمی دارد هر خرامنده را که چون میرود متکبرانه و نازش کننده که بر اسباب حشم بر مردمان
تطاول نماید آورده اند که در زمان جاهلیت مردی متکبرانه بر روی زمین راه رفتی یکروزی چنین میرفت زمین را
حق سبحانه و تعالی امر کرد تا او را فرو برد و بعلت که هنوز میرود واقصد في مشيك واغضض من

صوتك ان انكر الاصوات لصوت الحمير و میانه باش در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطوء می رو که زود
رفتن علامت خفت و سبکساری است و دیر حرکت کردن نشان تجبر و بزرگواری است بلکه میانه روش در جمیع
اخلاق و طریق تواضع قدم می نه و فرو دار و کم کن آواز خویش را یعنی فریاد مکش و نعره زدن و دراز
زبان و سخت گوی مباش بدرستی که زشت ترین آوازها آواز خران است یعنی در ارتفاع صوت تفضیلی نیست
مر صوت حمار را با وجود رفعت مکروه طبایع و موجب وحشت اسماع است و در عین المعانی آورده که مشرکان عرب
برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیه رد کرد و بدیشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
آواز نرم را دوست داشتی و جهر صوت را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بفرمای بندگان مرا که چون با من
مناجات کنند آوازهای خود را بخوانند که من می شنوم و آنچه در دل ایشان است من میدانم و تخصیص انکر
صوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات انکر از صوت اوست آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهت
سفیان ثوری گوید که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از روی شیطان است و در حدیث آمده که
اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که کثرت
نمود که حق سبحانه و تعالی سه آواز را دشمن دارد آواز حمار و آواز سگ و آواز نوحه و وجه انکریت صوت او را
از مولانا جلال الدین محمد رومی قدس سره چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب جو و کاه است و یا بجهت
اجرای شهوت یا جنگ با دراز گوش دیگری و صدایی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی بود زشت ترین صداها باشد و ازینجا
معلوم میشود که ندائی که از صاحب اخلاق روحانی و ملکی آید خوبترین نداها خواهد بود الم تروا ان الله سخر
لكم ما في السموات وما في الارض واسبغ عليكم نعمه ظاهرة وباطنة ومن الناس من يجادل
في الله بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير آیا نمی بینید ای مردمان که خدای تعالی رام ساخت برای
نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بر ایشان راه می برید و آنچه

وآنچه در زمین است از کوهها و بیابانها و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع دارید و تمام کرد بر شما
نعمتهای آشکارا و پوشیده یعنی آنچه می‌شناسید و آنچه نمی‌شناسید یا نعم محسوسه و معقوله گویند نعمت را سبیغه تفسیر کرده اند
از آنجمله گفته‌اند نعمت ظاهره نصرت حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله وسلم و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت
ظاهره و باطنه حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه
ظاهرات و تصفیه سرایر یا حفظ قرآن است و فهم آن یا نهار و لیل یا سکون و صوم یا ذکر لسان و شکر جنان
یا صحت ابدان است و عصمت ادیان یا بصیر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا تمامی موال و صفای احوال
یا تعلیم است یا تفهیم یا دعوت و هدایت یا الوان عطایات و غفران خطایا و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل
می‌کند از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات والسلام که نعمت ظاهر حضرت محمد رسول الله است صلی الله
علیه وآله وسلم و آنچه آورده از جانب حق تعالی از معرفت الهی و توحید او و نعمت باطن ولایت و عقد مودت ما اهل بیت
پس بعضی از قوم این نعمت ظاهر و باطن را اعتقاد کردند و ایمان این طایفه مقبول است نزد حق سبحانه و تعالی و بعضی که
اعتقاد کردند ظاهر را و باطن را اعتقاد نکردند حق جل و علا این آیه را فرستاد که یا ایها الرسول لا یحزنک الذین
یسارعون فی الکفر تا آخر آیه به نزول این آیت آنحضرت فرخناک و شادمان شد با آنکه حق سبحانه و تعالی قبول نمود
ایمان ایشان را که اعتقاد نکردند ولایت و محبت ما را و از مردمان کسی هست که جدال کند و خصومت ورزد
در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که می‌گفت افسانه چنین است و در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیه آمد که کسی بود که مجادله
کند در ذات حق بی دانشی و بی بیانی از نزدیک خدای تعالی و بی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید جاهلانه و چون و اذا
قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا او لو کان الشیطان یدعوهم
الی عذاب السعیر و چون گویند مر ایشان را که متابعت کنید آن چیزی را که فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن

و بران کرده

و بران کرده‌ایم گویند نمی‌کنیم و متابعت نمی‌کنیم آن را بلکه پیروی می‌کنیم آن چیزی را که یافتیم بر آن پدران خود را یعنی که
طریق آبای خود می‌کنیم آیا اگر بود که شیطان که بر ایشان مسلط است و خواهد که ایشان را بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان
پیروی کنند او را و از تقلید در گذرند ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة
الوثقی والی الله عاقبة الامور و هر که خالص سازد دین و عمل خود را باخلاص توجه کند بدرگاه خدای تعالی
و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد پس بدرستی که دست زده و چنگ زده به دست آویزی محکم که کلمه شهادتست یا اسلام
یا شهر رعایت قرآن و عترت حضرت رسول الله است صلی الله علیه وآله که بموجب فرموده حضرت نبوی صلی الله علیه وآله
که دو چیز در میان شما می‌گذارم کتاب الله و عترت من اگر چنگ زنید بدین دو هرگز بعد از من گمراه نشوید و این دو
با هم از هم جدا نشوند تا روز قیامت بر لب حوض کوثر بمن رسند پس چنگ بهردو زدن موجب نجاتست و بازگشت همه
کارها بسوی خداست ومن کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات
الصدور و هر که کافر شود و چنگ در عروة الوثقی که قرآن و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است نزند پس اندوهگین نکند
ترا ای محمد کفر او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه گردانیم ایشان را بآنچه کرده اند و مشتمله عقوبت خواهد
بود بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه در سینه هاست از خیر و شر و محبت و عداوت نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم
الی عذاب غلیظ پس برخوردار می‌کنیم ایشان را بنعمت و سرور اندکی چنانچه دیده و قلت دنیا نسبت دنیا عبارت از کم
که زود انقطاع یابد و بنعیم هر چند در نظر کثیر و بسیار نماید بنسبت بآن سرا اندکست و زود بسر آید که با مداومت و
آنکه در آن سرا است انقطاع نپذیرفت پس بیاریم ایشان را بیچارگی یعنی ناچار بیایند بسوی عذاب سخت و گران که
هر کس بگشود و لئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا
یعلمون و اگر بپرسی مر کافران را که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی چه دلایل مانع از پرستیدن
آن مانع غیر او بسیار روشن است پس بگوی ای محمد صلی الله علیه وآله سپاس مر خدای را که اعتراف می‌کنند بآنچه موجب بطلان

اعتقاد ایشان است بلکه بیشتر ایشان نمی دانند که بدین اقرار ملزم می شوند لله ما فی السموات والارض ان
الله هو الغنی الحمید مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی مخلوق ویند پس در آسمان و زمین جز او
مستحق عبادت نبود بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود و پیش از خلق اشیا بود و در صفات خود و در
خلق احتیاج ندارد یعنی است از ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان در اواخر سوره الکهف گذشت که
جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جایی میگوید که شما را حکمت چیزی بسیار دادیم و جایی میفرماید که وما اوتیتم من العلم
الا قلیلا و آیه آمد که قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی و درین سوره نیز برای تأکید آن خبر میدهد که ولو ان
ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله
عزیز حکیم و اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلمها و دریای محیط با سعت خود مداد شدی آن قلمها را
بعد از فنای آب او هفت دریای دیگر مدد او و بدان قلمها و بدان آبها مداد شده کتابت کردندی پس رسیدی
و بپایان نیامدی علم الهی و عجایب صنع پادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و دلائل
او یا نعمتی که در دار این بر بندگان افاضه میکند بجهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی و اعتبار
جمع قلت بر کثرت اشعار است باینکه این وافی نیست باندکی پس چگونه باشد بر بسیاری بدرستی که خدای تعالی غالب است
در حکم و فرمان بلانهایت خود و داناست که هیچ چیزی از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقکم ولا بعثکم الا
کنفس واحدة ان الله سمیع علیم نیست آفریدن شما بعد از مرگ کم از آفریدن و برانگیختن یک تن چه حق سبحانه و تعالی
در خلق اشیا به آلات و ادوات و اعانت مددکاران محتاج نیست بلکه بکلمه کن صد هزار عالم ایجاد کند و در بعث
اموات ترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل علیه السلام را فرماید که بگو برخیزید از گورها بیک دم شوند
همه خلایق از گورها بیرون آیند و بدرستی که خدای تعالی شنواست همه مسموعات را و بیناست همه مبصرات را
هر آینه بقدرت چنین کس عاجز را راه نیست و شیخ ابوجعفر بابویه قدس سره آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که

کای بنی عبدالمطلب بدانید که هیچ خادم تکذیب مخدوم و مطاع خود نمی کند بحق آن خدایی که مرا براستی بخلق فرستاده
هر آینه بمیرید همچنانکه بخواب میروید و برانگیخته شوید چنانچه بیدار می شوید و بعد از مرگ خانه نیست مگر بهشت یا دوزخ
و آفریدن همه خلایق و زنده کردن ایشان بر خدای عز و جل مثل آفریدن و زنده کردن یک نفس است و این آیه را خواند
الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وسخر الشمس والقمر کل یجری الی
اجل مسمی وان الله بما تعملون خبیر آیا نمی بینی و نمیدانی که خدای تعالی در می آرد ظلمت شب را در روشنی روز
و این وقت که شب در آید و داخل میکند روشنایی روز را در تاریکی شب زمانی که روز پدید آید یا در مقدار ایشان
کم و زیاد گرداند و رام کرد آفتاب و ماه را که سبب منافع خلق اند هر یک از ایشان میرود بفلک خود تا زمانی نام برده که
روز قیامت و جریان ایشان منقطع گردد و میدانستی آنرا که خدای تعالی بآنچه میکنید داناست و کننده امور این شناسید
ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه الباطل وان الله هو العلی الکبیر این صفت علم و
شمول قدرت بسبب آن است که خدای تعالی اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش و آنچه مشرکان میخوانند و
می پرستند بجز خدای تعالی باطل و بیهوده و ناحق است و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی اوست برتر یعنی غالب بر همه
بزرگست که از و بزرگتری نیست الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک
لآیات لکل صبار شکور آیا نمی بینی که کشتی میرود در دریا بنعمت و احسان او که آنرا بر روی آب نگاه میدارد
و باد را برای رفتن او مسخر ساخته تا بنماید شما را بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجایب که در کشتی
که در کشتی و دریا هر آینه نشانهاست بر شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت مر هر صبر کننده را در بلای او و شکرگزار
بر نعمای او و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد
وما یجحد بآیاتنا الا کل ختار کفور و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زیر ایشان در آید موج دریا و بزرگ
مانند سایه بانها یا مثل کوهها یا ابرها میخوانند خدا را در حالتی که پاک کنند کاشند برای خدای تعالی دین خود را چه خوف شده

آفت هوا و تقلید را که منازع فطرت‌اند زایل کرده باشد و ایشان را بمقام فطرت اصلی باز برد و پس آن هنگام که رهانیم
ایشان را و برساند بسلامت بسوی خشکی پس بعضی از ایشان هم بر آن اخلاص که نموده بودند باشند که مقام راستی و
عدالت و بعضی از راه اخلاص بر گردند یعنی مؤمنان از اهل کشتی ثابت‌اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جاحد
و متکبر و انکار نکنند نشان قدرت ما را مگر غدر کننده عهد شکننده ناسپاس مر نعم پروردگار را یا ایها الناس
اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان
وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ای عامه یعنی ای همه مردمان
بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها و بترسید از روزی که دفع نکند عذاب را پدر از پسر خویش
و نه فرزندی او باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از عذاب و گفته‌اند این خبر خاص است بکفار زیرا که اولاد و آبای
مؤمن بعضی بعضی را شفاعت کنند بدرستی که وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حق است و راست و در آن خلافی نخواهد بود
پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و زینتهای او فریفته نشوید و باید که مغرور نسازد
شما را بعفو و کرم خدای تعالی یا بمهلت دادن او شیطان فریبنده یعنی شما را بامل دور و دراز از راه نبرد و بمعاصی
دلیر نکند و گوید امروز گنه کنید فردا توبه آورده‌اند که حارث بن عمرو محاربی از اهل بادیه از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
پرسید که قیامت کی خواهد بود و من تخمی بزمین پاشیده‌ام باران در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله است
چه خواهد زائید از ذکور و اناث و میدانم که عمل من دی روز چه بود فردا بکدام شغل اشتغال خواهم داشت و مولد
خود را میدانم که کجاست مدفن من در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این پنج علم
در خزانه مشیت آفریدگار است و کلید اطلاع بدان بدست اوست و هیچ آدمی را نداده ان الله عنده علم الساعة
وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس
بای ارض تموت ان الله علیم خبیر بدرستی که خدای تعالی نزدیک اوست دانستن قیام قیامت و در وقت فرستادن باران

در زمان و مکانی که مقدر و مقرر کرده و میداند آنچه در رحمهاست از زن و مرد و تمام و ناقص و نمیداند هیچ نفس که چه کار
باید کرد که چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر و نمیداند هیچ نفس که او بکدام زمین و بکجا میمیرد و در کدام وقت بدرستی
که خدای تعالی داناست بغیبها و چون خواهد آشکارا کند آگاه و چون خواهد بپرده کرم بپوشد در انوار
التنزیل آورده که روایت است که روزی ملک الموت صلوات الله علیه در آمد بمجلس سلیمان نبی علیه السلام و نگاه
نظری انداخت بر یکی از حاضران مجلس او و وی از و بیم داشت آمد و پرسید از سلیمان علیه السلام که این کیست که چشم
از من برنمیدارد فرمود که ملک الموت گفت گویا مرا میخواهد و در کمین من دارد باد را فرما که برد
مرا و ببرد بملک هند انداز و حضرت سلیمان حکم کرد و باد او را برد آنجا ملک الموت فرمود که دوام نظر من
بسوی وی از روی تعجب بود که من مأمور بودم که او را در هند قبض روح کنم و او نزد تو بود و ابی بن کعب
روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت لقمان رفیق او باشد و بعدد
هر کار معروف و نهی منکر نماید حق تعالی ده حسنه در دیوان اعمال وی نویسد

بسم الله الرحمن الرحیم

الم تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین ام یقولون افتریه حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین علیه الصلوة والسلام فرموده که هر کتاب الهی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعات و در الم
گفته‌اند که الف از اقصی حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط مخارج است
و میم از شفه گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارتست بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر
اقوال و افعال خود بذکر حضرت حق سبحانه و تعالی مشتغل باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست
در وی یعنی مرتابان را شبهه از پروردگار عالمیان آیا تصدیق نمیکنند اهل مکه که از پروردگار صدقست یا می‌گویند که بر بافت
آن را محمد صلی الله علیه و آله و سلم از پیش خود بل هو الحق من ربک لتنذر قوما ما اتیهم من نذیر

مِن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ نه چنین است که میگویند بلکه قرآن سخن درست و راست فرستاده آمد از حضرت
پروردگار تو تا بیم کنی از عذاب الهی قومی را که در زمان تو آمده و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو
مراد زمان فترت است و اسمعیل علیه السلام نذیر بود به اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی شاید که ایشان به بیم کردن
تو راه یابند و طریق حق اختیار کنند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ
خداوند بحق آنست که بیافرید آسمانها و زمین را در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد بر عرش که اعظم
مخلوقاتست پس مدبر و بکرد به وار اراده او مقدر گردید که در دین شما نیست شما را بجز از وی هیچ دوستی که یاری کند
و نه هیچ درخواست کننده که مددکاری نماید آیا پند پذیر نمی شوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ
می سازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و می فرستد ملکی را که موکل است بدان از آسمان بسوی زمین پس ملک
می آید و آن کار بجای می آرد و در روزی که هست اندازه او هزار سال از آنچه شماره می کنید یعنی فرشته فرود می آید
از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز هزار سال میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد سال راه است
پس مقدار از نزول و عروج هزار سال بود و منقول است از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علیهما
که هر ملکی که ملک تعالی بزمین می فرستد با مور متعلقه با ایشان تا امام وقت را نپرسند و آن بوی عرض نکنند بالا نمی
گردند و درین وقت مختلف که ملائکه که مدبر امور اند امور بوی عرض کنند حضرت صاحب الامر است صلوات الله علیه
ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ
مِن طِينٍ آن خداوندی که تدبیر او میکند داننده پوشیده و پیداست یعنی داننده امور دنیا و آخرت را یا عالم است
با آنچه بوده و شده و خواهد بود و غالب است در تقدیر و مهربان است بر بندگان بر تدبیر او آنکس است که نیکو کرد هر چیزی را

که او را آفرید یعنی بجا راست و درست بر وجهی نیکو بمقتضای حکمت و آغاز کرد آفرینش آدم را علیه السلام از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ
مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَ
فْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه بیرون آورده از صلب از آب ضعیف خوار
یعنی نطفه پس راست کرد قالب آدم را و دمید در وی از روح خویش این اضافه جهت تکریم و تشریف و اظهار کمال
وی بخلوق شریف است و او را ثابت مناسب حضرت ربوبیت و کجا بابین فرموده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله که من عرف نفسه فقد عرف ربه و بساخت برای شما گوش تا می شنوید و دیده تا می بینید و دلها تا در
می یابید اندکی سپاس داری میکنید بر چنین نعمتها وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ
بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف بجهت و امثال او آیا چون گم شویم
در زمین یعنی خاک شویم و با زمین آمیخته گردیم چنانکه خاک اعضای ما را از خاک زمین تمیز نباشد آیا ما در آفرینش نو خواهیم
بود این استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش ما را تعلق نخواهد بود نه چنان است که ایشان
میگویند بلکه ایشان بجزای روز کار خود نامگرویده کافرند یعنی با آخرت ایمان ندارند قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ
الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ بگوای محمد صلی الله علیه و آله منکران بعث را که روز و روز فرا گیرد
جان شما را فرشته مرگ که عزرائیل است علیه السلام آنکس که موکل کرده و برگماشته شده است بقبض ارواح شما
پس بسوی آفریدگار خود باز گردانیده شوید برای حساب و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند
پس اعوان خود را بقبض آن فرماید و در تفسیر ثعلبی مذکور است که ملک الموت را رو میست از آتش که بدان روی بر
کافران ظاهر گردد و روح ایشان را قبض کند و روی هست از نور که ارواح پاک انبیا و اولیا را بدان قبض نماید و اعوان
او ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حسن یقین و تمکین چگونه لاف آسایش تواند زد و لو
تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا

موقنون اگر می‌بینی ای بیننده چون مشرکان در روز حشر که ایشان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت
سر در پیش افکنند نزدیک پروردگار خود در موقف عرض هر آینه بر مبنی کار پر هول و در این حال می‌گویند ای آفریدگار ما
دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنودیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس بازگردان
ما را به دنیا تا بکنیم کار شایسته به درستی که ما یکتاانیم ... زیرا که شک می‌کردیم و ما را شبهه‌ها بود حق سبحانه
و تعالی فرماید که وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ
الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و اگر می‌خواستیم هر آینه می‌دادیم در دنیا هر نفسی را هدایت او یعنی آنچه راه یافتن باشد به سوی
ایمان ولیکن مصلحت در تکلیف خلاف این اقتضا می‌کند چه مکلف باید که به اختیار خود ایمان آرد تا مستحق مدح و ثواب
گردد ولیکن ثابت شده است و واجب گشته این حکم از من که هر آینه پر سازم دوزخ را از کفار دیو و آدمی همه ایشان
فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید ای شما
عذاب را به جهت آنکه فراموش کردید یعنی بگذاشتید دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید به دیدن این روز به درستی که ما ترک
کردیم شما را و گذاشتیم در عذاب و بچشید عذاب جاودانی را با آنچه بودید و عمل می‌کردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ
إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ جز این نیست که می‌گروند به آیتهای کلام
ما آنکه پند داده شوند به آن آیتها بر روی در افتند سجده کنان و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریای او
نباشد تسبیحی مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و ستایش نمایند بستایشهای
موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده دوم است
از سجدات قرآنی لیکن یکی از سجدات واجبات اربع است و این سجده مذکور گشته و ساجد باید که متذکر گردد آنچه را
که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالات وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیا موجود است گویند در وجوب
این سجده و سه دیگر که حم سجده است و النجم و اقرأ است که به لفظ خبر و در باقی به صیغه امر که دالست بر وجوب و

اول که این سجده است اگر چه به صیغه امر است لیکن علامت بر کمال ایمان که مشوبست به وجوب و واجب در این
سجده نهادن پیشانی و باقی اعضای هفتگانه بر زمین و نیت بر این وجه که اسجد سجدة التلاوة لوجوبها او ندبها
قربة الی الله و واجب نیست در وی طهارت و نه ذکر و نه تسلیم و تکبیر و ذکر در او مندوب است و ذکرش صدوق رحمة الله علیه
چنین ذکر کرده در امالی که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا سجدت لک
یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا و واجب است سجود بر قاری و مستمع و بر سامع دو قول است وجوب اولی است
و بنا خلاف در ستر و استقبال و خالی بودن از نجاست و در جبهه بر چیزی که صحیح است سجود بر او و بعضی گویند که احوط
آنست که اینها نیز واجب است آورده‌اند که منازل بعضی از انصار از مسجد حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله الاخیار
دور بود چون شام با حضرت سید انام صلی الله علیه و آله الکرام ادا کردندی تا وقت عشا در مسجد توقف کردندی که از دوری
منزلهای خود ترسیدندی تا دولت ادای نماز خفتن به جماعت آنحضرت دریابند حق سبحانه و تعالی در شان ایشان
فرستاد که تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ دور می‌شود
پهلوی ایشان از خوابگاه‌ها می‌خوانند پروردگار خود را از بیم خشم او و با امید خشنودی او ابو الدرداء گفته که آیت در شان
کسی است که نماز صبح و عشا را به جماعت گذارند و بعضی گویند که در اینجا تعقیب است میان شام و خفتن چه روایت است
از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که تعقیب خواند میان شام و خفتن خدای تعالی را با او دو کوشک بنا کند
هر یکی یک ساله راه و آن نماز که در گویند نماز پنهان باشد و از ساعت غفلت گویند و هر دعا که میان شام و خفتن
کند مستجاب شود و هشام بن سالم رحمة الله علیه از حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوات والسلام روایت کرده
که هر که میان شام و خفتن دو رکعت نماز بگذارد که در رکعت نخستین الحمد و آیه و ذا النون بخواند تا و نجی المؤمنین و در رکعت
دوم الحمد و و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه آنگه دست به قنوت بر دارد و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب
التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک ان تصلی

علی محمد و آل محمد و ان تفضل بی لذاذ که هیچ حاجت نخواهد الا که روا کند و معاذ بن جبل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روایت کرده که این آیه در شان متهجدان و شب خیزان است چون پردهٔ شب فرو کذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت
نهند ایشان پهلو از بستر کرم و خواب نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز با حضرت خداوند بی نیاز
راز کویند و از انچه عطا کرده ایم ایشانرا انفاق می کنند در وجوه خیر یعنی در شب در درکاه ما و او کدایی می کنند و روز در
در راه ما و او کدای این می دهند فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون پس نمی داند
هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل انچه مرسل داشته شده است برای ایشان که پنهان کرده کان از مفاخر روشنی
چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن کردد چه در حدیث قدسی وارد شده که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین
رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر اماده ساخته ام از برای بندکان شایسته چیزی را که هیچ چشم آن را
ندیده و هیچ کوش نشنیده و در خاطر هیچ آدمی نکذشته محققان برانند که انسب آنست که از ان نعمتی خفی سخن کویند
چه فلا تعلم نفس فلا خطر علی قلب بشر دو کواه اند بر آن که دعوی دریافت آن لایق نیست عاصم بن حمید از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که نیست هیچ عمل نیکو که بنده آن را بجای آورد الا که بجهت ثواب و پاداش آن در قرآن
مذکور شده مکر نماز شب که بیان نفرموده حق سبحانه و تعالی ثواب و جزای آن را در قرآن بجهت عظم و بزرکی قدر آن نزد او
داده می شود جزا دادنی بسبب آنچه بود که باخلاص نیت و صدق طویت عمل می کردند بزرکی فرموده که چون عمل
پنهان می کردند جزا نیز پنهان است تا هیچکس بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد
اهل تفسیر آورده اند که ولید بن عقبة بن ابی معیط روزی مفتخرانه بتیر شجاعت در مقام مفاخرت در آمده کفت ای علی
سنان من از سنان تو تیزتر است و زبان من از زبان تو تیزتر حضرت امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله
فرمود که ساکت شو ای فاسق یعنی خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق تعالی
در تصدیق قول امیر المؤمنین علیه السلام این آیه فرستاد افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون یعنی آیا

آنکس که هست کرویده بخدا و رسول یعنی امیر المؤمنین علیه السلام مانند کسی که هست بیرون رفته از دایرهٔ فرمان چون ولید
بن عقبه برابر نیستند در شرف و رتبت و نه در جزا و مثوبت لا یستوون و مؤمن و فاسق جمع نه لا یستویان که بلفظ تثنیه
باشد اکرچه شان دو کس آمده تا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مؤمن و فاسق مساوات نیست از اهل کشف و
نظم کلام مقتضی آنست که فاسق در آیه بمعنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق صحیح باشد و میان کفر و ایمان نه
بر آنکه یک شخص که هم مؤمن باشد و هم فاسق اما مؤمن و کافر نتواند بود و صاحب کشف الغمه رحمه الله علیه آورده
که ولید برادر مادری عثمان بود و شان و نزول آیه را نقل کرده از ثعلبی و واحدی بر وجهی که کذشت و در آخر نموده که
حکایت این قصه از شهادت باری تعالی از برای تصدیق قول امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دلالت کردن
نزول قرآن بر کمال فضیلت آنحضرت و صفت وی بایمان که عنوان علم و نتیجه معرفت است و حسان بن ثابت
این قصه را نظم کرده بر این وجه انزل الله والقرآن عزیز فی علی وفی الولید قرآنا فتبوأ الولید من ذاک
فسقا وعلی مبوأ ایمانا لیس من کان مؤمنا عرف الله کمن کان فاسقا خوانا سوف یجزی الولید
خزیا ونارا وعلی لاشک یجزی جنانا فعلی یلقی لدی الله عزا وولید یلقی هناک هوانا
یعنی حضرت حق سبحانه و تعالی در قصهٔ امیر المؤمنین و ولید بی دین آیه قرآنی نازل فرموده که ولید پلید محل و منزل فسق
و فجور است و امیر المؤمنین علیه السلام منشا و ماوای ایمان و نور است و کسی که مؤمن و صادق و خداشناس است
مثل کسی که فاسق و کذاب و خاین خدا نشناس است نبوده باشد که ولید جزا و سزای آن بیابد که آن رسوایی
و نکایت و عقوبت آتش عقبی و مبارک امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام مجازات آن بغرفات جنان منزل و
مکان سازد پس علی المرتضی صلوات الله علیه معزز و محترم با حق سبحانه و تعالی در مقام قرب ملاقات خواهد کرد و ولید
پلید در مکان بعد خواهد ماند بانواع ذلت و خواری و این ابیات سمت انشا یافت از قول حسان بن ثابت
و جد این ولید ابی معیط بود و که جد او ذکوان بن امیه بن عبد الشمس است و کفته اند که ذکوان پسر امیه نبوده بلکه غلام او بوده

او را منسوب ساخته اند باو و مشهور شده به پسری او و این ولید در روز فتح مکه مسلمان شد لیکن در عثمان در
زمان خلافت او را حاکم کوفه کرد و نیز چون که برادر مادری بود و در زمان حکومت آن پلید شراب خورد و نماز
صبح با مردم امامت می کرد و چهار رکعت گذارد در حالت مستی و گویند که در محراب قی کرد و مردم آزار داشتند
و او را بعد از آن حد شرعی زدند و چون فسق او بر همه کس ظاهر شد او را از حکومت کوفه عزل کردند و در اینجا مرد پس
نظر کن بحکمت بی علت الهی در سر این قضیه که چون امیر المؤمنین علیه السلام اخبار بفسق او نمود حق سبحانه و تعالی
آن را الهام فرمود و از عالم غیب بعالم شهادت وارد و جهان فضای معاینه منکشف ساخت چه سر جامع اسباب
فسق او است و سوء همه و عقوق و عصیان و رد الاشهاد و اجرای احکام شریعت نبوی بر او مروت شد تا تحقق شود
آنچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه بوی نسبت کرده بود از فسق و چون نهمت فسق از ولید مثبت رسید کمال ایمان در
آنحضرت متحقق خواهد بود و از حضرت ابی جعفر علیه السلام در نزول آیه چنین منقولست أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اما آنها که گرویده اند و عمل صالح کرده اند پس
مر ایشان راست بوستانهایی که مأوای حقیقی است و گفته که جنة المأوی بهشتی است بر یمین عرش و خدای تعالی
بمؤمنان دهد آن را و حالتی که پیشکش شده یعنی ما حضری که برای مهمان آرند و همه کلیه پس از دخول بهشت بایشان
ارزانی دارد و سبب آنکه بوده اند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت شده اند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي
كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ اما آن گروه که بیرون رفتند از راه دین پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای
جنة المأوی که مؤمنان را باشد ایشان را آتش دوزخ ماوی هست هرگاه که خواهند بیرون آیند از آن آتش بازگردانیده
شوند در آتش و آورده اند که آتش بوقت جوشش ایشان را بالا افکند تا نزدیک درهای دوزخ رسند و توقع بیرون
آمدن کنند خزنه گرزهای آتشین ایشان را بزنند و بقعر جهنم می افکنند و گویند ایشان را بجهت اهانت که بچشید

عذ

عذاب آتش را آن عذابی که بودید که آن تکذیب می کردید و باور نمی داشتید وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ
دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و هر آینه بچشانیم اهل مکه را از عذاب نزدیکتر که فرو دست آتش باشد که
عذاب ایشان یعنی قحط که تا بی می مانند از ایشان باز گردند بر راه حق و از کفر توبه کنند و در موضع آورده که عذاب خورد تر
طعام است و بزرگتر اثام و نزد بعضی مراد با دنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ یا ادنی ضلالت است
و اکبر زیان با خواری دنیا و گویند رنج حقیقی یا افتادن در گناه و در افتادن از درگاه قرب اله و در لباب التفسیر
نقل کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج حضرت مهدی صلوات الله علیه بشمشیر آمده و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه
آورده که ادنی عذاب رجعت است و اکبر عذاب قیامت وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا
مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن پس روی گرداند
و تفکر نکند در آن بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده کانیم بهلاک و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بتحقیق دادیم ما موسی را علیه السلام توریة پس مباش در شک از
لقای کتاب نوکه قرآن است چه دادیم ما ترا از کتاب مثل آنچه دادیم او را از کتاب پس این مدیح منت که نبود
باید که در آن شک باید کرد و مراد رسنده و اکثر آنحضرت در تعیین عود اکرمی قرآن تلقی نمود و گویند ضمیر راجع بموسی است
یعنی در شک مباش از دیدن موسی علیه السلام چه آورده اند که حضرت حق سبحانه و تعالی وعده داده بود حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم را که پیش از آنکه رحلت کنی موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که شک در
لقای وی مکن و در وقتی که آنحضرت را بمعراج بردند موسی علیه السلام را دید در آسمان ششم مردی دراز بالای مجعد موی
گویا که از مردان شنوءه است هم در وقت عروج و هم در وقت رجوع و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی را راهنماینده مر
بنی اسرائیل و گردانیدیم مر بنی اسرائیل را پیشوایان که راه نمودند خلق را باحکام توریة بفرمان ما آن هنگام که صبر کردند بر آن

یا برشد این قوم بارتکاب طاعات یا از معاصی و بودند که بآیتهای ما یقین علامتی که بموسی داده بودیم بیگمان اذعان

علی بن ابرهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند که از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما که فرموده

کتاب الهی آیه و رد و قسیم اند ائمه هدایت و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند که امر میکنند بامر حق مقدم میدارند

امر خود را بر امر الهی و حکم خود را بر حکم خدای که ائمة یهدون بامرنا اشارت بایشان است و ائمه ضلالت آنانند

که اقدام می نمایند بامر خود پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم حق و خدای گیرند بهوا و آرزوی خود کتاب

الهی را وجعلناهم ائمة یدعون الی النار عبارت از ایشان است ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمة فیما کانوا

فیه یختلفون بدرستی که پروردگار تو او حکم کند میان مردمان روز رستخیز در آن چیز که بودند که در آن اختلاف میکردند

از امر دین پس حکم الهی جدا کرداند حق را از باطل و هر یک را مناسب او جزا دهد اولم یهد لهم کم اهلکنا من

قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لایات افلا یسمعون آیا راه ننمود و بیان نکرد

برای اهل مکه آن معنی که بکذبان رسید چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود میروند

اینها در مسکنهای ایشان و بر آن میگذرند در سفرهای خود بدرستی که در این اهلاک با قرون ماضیه مر آینه عبرتهاست

مر ایمان آوردن را آیا نمی شنوند این سخنان را بگوش فهم استماع نمی کنند اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز

فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم افلا یبصرون آیا نمی بینند و نمی دانند آنرا که ما آب را

میرانیم یعنی باران و سیل را می فرستیم بزمین خالی از گیاه و گفته اند اینهم موضعی است در یمن که آب جویها بآن برسند

حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما آب میران زمین خشک می رسانیم پس بیرون آریم از او بآب کشت زاری گفته اند که مراد

غلات و اشجار است میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت و میخورند ایشان دانه و میوه آیا نمی بینند

اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که قادر است بر اثبات زرع از زمین خشک قدرت

دارد بر احیای مردم بعد از موت و تقدیم انعام بر انفس اشعار است بآنکه انعام برای اکل مخلوق است و انسان برای

برای معرفت و عبادت مخلوق است پس حیف باشد که او در امور مانند حیوانات نظر بر اکل گمارد و تحصیل را

بگذارد و یقولون متی هذا الفتح ان کنتم صادقین و میگویند کافران که کی باشد این فتح که مؤمنان میگویند

ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استعجال باصحابه میگفتند که فتحی که وعده می دادید کی خواهد بود روز و بیان نمائید

از سبب آزار که باین وعده خود قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون بگوای

محمد صلی الله علیه وآله که فتح روز بدر یا فتح مکه سود نخواهد داشت آنها را که کافر بودند گرویدن ایشان مراد مقتولان بدر

فتح اند که در حال قتل ایشان ایمان فایده ندارد زیرا که ایمان یأس بود و نیستند ایشان که مهلت داده شوند از حضرت

در عذاب ایشان و در توقف افتند فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان

تا مدت معلوم یعنی تا نزول آیه سیف و منتظر باش نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه کنند بر تو و حق سبحانه

و تعالی بر اغالب کرداند ایشان را الحق یعلو ولا یعلی ابی بن کعب روایت کرده از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله

که هر که سوره سجده بخواند چندان ثواب دهند او را که گویا شب قدر را بعبادت بروز آورده و جابر بن عبد الله روایت

کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هیچ شبی تا این سوره و سوره ملک بخواندی در خواب نرفتی و این دو سوره

بر سورهای دیگر بهفتاد حسنه زیاده تر اند هر که این سوره بخواند از برای او هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد

درجه رفیع گرداند اللهم ارزقنا بحق محمد وآله الاطهار

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین ان الله کان علیما حکیما

در اسباب نزول مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو الاعور سلمی بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده و در مرکز نفاق یعنی

وثاق ابن ابی نزول کردند روز دیگر جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم التماس

نمودند که ملتمس ما آنست که مذمت لات و منات را بگذار و بگو در قیامت بتان را مقام شفاعت هست تا ما نیز ترا

بگذاریم ما خدمت خدای کنیم این سخن بر آنحضرت شاق آمد و روی مبارک در هم کشید و ابن ابی و ابن قشیر و جد
بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کلی در ضمن آنست بعضی از اصحاب بقصد کفر ایشان بلند شده
آنحضرت مانع شد و فرمود که من بایشان امان داده ام ایشان را بنقض عهد روا نیست و آیه آمد که ای پیغمبر دایم و ثابت
باش بر تقوی و پایبرس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر کافران مکه را چون ابوسفیان و عکرمه و منافقان
مدینه را چون ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس که خدای تعالی هست دانا بمقالات ایشان و حکیم کننده بوفا و عهد وَاتَّبِعْ مَا
يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و پیروی کن آن چیزی را که وحی کرده می شود بتو
از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان در ستی که خدای تعالی با نچه شما می کنید داناست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود را بدو گذار و بسنده است خدای تعالی کارساز تو از
مکاید و نگاهبان و کفایت کننده مهمات بدین و در مهمات آورده اند که ابی معمر جمیل بن اوس ابن اسد فهری مردی لبیب و اریب بود
و بارها گفتی که مرا دو دل است که بهر یکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه محمد صلی الله علیه و آله فهم میکند و عرب او را ذوالقلبین لقب
کرده بودند وقتی که از بدر گریخته میرفت یکی از نعلین در دست و دیگری در پای او ابوسفیان بدو رسید خبر قوم پرسید گفت
بعضی مقتول شدند و برخی منهزم ابوسفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و یکی در دست و بر آن اطلاع نداشته
گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه و تعالی او را دروغ گوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین
باب آیه آمد که مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ
مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ
يَهْدِي السَّبِيلَ نیافرید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست
پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکی است و در نزول آورده که منافقان می گفتند که آنحضرت دو دل دارد
یکی با ما و یکی با اصحاب حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ میگویند حق سبحانه و تعالی هیچکس را دو دل نیافرید و علی ابن ابراهیم

رحمة الله

رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین و مقاتل الکفرة و المشرکین مقتدای
اهل یقین ابی الریحانتین و حسین مظهر العجایب و مظهر الغرایب امام بحق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله اجمعین که
جمع نمی شود دوستی ما و دشمنی ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف آدمی ننهاده که دوست
دارد باین و دشمن دارد بآن فاما که دوست ما باشد دل او پاک و خالص است مثل طلا و صافی که چگونه از آتش
خالص بیرون می آید که اصلا با او غشی نیست و هر که خواهد که خدای تعالی با و بنماید که در یابد دوستی ما را پس باید
که امتحان کند دل خود را پس اگر می یابد دوستی ما را با دوستی دشمنان پس او از ما نیست و ما از و نیستیم و خدای
تعالی و جبرئیل و میکائیل علیهما السلام دشمن اند او را و بعد از ان فرمود که وانه عدو للکافرین و نساخت
زنان شما را آنانکه ظهار می کنید از ایشان مادران شما یعنی زنی را که میگوید انت علی کظهر امی مادر شما نساخته
زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی محبت و دیگری مستدعی خادمیت است در یک زن از قبیل
محالات می تواند بود و نگردانید خدای تعالی پسر خواندگان شما را پسران حقیقی شما چه بنوت امری اصلی و دعوی
صوری عارضی است پس بیکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسرخوانده چون فرزند اصلی
بر او میراث می برده حق سبحانه و تعالی فرمود که چنانکه دو دل در یک درون نمی شاید زوجیت و امومت در یک زن و
فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نمی شود و این که مظاهره را مطلقه و دعی را ابن می خوانند سخنی است که
بزبان خویش میگویند و حقیقتی ندارد و خدای تعالی میفرماید سخن درست و راست را که مطابق واقع است و او
راه می نماید بطریق حق این آیت برای زید بن حارثه نازل شده بود که زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک خدیجه
علیها السلام بود و او را بآنحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد کرد و چون فرزندان پرورش میداد مردم
پسر آنحضرت می گفتند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ
تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَٰكِن مَّا

تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا بخوانید فرزندان را بنسبت دهید به پدران ایشان این
خواندن راست تراست نزدیک خدای تعالی بعد از این زید بن حارثه گفته شدی پس اگر ندانید پدران ایشان را
که بنسبت دهید بایشان پس ایشان بآن چون گفتن زید بن محمد ولیکن گناه هست در آنچه قصد کنید دلهای شما و
کسی را بنسبت دهید بغیر پدر او و هست خدای تعالی آمرزنده او را اگر خطا کند و مهربان بر صاحب عمد چون
توبه کند النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ
بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ
فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا آنحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها چه
ایشان را هر چه فرماید عین صلاح بنده است و محض فلاح اوست بخلاف نفس که اوامر او سبب شقاوت و موجب
غوایت پس باید که آنحضرت دوستتر باشد بر بنده از نفس او و در حدیث آمده صحیح که نگرود هیچ یکی از شما
و مؤمن نباشد تا نباشم من دوستتر بر او از پدر و فرزند و همه مردمان و آورده اند که چون حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بغزوه تبوک عزیمت فرمود مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر
دستوری طلبیم آیه آمد که نبی اولیست بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از فرمان ایشان لازم تر
شناسید و در عین المعانی آورده که محبت با او سزاوارتر است از محبت خود با دیگران و زنان او مادران مؤمنانند
یعنی در حرمت نکاح و در وجوب تعظیم چه رؤیت ایشان روا بود و بنسبت وراثت نداشته اند و در مصحف ابی و
قرائت ابن مسعود چنین بوده و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت مالا کلام است
و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث می گرفتند حق تعالی نسخ آن حکم می فرماید که و
خویشاوندان برخی از ایشان سزاوارترند ببعضی در توارث در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیه
مواریث و حکم کرده که اولی الارحام حق اند بمیراث که از گروه که ان یعنی انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را

با یکدیگر

با یکدیگر برادری داده مگر آنکه بکنید فرزندی خود را در دوستان خود نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست
می دارید هست آنچه ذکر کرده شد و از ادوست حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و از توارث ذوی الارحام در قرآن یا
در لوح نوشته شده و ثابت گشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را
بآنکه خدای را پرستند و بعبادت خدای تعالی دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند یا
هر یک بشارت دهنده به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و این پیمان از پیغمبران در روز الست گرفته شده و گرفتیم از تو نیز
که محمدی صلی الله علیه وآله و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم علیهم الصلوة والسلام تخصیص این پیغمبران از آنست که
اولوالعزم و مشاهیر ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم مؤکد
بسوگند لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا تا سوال کند خدای تعالی راست
گویان پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که بقوم گفته اند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده کرده است خدای تعالی مر
ناگرویدگان را برسل خدای عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا
عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ای کسانی که ایمان آورده اید یاد کنید نعمت
خدای را که انعام فرموده بر شما چون آمدند بشما لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس پس
فرستادیم بر ایشان باد مراد باد صباست و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه و هست خدای تعالی بآنچه شما می کنید
بینا در این آیت چهار غزوه احزاب است و در کشف الغمه و دیگر کتب آورده اند که قصه احزاب مجملا آنچنان بود که
جماعتی از یهود مثل سلام بن ابی الحقیق نضری و حیی بن اخطب و کنانه بن والربیع چون معلوم کردند عداوت ابوسفیان
و صنادید قریش را با پیغمبر صلی الله علیه وآله از مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابوسفیان ملاقات کرده احوال خود
گفتند که از ما علی الاتصال الم میرسد و از ما عداوت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کرده اند که ایشان

یهود را نضیر و قریظه باشند بر قتال آنحضرت ابوسفیان لعین گفت آنچه شما میگویید مطلوب ماست ابوسفیان ایشان را
برداشته بتمام جا نها گردانید و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند و بقدر حال مدد نمایند تا اهل اسلام را
مستاصل سازند و بر این عهد و پیمان موکد ساختند قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتابید و علم شما سابق است
بر دیگر علوم و شما نیک می دانید آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده است و آنچه ما بر آنیم از دین پس ما بگویید
که دین ما بهتر است یا دین اسلام همه گفتند دین شما و شما اولی و احق بدین از وی پس قریش بحکم ایشان شاد شدند و قرار دادند
بر حرب آنحضرت ابوسفیان گفت با ایشان که خدای تعالی شما را ممکن گردانید و بر دشمن ما باید که جمیع قبایل یهود شما
اتفاق کنند و ما نیز با شما مفارقت نمی کنیم تا دشمن را مستاصل سازیم و باتفاق عنان عزم بر حرب نهادند و
اجتماع کرده هر یک از منزل خود بیرون آمدند و سردار قریش ابوسفیان لعین بود و غطفان بود که بیرون آمد
و سردار در بنی فزاره عیینه بن حصین بود و در بنی مره حارث بن عوف و از اشجع ورقه بن طریف چون حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله شنید اجتماع و اتفاق احزاب را که قصد مدینه طیبه دارند اصحاب را در موضعی جمع
کرده مشاورت فرمود در مقاتله ایشان قرار بر حفر خندق یافت و سلمان فارسی رضی الله عنه از آنجا که خواسته
آمده اشارت نمود بحفر خندق و سعی بسیار در باره کندن خندق نمودند تا غایتی که سید دو جهان و امیر [illegible]
صلوات الله علیه و آله بنفس نفیس خود در آنجا کار میکرد و شعر از پیش گذشت و اهل اسلام تمام باتفاق می کندند و
خاک بیرون میبردند تا کار خندق تمام شد آنگاه آنحضرت از مدینه بیرون شد فرمود و در ناحیه خندق در موضعی که
سلع گویند نزول اجلال فرمود و در روز شنبه هشتم ذی قعده و سال پنجم از هجرت و اهل اسلام سه هزار کس بودند
و ابوسفیان آمد با ده هزار کس و غطفان با لشکر بیکران از اهل نجد آمدند و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند چنانکه
خندق در میان ایشان واقع بود و بیست و چهار روز هر دو لشکر در دو طرف خندق اقامت کردند و از کثرت اعداء
هیبت آن لشکر دل ضعفای اهل اسلام از جای رفت چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد اذ جاؤکم

مِن فَوقِکُم وَمِن اَسفَلَ مِنکُم وَاِذ زاغَتِ الاَبصارُ وَبَلَغَتِ القُلُوبُ الحَناجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللهِ
الظُّنُونا هُنالِکَ ابتُلِیَ المُؤمِنُونَ وَزُلزِلُوا زِلزالاً شَدِیداً یاد کنید آنگاه آمدند شما لشکرها از زبر شما یعنی از
اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل وادی و چون بگشت دیده ها در احداق و خیره شد از خوف و برسید دلها به
حنجرها از ترس چه از شدت روع منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او بحنجره میرسد که آن منتهی حلقوم و مدخل طعام
و شراب است گمان می بردید بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان امتثال امر حق سبحانه و تعالی این خود را غالب کرده
و مومنان را نصرت وعده و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل گردند آنجا بود
که مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت یعنی از جای به فتنه
تا آنکه بددلان عزم سوی الفرار نمودند و ناکحبیان اوراق الفرار عما لا یطاق تکرار می نمودند هم در
کشف الغمه گوید که چون رسول الله صلی الله علیه و آله ضعف احوال مسلمانان در حصار مشاهده فرمود و فرستاد
پیش عیینه بن حصین و حارث بن عوف که پیشوایان غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح تا که ثلث ثمار مدینه
با ایشان دهند و ایشان بمقام خود مراجعت کنند و آنحضرت باین مصلحت با سعد بن عباده مشورت کرد ایشان گفتند
اگر این امر از جانب حق تعالی آمده است و در وحی بقضیه می باید انقیاد کردن که از آن گریزی نیست و اگر از پیش خود رای
مصلحت ما این رای قصد فرموده ما را در این تامل است آنحضرت فرمود که درین باب من وحی نیامده و لیکن دیدم که
عرب باتفاق از یک کمان تیر انداز شده و از هر جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده کار می پردازند خواستم که
باین رای شوکت ایشان را بشکنم و از سر شما دور کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول الله وقتی که ما و ایشان مشرک بودیم و عبادت
اصنام می نمودیم و امر حق را اعتقاد ننمودیم و معرفت نداشتیم هرگز از ثمار خود با ایشان نخورانیدیم و از ایشان بیده
یا بسبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که حق تعالی بشرف اسلام ما را کرامت فرموده و بوجود با وجود مبارک تو
ما را معزز فرموده هرگز نخواهیم داد با ایشان چیزی از اموال خود ما را باین هیچ احتیاج نیست بخدا که در میان ما چیزی بجز

نخواهد بود مگر شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید در میان ما و ایشان آنحضرت فرمود که ما شما را دانستیم بی شبهه آنچه
میگوئید که حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را مخذول نخواهد کرد و وعده خود را راست خواهد ساخت بعد از آن آنحضرت
مسلمانان را بر جهاد ترغیب و تحریص فرمود و بنصرت و ظفر وعده داد و ایشان سلاح بر خود راست کردند
و قریش نیز تهیه اسباب جنگ نمودند و بعضی از برای مبارزت بیرون آمدند مثل عمرو بن عبد ود و عکرمة بن ابی جهل
و هبیرة بن ابی وهب مخزومی و ضرار بن الخطاب و مرداس فهری و اسبان خود را بجولان در آوردند تا بکنار
خندق رسیدند و گفتند این کید و حیله ایست که عرب نمیدانند و مقام تنگی از خندق یافتند و اسبان را از آن جهل
جهانیدند پس حضرت امیر مؤمنان و شیر یزدان علیه الصلوة و السلام که این را مشاهده فرمود با بعضی از مسلمانان
بیرون فرمود و راه بر ایشان گرفت و عمرو بن عبد ود چون از مشاهیر روزگار بود بر خود علامتی ساخته بود تا مکانت
او را بدانند و شهامت او را ملاحظه نمایند و پسرش حسل با وی بود آنجا توقف نموده با اصحابش مبارز طلبید و گفت
کیست که بمبارزت بیرون آید حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که من حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که این عمرو است حضرت امام المتقین ساکت شد دیگر باره عمرو گفت که مبارز من کیست و اصحاب را توبیخ و
سرزنش میکرد و گفت کجاست آن بهشتی که زعم شما آنست که چون کشته شوید در آنجا داخل خواهید شد پس کجاست
مردی که بمبارزت من بیرون آید حضرت اسد الله الغالب گفت یا رسول الله من بمبارزت او بیرون میروم باز
آنحضرت فرمود که این عمرو است باز عمرو مبارز طلبید و رجزی خواند که مضمون آن اینست که ندای من مبارز
شجاعان رسیده و یارای مقاومت ندارند و امروز عجب از ایشان بظهور آمد حضرت شیر یزدان و شاه مردان
و امیر مؤمنان علیه الصلوات و السلام فرمود که یا رسول الله مرا رخصت فرمای حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که عمرو است حضرت ولی الله فرمود که من هم علی بن ابی طالبم مرا اذن فرمای پس آنحضرت سلاح بر وی راست کرد
و بنام خدای تعالی او را بیرون فرستاد و امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله نیز رجزی فرمود در مقابل رجز او بیرون

اگر تعجیل من در عذاب که خبر را شنیدم و اظهار جرأت ترا دانستیم و از مقاومت تو عاجز شدیم خلوص نیت و صدق
طویت موجب نجات است من امید وارم بیاری حق که ترا ضربتی بچشانم که دنیا و از دنیا و مردگان برآید و این ضربت بر صفحه
روزگار یادگار بماند بعد از آن حضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب و مظهر الغرائب امیر المؤمنین ابی الحسن صلوات الله
علیه فرمود که ای عمرو تو عهدی کرده که نخواند ترا هیچ مرد از قریش یکی از دو سه کار مگر قبول کنی از آن فرا گیری گفت
آن کدام است فرمود که من ترا دعوت میکنم بخدا و رسول او صلی الله علیه و آله و دین اسلام این را از من قبول کن گفت
معاذ الله دل کسی نباشم که دین آبای خود را ترک کنم فرمود که پیش رسول خدا و مسلمانان جنگ مکن و باز گرد
گفت این هم نخواهم کرد که مردم عرب گویند مدد بلی من خواهند نمود امام المتقین فرمود پس فرود آی از مرکب تا با هم از این
بر زدست برویم نبرد کنیم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که ترا بقتل آورم آنحضرت فرمود که بخدای من دوست
میدارم که ترا بعد خواری بقتل رسانم از این جهت جاهلیت و متکبر شد از مرکب فرود آمد از غایت غرور و خشم اسب را
پی کرد و حمله با یکدیگر کردند تا حضرت امیر المؤمنین بیاری حضرت حق سبحانه و تعالی ضربتی را اندر سرش که چون خیار
دو نیم ساخت و بجانب پسرش تاخت و ضربتی دیگر او را نیز بخاک هلاک انداخت اصحاب ایشان روی بگریز نهادند
و اهل اسلام غلغله تکبیر بآسمان رسانیدند و عکرمة بن ابی جهل چون این دو را در آن حال دید نیزه را انداخته روی بلشکرگاه نهاد
پس ازین حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد عظیم سرد که خیمه های ایشان از زمین بر کند و ظرفها بگسیخته جمعیت ایشان را
متفرق ساخت و هر یک راهی توشه خود برداشته گریختند و کریمه و رد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا از ایشان خبر
داد امن گرد ذلت و خواری بر ایشان افشاند و این فتح و فیروزی و نصرت و بهروزی از اقدام اقدام آن علامه
امام علیه الصلوات والسلام بکشتن عمرو بن عبد ود و پسرش بکارش بحصول پیوست و امر آن دونان مغلوب بخواری
و لغزید و بخواری کشید و اگر خواهی که بدانی که نسبت منزلت و شجاعت و سطوت و رتبت حضرت شاه ولایت بمردآب
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه را نظر کن بمانع شدن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله او را از مبارزت عمرو بن عبد ود

بر اسلوبیست و حرکت ممر و باسر نوبت کرادن یافت و حسن طاعت آنحضرت و سکون او مر و بعد اخری شدت
رعبش رجیا و موفت اجر جمیل و ثواب جزیل که وران بود از رب عباد و میل او مرفع ایشان آنحضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله بر قوت باعث بر شجاعت که مطوی و مرکوز است در آن که بنابه کوه در رسوخ و طود شامخ است
کرده با حوادث او را بحرکت بتواند آورد و صواعق رجف او را مضطرب بتواند ساخت صلی الله علیه و اهل بیته
الکرام و دیگر حق سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان می دهد و میفرماید که وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن قشیر و امثال
که در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول او در فتح شام و
یمن مگر وعده فریب یعنی سخنی که مردم را بازی میدهند وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا
مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و آنرا نیز یاد کن که گفتند گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و امثال
ای اهل یثرب یثرب زمینیست که مدینه طیبه در ناحیتی از او واقع شده پس بکدیگر گفتند چه خود را در مدینه
دارید با آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجعت کنید بدین پدران و او را بدست دشمن باز دهید
و دستور رجوع میطلبند گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه میگویند بدرستیکه خانهای ما در مدینه
خالیست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بر آن شبیخون نکنند و
حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکامی تمام دارد و نمیخواهند بدین رفتن مگر گریختن
از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا
بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر در آمده شود مدینه یعنی لشکر کفار در آیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب آن یعنی
بمدینه در آیند و گرد اگرد ایشان و دیگر نه پس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک

منافقان

منافقان مسلمانان هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را و درنگ نکنند در اجابت فتنه مگر اندکی بلکه زود
مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ
كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از روی ابت عهد کرده بودند با خدای تعالی
پیش از این یعنی در روز احد کرده بودند که هرگز پشتها نگردانند در کارزارها و هست عهدهای خدای تعالی پرسیده
شده یعنی سؤال خواهند کرد از آن و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواهند داد قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ
مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که هیچ وجه سود نمیدارد
شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن چه لابد است هر شخصی را از موت یا قتل در وقتی معین که حکم قضا بدان
نافذ گردد و آن هنگام که بگریزید یعنی اگر مثلا فرار نفع کند و هم شما در تاخیر افتد بر خوردار نخواهید شد مگر
زمانی اندک چه آخر سر منزل فنا و شدنیست و حرفه فوت پوشیده نی قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ
أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بگو کیست
آنکه نگاه دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خواهد خدای بشما بدی و مرضی یا خواهد بشما نیکی و نصرتی
آن کیست که منع کند آنرا از او و نمی یابند مردمان برای خویش بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نه یاری که ضرر باز دارد
دور دارد المعبر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بمدینه رفت برادر خود را دید اسباب
طرب آماده ساخته و نبید و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو آنی که در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
میان نیزه و شمشیر جولان کند برادر جواب داد او که تو پیاده بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد صلی الله
هرگز از این ورطه سلامت نخواهد آمد آن مرد بازگشت و گفت روم و آنحضرت را از مقالات تو خبر کنم چون بدرگه
آنحضرت رسید جبرئیل علیه السلام پیش تر این آیت آورده بود قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ
لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستی که میداند خدای تعالی باز دارندگان را

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از گرد شما و گویند مر برادران خود را که بیایید بسوی ما و گفته اند که منافقان
مسلمانان را تخویف میکردند با بو سفیان یا یهود و منافقان از آنکه گفتند خود را در معرض تلف میکنید و از یاری محمد صلی الله
علیه و آله بگذرید منافقان سخن یهود را بقبول تلقی نموده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید نمی آیند منافقان
بکارزار کفار مگر آمدنی اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ
يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ
حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
در حالتی که بخیلانند بمعونت با نفقه بر شما یا میخواهند که ظفر و غنیمت شما را باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و
بیهوش شده از سکرات موت پس چون برود ترس آنک برنجانند شما را و بسخنهای سخت گویند بزبانهای تیز
یعنی تیززبانی کنند در حالتی که بخیل اند بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند آنگروه مکذبین از سبب
باطل کردن است خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی جهادی که بریا و غرض کرده اند یا هر کرده خدای تعالی
بطلان عمل ایشان آسانست آن اعمار بر خدای تعالی آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ
الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا
إِلَّا قَلِيلًا آنگروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار را که ایشان بازگشته اند یعنی ترس و بددلی منافقان بمرتبه
هست که با وجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرد اگرد مدینه فرود آمده گرفته اند و بجنگ
ایستاده و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر دوست میدارند منافقان و تمنا کنند که ایشان صحرانشین باشند در
میان عرب بادیه نشین یعنی از بددلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند می پرسند آینده و رونده را
از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان و اگر باشند در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با عدو
دست دهد کارزار نکنند مگر اندکی لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ

الْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ
صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا بدرستی که هست مر شما را ای ترسندگان و بددلان
در افعال پیغمبر خدای تعالی اقتدائی پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانکه او در حرب ثبات دارد و در شداید صبر
صبر بکنید با وجود جراحات لب و دندان و دندانهای مبارکش و کشته شدن حمزه رضوان الله علیه شما نیز چنان کنید
با درد ایشان او برای تقدم اختصاصی یک نکته مراکه است که امید دارد بثواب و جزای خدای تعالی و نعیم روز بازپسین او را
و در کتب یاد کرد خدای تعالی را بسیار بدل و زبان و در موضح آورده که آنحضرت خبر داده بود اصحاب را
از آمدن احزاب و وعده فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت ظفر شما را بود بر ایشان آنگاه که دیدند
مومنان لشکرها را روز خندق که در برابر لشکر اسلام صف کشیده گفتند اینست آنچه وعده داده بود ما را خدای تعالی و آنچه
فرموده رسول او و راست گفت خدای تعالی و پیغمبر او و بنیفزود دیدن احزاب مومنان را مگر باور داشتن بوعده الهی
و گردن نهادن احکام او و امر حضرت رسالت پناهی را که سعادت دو سرای در آن تسلیم منضوی است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا
و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام و غیر آن آورده اند که این آیه در شان حضرت امیرالمومنین و عبیده بن حارث
و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب صلوات الله علیهما نازل شد چنانچه میفرماید که از گروه مکلفان مردانی اند که
راست کرده اند آنچیزی که عهد بسته بخدای تعالی بر آن چیز که ثبات بر مقاتله و قتال برای رضای حق تعالی پس
از ایشان کسی هست که بگذارد نذر یعنی وفا کرد نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبدالمطلب
که در بدر شهید شد و حمزه که در احد شربت شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته بشهادت یافت و دو دست
مبارک وی که در آنجا انداختند و بدل مرصع جوهر تخته تعالی نوبی از نور ارزانی فرمود که در فضای بهشت با ملائکه طیران کند
و از ایشان کسی هست که انتظار میبرد و چون حضرت امیرالمومنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه که گوش شهادت

میداشت و منتظر می بود و هرگاه دل مبارکش تنگ شدی فرمودی که ما یمنع اشقاها ان یخضبها من فوقها بدم و منتظر
می باشد شقی ترین و بدبخت ترین امت را که پا بدارد این محاسن را بخون فرق سر سرخ کند تا آنکه بروت بدترین مردمان
عبدالرحمن ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه شهد شهادت چشید و ابیات که چون حمزه سید الشهدا و جعفر رضوان الله علیهما شهادت
یافتند حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم دست بدعا برداشت که بارخدایا کار بر کس آنچنان شده و او را
کریه و ملالت دست داده و هذا علی بن ابی طالب فلا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین مرا تنها مگذار ایشان قوم
عهد را تغییر دادند و سخن خود را مبدل ساختند لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ
إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا تا جزا دهد خدای تعالی راستگویان را یعنی وفا کنندگان را
براستی یعنی بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقان را اگر خواهد که بر نفاق میرند یا اگر نفاق را نگذارند یا بازگردند یعنی توبه
بر ایشان یعنی ایشان را توبه دهد اگر اقبال نمایند بر آن برستی که هست خدای تعالی آمرزنده آن را که توبه کند مهربان بر کسی را
که بر توبه میرد وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ
قَوِيًّا عَزِيزًا بازگردانید خدای تعالی از مدینه آنان را که کافر بودند یعنی احزاب بخشم ایشان یعنی خشمناک برفتند نیافتند
غنیمتی و نصرتی و کفایت کرد خدای تعالی مؤمنان را جنگ کردن بسبب کشتن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمرو بن عبدود
و پسرش را که او را با هزار مرد مقابل کردندی گشت با پسرش و باد را فرستاد و با ملایکه که شوکت آنها را در هم شکست و هزیمت
رفتند چنانچه مذکور شد و در قرائت ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهما آمده که و کفی الله المؤمنین القتال بعلی بن
خدای تعالی توانا بر احداث هرچه خواهد غالب بر همه اشیا آورده اند که در تفسیر و در کشف الغمه نیز آورده که چون
جمعیت اهل شرک بتفرقه مبدل شد و ابوسفیان با جمعیت خود با عشرش بجانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجای خود قرار گرفتند
بجهت آنکه یهود نقض عهد کرده با مشرکان مکه اتفاق نموده بودند حضرت سید عالم و خلاصه وجود بنی آدم صلی الله
علیه و آله و سلم بعد از این واقعه رایت نصرت آیت را بدست شاه بارگاه ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلوات والسلام

داده

داد و بحصارهای بنی قریظه فرستاد و فرمود که چون مردم نزد تو جمع شوند بشارت ده ایشان را که حق سبحانه و تعالی مرا
نصرت فرموده برعب که بیکماهه راه که میان ما و دشمن باشد خوف و ترس را در دل ایشان پیدا شود حضرت ولی
ذوالجلال صلوات الله الملک المتعال فرمود که چون نزدیک شدیم بقلعهای ایشان یک شخصی بر ما ظاهر شده
گفت قاتل عمرو آمد و دیگری این چنین گفت و همچنین تا در میان اهل قلعه این آواز بلند شد و بدین سبب ترس در
دل ایشان افتاد و در برابر حصار ایشان بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا آخر بآن قرار یافت که بحکم سعد
بن معاذ رضی الله عنه در باره ایشان حکم کنند از آن سر پیچیدند و تابع گردیدند چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم
میکنم که مردان ایشان را بقتل آرند و زنان و اطفال ایشان را باسیری بگیرند و اموال ایشان را در میان مسلمانان قسمت
نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق سبحانه و تعالی بر بالای هفتم آسمان این حکم فرموده بود بعد از آن
ایشان را از حصار بزیر آوردند و ایشان ششصد مرد بودند و یکی را بمدینه طیبه آوردند و بحکم بقتل ایشان شد فوج فوج آوردند
و کشتند و چون امیرالمؤمنین علیه السلام حیی بن اخطب را بقتلگاه آورد گفت قتل شریف بدست شریف بهتر است حضرت
امیر صلوات الله علیه فرمود که وقتی اخیار اشرار را بقتل می آورند و گاهی اشرار اخیار را بدرجه شهادت میرسانند
اما وای بر آن جماعتی که بدست اخیار کشته شوند و خوشا حال جمعی که اشرار ایشان را بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشان را
گرفتند و این فتح در اواخر ذی قعده بود در سال پنجم از هجرت و حق سبحانه و تعالی از این واقعه خبر میدهد وَأَنْزَلَ
الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ
تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرًا و فرود آورد خدای تعالی آنان را که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند از اهل کتاب یعنی
یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای ایشان و افکند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او گروهی را می کشتید یعنی ششصد نفر
مذکور شد و هفتصد کس گفته اند و اسیری میگرفتید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان و میراث داد شما را زمین ایشان را

یعنی مزارع و حدائق و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی و شما را داد و زمینی را
که نرفته اید بران بعد از ان ممالک آن بوده اند مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که بوده تا
اسلام درآید تا قیامت و درین دلالت و حجت خدای تعالی بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و دیگر آن
برای علازنان سید انبیا صلی الله علیه و آله از باب بسیار آورده اند که در سال هفتم از هجرت حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله هجرت نمودند از زنان و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطه نکند و سبب آن بود که از انحضرت نفقه و کسوه
زیاده از معهود و طلب میکردند چون برد یمانی و ورق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف انحضرت نبود
و اسباب دیگر هم در کتب سیر مذکور است از انجمله آنچه منقول است از حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه آنست
که چون انحضرت غنایم خیبر را قسمت فرمود میان مسلمانان همه آنکه ازواج را توقع بود که از آن چیزی با ایشان دهد
و پیش از قسمت طلب می نمودند انحضرت قبول نمی فرمود ایشان غضب کردند و گفتند گمان نمیبری که اگر تو ما را طلاق دهی
زوجی از اقوام خود مگر نخواهیم یافت و بر هر تقدیر رسول کشید از ایشان اعتزال نمود و در مسجد منزل ساخت و بود از بیست
و نه روز که آن عدد تمام شد و بود جبرئیل علیه السلام این آیه آورد که یا ایها النبی قل لازواجک ان
کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا ای پیغمبر بگو زنان خود را
اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا و آرایش یعنی نعم و آن چون ثیاب فاخره و سراهای تکلف پس بیایید
بدهیم شما را متعه طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوی المهر و رها کنیم شما را رها کردنی نیکو برغبت نه از روی کراهت
و ان کنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما
و اگر هستید که میخواهید ثواب خدا را و خشنودی رسول وی را و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که خدای تعالی آماده کرده است
مر زنان نیکوکار را از شما یعنی آنها که اختیار رسول [illegible] کرده اند مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و حقیر باشد
یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک

علی الله یسیرا ای زنان پیغمبر هر که بیاید از شما بکار ناپسندیده ظاهر و هویدا که زشتی آن نافرمانی خدای تعالی و رسول آن
دو کرده شود مر او را عذاب دو برابر آنکه زنان دیگر را باشد زیرا عذاب بر قدر قبح معصیت است و زشتی معصیت
بر قدر علم است بدان و ازواج انحضرت را با وجود مشاهده مصاحبت بوده و شان کرده اند وحی الهی را از روی علم ایشان
باحکام شرعی ضروری که شد پس ضعف عذاب ایشان ازین جهت است یا آنکه گناه ایشان از اقبح است و زیادتی قبح
تابع زیادتی فضل و شرف و نعمت بر او و لهذا [illegible] و چندان که عبد [illegible] و عذاب خاصان بیشتر می باشد
از غیر ایشان و چون عقاب مضاعف شد عدل مقتضی آنست که ثواب نیز مضاعف شود و آن مضمون در آیه بعد خواهیم
آورد ان شاء الله تعالی و هست این تضعیف عذاب بر خدای تعالی آسان چون کارهای ایشان از ایشان اقبح است لاجرم عقوبت
اکثر است و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که انحضرت فرمود که
فاحشه اینجا خروج بسیف است و این اشارت بجنگ جمل است چنانچه در کشف الغمه مذکور است مجملش آنکه جمعی کثیر در عهد
حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله برضا و رغبت خود بیعت کردند بعد از کشته شدن عثمان
آنگاه نقض آن بیعت کرده غدر پیشه نمودند و بر انحضرت خروج نمودند و بسیاری از مردم با خود متفق ساخته فتنه را
بیدار ساختند و دل بر محاربه امام المتقین نهادند و از ربقه طاعت الهی بیرون رفتند چون ایشان در مقام آمدند
بر انحضرت لازم شد مقابله و مقاتله ایشان و اول کسی که نقض عهد کرد و در مقام محاربه درآمد طلحه بود و دیگر زبیر که
هر دو رفتند و با عایشه این مشورت نمودند و او را با خود متفق ساختند و او را برداشته بجانب بصره رفتند و لشکری
جمع آورده با اسباب جنگ متقلد امام زمان و امیر مؤمنان صلوات الله علیه ملک الرحمن برخود قرار دادند با آنکه
طلب خون عثمان می کنیم از او با وجود آنکه میدانستند در باطن که امیرالمؤمنین علیه السلام نه آمر آن بود و نه قاتل او
انها از یمنی میکردند و عجبتر ازین آنکه عایشه در مدینه مردم را ترغیب میکرد بر قتل عثمان و میگفت بکشید نعثل
یهودی را که حق تعالی او را بکشد که او سنت رسول الله را کهنه ساخت و هنوز جامه او کهنه نشده بعد از آنکه وی کشید کیا

ام المومنین تو تعییر می‌نمودی بعثمان و می‌گفتی بکشید نعثل یهودی را اکنون چرا این رای گردید گفت بکشتند او را از آن وقت
که من این می‌گفتم و گذاشتند تا توبه کرد و پاک شد همچون سبیکه از نقره و بعد از آن او را کشتند طلحه و زبیر چون از مدینه
بیرون رفتند و در راه بعایشه رسیدند چه او از جانب مکه می‌آمد او را از آن برگردانیدند بجانب بصره رفتند و حضرت
امیر المومنین علیه السلام از مدینه بیرون رفته بود و بطلب و جستجوی ایشان بود تا نزدیک به بصره رسید کتابی به نوشت
طلحه و زبیر که اما بعد شما معلوم دارید که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم تا ایشان بطوع و رغبت آمدند و در
بیعت من و تا مبالغه از حد نبردند مرا اکره نگردانیدند من میل به بیعت ایشان ننمودم و شما از آن مردم بودید که
بارادت و رضا آمدید و من بیعت کردید بی اکراه و اجبار و غرضی در میان نبود اکنون اگر شما برضا و خشنود با
بیعت من در آمده بودید پس رجوع بحق تعالی نمایید و توبه از آنچه از شما بوقوع آمد و اگر بیعت شما بی رضا و اختیار
بوده پس من راه بر شما می‌گیرم که چرا اظهار طاعت می‌کردید و اخفای معصیت می‌نمودید این کار نه خوب است
و اما آنکه می‌گویید من کشته‌ام عثمان بن عفان را پس میان من و شما آنکه تخلف کرده از من و شما از اهل مدینه
شما احوال را میدانید و اولیای خون او بنی عثمان‌اند اگر مظلوم کشته شده آنچه شما گویید باید که ایشان گویند
و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کردید من بعد از آن شکستید و بدان اکتفا نکردید مادر خود را از خانه‌اش بیرون آوردید
و با خود شفیع ساختید با آنکه حق تعالی امر فرموده به قرار گرفتن او در خانه … سبحانه و تعالی کفایت کند والسلام
و کتابی دیگر بعایشه نوشت اما بعد ای عایشه عصیان خدای تعالی و رسول او را پیشه کردی و از خانه خود بیرون رفتی
اندیشه ناکرده برای طلب امری که از تو اول برداشته بزعم آنکه برای اصلاح مردمان مقصدی این افساد شده
خبر کن مرا که زنان را با لشکرکشی چکار و در وقایع ایشان را چه بار و در عم تو آنست که طلب خون عثمان می‌کنیم و حال آنکه
او مردی بود از بنی امیه و تو زنی هستی از بنی تیم بن مره بخدا سوگند که تو در این بلا درآوردی خود را بگشودی امری از معصیت از
رای خود اندوختی و کنایت این اعظم است از کشتن عثمان و غضب بر کسی کردی تا خود مغضوب شدی

از رای بکشتی تو خود و مفتون گشتی ای عایشه از خدای تعالی بترس و بمنزل خود بازگرد و بستر خود از برای خود
بازگذار و این فتنه را بگذار والسلام جواب نوشتند بحضرت امیر المومنین علیه السلام که ای پسر ابوطالب کار
از عتاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز سر باطاعت تو نخواهیم آورد و تو هرچه میخواهی بکن که ما باکی از آن نداریم
والسلام آنگاه هر دو لشکر بحرکت آمده و جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره و زبیر از معرکه بیرون رفت بسبب آنکه
امیر المومنین علیه السلام حدیثی چند بیاد وی داد و یاد فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله بمیان بنی تیم فرود آمد و خواب کرد
در آن حال عمرو بن جرموز مجاشعی او را بقتل درآورد و اما طلحه در میان معرکه ایستاده تیر هوایی بروی خورد
و جان داد و جمل را پی کردند و لشکر مخالف در جمل سی هزار بود و از آن جمله شانزده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آمدند
و لشکر امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه بیست هزار بود و هزار و هفتاد مرد شهید شدند و از زرّه منقولست
که من از حضرت امیر المومنین علیه السلام شنیدم که میفرمود که من کشنده هستم فتنه را و قتالی که در جمل بهم رسید از آن
واقع شد از خوف آن بود که مردم ترک غسل نمایند من اخبار میکردم شما را بآنچه جاری شد بر زبان پیغمبر
برای آن جماعتی که با ایشان مقاتله کرده‌اند از ثواب جمیل و اجر جزیل که مومنان و قاتلان ایشان مستبصر ضلالت
ایشان‌اند و بروایت خود زمخشری در ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت من با مادر خود نزد عایشه رفتم و گفتم از
مردم بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله که دوستتر بود گفت حضرت فاطمه گفتم از مردان می‌پرسم گفت زوج او و چرا نه آنکه
او را که روزه دار بود و در شب قائم و احوال رسول الله در دست و دامان وی بود گفتم پس چه چیز ترا برین داشت
چون این شنید معجر از روی خود فرو گذاشت و گریست و گفت این بر من نوشته شده بود و آنچه از وی بوقوع
رسیده بود بسیار پشیمان بود و لیکن پشیمانی را چه سود روایت کنند که پیش از وفات عایشه از وی پرسیدند
که ترا پیش رسول الله صلی الله علیه و آله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از وی فعلی ناشایسته از من بوجود آمد و حال جمل
… بود و هر که از آنحضرت تخلف نمود در ذمت او و به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود که

حق با اوست و هر که مخالف حق بود بر باطل است و دشمن خدا و رسول اوست و دشمن رسول دشمن خدای تعالی
کافر است و این واضح و لایح است اگر معانی را که حاصل بوده باشد معرفت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
که او امام مفترض الطاعه است از روی خفا و حسد در مقام مخاصمه و محاربه در آمده باشند یقین که عقاب ایشان
مضاعف خواهد بود لکن والثانی والعشرون وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ
صَالِحًا نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج
حضرت پیغمبرید و فرمان برد خدا و رسول او را و کند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را مزد او دو بار یکبار برای
طاعت خدای تعالی و یکبار دیگر جهت خشنودی پیغمبر و ظاهر است که خشنودی آنحضرت منوط بخشنودی اهل بیت
وی است و آماده سازیم برای آن زن روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ
مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا
ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت پس شما افضل نسا امت اید برابر نسوان اگر بترسید از خدای
و فرمان بر پس نرمی و فروتنی مکنید در سخن گفتن چون با کسی سخن گویید که طمع کند در شما آنکس که در دل او بیماریست
یعنی نفاق یا دوستی فجور و بگویید سخن نیکو و پسندیده و دور از ریب وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ
الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَالرَّسُولَ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون
مروید و اعمش روایت کرده که عایشه بسبب آن حرکت که در جمل کرده هرگاه که این آیت خواندی چندان بگریستی که مقنعه اش
تر شدی سوده زن آنحضرت را گفتند که چرا حج و عمره نمیکنی چنانکه دیگر زنان می کنند گفت یکبار که واجب بود بجای
آوردم پس از این حج و عمره من آنست که از خانه بیرون نیایم چنانکه خدای فرموده و همچنان بود تا نعش او بیرون
آوردند و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که اظهار زینت مکنید چون اظهار زنان در ایام جاهلیت اولی از زمان حضرت ابراهیم

صلوات الله علیه بوده که زنان لباسها مروارید بافته پوشیده خود را بر مردان عرض کردندی و جاهلیت آخری میان
عیسی و حضرت محمد است صلوات الله علیهما و بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن اهل جاهلیت
اولی و بپای دارید نماز را که افضل طاعات بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است و فرمانبردار
خدای را در سایر فرائض و پیغمبر او را در سنن و آنچه در باره اهل بیت علیهم السلام گوید جز این نیست که میخواهد خدای تعالی
تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت پیغمبر صلوات الله علیهم و پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی صاحب
کشاف آورده که این آیه دلیلست بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت اند اما صاحب کشف الغمه رحمة الله علیه میفرماید که
اهل البیت حضرات امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم الصلوة والسلام اند چنانچه ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده
که ایشان در کسا داخل شدند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گوید گفتم
که من هم از ایشانم حضرت فرمود که انت علی خیر تو در خیری پس اگر سایلی گوید که آیه در شان ازواج نبی است نزول یافته
زیرا که ما قبل و ما بعد آیت در باره ایشانست میگوییم که این قول غلط است زیرا که هم از روی روایت و هم از روی
درایت اما روایت حدیث ام سلمه است که مذکور شد و اما درایت آنکه اگر در شان اهل بیت باشد تذکیر از جهت تغلیب است
که قاعده مقررست و از عایشه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند که اهل البیت ایشانند و در اسباب
نزول آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه من بر گلیمی که بر فراش من افکنده
بودم نشسته بود حضرت خیر النسا فاطمه زهرا علیها السلام در آمد و بجهت پدر بزرگوار پاره گوشت پخته آورده بود حضرت
فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندت را بخوان تا بدین خوان بیکجا شویم چون طعام خورده شد آنحضرت فضله
آن گلیم را بر ایشان پوشید و فرمود خدایا اینها اهل بیت منند چرک از ایشان ببر و ایشان را پاک گردان
غرض آنست که ایشان را آلودگی نبود و این از قبیل رب احکم بالحق است که دلالت نمیکند این مفهوم که جایز است
که حکم باطل کند و همچنین قول ابراهیم علیه السلام که و لا تخزنی یوم یبعثون دلالت نمیکند که خزی او جایز باشد بر ایشان

ازآنک ولطف آمده غرض آنست که رجال عصمت وطهارت باقی دارد واین نیز موید است نفی پلیدیست
که مراد ایشانند وغیر ایشان چه غیر ایشان از غیر نبی معصوم نبوده چون آنحضرت این قسم مودت زن آن رجال این آیت
نازل شد ام سلمه گوید که من سر خود را از زیر گلیم کردم که یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر
چنانچه گذشت واز جهت آنست که آل عبا را بر پنج تن اطلاق میکنند آل العبا آل رسول الله والمرتضی
ثم سبطاه اذا جمعوا ونقل دیگر از انس است که حضرت پیغمبر چون وقت نماز بدر خانه فاطمه صلوات الله علیها گذشتی
گفتی الصلوة یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا وَاذْکُرْنَ مَا یُتْلَی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ
آیَاتِ اللهِ وَالْحِکْمَةِ اِنَّ اللهَ کَانَ لَطِیفًا خَبِیرًا یاد کنید ای زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود در خانهای شما
از آیات کلام مجید واز سخنان پیغمبر صلی الله علیه وآله که محض حکمت این آیت میکند حفظ قرآن وحدیث
در رستی که خدای تعالی هست نیکو کار بشما ودانا باقوال وافعال شما وبعد از نزول آیت در باره زنان پیغمبر
جمعی از زنان مسلمانان گفتند برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه وتعالی این آیه فرستاد که اِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ
وَالْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِینَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِینَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِینَ
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِینَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِینَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِینَ وَالصَّائِمَاتِ
وَالْحَافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاکِرِینَ اللهَ کَثِیرًا وَالذَّاکِرَاتِ اَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً
وَاَجْرًا عَظِیمًا بدرستی که مردان منقاد حکم خدای تعالی اند وزنان فرمان برنده وباور دارندگان از رجال ونسا
ثابت کنندگان بر فرمان برداری از زنان ومردان وراست گویان در قول وعمل از ذکور واناث وصبر کنندگان
بر طاعتها ومعصیتها از هر دو فریق وتواضع کنندگان از مردان وزنان وصدقه کنندگان از هر طایفه وروزه
داران برای خدای تعالی فرضا یا نفلا از رجال ونسا ومردان وزنان نگاه دارنده فرجهای خود از حرام
ومردان ذکر گوینده مر خدا را بسیار وزنان یاد کننده مر او را آماده کرده است خدای تعالی مر ایشان را از ذکور واناث

آمرزش گناهان ومزدی بزرگ بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم زینب بنت
جحش را بجهت زید بن حارثه خواستگاری نمود وزینب بگمان آنکه برای خود میخواهد خطبه را قبول نمود وچون دانست که
برای زید بود ابا کرد وجه جمال زینبا داشت ودختر عمه آنحضرت بود چه عمه آنحضرت امیمه بنت عبد المطلب بود وگفت
مرا چرا زن آزاد کرده شوهر و برادرش عبد الله نیز در این ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه وتعالی آیه فرستاد که
وَمَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَی اللهُ وَرَسُولُهُ اَمْرًا اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ وَمَنْ
یَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِینًا ونشاید هیچ مرد گرونده را یعنی عبد الله بن جحش وزن
ایمان آورده را یعنی زینب چون حکم کند خدای تعالی ورسول او کاری را یعنی نکاح زینب بزید وآنکه باشد مر ایشان را
اختیاری در کار خود چیزی را بلکه واجب بود ایشان را که اختیار خود را تابع اختیار خدا ورسول سازند وهر که عاصی شود
ومخالفت کند خدا ورسول او را یا در حکم کتاب وسنت نکند پس بدرستی که گمراه شود گمراهی هویدا چه اگر خلاف
از روی لغت کند کفر است بعد از نزول آیت زینب وبرادرش راضی شدند وآن عقد واقع گشت وحق تعالی پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده که زینب داخل ازواج مطهره تو باشد میان زید وزینب
ناسازگاری پدید آمد چنانکه زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد وحضرت رسول الله صلی الله علیه وآله منع می‌شد
چنانچه میفرماید وَاِذْ تَقُولُ لِلَّذِی اَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَیْهِ اَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَاتَّقِ اللهَ
وَتُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللهُ مُبْدِیهِ وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَی زَیْدٌ مِنْهَا
وَطَرًا زَوَّجْنَاکَهَا لِکَیْ لَا یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی اَزْوَاجِ اَدْعِیَائِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَکَانَ
اَمْرُ اللهِ مَفْعُولًا ویاد کن آنرا که گفتی مر آنکس را که انعام کرده است خدای تعالی بر وی باسلام وتوفیق خدمت ومصاحبت
تو وتو انعام کرده بر وی به پروردن وآزاد کردن وفرزند خواندن یعنی گفتی زید را که مستغرق دریای نعمت خدای تعالی
ورسول است که نگاهدار برای خود زن خود را یعنی زینب وبترس از خدای تعالی در کار او واز روی ضرر طلاقش مده

و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده آنست یعنی آنکه زینب داخل ازواج طیبات
خواهد بود و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر را بخواست و خدای تعالی سزاوارتر است که از او ترسی
در آنچه باید ترسید و منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پرهیزکارترین خلق بوده و از ارکان خوف
و خشیت بر نسبت علم است انما یخشی الله من عباده العلماء پس حکم انا اعلمکم بالله از همه عالمیان اخشی بوده و
در حدیث آمده که اخوف قبیتی آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عده حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله هم او را فرستاد تا خواستگاری کند زینب را برای وی و زید پیام و قصه بزینب
رسانید و زینب از غایت شادی بسجده شکر درآمد و گویند دو رکعت نماز گذارده و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری
میکند اگر من شایسته آنم مرا بدو ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد پس آن هنگام که پرسید زید از زینب
حاجتی که داشت و در موضع آورده که مراد از قضا طلاق زینب بود چون مراد خود را از وی یافت یعنی طلاقش داد و
و عدتش بسر آمد ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مؤمنان تنگی یا اثمی و وبالی در خواستن زنان پسرخواندگان
خود چون برسند مراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عدت بگذرد و هست کاری که خدای تعالی خواهد بودنی لا بد
چنانچه حکم زینب آنحضرت بعد از نزول آیه بخانه زینب آمد بی دستوری زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و نکاح
آنحضرت فرمود که الله المزوج و جبرئیل علیه السلام الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و شما را اولیای شما تزویج نمودند ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله
له سنة الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدرا مقدورا و نیست بر پیغمبر هیچ حرجی
و وبالی در آنچه تقدیر شده و کرده است خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه سنت نهاد
خدای تعالی سنتی در آنها که گذشته پیش از محمد صلی الله علیه و آله مراد انبیا دیگر اند علیهم السلام که خدای تعالی نفی
حرج کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید ایشان را از زنان پسرخواندگان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای تعالی

تکلیفی گذارده شد و پس صفت آنان میکند که گذشتند از پیغمبران و میفرماید که الذین یبلغون رسالات الله
و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا آنانکه بودند و میرسانیدند پیغامهای خدا را
بامتان خود و وی رسانیدند از او و نمی ترسیدند از هیچ کس بجز از خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی کافی
بشمار کننده بندگان و چون شمار کننده و محاسب اوست باید که از وی بترسند و بعد از واقعه زینب زبان
طعن دشمنان دراز شد که پیغمبر میگوید که زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواهد زن پسرخوانده خود
خوانده بود و در حکم شرع مثل پسر اصلی نباشد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و ما کان محمد ابا احد من
رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما و نیست محمد صلی الله
علیه و آله و سلم پدر هیچکس از مردان شما نه زید و نه غیر زید به حقیقت که میان وی و آن پسر حرمت مصاهرت ثابت شود
چه او پدر قاسم و طاهر و ابراهیم است که از صلب وی اند و امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم
که از بطن مبارک حضرت فاطمه علیها السلام اند و آنحضرت حسن و حسین را پسران خود خواند علی الاطلاق که ابنای
بدان ریحانتای من الدنیا و این دو پسر من دو ریحان منند از دنیا و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه روزی در صفین محمد حنفیه را گفت انت ابنی حقا تو پسر منی بحق گفتند
یا امیر المؤمنین نه که امام حسن و امام حسین پسران تو اند فرمود که ایشان ابنای رسول الله اند و پسران رسول الله اند
این روایت آن فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که الا ان کل ابن بنت ینسبون الی آبائهم الا
اولاد فاطمة فانی انا ابوهم یعنی هر پسر و دختری که باشد او را نسبت به پدرش کنند الا فرزندان فاطمه علیها السلام
که نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و ایشان که مذکور شدند از مردان رسول الله اند نه از مردان ایشان
چنانچه فرموده که از مردان شما نیست ولیکن او فرستاده خداست و مهر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده و ختم شده در
نبوت و پیغمبران را بدو ختم کرده اند و خاتم یعنی آخر پیغمبران یعنی اوست خاتم انبیا بعد از ظهور بمنزله اول ایشان

بوده بطهور نور رحمت خدای تعالی بهمه چیز داناست پس میداند که کیست سزاوار آنکه نوبت مهر ختم شود و در خبر
آورده که صحت هر کتابی بمهر اوست حق سبحانه و تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله را مهر گفت تا دانند که تصحیح دعوی همه
انبیا جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی نتوان کرد که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی و شرف و بزرگواری کتاب
بمهر اوست شرف جمله انبیا نیز بدان حضرت است و شاید هر کتاب مهر ولی است پس شاید در محکمه قیامت او
خواهد بود و چون کتاب را مهر کردند کتابت در باقی شد چون نوبت بدان حضرت ختم شد اختتام یافت در نوبت گذشت
و دیگر چون که خاتمه انبیا بمهر نوبت مخصوص بود محبت ایشان نیز اختصاص یافت یا ایها الذین آمنوا
اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا ای اهل ایمان که گرویده‌اید یاد کنید خدای را یاد کردنی
بسیار یعنی در اغلب اوقات یا بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تسبیح گویید او را از نماز کنید او را
بامداد و شبانگاه چه نماز صبح و شام اشق است بعضی گویند که مراد از ذکر دل است چه دوام ذکر زبان ممکن نیست
و در لطایف قشیری آورده که امر بکثیر اشارتست بمحبت حق تعالی یعنی او را دوست دارید چه مقرر است که من احب
شیئا اکثر ذکره و دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست و یا دل از فکر او خالی باشد هو الذی یصلی علیکم
و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما اوست خداوندی که
درود می دهد یعنی رحمت میکند بر شما و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش میطلبند که مر شما را و این درود
خدا و ملایکه بر شما برای آنست که تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و
استقامت بر خروج چه در وقت صلوات خدا و ملایکه بر ایشان در ظلمات نبوده‌اند و گفته‌اند اخراج از ظلمت
معصیت است بنور طاعت یا از شک بیقین یا از تدبیر بتسلیم یا از شهود بنور تقدیر در بحر الحقایق آورده که از ظلمت
بشریت بنور روحانیت و رحمت خدای تبارک و تعالی بر گزیدگان مؤمنان که خود بر ایشان رحمت می کند
و ملایکه را بآمرزش ایشان میفرماید تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعد لهم اجرا کریما تحیت ایشان

از خدای تعالی

از خدای تعالی روزی که ببینند او را سلامت که مخبر باشد بسلامت از همه آفتی و مخافتی و گفته‌اند ضمیر عاید است
بملک الموت کنایت غیر مذکور یعنی روزی که ببینند عزرائیل را که بر ایشان سلام گوید و آماده کرده است خدای تعالی
برای مؤمنان با وجود تحیت بر ایشان مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن یا ایها النبی انا ارسلناک
شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه و سراجا منیرا ای پیغمبر مای کرامت بدرستی که
ما فرستادیم ترا گواه بر تصدیق و تکذیب امت و مژده دهنده برحمت ما و بیم کننده از عقوبت ما و خواننده
بپرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بفرمان او و توفیق و چراغی روشن یا خداوند سراج منیر که ... آن است
یعنی تالی آن در آیات با بهرت آورده‌اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم چراغ خواند زیرا که
نور چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آن حضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت و دیگر هر چه در خانه
گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقایق که از مردم پوشیده بود بنور این چراغ بر متقیان انوار معرفت روشن
گشت دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و راحت و دزد را واسطه خجلت و عقوبت آن حضرت نیز دوستان را وسیله سلامت
و منکران را موجب حسرت و ندامت و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی نه چون چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده
باشند و گاهی افروخته و تو از اول تا آخر روشنی نه روشنی چراغهای دیگر که باد ... شوند ...
مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و دیگر چراغها در روز ...
ظلمت دین را بنور دعوت روشن ساخته و در روز قیامت نیز بپرتو شفاعت روشن خواهی ساخت و در کشف
الاسرار فرموده که حق سبحانه و تعالی آفتاب را چراغ خوانده که وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را نیز چراغ گفت آن
چراغ آسمان است و این چراغ زمین و آن چراغ دنیا و این چراغ دین و آن چراغ منازل فلک است و
این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است این چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند
و بطلوع این چراغ از خواب عدم برخواسته بعرصه گاه وجود آیند و بشر المؤمنین بان لهم من الله

فضلاً کبیراً و مژده ده مؤمنان را که مر ایشان راست از نزدیک خدای تعالی بخششی بزرگ زیاده از مزد کارهای ایشان
یعنی دولت لقای کرامت و رحمت که مقام قرب که بزرگترین عطائی و شریفترین جزائی است و لا تطع الکافرین
و المنافقین و دع اذاهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً و فرمان مبر ای گزیده کافران و منافقان را
بر منافرانی ایشان ثابت باش و بگذار دوست بداریم و مشقت ایشان که بتو رسد یعنی در صدد انتقام مباش
که من شر ایشان را کفایت کنم و توکل کن بر خدای تعالی در دفع ایشان بسنده است خدای تعالی کارساز همه کارها از
یا نگهبان یا ضامن مر وعد نصرت را و غالبیت را یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم
طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن و سرحوهن
سراحاً جمیلاً ای کسانی که گرویده اید چون بخواهید زنان گرویده را پس طلاق کنید ایشان را پیش از آنکه مس کنید
یعنی دخول کنید پس چون طلاق دهید زنان را قبل از دخول پس نیست شما را برین مطلقات هیچ عده که شمارید
ایام آن را در حال شوهر نادیده کردن و این دلیلست بر آنکه عده حق است واجب مردان را بر زنان پس اگر عقد کرده
باشید و ذکر مهر نموده پس برخوردار سازید ایشان را بچیزی و متعه بر قدر توانائی مرد است و عدم توانائی او چنانچه
گذشت در آیت علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و بگذارید ایشان را بگذاشتنی نیکو یعنی از منزل بیرون کنید چون عده
نیست شما را بر ایشان و در آیت دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح درست نیست چه در نوذکر نکحتم ثم طلقتم و ثم
از برای مهلت و تراخی است حبیب بن ثابت روایت کرده که حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین صلوات الله
و سلامه علیهم و علی آبائهم و اولادهم اجمعین نشسته بود مردی آمد و گفت یا بن رسول الله من گفته‌ام فلانه دختر
فلان بطلاق است از من پس از آنکه روی نکاح کنم اگر عقد کنم طلاق واقع شود فرمود که نه زیرا که حق تعالی ابتدا
بنکاح کرد آنگه بطلاق که اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن و جابر روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که لا طلاق قبل النکاح و دیگر آنکه طلاق ابطال نکاح است و نکاح نباشد ابطال بود یا ایها النبی انا

احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن و ما ملکت یمینک مما افاء الله علیک و بنات عمک
و بنات عماتک و بنات خالک و بنات خالاتک اللاتی هاجرن معک و امرأة مؤمنة ان وهبت
نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها خالصة لک من دون المؤمنین قد علمنا ما فرضنا علیهم
فی ازواجهم و ما ملکت ایمانهم لکیلا یکون علیک حرج و کان الله غفوراً رحیماً ای پیغمبر صلی الله
بدرستی که ما حلال کرده‌ایم برای تو زنان ترا آنها را که دادی مهرهای ایشان را تقیید احلال بعطای مهر جهت ایثار
طریق افضل است نه برای توقف حل بر آن و حلال ساخته‌ایم بر تو آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات تو از غنایم
مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان صفیه از غنایم خیبر است و ریحانه از غنایم قریظه و دختران عمهای ترا از
اولاد عبد المطلب و دختران خال ترا و دختران خالهای ترا از اولاد عبد مناف بن زهره و آن زنان مذکورات
که هجرت کرده‌اند با تو و گویند این از خاصهای آنحضرت چه در نقل آمده که ام هانی گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله
مرا خطبه کرد و من اجابت کردم عقد نابسته این آیه آمد رسول گفت تو مرا حلال نباشی برای آنکه تو با من هجرت نکردی
و زن مؤمنه که اگر ببخشد نفس خود مر پیغمبر را اگر خواهد پیغمبر آنکه در نکاح آرد خالص کرده‌ایم این احلال او خالص شده لک
مر ترا بجز مؤمنان یعنی از مخصوصات آنحضرت است استباحت وطی بهبه و در اتفاق این صورت اختلاف کرده‌اند
اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام
شریک بنت جابر و این از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است آورده‌اند که چون صورت هبه وقوع یافت
عائشه گفت چه حال است این زنان را که بذل میکنند نفسهای خود را بی مهر پس این آیه نازل شد عائشه گفت نمی‌بینم
که حق تعالی مسارعت کند در هوا و آرزوی من حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدای را
مسارعت کند در هوای تو و بدرستی که ما دانسته‌ایم آنچه فرض کرده‌ایم از شرایط عقد در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و
شهود و نفقه و وجوب قسم و ترویج چهار حره و در داشتن مملوکات ایشان یعنی بر خود امر در آن و ما حلال کرده‌ایم تا

عم ترا و دختران

بر تو محرم دهیه بی مهر تا باشد بر تو تنگی و منت خدای تعالی آمرزنده هر چیزی را که تحرز از وی دشوار است مهربان ترجمه
جایی که منقطع شد تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا . پس کرد هر کرا خواهی از ازواج خویش و در وسیط آورده
که وجوب قسم بدین آیه از آنحضرت ساقط شد و در زاد المسیر آورده که میان همه ازواج خیار بود و که نوبت خود را
بعایشه بخشید بود رعایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک صاحب کشاف و صاحب کنز العرفان آورده اند که ارجا
فرمود پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه و رعایت قسم نمی‌نمود برای ایشان هرگاه میخواست
و چهار تن را با خود گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب و قسم میان ایشان رعایت میکرد و بعضی استدلال
این آیه جسته اند بعدم وجوب قسمت بر آنحضرت و این نیز از مخصوصات آنحضرت بوده آنچه میکرد از قسمت تفضل بود
از وی و هر که را خواهی که باز طلبی و دلجویی کنی از آنها که با کرانه رفته شد و از ایشان را جدا کرده پس هیچ گناهی نیست
و میلی بر تو آنکه معزولات را باز طلبی و دور شد کار از زدنهای خوانی نزدیکتر است باینکه روشن شود چشمهای
ایشان و اندوهناک نشوند و خشنود باشند بانچه دهی ایشان را همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا
و ایوا و تقریب و تبعید بفرمان خدا است ملول نمی‌شوند و گردن می نهند و خدای تعالی داند آنچه در دلهای شماست
از رغبت و کراهت خدای تعالی دانا بضمایر بندگان بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ
مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ رَقِيبًا ارباب تفسیر گویند که چون آیه تخییر آمد که از پیش گذشت آن آیت که اگر خواهند دنیا را اختیار کنند
و آنحضرت ایشان را طلاق دهد و اگر اختیار خدای و رسول کنند آنحضرت ایشان را طلاق ندهد ایشان اختیار خدا
و رسول کردند خدای تعالی آیه فرستاد که چون ایشان با تو ساختند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر را بر ایشان اختیار

کن که حلال نیست مر ترا زنان از پس نه زن که در عقد تو اند چه نه در حق آنحضرت چون چهار است در حق امت که زیاده
ازان بعقد دوام جایز نیست و حلال نیست آنکه بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و
بجای او دیگری را نکاح کنی اگر چه شگفت آرد ترا خوبی و جمال ایشان الا استثنا از نساست یعنی حلال نمیشود بر تو
زنان پس ازین نه زن که داری مگر آنکه مالک شود دست تو یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی
بر همه چیز نگاهبان و کسی که از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است
در نهان و آشکارا با ادب و حرمت زیستن   چو دانستی که حق دانا و بیناست   نهان و آشکار خویش کن راست
آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زینب را بحکم ربانی قبول کرد ولیمه ترتیب فرمود و مردم را طلبیده
الوان ستوفی داد و چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و آنحضرت
میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخواست و برفت اکثر صحابه برفتند و سه کس همچنان بسخن مشغول گشته
حضرت صلی الله علیه و آله بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشان را عذر خواهد و بعد از اشتغال بسیار که خلوت شد انس گفت
که حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که در آیم پرده بر در حجره فرو گذاشت و آیه حجاب نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَا
دْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ
وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ
لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا
إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ای اهل ایمان که گرویده اید بخدا و رسول او در میایید بخانهای پیغمبر مگر آنکه دستوری
داده شود یعنی شما را بخوانند بخوردن طعام آن هنگام در آیید در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار برسیدن طعام
نبرده باشید که وقت تناول داشته اند چون در مطبخ آورده و ظاهر شده می آمده اند و می نشستند حکم شد که دیگر

چنین مکنید ولیکن چون خوانده شوید پس درآیید چون طعام خورده پراکنده شوید و مکث مکنید و منشینید و آرام
مگیرید برای سخن گفتن با یکدیگر مرستی که درنگ شما بعد از طعام و استیناس بکلام هست که میرنجاند حضرت پیغمبر را و شرم
میدارد از شما که میگوید بیرون روید و حق سبحانه و تعالی شرم نمیدارد از گفتن راست و چون خواهید از زنان پیغمبر
رختی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از برای حجاب پاکیزه تر است
و پاک دارنده تر مر دلهای شما را و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه و در اسباب نزول آیه حجاب
روایات دیگر هست و نشاید و نرسد مر شما را آنکه برنجانید فرستاده خدا را و مکنید آنچه ورا کاره باشد آورده اند
که روزی عیینة بن حصین در حجره رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شد بی دستور و عایشه نزد آنحضرت بود فرمود
که چرا دستوری نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از هیچ مضر دستوری نخواسته ام آنگه گفت این سرخک کیست که
در پهلوی تو نشسته فرمود که عایشه عیینه گفت اگر خواهی از برای تو نیکوتری بیارم آنحضرت فرمود که خدای تعالی
زیاده براینها حرام کرده است چون بیرون شد عایشه گفت این که بود فرمود که این احمقی است که مهتر قومی است که
فرمان او را گردن نهند باجماعت کرده ای و دیگری فرماید که نشاید شما را آنکه نکاح کنید زنان او را که مدخول بها
باشند از پس وفات او بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر فرزند حرام است
پس مخواهید ایشان را هرگز مرستی که ایذاء آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزدیک خدای تعالی گناه بزرگ بزرگ حرمت
آنحضرت لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات آنحضرت در ادای حقوق تعظیم یکسان است
چه خلعت خلافت عظمی و لباس شفاعت کبری پس از وفات بربالای قامت او دوخته آمده آورده اند که طلحه بن
طلحة بن عبید الله گفت ما را منع میکنند از آنکه با دختران عمان خویش سخن گوییم مگر در پس پرده بعد اگر محمد صلی الله علیه وآله
وفات کند من عایشه را بخواهم و دیگری این در دل کرده بود و بزبان نیاورده این آیت آمد که ان تبدوا
شیئا او تخفوه فان الله کان بکل شیء علیما اگر آشکارا کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از تهمت زنان

زبان بگویید یا پنهان دارید در دل و بزبان نیارید پس مرستی که خدای تعالی هست بهر چیزی از سر و علانیه
دانا و بران شما را جزا خواهد داد و آنها چنیدی روایت کرده اند که چون ابوسلمه و خنیس بن حذافه وفات
کردند حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم ام سلمه و حفصه که زنان ایشان بودند بعقد نکاح درآورد
طلحه و عثمان گفتند آیا محمد صلی الله علیه وآله زنان ما را عقد کند چون ما بمیریم چرا ما نیز زنان او را بنکاح در
نیاریم چون وفات کند محمد اکنون حلت کند ما این کار بکنیم بقرعه طلحه اراده عایشه کرده بود و عثمان
اراده ام سلمه در این حال این آیت از نزد ذی الجلال نازل شد در خبر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد
تا همه زنان پرده نشین شده در پرده شوند و گذاشته آباء و ابناء و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد
که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد پس این آیت نازل شد
لا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء اخوانهن ولا ابناء
ولا ما ملکت ایمانهن واتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا هیچ گناهی نیست زنان را
در نمودن روی بپدران خویش و نه برادران خویش و نه پسران خویش و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان
و نه پسران خواهران ایشان و نه بر زنان ایشان یعنی مومنات و نه بر آنچه مالک است دستهای ایشان و شمه
این در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل امر فرمود که ای زنان
بر حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی در پرده شرم از پیش بر مدارید مرستی که خدای تعالی هست بهمه
چیزی از افعال و اقوال شما گواه و از هرچه در ظاهر و باطن کنند آگاه و چون از فحاوی آیتهای گذشته الزام شرایط تعظیم
و وظایف تکریم سید عالم و خلاصه بنی آدم صلی الله علیه وآله وسلم مفهوم میشود از اوصاف کرد آن را بایتی که مشعر است
بکمال عنایت در باره آنحضرت که فرمود ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما مرستی که خدای تبارک و تعالی درود میگوید و فرشتگان او درود میفرستند

بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ای کسانی که بخدا و رسول گرویده اید صلوات فرستید بر او و سلام گویید بروی
سلام گفتنی با انقیاد کشیدنی امر او را و انقیاد ذکر دنی صلوات از حق سبحانه و تعالی رحمتست و از غیر او طلب رحمت
و نزد بعضی اللهم صل علی محمد و آل محمد اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد و آل محمد را در دنیا بعلای دین و اظهار دعوت
و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف ثواب و اظهار فضل او بر کافه
انبیا و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین و لهذا گفته اند این تشریف ابلغ است از تشریف آدم علیه السلام بسجود
ملایکه و نزد اصحاب امامیه رضوان الله علیهم صلوات بر پیغمبر و آل در هر دو تشهد واجبست چه روایتست از حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که قبول نیست نماز مگر بطهور و صلوات بر من و ابو بصیر رحمة الله علیه از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که اگر نماز گذارد و صلوات نفرستد بر پیغمبر اگر عمدا ترک کند پس او را اعادت
نماز باشد تا غایتی که شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه آنرا رکن گرفته در نماز و در غیر نماز اختلافست و اصح آنست که هر گاه که مذکور
گردد واجب شود بر او صلوات و ابن بابویه رحمة الله علیه این را نقل کرده اند بجهت آنکه این دلالت میکند بر رفعت
شان و شکر احسان او که ماموریم بآن اگر چنین نباشد مثل ذکر بعضی از ما باشد بعضی را و آن منهی است چنانچه در
سوره نور گذشت لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا و دیگر مرویست از آنحضرت که هر که نزد من
مذکور گردم نزدیکی وا و صلوات نفرستد بر من او از رحمت الهی دور افتد و بدوزخ برند او را و این وعید علامت
وجوبست و دیگر مرویست که پرسیدند که یا رسول الله صلی الله علیه وآله آیا چون می بینی قول الهی را که ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی فرمود که این از علم پوشیده است یعنی از خلایق و اگر نه آن بودی که شما سوال کردی مرا
از آن من خبر نمیدادم شما را بآن فرمود بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل کرده است که نام
برده نشوم من نزد بنده مومن که بر من صلوات فرستد که آن دو فرشته گویند که خدای تعالی بیامرزد ترا و خدای
تعالی و باقی فرشتگان گویند آمین و اگر بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند خدای تعالی ترا نیامرزاد و خدای تعالی و

فرشتگان گویند آمین روایت کند کعب بن عجره که چون این آیه نازل شد گفتیم یا رسول الله سلام بر تو دانسته ایم که
چونست یعنی که السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلوات بر تو چگونه است فرمود که گویید اللهم صل علی محمد
و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک
حمید مجید و کعب گوید که این کیفیت آنحضرت در نماز می فرمود و آنحضرت فرموده که صلوا کما رأیتمونی اصلی نماز بگذارید
چنانکه دیدید مرا که گذاردم پس این دلالت کرد بر آنکه همچنین که صلوات بر او واجبست بر آل اطهار او نیز واجبست و
جابر جعفی رحمه الله از حضرت امام محمد الباقر صلوات الله علیه روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری که حضرت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که هر که بر من صلوات نفرستد در نماز و بر آل من نفرستد و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز
از و مقبول نیست و لله در قائله یا اهل البیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم الفضل انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له ای اهل بیت رسول خدای دوستی شما فرض شده
بر مردمان از جانب خدای تعالی و در قرآن فرو فرستاده آنرا کافیست شما را از بزرگی و فضل که شما راست اینکه
کسی که صلوات نفرستد بر شما نماز نیست او را یعنی مقبول نیست و اینجا که مذکور شد در تفسیر اهل البیت علیهم السلام و در کنز
العرفان آورده اند و صلوات در غیر نماز وقتی که مذکور شود مستحبست ان الذین یؤذون الله و رسوله
لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا بدرستی که آنانکه می رنجانند خدا را یعنی ارتکاب
میکنند آنچه نزد خدای مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند باوی و کلمات کفر نعوذ بالله و می رنجانند پیغمبر او را
قولا که ساحر و شاعر میگویند و فعلا که الم بروی و دندان مبارکش میرسانند و آنچه می فرماید در باره اهل بیت طاهر
علیهم السلام اعراض مینمایند و نمیشنوند و ایشان را می رنجانند دور کرده است خدای تعالی بگردن راندن از رحمت خود
در سرای دنیا و آخرت و آماده کرده مر ایشان را در عقبی عذابی خوار کننده مقاتل گوید که آیه در حق حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
نزول آمده که منافقان وی را میرنجانیدند و از آنحضرت روایتست که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود وقتی که

بجنازه موی مبارک خود را گرفته بود که یا علی من اذی شعرة منک فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله ومن
اذی الله فعلیه لعنة الله ای علی هر که برنجاند یک موی از تو پس تحقیق که مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدای را رنجانیده و هر که
خدای را برنجاند بر او است لعنت الهی یعنی از رحمت خویش دور گردانیده و در باره حضرت فاطمه صلوات الله
علیها میفرماید که الفاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه علیها السلام پاره تن منست
هر که او را آزار برساند مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و از منطوق این آیه معلوم شد
که هر که خدا را برنجانید او را از رحمت خود دور گردانیده در دنیا و در آخرت و آماده و مهیا ساخته برای او عذابی
مشتمل بر خواری و بی اعتباری احوال دشمنان اهل البیت علیهم السلام معلوم است در دنیا و آخرت وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا و آنانی که برنجانند مردان
مؤمن را و زنان مؤمنه را سر و خصر مؤمنان خود اهل بیت اند علیهم السلام بغیر آنکه گرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند
پس هر آینه بر میدارند این موذیان دروغی بزرگ را و گناهی هویدا را مقرر است که بهتان گوی از دوزخ بیرون نیاید
تا آن بهتان راست شود و بهتان هرگز راست نشود و این آیه در شان امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام نازل شده
که مخالفان بکلمات نالایق آنحضرت را میرنجانیدند چنانکه در بعضی تفاسیر مذکور است و آورده اند که بعضی از زنان شبها
بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزان دراز کردندی و سعدی گوید در آن وقت علامت حرائر آن بود
که در راه سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی ننمودندی
لاجرم این آیه آمد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَا
بِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بگو
زنان خود را و دختران خود را و زنان مؤمنان را که وقت بیرون رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند بر رویها
و بدنهای خویش چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند آن پوشیدن سر و روی زن دیگر است

با آنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند به آزادی پس ایذا کرده نشوند یعنی زنان بتعرض نکشند
ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند مهربان که مصلحت بندگان بیان میکند
لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ
لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا و اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود و اگر طرف نشوند آنکه در دلهای
ایشان بیماریست یعنی زنا بایشان از قصد و میل فواحش و اگر ترک نکنند مجزان الرجیف یعنی آنانی که خبرهای بد گفتند(?)
در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مردم چه جماعتی که بغزا رفتندی ایشان خبر دروغ گفتندی که فلان قوم را
گرفتند و کشته شده و منهزم گردیدند که سبب وهن و ضعف اسلام بودی و آنکه در غزوه تبوک حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه را همراه نبرد و چون میدانست که احتیاج بجنگ نخواهد شد و در مدینه
خلیفه ساخت خبر بکنند مگر با او بی التفات شده و نمیخواهد که همراه باشد حق سبحانه و تعالی وعده کرد که اگر این منافقان از این شغل
این چنان باز نایستند هر آینه ما ترا برگماریم بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان پس همسایگی نکنند با تو
در مدینه مگر اندکی یعنی اندکی زود از آنجا بیرون روند مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا
رانده گان و دور مانده گان هر کجا یافته شوند گرفته شوند یعنی که باید بگیرند ایشان را و کشته کردند یعنی بکشند ایشان را
کشتنی بخواری و زاری سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت
نهاد خدای تعالی سنتی در آنان که گذشته اند پیش از ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند
و اگر در زمان ایشان بجهت مصلحت در نیاید از حسابهای ایشان رفع آن نمیکند چنانچه قتل ایشان در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم بوقوع نیامد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه بعد از آنحضرت بوقوع رسانید و
نیابی در سنت خدا را بدل کردنی و تغییر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ
مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بانکار و یهودان بامتحان از روی تحیر کو آن ساعت

کردانستن وقت قیامت نزدیک خدای تعالی است هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده و هیچ چیز ترا
دانا کرده بدانستن آن یعنی مطلع نمیدانی شاید آمدن قیامت باشد نزدیک إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ
لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بدرستی که خدای تعالی رانده کافران را
یعنی منکران بعث و حشر را دور ساخته از رحمت خود و آماده کرده برای عذاب ایشان آتش افروخته در حالتی
که جاوید باشند در آن تکذیب یعنی همیشه در آتش عذاب مانند نیابند دوستی که ایشان را بیرون آورد از دوزخ
و نه مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ
وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا یاد کن روزی را که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را
بر پشت خوابانند و گاهی بر روی در افکنند و ایشان میگویند کاشکی ما فرمان میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم
پیغمبر او را صلی الله علیه و آله علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را غصب
نمیکردیم حق آل محمد صلوات الله علیهم را وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا
السَّبِيلَا گویند اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران قبایل خود را
و بزرگان و پیشوایان را پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسون و افسانه فریب دادند
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ای پروردگار ما بده ایشان را
دو برابر عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بودند و هم مضل و بران ایشان را لعنتی بزرگ که بآن خوار باشند
و مغرور است که هر که را خدای تعالی از درگاه رحمت خود راند دیگری نخواند که بخواند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ای کسانی که گرویده اید مباشید مانند
آنکه رنجانیدند موسی را علیه السلام یعنی پیغمبر من حضرت محمد را صلی الله علیه و آله مرنجانید در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
گوید در امر حضرت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام چنانچه بنی اسرائیل موسی علیه السلام را رنجانیدند و او را بزنا

نسبت کردند و شرح آن در قصه قارون گذشت پس پاک گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفته شد و زنی که شهادت
داده بود تا در حق موسی اقرار کند بپاکی وی و اعتراف نمود یا وقتی که با هارون علیهما السلام بکوه طور رفته شد و هارون
آنجا وفات کرد گفته شد تو بر وی حسد بردی کشتی حق سبحانه و تعالی ملائکه را امر نمود تا او را از قبر بیرون آوردند و میان
قوم نهادند و معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را از آنکه گفتند بری گردانید بار بر آمده ادرار او در قیاس اگر دو پای گشته
که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی که جامه بر سنگی نهاده بود و به آب در آمد آن سنگ با جامه روان شده
میان قوم در آمد و موسی علیه السلام برهنه از پی او می دوید و بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی
نزدیک خدای تعالی با جاه و قرب و مقبول مستجاب الدعوه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا
قَوْلًا سَدِيدًا ای گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی و از ارتکاب گناه و بپرهیزید از ایذای رسول و
دیگر بگوئید سخنی راست و درست و استوار در باره مؤمنان مراد سخنی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و نازیبا مکنید
چون حدیث افک و قصه زینب و گفته اند قول سدید کلمه لا اله الا الله است یا سخنی که بدان رضای خدای تعالی طلبند
و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب و صواب بود نه خطا و جد باشد نه هزل و
خالص بود از آمیخته پس چنین سخن گوئید يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ
فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا تا بصلاح آرد خدای تعالی برای شما یعنی از اصلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد و
بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را در آنچه فرماید در ولایت امیر المؤمنین و الائمه اثنی عشر
صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله علیه این نقل را از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة و
السلام میکند پس بدرستی که رسید برسد بخیر و بمراد و فیروزی یابد فیروزی بزرگ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ
ظَلُومًا جَهُولًا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است با حدود و شرع در موضع آورده که نمازست و روزه و

نگوئیم و حج و جهاد و امانت مردم با نگاه داشتن زبان از فضول و گویند عرض حاجت و بر تقدیر عرض کرد آنرا بر
آسمانها و زمینها و کوهها بشرط ثواب و عقاب وقتی که فهم در ایشان آفریده بود و ایشان سر باز زدند از آنکه بردارند
امانت را و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریدی نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن
عقاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرض کرد و ابا کردند
از روی مخافت نه از روی مخالفت و برداشت آدمی آنرا با ضعف بنیه و ناتوانی در بستی که مستان تیمار کاران
بر نفس خود کرد امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با عجز خود مستقبل کرد نادان بعاقبت آن یعنی
بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ
وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا تا عذاب کند خدای
تعالی مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت و
باز گردد خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت و هست خدای تعالی آمرزنده بایمان و مهربان
بر ایشان علما و عرفا را درین آیه سخن بسیار است جمعی معنی آیه را بر آن فرود آورده اند که عظمت شان امانت
نه بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که
حق سبحانه و تعالی این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت نه از معصیت
و انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت قیصری آورده که امانت را بر آنها عرض بود و بر ایشان فرض نبود
آنجا که عرض بود سر باز زدند و آنجا که فرض بود در معرض حمل در آمدند شیخ جنید رحمه الله فرموده که نظر آدم علیه السلام بر عرض
حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را بر او فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود
که برداشتن از تو و نگاه داشتن از ما چون تو بطوع بار ما برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم وحملناهم فی البر و
البحر در انوار التنزیل گوید که می شاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد و چون آسمان و زمین و کوه را استعداد برداشتن

آن نبود انسان بقابلیت خود کرد و زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بسبب قوت غلبه شهوی و فایده
عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بطریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود از تکالیف تعدیل قوتین است
که شیخ صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شأن انسان است ظلم و جهل چنانچه گویی
الماء طهور یعنی از شأن اوست طهارت همچنین این دو صفت از شأن آدمی است اما چون حامل امانت شدند
بعضی ترک ظلم و جهل کردند و جمعی بر آن باقی ماندند یا خود این دو صفت نوع انسان راست باعتبار اغلب افراد و
در اخبار آورده که ظلوم و جهولست نزد خلق نه نزدیک حق تعالی و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که مراد از امانت
امامت و خلافت و امر و نهی است که حق سبحانه و تعالی بر این اجرام عرض فرمود و چون استعداد آن نداشتند قبول
نکردند چه آن امر در بعضی مخصوص بود که حق تعالی ایشان را اختیار خواست کرد و برای حمل آن که ایشان سزاوار بودند
که این امر از جانب حق باشد تا تمام رسانند چون محل آن در آمد بعضی از ظلوم و جهول برگزیدگان حق را از این پیشوایی منع
در حق ایشان از ایشان غصب کردند پس مراد از انسان طایفه مخصوصه باشند ظلوم بودند زیرا که ظلم وضع شیئی است در غیر
محلش و ایشان محل آن نبودند و جهول زیرا که دانا نبودند بحقیقت آن امر و قاصر و عاجز بودند در ادای آن و
اخلال دین بدان سبب بود و چیزی که جماد بجهت عدم استعداد قبول نکرد و از آن سر باز زد و آنچه که در عدم
استعداد با ایشان شریک باشد و قبول نماید از جماد کمتر و نادان تر خواهد بود و جناب میر قاسم انوار قدس الله روحه
در بعضی از رسایل خود امانت را بخلافت ربانی فرموده و آورده ابی بن کعب روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که هر که سوره احزاب بخواند و اهل و زیر دستانش را بیاموزد از عذاب قبر ایمن گردد و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
منقولست که هر که بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در همسایگی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ازواج مطهرات او باشد
و فضایل این سوره اگرچه بسیارست

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ همه سپاس و ستایش مر خدای راست جل جلاله آن خدایی که مر او راست آنچه در آسمانهاست از وسایط
علایق نعم و آنچه در زمینهاست از روابط حقایق جود و کرم و مر او راست ستایش در سرای آخرت نه از روی تکلیف
بلکه از روی سرور چنانکه گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و الحمد لله الذی صدقنا وعده و الحمد لله الذی احلنا دار المقامه
و گفته اند که مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند دوستان بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند و اوست
کاردان و دانا باحوال بندگان يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ
فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ میداند آنچه فرو رود در زمین چون آب باران و آنچه بیرون آید از زمین چون نبات
یا اموات بآنچه در زمین نهاده شد چون گنجها و دفاین و اموات و آنچه بر روی زمین آید چون حیوان و عیون و ثمرات
و غلات و میداند آنچه فرود می آید از آسمان چون ملایکه و کتب و مقادیر ارزاق و امطار و آنچه بالا می رود
بر آسمان چون فرشتگان و اعمالنامهای بندگان و دعوات و کلمات طیبه و ارواح طاهره و در غرایب التفسیر آورده
که آنچه فرود می آید یعنی جبرئیل علیه السلام و آنچه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیا از واردات
و مکشوفات و آنچه بالا میرود از انفاس اصفیا در مناجات یا آنچه فرود می آید الطاف کرم است که از بارگاه قدم
متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنایی آید آنجا منزل میکند و آنچه بالا میرود ناله جان است و آه مفلسان که چون
سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال علم قبول بروی افتد که انین المذنبین
احب الی من زجل المسبحین و اوست مهربان بر اتمام نعمت و پوشنده گناهان بپرده رحمت وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي
السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و گفتند آنانکه کا

شدند از روی انکار یا استهزا نمی آید بما قیامت بگو آنست که شما میگویید آری بحق پروردگار من در لباب گفته که
ابوسفیان بلات و عزی سوگند خورده که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی امر نمود که ای محمد صلی الله علیه و آله
تو هم سوگند یاد کن که بحق آفریننده گار من که بیاید بشما قیامت پروردگار من داننده پوشیده هاست دور نشود از
علم او یا پوشیده نگردد از و هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات مر او را در آسمانها و نه در زمین و نه خوردتر از مثقال ذره
و نه بزرگتر از آن مگر آنکه مکتوب است در کتابی روشن یعنی لوح محفوظ و مجموع اشیا را در لوح ثبت کرده اند تا فرشتگان
بر آن مطلع شوند و ایشان را از آن لطف بود لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَرِزْقٌ كَرِيمٌ تا جزا دهد بثواب آنکه بگرویده اند و کرده اند عملهای شایسته آن گروه مومنان و نیکو
کاران مر ایشان راست آمرزش خطیات و روزی بزرگوار یعنی بی تعب و طلب وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا
مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ و آنانکه شتافتند در رد و یعنی در ابطال آن کوشیدند و مشتبه
کرده اند و گویند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه قسم نموده که بزرگتر آیات الهی ماییم آن ساعیان عناد
کنندگان اند یا کوشش کنندگان در تنفیر مردم از آن و از ایشان لیکن عجز آرنده الهی اند و ایشان ساخت بلکه ساعیان خوار
و رسوا کرده چنانچه گشته اند یا بزعم خود میشکنند مگر ما نه بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شود آن گروه مر ایشان راست از
سختی عذاب الیم رساننده وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَ
يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و بکرا اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند
علم را از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها که متصف بصفت علم اند یا عبد الله سلام و تابعان وی
از مومنان اهل کتاب اند و بر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند آن خبر را که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو
یعنی قرآن راست و درست و او راه مینماید براه خداوند غالب ستوده بر نعم غایب وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ و گفتند آنانکه کافر گردیدند

یعنی منکران بعث بعضی ببعضی را گفتند آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله
که میگوید چون پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای شما همه را پاره پاره گشتنی یعنی اجساد شما را ریزه کرده در خاک
بدرستی که شما در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی چنین خبر میدهد
افتری علی الله کذبا ام به جنة بل الذین لا یؤمنون بالآخرة فی العذاب والضلال البعید
آیا می بندد بر خدای تعالی دروغی متعمدا یا بدو جنونی هست که میگوید چیزی که نمیداند چنین است که میگویید بلکه آنها که
نمی گروند بآخرت در عذاب اند در آن جهان و در گمراهی دور از صواب درین جهان و وصف ضلال به بعید از قبیل اسناد
مجازیست افلم یروا الی ما بین ایدیهم وما خلفهم من السماء والارض ان نشأ نخسف بهم الارض
او نسقط علیهم کسفا من السماء ان فی ذلک لآیة لکل عبد منیب آیا نمی بینند و نمی نگرند کافران بآنچه در
در پیش ایشان است و آنچه در پس ایشان است از آسمان و زمین و محیط بر ایشان و هر دو متعدد در قدرت وی اند
آنکس که قادر باشد بر خلق آن قادر خواهد بود بر بعث و نشر گویند مورد آیه تهدید و وعید است یعنی آسمان و زمین
محیط ایشان است اگر خواهند که از اکناف و اقطار آن بیرون آیند نتوانند اگر خواهیم فرو بریم ایشان را در زمین
یا فرو فکنیم بر ایشان قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان مر آیتهای ما را بدرستی که در نظر با آسمان و زمین و یا در
تامل با قتدار در خسف و اسقاط هر آینه دلالتی و عبرتیست مر هر بنده رجوع کننده را بحق جزا ایشان الکفر و تدبر بنمایند(?)
در دلایل قدرت و حمایل(?) حکمت ولقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر والنا
له الحدید ان اعمل سابغات وقدر فی السرد واعملوا صالحا انی بما تعملون بصیر
و هر آینه ما دادیم داود را علیه السلام از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بود و یا زبور یا پادشاهی یا حسن
خلق یا رعیت یا روش عدل بر حکم یا یکتا لیس بر عجزه ضعفا یا تلاوت مناجات یا علم بگفتیم یا کوهها را(?)
بیجاوبهای(?) تسبیت(?) و در عین المعانی آورده که مراد حسن صوتست هر گاه داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی

سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنوازش کردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب
گشته خود را از هوا بزمین افکندندی و بعضی گفته اند که فضل اینست که بعد از این میگوید که گفتیم ای کوهها بازگردانید
آواز خود را با داود علیه السلام در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی در تسبیح با آنکه حق تعالی خلق کرد در کوه تسبیح را
همچنان که آفرید در درخت موسی کلام را لاجرم هر که از و تسبیح می شنود ندانستی معجزه باشد مر او را یا سیر کنید با وی هر جا
که رود هر گاه که خواهد و این نیز از قبیل معجزاتست که کوه با او روان شدی و مسخر کردیم مر او را مرغان را بر سر وی
در ذکر با او موافقت نمودندی آورده اند که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها بعد از وی اعاده کردی و مرغان بر
زبر سر وی صف کشیده بالحان لا او نیز امداد او نمودندی و بسیار کس از استماع آن نغمات قالب تهی کردندی گویند
روزی فرشته بزیارت داود علیه السلام آمد و گفت ای پیغمبر خدا و خلیفه او نیکو مردی اگر آنست که طعام تو از کسب تو باشد
و در کنز الوفان(?) گوید که وحی فرستاد حق سبحانه و تعالی بوی که ای داود تو نیکو بنده می بودی اگر نخوردی از
بیت المال پس داود علیه السلام گریست وحی آمد بوی که آهن را بر دست تو نرم ساختیم پس زره گری کن چنانچه
فرموده که نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانچه در دست او بشابه موم بودی در روزی سه زره تمام کردی
کردی و فرمان دادیم او را که بساز زرههای فراخ و امن(?) بکش و دو اندازه نگهدار در بافتن آن یعنی حلقهها مساوی هم
افکن تا وضع آن متناسب افتد و در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و به شش هزار درهم بفروختی و چهار هزار تصدق کردی
و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گوید که چون وفات فرمود ده هزار زره در خزانه اندوخته بود و در اهل بیت علیهم السلام
حالتی بوده که چون چیزی بدست می آمد تمام آن را تصدق می فرمودند و برای عیال خود چیزی نمی گذاشتند و ایثار در مرتبه
داشتند چنانچه در عدة الداعی آورده که حضرت امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه را باغی بود که
درختهای آن را حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود نشانده بود و برای آن حضرت آب داده بود(?)
بکمال ساعی(?) فروخت آن حضرت امام المتقین علیه السلام بدوازده هزار درهم و همه را تصدق فرمود و حضرت فاطمه علیها السلام...

مرا و اگفت که معلوم داشتی که چند روز گذشت که طعام نچشیده ایم و گرسنگی کشیده ایم گمان من آنست که تو نیز چنین بلی
چرا چیزی نگذاشتی از آن برای وقت ما فرمود که مانع آمد مرا از این چند که ترسیدم که می خیم بر آن ذل سوال یعنی از خود
محتاج تر دیدم داودم و دیگر گفتیم که ای داود تو با اهل بیت خود عمل کنید عمل شایسته یعنی خالص از خواهش نفس تا
کرمن با جنیکه چنانم و لایق آن باشد خواهم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَ
أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ
مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ و مسخر کرده شد سلیمان را باد رفتن بامداد او یکماه راه و شبانگاه نیز بمسیر یکماهه صباح از دمشق
بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر بشیراز کردی و شب بکابل رفتی و آنجا بیتوته نمودی چنانچه گذشت و جاری کردیم برای او چشمه
مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و در بعضی بود از این بقرب صنعا و در وادی سه روز سیلان کردی و از آن
پس هر چه میخواستند میساختند و رام کرده شد مر او را دیوان کسی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار وی و مقرر کردیم
که هر که کمی کرده و میل شود از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما و اطاعت سلیمان علیه السلام بچشانیم از عذاب آتش افروخته در عقبت
وی گویند در وقتی ملکی مقرر شده بود که تازیانه از آتش در دست داشت که موکل باشد بر دیوان و هر که از فرمان سلیمان سرکشی کند
تازیانه آتشین بر وی زند و او را بسوزد يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ
قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ دیوان کردندی میساختند برای سلیمان
آنچه میخواست از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و مساجد و قصور رفیعه گفته اند و در بسیار آورده که محراب منزل را
گویند که مقدم باو باید رفت و گفته اند محاریب اینجا مواضع حرب است چون قلعه های بلند و حصارهای محکم
و دیوان برای سلیمان علیه السلام در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند و می ساختند تماثیلها و صورتهای
ملائکه و انبیاء علیهم السلام بر وضعی که در زمان ایشان ساختن تصاویر مباح بود و در عیون المعانی آورده که تمثالها از مس صورت
آدمیان می ساختند حق سبحانه و تعالی بوقت محاربه روح در ایشان می دمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گویند صور غیر

حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و این روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام و گویند تمثال دو شیر
ساخته بودند در زیر تخت او و صورت دو کرکس که بالای تخت چون سلیمان علیه السلام چون خواستی که بر تخت
برآید آن دو شیر بازوهای خود را برافراشتندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان
بالهای خود را بر او سایه کردندی و می ساختند برای وی از کاسه های چوبین مانند آن حوضهای بزرگ
و دیگهای بزرگ عظیم بر سر پایه نهاده چون کوهها و در او دوازده هزار طباخ بوده که در آن دیگها طعام پختندی
و هنوز در بعضی از ولایت شام چنین دیگها از سنگ تراشیده موجود است و گفتیم عمل کنید ای آل داود برای
شکر نعمتهای ما است گویند که آل داود ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بود
بشکر الهی و عبادت پادشاهی و اندکی از بندگان من سپاس دارند شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات
مراسم شکرگذاری ادا کند و با وجود چنین مشغولی در شکر خود را از شکر عاجز شناسند چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی
شکر دیگر و از اینجا گفته اند که الشکور من یری عجزه عن الشکر آورده اند که بنای بیت المقدس را داود علیه السلام
آغاز کرد و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعی بلیغ نمود و هنوز یک ساله کار مانده بود که تقاضی اجل سلیمان علیه السلام
در آمد و طلب ودیعت روح نمود سلیمان کسان خود را وصیت نمود که مرگ مرا فاش نکنید و مرا بعد از مرگ
بعصای من تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و هم مسجد با تمام رسد چون سلیمان علیه السلام در گذشت
ببستند و بر و نهار که از وی بود و او را بر عصا تکیه زدند و دیوان از دور وی را زنده می پنداشتند همان کار که مأمور
ایشان بود قیام می نمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد و بعد از مرگ او
معلوم شد و دیوان فی الحال فرار نمودند و در شعاف جبال و جوف وادی گریختند چنانچه میفرماید
فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ
الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ پس آن هنگام که قضا کردیم بر سلیمان علیه السلام

مرگ را او را بر عصا تکیه داده بود دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او مگر چوب خواره که از زمین برآمده می‌خورد عصا را
پس آن هنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام دانسته شد دیوان آنکه اگر بودی که البته دانسته شد غیب را گمان چنان آن
بودی که غیب می‌دانند و بر مردم چنین ظاهر می‌کردند حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که اگر ایشان غیب دانستندی
درنگ نکردندی در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود و از تفسیر طبری و غیر
آن آورده‌اند که عمر سلیمان علیه السلام پنجاه و سه سال بوده و در سیزده سالگی مملکت و سلطنت یافته پس مدت
ملک او چهل سال بوده باشد و عمارت بیت المقدس که بنا کرد چهار سال از ملک وی گذشته بود لَقَدْ كَانَ
لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ
طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ و به درستی که بود مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان را در مسکنهای ایشان
علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مجاز آورده که فرزندان سبا را در حوالی مأرب از ولایت یمن
منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل بعجب فرنج و شرب ایشان در اعلی وادی بودی از چشمه‌ها
کوهی گاه بودی که فاضل آب از ولایت شهر با آب ایشان ضم شدی و خرابی کردی از بلقیس که ملکه ایشان
بود درخواست کردند تا سدی بست در دهنه دو کوه تا آبهای اصلی و زایدی آنجا جمع می‌شد و در تخته آن سد
ترتیب کرد تا اول تخته اعلی گشایند و آب مزرعات خود دربند و چون کمتر شود وسطی و بعد از آن سفلی و ایشان را بستان
بسیار خود با غها داشتند مشتمل بر درختان میوه‌دار که آن آیتی که در مساکن اهل سبا گفته‌اند دو بستان بوده از راست
و چپ منازل ایشان اگر چه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه مشابه یک باغ می‌نموده گفته شد مر ان
ایشان مر ایشان را که بخورید از روزی پروردگار خود و کثرت میوه‌های ایشان به مثابه بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و بدیدرختان
ایشان بگذشتی طرف پر میوه گشتی بی آنکه دست باز کردندی پس پیغمبران گفتند این نعمتها بخورید و شکر گوید مر خدا را
این شهر که خدای تعالی شما را در و روزی میدهد شهری پاکیزه است هوای شهر راست و آبی شیرین و خاک پاک آنجا

دیگر
نه دیگ و کژدم بودی و شپش در جامها نیفتادی و غیری که در آنجا رسیدی شپشها در جامه او بمردی و پرورد
روزی دهنده و شکر چنین از شما آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ
وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان روی گردانیدند
از پیغمبر خود و شکرگذاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر را بدیشان آمده و ایشان را بسیاری نعمتها بیاد داده حق سبحانه
و تعالی موشهای دشتی را بر سر سد آب ایشان مسلط کرد و ملهم بود تا سد را سوراخ کردند و نیم شب که همه در خواب بودند
سد شکسته شده و سیل در آمده و منازل و حدایق معموره ایشان مغمور گشت و بسیاری از مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانکه فرموده
که چون اعراض کردند پس فرستادیم بر ایشان سیل صعب و گفته‌اند که عرم سد آب بوده یا نام وادی که آب از آن آمده
یا اسم موش دشتی که سد را سوراخ کرده و بدل دادیم ایشان را بباغهای ایشان دو باغ خداوندان میوه‌های تلخ شوره
گز و چنین درختی راحت کشش بطریق تشکلات و چیزی از کنار اندکی یعنی در آن شوره زار اندک میوه‌ها در کنار روادیم
یا درکشند از آن میوه‌ها می‌فوت شده را ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ
این عذاب پاداشت دادیم ایشان را بسبب آنکه کفران نعمت ورزیدند و رسل کافر شدند و آیا پاداشت می‌دهیم مگر
ناسپاس را جزا عام است مومن و کافر او مجازات خاصه کفار است آورده‌اند که تقاضای سبا از پیغمبر خود آمد
که شناختیم پروردگار خود را و فی این نعمت که نعمت از زوال فرمایند ناسپاسی نکنیم و سپاسگاری آن بجای آریم که آفت
مع پیغمبر کرده باشد حق سبحانه و تعالی دیگر باره درهای نعمت بر ایشان گشوده و فرمود وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ و گردانیدیم
میان دیهها که بکرم خود برکت داده‌ایم در آن در ولایت شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا دیهها معمور
آشکارا متصل بیکدیگر و در عین المعانی گوید از مأرب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد دیه آبادان تقدیر
کردیم در آن دیه‌ها رفتن مردم را بانتقا در مراحل چنان کردیم و گفتیم بروید در آن دیه‌ها شبها و روزها امان یافتگان از دشمن

وسباع بجهت کثرت خلق با از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع قریه سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام میرفتند
چاشت در دهی بودند و شام در دهی توانگران را بر درویشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرقی نیست
پیاده و مفلس این راه را همچنان که میرود سواره و پیاده و توانگر فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ
پس گفتند اغنیای ایشان که ای پروردگار ما دوری افکن میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها بدید کن از منزل تا
منزل تا مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد و ستم کردند بدین دعا بر نفس خود ما آن دهها را خراب کردیم پس
گردانیدیم اهل سبا را سخنان یعنی از ایشان بتعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی مبدل گردند و پراکنده ساختیم ایشان را
پراکندنی که یکی از ایشان را در عرب نماند چنانچه غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد ببحرین و انمار بیثرب
و جذام بتهامه و ازد بعمان و آن کلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا و مراد از اید طرق است یا اولاد بدرستیکه در آنچه
ذکر کردیم هر آینه عبرتهاست مر صبر کننده را بر محنتها و سپاس گوینده را بر نعمتها که اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی
بکفران نعمت بسبب بی صبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسید بدیشان آنچه رسید وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ
ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که راست یافت بر اهل سبا و اتباع آنکه بر همه کافران
ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان لعین که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان است
دست یابم و ایشان را اکثر گمراه کنم گمان او در بارهٔ اهل غوایت راست شد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حضرت
صادق علیه الصلوات والسلام که چون امر الهی در رسید بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
را بامامت نصب کردن بموجب امر کریمهٔ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک حضرت فرمود که مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ شیاطین تمام بنزد ابلیس بزرگ آمدند خاک بر سر ریزان ابلیس گفت شما را چه میشود گفتند این مرد
امروز عقدی بست مستحکم که آنرا نتوان گشود تا روز قیامت ابلیس گفت نه چنین است جمعی که بدین حوالی وعده کردند

را که در آن خلاف نخواهد بود یعنی موضع مخالفت و پیروی او این آیت نازل شد پس پیروی او کردند در شرک
و معصیت و مخالفت مگر گروهی از مؤمنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ
يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ و نبود مر ابلیس را بر آنکه گمان او
در ایشان محقق شد تسلطی و استیلائی مگر برای آنکه بدانیم کسی را که میگرود بآخرت از کسی که او از آخرت در گمان
است تا بدانند اولیای حال اهل ایمان و ارباب شک را و پروردگار تو بر همه چیز نگاهبان است قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ
شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ بگوای محمد صلی الله علیه و آله مر مشرکان را که بخوانید آنان را که گمان بردید ایشان را
خدایان بجز خدای تعالی تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مدد می‌یابید یا هیچ اجابت میکنند شما را و هرگز
اجابت نکنند که مطلقا مالک نمیشوند ایشان همسنگ مورچه را از خیر و شر در آسمانها و نه در زمین و نیست مر بتان را
و شریکان را در آسمان و در زمین هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن و نیست خدا را از ملائکه و اصنام هیچ
تدبیر و ... هیچ یاری و مددکاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ
عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و سود نکند شفاعت کسی نزدیک خدای تعالی
یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که در خواست نفع ندهد مگر کسی را که دستوری داده باشد
خدای تعالی و تقدس برای او شفاعت کردن علی بن ابراهیم رحمه الله علیه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و حضرات
ائمهٔ معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین را استثنا فرموده این حکم میگوید که هیچ کس از انبیا و رسل الی الآن
الهی شفاعت نتوانند کرد در قیامت مگر حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین که
قبل از آن روز اذن یافته اند و بعد از آن انبیا علیهم السلام دستوری یابند و دیگران در ترس و فزع که دارند تا آنکه حضرت
عزت عز شانه چه زمان رسد و این انتظار میبرند تا چون بردارند فزع را از دلهای ایشان و دستوری شفاعت

دهند گویند بعضی از ایشان بعضی را که چه چیز گفت پروردگار شما در باب شفاعت گویند سخن راست و درست
گفت و فرموده که مؤمنان را شفاعت کنند نه مشرکان را از حضرت امام محمد الباقر علیه السلام فرموده که هیچ کس نباشد
از خلایق اولین و آخرین مگر که محتاج باشند بشفاعت سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم و خدای تعالی ابرار
و نیکوکاران را مگر باذن او شفاعت توانند کرد و در روایتی آمده و وارد است که ابوجعفر محمد بن علی
الباقر علیهما الصلوة والسلام فرموده که بعد از رفع عیسی علیه السلام بسما تا بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله وسلم از اهل آسمان کسی وحی نشنیده بود چون جبرئیل علیه السلام وحی آورد بحضرت خاتم الانبیا صلی الله
علیه وآله وسلم اهل سموات صوت وحی قرآنی شنیدند مثل آهن پاره که بر جائی خورد که صدای خوش نوای از آن
برخیزد پس تمام اهل آسمان بیهوش شدند پس چون جبرئیل علیه السلام از وحی فارغ شد برجعت می گذشت بر
اهل سموات و بهر جا که میرسید در دلهای ایشان فزعی پیدا می شد بعد از رفع آن از یکدیگر می پرسیدند
که چه وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق و سخن راست که قرآن است قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو که روزی میدهد شما را از آسمانها
بباران و از زمین بنبات و هم خود بگو روزی میدهد خدای تعالی چه آن سؤال را بجز این جواب نیست و اگر
کافران از خوف الزام بزبان نگویند بدل مقر اند و دیگر بگوی با ایشان که ما مؤمنان روزی دهنده را یکی گوییم
و پرستش کنیم و شما مشرکان که جمادی را که در مراتب امکانیت فروتر از آن نیست با واجب الوجود شریک سازید در راه
راستیم یا در گمراهی آشکارا یعنی هرکدام از فریقین موحدین و مشرکین هرآینه بر یکی از دو امر اند از هدی و ضلال این
بعد از آنکه از پیش تقریر بلیغ یافته دال است بر آنکه بر هدی کیست و بر ضلال که این ابلغ است از تصریح قُلْ لَا تُسْأَلُونَ
عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگو پرسیده نخواهید شد شما از آنچه ما میکنیم و پرسیده نخواهیم شد شما
از آنچه میکنید بلکه هر کس را از عمل او سؤال خواهند کرد و مناسب آن جزا خواهند داد این داخل است در انصاف

رابع

رابع در اجابت که اسما و اجرام با ایشان کرده و عمل بمحالست قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا
بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بگو بنمایید بمن آنها را که بربسته اید بخدای انبازان یعنی بنمایید تا کدام صفت است آن شریک
می سازید در عبادت این انبازی درست نیست بلکه اوست خدای غالب بر همه کس پس با او که دم شرکت تواند
زد و او با حکام صفات و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس را با او رتبه شرکت توان داد وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و نفرستادیم ترا ای محمد صلی الله علیه
وآله وسلم مگر فرستادنی عام و شامل بر همه مردمان را از احمر و اسود یا نفرستادیم مگر بجهت خلایق و این از
خصایص فضیلت آن حضرت که مبعوث بود بر همه افراد آدمیان و جنیان و غیر او هیچکس از انبیا علیهم السلام بتمام جن
و انس مبعوث نبوده و گفته اند تای کافه از برای مبالغه است چون علامه و نسابه یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده
مردمان را از شرک و مژده دهنده بفضل کسی را که بتوحید اقرار کند و بیم کننده بعدل آن را که بر شرک اصرار نماید و لیکن بیشتر
مردمان نمیدانند فضایل و کمالات ترا و جهل مرکب ایشان را بر مخالفت تو میدارد علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود نقل کرده
از عبدالله بن نجیه که حضرت ابی عبدالله علیه السلام از من پرسید که ای ابن نجیه خبر کن که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
بود و حق سبحانه و تعالی درین آیه بر تمام خلایق مبعوث است از اهل شرق و غرب و از اهل آسمان و زمین از جن و
انس آیا رسالت آنحضرت بهمه رسیده گفتم نمیدانم یا ابن رسول الله دیگر فرموده که آنحضرت در حوالی تهامه و مدینه
چگونه اهل مشرق و مغرب را تبلیغ کرد گفتم نمیدانم فرموده که حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام را امر فرموده که
تمام زمین را از محل خود بکند و بر بال با اقبال خود برداشت و در نظر آنحضرت در آورد مثل کف دست و آنحضرت نظر
انداخت بر اهل مشرق و مغرب و خطاب کرد هر قوم را بزبانهای ایشان و دعوت فرمود بدین اسلام و توحید
حق تعالی و نبوت خود و بروایتی بولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پس نماند هیچ شهر و دهی مگر آنکه ایشان را
دعوت کرد بنفس نفیس خود و این نوع دیگر از معجزاتست و چون مشرکان احوال قیامت با عذاب می شنیدند

استبعاد میکردند ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ومی گفتند از فرط جهالت که کی باشد
این هنگام قیامت یا وعده عذاب اگر هستید شما یعنی رسول ومؤمنان راست گویان قل لکم میعاد یوم لا
یستاخرون عنه ساعة ولا یستقدمون بگو شما را وعده روزیست که چون برسد بدان نه باز پس مانید از آن
مقدار اندکی از زمان ونه پیشی گیرید بر آن آورده اند که کفار مکه بعضی از اهل کتاب احوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
پرسیدند ایشان گفتند که ما در کتاب خود نعت او خوانده ایم واو پیغمبر حق است وابوجهل لعین وامثال او گفتند که
ما بحجت شما نیز ایمان نداریم این آیه نازل شد وقال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا
بالذی بین یدیه ولو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم الی بعض القول
یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا مؤمنین وگفتند آنانکه نگرویدند
مر اهل کتاب را که ما ایمان نیاریم بدین قرآن که بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرود می آید ونه بدان کتاب نیز که
فرود آمده پیش از وی واگر ببینی چون ستمکاران یعنی مشرکان بازداشتگان باشند نزدیک پروردگار خود یعنی در
موقف محاسبه هر آینه ببینی امری صعب ودشواری بهول بازمیگردانند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن یعنی
محاوره میکنند وسخن برهم میگردانند گویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان وپیروان مر آنان را که سرکشی
میکردند یعنی پیشوایان وبزرگان اگر نه شما بودید یعنی اضلال واغوای شما نمی بود هر آینه می بودیم ما گروندگان اما شما
ما را گمراه کردید واز ایمان بازداشتید قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم
عن الهدی بعد اذ جاءکم بل کنتم مجرمین وگویند آنانکه گردنکشی کرده بودند مر آنان را که در دنیا زبون
وبیچاره گرفته بودند آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد بشما بلکه شما بودید بنفس خود گنهکاران
وشرک آرندگان وقال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر اللیل والنهار اذ تامروننا
ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا الندامة لما راوا العذاب وجعلنا الاغلال فی

اعناق

اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون گویند آنانکه ضعیف وبیچاره بودند مر آنانرا که از
قبول حق سرکشیدند چنین نیست که ما بخود کافر شدیم مگر شما بازداشتید ما را از ایمان وچون مغرور دیدید ما را
بگه کافر شویم بخدای تعالی وفرا گیریم مر او را همتایان وهر دو گروه بعد از گفت وشنید پشیمان شدند از عمل خود و
پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر تا بسرزنش درنمانند وبعضی اسرار را بمعنی اظهار دانند واین لغت اضداد است
یعنی صلاحیت اثبات وسلب هر دو دارد ومثل اسکیته یعنی ظاهر کردند پشیمانی را وآن پشیمانی هنگام عذاب
که بینند وما بگذاریم غلها در گردن آنانکه کافر شدند از تابعان ومتبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی جهت تحقق
وقوع است ووضع مظهر بجای ضمیر اشعاری بموجب اغلال ایشان آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند مگر بجزای آنچه
کار میکنند پس تسلیه دل مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله فرموده که وما ارسلنا فی قریة من
نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون ونه فرستادیم در هیچ دیهی وشهری از بیم کننده
یعنی پیغمبر مگر آنکه گفتند منعمان ومتکبران آن دیه مر آن پیغمبران را بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن یعنی بزعم خود
ناگرویدگانیم ومنکرانیم وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن بمعذبین ودیگر گفتند که ما بیشتریم بحسب
اموال واولاد یعنی مال وفرزندان ما بیش از شماست پس بدعوی رسالت سزاوارتریم از شما ونیستیم ما عذاب
کرده شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده پس بمحنت خوار نخواهد ساخت
قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ولکن اکثر الناس لا یعلمون بگو که بدرستی پروردگار من
گشاده میکرداند روزی را برای هر که میخواهد از اهل شرک ومعصیت بمشیت خود نه برای کرامت وتنگ میگرداند
بهر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت مذلت او ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند وگمان میبرند که کثرت اموال واولاد
برای شرف وکرامت است وشاید که آن روی استدراج بود چه بسیار روزی ونعمت افزاید واو در مقابل عصیان
ورزد واین علامت استدراج است وما اموالکم ولا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا من آمن

وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ و نیست اموال که شما
داده ایم و نه فرزندانی که شما از ان داشته ایم آن چیزی که نزدیک گرداند شما را نزدیک ما نزدیک گردانیدنی چه
تقرب باعمال صالحه باشد و شما را آن نیست پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک میگرداند مگر کسی را که بگرود و بکند
عمل شایسته که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را انفاق کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزاند و در
صلاحیت تربیت نماید پس آن گروه مر ایشان راست پاداشت دو تو یعنی پاداش ده برابر یا زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد
بسبب آنچه کردند از نیکیها و ایشان در غرفهای بهشت ایمن اند از مکاره و آفات و شداید و مخافات
وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ و آنانکه میشتابند و کوشش میکنند
در آیتهای ما یعنی قرآن و بر ابطال و طعن بگشایند در حالتی که گمان برند که ما را عاجز توانند ساخت از
زوال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان آن گروه در عذاب دوزخ حاضر آورده گانند قُلْ إِنَّ رَبِّي
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده می سازد روزی را برای هرکه میخواهد از بندگان مومن و مطیع خود
بمحض رحمت و تکرار این آیت بجهت آنکه در اول مخاطب بان کفار بودند و دوم موعظه است از برای مومنان چه جابرات
که غنای اهل ایمان واسطه سعادت ایشان شود با آنکه در راه حق انفاق کنند و از آن کافران موجب شقاوت ایشان
گردد کرامت چنانچه گذشت علی بن ابراهیم رحمة الله آورده در تفسیر که مردی در خدمت حضرت امام جعفر الصادق
علیه السلام چیزی و خدمت حضرت امام علیه السلام بود که خاموش باش غنی که تو بکار دیگر کار رود و
با برادران مواسا و کند حق سبحانه و تعالی مرد او را مضاعف گرداند و این آیه را خواند و تنگ میگرداند برای او
بر وجه حکمت و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شما راست در راه خدای تعالی پس خدای عوض می دهد در دنیا یا ذخیره میکند
برای او در آخرت پس این وسیله سعادت بود و در حدیث آمده که هر بامداد دو فرشته نزول نمایند از آسمان یکی گوید

اللهم اعط منفقا خلفا یعنی بار خدایا نفقه کننده را عوض و بدل بده و دیگری میگوید که اللهم اعط کل ممسک تلفا
خدایا مال ممسک را عوض تلف ساز یا آنکه منفق را بسیر داد یکدیگر شان تو عوض ده صد چندان
یا آنکه ممسک را در جهان تو مده الا زیان اندر زیان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی خوارد
که بهتر کسی است بواسطه اند در ایصال رزق و رزاق حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ
أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ یاد کن روزی را که جمع کند خدای تعالی همه خلق را از خواص پس گوید مر فرشتگان را
آیا این گروه بودند که شما را بودند که می پرستیدند و این سوال جهت تقریع مشرکان قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه
قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ گویند فرشتگان
پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند تویی خداوند و معبود ما و ما خود را در بندگی مقصر میدانیم نه چون جز معبود بینند
روا داریم یا تویی دوست ما بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست حاشا که ما بپرستش ایشان رضا
داده باشیم بلکه بودند که از غایت جهل و خواب می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان میبردند و در پرستش الهه باطله
باطل میشدند بصورت های متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که اینها ملائکه اند بیشتر آدمیان بدیوان گرویده گانند
نبی متابعت ایشان می کنند فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ پس امروز که همه حکمها مر خدای راست مالک نمیشود بعضی از شما
برای بعضی سودی را و زیانی را یعنی معبود باطل برای عابد خود قدرت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست
و گوییم مر آنکسانرا که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودید که بدان تکذیب میکردید
و دروغ می پنداشتید وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا
كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا
إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن آیتهای روشن گویند نیست این کس یعنی محمد

کم مردی که میخواهد آنکه باز دارد شما را از آنچه بوده که می‌پرستیدند پدران شما یعنی بدعای آنست
که شما را از بت پرستیدن منع کند و بدین آیینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد مشرکان مکه با
وجود آنکه شأن آنحضرت را میدانستند تحقیر کردند و در جمع گفتند وقتی که آیات الهی بر ایشان میخواند یعنی قرآن
نیست این مگر سحری آشکار انکار ایشان این سخن از کجا میگویند وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ و حال آنکه نداده‌ایم ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که بخوانند آنرا و از آنجا
دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستاده‌ایم بسوی ایشان پیش از تو در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که
ایشان را بحق دعوت کند و بتکذیب آن بیم فرماید وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا
آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و تکذیب کردند مر انبیا را آنانکه پیش از ایشان بودند و حال آنکه
نرسیده‌اند اهل مکه بده یک آنچه ما داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت مال یا داده بودیم
پیشینیان را عشر آنچه زمان ترا داده‌ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب و آیات در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از هاشم بن عمار روایت از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که معنی آنست که نرسیده‌اند و نیافته‌اند رسل
ایشان علیهم السلام عشر آنچه که ما داده‌ایم بحضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین پس تکذیب کردند
پیشینیان پیغمبران مرا پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیده من ایشان را و عذاب کردن ایشان باید
که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات بگو ای محمد از آن قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى
وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ
بگو جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک چیز و آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای خدای تعالی که معرض باشید از جدال و تقلید و پراکنده شوید دو دو تا یکدیگر مشاورت کنید و یک یک تا
از ازدحام خاطر شما مشوش نشود و قول شما آمیخته نگردد و ابو حمزه ثمالی رحمة الله علیه روایت کند از حضرت ابی جعفر علیه السلام

کردان

کردان واحده که موعظه بآن میفرماید ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام است پس تفکر کنید در امر محمد صلی الله
علیه و آله و ارشد احوال او تا این غایت اطوار او را در نظر آرید تا بدانید که البته نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که
او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می‌شناسید کمال عقل و رای او را رجحان کامل حجت بر صدق قول او نیست
او مگر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع عذابی سخت که عذاب آخرت است قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بگو آنچه می‌طلبیدم شما را از مزد بر ادای رسالت پس آن مر شما را یعنی مزدی
که من بر ادای رسالت میخواستم بشما بخشیدم مراد نفی سؤال است یعنی هیچ اجری نمیخواهم نیست مزد من در دعوت
من مگر بر خدای تعالی و او بر همه چیز گواه است قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بگو بدرستی که
پروردگار من می‌افکند حق را یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد در آفاق
و مراد افشای دین اسلام است و اظهار احکام اوست دانای پوشیده‌ها و هیچ چیز بر او مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ
وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ بگو آمد سخن حق و درست یعنی قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و نمی‌آفریند باطل یعنی ابلیس لعین یا بت چیزی را و باز نمیگرداند آنرا یعنی قادر نیست باطل بر خلق و بعث قُلْ إِنْ
ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ بگو اگر گمراه شوم از راه حق
همچنانکه گمان می‌برید جز این نیست که گمراه میشوم بر نفس خود یعنی وبال آن بر منست و اگر بر راه راست روم پس بسبب آنست
که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من جهت توفیق هدایت و البته بدرستی که خدای تعالی شنوا است
دعای بندگان را و نزدیکست بایشان وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ
اگر ببینی کافران را چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا وقت بعث یا در روز بدر جواب او محذوفست یعنی ببینی امری عجیب
یا هول بسیار باشد پس فوتی نیست یعنی گریختن در پناهی جستن و دادن عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شوند از جای نزدیک
یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیه در شأن سفیانی

دوم آنست که در آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان است صلوات الله
علیه و علی آبائه اجمعین و لهذا حضرت ابی جعفر علیه السلام میفرماید که گویا در آنوقت نظر میکنم بقائم ما که پشت مبارک
بر مسجد الحرام بحجر باز داده و دیده او بیعت میکنند و سفیانی لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا
ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی و اخذوا من مکان قریب برین تقدیر آنست که از زیر
اقدام خود فرو روند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد نزد حضرت صاحب الامر علیه السلام
و دیگری که اجیحه جهنی گویند روی او برقفا گشته خبر قوم سفیانی رساند وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاوُشُ
مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ و گویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف ایمان آوردیم بخدای تعالی یا
بپیغمبر یا بحشر ما را بازگردانید بدنیا و از کجا بود ایشان را فرا گرفتن ایمان از موضع دور که عالم آخرتست و محل تکلیف
ایمان دنیاست و نزدیک بر آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَ
يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ و حال آنکه کافر شدند بخدای تعالی یا برسول او یا بعث پیش ازین که
در محل تکلیف می بودند و می افکندند بر پوشیده سخنان یعنی گمان خود سخنان میگفتند بر قرآن و رسول از طعن میکردند
از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمی دانستند که چه میگویند وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا
فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ و جدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو میبردند
از قبول ایمان و رجعت بدنیا همچنانکه کرده شده بمثل عمل با اشباه ایشان از کافران گذشته پیش ازین یعنی ایمان
یأس از ایشان چنین قبول نکردند بدرستیکه ایشان بودند در گمانی بتهمت افکننده و در حدیث ابی وارد شده
که هر که سوره سبا بخواند هیچ پیغمبری از مرسل و غیر مرسل نماند در قیامت الا رفیق و مصافحه کننده او باشند و دیگر بسیاری
از فضایل این سوره وارد شده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ



الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَ
رُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود
مر خدای راست که سزاوار ثنا و ستایش است سازنده و بدید آرنده آسمانها و زمینها کردانندهٔ فرشتگان
رسولان یعنی فرستنده ایشان را برسالت بانبیا علیهم السلام و گویند رسالت الهی به پیغمبران رسانند بوحی یا باولیا
بالهام و مبشران رؤیای صادق پس صفت فرشتگان میکند خداوندان بالها دو دو برای طیران و سه سه و چهار
و چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده برین چه منقولست از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را دید که ششصد بال داشت و از ساق تا ساق او
میان آسمان و زمین افزون زیاد می کند خدای تعالی در آفرینش خود آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید از چهار
زیاده شود و واضح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادتی ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم یا
جسمانیست چون حسن صورت و ملاحت عین و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق قسری که
کرامت یا رضا بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق آورده که تواضع است در اشراف و سخا در اغنیا و
تعفف در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان هر نعمتی که خدای تعالی بر بنده خیری از رسالت ملایکه در باب
رزق و امانت مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن
بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آنچه بگشاید خدای تعالی برای مردمان و فرستد بر ایشان از بخشایش خود چون نعمت
و عافیت و صحت و علم و توبه پس بازگیرنده نیست مر آنرا و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار بخشش خود پس هیچ فرستنده
نیست مر آنرا از پس باز گرفتن آن و او غالبست در باز گرفتن صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار
گوید ارباب فهم برانند که این آیه اشارت بفتوح مومنان و اهل عرفانست و فتوح آن است که از غیب ناخواسته و نا
خواسته آید و آن دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است بی تعب

موافق باشید و با دل آشنا پیروی کردید اما این علم نا آموخته که در آن عشق و کار از آن خوشتر

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدای را که انعام فرموده است بر شما از ارسال

رسل و انزال کتب و ادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را از آسمان به باران

و از زمین بگیاه هیچ معبودی نیست سزاوار پرستش بجز او پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ

كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که تکذیب

کرده شدند فرستادگان پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبائی و بسوی خدای

باز گردانیده میشود همه کارها و ترا بر صبر و ایشان را بر تکذیب جزا دهد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا

تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ای مردمان بدرستی که وعده خدای تعالی از حشر و جزا

راست است و در وی خلف نباشد پس باید که بازی ندهد شما را و فریفته نکند زندگانی دنیا تا از آخرت و از کوشش

و باید که فریفته نکند شما را بکرم خدای تعالی شیطان فریبنده یعنی بوجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل

افکند اگر چه این ممکن است اما مشابه تناول زهر است بامید دفع طبیعت مر آن را بمعاودت آن بر کار که بوده

که یکی از مصاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه را بر تأخیر افکند که فرصت باقی است عمر فردا

دست دهد عاقل باید که در عقب از راه برود و از حشرات ترس السحر غافل نگردد إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ

فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ بدرستی که شیطان مر شما را

دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی پس شما اگر دیده شما هم او را دشمنی دارید و حذر نموده در مجامع احوال او اجتناب

منمایید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزوی او مروید و متابع هوای نفس مشوید

و هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع او باشد چه این خبیث که میخواند شیطان باتباع او و میل بما

کرده

کرده خود را یعنی پیروان فرمان برداران تا باشند در آخرت با او از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ

كَبِيرٌ آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند مر ایشان راست عذابی سخت در آخرت و آنانکه گرویدند

و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عملهای خالص و پاکیزه مر ایشان راست آمرزش از بدیها و کار ایشان و مزدی

بزرگ یعنی ثوابی وافر در بهشت أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي

مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ آیا کسی که آراسته شد برای او

زشتی عمل او پس دید آن عمل زشت را نیکو چون کسی که تمیز کند حسن را از قبح و هر یک را بجای خود بیند که واقع باشد

در موضع آورده که مراد ابوجهل لعین است یا عاص بن وائل و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب بود و گویند

یهود و نصاری و بدی عمل ایشان عناد و مکابره حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم یا قاسطین و مارقین

و ناکثین چنانچه در بعضی تفاسیر آورده اند که اصحاب صفین و جمل و نهروان که بر روی امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر

کشیدند و سوء عمل ایشان با ویلات باطله است با وجود یا علم حرکت حربی را مباح نشمرد پس بدرستی که خدای تعالی

وا گذارد بسبب سوء عمل هر که را خواهد یعنی عمرو بن عاص بر شقی است که مستوجب آن شده که لطف از وی بگیرد

و در بادیه حرمان بگذارد پس او زشت را خوب می بیند و خوب را زشت و راه مینماید هر که را خواهد و طبع بر عکس عاقبت

که بعد و فتنه طریق بهشت رسپرده میپیماید که در رود نفس تو یعنی هلاک نشود بر گمراهی ایشان برای حسرتهای متوالی

که بجوزی و تاسفهای گوناگون که داری بر عملهای ناخوش ایشان که بعضی بکشند و بعضی دیگر و اسیر کرد و بعد از آن

حضرت که هر یک از آن مقتضی حسرتیست یعنی جبر محزون بر ایشان و معاین در سر کار ایشان مکن بدرستی که خدای تعالی داناست

بآنچه میکنند و خواهند کرد و بران ایشان را جزا خواهد داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ

إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ خدای تعالی آنست که فرستاد بادها را

چون جنوب و شمال و دبور پس برانگیخته ایشان ابر را ماضی بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت
پس راندیم ما آن ابر را عدول از تکلم جهت اختصاص علت یعنی با آن ابر راندیم و لیس که برانیم بر زمین مرده و افسرده
یعنی بجای آن زمین کردیم بآبی که از ابر نازل شود زمین را پس از مردگی و افسردگی همچنین است زنده کردن یعنی
احیاء اموات و برانگیختن اموات در بعث مقدوریت یکسان است مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ هر که باشد که برای خود خواهد ارجمندی که طلب عزت از پیش خدا کند پس مر خدا راست
همه عزتها بعزت او و رسول او و آل اطهارش و مومنان متعززاند بعزت در ملازمت اوست و ذلت در مخالفت
او و در خبر آمده که پروردگار شما میگوید هر روزی که منم عزیز پس هر که عزت دو سرا میخواهد باید که اطاعت عزیز کند
سوی رضای او یا بجایگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحایفی که آنها در و مکتوب اند مثل صعود می کنند
و عمل شایسته بر میدارد آن او بجای قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب
دعاست و عمل صالح صدقه و مساکین و در غالب اجابت دعوات بصدقه است یا کلمه تکبیر است و عمل شیر زدن
یا کلمه استغفار است و عمل ندم و درین همه صور بردارنده کلم عملست و بعضی ضمیر فاعل را در رفعه عاید بکلمه طیب دارند
که قول لا اله الا الله است و گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است و قول است که خدای تعالی بر دارد
عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه او را رفیع سازد و مراد عمل بر قدر مخلص است که هیچ خیر قیمت آن نیست و کاری که ریا
با آن آمیخته از همه خیر خوار و بی مقدار است علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که عمل صالح بالا میرود و کلمه اخلاص صحت
و اقرار بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله من عند الله از فرایض و ولایت ائمه علیهم السلام که بر میدارد عمل صالح را
بسوی خدای تعالی و از حضرت ابی جعفر صلوات الله و سلامه علیه نقل میکنند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
هر قولی را مصداقی است از عمل که مصدق و مکذب اوست پس هر که با گفتار و کردار گفتارش عمل است قول با عملش

و هر که مخالف است عمل او با قولش قول او را با عمل رد کنند و آنان که پنهان کشیده و بسازند مکرهای بد را او
کردهای زشت است نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه در دار الندوه اندیشیده بودند دربارهٔ آنحضرت از حبس و قتل و
اخراج چنانچه در سورهٔ انفال گذشت مر مکرکاران راست عذابی سخت در آخرت و مکر آن گروه کاسد شود و از پیش
برود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ
إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ خدای تعالی
بیافرید شما را یعنی پدر شما را از خاک پس شما را از نطفه پس گردانید شما را صنفها با مردان و زنان که مزاوجه کنید و بر نگیرد
یعنی آبستن نمیشود هیچ زنی و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نزاید مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و مدت زمان هر یک
معلوم اوست و زندگانی داده نشود هیچ از درازی عمر و کم کرده نشود از عمر معمری دیگر یعنی کوتاه عمر اول زیرا
آنکه منت زیادت عمر و نقصان آن مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی زندگانی مقرر و مقدر شده و مدتی که
تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسان است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ
وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ
مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مساوی نیستند آن دو دریا آن آب شیرین گوارنده است
آشامیدن آن و آن دیگر آب شور تلخ و از هر یک از این دو دریا میخورید گوشت تازه یعنی ماهی و بیرون آرید
از دریای شور پیرایه از لولو و مرجان که میپوشند یعنی میپوشند زنان شما یعنی برایشند که ضرب المثل مومن و
کافر است که مساوات میان ایشان صورت نپذیرد چه یکی را علاوه شایان عین عذب و عرفان است و دیگری را مرارت
عصیان و کفر و اجاج کشتیها و در هر یک از آن دو دریا شکافنده کان آب روان بران تا طلب کنید از بخشش
خدای یعنی سود در تجارت و شاید که شما سپاس گوئید مر خدا را بر نعمتها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ
النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ

تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر در می آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید
تا زمان روز زیادت می گرداند و آن در دو ربیع یعنی و صیفی است و داخل میگرداند روز را در شب یعنی از ساعات
روز در ساعات شب می افزاید تا ساعات شب زاید بود از ساعات روز و آن در دو ربیع خریفی و شتوی است
و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان خود ساخت هر یکی از این دو سیر میکند برای وقتی نامزد یعنی تا زمان
معلوم تا دور خود تمام کند یا تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند آن خدایی که فاعل و خالق این اشیاست او که
پروردگار شماست مر او راست پادشاهی و آنها را که میخوانید می پرستید بجز وی مالک نمی شوند پوست هسته را
با وجود حقارت او پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست اِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ
وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید آنها را
که معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برای حاجتی یا دفع ضرری نمی شنوند خواندن شما را زیرا که جماد اند و جماد را
شنوایی نیست و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما ندهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال نفع و
دفع مکاره و در روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند به بطلان آن شرک که شما آورده اید یا منکر
شوند پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مانند دانا بحقیقت امور
که آنحضرت خداوند است سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخبیر جایز نیست پس این مثلی است
در کلام عرب شایع گشته استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او در نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ
أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ای مردمان شما محتاجانید بخدای تعالی یعنی بروزی او و کرمش
او و خشنودی او و بهشت و خدای تعالی او بی نیاز است بغنای مطلق خود و منعم بر جمیع مخلوقات و موجودات
پستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و باید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقراء
اشارت بآن است و حق سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان مستغنی است و الله هو الغنی عبارت

از آنست و چون ظهور کمال اسمائی موقوفست بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن که نعمتست بر ممکنات محمود است
و ثنای کلمه حمید بدان ایمائی می نماید اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیارد آفریدگان نو یعنی قومی که از شما فرمانبردار
تر باشند یا گروهی بیارد که کسی مثل ایشان ندیده و نیست بردن شما و آوردن دیگران بر خدای تعالی دشوار وَلَا
تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى
إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
بر ندارد نفس گناه کننده بار گناه دیگری و اگر بخواند نفس گران بار گناه دیگری را بر داشتن بعضی از گناهان وی بر
داشته نشود از گناه او چیزی یعنی هیچ از گناه او عمل بر ندارد و اگر چه باشد خداوند خویشی یعنی هر چند گناه کاری
دیگران و کسان خود را بخواند و درخواست کند چیزی از خطیات او بر ندارد هیچ کس اجابت نکند زیرا که هر کس بخود در
مانده باشند جز این نیست که تو ای محمد صلی الله علیه و آله بیم کننده آنها را که می ترسند از پروردگار خود پوشیده یعنی در
خلوتها از هیبت بر ایشان پنهان است نه در صحبتها یا عذاب او از ایشان پوشیده است و می ترسند از آن [illegible]
و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گزارندگان بانذار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه
رود از معاصی جز این نیست که برای نفس خود است زیرا که نفع آن مر او راست و بسوی خداست بازگشت همه پس
پاداش کار او بر کار ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ
وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي
الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه و بینا یعنی مومن یا عالم یا راه یافته مساوی
نیست تاریکیها یعنی باطل یا جهت و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت مساوی نباشد سایه یعنی ثواب بهشت یا راحت
و نه حرارت یعنی عقاب یا دوزخ یا شدت مساوی نیستند زندگان و مردگان یعنی مومنان با کافران یا
عالمان با جاهلان

يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ درمی آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می‌افزاید
تا زمان روز زیادت می‌گرداند و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است و داخل میکرداند روز را در شب یعنی از ساعات
روز در ساعات شب می‌افزاید تا ساعات شب زاید بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است
و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان خود ساخت هر یکی از این سیر میرود برای وقتی نام برده یعنی تا زمان
معلوم تا دور خود تمام کند یا تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند آن خدایی که فاعل و خالق این اشیاست آفریدگار
و پروردگار شماست مراو راست پادشاهی و آنان را که میخوانند و می‌پرستید بجز وی مالک نمی‌شوند پوست هسته را
با وجود حقارت او پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق وی است إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ
وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید آنان را
که معبودان باطل شما اند یعنی ندا کنید برای حاجتی یا دفع ضرری نمی‌شنوند خواندن شما را زیرا که جماد اند و جماد را
شنوایی نیست و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما نه دهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال نفع و
دفع مکاره و در روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند به بطلان آن شرک که شما آورده اید یا منکر
شوند پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مانند دانا بحقیقت او
که آنحضرت خداوند است سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدای جایز نیست پس این مثلی است
در کلام عرب شایع گشته استعمال کنند در اخبار هر خبری که سخن او در نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ
أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ای مردمان شما محتاجانید بخدای تعالی یعنی بروزی او و بکرمش
او و خشنودی او و در بهشت و خدای تعالی اوبی نیاز است بغنای مطلق خود و منعم بر جمیع مخلوقات و موجودات
پستوده وی است بر نعمت عام و فضل شامل و باید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقرا
اشارت بآن است و حق سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان مستغنی است و الله هو الغنی عبارت

از آنست و چون ظهور کمال اسمائی موقوف بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن که نعمت کبری است محمود است
و ثنای کامله حمید بدان ایما می‌نماید إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیارد آفریدگان نو یعنی قومی که از شما فرمانبردار
تر باشند یا گروهی بیارد که کسی مثل ایشان ندیده و نیست بردن شما و آوردن دیگران بر خدای تعالی دشوار وَلَا
تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
بر ندارد نفسی گناه کشنده بار گناه دیگری و اگر بخواند نفسی گران بار گناه دیگری را برداشتن بعضی از گناهان وی بر
داشته نشود از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ از گناه او بر ندارد و اگر چه باشد خداوند خویشی یعنی پدر گناهکاری
خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند چیزی از خطیات او بر ندارد هیچ کس اجابت نکند زیرا که هر کس بخود در
مانده باشند جز این نیست که تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ترسانی آنان را که می‌ترسند از پروردگار خود پوشیده یعنی در
خلوتها از خشیت بر ایشان غالب است نه در صحبتها یا عذاب او از ایشان پوشیده است و می‌ترسند از آن یا دیده آنرا
و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذارندگان با برای آنست که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه
شود از معاصی جز این نیست که برای نفس خود است زیرا که نفع آن بدو عاید است و بسوی خداست بازگشت همه پس
هر کار را بر نیکی ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ
وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي
الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه و بینا یعنی مؤمن یا عالم یا راه یافته و برابر
نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت و نه روشنایی یعنی حق یا طاعت مساوی نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت و نه حرارت
و حرارت یعنی عقاب یا دوزخ یا شدت مساوی نشوند زندگان و مردگان یعنی مؤمنان را مساوات نیست با کافران یا جاهلان

با مؤمنان و عالمان به درستی که خدای تعالی می‌شنواند و تفهیم می‌کند هر که را می‌خواهد به توفیق و هدایت و نیستی تو شنواننده
سخن آنان را که در قبرها اند ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات نیستی تو مگر پیغمبری بیم کننده و بر تو نیست
ابلاغ و انذار است و بس إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ
به درستی که ما فرستاده‌ایم ترا به دین حق که اسلام است مژده دهنده به مثوبت و بیم کننده از عقوبت و نیست و هیچ گروهی از امم
سالفه مگر آنکه گذشت در میان ایشان پیغمبری بیم کننده یا دانای که [illegible] وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا معاندان
قریش عجب مدار که پس به درستی تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را آمدند بدیشان پیغمبران فرستادهٔ ما
با ایشان حجتهای روشن یا معجزهای هویدا و بنامه‌های آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیهم السلام و بکتاب
روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریة و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ
نَكِيرِ پس بعد از تکذیب گرفتیم آنان را که کافر شدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعذاب و عقاب أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ
مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ آیا نمی‌بینی آنکه خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان یا از ابر آبی پس بیرون آوردیم و عدول
بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانائیم که بیرون آریم بدان آب میوه‌ها در حالتی که مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است
اجناس یا اصناف آن از انجیر و انگور و انار و غیر آن و گویند مراد اشکال و هیئات آنست و از کوهها آفریده‌ایم از کوهها
راههای مختلف الالوان است و گویند خطوط ملونه است سفیدها و سرخها گوناگون رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی
بعضی سرخ و بعضی از آن سفید و تیره و سیاهیهای بنهایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ و از آدمیان و جنبندگان و از چهارپایان
هست آنچه بود گوناگون رنگهای آن مانند آن اختلاف الوان ثمار و جبال و هر که داند قدرت خدا را بر آفرینش اینها

عالم بود و جز [illegible] از دانای کامل حکمت از خدای ترسد جز این نیست که می‌ترسند از خدای تعالی از جمله بندگان
او دانایان چه شرط خشیت دانش محققی است و علم بصفات و افعال او پس هر که دانش او بیشتر بود خشیت او بیشتر
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که انی اخشاکم لله و اتقیکم له و لهذا در پی درآورد ذکر افعال خود
که دالست بر کمال قدرتش و تقدیم مفعول بجهت حصر فاعلیت است و اگر تاخیر می‌شد امر منعکس می‌بود و منقولست
از حضرت صادق علیه الصلوات و السلام که عالم کسی است که فعل او مصدق قولش باشد و هر که چنین نباشد
عالم نیست و به درستی که خدای تعالی غالب است بر انتقام کشیدن از کسی که سزاوار آنست آمرزنده است گناهکاران را
این تعلیل وجوب خشیت است زیرا که دالست بر آنکه او عقوبت کننده است مصر را بر طغیان و آمرزنده است تائب
از معصیت إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ
عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ
به درستی آنان که می‌خوانند و متابعت می‌کنند کتاب خدا را که قرآن است و بپای داشته‌اند نماز را با آداب ظاهر
آن و نفقه کرده‌اند در راه خدا از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را نهان از خوف آنکه بریا آمیخته گردد و آشکارا بطمع آنکه
سبب رغبت دیگران شود و تصدق با سر در صدقات مندوبه بود و علانیه در مفروضه آنان امید می‌دارند
مر معاملها بازرگانی که کاسد نشود و زیان بدان راه نیابد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام
داشته و این عمل کرده‌اند تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی تمام بدیشان رساند مزدهای کردار ایشان و زیاده گرداند
ایشان را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد ایشان از رتبه شفاعت و بهره ایشان آورد که شفاعت ایشان قبول کند
در باره کسی که واجب شده باشد بر او آتش به درستی که خدای تعالی آمرزنده است مر گناهان را و ستایش کننده
و سپاس دارنده مر طاعات را وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ و آنچه وحی کرده‌ایم بسوی تو از قرآن راست و درست موافق آنچه پیش از آن

ازو بوده از کتب یعنی مطابق حقایق و اصول احکام آنهاست و هر سنتی که خدا بر بندگان خود داده است صغایر
ایشان را می داند و بیناست ظواهر ایشان را و نیز احوال آنها را که قرآن را تصدیق و تکذیب کنند و بر
پوشیده نیست اگر نبود که ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ، کتابهای متقدمه
را امم سالفه دادیم پس میراث دادیم قرآن را یعنی تا خبر کردیم آن را تا عطا دهیم آن را به آنها که برگزیدیم از بندگان
بعد از تو و ایشان علمای امتند چه در حدیث وارد شده که العلماء ورثة الانبیاء و مروی است از حضرت
امامین الهمامین صادقین علیهما الصلوة والسلام که این مائیم خاصه نه غیر ما و این قول صحیح است زیرا
که وصف با اصطفای الهی است با ایشان چه ایشان به حقیقت ورثه انبیا و قدوه علما اند و مستحقان کتاب
الهی اند و عارفان به حقایق و دقایق صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین آن عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد
که بی تعب و طلب دست آید همچنین عطیه قرآن بی جستجوی مومنان محض عنایت ملک منان به دست ایشان رسید
با بیگانه را در میراث دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام ورثه از میراث تفاوت هست
چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام برد مثل ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
که حظ اتم ایشان راست از قرآن اینجا نیز بهرهای قرآن متفاوت و هر کس به قدر استحقاق و اندازه استعداد او
خود از حقایق قرآن بهره مند شوند پس بعضی ازین بندگان ستمکارند بر نفس خود به تقصیر عمل کردن به قرآن که ضمیر
عاید بعباد باشد و حضرت سید مرتضی قدس سره این را اختیار فرموده اند و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند
به آن در اغلب اوقات و از ایشان پیش گیرنده است به نیکوییها که پیوسته عمل نماید به احکام قرآن به دستوری
حق سبحانه و تعالی و به توفیق فرمان او و این توریث و اصطفا اوست بخشش بزرگ و بعضی گویند که ضمیر
راجع به الذین اصطفینا نیست و روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که ظالم از ما کسی است که

نشناسد حق امام را و مقتصد کسی که عارف بود بحق امام و سابق بالخیرات امام است علیه السلام و مروی است از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که سابق ما بر همه پیشی گیرنده است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شده و ثعلبی در
تفسیر آورده که حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم این سه طایفه را تفسیر فرموده و گفته سابق آنانند
که بی حساب به بهشت روند و مقتصد آنانکه حساب ایشان سبک کنند و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند
و حق سبحانه و تعالی به رحمت تلافی حال ایشان کند و بعضی گویند که سابق اهل جهاد اند و مقتصد اهل حضر که
به جهاد نروند اما به جماعت حاضر شوند و ظالم اهل خانه که نه مگر جهاد بینند و نه وقت جماعت یابند با امام رضی ؛
سابق آنکه قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و پیش از فتح گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح به دایره
اسلام در آمده و گویند افتتاح به ظالم و اختتام به سابق به جهت آنست که آنها مایوس نشوند و اینها عجب نیارند
و گویند تقدیم از روی فضل است و تاخیرش از راه عدل و اقوال در باب این سه طایفه بسیار است و بعضی گویند
مراد جاهل و متعلم و عالم اند یا طالب دنیا و مایل عقبی و متوجه به مولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و یا مبرا
از هردو یا مصر بر ذنوب و تایب عاید و تایب ثابت از اول تا آخر رسیده و در عبادت و عابد به خوف و طمع و عابد
لله فی الله آمده یا جزع کننده نزد بلا و صبر کننده در بلا و لذت یابنده از بلایا یا آکل حرام و مایل شبهت و
خورنده حلال یا مشغول به ذکر متوجه به فکر قشیری گوید که این سه گروه اهل سخا و جود و ایثار اند یا طالب نجات و درجات
و مناجات و حقایق آورده که ناظر از خود به خود و نگرنده از خود به آخرت و ناظر از حق به حق یا ظالم آنست که پیوسته
در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار بود یا ظالم از نعمت به منعم نگرد و مقتصد از
منعم به نعمت و سابق از نعم به منعم یعنی به مشاهده منعم در سازد و از نعیم نپردازد و حق سبحانه و تعالی ایشان را
از امم سالفه این خواست و این تشریف ارزانی داشت به قسم اصطفا بر صفوه حال ایشان کشیده و نعیم جنان احسانش
بخاص و عام رسیده و هر یک به قدر ذوق خود چشیده جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ

مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ به بوستانهای اقامت درآیند این گروه و در آن پیراسته شوند
در آن بهشتها از دستوانها که باشد از زر خالص و از مروارید صافی و در عین المعانی آورده که دستوانه از زر و مروارید
حلیه ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه پادشاهان عجم را تاج و درپوشش این گروه دیبا باشد در
نرجون دیبای دنیا نهی شده و هیچ کس نبود و لطف نقش را نسبت نتوان کرد وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ
عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ و گویند حمد خدایرا که دوزخ برهنید یا از زندان دنیا شاید و شنام اندوه را
آن خدایی که بر داشت از ما اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوف از زوال طاعت داشتیم بقبول آن از ما مندفع گردانید بدرستی که آمرزگار
ما آمرزنده گناهکارانست جزا دهنده سپاس داران است الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا
فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آن خدایی که فرود آورد ما را در سرای اقامت که جنت است و از و انتقال
بموضعی دیگر نخواهد بود از بخشش و کرم خود و نه بعمل ما نرسد ما را در سرای اقامت رنجی جهت معیشت و بیمار شدنها که در دنیا
بود و نمیرسد ما را در اینجا ماندگی و هلاک چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همه عیش و حضور و فسحت و سرور است
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ
كَفُورٍ و آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و وحی وی مر ایشانراست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان چیزی از عذاب
دوزخ بلکه هرگاه آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب آنرا مثل این پاداشت جزای دهیم هر ناسپاسی را
که در کفر و کفران بنهایت رسیده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا
نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ
ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را و بدنیا فرست تا بکنیم عمل
پسندیده جز آنکه بودیم که عمل میکردیم اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه
و تعالی فرمود که آیا ما زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را آنمقدار که پند گیرد در آن عمر هر که خواهد که پند گیرد

هرگز دمی که در دوزخ نشسته تا بمیرند و از عذاب
باز رهند و تخفیف کرده نشود از ایشان

عمریست که مکلف در وی ممکن گردد از تفکر و تذکر و گفته اند ما بین هشت و پنجاه است و در زاد المسیر گوید که شصت سال است
که آخر زمان تفکر و تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرم است و ضعف و قیل نیز گفته اند مقصود بعمر آنکه شما را عمر
دادیم برای آنکه متعظ و متنبه شوید و آمد شما را بیم کننده یعنی پیغمبر یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان اکثر
علما برآنند که مراد از نذیر شیب است چه زمان شیب فرو نشاننده شغل جوانیست و موسم بی رنگی و آینه
ذات در موضع اندوده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و طلب رجوع کنند بدنیا با آنها که مذکور شد
حق سبحانه و تعالی فرماید پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان و معاندان را هیچ یاری
که عذاب ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
بدرستی که خدای تعالی داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس چون احوال کفار بر وی مخفی نخواهد بود چه
او داناست بچیزی که مضمرست در سینه ها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ
كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا
اوست آنکس که گردانید شما را خلیفه ها در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین
بقبضه اقتدار شما باز گذاشت و این نعمتی بزرگست پس هر که مر این نعمت را کافر شود و بمنعم پس بر اوست جزای کفر او
و نیفزاید کافرانرا کفر ایشان مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که بسبب غضب جاودانی
همان تواند بود و نیفزاید مر ایشانرا کفر و شرک ایشان مگر زیانی در آخرت قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ
تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله
آیا دیدید انبازان خود را آنها که میخوانید ایشانرا و می پرستید بجز از خدای تعالی بنمایید و خبر کنید مرا که این شرکا
چه چیز آفریده اند از زمین و آنچه در روی زمین است آیا هست ایشانرا انبازی در آفرینش آسمانها یا داده ایم ایشانرا

کتابی ناطق با آنکه ما شریک کرفته‌ایم پس ایشان بر حجت روشن‌اند و باشند از آن کتاب نه چنین است بلکه
وعده نمی‌دهند مشرکان بعضی از ایشان که رؤسای ایشان‌اند بعضی دیگر را که اراذل و اتباع‌اند شفاعت
بتان مگر از روی فریب و مکر إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا
إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه می‌دارد
آسمانها و زمین را برای آنکه زایل نشوند از اماکن خود و چه ممکن بود در حال ثقل ایشان چاره است نگاه دارنده آورده‌اند
که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی علیهما السلام را پسر خدای سبحانه و تعالی نسبت کردند آسمان و زمین
نزدیک آن رسید که شکافته شوند حق سبحانه و تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشان را تا زوال نیابند
یعنی از جای خود نروند و اگر زایل شوند نگاه ندارد ایشان را هیچ کسی پس از زوال بجای نیارد بدرستی که خدای
تعالی هست بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمی‌کند آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده و بوحدانیت
وی قایل شود و داند که لم یلد و لم یولد صفت اوست رؤسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب
رسل خود کرده‌اند با یکدیگر می‌گفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه طایفه بداند که تکذیب پیغمبران خود کرده‌اند
بخدای که اگر پیغمبری بما آمدی ما از ایشان راه یافته‌تر بودیمی و بتصدیق او شتافتیمی حق سبحانه و تعالی خبر داد
وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ
مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا سوگند خوردند بخدای تعالی سخت‌ترین سوگندان خود که اگر آید بایشان پیغمبری بیم کننده
هر آینه باشند راه یافته‌تر از یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان پس آن هنگام که آمد ایشان را
بیم کننده یعنی حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم زیاده نکرد آمدن او مر ایشان را مگر رمیدن از حق و دوری جستن
اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ
الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا و نیفزود ایشان را مگر گردنکشی

از فرمان الهی در زمین و اندیشه مکر کردند مکری بد یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن حضرت و احاطه نمی‌کند مکر بد مگر باهل وی
یعنی مکر بد مگر بر بانی او احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده شود درباره
خود شان می‌کنند گویند که در توریت آمده که من حفر مهواة وقع فیها و در مثال عرب است که من حفر جبا وقع فیه و منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که من حفر بئرا لاخیه وقع فیها اگر بکند چاهی از برای برادر خود واقع است خود در وی پس آیا انتظار
می‌برند مکذبان و مکاران یعنی منتظر نه و چشم نمی‌دارند مگر سنت الهی در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ایشان
گرفت پس نیابی تو مر سنت خدا را تبدیل یعنی عذاب او را بثواب بدل نتوان کرد و نیابی مر سنت خدا را تحویل یعنی
از مکذبان و مکاران بر دیگری حواله نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا آیا سیر نمی‌کنند اهل مکه در زمین تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقبت آنانکه
پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند ایشان سخت‌تر از مکیان از روی توانایی با همه و آن از عذاب
رهایی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست و نیست خدای تبارک و تعالی که عاجز گرداند او را هیچ چیز
در آسمانها و در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی بیرون از حکم او شیء نگیرد بدرستی که اوست دانا باحوال اشیا و توانا بمقدورات
در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای
آنچه می‌کنند از شرک و معصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده از آدمیان و از جن و انس و گفته‌اند مراد از همه حیوانات‌اند
که بشآمت معاصی بنی آدم هلاک شدندی چنانچه در زمان حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام که بشومی کفر مشرکان جانوران
هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در یک وقت اگر ایشان را بگناه و معاصی ایشان بگیرند همه نابود شوند و لیکن باز پس می‌دارد
ایشان را تا وقتی نام برده که زمان هلاک ایشان است پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست

بندگان خود پیشاوری داند که مستحق هلاک کیست و لایق نجات و خلاص کدام است و هریک را فراخور حال خود
باز داشت و بعد از آن از لوامع رضا نوازد و این را به نوایب غضب بگدازد و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره
فاطر بخواند بخوانند او را در روز قیامت به بهشت به هشت در بهشت با هر در که خواهد در آید

بسم الله الرحمن الرحيم

يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ در جامع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه سرّیست از اسرار غیب که حضرت حق سبحانه
و تعالی حبیب خود را بران اطلاع داده بعد از آن جبرئیل علیه السلام بدان نازل شده بجز حق سبحانه و تعالی نبی
و ولی و وصی وی بران اطلاع ندارد و بعضی گفته اند اسم قرآن است و در حقایق گوید نامی است از نامهای الهی
و ابن عباس گوید که معنی او یا انسان است و دیگری گوید که یا رجل و در طبرسی نقل از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین
صلوات الله علیه نقل میکند که آن نامی است از نامهای حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین و ائمه
اهل بیت علیهم السلام را آل یس میگویند مؤید این قول است تنه ذکر کم یا آل یسنا و در میان حروف یس آی
اعتدال است که میان زبر و چپات او توافق و تساویست هیچ حرفی دیگر این ندارد و لاجرم مخصوص بحضرت
خیمت است که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد و گویند که ای برگزیده
گفتشدای محمد صلی الله علیه و آله آیا تو فرستاده خدایی حق سبحانه و تعالی فرمود که ای سید بحق قرآن محکم با
حکم کننده بحق یا خداوند حکمت إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی که تو ای سید و ای شهید
از فرستادگانی بسوی خلق از آن فرستادگان که بوده اند بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده شده
بر طریق استقامت که راهیست موصل بمقصود تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ
آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ فرستاده قرآن را فرستادنی خداوند غالب در ملک خود و مهربان بر خلق و تو
از فرستاده شدگانی تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ربانی گروهی را که بیم کرده نشده اند پدران نزدیک ایشان

سبب دوری و دیری زمان فترت یا بیم کنی آنچه بیم کرده شده اند پدران ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام پس ایشان
بیخبرانند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی که ثابت شد قول بعذاب بر بیشترکافران یعنی کلمه
لاملان جهنم من الجنة و الناس اجمعین پس ایشان نمی گروند مراد آنانند که خدای تعالی میدانست که ایشان بر کفر خود
بر برکشته شوند چون ابوجهل لعین و امثال و إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ
مُقْمَحُونَ بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان غلها پس آن غلها پیوسته شده بزنخدانهای ایشان و کشیده اند که سرها
بالا کنند پس ایشان سر در هوا مانده کاشته چشم بر هم نهادگان تمثیل فرو و مشرکانرا بجمعی که غلها بر گردن داشته
باشند آورده اند در تفاسیر که ابوجهل لعین سوگند خورد که اگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در نماز ببیند بعود با سنگ
سر مبارک او را بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میکرد سنگی برداشت نزد آنحضرت آمد خواست که سنگ را
چون دست بالا کرد دست آن ملعون در گردنش خشک شده و سنگ در دست او چسپیده و در گردنش ماند این آیت آمد
که ما ایشان را باز داشتیم چنانچه مغلولان از کار رها باز داشته شوند گویند که قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار
از گردن جدا کردند و مخزومی دیگر گفت من روم و بدین سنگ سر مبارک آنحضرت را نمود و ما بعد نیکلم چون
نزدیک وی آمد نا بینا شد و آیه آمد که وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و ما پیدا کردیم در پیش روی ایشان دیواری و حجابی و در پس ایشان پرده ما بی پس پوشیدیم
چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند محققان گویند که سد پیش امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته
هر که را او سد چنین احاطه کند هر آینه چشم او پوشیده بود و از نظر اند لایل قدرت و دیدن راه فلاح و هدایت و
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و یکسانست بر ایشان بیم کنی ایشان را یا بیم
نکنی ایشان چه بواسطه ایشان عصیان خذلان الهی احاطه ایشان کرده و حکم تقبل و موت ایشان بر کفر صادر شده
بسبب آن خذلان إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ

جز این نیست که تو بیم کنی آگاهی دهی که فایده بر آن مترتب باشد کسی اگر پیروی قرآن کند و از اغراض آن منتفع
قبول نشود و بترسد از خدای تعالی بپوشیدگی یعنی در نهان از او ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غایب
از او یعنی امور آخرت وی پس مژده ده آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته و مزدی بزرگوار در زمان آینده یعنی
بهشت در اسباب نزول آورده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر مسجدی نزدیک خانه خود کنیم
چگونه باشد این آیه آمد که إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
فِي إِمَامٍ مُبِينٍ و بدرستی که ما زنده گردانیم کافرانرا ببعث یا دلهای مرده را بهدایت و بنویسیم آنچه از پیش فرستاده اند

کردیم مرده

از اعمال صالحه و طالحه و بنویسیم پیها یعنی نشانهای قدم ایشان را که بمسجدی روند مراد آنست که خطوات ایشان که بر
خطیات ایشان خواهد بود و بعضی گفته اند قسمی از غایت بر صحیفه احوال ایشان کشیده خواهد شد و هر چیز را نگاه داشته
یا بیان کرده ایم در محلی که پیشوای روشنی است که دید یعنی لوح محفوظ یا صحایف اعمال و آنرا امام مبین گفت بر آنکه اثر
آن متدرس میشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین
الغالب ابی الحسنین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه و آله کرده که آنحضرت فرمود که بخدا انم امام مبین
ببین میکرد و حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا اوست که آنرا چنان قسمت باید بر وجه تبیین و ظاهر و هویدا از کسی که
جمیع علوم بر صحیفه دل مبارکش نگاشته باشد و نگاه داشته چنین خواهد بود و بعد از نزول آن حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار بر قدم شما را می نویسند و در حدیث دیگر
آمده که بزرگترین مردمان در مزد کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد اما بدل نزدیک باشد بصاحب مسجد
و بعضی گفته اند که آثار اعم است از آنکه حسنه باشد چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه
چون پل و مسجد و رباط و غیر آن یا سیئه چون اشاعه باطله و تأسیس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا همه را بنویسند و بوقت
مکافات مناسب هر اثری جزا خواهد داد وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ

وبیان کن

و بیان کن برای اهل مکه مثل اهل انطاکیه وقتی که آمدند بدان ایشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام
قبل از رفع با شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی حواری را که یحیی و یونس گفتندی یا مارودس و روس
و بعضی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کنند ایشان نزدیک
شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفند می چرانید ایشان بر وی سلام کردند پرسید که شما چه کسانید گفتند که رسولان
عیسی پسر مریم علیهما السلام آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پیر گفت بر صدق
دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند بیمار را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بحال خود باز آریم پیر گفت که سالهاست
که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج آن عاجز اند اگر شما او را دوا کنید من بخدای شما گروم ایشان بر بالین وی
آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او حبیب نجار است که صاحب یس گویند و بعد از ششصد سال
پیش از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مؤمن گردید یکی از سابقانست چه آنحضرت فرمود که سباق الامم سه
صاحب یس و مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام و هو افضلهم خبر این دو رسول در انطاکیه
فاش شد و بیماران از برکت ایشان شفا یافتند و چون این صحت رسید بملک شهر که او را انطیخس میگفتند و بت
می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که نسخ بت پرستی بود وقوف یافت آتش غضبش مشتعل
ایشان را در زندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمد با خواص ملک آشنائی آغاز نهاد و بسبب دانش و حکمت مقرب
پادشاه شد حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ
فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن چون ما فرستادیم بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام ایشانرا
فرستاد بامر ما پس تکذیب کردند اهل آن دیار ایشان را و بزندان بردند پس قوت دادیم بسیوم فرستادگان
فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم
از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش خلیفه وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند مردم آن شهر که نیستید مگر آدمی مانند ما در اکثر صفات بشریت پس چه چیز شد و مرتبت
شما را اختصاص برسالت داد و نه در نزول فرستاده است خدای تعالی هیچ چیزی از وحی و رسالت و نیستید شما مگر دروغ
می گویید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ گفتند پیغمبران که خدای ما می داند بدرستی که ما
بسوی شما هر آینه از فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا
و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بر شما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا
بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم بر آمدن شما که تا باین بلده
آمده اید باران نبارید و همه مزروعات خشک شد اگر باز نایستید از دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد
شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ گفتند پیغمبران فال بد
شما با شماست یعنی بسبب شآمت شما و عقاید فاسد شما و اعمال باطل شماست آیا اگر پند داده می شوید فال بد می گیرید
و تهدید بقتل می کنید بلکه شما گروه گزاف کارانید و از حد گذشتگان القصه چنانچه گذشت ایشان را بزندان بردند
و شمعون از عقب آمد و مقرب ملک شد و فرصتی می طلبید که آن دو تن را از زندان بیرون آورد و آورده اند که
شمعون با ملک به بتخانه آمدی و خدای تعالی و تقدس را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پیش بت سجده می کند ملک
بروی اعتماد کلی کرده بی مشاورت او در هیچ مهمی اقدام نکردی و هیچ کاری نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک
شنیده ام که دو کس غریب را بزندان کرده بسبب حبس ایشان چیست ملک گفت ایشان دعوی میکنند که غیر بتان را می باید
پرستید و ایشان را غیر بتان خدایی هست شمعون از روی تعجب فرمود بگوی ایشان را حاضر کردند که گفتار ایشان
عجب است ملک امر کرد تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوشدل شدند و دلیر گشتند شمعون گفت که شما را
که فرستاده گفتند آن خدایی که همه چیز را آفریده مرا و او را شریک نیست شمعون گفت دیگر چیست گفتند آنچه خدای ما خواهد کند
و حکم او بر همه جاریست شمعون گفت خدای شما چه سازد گفتند نابینا را دیده دهد شمعون گفت و التماس از ملک کرد

نابینایی را حاضر کردند فرمود که خدای خود را بگوید تا این نابینا را بینا گرداند ایشان دو بندقه از گل ساختند
در جای حدقه او نهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای او روشن شد شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود
درخواهیم تا همین کار بکنند ملک آهسته گفت که ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت
ندارند شمعون دیگر بار گفت ای جوانان خدای شما دیگر بار چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون
گفت اگر خدای شما این کار بکند ما همه بوی بگرویم پس دختر ملک را که مدتی از مرگ وی بر آمده بود یا مرده هفت روزه
زنده کردند ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی دیگر قصد پیغمبران و مؤمنان کردند حبیب نجار خبردار شده که کفار در
مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آن صوب شد چنانچه حق جل و علا می فرماید وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ
رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ و آمد از دورترین جای
از آن شهر مردی یعنی حبیب و می پوید که می شتافت تا برسید و گفت ای گروه من پیروی کنید فرستاده شدگان را
پیروی کنید کسانی را که نمی خواهند از شما مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگانند بخیر دو سرای وَمَا لِيَ
لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست مرا که از روی صدق نپرستم آنکس را که بیافرید مرا از عدم
بوجود آورد و بسوی حکم و جزای او باز گردانیده خواهید شد روز قیامت اضافه فطرت بخود و اظهار شکر است و اضافه
رجوع بکافران مبالغه در تهدید و زجر أَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِذُونِ آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان دیگر یعنی بتان اگر خواهد خدای تعالی
بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رسد کفایت نمی کند از من درخواست بتان چیزی را از آن یعنی ایشان از من
رفع بلا نمی کنند و رها نمیکنند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانایی ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و عبادت آنکه
قادر است بر رسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر فرو گذارم إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بدرستی که من آنگاه در
گمراهی آشکارا باشم چون قوم از وی این سخن شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبران آورد و گفت إِنِّي آمَنتُ

بربكم فاسمعون قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين
مرسلين که من بکرویدم تم فرموده کار شما پس بشنوید ایمان مرا تا و زودا برین کواهی دهید و گفته اند این خطاب قوم
واشان او را سنک میزدند تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است وقولی آنست که چون او کشته شد حق سبحانه وتعالی
او را زنده کردانید به بهشت برد وحسن بصری بر آن است که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه وتعالی او را
به آسمان برد وار زوی کرامت گفتند او را که ای حبیب در آی به بهشت پس چون به بهشت در آمد گفت ای کاش قوم
من دانا شوندی بآنچه بیامرزید مرا پروردگار من وکردانید مرا از نواختگان باکرام وقولی آنست که پیغمبران و
مومنان کشته شدند وقولی آنکه بسلامت بیرون رفتند و حبیب کشته شد و به آسمان رفت ودر حدیث
مرفوع وارد و آمده که او قوم را نصیحت می بود در زندگی و مردگی الجنی والثالث والعشرون
وما انزلنا على قومه من بعده من جند من السماء وما كنا منزلين و نفرستادیم بر قوم
حبیب پس از قتل او هیچ لشکری برای هلاک کافران و نیستیم ما فرو فرستنده برای هلاک ایشان لشکری یعنی کفار
از آن خوارتر اند که هلاک ایشان را لشکری باید وانزال لشکر ملائکه در روز بدر وحنین برای تعظیم پیغمبر صلی الله علیه وآله
بود و نه از آنکه لشکر کفار در حسابی بوده باشند ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم خامدون نبود
عقوبت اهل انطاکیه را مگر یک فریاد که جبرئیل علیه السلام مرد و بار وی در شهر ایشان کرد فصیحه زد پس ایشان فرو
مردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل فسرده و مرده چون آتش که بیچاره منطفی شود تشبیه بآتش ایمات ما آنکه زنده چون
آتش شعله کشنده است و مرده خاکستر آن کالفتیل وما الاکمالشهاب یخمد بعد ما هو ساطع
يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن ای دریغا بر بندگان نیامد
هیچ پیغمبری مگر که او استهزا می کردند الم يروا كم اهلكنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا
يرجعون آیا ندیدند و ندانستند که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل روزگار و شاهد کردند آنکه هلاک شدگان

بسوی ایشان باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت نمی کنند وان كل لما جميع لدينا محضرون
ونیستند همه ایشان مگر همه جمع پیش نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی آنها را که هلاک کردیم و پشیمانان
این همه فی الفان و لیس ما نده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما قبل جلاله حاضر خواهند شد و مناسب گفتار و کردار
ایشان سزا وجزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم وعقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در حبس مهان و مضیق خذلان
محبوس ابد و مهجور سرمد خواهند گشت و از نعمت جنانی محروم جاودانی خواهند ماند وآية لهم الارض
الميتة احييناها واخرجنا منها حبا فمنه ياكلون نشانه از نشانهای قدرت ما مر کافران را زمین مرده است
یعنی خشک و بی گیاه که ما بسبب باران زنده کردیم او را و بیرون آوردیم از وی دانه در ودنی مراد حبوب عادت
پس از آن دانه میخورند وجعلنا فيها جنات من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون ليأكلوا
من ثمره وما عملته ايديهم افلا يشكرون و آفریدیم در آن زمین بوستانها از انواع خرما بان و
اصناف تاکستان و روان کردیم در زمین از چشمها تا بخورند از میوه آن آنچه مذکور شد و از آنچه عمل کرده است
دستهای ایشان بلکه محض قدرت آفرین شده این بر آن تقدیر است که ما نافیه باشد چنانچه قراءت حفص است
ولیکن آنکه مانا فیه ندارد معنی چنان شود که از آنچه کرده است دستهای ایشان مثل عصیر و دوشاب وغیر آن که از
ثمرات حاصل میکنند آیا شکر نمی کنند بر آنکه این نعمتها و منعم را پرستش میکنند و در بحر الحقایق آورده که معنی آیه
بزبان اهل اشارت آنست که زمین دل را زنده کردیم به باران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب طاعت تا
ارواح از آن غذا می یابند و ساختیم بوستانها از نخیل افکار و اعناب اشواق و عیون حکمت و روی دلها که بهم
تا ثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع میگیرند و از نتایج اعمال که روا نمی دارند از صدقات و خیرات آیا سپاس داری نمیکنند
یعنی سپاس باید داشت برین نعم ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود سبحان الذي خلق الازواج
كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون پاکست آنکه بقدرت کامله همه صنفها را دو چیز

از آنچه می روید از زمین چون نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکور و اناث و از آنچه نمی دانند
از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و علامتی دیگر ایشان را بر قدرت ما
شب و روز است که از روی حکمت در پی کشیم و در پی کشیم روز را پس آنگاه ایشان در آیند بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي
لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و آیه دیگر آفتاب است که می رود بقرارگاهی که او راست و در حدیث
وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد و گویند که مراد از مستقر حدی معین است که دور او بدان منتهی می شود
یا منتهی مشرق برای هر روزی از مشارق و مغارب چه او را در دور سیصد و شصت مشرق و مغرب است که هر روز از
مطلعی طلوع کند و از مغربی غروب نماید و عود نماید بسوی آنها در سال آینده آن جریان بمستقر خود تقدیر خدای است
غالب بقدرت خود بر همه چیز دانا بر همه معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَا
لْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و ماه را مقرر و مقدر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشت گانه از بروج دوازده گانه
و نامهای منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر
زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرغ الدلو المقدم فرغ الدلو
المؤخر رشا و آن بطن حوت است و حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد و هر روز و شب بمنزلی قطع کند و در منزلی از
منازل اجتماعیه نور آن می افزاید و در منازل استقبالیه بکاهد و میل بانحطاط و تقوس بکند تا وقتی که عود کند مانند
چوب شاخ خرما که باریکتر شده از خرما بنان که خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلال لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ
تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ نه آفتاب را سزد مر او را و شاید که
دریابد قمر را چه سرعت قمر در سیر او تمام بروج را در یک ماه قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب در سرعت
چون ماه باشد فصول از نظم و وضع خود بگردد و خلل بکون نبات و تعیش حیوان رسد و نه شب پیش گیرنده است بر روز یعنی
نه آنکه غلبه کند روشنی را نه اوقات شب کند و دیگر متعاقب است و گفته اند مراد از شب و روز آیتین است یعنی آفتاب و

ماه است که چنانچه شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیکند و هر کدام
از نیرین و غیر آن در فلک شنا می روند چون ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ
الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانه دیگر مر ایشان را آنست که ما بر داشتیم پدران ایشان را
یعنی نشاندیم در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد ذریت اولاد یعنی
چون فرزندان خود را قوت در سفر نیست بر خشکی برای ایشان کشتی مقرر کردیم و بیافریدیم برای مردمان مانند
کشتی آنچه سواری میکنند بر آن چون زورق و مانند آن و گفته اند مراد شتر است که کشتی صحرا باشد وَإِنْ
نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ و اگر خواهیم که غرقه
سازیم اهل کشتی هیچ فریاد رسی نیست مر ایشان را که از غرقه شدن نگاه دارد و نه ایشان رها کرده شوند از مرگ مگر
آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزد ما یعنی جهت داری ایشان را برخورداری تا زمانی که اجل ایشان برسد وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون گفته شود مر کافران را که بترسید از آنچه پیش روی
شماست از عذاب دنیا و از عذابی که عقب شماست یعنی در آخرت و ایمان آرید که شاید بر شما بخشند ایشان از آن
اعراض نمایند و در مکابره و عناد افزایند و در طبرسی نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام که بترسید از آنچه پیش شماست
از معصیت و آنچه پس شماست از عقوبت وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ
نیاید بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلالت وحدت مگر باشند از روی گردانندگان
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ
إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و چون گویند مر ایشان را که بر درویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است
شما را خدای تعالی آنانکه نگرویده اند بصانع یعنی معطله عرب مر آنان را که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم
مؤمنان را گویند آیا طعام دهیم آنرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را یعنی بخدای که بزعم شما قادر است

بر اطعام خلق باشیم که ایشان را طعام دادی چون او اطعام نداد ما نیز نمی‌دهیم پس شما نیستید مگر در گمراهی
هویدا اگر ما را بنجا لعنت می‌کنید این سخن از ایشان خطا بود و فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را
توانگر ساخته و بعضی دیگر را درویش گذاشته و بجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا از مال خدا فقرا را بهره دهند کردن
پس مشیت را بهانه ساختن و امر الهی را که بانفاق فرموده فروگذاشتن محض خطا و عین جهالت است وَيَقُولُونَ
مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ گویند کافران کی است این موعد شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز
اگر هستید راست گویان درین مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ انتظار نمیبرند
ایشان مگر نعره یا وکه بگیرد ایشان را یعنی نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است دریابد ایشان را و حال آنکه ایشان در آن وقت
در سودا و معامله و خصومت مشغول باشند و فهم دینی می سازند که بیکبار اسرافیل علیه السلام صور در دمد همه خلق بر جای بمیرند
الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و
نه بسوی اهل ایشان غایب شده باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم
مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ و بعد از چهل سال بدمد در صور بار دیگر پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده
بسوی پروردگار خود می‌شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد و چون برانگیخته شوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا
مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی بیدار
کرد ما را از خوابگاه ما این اشارت است بآنکه ایشان بسبب اختلاط عقول گمان برند که در خواب بوده اند ملائکه جواب
دهند که اینست آنچه وعده کرده بود رحمن سبحانه و تعالی از بعث و نشر و شما می‌کشید که متی هذا الوعد و راست گفتند
پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ
لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخه اخیر است یعنی بمجرد نفخه زده شود پس آنگاه ایشان همه
نزدیک ما حاضر شده باشند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم کرده نشود یعنی

ستم کرده نشود چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان بکاهند و نه عقوبتی زیاده از استحقاق
در مانند و پاداشت داده نشوید ای اهل محشر مگر آنچه که بودید و میکردید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری باشند شادان و نازان و بوجود ان
لذت کنندگان و آن کار افتضاض ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای تعالی بودن مشغول باشند
بنعیم و فارغ از اهل جهنم و دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول کرده است ایشان را بچیزی که
فراموش کنند ارکان ایشان که در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغیص عیش است و بعضی از اهل عرفان آورده
که مراد از اهل جنت طالبان بهشت است که مقصد ایشان نعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی ایشان را بنعیم مشغول کرده
و این حال اگرچه نسبت به دوزخیان از جلایل احوالست نسبت با طالبان حق تعالی نهایت فرود می نماید و از اینجا
اگر اهل محبت السلطان پی توان برد گویند این آیه نزد شبلی خواندند شهقه زد و بیهوش شد چون با خود آمد گفت بیچارگان
دانند که مشغول شده اند بحال در ورطه هلاک می افتند پس آه کرد و گوید که مشغول شده اند به بهشت از آن عادم
اما معرفان حضرت از طالع مشهود و ملاحظه نور وجود بکلی به نعیم بهشت نپردازند هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ
عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اهل بهشت و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور عین در سایه های قصور یعنی در
جایی مصون از حرارت آفتاب و در بر تختهای آراسته تکیه زدگان شده اند بر تخت و پیش است لَهُمْ فِيهَا
فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ
در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و مر ایشان راست آنچه خواهند و آرزو کنند و بهشتی است از اطعمه و اشربه ای که نزد ایشان و
پیش خود حاضر شوند و ایشان را باشد سلام یعنی تحیتی که گفته شد سلام و قوع یابد خطابی از واسطه ملک یا بی واسطه
از حضرت پروردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد چون سر بالا کنند حضرت عزت

فرماید السلام علیکم یا اهل الجنه وجدا شوید امروز ای مشرکان از موحدان وای منافقان از مخلصان که شما در این
دنیا دشمنان می ارشند و ایشان را در بوستان و دبستان میخوانند الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدونی هذا صراط مستقیم آیا عهد نکرده ام با شما ای فرزندان آدم
ونفرموده ام شما را آنکه مپرستید شیطان را یعنی تابعان را نفرموده شیطان یا هرچه نه حق است کرمه از نفس باشد
بفرموده شیطان مرتبی که او مر شما را دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است و عهد
کرده ام که مرا پرستید که دوست شما ام این پرستش من راه راست در بهشت و بادیه ضلالت هلاک شده هر که این راه
از دست بشت ولقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تکونوا تعقلون و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما
ای آدمیان خلق بسیار را آیا نمیبینید که تعقل کنید وخود را در دام فریب او نیفکنید هذه جهنم التی کنتم
توعدون اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون این دوزخ است آن دوزخی که در دنیا بودید که با آن وعید
کرده می شدید در آن درآیید امروز بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را وتصدیق انبیا نکردید الیوم
نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون امروز مهر می نهیم بر دهنهای
ایشان چون انکار می کنند که مشرک بوده ایم و تکذیب کرده ایم و شیطان را پرستیده ایم و سخن گویند با دستهای
ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان بانچه بودند که در دنیا کسب میکردند در کشف الاسرار آورده که چنانچه جوارح اعدا
بر افعال بد ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعات ایشان اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار آورده
که حق سبحانه وتعالی بنده مومن را خطاب فرماید که چه آورده او شرم دارد که عبادت و خیرات خود را شمارد حق تعالی
اعضای وی را بسخن درآرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواهی دهند بر تسبیحات که داده فانهن مسولات
مستنطقات ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون واگر خواهیم در دنیا
هر آینه نابدید کنیم یعنی قسم محو کنیم چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد بودند پس چگونه ببینند آن را

یعنی راهی که می دیده اند و آمد و شد میکرده اند هیچ نبینند ولو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم فما استطاعوا مضیا
ولا یرجعون واگر خواهیم که مسخ کنیم ایشان را وصورتهای ایشان را متغیر سازیم بر جایهای ایشان تا هم از آنجا فسرده
شوند پس نتوانند و قادر نباشند برفتن از پیش و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب بصورت اول باز روند
ومن نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون وهر کرا باوجود عمر دراز دهیم بر گردانیم او را در آفرینش یعنی قوت
او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا درنمی یابند که هر که بر تنکیس خلق قادر باشد بر طمس و مسخ قادرست
کفار تهمت میکردند که محمد صلی الله علیه وآله وسلم شاعرست حق سبحانه وتعالی رد قول ایشان را می فرماید وما علمناه
الشعر وما ینبغی له ان هو الا ذکر وقرآن مبین لینذر من کان حیا ویحق القول علی الکافرین
نیاموختیم ما محمد صلی الله علیه وآله وسلم را شعر یعنی قسم آن شعر نیست بجهت آنکه شعر کلامی است مقفی و موزون و قرآن
ازین قبیل است و نشاید او را شعر گفتن که اگر شعر گفتی متهم بودتم درآمدی که قدرت او بر نظم قرآن
از قوت فطانت است که در شاعری دارد اگرچه آنچه مدعی آید نه از آنست پس حق سبحانه وتعالی وی را شعر نیاموخت
تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام محض اعجازست و هر گاه که آنحضرت مثلی بر سبیل تمثیل اداء موزون
بر زبان مبارکش بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یکنوبت برخواند که کفی الاسلام
والشیب للمرء ناهیا یکی گفت که یا رسول الله قایل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا آنحضرت همان را بر زبان
نوبت اول جاری بود و تکرار فرمود وآنکس گفت اشهد انک رسول الله وما علمناه الشعر واز کلمات آنحضرت که
آنچه موزون واقع شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب و دیگر [illegible]
همه اگر بنی بی تکلف وقصد بوده چنانچه اتفاق می افتد در بسیاری از انشاآت مردم در خطب و محاورات ایشان
و آنرا شعر نمیگویند مثبت آنچه ما بدو آموختیم نیست مگر پندی و ارشادی و کتابی روشن در معانی و حقایق بار رونق کشیده
الکلام وحده و ذکر فرستاده ایم تا بیم کند قرآن یا محمد صلی الله علیه وآله بدان هر کرا باشد زنده یعنی عاقل و فهیم

چه عاقل و جاهل مشابه مرده است یا آنرا که مؤمنست نفع آید چه حیات ابدی و بقای سرمدی بایمان است
وتخصیص انذار بمؤمن جهت انتفاع اوست بدو و واجب می شود کلمه عذاب بر ناگرویدگان که قرآن را قبول نمیکنند
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمی بینند و نمیدانند
ایشان بدرستی که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه کردیم و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد بودیم
در آن و مثل آن میان مردمان مثلی است که هر گاه کاری تنها کند گوید که من این بدست خود ساخته‌ام یعنی مرا
دیگری در ساختن آن یاری نداده اینچنین می فرماید که ما آفریدیم برای ایشان بی مشارکت غیری چهارپایانرا
چون شتر و گاو و گوسفند پس ایشان مرآنرا ضبط کنند مالک شده و تصرف در آن کنندگان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا
رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و نرم کردیم و رام گردانیدیم انعام را برای ایشان پس بعضی از آن مرکوب ایشان است که بر آن
سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ
و مر ایشانراست در چهارپایان فایده‌ها از پشم و موی و پوست آن و آشامیدنیها از شیر آیا شکر نمیگویند نعمت
خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریده و رام گردانیده و منافع بسبب آن بسیار بر ایشان میرساند وَاتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ فَلَا
يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ و اگرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا
شاید ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنست که آن بتان نمیتوانند یاری دادن ایشانرا زیرا که جماد اند
و ایشانرا شعور و قدرت نیست و بت پرستان مر ایشانرا سپاهی اند حاضر شدگان امروز که نگاهبان ایشانند
یا فردا لشکر ایشانند که با ایشان حاضر شوند در دوزخ پس باید که ترا اندوهگین نگرداند سخن ایشان که نسبت
حق سبحانه و تعالی از اتخاذ اولاد و شرکا و در باره تو می گویند نسبت شعر و سحر بدرستی که ما میدانیم آنچه پنهان
می پندارند از حقد و بغض و هر آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان آورده اند که عاص

بن وائل

بن وائل و ابوجهل لعین و ابن هشام آنست که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه بدست آورده در مجلس حاضر حضرت
سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم آورد و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست این اجزای [illegible]
متفرق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible]
بازگیرد و ترا زنده گرداند و بدوزخ برد و این آیت نازل شد أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ
خَصِيمٌ مُبِينٌ آیا ندید و ندانست آدمی آنرا که آفریدیم اورا از آب منی و از علقه ساختیم و مرتبه بمرتبه در آوردیم تا
از بطن ام جنین شده و بیرون آمده و از طفلیت به بزرگی رسیده و سخن گوی و دلیر شد پس آنگاه جدال کننده شد در خلقت
او بمقام جدال در آمد وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ و زد برای
ما مثل یعنی امری عجیب آورد و استخوان کهنه را در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد و فراموش کرد آفرینش را
و اورا گفت کیست که زنده گرداند استخوانها را و حال آنکه فرسوده و تباه گشته و بی پوست و بی گوشت و عروق
و اعصاب مانده قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ بگو ای محمد
صلی الله علیه و آله زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامل پیدا آورد نخست بار و از عدم بوجود آورد و او بهمه آفریده
داناست تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد می شناسد و در جمع و انضمام
آن قادر است مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ آن خدایی که پیدا کرد برای شما
از درخت سبز آتش پس از آنجا شما آتش می افروزید و آتش را از اغلب مواضع از دو چوب دو درخت مرخ و
عفار که اول نرست و دوم ماده و شاخی از مرخ بر شاخی از عفار می مالند آتش بیرون می آید حق سبحانه و تعالی میفرماید که
آنکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز که در او مائیت متضاده با حرارت هر آینه قادر است بر اعادت
طراوت در چیزی که در وی تر و تازه بوده و شد و خشک شده أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ
عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ آیا نیست آنکس که پیدا کرد آسمانها و زمینها با بزرگی اجرام

ایشان توانا برآنکه بیافریند مانند ایشان با جسام صغیره واجرام حقیره آری هست قادر بدان واوست
آفریننده بسیار خلق و دانا بکیفیت احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ
كُنْ فَيَكُونُ جز این نیست شان او که چون خواهد آفریدن چیزی آنست که گوید مر او را که بحکم من باش پس باشد
نزد بعضی این تمثیل است تاثیر قدرت را در مراد آمد با مر مطاع مر مطیع را در حصول مامور بی امتناع و
نزاع و بی توقف و احتیاج بمزاولت عمل و استعمال آلت تعقیبا نجبت ما و شبهت و در تفسیر کبیر گفته که مراد این
سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا باسرع وجهی که ممکن باشد از تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتیست
که چون ملایکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ
إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ پس پاکی و بی عیبی الحق راست که بی شبهه بدست قدرت اوست پادشاهی همه چیزها
و بدو بازگردیده خواهید شد برای مکافات اعمال و وعده دوستانست و وعید دشمنان که ایشانرا باشد
عقوبت واما دوستانرا طوبی لهم و حسن مآب و ابی بن کعب روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که هر که سوره یس
بخواند خالصا مخلصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای وی ثواب دوازده بار ختم
قرآن و نزد موت هر مسلم که سوره یس بخوانند بعدد هر حرفی ده فرشته نازل شوند صفها کشیده نزد وی و تسبیح خوانند
وی نمایند و نماز برو گذارند و در دفن او حاضر باشند و استغفار از برای وی میکنند دایم و از حضرت صادق
علیه الصلوات والسلام مرویست که مرهر چیزی را قلبیست و دل قرآن سوره یس است و این سوره را
معممه گویند که تمام میکرداند بر خواننده خود نیکویی هر دو سرا و دافعه خوانند که دفع کند ازو بد هر دو سرا و قاضیه
نیز نامند که روا کننده حاجتهای دینی و آخرت او را هر که بخواند در روز از محفوظین است و مرزوقین تا شبانگاه
و هر که در شب بخواند پیش از خواب حق سبحانه و تعالی موکل کرداند برو هزار فرشته که نگاه دارند او را از
هر دیوانی و از هر آفت و اگر بمیرد در آن روز حق جل و علا در آرد او را بفضل خود در بهشت اللهم ارزقنا بحق محمد وآله الطاهرین

سورة الصافات

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ بحق فرشتگان صف کشیده
در مقام عبودیت صف برکشیدنی پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع رانندگان پس خوانندگان وحی خدا
بر انبیا که حق سبحانه و تعالی سوگند یاد میکند بملایکه در صف ایستادگان میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند
یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که در صف جماعت به ایستند یا بعلما که در صف بصفت قائمند بشنید
یا بمرغان که در هوا صف زنند اگر مراد ملایکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیات انها
که پیوسته بتسبیح و تمجید الهی اشتغال دارند و اگر غازیانند زجر ایشان راندن اسبان باشد یا طرد دشمنان و
تلاوت ایشان ادای تکبیر و تهلیل اگر مومنانند با نوار خدمت زاجر دیوانند و در اثنای نماز تالی قرآن و اگر
اهل علم اند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بخش ذکر حضرت
خداوند آفات را از خود میرانند گویند که جماعتی از کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد صلی الله علیه وآله همه خدایان را
بایک خدای در آورده حق سبحانه و تعالی درین آیه قسم یاد کرده که بدرستی که خدای شما در ذات یکیست و یکتا
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ آفریدگار آسمانها و زمینها و پروردگار آنچه میان
ایشانست و آفریننده مشرقها و کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع کند یا مراد از مشارق آفتاب
که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر طلوع نماید و مغارب نیز مختلف شد هر روز در مغربی دیگر مختفی شود و بحسب و بطریقه مشرق
والله اکتفا به آن شده بود یا آنکه شروق او لایق بر قدرت و ابلغ در نعمت إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ
الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ بدرستی که ما بیاراستیم آسمان را نزدیکتر یعنی آنچه نزدیکتر بزمین است بزینت
یعنی بارایش ستارگان و بودن ثوابت بر هشتم و سیارات بر هفت دیگر در اواسط با آن منافات بر آرد زیرا که از اول

مرایی میشوند مثل جواهر درخشنده بر سطح ازرق ابن عباس فرموده که زینت باضوا آسمان است و بعضی گویند
آرایش باشکال مختلفه ایشان است چون بنات النعش و ثریا و غیر آن از اشکال چهل هشتگانه که
بر نفس منطقه و شمال و جنوب آنست و وجود و انتظام آن بر وجه اکمل با امکان غیر دلیل است بر وجود صانع حکیم
جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از برآمدن هر دیو سرکش فرمان لَا یَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ
الْأَعْلَى وَیُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ
فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمی شنوند یعنی طاقت شنیدن و گوش فرا دادن ندارند بسوی سخنان گروه بلندتر
یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح و با یکدیگر میگویند و انداخته می شوند یعنی بر ایشان می اندازند شهب را
باران می شوند از هر طرفی که قصد صعود می کنند بر آسمان راندنی و مر دیوان راست عذابی سخت در آخرت پیوسته
در دنیا و ایشان را قوت استماع ملائکه نیست مگر کسی که درربایند یکبار ربودن یعنی مزدد سخنی از فرشته پس از پی
در آید او را کوکبی روشن یا آتشی سوزان و رجوم را نافذ می سازد یا میسوزد و ایشان برجوم منزجر نشده باز
قصد فلک کنند و چون شیاطین از صرف آتش مخلوق اند پس تواند بود که آتش ایشان را بسوزاند چنانکه آدمی که از صرف
خاک نیست شده آنکه آتش قوی بر ضعیف مستولی گردد میباید دستهلک او را آورده اند که جمعی از مشرکان مکه که منکران
بعث و حشر بودند همواره دعوی بطش و قوت میکردند میان قریش از روی تصلف و تکلف علم بمباهات می افراختند
حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِینٍ
لَازِبٍ پس بپرس از مشرکان مکه از آفریدگان آیا ایشان سخت تر اند از روی آفرینش یا آنکه ما آفریده ایم از ملائکه
و آسمان و زمین و کواکب و مشارق و مغارب بدرستی که ما آفریده ایم پدران ایشان را از گل چسبنده پس ماده اصلی
ایشان و آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی با اجزای ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است و رد
استبعاد ایشان از امر آن چه اگر استبعاد جهت عدم قابلیت ماده است ماده باقی است و قابل انضمام اگر

بسبب

بسبب عدم قدرت فاعل است کسی که بر خلق این اشیا که مذکور شد قادر است بر ضم این اجزا و اعاده حیات در آن
قادر خواهد بود و چه قدرت صفت ذات است که هرگز متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات یکسان پس هرگاه که خورشید
قدرت از افق ارادت طلوع کند ذرات مقدورات در هوای ابداع و فضای اختراع جلوه گر آیند و در عالم آورده
که کان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن بود که هرگاه قصه آن بشنود بدان گرود و مشرکان شنیدند و آن استهزا
کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله ازین حال متعجب شد این آیه آمد بَلْ عَجِبْتَ وَیَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُکِّرُوا لَا یَذْکُرُونَ
وَإِذَا رَأَوْا آیَةً یَسْتَسْخِرُونَ بل برای قطع کلام اول است و در زاد المسیر بمعنی ودع داشته یعنی بگذار کلام
کفار را و دست بدار بلکه شگفت داشتی تو از انکار دیدگان ایشان بر قرآن و ایشان سخریه می کنند بآن یا تعجب داری که
با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث می کنند و ایشان افسوس میدارند از تعجب تو و قول آن ایشان است که چون پند داده شوند
بر چیزی یاد نمی کنند آن را و بدان پند پذیر نشوند و چون ببینند معجزه که دلیل صدق تعالی است چون انشقاق قمر
یکدیگر را بسخریه میخوانند و آن را افسوس می انگارند وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ و گویند نیست اینکه ما دیدیم
مگر جادوی هویدا أَإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ آیا چون بمیریم
و باشیم ما خاک و استخوانهای بی پوست و گوشت آیا ما برانگیختگان باشیم یا پدران نخستین ما و درین جهت زیادتی استبعاد
ایشان است بر بعث زمان پدران قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله آری برانگیخته شوید
با پدران و حال آنکه شما خوار و ضعیف باشید هرگاه که قیامت در آید چه عزت با این است و خواری نگران فَإِنَّمَا
هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ یَنْظُرُونَ پس جز این نیست که آن یک راندن بود یعنی یک نفخه که در دمند پس آنجا
ایشان زنده شوند و از قبرها بیرون آمده می نگرند وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هَذَا یَوْمُ الدِّینِ هَذَا یَوْمُ الْفَصْلِ
الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ و می گویند ای وای بر ما اینست روز پاداشت که ما را وعده میدادند ملائکه گویند آری این است
روز حکم یا روز جزا و جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روزی که بودید شما که آن را تکذیب

میکردید و باور نمی‌داشتید پس حق سبحانه و تعالی فرمان دهد ملائکه را که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا
كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید و بهم آرید آنان را که ستم کردند بر خود
بشرک و شبیه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا القیاس
ایشان را از دیوان یا زنان ایشان را که کافره بودند و گویند مراد از ظلمه ستمکارانند بر خلق بجور و بر خود بخباثت و شرارت
که ایشان را در موقف می‌دارند با امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار یا با اعوان ایشان از ظلام زمان و مدد
کاران بر ظلم در قوت القلوب آورده که یکی بعبدالله مبارک گفت که من خیاطم جامها برای ظلمه جابر می‌دوزم آیا
از اعوان ایشان باشم ابن مبارک گفت نه تو اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو فروشند
واضح آنست که این ظلمه مشرکانند و آنانند که بر اهل بیت علیهم السلام ظلم کردند چنانکه بیاید و بدلیل آنکه می‌گوید حشر کنید
ایشان را آنچه را پرستش می‌کردند بغیر خدای تعالی از اصنام و غیر آن یا ابلیس و لشکر او و این عامست تخصیص
یافته بآیه الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون پس بخوانید ظلمه و معبودان ایشان را یا دلالت کنید راه
دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ و چون سوی دوزخ آیند
باز دارید ایشان را در موقف یا در پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند که یعنی ایشان را از عقاید و
اعمال ایشان خواهند پرسید بحسب زیادتی توبیخ و تقریع طبرسی رحمه الله نقل می‌کند از ابوسعید خدری و سعید بن جبیر و در
تفاسیر دیگر نیز مذکور است که از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله
خواهند پرسید پس هر که قایل بامامت وی و دیگر ائمه که بنص رسول او ثابت شده اند نباشند و بر ایشان ستم کرده
حق ایشان را استانده ایشان و تابعان ایشان درین موقف داخلند و از ایشان سوال خواهند کرد که بچه حجت شما ولایت
ایشان را قبول نکردید با وجود نص الهی و گفته حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله چنانچه مکرر مذکور شد و دیگر ایشان را
گویند که چیست شما را که یاری نمی‌کنید همدیگر را و از حبس موقف خلاصی نمی‌دهید ایشان جواب ندهند و حق سبحانه و تعالی

فرماید یا ملائکه که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و از روی عجز منقادان شدگان
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روی آرند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفای
ایشان از یکدیگر می‌پرسند که این چه حالست که ما را پیش آمده یا سرزنش میکنند مر یکدیگر را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا
عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند اتباع مر رؤسای قوم را بدرستی که شما بودید که در می‌آمدید بما از روی
یمن و نیکخواهی و یمین بزعم شما یا قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق اینست که ما شما را بدان
میخوانیم گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما را ایمان نبود که ما شما را اکراه کرده
باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی که
باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نمودیم بلکه بودید شما بنفس خود گروهی از اندازه درگذشتگان فَحَقَّ
عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار ما که کلمه العذاب بدرستی که ما چشندگانیم
عذاب را درین روز چه علم بود بحال ما که مستحق عقوبتیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی
بجهت آنکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و مثلیست که خرمن سوخته خرمن سوخته را طلبد فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ
فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ حق سبحانه و تعالی فرمود پس بتحقیق تابعان و متبوعان آن روز در عذاب کشیدن انبازانند
چنانچه در غوایت شریک بودند إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ و بدرستی که ما همچنان میکنیم با مشرکان معاندان
إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ و بدرستی که ایشان هستند چون ایشان را گویند بگویید یعنی
کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله سرکشی می‌نمایند از گفتار آن یا تکبر می‌ورزند بر دعوی خود وَيَقُولُونَ
أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ و میگویند آیا ما ترک کننده‌ایم عبادت خدایان خود برای گفتن شاعری پوشیده
عقل یعنی بگفتن او ترک عبادت اصنام نمی‌کنیم کفار مکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را بشعر و جنون نسبت
میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آورد محمد صلی الله علیه و آله

فرماید یا ملائکه

بدیشان براستی ودرستی وتصدیق کردند پیغمبرانرا که پیش از ان بودند إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ
وبدرستی که شمای کافران هرآینه چشنده کانید مر عذاب دردناک را در دوزخ بسبب شرک ونسبت دادن شعر
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را بشعر وجنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ
الْمُخْلَصِينَ پاداشت داده نخواهید شد مر جزای آن چیزی را که عمل کنید لیکن بندگان خدای تعالی پاک کرده
شدگان از الواث شک وشرک واتصاف یافتگان بیقین وشکر جزای ایشان مضاعف خواهد بود
أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُم مُكْرَمُونَ آن گروه بندگان مخلص مر ایشانراست روزی [illegible]
یعنی ظاهر وپوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام وبقا ولذت محض چه آن نه از برای حفظ صحت باشد
زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ صحت بواسطه آنکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای ابد پس آن محض لذت باشد
وآن رزق میوهاست از هر گونه تر وخشک وایشان نواختگان اند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ
در بهشتهای نعمت ونازند بر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد وخرم باشند يُطَافُ
عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ طوف کرده میشود بر ایشان یعنی ساقیان بهشت در میان ایشان
میگردانند جامی پر از خمر ظاهر شده بر چشمها یا جاری از چشمه با خمر سفید که چاشنی او از شیر بیشتر باشد لذت دهنده
مر آشامندگان را لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ نیست در آن شراب آفتی وعلتی که بجسم ودین ضرر رسد
چون فساد حال ونقصان عقل وصداع وخمار ونه اند بهشتیان که از ان شراب مست شوند وخرد وفهم ایشان
زایل شود وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ونزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان
کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی جز در شوهران خود ننگرند فراخ چشمان گوییا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه کنند
حورانرا از پاکی ونرمی وخوشی رنگ به بیضه نعامه چه شترمرغ مقرر است که بیضه خودرا بپر خود پوشیده باشد تا غبار
بر او ننشیند وبیضه ایشانرا سفیدی باشد مختلط بزردی وصفرتی وحسن الوان زنان عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ

عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ پس روی آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی دیگر می پرسند از احوال دنیا وماجرای ایشان
با دوست ودشمن قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ گوینده گوید از
اهل بهشت یاران خودرا که بدرستی من بودیکی که در دنیا بود مرا یاری وهمنشینی یعنی گوید با بهشتیان که مرا
برادری بود قطروس که در دنیا سرزنش کنان مرا با تعجب بودی گفت آیا تو از باور دارندگان مر حشر را
أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ
آیا چون بمیریم وگردیم خاک واستخوانهای کهنه آیا ما پاداشت دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند وپاداشت دهند
گوید یهودا مر اهل جنت را آیا شما دیده ورانید یعنی مینگرید اهل دوزخ را مراد آن است که بپرسید دوزخیان را
احوال را ومرا معلوم کنید که در کدام درکه است وبچه نوع عذابی گرفتار است بهشتیان گویند تو داناتری بنیکوی شناسای
نور دوزخ پس فرو نگرد یهودا ببیند قطروس را در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ
وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ گوید یهودا مر کافر قطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی که
از راه اضلال هلاک مرا وسوسه از راه بری واگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا حق نمود وارشد نگاه
داشت هرآینه بودمی حاضر کنندگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود
أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آیا ما نیستیم مردگان در بهشت یعنی که جاوید
خواهیم بود ونخواهیم مرد مگر مردن نخستین در دنیا ونیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هرگز نمیرید
معذب نشوید گوید إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بدرستی که این نعمت
خلود وایمنی از عذاب هرآینه اوست رستگاری بزرگ از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای
مال وجاه که در شرف زوال ونقص وانتقال است ومحل غش ووبال آنگاه حق سبحانه وتعالی می فرماید أَذَلِكَ
خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان روزی

نزل و پیشکش بهتر است یا درخت زقوم و آن درختیست در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه آن بغایت
منتن و تلخ است حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل و ماحضر دوزخیان باشد و بکراه و اجبار بخورد ایشان
دهند باین اسم مسمّی گردانید و فرمود که بدرستی که گردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب مر ستمکاران را از درخت
یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان که بعد از آنکه شنوده‌اند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه
تواند بود و حال آنکه آتش آهن را بگدازد و ندانستند آنکه قادر بود بر خلق حیوانات در آتش چون سمندر تواند بود
بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه مذکور شد در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت که محمد
صلی الله علیه و آله می ترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابو جهل لعین برخواست و اکابر عرب را
بخانه آورده کنیز خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک مسکه و خرما آورد ابو جهل گفت بخورید این زقوم است که محمد
صلی الله علیه و آله ما را بدان وعید می کند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که زقوم نه آنست که ایشان گمان میبرند انها
شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعها کانه رؤس الشیاطین بدرستی که آن درختیست که بیرون می آید از قعر
دوزخ و شاخهای او بلندش بسیار درکات میرسد چنانچه درخت طوبی که در بهشت بجمیع غرفات می کشد این در مقابل
آنست خوشه آن درخت زقوم گویا که او سرهای دیوانست یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین ماریست قبیح
هولست که رو با لهاست و گویند سنگهای سیاه بود در حوالی مکه که رؤس الشیاطین می گفتند فانهم لاکلون منها
فمالئون منها البطون پس دوزخیان خورندگانند از آن درخت پس پر کنندگانند از آن شکمها را از غایت جوع
یا بخورانند ایشان را باکراه ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم ثم ان مرجعهم لالی الجحیم پس بدرستی
که دوزخیان را بر خوردن آن آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره کند یعنی چون زقوم بخورند آب حمیم را
بر بالای آن دهند بدیشان تا زقوم آمیخته گردد پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم
سوی جحیم است و آنها پیشکش ماحضر بود چنانچه اهل حق را فردوس برین پیشکش ماحضر باشد انهم الفوا آباءهم

ضالین فهم علی آثارهم یهرعون پس بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان پس ایشان بر پیهای
ایشان می شتابند یعنی تقلید ایشان می کنند و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین و بدرستی که گمراه شدند پیش
از قوم تو بیشتر مردمان از پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود و لقد ارسلنا فیهم منذرین و بتحقیق ما فرستادیم
در میان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما ترسانیدند و ایشان قبول نکردند فانظر کیف
کان عاقبة المنذرین الا عباد الله المخلصین پس درنگر چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب
و عقوبت بر ایشان فرود آمد مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان که با نذار منتفع گشتند و لقد نادینا
نوح فلنعم المجیبون و بتحقیق که خواند ما را نوح علیه السلام و هلاک قوم درخواست و ما اجابت کردیم پس نیک اجابت
کننده‌ایم که غرق کردیم کفار قوم او را بالطوفان و نجیناه و اهله من الکرب العظیم و نجات دادیم او را و
کسان او را از اندوه بزرگ که غرق است یا آزار قوم و جعلنا ذریته هم الباقین و ساختیم فرزندان او را
برکات ایشان شدند باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث و زنان ایشان کسی نماند
و تمام انام از نسل ایشان شد سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر هند و
حبش و زنگ و بربر و ترکنا علیه فی الآخرین سلام علی نوح فی العالمین و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکو
در میان پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله یا آنرا گذاشتیم که امتان آخرین میگویند که سلام نیکو بر نوح در میان
عالمیان قول آنست که آن ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام نیکو میدهد بر نوح علیه السلام و می فرماید که
انا کذلک نجزی المحسنین ما همچنین که نوح را جزا دادیم پاداش می دهیم نیکوکاران را انه من عبادنا
المؤمنین و بدرستی که نوح از بندگان گرویده ماست ثم اغرقنا الآخرین پس از دعای نوح غرق گردانیدیم
دیگران را یعنی کافران قوم او را و ان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم و بدرستی که
پیروان نوح هر آینه ابراهیم است علیهما السلام یعنی در اصول شرع و طریق توحید و لیکن که اتفاق شرع هر دو شان

بود باشد در شروع نیز با غالب و زمان میان هر دو دو هزار و ششصد و چهل سال بود و از این کلام معلوم شد
که شیعه کسی یعنی پیرو او باشد در اصول و فروع پس شیعه امیر المؤمنین علیه السلام همین معنی دارد که متابعت و پیروی کند
علی حسب الامکان تا اسم بی مسمی نباشد و در مصابیح القلوب آورده که در نزول این آیه کریمه که ابراهیم علیه السلام
با وجود درجه نبوت و مرتبه خلت در خواست از حضرت حق سبحانه و تعالی که شیعه حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
باشد چه در حدیث آمده که حضرت حق چون جلال ملکوت آسمان را با ابراهیم خلیل صلوات الله علیه نمود بجانب عرش
نگریست نوری عظیم مشاهده نمود گفت خداوندا این چه نور است فرمود که نور برگزیده من محمد المصطفی صلی الله علیه و آله
گفت در پهلوی وی نوری دیگر هست آن کیست فرمود که برادر وی و وصی وی علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام
گفت نوری دیگر می بینم نزدیک هر دو فرمود که نور حضرت فاطمه زهرا است دختر حضرت محمد صلوات الله و سلامه گفت
خداوندا و نوری دیگر می بینم نزدیک ایشان فرمود آن دو فرزند ایشان حسن و حسین علیهما السلام اند گفت نوری دیگر
مشاهده میکنم که برگرد ایشان در آمده فرمود که نه امام اند از فرزندان حسین علیه السلام که حجج منند در زمین گفت نوری
دیگر می بینم با ایشان فرمود شیعیان علی و محبان ایشان اند گفت پادشاها آثار ایشان چگونه شناسند فرمود که پنجاه و یک رکعت
نماز در شبانه روزی گذارند و انگشتری در دست راست کنند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر
بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند ابراهیم علیه السلام فرمود که بار خدایا مرا از شیعه علی علیه السلام گردان [illegible]
حق سبحانه و تعالی درین آیه از آن خبر میدهد و ضمیر من شیعته بنا برین قول راجع باشد باین مطلوب یعنی بزرگواری عالی علی
اعلی قدر صلوات الله و سلامه علیه و ذریت ابراهیم علیه السلام و یاد کن که ابراهیم علیه السلام آمد بپروردگار خود را
بدل پاک از علایق و عوایق از ما سوی حضرت خالق یعنی روی نهاد بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته
و از حظ نفس و آرزوی هوا و هوس جسته اذ قال لابیه و قومه ماذا تعبدون یاد کن چون گفت ابراهیم
علیه السلام مر کسی را که بجای پدرش بود و گروه آذر و گروه خود را این چه چیز است که می پرستید أئفكا آلهة

دون الله تریدون آیا از روی دروغ خدایان را جز خدای تعالی میخواهید فما ظنکم برب العالمین
پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که شما را عذاب کند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک
نموده غیر او را می پرستید قوم سخن آنحضرت را این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا خواهیم برون شد
و از طعامها می پزیم و بر حوالی بتان می نهیم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه درآییم برسم تبرک آن اطعمه را
قسمت میکنیم تو نیز با مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیات و اشکال
ایشان را مشاهده کنی میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما در پرستش ایشان معذور خواهی
داشت حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر آن زمان که عید کنند آمدند ابراهیم بیا با ما برویم فنظر
نظرة فی النجوم فقال انی سقیم پس در نگریست نگرستنی در ستارگان و مواقع و اتصالات و انصرافات
ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم بود در وی نگریست چون قوم او علم نجوم میورزیدند هم از علم ایشان با ایشان
سخن گفت فرمود که من بیمارم یعنی نزدیک است که بیمار شوم بیماری که آن را تب غب گویند و آن وقت نزدیک شده
بود که او را بیرون برند بعید گاه و بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری بدنی یا آنکه قصد وی آن بود که چون
آنکه کارش بموت کشد دایم مشرف بر بیماری چه هر وقت احتمال آن دارد و منقولست از حضرت
صادقین علیهما السلام که بخدا که ابراهیم علیه السلام بیمار نبود و دروغ نگفت چه این از معاریض کلام است آورده اند
که اغلب بیماری آن قوم از طاعون بود و چون حضرت ابراهیم علیه السلام این فرمود گمان بردند که طاعون گرفته
کرد از طاعون بمیرند فتولوا عنه مدبرین پس برگشتند از وی روی برگردانندگان از خوف
آنکه چون طاعون از امراض مسری است ناگاه بایشان سرایت کند و چون قوم ابراهیم علیه السلام رفتند و
بصحرا رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد فراغ الی آلهتهم فقال الا تاکلون ما لکم لا تنطقون
پس پنهان بگشت بسوی بتان ایشان چه اصل روغ میل است بحیله تا نزدیک آراسته و خوانهای طعام

پیش ایشان نهاد پس گفت از روی استهزا آیا نمی‌خورید این طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تحکم دیگرباره
فرمود که چیست شما را که سخن نمی‌گویید و مرا جوابی نمی‌دهید فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس پنهان درآمد
بر ایشان و بزد بتان را از روی بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگندی که خورده بود و فرموده بود که تاللّه لاکیدن
اصنامکم القصه ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرودیان رسیدند که
بتخانه درآمدند و صورت مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم علیه السلام است فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ
پس روی آوردند بسوی او و شتاب می‌کردند تا او را گرفتند نزد نمرود لعین آوردند و بعد از مباحثه بسیار که شمه
از آن سبق ذکر یافته قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ گفت ابراهیم علیه السلام
می‌پرستید آنچه می‌تراشید از سنگ و چوب بدست خود و خدای تعالی آفریده است شما را و آنچه را از هم
که شما بهر شکل که میخواهید می‌تراشید و صورت می‌دهید و اصنام جواهر اند اشکال اند و خالق جواهر حق سبحانه و تعالی
و عامل اشکال و صور ایشان شد بتراشیدن بهر صورت از صور مختلفه و ماتعملون نظیر ما تنحتون است و ما در تنحتون
و ما موصولات و عدول از وی بر اختش تعسف است پس لازم نیاید که افعال بندگان مخلوق حق باشد چنانچه اشاعره
میگویند و چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ گفتند نمرود با
خواص او که جای کنید برای سوختن ابراهیم علی نبینا و علیه السلام خانه‌ای و از هیزم پر سازید آتش در آن زنید پس
او را در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ چون خواستند نمرودیان با ابراهیم علیه السلام
کیدی و دستانی که او را بسوزند پس ما کردیم ایشان را زیر و خوار تر چه آتش ایشان را بر وی گلستان ساختیم و
آن رهانیدن روشن شد حجت او و بطلان ایشان وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ و گفت ابراهیم علیه
الصلوة والسلام چون از آتش بسلامت بیرون آمد که من رونده‌ام بجایی که پروردگار من فرموده یعنی بزمین شام
زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من دینا و بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی مبارک بشام نهاد

ودران ایام

ودرآن ایام هاجر بدست ساره افتاد و او را بابراهیم علیه السلام بخشید و چون هاجر ملک یمین وی شد دعا
کرد که رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان
و شایستگان که معین من شود بر طاعت و مونس من بود در غربت پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار یعنی پسری
که چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای تبارک و تعالی اسمعیل را علیه السلام از هاجر بوی ارزانی داشت
و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمعیل علیه السلام آنجا نشو و نما یافت و وقتی ابراهیم علیه السلام
از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم علیه السلام
اسمعیل علیه السلام را همراه برد و آهنگ روی مبارک بمنا نهاد و در آن وقت اسمعیل سیزده ساله بود فَلَمَّا بَلَغَ
مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا
تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ پس چون رسید ابراهیم بپسر خود اسمعیل علیهما السلام بموضع سعی
یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد و سعی است بکوه منا گفت ابراهیم علیه السلام ای پسرک من تصغیر شفقت است
در بستی که من می‌بینم پیوسته در خواب آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی چنان در خواب می‌بینم که فرزند را ذبح کن پس در نگر تا
درین کار چه چیز می‌بینی و رای تو چه تقاضا می‌کند گفت اسمعیل علیه السلام ای پدر بکن آنچه فرموده شده بدان زود
باشد که بیابی مرا اگر خواهد حق سبحانه و تعالی از صبر کنندگان بر ذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ
نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پس آن هنگام که گردن نهادند مر
حکم خدای را ابراهیم بفدای پسر و اسمعیل علیهما السلام بفدای سر و واقع شد آنچه واقع شد و بیفکند ابراهیم علیه السلام او را
بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد و بالتماس او و در معالم آورده که چون ابراهیم صلوات الله علیه قصد ذبح اسمعیل
نمود اسمعیل علیه السلام گفت ای پدر دست و پای مرا محکم ببند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب شاید که جامه
مبارک تو خون آلود گردد و من بی‌ادبی کرده باشم دیگر چون بخانه بازروی سلام من بمادر دلفگار من برسان

و پیراهن من مده و تا بدان خورسند شود و بسیم روی مرا بر خاک نه تا در وقت تیغ راندن نگاه و نظرت بر روی
من نیفتد و شفقت پدری در حرکت نیاید مبادا در امر الهی جل جلاله تاخیری و تقصیری رود پس حضرت ابراهیم
علی نبینا و علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد و حق سبحانه و تعالی خبر داد این
بشکل حلقه در حلق اسمعیل علیه السلام در آورد تا کارد از بریدن باز داشت و گفته اند که حلق او را می برید و باز
درست میشد پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما عمل ابراهیم علیه السلام را پسندیدیم و ندا کردیم او را که ای ابراهیم
بدرستی که راست کردی خوابی که دیده بودی در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را میکشت اما از خون نبود در بیداری
نیز همان صورت بصحت وقوع یافت بدرستی که ما همچنین فرج از شدت خواهیم داد نیکوکاران را إِنَّ هَذَا لَهُوَ
الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستی که این کار هر آینه او آزمایشی است هویدا و امتحانی بغایت پیدا که با آن مخلص از غیر او ممتاز
کرد وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم اسمعیل علیه السلام را گشتی بزرگ یعنی فربه یا عظیم القدر زیرا که حق تعالی
او را برای پیغمبر فرستاده و چه پیغمبری که پدر بزرگوارش حضرت خلیل است و از نسل او حضرت سید المرسلین و اهل بیت اوست
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و آن گوسفند شاخ دار بوده که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده و گویند آن گوسفند
بود که هابیل قربان کرده بود و حق سبحانه و تعالی پذیرفته یا گوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمد نزد حضرت ابراهیم
بایستاد و اشهر آنست که جبرئیل علیه السلام از آسمان آورده و روایت که چون او را ذبح میکرد جبرئیل گفت الله اکبر
الله اکبر اسمعیل گفت لا اله الا الله والله اکبر و ابراهیم علیه السلام فرمود که الحمد لله علی ما هدانا وله الشکر
علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام از آن است که سنت شد وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم
بر ابراهیم ثنای نیکو در میان پیغمبران یعنی امت آخر الزمان تا آنکه باقی گذاشتیم که مردمان گویند سَلَامٌ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ سلام بر ابراهیم علیه السلام یا ما سلام میگوییم و گفته اند آنکه ذبیح اسمعیل بود و سلام بر ابراهیم بهمت
وقوع یافت آنست که الم او زیاده بود بسبب مهر پدری که آن لحظه می گذشت و در بقا بود تا می بود و در آن ...

کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین همچنین پاداش می دهیم نیکوکاران را بدرستی که ابراهیم از بندگان
گرویدگان است وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام
پیغمبری از شایستگان وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت
دادیم بر ابراهیم و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر آن چون ایوب و شعیب بیرون آوردیم
و جایز است که مراد از برکت کثرت اولاد و بقای ایشان باشد قرنا بعد قرن تا قیام قیامت و از فرزندان ایشان
نیکوکار است در عمل خود با ایمان و طاعت چون انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و مؤمنان نیکوکردار و ستمکار است بر نفس خود
بکفر و معصیت که آشکار او ستم او ماند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش چون ابوجهل لعین و بعضی دیگر از ملاعین و پس
از نسل ایشان هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و درین تنبیه است که نسب را در اوراثت هدایت در
هدایت و ضلالت و ظلم در اعقاب ایشان اثر نمیکرد و بر ایشان نقیصه و عیب وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ
وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و هر آینه منت نهادیم بر موسی و هرون علیهما السلام بنبوت
و رهانیدیم ایشان را و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل را از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان
وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ و یاری دادیم مر دو را با قوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعادی
وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ و دادیم موسی و هرون را کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ و راه نمودیم هر دو را راهی راست رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم
بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان باز پسین یا الحجابی که گذاشتیم این بود که بگویند سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ
سلام بر موسی و هرون یا ما میگوییم سلام بر هر دو إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین پاداش میدهیم
نیکوکاران را إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که موسی و هرون از بندگان گرویده اند وَإِنَّ
إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که الیاس بن یس از سبط هرون بود که برادر موسی کلیم است علیهم السلام و از جمله

و سپاه کان است به دعوت حق إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آن را که گفت مر گروه خود را آیا نمی‌ترسید
از عذاب الهی أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
آیا می‌پرستید بعل را خدایی و آن بتی بود از دست بیست گز بالای او و چهار روی داشت و بک نام شهریست
در شام و چون بعل در وی بود او را بعلبک گفتند و بدین اسم موسوم شد القصه الیاس گفت می‌خوانید بعل را و می
گذارید عبادت نیکوترین آفرینندگان را مراد از خالقین مصوران‌اند آن خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران
پیشین شماست پس او را پرستید و به وی شرک میارید حق سبحانه و تعالی الیاس را علیه السلام به اهل بعلبک فرستاد
و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اول مسلمان بود و در آخر به اغوای زن خود ازبیل بت پرست شد الیاس
دعا کرد تا سه سال به قحط مبتلا شدند و بر الیاس رجوع نمودند چاره تدارک حیل خود درخواست شد الیاس علیه السلام
فرمود که ایمان می‌باید آورد و به یگانگی حق سبحانه و تعالی اقرار کرد ایشان متامل شدند الیاس گفت اگر می
خواهید که بطلان و حقیت دین بشما هویدا گردد بیایید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام
اجابت کنند سزای پرستش باشند ایشان بدین رضا دادند و بتان خود را بیاراستند و ستایش بسیار کردند از ایشان
باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران آمد قوم او در انکار
افزودند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان
هر آینه حاضر شدگان در عذاب و همه قوم تکذیب کردند مگر بندگان خدای پاک کرده شدگان از شائبه شرک و
نفاق آورده‌اند که الیاس علیه السلام ملول شد و از حق سبحانه و تعالی درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان
قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز به فلان موضع رود و هر چه بر وی ظاهر گردد بر آن سوار شود الیاس در زمان
معین بدان مکان حاضر رفت و صورت شیری یا اسپی پیش وی آمد بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه
و تعالی او را پر و بال داد و شهوت طعام و شراب و وقاع از وی سلب کرد و با فرشتگان بر پرواز درآمد و صفت

او گفته اند

او گفته‌اند هم انسی است و هم ملکی هم ارضی هم سماوی و او موکل است بر صحراها چنانچه خضر علیه السلام بر دریاها
و در عرفات با یکدیگر ملاقات می‌کنند و در رمضان‌ها هم در بیت المقدس افطار می‌کنند و جمعی از صلحای است ایشان زنده‌اند
و در این زمان آورده‌اند که ایشان در امور بازگشت می‌نمایند به حضرت صاحب الزمان علیه الصلوات و السلام و چون
آن حضرت ظهور کند ایشان نیز با وی ظاهر شوند و از جمله سعید و سیزده کس باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ و بگذاشتیم در الیاس را برای پسینیان ثنا و درود فرستادن یعنی آن که ایشان گویند سلام بر قوم
الیاس و گفته‌اند الیاس هم نام اوست چنانکه میکال و میکائیل و سینا و سینین نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده‌اند
و مانند او را منفصل از یاسین در مصحف و ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که آل یاسین آل محمد است صلوات الله علیهم
زیرا که یس نامی از نامهای بزرگوار آن حضرت است إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما همچنین جزا می‌دهیم نیکو
کاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که الیاس از بندگان گرویده است و ایمان اسمی است جامع
میان جمیع کمالات صوری و معنوی و نام بندگی تشریفی است خاص از برای اهل اختصاص وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ
الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط بن هاران علیه السلام از پیغمبران فرستاده شده است إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ
إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ و یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل بیت او را مگر پیرزنی که زن
او بود جدا و قرار گرفت در بازماندگان به عذاب و با لوط علیه السلام همراهی نکرد پس هلاک کردیم دیگران از قوم وی
و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و بدرستی که
شما ای گروه قریش میگذرید بر منازل ایشان وقتی که به تجارت شام میروید در حالتی که داخلید در صباح و شب یعنی
بر منازل ایشان گذر می‌کنید روز و شب آیا تعقل نمی‌کنید و اندیشه نمی‌نمایید که عاقبت مکذبان چه هلاک می‌کشند وَإِنَّ
يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که یونس بن متی علیه السلام از جمله فرستادگان است از حق سبحانه و تعالی از اهل
سوی اهلا و موصل چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت

و بعد از ظهور آثار عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس علیه السلام ازین حال خبر نیافت و او
وعده داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا
نهاد وَاِذْ اَبَقَ اِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از مردم خود بسوی کشتی که مملو بود از مردم
و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی را دید از تجار که کشتی بر آب افکنده سوار شده
یونس نیز با ایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد و ملاحان گفتند بنده گریخته درین کشتی هست که کشتی
نمیرود و یونس علی نبینا و علیه السلام فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزادگی و دوری
صلاحیت از بشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که بنده گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که بنده گریخته را
در دریا می انداختند تا کشتی روان میشد چون یونس علیه السلام دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید قوم گفتند
در نو که قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَکَانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ پس قرعه زدند با اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از
قرعه بر او افتاد و کان یعنی هر سه نوبت بنام یونس برآمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که بدریا افکنند حق سبحانه و تعالی
وحی فرستاد بماهی که در آخرین دریا بود تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرد و او را بطرفی دیگر بردند همان ماهی آنجا پدید آمد
یونس کلیم را سر کشیده خود را در آب انداخت فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِیمٌ پس فرو برد او را ماهی و او ملامت
کننده بود بنفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان عزت در رسید بدان ماهی که ما او را طعمه تو نساخته بودیم بلکه درون ترا
زندان او ساخته ایم باید که ترکیب او را از هم نریزانی ماهی در نگاهداشت او اهتمام کرد که در اینجا زنده باشد
رعایت می نمود و سر از آب بیرون می آورد و میرفت یونس در درون او تسبیح میکرد بعضی از روز یا سه روز یا هفت
روز یا بیست روز و در اشهر چهل روز است و علی بن ابراهیم علیه الرحمه در تفسیر خود روایت میکند از حضرت ابی جعفر
علیه السلام که سه روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را بگشت و حق سبحانه و تعالی گوشت و پوست آن ماهی را
نازک و صافی ساخته بود همچون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب و غرایب بحر را مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق تعالی

اشتغال داشت فَلَوْلَا اَنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ اِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ پس اگر نه آنست که
یونس بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی و گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ یا اگر نه آنست که
او پیش از آنکه بشکم ماهی رود از ذاکران و نمازگذارندگان بود هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان
یعنی بقیامت و درین ترغیب و تحریض است بر بسیاری ذکر و تعظیم شان او و بآنکه هر که اقبال نماید بر او در سرّا او را نگاه دارد
در ضرّا پس برکت ذکر حضرت پروردگار بروزگار او رسیده و زود ویرا خلاص دادیم فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ
سَقِیمٌ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون برآورد و بیفکند بر زمین هامون یعنی بصحرای که درو
درخت و گیاه و نبات و گل نبود و او را چنین بزمین نفکند و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلکی که
از مادر متولد شود وَاَنْبَتْنَا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ و برویانیدیم بر زبر سر او درختی که منبسط گردد بر روی زمین و
او قایم نباشد بر ساق یعنی درخت کدو گفته اند یا آنچه که برگهای او بر او سایه کرده بود و از میوه او میخورد و گویند اگر درخت
آنچه ساق نداشت و لیکن اشهر درخت کدو است و در روایت اهل البیت علیهم السلام نیز این وارد شده اینکه در
نقلست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که دوست میداری کدو را گفت بلی چون دوست ندارم که آن درخت
برادرم یونس است و در تفاسیر ایشان آورده اند که خاصیت ورق کدو آنست که مگس گرد او نگردد و چون حق سبحانه و تعالی
ویرا بدرخت یقطین بپوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد و بزکوهی را فرمان داد که می آمد و پستان را
در دهن یونس می نهاد تا وقتی که قوت وی محکم شد و گوشت وی بتدریج باصل رفت وَاَرْسَلْنَاهُ اِلَی مِائَةِ
اَلْفٍ اَوْ یَزِیدُونَ و فرستادیم دیگر باره او را بسوی صد هزار مردم یا زیاده از بیست هزار یا سی هزار یا هفتاد هزار در نظر
ناظر و حضرت صادق علیه السلام و یزیدون خوانده و چون خبر رسیدن یونس باهل نینوی رسید ملک با تمام قوم
باستقبال وی بیرون آمدند فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَی حِینٍ پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی بر دست وی
تجدید ایمان کردند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجل ایشان و بعد از آنکه مقتضی اجل بسر آمد و وقت

روح موجد گردد بمدلول عقب ابطال منع او تغیر است و نه تبدل احوال و دفع او تصور فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ
وَلَهُمُ الْبَنُونَ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملایکه را دختران خدای میگویند نعوذ بالله تعالی که
یعنی از وجه حجت سوال کن آیا مر پروردگار ترا دختراند و مر ایشان را پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ
شَاهِدُونَ یا آفریدیم ما فرشتگان را زنان و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشان را أَلَا إِنَّهُمْ
مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدانکه ایشان از دروغ و افترا هر آینه می گویند زاد خدای
یعنی برای وی بزاد فرزندان و بدرستی که ایشان در انتساب والدیت بخدای تعالی هر آینه دروغ گویند
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا برگزید خدای تعالی دختران را که
مکروه طبع شما اند بر پسران که مایه افتخار و استظهار شما اند چیست شما را درین قسمت چگونه حکم می کنید و نسبت
می دهید بخدای تعالی آنرا که برای خود نمی پسندید آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه و تعالی منزه است از صاحبه و ولد
چه ولد از جنس مولود میباید و مثل او میشاید و حضرت رب العزت عز شانه و عظم برهانه از شبه و مثل مقدس است
أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یا مر شما راست درین سخن که ملایکه بنات الله اند
حجتی روشن و یا کتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن پس بیارید آن کتاب منزل را اگر هستید راست
گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از خزاعه گفتند که حق سبحانه و تعالی با جن مصاهرت کرده و بعضی از زنان ایشان
اختیار کرده و ملایکه از ان متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای و شیطان برادرانند نعوذ بالله تعالی قول
زنادقه است که خدای تعالی و شیطان در آفرینش شریک اند خدای تبارک و تعالی خالق خیر است و شیطان خالق شر
حق سبحانه و تعالی میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
و ساختند میان خدای تعالی و میان پری که دیو از ایشان است خویشی و پیوستگی و بدرستی که میدانند پریان که
روز قیامت ایشان یعنی قایلان این سخن با هم ایشان حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی گفته اند که مراد ازین جن ملایکه اند

که هرچه از دید پوشیده باشد عرب آنرا جنی خوانند و ایشان میان حق سبحانه و تعالی و ایشان نسبی ساختند
یعنی گفتند دختران وی اند و ملایکه میدانند که ایشان را برای سوال حاضر خواهند کرد و از پیش گفتار مر ایشان را خواهند
پرسید و ایشان جواب خواهند داد چنانچه در سوره سابق ذکر یافت سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پاکست خدای تعالی از آنچه صفت می کنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت
بوی و این پاکی از مقاله کفار و اشرار و تمام ایشان خدا را بدین نوع وصف میکنند مگر بندگان خدای تعالی
که پاک شده اند از الواث شکوک و شبهات که ایشان خبر استایش او مینمایند و بوصف لایق خالق او ذکر
می کنند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقیق شما ای کافران
و آنچه پرستید از بتان منسوب شما بر خدای تعالی فساد کنندگان نیکی را باغوا و اضلال یا ضمیر راجع بما باشد بخدای
یعنی منسوب برانچه می پرستید گمراه کنندگان و تباه سازندگان مگر آنکس را که او در آیین دوزخ است یعنی علم الهی تعلق
گرفته بسبب عصیان و نافرمانی او بی شبهه بدوزخ خواهید رفت و برای رد قول آنها که ملایکه را بنات الله گفتند ذکر
اعتراف ملایکه بعبودیت می کند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ
وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نیست از ما هیچ کس مگر آنکه مر او راست مقامی در خدمت و عبادت دانسته شده و در گذشتن
از آن بجا و رفتن نتوانیم بود و گویند مراد مقامات قدسیه است چون خوف و رجا و محبت و رضا که هر یک از نفران جمع ملکوت
و مقدسان صوامع جبروت مقامی از آن متمکن اند و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و موقف خدمت
و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر حضرت خداوند را و تنزیه کنندگان از هرچه لایق ذات مقدس وی نباشد و در لباب
آورده که این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که میگویند هر یک از ما فردا مقامی معلوم داریم در بهشت
و امروز در صف ایستادگانیم بنماز و بپاکی یاد کنندگان مر خدا را و تاکیدات این دو جمله بآن و لام و توسط
فصل دلیلست بر مواظبت طاعت و مداومت عبادت و دوام ذکر بی شایبه قصور و فتور و چون نسبت ملایکه

کرام و نخواهد بسبب سید انام و اهل بیت عظام علیهما الصلوات والسلام و سایر اهل ایمان علی بن ابراهیم رحمة الله
در تفسیر خود فرموده که این آیه در شأن ائمه و اوصیا از آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم نزول اجلال یافته که حضرت صادق
علیه الصلوة والسلام فرموده که ماییم شجرهٔ نبوت و معدن رسالت و مختلف ملائکه و عهد و وعدهٔ الهی و دوستان
وی در بلاد و حجت او بر عباد و ما انوار بودیم صف زنندگان که برگرد عرش رحمن به تسبیح و تهلیل ملک جلیل
اشتغال داشتیم و اهل سموات به تسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام ملا اعلی به عرصهٔ غبرا نزول نمودیم پس اهل زمین نیز به تسبیح
ما تسبیح می نمایند و به هدایت ما راه می یابند پس هر که راه یابد و وفا نماید به عهد و وعدهٔ ما به عهد و وعدهٔ الهی وفا نموده
و هر که در عهد و وعدهٔ ما را در عهد و وعدهٔ الهی را وَاِنْ کَانُوا لَیَقُولُونَ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِکْرًا مِنَ الْاَوَّلِینَ
لَکُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ و به درستی که بودند کافران قریش قبل از بعثت می گفتند اگر بودی نزدیک ما
ذکری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان یعنی ما را اگر نیز کتابی بودی و حکمی بر ما منزل شدی
هر آئینه بودیم ما بندگان خدای پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که
اشرف کتب سماویست فَکَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند عاقبت
کفر خود را که مغلوبیت است در دنیا و عقوبت در عقبی وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِینَ و بتحقیق که
پیشی گرفته است سخن ما یعنی وعدهٔ نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران و حکم این وعده در
لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی لاغلبن انا و رسلی اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ
الْغَالِبُونَ به درستی که پیغمبران هر آئینه ایشانند یاری کرده شدگان و به درستی که لشکر ما یعنی انبیا و اوصیا و تابعان
ایشان هر آئینه ایشانند غلبه کنندگان به حجت یا به نصرت در اغلب اوقات و غلبه بر ایشان بر سبیل ندرت است
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰی حِینٍ وَاَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ پس روی بگردان ای محمد صلی الله علیه و آله از ایشان
تا هنگام امر به قتال یا زمان وعدهٔ نصرت که روز بدر است یا فتح روز مکه و ببین حال ایشان را در آن زمان پس زود باشد

ببینند ایشان نصرت ترا و در آخرت علو رتبت ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند
گفتند این کی خواهد بود و آیه آمد که اَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُونَ آیا به عذاب ما شتاب می کنند و وقت نزول آن
می پرسند فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِینَ پس چون فرود آید آن عذاب به جایگاه ایشان
ایشان پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که مراد عذابیست که فرود آید در آخر
الزمان بساحت منازل اهل خلاف و شقاق که ایشان را مستأصل سازد و آن در وقت خروج حضرت مهدی صاحب
الزمان باشد صلوات الله وسلامه علیه آورده اند که در میان عرب قتل و غارت و اسیر بسیار بوده هر لشکر که قصد قبیله
داشتندی شب همه شب راه پیموده وقت سحرگاه که زمان خواب گران است به حوالی ایشان در آمدندی و دست به
قتل و غارت و اسیر گرفتن و تاراج برگشاده قوم را مستأصل ساختندی و بدین سبب که اغلب غارت در صباح
واقع شدی غارت را صباح نام نهاده اند و هر چند در وقت دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی و در این آیه
تشبیه کرده عذاب را به لشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر غارت بر ایشان واقع خواهد شد که آن عذاب
استیصال است و مرویست که در آن صباح که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به زمین خیبر رسید قلاع و حصون
ایشان برآمده فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و در آخر الزمان به ظهور
صاحب الامر صلوات الله علیه بامر غالب منتقم حسام انتقام از نیام کشیده و در صباح فلاح اهل ایمان بامداد ادبار
ارباب کفر و طغیان در ساحت اعادی نزول اجلال خواهد فرمود و سرها از تنهای ناپاک ایشان خواهد ربود
وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰی حِینٍ وَاَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ و روی بگردان ای محمد صلی الله علیه و آله و اعراض کن
از ایشان تا وقتی که آیهٔ السیف نازل شود و زمان ترا و ببین عذاب را که بدیشان رسد و آیه و در آخر الزمان آنچه
فرزند تو از دودمان خانوادهٔ تو بظهور رساند پس زود بود که ببینند انواع عقوبتها در عقبی و دنیا سُبْحَانَ رَبِّکَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ پاک و منزه است پروردگار

تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف می‌کنند مشرکان سلام بر فرستادگان و همه ستایشها مر خدای را
که پروردگار عالمیان است و درین آیه بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر نقل می‌کنند از حضرت
امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله که هر که دوست میدارد که ببرد پیمانه فزون ثواب را به پیمانه بزرگتر
باید که آخر کلام او از مجلس او این آیت باشد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایتست که هر که بخواند سوره والصافات را
داده شود از اجر و حسنه بعدد هر جنی و شیطانی و دور کرده گردد از و مردان شیاطین و بری شود از شرک و نگهبانان
او از فرشتگان گواهی دهند در روز قیامت که او از ایمان آورندگان به پیغمبران بوده و از صادق علیه السلام مرویست
که هر که بخواند سوره والصافات در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از هر آفتی و مدفوع بود از وی هر بلیتی و در ایام حیات
با وسعت رزق مرزوق باشد و بدی شیطان و فریب او از او دور گرداند از فرزند و مال او و در امان بود از شر
جبار گردن‌کشی پس اگر وفات کند در آن روز یا در آن شب حق سبحانه و تعالی او را شهید برانگیزاند و در آید در بهشت با شهدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ بعضی بر آنند که حروف مقطعه جهت
تشتیت کفار است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم هر وقت در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی
ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت غلط کند حق سبحانه و تعالی این حروف
فرستاد و بعد از استماع آن متامل و متفکر شده از تغلیط باز ماندند و بعضی حروف مقطعه گفته‌اند که نام حضرت
حق سبحانه و تعالی است جل جلاله یا اسم قرآن یا اسم سوره و یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا
اشارتست بصدق الله یا صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آنچه آورده و گفته‌اند که آن بحریست که عرش عظیم بر آنست
یا دریاییست که حق سبحانه و تعالی بآب آن مردگان را زنده گرداند قشیری آورده که قسم یاد میکند بصفای محبت

دوستان و علم که بصفای دل عارفان در تاویلات آورده که بصورت محمدیت و امیرالمؤمنین صلوات الله
و سلامه علیهم فرموده که نام حرفیست در آسمان و بعضی گفته‌اند که قسم است بصبا و صمدیت او در ازل و بصاد
صبوریت او تا ابد و بصبا و صانعیت او با پنهانی و نجی قسم بآن خداوند شرف و عظمت و شهرت یا مشتمل بر ذکر
ما یحتاج الیه جواب قسم این که کار آنست که کفار پنداشته‌اند بلکه آنانکه گرویده‌اند از رؤسای قریش در سرکشی اند
از قبول حق و در مخالفت حق سبحانه و تعالی و عداوت رسول او اند مثل پیغمبران علیهم السلام كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ
مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ چند بسیار که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل روزگار نبی از امم گذشته
بجهت انکار و شقاق ایشان پس ندا کردند و آواز بلند بر داشتند تا کسی ایشان را فریاد رسد و نیست آن هنگام
هنگام رجوع و گریزگاه ولات مشبهه است بلیس و تا را تانیث بروی زیاده کرده‌اند همچنانکه زیاده می‌کنند در رُبّ
و ثُمّ از برای تاکید در معالم آورده که کفار مکه را عادت آن بود که چون در کار زار بر ایشان زار شدی گفتندی
مناص مناص یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که هنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص خواهند گفت و آنجا
جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ
و شگفت داشتند کافران از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان بلکه از قبیله ایشان
پس گفتند ناگرویدگان این منذر ساحریست در آنچه از خارق عادت بما مینماید دروغگویست در دعوی نبوت
و در اسناد قرآن بخدای چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکنند و چه بی بصیرتی که آثار
شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد آورده‌اند که بیست و پنج نفر از اشراف قریش مثل ولید بن مغیره و ابوجهل
و ابی بن خلف و برادرش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن حارث از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده گفتند ای عبد مناف
تو بزرگتر و مهتر مائی آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده خود حکم کنی که یکبارگی سفهای قوم ما می فریبد و دین محمد
و آئین محمد را بر ایشان جلوه میدهد ابوطالب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را طلبید و فرمود که ای محمد صلی الله علیه و آله

قوم تو آمن اند و از تو تمنا بی دارند به من که چه می گویند حضرت فرمود که ای مهتر قریش مطلوب تو از من چیست

گفتند اگر دست از نقص دین ما برداری و سب آلهه ما نفرمایی و گذاری ما نیز متعرض تو و تابعان تو نشویم آنحضرت

فرمود که من هم از شما طلبم که یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک شما را مسخر شود و اکابر عجم فرمان برداری

شما بر بندند گفتند آن کدام کلمه است حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بگویید لا اله الا الله محمد

رسول الله و در روایت دیگر آمده که بعد از این اقوال آنحضرت برخاست و فرمود که ای عم بخدا اگر آفتاب را

در یمین من بگذارند و ماه را در شمال من این قول را ترک نخواهم کرد تا انفاذ کنم آن را یا کشته شوم حضرت ابوطالب

برو و مردانه باش در امر خود که کسی متعرض تو نخواهد بود و هرگز بعد از این اشراف قریش از آنحضرت اعراض نمودند

با یکدیگر گفتند اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب آیا گردانید محمد خدایان را خدای یگانه

و یکتا بدرستی که یگانگی خدای تعالی چیزیست بس شگفت چه سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه راست

نمی توانند کرد یک خدای که محمد میگوید کار تمام عالم چون بسازد وانطلق الملأ منهم ان امشوا واصبروا علی

آلهتکم ان هذا لشیء یراد و بشتافتند از خانه ابوطالب بزرگان قوم از جماعت قریش با یکدیگر گفتند

که بروید و شکیبایی ورزید بر پرستش خدایان خود که مخالفت محمد صلی الله علیه و آله با شما چیزیست که خواسته اند از حوادث

زمان و وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلا که مدعای محمد است چیزیست که خواسته شود یعنی هرکس که میخواهد مرتفع و

مستعلی بود ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق نشنوده ایم اینکه او میگوید وحدانیت ایزد

تعالی در ملت بازپسین که دریافته ایم پدران خود را بران یعنی ملت عیسی علیه السلام که آخرین ملل است چه ایشان بتثلیث

قایل اند نه بتوحید این توحید که او میگوید مگر بافتنی است از نزد وی یعنی دروغی است که خود بربسته ءأنزل

علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک من ذکری بل لما یذوقوا عذاب آیا فرستاده شده بر وی

قرآن را از میان ما یعنی چرا از جماعت ما او مخصوص است بوحی و بزرگان قوم از آن محروم بودند و ایشان این سخن

از روی حسد گفتند بلکه ایشان در گمانند از وحی من بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد

و دانند که هرچه پیغمبر بطریق وحی ادا میکرد حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان دم از تصدیق تو خواهند زد

و فایده نخواهد داد ام عندهم خزائن رحمة ربک العزیز الوهاب یا نزدیک ایشان است خزینهای نعمت

پروردگار تو پروردگار غالب که مغلوب نگردد بخشنده که هرچه بخشد به مستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت در دست کافران

و بتصرف ایشان نیست تا به بعضی هرکه خواهند دهند بلکه عطیه ایست از حضرت عزت عز شانه که بفضل خود ارزانی

دارد بهر که خواهد از مستحقین ام لهم ملک السموات والارض وما بینهما فلیرتقوا فی الاسباب جند

ما هنالک مهزوم من الاحزاب یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست و اگر

ایشان مالک اند این ملک را پس باید که بالا روند در سببها که بدان بر آسمان میروند و در لباب آورده که اسباب آنست

که ملایکه در وقت صعود در فلک بآنچه خود بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک

آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمانها و بر عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور عالم اشتغال

نمایند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن غایت تهکم است ایشان لشکری اند و چه لشکری

آنجاست مصارع ایشان در بدر لشکر شکسته از آن گروه ها که لشکرها کشیده و با رسل حرب میکرده اند یکی از دلایل اعجاز

قرآن اینست که خدای تعالی خبر داد در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکر قریش مقتول و منهزم خواهند شد چنان بود

کذبت قبلهم قوم نوح وعاد وفرعون ذو الاوتاد وثمود وقوم لوط واصحاب الایکة

اولئک الاحزاب تکذیب کردند پیش از قوم و اهل مکه قوم نوح مر نوح را علیه السلام و قوم عاد هود علیه السلام

و فرعون موسی را علیه السلام خداوند میخها صفت فرعون است مشعر بثبات ملک او است چنانکه اسود گفته یعنی را

ولقد غنوا فیها بانعم عیشة فی ظل ملک ثابت الاوتاد تشبیه کرده ملک او را بخیمه که طنابهای او بواسطه اوتاد استحکام یافته

اگر او صاحب جموع کثیره بوده و تقویة این سبب آن بوده که بعضی از ایشان بعضی دیگر را مستحکم بوده بهم بسته مثل میخها

که بنا را بدان استحکام می دهند و گویند مراد چهار میخست که مومنان را بدان تعذیب می‌نمود و تکذیب ثمود صالح را
علیه السلام در تکمله و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را
دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مدتی گذشته حق سبحانه و تعالی باز او را زنده گردانید
و بهدایت ایشان فرستاد و درین نوبت نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه از سنگ واقع شد بعضی ایمان آوردند
و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه هلاک شدند و کذب لوط علیه السلام مراد او را و اهل ایکه شعیب را علیه السلام
آن گروهند حزبهای مکذبان و چند مهزوم و فرعون نیز از ایشان خواهند بود ان کل الا کذب الرسل
فحق عقاب نبود هیچ یک از ایشان مگر که تکذیب کردند فرستادگان را پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان و
فرود آمد عذاب من بدیشان وما ینظر هؤلاء الا صیحة واحدة ما لها من فواق و نمی نگرند و انتظار
نمیبرند این گروه از قوم تو مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند نیست آن صیحه را هیچ رجوعی یعنی تکرار نه
که آن را زده کنند و باز گردانند وقالوا ربنا عجل لنا قطنا قبل یوم الحساب و گفتند معاندان قریش چون نضر حارث
و اخوات او که ای پروردگار ما بشتاب بده ما را بهره ما از عذابی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما را بآن وعده میکند
یا از روی تعجیل بده ما را صحیفه اعمال ما تا ندان در نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا کردند و خاطر عاطر
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ملول می شد حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود اصبر علی ما یقولون
واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب شکیبایی کن بر آنچه می گویند این حکم منسوخ است بآیه سیف و یاد کن
بنده ما داود علیه السلام خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه نیمه از شبها
میگذرانید در عبادت و روزی روزه می داشت و روزی افطار میکرد و بدرستی که او باز گردنده بود بجا انا سخرنا
الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق و بدرستی که ما رام کردیم کوهها را تا با داود علیه السلام هر جا که
میرفت می رفتند و تسبیح میکردند با او شبانگاه و بوقت بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها

و سنگها اگرچه بر عقلها پوشیده است لیکن از قدرت حق سبحانه و تعالی بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست
مبارک حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گواه این مدعاست والطیر محشورة کل له اواب
و مسخر کردیم مرغان او را و مرغان مرجع کرده شده نزد وی صف زده بالا و هر یک کوهها و مرغان مر داود را
مطیع بودند یا باز گردنده آواز خود را بوی به تسبیح وشددنا ملکه وآتیناه الحکمة وفصل الخطاب
و محکم کردیم پادشاهی او را بدعای ملازمان یا بوزرای نصیحت کننده یا بکوتاه کردن دست ظلم از رعیت و یا بالقای رعب وی
در دل اعادی یا بافتن زره و ساختن آلات حرب یا بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه هر شب سی و شش هزار مرد
پاس خانه وی نگاه میداشتند و در کنز العرفان آورده که حق سبحانه و تعالی مدافعه بود هیبت او را در دل مردمان بسبب آنکه
مردی بر یکی دعوی کرد و او را بینه نبود و داود علیه السلام در خواب دید که مدعی علیه کشتنی است و او را بکشتن بمعنی
فرمود گفت بعد از بیداری که این خواب دیده بودم و گفت او را تا حق سبحانه و تعالی بوی وحی رسید که در بیداری داود
اعلام فرمود او را پس او اعتراف داد و اقرار کرد که پدر مدعی را کشته و این جهت هیبت او در دل مردم بیفزود پس ملک وی محکم شد این و حکمت
امری را که خواهد اسباب آن مهیا می سازد و در حضرت امیرالمومنین امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه را احکام بسیار
بوده که مشابه احکام داود علیه السلام ملکه اعظم از آن بزمان ملک الشأن و در مطولات مبسوطه مذکور است و بعضی
گویند که استحکام ملک وی بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاده و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بود
از خصمین هر کدام که برحق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبودی آنگاه بسبب حیله که
یکی کرد از خصما آن سلسله را حق سبحانه و تعالی بر طرف کرد و آن حیله آن بود که مردی جوهری نزد شخصی گذاشت بامانت
در وقت طلب امانت وی منکر شد و این امر بمحکمه داود علیه السلام افتاد مردی که امانت پیش او بود عصایی مجوف کرده
این جوهر را در میان آن عصا نهاد گفت مدعی دست بسلسله دراز کرد دست وی در آمد آنگاه صاحب عصا
مدعی داد و دست بسلسله برد دست او نیز بسلسله رسید بجهت آنکه امانت در عصا نزد صاحب بود

گفت دیدی که من در آن کار محق بودم و عصا را از وی باز ستد و این حیله ساخت پس از آن حق سبحانه و تعالی
بر داود علیه السلام ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ گردانید و بدین قرار داد که البینة علی المدعی والیمین علی
من انکر و حقیقت استحکام ملک او بعنایت الهی و عدل و داد وی بوده و دادیم داود را الحکمة یعنی علم تمام و کمال
و عمل و عقل یا کلام و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریابد یا سخن میانه بی اشباع مخل و اختصار
مخل بعضی گویند فصل الخطاب بسیار بوده که مذکور شد و نقل است که حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام فصل را
چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و حقیقت کلام خصوم در بین حکم منفصل و منقطع میکرد و در بعضی از
مفسران قصه تزویج داود علیه السلام را بر وجهی تفسیر کرده‌اند که شرع و عقل قبول آن نمیکند و کسی که بوی اسلام ازو آمده
در باره پیغمبران این اعتقاد نمی‌کند که بصفت کمال عصمت متصف‌اند از آن جمله آورده‌اند که اوریا را چند نوبت بجهاد فرستاد
و مقدمه لشکر ساخت تا شاید که کشته شود و زن او را بخواهد و این کذب محض و افترای صریح است و لهذا حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه فرموده که هر که در حق داود پیغمبر علیه السلام این گمان کند و بدین قایل شد من او را
صد و هشتاد تازیانه بزنم که دو حد باشد یکی از برای نبوت و یکی بجهت اسلام لیکن آنچه نزدیک اصحاب تحقیق بصحت
رسیده آنست که زنی را حضرت داود علیه السلام خطبه نموده بود و اوریا نیز خواستگاری می‌نمود و بعضی گویند که
اوریا خطبه کرده بود و هنوز قبول کرده بودند داود خطبه نمود و اولیا مصلحت اهل خود خطبه داود را قبول کردند و او را از اوریا
رد کردند و داود او را تزویج نمود و زن او بود و او را نیز خواست و عتاب و خطاب الهی برای این بود که بعد از خطبه اوریا وی خطبه کرد
و صورت معاتبه در قرآن بر نهج است که وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ آیا آمده بتو
خبر گروهی که خصومت کردند در پنهان آورده‌اند که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام
آمدند و با هر یکی جمعی از ملایکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت کرده روزی عبادت کردی و روزی
حکم فرمودی و روزی وعظ فرمودی و روزی بمهمات خاصه اشتغال داشتی و روز عبادت ببالاخانه بر آمدی و پاسبانان

بحوالی آن ایستاده مردم را از در آمدن بروی منع کردندی ملایکه از در بصورت انسان بجانب داود علیه السلام آمدند
و بمحاذات وی بالا رفتند چنانچه می‌فرماید یاد کن چون بالا رفتند بر سور غرفه وی إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ
فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا
إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون در آمدند بر داود علیه السلام و ایشان را دید پس ترسید از ایشان جهت آنکه بی اجازت بالای غرفه
بر آمدند مبادا که قصد وی کنند گفتند مترس ای داود ما دو گروهیم خصم یکدیگر پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن در حکم خود
پس راه نمای ما را براه میانه که عدالت و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گویید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرد و
گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي
الْخِطَابِ یعنی که این مرد برادر منست در دین و صحبت و مر او را نود و نه میش است و مرا یک میش پس گفت که او را به
من کن و غلبه کرد بر من در سخن گفتن و تمکن داشت که تملک کنم در آن قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ
نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ گفت داود علیه السلام
که اگر حال بدین منوال است بخدای که ستم کرده است بر تو بخواستن میش تو و جمع کردن با میشهای خود و بدرستی که بسیاری
از شرکا که مالها بهم خلط میکنند هر آینه ستم مینمایند بعضی از ایشان بر بعضی و زیاده از حق خود می‌طلبند مگر آنکه گرویده‌اند
و کرده‌اند عملهای شایسته و اندکی اند ایشان در میان شریکان بودن داود علیه السلام این سخن فرمود ایشان بر خواستند
و از نظر وی غایب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد و گمان برد که ما امتحان کردیم او را بدین حکومت تا
متنبه گردد او در یافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار و بیفتاد و در روی بسجده کننده بود و بازگشت بخدای تعالی
و این سجده یازدهم است از سجده‌های تلاوت و این را سجده انابت گویند مجاهد گوید که داود علیه السلام چهل روز
سر از سجده بر نداشت مگر از برای صلوات مکتوبه یا حاجت ضروریه و گویند چندان گریست که از چشمش ترشح میکرد در حوالی

فغفرنا له ذلک وانّ له عندنا لزلفی وحسن مآب پس بیامرزیدیم مر او را آنچه از و استغفار کرده بود
و بدرستی که او را نزدیک ما قربت بعد از مغفرت و نیکویی بازگشت در بهشت و مقام قرب که لایق بحال او باشد
و گفتیم مر او را یا داود انّا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی
فیضلک عن سبیل الله انّ الذین یضلّون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم
الحساب ای داود ما ترا کردانیدیم خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت در روی زمین بتو ارزانی داشتیم یا ترا خلف
انبیا که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن هوای نفس و آرزوهای او را که
گمراه کرداند ترا از راه حق سبحانه وتعالی بدرستی که آنانکه گمراه می شوند و دور میمانند از راه حق سبحانه یعنی از دلایلی که
برای حق نصب کرده است مر ایشان راست عذابی سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را و برای آن کار نیکو
نساخته اند اگرچه خطاب بحضرت داود است غرض مبشر ارباب حکمت است و آگه نمودن از متابعت نفس و هوا تبرا اند
در وادی سلوک آورده که بکذرد پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گرانباری که حضرت داود با کمال درجه
نبوت و جلال رتبه رسالت بتحمل اعبای چنین امری مامور کرده و بخطاب اقبال چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین
الناس بالحق میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت کن و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده
حق نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر شایست مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه کرداند
پس این خطاب و عتاب چنین مستفاد میشود که غیر معصوم آنچه حق خلافت و دارایی است بجای نمیتواند آورد و لهذا
غیر معصوم منصوص نشد نص بر آدم و هرون و داود و امیر المؤمنین علیهم الصلوات والسلام شده و انبیا و اوصیا
نیز در جایی که حکومت مراد است پس بر خلاف نص قدم درین معرکه نهادن بسیار دلیری است وما خلقنا
السماء والارض وما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار
و نیافریدیم ما آسمان و زمین را آنچه میان ارض و سماوات آفریدن باطل بی غرض صحیح و حکمت صریح بلکه برای منافع عظیمه

و فوائد جسیمه برای مصالح عالمیان تا استدلال کنند بر آن بر قدرت کامله و حکمت شامله و از اینجا معلوم میشود که افعال الله
معلل بغرض است آنکه آفریدن ایشان بی حکمتی باشد گمان آنهاست که کافر شدند و نیز آفرینش بی مزد و بی ثوابی مر آنها را
که گرویده اند و بدین نوع گمان برده اند و بسبب این گمان از آتش گریز و گریزی ندارند آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند
که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد آیه آمد که ام نجعل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار نه چنان است آیا ما بکنیم آنها را که گرویده اند و کارهای
شایسته کرده اند در جزا و عطا مانند تباهکاران در زمین یعنی کافران و معاندان یا می کنیم پرهیزکاران را خصوص صالحی
که امام متقیان باشد مانند بدکاران و نابکاران یعنی منکر و امام علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که امیر المؤمنین و اوصیای
او معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که امام متقیان و پیشوای مومنان اند برابر میشد با جمعی از ضدان و
نابکاران که دعوی ناحق و باطل کردند و علم مخالفت و عناد برافراشتند و ظلم را بر پای داشتند کتاب انزلناه
الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب این کتابیست یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی
تو برکت داده بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب و تفکر کنند در معانی و حقایق آن تا پند پذیر شوند
خداوندان عقول صافیه و هم علی بن ابراهیم رحمة الله علیه روایت نموده که آیه نزد کبر الهی حضرت امیر المؤمنین است [illegible]
آن حضرت ارباب عقل میباید که تامل نمایند در کمال عصمت او و غیر او را برو نگزینند تا زیانکار نگردند ووهبنا لداود
سلیمان نعم العبد انه اواب و بخشیدیم مر داود را علیه السلام نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که او رجوع کننده
بود بخدای تعالی در همه احوال وجود آن ملک و سلطنت زنبیل بافتی تعیش و در حصیر خواب کردی و طعام از دست عمل
خودی و بهم خلایق را بوجه عدالت تفضیل دادی در تفاسیر آورده اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین
کارزار کرده هزار اسب از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود و میراث به سلیمان علیه السلام
رسید و در معالم آورده که اسبان دریایی بوده اند و پر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان آوردند و بر هر تقدیر سلیمان

خواست که این زنان تماشا کنند بعد از نماز دیگر عوض آنها مشغول شد و سلیمان علیه السلام بسبب آن وردی که داشت و از
روز باز ماند و همه را قربان کرد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ
یاد کن چون عرض کرده شدند بر سلیمان علیه السلام تا آخر روز اسبان ایستاده بر سه پا و کناره سم از قایمه چهارم
و این صفت پسندیده است در اسبان تیزرو و او بنظاره او مشغول شد تا ورد او فوت شد فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ
حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ پس گفت بدرستی که من برگزیدم دوستی مال را یعنی
اسبان را بر یاد کردن پروردگار خود یعنی وردی که در طرف آخر روز داشتم تا وقتی که پوشیده
شد آفتاب بپرده شب و گویند حجاب کوهی است محیط بزمین رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ
وَالْأَعْنَاقِ باز گردانید اسبان را بر من و چون باز گردانیدند پس در ایستاد و می سود شمشیر را و سود بر ساقهای
اسبان یعنی پی کرد ایشان را و بگردنهای ایشان یعنی میبرید سرهای ایشان را زیرا که آن اسب در راه خدای تعالی قربان
میکردند و بعضی از علما بر آنند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان بواسطه ملاحظه اسبان فوت شد و آفتاب
غروب کرد و سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملایکه را که موکل بودند بر آفتاب گفته بود که رُدُّوهَا عَلَيَّ باز گردانید
آفتاب را برای من و اضمار او بی ذکر مرجع بجهت آن است که العشی بر آن دلالت دارد و حق سبحانه و تعالی فرمود آفتاب را
باز گردانیدند و بموضع وقت عصر آوردند تا وی نماز را ادا کرد و دیگر آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در صهبای خیبر بعد از غروب باز گشت و بجای عصر باز آمد تا حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام نماز گذارد
نزد محدثان مشهور است و در فصول آورده اند که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که از
علامات نبوت است و یکبار دیگر حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام برای خود باز گردانید چنانچه ابن فهد قدس سره
در عدة الداعی آورده و نقل از جویریة بن مسهر کرده که گفت که بیرون رفتم با حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام بجانب
بابل و ما با لشکری بودیم با زمین شوره زاری رسیدیم ناگاه نگاه کردم شیری دیدم در آن جنبیده و ماده شیری در عقب وی

و بچهای وی در پس آنها چنین اند من عنان دابه را باز زدم تا خود را باز پس دارم آنحضرت فرمود که پیش ران که این کلب الله است
هیچ دابه نیست که عاجزتر و ذلیلتر از او نیست و شر او را کفایت نمیکند مگر او و چون بشیر رسیدیم روی بجانب امیر المؤمنین علیه السلام
آورد و دست می جنبانید و روی بقدم مبارک آنحضرت می مالید آنگاه حق سبحانه و تعالی او را بسخن آورد و بزبان فصیح گفت
که السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی خاتم النبیین آنحضرت فرمود که علیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست گفت
میگویم سبحان ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابة و المخافة فی قلوب عباده منی سبحانه پس روانه شد پس آنحضرت
و من در خدمت آنحضرت میرفتیم و آن شوره را بنهایت رسید و نماز عصر نزدیک بفوت رسید من با خود گفتم که چون فوت که
فرود نمی آید برای نماز دیگر گفتم وای بر تو ای جویریه آیا تو حریص تر باشی بنماز یا امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام حال آنکه
او را اسد اشاره کردی آنچه دیدی و آنحضرت میرفت تا قطع زمین شوره فرمود و پای مبارک گردانید و از مرکب فرود آمد
و آفتاب بغروب نزدیک شده بود و توجه فرمود بجانب قبله و بانگ و اقامت گفت و در زیر لب چیزی فرمود پس ناگاه
آفتاب بعد از غروب طالع شد و آمد بموضع عصر و در آن حال آواز مهیبی از آن می آمد آنگاه نماز عصر گذارد و من نیز با وی
گذاردم پس چون از نماز فارغ شدیم سر بالا کردم دیدم که آفتاب بحال اول رفته بیک چشم زدن ستارها ظاهر
دیگر باره بانگ و اقامت گفت و نماز مغرب گذارد و سوار شد پس بجانب من توجه فرمود و گفت ای جویریه آیا تو خیال کردی
که آیا این سحر است یا چشم من اینچنین میبیند نبود و بدانکه من القای شیطانی از دل تو نکردم آنچه که دیدی از امر شیر و سخن
گفتن آن آیا ندانسته که حق جل و علا فرموده که وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا یا جویریه روزی در حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم وحی آمد و سر مبارکش بر کنار من بود تا آفتاب غروب کرد و من نماز عصر نگذارده بودم آنحضرت فرمود که
نماز عصر گذاردی گفتم یا رسول الله نگذارده ام فرموده بود که بارخدایا علی در طاعت و حاجت پیغمبر تو بود و دعا کرد و بآن اسم اعظم
آفتاب بازگشت بجای عصر و نماز گذاردم بطمأنینه و بعد از آن غروب کرد و پس این اسم آنست که آنحضرت خواند
من هم خواندم این زمان ای جویریه بدرستی که حق واضح تر است در دلهای مؤمنان از قذف شیطان من از تعلیم حق تعالی

در خواهم برد این را از دل تو بعد از آن فرمود که چون پای خود را گشودم ای سید من چنانکه این محو شد از دل من بعضی علما
استدلال کرده اند باین خبر بر تفضیل حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام بر انبیای سابق علیهم السلام چه
ایشان تاثیر در غیر سفلیات نداشته مثل معجزات که از ایشان بظهور می آمد و آنحضرت تاثیر در سفلیات و علویات
داشته و در بعضی از کتابها تاثیر علویات آورده اند که حضرت حق سبحانه و تعالی سلیمان علیه السلام را پسری ارزانی فرمود
جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بگیرد و تسخیر در آورد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان
خبر یافته او را به سحاب سپرد تا در رضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر مرد و آن را مرده بر تخت
سلیمان افکندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا
ثُمَّ أَنَابَ و بدرستی که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او پسر او را جسد بی روح بی آنکه بار
سپرده بود که او را شیر دهد و تربیت کند بجهت خوف و کید شیاطین پس ناگاه بر کرسی وی جسدی انداخته شد بی شعور
پس سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد پس بازگشت بخدای سبحانه و تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که توکل
بر غیر خدای تعالی نباید کرد در لباب آورده که سلیمان علی نبینا و علیه السلام بیمار شد بمثابه که از غایت ضعف مدتی
بی روح بود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات خلق فیصل [?] یابد پس بازگشت بصحت و مشهور نزد عامه آنست که
نگین دولت انگشتری او بدست صخره جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان علیه السلام نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان
آمده مملکت باز گشت و طبرسی رحمة الله علیه آورده که گفته اند که روزی سلیمان علیه السلام فرمود که من طواف کنم امشب
بر هفتاد زن که در حباله وی بودند که هر یک از ایشان فرزندی بزایند که در راه حق سبحانه و تعالی جهاد کنند با
کفار و نگفت ان شاء الله تعالی پس طواف نمود بر ایشان و بار نگرفت مگر یک زن آن نیز شق فرزندی آورد و این جسد
او بود که افکنده شد بر کرسی او و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بخدای که جان محمد صلی الله علیه و آله در قبضه
قدرت اوست که اگر ان شاء الله می گفت هر آینه هر هفتاد متولد می شدند و جهاد میکردند در راه حق سبحانه و تعالی آنگاه

سلیمان

سلیمان علیه السلام بازگشت نمود و از روی نیاز بدعا اشتغال نموده قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا
يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ گفت ای پروردگار من بیامرز مرا در آنچه از من واقع شد از ترک اولی
بازگشت و ببخش مرا پادشاهی که نسزد و نشاید مر کسی را پس از من تا چنین ملکی معجزه من بود و کسی از من طلب نتواند کردن
چون معجزه یعنی در حسب گویند که مرا ملکی ده مخصوص تا دیگری بعد از من طلب آن نکنند و در فقه نقیض [?] چه در ملکی بآن عظمت جز نبوت
بوت [?] فرشتند این نتواند بود و در تفسیر طبرسی رحمة الله علیه فرموده باید که جایز است که حق سبحانه و تعالی اعلام نموده باشد
سلیمان را در این سوال که مراد اصلح باشد در دین و صلاح دیگر او نبوده باشد با آنکه سوال او از ملکی باشد که سزاوار نبوده
احدی غیر او از آن جماعت که بر ایشان مبعوث شده آنکه این استمرار داشته باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند
و سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه الطاهر فرموده که جایز است که سوال کرده باشد ملک آخرت و ثواب
جنت را و آنکه فرموده که بعد از من کسی سزاوار نباشد یعنی مستحق آن نتواند شد از آن حیثیت که عمل تواند کرد که مستحق آن گردد
و آن وقت انقطاع تکلیف است و الله اعلم و بدرستی که تو بخشنده و مربه [?] خواهی هر چه که خواهی بهر که مستحق آن باشد
فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ پس رام گردانیدیم مر سلیمان را باد تا بفرمان وی رود
رود بفرمان او نرم و خوش هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ
فِي الْأَصْفَادِ و مسخر کردیم مر او را دیوان هر بنا کننده که در برایست [?] برای وی عمارتها سازند و غوص نمایند در بحر بجهت
وی استخراج جواهر کنند و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر با هم بسته در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عاصی بودندی
برای وی کار کردندی و چون با کمر در بودند در بند کشیده تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم مر او را که هَذَا عَطَاؤُنَا
فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ این ملکی که بتو دادیم بخشش ماست تو پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن محظوظ
گردان یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بی حساب در من ارسال یعنی تصرف در آن تفویض بمشیت تو است و بر آن
حساب نخواهی بود وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستی که سلیمان را علیه السلام نزد ما تقرب و قبول

طاعات و یاد آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملک عظیم که در دنیا داشت و مر او راست
نیکویی بازگشت یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ
وَعَذَابٍ و یاد کن بنده ما ایوب را که پسر عیص بن اسحق بود و زوجه او لیا بنت یعقوب یا رحمت بنت افراهیم بن
یوسف چون بخواند آفریدگار خود را با آنکه مرا مس میکند شیطان یعنی میرساند بمن رنج و الم و آنچنان بود که ابلیس
شماتت میکرد مر ایوب علیه السلام را و در پرسش مینمود که چه کرده حق سبحانه و تعالی وا دانیم از تو بازگرفته و غلبه
الم روی بکمال گشته و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را از دیار او بیرون کردند و بعضی از وجوه حکایت ایوب علیه السلام
در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعای او را اجابت فرموده بود جبرئیل علیه السلام زودی فرستاد
چاه دو مروی را گفت ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ بزن پای خود را بر زمین ایوب
بفرمان روح الامین پای خود را بر زمین زد و چشمه از زیر قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل
فرمود آن چشمه گرم جای غسل کردنست از جهت که بدان غسل کنند و این چشمه دیگر آبیست سرد و آشامیدنی پس
ایوب علیه السلام دران چشمه حاره غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از ان چشمه سرد بیاشامید علل
باطنی تمام زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود وقت خوردن سرد و در وقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا
لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم کسان
او را یعنی فرزندان او را آن گرد آوردیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو چندان شدند که بودند
برای بخششی که فایض شد از ما و برای پند گرفتن مر خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار فرج کشند بصبر و بیاد
بحضرت حق سبحانه و تعالی برند که رحمت الهی فرج را بصبر باز بسته است آورده اند که در زمان مرض ایوب علیه السلام
زوجه او مبتلی شده بود و دیر می آمد سوگند خورده که او را صد چوب بزند چون بتاثیر صبح صحت از افق صحت رو نمود
ایوب علیه السلام بحالت تندرستی باز آمد خواست که سوگند خود را است کند خطاب از حضرت رب الارباب رسید که

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ بگیر بدست
خود از چوب خرما و یا از خاشاک خشک شده که عدد صد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته که با او
حانث نشوی در سوگند خود و بدرستی که ما یافتیم ایوب را شکیبا در آنچه بنفس و مال و ولد وی رسید نیکو بنده است
ایوب علیه السلام بدرستی که رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیت خود وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ و یاد کن مر ابراهیم خلیل الرحمن را و پسرش اسحق و نبیره وی یعقوب را
علیهم السلام خداوندان دستها و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم منیفه است تعبیر کرده بدست از عمل که اکثران بمباشرت
ایدی شده و بدید از معارف که اقوی مبادی آن ابصارات یا مراد از ایدی قوتست در طاعت و از ابصار
بصیرت در دین و در وی تعریض است بطلبه جهال که ایشان شلان و کوراند إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ
ذِكْرَى الدَّارِ بدرستی که خالص کردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب معایب یعنی خالص از لوث
خیال که آن یاد کردن سرای آخرتست چه مطمح انبیا علیهم السلام جز قرب حضرت کبریا نیست و آنچ در وجه
بشر نشود و اطلاق دار شهرتست با آنکه آن حقیقتست و دار دنیا دار عبرتست و دار غرور و دار آخرت دار ثبات
و دار بقا وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ و بدرستی که این پیغمبران نزدیک ما از جمله برگزیدگان
نیکان اند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ و یاد کن اسمعیل و یسع را که یسع بن
اخطوب را که خلیفه الیاس بود در میان بنی اسرائیل و با آخر خلعت نبوت یافت و خداوند کفل که پسر ایوب بود
و صد پیغمبر که از قتل میگریختند کفیل شده یا کفیل عمل صالح است چه هر روز صد رکعت نماز میگذارده و بعضی او را ابن عم
یسع دانند و بعضی همان یسع خوانند که بشارت الیاس علیه السلام متکفل شد که با مردی قیام نماید و درین صورت عطف او
بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف و این همه نام بردگان بودند از برگزیدگان هَٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ این خبر انبیا علیهم السلام سبب یاد کرد است مرا

که محمد و اهل بیت تو و قوم ترا در بهشتی که مر پرهیزکاران از نیکوی بازگشت است و بازگشت نیکو که آن بوستانهای
اقامت است در حالتی که گشاده شده باشد برای ایشان درهای آن بوستانها مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ
فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ و ایشان تکیه زدگان بر تختها و خوابگاهها برای راحت میخواهند و میخوانند از آن
بوستانها میوه بسیار را چه آنکه برای تلذذ است و تعدیه بباء بعلت آنجا تحلیل نباشد پس از طعام بخواهند و بخوراک بیش
کنند و دیگر خواهند آشامیدن بسیار وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ و نزدیک ایشان باشند کوتاه چشمان
یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم بازگیرند همزادان یعنی همزاد ایشان در یک سن باشند و گفته‌اند که تمام زنان بهشت در سن
متساوی از ازواج باشند همه سی ساله و بعضی برآنند که مراد از اتراب آنست که همه زنان متساوی باشند در حسن یعنی
هیچ یک را بر دیگری فضلی نبود در آن تا طمع بفاضله کنند و از مفضوله منصرف گردند هَذَا مَا تُوعَدُونَ
لِيَوْمِ الْحِسَابِ گویند ملایکه بهشتیان را که اینست آنچه وعده داده شده بودید بآن در روز شمار پس اهل بهشت از
روی بهجت و سرور گویند إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ بدرستی که آنچه ما میبینیم از بهشت هر آینه روزی
ماست که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته نیست این را هیچ گونه انقطاعی هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ
مَآبٍ اینست آنچه بهشتیان را باشد بدرستی که مر طاغیان یعنی کافران راست بدی بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ
يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ در خشت درآیند در آن پس بد آرامگاهی است دوزخ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ
وَغَسَّاقٌ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ عذاب اینست پس باید که بچشند آن را آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون
پیش لب برند روی را بسوزد و چون بخورند روده‌ها پاره شود و در شکم ریزد و چیزها را به برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت
بسوزد و گویند غساق چیزی گندیده را گویند بلغت ترکی و اینجا مراد ریمی است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فروج
زانیان سیلان میکند از آن آشامند بدیشان میخورانند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود نقل از حضرت ابی عبد الله
صلوات الله و سلامه علیه و آله میکند که غساق وادی است در دوزخ که در او سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه

و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب است که در نیش هر عقربی سیصد و سی قله است
از زهر هلاهل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوجع و فغان آورد نعوذ بالله من ذلک و آخر یعنی انواع
عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گوناگون است که ما شبیه یکدیگرند در تعذیب و
ایلام آورده‌اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند حضرت ابو عبد الله علیه الصلوة و السلام فرموده که بنی امیه و غیر
ایشان از مخالفان ائمه صلوات الله علیهم از پی جهال و تبعه ایشان را با ایشان در آرند ملایکه رؤسا را گویند هَذَا فَوْجٌ
مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ این گروه درآمدگانند در دوزخ بر رنج و سختی با شما یعنی اقتحام کرده
شدت و دخول در آن ایشان گویند هیچ مرحبا مباد ایشان را بدرستی که ایشان را درآمدگانند با آتش بشوم عصیانهای خود
بیابند با درآمدن لیکن مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند بلا مرحبا و چون تابعان
از متبوعان این سخن شنوند قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ گویند بلکه شما مرحبا
مباد شما را و شما بدین نفرین سزاوارترید شما فرا پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب
اضلال شما بدوزخ درآمدیم پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ
لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ گویند ای پروردگار ما هر که فرا پیش داشت برای ما این کفر و ضلال
و ما را از راه حق بگردانید پس بیفزای او را عذاب دو چند در آتش یعنی آن مقدار عذابی که وا را دارد از او دو چندان کن
و گفته‌اند حیات و عقارب دوزخ را بدیشان گمارد وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ
الْأَشْرَارِ و گویند صنادید قریش و معاندان اهل بیت رسول الله صلوات الله و سلامه علیهم در دوزخ چیست ما را
که نمی‌بینیم مردانی را که بودیم و می‌شمردیم ایشان را در دنیا از بدان و مردودان بزعم خود ایشان در دوزخ آورد
کفار قریش چون در دوزخ نظر اندازند سلمان را و بن عمار و صهیب و خباب را نبینند گویند أَتَّخَذْنَاهُمْ
سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ استفهام برای تقریر است یعنی ما ایشان را گرفتیم مسخره و بر ایشان تسخر

وسخریت کردیم ایشان را بدوزخ نیاوردهاند یا در آوردهاند ومیل کرده است از ایشان چشمهای ما یعنی ما می بینیم
ایشان را در آن آثار آمده که حق سبحانه وتعالی آن کروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند وحسرت
ایشان بیفزاید ودر تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه مذکور است که این طایفه بنی امیه اند ومخالفان اهل البیت علیهم السلام
که گویند این طایفه که در دنیا ایشان را حقیر وخوار می شمردیم وبا ایشان تسخر میکردیم چه شد که ما ایشان را در دوزخ
نمی بینیم آن طایفه عالمیه از شیعیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده اند ودوستان اهل البیت علیهم السلام
که در حق ایشان این گویند معاندان وحال آنکه این طایفه بزرگوار در بهشت شادان وآن گروه حقیر در دوزخ
معذب بهای گوناگون بریان وگریان چنانچه حضرت صادق علیه الصلوات والسلام فرموده که ای شیعیان شما
در بهشت باشید محبور ومسرور وانواع نعمات شما را حاصل ودشمنان شما را در دوزخ طلب کنند نمی یابند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار إن
ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ بدرستی که آنچه حکایت کردیم از دو فریقان مرآینه راست است ودرست جنگ وجدل
کردن اهل دوزخ وهجوای ایشان قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ بگو مشرکان را
جز این نیست که من بیم کننده ام وترساننده از عذاب خدای تعالی ونیست هیچ خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یگانه
که ذات او شرکت قبول نکند وکثرت را در حد ذاتش راه نباشد وقهر کننده که بنای آمال ارباب قواصف آجال در هم شکند
با شرک متوهم وکثرت بی اعتبار که در نفس الامر وجود اصلی ندارد ودر نظر عارف مضمحل ومتلاشی باشد
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ آفریدگار آسمانها وزمین وآنچه در میان ایشان است
خداوندی که غالب بود در عذاب کردن آمرزگار که باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ
مُعْرِضُونَ بگو آنچه گفتیم بشما وبیم کردیم از عقوبت روز قیامت خبری بزرگست که شما از آن روی می گردانید که از
از غایت غفلت وعلی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که نبا عظیم حضرت امیر المؤمنین است علیه السلام که اهل خلاف
معرضانند ودیگری گوید که مراد نبوت است یعنی بگو که نبوت من شانی بزرگ دارد وشما از آن اعراض می نمایید آخر ذکر کردیم

اگر

اگر من نبی نبودمی ووحی من نیامدی مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ نبودی مرا
دانشی بگروهی برتر یعنی ملایکه عالم بالا آنگاه که گفتگو میشنودند میکردند در شان آدم علیه السلام که اتجعل فیها الآیة
پس نبوت من دلیلی از این روشن تر نیست که قصه ملایکه وآدم چنان می گفتم بر وجهی که در کتب متقدمه مذکور است
بی مطالعه کتابی وبی سماع از استادی ان يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ وحی کرده نمیشود بسوی
من مگر آنکه جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا وهویدا کننده موجبات عذاب إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ
إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ویاد کن چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من آفریننده ام آدمی را از گل مراد آدم
علیه السلام فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ پس چون تمام کنم خلقت او را
وقالب او را مهیای تجلی سپید داری وبدمم در او از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف ومکرم ساخت بشرف
اضافت بخود جهت طهارت ولطافت ومحض سخن آنست که چون روح بقالب وی در آورم وزنده گردانم پس
در وی افتید برای سجده کنندگان از جهت تکریم وتبجیل او فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ
اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در وی مگر
ابلیس که سجده نکرد وبزرگ داشت کار خود را وفرمان نبرد وگشت بدان نافرمانی از کافران قَالَ يَا إِبْلِيسُ
مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ گفت حق سبحانه وتعالی که ای ابلیس چه چیز
باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آن چیزی را که بیافریده ام به دو دست خود وکرده است برای تحقیق اضافت خلقت
آدم بحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود آفریده ام بی توسط مادر وپدر در انوار التنزیل آورده که ذکر ید در بیان
بر مزید قدرت در آفرینش آدم وگویند مراد از ید قدرت وید نعمت یا اراده وبعضی گویند که قدرت ونعمت شامل
همه موجودات را بس بی گونه تا وی آدم را هیچ شرفی ثابت نشود پس لا بد است از آنکه در یدین معنی باشد که دلالت
کند بر تشریف آدم علیه السلام ونشیبین تزیید شبه که آدم جامع هر دو صفت متناسب مینماید ودر بحر الحقایق میگوید که

مراد از صفتین لطف و قهر است که این دو صفت در جمیع صفات الهی مشتملند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر
خالی باشد بعضی جلالیه و بعضی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوق نباشد الا که مظهر یکی ازین دو
صفت شده چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابلیت
مسجودیت شده القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بدین مرا آیا تکبر کردی یا استحقاق
بالاتری از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرد و قال انا خیر منه خلقتنی من نار
و خلقته من طین گفت من بهترم ازین مخلوق پس وجه خیریت را ای که ببدکه چیا فریدی مرا از آتش و در و
لطافت و نورانیت است و چیا فریدی او را از گل که در و کثافت و ظلمانیت او بر قیاس رفت و قیاس خطاست و
از سخن خودش جهل لازم می آید و عصیان نیز با آن می ورزد و تو خود قایلی که جا بفتاده خالق بسیار چیزی داند که مخلوق ندانند
پس سمعنا و اطعنا باید گفت که او مصلحت من از من بهتر میداند او سر باز زد و فرموده خالق خود رد کرد و مردود درگاه باشد
و شمه از تفضیل خاک بر آتش سبق ذکر یافت عارفی گفت که اگر خاک نبودی تو بی جوهر ازل کشیدی و آشنای قرب
لم یزل که بودی قال فاخرج منها فانک رجیم گفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس را که بیرون رو از بهشت یا
از آسمان یا از صورت ملایکه پس بدرستی که تو رانده از رحمت و دور شده از کرامت و ان علیک لعنتی الی
یوم الدین و بدرستی که بر تست راندن و خشم من تا روز جزا قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون
گفت ابلیس ملعون ای آفریدگار من پس مرا مهلت ده و چون برانی مرا تا روزی که بر انگیخته شوند مردمان و غرض
ابلیس لعین آن بود که این شربت مرگ نچشد قال انک لمن المنظرین الی یوم الوقت المعلوم گفت حق سبحانه
و تعالی جل جلاله و عظم شانه مر بدرستی که تو از مهلت دادگانی تا روزی که در وقتی معلوم است یعنی زمان نفخه
اولی که همه کس بمیرند قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین گفت ابلیس بغالبیت
و قهر تو سوگند که بهر وجه که توانم همه را گمراه گردانم اولاد آدم را مگر آنها را که بندگان تو از ایشان پاک شده کالالوا

ترک عصیان قال فالحق والحق اقول لاملأن جهنم منک وممن تبعک منهم اجمعین گفت خدای
تعالی پس راستی و درستی از منست و راست و درست می گویم هر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از آنها که پیروی تو کنند
از آدمیان و دیوان تمام ایشان قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین بگو ای محمد صلی
نمی خواهم شما را بر تبلیغ وحی و ادای رسالت هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که به تصنع از خود
چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که در خبر است که متکلف را سه علامت باشد یکی آنکه نزاع کند با کسی
برتر از دست دوم آنکه میخواهد بگوید اگر چه آنچه باید نه او معتقد و راه دست سیم گوید چیزی که نداند ان هو الا ذکر
للعالمین ولتعلمن نبأه بعد حین نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را از جن و انس و زود باشد که بدانید
خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و صدق سخن او معلوم شود
بعد از هنگامی که آن حین ممات است یا روز قیامت یا ظهور اسلام یا وقت ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله
و سلامه علیه که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده و صدق آن بعد از مدتی ظاهر خواهد شد و در حدیث ابی ورد
یافته که هر که سوره ص بخواند او را بوزن کوهی که از حضرت حق سبحانه و تعالی مسخر داود علیه السلام فرموده حسنات بدهند
و از حضرت امام محمد باقر علیه الصلوات والسلام منقولست که هر که این سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی
دهند که مر کسی نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب حق سبحانه و تعالی در آورد او را در بهشت و آنکه خواهد از اهل بیت او

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
از حق سبحانه و تعالی است خداوند غالب در تقدیر و دانا در تدبیر انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فا
عبد الله مخلصا له الدین الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا

من دونه

إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که ما فرو فرستادیم بسوی تو کتابی را که
قرآن است براستی یا برای اثبات دین حق و گویند مراد بکتاب اول سوره است و دوم قرآن پس بپرست خدا را
در حالتی که پاک کننده باشی برای او پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است مراد امت که طلوز
یا کمال طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارند بدانید که مر خدای راست پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آنست که
طاعت او خالص باشد زیرا که متفردست بصفات الوهیت و مطلع بر اسرار ضمایر و قتاده گوید که دین خالص کلمه
ان لا اله الا الله است و گفته اند عقاید ثابت جازم است باصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت
از ما سوی دین اسلام و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که دوست میدارند ایشان را [illegible]
از ملایکه و اصنام و غیر آن میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک کردانند ما را بخدای تعالی نزدیک کردانیدنی
یعنی در خواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلت بزرگ یابیم بدرستی که خدای تعالی حکم کند میان این مشرکان
در آنچه که ایشان در آن اختلاف می کنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را پرستش میکند و یکی بشر را و بعضی شمس و نجوم
و عجل و شجر و حجر و جن و انس را می پرستند و هر یک را دعا آنکه معبود او حق است و از دیگری باطل و مذاهب مختلفه نیز
ازین قبیل هر یک حقیت مذهب خود مدعا دارند پس حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان
هر یک ظاهر گرداند و ندامت فایده ندهد إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ بدرستی که خدای تعالی
توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه شرک و کذب و غی و از ایشان لطف باز دارد بلکه از آنکس که دروغ گویست و
میگوید آلهه شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را پیغمبر نداند یا امام را امام نداند ناسپاس که منعم حقیقی را انکار مینماید
و دست داده و نصب کرده و را قبول کند لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ
هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اگر خواستی خدای تعالی آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هر آینه اختیار کردی
از آنچه می آفریند آنچه خواستی از خواص بندگان نه از جن و از ملک که منزلت نه از النقص که [illegible] قایم شد و ممتنع تعدد

واجب الوجود و آنکه مخلوق مماثل خالق نیست میان والد و مولود مجانست شرطست پس او از فرزند منزه و پاکست
او از اتخاذ ولد و او است خدای یگانه و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است یا بسوی قهر کننده و در هم شکننده تمامت
تصورات اهل شرک و باطل را خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ
عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ بیافرید آسمانها و
زمین را براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است تا دیده وران
از روی عبرت ارقام معرفت آفریدگار بر صحایف آن دلایل مطالعه نمایند و فکر صایب و اندیشه صحیح در آن کار
فرمایند در می آورد شب را بروز و بپرده ظلمت آن نور این را می پوشد و در می آورد روز را در شب و بشعله روشنی آن تاریکی
این را محو می سازد یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بر شب و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او هر یک
از ایشان میرود تا زمان تمام مدت که منتهی دور اوست در سیر بر روش مخصوص بر حالت معینه یا وقت انقطاع سیر او که
قیامت بدانید که خداست غالب بر همه چیز تا جمیع مکونات مغلوب و مقهور وی اند آمرزنده که طلب آمرزش نمایند
نکند از آن و میان با وجود وقوع شرک و معصیت از ایشان خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ
خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ بیافرید شما را
ای همه زنان آدم از تن تنها که آدم است علیه السلام پس بیافرید از او جفت او یعنی بیافرید از ضلع او یا از استخوانهای
پهلوی و زن او را یعنی حوا را اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید و ابداع و ایجاد کرد برای شما
از چهارپایان هشت جفت از نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید و مصاحب آورده که
انعام ثمانیه را از بهشت بر زمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه کرد
و آن را مضغه و آنگه عظم علوی پس استخوان پوشید بلحم پس چه بسوی طوبی در سه تاریکی که ظلمت صلب و رحم و ظلمت بطن

یا ظلمه شبه در جسم و بطن است آنکه این قدرت از و بظهور می آید خدا است پروردگار شما مر او راست پادشاهی
مطلق که زوال بدو راه نیابد نیست معبودی بجز او پس کجا برگردانیده میشوید از راه حق با وجود این
دلیلهای روشن ان تکفروا فان الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا
یرضه لکم و لا تزر وازرة وزر اخری ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم تعملون
اگر کافر شوید ای اهل مکه بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد و نمی فرماید مر بندگان
خود را به کفر بجهت رحمتی و عنایتی که دارد به بندگان چه کفر سبب هلاک ایشان است و ضرر این با ایشان باز خواهد گشت
نه بوی اینست که راضی نیست بکفر کافران و کفر نیافریند زیرا که کفر قبیح است و عدل او مقتضی قبیح نیست
و اگر سپاس داری کنید بنعمت توحید و دعوت نبوت و نعمت امامت و وعده و وعید بپسندد آنرا از برای شما
و این را از شما می خواهد بجهت فوز و صلاح شما و بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست از همه و بر ندارد نفس بردارنده
بار گناه نفس دیگری را بلکه هر یک بردارنده وزر خود باشد پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد
شما را آنچه بودید که عمل میکردید و احاطه بوی بسته و مجازات باشد انه علیم بذات الصدور بدرستی که
او دانا است بانچه در سینهاست از نیات و عزایم و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه ثم
اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل و جعل لله اندادا لیضل عن سبیله
قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار و چون برسد کافر را که عتبة بن ربیعه است یا حذیفة بن مغیره
سختی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را بازگردانیده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده
پرستش صنم و خواهش ازو و چون بدهد حق سبحانه و تعالی او را نعمتی از نزد خود و آن سختی از وی ببرد فراموش
کند آنچه بر او بود میخواند خدا را کشف و منع آن پیش از این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا فراموش کند پروردگار را
که تضرع و زاری در بارگاه او میکرد و گردانید برای خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک می سازد در عبادت تا گمراه

گرداند مردمان را از راه خدای تعالی که اسلام است بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر کافر را که برخوردار شو بکفر
خود اندک زمانی در دنیا بقیه بخت یعنی از ممتعات هرچه بهره خواهی اشتغال کن بدرستی که تو از اهل دوزخی
و لذتهای دنیا در جنب شدت عذاب دوزخ بغایت محقر است پس بفرماید که آیا آنچنین کافر بهتر است و یا
امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه قل هل یستوی
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یا کسی که او فرمان بردار است
چون علی و سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مومنان که ایستادگی دارند بوظایف بندگی و مواظبت می نمایند
بر اسم برافکندگی در ساعتهای شب سجده کننده مر خدا را و ایستاده در نماز بر هر یکی از این عابدان میترسند از
عذاب آن سرای و امید می دارند نتیجه کار خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت مترددند
میان خوف و رجا میخوانند و مرغ ایمان خود بدین دو بال بهوای کمال طیران تواند بود که لو وزن خوف
المومن و رجاه لاعتدلا بگوی ای محمد صلی الله علیه و آله آیا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل
و آنانکه ندانند کافی حق را چون اصحاب رذایل چرا این مرتبه که بندیر میشود بدلایل قدرت من خداوندان
خردهای خالص از آلودگی وهم آورده اند که مراد آنانند که بنماز شب قیام و اقدام می نمایند و در وتر قنوت
میخوانند چه در حدیث آمده که افضل نماز طول قنوت است و میخواهد از اهل علم عمل کنندگان بان گویا که این
آنکه تعلیم عمل نمیکند بمنزله جاهل ایراد کرده که قانت و غیر قانت مساوی نیست چنانچه مساوی نیست عالم و جاهل
و طبرسی رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که اهل علم ماییم و ارباب جهل دشمنان ما
و اولوا الالباب شیعیان ما چه علم بی ولا و دوستی حضرات اهل البیت علیهم السلام فایده نمیدهد و ملاوت نغم
زبانها اگرچه بحسن صوت و تجوید خوانند چنانچه در فصول اهل البیت علیهم السلام وارد و یافته که روزی حضرت امیرالمومنین
و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین در کوفه گذر میکردند و کمیل بن زیاد رحمة الله علیه در خدمت آنحضرت بود

قاری این آیه میخواند در غایت بهترین وجهی و صوتی کمیل آهی کشید و گفت کاش من موئی میبودم در بدن این قاری
آنحضرت فرمود که این آرزو مکن که سر این بر تو ظاهر شود تا جنگ نهروان واقع شد و خوارج کشته شدند در همی
که نقص و زوال به میکردند آنحضرت بنفس نفیس خود میان کشتگان میگشت تا هر کدام از ایشان بنماید برای تسلی مردم
با این قاری رسید فرمود که کمیل را طلبید چون آمد فرمود که این آن قاری است که میخواند امن هو قانت و تو آن
آرزو کردی به نیز ه من راضی میبودی که موئی بودی در بدن این پلید که شمشیر بر روی من کشید و جنگ من آمد
به بیت مومنان کشته شد کمیل رحمة الله گفت الحمد لله ربی و لا ایشان نه علم فایده دارد و نه زهد و نه تلاوت
قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هَٰذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ
إِنَّمَا یُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ بگو ای بندگان من آنانکه گرویده اید بترسید از پروردگار خود
و به پرهیزید و علامات تقوی ارتکاب طاعت و اجتناب از معصیت و آنانراست که نیکوئی کردند بگفتن کلمه
شهادت و تصدیق بصدق نبوت و امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم درین دنیا چنانست یعنی مثوبت نیکو
در آخرت که بهشت است و منقول است از حضرت امام حسن بن علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیهم که الحسنة چنانچه
دوستی ماست چه هر که دوستی ایشان اختیار کرد حق سبحانه و تعالی او را در دو عالم نکو بیار کرد در دنیا حسن ثنا و مدح
و صحت قلب و رزق واسع و عافیت که قناعت و نیکوئی عاقبت و در آخرت بدخول بهشت و رفع درجات
و بقول بعضی این آیه در شان مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضوان الله علیهم اجمعین را
بهجرت ترغیب کرده اند یعنی آنها را که هجرت کرده اند از صحبت از اعدا و بجانب زمین خدای تعالی برای هجرت
گشاده است هر کسی را که اراده هجرت کند جز این نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان بر مفارقت اوطان بگریز
غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل جفا و ایذای دشمنان مزد خود را بی شمار یعنی مرتبه که در شمار نیاید و حساب
حساب از احاطه بدان عاجز باشد طبرسی رحمه الله در تفسیر نقل کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله وسلم فرموده که روز قیامت بلاکشان صابر را بر عرصات در آرند برای ایشان میزان نصب نکنند و
دیوانی وضع ننمایند بلکه برای ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان را بی حساب و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت
که در دنیا به الم و سستی مبتلا نبوده باشند تمنی برند که کاشکی اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساخته بودند
تا امروز با اهل بلا در یک سلک بودندی اکثر در این آیه را خوانده و آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله
گفتند ترا چه بر آن میدارد که احداث کنی دینی را که مخالف روش است آخر در نگر آبا و اعمام قوم خود که عبادت
لات و عزی میکردند تو نیز همان کیش در آی و پاسامی آید قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا
لَهُ الدِّینَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ بگو مر ایشانرا که من مامور شده ام بآنکه پرستم خدای را پاک کننده
برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی بتوحید و فرموده شده ام بآنکه باشم اول گردن نهادگان
این امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دین و در آخرت قُلْ إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ
بگو دیگر بار بت پرستی که میترسم اگر عاصی شوم پروردگار خود و شرک آورم و دین شما گیرم از عذاب روزی که بزرگست
اهوال او و بسیار است احوال او قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِینِی فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ
إِنَّ الْخَاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ أَلَا ذَٰلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِینُ بگو خدا را
پرستش میکنم پاک کننده برای او دین و کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا و این امر است
اخبار از اخلاص آنحضرت و آنکه پاک و خالص ساخته دین خود را برای حق جل و علا بعد از امر و اخبار از بودن او
بآنکه مامور است بعبادت و اخلاص و خائف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان و لهذا مرتب
گردانید بر وی این را که پس بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و
بآیه سیف منسوخ شد آورده اند که مشرکان بعد از استماع این آیه گفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت
دین آبا و اعمام خود این آیه نازل شد که بگو بدرستی که زیان کاران آنانند که زیان کردند بر نفسهای خود که گمراه شدند

و دیگر آن خود روز قیامت که از ایشان جدا مانند ابن عباس فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی
معین در بهشت آفریده پس هر که فرمان برد خدا را و رسول ورا او را به بهشت درآرند و منزل و اهل او بدو دهند
و هر که نافرمانی کند او را به دوزخ برند و اهل و منزل او به دیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت
زیان دارند در منزل و اهل بدانند که آنست آن زیان هویدا که هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لَهُم
مِن فَوقِهِم ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَمِن تَحتِهِم ظُلَلٌ ذلِکَ یُخَوِّفُ اللهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ
مر آن زیان کاران راست از زبر ایشان سایه بانها از آتش و از زیر ایشان نیز سایه بانهاست جمعی دیگر گفته اند که
زبر تر از ایشان شده و متقرر است که درکه از همه زیرتر منافقانراست و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و
مهاد است آن عذابی که مذکور شد می ترساند خدای تعالی بدان بندگان خود را تا به پرهیزند که ایشان را
بدان مبتلا کرده اند چون شرکای بندگان من بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که
در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند وَالَّذِینَ اجتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَن یَعبُدُوها
وَأَنابُوا إِلَی اللهِ لَهُمُ البُشری فَبَشِّر عِبادِ الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحسَنَهُ أُولئِکَ
الَّذِینَ هَداهُمُ اللهُ وَأُولئِکَ هُم أُولُوا الأَلبابِ و آنانکه بیکسو شدند از شیطان یا بتان یا هر چه معبود جدا
پرستند ایشان بر طرف شدند از آنکه پرستند آنرا و باز گشتند بفرمان حق سبحانه و تعالی بتمامی روی دل خود بحق آورده
مر ایشانراست مژده در دنیا بزبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبی بعد بعثت کفتمان در جنت جاوید پس مژده
بندگان مرا آنکه می شنوند گفتارها نیکو را پیروی مینمایند نیکوتر آنرا مراد از احسن نیکوست چه قول و هم حسن است
و گفته اند مراد از قول قرآنست و احسن او محکم باشد و دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت و در کشاف
آورده که در قرآن مقابح اعدا و مدائح اولیاست ایشان متابعت احسن مینمایند مثلا طریقه موسی علیه السلام
سیرت و حزن و نشاه را و حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نزد ما بناه مخالفین و علمای آ

و در لباب

و در لباب گفته اند که مراد اقاویل اهل علم است و احسن همه اسلام شد و اشهر آنست که مراد از قول سخنان آنست
که در مجالس محافل کنند و اهل ولا متابعت احسن آن اقوال کنند و در امثال آمده که ضد باهم جمع نکند و در کذا بحکایت
آورده که قول اعم است از سخن خدا و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل گوید و دیگر
شیطان بمعاصی خواند و نفس به آرزوها ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید و حق سبحانه و تعالی بخویشتن
بحضرت خود خواند که وَتَبَتَّل إِلَیهِ تَبتِیلاً پس بندگان خالص آنانند که احسن اقوال که خطاب رب الارباب
و از زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا از زبان اوصیای وی شنیده باشند پیروی کنند آنگروه که متابع
ایشانند که راه نمود حق سبحانه و تعالی ایشانرا بمنزل مقصود و رسانید آنگروه ایشانند خداوندان عقول صافیه
از شوائب اوهام و خیالات از جوادی عادات أَفَمَن حَقَّ عَلَیهِ کَلِمَةُ العَذابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِی
النّارِ آیا آن کسی که واجب شد بر وی کلمه عذاب کلمه وعید که مشعر است بعذاب چون لاملأن جهنم و هؤلاء فی النار و
لا ابالی باشد چون کسی که واجب نشده باشد بر وی این کلمه آیا تو ای محمد صلی الله علیه و آله میرهانی آنرا که در دوزخ باشد
یعنی تو او را حال ایمان نمی کنی و در ادعای ایشان بسبیل قهر این تاکید است در انکار یعنی این کار بدست تو نیست
که دوزخیان را باز رهانی و ابن عباس فرموده که مراد از دوزخیان ابو لهب است و پسرش عتبه و گویند علم او نیست
لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوا رَبَّهُم لَهُم غُرَفٌ مِن فَوقِها غُرَفٌ مَبنِیَّةٌ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ وَعدَ اللهِ لا
یُخلِفُ اللهُ المِیعادَ لیکن آنکه ترسیدند از عذاب پروردگار خود و بایمان و طاعت متصف شدند مر ایشانراست
منزلهای بلند تر از بهشت از بالای آن غرفهای دیگر رفیع تر بنا کرده شده مستحکم مانند منازل که در زمین بنا کنند میرود از زیر
آن غرفه جویهای بهشت وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را
أَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَکَهُ یَنابِیعَ فِی الأَرضِ ثُمَّ یُخرِجُ بِهِ زَرعاً مُختَلِفاً ثُمَّ
یَهِیجُ فَتَراهُ مُصفَرّاً ثُمَّ یَجعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکری لِأُولِی الأَلبابِ آیا نمی بینی که

أَلوانُهُ

خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس در آورد آن آب را در چشمه‌هایی که در زمین است و در کاریزها
پس بیرون می آرد بدان آب کشت زاری که مختلف است رنگهای او چون اخضر و احمر و جز آن جدا جدا اجناس او چون
گندم و جو و نخود و امثال آن پس خشک می شود آن مزروع بعد از سبزی پس می بینی آن را زرد شده بعد از تازگی و سبزی
پس می گرداند خدای تعالی آن را ریزه ریزه و درهم شکسته و مدتی که در انزال باران و اخراج گیاه هر آینه یادکردیست مر
خداوندان عقلها یا در آن پندی است مر خردمندان را که تشبیه نمایند حال دنیا را بدان کشت تر و تازه و در آن تأمل
نمایند که اندک زمانی از آن طراوت به روی بذبول نهد و بدان حوادث در روده شده عبرت تفکر کرده أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ
صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ آیا کسی که گشاده کرده است سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد و فرمان ملک علام و متابعت سید انام
علیه الصلوة والسلام والاکرام چون کسی بود که سینه او از قبول حق تنگ است و او را از قبول اسلام گرفته یعنی مساوی نیست
پس آن گشاده سینه بر روشنایی معرفت و حکمت است از پروردگار خود و بر یقین و بصیرت و اهل التفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد نزول یافته و در تفسیر دیگر گویند که در شان آنحضرت و حمزه
که حضرت حق سبحانه و تعالی دل ایشان را به نور معرفت روشن کرده این پس در باب ابولهب و فرزندان او و دیگر
دشمنان آل رسول صلی الله علیه و آله فرستاده پس شدت عذاب مر سخت دلان راست که دلهای ایشان [illegible]
گشته است از یاد کردن حق سبحانه و تعالی یا خالی از آن [illegible]
حق سبحانه و تعالی نعوذ بالله آن گروه غافلان و سنگدلان در گمراهی آشکارا اند یعنی ضلالت ایشان [illegible]
فهمی وارد [illegible] است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که علامت شرح صدر [illegible]
بدار الخلود یعنی توجه به آخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز کردن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش
از نزول و این علامات در حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین موجود بود به وجه اتم

دا کمل

واکمل و برابر باب موشح به زینت احتیاج به شرح و بسط ندارد و آورده اند که بعضی از اصحاب از حضرت سید عالم صلی الله
علیه و آله و سلم التماس نمودند که چه باشد اگر برای ما سخنی فرمایید که کام طوطیان ارواح مستمعان از آن شکرریز
شیرین گردد این آیه آمد که اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ حق سبحانه و تعالی فرستاد نیکوترین سخن را که مصحف کتابی ماننده یکدیگر یعنی قرآن که
بعضی از و مشابه بعضی در اعجاز یا در خوبی لفظ و صحت معنی یا بعضی از آن مصدق بعضی دیگر است و تناقض و اختلاف در آن نیست
دوباره دو و تکرده یعنی مشتمل بر مزدوجات چون امر و نهی و وعد و وعید و ذکر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و
[illegible] کافر و [illegible] یعنی از خوف و وعیدی که در وی است [illegible] پوستها [illegible] که می ترسند از پروردگار خود پس نرم
می شود و آرام میگیرد پوستها و دلهای ایشان به سوی یاد کردن رحمت و مغفرت و مژده [illegible] بهشت
الهی و ساکن می شود از [illegible] و گفته اند لرزه و آرام به آثار قبض و بسط دست دهد یا به سبب استتار و تجلی و در کشف
الاسرار آورده که تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم صفت مبتدیان راه است و ثم تلین جلودهم [illegible] صفت واصلان لطف الهی
این کتاب که [illegible] راه نمودن خدا است یعنی ارشاد است مر خلق را از حق سبحانه و تعالی راه می نماید بوی هر کرا خواهد
و هر که فرو گذارد او را خدای تعالی یعنی لطف الهی دستگیر او نشود به سبب قساوت قلب او هر آینه در وادی ضلالت افتد
پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که از عذاب و سرگردانی خلاص دهد أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ آیا کسی که پرهیز کند به روی خود و مراد جمله بدن است و تخصیص روی
به جهت آنکه اشرف اعضاست و گویند دست بر گردن بسته بود و غیر از روی نتواند پرهیز کردن [illegible] شدت عذاب یعنی [illegible]
آتش دوزخ [illegible] خیر چون کسی که ایمن بود از عذاب و در آنست که [illegible] در وسیط از کلبی نقل می کند که مراد ابوجهل است
که او را به دوزخ برند دستها بر گردن بسته و او روی خواهد که آتش را از خود دور کند و گویند مر ستمکاران را [illegible]

آل محمد صلی الله علیه و آله ستم کردند بخشید اجر را که وبال بود و مکر و بیداد و تعدی و تکذیب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و جبابره آل ابی سفیان را و صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا
يَشْعُرُونَ تکذیب کردند امتانی که بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خود را پس آمد بر ایشان عذاب الهی از جائی که نمی‌دانستند
و توقع نداشتند فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
پس چشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوایی در زندگانی دنیا چون قتل و اسر و سبی و اجلا و مسخ و خسف و مر اینه عذاب
سرای دیگر که برای ایشان آماده شده بزرگتر است از عذاب دنیا اگر هستند که بدانند و عبرت بگیرند و خود را از عذاب باز رهانند
چه عذاب دنیا منقطع است و عذاب آخرت دائم است و منقطع نخواهد شد وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ
كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستی که ما بیان کردیم برای آدمیان بجهت اهل مکه درین کتاب که قرآن است از
هر مثلی که بکار آید در امر دین شاید که ایشان پند پذیرند قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
و قرآن را فرستادیم قرآنی بلغت عربی نه خداوند کجی یعنی بی عیب و بی خلل و بی تناقض و مستقیم منزل کردیم شاید
که ایشان بسبب تامل در معانی آن پرهیز کنند از کفر و تکذیب ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ
مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
بیان فرموده خدای تبارک و تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف و معاندان مثل کدام است مردی که در وی باشند
انبازان یعنی شریک باشند که چندین خواجه در وی شریک باشند شریکان بد خوی ناسازکار و هر یک او را کاری فرمایند و هیچ
کدام را بتمام نتواند رسانید و هیچ کس از ایشان از او راضی نباشند و مردی باز رسته و سالم مانده و خالص شده
از انبازان برای مردی و یک خواجه پیوسته یعنی بنده که او را یک خواجه باشد او خشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند
این دو بنده از روی مثل که و بال آنکه نباشند چه یکی بتنازع خواجگان در مانده باشد و این نداند که کار که کند و مراد که
ناراضی و دیگری از تجاذب و تنازع شرکا سالم بود و خداوند از و خشنود اول مشرک معاندانست که دل خود را بعبادت

ابرار

هر یکی از بندها و ان خود مشغول ساخته متوزع الضمیر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که پرستنده دوست خدا
نیز خدای یگانه را که جز او امید ندارد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل از برای
حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام زده و شریکان وی که بواسطه آرزوهای متفرقه دنیا بر وی غصب کردند
حق وی را بستاندند و این همه اختلاف در سر کار دین پیدا شد بسبب آرای مختلفه ایشان و اندیشهای پراکنده باطله
و جانب حق را فرو گذاشتند و آنحضرت یک طرفة العین از حق غافل نشد و بی رضای حق عملی کرد و خاطر مبارک خود را
بر آن از کس نساخت و از عبادت حق بچیزی دیگر نپرداخت و بهای صبر در دست کشید و زجفای مخالفان کشید
حاشا که با ایشان مساوی باشد همه ستایشها مر خدا را که در خداوندی شریک ندارد و فنا خورهر کدام از یک
بجزا و بلکه بیشتر مردمان نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق آورده اند که کفار مکه می گفتند که چشم میداریم که حضرت محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد و ما از و باز رهیم حق سبحانه و تعالی فرمود که إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ
إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ بدرستی که تو ای محمد صلی الله علیه و آله مرده خواهی شدن حیات
عاریتی این سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان اوشان نیز مردگان خواهند شد بحقیقت چه مومن مرده
نیست و ایشان مرده مرده سرا یعنی با وجود دل مردگی نیز بمیرند پس انتظار ایشان مرگ ترا از یا آنکه خود از مرگ
ایمن نیستند محض غفلت و عین جهالت است و بدرستی که شما ای مومنان با کافران روز رستخیز نزد پروردگار خود خصومت
کنید در امر دین و حجت شما را باشد بر ایشان و گفته اند مراد اختصام عام است که بعضی مردمان با بعضی مخاصمت کنند در خصمای
دنیوی و هر کس حق خود برسد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله با خصمای خود
دعوی حق خود خواهد کرد و حجت بر ایشان لازم خواهد ساخت الجزو الرابع و العشرون فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ پس کیست
ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی و او را زن و فرزند و شریک نسبت دهند و دروغ شمرد سخن راست را

که قرآن است چون بیاید بوی و گشته اند مراد و ذی الصدق است یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله چون بوی آیه
تکذیب کند آیا نیست یعنی هست در دوزخ منزل و مقام ناگرویدگان را وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ
بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و آنکه آمد بسخن راست و آنکه راست شمرد آن را آنگروه ایشان پرهیزکارانند گویند جبرئیل است
علیه السلام که قرآن بیاورد و تصدیق حضرت محمد صلی الله علیه وآله که تصدیق نمود و بقبول تلقی نموده و علی
بن ابراهیم رحمة الله آورده در تفسیر که جاء بالصدق حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وآله و صدّق به حضرت امیرالمؤمنین
و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و در تبیان از مجاهد همین را نقل کرده است چه اول کسی از مردمان که تصدیق
آنحضرت کرد وی بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ مر ایشان راست آنچه خواهند یعنی
کل از نعمت و کرامت نزد پروردگار ایشان آنست پاداشت نیکوکاران یعنی اهل التصدیق و حق تعالی ایشان را
پاداشت می دهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ تا محو کند و بپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوأ از برای مبالغه است یعنی هرگاه که آنرا
می پوشند غیر آن بپوشیدن اولی و پاداشت دهد ایشان را مزد ایشان را به نیکوتر آنچه بودند عمل میکردند که آن طاعت
و گفته اند احسن اعمال ایشان را جزا داده دهند و فرود آید عملهای ایشان بدان در ستر عطا ... أَلَيْسَ اللَّهُ
بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا نیست
خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را یعنی محمد صلی الله علیه وآله معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی
و نصرت خواهد داد بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین او را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسول
صلی الله علیه وآله معایب آلهه باطله کافران را گفت ایشان گفتند که چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا بخ
رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه و تعالی فرمود می ترسانند ترا مشرکان با آنها که می پرستند بجز خدای
و هر که لطف ازو باز گیرد حق تعالی یا تخویف کند کسی را بآنچه جماد است نه نافع و نه ضار پس مثبت آن گمراه را

راه نماید و که باره آرد و تمرد توبه کند از شرک باکن و هرکه را بلطف الهی راه آید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ و هرکه راه نماید خدای تعالی بسبب آنکه انتیاد لطف خود را ازو باز دارد
بجز او وی شرسد پس مثبت آن راه یافته را هیچ گمراه کننده که از راه بگرداند آیا نیست یعنی هست خدای غالب کشنده
بر دشمنان خدا و کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ
اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ
أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ و اگر تو
بپرسی از مشرکان که که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند که خدای تعالی چه برهان واضح و دلیل لایح است
بر قدرت او بر خالقیت بگو آیا چون می بینید آنرا که میخوانید بجز خدای تعالی یعنی بتان را می پرستید اگر خواهد خدای تعالی
بمن سختی و محنتی آیا هستند آن بتان دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای بمن خواسته یا اگر خواهد و اراده کند بمن راحتی و
منفعتی آیا باشند آنها باز دارندگان مر آن نعمت را از من مقاتل گوید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان سؤال
کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و باز داشتن شر از او
بر غیر او و توکل میکنند توکل کنندگان مکار خود بوی باز بگذارند قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي
عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ بگوای قوم من عمل کنید
بران حالها که دارید از روی توکل بدرستی که من عاملم بر حالتی که دارم پس زود باشد که بدانید آنکس را از ما و شما
که بیاید مر و عذابی که او را رسوا کند و فرود آید بر و عذاب مقیم یعنی عذاب همیشه پیوسته و خزی یکی دلیل عذاب آن
دیگر بود و حق سبحانه و تعالی رسوا کرد دشمنان آنحضرت را در روز بدر جمعی از ایشان بدست مؤمنان کشته گشتند و گروهی
بقید ذلت و بند گرفتار شدند إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ بدرستی که فرو فرستادیم بر تو کتاب یا که قرآن است

برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن متکفل مصالح معاش و معاد ایشان است پس هرکه راه یابد بقرآن یعنی
عمل کند بانچه در اوست پس مراو راست فایده آن و هرکه گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید پس جز این نیست که
گمراهی شود بر نفس خود یعنی وبال او براوست و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا
وکیل ایشان نیستی در جستجو و هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست مگر بلاغ اَللّٰهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا
وَالَّتِیْ لَمْ تَمُتْ فِیْ مَنَامِهَا فَیُمْسِکُ الَّتِیْ قَضٰی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَیُرْسِلُ الْاُخْرٰی اِلٰی اَجَلٍ مُّسَمًّی اِنَّ
فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان و میگیرد نفسها را
که نمرده است در خواب در معالم آورده که آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز در موت که نفس حیات مفارقت
میکند نفس تمیز نیز زایل میگردد و نفس تمیز مفارقت می نماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی یابد
یعنی در حال موت قطع تعلق و تصرف از ابدان میشود ظاهرا و باطنا و در خواب ظاهرا می شود نه باطنا و در کشاف
از ابن جبیر نقل میکند که حق تعالی جمع می کند ارواح احیا و اموات را تا با یکدیگر آشنایی را نشان می دهند پس نگاه
میدارد آن نفسی را که قبل این حکم فرموده بران مرگ را و می فرستد دیگر نفوس را که از آن زندگان است بابدان
ایشان تا وقتی نام برده که اجل رسید و در انوار التنزیل از ابن عباس رضوان الله علیهم نقل میکند که در بنی آدم نفس و
روح جا می دارد که میان ایشان مثل روشنایی آفتاب است عقل و تمیز بنفس میباشند و نفس و حیات بروح و نزد
مرگ نفس و حیات هر دو متوفی می شوند و نزد یک خواب نفس تنها و بدرستی که در توفی نفوس و نگاه داشتن و باز
فرستادن هر آینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و عجب برای گروهی که تفکر کنند در امر آنست
که مشابه نوم است و احیا که مماثلت بیقظه دارد و در تفسیر مذکور است که اگر کسی در آدم خیانچه در خواب میروی بمیری و چنانچه
بیدار میشوی بر انگیخته شوی سابقا مثل این مذکور شده و کاوان بحث در بین تامل می نماید اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ شُفَعَآءَ قُلْ اَوَلَوْ کَانُوْا لَا یَمْلِکُوْنَ شَیْئًا وَّلَا یَعْقِلُوْنَ بلکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی شفیعانی

که ایشان را از خدای تعالی درخواست کنند بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچ گونه مالک نشوند چیزی را از شفاعت
یعنی قادر نباشند و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه ایشان نه قدرت و علم دارند
قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِیْعًا لَهٗ مُلْکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ بگو مر خدای راست شفاعت همه
یعنی آن حکم نزد اوست و بی دستوری او کسی شفاعت نکند مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او بازگردانیده
خواهید شد روز قیامت وَاِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَاِذَا
ذُکِرَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖۤ اِذَا هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ و چون یاد کرده شود خدای تعالی بکلمه یعنی ذکر الله ایشان چنانچه
گویند لا اله الا الله تنها رمیده و نفرت گیرد دلهای آنان که نمی گروند بجهان دیگر برای او چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشانند
بجز خدای تعالی که بتانند آنگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و شغل بباطل زهی شقاوت کار
اما مومن بر عکس اینست از یاد حق سبحانه و تعالی شادان و بذکر ما سوی غمگین زهی سعادت مبالغه کرده در امرین تا ذکر غایت
رنود در هر دو زیرا که استبشار آنست که ممتلی شود دل او بجهت سرور تا منبسط شود بشره و جبهه او و اشمیزاز آنست که پر شود
دل او بجهت تا منقبض گردد پوست روی او قُلِ اللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عٰلِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ
اَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبَادِکَ فِیْ مَا کَانُوْا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ بگو ای خدایا آفریننده آسمانها و زمین و داننده پوشیده و آشکارا
تو حکم کنی میان بندگان خود در آخرت در آنچه هستند که در او اختلاف می کنند در امر دین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا
مَا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْٓءِ الْعَذَابِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ
مَا لَمْ یَکُوْنُوْا یَحْتَسِبُوْنَ واگر باشد مر آنانرا که کافر شدند آنچه در زمین است از اموال تمام آن و مانند آن همه اموال
با آن هر آینه فدیه دهند با آن یعنی فدا کنند تا خود را باز خرند از عذاب روز رستخیز و ظاهر شود مر ایشان را از خدا آنچه بودند
که پنداشتندی یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قرب یابند چون وجهه عقوبت گرفتار شوند
ورای پنداشت ایشان چیزی بدیشان رسد یکی از مشایخ وقت وقت جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست گفت میترسم که

که خیری ظاهر کرده که من آنرا از جانب خود یافتم و از سفیان ثوری منقولست که چون آیه خواندی گفتی ویلٌ لاهل الریا
وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و آشکارا شود مر ایشانرا عذاب بدیها
که کرده باشند بر کرده و در آید ایشانرا جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و آله وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ
بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون رسد کافری را که عتبة ابو حذیفه است و جمعی عام گفته اند
مر همه کافرانرا یعنی کافر را برسد سختی و فقر بخواند مارا و دفع آن از ما بخواهد پس چون عطا دادیم او را بخششی یعنی مال
روزی از نزد خود ما بطریق تفضل نه باستحقاق گوید جز این نیست که داده شده است مرا این نعمت بر دانشی یعنی وجوه
کسب و تحصیل آنرا دانستم و بجهت و کفایت من حاصل شده یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم چنین است
که میگوید آن نعمت آزمایش است مر او را تا ظاهر گردد که شاکرست یا کافر و لیکن بسیاری از ایشان نمی دانند
قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بدرستی که گفتند آن کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند
یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند پس باز نداشت از ایشان عذاب را آنچه بودند که
کسب کرده بودند از مال و متاع دنیوی فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس رسید ایشانرا وبال بدیها که کرده بودند و آنان که ظلم کردند از این قوم زود باشد که
بستم کرده و ناسپاسی نموده از این گروه مشرکان که در عصر تو اند زود باشد که برسد بدیشان پاداشت بدیها که کرده اند
و نیستند ایشان عاجز کنندگان مارا از تعذیب بلکه بی شک گرفتار گردند بر عذاب ما أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ
الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانستند که خدای تعالی گشاده
میگرداند روزی را برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه محض مشیت و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بی مقداری
بلکه از روی حکمت بدرستی که در قبض و بسط روزی هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که گروند

بخدای

بخدای روزی دهنده و میدانند که هرچه بایدش بجهت کرشاید تو دهی در معالم مذکورست که قومی از اهل شرک که از کثرت قتل
و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی بکلیه هوای نفس بر روی روزگار خود گشوده بحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت کردی و میگوئی نیکوست اما بشرطی قبول میکنیم که ما را خبر دهی که
گناهان ما آمرزیده میشود یا نه این آیت آمد قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بگوای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای
خود یعنی افراط نمودند در گناهان و از حد بردند نومید مشوید از رحمت و بخشش خدای تعالی این آیه گویند امیدوارترین
آیتهاست و در تفسیر آن در خبر آمده است که دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیه چه این آیه از دنیا
و هرچه در دنیا باشد بهترست در معالم آورده که ابن مسعود در مسجد در آمد و دید که واعظی ذکر آتش و زنج و سلاسل و
اغلال میکند فرمود که ای مذکر چرا نومید میکردانی مردمانرا اگر نخوانده ای آنرا که فرموده که قل یا عبادی الذین الآیه
در فصول آورده که تمام ترجیه در سه جزاست اول لطف خطاب کرده فرمود قل یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة
دوم رفق در خطاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطؤا یا اجرموا سیم بشارت بر اعقاب کرده فرمود لا تقنطوا نهی است و مرجع نهی به
ازان نهی نموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست   نومید مشو که نا امیدی
کفرست   بدرستی که خدای تعالی بیامرزد گناهان همه آنرا و اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود
و بعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهرست دیگر موحد هرگاه [illegible]
مرده پس آن بمشیت او حوالت اگر خواهد عذاب کند بعدل خود و اگر اراده کند بیامرزد بفضل خود و در وسیط
آورده نقل از اسماء بنت یزید که گفت شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود ان الله یغفر الذنوب
جمیعا و لا یبالی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناهان است همه را باک ندارد بجهت این رسیدگان همه بیماران بیمارستان جرم و عصیانرا
شربت راحت جز درین دار الشفا حاصل نشود و هر کدام از ما بانفس هوا را از طریق نجات جز بعد این آیه

تفسیر کرده و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که این آیه در شیعه خاصه ارباب شیعه امیرالمؤمنین علیه الصلوة
السلام نزول اجلال یافته عصات شیعه او را از این امیدواری تمام است این بنا را استحکام اصل است و دیگر نقل
از حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است که حق سبحانه وتعالی عذاب نخواهد نمود در قیامت کسی را که گوید ای پروردگار
من میدانستم که اولاد فاطمه علیها السلام ایشان ولاة و حکام بودند بر تمام انام وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ
أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ و باز گردید بطاعت یا دعا و ضراعت
با خدای بکار خود و گردن نهید امور او را باخلاص و ورزید در توحید پیش از آنکه بیاید بشما عذاب پس یاری داده نشوید
یعنی هیچکس در وقوع عذاب شما را نصرت ندهد وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و پیروی کنید نیکوترین چیزی را که فرستاده شده است بشما از آفریدگار شما
گویند یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را نه پیروی منسوخ را و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده
در تفسیر که پیروی کنید احسن را از قرآن و ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام را پیش از آنکه
بیاید بشما عذاب ناگهان یعنی بلا و عقوبت یا مرگ بطریق مفاجات و شما ندانید آمدن او را تا در مقام تدارک آیید
أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ یعنی نفسی پیش از آنکه
گوید ای پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم در طاعت خدای و تنکیر نفس بجهت آنست که قایل بعضی خواهند بود که این گویند
از کفره و ظلمه که در کار الهی بر فتیم یا در طلب جوار رحمت و قرب حضرت او و حضرت صادق علیه السلام فرموده
که مائیم جنب الله چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله مذکور است یعنی چون ایشان مغضوب من عند الله اند نافرمانی
و دشمنی ایشان نافرمانی و دشمنی خدای تعالی و رسول است لاجرم این خواهند گفت و از کرده پشیمان باشند وقت
دیدن عذاب و آن زمان حسرتش سود ندارد و نفس عاصی گوید بتحقیق که کار آنست که بودم از افسوس کنندگان کتاب
خدای تعالی و رسول و دوستان او صلوات الله وسلامه علیهم و بمؤمنان أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي

لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یا گوید اگر خدای تعالی راه نمودی مرا هر آینه می بودم از پرهیزکاران و شرک و معصیت و دشمنی
آل رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین نکردمی أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ
مِنَ الْمُحْسِنِينَ یا گوید آن هنگام که ببیند عذاب را معاینه ای کاشکی مرا بودی بازگشتنی بدنیا تا بودمی و باشمی از نیکوکاران
و فرمانبرداران پس این گوینده را گفته مرا راه نمودند و اگر متقی بودمی گویند بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ
بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی بلی ترا ارشاد کردند و بیّنتی که آمده بتو آیتهای کتاب من که قرآن است
و رسول من و دیگر امامان من که همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی بآنها و آنها را دروغ شمردی و تکبر کردی و گردنکشی کردی
از ایمان بدانها و بودی از کافران وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ
أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ و در روز رستخیز بینی آنها را که دروغ گفتند بر خدای تعالی یعنی خدا را باتخاذ ولد
و شریک صفت کردند و رسول او را و ائمه او را تکذیب نمودند روهای ایشان سیاه کرده شده و پیش از دخول بدوزخ و این
علامت دوزخیان است که یعرف المجرمون بسیماهم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند که یکی این را از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام پرسید و فرمود که هر آنکه ادعای امامت کند و امام نباشد در قیامت روسیاه باشد او گفت
اگر چه علوی و فاطمی باشد فرمود وان کان علویا و فاطمیا و طبرسی رحمه الله نقل میکند از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام
که هر آنکه نسبت امامت را بکسی دهد که از جانب حق سبحانه وتعالی نباشد او از اهل این آیه است و همان جواب و سوال مذکور بود
و دیگر از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکنند آنکه حدیثی از ما روایت می کند ما از او خواهیم پرسید در روزی
اگر ما صادق است بر خدای تعالی و رسول او کاذب است و دروغ گوی غرض آنکه دروغ گوی نباید شد و حدیث از ما
راست و درست از ما نقل باید کرد راست ما راست خدا و رسول است و دروغ ما دروغ ایشان زیرا که ما هر گاه که حدیث
می گوئیم که فلان و فلان چنین و چنان گفت بلکه میگوییم حق جل و علا و پیغمبر او صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند بعد از این
آیه را خوانده روهای این طایفه سیاه باشد آیا نیست در دوزخ مقام و جای آرام متکبران و گردنکشان را که ایمان

بر خدای تعالی و رسول او صادق است اگر بر ما کاذب است

ورسول و ایمه علیهم السلام نشنوند علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل کرده از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که در جهنم وادی است از برای متکبران که آن را سقر خوانند شکایت برد بخدای تعالی از شدت حر خود و از وی درخواست که
نفس کشد پس چون اذن یافت نفسی کشید جهنم را بآن بسوزد و آنجا جایی مقام متکبران و گردنکشان باشد از دشمنان
اهل البیت و غیر ایشان از کفره و ظلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
و برهاند خدای تعالی از جهنم آنان را که پرهیز کرده اند از شرک و تولا داشته اند باهل بیت رسول صلوات الله
وسلامه علیهم برستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیت است نرسد بایشان را
هیچ بدی و مکروهی و نه ایشان اندوهگین شوند روزی که چشمها گریان باشد ایشان فرحان باشند اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ
شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدای حق سبحانه و تعالی آفریننده همه چیزها است و او بر همه چیزی خداوند است
و متصرف در آن و قایم بحفظ آن لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ مراد است کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف
در آن ممکن نیست مگر باذن او و هم چنانکه دخل در خزینها ممکن نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست در خبر است از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر مقالید السموات والارض فرمود که لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله و بحمده
واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل
شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خیرات آسمان و زمین هر که بدان تکلم کند بفتوح و فیوض آن خیرات برسد و برو
کنوز آن [illegible] گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها بدست تصرف اوست
هرگاه خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند و آنانکه کافر شدند بنشانهای حق سبحانه و تعالی یعنی دلایل
قدرت او یا آیات کتاب یا عترت که انبیا و اوصیا نیز داخل باشند چه ایشان نیز آیات و حجج الهی اند آنگروه که
کافر شده اند ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان بدرکات دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول صلی الله علیه و آله

وسلم را بدین خود دعوت کردند حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ
بگو ایشان را آیا غیر خدای را امر میفرمایید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلایل و براهین ای نادانان
وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بوده اند از پیغمبران یعنی بتو و بهر یک از ایشان
گفته شده است اگر شرک آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که خطاب بحسب ظاهر به پیغمبر است و اراده [illegible]
مسلمانان است هریک از ایشان را میفرماید از امت و نقل از حضرت صادق علیه السلام نیز همچنین کرده اند که اگر شرک
آری هر آینه حبط شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شده و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر خود ذکر کرده از ابو جعفر علیه السلام این را
چنین تفسیر فرموده اند که اگر امر کنی بولایت و امامت که حق امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است کسی را بعد از خود این امر
بفرض محال است هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از وفات و دولت ببیعت شرک [illegible]
کردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاس داران بنعمت توحید
و عبادت ابن عباس فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد گفت یا محمد دانسته که خدای
تعالی روز قیامت آسمانها را بر انگشتی نهد و زمین را بر انگشتی و جبال را بر دیگری و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را
بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک الملوک آنحضرت از قول او متعجب شد و تبسم فرمود و این آیه آمد
وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و وصف نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند چنانچه حق قدر و صفت تعظیم وی
باشد و چون همه زمین بدست گرفته وی باشد بقبضه قدرت و اقتدار و قدرت او بود و در تسخیر او آسمانها در پیچیده
بیمین وی و این عبارت است از عظمت ذی الجلال و جبارت افعال عظام که تسخیرات در آن اوهام و عاجز است از آن
افهام و جنابه قدرت ملک علام و دلالت بر آنکه تخریب عالم آسان بنهایت بر خالق انام و این بطریقه تمثیل

تمثیل است بلی القصه وچون کار ساز تحقیقت و نمی رساحب بحر الحقایق آورده که مذهب حق در
تحقیق این آیه آنست که بازگذارند آنرا بانچه مراد آمده است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات
داشته اند بدان ایمان باید آورد و در حقیقت آن سخن نباید گفت و ما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی
العلم تا کیست از وصف جواهر و اعراض و بریست از آنچه شرک می آرند و شریک وی می سازند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ
أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ و دمیده شود در صور نوبت اول قول آنها که دو نفخه اثبات می کنند
یکی برای مردن اهل زمین و یکی برای اهل آسمان و این اصح است چنانکه بیاید و این را نفخه صعق گویند که چون
در دمند پس بیهوش شوند واضح آنست که بمیرند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آنکه حق سبحانه و تعالی
خواهد که حمله عرش اند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشند یا شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ که بعد از ان بمیرند یا
اسرافیل که صاحب صور است باقی ماند پس دمیده شود در صور نوبت دیگر و این نفخه را البعث خوانند و بدین نفخه همه
مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان بپا ایستادگان باشند بر کناره قبور خود می نگرند از هر طرف چون مبهوتان
یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر فرموده که از حضرت امام علی بن الحسین صلوات الله
وسلامه علیهم پرسیدند از کیفیت این دو نفخه فرموده که آن چنانست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید با اسرافیل علیه السلام
که بدنیا نزول کند و با او صور بود و آن یک راس است که دو طرف داشته باشد و میان هر دو طرف آن ما بین السماء
والارض بود چون ملایکه اسرافیل را با صور بینند که بدنیا هبوط کرد گویند امر الهی در اصدار یافته بموت اهل زمین و
آسمان پس او فرود آید به بیت المقدس و مستقبل کعبه معظمه زادها الله شرفا بایستد چون اهل زمین او را چنین
مشاهده کنند گویند که موت اهل زمین اذن یافته و یک طرف صور او بجانب آسمان باشد و یکی دیگر بطرف زمین پس بدمد
آنرا که بجانب زمین است پس در نماند در زمین ذی روحی که الا بیهوش شد و بمیرد و بعد از ان در دمد آن طرفی که

که بجانب آسمان است پس باقی نماند ذی روحی از اهل سموات الا که بعرصه موت درآید پس از ان اسرافیل را بمیراند
دکوهها از زمین چون غباری شود و بر خیزد و آسمان و زمین متبدل شوند بغیر آن و جبال اول ذکر دهند که حق
جل علا بود و هیچ چیزی با او نبود و کان عرشه علی الماء پس حضرت واحد قهار ندا کند که لمن الملک الیوم
هیچکس اجابت نکند تا چند نوبت بعد از ان فرماید که لله الواحد القهار من صفت قهر را ظهور آوردم و خلایق را
بمیراندم من خداوندی که بجز من خداوندی نیست بی شریک و مانند و بی زن و فرزند و من آفریدم خلق را بید
قدرت خود و بمیرانیدم بمراد و ارادت خود دیگر باره زنده کنم بکمال قدرت و ارادت خود پس در دمد در صور
که جان تن همه باز رود از اهل آسمان و زمین تمام حی و قایم برخیزند و ملایکه مامور شوند که خلایق را بجانب حساب
خوانند راوی گوید که علی بن الحسین علیهما الصلوة والسلام گریست گریستنی سخت و بعضی گویند که اسرافیل را زنده کند و بصور
در دمد خلایق زنده شوند اما بروایت اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین آن بود که خود در دمد پس دو نفخه باشد و در
اول یکی و در آخر وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و روشن گردد طرف زمین محشر بنور پروردگار آن یعنی بنوری که خدای
تعالی در آن بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدلست که حقوق خالق و خلایق بدان روشن گردد و ظلمت ظلم
مندفع شود و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند زمین را بنور امام زمان که در آنجا
ظاهر شود و مردم مستغنی گردند از نور شمس و قمر در حالت حضور و مردمان بنور امام اهتدا کنند و امی در گسترده کتاب که از
بر آن بهره بگیرد و نهاده شود نوشته ها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ عمال و آورده شود پیغمبران از برای گواهی
ابلاغ امت و گواهان از صحابه و غیرهم ایشان و گفته اند مراد امت حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم و گفته اند
شهیدان صف جهاد را حاضر سازند و در تفسیر حضرت پیغمبران علیه الصلوة والسلام گردانند بجهت شرف ایشان و علی بن
ابراهیم رحمة الله علیه آورده که آن شهدا ائمه هدی اند علیهم التحیة والثناء و حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل

و ایشان ستمدیده نشوند به نقصان ثواب و افزونی عقاب وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و خدای تعالی داناتر است بآنچه ایشان
میکنند و جزا مناسب آن خواهند داد وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا
فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ
يُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ
و رانده شوند آنانکه کافر شدند از اهل سخت بسوی دوزخ گروه گروه بعضی از پی بعضی چون بیایند بدوزخ گشاده شود
درهای دوزخ آن برای درآمدن ایشان و گویند مر ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامد بشما پیغمبران
از جنس شما که بحکم حق سبحانه و تعالی بخوانند آیتهای پروردگار که فرو فرستاده بود و بیم کنند شما را از دیدن این روز
شما گویند کافران آری بما آمدند و بیم کردند ولیکن واجب شد سخن حق سبحانه و تعالی یعنی حکم او بعذاب بر کافران
قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ گفته شود مر ایشان را که در آیید بدرهای
دوزخ جاوید مانندگان در آن و بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ
زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا
خَالِدِينَ و برانند آنانرا که ترسیدند از عذاب پروردگار ایشان را از اهل لطف و ملاطفت یعنی ملائکه شتاب کنند
ایشان را در رفتن بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان از بهر شوق اهل بهشت بازدواج است یا مراد
ایشان را برانند زیرا که مرکبهای ایشان را سوار و بهشت خواهند برد تا چون بیایند بهشت بسعادت تمام و دولت مالاکلام
بخشند یعنی ملک علام فایز گردند و گشاده شده درهای آن پیش از رسیدن ایشان و لهذا اینجا واو است که
برین تقدیر است که و قد فتحت تا ایشان انتظار نکشند و گویند مر ایشان را خازنان بهشت درود بر شما یا سلامتی و ایمنی
لازم حال شما و پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام

منقول است که چون شیعیان به بهشت رسند آنجا درختی ببینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می‌آید پس در یکی چشمه غسل کنند
ظاهر ایشان پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند تا باطن ایشان منور و مطهر گردد و در آن حال ملائکه گویند پاک شدید طیب و
اهل بیت در آیید به بهشت جاوید بودگان در آن و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
که بهشت مقام جماعتی است که طینت و مولد ایشان پاک باشد تا بر شما از این خطاب کردند و آنان شیعیان و
دوستان ما اند و دشمنان ما آنانکه حق ما را بغصب و ناحق بردند بدین سعادت مشرف نخواهند شد و آنچه اولاد غصب
ناپاکی طینت و مولد بود و بی عذاب دوزخ معذب شدند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ
أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ گویند مؤمنان و دوستان و محبان
اهل البیت علیهم السلام چون به بهشت درآیند همه ثنا و ستایش مر خدای را آنکه راست کرد با ما وعده خود را و بما
میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین جای میگیریم از بهشت هرجا که میخواهیم پس نیکو است مزد کارکنندگان
یعنی فرمان برندگان علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از حضرت امام ابی الحسن الرضا علیه الصلوات و السلام که چون
وفات سید الساجدین و زین العابدین حضرت علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده اجمعین نزدیک شد
زمانی بر وی طاری میشد تا به نوبت در سیم بود این آیه را خواند و بجوار رحمت حق پیوست وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ
حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
و بینی ای محمد و شنونده را یعنی وقتی که در مقعد صدق و رتبه باشی و هر طرف می نگری یعنی ملائکه را فرو گرفتگان
گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان که با ان تسبیح میکنند مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند که
سبحان الله و بحمده پس تسبیح نفی تنزیه میکنند از ذات الهی و بحمد اثبات صفات ثنا میکنند و بر او حکم کرده شود و
میان خلق براستی یعنی هر کس را بمقام خود فرستد و درآرند یا میان انبیا و امم و گفته شود یعنی ملائکه با مؤمنان گویند
سپاس و ستایش مر خدای را که آفریدگار عالمیان است یعنی که در ابتدای خلق آسمان و زمین بستایش خود فرمود که

الحمد لله الذی خلق السموات والارض و بوقت استقرار اهل آسمان و زمین بر منازل خویش همان ستایش کردند
وآنچه که در فاتحه دانسته مستحق حمد و ثنا اوست و در حدیث ابی آمده که هر که سوره زمر بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را
قطع نکند و بدهد او را ثواب خائفان و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقولست که هر که این سوره را بخواند حضرت
عزت شرف دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و عزیز گرداند او را بی مال و عشیره و بی سلطان و هیبت دهد که او را بینند
و حرام گرداند جسد او را بر آتش دوزخ ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم حروف مقطعه بقول علما قسم اند بحروفی اشارت بکلمات
چنانچه در کلام عرب تعبیر میکنند ببعضی از تمام پس اینجا اشارتست بحکم حق که خطا رد و منع بر او کشیده شود و میم اشارت
بملک او که در زوال و فنا گرد در اوقات او راه نیابد جواب قسم انکه فرو فرستادن قرآن از خدای تعالی است که غالب
و قادر است بر شریعت آن اما بانچه فرستاده در هر کس و هر وقت بمقتضای آن توانا بود که تخصیص وصفین کرده
که در قرآن است از اعجاز و حکمی که دال است بقدرت کامله و حکمت بالغه غافر الذنب و قابل التوب
شدید العقاب ذی الطول لا اله الا هو الیه المصیر صفات دیگر بجهت تحقیق آن ترتیب که در آن
از ترغیب و ترهیب و حث بر آنچه آن مقصود است از وی یعنی آمرزنده گناه است هر کسی که قایل باشد بوحدانیت حق سبحانه و تعالی
و ثبوت نبوت انبیا و امامت ائمه هدی علیهم الصلوات والسلام الملک العلی الاعلی و امر معاد را و پذیرنده توبه
مومنان صادق العقیده سخت عقوبت هر کسی که سر باز زند از ان اصول خیر خداوند نیکو کاری و بخشش و زیادتی
و در توسیط واو میان او این جهت افاده جمع است میان محو ذنب و قبول توبه یا بجهت تغایر وصفین زیرا که
موهم اتحاد است یا بسبب تغایر حقیقی چه غفر یعنی پوشش است پس از برای گناه باقی خواهد بود و آن هر کسی است که

وتایب نباشد زیرا که تایب از گناه انچنانست که گناه نکرده التایب من الذنب کمن لا ذنب له علی بن ابراهیم
آورده که این حکم خاص از برای شیعیان حضرت امیر المومنین است علیه السلام دیگر میفرماید که هیچ خدایی نیست که
مستحق پرستش باشد مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان ما یجادل فی آیات الله
الا الذین کفروا فلا یغررک تقلبهم فی البلاد جدال نکنند و طعن نزنند در آیتهای کتاب خدای تعالی
بعد از انکه تنزیل و حجیت آن معلوم شد که این محال است مگر ایشان به جدال در قرآن کفر است با آنکه کیفیت جدال
مثبت پس باید که جدال نکنند مگر انکه برسند راه حق را پس باید که فریب ندهد ترا که دیدن کافران در بلاد شام
و یمن برای تجارت یعنی بدل در میارید که ایشان را مهلتی و فرصتی هست که عاقبت کار و خاتمه احوال ایشان بکنار
بار خواهد کشید کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم و همت کل امة برسولهم لیأخذوه خذوه
وجادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب تکذیب کردند پیش از قوم تو
قوم نوح علیه السلام مر او را تکذیب کردند گروهی چند که سپاه در روی سال کشیدند از پس قوم نوح علیه السلام
پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر یکی گروهی از ایشان به پیغمبری فرستاده شد بر ایشان بگیرند
او را و بهر آزار که خواهند میرسانند و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهوده خود تا زایل کنند بباطل خود
سخن حق را که منصب آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم مکافات آن پس چگونه بود عقوبت ایشان را
وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار و چنانچه واجب شد بود حکم
عذاب بر تکذیب کنندگان از امم ماضیه واجب شد است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شدند از قوم تو
بسبب انکه ایشان ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب الجحیم بر سر شد و اگر قوم از غضب دست حق روی بگردانند
زبانی ملائکه وحی میفرمایند زیرا که پرستنده و ثنا گوینده وی بسیار است از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الذین
یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
الْجَحِيمِ حمله عرش اند یعنی آنکه برمیدارند عرش را و ایشان اشرف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه و تعالی
جمیع فرشتگان را امر فرمود تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام می کنند و آنها که گرداگرد عرش
اند گروهی اند که ایشان را طائفان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند که عرش را در میان گرفته تسبیح میگویند
بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را یاد میکنند بمجامع ثنا از صفات جلال و اکرام در معالم از آنحضرت حمله عرش
نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند
سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و کروبین اند که یک طرفة العین غافل نشده اند از ذکر
و تسبیح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از حماد بن عیسی که او نقل میکند که من پرسیدم از حضرت صادق
علیه السلام که فرشتگان بیشتر اند یا آدمیان فرمود بآن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست که ملائکه
در آسمان بیشتر اند از عدد خاک و ریگی که در زمین است و در آسمان موضع قدمی نیست مگر که در او ملکی تقدیس و
تسبیح و تهلیل اشتغال دارد و در زمین شجر و مدر و حجری نیست که ملکی فرشته موکل است بر آن و هر روز آنچه
واقع می شود بحضرت حق عرض میکنند و خدای تعالی داناتر است بعد از ایشان و نیست یکی از ایشان مگر که تقرب
میجوید هر روزی بدرگاه الله بولایت ما اهل البیت صلوات الله علیهم و استغفار میکنند برای محبان ما و لعنت میکنند
بر دشمنان ما و در میخواهند ارسال عذاب را بر ایشان و گویا ایشان بسبب کرم یاد نبی آدم کلمات مذکوره
میگویند و آمرزش میخواهند از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند یعنی آنکه تصدیق خدای تعالی و رسول و امام علیهم الصلوات
والسلام کرده اند و میگویند که ای پروردگار ما فرا رسیده همه چیز ما از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو
همه چیز را رسیده است پس بیامرز مر آنان را که توبه کرده اند و بتو بازگشته و پیروی نموده اند براه تو که دین سید
المرسلین و طریقه ائمه المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است نگاه دار ایشان را از عذاب آتش

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن و در آر تابعان و پیروان دین حق را یعنی مؤمنان را
در بوستانهای اقامت با عزاز و کرامت آن بوستانها که بمحض فضل وعده داده ایشان را و در آر با ایشان
هر که شایسته بود از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام
گردد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از حضرت ابی جعفر علیه الصلوات والسلام که صلاح و شایستگی بولای حضرت
امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است یعنی آنکه شخصی را باصلاح می آرد و مستوجب بهشت می گرداند دوستی
که تو غالبی و از هیچ مقصود عاجز نشوی و دانائی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و باز دار از ایشان بدیها یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف
از ایشان باز گیر و هر که باز داری از وی بدیها را امروز در این جهان پس بدرستی که بخشیدی بر او در آخرت یعنی بفضل و رحمت
در بهشت در آوردی و آن نگاهداشتن از بدیها فیروزی بزرگست چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی آمد
فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ
إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ بدرستی آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که بدوزخ
در آیند با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده و زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان حیات ایمان نیاوردید ملائکه ایشان را
ندا کنند و گویند هر آینه دشمنی خدای تعالی مر شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای شما را و حق سبحانه و تعالی شما را
دشمن داشت چون خوانده شدید بسوی گرویدگان بخدای تعالی و رسول و ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
بس شما کافر شدید و نگرویدید قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ
إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند کافران که ای پروردگار ما بمیرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی دو بار اماتت
اول وقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانی در بعث و در میان

که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورده و میثاق از ایشان واگرفته بمیرانید اماتت نخستین آنست در جسم که نطفه
بودند زنده کردید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده کردانید و بر هر تقدیر کافران بر اموات و احیا اقرار کنند
و گویند پس ما اعتراف کردیم بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ
هیچ راهی یعنی طریقه که بدان سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و بهشت برسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبه است و
فرشتگان ایشان را نا امید ساخته گویند ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک
به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر آنچه از شما در آید بکس او بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدا را
بیکتائی و یگانگی کافر می شدید بیگانگی او و میگفتند اجعل الالهة الها واحدا و چون شرک می آوردند یعنی شرکا بروی اضافه
میکردند می گروید پس حکم کاین کارگذاری مر خدای راست خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند بزرگتر از آنکه غیری را با او
مساوی سازند هو الذی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا و ما یتذکر الا
من ینیب اوست آن خداوندی که بکمال قدرت بنماید شما را نشانهای قدرت دال بر وحدت خود و فرو میفرستد
برای شما از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را تدبیر آنچه سبب رزق شود و پند گرفته نشود یعنی عبرت
نگیرد در این آیتها مگر کسی که بازگردد بخدای تعالی یعنی از معصیت بازگشته روی بطاعت آرد فادعوا الله مخلصین
له الدین و لو کره الکافرون پس بپرستید خدای را در حالتی که پاک سازنده باشید برای او طاعت
خود را از شرک و ریا و اگرچه کاره اند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان کافرند و شما بآن
نعمت شاکر پس میان شما منافات است و اعمال و اقوال شما مرغوب محبوب ایشان نیست چنانکه کردار و گفتار
ایشان بنزد شما مکروه و مبغوض است رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح من امره علی من
یشاء من عباده لینذر یوم التلاق یوم هم بارزون اوست برآورنده درجه های بندگان هم
در دنیا و هم در عقبی بمراتب و مقامات یا رافع درجات انبیا و ائمه هدی علیهم السلام آدم را بخلافت و نوح را

بنبوت و ابراهیم را بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بشفاعت
و ائمه را بعصمت صلوات الله علیهم اجمعین بلکه گویند که درجه هر که خواهد بر دارد بمعرفت و شناخت خداوند عرش است
یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است می افکند روح را بفرمان خود یا می فرستد جبرئیل علیه السلام را
بر هر که میخواهد از بندگان خود یعنی رتبه نبوت عطا میکند بهر که میخواهد تا بیم کند آنکه وحی بدو آمده مردمان را از روز
یکدیگر را دیدن یعنی که روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبودان
و عابدان و یا مظلومان و ظالمان یا هر عاملی ملاقی شود عمل خود را روزی که ایشان یعنی عباد آشکار باشند
از قبرها آمده لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار پوشیده نشود بر خدای
سبحانه و تعالی از اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد
و منادی ندا کند با خود و بعد از موت خلایق چنانکه گذشت که مر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه
بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند یا خود جواب دهد چنانکه مذکور شد مر خدای راست که یگانه است در حکم کشنده
منازعان و مدعیان ملک و چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی در این جواب با مؤمنان
موافق باشند چه جنت بیان واقع است جواز خلایق بطریق جمهور یا خود در روایت اهل بیت علیهم السلام الیوم
تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب امروز پاداشت داده شود هر نفسی را
جزای آنچه کرده است ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بجای دیگری گیرند
و نه یکی را پاداشت بدی دهند هر آینه که خدای تبارک و تعالی زود شمار است بوقت حساب او را شاغلی نشود از دیگری
و انذرهم یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا شفیع
یطاع یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و بیم کن کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیک
یعنی روز قیامت که هر آینه بیاید و هر چه آمدنی است نزدیک است رسیدن بترسان ایشان را چون دلهای ایشان نزدیک

قلعههای ایشان بود یعنی از منع از گزند دلها از اماکن خود میل خروج نمودند بجلوت آیند و هم آنجا بجا خفتند
نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان بیابد و نه برآیند تا خلاصی یابد و اصحاب چنین طلب بشکستگی ایشان
و از غم برآمدگان جنب مرستمکار را از ابنی کا و از او را از روز هیچ خویشی و مشفقی و یا مهربانی که عذاب
از ایشان دفع کند و نه درخواست کنند که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد میداند خدای
تعالی خیانت چشمها را یعنی نظر بانچه حرام است یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در رؤیت و عدم رؤیت
قشیری گوید که خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر ایشان آن گذارند چنانچه در
زبور آمده که دروغ گوید هرکه دعوی محبت من کند چون شب درآید چشم او بخواب رود و منسوب است این سخن به
حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام الهی حلیف الحب واللیل ساهر
یناجی و یدعو والمغفل یهجع ای خدا بود من کسی که رشته محبت گشته محبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل شب
تا سپیده است راز با رب حضرت پروردگار در دعا و نیاز عرضه میدارد و هرکه او آنچه کار منسوب بغفلت که بخواب خو
کرده از بسیاری از فیض بی نیاز است و میداند خدای تعالی آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و اسرار همه را
می شناسد وَاللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و خدای تعالی حکم میکند براستی و جزای محسن و مسیء و آنانرا که می پرستند مشرکان بدون خدای تعالی
حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که اگر جماد اند ایشان را قدرت بر آن نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوک اند مملوک را قوت
حکم کردن نیست و بدرستی که خدای تعالی است شنوای گفتار بندگان و بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً
وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ آیا سیر نکنند و نظر
نمی نمایند مشرکان که در زمین شام و یمن برای تجارت پس ببینند که چگونه بود سرانجام کار آنها که بودند پیش از این اهل

تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که دیار ایشان قرب کفار قریش است و بودند پیشینیان ایشان
سخت تر از ایشان از جهت نیرو و توانایی یا قدرت و تمکن و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در زمین و بناهای
ایشان چون قلعههای بلند و شهرهای بزرگ پس گرفت خدای تعالی ایشان را و عقوبت کرد بسبب گناهان
ایشان یعنی کفر و تکذیب و نبود مر ایشان را از عذاب خدای تعالی هیچ بازدارنده که دفع کند آن را از
ایشان ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ
شَدِيدُ الْعِقَابِ این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا
پس کافر شدند و انکار کردند مر آن را پس گرفت خدای تعالی ایشان را و معاقب کرد بدرستی که خدای تعالی
توانا است و متمکن در هرچه خواهد سخت عقوبت را بر اهل شرک و عناد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ
سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ و بدرستی که فرستادیم
موسی علیه السلام را بمعجزات که تسع آیات بود و حجت هویدا که مراد عصا است و ازو او بذکر از جهت تفخیم
و تعظیم آیات دو تا است بحق و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت و حجت و فرستادیم او را بسوی فرعون که عظیم
عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که مقرب و شیر او بود و او ایشان را بحق دعوت
نمود و اظهار معجزه نمود ایشان تکذیب و انکار نمودند پس گفتند که او جادوست که خارق عادت بجای می آرد و در دعوی
سحر دروغگوی است در آنکه میگوید خدای هست که مرا بخلق فرستاده فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا
قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ
پس چون آمد بدیشان بنام راست و خبر درست از نزدیک ما گفتند بکشید پسران آنها را که گرویدند بموسی علیه السلام و زنده مانند زنان
قبل از ولادت حضرت موسی فرعون فرزندان بنی اسرائیل را میکشت بعد از ولادت او دست باز داشته بود چون موسی علیه السلام
بیامد و دعوی نبوت کرد باز امر ای فرعون کشتن پسران بنی اسرائیل را بقتل آرند تا دلهای ایشان بشکند و موسی را

وزنان بگذارید دختران ایشان را بجهت خدمت زنان قبطی ایشان این کید کردند و منت ملکا گردیدگان
بلست امنیا و مومنان مگر گمراهی و بیهودگی یعنی از پیش بردند و وبال آن بدیشان باز گردید پس فرعون لعین
درباره موسی کلیم با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او سحر کرده باشد بکشتنه
خود و از ان خللی بتو رسد یا اگر مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد او را بقتل رسانید صلاح در آنست
که ساحران را طلبیم با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او بهتر است از قتل او بترسید
اما از قوم اظهار تجاهل میکرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ
أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ گفت فرعون بگذارید مرا تا بخواری بکشم موسی را
و گو او بخواند خدای خود را تا قتل من باز دارد و این دلالت بر آنکه دل او از حضرت موسی ترسیده بود و لیکن
اگر قوم میگذارند مرا بکشتن او بدرستی که من میترسم از آنکه او متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد و یا آنکه
ظاهر سازد در بلد شما فساد را یعنی تابعان او بسیار شوند و با شما حرب کنند قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ
رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و گفت موسی علیه السلام مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید
بدرستی که من پناه گرفتم به پروردگار من و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم و تجبر نمی گرود بروز شمار
تاکید صدر آیه بان اشعارست بر آنکه سبب موکد در دفع شر پناه بردن بحق است و تخصیص اسم رب بجهت آنست
که مطلوب اینجا حفظ و تربیت است و اضافه رب بخود و ایشان ترغیب و تحریص است مر ایشان را بر موافقت او
الجز نی که در لفظ بهر و تعاون رواج است از استجلاب اجابت و فرعون را نام نبرد و بوصفی یاد کرد که
شامل او و مدعیان در کار او بود که جهت تعمیم است و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت ابی عبد الله

استعاذه در جناب حق

علیه السلام که حق سبحانه و تعالی در دوزخ آتشی آفریده که آتش دوزخ معهود پناه جوید بحق از آن آتش و حق تعالی
آماده کرده آنرا برای متکبران و دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم و چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد

دوستان اند و بعضی دشمنان شاد می گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ
أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا
فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ
هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی گرونده از خویشان فرعون یعنی حزبیل و در بعضی تفاسیر گویند که حبیب نام
داشت و بعضی گویند که سمعان است یکتم یعنی مردی که می پوشید از آل فرعون یعنی فرعون و اتباعش ایمان خود را
گویند آن مرد بنی اسرائیل بود و با غریب آنکه صد سال بود که ایمان داشت و می پوشید چون خبر قصد فرعون بموسی
شنید گفت آیا می کشید مردی را که میگوید آفریدگار من خداست و حال آنکه آورده بشما معجزی روشن و پیدا از نزد الله
ظاهر و هویدا از پروردگار شما و اگر او باشد دروغگوی پس بر او باشد وبال دروغ او و دفع او از هلاک سازد و اگر باشد
صادق و راست گوی برسد بشما بعضی از آنچه بشما وعده می دهد یعنی میگوید عذاب دنیوی و عقاب عقبی بشما خواهد
رسید پس اگر صادق است بعضی از ان برسد که عذاب دنیوی باشد عاجلا بشما رسد بدرستی که خدای تعالی طریق نجات
نمی نماید و با توفیق راه یافتن نمیدهد کسی را که از حد در گذرنده است در ریختن خون و کار تجبر و دروغگوی است
در دعوی نبوت یَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَ نَا
قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای گروه من مر شما راست پادشاهی
امروز که غالب اید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان در زمین مصر پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند از عذاب خدای
اگر بیاید بما این قصد موسی کنید و دست از او باز دارید و ادراج کرد نفس خود را در ضمیر جماعت از غرض بیان بود در جواب
بار قول اول که دخیل بود تا باز نماید که او با ایشان است در نصیحت سهیم و شریک تا کلام او را قبول کنند گفت فرعون
مر آن مومن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند نمی نمایم شما را مگر آنچه می بینم یعنی شما را بودم
راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی در آن و نمی نمایم شما را مگر راه راست چه بی ساحتی که صلاح قتل تغییر ازو

زانست که بدیکر طریق حق واضح است واگر خدای تعالی حافظ و ناصر او بود اینها زا چه یارا که پیرامون آن
توانند گشت که موسی را از پیش او گم کنند مومن که این سخن بشنود دیگر باره عرق حمیتش در حرکت آمده و بجز ایمانش
بوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود ای کسان من بدرستی که من میترسم
از شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مثل روز آن لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشانست اگر
تفسیر بکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا
لِلْعِبَادِ مانند حال کروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند و کروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثمود
که ببانک صیحه جبرئیل علیه السلام مردند و مانند حال آنانکه از پس ایشان بودند چون قوم لوط علیه السلام که شهرهای ایشان
زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم رسیدن کان
خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب بکند پس شما هم ظلم مکنید تا بعذاب گرفتار نشوید گویند این ابلغ است از و ما ربک
بظلام للعبید از آن حیثیت که نفی درین نفی حدوث تعلق اراده است بظلم هرگاه که ظلم تعلق باراده او نگیرد و بعضی
که بر بندگان ظلم روا دارد و پس آنکه نفی کنند از بدی و کفر و زندقه خواهی آرامی باید وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ
عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ
مِنْ هَادٍ ای کروه بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روزی که یکدیگر را خوانند یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را بخوانند
باستغاثه و هیچکس نرسد یا کسی میرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در اعراف مذکور شد یا بعد از
ذبح موت ندا کنند که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت یا در آن روز منادی ندا کند که فلان
نیک بختی شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبختی شد که هرگز نیکبخت نگردد و گویند هر کسی را خوانند با امام او تقدیر اذکر
روزی که بر گردانید [illegible] از موقف حساب و رو بدهید بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ نباشد شما را از عذاب خدای تعالی

هیچ نگاهدارنده که تواند در پناه گیرد و هر کرا حق سبحانه و تعالی فرو گذارد در ضلالت بماند پس هیچ مرشد راه
نماینده که براه برد او را نباشد وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا
جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ
مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیهما السلام پیش از حضرت موسی علیه السلام بحجتهای روشن
[illegible] پیش از وقوع چیزها خبر میداد و تعبیر خوابها بر وجهی که پیش گفته بود و که همان که میگفته بوقوع می آمد [illegible]
و غیر آن از تکلم صبی و شهادت رضیع بر برائت وی و سیری مردمان از طعام و شراب بدیدار مبارک وی و
دیگر خوارق عادات و گفته اند فرعون در زمان یوسف علیه السلام بود و یکی دیگر از معجزات آن بود که گویند فرعون اسب
ابلقی داشت [illegible] و چون یوسف علیه السلام درگذشت فرعون از دین برگشت
و تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت پس مومن گفت که یوسف علیه السلام پیش از این آمد بشما بمعجزات روشن که مذکور شد
بعضی از آن و بعضی گفته اند که فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و خدای تعالی
یوسف بن ابراهیم یا یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب علیهم السلام را برسالت بوی فرستاده و بیست سال در میان
ایشان بود و معجزات بایشان نمود و [illegible] پس مومن آل فرعون از و خبر داد که یوسف بشما آمد پس همواره
بودید در گمان از آنچه آورده بود بشما از امر دین تا آنگاه که او درگذشت یعنی بمرد که او را زهر دادند و غلط ملکت
بزرگ [illegible] دارد و برای تکذیب برخواهد انگیخت خدای تعالی از پس او فرستاده [illegible] این رسول نشنیدیم دیگر نخواهد آمد
از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم ایشان اقرار نمودند بنبوت وی و میدانستند که پیغمبر است اما بسبب ستیزه و عناد
سخن او را تلقی نمی کردند همچنین حضرت حق سبحانه و تعالی فرو گذارد بسبب عصیان در وادی طغیان هر کرا او از حد تجاوز
کننده است در انکار و شک دارنده در آنچه معجزه ثابت شود پس در صفت اهل اسراف و ارتیاب میفرماید الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ عَلَى

كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ آنکه جدال میکنند در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بی حجتی و برهانی که بایشان
آمده باشد بزرگست جدال ایشان از جهت بغض نزدیک خدای تعالی و نزدیک آنکه گرویدند یعنی که خدای تعالی
سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن دارند در کشاف گوید کسی که گوید این کلام درین وقت
که کبر مقتا عند الله جدال ایشان بوجهی که مذکور شد پس ابلخلاف فاعل قائل است و حذف فاعل جایز نیست اگرچه جایی
جایز داشته پس جایز است که الذین یجادلون بدل از من هو باشد زیرا که او در معنی جمع است و فاعل کبر ضمیری شد
راجع بمن هو مسرف و افراد او بجهت لفظ باشد و جایز که الذین یجادلون مبتدا باشد و کبر بر خلاف مضاف خبر بود
یعنی و جدال الذین یجادلون کبر مقتا و فاعل کبر کذلک بود و یعنی بزرگست مثل این جدال از جهت بغض و بعد ازین
استینافی باشد که دلالت کند بر موجب جدال ایشان یعنی مهر می نهد خدای تعالی مراد مهر خذلانست بجهت
نافرمانی بر دل هر شخص متکبر که سرکش از فرمان برداری پس هر که خود را از دیگران برتر داند و دارد یعنی خود بین
خذلان بر چنین قلبش کشند و در زبان جدا باید پس در اثنای موعظ و نصایح مؤمن آل فرعون اندیشه کرد که ناگاه
سخن او در مستمعان اثر کند ما از الطبیعه و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ
ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا
وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ
و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنای برافراشته شاید من برسم براهها یا راهها از درهای آسمانها یا راهها
از آسمان تا بآسمان پس بر روم و بنگرم بسوی خدای موسی و مشرف گردم بر احوال او و بدرستی که من گمان میبرم
موسی را دروغگوی در دعوی رسالت یا در آنکه او را خدای هست که او ویرا کار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا کرد
موسی علیه السلام را بالهیه وحی آمد که امروز بگیر شود و به بین که ما با او چه کنیم پس حق سبحانه و تعالی آنرا بعد از اتمام خراب
گردانید چنانچه در سوره قصص سبق ذکر یافت و همچنان که آرایش داده شد برای فرعون بدی کردار او و بازداشته شد

از راه راست

از راه راست و طریق صواب و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و غیر آن بر قوم مگر در تباهی و زیان و در رسوایی
وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ باز بوجه دیگر از نصیحت مؤمن آل فرعون بیان
اجمال و بعد ازین میکند حق تعالی گفت آنکس که گرویده بود یعنی حزبیل حبیب که ای قوم پیروی کنید مرا تا بنمایم شما را راه راست
و طریق درستی این تعریض است بر آنکه انچه میرانند فرعون و اتباعش راه باطل است بعد ازین زبان بذمت دنیا گشود و گفت
يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ای گروه من جز این نیست که این زندگانی دنیا
تمتع و برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بسبب عیش او با آنکه در مستی بطلبش مبتذل گشته در روز دنیا معاشرش معاشرت
نیز داده و قسم اتصال در گرشنه و بدرستی که سرای آخرت اوست سرای آرام و راحت که او را نه زوال و انتقال باشد
مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ هر که کند کردار بد پس پاداش داده نشود مگر مانند آن از روی حکم عدل
الهی است و هر که کند کردار شایسته از مرد و یا از زن و حال آنکه او مؤمن باشد که اصل در قبول عمل ایمان است و ایمان
معلوم کرده که بی تولای آل رسول الله صلوات الله علیهم و بی تبرا از دشمنان نزج تبول صلوات الله و سلامه علیهما ایمان نیست
و عمل مقبول نگردد پس آن گروه شایسته کاران و مؤمنان خالص در آیند به بهشت روزی داده شوند از انواع فواکه و نعمه
و مطاعم لذیذ و مشارب خوشگوار بی حساب و شمار نه باندازه عمل بلکه بسیاری از آن زیاده و این از روی
فضل و کرم نامتناهی است فرعونیان از سخنان حزبیل خشم گرفتند که ایمان آورده و زبان ملامت بگشادند و گفتند شرم نداری
از پیش فرعون روی بعبادت دیگری می آری حزبیل تکرار ندا کرد و از روی شفقه که تا شاید از خواب غفلت بیدار
از مستی فکرت هشیار شوند وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ
بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ و ای گروه من چیست که مرا
رسیده و چیست که من میخوانم شما را بسوی رهایی یعنی از عذاب خدای تعالی و ایمان بدو و متابعت پیغمبر او و شما

میخوانید مرا بسوی عملی که بدان مستوجب آتش شوم یعنی بعبادت فرعون میخوانید مرا بدین خود تا کافر شوم بخدای
تعالی و برای آنکه شریک گردانم بوی آنچه را که نیست مرا بوجود آن دانشی مراد از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر
از وی خدائی نمیدانم پس چگونه شریک سازم با وی و حال آنکه من میخوانم شما را بخدائی که غالب است یعنی قادر
بر تعذیب مشرکان و آمرزنده است و محو کننده گناهان مؤمنان و آنکه از شرک توبه کند و بخدای یگانه اقرار کند
لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَ
أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ مر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او نیست مر او را دعوتی یعنی اجابت
رسیده و نیست سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد و درین سرای که با دنیا هم کس میداند که این دعوی طلبت بیش از عاجز
چون دعوی خدائی کند آخر درین سرا رسوا شود و عاقبت هلاک گردد و در آن سرای نیز معلوم است که عذاب مخلد است
عوض که در دنیا عادات است و در آخرت نارد و بدرستی که بازگشت همه بسوی خداست و ما را جزا خواهد داد و بدرستی که گزاف
کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت و طغیان ایشانند ملازمان آتش دوزخ و باز فرعونیان آغاز تهدید
وی کردند و قصد قتل وی نمودند گفت فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ پس زود باشد که یاد کنید وقت معاینه عذاب یاد آید شما را راستی آنچه میگفتم شما را
و باز میگذارم کار خود را بخدای تعالی و توکل بر وی میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد و بتحقیق که خدای تعالی بیناست
با بندگان خود و آورده اند که فرعون حکم کرد تا او را بکشند وی بگریخت روی بکوهی نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه
و تعالی و تقدس عظم شانه لشکر سباع را برانگیخت تا گرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند و فرعونیان بر وی
در وی رسید در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص حبشی با او بستاد تا او را باز آورند و سیاست کنند ایشان
بوی رسیدند و نماز وی و نگهبانی سباع مشاهده کرده بترسیدند و از فرعون این صورت حال را پنهان داشتند همه را
سیاست کرد تا این سخن فاش نگردد و حق سبحانه و تعالی از حال حزبیل خبر میدهد فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا

وحاق

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ پس نگاه داشت او را خدای تعالی از بدیهای آنچه اندیشیده بودند
وی در فرو گرفت بکرد کسان فرعون که قصد او کرده بودند بدی عذاب که قتل است و گفته اند با آل فرعون
همه قبطیانند و سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضی برانند که آن آتش است چه بدل از آن در آورده
النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ
و فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ بامداد و شبانگاه در عین المعانی آورده
که جای بودن ایشان را در دوزخ با ایشان می نمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان در درون مرغان سیاه است
صبح و شام بر آتش عرض میکنند تا قیامت در تفاسیر آورده اند که درین دلیلیست بر بقای نفس و عذاب
قبر و روزی که قیام شود قیامت ارواح ایشان با بدان باز آید حق سبحانه و تعالی امر کند و گوید در آرید
فرعونیان را بعذاب سخت تر از آنچه بودند وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ و یاد کن چون تکابر و خصومت کنند دوزخیان
در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان قوم مر آنان را که گردنکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را که بودیم ما در دنیا که
بودیم مر شما را پیروان و فرمانبرداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب یعنی بسبب دخول ما در دوزخ شما
شدید پس هستید آیا شما دفع کنندگان بهره از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ
بَيْنَ الْعِبَادِ گویند آنکه گردنکشان بودند که چه جای این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما برداریم
و اگر ما طاقت دفع بودی از نفس خود ما رسیده شدیم بدرستی که حق سبحانه و تعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان
و هر یکی را بجایی که در خور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ
عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ و گویند آنانکه در آتش باشند مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید
پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما و بردارد از ما روزی از روزها چیزی از عذاب تا استراحت کنیم قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ

تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ گویند
خزنهٔ جهنم ایشانرا که در دنیا آیا نبود که آمدند بشما پیغمبران فرستاده بحجتهای روشن و شما را بخدا دعوت کردند گویند
آری آمدند ولی تکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون بر این منوالست پس شما بخوانید خدا را بتخفیف عذاب طلبیده
که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسند و نیست دعای کافران
مگر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستیکه ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنها که گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم درین
سرای نصرت میکنیم باهلاک دشمنان و نجات ایشان و متابعان اگر کشته کردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه
بانتقام یحیی علیه السلام هفتاد هزار کشته شدند و بانتقام حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام مدتی قاتلان
و سپاهی لشکر کتب از کشتی مذکه بقبح وجهی هلاک شدند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میفرماید از جمیل که
حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام فرموده که بخدا که این آیه در رجعت است که چندین از ائمه معصومین علیهم السلام
بسعادت شهادت رسانیدند و درین دنیا منتقم نگشتند پس این امر موقوف بصاحب الزمان است علیه الصلوة والسلام
که تا بید حضرت الهی انتقام از دشمنان و قاتلان اهل البیت علیهم السلام کشد چنانچه مکرر سبق ذکر یافت و
یاری خواهیم کرد روزی که قایم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند
و ملایکه و ائمه هدی علیهم الصلوات والسلام يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند ستمکاران را عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت باطلات محل قبول ندارد
و مر ایشانراست دوری از رحمت الهی و شفاعت حضرت رسالت پناهی و آل هدایت انتباهی و مر ایشانراست
سرای بد یعنی دوزخ مخلد و از که حاکم علی الاطلاق خالق انفس و آفاق ببند طلوع قسطر آل محمد صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین را بحکم قابیت در آرند خصما سیدا انبیا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

عذر ایشان

عذر ایشانرا و ملاعین هیچ چه فایده بود که بر چنین کسان این بی دینان بچه سند و کدام برهان این جفا کرده اند
قتل اولاد علی الکاء غدر... بمثل این عذر ملیست بد راکنی ... ایست که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان
باطل است و محل قبول ندارد بلکه از رحمت حق تعالی دور باشند و از شفاعت آن بزرگ بگان حقیقی دور و ابد الاباد
در دوزخ بآتش پر شرر گرفتار و بجزا و لهم اللعنة ولهم سوء الدار وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا
بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بدرستیکه ما دادیم موسی پیغمبران را راه نمودن
بآنچه بدان راه یافته شود از معجزات و صحف و شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را توریت را راه نماینده و پند دهنده
مر خداوندان عقول سلیمه را فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ
وَالْإِبْكَارِ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه و آله بر آزار کفار بدرستیکه وعده حق سبحانه و تعالی بنصرت انبیا و اوصیا
علیهم السلام و هلاک اعدا راست و درست و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی کلیم و فرعون لئیم و طلب
آمرزش نما برای تدارک آنچه واقع شد از ترک اولی و در تفسیر وسیط آورده اند که مقصود ازین امر آنست که تا
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبد نماید خدا را به استغفار جهت مزید درجه تا سنتی باشد بعد از و مر امترا که حضرت
روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرمودند و در تبیان آورده که معنی آنست که طلب آمرزش کن مر گناه امت را
که حضرت تو امید وارند آورده اند که حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود
حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام را که یا علی حق تعالی امر کرده مرا که استغفار کنم برای گناهکاران
شیعهٔ تو و تسبیح گوی برای رویه و کار خود شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده گویند که کنایه از نماز
و آن وقت میداده بکر و مذکر است آن سخن خدا نیست نعوذ بالله و بعث محالست حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ بدرستی آنکه جدال میکنند در ابطال آیتهای خدای تعالی و در رفع

آن می کردند بی حجتی و برهانی که آمده باشد ایشان را از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادله عقل نیست در
سینه‌های ایشان مگر کبر و سرکشی از سخن حق یا اراده سروری و حکومت و مهتری و شوکت که نیستند هرگز رسنده بآن
پس پناه گیر بخدای تعالی از شر ایشان بدرستی که او شنواست مر اقوال ایشان را و بیناست بافعال ایشان و
دشمنان اهل بیت نیز جدال میکردند و خصمی میورزیدند با ایشان که آیات و حجج الهی بودند که نور ایشان را فرو نشانند
بمراد نرسیدند و محل لعن و طعن گشتند و تا دامن قیامت پرتو انوار اهل بیت صلوات الله علیهم چنین خواهد بود
لَخَلْقُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ هر آینه آفریدن آسمان و زمین
بزرگتر است نزد شما از آفریدن آدمیان پس اگر قادر باشد بر خلق آسمان و زمین با وجود عظمت و بسطت آن اولا بی اصل
ماده و هر آینه همه ایشان قائل بودند که حق سبحانه و تعالی خالق جمیع این و زمین است و این بیان آنکه اکثری است
که ایشان مجادله می کردند در امر توحید وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم و یکسان نباشد
آنانکه گرویده‌اند و عملهای شایسته کرده‌اند و نه بدکار یعنی کافر و معاند مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند
کافر و مؤمن و منافق و موافق و زندیق و صدیق و مخالف و موالف نباشند در روز قیامت یکی مسکن او
درجات جنان است و یکی ماوای او درکات نیران اندکی پند می پذیرند و عبرت بر می گیرند و چون ثابت شد
که محسن و مسیء مساوی نمی‌باشند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر
که در آن پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی که هر آینه قیامت آینده است هیچ شکی نیست در آمدن آنچه تمام رسل بوقوع آن خبر داده‌اند
و لیکن بیشتر آدمیان نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از قصور نظر و الفت بمحسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي
أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ و گفت پروردگار شما

بخوانید

بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را یعنی مرا پرستید تا ثواب دهم شما را و در حدیث وارد شده که الدعاء هو العبادة و علما
درین آیه دعا را بعبادت فرود آورده‌اند و مروی است از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه الصلوات والسلام که مراد از
دعا، دعا است و افضل عبادتست و مؤید آن حدیث که حق سبحانه و تعالی میفرماید بدرستی که آنانکه سرکشی می‌نمایند از پرستش
و عبادت من زود باشد که در آیند بدوزخ بیچارگان و خوار شدگان پس دعا را عبادت گردانید و تکبر از دعا
کافر است و گویند دعا بمنزله استغفار است یعنی توبه یا و خواهید از من بوقت درماندگی تا شما را فریادرسم و بقول

امال

جمعی مراد از دعا سؤال است یعنی بخواهید تا بدهم که خزاین رحمت من مالامال است و کرم من بخشنده کدام موجبات
که نیاز پیش آورد که نقد مراد در کفش نهادم و کدام محتاج زبان سؤال گشاد که رقعه حاجتش را توقیع اجابت نزدم
بدرستی که گوید که اگر خواستی دادمی و نه دادی خواست و گفته‌اند دعا ثناست و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید
تا بفضل کامل خود ثنای خالص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تایب خدا را می‌خواند بوقت رجوع باو
و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا بپذیرم و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میفرماید از حضرت ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که حق سبحانه و تعالی هر آینه منت نهد بر بنده مؤمن خود در روز قیامت پس امر فرماید
تا نزدیک گردانند غایت نزدیکی بعد از آن بشناساند او را بآن نعمتهایی که روزی انعام فرموده آنگاه گوید مر او را که
آیا تو دعا کردی در روز چنین و چنین پس من اجابت کردم دعای ترا و در روز فلان و فلان چیزی را از من طلب نمودی
پس من بتو عطا کردم آیا بمن استغاثه نیاوردی پس من بفریاد تو رسیدم آیا تو در فلان بلا دست نیاز بدرگاه من نکشیدی
من پس من از تو دفع آن کردم و فلان خادم را طلب کردی برای خدمتکاری پس تو را ارزانی داشتم و در فلان چنین
خواستی پس من بتو دادم و فلان دعای ترا اصلا کردم با وجود آنکه اهل او اولی شد بنده گوید بلی یا رب چنین بود
هر چه طلب کردم عطا فرمودی اکنون از تو بهشت تمنا دارم حق سبحانه و تعالی فرماید که آن نیز بر تو مباح گردانیدم حالا
راضی شدی گوید بلی یا رب چنانچه سبب این مرا خشنود کردی و من راضی گشتم حق سبحانه و تعالی فرماید من هم از اعمال تو بنده من راضیم

وار تو خشنود گشتم و چون راضی گشتم از تو احسن جزا که دار کرامت منست بتو ارزانی فرمودم اَللّٰهُ الَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَشْكُرُونَ خدای یکتا آنست که بیافرید برای شما شب را تیره و بمزاج بارد تا ساکن شوید در وی بجهت ضعف
حرکات و سکون حواس و بیافرید روز را روشن کننده و بمزاج حار تا ببینید چیزها را و حرکات شما در کسب
معاش قوی شود و اسناد ابصار بنهار مجازیست از روی مبالغه و از اینجهت عدول کرد از تعلیل بحال بیتی که
خدای تعالی خداوند بخشش بر کثرت و بسیار بخشش است بر آدمیان که در زمین شب و روز با رزق و ترتیب امور که قوام
مصالح ایشان در نفس و مال بدانست ولیکن بیشتر مردمان ستایش و سپاس داری نمیکنند بجهت جهل ایشان
بمنعم و غافل بودن مواقع نعم و گرفتن واسطه تخصیص کفرانست با ایشان ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ
خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ آنکه این کارها کند خدای تعالی است پروردگار شما آفریننده همه
چیزها هیچ معبود بسزا نیست مگر او پس چگونه و بچه وجه برگردانیده میشوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذٰلِكَ
يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ همچنانکه برگردانیده شوند این گروه برگردانیده میشوند آنانکه بودند
از روی عناد آیتهای خدای را انکار میکنند و از پذیرفتن آن باز میایستند و آیات عام است از قرآن و حضرت
رسول احمد و امیرالمؤمنین و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چنانکه مکرر گذشت اَللّٰهُ الَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ آن خدای که ساخت برای شما زمین را موضع آرام که بر او
میروید و می نشینید و خواب میکنید و گردانید آسمان را بنای برداشته و برافراشته برای مصالح شما و نگاشت
شما را ای آدمیان پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما را راست و رویهای شما را پاکیزه
و اعضای شما را متناسب آفرید و روزی داد شما را از پاکیزه ها یعنی مأکولات لذیذه و تمیز گردانید روزی شما را

از روزی

از روزی حیوانات در حیث حقایق آورده که حسن صورت انسان در آنست که او مرآت جهان نمایست بجلایل
علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آنجا
حقیقت جامعه او لامع انکه چنین تصویری زیبا کرد خداوند تبارک و تعالی است آنکه کار شما پس بزرگست
خدای تعالی و بزرگوار پروردگار عالمیان از آدمیان و پریان و جز آن و هرچه ماسوی اوست مربوب و محتاج است
و در معرض هلاک و فناست هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
اوست زنده بحیات ازلی و ابدی نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او پس بپرستید او را در حالتی که پاک
خالص کنندگان باشید برای او دین خود را از شرک و ریا طاعت و عبادت خود را از ریا و بگوئید همه سپاسها و ستایشها
مر آن خدای راست که پروردگار عالمیانست حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه و علی
آبائه و آله اجمعین فرموده که هر گاه یکی از شما گفت که لا اله الا الله پس باید که بگوید که الحمد لله رب العالمین و این آیه را
بخواند قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي
وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله مر این مشرکان را که میگویند بدین پدران خود
بدرستی که من نهی کرده شده ام از آنکه بپرستم آنها را که میپرستید شما بجز خدای تعالی آن هنگام که آمد است مرا حجج
و آیات از پروردگار من و مامور شده ام بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم مر آفریدگار جهانیان را و آنحضرت منقاد
بود این از برای قطع اطماع مشرکانست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ
ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ
وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اوست آنکس که بیافرید پدر شما را آدم علیه السلام از خاک پس
شما را ای فرزندان او از آب منی پس از علقه که منی بعد از چهل روز بر آن شکل میآید پس از مضغه که عظم و لحم پیدا کرد
و روح در وی حلول نمود و مدت حمل تمام گشت بیرون میآرد و هر یک از شما را از جسم مادر کودک پس باقی میدارد شما را

تا برسید به وقت خود که مدت های شباب است پس از این درجه بالا میبرد تا گردید پیران و از شما کسی باشد که
میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخیت و تا بقا یابید و شما را تا برسید مدتی نام برده شده که وقت موت
و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود و در انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ
أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اوست او که زنده گرداند و میمیراند پس چون حکم کند کاری را پس جز این نیست
که گوید مر او را باش پس باشد بی مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج به آلتی و فرصتی و کلفتی و مشقتی نیست هرگاه که
اراده کرد متیسر است بیرون و باسرع وجهی أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ
آیا نمی نگری بسوی آنکه جدال و نزاع می کنند در رد آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآنی یا نبی و امام علیهما السلام
که حجج الهی اند در زمین ایشان را بنگر که چگونه و چون برگردانیده میشوند از تصدیق بدان با وجود مشاهده معجزات
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ مجادلان آنانند که تکذیب کردند
و منکر دین اند بقرآن و بجنس کتب آسمانی و بآنچه فرستاده ایم بآن پیغمبران خود را از احکام شرایع که تبلیغ آن
کنند و برسانند بمردمان از آنجمله امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام است
که تکذیب کردند و منکر شدند پس زود باشد که بدانند عاقبت تکذیب و انکار را إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ
وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ آنگاه غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان
و زنجیرها نیز در آن بود کشیده میشوند در روی بدان زنجیرها تا افکنند ایشان را در آب جوشان که در نهایت حرارت
بود پس از آن در آتش سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب از آتش و آب جوشان معذب
کردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُو
مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ پس گویند مر ایشان را کجا اند آنکه بودید شما که می پرستید
ایشان را از فرود خدای تعالی یعنی بتان و معبودهای غیر از خدای که بحق جل و علا را میگذاشتید گویند دوزخیان که آن

معبودان باطل گم شدند از ما و ما نمی یابیم ایشان را و ما با ایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در بلا و عذاب گذاشتند
بلکه نبودیم ما که بخوانیم پیش از این در دنیا چیزی را یعنی بر ما روشن شد که در کاری نبوده ایم از پرستش معبودان
باطل و نشنودیم سخن پیغمبران که آن خدایانی را که عبادت میکردیم هیچ نبوده اند و ما ایشان را چیزی می پنداشتیم
همچنانکه می دارد از سبب عصیان و طغیان ایشان و گذاشت فرو میگذارد خدای تعالی کافران و معاندان را
تا راه نبرند بمقصدی که از آن منتفع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ این خذلان شما امروز در عقبی بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید
و فرحان میبودید در زمین یعنی در دنیا بچیزی که حق نبود یعنی عبادت اوثان و طغیان و بسبب آنکه بودید شما که
می نازیدید از خود و تکبر مینمودید اکنون عاقبت خود را دیدید ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ در آیید بدرهای منقسمه دوزخ که برای شما تخصیص کرده شده است یعنی بطایفه در که
در آیید جاوید ماندگان در آن پس بد آرامگاهی است متکبران و طاغیان را دوزخ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ پس صبر کن و شکیبایی نمای ای
محمد صلی الله علیه و آله بر ایذای قوم مشرکین که وعده خدای تعالی نصرت اولیا و هلاک اعدا درست و راستست و البته
واقع خواهد شد پس اگر بنماییم ترا بعضی از آنچه وعده داده ایم ایشان را از قتل و اسر خود آنست یا اگر متوفی گردانیم ترا
پیش از ظهور آن عذاب پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه
ایشان را فرو نخواهیم گذاشت و حق سبحانه و تعالی درین دنیا بعضی از عذاب کفار بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
نمود از قتل و اسر در بدر و فتح و جز آن و غیر آن از آن و باقی عقوبات ایشان در عقبی خواهد بود و آورده اند که کفار مکه
از روی جدال اقتراح آیات متکثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و انهار و باغ تبتن و القا قطعه از آسمان و حضور ایشان
بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل سمت ذکر یافت حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ

مِنْهُم مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ بتحقیق که فرستادیم
پیغمبران را پیش از تو بعضی از ایشان آنهااند که خواندیم ما قصه‌های ایشان که آن بیست و نه پیغمبرانند و بعضی ایشان آنانند که
قصه ایشان نخوانده‌ایم بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی آنست که نام و قصه ایشان نشنیده
جمعی برآنند که مجموع انبیا هشت هزار بوده‌اند چهار هزار بنی اسرائیل و چهار هزار سایر خلق اما اصح و اشهر آنست
که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بوده‌اند چنانکه از پیش گذشت و در ایمان بدیشان تعیین عدد و معرفت ایشان
با نسب و اسامی شرط نیست و نبود هیچ پیغمبر را و نتوانست آنکه بیارد معجزه که نشانه نبوت او باشد مگر بدستوری
حق سبحانه و تعالی و حکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات می‌کنید و او مستقل نیست در نمودن
آن بی امر من و من حکمت در عدم وقوع آن می‌بینم پس چون بیاید فرمان حق سبحانه و تعالی بعذاب مقترحان معجزات
بعد از وضوح آیات حکم کرده شود براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مؤمن محق نجات یابد و زیان کنند آنجا
ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت می‌کند دیگر معجزه طلبند و بعضی شداید را
عنادی ورزند و در امامت نیز چنین بود که بر اهل خلاف حجیت اهل البیت علیهم الصلوة والسلام واضح بود
و چشم از آن می‌پوشیدند و در مقام عناد و مخالفت می‌ایستادند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا
مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند تا سوار
می‌شوید بعضی از آن چون شتر و گاو و قاطبت آن گوشت هم دارند و بعضی از آن میخورید چون گوسفند وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ
وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و شما راست در انعام
منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشان را آفرید تا برسید بسبب رفتن بر آن یعنی بر بعضی از آن بحاجتی که در سینه‌های
شماست از سود و معامله و بر شتران در خشکی و بر کشتیها در دریا برداشته میشوید أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ
فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آیا سیر نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنان
که پیش از ایشان بودند بودند آن امم پیشین بیشتر از ایشان از روی عدد و سخت‌تر از روی توانایی و افزونتر از جهت
باز ماندن ایشان در زمین از کوشکها و قلعه‌های محکم حصین پس دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند
از جمع مال و ترتیب اسباب فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ
بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس آن هنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات روشن شاد شدند
بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آن را علم نام نهاده‌اند مراد عقاید باطله و شبهه‌های عاطله
ایشان است و گفته‌اند مراد علم بمکاسب و تجارت است یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده با انبیا علیهم السلام
و آیات ایشان استهزا میکردند و طبرسی رحمه الله میگوید که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا علیهم السلام میکردند
نسبت بعلم خود چنانچه نقل است که بخدمت موسی کلیم الله علیه السلام [illegible] حکیمی وارد و استفاده دین داد و در زمان
وی بود گفت ما تهذیب اخلاق خود کرده‌ایم احتیاج نداریم بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید اما با وجود
آنکه دعوی کمال میکردند ندیدند که بی متابعت نبی بمقصد نمی‌رسند و طریق نجات نمی‌یابند پس چون انبیا را اعتبار
نمی‌نمودند لاجرم حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک ساخت بقبیح وجهی و احاطه کرد بایشان جزای آنچه بودند که بآن
استهزا میکردند و گویند فرح برای سبک بودن چه ایشان چون نمی‌دیدند جهل کفار رو بعاقبت ایشان شاد میشدند
بآنچه از علم که داده بودند ایشان را انکار زدی بر آن بجای میآوردند و سزا و جزای جهل کافران برسید فَلَمَّا رَأَوْا
بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ پس آن هنگام که دیدند سختی عذاب ما را در دنیا
گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی یگانه بی او و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شریک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ
يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

پس که سود کند ایشان را اگر دیدن ایشان آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که معاینه عذاب تکلیف مرتفع شود
و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت یأس چه آنجا منافی تکلیف است و ثواب و عقاب در حال
تکلیف مقرر است و مترتب است اگر اطاعت کرد مثاب است و اگر عصیان ورزید معاقب و سنت نهاد
خدای تعالی سنت نهادنی آن چنانکه گذشته است بر بندگان وی از امم ماضیه که ایمان ایشان هیچ وجه
مقبول نیست و زیانکار شدند در آن زمان ناگرویدگان اسم مکان را استعاره کرده اند برای زمان یعنی زیان
ایشان در آن وقت ظاهر شد اگرچه در همه عمر در زیان و نقصان بودند انس روایت کرده که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حوامیم دیباج قرآن است و در حدیث ابی مرویست که هر که بخواند حم مؤمن
باقی نماند روح پیغمبران و صدیقان و مؤمنان مگر که صلوات فرستند بر او و استغفار کنند برای او و از حضرت
امام محمد الباقر صلوات الله و سلامه علیه و آله مرویست که هر که بخواند این سوره را در هر شب بیامرزد خدای تعالی
گناهان گذشته و آینده او را و ثابت دارد او را در کلمه تقوی و آخرت او بهتر باشد از دنیای او انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

حم تنزیل من الرحمن الرحیم گویند اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی بر استخراج آن
قادر نیست و گفته اند که حا اشارتست بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه و تعالی المنت است بر مؤمنان به تنزیل حکمت
در بحر الحقایق آورده که حم اشارتست به سری که میان حق سبحانه و تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب
و نبی مرسل بدان پی نبرده چه حا و میم دو حرفست در وسط اسم رحمن و رحیم و همین دو حرف در وسط اسم
محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز آمده پس بسر حرفین از اسمین قسم یاد میکند که این قرآن فرو فرستاده شده است
از خدای بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافه تنزیل بدو اسم دلالت

را که مصالح دینی و دنیوی بدان بسته بقرآن است و او محض رحمت و این فرستاده کتاب فصلت آیاته
قرآنا عربیا لقوم یعلمون کتابیست جدا کرده شده آیتهای وی و مبین گشته بامر و نهی و وعد و وعید در حالتی
که قرآنیست تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است و حق از باطل جدا
داده و از حلال و حرام و سنن و احکام او را برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او بر من
از حق سبحانه و تعالی است بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون مژده دهنده مر آنانرا که او را
عمل کنند و بیم کننده آنهارا که بوی نگروند پس روی برتافتند از قبول او بیشتر مشرکان پس ایشان نمی شنوند شنیدن قبول
یعنی نمی پذیرند وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا وبینک
حجاب فاعمل اننا عاملون و گفتند اهل شرک که دلهای ما در پوششهاست از فهم آنچه که میخوانی
ما را بسوی آن یعنی توحید و در گوشهای ما گرانی است که آنچه میخوانی نمیشنویم و میان ما و تو پرده ایست که
بجمال نبوت ترا نمی بینیم و با حجابیست که ما را [illegible] بتو منع کند این حاجز بزرگی کفر است که نور نبوت را مشاهده
نتوانیم کرد و نور ایمان را درک نتوانند نمود در [illegible] ایشان را پوشیده از اهل عنا و خلاف بر حق
و نور امامت را مشاهده نتوانند کرد و چون میان کفر و ایمان منافاتست چگونه نزدیکی توانند بود لاجرم گفتند پس
عمل خود بر دین خود کن که ما نیز عمل کننده کاریم بر کیش خود یا آنچه توانی در حق ما کن که ما نیز آنچه توانیم تقصیر نخواهیم کرد
و در وی گفته که تو کاری کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل میکنیم لیکن عمل اهل ایمان موجب درجات
رفیعه است و عمل ارباب کفر سبب درکات وضیعه لیکن چون حقیقت کفر نخشند آن نور در یابند و مقامات اهل ایمان
یابند قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه وویل
للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون بگو جز این نیست که من آدمیم مانند شما
یا از جنس شما نه از ملک و جن که سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید شما را خبری دهم و دعوت میکنم که سمع دارند و کرامت و

بطمع را از و نفرت باشد بگو وحی کرده میشود بسوی من جز این نیست که خدای تعالی خدای شما یگانه است و عقل این
سر را نمیپذیرد و طمع راجح می آید هرگاه که صحت نبوت من و وحی بر ثبوت رسید این بر شما واجب شد
اتباع من پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید و از و آمرزش جوئید در کفر ما زاکه بعد
از اسلام کنید و آنچه پیش از اسلام است مغفور است که یغفر لهم ما قد سلف و در حدیث که الاسلام ساقطا کردن
از و آنچه پیش از و بوده در موضح آورده که استقامت مساوات اقوال و افعال و احوال است ظاهر او باطنا
یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون مرتبه استقامت رسید استغفار کند از رؤیت آن که رؤیت عمل گناه
بزرگ است و خطای عظیم و سختی عذاب مر شرک آن زکات است انگه نمی دهند زکوة را بعضی گویند یعنی کلمه توحید که زکوة
النفس است تکلم نمی شوند مراد آنست که خود را بتوحید از دنس شرک پاک نمی سازند لیکن اظهر آنست که زکوة
مال نمیدهند و این آیه صریحست در وجوب زکوة بر کافر بجهت توعد کفار بر عدم ایتاء آن لیکن صحیح نیست
از و ادای آن در حالت کفر و دلیل است بر آنکه کفار مکلف اند بفروع و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف
مشرکان آنست که مال محبوب انسان است و بذل او بر نفس وی سخت تر باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت
اشارتیست به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته اند زکوة گری که از ادا سخا بود
چون نهی است که جان ندارد یا چون درختی که بر ندهد و مشرکان صبری بر گرایشان نمی کردند و بدان جهت نفقه
نمی کنند که مکافات آن بپرداخته و منکر اند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ
و پرستیدگان آنکه گرویدند و کردند عملها شایسته ایشان راست مزدی ناکاسته یا غیر محسوب و در بعضی تفاسیر آورده
که آیه در شأن بیماران و پیران و عاجزان و ناتوانان است که در حال ضعف عجز از ادای عبادت باز مانند حق سبحانه
همان مزد طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی غیر مقطوع است در عین الاعلی نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که بیمار را چهار خصلت است یکی آنکه برداشته میشود از و قلم دیگر آنکه امر میفرماید حق سبحانه و تعالی فرشته

که بنویسد برای او زیاده بر آنچه بود در حال صحت عمل میکرد و دیگر زایل میشود از هر عضو از جسد او گناهانی
که کرده است دیگر آنکه اگر در آن مرض بمیرد مغفور است و اگر زیست کند زیستنی است که با آن آمرزش است هرگاه بیماری
مریض باشد حق سبحانه و تعالی می نویسد از برای او بهتر از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از و گناهان چنانچه میریزد
برگ از درختان و هر که عیادت مریض نماید تسبیح و دعایی که مریض از برای عیادت کننده کند الا که مستجاب شود و وحی کند
حق سبحانه و تعالی بفرشته شمال که منویس بر بنده من چیزی را مادام که در بند منست یعنی بیمار است و امر فرماید ملک یمین که
مانند او بی حسنات بنویسد و مرض چرک گناه را از جسد بیمار پاک میسازد چنانکه کوره چرک آهن را برد و اگر کودکی
بیمار شود مرض او کفاره گناهان پدر و مادر اوست و هم از آنحضرت روایت میکنند که هرگاه مؤمن بر طریق خیر باشد
پس بیمار شود یا سفری اختیار کند یا عاجز آید از عمل بجهت پیری پس می نویسد خدای تعالی از برای او مثل آنچه بود که عمل میکرد
بعد از آن خواند که لهم اجر غیر ممنون قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ
لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ بگو آیا شما کافر میشوید و منکر می گردید بآنکس که بیافرید زمین را در دو روز و دو روز آنکه
که روز یکشنبه بیافرید و در روز دوشنبه گسترانید و میسازید برای وی بزبان همتایان آن خداوندی که زمین را بیافرید پروردگار
عالمیان است وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ
سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ و بیافرید در زمین کوههای بلند را از زمین تا ناظران در آن نگریسته بهره اعتبار بردارند و زمین
را محکم کرد و برکت کرد در کوهها بانکه در و منافع و منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زروع
انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین روزی اهل زمین را یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو
و برنج و خرما و ذرت و گوشت و امثال اینها هر یک از اینها غالب اقوات آن بلد است و تقدیر روزیها کرد در تتمه
چهار روز یعنی دو روز دیگر که روز سه شنبه و چهارشنبه بود و بجای آن شد جواب آنکسان که می پرسند کار زمین را از مدت
آفرینش و هر چه در اوست یعنی جواب سائلان بی زیاده و نقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ

دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین یعنی قصد کرد به آفریدن
آسمان و زمین و حال آنکه دخانی بود یعنی بخارات بسیار دخان در زاد المسیر آورده که حق سبحانه و تعالی
آب را بیافرید و باد را بر وی گماشت تا او را در شورش آورد و از وی بخاری مرتفع شد حق سبحانه و تعالی آسمان را
از او آفرید و در عین المعانی آورده که حق سبحانه و تعالی جوهری سبز بیافرید و نظر هیبت در وی کرد بگداخت و
روان شد آتش را بر وی مسلط کرد و بجوش آمد و کفی و بخاری از وی پیدا گشت از آن کف زمین و از آن بخار آسمان
آفرین شد پس گفت خدای تعالی بعد از آفریدن آسمان و زمین را که هر دو بیایید بآنچه شما را فرمایم از روی
فرمانبرداری یا از سر ناخواهش و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت
اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند که آسمان گفت که آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازم و زمین را
فرمود که انهار خود را بشکاف و اشجار خود را بیرون آر گفتند آسمان و زمین آمدیم و هرچه فرمودی فرمان بردار
آوردیم و گفته اند که اول موضع کعبه زاد و سه شرفا از اجزای زمین سخن گفتند پس آنچه در برابر او بود از اجزای زمین و آسمان
از جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفرین شد از انکشاف فقضیهن سبع سموات
فی یومین واوحی فی کل سماء امرها وزینا السماء الدنیا بمصابیح وحفظا ذلک تقدیر
العزیز العلیم پس بپرداخت ایشان را یعنی آسمان و تمام ساخت هفت آسمان را در دو روز پنجشنبه و جمعه و وحی کرد در آسمان
فرمان آن را یعنی با اهل آن الهام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد شأن هر فلکی و هر چه از آن آید از حرکات
مختلفه و غیر آن باختیار یا بالطبع و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارگان که چون چراغ درخشان باشند
و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شد از بدیع آفرینش
آفریدن و اندازه کردن خداوند غالب است که در ملک خود بقدرت هرچه خواهد کند دانا که هر چه سازد از روی حکمت است
فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود اذ جاءتهم الرسل من بین ایدیهم

ومن خلفهم الا تعبدوا الا الله قالوا لو شاء ربنا لانزل ملائکة فانا بما ارسلتم به کافرون
پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان بعد از بیان یعنی حجج و دلائل بر وحدانیت و قدرت
پس بگوی که ترسانیدم شما را و بیم کردم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود و
و عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفر حال شام و یمن
بر مواضع این دو گروه گذشته آثار عذاب ایشان می دیدند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند وقتی که آمدند بدیشان
پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام از پیش روی ایشان یعنی از همه جهات ایشان رفق و لطف در آمدند و دعوت
کردند یا از جهت زمان ماضی از آنچه جاری شده بر کفار و از جهت مستقبل تحذیر از آنچه آماده شده برای ایشان
در آخرت مضمون دعوت آنکه مپرستید مگر خدای را گفتند کافران در جواب ایشان اگر خدا خواستی که رسول فرستادی
هر آینه فرستادی فرشتگان را بجای شما پس ما بدانچه که فرستاده شده اید بآن رغم شما ناگروندگانیم
که شما مانند ما آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیا مانده از شناختن معنی ایشان
غافل بوده اند آنگه تفصیل قصه ایشان میکند و میفرماید که فاما عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق وقالوا
من اشد منا قوة اولم یروا ان الله الذی خلقهم هو اشد منهم قوة وکانوا بایاتنا یجحدون
اما گروه عادیان پس تکبر و گردنکشی کردند در زمین احقاف در بلاد یمن بنا حق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود
علیه السلام ایشان را تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند و گفتند کیست سخت تر از ما از جهت
توانایی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود که مردم جسیم و طویل بودند و سنگ را از کوه بضرب دست بکندندی
آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود را که حق سبحانه و تعالی آن خدایی که بیافرید ایشان را او سخت تر است از ایشان
از روی قوت یعنی توانایی دارد بر چیزی که غیر او را آن توانایی نیست بلکه نسبتی نیست میان توانایی خالق و مخلوق
و بودند قوم عاد که از روی تعصب بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که حق است فارسلنا علیهم ریحا

صرصرا في ايام نحسات لنذيقهم عذاب الخزي في الحيوة الدنيا ولعذاب الآخرة اخزى وهم
لا ينصرون پس فرستاديم بر ايشان بادی سرد با آوازی مهيب در روزهای شوم يعنی در دهه آخر شوال از بامداد
روز چهارشنبه تا آخر شب ديگر چهارشنبه که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی گويند چهارشنبه آخر ماه صفر بود و هر
فرستاديم تا بچشانيم ايشان را عذاب رسوايی و خواری در زندگانی دنيا يعنی همه را مستأصل سازيم و هر آينه عذاب
آخرت سخت تر است از روی رسوايی و خواری و ايشان ياری داده نشوند در آن به دفع عذاب از ايشان
واما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما كانوا
يكسبون و اما گروه ثمود پس ايشان را دلالت کرديم براه راست يا طريق خير و شر بايشان نموديم و بيان
کرديم برای ايشان هر دو راه را پس برگزيدند و اختيار کردند نابينايی يعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدايت و
ايمان پس فرا گرفت ايشان را صاعقه عذاب خوار کننده يعنی صيحه جبرئيل عليه السلام ايشان را هلاک کرد بسبب آنچه بودند
که کسب کردند از تکذيب صالح عليه السلام و عقر ناقه ونجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون و برهانيديم از آن
صاعقه آنان را که گرويده بودند بصالح عليه السلام و بودند که پرهيز ميکردند از شرک ويوم يحشر اعداء الله
الى النار فهم يوزعون و ياد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان حق سبحانه و تعالی بسوی آتش دوزخ
يعنی جمع کنند همه را و دشمنان ائمه هدی عليهم السلام نيز دشمنان خدای تعالی اند که دشمن دوست دشمن است
پس ايشان رانده شوند بدوزخ يا پيشينيان را نگاه دارند تا پسينيان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حتى اذا ما جاؤها
شهد عليهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون تا وقتی که بيايند بآتش گواهی دهد
بر ايشان گوشهای ايشان بآنچه شنيده و ديده چشمهای ايشان بآنچه ديده باشد و پوستها يعنی جوارح ايشان
و اول عضوی که تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند مراد از جلود کنايه از فرج است که گواهی دهند
بآنچه بوده و عمل ميکردند وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء

وهو

وهو خلقكم اول مرة واليه ترجعون و گويند کافران از روی تعجب يا توبيخ مر اعضای خود را چرا گواهی داديد
بر ما که برای شما داوری ميکرديم و عذاب از شما باز ميداشتيم گويند اعضای ايشان که ما را سرزنش مکنيد که ما باختيار خود
ناطق نشديم بلکه بسخن آورده ما را آن خدايی که بقدرت کامله بسخن آورده است همه چيز را که سخن گويد از چيزهای
غير حيوان مثل درخت که سخن گفت يعنی حق سبحانه و تعالی کلام در وی آفريد و حال آنکه او خلق کرده شما را نخستين بار و
از عدم بوجود آورده و بسوی او باز گردانيده خواهيد شد برای جزا و از قدرت کامله او هيچ چيز عجيب و غريب نيست
از آنها وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم
ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون و نبوديد شما که پوشيده ميشديد يعنی مخفی نميشديد از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما
و نه ديده های شما و نه اعضای شما يعنی نخواستيد که پنهان شويد و نتوانستيد و گمان نبرديد که اجزای شما گواهی دهند و ليکن
گمان داشتيد آن را که خدای تعالی بسياری از آنچه ميکنيد پيش از آنکه جوارح شما شهادت دهند بر افعال و در زاد المسير آورده که
کفار ميگفتند که هر چه آشکارا ميکنيم حق سبحانه و تعالی ميداند و آنچه پنهان ميکنيم و از ما صادر ميشود بدان [illegible]
از بهر آنکه نميدانستند سر و خفی را و جاهل بودند وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم ارديكم فاصبحتم من
الخاسرين و آن ظن شما و آن گمانی که در دنيا کرده بوديد بخدای تعالی که اعمال نهانی را نميداند هلاک کرد شما را
در آخرت پس گشتيد از زيانکاران فان يصبروا فالنار مثوى لهم وان يستعتبوا فما هم من
المعتبين پس اگر کفار شکيبايی نمايند و اگر جزع نمايند پس آتش دوزخ قرارگاه است مر ايشان را و اگر خشنودی
خدای تعالی جويند پس نيستند ايشان اجابت کرده شدگان در طلب خشنودی و نظير اين قول الهی است بر سبيل حکايت
که اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محيص وقيضنا لهم قرناء فزينوا لهم ما بين ايديهم وما خلفهم وحق
عليهم القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم كانوا خاسرين و برانگيختيم برای کافران
دوستان و همنشينان از شياطين يعنی بجهت تصميم ايشان بر کفر فرو گذاشتيم ايشان را و توفيق از ايشان باز داشتيم پس قرين

همنشینی چند ایشان را که شیاطین پس مسلط شدند بر ایشان و چاره شدند برای ایشان آنچه در پیش ایشان است از زینت
دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشان است از امور اخروی و وعده و وعید تا
آن را منکر شدند و واجب شد بر ایشان قول یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته‌اند از پیش ایشان از دیوان
و آدمیان که همچنین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذبه را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب‌اند
به درستی که ایشان هستند زیانکاران و زیان‌کاران‌اند در دو جهان آورده‌اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند
که چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ببینند که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهند که غلط کند و باز ایستد چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن خواندی جمعی از کفار در مقام تعرض آمدی و آواز برداشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر
زدندی و دست بر هم زدندی و شعرهای ناخوش گفتندی این آیه آمد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا
الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را که مشنوید
گوش منهید مر شنیدن این قرآن که محمد صلی الله علیه و آله میخواند و سخنان لغو و حشو در او افکنید در آن یا غوغا کنید در
پیش روی او شاید که شما غلبه کنید بر او و تا از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا
شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پس بچشانیم آنها را که کافر شدند مراد این گروه قایلان
با کافر از عذاب سخت یعنی بسیار و دایم و هر آینه پاداشت دهیم ایشان را بدترین پاداشتی بزرگی که بوده
که از روی جهل و عصبیت میکردند ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ از عقوبت بدتر پاداشت دشمنان خدایست یعنی آتش عطف بیان است بر جزا مر کافران است
سرای جاویدی یعنی مقام ایشان خواهد بود پاداشت داده شوند پاداشت دادنی بسبب آنکه بودند که همواره بآیات
کلام ما انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا
تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ و گویند آنانکه کافر شده‌اند وقتی که در آتش افتند ای پروردگار ما بنما

آن

آن دو کس را که در دنیا گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوع‌اند جنی و انسی تا ابلیس که جنی
او بود و قابیل که خون ناحق او ریخت و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه از حضرت امام موسی الکاظم صلوات الله و سلامه
علیه نقل کرده که این دو کس یکی ابلیس بود از جن که در دار الندوه بر قتل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مشرکان
را دلالت کرد و بعد از وفات آنحضرت بیعت کرد بناحق از انس آنکه بر خلاف حضرت امیرالمؤمنین و امام الحسین صلوات الله
علیه و آله اجمعین مردم را برانگیخت و تحریص نمود و گویند این دو کس را بنما تا در آریم در زیر پایهای خود تا لگدکوب
و پایمال کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا گردند هر دو ایشان یعنی تا هر دو که زیر شوند یا از همه فروتر باشند
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا
بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ به درستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بر آن ایستادند یعنی بر ایمان ثابت
ورزیدند و با خلاص عمل کوشیدند و در ادای فرایض تکاسل ننمودند و مرتکب طاعات گشتند و اجتناب از معاصی نمودند
و گفته‌اند که از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که این در شأن آنست
که استقامت ورزیدند بر ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه الصلوات والسلام و بر آن
ایستادند و طبرسی رحمة الله علیه نقل میکند در تفسیر که محمد بن فضیل از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهم الصلوة والسلام
از استقامت سؤال کرد فرمود که آن طریقی است که شما بر آنید یعنی طریق اهل البیت علیهم السلام که در او اصلا اعوجاجی نیست
فرود آیند بر ایشان یعنی بر مؤمنان و متابعان آل الرسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت‌اند فرشتگان نزدیک
مرگ یا بوقت خروج از قبرها در بهشت یا آنکه ایشان را گویند مترسید و اندوهناک مباشید از امور اخروی که در پیش شما است
خواهد گذشت و اندوه مبرید بر آنچه گذاشته‌اید از اهل و ولد که حق سبحانه و تعالی کار ایشان را بخوبی خواهد ساخت و شاد شوید
به بهشتی که در دنیا بوده‌اید که وعده داده می‌شدید بر زبان مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ

ونحنم ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و شما را از آفات نگاه می داشتیم و الهام راستی میدادیم و دلالت
می نمودیم و معاونت میکردیم و دوستان شمائیم در آن سرای تعظیم و تکریم و نیکوداشت و مر شما راست در آخرت آنچه
آرزو کند نفسهای شما از لذایذ یا از کرامات و مر شما راست در آخرت آنچه در خواهید روزی و فیاش ارزانی
آمرزنده مهربان و بخشاینده و در لفظ نزل اشارت است بآنکه آنچه متمنای اهل استقامت است نسبت با آنچه عطا خواهند
داد ایشان را چون ماحضریست نسبت بموائد کلیه که بجهة ضیافت ترتیب کنند و اینها همه دلالت میکند بر شرف این صفات
که استقامت است بر طریقه حقه ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا اِلَی اللّٰهِ وَ
عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ اِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ و کیست نیکوتر از جهت سخن گفتن از آن کسی که بخواند خلق را بپرستش خدای تعالی
و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم الهی را آیه در شان حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
که خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کرده و بعد از او اوصیای وی که حفظه دین مبین اند که معالم دین را بمردم تعلیم میکرده اند
و قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید میداده اند و بموجب فرموده حق که بیر مردی تخلف میکرده اند و بد آنچه بکاره بر ایشان آید
صبر و تحمل مینموده اند و بجای جفا وفا می ورزیده اند عمل شایسته فوق این نمی باشد و مرتکب بانگ نماز شده اند و مردم را
بنماز میخوانده اند و اقوالی که درین آیه کرده گفته اند همه مبنی دارند وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ اِدْفَعْ
بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و
مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیستند چه یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند حسنه
رفق و سیئه عنف یا مراد علم و جهالت در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده اند که حسنه دوستی آل رسول است صلوات الله
علیهم اجمعین و سیئه دشمنی ایشان است نعوذ بالله دفع کن سیئه را بآنچه که در نفس الامر آن نیکوتر است یعنی غضب را
بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو تغافل کن و دشمنی را بدوستی مبدل گردان پس چون چنین کنی آنکس که باشد
میان تو و او دشمنی هر آینه دوست گردد گویا او دوست کارساز بود و خویشی مهربان از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم

ان شبش بسیار بطول آمده در اخبار صحیحه وارد شده وَمَا یُلَقَّاهَا اِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَمَا یُلَقَّاهَا اِلَّا
ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ و نمیدهند این خصلت که مقابله بدی است بنیکی مگر آنکه صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند
و عطا نکنند این صفت و عادت مگر خداوند بهره بزرگ یعنی آنکه بهرهمندی تمام دارد و از ایمان یا از کمال نفس یا
از خیر یا از اخلاق حسنه و چون روز روشن معلوم است که آن طایفه عالیقدر از ارباب حظ عظیم بوده و این خصلت و
صفت که مذکور است از بوده و گویند حظ عظیم بهشت است وَاِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ
اِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ و اگر برسد بتو از دیو وسوسه و تباهی یعنی اگر وسوسه شیطان خواهد که بنای این صفت که
مذکور شد در هم شکند پس پناه جوی بحضرت حق سبحانه و تعالی او است شنوا مر استعاذه ترا و دانا بنیت تو وَمِنْ آیَاتِهِ
اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ
اِنْ كُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ و از نشانهای قدرت الهی شب است و روز که متعاقب یکدیگر اند و روز جهت آرایش و شب
برای آسایش و دیگر آفتاب و ماهتاب که بتسییر مقدر روانند و متواری روند و می آیند سجده مکنید آفتاب را
و نه ماه را که ایشان مخلوق اند و بکنید شما سجده مر آنرا آن خدای که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما
از روی یگانگی که مراد او را پرستید چه سجود اخص عبادت است آن خالق را باید نه مخلوق را و محل سجده آیت مع
مقترن با امر است و نزاع آرایه و این سجده دوازدهم است از سجدات قرآنی و دوم از چهار سجده واجبه
این را سجده عزائم گفته اند فَاِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّكَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ
لَا یَسْأَمُونَ پس اگر گردنکشی کنند از سجده کردن خدا را پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان نماز میکنند
برای او یا تسبیح میگویند مر او را و میستایند شب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند
از طاعت و کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و ائمه هدی علیهم السلام در کثرت عبادت همچنین بوده
ملکی اند در عصمت و طهارت نیز از صفات ایشان بوده وَمِنْ آیَاتِهِ اَنَّكَ تَرَی الْاَرْضَ خَاشِعَةً

فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت ان الذی احیاها لمحیی الموتی انه علی کل شیء
قدیر و از نشانهای قدرت او آنست که تو می بینی زمین را فسرده و خشک پس چون فرو فرستیم آب بر زمین
آب باران را جنبش در آید بسبب رستن گیاه و از و بر دمد و افزون گردد گیاه هر آینه کسی که زمین مرده را
زنده کند هر آینه زنده کننده مردگان است هر آینه که او بر همه چیزها از احیا و اماتت توانا است و قدرت او
نسبت بهمه مقدورات یکسانست ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی فی
النار خیر ام من یاتی آمنا یوم القیمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر هر آینه کسانی که
میل میکنند و از نهج استقامت منحرف می شوند در آیتهای کتاب ما بجهت آنکه حضرات رسول و اهل بیت او
علیهم السلام یعنی تکذیب می نمایند و طعن میکنند در ایشان یا آیات قرآنی را تاویل باطل میکنند و از طریق صواب
باز میگردانند پوشیده نمیشوند بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بدیشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود
در آتش مثل ابوجهل و دشمنان اهل بیت که ایشان قابل سوختن اند بهتر است یا کسی که بیاید ایمن از دوزخ در روز
رستخیز که آن حضرت پیغمبر و آل بزرگوار وی اند علیهم الصلوة والسلام مقرر است که میان آنان و ایشان نسبت
در اخبار آمده که روز شهادت حضرت امیر مؤمنان و پیشوای اهل ایمان و امام متقیان و مقتدای عالمیان علی ابن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام در آن حلقه ای مبارک که خجسته و فرخنده بود هاتفی این آیه را خواند و دیگری در جواب وی خواند
کمن یاتی آمنا یوم القیمة پس معلوم شد که القی در آتش حال دشمنان آنحضرت کفار و دشمنان را بگویند بکنید هر چه
میخواهید الف را مرتب بر سبیل تهدید هر آینه که خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بدان جزا خواهد داد
ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم وانه لکتاب عزیز و آنان که کافر شدند بقرآن که بهترین یاد
یاد کرد و فرستاد آن هنگام که آمد بدیشان ایشان معاندان و ستیزه کاراند و هر آینه که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند
و گرامی نزد خدای تبارک و تعالی بسیار نفع یا عدیم النظیر فنیری که بدو که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب عزیز است

که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده است برای امت عزیز یا آنکه نامه دوستیست نزد یک دوست و نامه دوست
نزد دوستان عزیز می باشد لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید
نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش وی و از پس وی یعنی از هیچ وجه و جهت باطل نیست و باطل روی بطرق
نشود یا زیاده و نقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او گذشته و آینده دروغی یافت نشود و علی ابن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از حضرت ابی جعفر علیه السلام که نیامد آن کتاب را هیچ باطل پیش از تورات و زبور و انجیل و نبود بعد از آن
نیز کتابی نیامد که او را باطل و منسوخ سازد و بعضی از اخبار گذشته و آینده همه موافق و مطابق است او فرستاده
شده است از خداوند دانای ستوده ما یقال لک الا ما قد قیل للرسل من قبلک ان ربک لذو مغفرة
و ذو عقاب الیم نمیگویند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفار قوم تو مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران
گفته اند مر رسولانی که از پیش از تو بودند حضرت عزت عز شانه تسلی میفرماید حبیب خود را صلی الله علیه و آله که از سخنان کفار
اندوهناک مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده منکران قوم او با او همین گفته اند که تو میگوئید هر آینه که آفریدگار تو
هر آینه خداوند آمرزش است مر تابعان انبیا و اوصیا را و خداوند عقوبت مر منکران و مکذبان و معاندان را آورده اند
که کفار قریش میگفتند که قرآن چرا بلغت عجم فرو نیامد یا چرا بعضی عربی بود و بعضی عجمی تا هر دو قوم از و بهره برند
آیه نازل شد که ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته ءاعجمی و عربی قل هو للذین
آمنوا هدی وشفاء والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر وهو علیهم عمی اولئک ینادون
من مکان بعید و اگر می فرستادیم این کتاب را قرآن غیر لغت عربی هر آینه می گفتند کافران عرب چرا بیان
هویدا نکرده اند آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم آیا کلامی عجمی و مخاطب عربی غرض که ایشان شک میکنند از
نعت و در آیات بهر کیفیت که باشد بگو این کتاب مر آنانرا که گرویده اند راه نماینده است بحق و شفا بخشنده از امراض جهل
شک و شبهه و آنانکه نمی گرویدند در گوشهای ایشان گرانی است یعنی بقصد مرام میکنند و گوش هوش نمی شنوند و این کتاب

بر ایشان پوشیده است یعنی جمال و کمال و راز پنهانی قرآن که از شنیدن قرآن حقیقت آن کور و کر اند
ندا کرده میشوند از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور دور آواز خوانند خواننده را
می بیند و نه آواز را می شنود پس او را از آن ندا چه نفع رسد پس از جهت است که ایشان از و مستفع نمی شوند
وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ
مِنْهُ مُرِيبٍ و بدرستی که ما دادیم موسی را علیه السلام توریة پس اختلاف کردند در آن همچنانکه در قرآن یعنی بعضی باور
داشتند و جمعی تکذیب کردند و اگر نه کلمه بودی پیشی گرفته است از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت
در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و تصدیق و بدرستی که یهود یا
مشرکان عرب در شکاند از توریة یا از قرآن که گمانی مضطرب آرنده مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ
فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ هر که بکند عمل ستوده و شایسته پس از برای نفس اوست یعنی منفعت او
راجع بدوست و هر که بکند عمل ناپسندیده پس بر نفس اوست ضرر آن و بد او باز میگردد و نیست آفریدگار تو ستم کننده مر
بندگان را که فرو گذارد عمل نیکان فات فرماید و یا ذنب بدان الجزء الخامس والعشرون إِلَيْهِ يُرَدُّ
عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ
أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ بسوی حق سبحانه و تعالی باز گردانیده میشود دانستن
قیامت یعنی چون از تو سوال کنند علم آن از احوال آخرت وی باز گرد که کسی خبر او ندارد و بیرون نیاید هیچ نوع
از میوه از غلافهای خود و بار نگیرد هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات و ننهد بار خود را مگر بدانش خدای تعالی
یعنی چنانچه قیامت را داند مشرکان را علم ثمار و نتایج نیز خاصه اوست و روزی که بخواند خدای تعالی مشرکان را و از روی
توبیخ گوید کجا اند انبازان من بزعم شما گویند ما اعلام کردیم و بشنوانیدیم ترا و نیست از ما هیچ گواهی دهنده
بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کرده ایم وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ

مِنْ مَحِيصٍ و گم شد از مشرکان آنچه بودند که می پرستیدند پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا می پرستیدند و از آن
نمی بینند با ایشان و مر ایشان را نیافتند و یقین دانند که از عذاب و عقوبت نیست ایشان را هیچ گریزگاهی که بدان پناه برند
لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ملول نمیشود کافر از خواهش نیکی از حق چون
چون نعمت و صحت و امثال آن و اگر رسد وی را بدی چون تنگدلی و تنگدستی و بیماری پس نومید است از راحت امید
برنده از رحمت و این صفت کافران است و کافرانند بدلیل قوله تعالی ولا يايس من روح الله الا القوم الكافرون
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ
رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ
غَلِيظٍ اگر بچشانیم این کافر را بخشایشی از نزدیک ما چون سختی و تنگی که بدو رسیده باشد هر آینه گوید
این خیر و خوبی و عافیت برای منست و من مستحق آنم یعنی دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد پذیرفت و گمان نمیبرم قیامت را
برخواسته یعنی حاضر شده و مراد کافر بعث و اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار من یعنی اگر بر وجهی که مسلمانان تصور کرده اند
قیامت قایم شود مر است آینه بدرستی که مراست نزدیک خدای تعالی آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من نعمت
و کرامت را ثابت خواه در دنیا و خواه در عقبی عمل آن و ترتب این بی تصور باطل بی حاصل
ثعلبی آورده است از حضرت ابی محمد حسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیهم نقل میکنند که کافر زاده و منافق عجب
یکی در دنیا و یکی در عقبی اول آنکه میگوید در قیامت نیست بهشت مرا خواهد بود دوم آنکه در آخرت گوید یا لیتنی کنت
ترابا و هیچ کدام ازین دو وجود نخواهد گرفت پس خبر کنیم آنان را که کافر بوده اند بآنچه کرده اند از کفر و تکذیب و انکار
بعذیب خواهد بود و هر آینه بچشانیم از عذاب درشت و بزرگ که بدیشان رسد عکس آنچه اعتقاد کرده اند نعمت و کرامت
وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ و چون انعام کنیم
و در عافیت بخشیم مر کافر روی بگرداند از شکر و دور شود بخود از جانب حق یعنی خود را بیکطرف کشد از سپاس داری

وچون برسد او را بلا و محنت پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است پیشه فرموده دعای بسیار را چیزی پهنا دار
بجهت وسعت و کثرت آن و این ابلغ است از طویل چه طول اطول امتداد است پس هرگاه که عوض اینچنین باشد
گمان تو چه خواهد بود بطول سفر او و از آنست که بنده از این صفت دور باشد تا مشابهت باین طایفه پیدا نکند پس چنان
باید که در ایام رخا از دعا خالی نباشد و در حال شدت از شکر و سپاسداری عاری نه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بگوای محمد صلی الله علیه وآله خبر دهید مرا که
اگر این قرآن باشد از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شدید بدان تأمل در آن کنید که گمراه تر از آنکه او
در خلاف و شقاق باشد دور از رحمت خدای تعالی یعنی که باشید شما گمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار
اوفتاده و موضع موصول باصله بجای منکم شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشانست آورده اند که ابوجهل لعین حضرت پیغمبر را
صلی الله علیه وآله گفت آیتی بما بنما آنحضرت ماه را به دو نیم کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد صلی الله علیه وآله ماه را سحر کرد
نعوذ بالله و شما باطراف و جوانب کس فرستید تا از مردم سوال کنند که این حال را دیدند یا نه اگر اهل آفاق نیز دیده
گرویده اند آیه ایزدی است و اگر نه سحر محمدی پس رسول بهر طرف فرستادند همه کس از روئیت آن خبر دادند ابوجهل لعین
گفت همان که بدا گفتم سحر این جادو می بهمه آفاق رسیده حضرت عزت عز شانه و عظم برهانه آیه فرستاد که
سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ زود باشد که بنمائیم بدیشان یعنی کفار قریش را نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمرست
در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشانرا که رسول الحق است آیا بسنده نیست
پروردگار تو آنکه او بر همه چیزی گواهست یعنی کفار را انکار معجزات کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی گفته اند
که دلایل آفاق اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع کاینه چون فتح مکه و روم و غلبه بر فارس و آیات انفسی
آنچه میان اهل مکه واقع شد از قحط و خوف و قتل و مقهوریت در فصل احمد بن کعب نقل کرده که آفاق غلبه دین اسلامست

و وقت ظهور حضرت امام محمد مهدی صلوات الله علیه و انفس فتح حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود در فتح مکه و ورود
وفود اعراب و جمعی صغیر را اعاده بر آدمیان وارد همه شان یعنی بنمائیم مردمانرا دلایل آفاقی که همه مباینت و
آیات انفسی که هلاک ابدانست یا آفاقی عجایب مصنوعاتست از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار
و نحو آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان مودعست و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده در تفسیر که
آیات آفاقی کسوف و خسوف و زلازل و صواعق آنچه حادث شود از حوادث سماوی و انفسی گاهی گرسنگی و تشنگی است
و وقتی سیری و سیرابی و هنگامی بیماری و تندرستی و گاهی توانگری و درویشی و تنگدستی و وقتی غضب و رضا و گاهی حلم
و ایمنی و این اعظم دلالت دالست بر توحید او أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
مُحِيطٌ بدانید که کافران در شک و ریب اند ملاقات جزای پروردگار خود در روز حشر و بعث بدانید که او بر همه چیزی فرا
رسنده است بعلم و قدرت و مجمل و تفاصیل اشیا دانا و هر چه خواهد تکلیف تواند کرد در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم
سجده بخواند بدهند او را بعدد هر حرفی از آن ده حسنه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند مراد او را
نوری باشد در قیامت که هر چه بچشم کار کند نمایان بود و مسرور باشد آنجا و درین عالم محمود و ستوده زندگانی کند

بسم الله الرحمن الرحیم

حم عسق كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ گویند حروف مقطوعات
بکواین حوادث و فتن و وقایع است چنانکه گفته اند که حا حرب است و میم مهلکه و عین عذاب و سین مسخ و قاف
قذف و حدیث مرویست که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی از چهره مبین حضرت رسول صلی الله علیه وآله ظاهر بود
چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بچیزهائی که بامت من نازل خواهد شد پس از قذف و خسف و امثال آن که روند
تا خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیه و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضی الله عنه

که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود از این شناخت از جم عرش و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل کند

از حضرت ابی جعفر علیه السلام که هر دو سال حضرت قایم علیه السلام است و کوه قاف که محیط دنیا و عالم است و او

از زمرد سبز است که کبودی آسمان از آنست و حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام همه انهار را در عرش میدانست

و در کشف الاسرار آورده که ابجد و فرد یا میانست بآن عطایا که حق سبحانه و تعالی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله

ارزانی داشته حا حوض مورود است یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب کرداند و میم ملک ممدود

او که از مشرق تا مغرب متصرف است او در آید و این در زمان حضرت صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود و عین

عز موجود او که اعز همه اشیا نزد حضرت حق سبحانه و تعالی او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچکس برفعت او نرسیده

و قاف مقام محمود او در شب معراج که درجه او ادنی است و در روز قیامت که شفاعت کبری است پس آنچه درین

صورت از معانی وحی میکند بتو رسیده وحی کرده است بانکه پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب که هیچکس از

انزال وحی او را باز نتواند داشت و از ایجال کسی که سزاوار نزول وحی است باو لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي

الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مر اوراست هر چه در آسمانهاست از مخازن علویات و آنچه در زمین است از کون

سفلیات و اوست بزرگ رفعت شان او راست بزرگی که عظمت سلطانی مر اوراست تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ

الرَّحِيمُ نزدیک است آسمانها که از عظمت او بشکافند از زبر یکدیگر یعنی هفت آسمان بر یکدیگر بشکافند پس از آنکه حکایت منشق

گردد در کشاف آورده که اسجال در ظهور کبریا و جلال و اعظم و اتم است چه بالای آسمانها علی عرش است و کرسی

صفوف ملائکه پس ابتدای انفطار را یجاد دلیلی بزرگ است بر آثار عظمت حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه

ایشان یعنی تنزیه میکنند ذات حق را تنزیه مقترن بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند به کی یعنی [?]

و کلی اسباب سزاوار آمرزش مطلبند از حضرت حق سبحانه و تعالی برای کسانی که در زمین از مؤمنانند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه

ونموده

و نموده که از شیعیان تایب خاصه لفظ آیه عام است و معنیش خاص مومنین که خدای تعالی دوست آمرزش گناهان

بندگان از اهر این ایشان بر قبول توبه و از میان عفو ان و رحمت او که ملائکه را باستغفار گناهکاران فرموده

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و آنانکه فرا گرفتند

بجز خدای تعالی دوستان یعنی شرکان و انداد و بتی که ایشان را پرستش میکنند حق سبحانه و تعالی نگاهبان است بر

اقوال و اعمال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد صلی الله علیه و آله گماشته بر ایشان تا محافظت

اعمال ایشان کنی بلکه تو بر دعوت و تبلیغ احکام شریعت وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ

أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و همچنین که وحی

کردیم بهر پیغمبری بزبان قوم او وحی کردیم بتو قرآنی منسوب بعرب که قوم تو اند تا بیم کنی با آن اهل ام القری

مکه است و هر که گرداگرد او باشد یعنی اهالی و بلدان را و مقرر است که تمام زمین را از زیر مکه بسط کرده اند پس اصل همه

بلاد اوست و بیم کنی مردمان را از روز جمع یعنی روز قیامت که هیچ شک نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت

که اولین و آخرین در آن روز مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح را با اشباح یا عمال را با اعمال یا هر کسی را با شکل او و بعد از

اجتماع دیگر باره ایشان را متفرق سازند گروهی باشند در بهشت رونده که مومنان و موحدان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام

و گروهی اند در دوزخ افکنده که مشرکان و منافقان و دشمنان آل رسول اند و گفتم قسیم النار و الجنة قاسم حضرت امیرالمؤمنین

و فرزند رسول رب العالمین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین خواهد بود وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ

أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

و اگر خواستی خدای تعالی مشیت و قدرت هر آینه کردانیدی و بر گردی همه خلایق را که بجبار رابا ایمان و لکن خواست

مشیت حکمت که تکلیف کرد و بنای امر ایشان بر اختیار نهاد تا در آرد مومنان را در بهشت خود و ستمکاران یعنی کافران

چا یا بن جهنمیان و خذلان از اهل کفر و نفاق دفن و که و فرمانی فرموده بر پیغمبر و آل او صلوات الله و سلامه علیهم خدا که

نخست مر اثبات را و هیچ دوستی که متولی کار ایشان کرده و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد ام اتخذوا
من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر بلکه فرا گرفته اند
کافران بجز خدای تعالی دوستان مانند اصنام و لاف دوستی ایشان میزنند و معاندان غیر دوستان حق را فرا
گرفته اند به دوستی پس خدای بحق اوست دوستی که دوستان از او بشکری کنند و فریاد رسد و از ورطها خلاص سازد
و او زنده گرداند مردگان را بقدرت کامله و بتان عاجز و درمانده اند ایشان و خدای تعالی بر همه چیزی توانا است که خوار
هر کس خواهد و اصنام الشی را توانائی نیست و ما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی
علیه توکلت و الیه انیب آنچه اختلاف کنید این مومنان در آنچیزها که دارند از هر چیزی از امور دین و دنیا پس حکم
آن مفوض است بخدای تعالی و حکم عدل خواهد فرمودن در آن در روز قیامت که محق را ثواب دهد و مبطل را عقاب کند
آنکس که حکم بحق صفت اوست خدای بحق است پروردگار و آفریننده کار من بر وی بر غیر او توکل کرده ام در کارها و تمامت
خود و کارم را بوی تفویض کرده و بسوی او باز میگردم در جمیع امور فاطر السموات والارض جعل لکم من
انفسکم ازواجا و من الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر
آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها پیدا کرد برای شما از جنس شما زنان و خلق کرد از چهارپایان صنفهای گوناگون
بسیار میگرداند شما را مراد شما ادمیان و انعام اند در تزاوج و تناسل چه آن سبب بسیاری است و اگر نه انواع
آن منقطع نشوند یا در پوچه از خلقت میت مانند او چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید بسیار شده مثل قوله تعالی فان امنوا بمثل
ما امنتم به یعنی مثل زاید است چنانچه مثلک لا یبخل مراد نفی بخل است از ذات او و این از باب کنایت است زیرا که هرگاه
چیزی را نفی کردند از آنکس ساد مسد اوست پس نفی کرده اند از او و معنی نفی مماثلت است از ذات حق سبحانه و تعالی
و هیچ فرق نیست که گویند لیس کالله شیء و اگر گویند لیس کمثله شیء مگر فایده کنایت و درین آیت نشاید مثل را حقیقت
گذاشتن چه موهوم میشد تناقض که اثبات مثل نفی آن است و او است شنوا الجمیع مسموعات و بینا بهمه مبصرات

له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بکل شیء علیم مر اوراست
کلیدهای آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت اوست چه خزینه آسمان مطر است و گنجینه زمین نبات گشاده
میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت بدرستی که او بهمه چیز
از دانای استحقاق قبض و بسط داناست شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک
و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین
ما تدعوهم الیه بیان کرد و مهود ساخت و برگزید حق سبحانه و تعالی برای شما از طاعت و عبادت و اصل توحید
آنچه فرموده بود بدان پیغمبر نوح بن ملک علیه السلام و آنچیزی که وحی کردیم بسوی تو یعنی اصل مشترکی را از دین که میان
نوح و تو بود و آنچه امر کرده بودیم بر آن ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را از اصول دین آنست که اقامت کنید و بپای دارید
دین اکه ایمان است و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که یعنی بدانید توحید را بپای داشتن نماز و دادن زکوة
و روزه ماه مبارک رمضان و حج بیت الله و سنن و احکامی که در شرع شریف وارد است و بفعل آرید و اقرار بولای
امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین کنید و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید
در آن اصل نقل میکند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که ولایت امیر المومنین علیه الصلوات والسلام از آن اصل است
چه اصل همه توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و اصل عبادات نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است
یعنی اختلاف درین اصول مکنید چه در فروع شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد در سبیل
اجتهاد و بزرگست و گران و دشوار بر مشرکان از مکان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و نفی شرکا
و از جمله امامت ائمه اثنا عشر است علیهم السلام الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب
خدای تعالی میکشد و جمع میکند بسوی این خود که راستست و درست است آنچه تو میخوانی هر که را میخواهد که لطف او در ایشان
فایده میکند یا بمی گزیند برای دوستی خود بجهت رسالت و امامت آنرا که اراده کند از بندگان خواص خود و در راه نماید

بتوفیق وارشاد و ببرین حق مرکرا بازکرد و دیگری دروی آرد بسوی وی و آنچه در باب رسالت و امامت در قرآن
طاعت و نمی شنود و بسمع قبول وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا
كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي
شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ پراکنده نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه جز بدان یعنی جدا نگشتند از دین پس الا که آمد
دانشی از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریه و انجیل یا بعد از
علم بآنکه تفرق ضلال محض است و این برگشتن از روی جباری و ستمکاری بود که واقع است میان ایشان یا
برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله داشتند و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یعنی
وعده از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمانی نام نهاده که آخر عمرهاست یا روز قیامت هر آینه حکم کرده
شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص محق و بدرستی آنانکه داده شدند کتاب یعنی فرستادن را از پس امتان گذشته
مراد کافران و معاندان زمان آنحضرت اند که قرآن بدیشان داده و ایشان هر آینه در شکاند از دین یا از قرآن
یا از پیغمبر و امام علیهما السلام بشکی در تهمت افکنند فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ
قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ
لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ پس برای این تفرق که از ایشان واقع شده
بخوان خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شده ای و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده
یعنی مستقیم باش بر این دین درست و راست که سمت ذکر یافت و موالات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه الصلوات والسلام
و پیروی مکن آرزوهای باطل ایشان را بچیزی که نه لایق نبوت باشد و این از برای قطع طمع ایشان است و بگو
گرویدم بآنچه فرستاده است خدای تعالی از کتاب بر من و بر پیغمبران پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان
دارم و حق سبحانه و تعالی در هر کتابی به توحید حکم نموده است و فرموده شده ام بآنکه عدل کنم و تسویت کنم در امر

میان شما

میان شما یعنی اشراف و ارذال اگر چه خواهم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل بحکم خدای تعالی آنچه کار ما و شماست مارا
جزای کردارهای ما و شمار است پاداش اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند
و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و ستمکاری خواهد بود چه حجتهای ما ظاهر است و مخالفتی که در زمان آنحضرت بود و
بعد از و ظهور آورد محض عناد و تعصب بود یا از روی حسد و غیر آن خدای تعالی جمع کند میان ما بقیامت و بسوی
اوست بازگشت همه و جزا خواهد رسید هر کس خواهد داد وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ
حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و آنانکه از کفار و منافقان خصومت کنند
و جدال ورزند در دین خدای عز و جل از پس آنکه اجابت کرده اند مر قول خدا را در روز میثاق یا بیعت رضوان یا غدیر خم
یا مراد یهود و مذکور سخن خدا را اجابت نموده اند در توریه و مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده اند یا آنکه مجادله کنند
پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات و دلالت کند بر صدق او و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه
فرموده که بعد از ارسال رسل و انزال کتب و ظهور حجت آنرا تغییر و تبدیل کردن حجت گفتن آن حجت ایشان باطل است
نزدیک پروردگار ایشان بعد از ظهور آن آیات ایراد حجت ایشان عناد محض است پس حجة ایشان را حجت گفتن بر حسب اعتقاد
ایشان و بر ایشان است خشم خدای تعالی بسبب مجادله باطله در ابطال دین و مر ایشان راست در کفر و عناد ایشان عذابی
سخت که آن عذاب دوزخ باشد اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ
قَرِيبٌ خدای یکی آنکسی است که فرو فرستاده کتاب از آسمان براستی و درستی و منزل کرده اند میزان شرع را که بآن ادا کنند
حقوق را و تسویه نمایند میان مردم یا ترازو را که موزونات را بآن بسنجند تا در باره خرید و فروش ستم کرده نشود مفسرین گفته اند
مراد از میزان عدالت در معاملات و غیر آن و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که میزان حضرت امیرالمؤمنین است علیه الصلوات
والسلام که او را ان مؤمن و منافق از او شناخته میشود و او خود میزان عدل و راستی است و چه خبر دانا گرداند ترا که شاید وقت
قیام قیامت نزدیک بود و گویند لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که در آن قیام قیامت قایم شود نزدیک است

چه هرچه هر آینه آمدنی است نزدیک است یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ
مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ شتاب می‌کنند
ساعت یعنی به آمدن آنکه می‌کردند بدان یعنی استعجال از روی تمسخر و تکذیب است با آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
وقتی معین نکند تا آن وقت ساعت و ایشان را بر حجت بود و آنانکه گرویده‌اند بخدای تعالی و رسول در ترسانند از قیامت
چه میدانند که حق سبحانه و تعالی با ایشان چه کند و چه سبب مجازات بر چه وجه بود بحکم اعلمکم او خفکم میدانند که
آمدن آن ساعت راست میدانند که بتحقیق آنکه حضرت و جدال مینمایند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی اند
دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ خدای تعالی داناست
یا نیکو کار به بندگان خود و که در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان بتقدیری که که از لطف اوست
که بیشتر از کفایت بدهد و کمتر از قوت کار نفرماید دوم نوازنده و کلام نوازندگی با بن برابر که بندگان را اگر خود اضافه
فرمود سیم باریک دان و دوربین خفیات امور را داند و اسرار صدور بر وی پوشیده نماند چهارم پوشیده کار
که کسی سر قضا و قدر او را نداند و در کار او چه و چون دخل ندارد و در موضح آورده که لطیف آنست که تو اصول او را
بعلم داند و جرایم مجسور را بحلم در گذراند   ای بنده اگر جرم کنی دل بنه باده   خوش باش که آمد لطیف بعباده
روزی میدهد بلطف خود هر کرا میخواهد و اوست توانا بر لطف و رحمت و غالب در حکم و ارادت مَنْ كَانَ
يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ هرکه باشد که خواهد بعمل خود کشته خیر آن سرای و برداشت آن را بیفزاییم او را در زرع خیر
یا در ثواب آخرت از ثواب آن جهان بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه می‌افزاید تا یکی
از آن بسیار میشود همچنین عمل مومن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدی که یکدانه برابر کوه احد میشود
در عدة الداعی نقل میکند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ چیزی نیست مگر که او را حد

کرده ام

کرده‌ام و کدام شئ که قبض کند آن را غیر من مگر صدقه که من آن را خود بدست قبض میکنم میفرمود تا کرمی که مرد چون تصدق
کند یا زن صدقه دهد بحبه خرما یا نیم خرما پس تربیت میکنم برای وی چنانکه تربیت میکند مرد ولد خود را و چون
ملاقی جزای من شود در روز قیامت آن خرما و نیم آن در بزرگی مثل کوه احد باشد و هرکه باشد که خواهد بر دارد و دنیا
وسعی کند در حصول متاع آن بدهیم او را از دنیا آنچه قسمت ازلی نصیب او باشد از رزق و نیست مر او را در آن سرا
هیچ بهره مراد کافرانند و آنانکه دنیا را اختیار کرده‌اند بر آخرت و امور اخروی را سهل می‌انگارند که همین دنیا خواهند
و بس یا منافقان که در غزوه‌ها با مومنان اتفاق نمودند و غرض ایشان غنیمت بودی و بس پس درین آیه و نمود که
هرکه دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره ماند و هرکه آخرت خواهد به نصیب خود از دنیا
برد و در عقبی زیاده از یاد و فیض ببرد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل کرده از حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه
که مال و اولاد ذکور حرث دنیاست که دل در آن بندند و از عمل آخرت باز مانند و عمل صالح حرث آخرت و گاه باشد
که حق سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید برکسی که او را بر آن تعلق نباشد أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ
مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ چنان است که
کافران تصور کرده‌اند آیا ایشان را انبازانند یعنی مر ایشان را دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند نهاده‌اند
برای ایشان یعنی بیاراسته‌اند در دل ایشان از کیش چیزی که خدای دستوری نداده و نفرموده بآن خدای تعالی چنین را
مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سایبه و امثال آن و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر
مکافات ایشان هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن و موافق و منافق یا مشرکان داشته کاه هر یک
جزا انبرا فیه بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است و نیز از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که کلمه
الفصل امام است علیه الصلوة والسلام که اگر در میان عاملان نباشند حکم استیصال ایشان شود بر منکران
هم آن حضرت فرمود یعنی آنانکه بدین کلمه ظلم کردند و بنا حق حق او را غصب کردند مر ایشان راست در آن روز عذابی دردناک که الم او

بی انقطاع بود تَرَی الظّالِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَهُوَ واقِعٌ بِهِم وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصّالِحاتِ فِی رَوضاتِ الجَنّاتِ لَهُم ما یَشاؤُنَ عِندَ رَبِّهِم ذلِکَ هُوَ الفَضلُ الکَبِیرُ
بر بینی ستمکاران را یعنی مشرکان و آنان که بر آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین ظلم کرده‌اند در قیامت ترسان و
هراسان از جزای آنچه ایشان کرده باشند و وبال اعمال ایشان رسنده است بایشان و آنکه گرویده‌اند و کرده‌اند
عملهای پسندیده و شایسته یعنی مؤمنان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعها
و زیب‌ترین آن مراتب را است آنچه خواهند و آرزو برند در بهشت آماده و مقرر پیش نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور
شد از کرامت بهشتیان آنست فضل بزرگ که حق سبحانه و تعالی بدان بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی
دنیوی بغایت حقیر و ذره وار است ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ
قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِی القُربی وَمَن یَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِیها حُسناً إِنَّ اللهَ
غَفُورٌ شَکُورٌ آن ثواب خیر آنست که مژده میدهد خدای تعالی بر آن بندگان خود را آنکه ایمان آورده‌اند و کارهای
شایسته کرده و متابعت آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اختیار نموده که صحت ایمان بآنست و تقدیم خبر بآن کرامتها
جهت ازدیاد سرور مؤمنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم مودت اجتهاد نمایند و بر
وظایف عبادت بیفزایند ثعلبی از قتاده نقل مینماید که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند ببینید شاید
که محمد صلی الله علیه وآله وسلم بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ مزدی میخواهد باز آیه آمد که بگو نمیخواهم شمارا
بر رسانیدن پیغام مزدی و هیچ پیغمبری نیز از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضی الله
نقل کرده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله بمدینه ورود نمود اکابر انصار بخدمت سید ابرار آمده گفتند یا
رسول الله تو در راه دین رهبر مایی و می‌بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل کم اگر خواهی قدری از اموال
خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدمت علیه بسپاریم تا در حوائج صرف کنند و خاطر عاطر را

از آن

از آن فراغتی دست دهد این آیه نازل شد که بگو من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم مگر دوستی ذوی
القربی یعنی خویشان من که خویشان مرا دوست دارید و در رعایت مودت عترت من مراقبه و شفقت کنید و ایشان را
دو نگذارید و حق ایشان مورزید و نافرمانی ایشان مکنید چه مودت ایشان را اجر رسالت کرده‌اند ابن عباس رضی الله عنهما
نقل نموده که بعد از نزول آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان تو که مودت ایشان را خدای تعالی واجب کرده
کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان که مراد حسنین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین اند طبرسی رحمة الله علیه
آورده که زاذان روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام فرمود که در شان ما است در
آل حم آیتی که حفظ و نگاه داشت نکند مودت ما را مگر هر مؤمن و این آیه را خوانده و کمیت رحمة الله باین معنی اشارت کرده
درین بیت   وجدنا لکم فی آل حم آیة   تأولها منا تقی و معرب   و هر که کسب کند نیکی را و طاعتی و حسنتی که محبت
و مودت آل الرسول صلوات الله وسلامه علیهم چون مودت ایشان طاعت پذیرفته است و مخواهد بود و در عیون المعانی
آورده که حسنه یعنی محبت و مودت آل الرسول است علیهم الصلوة والسلام و سدی نیز همچنین منقولست که هر که آن باشد
زیاده کنیم ما مر او را حسنه یعنی برای آن حسنه نیکویی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را و حضرت امام حسن بن علی المرتضی
علیهما الصلوة والسلام فرموده که حسنه مودت ماست و آن اصلی است که اعمال نیکو فروع آنند بدرستی که حق سبحانه و تعالی
آمرزنده است مر گناهان را و شکور کارهای مؤمن را پذیرنده طاعت فرمان برداران و دوستداران اهل بیت علیهم السلام
أَم یَقُولُونَ افتَری عَلَی اللهِ کَذِباً فَإِن یَشَإِ اللهُ یَختِم عَلی قَلبِکَ وَیَمحُ اللهُ الباطِلَ وَیُحِقُّ الحَقَّ
بِکَلِماتِهِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ بلکه میگویند کافران که بربافت و بربست محمد صلی الله علیه وآله وسلم
بر حق سبحانه و تعالی دروغی بدعوت نبوت یا بنزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر نهد بر دل تو اگر افترا کنی
و قرآن را بر تو فراموش گرداند و مؤدای این اسلوب استبعاد افترا است از مثل او یعنی صورت ندارد که از آن کسی
مثل این سرزند یا مهر نهد بر دل تو اگر افترا کنی بصبر و تحمل بخشد تا از ایذا و جفای ایشان متزلزل نگردی و محو کند

حق سبحانه و تعالی محو و ناراستی را انچه ایشان بر آنند از تکذیب تو و انکار اینکه و اثبات حق را بسخنان خود یعنی انچه
تو بر آنی از وحی و نصرت می دهد ترا بر ایشان بدرستی که خدای تعالی داناست بهر چه در دلهاست یعنی راستی تو
و منقصه افترای ایشان بتو بر وی مخفی نیست در عین المعانی آورده نقل از ابن عباس که بعد از نزول آیه قل لا اسئلکم در خاطر
بعضی خطور کرده بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله ما را بدوستی خویشان خود می فرماید تا بعد از او فرمان ایشان بریم درین باب
حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد از اتهام آن جمع برین آیه و آن حضرت صلی الله علیه و آله با ایشان گفت
بعضی از ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راست میگویی و ما ازین اندیشه توبه کردیم و بعضی دیگر بنفاق خود
ماندند آیه نازل شد در شان اهل توبه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ
وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و اوست آنکس که بفضل و کرم قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون مرد بازگردد و از گناه
ندامت ورزد بازگشت او را در پذیرد و فرو گذارد از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه در گذرد از گناهان ایشان و میداند
انچه شما میکنید از گناه و توبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ
الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و اجابت کند خدای تعالی درخواست آنانکه گرویدند و کردند عملهای پسندیده
و زیاده کرد از سئول ایشان را از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید از روی تفضل و دعای ایشان را استجاب
کرده اند و ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد که مستوجب دوزخ
باشند از مومنان و ناگرویدگان مر ایشان راست عذابی سخت که آن حجاب و دوام عقابست آورده اند که اصحاب
صفه که بفقر و فاقه می گذرانیدند روزی در خاطر ایشان بگذشت که چه شود ما توانگر شویم و مال خود بفلان و فلان
صرف کنیم آیه آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ
مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ و اگر گشاده کردی خدای تعالی روزی را برای بندگان خود و بر ایشان فراخ
کردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین باستیلا و استعلا بیرون آمدندی از حد و تکبر ورزیدندی و فساد کردندی و این

در غالب چه اندکی از مالداران بوده اند که تعلق نداشته اند و اثر بغی و طغیان از ایشان ظاهر نشده چون گفته اند
مال دنیا مشابه باران است که بر تمام زمین رسد و از هر طرف ازان گیاه دیگر روید در باغ لاله روید و در شوره
بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایلست و پرورش صفات سبعی و بهیمی ایشان غالب
و مال و غنی درین ابواب قوی ترین اسبابست اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراخ کردی اکثر اغنیا طاغی
شدندی آن از جلب قسمت مود حاجت خود و لیکن فرو میفرستد روزی را بتقدیر ازلی انچه میخواهد برای انکه میخواهد بدرستی
که او به بندگان خود داناست و باحوال ایشان بینا یعنی میبیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید و کی باید بکرم
پس از و قطع نکند وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ
و اوست آنکه می فرستد باران پس از انکه نومید شدند از آمدن آن و پراگنده کند رحمت خود یعنی باران را منتشر گرداند
در کوه و بیابان تا سبزها و لالها ازان روید و اوست دوست مومنان و سازنده کار ایشان بفرستادن
باران و نشر رحمت و احسان ستوده بهمه زبان بستایش و سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ و از دلایل قدرت
و نشانهای عظمت او آفریدن آسمانها و زمینهاست و انچه پراگنده کرد در آسمانها و زمین از جنبندگان یعنی بندگان
چون ملائکه و انس و جن و سایر حیوانات و حق سبحانه و تعالی بر جمع کردن ایشان در عرصه محشر هرگاه خواهد تواناست
و گفتن ازان و عجز او عاجز در آن وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ
كَثِيرٍ و هرچه بشما برسد ای مومنان از مصیبت و آفت بمال یا بتن یا باهل و عیال پس بسبب آنست که کسب کرده
دستهای شما یعنی ثابت معاصی است که از شما بوقوع می آید و عفو می کند و در میگذرد از بسیاری گناهان و اگر
بگناهی رنجی رسد موجب زیادتی اجر خواهد بود و در تفسیر ابو اللیث آورده که حضرت امیر المومنین و امام المتقین
و یعسوب الدین و مقتدای اهل یقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین فرموده که امیدوارترین آیتی که حق تعالی

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرستاد و این آیت زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو میکنم
و از آن کریم تر است که گناهی که یکبار عفو کرده دیگر باره عقوبت کند بر آن در عقبی وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان
خدا را از انفاذ امر یا از عذاب کردن شما در زمین و نیست شما را بجز حق سبحانه و تعالی هیچ دوستی که کارساز در
دنیا و نه یاری که عذاب باز دارد در عقبی وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ
الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ و از نشانهای توانائی او
کشتیهای رونده در دریا مانند کوهها در عظمت اگر خواهد حق سبحانه و تعالی ساکن گرداند بادی را که سبب رفتن کشتی است
و چون باد ساکن شود پس گردند کشتیها ایستادگان بر پشت آب و کشتی در گرداب افتد بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای
سفاین هر آینه دلالتهاست مر صبر کنندگان را که کشتی نشستن دارند بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا
كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ یا اگر خواهد
هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بسبب آنچه کرده اند از معاصی و در میگذراند از بسیاری گناهان اهل کشتی و گویند نجات
میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص و برهاند و اگر خواهد هلاک کند کافران را انتقام کشیده باشد
از ایشان تا بدانند آنها که خصومت میکنند در دلایل قدرت ما که در محل نزول بلا نیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی فَمَا
أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
پس آنچه داده شده اید از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند پس آن برخورداری زندگانی دنیاست
یعنی تا زنده اید از آن بهره و نفع میگیرید و آنچه نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر
برای آنکس که گرویده اند و بر پروردگار خود توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ
وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و برای آنکه پرهیز میکنند و باز میگردند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت و

وچون خشم

و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب سخنی و زیانی و مکروهی که بدیشان میرسانند ایشان در میگذرانند و از آنجا نقل کرده حضرت
ابو جعفر علیه الصلوة والسلام فرموده که هر که در وقت قدرت خشم فرو خورد حق تعالی ایمان در آنجا بدارد و او را ایمن
گرداند در قیامت و هر که مالک نفس خود شود در محل اخافت و غضب حق سبحانه و تعالی حرام گرداند جسد او را در آتش
این اوصاف حلم و کظم غیظ و عفو و جز این اوصاف حمیده و شیمه کریمه حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
بوده وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
برای آنکه اجابت کردند مر پروردگار خود را گویند مراد انصارند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را بایمان خواند
فی الحال بطوع و رغبت قبول نمودند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که مراد آنها اند از مومنان که پیغمبر و حق تعالی
اجابت امام علیه السلام کردند و از امامت او سر نپیچیدند و بجای آوردند نماز را یعنی ادای شرایط کردند و ارکان
در اوقات آن و کار ایشان با مشورت است میان ایشان یعنی هر کار که کنند بصوابدید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم
ایشان را از اموال نفقه میکنند در راه حق سبحانه و تعالی وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ
و برای آنکه چون برسد ایشانرا ستمی از کافران ایشان از دشمنان خود انصاف میستانند یعنی از ایشان انتقام میکشند
زیرا که انتقام فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند از ابی حمزه که
او نقل کرده از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مراد قائم ماست صلوات الله و سلامه علیه و اصحاب او
که در آخر الزمان انتقام از دشمنان خود از بنی امیه و غیر ایشان از مکذبان و غاصبان کشند از آن وقت که در رجعت
ظاهر شوند وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و پاداش
کردار بد کرداری است مانند آن لفظ سیئه در ثانی با آنکه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه فان عاقبتم
فعاقبوا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی و باصلاح آورد میان خود و ظالم
خود پس مزد او با خداست و نص مبهم دلالت بر شرف و عظمت آن مزد دارد و روایتست که روز قیامت منادی ندا کند

که هرکه بر خدای تعالی مزدی دارد گو برخیز و بستان و برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از ظلم و گویند بحساب بهشت رو
مزد پستی که خدای تعالی دوست نمی دارد ستمکاران را یعنی کسانی را که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد درگذرند
وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ و هر که کینه کشد از ظالم پس از آنکه بروستم کرده باشد
یعنی آن کس که بکینه کشند کان نیست بر ایشان هیچ راهی بعقاب و ملامت یا ایشان را گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ
عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ جز این نیست
که معاقبه و معاتبه بر کسانی است که ابتدای ستم کنند بر مردمان و افزونی کنند و از حد درگذرند در زمین بنا حق و تعدی
چنانکه معاندان اهل بیت کردند که با حق حق ایشان را غصب کردند و از ستم هیچ فرو گذاشت نکردند آنگروه بظلم
بظلم و بغی مر ایشان راست عذابی دردناک یعنی عذاب آتش دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ
الْأُمُورِ و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان و درگذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد بدرستی که این صبر و غفران او
از بهترین کارهاست و این از کارهای مردان مردست و هر کس را قوت این نباشد که جفا کشند و وفا کنند مگر
انبیا و ائمه علیهم السلام و بعضی از خواص ایشان بقدر قوت خود وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ
وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ و هر که فرو گذارد خدای تعالی او را
بجهت عصیان پس نیست مر او را هیچ دوستی که کارسازی کند از پس فرو گذاشتن خدای او را و می بینی ستمکاران را
آن هنگام که ببینند عذاب را در روز قیامت گویند آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی تا چاره کنیم
و تدارک مافات کنیم وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ
وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ
فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و می بینی کفار و ستمکاران را در آن روز عرض کرده میشوند ایشان بر آتش و کتاب غیر مذکورست
جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند از خواری و رسوایی

نگرند

می نگرند بسوی آتش از گوشه پنهان یعنی بگوشه چشم بدوزخ می نگرند از هول و هیبت آن زهره بر آوردن ندارند
ضحاک گوید که وقتی که ایشان را بدوزخ رانند وا دوزخ می نگرند گاهی بلا گیرد گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و جمعی برآنند
که مراد از طرف خفی چشم دلست چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخ نشناسند بل چنانچه
بینایان دنیا حالت مختلفه فهم می کنند و چون ایشان را بدین حالت ببینند آنگاهی که ایمان آورده یعنی زیانکاری
ایشان چنانچه گوید بدرستی زیانکاران آنانند که زیان کردند در نفسهای خویش و در کسان خود در روز رستخیز زیان
در نفسها آنست که از عبادت تا آن مستوجب آتش گردانیدند و زیان در اهالی آنکه اگر دوزخی اند ایشان را
از ایمان بازداشته اند و اگر بهشتی اند از دیدار ایشان محروم مانده اند بدانید بدرستی که مشرکان و ستمکاران در
عذابی پیوسته اند یعنی دائم بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ و نباشد مر این کافران را هیچ دوستان و مددکاران که بوقت عذاب
یاری کنند ایشان را بجز حق سبحانه و تعالی یعنی کسی نتواند که عذاب ازیشان باز دارد غیر خدای تعالی و حق سبحانه و تعالی عذاب
از ایشان باز ندارد و هر که او را بدیده خذلان و حرمان حق سبحانه و تعالی بازگذارد پس نیست او را راه نجات و فلاح
اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا
لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ اجابت کنید مر پروردگار خود را یعنی بپذیرید آنچه امر کرده از اصول دین و عبادات شرع متین
پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیدن نیست مر او را از نزدیک خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن
باطل نشود و نیست شما را هیچ پناهی و گریزگاهی آن روز و نیست شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را
منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحایف اعمال شما ثبت کرده اند و مع ذلک اعضا و جوارح شما بدان گواهی دهند
فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ
مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت و باز پس شوند از قبول اوامر سبحانی پس ما نفرستاده ایم ترا
برایشان نگاهبانی که از عمل بر ایشان نگاه داری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام و تو رسانیدی چنانچه بباید و بدرستی
که ما چون بچشانیم کافر را یعنی بدهیم از نزدیک خود صحت و توانگری خوش شوند بدان و شادی کنند بدان
و اگر رسد ایشان را بدی چون مرض و فقر و محنت بانچه فرا پیش داشته است دستهای ایشان از اعمال ناشایست
پس بدرستی که انسان یعنی کافر ناسپاس است سخت و ناگرونده میشود که مراد از انسان جنس مردان شد و از جمله
ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند و وضع ظاهر بموضع ضمیر دلالت میکند بر آنکه این عیب
موسوم است بکفران نعمت و بعضی گویند که کفوران مومن آنست که زرگ شکر کند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ
مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها می آفریند آنچه میخواهد می بخشد مر کرا خواهد
دختران بی پسران چون لوط علیه السلام و تقدیم دختران جهت ایشان اکثر از جهت تکثیر نسل یا آنچه کلام در بلا بود و
عرب آنرا از بلای شمردند یا جهت خوشدلی پدران یا برای محافظت بر فواصل و لهذا معرف آورده ذکور را
و می بخشد مر کرا اراده کند از ذکور یعنی پسران بی دختران چون ابراهیم علیه السلام یا جفت گرداند پسران و
دختران یعنی پسر بخشد هم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و اکثر انبیا اینچنین تقسیم را ببیت
یا بر جفت چنانکه در دادن دختر شما و پسر شما زیرا که آنچه دختر و به شاید که والدین را داعیه پسر باشد و با پسر و دختر باشد
ایشان را آرزوی دختر باشد پس مشیت خود و با نسبت یعنی هر چه خواهیم اینجا که از هر دو نوع داد و چه ما در اینجا نماند
کر نفی آن باید کرد و میگرداند هر کرا خواهد عقیم یعنی بی فرزند چون یحیی علیه السلام بدرستی که خدای تعالی داناست
و بانچه میدهد توانا است بانچه میسازد دانائی او مقدس است از جهل و توانائی او از عجز معرا و علم او بر طرف از شائبه جهل و عجز
قدرتش پاک از لایش نقصان و قصور آورده اند که یهود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را گفتند چرا خدای تو

بواسطه با تو سخن نمیگوید و نه در و نگری چنانکه با موسی علیه السلام سخن گفت و موسی او را دید آنحضرت در نبود که موسی علیه السلام
سخن حق سبحانه و تعالی می شنید ولی او را نمی دید و جواب او حجاب است که دیدن نباشد در دنیا در آخرت این آیت آمد
وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ
مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ و نیست و نشاید مر آدمی را که سخن گوید با وی حق سبحانه و تعالی بوجهی مگر بوحی
چرا ممکن نیست و در وجه سخن کردن خدای تعالی با بشر بود و مگر وحی و آن کلامی است خفی که بسرعت در یابند بطریق
الهام یا القا در منام چنانچه در آن متمثل است زیرا که نیست در ذات مقدس او مرکبی از حروف مقطعه که موقوف شد بر تو حاجت
مشافهه یا سخن گوید با وی از ورای حجاب یعنی آدمی حجاب بود چنانچه موسی علیه السلام سخن گفت و او را پس حجاب نور بود در صبح
آورده که خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه و آله میان دو حجاب بود که سخن فرمود و حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سفید
بزر سبز در میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه یا خدای تعالی بفرستد رسولی از ملائکه پس وحی کند ملک مرسل برسول الیه بدستوری
خدای تعالی آنچه خواهد خدای تبارک و تعالی و تقدس و بدرستی که خدای برتر است از صفات مخلوق و عالیست در ارسال
وحی و داناست بتعلیم یا نیز از روی حکمت بر وجهی که باید و شاید وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا
كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا
وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو قرآن را از فرمان ما
و آنرا روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانکه ابدان بروح حیات می یابند نبودی تو که بدانی قبل از وحی که چه چیز است
قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود آنرا نمیدانستی بتفصیل یا نوشته ازلی در سعادت و شقاوت معلوم تو نبود و ندانستی چون
کردن یا بیان یا شرایع و احکام آن و معالم آن عالم بودی بطریق وحی و یا نشناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کسی
ایمان آورد و لیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمان را روشنائی که راه نمائیم بدان هر کرا خواهیم از بندگان ما که استحقاق قبول
آن دارد یعنی لطف با زکریم چون قبول کند بطریق بهشت راه یابند و بدرستی که تو هر آینه میخوانی مردمان را براه راست هر کرا عنایت کند

نجات یابد و اگر نکند هلاک گردد و صراط مستقیم دین اسلام است و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که طریق ائمه اثنی عشر است
علیهم الصلوات والسلام که آن راه طالب را بمنزل مقصود و مراد رساند و از عذاب باز رهاند صراط الله
الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور یعنی آن راه خدای تعالی است این صراط که
از اول یعنی طریق ایشان راه خدای تعالی است چه آن طریق حق است آن خدایی که مر او راست آنچه در آسمانها و زمینهاست
بدانید که بسوی خدای تعالی باز گردد کارهای خلایق در آخرت و زمخشری در کشف بمراد و در عمده فرموده و احوال حضرت
اوست و خبر بار تفاع حجب و وسایط میان او و این معنی دست دهد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم عسق بخواند
باشد از آنکسی که ملائکه بر وی صلوات می فرستند و طلب آمرزش از برای او میکنند و حضرت صادق علیه السلام فرموده که هر که
این سوره بخواند برانگیزد خدای تعالی او را در قیامت روی او درخشان باشد مثل قمر در شب بدر ... محمد و آله

اجمعین الطیبین الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

حم والکتاب المبین حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول
ثعلبی که در لغت فدوا است تا بیدار سخن می کند انکار کرده و گفته که حروف تهجی از برای تنبیه ادا نیامده مشتبه میکند ... جامع
کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او و قسم یاد میکند بحیات بی زوال
و ملک بی انتقال خود و بقرآن روشن و هویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و انکار را مانع از طریق آن
جواب قسم است انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را
قرآنی بلغت عرب تا شاید که شما تازی زبانید دریابید معانی آنرا و فهم کنید صحت نبوت حضرت محمد صلی الله علیه
و آله وسلم را بجهت آنکه شاهد کنید در وی از آثار فصاحت و سلاست و اطوار جزالت و بلاغت و انه فی ام
الکتاب لدینا لعلی حکیم و بتحقیق که قرآن در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمنست از تغییر و ت

و هرآینه

و هر آینه بزرگوار است محکم کرده شده که در وی تناقض نیست یا صاحب حجت که رقم نسخ بروی کشیده نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر خود نقل از حضرت ابی عبدالله علیه السلام کرده که علی امیرالمؤمنین است علیه السلام آنجا که در ام الکتاب که الحمد است مذکور است
چه آنحضرت فرموده که اهدنا الصراط المستقیم حضرت امیرالمؤمنین است علیه الصلوة والسلام زیرا که او صراط مستقیم است ترجمه
که گویا معین اوست افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما
قرآن را باز داشتنی بآنکه شما پیشه کردید شرک آورده کان یعنی بجهت آنکه اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمایید باز وحی خود
باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد از الزام حجت را و در میان آورده که بسبب شرک شما قرآن را به آسمان باز نخواهیم برد
چه دانسته ایم که روزها باشند که بیایند قومی که بدو بگروند و باحکام او عمل کنند و کم ارسلنا من نبی فی
الاولین و چه بسیار فرستادیم از پیغمبران در میان پیشینیان که مسرف و مشرک بودند و کفر ایشان ما را از ارسال انبیا
منع نکرد و ما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر که
بودند معاندان قوم او که با او استهزا می کردند چنانکه جاهلان قریش نسبت بتو میکنند فاهلکنا اشد منهم بطشا
و مضی مثل الاولین پس ما هلاک کردیم بسبب استهزا سخت ترین ایشان را جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم
و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت که گذشته است در قرآن بچندین موضع وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان
با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم و در اینجا وعده پیغمبر است صلی الله علیه و آله بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت
ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن خلقهن العزیز العلیم و اگر بپرسی تو قوم خود را
که پیدا کرد آسمانها و زمین را هر آینه گویند پدید آورد آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان دانا باحوال بندگان چه این
از دیگر رجال عاجز شده بود و درین آیه اخبار میکند از غایت جهل ایشان که مقر اند بآفریننده قوی و دانا و عبادت
غیر او میکنند پس حق سبحانه و تعالی در صفت خود می فرماید که الذی جعل لکم الارض مهدا و جعل لکم فیها
سبلا لعلکم تهتدون آن خدای تعالی است که ساخت برای شما زمین را بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد و پیدا کرد

وظاهر گردانید برای شما راهها را تا شاید که شما راه یابید بسلوک بر آن طریق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي
نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و او آن خدایی است که فرو فرستاد
از آسمان آبی باندازه حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک
که مهمات زراعت را کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بآن آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه
التفات بتکلم جهت اختصاص وجه مزبور فعل مانند این زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از مردن
وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ و آن خدایی که بیافرید اجناس
اصناف و انواع مخلوقات را نه از آن یاری و مددکاری و پیدا کرد برای شما کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شوید
بر آن در خشکی و دریا لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ تا راست شوید در پشتهای آن در سواری پس یاد کنید پروردگار خود را
چون راست شوید بر وی و گوئید پاکست آن خدایی که رام گردانید و زیر دست ساخت برای ما این کشتی و این جانوران را
نامعهود رکوب بر ایشان قطع بر و بحر بکنیم و نبودیم ما مر این مرکوب را بقوت خود ضبط کنندگان و فرمانبردار سازندگان
و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل نموده از اصبغ بن نباته که روزی رکاب گرفتم حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه السلام را
تا سوار شود پس سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیرالمؤمنین سر مبارک بالا کردی و تبسم نمودی فرمود یا اصبغ من
نیز روزی رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله گرفته بودم تا سوار شود بر بغله شهبا سر مبارک بالا کرد و تبسم نمود گفتم چنان
که از کشمش نمود که یا علی نباشد هیچکس که در حالت سواری آیة الکرسی بخواند پس از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت مگر آنکه گوید سید کریم ای ملائکه من بنده
من میداند که گناهان را نمی آمرزد غیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ
و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم بر آخر مرکبی که جنازه گویند و آخرین مرکبی از مراکب دنیا است

در کشاف آورده که حضرت امام حسین بن علی علیهما الصلوات والسلام کسی را دید که بر مرکب نشست و آیه سُبْحَانَ الَّذِي
سَخَّرَ لَنَا تا آخر آیه بخواند فرمود که آیا شما را باین فرموده اند راوی گفت یا ابن رسول الله پس چه فرموده اند فرمود که بیاد کنید
نعمت پروردگار خود را در سواری اشارت است بآنکه از حمد غافل نباید شد وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ
الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ و حکم می کنند کافران و مقرر میسازند مر خدای را از بندگان وی یعنی از ملائکه بعضی می گویند
ملکان دختران وی اند نعوذ بالله تعالی و این تعجبی است از جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و معرفت علم او
برای او اثبات ولد می کنند و نمیدانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق جسمهاست بدرستی که کافر
ناسپاس است انکار کفر او که نسبت ولد میدهد بحق سبحانه و تعالی و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را
اضافه بحق می کنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ
وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ آیا فرا گرفت خدای تعالی برای خود از آنچه می آفریند دختران که اخس و انقص اند
و شما را برگزید و خاص گردانید پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه باشد که فرزند خداوند فروتر شد از [illegible]
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون خبر داده شود
یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدای میکند بآنچیزی که میسازد برای خدای تعالی شبیه و مانند یعنی خبر کنند او را که زاد
بحق سبحانه یعنی بجنس آن وصف است مر خدای را مثل و مانند چه ولد لابد است که مجانس والد باشد پس ایشان دختران را
برای خدای تعالی ضرب المثل میسازند و چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد گردد روی او سیاه شد از غایت
غم و اندوه و او پرست از کرب و اندوه و خشم یعنی خشم در دل فرو میخورد و چون دختران را برای خود نمی پسندید که گوید حق تعالی
چون روا میدارند أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ آیا کسی که پرورده گردد یعنی بازر و زیور
یابد و او را وقت حرب و میدان داری نباشد و در وقت مجادله و سخن گذاری آنکار را نیست انکار کننده حجت باشد
عرب را شجاعت و فصاحت فخر بودی و در اغلب زنان این دو خصلت عاطل میباشد که دختر اندازند حق سبحانه و تعالی

ونزدیک آید کسی که این چنین باشد خدای تعالی او را بفرزندی بگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را چنان میفرماید که
وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ
و نام نهاده اند فرشتگان را آنکه ایشان بندگان خدایند دختران یعنی ملایکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان
مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند وقت آفریدن خدای تعالی مر ایشان را که مشاهده کرده
باشند صفت انوثت را در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ایشان خواهد پرسید که شما
چه دانید که ملایکه اناث اند گفتند از پدران شنیده ایم و گواهی میدهیم که آبای ما دروغگوی نبوده اند حق سبحانه و تعالی فرمود
که زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ
مَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و گفتند آن قوم از سر استهزا که اگر خواستی خدای تعالی ما نمی
پرستیدیم ملایکه را این دو نوع از کفر ایشان است یکی پرستش ملایکه و دیگر آنکه این پرستیدن بمشیت و ارادهٔ حق سبحانه و تعالی است
چنانکه برادران ایشان جبریان میگویند لاجرم حق سبحانه و تعالی فرموده که نیست ایشان را بآنچه میگویند هیچ دانشی یعنی این سخن را
از روی دانش نمی گویند که آن مشیت الهی است چه حق سبحانه و تعالی اراده هیچ کفر کافری نکرده و بکفر هیچ از ایشان
راضی نبوده و نیست و این را باختیار خود پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهند بود و آنکه می فرماید که نیستند ایشان
مگر آنکه دروغ میگویند و چیزی که از خود ساخته اند بر خدای می بندند أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ
مُسْتَمْسِكُونَ آیا چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان
پس ایشان بآن کتاب چنگ در زدگانند و بدان احتجاج مینمایند که مقرر است که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن
تا حجت نقلی باشد و بطریق عقل نیز دلیلی ندارند چه هیچ عقلی تجویز این نکند که اگر خدا عادل باشد چیزی که خود کرده باشد
و ایشان را در آن اختیاری نباشد ایشان را معاقب سازد دست کسی را که چشم بسته و چیزی کشند که ببین نتوان بنا بر این اعتقاد
بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ بلکه میگویند بدرستی که ما یافته ایم

پدران خود را بطریقه و سیرتی و ما بر پی ایشان راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان تقلید پدران است و این امر قدیم
در هر زمان است وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا
آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در هیچ دهی هیچ پیغمبری بیم کننده
که ایشان را از عذاب تخویف نمود و از شرک بتوحید دعوت فرمود مگر گفتند متنعمان و توانگران و سرداران دیه که
بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر کیش و آیینی و ما در عقب ایشان اقتدا کنندگانیم قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَىٰ
مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران خود
می کنید اگرچه آورده ام برای شما دینی راست تر از آنچه یافته اید بر آن دین پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ
بودند که از محض تقلید گفتند که ما بدان چیزی که شما فرستاده شده اید بدان ناگرویدگانیم پس از شآمت تقلید کار
ایشان بکاره معاند کشید

خلق را تقلیدشان بر باد داد | که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
گرد عقلش سوی بالا میدود | مرغ تقلیدش به پستی میپرد

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُكَذِّبِينَ پس ما انتقام کشیدیم از آن مقلدان معاند باستیصال ایشان پس درنگر که چگونه بود سرانجام کار تکذیب
کنندگان در سخن پیغمبران آنحضرت پس معلوم شد که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید حضرت ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف
آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ
سَيَهْدِينِ و یاد کنید آن را که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی را که بجای پدر بودی یعنی آزر
و قوم خود را چون دید که بت می پرستند گفت بدرستی که من بیزارم از آنچه شما می پرستید لیکن آنکس که بیافرید مرا
بدرستی که او ثابت دارد مرا بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و ساخت
ابراهیم علیه السلام کلمهٔ توحید را کلمهٔ پاینده در ذریت خود و از نسبت که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن علیه الصلوة والسلام
موحدی بوده و کسی که خلق را بتوحید خواند ابتدای آن از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و انتهای آن بحضرت صاحب الزمان

صلوات الله علیه تمکن الرحمن خواهد شد و بعضی فاعل جعلها را حق تعالی داشته اند یعنی خدای تعالی می گردانید ه
در میان نسل ابراهیم علیه السلام کلمه باقیه را حضرت صادق علیه السلام فرموده که آن امامت که ائمه معصومین را
بود علیهم السلام اولش حضرت امیر المؤمنین و آخرش صاحب الزمان علیهم الصلوة والسلام و سدی نیز فرموده
که مراد از عقب ابراهیم آل محمد است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهند بود
تا شاید که کافران از شرک باز گردند و به یمن ایشان در آیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة
والسلام بظهور خواهد آمد بَلْ مَتَّعْتُ هٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتّٰى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ بلکه برخورداری
دادیم این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم اند و پدران ایشان را بعمر دراز
و نعمت بی اندازه تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات بیان
کننده توحید و حجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و آن هنگام که آمد بدیشان
سخن راست و درست بایستی که شکرگذاری این نعمت و فرمانبرداری کردندی ایشان در انکار افزودند و گفتند که این آورده
یعنی قرآن جادویست و مدرستی که بدان ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن از نزد خداست چنانچه در امامت نیز
این می گفتند و منکر بودند امامت حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین را
وچه کتاب الله و عترت بموجب حدیث نبوی صلی الله علیه وآله دو ثقل اند ایشان در هر دو این شیوه کاره بوده اند
وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلٰى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ و گفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن
که از پیش خدا است بر مردی یکی از این دو دیه که مکه و طایف است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید
بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طایف عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو و مدعای کفار آن بود که
رسالت منصبی بزرگست بایستی که مردی بزرگ داده شدی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود در جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر
و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت مرتبه عالیه است و مستحقان آن کسی باشد بفضایل روحانیه و کمالات قدسیه

واختصاص باید بفضل خاص از حضرت واهب العطیات تا دوست از آن میان که را میخواهد اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
لاجرم حق سبحانه وتعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ
فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ
خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان بخش می کنند رحمت پروردگار ترا که نبوتست یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشانست
تا بهر که خواهند در نبوت بخشایند و آنچه مدعای ایشانست بظهور آرند ما بخش کرده ایم میان ایشان معیشت ایشان را
یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در زندگانی دنیا و ایشان از تدبیر و تیسیر آن عاجزند پس از کجا در امر رسالت که اعلی مراتب
انسانیت دخل مینمایند و برداشته ایم بعضی از ایشان یعنی آدمیان را بر بعضی درجها از روی توانگری تا یکی توانگرست و یکی
درویش یا در حریت که یکی آزاد است و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضلست و یکی مفضول و در حقایق آورده که
تفاوت درجات اخلاق جبلتست خوی هر کس که نیکوتر در صدر اوست روان تفاوت برای آن پیدا کردیم
که فرا گیرند بعضی از آدمیان بعضی دیگر را کارکننده در امر معاش یعنی جمعی را کار فرمایند تا مهمی آنان ساخته و معاش ایشان
پرداخته گردد و یکی بمال معاون دیگری شد و یکی باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیوی شود
و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت بهترست از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و از اسباب بزرگی دانند وَلَوْلَا
أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ
عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ و اگر آن نبودی که گشتندی آدمیان یک گروه مجتمع بر حرص بر اختیار دنیی بر آخرت هر آینه گردانیدیم
برای کسی که کفر کرد بخدای تعالی مر خانه های ایشان را سقفها از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن خانها بر آیند و خوار
نمایند وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ و ما ساختیم مر خانهای ایشان را درها و تختها که بر آن تکیه کنند همه از نقره و این اشارتست
بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش ما قدری و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیی رجوع او مشغول شدندی کم گر

طباع مجبولست بر محبت دنیا بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستاده و میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی
واگر نه من سقف با وهما و نردبانها و درهای خانه و تختهای کافران همه از نقره کردمی و با وجود اینها ایشان را طعام
دادمی یا چنان کردمی که اینها از طلا ساختندی و نیز همه آنچه یاد کرده شد برخورداری زندگانی این سرای فانی است و بعد
زوال او شمال است و نعمت آخرت و گفته اند بهشت نزد پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکاران راست که از
شرک و دیگر معاصی احتراز فرموده اند تا از مستلذات فانی و از متعلقات این جهانی اجتناب نموده و از متاع
فانی برتافته و در طلب دولت باقی شتافته و بقدر همت آنچه مقصودات بود یافته زهی سعادتمندی که شیوه او این باشد
وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن
خدای بخشاینده یعنی از ذکر الکلام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امیدوار نباشد بگماریم بر وی دیو را
یعنی بجهت اعراض اش او را چون گذاشته بودیم دیو بر او استیلا یافت پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز و مصاحب
و همراز بود در دنیا و پیوسته بخواب و وسوسه او اشتغال می نماید آورده اند که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از دوستان حنجا
دوستی داشت وقتی در مسجدی نشسته بود و حنجی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را
در خواب گفت آنچه در سرهای ایشان است می بینی گفتم نه چشمهای مرا مالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته بعضی را بالها
بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی روی میکند و گاهی بالا میبرد گفتم این چیست گفت نخوانده ای و من یعش عن ذکر
الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطین اند بر سر ایشان نشسته و بر هر یکی بقدر غفلت وی استیلا یافته وَإِنَّهُمْ
لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ و بدرستی که دیوان هر آینه باز می دارند قرینان خود را
از راه حق و می پندارند کفار بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیاطین راه یافتگانند یا پندار ایشان آنست که دیوان
اهل هدایت اند و درین پنداشت می باشند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ
فَبِئْسَ الْقَرِينُ تا وقتی که بیاید بما بعرض و در معالم از ابو سعید خدری رضوان الله علیه نقل نموده که چون کافر از گور برانگیخته

دیگر گاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد و در وی آن ساعت با او می باشد و مفارقت نکند او را تا وقتی که بدوزخ در آیند
القصه چون بعرصه محشر آیند گوید کافر مر شیطان را ای کاشکی میان من و تو بودی میان مشرق و مغرب تغلیب کرده
مشرق را در لفظ و در موضع آورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان این دو مشرق مسافت بعید است
غرض آنکه کافر دیو را گوید که کاش تو از من و من از تو دور بودی پس بد همنشینی تو پس گوید یعنی با ایشان گوید که
وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ و سود نمیدارد شما را در این روز یعنی در آخرت این آرزو
وقتی چون ظلم کرده اید بر نفسهای خود در دنیا برای آنکه شما هستید در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب
شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب تخفیف عذاب از هیچ کدام نمیشود آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم با عیان قوم در لشکری تمام داشت و چند آنکه شرایط دعوت پیغمبر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان می افزود
حق سبحانه و تعالی وحی فرمود که أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
آیا تو ای محمد صلی الله علیه و آله توانی که بشنوانی یعنی آنها را که گوش دل ایشان کر است سخن حق تو را که بشنوانند یا توانستن راه داری
کر راه نمائی کوران را یعنی کوردلان طریق حق توانی نمود و آن را که هست در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر اکراه ایمان بر آن
چند آنکه بجهت خذلان استحکام یافته ضلال مرتبه که قادر نیست بر رفع آن ز رنج و تعب این رسنگ پس اسباب
رنجو منه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان
بتو بنمائیم دل خوش دار که پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشنده ایم بعذاب علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که ما انتقام کشنده ایم از کفار بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی نزد رجعت او
و نایب است و دست او دست خداست و طبرسی رحمه الله علیه آورده که مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
نموده که بعضی از امت او مخالفت ظهور خواهند آورد و بعد از وفات آنحضرت پس از آن منقبض شده و منبسط نشده تا قبض
روح مبارکش کردند دیگر روایت می کنند از جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه که او فرمود که در حجة الوداع

در شبی من نزدیک حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بودم که آنحضرت فرمود که اگر بمیرم یا شما را ناگرویدگان
بعد از من که زنند بعضی از شما گردن بعضی را بخدا سوگند که اگر اینچنین کنید هرآینه خواهی شناخت مرا در کتیبه که زنند گردن
شما را پس از آن ملتفت شد بعقب و سه بار فرمود که یا علی بعد از آن دیدیم که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد
فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون بعلی بن ابی طالب او نرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون
یا اگر بنمایم بتو آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب پس بتحقیق که ما بر عذاب ایشان توانائیم یعنی بهر حال ایشان
معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو و وعده قرآنی بعضی در ایام حیات آنحضرت بظهور آمد چنانچه
در بدر بوقوع آمد و غیر آن و بعضی دیگر بعد از وفات آنحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود در دست حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام و بعضی دیگر اتمام خواهد یافت در ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله
وسلامه علیه از رجوع و غیر آن فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس چنگ در زن
بآن چیزی که وحی کرده شده است بسوی تو از آیات و احکام در باب حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه السلام چنانچه اکثر آیات
در تفاسیر ایشان آورده اند و بدرستی که تو بر راه راستی که رو بمنزل قرب الهی رسید وانه لذکر لک و
لقومک وسوف تسئلون و بتحقیق که قرآن هرآینه شرفیست و عزتیست مر ترا که بر تو نازل گردید از قریش می‌باید که مراد
از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیت مر قریش را که تو از ایشانی و
اخص مر بنی هاشم راست سیما اهل البیت علیهم السلام که از آنحضرت صادق علیه السلام مرویست که ذکر قرآنست
و ما اهل آنیم و پرسیده خواهیم شد ما یعنی خواهند پرسید که چگونه با ایشان سلوک کرده خبر که وی فرستاده که زود باشد
که پرسیده شوید ازین نعمت و قیام بسپاس داری آن وسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجعلنا
من دون الرحمن آلهة یعبدون و بپرس ای محمد صلی الله علیه وآله کسانی را که پیش از تو فرستادیم یعنی از حال
ایشان استفسار کن از فرستادگان ما که علما کرده اند یا از رسل گذشته سوال کن که آیا فرمودیم که بجز خدای تعالی

خدایان

خدایان پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ امر کرده ایم بعبادت بتان و هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی را بدون
خدای تعالی مقرر بوده مراد باین کلام استشهاد است باجماع انبیا بر توحید و دلالت بر اینکه این امر بدعتیست که کسی بنیاد
نهاده امم بلکه مذهب ادیان اجماع برین بوده تا شاید شک بعضی که در اعتقاد قصور دارند زایل شود و در مجالس و دیگر تفاسیر
آورده اند که شب اسری جبرئیل را برای حضرت رسالت صلی الله علیه وآله جمع کرده اند و گفته شد بپرس از ایشان و آنحضرت از
مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام
پرسید که عالم صلی الله علیه وآله وسلم این سوال کرد از انبیا گفت مر جبرئیل علیهما السلام که یقین او از آن کاملتر و ایمان او
ازان محکمتر است که این سوال کند اما منقولست از حضرت امام الهمام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات والسلام
که در شب معراج حضرت معبود انبیا علیهم السلام را جمع فرمود در مسجد اقصی تا سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم برای ایشان
امامت کرد و بعد از آن ایشان شهادت کردند بتوحید و رسالت وی برای ثبوت و رسوخ اعتقاد امت ولقد ارسلنا
موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فقال انی رسول رب العالمین و هرآینه ما فرستادیم موسی علیه السلام
بمعجزات که علامات روشن بود در نبوت بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی علیه السلام مر ایشان را که من فرستاده
پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون پس آنهنگام که آورد موسی علیه السلام مر ایشان
نشانها را چون عصا و ید بیضا و طمس اموال و طوفان و امثال آن همان وقت ایشان ازان می‌خندیدند یعنی افسوس
میکردند و استهزا می‌نمودند در اول مشاهده قبل از تامل در آن وما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها و
اخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون و نمی‌نمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه او بزرگتر بود از آن پیشتر که مثل مانند
او بود یعنی هر کس مختص بود بنوعی از اعجاز که بحسب آن فاضل بود بر دیگری مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم
ایشان را بعذاب قحط و جراد و قمل و جز آن شاید که ایشان برگردند از دین باطل و کیش عاطل و باز آیند بدین حق ایشان باز
نگشتند و چون عذاب معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وقالوا یا ایها الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک

إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ و گفتند ای موسی دعای مردم جادو و نداکردن ایشان در چنان حال به این اسم نسبت کم خردی و فرط حماقت
ایشانست و منافات دارد با گفتن ایشان که اننا لمهتدون یا آنکه این ندا از روی تعظیم بوده باشد یعنی یا عالم کامل چه
سحر نزد ایشان علمی بزرگ و صنعتی پسندیده بود یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را
علیه السلام بدین نام میخواندند و در بوقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بانچه
کرده است یعنی بعهدی که او راهست نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون تو هر دعا که میکنی مستجاب میکرداند
پس در کشف از ما او را بخوان در رستن که ما راه یابندگانیم یعنی اگر عذاب از ما منع شود بتو ایمان آوریم و راه یابیم
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ پس آنهنگام که برداشتیم از ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام
ناگاه ایشان بشکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی بترسید که مبادا مردم بدو گروند پس قوم خود را
جمع کرد و چون جمع شدند بر بلندی برآمد وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ
هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ و ندا کرد فرعون بنفس خویش خود در میان قوم خود بعد از کشف
عذاب از ایشان و از روی عظمت گفت ای گروه من نمی‌بینید آیا نیست مر مملکت مصر از اسکندریه تا حد شام
و کوبند از حبش و نحی تا جمل ستحی و این جویهای آب نیل میرود از زیر قصر من آب نیل سیصد و شصت جو چون منشعب بود
و چهار جوی بزرگ از آن نهر ملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت
پس او بدین جویها فخر کرد و گفت در زیر بناهای من میرود آیا نمی‌بینید شما حشمت و عظمت مرا و موسی را اعتبار ندارد
أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ بلکه من بهترم ازین کس که در مملکت من او خوار
و بیچاره است و نمی‌تواند که روشن کرداند سخن را یعنی مفهوم بیان نکند چه در زبان او گنگی هست آن چون موضع گفت
چه حق سبحانه و تعالی بدعای موسی و احلل عقدة من لسانی آن گره را از زبان او برداشته بود اما قوم او شنیده بودند چه مردم
پیش از رسالت او را بدان وجه دیده و دانسته بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ

مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ پس چرا نیفگنده اند بر وی دستوانها از زر از آن زمان چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوایی میدادند او را
دستوانی طلا در دست و طوق زر در گردن او میکردند فرعون گفت موسی اگر راست میگوید که بسیادت و ریاست
قوم نامزد شده چرا خدای او را دستوانه زری نداد یا چرا نیامدند با او فرشتگان پیوستگان بدو برای یاری
مددکاری او چه هر کرا مهتری میفرستند بجایی جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکنند تا خیل او بسیار گردد و همه
در همه حال مدد و معاون او باشند پس این چگونه باشد که خدای تعالی مرد درویش بیکسی را از پیش خود برسالت فرستد
فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ پس سبک عقل یافت فرعون مر بیگرگان قوم خود را
یعنی این فریب در ایشان اثر کرد و پس فرمان او بردند بکلی و دل از متابعت موسی برداشتند که ایشان یعنی فرعونیان
بودند گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدا و فرمان برداری او بلکه خارج از طریق عقل که عالم جاه و مالی فاسد
کرده باشد موسی را علیه السلام بنظر حقارت دیدند و دل بدو ننهادند بر وی بجهت رجاء و بزرگی دیده بصیرت ایشان از آن
بود نابینا و دل و روح ایشان شدند فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس چون در غضب کردند ما را
در او اطلب کاره و اسراف در کبایر تا بخشم آوردند رسول ما را انتقام کشیدیم از ایشان پس همه ایشان را غرقه ساختیم در
دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ پس گردانیدیم ایشان را پیشروکافران که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه
مشرکان آینده ساختیم ایشان را در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند و گردانیدیم ایشان را پندی و عبرتی آری
پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه قصه عجیبه ایشان معتبر را در تقلب احوال کفایت است و از جمله آنکه چون
فرعون بآب نازش کرد او را هم بآب غرقه ساختند و بدانچه نازید بدان رسید در اسباب نزول آورده که پیغمبر
صلی الله علیه و آله گفت با صنادید قریش که هیچ خیر نیست در آنکه او را بدون خدای تعالی پرستند قریش گفتند که عیسی و
را پرستند من دون الله و تو گفتی که او بنده صالح است پس او هیچ خیری نباشد قریش ازین سخن فریاد برآوردند
و گمان بردند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملزم شد این آیه آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا

قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ و چون زنده شد بپسر مریم مثلی آنگاه قوم تو از آن مثل فریاد کنند و آواز بلند بردارند
قولی در سبب نزول آیه آنست که گفتند که عیسی مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز مخلوق
باشند یا شبهه میکردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشند نعوذ بالله پس چرا نشاید که ملائکه بنات الله باشند
و اصح آنست که بعد از نزول آیه انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی را نیز بدون
خدای پرستیدند پس کاشکی عیسی در آتش باشد ما و خدایان ما نیز در آتش باشیم و بدین قول است آنچه می فرماید
وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ و گفتند مشرکان آیا خدایان
ما بهترند یا عیسی پس کاشکی او حصب جهنم باشد که ایشان باشند نزدند آن مثل را برای تو مگر برای خصومت نه برای
تمیز حق از باطل بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خصومت کنان و لجاج کنان إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا
عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ
نیست عیسی مگر بنده که منت نهادیم برو به نبوت و رسالت و گردانیدیم او را آیتی عجیبه و حجتی غریبه بنی اسرائیل را
یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرابت چون مثل سایر عجایب و اگر خواهیم هر آینه سازیم بدل از شما و نسلهای شما
یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آوریم که شما را از پی در آیند در زمین وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا
وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بدرستی که عیسی علیه السلام علامت مر ساعت را یعنی بوی دانسته شود نزدیک آمدن
قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است علیه السلام و ظهور حضرت مهدی صلوات الله و سلامه علیه
که بعد از تسلط دجال صاحب الزمان علیه السلام در مکه ظهور کند و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید نزدیک مناره
بیضا در طرف شرقی دمشق و دو جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده
در رخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش اندازد قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند قطرها از روی
وی چون مروارید غلطان شود نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جای که چشم وی افتد نفس وی رسد و باد خود

این بنده

این بنده تابع امام علیه الصلوات والسلام باشد هم در امور دین و هم در امور ملک چه بموجب حدیث نبوی صلی الله
علیه و آله در نماز اقتدا بامام علیه السلام کند در نماز و در ملک نیز حکم امام قبول نماید زیرا که امام علیه السلام نایب حضرت خاتم
الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم و مجدد دین وی و ادیان سابقه منسوخ است و از این جهت بکمال محمدی صلی الله علیه و آله
معلوم میتوان کرد القصه باتفاق حضرت صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیه در طلب دجال روان گردند و
در باب که موضعی است در ولایت شام وی را دریابند و او را بکشند و آنگاه یاجوج و ماجوج بیرون آیند بنوعی که اهل تفسیر و
تاریخ در محل خود بیان کرده اند غرض که ظهور صاحب الامر و نزول عیسی علیهما السلام نشانه قرب قیامت
پس شک مکنید و جدل منمایید بآمدن قیامت و پیروی کنید شرع رسول و طریق امام مرا که اینست راه راست که
طریق حضرت محمد و آل است صلوات الله علیهم اجمعین که کس برو گمراه نشود چه عیسی علیه السلام با رتبه نبوت بمتابعت این
دین و طریق مستقیم مأمور شده و علی بن ابراهیم رحمه الله در بیان تفسیر در شان نزول آیه وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا نموده که
نقل از سلمان فارسی رضوان الله علیه که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در میان اصحاب نشسته بود و فرمود که
همین دم بشما مردی در آید که شبیه باشد بعیسی ابن مریم علیهما السلام چون این را از آنحضرت شنیدند بعضی از مجلس بیرون
رفتند تا شاید که داخل شوند و یکی از ایشان شبیه باشد بعیسی ناگاه حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام بمجلس در آمد
بعضی از ایشان گفتند که راضی نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فضل می نهد علی را بر ما که شبیه میگرداند او را بعیسی علیه السلام
بخدا که آلهه ما که می پرستیدیم در جاهلیت از وی افضلند نعوذ بالله بدین که عداوت مخالفان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله اجمعین تا کجا بوده همان دم این آیه آمد و قدر آنحضرت از اینجا ظاهر میشود که اختلافات که در باره عیسی علیه السلام کردند
در باره وی نیز کردند غلات چه میگویند و نواصب و خوارج چه میگویند لیکن حق نجات ظاهر است و اتباع ایشان از آن
رسیده اند و متابعت شیطان اختیار کرده و چنانچه میفرماید که وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُبِينٌ و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت وی مکنید و قدم از راه مخالفت

او بیرون نهید که بدرستی و شما را دشمنی است آشکارا وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِا
لْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و آن هنگام که آمد عیسی علیه السلام
بحجتهای روشن یا آیتهای انجیل یا بمعجزات واضحه گفت عیسی علیه السلام مر بنی اسرائیل را بدرستی که آمده‌ام بشما بشریعتی مشتمل
بر حکمت قولی و فعلی برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما همه آنچه اختلاف می‌کنید در آن از امور دین یا احکام
نه از امور دنیا زیرا که انبیا مبعوث نشده‌اند از برای بیان آنکه بلکه از برای آنچه اصل است و ما لا یعنی اشتغال بآن نیز
از ایشان است و بعضی از امور دینی متعلق نیست و لهذا فرموده انتم اعلم بامور دنیاکم پس بترسید از خدای تعالی و فرمان بر
مرا در هرچه فرمایم إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستی که خدای تعالی
که حکیم علیم خدای منست و آفریدگار من و شماست پس بپرستید و بپرستید او را اینجاکی راهیست راست بی کجی
و انحرافی فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ پس مختلف شدند
فرقها از میان ترسایان چه یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه و شمعونیه پس وای بر آنانکه ستم کردند از این احزاب
یعنی مشرک شدند از عذاب روزی که دردناکست عذاب آن هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ آیا چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید ایشان را ناگهان و ایشان ندانند
آمدن آن را بسبب غفلت و اشتغال بامور دنیوی الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ
دوستان در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و معاندان و دنیا
پرستان که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت یا برای دنیا باهم دشمن شوند که یلعن بعضکم بعضا
و مؤمنان که محبت ایشان برای خدای تعالی بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند حضرت صادق علیه السلام
فرموده که هر دوستی که در دنیا نه از برای خداست در قیامت منجر بعداوت شود و در تأویلات کاشی مذکور است که محبت
چهار نوع می‌باشد خلقت تا آنکه حقیقت که محبت روحانیه است و آن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا
واولیا

و اولیا و شهدا و صلحا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و منشاء این تناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت
صلحا و ابرار با هم و دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل نپذیرفته در دنیا و در
آخرت و ثمره و فواید و نتایج صوری و معنویست سیم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش و تدبیر مصالح دنیویه
چون محبت صناع و تجار و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه مستند آن
بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زایل باشد آن محبت نیز زوال
پذیرد بلکه چون منشاء وجود جنسیه و غرض و غایت بحصول نپیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ
عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ منادی در آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید که ای بندگان من ترسی
نیست بر شما امروز از لقای مکاره و نه شما اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند الَّذِينَ آمَنُوا
بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ بندگان آنانند که ایمان آورده‌اند بآیتهای کلام
ما و بوده‌اند گردن نهادگان فرمان خدای تعالی آنگه منادی گوید در آیید در بهشت شما و زنان مؤمنه شما شاد کرده شده
چنانچه اثر آن بر رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته یا آراسته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ
أَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ گردانند بر بندگان بهشتی آوند
کاسهای پهن از زر و انواع طعام باشد و کوزهای بی دسته و بی گوشه پر از اصناف شراب و در بهشت بود آنچه
آرزو برد نفسها و آنچه آرزو بود و بدان خوش برآید و آنچه منظر خوش بود و چشمها از آن لذت یابند در وسیط آورده که
مردی از اعراب پرسید از جمله نعیم بهشت چون نعیم ریاض جنان یا لصف نقل است یا بحر ذهبین و در زبور آمده که
ای داود بهشت من برای مطیعانست و کفایت من جهت متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهر
طالبان و رحمت من از آن محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاص مشتاقانم آنگاه برای تمامی لذت
بهشتیان می‌فرماید که شما در بهشت جاوید باشندگان و کمال نعمت در آنست که او را بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ

الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و آن بهشتی که امروز میراث داده شدید از آن بهشت موعود است که نورث
من عبادنا من کان تقیا و شما را میراث دادیم به آنچه بودید که عمل میکردید در دنیا با نواع طاعات و خیرات و آن را
بلفظ میراث یاد نمود که خالص است و به استحقاق بدست آید لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ
و شما راست در جنت میوه های بسیار از آنها میخورید پیوسته در معالم آورده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت
میوه باز کند که مثل آن فی الحال مثل آن از اثمار در همانجا درخت بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ
و مشرکان کافران در عذاب دوزخ اند جاوید ماندگان لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ سست کرده نشود و سبک
کرده نشود از ایشان عذاب را و ایشان در عذاب ناامیدانند از راحت و نجات و از جهت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ
وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ و ما ستم نکردیم بر ایشان به این عذاب کردن ولیکن بودند ایشان ستمکاران که شرک آوردند
و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ و چون
امید بسته از خلاص شدن ندا کنند خازن دوزخ را که یا مالک درخواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را
پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل سال
از روزهای آن سرا به یقین که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نه بمیرید و نه از عذاب برهید پس حق سبحانه
و تعالی بعد از جواب مالک مر ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ بدرستی که ما
آوردیم بشما یعنی فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران ولیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهان بودید و ناپسند
کردید أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ بلکه محکم کردند کافران و ساختند در دفع و ابطال آن کیدی را
به پیغمبران پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا
علیهم السلام أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ آیا می پندارند مگر آن
کفار آنکه ما نمی شنویم سخن پنهانی که در دل خود میگویند و آنچه به راز با یکدیگر مشورت میکنند آری می شنویم از او و فرستادگان

که فرشتگان اند نزدیک ایشان اند و موکل بر ایشان می نویسند آن را بفرمان ما و بعد از آنکه نهانیهای ایشان بر دوستکان ما آشکارا
باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
اگر باشد مر خدای را فرزندی چنانکه گمان میبرید من پس اول پرستندگانم مر خدای را لکن نیست که من دانم که او را
فرزند نیست تا اثبات ولد از کجا می کنید صاحب کشاف در معنی آیه گفته که اگر خدای را فرزند بودی و برهان صحیح قطعی
روشن ثابت شدی پس من اول تعظیم کنندگان بودمی یعنی که من پیوسته تعظیم حق سبحانه و تعالی میکنم اگر او را فرزندی
بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد چه این لازم می آید بودن ولد و عبادت
از برای او زیرا که محال گاه باشد که مستلزم محال دیگر باشد مثل لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا پس مراد نفی ولد است
بر ابلغ وجوه و بعضی گویند آن بمعنی نفی است یعنی نیست و نبوده مر خدای را فرزندی و اگر بود بگو که من اول موحدانم
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاک است و بی عیب آفریدگار آسمانها و زمینها
خداوند عرش از آنچه ایشان وصف میکنند یعنی کافران او را به ولد میگویند فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا
يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس بگذار ایشان را تا سخن کنند در باطل و بازی کنند در دنیا تا وقتی که ببینند روزی را
که وعده داده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت که فراخور جزای خود ببینند از کفر و عنادی که میورزند
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خداوندی که باستحقاق در آسمان معبود
و ستایش است و در زمین معبود است و اوست راستکار در همه چیز و دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بزرگوار است آنکه مر او راست
پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان زمین و آسمان است یعنی حکم او را برای اجرای حکمیات روانست و نزدیک اوست دانستن
ساعتی که قیامت در آن قایم شود و بسوی او باز گردیده شوید بجهت جزا روز وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و در آن روز مالک نباشند آنکه میپرستند کافران ایشان را

بدون خدای تعالی درخواست کردن یعنی معبودان کفار از ملایکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان
امیدوارند آن نتوانند شفاعت کردن مگر کسی که گواهی داده باشد براستی چون ملایکه و عیسی و عزیر علیهما السلام
که ایشان را رتبه شفاعت هست که ایشان شفاعت بحق کرده اند و ایشان میدانند بدل خود آنرا که بزبان گواهی داده اند
و ایشان شفاعت نخواهند کرد الا مومنان گناهکار را وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى
يُؤْفَكُونَ اگر بپرسی تو از عابدان معبودان آنرا که بیافرید ایشانرا هر آینه بگویند الله عز شانه و جل جلاله
چه از فرط ظهور درین جواب انکار نمیتوانند کرد این چگونه برگردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او
وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ نزد خدای تعالی ست دانستن سخن رسول آنچه که هست
دانستن قول رسول آنچه که گفت ای پروردگار من بدرستی که این گروه یعنی معاندان قریش گروهی اند که از روی عناد
و انکار ایمان نمی آورند بوحدانیت تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس اعراض کن
از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان و بگو تسلیم و متارکت مطلوب منست تسلیة آنحضرت است و
تهدید ایشان و این حکم بآیه قتال منسوخ است پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بر ایشان
فرود آید در دنیا بقتل و اسر و خزی و در عقبی بدخول در سوزان در حدیث ابی در فضیلت که هر که سوره زخرف بخواند
در سلک آنان باشد که گویند ای بندگان امروز بر شما هیچ ترسی و اندوهی و خجالتی نیست و حضرت باقر علیه السلام فرموده
که هر که این سوره بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از هوام و وحشت قبر و عذاب او اللهم اغفر برحمتک یا ارحم
الراحمین بحق محمد و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ گویند که حق سبحانه و تعالی جمیع احکام و قصص را در سوره مصدره بحروف مقطعه جمع است
در آن حروف جمع کرده مجملا و چون نشناسد آنرا مگر صاحب نبوت و ولایت پس برای تفهیم عوام بر جمیع حروف

تفضیل داده

تفضیل داده و بعضی گفته اند معنی حم قضی است یعنی که کاری ساخته و مهمی که پرداخته خواهد گردد سوگند بکتاب هویدا
که قرآن است که مقسم به است إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ بدرستی که فرو فرستادیم او را
در شب بزرگ و با برکت که شب قدر است کدام برکت برابر آن تواند بود که دران شب کتاب کریم که سبب
منافع دینی و دنیوی است و میان صوری و معنوی از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشت
و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که از آنجا تمامی قرآن به بیت المعمور فرستاده درین شب و از آنجا فرود فرود در مدت
بیست و سه سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نزول اجلال یافت بدرستی که ما هستیم بیم کننده بانزال قرآن و بعضی
و بعضی برآنند که لیلة المبارکه شب برات است و آن شب نیمه شعبان باشد و برکت آن در نزول ملایکه و اجابت دعوت
و نزول فضل و رحمت و تقسیم نعم است فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِّن
رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ دران شب جدا کرده و تفصیل داده شود هر امری که محکم کرده شده است در همه سال
و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه گوید در تفسیر از ارزاق و آجال و حق و باطل مقدم و موخر انجا راه داده و فایده از نهاد
بلایا و اعراض و امراض بحسب زیاده و نقصان و رسول الله صلی الله علیه و آله تمامی اینها را تعیین فرمود بحضرت
امیر المومنین علیه السلام و آنحضرت تعیین نمود به باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین یکی بعد از دیگری تا
بحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه ملک الرحمن و اکنون آنحضرت بر اینها مطلع است و شب برات از لیالی
فاضله است که در ابیات داده اند در حدیث آمده که حق تعالی در این شب از گناهکاران بعدد موی گوسفندان
بنی کلب و درین شب آب زمزم زیاده شود و در کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت نماز
بگذارد حق سبحانه و تعالی صد فرشته بفرستد تا او سی فرشته ملک او را بشارت دهند به بهشت و سی فرشته دیگر
او را ایمن سازند از دوزخ و سی فرشته دیگر او را از آفات دنیا ایمن دارند و ده ملک دیگر مکاید شیطان را
دفع می کنند از وی و درین شب وظایف نعمت بر بندگان قسمت نمایند و نمودیم فرمودی تفضیل قضایا در این شب

از نزدیک ما بدرستی که هستیم ما و هستند و ترا که محمدی صلی الله علیه و آله بخشیدی ای پروردگار تو بر خلق چنانچه بجای می‌کرد و
که و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و اصل این ترکیب رحمة منّا بود پس وضع ظاهر موضع ضمیر اشعار است بآنکه
ربوبیت مقتضی رحمت بر مربوبین باشد فرستاده‌ایم جبرئیل را علیه السلام بفرستد آن حبیب خود با ملایکه را در این شب
بسلام مومنان بدرستی که خدای تعالی شنوا است جمیع سخنان بندگان را و داناست بهمه مهمّات ایشان و در مصباح
روایت میکند از حسن بن محبوب که او روایت کرده از عبد الله بن جندب که او گفت شنیدم از حضرت صادق
علیه السلام که میفرمود که هرکه روز اول شعبان روزه دارد واجب شود او را بهشت البته و هرکه دو روز روزه
دارد حق سبحانه و تعالی نظر رحمت کند در هر روز و شب او را در دار دنیا و دایم نظر داشته باشد بسوی او
در بهشت و هرکه سه روز روزه بدارد زیارت کند خدای عز و جل را در عرش او و در هر شب او و در هر روزی و
در روز سیم شعبان امام حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام بوجود آمده و حضرت صاحب الزمان علیه السلام
در شب نیمه شعبان بوجود آمده افضل اعمال در نصف شعبان زیارت امام حسین است علیه السلام روایت کرده
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرکه سه سال پی در پی زیارت کند در نصف شعبان حضرت امام حسین علیه السلام را
که فاصله نسازد در میان البته گناهان او آمرزیده شود و ابو بصیر روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که هرکه دوست
میدارد که مصافحه کند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را پس باید که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان را
که ارواح پیغمبران علیهم السلام اذن میطلبند از حضرت حق سبحانه و تعالی در زیارت امام حسین علیه السلام و روایت کرده
ابو یحیی صنعانی از حضرت ابی جعفر علیه السلام و سی کس از ثقات نیز نقل کرده‌اند که فرمودند که ایشان فرموده‌اند
که شب نیمه شعبان چهار رکعت نماز کند بدو سلام در هر رکعتی بعد از الحمد صد بار قل هو الله احد بخواند چون فارغ شود
بگوید اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خایف مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلایی و لا تشمت
بی اعدائی اعوذ بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک من عذابک و اعوذ برضاک من سخطک و اعوذ بک منک

جل ثناؤک انت کما اثنیت علی نفسک و فوق ما یقول القائلون رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِنْ كُنتُم مُّوقِنِينَ آن پروردگار آفریدگار آسمانها و زمینها است و آنچه میان آنهاست پس مراد به آیه آنکه
اگر هستید شما یقین‌کنندگان یعنی طلب کنندگان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
هیچ معبودی مستحق پرستش نیست مگر او زنده میگرداند و میمیراند یعنی اوست موجد موت و حیات اوست پروردگار شما
و پروردگار پدران پیشین شما بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ کافران به یقین موقن نیستند بلکه ایشان در شکاند در قرآن
همه استهزا می‌کنند بآن فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ
پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند پس عذاب که
نازل کرد مستهزیان در عین المعانی آورده که مراد غباریست که در وقت قحط مرتفع شد چنانچه هوا را پوشید و گویند مراد
زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا
سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشم است از جوع چه مرد گرسنه از ضعف در میان خود
و آسمان حیلولت دود چیزی می‌بیند و در میان آورده که در سال قحط بسبب خشک سالی غبار تیره از زمین بر انگیخته
میشود و بشکل دود و نموده است در آن سال قحط سنة الغبری میگویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود
چنانچه در کشاف نقل میکند از حضرت امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین که آن دودیست که
جا به جا از آسمان پیش از قیام قیامت که در دود و نفوذ کند در گوشهای کفره تا سر کسی مانند سر بختی گردد و مومن را حالتی
واقع شود مثل زکام و تمام زمین همچو خانه باشد که در وی آتشی افروخته باشند و سوراخی نداشته باشد که دود بیرون رود
و گویند مشرق تا مغرب عالم فرو گیرد و چهل روز بماند و کافر از آن بیهوش و سر آسیمه باشند و ملایکه ایشان را زاری کنند اینست
عذاب دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنان گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا
مُؤْمِنُونَ ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب چون این بلا کشف گردد

ایمان می آریم حق سبحانه و تعالی میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن بدین عهد از عذاب و حال آنکه آمد بایشان
فرستاده آشکار کننده معجزات و ایشان بدان پند نگرفتند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ أَنَّىٰ
لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ پس پشت روی کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو و گفتند او
آموخته شده است یعنی ایشان گفتند که غلامش نام علام عجمی بعضی از ثقیف قرآن را بوی می آموزد و دیوانه است و دماغ
او مختل شده با وجود این همه چون وعید میدهند إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که
ما بردارنده عذابیم از ایشان زمانی اندکی یعنی قحط را برداریم بدعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا آخر اعمار ایشان یا بعد از
چهل روز که در آخر الزمان پیدا شده باشد مرتفع کرده آن دود بجهت دعا و زاری ایشان هیچ فایده نمیدهد که
حال اول باشند همچنانکه میفرماید بدرستی که شما بازگردنده اید بکفر يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ
یاد کن روزی را که بگیریم گرفتنی بزرگ یعنی روز بزرگ قیامت و بعضی گویند روز بدر که گرفتار شدند به عقوبت سخت
از قتل و اسر بدرستی که ما انتقام کشنده ایم از ایشان وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ
أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
و بدرستی که ما امتحان کردیم پیش از کفار مکه گروه فرعون را و آمد بایشان پیغمبر بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران
علیه السلام باینکه ادا کنید و دست بازدارید و بفرستید با من بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را اشارت
باینکه ایشان بندگان تو نیستند چه فرعون ایشان را به بندگی گرفته بود بدرستی که من مر شما را فرستاده ام امین بر وحی
و متهم نیستم در نیکوخواهی خلق و امر ام باینکه سرکشی نکنید و کبر میارید بر خدای تعالی باهانت وحی او و نماید بدرستی
که من آرنده ام بشما حجتی روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند
و مود که وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و بدرستی که من پناه
بردم بآفریدگار خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار کنید یا مرا بکشید یا دشنام دهید و اگر نه ایمنت و اگر باور نکنید

مرا و نگروید بمن پس کناره گیرید از من و میازارید مرا بخیر تو امید نیست شرمساران ایشان بحضرت قبول نه
کرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس خواند موسی علیه السلام پروردگار
خود را باینکه این گروه قبطیان گروهی اند مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند و گفته اند که این جادو که
الحسم عمل لهم مستحقون باجرامهم و گویند این بود که ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین حق سبحانه و تعالی دعای وی
اجابت کرد و فرمود که فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس ببر بشب بندگان مرا از مصر بدرستی
که شما از پی در آمده گانید یعنی شما چون ببرید فرعون و قوم او خبر شوند از پی شما در آیند و طلب و چون بدریا رسیده باشید آهسته
رو از دریا زدن تا بشکافد و در دو راهها پیدا آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ
و بگذار دریا را ساکن و آرمیده بهمان وجه که راهها بر آن ظاهر بود و در غایت وسعت بود چه رهو حالتی یعنی ساکن آمده
یعنی فرجه واسعه باز آمده یعنی دیگر باره بر وی عصا مزن تا بحال اول رود و بگذار تا قبطیان در روند و بگذرند و بترس
که بدرستی ایشان گروهی غرق شدگانند یعنی همه در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا مِنْ
جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار بگذاشتند از بوستانها و درخت و چشمهای آب روان
و کشتهای رسیده و ناکاشته و منزلهای نیکو و آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ و اسباب و تنعم و تنعم
کرده بودند در آن نعمت متنعمان و شادی کنان كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ همچنین است کار ما
که بمیراث دادیم مواضع و منازل ایشان گروه پسینیان از مردمان یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ
السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ پس گریه نکرد بر ایشان آسمان و زمین یعنی از هلاک ایشان کسی را حساب
نبود عطا گوید گریه آسمان سرخی اطراف وی است و در نقل وارد شده که پیش از شهادت امام حسین علیه السلام آن
سرخی نبود چون آنحضرت را در کربلا شهید کردند آسمان بر وی بگریست بلکه خون بگریست و گفت سرخی آسمان است
و این نقل را سدی آورده و در معالم مذکور است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی که دشمن خدا و رسول بود

گذشت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه فرمود که آسمان و زمین برای این نخواهند گریست و این آیه را خواند
پس از آن امام حسین علیه السلام بر آنحضرت گذشت و فرمود که آسمان و زمین نگریستند مگر بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی
بن ابی طالب علیهما الصلوة والسلام و گفته‌اند که گریهٔ آسمان و زمین سرخی کرانهٔ آسمان است و بعضی بر آنند که علامتی
ظاهر شود که دلیل بود بر حزن او مانند سرخی که در اغلب حالت بر غم و اندوه و بر مرتفع چون فرعونیان را
عملی که بآسمان رود نبود و بر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست و در آسمان برای او
گشوده نمیشد تا روزی که فوت شوند آسمان تأسف خورد و زمین را بر رفتن ایشان فخری شد نگاه اند که گشوده
بلکه برای ایشان درک گشوده و نبود مهلت داده از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ
الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ و هر آینه رهانیدیم بنی اسرائیل را از عذابی
خوارکننده که بندگی فرعون بوده و تعب در عمل عذابی که واقع بود از فرعون بر پرستی که فرعون بود و سرکشنده حد خود
بلند ساخته از کافران که متجاوز اند از حد و اولیان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و بدرستی که برگزیدیم
موسی علیه السلام را و مومنان بنی اسرائیل را بر دانستن یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه برگزینیم ایشان را بر عالمیان
زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ و دادیم مر ایشان را از نشانهای قدرت ما
آنچه در او نعمتی آشکارا بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا
الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ و بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش میگویند نیست عاقبت کار و خاتمت
حال مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از حیات و نیستیم ما زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فَأْتُوا بِآبَائِنَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در بعث بعد الموت این سخن از ایشان جهل بود
زیرا که هر چه جایز بود وقوع آن از خدای تعالی بوقت خاص لازم نبود وجود و ظهور آن در هر وقت که دیگری خواهد
پس چون وعدهٔ بعث در آخرت اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر آن حکم نرسد أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ

من قبلهم

مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا قوم قریش بهتراند در قوت و شدت و مال و شوکت یا قوم
تبع حمیری که بودند لشکری با عدت و اهبت در غایت کثرت گویند بنای سمرقند تبع کرده و بعضی گویند هم
آن بوده و چون قتیبی می‌گذشت چنین می‌نوشته که این نوشته شمر الملک تبع حمیر و آنان بزرگ بوده‌اند
پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن چون کفر ورزیدند هلاک کردیم ایشان را و دیگر گویند که تبع شرق و غرب را گشت
و حمیر را آباد کرد و در روایتی از ابن عباس است که او پیغمبر بوده و دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا
حق سبحانه و تعالی قوم او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را کشتند و تبع تلافی
آنجا لشکر کشیده و دو حبر از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفتند و گفتند این
جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت کردند و او از قتل و غارت اهل مدینه درگذشت
و آتش پرست بود و در دست آن دو حبر مسلمان شد با جمعی از اهل کتاب متوجه یثرب شد قومی از هذیل پیش او آمدند
و گفتند دلالت کنیم ترا بخانه که گنج در وست از نقره و مروارید و زر جید گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که
قصد خانهٔ کعبه کند و هلاک شود تبع قصه گنج با احبار در میان آورد گفتند ای ملک هیچ پادشاه که این قصد کرد
در روی زمین و هیچکس قصد آن خانه نکند مگر که هلاک شود ترا آنجا باید رفت و خانه را جامه پوشانید و تعظیم بجای
آورد و قربان هم نمود تبع رفت و بعد از تعظیم و پوشش شش هزار شتر قربان کرد و از آنجا بیمن توجه نمود قوم او
تبر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته با تو نمی‌سازیم تبع دلایل و حکایت بر حقیت بر ایشان خواند و ایشان رضا
ندادند و گفتند با آتش امتحان می‌کنیم و آتش در دامن کوهی از کوههای یمن بود که چون دو کس اختلاف کردندی هر که محق بودی
بدان آتش درآمدی و مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش درون رفتند و
سلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان درآمدند تمامی بسوختند و بنا بر سیر بثبوت رسیده که تبع نامهٔ نوشت
بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بشاهول یهودی سپرد که اگر آنحضرت را دریابد بدو رساند و الا با اولاد خود سپرد و

وصیت نماید که بعوض من بخانه و فرزند پیش دیگرم از نسل شاه هول ابوایوب انصاری بود و او نامه را به ابوایوب عرض نماید
به حضرت رسول صلی الله علیه و آله سپرد نوبت و خود که مرحبا بالاخ الصالح و کنیت او ابوکرب و نام او اسعد بن ملکیکرب
و در کشف نقل کرده که ابوکرب اسعد حمیری ایمان آورده به پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت آن حضرت به هفتصد سال و
در روح الدرر آورده که بعدت هزار و پنجاه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بوده باشد وَمَا
خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم آسمان و زمین و آنچه در میان آنست بازی کنان
یعنی بی‌حکمت آفریده‌ایم به بازی بلکه همه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده‌ایم و از حکمت نسزد او میاز اهمال و مهمل
گذاریم بی ثواب و عقاب و از این معلوم میشود که افعال الله معلل بغرض است و این حجت فاضل مردمانست
برای استکمال مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نیافریدیم اهل آسمان و زمین را
مگر برای حق که ثواب بر طاعت و عقوبت بر معصیت ولیکن اکثر مشرکان و معاندان بسبب غفلت و عدم فکرت
نمیدانند که فعل حکیم بحق بوده کشف الغی إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستی که روز جدا شدن حق
از باطل یا جدائی میان مومن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن همه آدمیانست يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى
عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ روزی که دفع نکند هیچ
دوستی و خویشاوندی از دوست و خویش خود چیزی را از عذاب یا سود نرساند از کسی بکسی از هیچ چیز و باشند
دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر و لیکن کسی که خدای تعالی بر او بخشوده باشد یعنی ایشان یاری کنند
یکدیگر را بشفاعت علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که دوستان غیر اولیاء الله چیزی از عذاب نتوانند باز داشت
از دوستان خود مگر آن دوستان آل محمد صلوات الله علیهم که مراد از مستثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالبست
کسی که او عذاب کند یاری نتواند کرد مگر ماذون باشد و مهربانست بر هر که رحمت کند او را به شفاعت باشد
چون نبی و اوصیا علیهم السلام إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ

بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن خوردنی گناه‌کارانست یعنی ابوجهل و این زقوم چون بخورند مانند مس و روی گد
گداخته شود و در شکمها جوشیدن مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند روده‌های ایشان را و بعد از امعاء و احشای
ایشان را پس حق سبحانه و تعالی زبانیه را گوید خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بگیرید این گنه‌کار را پس بکشید بعنف
تا میانه دوزخ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ
آنگاه بریزید بر سر او از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن و درون آب معذب شود چنانچه درون او از زقوم
معذب است و گوئید مر او را پیش و کشش این عذاب را بدرستی که تو ارجمندی نزدیک قوم خود و بزرگوار بزعم خود ابوجهل
لعین میگفت من اعز و اکرم وادی ام در بطحا از من عزیزتر و بزرگتر نیست در آنروز حق سبحانه و تعالی گوید که
إِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب آنست که بودید شما که بآن شک می‌آوردید تا اکنون معاینه دیدید
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ
بدرستی که پرهیزکاران در جایگاه ایمن باشند یعنی مقامی که در او آفات و مخافات و امراض و اعراض نبود در بوستانها
و سر چشمه‌ها می‌پوشند از حریر و دیباج نازک و ستبر در حالتی که متقابل باشند در مجالس یکدیگر با هم ستانش باشند و در تفسیر
سوده‌ها آورده که این تقابل در مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه و تعالی همه مومنان را بر سر یک خوان نشاند و همه
روبروی یکدیگر باشند كَذٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ همچنین است حال ایشان
از تغیر و تبدیل و جفت سازیم با ایشان زنان بکر و ایم متقابل از زنان سفید گشاده چشم و اختلافست در آنکه ایشان
زنان بهشت باشند یا حور العین بهشت میخوانند در بهشت هر میوه که در بهشت آرزو کنند یعنی هر میوه که آرزو کنند از ایشان
حاضر باشد در حالتی که ایمن اند از عذاب و مضرت یا از انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ
وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ نچشند در آخرت مرگ را مگر مرگ پیشین که در دنیا
چشیدند و در انوار التنزیل گوید که ضمیر عاید باخرتست و مرگ اول احوال اوست یا راجع بجنات است و مومن در حال

اشراف بر موت بهشت مشاهده او بکرده کویا که در موت با ستثنا اند برای مبالغت در تعمیم نفی و ممتنع بود
کانه میفرماید که نخواهند چشید در وی موت را مگر کاهی که ممکن بود چشیدن موتة اولی در مستقبل و دیگر معهود در کتب
مردمان آنست که هر زندگی را مرگی در پی است حق سبحانه وتعالی خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست و نگاه میدارد
حق سبحانه وتعالی بهشتیان را و از ایشان دفع می کند عذاب دوزخ را از روی کرم و فضل که واقع شد از نیکار
تو آن صرف عذاب و حیات دایمی در بهشت آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ پس جز این نیست که ما آسان کردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بلغت
تو شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود منتظر گشته اند و پند نپذیرفتند پس چشم دار چیزیرا که وعده ایشان
فرود آید بدرستی که ایشان نیز منتظراند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از آن ایشان عذاب
نامتناهی و در تیسیر آمده که قوم فتحی بازند و منتظر ماهر زمان رنجی بی اندازه در حدیث صحیح آمده که هر که سوره دخان بخواند در شب
جمعه البته آمرزیده شود و از حضرت نبوت صلوات الله و سلامه علیه مرویست که هر که این سوره در شب آدینه بخواند حق تعالی او
برانگیزد و او را حق سبحانه وتعالی ایمن در روز قیامت و جای دهد او را در سایه عرش خود و حساب بر او آسان سازد و نامه
اعمال او بدست راست دهند در قیامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مقرات اسما الهی اند چنانچه حا اشارت
بر حی و میم بقیوم کنایه از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حکمت ازل و میم ملکت ابدی میان هر دو قسم یاد می کند
که فرو فرستادن قرآن از نزد خدای بر همه غالب و دانا ست بر تدبیر مطالب و تقدیر مراتب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت و در زمینها از جبال و اشجار
و حیوانات و نباتات مرکوز کانرا وحدت و قدرت وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و در آفرینش شما از نطفه و تغییر آن از حالی بحالی و در آنچه پراکنده میسازد در زمین از جنبندگان با اختلاف
صور و اشکال و لغات ایشان علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت ذو الجلال مر کروهی را که بیقین کشوده شود یعنی
استدلال کنند بدان آیتها و رابطه استدلال متیقن کردند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مَآءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و در اختلاف شب و روز در الوان
و مقادیر و در آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از آسمان یا از ابر روزی یعنی آب که سبب روزی است پس زنده کرد بدان آب
زمین را پس از خشکی و پژمردگی و در گردانیدن بادها با اختلافات جهات و اوقات و احوال بگرد بعضی گرم اند و بعضی سرد
و برخی راحت بخش اند و نفع اند و دیگری بخشش ضرر و بعضی ابر را میبرند و برخی می آرند و دیگری درختان را آبستن میسازند و جز
این هر آینه دلالتهاست روشن و شواهد ابر کمال قدرت الهی مر کروهی را که تعقل کنند تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا
عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ این دلیلها و دلالات آیات خدای تعالی است یا این
آیتها آیات قرآن است میخوانیم بر تو براستی و درستی پس بکدام سخن بعد از حدیث خدای تعالی که قرآن است و دلایل قدرت
او ایمان می آرند اگر بدین نگروند وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ سختی عذاب مر هر دروغ گویی راست بسیار گناه یعنی نضر بن
حارث که يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
می شنود آیتهای خدا را که خوانده میشود بر او پس اصرار می کند یعنی اقامت می نماید بر کفر خود در حالتی که گردنکش است از ایمان
بر آن گویا نشنیده است آنرا یعنی چون قبول نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک
در دوزخ بشارت بطریق تهکم است وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُهِينٌ و چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآن است فرا گیرد آنرا استهزا یعنی بان
افسوس کند و تصور ننماید که از حق و صواب و دور است آن گروه مستهزیان ایشانراست عذابی خوار کننده مِنْ
وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ

عظیم پیش روی ایشان دوزخ است چه بدان متوجه‌اند یا پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل و بازگشت ایشان به
دوزخ خواهد بود و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند آن را از اموال و اولاد چیزی را از عذاب حق سبحانه و تعالی و
نه دفع کند و باز دارد از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان را یعنی بتان و مر ایشان راست
عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هٰذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ این قرآن راه نماینده است و آنانکه کافر شدند به آیتهای پروردگار ایشان که قرآنست یا دلایل قدرت
و حکمت او یا حجج الهی که رسیده‌اند بر ایشان به انبیا علیهم الصلوة والسلام ایشان راست عذابی از سخت‌ترین عذابی
الم رساننده اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ خدای بحق آنست که رام کرد از برای شما دریا یعنی سطح آن را هموار کردانید تا چیزها متخلخل مثل چوبها به
بالای او بایستد و کیفیت تسخیر او آنست که منع نمی‌کند غوص در وی [illegible] تا برود کشتیها در وی به فرمان و تقدیر الهی
و تا طلب می‌کنید از فضل الهی انواع فواید چون تجارت و استخراج لؤلؤ و مرجان و صید ماهی و غیر آن تا شاید که شما
شکر گویید خدا را بر این نعمتها وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و رام کرد برای شما یعنی پیدا فرمود برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و آنچه در زمین است
از کوه و دریا و شجر و ثمر و همه اینها از وست نه از غیر او به درستی که در تسخیر این اشیا نشانه‌هاست بر قدرت الهی و علم و
حکمت او و نشانها برای گروهی که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحایف مبدعات ظاهر است
و از صفایح مکونات باهر قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله آنانی را که گرویده‌اند که درگذرانند و عفو کنند مر آنانرا
که نمی‌ترسند از روزهای خدای تعالی هلاک و عذاب عرب از وقایع با ایام تعبیر کنند چنانکه یوم بعاث و یوم [illegible]
پس معنی آیه آنست که درگذرانید از قومی که تامل نمی‌کنند از روزهای هلاک کافران و نمی‌ترسند از آن تا پاداشت دهد

خدای تعالی گروهی را به آنچه بوده است که کسب می‌کنند از سیآت و مغفرت گویند سبب نزول آیه قصه مرد غفاری است [illegible]
گرفته از آن در سوره منافقان مذکور خواهد شد اگرچه سوره مکی است و اقوال دیگر نیز گفته‌اند و گفته‌اند که این حکم به آیه
قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ هر که بکند
کاری شایسته پس مر نفس اوراست ثواب آن عمل و هر که کاری بد کند پس بر اوست وزر و وبال آن پس بسوی پروردگار
خود مکافات خود باز گردانیده خواهید شد برای جزا و پاداشت کردار و گفتار نیک و بد وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و به تحقیق که ما دادیم فرزندان
یعقوب را علیه السلام توریه و حکم کردن در دین و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله این قدر پیغمبر
نبوده‌اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف علیه السلام تا زمان عیسی علیه السلام و روزی دادیم ایشان را
از چیزهای پاکیزه و حلال گفته‌اند مراد من و سلوی است و تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وَ
آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي
بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشان را دلیلهای روشن از کار دین و ملت و معجزهای
پیدا و آیتهای هویدا در کار پیغمبر ما صلی الله علیه و آله تا او را بحق شناخته‌اند و امر او بر ایشان محقق شد پس اختلاف
کردند در کار او و مکر او پس آنچه آمده بدیشان دانش به حقیقت حال یعنی به تحقیق دانسته که حضرت پیغمبر آن پیغمبر است که
در توریه مذکور شده و او را پوشیده‌اند از روی عداوت و حسدی که در میان ایشان هست به درستی که آفریدگار تو
حکم کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند که در آن اختلاف کردند یعنی در کلمات منبه در توریت که بسبب نعت
سید کاینات و خاتمه و خلاصه موجودات علیه و آله اکمل و افضل الصلوات و التحیات ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ
مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو را بر راهی
روشن از کار دین پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل کن و متابعت مکن آرزوهای آنکه نمی‌دانند

حقیقت توحید و جاهلانند از وعد و وعید یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران باز گرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا
عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و هرستی که ایشان
دفع نکنند از تو چیزی را که خواهد خدای تعالی بتو و این بر سبیل فرض و تقدیر است بجهت قطع اطماع ایشان علی بن
ابراهیم رحمة الله علیه میفرماید که این خطاب مرتادیب رسول الله است صلی الله علیه و آله و در معنی تهدید امتست و
تحقیق ستمکاران بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگراند و دوستی ایشان یکدیگر را بسبب مجانست است چه جنسیت
علت ضم است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوی ایشان مرو و مصاحب از جنس خود پیدا کن
و لهذا آنحضرت فرمود مر امیر المؤمنین علیه السلام را یا علی انت اخی و ولیی و صدیقی فی الدنیا و الآخرة و در بعضی آثار
صدیقی وارد و یا آمده ای علی تو برادر و بجان برابر منی و دوست منی در دنیا و آخرت و خدای تعالی دوست
پرهیزکارانست و تو هم ایشان را دوست دار سیما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که امام و پیشوای متقیان است
هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این متابعت شریعت بر وجهی که نازل الله
بینائیهاست مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را و رهنمونی است از ضلالت و بخشش ای از خدای
تعالی گروهی را که بیگمان شوند یعنی از دیدگان گذشته طالب مرتبه عین الیقین باشند در معالم آورده که گروهی از
مشرکان که مؤمنان را گفتند آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد و ما را العالی بگیرند آنجا نیز از شما
بمال و جاه افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم پس این آیه آمد که أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ
أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
آیا پنداشتند آنکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت آنکه گردانیم ایشان را در آخرت مانند آنها که گرویدند و کردند
کردارهای شایسته یعنی مشرکان و معاندان در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود یکسانست زندگانی ایشان در دنیا و مرگ
ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که با ایمان بمیرد با ایمان زنده خواهد شد و هر که بمیرد بر کفر بر کفر مبعوث خواهند گشت به

بحکمت

حکمت کرا ایشان میکنند و نتیجه شرک و توحید برابر میدارند نیست یکسان لائق نهر آتش با آب حیات چه حالات
ایشان در حیات و ممات مختلف است مؤمنان در حال حیات بر طاعات اند و کافران بر معاصی و در وقت ممات
مؤمنان بر بشارت رحمت اند و وصول رضوان و ثواب الهی و مشرکان مأیوس از رحمت و وصول سخط و عقاب
نامتناهی وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و بیافرید حق سبحانه و تعالی آسمان و زمین را براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیء و موحد
و مشرک و موافق و منافق تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداشت داده شود هر کسی بآنچه کسب کرده باشد از خیر و شر
ایشان یعنی عمل کنندگان ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب اخیار روا دارند و یا در عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را
از عمل او جزا دهند أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ
وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا چون میبینی او را که فرا گرفت
خدای خود را هوای خود یعنی هوای نفس خود را از پی رود و فرمان برد چنانکه فرمان خدای میباید برد یا آنکه
معبود خود را بآرزوی خود گیرد یعنی بتی که میپرستد چون بتی از آن نیکوتر بیند آن را بگذارد و این را بخدائی روا دارد
و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر آورده که این آیه نازل شد در شان قریش در آنچه دانسته کردند بعد از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله با حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که متابعت نفس و آرزوی خود کردند و نص الهی را که
از امامت و خلافت از و کرده و دیگری را بر و برگزیدند چه دل ایشان آن میخواست با وجود آنکه حضرت رسول صلی الله
علیه و آله آن را بمواثیق و عهود مؤکد ساخته بود و چون فرمان الهی را بر طرف کردند حق سبحانه و تعالی ایشان را در خذلان
گذاشت و لطف از ایشان باز داشت چنانچه میفرماید که چون ایشان نهی آن را که فرو گذاشت او را خدای تعالی در بیش
که حضرت را امت بعد قبت آنکس که نقض و دعوت فایده ندارد و ایشان بجهت شنیدن دنیا از دین برگشتند
و مهر خذلان نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود و بر دل او تا تعقل آیات و حجج الهی نکند و نهاد بر چشم او پوششی از نور

گذاشت و عدم لطف تا بنظر عبرت بازنگرد و جواب شرط آنست که چگونه چنین کس را هدایت یابد پس کیست که راه نماید او را
از پس فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را آیا پند نمی‌گیرید یعنی پند گیرید تا متنبه شوید و از خواب غفلت بیدار گردید
وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ
هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگر زندگانی دنیا که ما در وی میمیریم و زنده میشویم یعنی بعضی از ما
می‌میرند و بعضی زنده میمانند یا ما میمیریم و زنده میکنیم اولاد خود را یا اموات نطفها باشند در اصلاب پدران و
احیا بعد از آن و احتمال دارد که قایلان این مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست که هرگاه که میرد روح او
بجسدی دیگر تعلق میگیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار بمیرد و دیگر باز آید و هم مشرکان گفتند که هلاک نمیکند ما را
مگر مرور زمان و کهنگی و پیری یعنی بزعم ایشان اینست که مرور ایام و لیالی آن موثر است در هلاک و موت انفس و منکر اند
ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی و اسناد میکنند حوادث را بدهر لیکن چون بمیرند آگهی دانند و نیست کار او را
با ایشان نسبت مرگ بروزگار میکنند هیچ دانشی چه طلب و هو و متصرف آن حضرت عزت شانه و جل جلاله و عظم برهانه
و دهر را هیچ کاری و اختیاری نیست و آنکه در حدیث وارد شده که لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر صاحب
کشاف میگوید یعنی فان الله هو الآتی بالحوادث لا الدهر پس مدبرسی که خدای تعالی آورنده حوادث است نه
دهر و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام این حدیث چنین وارد شده که لا تسبوا الدهر هو الله و وجه آن اگر این حدیث فرموده اند
یکی آنکه دهر را فعلی نیست بلکه متصرف و مدبر حق تعالی است و این در کلام محذوفست پس سب محذوفست پس سب
بی وجه باشد و دیگر آنکه ملحدان و آنانی که نفی صانع کنند نسبت میدهند جمیع حوادث را بدهر از جوانی و پیری و صحت
و مرض و بقا و فنا و از صانع جاهل و غافلند و اعتقاد کرده اند که دهر فاعل اینهاست آنحضرت نهی فرمود
که سب مکنید دهر را که ان الله هو الدهر یعنی از آن حیثیت که افعال الهی را بوی نسبت میدهید چه فاعل و مدبر
بلکه خدای تعالی است پس فی الحقیقه سخن دادی شما راجع بحق میشود و نعوذ بالله که انجم و افلاک بفرمان او گردند و مخلوقات

عرصهٔ خاک بامر او میروند نیستند ایشان مگر گمان میبرند و بمجرد تقلید بی تمسک بدلیل سخن میگویند و بخیال چنین
واهی میباشند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشد در باب بعث
و نشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة و مانند آن الذی احیاها لمحیی الموتی نباشد حجت ایشان و مقاله باطلهٔ ایشان
اگر چه حجت نیست حجت گفت زیرا که در سیاق حجت و نام نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقال ایشان
مگر آنکه گویند که بیارید پدران ما را اگر هستید راستگویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ و روز رستخیز است و این سخن ایشان بیهوده بود
چه احیای موتی بوقت و وقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقت غیر آن وجود نگیرد دلیل عجز نباید کرد
قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
این جواب ایشان است یعنی بگو که خدای تعالی زنده میکرداند شما را در رحم پس میمیراند شما را در دنیا پس جمع
میکند شما را در قبور و در روز رستخیز هیچ شکی نیست در آمدن آن پس کسی که قادر باشد بر این قادر خواهد بود بر زنده کردن
پدران شما با آنکه این آسانتر است از آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی
که قایم شود قیامت در آن روز زیان کنند تباه‌کاران و زیان ایشان آنکه بدوزخ بازگردند و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه
گوید که این آنانند که باطل کردانیدند دین الهی را وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ
تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و بینی در آن روز هر گروهی را بزانو درآمده و گفته اند جثو خاصه کفار است و اصح آنکه عام
دارند چه هر کس از هیبت آن روز بزانو درافتند مگر مخصوصی چند که انبیا و اوصیا اند علیهم السلام هر گروهی خوانده شوند
بنامهای ایشان یعنی صحایف اعمال و ایشان گویند امروز جزا داده خواهند شد به آنچه بوده اید که عمل میکرده اید هَٰذَا
كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اینست کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین نوشته اند

آن امر کرده بودیم سخن گوید یعنی روشن سازد بر شما عملهای شما را براستی بی زیاده و نقصان بدرستی که ما نسخه میگرفتیم
آنچه را بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر ان باسمان برند حق سبحانه وتعالی ثابت سازد در ان نسخه
هر چه ثواب یا عقابی بران مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو گرداند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ که
سال بسال نسخه اعمال بنی آدم بملایکه میسپارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ
رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اما آنانکه گرویده اند بخدا و آنچه نزدیک اوست و کرده اند عملهای
شایسته پس در آورد ایشانرا پروردگار ایشان در رحمت خویش که از جمله آن بهشتست آن دخول رحمت است
رستگاری بزرگ و آشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ
قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما آنانکه نگرویده اند ایشانرا گویند آیا نبود که آیات ما خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادیم تا
آیتهای کتب من بر شما میخواندند پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان امتناع نمودید و بودید گروه مجرمان و مشرکان
وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا
ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و چون گفته می شد نزدیک شما که ای قوم بدرستی که وعده حق سبحانه وتعالی بحشر و حساب و
ثواب و عقاب است و قیامت هیچ شکی نیست در آن گفتید ما نمیدانیم که چه چیز است قیامت گمان نمیبریم بقیام او مگر
گمان از شما یعنی گمان ماست که شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست شما را در ان و ما نیستیم بیگمانان در آن
یعنی ما را یقینی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و ظاهر شود مر ایشانرا در آخرت پاداشت بدیها که کرده اند در دنیا و عیب شمرده
منکر بودند و فرود آید بدیشان عذاب آنچه بودند که بآن افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ
نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گویند مر ایشانرا که امروز
فرو میگذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو میگذارند و دست باز میدارند چیزی فراموش شده را همچنانکه شما نیز فرو گذاشتید و باز داشتید

و بغفلت باز گذاشتید دیدن این روز شما را و ساختگی و آمادگی نکردید برای وی و جایگاه شما آتش است و نیست شما را
یاران و مددکاران که خلاص دهند شما را از آتش ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ این فرو آمدن عذاب شما بسبب آنست که شما
فرا گرفتید آیتهای حق سبحانه وتعالی یا دلایل قدرت او یا حجج او را و یعنی افسوس میکردید بر آن و تفکر نمی نمودید در آن
و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و حیات فانی مغرور شده از حیات جاودانی غافل شده بودید پس امروز بیرون آورده
نخواهید شد از آتش دوزخ و نه از ایشان که طلب خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا گویند که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوند
چه خشنودی حق از ایشان غایب و درست فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ
الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس مر خدای راست همه ثناها و ستایشها که آفریدگار آسمانها
و آفریدگار زمین و پرورش و تربیت کننده عالمیان است و مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمانگذاری و آثار قدرت
او ظاهر است در آسمانها و زمین و او غالبست بر همه مخلوقات و دانا بر همه کارها در حدیث ابی درود آمده که هر که بخواند سوره
جاثیه را بپوشاند حق سبحانه وتعالی عورت او را و ساکن گرداند روعت او را نزدیک حساب و حضرت امام محمد الباقر علیه السلام
فرموده که هر که بخواند این سوره را باشد ثواب او آنکه نبیند آتش دوزخ را هرگز و او با حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ گویند حا اشارت بحکم الهی است و میم بمکان [illegible]
[illegible] بحکم کامل محمد شامل بود که عذاب کنم هر که بی ایمان آید و فرستادن کتاب بعضی از بعضی [illegible]
حکم کنند [illegible] کار در کردار و حکمت [illegible] مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ
أَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ نیافریدیم آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست
از انواع مخلوقات و اصناف موجودات مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و مصلحت و نیافریدیم ایشانرا مگر

باندازه زمانی نام برده که هر یک را آنحضرت مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است
و آنانکه نگرویدند بآخرت هر آینه از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و از اهوال حشر روی برگردانندگان اند ازان
فکر کنند و نه وقعی از اسلام دارند قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ
أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله مر کافران را که شما خبر دهید مرا از آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه و بتان و جن خبر ان
بنمایید من که چه چیز آفریده اند از زمین و اجزای آن یا مر ایشان را شرکتی است در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است
که معبودان شما عاجز اند و ایشان را در آسمان و زمین تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک می سازید بیارید
بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در آن فرموده باشند شما را بشرک یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان
یا روایتی که از انبیا گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید راست گویان در دعوی خود و چون
مشرکان درین حجت عقلی و نقلی فرو ماندند حق سبحانه و تعالی در باب گمراهی ایشان فرموده که وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ
يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ و کیست گمراه تر
از کسی که بخواند و پرستد بجز خدای تعالی آنرا که اجابت نکند دعای او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود خود را در
مدت عمر دنیا بخواند اثر استجابت از وی ظاهر نخواهد شد و بتان از خواندن بت پرستان مر ایشان را بیخبر اند و چون
نمی شنوند چه جای آنکه سر ایشان را دانند پس چگونه اجابت کنند بخلاف کسی که از عبادت خداوند شنونده و بیننده
و داننده اسرار و اجابت کننده و عادت باز دارد و روی توجه بجانب ایشان نمی آرد این جز کسی که
چشمه اجابت بگذارد و روی آورد در ظلمات وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا
بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ و چون حشر کرده شوند آدمیان باشند معبودان باطل مر عابدان خود را دشمنان بخلاف آنچه
گمان میبردند بدیشان از شفاعت و یاری و مددکاری و باشند معبودان بپرستش عابدان مر ایشان را انکار کنندگان

و عابدان

و عابدان باشند به پرستش معبودان منکر یعنی بتان گویند که ما را نپرستیدند کما قال الله و یوم القیمة یکفرون بشرککم
و بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال الله تعالی والله ربنا ما کنا مشرکین وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای
کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد دلایل اعجاز آن آنها که کافر شدند مر آن سخن حق را آن هنگام که آمد بدیشان این جادوئی روشن است
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ
شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بلکه همین کافران گویند که آن سحر خوانند میگویند محمد صلی الله علیه و آله
بر بسته است قرآن را بر خدای تعالی و از خود گفته بگو اگر بر بافته باشم بالفرض محال آن یعنی نعمات بزرگ بوده و بر افترا
بر آن عقوبتی عظیم متفرع شود پس شما مالک نتوانید بود برای من از خدای تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب
پس چگونه من جرأت کنم و به استظهار کدام مددکار این کار سازم خدای تعالی داناست بآنچه شما خوض میکنید در آن
یعنی طعن میزنید در قرآن و سحر و مفتری میگوئید بسند است خدای تعالی میان من و شما برای من گواهی دهد بر تبلیغ کلام
و تبلیغ احکام بسوی انام و بر شما بکذب و عناد و انکار و افساد و او آمرزنده است کسی را که از شرک توبه کند مهربان است
بر کسی که در ایمان راسخ باشد قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ
أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم که من نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول
پیغمبری نیستم که مبعوث شدم که شما استبعاد کنید که هرگز این نوع چیزی نبوده بلکه خاتم پیغمبرانم و پیش از من بسیار
پیغمبران بوده اند پس چرا نبوت مرا منکرید و تعجب دارید و نمیدانم که چه خواهند کرد به من از محنت و راحت یا اقامت و هجرت
یا اقامه یا قوم و نمیدانم که بشما چه کنند از خسف و قذف و رجف و قتل و اسر و حسبان آن یعنی من از جانب حق سبحانه و تعالی
مبعوثم هرچه مرا اعلام فرموده از امور غیبیه من آن را میدانم و الا نه چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد در اسباب نزول
آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در آب و درخت و گلستان بود

صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشحال گشتند و چون بعد پیر دیر نزول واقع می شد و آزار مشرکان مر ایشان را از حد تجاوز کرده بود
اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این آیه نازل شد که نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه پیروی نمیکنم مگر
آنچیزی را که وحی کرده میشود بسوی من و از آن رؤیا نیستم که گذشت و نیستم من مگر بیم کننده و از عذاب خدای تعالی بیم کردنی
آشکارا و من از عقوبات امور و خواتیم احوال بی وحی الهی خبر نتوانم داد قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر
شده اید بآن و گواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل از احبار ایشان چون عبدالله بن سلام و گفته اند یامین بن یمین
بر مثل آن که از نزدیک خدای تعالی است پس ایمان آورده است بآن از سر وثوق معلومست که این شاهد ابن
سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود و آل حم در مکه فرود آمده مگر
آیه در محاوله است که میان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و قریش واقع بوده و شاهد موسی کلیم است علیه السلام
و مثل قرآن توریه و معنی آیه اینکه اگر قرآن از نزد خدای تعالی بود بر شما بدان نگروید و موسی علیه السلام گواهی داد
بر توریه که آن نیز از نزد خداست و بقرآن ایمان آورده و شما گردنکشی کردید و بدان نگروید نه که شما ستمکاران باشید
رجوع دین کار مر بینی که خدای تعالی راه نماید ستمکار را از بهشت و در بادیه خذلان فرو میگذارد آورده اند که چون
قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان آیه آمد
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ
هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ گفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان برای آنانکه ایمان آورده اند از جهینه و اشباه
ایشان اگر دین اسلام چیزی بودی در راستی و درستی پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت کردندی بسوی او از ما
قبایل که در آن سابق بودی چه رتبه ما از آن بزرگتر است در بزرگی و شهرت یا شتربانان یهود و بعد از اسلام ابن سلام اصحاب

او گفتند اگر آنچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم آورده خوب بودی دیگران پیشدستی نکردندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما ایشان
و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد پس میگویند این دروغ کهنه است
یعنی پیشینیان مثل این می گفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا
عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی علیه السلام یعنی توریه بوده و
گردانیدیم ما آن را پیشوای اهل دین و سبب رحمت ما بر دوازده گان و این قرآن کتابیست تصدیق کننده مر توریه را و بیا
جمیع کتب منزله را بزبان تازی تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت و قرآن مژده دهنده است نیکوکاران را
برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آنانکه گفتند
که آفریدگار ما خداست پس ایستادند بر آن و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت
که منتهای علم است در بحر الحقایق آورده که استقامت در زبان بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و به نفوس بر آداب
طریقت و بقلوب بر تصفیه از تعلقات و بارواح بر تجلیه انوار صفات و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که استقامت در
ولایت حضرت امیرالمؤمنین است علیه الصلوة والسلام چه بی همراهی استقامت چنین وصول بسر منزل کمال گر بت اهل
و خیالیست بی حاصل پس هیچ ترسی نبود و هست بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی و نه ایشان در آن جهان اندوهناک شوند
که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت بر طریقه عترت حضرت پیغمبر صلوات و سلام علیهم ملازمان بهشتند جاوید بودگان در آن
پاداشت داده شوند پاداشت دادنی بآنچه بودند که عمل میکردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ
أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً
قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و فرمودیم آدمی را به پدر و مادر نیکوئی کردن بر نهجیست

مادر او را برنج و سختی و نهاد و را یعنی بزاد او را بمشقت و محنت و مدت حمل او و از زمان از شیر باز گرفتن
سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد و از اینجا معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بود و چه زمان رضاع
حولین کاملین است تا وقتی که برسد آدمی بکمال قوت خود که سی و سه سالگی و گفته اند که از هجده تا چهل و برسد بچهل
سالگی و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اخبار و نوید
و بشارت داد او بوجود حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه و آله که این حال آنحضرت است که بعد از این بظهور
خواهد آمد که والده طاهره اش از مشقت حمل که فارغ شد خبر شهادت و مصیبت آنحضرت بوی رسانیدند و شش ماه
در شکم مادر بود و دو سال شیر خورد و در کنار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله پرورش یافت و محبت حضرت نبوی
بمرتبه بود که فرزند دلبند خویش ابراهیم را فدای وی کرد و چون بحد چهل رسید گفت ای پروردگار من الهام ده مرا و
توفیق بخش تا شکر گویم آن نعمتی را که کرم عمیم انعام کرده بر من که نعمت امامت و پدر نه امام معصوم مطهر است و
نعمتی که بر پدر و مادر من داده که پدر من بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین اهل زمان است که صفات حمیده که
در جمیع انبیا علیهم السلام متفرق بود در وی مجتمع بود و مادر من سیدة النساء عالمیان است و دیگر الهام ده که عمل کنم
عمل ستوده که تو پسندی آنرا و از آن خوشنود باشی حق سبحانه و تعالی دعای وی را استجابت کرد و نهایت طاعت
و عبادت از وی بوقوع آمد و عملی که معصوم کند معلوم است آورد و دنیا حمیده و شهید رفت و در آخرت مجید و سعید خواهد بود
و چه مقدار از مؤمنان بشرف زیارت وی بسعادت ابدی مستسعد میگردند و دیگر دعا فرمود برای اولاد
امجاد و اطهار خود بدین وجه که اصلاح آور برای من یعنی صلاح را جاری گردان بر فرزندان من این دعا نیز بشرف
اجابت رسید که نه امام معصوم از نسل پاکیزه وی بوجود آمد از حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین تا امام محمد
مهدی صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین که اوصاف ستوده و حالات ایشان از شرح و بسط
بیرون است و خاتم ایشان حضرت صاحب الزمان علیه الصلوات و السلام است که عالم بوجود با جود مبارک او

پر

پر باشد و بعد از آنکه عالم پر از جور و ظلم شود ظهور کند و شرق و غرب عالم را مسخر سازد و پر از عدل و داد کند
و عالم را از شرک و کفر پاک گرداند و دیگر فرمود بدرستی که من بازگشتم بتو و من گردن نهاده ام فرمان حضرت ترا
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ
الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ بعد از این تعظیم فرموده می فرماید آن گروهی که با پدر و مادر نیکوئی کردند و شکر نعمت بجای آوردند
قبول کنیم طاعات ایشان را از ایشان نیکوترین آنچه کرده اند و در گذرانیم سیئات ایشان را و مسرور باشند در میان اهل بهشت
وعده داده خدای تعالی وعده راست خدای تعالی در قبول نیکی و تجاوز از بدی آن وعده که بوده اند در دنیا که وعده داده
شده اند بآن و آن وعده بایشان آیات که وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات الآیه وَالَّذِي قَالَ
لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ
آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ و آنکس که گفت مادر و پدر خود را وقتی که او را بایمان
و آخرت میخواندند کراهیت و ننگ مر شما را آیا وعده و وعید مرا اینکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ بر انگیزند
زنده از قبر بیرون آرند و بدرستی که بگذشته اند قرنهای بسیار پیش از من و یکی باز نیامد و پدر و مادر استغاثه میکردند بخدای
تعالی و میگفتند وای بر تو ایمان آر بقیامت بدرستی که وعده حق سبحانه و تعالی در بعث و حشر راست است پس آنکس میگفت
اینکه شما مرا بدو میخوانید نیست مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند و این آیه در باب کافری که در والدین
عاق بوده و ایمان بقیامت نداشت نازل گشته أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ
مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ و آن گروه عاق و منکر آنانند که واجب شده بر ایشان
کلمه عذاب و هستند با گروه چند از کفار که گذشته اند پیش از ایشان از دیوان و آدمی بدرستی که ایشان
هستند از زیانکاران وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و هر یک از این
دو فریق را پایه ها و منزلهاست از جزای آنچه عمل کرده اند پایه های اهل خیر بجانب بالا و پایه های اهل شر بطرف

فعلی و چنین معذور و نبود حق سبحانه و تعالی تا تمام کرداند مر ایشان را جزای عملهای ایشان و ایشان ستم کرده
نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیادت ویوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم
طیباتکم فی حیوتکم الدنیا واستمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون
فی الارض بغیر الحق وبما کنتم تفسقون و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند کافران بر آتش دوزخ
در موضح آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و مواقف ایشان که در دوزخ باشد بدیشان نمایند تا الم حسرت
ایشان بیفزاید و ایشان را گویند بردید و بخوردید چیزهای لذیذ خود را در زندگانی دنیا که داشتید و تمتع یافتید
بآن لذتها یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب
خواری و رسوایی بسبب آنکه بودید که تکبر میکردید در زمین بی استحقاق یعنی کبری ورزیدید بباطل و ناحق و
نو مسلمانان را خوار و ذلیل میداشتید و بسبب آنکه بودید که فسق میکردید و پای از دایره امر و طاعت بیرون مینهادید
و سر از خط فرمان میکشیدید پس امروز در دار العذاب دوزخ جای کبر و این جزای است مر طالبان نجات را
که قدم از اندازه شرع اقدس بیرون ننهند تا در اندرون آتش معذب نگردند واذکر اخا عاد اذ انذر
قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه ومن خلفه الا تعبدوا الا الله انی
اخاف علیکم عذاب یوم عظیم یاد کن برادر عاد یعنی پیغمبر را که از قبیله عاد بود مراد هود پیغمبر است
علیه السلام میفرماید که حال او و قوم او با معاندان قریش بگو چون بیم کرد قوم خود را از عذاب حق سبحانه و تعالی
بر ساحه بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضر الموت بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره
و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده از پیش هود علیه السلام و پس از وی نیز آمدند یعنی بعث هود و پیغمبری او
بخلق نیک مسبوق بود و پس از وی نیز انبیا علیهم السلام بودند و چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را
با آنکه مپرستید مگر خدای را که مستحق پرستش اوست بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ پر هول

قالوا

قالوا اجئتنا لتافکنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین گفتند عاد یا هود آیا آمدی که
تا برگردانی ما را از پرستش بتان ما پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب اگر هستی از راست گویان در وعده خود
قال انما العلم عند الله وابلغکم ما ارسلت به ولکنی اریکم قوما تجهلون گفت هود علیه السلام
که شتاب مکنید در طلب عذاب جز این نیست که علم بوقت نزول آن نزدیک خدای تعالی است و مرا دادن مهلت
و بشما میرسانم آنچه فرستاده شده ام بآن که عبودیت را پرستش کنید و بر بتان غیر از ساختن سبب و لیکن می بینم شما را
گروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل مینمایید و در سوره اعراف گذشت که عادیان بجرم شرک باران
طلبیدند و ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی از آنها را اختیار کنید و ایشان ابر سیاه را اختیار کردند و با ایشان آمد
نزد ایشان فلما رأوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به
ریح فیها عذاب الیم پس آن هنگام که دیدند آنچیزی را که موعود بود از عذاب ابری پهن شده در آسمان روی نهاده
بوادیهای ایشان گفتند عادیان این ابری است باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود که این ابر باران دهنده نیست
بلکه او آنچیزیست که تعجیل میکردید از عذاب که این باد است در وی عذاب دردناک و آن بادی است که از غایت
تندی تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین هلاک کند
و نابود میسازد همه چیز را از انفس و مال و انعام ایشان بفرمان پروردگار خود پس آن باد بجایی که در غایت تندی و
سرکشی و بشتاب می ریگ احقاف بر ایشان بگذشت هفت شب و هشت روز در زیر آن بودند پس ریگ ایشان را گرده
های ایشان بدریا افکند آن باد از غضب الهی بدین رسید پس گشته بجایی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی ندیدی
مگر جایگاههای ایشان یعنی همه هلاک شدند بدین نوع و دیار از ایشان نماند و جایها و مسکنهای ایشان خالی ماند
همچنانکه ایشان را جزا دادیم پاداشت میدهیم گروه کافران و مکذبان را ولقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه
وجعلنا لهم سمعا وابصارا وافئدة فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم ولا افئدتهم من شیء

اِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی که ما تمکین گردانیدیم قوم
عاد را در آنچه تمکین نساختیم شما را ای کفار قریش در آنچه از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ و تصرف و دادیم
مر ایشان را گوش تا بشنوند و چشمها تا ببینند و دلها تا دریابند ایشان بگوش بشنیدند و بدین دلایل قدرت نیز
و بدل در بعد از آیات خدای تعالی و تقدس تفکر نمودند همین که عذاب فرود آمد پس دفع نکرد از ایشان گوش
ایشان و نه دیدهای ایشان و نه دلهای ایشان چیزی از عذاب خدای تعالی چون بودند از تقلید و تعصب انکار میکردند
با تنبیهای خدای تعالی با معجزات پیغمبر او را و بکر و در آمد ایشان را آنچه بودند که بآن استهزا میکردند یعنی عذاب الهی
وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و بدرستی که هلاک کردیم ای
اهل مکه آنچه گرد اگرد شما بود از دیها و شهرها چون حجر و موتفکه و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را برای اهل قریها تا شاید
که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک گشتند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُرْبَانًا آلِهَةً
بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس چرا نصرت نکردند ایشان را آنها را فرا گرفتند آن
هلاک شدگان ایشان را بجز خدای تعالی از برای تقرب بخدای تعالی خدایان یعنی بتانی که ایشان را بخدایی گرفته بودند جهت
تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از نصرت ایشان یعنی ناامید گشتند و برین شد
رجای ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدایی برای قرب بخدای تعالی دروغ ایشان است و آنچه بودند که
بر می بافتند و نسبت میدادند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر برمی تافتند و روی از قوم کرتافت
وکرار و بنافت و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر فرموده که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم روزی از مکه
بیرون تشریف برده بسوی عکاظ توجه فرموده و زید بن حارثه در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مردم را دعوت میفرمود باسلام و کس اجابت نمیکرد و کسی را نیافت که اسلام قبول کند از و آنحضرت از آنجا مراجعت
نمود و بمکه رسید بموضعی که آنرا وادی مجنه می گفتند و آنجا تهجد فرمود در جوف لیل که به تهجد برخواست و در وقت

قرآت

قرآت نفری از جن در گذر بودند که از نصیبین یمن بر قریش گوش کردند قرآت آنحضرت را چون بشنیدند بعضی ایشان گفتند
بعضی دیگر که خاموش باشید و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و
شرایع اسلام مر ایشان تعلیم فرموده بود و در هر وقت نزد آنحضرت می آمدند و آنحضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
می فرمود تا ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان مؤمن و کافر و ناصبی و یهود و نصرانی و مجوس می باشد چنانچه در میان
آدمیان می باشد حق سبحانه و تعالی از آن قصه خبر میدهد وَاِذْ صَرَفْنَا اِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا
حَضَرُوهُ قَالُوا اَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا اِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی را
از اشراف جن و ایشان هفت تن بودند یا نه تن از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل می شنیدند قرآن را گوش
میداشتند و در تفاسیر هست که از حرص استماع قرآن بر بر یکدیگر می افتادند پس چون گذارده شد قرآت و با تمام رسید
ایمان آوردند بآنحضرت و پیغمبر را پسندیدند آنحضرت ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان باز گشتند بسوی قوم
خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا اِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا اُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ وَاِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ گفتند ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی از نزدیک خدای
فرو فرستاده شده پس از کتاب موسی علیه السلام بتصدیق مر آنچه پیش از وی بود از کتب یا موافق با بنیاد دین آن
جنیان یهود بوده اند و از نزول انجیل خبر نداشته اند یا اعتبار نمیکردند از آنجا که معتقد یهود است از انجیل گفتند
انزل من بعد موسی راه مینماید آن کتاب بسوی حق یعنی آنچه راست و درست از عقاید و براه راست رساننده معبود
يَا قَوْمَنَا اَجِيبُوا دَاعِيَ اللّٰهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ اَلِيمٍ ای گروه ما اجابت کنید
خواننده خدای تعالی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را و ایمان آورید بدو و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد
خدای تعالی شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را و برهاند شما را از عذاب دردناک وَمَنْ
لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءُ اُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

هر که اجابت نکند خواننده را بخدای تعالی که حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی که
خواننده حق را اجابت نکند خواه آن خواننده رسول باشد یا وصی رسول باشد بامر الهی عذاب بر او نازل خواهد شد و او عاجز
نمی تواند ساخت خدای تعالی را از تعذیب خود و نیست مر او را بجز خدای تعالی دوستان و مددکاران که دفع آن عذاب
نمایند کان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالت که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مؤمنان جن اختلافست بعضی بر آنند که
ایشان را بر احسان ثواب نیست چنانچه بر اسائت عذاب خواهد بود و از ضحاک نقل کرده اند که ایشان به بهشت در آیند
و بخورند و بیاشامند و جمعی گویند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانکه فرموده و یجرکم من عذاب الیم و علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سوال کردند از حضرت ابی ابراهیم موسی الکاظم صلوات الله و سلامه علیه که آیا جنیان به بهشت
روند فرمود که نه ولیکن حق سبحانه و تعالی را حظیرهاست میان بهشت و دوزخ که مؤمنان جنیان با فساق شیعه در آنجا
باشند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ
الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای تعالی بقدرت کامله عجب
بیافرید آسمانها و زمینها را و مانده نشد و رنج نرسید او را بآفریدن آنها تواناست با آنکه زنده کند مردگان را چه قدرت
ثابت در همه اوقات و غیر اوقات و از نقص و انقطاع مبرا و [illegible] بیاید مخلص معنی این آیه آنست که آیا حق سبحانه و تعالی
با قدرت چنین کامل ازلی و ابدی بر احیای موتی قادر نیست آری هست هر کسی که او بر همه چیزها تواناست بلی محل تعجب
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کنید روزی را که عرض کرده شوند آنانکه کافر بودند بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلب است
که بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد می کنند پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما را
باور نمی کردید گویند آری حق است پس سوگند خورند که بحق پروردگار ما که این راست بوده گوید خدای تعالی با خازن
دوزخ ایشان را که پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شدید بقیامت و سخن پیغمبران باور نمی داشتید فَاصْبِرْ

كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً
مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه و آله بر جفای قوم خود چنانکه صبر کردند
خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و تواریخ ایشان که مراد همه انبیا باشند و من از برای تبیین بود و بعضی گویند که من از برای
تبعیض است و اولو العزم صابرانند بر بلا مثل نوح علیه السلام که مدتی مدید صبر میکرد بر جفا و ایذای قوم و او را بدان مرتبه که
چندان سنگ میزدند بروی که غش بروی طاری میشد و ابراهیم علیه السلام صبر فرمود بر آتش و ذبح ولد و ولد بر ذبح و یعقوب
بر فقد یوسف علیهما السلام و یوسف بر چاه و زندان و ایوب علیه السلام بر بیماری و آزار کرمان و موسی علیه السلام بر آنچه کشید
از فرعونیان و داود علیه السلام چهل سال گریست بجهت ضمان و عیسی علیه السلام خشتی بر خشتی ننهاد بجهت آشیان و علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام و اسلام جهاد و تقدیم رسانیدند و بر معادات
معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و اضرار منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد المصطفی
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بودند و گویند معنی اولو العزم آنست که سابق اند بر انبیای دیگر در اقرار بحق تعالی و اقرار [illegible]
بعض از ایشان و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بر صبر بر تکذیب و آزار قوم میفرماید که شکیبایی ورز و طلب شتاب مکن از برای ایشان
در نزول عذاب که هنگام در وقت خود نازل خواهد شد گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شدند از عذاب
یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان را که درنگ نکرده اند در دنیا مگر ساعتی از روز کوتاه و شمرند بودن خود را
در دنیا مگر ساعتی از روز کوتاه و مدت دوزخ از سبب عقوبات دوزخ آنچه گفته شد در صورت [illegible] کفایتست پس آیا هلاک کرده خواهند
شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهند شد مگر گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان و در حدیث ابی امامه که هر که سوره
احقاف بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد و از برای او ده درجه و در حدیث حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام مروی است که هر که این سوره را در هر شب جمعه بخواند نرساند او را هیچ آفتی و ایمن باشد از هول و سختی روز
قیامت اللهم ارزقنا من فضلک بحق محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنانکه کافر شدند و بازداشتند مردم را از راه حق
یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابوجهل لعین و نضر و عتبه و اصرارکنندگان اهل کتاب
یا مطعمان در روی شان که دوازده تن بودند از صنادید عرب باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشان را که از مکارم می شمردند
چون صله رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت بجهت کفر و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که این آیه
نازل شد در باب بعضی که بعد از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شدند و حق اهل البیت علیهم السلام
غصب کردند و منع کردند ولایت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علیه الصلوات والسلام را با وجودی که بعد از وفات
آنحضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه بیرون فرمود و بمسجد تشریف برد و مردم مجتمع بودند در آنجا با آواز بلند
خواند که الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم ابن عباس گفت یا اباالحسن این چه بود که خواندی فرمود که
چیزی از قرآن خواندم پرسید برای امری خواندی فرمود بلی حق سبحانه و تعالی فرموده که ما آتیکم الرسول فخذوه پس آیا گواهی
رسول فرستاده خدا بدو گفت تو گواهی میدهی که پیغمبر صلی الله علیه و آله دیگری را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت
نشنیدم که وصیت فرموده باشد بدیگری مگر بسوی تو فرمود که پس چرا بیعت نکردید با من گفت اجتماع نمودند مردم
چاره نداشتم که از آنها بودم حضرت امیرالمؤمنین فرمود که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل اینجا بر شما مثل الذی استوقد
نارا الی آخر الآیه والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزل علی محمد وهو الحق من ربهم کفر عنهم
سیئاتهم واصلح بالهم وآنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام کردند و گرویدند بآنچه فرو
فرستاده شده بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار شده که محمد است صلی الله علیه و آله و آنست آن راست
و درست یا محمد صلی الله علیه و آله صاحب حق و حقیقت آمده از پروردگار ایشان بدیشان پس آنانکه گرویدند بقرآن و
بمحمد صلی الله علیه و آله درگذرانید خدای تعالی و پوشید از ایشان گناهان ایشان را و اصلاح آورد حال ایشان را در دین

و دنیا یا اصلاح کند دل ایشان را تا عاصی نشوند و هم در آن تفسیر آورده که حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرموده که
وآمنوا بما نزل علی محمد در شان امیرالمؤمنین است علیه السلام و حق اوست که خدای تعالی فرموده که گرویدند بآنچه
وی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصلاح آورد امور و حال خود را بوی ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل
وان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم اضلال و اصلاح بآنست
که آنانکه کافر شدند در پی رفتند باطل را یعنی شیطان را که کتبه او کار کردند و آنان حق آمده از نزد پروردگار ایشان همچنین
بیان می کند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشان را یعنی احوال فریقین را که مثلها میگرداند و علی بن ابراهیم رحمه الله
در آن تفسیر مروی است که حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرمود که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیرالمؤمنین اند علیه السلام
و دیگر فرمود که در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیتی است که در شان ماست و آیتی است که در شان دشمنان ماست
و دلیل رتبت که کذلک یضرب الله للناس امثالهم فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی
اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتی تضع الحرب اوزارها پس هرگاه که
بر خورید ای مومنان آنان را که کافر شده اند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را زدنی که امام او در اختیار کند تا
چون بسیار بکشید ایشان را پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را به اسیری و بند محکم کنید تا نگریزند پس بعد از اسیری یا منت
نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض و یا فدا گیرید از ایشان فدا گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح حرب را گویند
این غایت ضرب رقاب باشد و وثاق یا من و فدا و بعضی گفته اند که غایت مجموع یعنی این احکام جاریست در
میان ایشان تا باقی نماند حرب با اهل اسلام یا مشرکان بسبب زوال شوکت ایشان و گفته اند تا باقی نماند هیچکس از مشرکان
یا غیر دین اسلام و این در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان و نزول عیسی علیهم السلام خواهد بود و منقول است از اهل البیت
علیهم السلام آنست که چون اسیر گرفته شد اگر زمان و با انقضا نشده و هنوز حرب قائم است قتل ایشان متعین است یا بریدن
گردن و یا بریدن دست و پا و گذاشتن که خون از او رود تا بمیرد و اگر گرفتن بعد از انقضا حرب مخیر است امام علیه السلام

بگرفتن مملوک میشوند و اگر ذکور بالغ اند

میان منت نهادن و فدا ستدن و به بند کرفتن و قتل جایز نیست و اکر مسلمان شوند در دین و حال فرموده است حق
از ایشان ندا سر و مال ذلک و لو یشاء الله لانتصر منهم و لکن لیبلوا بعضکم ببعض و الذین قتلوا فی
سبیل الله فلن یضل اعمالهم این است کار کنندا بدین کار را و اکر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد
از دشمنان شما بعضی اسباب هلاک از خسف و رجف و جز آن بی آنکه کارزار کنید ولیکن امر کنید بجهاد تا بیازماید
بعضی از شما را ببعضی معامله آزماینده کان کند مومن را بکار و ممتحن کرداند تا جهاد کنند و بر آن صبر نمایند و بذل کنند نفسها
و مالهای خود را در احیای دین تا مستوجب ثواب عظیم کردند از حور و قصور و نعیم و کافر ابوبن آزمایش و بذکو شمالک آن
و از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جهیم و الحال کسانی که کشته شوند در راه حق سبحانه و تعالی پس او باطل کرداند و ضایع نسازد
کردارهای ایشان را سیهدیهم و یصلح بالهم و یدخلهم الجنة عرفها لهم زود باشد که حق سبحانه و تعالی
راه نماید ایشان را بکارهای صواب در دنیا و در آخرت بدرجات فوز و صلاح و ثواب بصلاح آرد کارهای ایشان را
و در آورد ایشان را بهشت که تعریف کرده باشد بهشت را از برای ایشان تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان
قبل از دخول بدیشان نموده باشد یا خوشبوی ساخته باشد بهشت را جهت روح ایشان یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا
الله ینصرکم و یثبت اقدامکم ای کروه کرویدکان اکر یاری کنید دین خدای تعالی و پیغمبر او را یاری کند
شما را تا بر اعدا مظفر کردید و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب کردید که در دنیا
موجب غنیمت است و در عقبی بهشت جنت و الذین کفروا فتعسا لهم و اضل اعمالهم و آنانکه کرویدند
و در عذاب و محنت ایستادند پس خواری و نکونساری و هلاکت و اندوه و زشتی و ناامیدی مر ایشان راست در دنیا
بطعن و لعن و جز آن و کم و نابود سازد حق سبحانه و تعالی عملهای ایشان را که در آخرت نیابند بجز حسرت و خسران
ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم این خواری و نکونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست
که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند آنچه را که حق سبحانه و تعالی فرستاده است بر پیغمبر خود از امر توحید و قیامت

داحکام

و احکام شرع و علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوات و السلام که
این در ولایت و امامت حضرت امیر المومنین علیه السلام است که معاندان ناخواهان بودند آنچه از آن آمده را که
آن ولایت و امامت آنحضرت است پس باطل و ضایع کردانید حق سبحانه و تعالی کردارهای ایشان را که بدان مباهات
میداشتند چون عمارت مسجد الحرام و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان افلم
یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین
امثالها آیا سیر نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است
پس بنکرند که چکونه بوده است عاقبت کار و سرانجام حال آنکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان
هلاک کرد خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد بر ایشان و مر ناکرویدکان را مانند آن عقوبات خواهد بود و
تهدید کفار مکه است ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم آنچه یاد کرده شد
از عقاب دشمنان و نصرت دوستان بسبب آنست که خدای تعالی دوست آنان است که ایمان آوردند پس ایشان را
یاری بخشد و عذاب از ایشان دفع مینماید و بسبب آنکه ناکرویدکان را هیچ دوستی نیست که مر ایشان را یاری کند و
عذاب از ایشان دفع کند ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها
الانهار و الذین کفروا یتمتعون و یاکلون کما تاکل الانعام و النار مثوی لهم هر آینه حق خدای
تعالی بفضل خود در می آرد آنان را که کرویدند علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده یعنی بولایت و امامت حضرت
امیر المومنین علیه الصلوة و السلام و کردهاند کارهای پاکیزه خالی از ریا و غرض بوستانهائی که میرود از زیر درختان
آن جویها و آنانکه کافر شدند و زندگی این کروه نظر قاصر بر حکومت و زخارف دنیوی داشتند برخورداری میجویند
متاع دنیا و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان و یعنی از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین خطبه
شقشقیه فرموده و بعد از شکایتی که از بعضی کرده که کذا و کذا الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنیه بین نثیله و معتلفه و قام

نمونه‌ای از آن یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون کلام معجز نظام حضرت امام علیه السلام آنکه چنین و چنان کردند
تا برخاست سیم قوم تقویت تمام و همت خود در اخراجات و دفاین بیت المال مصروف داشت و نظر اشتغال مهمات
و ماکل و مشارب گماشت و برخاستند با او خویشان پدری او و میخوردند مال حق را بناحق چنانچه شتر گزیند علف
بهاری را بچندو دندان خود یعنی قیام ایشان بر آن امر نه بسبب دین بود بلکه برای این بود پس آنکه نظر بر حق دارد
و قدم بر سر نفس می‌نهد و از دنیای دنی روی بر تابد و تعظیم امر حق نماید و شفقت از خلق دریغ ندارد و متابعت
اهل حق را از دست نمی‌دهد و قوتهای نفسانی وابسته لال قدرت ربانی صرف میکند نه آنکه عمر خود در اطفیل تذوق
در مرام و خوردن بشناسد و در مرعی ماکل و مشتهی ما شند چارپایان خورند و خواب ملحظ نظرش نباشد آتش دوزخ
مقام و آرامگاه ایشان است وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا
نَاصِرَ لَهُمْ و چندین از دیه‌ها که بهر حال سخت تر بودند از روی قوت از اهل دیه تو آن دیه که بیرون کردند اهل آن
ترا یعنی مکه هلاک کردیم اهالی آن دیه‌ها را پس هیچ یاری نبود که مر ایشان را در وقت هلاکت فریاد رسد أَفَمَنْ
كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آیا هر که باشد بر حجتی روشن از پروردگار
او چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و علی بن ابراهیم علیه الرحمه گوید آنکه بر حجت روشن است
یعنی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او را آراسته گردانید
او گوید که مراد دشمنان آنحضرت اند که حق او را غصب کردند که شیطان زینت داده برای او بدی کردار او را
مراد او از مخالفت و معصیت و پیروی کرده‌اند آرزوهای باطله خود را یعنی این هر دو یکسان نباشند مَثَلُ الْجَنَّةِ
الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ
مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ
مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ از جمله آنچه بر تو خوانیم صفت

بهشت

بهشت است آن بهشتی که وعده داده شده‌اند بآن پرهیزکاران در آن بهشت جوبهای از آب غیر متغیر یعنی بوی نگ
و طعم آن نگردیده و از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغییر پذیر باشند و جوبها ست از شیر که متغیر نگشته است طعم او
از صفت عذوبت یعنی ترش نشده بطول زمان و جوبها است از خمر خوشگوار با لذت مر آشامندگان را که از طرب
دارد و خمار نه و علی بن ابراهیم رحمة الله گوید که آن خمر هرگاه دوستی از دوستان خدای تعالی تناول کند رایحه مشک
بمشام او رسد و جوبها است از شهد صافی بر صافی ساخته با آتش بلکه بعسل آفرین شده از موم و فضلات و متغیرات آن
با وجود این اثمر ها از همه میوه‌ها که خواهد در لون صافی و طعم لذیذ و بوی خوش و مر ایشان راست آمرزش گناهان از نزد پروردگار
ایشان یعنی بپوشد ذنوب ایشان را و نه بر آن معاقبه کند و نه بر آن معاتبه نماید و این بولای حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین
صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین میسر است چنانکه گفته اند   بی ولای علی ولی خدا   ننهد در بهشت آدم پا
گر تولای کسی بجهد مکن   تا بری ره بجنة المأوی   و دشمنان و معاندان اهل البیت علیهم السلام از بهشت و نعمات
او محروم و بی نصیب اند بعد از ذکر تنعمات دوستان بهشت از حال محنت کشان زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید
که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند کسی است که او جاوید است در آتش دوزخ و چشانیدند مینوشانند بجای شربت
بهشتیان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره گردید آن آب رودهای ایشان را و حقیقت که دوستان و پیروان و غلامان
حضرت امیرالمؤمنین و اولاد طیبین آنحضرت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین را ماوی بهشت باشد مقرر است که دشمنان
و معاندان ایشان را مقام دوزخ خواهد بود که وصف هر دو گذشت آورده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطبه میخواند
و منافقان را عیب کرد چون جمعی از اهل نفاق بیرون آمدند از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می‌پرسیدند که این مرد حالا چه
گفت حق سبحانه و تعالی از حال ایشان اخبار میفرماید وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا
لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ یعنی از ایشان
یعنی منافقان آنها اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزدیک تو گویند

مر آنان را که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدردا و امثال ایشان ابن عباس حکایت کرده که من هم از ایشانم
که منافقان از ایشان می پرسیدند که چه گفت پیغمبر اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این بر وجه تمسخر میگفتند اولئک
آنانند که حق سبحانه و تعالی بجهت نفاق و شک مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی رفته اند هوای
نفس خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا
زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و آنکه راه یافته اند یعنی مؤمنان زیاده میکرد استماع سخن پیغمبر ایشان را
بصیرت و یقین و مدد میدهد ایشان را الهی در ازدیاد تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن
تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس آیا انتظار میبرند منافقان و کافران یعنی منتظر نمیشوند مگر قیامت را
آنکه بیاید بدیشان ناگهان پس بدرستی که آمده و ظاهر شده علامتهای آن که بعثت پیغمبر آخر الزمان است و انشقاق
قمر و غیر آن فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس از کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت پند گرفتن
ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فایده نبخشد علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل
میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردیم در حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت حلقه در
خانه کعبه را گرفته بدست مبارک و روی بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر نکنم شما را باشراط و علامات قیامت ضایع
گذاشتن صلوة است و پیروی شهوات و میل بشبهات و میل به آرزوهای باطل و تعظیم مال و مال کردن و دین بدنیا
فروختن پس نزدیک این علامات بگدازد دل مومن در اندرون وی مانند که گدازد نمک در آب و منکرات دیده
و کسی تغییر آن توانایی نداشته باشد و در حدیث سلمان رضی الله عنه از وقوع آن می پرسید و آنحضرت قسم یاد میکرد
بدین عبارت که بلی والذی نفسی بیده یا سلمان و دیگر فرمود که امرا جور و وزرا فسق و عرفا ظلم و بعضی خود را امین
دانند خاین شوند در آن وقت ظاهر شوند و منکر معروف گردد و معروف منکر و خاین امین شود و امین خاین
و صادق کاذب و کاذب صادق غرض تغیرات است که خاین را امین گویند و بعکس و راستگوی را دروغگوی

دانند و بعکس و امور بار بچه گردد و صبیان بر منبرها نشینند و دین حرفی باشد و زر گنج حکایتی و فرزندان عاق شوند
بر پدر و مادر و ظلم بالا گیرد و خون ناحق بریخته گردد و برکت در خرید و فروخت نماند و خوف بر مردم راه یابد
و پیران بر کودکان رحم نکنند و کودکان حرمت پیران نگاه ندارند و تعظیم ننمایند و علما را خوار دارند و عار دانند
و سوار شوند ذوات فروج بر سروج و مساجد را زینت دهند بذهب مانند بیع و کنایس و مصاحف را
نیز آجین و منارها را بلند سازند و مردان امت من پوشند جامه های طراز بطلا و جامه های ابریشمینه و دیباج
و پوستهای سمور و خز آن و در آن وقت ربا و رشوه ظاهر شود و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا حج گذارند برای
زنانه و اوساط برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه ورزند نه از برای خدا و اولاد زنا بسیار
گردند و در آن زمان هیچکس خوارتر از مومنان نباشد القصه مرا منکر دانند و نیک را بد چون این انواع خبرها ظاهر
گردد از ناشایسته و نابایسته اشرار بر اخیار مسلط گردند در ملکوت سموات این گروه را ارجاس و انجاس خوانند
و تبعه ها مکیدند و گرنجی تکلیف بدست مایل شد انگاه صورتهای عجیبه و غریبه رو نماید و همه در مانده شوند انگاه
بدست مبارک اشارت فرمود بستونها و فرمود که در آن روز امثال این از طلا و نقره که جمع کرده باشند فایده ندارد و نفع
رساند عوض کسی که این قوم و راه مستقیم فایده و نفع میدهد نه نقره و طلا بلکه آن وبال است زیاده بر کفاف و حقوق
وقتی که از وجه حلال باشد نفع و باشد از کسب حرام پس معنا باید نیست معنی اشراط و علامت ساعت که قیامت
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ
مَثْوَاكُمْ یعنی چون سعادت موحدان و مراد ایشان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر آنچه که
داری بوحدانیت و دانسته که معبود بحق نیست الا حق سبحانه و تعالی و در حقایق آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد
بآن ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در موضع آورده که بدان هیچ ثوابی نیست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الا الله
لیکن بشروط و از شرایط آن تصدیق بنبوت پیغمبر است و امامت ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و معاد

و آمرزش طلب کن بجهت گناهان خود و از ترک اولی آورده اند که آن حضرت مأمور شده به استغفار با کمال عصمت
از امّت تو بوی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از حق سبحانه و تعالی تا ترا از گناهان
نگاه دارد و از حضرت امام الهمام ابی عبد الله علیه السلام منقولست که استغفار کن برای گناهان شیعه حضرت علی علیه السلام
و نسبت داد گناه را به آن حضرت که از روی اهتمام استغفار فرماید چنانچه گویا از برای خود استغفار میکند و آن نسبت
بخواص مؤمنان شیعه است و دیگر میفرماید نظر بعوام ایشان که آمرزش طلب برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه
و این اکرامی است از حق سبحانه و تعالی درباره این طایفه مرحومه که امّت حقیقتا ایشانند که با ازل آمده مخالفت
ندارند و حب علی بر حب حبّ علیٍّ ایمانٌ در میان جان دارند و فرموده بغضه کفرٌ از آن اجتناب نمایند و
به دوست او دوستند و به دشمن او دشمن نه آنکه در هم آمیخته باشند در کشف الغمه آورده که از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم پرسیدند که یا رسول الله علامت بغض حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چیست فرمود که تفضیل غیر بر وی
کردن پس آنکه درین مسلک سلوک نمایند و به تفضیل غیر قایل باشند حقیقتا در سلک آن فرقه نیستند اگرچه دعوی آن کنند
و بعضی آورده اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله امر فرموده باستغفار امّت و خلاف امر الهی از آن حضرت
متصور نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده و حق سبحانه و تعالی کریم تر از آنست که حبیب خود را
فرماید که از من چیزی طلب کن و چون طلب نماید عطا نکند پس معلوم میشود که امّت را دولت آمرزش خواهد بود و
و حق سبحانه و تعالی میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا و آرامگاه و موضع سکون شما در عقبی و یا میداند که هر جا
میروید در روز و هر جا می باشید در شب ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ
مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ
مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ
فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾ و میگویند آنها که ایمان آورده بودند و مبالغه میکنند از حرص که بر جهاد دارند چرا فرو فرستاده
نمیشود سوره در باب قتال با کفار پس چون فرستاده شود سوره از قرآن یعنی روشن که در آن متشابهی نبوده باشد
کرده شود در آن سوره امر قتال و جهاد و بینی یعنی تو آنها که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق یعنی
در دین مینگرند بسوی تو نظر کسی که غشی وا آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی ترسان و لرزان و متحیر
و غمناک باشند پس وای بر ایشان یا دوزخ مر ایشان راست کار ایشان فرمانبرداریست و سخن نیکو مثل سمعا و طاعة
پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردند اصحاب بجهاد و ایشان خلاف ورزیدند با زنان در خانها نشستند پس اگر راست
گفتندی با حق سبحانه و تعالی در اظهار حرص بر جهاد و بر آئینه راستی بودی بهتر مر ایشان را پس آیا شاید و توقع هست از شما ای
منافقان اگر بگردید و برگردید از امور مردمان یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب جاه خود را از روی تکبر و تعظم
و انواع تباهی از شما واقع گردد و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظم یا شما می آید که اگر اعراض کنید از قرآن و
روی بگردانید از فرمان که بار امر جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن و علی بن ابراهیم
آورده که این در شان بنی امیه است و در تفسیر ذکر کرده نقل از حضرت ابی جعفر علیه السلام که بعضی از مخالفین ملاقات کرده
بحضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین و گفتند تویی که این آیه میخوانی با آنکه شما ممتحن گشته اید
و این افعال مذکوره نظر و تعرض کاتب فرموده که اخبار کنم و بگویم که این در باب بنی امیه است آنان در جواب
این گفته اند که الفاظ مخالفان ناخوش است و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نیز منقولست و آن [illegible]
آنکه در شان ایشان است بحضرت نسبت می دادند چنانچه معاویه علیه اللعنه علیه و آله و اجداده گفته بود که ناسزا در منابر
و منارها می گفتند اما لعنت و ناسزا را بجای خود پس برد اگر نه بجهاد و طاعتین که ایشان اعمال است و خیری که باشان
منسوب شد و خود موصوف بآن بودند بر اولیا الله نسبت می دهند آنان عفو و عوض اند و آن است حق سبحانه و تعالی
ایشان را دور کرده است از رحمت خود پس ایشان را مهر خذلان گر کرد نیز تا سخن حق نشنوند و کور گردانید دیدهای ایشان را

تا دلایل قدرت نپسندند وحجج الهی را از غیر تمیز نکنند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا
آیا پس تدبر و تفکر نمی کنند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از دوجهت نافرمانی بگذرند و دانند که دوست حق کیست
و دشمن او که بلکه بر دلهای ایشان قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزله قفلها باشد مر درها و آن خذلان و فرو
گذاشت الهی است بر آن سبب عدم فرمان ایشان در میان آورده که یهود نعت حضرت خاتم الانبیا صلی الله
علیه و آله در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار گفتندی
از ظهور آنحضرت خبر میدادند چون آنحضرت مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی
آیه فرستاد و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که این آیه در شان آنان است که نقض عهد کردند که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره امامت حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام بسته بود که إِنَّ الَّذِينَ
ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ
بدرستی که آنانکه برگشتند بر ادبار خود یعنی بپس باز شدند و منکر شدند بر امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله اجمعین از پس آنکه روشن شده بود مر ایشان را جانشینی از امامت آنحضرت بنص صریح ولسته بود و
بر زبان حضرت نبوی صلی الله علیه و آله دیو لعین آسان کرده و بیاراسته برای ایشان انکار و خفا را و خدای تعالی
مهلت داد ایشان را و تعجیل نفرمود بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا
مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ این اهمال بسبب آنست که گفتند معاندان
مر بعضی دیگر را که کراهیت داشتند از آنچه حق سبحانه و تعالی فرو فرستاده از قرآن و احکام دین علی بن ابراهیم رحمه الله
گوید که آنچه در شان حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام بود و احکام خمس و دادن او بنی هاشم
مراد آنست که بعضی از اهل عناد بر بعضی اهل نفاق گفتند به پنهانی که روز باشد که فرمان بریم شما را در بعضی کارها
و در آن تفسیر آورده که یعنی مددکاری کنیم و خمس ندهیم با ایشان حق سبحانه و تعالی میداند پنهانهای ایشان را

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان
ایشان را فرشتگان میزنند بر رویهای ایشان که از حق بگردانیده اند و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این قبض ارواح ایشان بدین صفت
بسبب آنست که ایشان پیروی کردند آنچه را که خشم آورد خدای تعالی را یعنی آنچه موجب غضب وی گردد که با
دوستان خدای دشمنی کنند و کتمان امر ایشان نمایند و بسبب آنست که ناخوش داشتند و کاره بودند خشنودی حق سبحانه
و تعالی یعنی حضرت علی علیه السلام را که سبب رضای وی باشد و این آنست که اظهار حق کنند و بعزم بود و حق را بشنوند
و بعمل آرند و اقرار بدان و فرمانبرداری آن کنند پس باطل کرد حق سبحانه و تعالی عملهای ایشان را بسبب نافرمانی
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم
بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان است
بیماری نفاق و انکار بدین تصور که ظاهر نگرداند حق سبحانه و تعالی کینه های ایشان را که پوشیده داشته اند از حضرت
پیغمبر و آل اطهار او صلوات الله و سلامه علیهم و اگر ما خواهیم بنماییم تو ایشان را یعنی علامتهای ایشان را و نشانهای ایشان را
پیدا کنی بر ایشان پس تو بشناسی ایشان را بعلامتی که دال باشد بر کینه و نفاق و هر آینه بشناسی تو ایشان را در گردانیدن
سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه و بعد از رحلت آنحضرت کینهای دیرینه ظاهر ساختند و انجلاء آن شد
از بدی و تعدی بظهور آوردند و حق سبحانه و تعالی میداند کردارهای شما را و ثواب آن خواهد داد
آورده اند که بعد از نزول این آیه هیچ اهل انکار و نفاق نبود الا که آنحضرت بشناخت او را بسیما و چون آن مردود
خلوت با حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام تفصیل حالات آنها و سیمای قوم با وی گفت و بصیرت
فرمود وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ هر آینه بیازماییم شما را
بامر جهاد و سایر امور شاقه یعنی معامله آزمایندگان بکنیم تا ظاهر گردانیم مجاهدان را یعنی [illegible] کسانی که جهاد کنندگان

كيا خدا از شما و صبر كنندگان بر مشقت حرب تا بيازماييم خبرهاى شما را كه ميگوييد در ايمان يعنى تا صدق و كذب آن
ر ببينيم آشكارا شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ
الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و بدرستى كه آنانكه كافر شدند يعنى قريظه و نضير باز داشتند قوم
خود را از راه خداى تعالى كه دين اسلام است و مخالفت كردند با رسول صلى الله عليه و آله، على بن ابراهيم رحمه الله گويد
مخالفت در باره حضرت امير المؤمنين عليه السلام است بعد از اخذ عهد و پيمان از ايشان پس آنكه روشن گشته بود هدايت
مر ايشان را راه حق و دانسته بودند امامت و خلافت او را زيان نتوانند رسانيد خداى را چيزى يعنى از عصيان و
عناد ايشان اثر ضررى بدين خداى تعالى و پيغمبر و وصى او نرسد بلكه شر آن بر ايشان عايد گردد و زود باشد كه
حبط سازد و ناچيز گرداند خداى تعالى ثواب اعمال ايشان را يعنى جهاد و تصدقى كه مى كنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ اى آنانى كه ايمان آورده ايد فرمان بريد خداى تعالى را در آنچه
حكم كرده و فرمانبردار باشيد رسول را در آنچه ميفرمايد و از آنجمله بيعت حضرت امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام و تو
و باطل مكنيد و ضايع مسازيد عملهاى خود را بنافرمانى و انكار و ريا و سمعه و عجب و جز آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ و بدرستى كه آنانكه كافر شدند يعنى قوم
قريش و منع كردند مردم را از سلوك راه حق پس بمردند و حال آنكه ايشان كافر بودند پس هرگز نيامرزد
خداى تعالى مر ايشان را خواه در اول كافر بوده باشند يا مسلمان شده ديگر مرتد شده فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ
وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ پس سستى مكنيد اى مؤمنان و مخوانيد كافران را بصلح
يعنى طلب صلح مكنيد از ايشان كه نشانه ضعف و تزلزل شما بود و حال آنكه شما غالبانيد و خداى تعالى جل جلاله
بنصرت و عون و ضايع نكند خداى تعالى كم نكرداند از ثواب كردارهاى شما إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ
لَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا

وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ جز اين نيست كه زندگانى دنيا بازى است و بيهوده و مشغول شدن بدان است و اگر بگرويد بخداى تعالى
و رسول او و بپرهيزيد از معصيت و فضول ميدهد مزدهاى شما را در آخرت و نميخواهد خداى تعالى بر مزد دادن شما
مالهاى شما را پس مبالغه كند در خواستن يعنى كه همه را انفاق كنيد شما بخيلى ميكنيد بدان و نميدهيد كه بخل در طبع
نفس و فطرت ميكرواند خداى تعالى جل جلاله بدان خواستن از شما يا بر بخل شما كينه هاى كه در دلهاى شما است در باب پيغمبر صلى الله
عليه و آله دارند چه آن سبب كينه شما ميگردد هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ
يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا
غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ شما اى گروه مخاطبان خوانده شده ايد و فرموده شده براى آنكه انفاق كنيد
در راه خداى تعالى يعنى زكوة دهيد يا آنكه اسباب جهاد مصروف سازيد پس از شما هست كسى كه بخيلى ميكند زكوة
يا نفقه جهاد و هر كه بخيلى ورزد باز بر خود بود بسبب از انفاق پس جز اين نيست كه بخيلى ميكند بر نفس خود كه او را
از ثواب محروم سازد و خداى تعالى بى نياز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاجيد بآنچه نزد ويست
از مواهب جنت و فوايد كرامت پس امر و نهى او بجهت عود و فايده بعوض آن است بشناسيد چه در حق انكه مر او را حكم
نشود و شما مرادات خود و مقاصد فايز گرديد و اگر روى بگردانيد از آنچه بر شما فرض كرده اند از انفاق يا از فرمان
كينه از اسلام و قبول الحكام، على بن ابراهيم رحمه الله گويد يعنى از قبول ولايت حضرت امير المؤمنين عليه الصلوة
والسلام بدل كند گروهى ديگر غير شما را بر خلاف صفت كه راغب شوند در ايمان و تقوى و معرض نباشند از زمان
تولى يعنى شما را هلاك كنند و قوم ديگر بجاى شما پس نباشند آن قوم مانند شما بلكه بهتر و فرمانبردارتر و پرهيزكارتر از شما
باشند روايت از حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم سؤال كردند كه اينها كدام گروه اند و سلمان رضوان الله عليه
در پهلوى آنحضرت نشسته بود دست مبارك بر ران سلمان زد و فرموده كه اين و قوم او و در خبر آمده كه اگر دين مرتفع
شود تا ثريا هر آينه فرا گيرند آنرا مردانى از پارسيان و در لباب آورده كه ابو الدرداء بعد از قرائت اين آيه گفت ابشروا

یا بنی قینقاع مراد پارسیان شد این اشارتست باینکه دین درست و راه راست آن بود که سلمان و امثال او
مثل ابوذر و عمار و مقداد رضوان الله علیهم داشتند که متابعت حضرات اهل البیت رسول صلوات الله وسلامه
علیهم اجمعین کردند و اصلا مخالفت ایشان ننموده اند و آنچه از اسرار گذشته خطاب مستطاب که السلمان منا
اهل البیت و عمار جلدة بین عینی والمقداد قد [illegible] و ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق
من ابی ذر غفاری و در حدیث ابی آمده که هر که سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم بخواند بر حق سبحانه و تعالی واجب گردد
که آب دهد او را از جویهای بهشت و از حضرت امام صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که هر که این سوره بخواند در
نیاید شک در دین او هرگز و همیشه محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد و مغفور گردد اللهم اغفر لی بحق محمد و آله اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ
يَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيزًا در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و بعضی دیگر از تفاسیر
آورده اند این مضمون را که امر شده بود حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله وسلم و اخبار نمود در واقعه اهل
ششم از هجرت که بیرون رود از مدینه بقصد احرام حج عمره بجانب مکه زادها الله شرفا و تعظیما با بعضی از اصحاب
که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند تراشید و طواف خواهند کرد و آنحضرت اعلام فرمود اصحاب را باین خبر
دادمر که خبر وج از مدینه بطرف مکه و یاران بعد از استماع این رؤیا پنداشتند که تعبیر این واقعه در همان سال بظهور
خواهد آمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکار سازی مشغول شد در روز دوشنبه غره ذی قعده این سال از مدینه طیبه
بیرون آمده احرام بعمره گرفت و شصت و شش شتر بجهت هدی با خود برد و اغلب اصحاب اتفاق کردند و خبر توجه
آنحضرت بمشرکان مکه رسیده بر منع آنحضرت از زیارت خانه اتفاق کردند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند

آنحضرت خبر دار شده بحدیبیه فرود آمد و آن بر طریق حرم است و از جانب کفار عروة بن مسعود ثقفی بنزد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مقتدای احابیش بود و احابیش قبیله بزرگ اند
از عرب بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده اما قریش از حمیت جاهلیت خود
[illegible] راضی نشدند که آنحضرت و اصحاب او بمکه درآیند و هجوم کردند مرتبه که اصحاب [illegible] کشته شوند و در آنجا بیعت
الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله تعالی و چون آنحضرت کثرت هجوم کفار معلوم کرد و فرمود که
علی شمشیر ذوالفقار [illegible] و حمله بر ایشان چون شهسوار معرکه لافتی روی بر ایشان نهاد منهزم شده بازگشتند و سهیل بن
عمرو را فرستادند میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب
نبود و نهان و آشکارا بیکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان سال دیگر بمکه آیند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز
و اکثر اصحاب از این صلح ملول شدند و سخت ترین آنها از روی انکار عمر بود و خود می گفته که هرگز در دین اسلام چنین
مرا شک نشده بود مگر در آن روز که خبر حضرت پیغمبر بوقوع نیامد انکار کرد و گفت آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان بر باطل حضرت فرمود
که نعم گفت پس این چه بود که رؤیای آنحضرت فرمود که من از دخول مسجد الحرام و دیگر چیزها که اخبار میکردم هیچ گفتم
که درین سال وعده حق سبحانه و تعالی حق و راست که مکن کرده و در آن خلاف نخواهد بود و بعضی این را ختم اولی تا انشاء الله
فتح مکه زود میسر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه نحر نمود و سر مبارک تراشید و بعضی شتران از قربان قسمت نمود
و بعضی ابدیت ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا آنجا [illegible] در فقرا و مساکین بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند
و حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام را طلب فرموده گفت صلح نامه را بنویس حضرت نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم
سهیل بن عمرو گفت که ما رحمن را نمیدانیم بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که آن هم نامی است از نامهای
حق سبحانه و تعالی پس حضرت امیر المؤمنین نوشت انگاه دیگر نوشت که هذا ما اصطلح علیه محمد رسول الله سهیل گفت اگر ما
میدانستیم که رسول الله است محاربه نمیکردیم این را پاک کن و بنویس محمد بن عبد الله حضرت امیر المؤمنین قبول نکرد [illegible]

نبوت را از آنحضرت محو نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود محو کرد و بعد از ان نوشته شد که هذا ما صالح محمد
بن عبد الله تا آخر و حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود بود که مثل این بر تو واقع شود که امروز نام مرا از نبوت
محو می کنند با تو خواهند گفت که نام خود را از امیر المؤمنین و امامت محو کن و این واقع شد در صفین که
حکمین را نصب کردند القصه بسبب نزول آنحضرت توقف فرموده در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود از ان جمله چاه
حدیبیه را قطره از آب نبود و خشک گشته آنحضرت قدری آب طلب فرمود که وضو سازد آمد بکنار آن چاه
و آب را بدهن مبارک مضمضه فرموده و در آن چاه ریخت چندان آب داد که قریب یکهزار و پانصد کس از آن آب
سیراب شدند و غیر این و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره نازل شد آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من
نازل شد که دوستتر میدارم از آنچه آفتاب بر وی طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفت
و ایشان نیز وی را مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید که بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و هویدا که آن صلح است
با قریش و از آنحضرت رسید که آن فتح بود و فرمود که اعظم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتح بسیار بود چه مسلمانان
که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند بسبب آن اختلاط بکفار مجاهره کردند و قرآن بر ایشان خواندند بسیار کس مسلمان شدند
و سبب فتح مکه نیز همین بود و ازین که بعضی مفسران برین وجه تفسیر کرده اند که ما حکم کردیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی
جهت تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است که پایان آن انشاء الله بیامرزد خدای تعالی امرش طلب
و این فتح برای آنست که بیامرزد مر ترا خدای تعالی یعنی مراد است ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب تو
بود و آنچه مانده است پس از فتح یا پیش از فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد از ان و طبرسی رحمه الله آورده که
اصحاب ما برین دو وجه فرموده اند از تاویل یکی آنکه بیامرزد از برای تو آنچه گذشته است از گناه امت تو
و آنچه مانده بجهت شفاعت تو و اضافه گناهان امت بوی بسبب اتصال است میان او و امت و موید
این وجه آنست که مفضل بن عمر روایت میکند که از حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام پرسید

ازین آیه

ازین آیه فرمود که بخدای که هرگز آنحضرت را گناه نبود ولیکن حق سبحانه تعالی ضامن شد و قبول فرمود از برای آنکه
بیامرزد گناهان شیعه علی را علیه السلام گناهان پیش و پس ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس روحه الشریف
فرموده و آن آنست که ذنب مصدر است و جایز است اضافه مصدر بفاعل و مفعول و مراد گناهان امت
که کرده اند نسبت بتو در ما تقدم در اخراج کردن ایشان ترا از مکه و در ما تاخر مانع شدن ترا از مسجد الحرام یعنی
تا بیامرزد گناهان ایشان را که بنسبت تو بفعل آورده اند از اخراج تو بمکه و باز داشتن از آنجا پس مضاف بمفعول
باشد اینجا و متعدی شد بنفس خود حمل بر اخراج و صد که او در معنی مردود است یعنی آن مردود نبود لهذا
مغفرت را علت فتح گردانیده و غرض و مراد از مغفرت اینجا ازاله احکام مشرکان است و فسخ او از دو پوشانیدن
این عیب بر وی آنکه مکه مفتوح شد مراد را و نه باکه داخل شد بمکه را بعد از ان و اگر مراد مغفرت ذنوب بود بود
هیچ مغفرت را در آنکه عوض باشد در فتح و دیگر فضل عمیم خود تمام گرداند نعمت خود را بر تو در دنیا باعلای امر تو
بر فتح بلاد و تسخیر عباد و غلبه دین تو بر همه آدمیان و تعالی شریعت تو تا آخر الزمان یا بانضمام نبوت با ملک و در
آخرت برفع درجات در جنت و قبول شفاعت و بنماید ترا راهی که منتهی گردد به بهشت و ترا بران ثابت دارد
و یاری کند ترا خدای تعالی یاری کردنی که در وی عزت و غلبه باشد یعنی تو بران نصرت قاهر و غالب شوی چون در
صلح حدیبیه صحابه خالی از قلق و تردد نبودند بجهت تسکین ایشان حق تعالی فرمود که هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَةَ فِی
قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیمًا
حَکِیمًا اوست آنکه فرو فرستاد آرامش و سکون در دلهای گرویدگان بسبب صلح و امن تا بدانند فضل الهی را
بر ایشان بی هراس بعد از خوف تا زیاده گردد یقین با گرویدن ایشان یعنی بعد از یقین خود را با یقین ایشان بایمان
که باصول دین داشتند افزون سازند از ایمان بفروع شرع و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین از ملائکه
و از مومنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و نصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم او بود و ملک ذات

کردن سپاه وی بود و باشند اولیای خود را در وقت غزا با عدای خود و دفع کند از دوست خدای تعالی دانا به
مصالح خلق صواب کار در آنچه کند و از آنجمله آنست که سکینه بدلهای گروه بندگان فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ
فَوْزًا عَظِيمًا تا در آرد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در یقین بوستانها که میرود از زیر
منازل و درخت اشجار آن جویها جاوید اند در وی و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشانرا یعنی محو کرد اند پیش از دخول
بهشت تا پاک و پاکیزه در روضه رضوان در آیند و هست این وصف ایشان از نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او رستگاری
بزرگ و چه فوز عظیم تر از آنکه از نکاره ایمن شوند و بمقاصد دینی و دنیوی فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَ
الْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان و زنان منافق را
از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه گمان برندگان بخدا گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی
منافقان گمان میبردند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بجنگ میرود کشته خواهد شد نعوذ بالله یا سالم بمدینه
نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهند گشت پس آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد و حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که
برین گمان برندگان است گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند گشت و خشم گرفت حضرت حق سبحانه و تعالی
بر ایشان و از رحمت خود براند ایشانرا و آماده کرد برای ایشان دوزخ را و بد بازگشت دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا خدا راست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که در آسمانها
و زمینهاست همه مملوک و مسخر وییند چنانچه لشکریان مر سردار خود را آنکه را این سخن جهت مؤمنان است تا بنصرت
الهی مستظهر باشند و برای تهدید مشرکان و منافقان تا از تکذیب پیغمبر خایف گردند و هست خدای تعالی غالب
در فرمان خود و دانا در آنچه فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ

تعزروه

تُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال و افعال امت تو و مژده
دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده و بیم کننده مر آنانرا که کافر بوده اند پس تو امت را اگر گروند بدین
بیم و بشارت من برای آنست که تصدیق کنند مر خدا را و رسول او را و تقویت کنید دین او را و بزرگ دانید دین
او را و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز گذارید برای وی بامداد و شبانگاه و گفته اند که ضمیر تعزروه و توقروه عاید به
حضرت ربوبیت پیغمبر است صلی الله علیه و آله یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجای آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است
چه با مر او امر و قوع پیوسته به تعظیم حضرت رسالت پناهی تعظیم امر الهی نیست و خود گفته اند که شرایط تعظیم او
کما ینبغی بجای آرد إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا
يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که آنانکه بیعت کردند با تو
در حدیبیه جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی چه مقصود بیعت او برای طلب رضای اوست مراد بیعة الرضوان است
و ذکر آن بیاید ان شاء الله تعالی سلمی آورده که این سخن در مقام است و حق سبحانه و تعالی مرتبه جمع را از ارباب کشف تصریح کرده
الا برای آنکه اخص و اشرف مراتب ولایت و از همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله و دست خدای تعالی
در وفا کردن و نقض عهد و در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود برزبر دستهای ایشان است در وفا بعهد یا در یاری
دادن پیغمبر صلی الله علیه و آله و در معالم آورده که صحابه در وقت بیعت دست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میگرفتند
و ید الله زبر دستهای ایشان بود در مبایعت پس هر که بشکند عهد را جز این نیست که می شکند بر نفس خود یعنی ضرر او
بنفس او رسد و بس و در موضح آورده که ضرر این راجع باهل آن میشود چنانکه ولا یحیق المکر السیء الا باهله و دوم ستم انما بغیکم علی
انفسکم سیم نقض عهد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و هر که وفا کند بانچه عهد کرده بر آن خدای تعالی پس زود بود
که بدهد مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم چون متوجه مکه شد
بقصد عمره بعضی اعراب چون جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم و دیل فرستاد که در این سفر موافقت و همراهی

گفتند ایشان از مخاربه قریش ترسیدند و تعلل نمودند و تخلف ورزیدند حق سبحانه و تعالی خبر داد پیغمبر خود را که چون باز گردی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که گویند مر ترا باز پس ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبایل که مذکور شد زنان و فرزندان ما که از یکسی و بینوایی برکسی ما ندند پس طلب آمرزش کن برای ما برای آنکه تخلف کردیم و در آن موافقت نمودیم میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان از آن خبری نیست بگو در جواب ایشان پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما از حکم خدای تعالی چیزی را اگر خواهد خدای تعالی بشما ضرری و هزیمتی و قتلی و خللی در مال و اهل یا عقوبتی بر تخلف یا اگر خواهد بشما سودی چون دولت و نصرت و نگاهداشت اموال و اهالی بلکه هست خدای تعالی بآنچه میکنید دانا میداند که غرض شما از تخلف چه بود و شما مشغول مال و فرزند نشدید بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا بلکه گمان بردید اینکه باز نگردد پیغمبر صلی الله علیه و آله و رجعت نکنند مؤمنان بسوی اهالی خود همیشه هرگز بلکه مشرکان ایشانرا بکشند و مستاصل کردانند و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و یاران او را تا متمکن بود در دلهای شما و گمان بردید که دین خدای تعالی باطل شود و نعوذ بالله و عنقا سلام برافتد و گشتید شما مردمان گروهی هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و بدی نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا و هر که نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بدل تصدیق حکم خدا و رسول نکند پس بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ناگرویدگان آتش افروخته را وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها نه مر غیر او که

علوی و سفلی در قبضه اقتدار اوست می آمرزد گناه هر کسرا که خواهد که مستحق غفران است و عذاب میکند هر کرا اراده او متعلق گردد که مستوجب نیران است و هست خدای تعالی آمرزنده و بخشنده کافه بندگان را سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا زود باشد که گویند باز پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل اند یعنی همان اعراب که ذکر رفت آنگاه که بروید بسوی غنیمتها مراد غنایم خیبر است تا فرا گیرید آنرا بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را در این غزو آورده اند که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم در ذی الحجه سال ششم از هجرت از حدیبیه بازگشت و در ماه محرم سال هفتم عزیمت خیبر نمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده باین غزو رود و غیر ایشان در این جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد جماعت تخلف کنندگان گفتند بگذارید ما را تا موافقت کنیم با شما و بدر خیبر آییم میخواهند تخلف کنندگان که تغییر دهند سخن خدای تعالی را یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه بدین حرب نروند بگو ای محمد که پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی بما بیرون میایید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از تهیه شما یا از پیش آمدن بمدینه پس زود باشد که ایشان گویند خدای بدین حکم نکرده بلکه شما حسد میبرید بر ما تا در غنیمت شریک شما نشویم و چنین نیست که منافقان میگویند بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندکی چیزی را که آن فطنت ایشانست مراد امور دنیا را و معنی اضراب در اول رد از ایشانست با نکه حکم الهی چنانست که پیروی نکنند ایشان را و اثبات حسد و ثانی رد از خدای تعالی از رای این و اثبات جهل ایشان با مور دین قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا بگو مر این پس ماندگان از اهل بادیه زود باشد که خوانده شوید بحرب گروهی خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات حضرت

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا هوازن و یا مخالفان که در حیات آنحضرت که بوادی حنین حرب کرده و گفته‌اند مراد
آنها فارس و روم اند مخفی نماند که شما را بجنگ مردمی محارب مبارز خواهند خواند که شما کارزار کنید با ایشان تا کشته
یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان باشند قتال است یا جزیه
و مراد از آن تقدیر اسلام یعنی انقیاد باشد پس اگر فرمان برید کسی را که خواند شما را بقتال اگر دهد
خدای تعالی شما را مزد نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در آخرت و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید
همچنانکه اعراض کردید پیش از این از سفر حدیبیه عذاب کند خدای تعالی شما را عذابی دردناک و چون مخالفان را این
وعید واقع شد ضعفا و عجزه مسلمانان اندیشه شدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا حال ما چگونه باشد
آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا نیست
بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود و نه بر لنگ نه اگر از جهاد تخلف کند و نه بر بیمار گناهی است که اگر با مجاهدان موافقت
کند چه اینها معذوراند و هر که فرمان برد خدا را و دوست دارد او را در جهاد و غیر آن در عبادات در آورد
حق سبحانه و تعالی او را به بهشتهایی که بستانها که پیوسته میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها و هر که اعراض کند از
فرمان خدای تعالی و دوستان او را عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک که دوام منقطع نگردد و دوام الم
منقضی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دید که کفار مکه او را مانع اند از دخول مکه و کعبه
خود مضطر اند اصحاب را طلبید و بقول اصح یکهزار و پانصد و شصت تن بودند و بیعت کرد با ایشان بر آنکه با دشمن
قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت ثمره نشسته علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود که آنچه آنحضرت کرده باشد و امر فرموده
ایشان بعد از آنحضرت منکر آن نشوند و از آن بر نگردند و مخالفت نکنند با آنچه فرموده پس حق سبحانه و تعالی

بعد از نزول

بعد از نزول آیه رضوان آنرا نقض کنند فانما ینکث علی نفسه و اگرچه در تالیف مقدم است لیکن در نزول مؤخر است یعنی
رضای الهی مشروط باین شرایط است که عهد و میثاقی که آنحضرت با ایشان بسته بر آن استوار باشند تا رضا
مترتب شود پس بر آن عهد استوار بود حق سبحانه و تعالی از او راضی خشنود است و الا نه و این را بیعت رضوان
خوانند و باین شرط حق جل و علا ازین قوم خشنود گشت چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا بتحقیق
که خدای تعالی خشنود شد از گرویدگان صحابه وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت ثمره پس بدانست حق سبحانه و تعالی آنچه در
دلهای ایشان است از اخلاص و وقار و صدق و صفا و رسوخ و عدم آن تا آخر که کدام خالص است و کدام پس فرستاد
آرامش بر ایشان و پاداش داد ایشان را فتحی نزدیک که فتح خیبر است یا مکه وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ
اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا دیگر جزا داد مر ایشان را از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر و اگر مراد از فتح مکه بود
هوازن و عقار و هست خدای تعالی غالب و غلبه دهنده دوستان و حکم دهنده مغلوب دشمنان وَعَدَكُمُ
اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ
يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وعده کرده است خدای تعالی شما را ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم
در اطراف و اکناف عالم که میگیرید آنرا تا قیامت پس تعجیل نمود و داد شما را این غنیمت خیبر و باز داشت یا کوتاه کرد
دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند از شما تا حلفای یهود رسیدند بجنگ نیایند
و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد آن غنیمت نشانه مؤمنان را در راستی قول حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم رایگان تا بنماید شما را راهی راست که منهج توکل است
و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی اهل سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله
از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده و اثابهم فتحا قریبا کار سازی حرب خیبر میفرمود و خیبر نام زمینیست

برین است با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون فرموده در جمادی الاولی سال هفتم از هجرت متوجه قلاع خیبر شد
سحری بود که از وادی و طریق مرصه بیان قلاع خیبر در آمد و ایشان بخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه
و ادوات زرع روی بکار این مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر اسلام بنظر در آمد گفتند که والله محمد و الخمیس
و روی بحصارها نهادند و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء
صباح المنذرین و آن هفت قلعه بود کتیبه و ناعم و شق و قموص و نطات و سلیح و سلالم القمه بود و در حصار شق
دل بر حرب نهادند گویند اول قلعه نطات مفتوح شد و بعد از آن شق و بعضی گویند اول ناعم دیگر نطات دیگر شق
و دیگر بمحاربه و محاصره حصار قموص پرداختند و آن سخت ترین قلاع بود و آنحضرت را در آن وقت صداعی طاری شد
و بنفس نفیس مبارک خود سواری نمی توانست صاحب کشف الغمه رحمه الله از شیخ مفید قدس روحه العزیز نقل نموده که او
آورده که این فتح بزور بازوی حضرت امیر المومنین علیه الصلوة و السلام شد بلا شک و ارتیاب ظاهر شد و
بوقوع پیوسته در این غزا فضایل آنحضرت در هر باب بر وجهی که جمیع روات اتفاق کرده اند که آنحضرت در آن منزل وارد
و شرکت میت ادبی هیچکس از مردمان روایت کرده محمد بن یحیی ازدی از مسعد بن یسع و عبید الله بن عبد الرحیم از
عبد الملک بن هشام و محمد بن اسحق و غیر هم از اصحاب اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک رسید رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بخیبر فرمود که ای مردمان توقف نمایید و چون قرار گرفتند دست مبارک بسوی آسمان برداشته
فرمود که بار خدایا ای پروردگار من و هفت طبقه آسمان و آنچه آسمان سایه بر وی انداخته و ای آفریننده کار
هفت طبقه زمین و آنچه زمین او را برداشته از تو میخواهم خیر این قریه را و خیر آنچه در او هست و پناه می آورم
بتو از شر این صیغه و از شر آنچه در او هست و در زیر درختی که آنجا بود نزول اجلال فرمود و مدت چند روز آن قلعه را
محاصره نمود و روایت از امیر المومنین علیه الصلوة و السلام است که چند روز آنحضرت را درد سری طاری شده بود که
تقاعد فرموده بود از حرب و مسلمانان پای قلعه ها هر روز نزدیک میرفتند و جنگ می انداختند تا کره دی

در حصار را

در حصار را گشودند و بعضی بیرون آمدند و ایشان خندقی در پای حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستادند و حرب
یهودی در مقام مقاتله در آمده مبارز طلبید حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ابو بکر را با جمعی مهاجر و انصار
رایت داد و فرستاد و کوشش نمودند کاری از پیش نرفت بازگشتند و یکدیگر را توبیخ و سرزنش میکردند و دیگر
عمر را فرستاد و با بعضی ایشان نیز بازگردیدند با اندک زمانی در پس و پی یکدیگر را بهم میکشتند آنگاه
حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این رایت از ان نیامیت که بر سید از مدور بود حضرت علی
بن ابی طالب علیه السلام را از برای من طلب کنید گفتند که رمد دارد و سر درد فرمود که او را بمن بیارید که بخواهم
مردی را بدهم که خدای تعالی و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند که فرا گیرد رایت را
آنچنانکه حق اوست او کرار غیر فرار است رفتند آنحضرت را طلبیدند و آوردند فرمود که یا علی چه حال داری گفت
یا رسول الله درد چشم و درد سر دارم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من نه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم در حق حضرت امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین دعا فرمود و دست مبارک را به آب
دهن مبارک تر ساخت و در چشم و سر آنحضرت مالید فی الحال چشم گشود و درد سرش تسکین یافت و حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله در دعا می فرمود که بار خدایا او را از گرما و سرما نگاهدار و بعد از آن رایت مبارک را بدست مبارک
آنحضرت داد و فرمود که برو که جبرئیل با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای قوم مرکوز است
بدان ای علی که ایشان در کتاب خود یافته اند که هلاک کننده ایشان از امام ایلیا باشد چون با ایشان ملاقات کنی بگو
که منم علی بن ابی طالب که ایشان از سخن مخذول و منکوب میشوند انشاء الله تعالی حضرت شاه مردان شیر یزدان
و امام و پیشوای متقیان علیه الصلوة و السلام فرمود که رفتم تا نزدیک حصار رسیدم که مرحب یهودی بیرون آمد
جبه و جوشن و زره پوشیده و اسلحه تمام بر خود ساخته چون مرا دید گفت علمت خیبر انی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب
یعنی همه اهل خیبر دانسته اند که مرا مرحب میگویند که او تمام سلاحی است که پهلوان مرد آزمایش چون او این رجز گفت

من کنم انا الذی سمتنی امی حیدره * کلیث غابات شدید قسوره * اکیلکم بالسیف کیل السندره * منم آنکه نام
نهاد مرا مادر من حیدر صفدر که همچو شیر غرانم در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال کنم شما را به شمشیر ضربت
هرچه تمامتر که شما را امان ندهم که رجوع نشنید بعد ازان با هم گردیدند و دو ضرب در میان ایشان رد شد
آنگاه حضرت اسد الله الغالب صلوات الله وسلامه علیه مبادرت نموده بقوت بازوی مردانگی ضربتی بر
فرق مرحب زد که خود و سر او را بشکافت بدندانهایش رسید و بعضی تا قربوس زین گفته اند ازو شاه و جان بداد
در خبر است که چون حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام فرمود که منم علی ابن ابی طالب دانشمندی از یهود
گفت که مغلوب شدید در قسم خواری بر شما کشیده شد و از قتل مرحب وجع و تنگی بسیار بر یهود راه یافته
رفتند بدرون حصار و در را محکم ببستند امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و آله اجمعین خود را پیش در رسانید
این قلعه قموص بود و بقوت ربانی صمدانی آن در را از جای خود بجنبانید از پاشنه برکند و بر روی خندق انداخت
جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه ریختند و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار گرفتند از گنج ابی
الحقیق و غیر آن بیرون آوردند و چون مردم تمام بیرون آمدند و از خندق گذشتند بجانب لشکرگاه رفتند حضرت
ولایت پناهی صلوات الله علیه و آله آن در را بدست راست خود از روی خندق برداشته چند گز راه دور
انداخت و آن در را بیست و هفت کس می بستند و می گشادند و مسلمانان تا هشتاد کس نشدندی آن در را
بر نتوانستندی از جای حرکت دادن و در سال نهم هجرت فتح مکه شد و با آن امر دین قوت یافت و هم
اسلام قوت و استحکام پیدا کرد بر وجهی که حضرت سبحان بر پیغمبر خود امتنان فرموده در سوره اذا جاء نصر الله والفتح
و آیه لتدخلن المسجد الحرام چنان فرموده که چشمها از نور تازه شد و سینه ها از سرور بی اندازه پیدا کرد و در آن غزا
رایت بدست سعد بن عباده بود آنحضرت بسبب امری از دست او گرفت بحضرت شاه ولایت و میر هدایت علیه
الصلوات والسلام داد و مکه را فتح کردند و حضرت بمسجد الحرام در آمده بسعید و شب دیگر صباح هم

بسته اند و نمودند که ای علی بر پنج عدد وسه که دو حضرت امیر میداد و آنحضرت بر آن تابان میزد تا همه را انداخت
و ما پیرامون ساختند و میفرمود که جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و بکوشش امیر المؤمنین صلوات الله علیه
امر دین استحکام یافت و اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها و کان الله علی کل شیء
قدیرا و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیگر با فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و ندانید
از امر بیش که احاطه کرده است علم خدای تعالی بر آن مراد غنایم هوازن است یا مداین عادرین روم و شام و کوه
هر فتحی که امت را روی دهد و آنچه صاحب الزمان علیه الصلوات والسلام فتح کند از مشرق تا مغرب عالم در زمین
و علمت دست خدای تعالی بر همه چیزها از فتح مداین و اعطای غنایم توانا ولو قاتلکم الذین کفروا
لولوا الادبار ثم لا یجدون ولیا ولا نصیرا اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنکه کافر بودند از اهل مکه
و صلح نکردندی هر آینه باز گردانیدندی پشتها یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشان را نگاه دارد و نه
یاری که ایشان را مددکاری نماید سنة الله التی قد خلت من قبل ولن تجد لسنة الله تبدیلا
سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است پیش از این با امتان دیگر که همیشه انبیا علیهم السلام
بر ایشان غالب بوده اند و نیابی تو مر سنت خدای را تغییری و تبدیلی که دوستان او دایم غالب و منصور باشند
و دشمنان او همیشه مغلوب و منکوب بوده اند و هرچه بر قضیه مقدر و مقرر وی رسیده دست تصرف هیچکس از قسم تغییر و
تبدیل بصفحات آن نتوانند کشید که مطیع را جنت مقرر بوده و عاصی را دوزخ مقرر فرموده آورده اند که
بوقتی که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله
صلحنامه می نوشت هشتاد تن از اهل مکه از جبل تنعیم فرود آمدند حق سبحانه و تعالی بگرفت چشمهای ایشان را تا اصحاب
رسول الله صلی الله علیه و آله غلبه کرده ایشان را بگرفتند و آنحضرت ایشان را آزاد کرد و این آیه نازل شد که وهو الذی
کف ایدیهم عنکم وایدیکم عنهم ببطن مکة من بعد ان اظفرکم علیهم وکان الله بما تعملون

بَصِيرًا و اوست آن خداوندی که بفضل و کرم باز داشت دستهای کفار مکه را از شما تا صلح کردند و کوتاه کرد دستهای شما را
از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت بر ایشان مراد آنست که آن هشتاد کس [illegible]
و هست خدای تعالی بر آنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول حق بیننده و قادر بر آنکه رسول را نگاه داشت باز
میدارید و میکنید برای تعظیم خانه خدای تعالی پس دهد شما را بآن جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ
تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا
لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنان که کافر شدند و باز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام
و منع کردند آن را نیز که برای قربانی آورده بودید در حالتی که باز داشته بودند از آنکه رسد بجایی که مکان نحر است یعنی
منی خلاصه معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربان را از محل آن که داشتند مستحق قتال و استیصال جهت
و لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت گروهی که در مکه هستند و اگر نبودندی مردان گرویده و
زنان ایمان آورده در مکه که شما ایشان را ندانسته اید و آن [illegible] و مردم بودند که کتمان میکردند حق سبحانه و تعالی
فرمود که اگر نبودندی در مکه و شما ایشان را ندانسته اید باعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند ان تطئوهم بدل است از رجال
یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر هلاک میساختید و پایمال
عبارت از ایقاع در هلاکت پس میرسید شما را از جهت هلاک ایشان مکروهی یعنی مشقتی از اندوه و حزن بقتل مومنان یا
زیانی چون کفارت و دیت بی آگهی و آنکه بغیر علم متعلق است بان تطئوهم یعنی میکشید ایشان را بی آگهی و ندانسته
هر آینه ما دست شما را از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشتن این برای آنست که
داخل گرداند خدای تعالی در بخشش خود هر که را خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و کسانی که در دین اسلام اند یا علت
باز داشتن قتال این بود که مومنان توفیق زیادتی خیر و طاعت یابند و مشرکان رغبت کنند در اسلام و روی از آن نتابند.

و اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی هر آینه عذاب میکردیم آنان را که کافر شدند از اهل مکه عذابی سخت
مولم و در [illegible] و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که مردی سوال کرد از حضرت ابی عبد الله
علیه الصلوات والسلام که آیا نبود حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه قوی در دین خدا و نبود قوی در امر الهی که او را
آن قوت نبود چرا دفع مخالفان را از اول از خود نکرد و کار خود را از پیش نبرد حضرت ابو عبد الله علیه الصلوة والسلام فرمود
که چون سوال کردی جواب بده و فهم کن مانع این آیه بود از کلام الهی گفت کدام آیه فرمود که لو تزیلوا لعذبنا الذین الی آخر الایه
حق سبحانه و تعالی را ودایع در نبود مومنان از اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المومنین علیه السلام که بکشد پدران را
تا بیرون آیند ودایع ایشان پس از بعضی که خارج شد ظفر آورد و قتل کرد ایشان را و از جهت قایم علیه السلام ظاهر
نمیشود تا ودایع تمام از صلب بیرون آید چون چنین شود ظاهر گردد و مخالفان را قتل آرد وَإِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا
فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ
التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون گردانیدند
در آوردند آنانکه کافر شدند در دلهای خود به تعصب و تکبر و غیرت را حمیت جاهلیت که منع [illegible]
یعنی با یکدیگر گفتند که ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با یاران در مکه نگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و پسران و برادران
ما را کشتند و علی بن ابراهیم رحمة الله گوید که حمیت جاهلیت آن بود که بعضی از قریش و سهیل بن عمرو گفت که ما رحمن را
نمیدانیم و نخست ایستادند تا حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از صلحنامه محو کرد و محمد بن عبد الله نوشت و چون ایشان
عصبیت پیش آوردند پس فرو فرستاد حق سبحانه و تعالی آرام و وقار خود را بر رسول خود و مومنان تا تحمل کردند
و بصلح راضی شدند و معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلحنامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند
و راضی نشد که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که ثابت داشت خدای تعالی مومنان را بر کلمه تقوی
که کلمه شهادت یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت راضی نشدند و اضافه کلمه تقوی

بجهت آنکه عجب است آنرا با کلمهٔ اهل تقوی است و هستند مؤمنان سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان و هستند اهل آن
و اولی بدان چه هر که معرفت و یقین او بیشتر او بآن کلمه سزاوارتر است و هست خدای تعالی بهمه چیز دانا و بعد از
رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند سیما عمر که تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه وآله راست نشد و طواف خانهٔ کعبه نکردیم
و حلق و تقصیر بجا نیاوردیم آیه آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ
شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ
ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا هرآینه راست کرد و محقق ساخت حق سبحانه و تعالی برای رسول خود آن خواب را که دیده بود در [illegible]
حکمی رسیدنش تاخیر شد در این هرآینه درآئید شما بمسجد الحرام چون خواسته است خدای تبارک و تعالی و گفته اند استثنا حکایت
قول پیغمبر است صلی الله علیه وآله که در وقت تقریر رؤیا فرموده بود که بمسجد الحرام درآئید ان شاء الله در حالتی که ایمن باشید از اعادی
تراشندگان سرهای خود را و چینندگان موی را از سر یعنی بعضی تراشید و بعضی کم چیده و نترسید از هیچکس پس دانست خدای
آنچه شما نمیدانید از حکمت تاخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید پیش از این یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهت عمره
فتحی نزدیک خیبر است تا دل مؤمنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده و بآن فتح شادمان گردند هُوَ الَّذِي
أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ او است آن خداوندی که فرستاد رسول خود را که محمد است
صلی الله علیه وآله وسلم براه نمودن انام یا بیان احکام دین درست که اسلام است تا غالب گرداند آن دین را بر
دینها یعنی تا دین حق باشد احکام آنرا منسوخ نسازد و اگر باطل بود براندازد و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در وقت
ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه خواهد شد که هیچ دینی نباشد الا که مغلوب و مقهور وی شود و قاف تا
قاف عالم را بگشاید پر از داد و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد اللهم ارزقنا [illegible] از دست [illegible]

بادر کتاب

با در کتاب کن و بس بس است خدای تعالی گواه بر نبوت تو اگر سهیل کرده که محمد بن عبدالله بنویسید غم مخورید که ما
میگوییم محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرستادهٔ حق است و آنانکه با وی اند از مؤمنان سخت دل و غلیظ اند بر کافران
و مهربان و مشفقان میان یکدیگر می بینی ایشان را رکوع آرندگان و سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول نماز
علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که این اوصاف رسول الله است صلی الله علیه وآله و از آن مؤمنان یکدل و
یک زبان وی که در توریه و انجیل مذکور بوده چنانچه باید و بعد از آن حضرت فرد کامل این حضرت امیرالمؤمنین و
امام المتقین است علیه الصلوات والسلام و باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و غلظت و
شدت آنحضرت صلوات الله علیه بر کفار معلوم است و تواضع و مدارا و شفقت و مواسا با مؤمنان و طول طاعات
و عبادات وی تا حدی که هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت وی باستماع خادمان خجسته خصایلش میرسید و
باقی اهل بیت نیز همچنین تا مرتبه که حضرت امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه وآله اجمعین بواسطهٔ کثرت
سجود او را سجاد و ذوالثفنات میگفتند که هفت عضو مبارکش که در حال سجود بر زمین میرسید پینه بسته بود و پینه شده
و هنوز تاسف میخورده و تمام قدم بر قدم یکدیگر داشته می طلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی یادی ثواب
ازو میجویند خشنودی حضرت باری طلب می کنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان چون خورشید تابنده
می نماید من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار و از سعید بن جبیر منقول است که آن تری و صورت و خاک زمین که
بر رویهای ایشان ظاهر است ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ
فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا این وصف که مذکور شد صفت ایشان است در کتاب موسی علیه السلام
مثل این صفت در توریه مذکور اند و صفت ایشان است در انجیل یعنی همین صفت در کتاب عیسی علیه السلام مسطور اند و صفت ایشان
در انجیل مانند کشتیست که در اول حال برون آرد شاخکی خورد یعنی تیغ زند و کیشاخ بیرون آرد پس قوی گرداند آن کیشه

شاخ را چون سطبر کند پس بایستد بر ساقهای خود اول دانه بود گیاهی ضعیف باشد و هیچ کرده که بشگفت آرد مزارعان را
قوت و سطبری و راستی و خوبی او و این مثلی است مثل وی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و یاران وی که
باول دعوت اسلام ضعیف و هر چند برآمد قوت گرفت و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه و تعالی این تمثیل فرمود
تا بخشم آرد بایشان یعنی به پیغمبر صلی الله علیه و آله و یاران و تابعان وی کافران او جایز است که متعلق باشد به وعد الله الذی [illegible]
زیرا که کفار هر گاه بشنوند که چه نعمتها برای مومنان آماده کرده در آخرت و چه عزت و احترام در دنیا ایشان را
بخشم می آرد چنانچه میفرماید وعده کرده خدای تعالی آنان را که گرویدند و کردند کارهای شایسته از آنجماعت پیغمبری
آل رسول است صلوات الله و سلامه علیهم از ایشان که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد دارند وعده
درنمود آمرزش گناه و مزدی بزرگ و در حدیث ابی آمده که هر که سوره فتح بخواند پس گوییا که حاضر بوده با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه و در روایتی دیگر در بیعت تحت الشجره و از حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام
روایت است که نگاه دارید اموال و زنان و مملوکان خود را از تلف بقرائت سوره انا فتحنا و اگر مداومت نمایید
در خواندن این سوره منادی ندا کند در قیامت که شما از بندگان خالص منید ملحق سازید لاحق گردید صالحان از
بندگان و ساکن گردید در بهشت نعیم و بیاشامید از آب طهور کافور مزاج [illegible]

یا رحیم یا غفور برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله واتقوا الله ان الله سمیع علیم ای کسانی
که گرویده اید پیش مبرید اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی و رسول او یعنی سخن مگویید پیش از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وحی یا از بعضی در تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله که بدان داناتر است و برسید از خدای تعالی در تقدیم روی قولا و فعلا بدرستی که خدای تعالی شنونده است

برا اقوال شما و داناست بافعال شما علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیات نازل شده در باب وفد بنی تمیم و ایشان
هفت و نفر بودند تقدیم میکردند بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی صحبت میکردند و چون تکلم مینمودند
بلند میساختند آوازهای خود را بر بالای آواز آنحضرت و برمیخاستند در حجرهای وی و ندا میکردند و ملازمان
بر بلی و میگفتند که محمد اخرج الینا آنست که میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی
ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید
آوازهای خود را بالای آواز آنحضرت که پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم از جهت تعظیم و احترام و ادب مبدء یعنی
چون سخن گویید آواز خود را بلندتر از آواز آنحضرت برمدارید و آشکارا مسازید برای او سخن را یعنی او را ندا مکنید چون
آشکارا خواندن بعضی از شما مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام
و کنیت مخوانید چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه یا نبی الله یا رسول الله بخوانید در خطاب با وجه و حضرت حق تعالی او را چنین
خطاب فرموده بطریق اولی تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی و شما ندانید که عملهای شما
حبط شد بترک ادب و بزرگان گفته اند که من ترک الادب رد عن الباب یعنی هر که ترک ادب کند رانده شود
از درگاه قبول نهصد ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول
الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم بدرستی آنکه فرا میدارند آوازهای
خود را از روی [illegible] رسول خدای صلی الله علیه و آله و با ادب و از روی [illegible] سخن بگویند آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی
دلهای ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه و تعالی دلهای ایشان را و
آزموده یعنی پاک کرده است چنانکه زر را در کوره خلاص نهند تا غش او بسوزد و طلای خالص بماند گویند این زر آزموده است
مرایشان راست آمرزش گناهان و مزدی بزرگ ان الذین ینادونک من وراء الحجرات
اکثرهم لا یعقلون بدرستی که آنکه ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا از پس آن بیشتر آن زمان [illegible] ندارند

و ترک ادب می‌نمایند وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آیی تو بسوی ایشان هر آینه بودی بهتر مر ایشان را که حرمت تو سبب سعادت ایشانست
و خدای تبارک و تعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی و مهربانست با اهل آداب که تعظیم سید اولو
الالباب چه ادب با ادب رحمتست و حرمت جالب نعمت آورده‌اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال نهم
از هجرت ولید بن عقبه را که برادر مادری عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان فرا گیرد میان ولید
و ایشان در جاهلیت خونی واقع بود چون خبر آمدن ولید پیش شنیدند از سر عداوت دیرینه گذشته طرح محبتی تجدید
انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال وی باستقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله وی
می آیند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شدند و قصد قتل من کردند
و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط
تمام بجای آرید و تعجیل ننمایید خالد رفت و کس میان ایشان فرستاد تا تحقیق احوال نماید آن کس دید که بانگ نماز میگویند
و جماعت میکنند و شعار اسلام ایشان ظاهرست باز آمده با خالد گفت و خالد بعرض آنحضرت رسانید آیه آمد که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا
فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ای گروه مومنان اگر آید بشما دروغ گویی بیرون رفته از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری باشد و
موحش که موجب تألم خاطر باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی روید تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی یعنی بگمان بد بدیشان که
که کار نادانانست و حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید بر آنچه کرده باشید پشیمان یعنی بخبر فاسق عمل کنید
در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ
فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلٰكِنْ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ
الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و بدانید آنکه در میان شما است فرستاده خدای تعالی است و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت
او عرض ننمایید اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما شنود پیغمبر صلی الله علیه و آله و برای شما کار کند در بسیاری از کارها
هر آینه برنج افتید و هلاک شوید لیکن حق سبحانه و تعالی دوست گردانیده است بشما ایمان و توحید را و بیاراسته است آنرا
در دلهای شما بنصب ادله و توضیح حجج و براهین علی بن ابراهیم رحمة الله آورده در تفسیر نقل از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که آنحضرت فرموده که آن حضرت امیر المومنین است علیه الصلوة و السلام که زینت دهنده ایمان در دل مبارک شما است و ناخوش ساخت
و خلاف این در دلهای مخالفان زمان وی جای گرفته و دشمن ساخته و مکروه گردانیده است کفر را بسوی شما و پوشیدن
حق را و بیرون رفتن از راه راست و نافرمانی کردن آن گروه که تحقیق اخبار کنند ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن
تزیین ایمان و کراهیت کفر از برای فضل است از خدای تعالی یعنی بفضلی که خدای تعالی بشما خواسته یعنی بحضرت او و خدای تعالی
داناست بصدق و کذب مخبران و محکم کار است در امور چند کان و از حکمتهای او است که بتحقیق اخبار امر نماید که از خبرهای
نادرست انواع فتنها میزاید آورده‌اند که میان عبدالله بن رواحه و ابن ابی بحضور شریف حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
مجادله رفت و بدان انجامید که هر یکی را از قوم جماعتی مدد آمدند و بهم از شتم و دشنام تجاوز نموده ضرب بچوب و نعلین
این آیه فرستاد که وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ
فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
و اگر دو گروه از گرویدگان بکارزار کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشان را بحکم خدای
تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگری و از صلح عدول نماید او حق سبحانه و تعالی امر نمود
پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکند تا باز گردد بحکم خدای تعالی و گردن نهد پس اگر باز گردد آن طایفه باغی بحق
و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند پس اصلاح کنید میان ایشان براستی و میل مکنید بیک طایفه و از راه
حق تجاوز منمایید و داد کنید در همه کارها بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست دارد عدل کنندگان را که در قول و فعل

فرمودن میان کشند انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون

جز این نیست که مؤمنان برادران اند مر یکدیگر را در دین چه همه بازگشته باصل واحد که او ایمان است پس اصلاح آرید

میان برادران شما هرگاه که خلافی و شقاقی واقع شود و تخصیص آخوین بذکر جهت آنست که اقل جمعی که میان ایشان مخالفت

افتد دو کس اند یا مراد انبای اوس و خزرج باشند و ایشان دو برادر بوده اند و بر رسیده از غلات مکی و مخالفت مؤمنان

او شاید که حرکت کرده بشدت که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و

صهیب رضوان الله علیهم حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان

یکونوا خیرا منهم ولا نساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب

بئس الاسم الفسوق بعد الایمان ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون ای گروه مؤمنان آورده

باید که افسوس نکنید و استخفاف ننمایند گروهی از شما گروهی دیگر شاید که باشند آنکسان افسوس کرده کان بهتر از افسوس

کنندکان و گویند عایشه ام سلمه را بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که زنانی از زنان استهزا کنند

از زنان شاید که باشند آنکسها استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندکان و گویند کوتاهی قامت نقصان زن

و مردمیت چون در ایشان ایمان است مانع نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان و نافرمانی باشد که

بقول حق جل و علا عمل کنند و حق تعالی در باره ازواج آنحضرت فرمود که وقرن فی بیوتکن چنانچه سمت ذکر یافته پس چنانکه

خلاف این کرده و از خانه بیرون آمده و منع ذلک کما به نزد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

رفته با وجود صدای یا علی حربک حربی از آنحضرت شنیده پس عیب و نقص این باشند که کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی

جزا و سزای هر کس را فراخور او خواهد داد و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه کرد و از آن منهی نهی آمد که عیب نکنید نفسهای خود را

چه مؤمنان بمثابه نفس واحده اند هرکه دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد و نخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش که می پسندید

آیه در شان صفیه بنت حیی بن اخطب نزول یافته که او آمد نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زنان گویند

بمن که ای یهودیه دختر یهودی آنحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدرم هرون است و عمم موسی علیهما السلام و شوهرم

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پس اهل اسلام باید که نخوانند یکدیگر را بلقبهای بد یا کسی که یهود یا نصرانی یا مؤمن را

فاسق و منافق خوانند بد نامی است کسی را یاد کردن بفسق یعنی یهود و ترسا گفتن بعد از دخول در ایمان مراد بدنامی

تعبیر است بسبب کفر و فسق مؤمنان کردن یا دلالت است بر آنکه جامع فسق است و جمع میان او و میان ایمان مستبعد است

و در خبر است که حق مؤمن بر برادر مؤمن آنست که او را بنیکوترین نامی بخواند و آمده که بنت منت داود حسن است و

هرکه توبه نکند از این منهیات پس آنگروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عقاب نامتناهی آورند

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم

بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه واتقوا الله ان الله تواب رحیم

ای گروه گرویدگان پرهیز کنید و بگذارید بسیاری را از گمانها بدرستی که بعضی از گمان گناه است و گناهی بر آن متفرع میشود

و باید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدای تعالی و پیغمبران و امامان و مؤمنان در

خبر آمده که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بد است بر حق سبحانه و تعالی و آنان که مذکور شدند این گمان بد

اثم است سیم مندوب الیه و آن تحری شده در امر قبله مبنای آن بر غلبه ظن است در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن

در امور دینی و مهمات معیشتی و در این صورت بدگمانی موجب سلامتی و انتظام مهام است و از قبیل حزم شمرده اند که

بدنفس مباش و بدگمان مباش در شعر دیگر در امانش باش آورده اند که ابوبکر و عمر سلمان فارسی را

رضی الله عنه نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند در بعضی اسفار و از آنحضرت ادامی و طعامی طلبیدند آنحضرت صلی

با اسامه بن زید حواله فرمود که خازن وی بود اسامه گفت هیچ نمانده نزد من سلمان بیامد و صورت حال بگفت

ایشان در غیبت وی گفتند که سلمان قدمی دارد که اگر در چاه نیمه رود که چاه است در مدینه آبش خشک شود بعد از آن

تجسس او کردند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشته یا بخل ورزید با دیگر روز که بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند

چیست سرخی این گوشت که در میان دندان های شما می بینم گفتند ما گوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردید

بلکه گوشت آدمی خوردید و آیه نازل شد که کان به سر به تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه و دیگران شده و تجسس که ادیه

و غیبت مکنید بعضی از شما بعضی دیگر را چنانچه در باره سلمان کردید پس تشبیه فرموده برای زشتی غیبت بدین وجه

که آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالتی که مرده باشد آن برادر بلکه نفس تنفر دارد از آن شعر نماید پس

مکروه دارید او را مخورید پس همچنانکه از اکل گوشت مرده کراهت دارید باید که غیبت را نیز کاره باشید و بترسید از عقوبت

بسبب غیبت کردن بدرستی که حق سبحانه و تعالی پذیرنده توبه است از جمعی که تایب شوند از غیبت کردن و نادم باشند

برآنچه از ایشان شده از غیبت کردن و غیبت آنست که ذکر کنند غیری را بچیزی که او را از آن بد آید و از حضرت رسول الله

صلی الله علیه و آله سوال کردند از غیبت فرمود که یاد کردنست برادر خود را بوجهی که اگر بشنود او را از آن مکروه آید

گفتند یا رسول الله اگرچه آن حق باشد فرمود بلی که اگر باطل باشد پس آن بهتان است و آن محصور نیست در قول بلکه

محصور نیست بر صریح چه اشارت بدست و سر و چشم و آنچه جاری مجری آنست و نقل کردن و حکایت عیب و نقص غیر کند داخل غیبت

شمرده اند و تعریض نیز از این قبیل است مثلا گوید که من در مجلس حکام حاضر نمی شوم و مال قوم نمی خورم و امثال این که غرض

از آن غیر باشد که موصوف باین صفت یا آنکه گوید الحمد لله که مرا پاک داشته از فلان امر و مراد عیب او باشد پس

این غیبت است اگرچه صورتش صورت شکر است و ضابطه غیبت محرم آنست که غرض از هتک غیر باشد لیکن علما

رحمهم الله شش موضع را استثنا کرده اند اول آنکه در باب غیری بگویند که آن مستحق آن باشد مثل فاسق که متظاهر باشد

بفسق خود و شارب خمر که متظاهر بود و ظالم متهتک بظلمش پس جایز است که آنها را باین صفات غیبت کنند نیز از آن

چه روایت است که آنحضرت فرموده که لا غیبة لفاسق دوم شکایت متظلم از غیبت نشمرده اند سیم نصیحت مستشیر در نکاح

و یا معامله یا مجاوره و غیر ذلک که فلان مناسب است و فلان مناسب نیست چهارم جرح و تعدیل راوی و شاهد

و واجبست در این قصد اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و حیات فروج و غیر ذلک تا اگر باعث بر این عداوت

نفسانی

و تعصب بود پنجم ذکر مبتدعه و تصانیف فاسده و آراء مختلفه و ابطال ایشان ششم ذکر معایب و قبایح افعال شنیعه

ناپسندیده و دشمنان اهل البیت علیهم السلام کردن و قدح در انساب و اعراض ایشان نمودن بچیزی که مطابق واقع

صحیح باشد چنانچه حضرت امام حسن علیه الصلوة و السلام در مجلس معاویه بغادیه ذکر معایب وی و عمرو عاص و ابی الاخنس و ولید

بن عتبه و امثال ایشان می نمود از لعن و طعن و غیر آن و هیچ حرجی نیست در تکرار و اکثار آن بنسبت اهل خلاف و معاندان

و دشمنان تا روز قیامت چنانچه مجتهدان رحمهم الله فرموده اند بلکه بجهت تنفیر مردم از ایشان و تطهیر و اهمای خلق از

اعتقاد در شان ایشان تا پرهیز جویند از معاندان و اهل باطل و در نهج البلاغه این مقوله منقولست آورده اند که روزی

جمعی از طلقا بودند وقتی که بلال در بام بیت الله الحرام زاده الله شرفا و تعظیما بانگ نماز گفت در غیبت وی افتادند و یکی از ایشان

ایشان آن بود که آیا محمد صلی الله علیه و آله کسی دیگر را نیافت که بانگ کند بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیه آمد که

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله

اتقیکم ان الله علیم خبیر ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حوا است پس چون همه

از یک پدر و مادر پدید آمده هر یک از شما را پدر و مادری است بهر تقدیر پس چون اصل همه یک پدر و مادر است پس نسبی فخر

کردن و در نسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد و آنکه قبایل و عشایر بساختند باید که دانند که این شعب شعوب و بطون برای

تعارفست نه برای تفاخر چنانچه فرموده که گردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیمه منسوب باصل واحد و قبیله میان

شعب و شعوب تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی هر کس را که نام متحد باشد بقبیله متمیز می شوند چنانچه زید تمیمی

زید قرشی عرب شش طبقه را ثابت گردانیده شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ و فصیله شعوب مشتمل است بر قبایل چنانچه

مثلا خزیمه شعب است مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه است و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش عماره است از کنانه

و بعد از عماره اشتمال بطون است چون لوی بطنی است از قریش و پس از آن افخاذ است چون هاشم که فخذ است از لوی پس

فصایل است چون ابوطالب از هاشم و بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی طالب و گفته اند شعوب قحطان

و قبایل از عدنان و قول آنست که شعوب از عجم است و قبایل از عرب و بر هر تقدیر بدرستی که بزرگوارترین شما
نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شماست پس تقوی خود را به رتبه کمال حاصل کرده و بر کرم تقوی تشبث نموده و در رتبه
فضل بیشتر کوشید الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والنسب بدرستی که حق سبحانه و تعالی داناست باصل و نسب شما
و آگاه از علم و ادب شما در کشف الغمه نقل کرده از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله و سلامه علیهما که روزی در نزد
جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و از نسب و فخر خود حکایت میکردند و سلمان رضی الله عنه در میان ایشان بود عمر گفت
ای سلمان اصل تو و نسب تو چیست گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده بودم حق تعالی مرا راه نمود بمحمد رسول الله صلی
الله علیه و آله و من فقیری بودم توانگر گردانید حضرت منان مرا غنی و توانگر گردانید بمحمد رسول آخر الزمان و من مملوکی بودم مالک
الملوک مرا آزاد کردانید به برکت سید انس و جان اینست نسب و حسب من بعد از این مجلس سلمان رحمه الله پیغمبر
صلی الله علیه و آله عرضه کرد قول عمر و جواب خود را آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمود که ای معشر قریش
حسب مرد دین اوست و مروتش خلق او و فضلش عقل او و بعد از آن این آیه را خواند و روی مبارک بسلمان کرده فرمود
که ای سلمان هیچکس را از این جماعت بر تو فضلی نیست مگر به تقوی و ترس از حق سبحانه و تعالی پس هر که تو از تقوی بیشتر
از و فضل تو افزون بود و آورده اند که جمعی از بنی اسد به مدینه آمدند و اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب با شما
نزد تو آمده ایم و ما با اهل و عیال آمده ایم و طلب ثواب با تو قتال نکردیم چنانکه دیگران کردند و منت عظیم می نهادند
بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به ایمان خود حق سبحانه و تعالی فرمود که قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ
قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ
شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ گفتند اعراب یعنی بادیه نشینان از بنی اسد و غطفان که ما ایمان آورده ایم بگو ایمان نیاورده اید
چه ایمان اقرار بزبان است و تصدیق بدل و شما را اقرار هست و تصدیق نیست پس مگوئید که ایمان آورده ایم و لیکن بگوئید
که اسلام آورده ایم مراد از اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و غنیمت

ایمان در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد و اگر فرمان برید حق سبحانه و تعالی را و دوستان او را
باخلاص و از نفاق بگذرید کم نگرداند حق سبحانه و تعالی از مزد کارهای شما چیزی را بلکه تمام و کامل بشما رساند
بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده گناهی است که از مطیعان صادر شده باشد مهربان است بتوفیق طاعت ایشان
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنانند که ایمان آوردند بحق سبحانه و تعالی
و رسول او بخلوص نیت و صفای طویت پس شک نکردند در دل بعد از اقرار بزبان برای تحقیق ایمان خود و جهاد کردند
بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب کفار شدند در راه حق سبحانه و تعالی
آن گروه مومنان بحقیقت ایشانند راستگویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم رحمة الله علیه روایت نموده که این آیه در شأن حضرت
امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین نازل شد بعد از نزول این آیه جمعی آمده سوگند یاد کردند
که ما مومنان صادقیم از آن که قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بگو ایشان را آیا خبر میکنید خدا را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان و حال آنست که
خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی و آنچه در زمین است از حوادث سفلی و حق سبحانه و تعالی بهمه چیزها
داناست و هیچ چیز بر او پوشیده نباشد پس محتاج باعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ
لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ منت می نهند
بر تو که اسلام آورده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه حق سبحانه و تعالی منت می نهد بر شما بآنکه راه نموده است
شما را بایمان اگر هستید شما راستگویان در دعوی ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که حق سبحانه و تعالی میداند آنچه پوشیده در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه شما میکنید
از اظهار ایمان و ابطال نفاق و در حدیث آمده که هر که سوره حجرات بخواند بعدد هر کس که از اجر بعد آنکه فرمان حق سبحانه و تعالی برده

و اگر عصیان بوده و حضرت صادق علیه الصلوة والسلام میفرماید که هر که این سوره بخواند در هر شب یا هر روز
او از زایران حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم شود

بسم الله الرحمن الرحیم

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ گویند ق نامی است از نامهای حق سبحانه و تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر
و قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست یا محمد صلی الله علیه وآله بر عمل یا بر چه مأمور شدی
و بعضی گویند یعنی الله قایم بالقسط و گویند ق نام کوهیست که محیط کره زمین که حق سبحانه و تعالی آن را از زبرجد سبز آفریده است
و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت حق سبحانه و تعالی یا بقرب الهی که و نحن اقرب و در این سوره از آن خبر میدهد و جواب سوگند
محذوف و بقرب قلب حبیب خود و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران تعجب کردند
بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ بلکه عجب داشتند از آنکه آمد ایشان را
پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تسجیل حال ایشانست
بکفر این برگزیدگان محمد صلی الله علیه وآله برای رسالت خبری گفتند و کاری عجیب و دیگر گفتند أَئِذَا مِتْنَا
وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ آیا چون ما بمیریم و گردیم خاک ما را بعالم حیات باز خواهند گردانید و روح
با جسد رجعت خواهند کرد این رد حیات بعد از ممات باز گشتنی دور است از عادت و امکان پس حق سبحانه و تعالی
رد ایشان را قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ بدرستی که ما میدانیم آنچه کم گردانید زمین از
گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان و نزد ما کتابیست نگاه دارنده تفاصیل اشیا از اجزا
ایشان خاک شده است از اجزای دانیم یا نوشته است محفوظ از اندراس و تغیر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان و این تذکر
ذوات ایشان نکنیم و در علم ماست پس اعاده ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند
بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ بلکه تکذیب کردند و منکر شدند بقرآن راست و درست و بمحمد صلی

علیه وآله این سخن را که آمد بدیشان و معجزه نمود و حجت لازم نمود پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی گاهی آمده و
باضطراب آورده و در شان قرآن گاهی او را سحری گویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باره پیغمبر صلی الله علیه وآله گاهی او را
مجنون میخواندند و وقتی کاهن و وقتی شاعر أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَ
مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر بسوی آسمان که واقع است زبر سر ایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کردیم
آن را طبقه بر طبقه و بیاراستیم آن را از ستارگان و نیست او را هیچ شکافها و رخنها پس آفریننده چنین چیزی بدین عظمت بی هیچ
و علتی و نقصانی و عیبی دلیلست بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت او وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا
فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و زمین را بکشیدیم
گسترده بر روی آب و افکندیم بر روی آب و افکنده ایم در روی کوههای بلند استوار بر جای و برویانیدیم در زمین از
هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت و این را در بین همه کرده ایم برای بینائی و بنظر اعتبار و استدلال کردن و برای یاد
کردن و پند گرفتن هر بنده باز گردنده بخدای تعالی بسبب تفکر در بدایع صنع او و این عبرت و علت افعال مذکوره است وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ و فرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی بسیار منفعت پس رویانیدیم
بدان بستانها و تخم را که از آن می درود و مثل گندم و جو و ارزن و
امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ
و برویانیدیم درختان خرما بلند و بزرگ مر آن خرما بنان را است غلاف خرما در هم بسته مراد از آن طلع است یا بسیاری میوه در و
این همه برویانیدیم برای روزی بندگان را و زنده کردیم بدان آب زمین مرده را و حیات بخشیدیم همچنانست بیرون آوردن
شما از قبر یعنی زنده گشتن و در عرصه محشر حاضر شدن اگر کسی تامل کند در احیای دانه که چون مرده و مانده آن در خاک و بیرون آمد
و ظهور او بعد از خفا و در رستن که نشو از حیات پیدا آن و بس ابای تسلی دل مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله کرد
و خبر میداد از حال مکذبان امم سالفه خبر میدهد و میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ

وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ تکذیب
کردند پیش از اهل مکه قوم نوح یعنی بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را علیه السلام و اهل رس مر ... را معطوف و قوم
ثمود صالح علیه السلام را و قوم عاد هود را علیه السلام و فرعون موسی و هرون علیهما السلام را و برادران لوط یعنی قوم
لوط علیه السلام و اصحاب ایکه مر شعیب علیه السلام را و قوم تبع مر تبع را همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را
زیرا که انبیا علیهم السلام تصدیق یکدیگر اند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب کردند
پس لازم شد و فرود آمد بدیشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ
بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا ما عاجز شده ایم و رنج یافته ایم به آفرینش اول خلق تا فرو مانیم از آفرینش
ثانی مشرکان که معترف بودند که حق سبحانه و تعالی مبدع خلق است در اول پس میفرماید که کسی که قادر بود بر آفرینش
جمیع ابداء و من چرا قادر نبود بر اعاده ایشان بجمیع مواد و روحیات بآن ولی شبهه ما بر آن قوت داریم
بلکه کافران در شک و شبهه اند بسبب وسوسه شیطان از آفرینش نو یعنی بعث و حشر که از مخالف عادت
می پندارند و از برای این قیاس صحیح را ترک کردند با آنکه کسی که قادر باشد بر انشا بر اعاده اقدر خواهد بود وَلَقَدْ
خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و بدرستی که ما
آفریده ایم آدمی را و میدانیم آنچیزی را که وسوسه میکند مر او را بدان نفس او از اندیشه های بد و وسواس و آنچه آن
که خطور میکند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم بآن از رگ جان وی بوی و این نزدیکی بعلم و قدرت است نه بمکان و مسافت
گویند حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای تعالی به بنده نزدیکتر است از علم دل وی و گفته اند ما داناتریم بحال
وی از کسی که نزدیک تر باشد از رگ حبل الورید بوی و در کشف آورده که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسان است بوی
پس در سخن ایمائیست بآنکه حق سبحانه و تعالی از آن اقرب بنده است پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد بیابد
حق را نیز هرگاه جوید بیابد و از اینجاست که عبادی عنی فانی قریب و در خبر آمده که من طلبنی وجدنی و در خبر

حق تعالی بی‌چون و چگونه است و کیفیت قرب را که بچه سانست نمی‌توان یافت و قرب حق را که رسیده از کیفیت و جهت
و منزه است چگونه ادراک توان کرد و قرب نه ما را بی چون قریبست و قرب حق از قید هستی است
إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده اقوال و
افعال مکلفان را و بنویسند از طرف راست نشینی و از طرف چپ نشینی یعنی این دو ملک بر راست و چپ بنده نشسته
نگاهبان وی باشند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ بیرون نمیکند از دهن خود هیچ سخنی یعنی
متکلم نشود بچیزی مگر نزدیک او نگاهبانی بود آماده که آن را حال بنویسد و درین اشارتست بآنکه حق سبحانه و تعالی
از استحفاظ ملکین مستغنی است چه او مطلع است بر اخفا خفیات و این برای حکمت و زیادتی لطف است در باز
ایستادن بندگان از منهیات و رغبت نمودن در عبادات در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مردست و
کاتب سیئات بر یسار او و صاحب یمین امیر است بر صاحب یسار پس هرگاه که عمل نیکو کرد ملک یمین آن نیکی
از برای او ده حسنه و هرگاه که کاری بدی کرد صاحب یمین گوید که صاحب یسار را بگذار او را تا هفت ساعت
شاید که باز گردد و تسبیح گوید یا استغفار کند دیگر در حدیث است که دو ملک بر دندانهای پیش وی نشسته اند زبان
او قلم ایشان است و آب دهن او مداد ایشان و انسان در مالایعنی سخن میگوید نه از خدای تعالی شرم دارند
و نه از ایشان و دو ملک بدین نوع نگهبان شده اند و سنگ و مداد او بر قید کتابت در می آرند تا که اجل برسد
وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ بیاید بیهوشی مرگ بامر حق سبحانه و تعالی که درست
و راست و گویند مراد از این مرگست آنچه بودی تو از آن میکشیدی و میرمیدی و او را مکروه می داشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ
ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ و در پس شود نوبت دوم در صور و بدین نفخه مردگان زنده شوند و از قبرها بر آیند و ملائکه
میگویند این روز است روزی که مر خلقان را ابد و وعید میکرده اند و میترسانیدند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ
وَشَهِيدٌ و می آید در آن روز بعرصه محشر هر کسی با او فرشته که او را بموقف عرض حساب می راند و با او گواهی که

بر اعمال نیک و بد او گواهی می دهد و آن هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سایق و از مسیر و پیش شاهد
انکار منعور پس هر کس از حق خطاب میرسد لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ
الْيَوْمَ حَدِيدٌ بدرستی که تو بودی تو در دنیا در بیخبری از این روز پس برداشتیم از دیده تو پوشش جهل و غفلت را
تا هر چه شنیده بودی معاینه ببینی پس دیده تو بسبب کشف حجاب از آن تیز است و گفته اند مراد انبیا یعنی و اهالی
یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا
لَدَيَّ عَتِيدٌ گوید همنشین او یعنی شیطان که گماشته که در دنیا با او همنشین بود کما قال نقیض له شیطانا فهو له قرین
و مروی است از اهل بیت علیهم السلام که ملک که بر او موکل بود گوید اینست آنچه نزدیک من حاضر است یعنی دفتر اعمال او
پس خطاب رسد بآن دو فرشته که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ بیفکنید در دوزخ هر کافر ستیزه جوی
که منکر را مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند در شأن
ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از مسلمانی و صفت عناد و بر خود
بوده صفت و بکنش مکذبان از حدود الهی و شک آوردن در کلام الهی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این
شأن آنکس است که منع ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین بود و
تضییع حقوق آل محمد کرد صلوات الله علیهم و کذب فدک را که رد بر حضرت فاطمه زهرا سیده النساء علیها السلام
میکرد و منع میکرد و طبرسی رحمة الله علیه نقل میکند از ابو سعید خدری رضی الله عنه و او روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که چون روز قیامت شود حق سبحانه و تعالی مر امیرالمؤمنین علیه السلام را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آورد
دوستان خود را در بهشت الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آنکه گردانید یعنی شریک
ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس در افکنید در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند
گوید مرا چه گناه است که دیو بر من مسلط بود و مرا اکراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ

وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بود ای پروردگار ما من سرکش او نکردم او را
و او را بعصیان نگماشتم ولیکن بود او در گمراهی دور و دراز و تابع نفس اماره و هوای خود از آن باز نگشت قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا
لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ گوید حق سبحانه و تعالی مخاصمه مکنید نزدیک من که هیچ فایده ندارد
بدرستی که پیش فرستادم بشما وعید خود را در کتب خود بر لسان رسل خود و ایشان بر نوبه بشما رسانیدند و شما سخن
ایشان گوش نکردید و حالا که شما را حجتی نمانده آن شما را سودی نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا
بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ تغییر داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعد و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان را در دنیا بمطیعان
بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ و من ستم کننده نیستم مر بندگان را که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ
لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ یاد کن روزی را که گوییم دوزخ را که آیا پر شدی که من وعده کرده ام
که ترا پر سازم از کفار جن و انس پس پر شده باشد حق سبحانه و تعالی این فرماید و گوید ای دوزخ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است
بمعنی سوال یعنی زیاده کن حق سبحانه و تعالی دیگر کافری را بوی رسانند تا پر شود و قول آنست که حتی یضع الجبار قدمه فیها
فتقول قط قط   این قدم را حق بود که را کشد   یعنی حق را که کمان او کشد   بعضی محققان بر آنند که استفهام
بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ و نزدیک
کرده شود بهشت مر پرهیزکاران را نه دور یعنی بهشت را بدیشان نمایند نزدیک نه دور و از پیش آنکه ایشان را
بهشت در آورند اول بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند
هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ اینست آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کرده ایم
برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا از عداوت دوستان حق بمحبت یا بازگشته از خلق بحق
نگاه دارنده حقوق الهی و حدود و شرع حضرت رسالت پناهی یا رعایت کننده اوامر و نواهی و گفته اند نگاه دارنده از معصیت
یا محافظت کننده عهد را یعنی نگهبانی انفاس و اوقات خود کند یعنی در هر نفسی از حق سبحانه و تعالی غافل نباشد

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ هر که بترسد از حق سبحانه و تعالی به پنهان و پوشیدگی یعنی خود را
از خلق پنهان دارد و گفته‌اند نهان از نگاه ایشان او یکی باشد و بیارد دل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و مراد
رجوع از متابعت نفس بر این کس و امثال او را گویند اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ درآیید در بهشت
بایمنی و سلامت و تشریف یافته بسلام حضرت عزت جل جلاله و فرشتگان گویند این روز روز بقای جاوید است یعنی
روز مرگ نباشد و حیات همیشه بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها
و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما زیاده هست از آنچه بخواهند که بخاطر کسی خطور نکرده باشد و هم گفته‌اند رسیدن
بزیاده بقدر استحقاق ایشان وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ
هَلْ مِنْ مَحِيصٍ و بسا کسان که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی از قوم تو از اهل قرنها که بطش ایشان سخت‌تر
بود از کفار مکه از روی قوت چون عاد و ثمود پس راه بریدند در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند در بسیار
جستند آیا هیچ بود ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای حق سبحانه و تعالی که حکم فنا نازل شد هیچ چیز
دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ
در اینها در آنچه مذکور شد درین سوره هر آینه پندی و یاد کردیست مر کسی را که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدار کننده
از خواب غفلت و اگر چنین نباشد گویا که او را دل و عقل نیست که او حاضر باشد بمعنی خود تا فهم معانی آن را یا حاضر باشد
تصدیق او تا متعظ شود بظواهر او و متدبر گردد در بواطن او و در تنکیر قلب و ابهام او تعظیم و اشعار است با آنکه هر دل
متفکر و متدبر نمی‌باشد بعضی از بزرگان گفته‌اند که موعظه قرآن کسی را میباید حاضر با حق سبحانه و تعالی که طرفة العینی غافل
نبوده باشد یا کسی که القاء سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش ندارد که بیاد او حاضر شود
وقت استماع تا فهم معانی او تواند کرد و با خود فرا دارد و بدان عمل نماید از بزرگی نقل کرده‌اند که القاء سمع وقت
شنیدن قرآن چنان میباید که گویا از حضرت رسول الله می‌شنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از حضرت جبرئیل

می شنود

می شنود و فهم را بلند سازد چنان که از حق سبحانه و تعالی استماع میکند و گفته‌اند که این سخن تمام است که او درین لفظ شهید است
و شهید آن را گویند که حاضر باشد و از گوینده می‌شنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می‌شنود و حاضر از متکلم
و از حضرت ابی عبدالله صلوات الله و سلامه علیه منقولست که می‌فرمود که ما زلت اکرر آیة حتی سمعتها من
المتکلم بها همیشه تکرار میکنم آیتی را از قرآن تا می‌شنوم آن را از گوینده آن وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ و بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را
و آنچه در میان ایشان است در مقدار شش روز از یکشنبه تا شنبه و نرسید ما را از آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی
رد قول یهود است که می‌گفتند روز شنبه استراحت کرد و آورده‌اند که رنگ مبارک حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
اجمعین بعد از استماع فاستراح یوم السبت سرخ شد و آیه آمد که فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ پس شکیبائی کن بر آنچه میگویند
یهود و سخن مشرکان در انکار بعث و با هر چه در باره تو از ایشان صادر شود و چون نسبت سحر و شعر و جنون با تو
و در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد و تنزیه کن پروردگار خود را پیش از برآمدن آفتاب که نماز صبح است
و پیش از فرو شدن که نماز ظهر و عصر است و در بعضی از شب نماز کن یعنی آنکه نماز شام و خفتن است و نماز کن از پس
سجده‌ها و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعاست خصوصاً تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها
که افضل تعقیبات است و گویند نوافل بعد از مفروضات است و از حضرت امام ابی عبدالله علیه السلام منقولست که آن
نماز وتر آخر شب است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین روایت کرده‌اند که دو رکعت بعد از [illegible]
و صاحب کنز العرفان میگوید که نزدیکتر حمل بعموم ادبار است وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ
قَرِيبٍ و گوش فرا دار و بشنو آن روز که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلام از جای نزدیک بآسمان
یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بجانب میل نزدیکتر است بآسمان گفته‌اند که مکان قریب بدان معنی است که آواز او

بهم جار بیند و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید
ای استخوانهای پوسیده وای گوشتهای از هم ریخته وای مویهای پریشان پیش حق سبحانه وتعالی آیید و گرد
جمع شوید برای قضای جزا و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه می فرماید که منادی ندا کند باسم شریف قایم و نام
پدر بزرگوار پیش صلوات الله وسلامه علیهم در وقت ظهور آنحضرت یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ
یَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است با آنچه که حق است یعنی بعث و گویند شنوکار را
که این روز روز بیرون آمدن است از قبور و هم در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که مراد این رجعت است إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ بدرستی که ما زنده میکنیم مرده را یعنی نطفه
مرده را جان می دهیم و میمیرانیم ایشان را در دنیا و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره برای حساب و جزا
سازیم یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ یاد آر روزی را که بشکافد
زمین و دور شود از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده این حشری
ایشان از قبور جمع کردنیست و برانگیختنی بر ما آسان است نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ
بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ما داناتریم بآنچه می گویند کافران از انکار رجعت و بعث
وافترا در حق من و سخنان مکر و در باره تو و نیستی تو بر ایشان مسلطی که بجبر و قهر ایشان را بایمان داری پس
پند گوی بواعظ قرآن کسی را که بترسد از وعید من چه بگیرد پند بدانها مگر پیش کاران و در حدیث آمده که هر که
بخواند سوره ق را حق سبحانه وتعالی بر او آسان گرداند سکرات موت را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که هر که این سوره در فرایض و سنن بخواند حق سبحانه وتعالی بر او آسان گرداند سکرات مرگ را و وسیع گرداند
روزی را بر او و نامه اعمال بدست راست او دهند و حساب بر او آسان گردانند صدق الله العظیم اللهم اغفر وارحم
رحمتک یا ارحم الراحمین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا
قسم یاد میفرماید به پراکنندگان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک را و غیر آن را پراکنده کردنی و دوانیده که از کاریا
ملایکه که پراکنده و برانگیزندگان بادها میدانند پس بردارندگان بارگران یعنی ابرها که باران گران بار دارند پس بر دارندگان
که ابرها را بردارند پس روندگان رفتنی بر آسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان دارند پس قسمت کنندگان
کارها یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق به ایشان است و گفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند
که هر یک بمهمی نامزد شده اند جبرئیل علیه السلام بوحی و میکائیل علیه السلام برحمت و عزرائیل علیه السلام بموت و
اسرافیل علیه السلام بنفخ حق سبحانه وتعالی بدین اشیای عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند از حضرات ائمه
علیهم السلام منقولست که جایز نیست هیچ کس را قسم یاد کند مگر باسما الهی و حق را هست عز اسمه که قسم یاد کند
بمخلوقات خود جواب قسم اینکه إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ جز این نیست که آنچه وعده
داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درست است و بدرستی که جزا و حساب هر آینه بودنیست
بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ
و سوگند باسمان که خداوند شدت و استحکام است و با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آیین یا خداوند راههاست
یعنی طرق کواکب که سیر ایشان است که طرایق محسوسه است یا معقوله که نظاره کنان تفکر کنند در ان و از ان توسل جویند بمعرفت
حق سبحانه وتعالی سوگند یاد میکند که بدرستی شما ای اهل مکه هر آینه در گفتاری مختلفید نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
گاهی شاعرش میگویید و گاهی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف است آنرا گاهی خوانید شعر و کهانت
و سحر و اساطیر الاولین و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از حضرت ابی جعفر علیه الصلوة والسلام که اختلاف در ولایت
و امامت حضرت امیرالمؤمنین است علیه السلام هر که بر ولایت وی مستقیم بود ببهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ

که گرویدن نشود از ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و از قرآن و ولایت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
یا کسی که گرویدن نشد است در علم حق سبحانه و تعالی از ایمان و از قرآن و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام یعنی
هر که در علم خدای تعالی هست که باختیار از دین برگردد و محروم باشد از ایمان و کتاب و پیغمبر و اوصیای او که حضرات
ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اند هر آینه محروم است از ثواب و قرب الهی و لعنت کرده شده اند دروغ
گویان را صاحب مختلف مراد از ایشان اند که قدح در دین محمدی صلی الله علیه و آله کرده اند و چیزی که از دین نبود در دین
داخل کردانیدند و مردمان را از دین آنحضرت باز داشتند حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرمود کما لعنا اصحاب
السبت چه جماعتی که مخالفت قول خدا و رسول او کردند و تغییرات در دین او نمودند باشند و منکر بعضی از ضروریات
دین شده و در ارکان دین و ایمان فتنه و کذب کرده اگر ایشان را لعنت کند عجب نباشد و ایشان که شعار شان
اینست سخن دارند از معاد چنانچه میفرماید الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ دروغ گویان آنانند که ایشان در
جهالت و نهایت غفلت غافلانند از اوامر الهی و فرموده های پادشاهی يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ
می پرسند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که کی خواهد بود روز حشر که خدای تعالی میفرماید و ان الدین لواقع و این
سخن را از روی تکذیب و استهزاء میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که جزا واقع است يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ
روزی که کافران و معاندان در آتش دوزخ سوخته شوند و بدان معذب کردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا
فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ بچشید عذاب خود را اینست آنچه بودید شما با آن یعنی رسیدن
آن شتاب می نمودید و میگفتید متی هذا الوعد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق در آن روز
در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی که بوستانها مشتمل باشد بر آبهای روان جاری پذیرندگان و فراگیرندگان
آنچیز را که بفضل عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول

بهشت نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران اهل البیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین یعنی در دنیا
كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ بودند که در اندکی از شب آنچه خواب میکردند
یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی و بتهجد قیام مینمودندی و قرآن مجید تلاوت مینمودندی و بودند که بسحرها طلب
آمرزش کردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلوع سحر ظاهر شدی استغفار کردندی برآنوجه که
گویا شب همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند این دلیل آنست که بعمل خود معجب نبودند و از آن حساب مدهش
این از اوصاف متقیان است که در نهج البلاغه بسط این فرموده حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله
علیه و آله اجمعین چنانچه مذکور شد وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در مالهای ایشان
نصیبی و بهره بود مر خواهنده را و بی بهره را محروم و مستحق باشند که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند
که توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصان رسد یا فقیری که بدختری مبتلا شود
یا مملوکی که خداوند او را نفقه ندهد بر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را
محروم نگذارند وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت
الهی و حکمتهای او و بعضی از آن آیات ربوبی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات
و بقول حبوب و اشجار و صنفهای آن و حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و دریاها و منافع
آن و بادها برای حوایج و در نفس زمین اختلاف اجزای او و در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن نرم است
که مزروع میشود و اشجار می نشانند و بعضی سخت و بلند است که اکثر آبها از آنجا برمیخیزد و غیر آن از اصناف
که مذکور شد از کمال حاصل است وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ و نشانهاست در نفسهای شما آیا
نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید
از تقلب و از حالی بحالی آنچه ترکیب شده از ظواهر او و از اعضای سلیمه و از بواطن او از عقل و هوش و ادراکات

پیشتر که عقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن عاجزند چه توان گفت از دلها و آنچه مکرر میشود در آن از لطایف
معانی و آنچه بر زبانها جاری میگردد از الفاظ صریحه در محاورات انسانی از محاورات انسانی و اختلاف
طبایع و الوان و اسماع و ابصار و سایر جوارح در هر انسان و لهذا حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله
و سلامه علیه فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه چه هر که این آیتها را در نفس خود ندید و در صفحه
وجود خود آثار قدرت الهی مشاهده ننمود و مطالعه ننماید هیچ حظی در معرفت نداده و اوقات خود را ضایع کرده و در جهل
غفلت صرف نموده وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ و در آسمان است روزی شما یعنی سحاب
رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب در لوح و در بستان گفته لوحی که در آسمان چهارم است
و دیگر در آسمانست آنچه شما را وعده داده و انذار ثواب چه بهشت و نعیم و آن در آسمان هفتم است نزدیک سدرة المنتهی
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند که
بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آینه راستست مانند آنکه شما سخن میگویید یعنی همچنانکه شک نیست
شما را در سخن خود شک نیست در روزی دادن من و ثواب جزای عمل رسانیدن هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ
إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که آمد ترا حدیث یعنی سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بود که بهلاک
قوم لوط علیه السلام میرفتند و آمده و در میان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و دردائیل علیهم السلام
مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام مینمودی بخدمت ایشان
إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم علیه السلام گفتند
سلام کردیم گفت ابراهیم علیه السلام که سلام بر شما باد و گروهی اید ناشناخته شده یعنی هرگز شما را ندیده ام در
صورت و قامت مرا بگویید که شما چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ باز گشت
ابراهیم علیه السلام بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که بکجا میرود و پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزدیک کرد آنرا بسوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد گفت آیا
بدان میل نکردند گفت آیا نمی خورید یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ
وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد که مبادا دزدان باشند و قصد
وی کنند چون دزدان آن روزگار که بکسی که دشمنی داشتند طعام او نخوردندی و در کشاف نقل میکند از عون بن شداد
که جبرئیل علیه السلام بال مبارک خود را بران گوساله بریان مالید بحرکت در آمد و بجانب مادر خود رفت خوف او زیادت شد
و ابن عباس فرموده که در نفس او افتاد که ایشان فرشتگانند که فرود آمده اند از برای عذاب قومی و بهر تقدیر چون آنکه
آنحضرت ابراهیم علیه السلام آن خوف مشاهده کردند گفتند مترس که ما فرشتگان حق سبحانه و تعالی ایم و بعضی گویند که
حضرت جبرئیل علیه السلام چون گوساله را زنده کرد و چون بیخوردند آنحضرت ایمن شد از آن زن حضرت ساره
در پس ایستاده این حال مشاهده نمود و ابراهیم علیه السلام تعجب فرمود و در تعجب ماند و فرشتگان دیگر باره آغاز سخن
کردند و بشارت دادند مر او را به پسری دانا یعنی متولد شود پسری اسحق نام از ساره که چون به بلوغ رسد عالم بود
فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ پس روی کرد بخانه زن او یعنی ساره در استاده بود
در فریاد و کلمه یا ویلتا بلیا اللیلیا این کلمه بود در لغت ایشان که بوقت تعاظم امور بر زبان راندندی پس طپانچه زد در روی
خود چنانکه زنان در وقت تعجب کنند گفت آیا زاید پیره زنی نازاینده قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ
الْعَلِيمُ گفتند فرشتگان که همچنین بشارت دادیم گفته است خدای تو و ما از قول حق خبر دادیم بدرستی که او حکیم است
در کارها و دانا است بمصلحت تو و نیز محکم کار و دانا بود هر آینه قادر باشد بر اصلاح تو چون ابراهیم صلوات الله علیه دانست
که ایشان فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بران جهت جز بکار عظیم نخواهد بود الجزء السابع والعشرون
قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ پس گفت چیست کار عظیم شما ای فرستاده شدگان قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا
إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستی که ما فرستاده شده ایم بهلاک کردن گناهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما [illegible] ایم

لَنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ تا فرستیم برایشان بعد از هلاک ایشان و
ریزیم و بر کردن شهر ایشان سنگی از گل یعنی خاک سخت شده بمانند آجر سنگ نشان کرده شده نزدیک پروردگار
برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید بنام هر کس سنگی که کشته
بگردد بدان کشته شود و این سنگها بر ایشان باریده شد بعد از هلاک ایشان و اصح که جمعی از ایشان که در آن شهر بودند
همه بدان سنگها هلاک شدند و چون حضرت خلیل الله معلوم فرموده بود که بمؤتفکه میروند به هلاک کردن قوم لوط دل
مبارکش بجهت برادرزاده متألم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد و هلاک گشته غم مخور که لوط و دختران او
نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد در
دیهای مؤتفکه از گروه مؤمنان اضمار قریه نموده زیرا که معلوم بود فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
پس نخواهیم یافت در آن قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط علیه السلام و دو دختر او گفته اند که یکی از آن
قوم لوط ایمان آورده بود و در مدت [illegible] وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ
و بگذاشتیم در آن دیه ها علامتی از عذاب برای عبرت آنانکه بترسند از عذاب دردناک و آن علامت
آبهای سیاه و تقلب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
و در قصه موسی علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن و هویدا
چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ پس بازگشت فرعون به قوت خود یعنی با لشکر که
متقوی بود بدان از خزانه و لشکر اعراض کرد از ایمان و گفت موسی علیه السلام جادوست بر چشم بندی خوارق عادات
می نماید و دیوانه است از عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند که طعن او در موسی علیه السلام دلیل کمال جهل
اوست چه او را بدو چیز متضاد طعن زده و مقرر است که سحر از عقل تام و ذهن و ادراک و حذاقت در فن باشد
و دیوانگی دلیل زوال عقل و زوال آن ضد آنند پس چون فرعون برگشت از موسی بود یعنی طعنه زده و قوم مشغول بود

فائده

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ پس گرفتیم او را بغضب خود پس افکندیم ایشان را در دریا
یعنی غرق ساختیم و فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود که چرا اعراض کردم از موسی علیه السلام و در وقت غرق
مبین حیث گفت آمَنْتُ الآیه وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتیست
مر اهل عبرت را چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر بادی که آبستن نکند درخت را و بر ندارد ابر را
از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه و آله اجمعین منقول است که آن باد دبور بود و آن بادی است که
مستقیم بوزد از جانب مغرب مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ نگذاشت آن باد
هیچ چیزی را که بگذشت بر وی مگر آنکه گردانید آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه شده و ریزیده وَفِي
ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ و در قصه قوم ثمود آیتی است مر خایفان را چون گفته شد ایشان را بعد از
تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه که شمار خورید از زندگی و نفع گیرید از عمر تا بهنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز
خواهد بود فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ پس سرکشیدند از فرمان آفریدگار
خود و بتدارک کار مشغول نگشتند پس گرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز و ایشان انتظار میبردند
مراد از عذاب صیحه جبرئیل بود علیه السلام چنانکه مکرر گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ
پس نتوانستند بر خواستن بحیثیت از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که بر خیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت
آن نداشتند که قیام نمایند به سلاح و حسم خود و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری کنندگان
مر یکدیگر را در دفع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاک کردیم قوم نوح علیه السلام
پیش از قوم عاد و ثمود و مرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره متابعت بسبب کفر و عصیان
وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت و گفته اند بقدرتی که بر او بیش
داشتیم و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم در روزی بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را

از مطر و غیر آن که رحمت رسیتیم و ملایکه آمد و شد کنند از عروج و رجوع وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ
الْمَاهِدُونَ و گسترده‌ایم زمین بر روی آب تا آدمیان بر آنجا روند و آنچه جنبنده و بر خیزنده و حیوانات این
چرنده و جز آن پس نیک گسترانندگانیم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ
و از هر چیزی آفریدیم از اجناس موجودات جفت و دو نوع که یکی مزدوج دیگری است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا
بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و
همچنین سما و ارض و شمس و قمر و سهل و جبل و بحر و بر و زمستان و صیف و جن و انس و از صفات حلم و غضب
و علم و جهل و جبن و شجاعت و جود و بخل و ما خذ اینست حق و باطل و ایمان و کفر و سعادت و شقاوت
و حلو و مر و سقم و صحت و غنی و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات [illegible]
شاید که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت حقست زیرا که از خواص ممکنات است
و من واجب بالذات و واجب قابل تعدد و انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ
مُبِينٌ پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید حق سبحانه و تعالی یا از عذاب بثواب و یا از معصیت بطاعت
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی تا در حمایت او باشید و مغفور گردید
و بدرستی که من مر شما را از عذاب حق سبحانه و تعالی بیم کننده‌ام روشن یا چنان که سخن آنچه از وی حذر باید کرد
وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ و مگیرید و مپرستید با خدای بحق معبود دیگر
بدرستی که من شما را از خدای در عبادت غیر او ترساننده‌ام هویدا و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میکنند نیامد
بر آنانکه بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر گفتند که او جادوست یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نمودی عمل او را
سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر خبر دادی قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردندی أَتَوَاصَوْا

بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ آیا وصیت کرده‌اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است
یعنی وصیت نکرده‌اند بلکه ایشان گروهی‌اند نافرمان و از حد در گذرندگان و طغیان ایشان را برین قول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که
مأمور شوی بقتال پس نیستی تو ملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان طبرسی رحمه الله از
حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام نقل میکند که چون این آیه نازل شد کار بر ما سخت گشت و ملول شدیم که وحی
منقطع شد و عذاب نزدیک رسید باز آیه آمد که پند ده و مذکر شو بموعظه و تذکار ده دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که
پند دادن سود میرساند مؤمنان را یعنی تعلیما و کافران و جحود ایشان درست ازین جهت مؤمنان باز میدارد و همچنان
بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار و منافع بیشمار است و فضلا آورده که کلام مذکر باید که بر چند چیز مشتمل باشد
تا سامعان را سودمند بود اول نعمت حق سبحانه و تعالی یاد دهد مردم را تا شکرگذاری کنند دوم ثواب محنت و بلا
ذکر کند تا در شکیبایی ورزند سیم عقوبت گناهان در حشر تا از وی باز ایستند و توبه کنند چهارم نکایت وساوس شیطان بیان
نماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن گرداند تا دل در وی نبندند ششم مرگ را
بر ایشان یاد کند تا در پیش راه [illegible] هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا کار آن روز بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتها
از آن بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای او را برشمارد تا بدان رغبت کنند دهم ختم
کلام بخوف و رجا نهند یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن گوید تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت
و مهربانی او تقریر کند تا بحضرت وی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب نفع مؤمنان است
و اصل درین آنست که مذکر در آنچه میگوید خود موصوف بآن و متصف باشد تا سخنان او را تاثیری باشد در نفوس آورده‌اند
که بزرگی را گفتند چرا وعظ نمیگویی گفت وعظ زکات آنست و هر چه زکوة آنست تا بنصاب نرسد نتوان داد
و نصاب آنست که خود متعظ شود تا دیگران از وی فایده توانند گرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

دنیا فرمودم پریان و آدمیان و جمیع ایشان مگر تا مرا پرستند چه غرض در خلق ایشان تعریض ایشان است
از برای ثواب و این حاصل نمیشود مگر به ادای عبادات و مجاهد گفته که نیافریدم ایشان را مگر تا مرا بشناسند
چه حدیث قدسی برین قول دلالت دارد که کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف پس غرض
اصلی معرفت حضرت باری است و عبادات مشروع بر معرفت است و آن تمام نمیشود مگر به پنج اصل که حق تعالی
بیگانگی بشناسند بصفات ثبوتیه و سلبیه با آنکه عادلست و قبیح نکند و ظلم نفرماید و کافران الظلم انتی جانبه
و دیگر اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را بر آن وجه که دانستنی است و دیگر امامت حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه بعد از حضرت رسول الله بلا فصل و بعد از وی امام حسن بن علی و بعد از وی امام حسین بن علی تا
صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بر وجه متواتر و دیگر معاد و حشر و نشر روز قیامت
در قیامت بعد از موت در دنیا با متعلقات آن بدلیل بدانند نه بعبارات تقلید و دلیل اقناعی کافی نیست که اگر
اینها را ندانند عبادات را وثوقی نباشد و بدین سبب شود چه فرع بی اصل وجود نگیرد و ما ارید منهم من
رزق و ما ارید ان یطعمون نمیخواهم از آفریدگان هیچ روزی و نمیخواهم هیچ یک را از خلق من اطعام دهند
یعنی رزق و اطعام صفت من است و نه اطعام ایشان بذات خود انسان و فرمود زیرا که خلایق همه عیال اویند کسی
که اطعام کند عیال کسی را گویا او را اطعام کرده ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین بدرستی که حق سبحانه و تعالی
او دست روزی دهنده و غیر او خداوند توانائی استوار در قدرت خود و معنی قوی و متین آورده اند که قدرت
قاهره اش و لیس و قت با آنکه شده و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده در کارسازی شأنش
قوی و تمام در روزی و هر نوازش و قدرتش اظهری فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم
فلا یستعجلون و بدرستی که مر آنها راست که ستم کردند بر خود و بکفر و عناد یعنی اهل مکه بهره از عذاب مانند بهره یاران
ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فویل للذین کفروا

من یومهم الذی یوعدون پس وای مر آنان را که کافر شده اند از عذاب روزی ایشان آن روز که وعده داده شده اند
بدان که روز قیامت یا روز بدر و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که اینان ظلمه آل محمد اند صلوات الله و سلامه علیهم که حق
ایشان را غصب کرده و ستم را بر ایشان روا داشتند و در حدیث آمده و در روایت که هر که بخواند سوره والذاریات را خدا او را بدهد
از اجر ده حسنه بعدد هر بادی که وزیده در دنیا و از حضرت صادق صلوات الله علیه روایتست که هر که این سوره را بخواند در روز یا شب
حق سبحانه و تعالی اصلاح کند از برای معیشت او و روزی را بر وی گشاده کرداند و روشن کند برای او قبر او را بچراغی که تا روز قیامت
بماند تابان و شب و روز آن باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع
و البحر المسجور ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع سوگند بکوه طور سینا یعنی جبلی که
موسی علیه السلام بر آن کلام حق سبحانه و تعالی استماع کرد و طور کوه را گویند بزبان سریانی یا مطلق کوه است که اوتاد زمین
و منابع و منافع اند یا آنچه روا کرده از روح ایجاد جمیع عالم یا از عالم غیب بعالم شهادت و سوگند بکتاب
نوشته شده و سطر ترتیب حروف مکتوب است در صحیفه گشاده کرده وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است
یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر رق منشور مجاز بود چه لوح درست یا مراد الواح موسی علیه السلام باشد
که در وقت کتابت در آن صریر قلم می شنید یا کتابت توریة که در آن نعت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم بود یا کتاب
حفظه یا آنچه در دیوان اولیاست از معارف و حکم یا خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری آن بزیارت حاجیان و
خدمت مجاوران است و بعضی آورده اند که آن یک نوع معموری است که حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام در آنجا بوجود
آمده مع ذلک سبب آن شد که آن را از ارجاس بتان پاک ساخت و آن موجب معموری گشت یا بیت المعمور ضراح است
که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم و عمارت آن بکثرت طواف ملایکه است مر آن را یا دل مؤمنان که عمارت او

معمور یعنی سوره اخلاص و سوگند بسقف بلند برداشته و بر هوا افراشته یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت و
منبع بخوان اسرار قدرتست و یا عرش عظیم است و سوگند بدریای پر آمده یعنی بعد از نفخه اولی تا مردمان بنفخه ثانیه از آن
بر آیند یا بحر مسجور جهنم است که گرم و ی است که حق سبحانه و تعالی در قیامت دریاها را همه آتش گرداند و جهنم را
بدان افزاید و جواب قسم اینست که هر آینه عذاب پروردگار تو هر آینه بودنیست و فرود آمدنی نیست
مر آن عذاب را هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ
سَيْرًا فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ روزی که گردد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید و بکفد و
و روان شوند کوهها یعنی بروند در هوا چون سحاب رفتنی پس سختی عذاب مر آن روز مر تکذیب کنندگان را بود
که سخن حق سبحانه و تعالی و رسول او را دروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ آنانکه ایشان در شروع
کردن باقوال باطل که استهزا بقرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث بازی میکنند یعنی از کتاب آن معنا میدانند از روی
غفلت و سخنان بیهوده میگویند يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ
بترسید از روزی که میکشند کافران را یعنی بکشند بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی آورده اند که دستهای کفار
بر گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشان را بر پشت پای ایشان بر چسبانند و بدوزخ افکنند و گویند این آن
آتشی است که در دنیا بودید که بان تکذیب میکردید و باور نداشتید و وحی پیغمبر را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَٰذَا
أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا سحر است اینکه می بینید یا شما نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که ما را چشم بندی
کرده اند اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
در آیید در دوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید جزع نمایید یکسان است بر شما صبر و عدم صبر یعنی فوت
پر صبر و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود جز این نیست که پاداش داده میشوید بآنچه که بودید
که عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ

عذاب

عَذَابَ الْجَحِيمِ بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک و انکار در بوستانها اند و نعمتها و نعیمها
شادمان و لذت یابندگان بانچه عطا کرده است ایشان را پروردگار ایشان از کرامتهای جاودانی و نگاه
داشته است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته میگویند ایشان را كُلُوا وَاشْرَبُوا
هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی
گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداشت مر شما را بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل میکردید گویند که هر چند وعده کرده
بوده است اما اصل آن فضل الهی است و اگر نه چه است که مزد کار ما چه خواهد بود مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ
وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ تکیه زنندگان یعنی متکیان در بهشت تکیه زده بر تختهای بافته زر بعضی بر بعضی
جفت گردانیم ایشان را بزنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ
ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ
لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ آنانکه گرویدند بخدا و رسول او و از پی در آمد ایشان را فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم رفیع
المحل و تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بانکه او کافی است از برای الحاق تا بعیت در اصول ایمان و در زکی ایمان
از آن بابت که در رسانیم بر ایشان فرزندان ایشان را در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا
بلند باشد و درجه ذریت را پست مانده آن بلند گردانیم اگرچه ایشان را استیهال آن نبود که آن تفضلی باشد بر ایشان و بر آبا
ایشان تا تمام گردد سرور ایشان و کامل شود نعمت بر ایشان تا چشم پدران بر ایشان افتد روشن شود بعضی ذریه را
باطفال مؤمنان برده اند و ایمان را تخصیص بدین کرده اند که در روز میثاق وقوع یافته و بعضی تعمیم کرده اند که چون ذریت را
اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل و عمل ایشان بیشتر از روی تفضل حق سبحانه و تعالی بحسب آن ایشان را در سایه
بدرجات ایشان و هیچ چیز از ایشان کم نکند چنانچه میفرماید که ما کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق از ثواب کردار ایشان
هیچ چیز یعنی نه فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بفضل کرم خود اولاد را رفع درجه آبا

الحقنا بهم ذریتهم و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود آورده که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل شده
که مراد از والذین آمنوا حضرت پیغمبر و امیرالمؤمنین اند صلوات الله علیهم و ذریت ائمه و اوصیا اند علیهم الصلوة والسلام
و این ذریه را درجات ایشان کرامت خواهد نمود و کم نخواهد نمود از حجتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن آمده در باره
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین یعنی هیچ حجتی که آمده اند و اوصیای حضرت رسالت پناهی
حجت ایشان یکی است و طاعت ایشان یکی و دیگر هم از آنحضرت نقل میکنند که فرمود اطفال شیعه ما از مؤمنان نیز
ایشان را راه نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و همان درجات با ایشان الحقنا بهم اند و دیگر حق جل و علا
میفرماید که هر مرد عاقل مکلف بانچه کرده باشد در گرو است روز قیامت یعنی و البته است بپاداشت کردار خود و
ازان رهایی نیابد و عمل دیگری بوا نپذیرند و زن مکلفه نیز همین حکم دارد و می افزاییم متقیان را یعنی زیاده بر آنچه
داده ایم ایشان را از میوه و هیم میهن هر نوع که خواهند و گذشت از آنچه آرزو برند یتنازعون فیها کأسا لا لغو فیها
و لا تأثیم و یطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ مکنون با یکدیگر داد و ستد کنند در بهشت یعنی
بهم دهند و از هم بستانند کاسهای مملو از شراب بهشت و واضح آنست که اینجا کاس شراب است تسمیة شیء است باسم محل
یعنی همه را بنوشانند خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در آن یعنی در اثنای شرب آن بیهوده گویند و مخاصمت کنند و در بند
نشوند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد و طوف کنند بر گرد ایشان برای خدمت خادمان که ایشانرا
هست بر شکل پسران آفرین شده گویا که ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده اند در صدف که دست کسی بر ایشان
نرسیده و باد و تصرف هر ناکس بر ایشان نوزیده در معالم از قتاده نقل کرده و در طبرسی نیز آورده که کسی گفت
یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل خادم بر مخدوم چون فضل ماه بدر است
بر سایر کواکب و در تبیان آورده نقل از حسن بصری که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل جنت اند و اناث ایشان حور عین
و اولاد مؤمنان بر پدران خود بهمان حسبانی باشند که در دنیا بوده اند و این نقل خالی از غرابتی نیست و اقبل بعضهم علی

بعض یتساءلون و روی آرند بعضی از بهشتیان و اقبال کنند بر بعضی دیگر که می پرسند از احوال و اعمال ایشان
قالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین گویند ایشان بدرستی که ما بودیم پیش از این در میان اهل خود یعنی بودیم
در دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت عمل
فمن الله علینا و وقانا عذاب السموم پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا توفیق طاعت و نگاه داشت
ما را از عذاب آتش که همچو سموم در اجسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است انا کنا من قبل ندعوه انه
هو البر الرحیم بدرستی که ما بودیم پیش از این در دنیا که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و دعا از او میخواستیم
طلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را و بدرستی که اوست نیکوکار به بندگان مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی
منقسمان بر عقبات مکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نزد قوافل عرب بکهانت و شعر و جنون و سحر منسوب میکردند
و آنحضرت اندوهناک میشد آیه آمد فذکر فما انت بنعمة ربک بکاهن و لا مجنون پس پند ده ای محمد
بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و سخن مشرکان ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته
کاهنی که خبر دهد از غیب بی نزول وحی و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته ام یقولون
شاعر نتربص به ریب المنون بلکه میگویند شاعر یعنی او شاعر است که منتظریم و انتظار میبریم او را حادثه روزگار را
یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانکه شعرای دیگر مردند یا امید میداریم که او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد چه پدرانش بجوانی مردند
قل تربصوا فانی معکم من المتربصین بگو انتظار برید مرگ مرا بدرستی که من نیز با شما از منتظرانم یعنی انتظار
هلاک شما می کشم چنانکه شما منتظر هلاک منید ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون آیا میفرماید
ایشان را عقلهای ایشان باین تناقض که ترا کاهن میگویند که کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند که جنون با جرح و منع بشود
و بشعر نسبت میدهند و شاعر الکلام متسق منظم باشد و آن نیز با جنون میسر نمیشود پس این سخنان از مقتضای عقل است
بلکه ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان از انکار و عناد ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون بلکه میگویند بر بافته است

قرآن را از خود گفته و چنان نیست که ایشان می گویند بلکه ایشان از استکبار و حسد نمی گروند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ
مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ پس گو بیارند سخنی مانند قرآن اگر هستند راستگویان در آنکه قرآن را از خود بسته‌اند
ساخته یعنی قرآن اگر بافتنی و ساختنی است پس ایشان که فصحا و بلغای عرب‌اند گو مانند او حدیثی انشا کنید
أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده‌اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادری مراد آنست
که ایشان از دنیا شدند از آدمی زاده شده‌اند چه جای آنکه تعقل امور کنند و بعضی چنین گفته‌اند که معنی آیه آنکه آیا ایشان
مخلوق‌اند بی خالق و محالست که حادث بی محدث باشد یا آنکه ایشان آفریدگارند مر خود را و این بیشتر باطل است که
معدوم موجود نتواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ یا ایشان آفریده‌اند
آسمانها و زمین را چنین است بلکه ایشان یقین در نمی آیند و بر گردکان میکنند أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ
أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشان است خزینهای آفریدگار تو یعنی خزاین فضل او نبوت بهر که خواهند دهند
یا خزینهای علم تا دانند که لایق منصب نبوت کیست آیا ایشان سرکشان و غالبانند و مسلط شدگانند که هر چه خواهند کنند
أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشان را نردبانی است که با آسمان
می شوند در و کلام ملائکه را و آنچه از غیب بانها وحی کرده میشود اگر چنین است پس باید که بیارد شنونده ایشان که
بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ
آیا مر خدا راست دختران و مر شما راست پسران در این سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست بغیر مره گذشت أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ
مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ آیا میخواهی ایشان را بر تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند پس ایشان از لازم آن
تاوان گران بار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشان است آنچه غیب در و
مکتوبست یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله اخبار از امر قیامت باطل است یا کتاب
کشتن در آنجا که موت تو کی خواهد بود و همچنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

بلکه میخواهند مکری و قصدی در باره تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
از قتل و حبس و اخراج پس آنانکه مکر در میان انداز اینانند که کید کرده شدگان یعنی سزای آن مکر و وبال آن که بایشان
باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ آیا مر ایشان راست معبودی
جز خدای تعالی بحق که عذاب مکافات و مجازات مکر ایشان باشد از ایشان باز دارد و پاکی مر خدا راست
جل جلاله از آنچه شرک می آورند بوی آیا شریک میگیرند برای وی معاندان قریش که گفتند مر حضرت رسول را
صلی الله علیه و آله و سلم که پاره از آسمان بر سر ما فرود آر اگر در دعوی غیب راستگویی حضرت حق سبحانه و تعالی
فرمود که وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اگر ببینند پاره از آسمان
فرود آینده بر سر ایشان گویند از فرط عناد و محض استکبار که قطعه از آسمان نیست بلکه این ابریست در هم بسته و
سحابی در هم پیوسته با آنکه آثار عذاب ببینند از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
فِيهِ يُصْعَقُونَ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مأمور نیستی و مکافات
ایشان را بگذار تا وقتی که ببینند معاینه روزی که در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی يَوْمَ لَا
يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان مکر ایشان چیزی را
از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع نکند از ایشان عذاب را و مراد از ایشان چنین
روزی روز قیامتست و بعضی گویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی که مر آنان راست که ستم کردند یعنی کافر شدند یا عام عذابی غیر از عذاب آخرت
که عذاب قبر است یا مواقف در دنیا از قتل بدر و قحط هفت سال و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر گوید که
مراد از ظلمه جماعتی اند که ستم بر آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم کردند و حق ایشان را غصب کردند و عذاب
غیر عذاب آخرت در وقت رجعت بسیف چنانچه غیر مره گذشت لیکن بیشتر کفار و ظلمه نمیدانند این را

واصبر لحکم ربک فانک باعیننا وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه وادبار
النجوم یعنی صبر کن مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و مشغول گشتن تو از ایشان
پس بدرستی که تو در نگاه داشت مایی و ما می بینیم ترا و محافظت تو می نماییم و نگاه دارنده ایم ترا از مکر ایشان و تسبیح کن پروردگار خود
وقتی که بر خیزی از خواب مراد نماز شب است یا صبح و بگوی که سبحانک اللهم وبحمدک الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق
الاصباح الحمد لله خالق الارواح زمانی که از خواب بر خیزی و قیام کنی از برای نماز و یا چون از مجلس بر خیزی
بگو سبحانک اللهم وبحمدک لا اله الا انت اغفر لی کل ذنب تب علی که این کفاره مجلس است و از حضرت
امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه و آله چنین منقول است که آن سبحان ربک رب العزة عما یصفون و
سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین است چنانچه گذشت در آخر سوره مبارکه والصافات و از حضرت
امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق صلوات الله وسلامه علیهما روایت کرده اند که حضرت سید عالم صلی الله
علیه و آله وسلم شب سه بار بر می خواستند و نظر می فرمودند در آفاق آسمان و می خواندند پنج آیه از آخر سوره آل عمران
از ان فی خلق السموات والارض تا لا تخلف المیعاد و در بعضی از شب پس نماز گذاردن چنانچه مذکور شد از برای او
که عبادت در شب از ریا دورتر است و در پس سحر و نماز گذارد و عقب بر گشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفای
آن بصبح صبح گویند مراد نماز صبح است و از حضرات صادقین علیهما الصلوات والسلام منقول است که
دو رکعت پیش از فریضه صبح است و از حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه و آله چنین منقول است که دو رکعت
پیش از فریضه صبح است و بعضی دیگر هم از ایشان نقل کرده اند که از ذکر ذی الجلال در هیچ حال غافل نباید بود
در مسا و صباح و غیر آن و در حدیث ثابت وارد شده که هر که سوره والطور بخواند حق سبحانه وتعالی او را ایمن گرداند
از عذاب قیامت و بهشت و جا دهد او را در بهشت و روایت از حضرت امام محمد الباقر علیه السلام و
امام جعفر الصادق صلوات الله علیهما که هر که این سوره بخواند حق سبحانه وتعالی جمع کند برای او خیر دنیا و آخرت الدین کرده اند

او را از عذاب روز قیامت ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم وما غوی آورده اند که مراد از نجم که حق سبحانه وتعالی بدان قسم یاد کرده
ثریا و همه ستارگان آسمانند که دایم غروب می کنند یا ثریا است که بدین آن سبب این ستاره از آفات محفوظ
گویند که اذا طلع النجم من الآفات و او چون غایب شود و در سال نجم و آن است که نجم نازل شد یعنی از روز
سوره یا نبات زمین است که بر ساق نمی ایستد که سبب معیشت خلق است و حجت خالق و عبرت عاقل است و سبب نزول او
علامه رحمه الله علیه در منهاج الکرامه آورده و نقل از مغازلی و او از ابن عباس رضوان الله علیهما که من نشسته بودم با بعضی از
جوانان بنی هاشم نزدیک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم که ناگاه کوکبی از بالا افتاد و آمد آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که این ستاره در منزل او فرود آید بعد از من او وصی منست پس آنان بر خواستند و نظر کردند دیدند که آن کوکب در
خانه حضرت امیر المومنین و امام المتقین و یعسوب الدین اسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب علی ابن ابی طالب صلوات الله
وسلامه علیه فرود آمد گفتند آن ستاره زهره بود یا رسول الله گمراه شد یا رسول الله بدرستی که تو گمراه گشته در دوستی علی ابن ابی طالب
علیه السلام این آیه نازل شد که حق ستاره چون طلوع کند در زمین فرود آید جواب قسم اینکه گمراه نشد صاحب شما
یعنی محمد صلی الله علیه و آله و خطا نکرد و شریک هیچ باطل نشد و روایت کنند از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوة والسلام
که مراد از ستاره دل آنحضرت صلی الله علیه و آله است یعنی دل آنحضرت بغیر از حضرت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام
دیگر فرو نیامده و دل مبارکش بباطل میل نفرموده وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و سخن نمی گوید
از هوای نفس خود یا بآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمی کند و دل و زبانش یکی است نیست آن مگر وحی که فرود
آمده می شود و او را علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی وهو بالافق الاعلی و چابک ... او را
داور و مرد در شده سخت با قوت یعنی جبرئیل علیه السلام و از قوت او بود که شهرستان لوط علیه السلام از زمین بر کند

وبال خود برگرفت و با آسمان نزدیک ساینده و بیک صیحه او قوم ثمود تمامی بمردند خدا او را بصورت میکوپ

بر است بایستاد جبرئیل علیه السلام برآنچه مامور است یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود

و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دید و هیچکس جبرئیل

جبرئیل را بصورت ملکی ندید غیر از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و او دو نوبت دید در نوبت اول که او را بصورت

اصلی او دید گویند بیهوش شد مراد استغراق شهود است که تعبیر به بیهوشی کرده اند بیهوش شد چون بخود آمد جبرئیل علیه السلام

دید نزدیک او نشسته دستی بر سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه و تعالی ازین خبر میدهد که ثم دنی

فَتَدَلّٰى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنٰى پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه او را

دید و بیهوش شده بود پس فرو شد و آویزان گشت بجهت تحریک و نزدیکی پس بود مسافت میان حضرت محمد صلی الله علیه و آله

و جبرئیل علیه الصلوة والسلام در کمان نزدیکتر از آن از تقدیر تمامیت قول جمعی و بعضی از مفسرین را رجحان این است و بعضی برآنند که صلی الله

علیه و آله بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله بحضرت احدیت یعنی بقرب درگاه احدیت

گشت بمکانت منزلت نه بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد و فرود آمد بجهت سجده و خدمت آورد خدا را و چون این مرتبه واسطه

خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزود و در سجود و هر قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه

ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی اختیار تاکید قرب و تقریر محبت بواسطه تقریب بافهام در

صورت تمثیل بوده چه عادت عظمای عرب آن بوده که چون تاکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی که

نقض در آن راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود حاضر ساخته با یکدیگر انضمام ساختندی و هر دو یکبار قبضتین را

گرفته و یکبار کشیدندی باتفاق یکبار از آن تیر انداختندی و اینصورت از ایشان اشارت بدان معنی بودی که موافقت کلی میان

ما تحقق پذیرفت و مصادقت اصلی روی نمود چنانکه بعد از آن رضا و سخط یکی عین رضا و سخط آن دیگری است

پس گویا درین آیه باعتبار آن معنی موجودی شده که محبت و قربت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با حضرت حق سبحانه و تعالی

تا بمرتبه ای یافته که مقبول رسول الله صلی الله علیه و آله مقبول خداوند است و مردود مصطفی صلوات الله علیه و آله مردود درگاه

حق سبحانه و تعالی است جل جلاله و عم نواله و علی ما ذکر دقیقتان دنی اشارت بمکان بعض تعدد است فتدلی اشارت

فکان قاب قوسین که مقام روح مطلب او او ادنی مرتبه سر او نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل

محبت و روح او در مقام قربت و سر او در مرتبه مشاهدت فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰى پس وحی کرد خدای تعالی

به بنده خود آنچه وحی کرد و تفخیم ابهام برای وحی است که وحی فرموده و بعضی گویند وحی کرد جبرئیل علیه السلام به بنده بزرگوار

حضرت الله محمد صلی الله علیه و آله وسلم آنچه حق سبحانه و تعالی وحی فرموده بسوی او و گویند این بود که بهشت حرام است بر انبیاء

علیهم السلام تا تو که محمدی داخل شوی و بر امم ماضیه همچنین تا امت تو داخل شوند و جمعی گویند که مضمون وحی بود که

اگر از امت کدورت می دارم که با معاتبه با امت تو و الا بساط مخاصمه ایشان طی میکردم یا آنکه حق سبحانه فرموده که یا

محمد الا انت و ما سوی ذلک خلقته لاجلک در جواب فرموده که یا رب انت و انا و ما سوی ذلک ترکته لاجلک

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که از حضرت رسول الله علیه الصلوة والسلام پرسیدند ازین وحی فرمود در جواب که

بمن وحی فرموده که ان علیا سید المؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و اول خلیفه یستخلفه خاتم النبیین چون قوم این

شنیدند در دل ایشان چیزی بهم رسید گفتند آیا از جانب حق باشد یا پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود میگوید حضرت حق فرمود که

ایشان را که مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى دروغ نگفت دل محمد با محمد در آنچه دید این مرئی چه جلیت یعنی جبرئیل را

دید و این وحی بوی رسانید بعد از آن آنحضرت فرمود که بغیر از این مامور شده ام که بمردمان رسانم که این یعنی امیرالمؤمنین

ولی و مولای شماست بعد از من و او بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل شد در وی نجات یافت و هر که بیرون

آمد هلاک گشت اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى آیا مجادله میکنید با محمد صلی الله علیه و آله بر آنچه دید و بعیان مشاهده

وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى و بدرستیکه دید جبرئیل علیه السلام

بصورت اصلی او یکباره دیگر نزدیک درخت سدرة المنتهی طبرسی خواهد که گوید که آن درخت کنار است از یمین عرش بالای

در آسمان ششم بود و آن درخت بزرگی عظیم است و برگ او شبیه بگوشهای فیل سایه او هفتاد ساله راه سوار است و آن
درختیست که علم خلایق بآن منتهی میشود و اعمال ایشان چون بدانجا میرسد در میگذرد و نزدیک سدره است
جنتی که آرامگاه متقیان و مأوای ارواح شهیدان است و بعضی گویند که شجره طوبی است و حضرت پیغمبر دید
جبرئیل را علیهما السلام در شب معراج إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى آن هنگام که پوشیده بود سدره را
آنچه پوشیده بود از نور و بها که وصف کردن آن نتوان داد از آنجمله ملائکه بسیار جمع بودند حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که دیدم در آن شب که بر هر برگی از آن درخت ملکی بود و به تسبیح الهی مشغول بودند
و گویند که بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه
آورده که آنحضرت فرموده که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت است که بذکر الهی مشغول بودند
اگر چه پیش از آن بود که صورت وجود پوشند چنانچه در خبر ورود یافته که با اهل البیت صلوات الله علیهم
به تهلیل و تسبیح حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل فرموده از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی
بن بابویه القمی رحمهم الله و او از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت میکند که من شنیدم از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود که خدای تبارک و تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله
و سلامه علیهم از یک نور آفرید و آن نور را بید قدرت فشرد و شیعیان ما از آن حاصل شدند چون ما
تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هرگاه تقدیس و تهلیل مینمودیم و در تمجید و توحید کوشش میکردیم
با ما موافقت مینمودند بعد از آن حق سبحانه و تعالی آسمان و زمین و فرشتگان را خلق کرد و ملائکه صد سال
مکث کردند تسبیح و تقدیس نمیدانستند چون ما و شیعه ما تقدیس و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند
پس ما و شیعیان ما بودیم جایی که غیر ما موجود نبود و سزاوار است بر خدای تعالی همچنانکه ما را اختصاص داده
شیعه ما را نیز اختصاص دهد با گرفته و آرد ما را و شیعه ما را در اعلی علیین بجهة آنکه حق سبحانه و تعالی برگزید ما را

و شیعه ما را پیش از آنکه اجسام را بوجود آورد و پس خواند ما را اجابت کردیم و آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه
استغفار کنیم خدا ایشان را خود پاک و مطهر آفرید و شیعیان خاندان نبوت و طهارت نیز مغفور و ناجی
خواهند رفت چه اصل ایشان پاک بوده كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى میل نکرد چشم محمد
صلی الله علیه و آله و سلم یعنی بچپ و راست باز نگشت و در نگذشت از حدی که مقرر بود که نگریستن و بیاد در این آیه
ستایش آن حضرت بحسن ادب و علو همت کم کرده که در آن شب پرتو التفات بهیچ ذره از ذرات
نیفکند و دین و دل بجز شاهد جمال بیزوال نخواست لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى
بخدای که دید حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج از آیات قدرت پروردگار بزرگتر نشانهای بزرگ خود را
چون جبرئیل را علیه السلام با ششصد پر که از مغرب تا مشرق را فرو گرفته بود و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و لوح و قلم و
کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایبات ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب در جایی که حضرت جبرئیل
این عظمت بار ماند صورت حضرت اسد الله الغالب امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله را دید و
آواز مبارک آنحضرت را شنید تا آرامید و اطمینان پیدا کرد أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ
الْأُخْرَى خبر دهید مرا که لات و عزی و منات سیم دیگری است یا هر دو صفت برای تأکید است مانند تعجیب
یا اخری متأخر در رتبه باشد تو اینکه را اینها را که خدای تعالی کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف
یا درختی از نخله و عزی درختی بود که غطفان آنرا میپرستیدند که آنحضرت فرستاد و آنرا قطع کرد و منات صخره
بود که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی شش که بر کعبه عبادت مینمودند و معتقد کفار آن بود که در درون
هر یک جنی است و این جنسیان با ملائکه بنات الله اند حق سبحانه و تعالی فرموده که أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى
تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى آیا شما را فرزندان نرینه باشد و مر خدا را فرزند ماده و این قسمت آن هنگام که چنین باشد قسمتی است
بد و ناراست و بی اعتبار که چیزی را که از آن ننگ دارید با خالق خود نسبت دهید إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا

أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى میشماید این بتان باعتبار الوهیت کوئی چند که بدان نام نهاده اید ایشان را شما و پدران شما
از روی خود یعنی نام آلهه بر ایشان نهاده اند و از معنی الوهیت در ایشان هیچ نیست و نفرستاده است خدای
تعالی بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر خصم مسلط شوند و پیروی میکنند مشرکان در پرستش بتان مگر
شک و گمان یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است و متابعت نمینمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی
آرزوی طبع را و تبع اند آنچه شیطان می آراید در نظر نفس ایشان و هر آینه آمد بدیشان از پروردگار ایشان کتاب و
رسول که سبب هدایت اند أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى آیا هست مر انسان را یعنی کافر را
آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت را بفلان و فلان ندادند پس مر خدای راست ملک آخرت
و ملک دنیا بهر چه که خواهد دهد و هر که خواهد دهد و کسی را در حکم او رسد او میداند که لایق کیست و نالایق کیست وَكَمْ
مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى
و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کافران امید دارند بشفاعت ایشان سود نکنند در خواست ایشان چیزی را مگر
پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که خواهد از ملائکه تا ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که
اراده کند از مردمان که کسان او شفاعت کنند و پسندد خدای تعالی آن کس را برای شفیع شدن یا شفیع گشتن
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى بدرستی که آنانکه نمی گروند بآخرت هر آینه
نام مینهند فرشتگان را نام نهادن زنان و دختران یعنی میگویند بنات الله فرشتگان اند وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ
إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَنِ اهْتَدَى و نسبت ایشان را با آنکه ایشان را اناث میگویند هیچ دانشی در پی میروند مگر بدین گفتار مگر گمان را که

گمان سود نمیدارد از سخن حق چیزی را یعنی حق را بعلم ادراک توان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نباشد
پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند از ذکر ما که قرآن است و نمیخواهد بعیش خود مگر زندگانی دنیا را این دوستی دنیا
و اختیار کردن آن نهایت رسیدگی ایشان است از دانش و از آن تجاوز نتوانستند نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار
آن موقوفست و مصروف یعنی علماء حکم اعراض را بآیه قتال منسوخ دانسته بدرستی که آفریدگار تو او داناتر است بکسی که گمراه
شود از راه او که دین اسلامست و او داناتر است بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را از او و آن جزا خواهد داد
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
و مر خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه او مالک همه است و قادر
جزای ایشان پس قیامت خواهد آورد تا جزا دهد آنانرا که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند و تا جزا دهد آنانکه نیکوئی
کردند و توحید قایل شدند و طریق حضرت محمد المصطفی و آل بزرگوار اطهار او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اختیار کردند
پاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ
الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز میباشند از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره را که در آن
وعید داده شده یا در آن حدی مقرر گشته و فاحشهای بزرگ را یعنی زنا بالخصوص که فحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر
کسی کند آنچه اندک و خرد باشد از گناه یا بی خطر او کند و از وقت فعل یاد او مغفور است و بعضی گویند نظر و غمز و قبله
و آنچه دون زناست استغفار کند مغفور میگردد و بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش است چنانچه مغفرت او در رسید بهمه
ای نفس نومید مشو بگناه   یا نفس لا تقنطی من زلة عظمت   ان الکبایر فی الغفران کاللمم   گناهکاران را
که بزرگست و واقع شده پس بدرستی که گناهان کبیره که اندر جانب رحمت رفته در آمرزش رسد که رحمت چون صغیره است
خدای تعالی داناتر است باحوال شما چون بیافرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما که از زمین و خاک پدر شما را آفریده است

احوال و اقوال و افعال شما را آن وقت که شما خود بوده در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش
نفسهای خود را بجای بسیاری خیر و خوبی اوصاف گاهی که باعجاب ریا باشد بعضی مردم می‌کشند که نماز و روزه
و حج ما بهتر است آیه آمد که ستایش مکنید خود را او داناتر است بکسی که او تقوی دارد و در عمل مخلص بود طریقی بعید علیه
آورده که مرویست که عثمان مال خود را عطا می‌کرد و عبدالله بن سعد ابی سرح که برادر رضاعی او بود گفت مراد از که کمان [illegible]
که باقی نخواهد ماند ترا چیزی عثمان گفت مرا گناهان و خطاهای بسیار است و آنچه میدهم برای آنست که شاید رضای حق سبحانه و تعالی
حاصل کنم عبدالله گفت ناقه خودت بمن بده و من تحمل گناهان تو کنم و او بوی داد و گواه گرفت و باز داشت خود را از عطا
و بخل کرد بر وی این آیه نازل شد که اَفَرَاَیتَ الَّذِی تَوَلّٰی وَاَعطٰی قَلِیلًا وَّاَکدٰی اَعِندَهٗ عِلمُ الغَیبِ فَهُوَ
یَرٰی آیا دیدی کسی را که از پیروی حق روی بگردانید و بداد اندکی از مال خود برشوت تحمل عذاب از وی و باز داشت باقی را
و جبل و بخل با یکدیگر جمع کرد آیا نزدیک اوست دانش چیزهای پوشیده و او می‌بیند و او می‌داند که صاحب او گناه او
را خواهد داشت اَم لَم یُنَبَّاْ بِمَا فِی صُحُفِ مُوسٰی وَاِبرٰهِیمَ الَّذِی وَفّٰی اَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزرَ اُخرٰی
یا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریه و در صحف ابراهیم آنکس که وفا کرد و در تسلیم نفس و ذبح و مال
و ولد که بخدای تعالی یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده چیز است یعنی آیه آنست که آیا این دشمن نشوت خبر داده به آنچه در صحف
ابراهیم و موسی است علیهما السلام و آن کدام است آنکه بر ندارد نفس بردارنده بار گناه نفس دیگر بار گناه او یعنی که بر وجود
دیگری حواله کند وَاَن لَّیسَ لِلاِنسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند یعنی چنانکه گناه
کسی دیگری را نمی‌گیرند ثواب دیگری نیز مثاب نگردانند و در تبیان گفته که این منسوخ است چه در سوره طور
مذکور شد که ابنا را بصلاح آبا بخشد و درجه کرامت می‌فرمایند و آنکه در اخبار وارد شده ثبت از صدقه و حج و نماز از میت
فایده می‌دهد و اگر چه سعی غیر است لیکن که با سعی نفس اوست زیرا که قائم مقام و وکیل اوست و در شریعت نایب را
حکم منوب می‌دهند و کعب الاحکم [illegible] گفت وَاَنَّ سَعیَهٗ سَوفَ یُرٰی و آنکه سعی خود را یعنی عمل که از و جمع شود [illegible]

نموده باشند که بسنجند در میزان عدل در روز قیامت ثُمَّ یُجزٰیهُ الجَزَاءَ الاَوفٰی پس پاداشت دهند او را
پاداشت تمام ان خیر اخیر و ان شر اشر وَاَنَّ اِلٰی رَبِّکَ المُنتَهٰی وَاَنَّهٗ هُوَ اَضحَکَ وَاَبکٰی و آنکه [illegible]
بپروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان و آنکه خدای تعالی او خندانید و بگریانید یعنی [illegible]
می‌گردانید بوقت حزن و گریه و در وی آفرینند یا می‌خنداند اهل بهشت را در بهشت و می‌گریاند دوزخیان را در دوزخ یا
می‌خنداند اشجار را بانوار و می‌گریاند سحاب را بامطار و نزد بعضی خنده و گریه بوعد و وعید است یا بطاعت و معصیت
یا باقبال برحق و اعراض از و وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحیَا و آنکه خداوند تعالی او می‌میراند بوقت و زنده می‌سازد
در قبر یا او سازنده اسباب موت و حیاتست و بقول بعضی اماتت و احیا جهل و علم است یا بر بخل و جود یا بکفر و شرک
وَاَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوجَینِ الذَّکَرَ وَالاُنثٰی مِن نُّطفَةٍ اِذَا تُمنٰی و آنکه حق سبحانه و تعالی بیافرید از انسان دو صنف
نر و ماده از آب منی وقتی که ریخته شود در رحم آدم و حوا و عیسی علیهم السلام ازین مستثنی اند وَاَنَّ عَلَیهِ النَّشاَةَ
الاُخرٰی وَاَنَّهٗ هُوَ اَغنٰی وَاَقنٰی وَاَنَّهٗ هُوَ رَبُّ الشِّعرٰی و آنکه بر وی است آفرینش دیگر که بعث است در قیامت
و آنکه اوست توانگر کند بمال نقد و سرمایه دهد بانعام و امتعه و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که غنی سازد
بقناعت و راضی گرداند بکسب یه و آنکه خدای تعالی اوست آفریدگار شعری عبور و آن دو کوکب اندکی را غمیصا گویند
و آن شعری شامیه است و دیگری را عبور و آن یمانیه است و این از آن روشن تر است و در وراء جوزا طالع می‌شود
و بعضی از عرب و قریش عبور را می‌پرستیدند وَاَنَّهٗ اَهلَکَ عَادَا الاُولٰی وَثَمُودَ فَمَا اَبقٰی وَقَومَ نُوحٍ
مِن قَبلُ اِنَّهُم کَانُوا هُم اَظلَمَ وَاَطغٰی و آنکه خدای تعالی هلاک کرد قوم عاد را نخستین که امت هود علیه السلام بودند
و قومی از ایشان که بمواطن [illegible] می‌گشتند در وقت هلاک عاد و در مکه جا داشتند بعد از ایشان ظهور کردند ایشان را عاد اخری
گویند و هلاک قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک قوم نوح را علیه السلام پیش از عاد و ثمود بدرستی که
بودند ایشان ستمکارتر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح را علیه السلام بسیاری رنجانیدند مدد نهصد و پنجاه سال

تفکر بوبی بهان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى و شهرستان
قوم لوط را چنین بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آن را زیر و زبر کرد و پس بپوشانید آن شهر را آنچه
بپوشانید یعنی سنگهای نشانداری که برو بارانید نقلست که امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله
با جمعی اهل بصره را اهل مؤتفکه خواند که در جمل با آنحضرت جنگ کردند فرمود که ای اهل بصره و ای اهل مؤتفکه ای جند
مرأة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق منقاد بنی تمام اللعنه کرده اند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
مرا باین حادثه اخبار فرموده بود با آنکه گفت جبرئیل برای من در نوردید زمین را و من دیدم بصره را که نزدیکتر
زمین است از آب و دورتر از آسمان و آن افعال شنیعه را بوی اعلام فرمود چنانچه فرمود مؤتفکه زیر و زبر شد
و اکثر آن لشکر بدست حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام بقتل در آمدند و در بصره بسبب ابتلا که بیار روز
رستخیز بود که با حال بحال دیگر گشت مانند مؤتفکه پس بکدام از نعمتهای الهی شک می آرید و جدال می کنید
مخاطب همان شخص است یا هر احدی و نعمتی که در حمد و ایست نعم گفت بجهت آنکه در ضمن اینست مراد اهل اعتبار را
و انتقام انبیا و اولیا از اعادی در ضمن آنست و آن بیان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله بسبب تقویت اهل ایمان
هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ این پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه و آله
پیغمبریست بیم کننده و از جنس پیغمبران پیشین همان فرماید که ایشان گفته بودند نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که
موصوفست بقرب و دوریست مراد او یعنی وقت رسیدن او را بجز خدای تعالی کسی ظاهر کنند چه وقت آنکه
در آید ظاهر خواهد ساخت أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ
فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا آیا از این سخن که قرآن است شگفت میدارید و باستهزا می خندید و نمی گریید از خوف
وعیدی که در وی است شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه کفار در وقت قرائت قرآن سرودی گفتندی تا
مردم را از استماع آن باز دارند پس سجده مر خدای را و او را پرستید نه آلهه باطله را و این سجده سیوم واجبست از

سجدات قرآن و از جمله چهارگانه است و این را سجده عبادت گویند که امام اهل ملت میگفت تعریف است
و بی خبر سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سران سجده در رسیده اند و در حدیث آمده که هر که سوره
والنجم بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر کسی که تصدیق کرده حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را و تکذیب
نموده و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرموده اند که هر که این سوره بخواند در هر شب و روز زینت و پسندیده باشد
در میان مردمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ آورده اند که کفار قریش
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم معجزه طلبیدند و آنحضرت برای ایشان ماه را دو نیمه کرد و بوجهی که
کوه حرا در میانه حلقه قمر دیدند و در معالم چنان مذکور است که شق قمر دو بار واقع شد بمکه و این سوره نازل شده
که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است بر یکبار و کعب ساحر
بوده و بعضی گویند شبی ابوجهل و یهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند یهودی با ابوجهل گفت که اگر این شخص پیغمبر
است نه ساحر او را بگو که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحر در آسمان تصرف نمی تواند ابوجهل لعین گفت
ای محمد ماه را بشکاف و آنحضرت صلی الله علیه و آله انگشت سبابه برآورد و اشارت فرمود ماه را بشکافت و در حال
دو نیم شد یکی نیم بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر جایی دیگر رفت باز گفت بگو که ملتئم شود اشارت فرمود ملتئم
بهم پیوست یهودی ایمان آورد و ابوجهل لعین گفت او چشم ما را بسحر بست و سحر را مشق نمود از جانب مسافران که
از اطراف برسند سوال کنیم که ایشان چه دیده اند از این دو امر چون پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب
ماه را دو نیمه دیدیم با وجود آن کفر ورزیدند و گفتند جادوئی غایت قوی است که بوده است چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرمود
که اگر ببینند کافران نشانه از آثار قدرت ما در اظهار معجزه پیغمبر ما صلوات الله و سلامه علیه و آله که دلیل صدق مدعای او باشد

انواع کشیده اند آیمان چون یا روی برگردانند و نه تامل از آن وگویند این جادویی است دایم و درون از زمین تا آسمان
وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ و تکذیب کنند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و پیروی کنند آرزوهای
خود را یعنی آنچه در نظرهای ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد و ذکر رفته هر دو مر دو را بلفظ ماضی تا اشعار باشد
باینکه از عادت قدیم ایشان است و هر کاری که مقدر شده واقع است یعنی هر امری که هست او را انجام است از غایتی
که بدان رسد کار محمد صلی الله علیه و آله غایتی دارد که زود باشد که بر ایشان ظاهر شود از حق و باطل عوض کرده است آن
بر ایشان ظاهر خواهد شد وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ
النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ و بدرستی که آمد اهل مکه را در قرآن از خبرهای
پیشینیان یا از بیان امور اخروی آنچه در وی بازداشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی و آن حکمت تمام است رسیده
بنهایت کمال پس نفع نکند ایشان را و سودی نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و مواعظ قرآن اگر
با ایشان یکی پس از دیگری یعنی انذار ایشان کافران را فایده نمی کند و سودی نمی دهد ولی که دارند لیکن انذار
و بیم باید کرد تا حجت بر ایشان لازم گردد و آنگاه که نشنوند پس روی بگردان از ایشان تا وقت امر قتال و منتظر
باش جزای ایشان را در آن روزی که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام بچیزی صعب درشت که اهوال قیامت
خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ در حالتی که خوار است دیدهای ایشان از هول
بیرون می آیند از قبرها گویا ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و پراکندگی همچو ملخ بر می آیند و از هر طرف حیران و
سرگردان میروند مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ شتابندگان بسوی خواننده
یعنی بدان طرف که آواز می آید شتابنده می گویند کافران این روز دشوار است كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح علیه السلام بعث و
قیامت را پس دروغ داشتند بنده ما نوح را و گفتند این دیوانه است و باز داشته شد از دعوت بمنع کردن ایشان

بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و بسنگ بزدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی
فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ پس نوح علیه السلام بخواند پروردگار خود را با آنکه من مغلوب قوم خودم
و مقاومت نمی توانم کرد با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ
پس بگشادیم برای عذاب آن قوم درهای آسمان را از طرف مجره با آبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام
و در نهایت منقطع نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ و بگشادیم در زمین چشمه ها
تا از همه سو انهار آمد پس ملاقی شد آب آسمان و آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاکت ایشان
وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ و برداشتیم نوح را علیه السلام
با هر که بدو ایمان آورده بود یعنی سوار گردانیدیم ایشان را بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهن دار و خداوند
میخها و مسمارها که کشتی را بدان محکم کنند میرفت آن کشتی بنگاهداشت ما و پاداشت برای کسی که کفر ورزیده بودند بود
یا ناسپاسی کرده بودند بنعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح علیه السلام را
در زمین جودی از جزیره علامتی و عبرتی دیده اند و در قصص هست که در اوایل این امت آن کشتی را دیده اند پس
هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس چگونه بود عقوبت من در وی که همه را بطوفان هلاک کردم و بیم کردم
من قوم نوح را به تبلیغ نوح وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه ما آسان گردانیدیم
قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه شنونده هست که بدان پند گیرد كَذَّبَتْ عَادٌ
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ تکذیب کردند گروه عاد هود را علیه السلام پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان
را و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي
يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت هولناک که در روز شوم استحکام نحوست او همه را گرد

یا بستیزد و بر جمیع خورد و بزرگ که هیچکس را باقی نگذاشت و آن چهارشنبه آخر ماه صفر بود تَنْزِعُ النَّاسَ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ بکند آن باد مردمان را گوییا که ایشان
تنها درخت خرما و برکنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده و این خود عذاب دنیا بود دیگر چگونه باشد عذاب من ایشان را
در آخرت از وعیدی که ایشان را بآن بیم کرده ایم وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و بدرستی که ما
آسان ساختیم قرآن اگر بزبان عرب فرستادیم برای پند گرفتن و برای حفظ بر بر بردن بسیار آسان است روایت
کرده که هیچ کتاب منزل را هیچ کدام ظاهر بر از قرآن نیست و آسانتر از روی قرائت و استخراج معانی کثیره پس آیا هیچ
گیرنده و تلاوت کننده هست که متعظ شود و از روی تدبر تلاوت کند كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا
وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ تکذیب کردند قوم ثمود صالح علیه السلام را به بیم کردن پیغمبر ایشان
ایشان را آیا آدمی از جنس ما که هیچ تبع و حشم ندارد که پیروی کنیم او را و هیچ فضلی نیست بر ما بدرستی که آن هنگام
که متابعت کنیم باشیم در گمراهی و جنونی و گفته اند که سعر جمع سعیر است پس عکس کردند بر وی یعنی اگر متابعت نکنیم ترا
باشیم در آن هنگام بجای آنکه تو میگویی در گمراهی و نیران پس متابعت تو چرا کنیم أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا
بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ آیا القا کرده شده وحی بر او از میان ما یعنی از قوم عاد و او را به نزول وحی اختصاص داده
نه چنین است بلکه او دروغگوی است خودپسند و ستیزه میخواهد که بر ما ترفع کند و تعظیم نماید بادعای نبوت
حق سبحانه و تعالی فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ زود باشد که بدانند فردا و اگر عذاب
فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که کیست دروغگوی یا ستیزه جوی چون ثمود تکذیب کردند صالح را
و معجز طلبیدند که ناقه از سنگ بر آرد إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ وَ
نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان ایشان را
که تا خلق دانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را علیه السلام گفتیم که نگاهبان باش و ببین که با ناقه

چه میکنند و شکیبایی ورز بر آزار قوم و آگاه کن ایشان را که آب چاه بخش کرده شده میان ایشان و ناقه
روزی آب از ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه هر نصیبی از آن آب حاضر کرده شده
بر صاحب او در نوبت خود تا بهره بردارد فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ
پس آواز دادند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس گرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه
در کمین نشست پس پی کرد ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بود عنیزه و صدوق و سبب آن بود که ریش صدوق
ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف
کرده و هر دو بر راه ناقه کمین کردند چون ناقه از آب بازگشت اول مصدع رسید و او را تیری بیفکند که بپای ناقه را
بخست قدار نیز از کمینگاه بیرون آمده بشمشیر ناقه را پی کرد و چون ناقه از پای در آمد او را قطعه قطعه کرده
و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنو رآمد سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شد
و بعد از سه روز عذاب بدیشان نازل گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح
علیه السلام إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ بدرستی که ما فرستادیم بر
ایشان فریادی و بانگی یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام پس گشتند از هول آن آواز مانند گیاه درهم شکسته که برای حاجی
گوسفندان آن را بهم نهاده باشند و زیر و زبر شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را تا بسهولت اخذ کنند معانی آن را و بدان عمل کنند پس هیچ ذکر
و عمل کننده هست مر آن را كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام مر او را به بیم کردن و پند
دادن وی مر ایشان را إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا
كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی که بر ایشان سنگ میزد و همه را هلاک کردیم مگر
لوط و دختران وی را برهانیدیم ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع می شد بانعام از نزدیک ما چنین انعام

کردیم بر لوط علیه السلام و نجات او با داشت میدهیم نعمت و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که آل
لوط و از آل کتب است و بدان ایمان آورد وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ و بدرستی که
ترسانیده بود قوم خود را گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند با آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند
وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ و بدرستی که طلبیدند
از لوط مهمانان وی که ملایکه بودند یعنی گفتند که ایشان را با ما تسلیم کن و لوط علیه السلام از ان ابا کرده پند
میداد ایشان را در خانه بشکستند و در آمدند پس محو کردیم چشمهای ایشان را و با روی ایشان هموار کردیم در
خبر است که جبرئیل علیه السلام پر مبارک خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و راه بیرون نمییافتند
تا لوط ایشان را بیرون کرد و گفتیم مر ایشان را از زبان ملایکه که پس بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم میکرد لوط مر شما را
بآن وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ و بدرستی که بامداد کرد قوم لوط را در اول وقت
صبح آمد بر ایشان عقوبتی قرار گرفت یعنی دایم بود و باز نگشت تا ایشان را هلاک کرد و گفتیم مر ایشان که
فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ پس بچشید بچشید عقوبت مرا و بیم کردن من یعنی عذابی که فرمان من بیم کرده
شما را وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآن مرجمع عربی را
برای فهم کردن معانی و دانستن اخبار گذشتگان پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد وَلَقَدْ
جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ پس بدرستی که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هرون علیهما السلام
با آیتها که موسی علیه السلام قبطیان را بآن بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ
أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ تکذیب کردند همه آیتها و بدان نگرویدند پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق شدن
گرفتنی غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن او بار مشرکان أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ
فِي الزُّبُرِ آیا کافران شما ای گروه عرب قوتی تر و بهتر دارند که برشمرده شد یعنی ایشان

ازآنان بقوت و شدت و حشمت و صولت بهتر و بیشتر میشد و ایشان را عذاب فرا رسید یا امانی
دارند یا آنکه شما راست ای مشرکان برائتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بنام شما که شما را
عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ یا میگویند کفار عرب که گروهی جمعیم که یاری دهیم
یکدیگر و منع کنند بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ زود باشد که هزیمت کرده شوند جمع ایشان
از حرب یعنی هر یکی پشت بگردانند از معرکه قتال و در غزای بدر این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از
دلایل نبوت و اعجاز قرآنی است و روایت است که در روز بدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی که زره بر خود راست
میکرد این آیت را میخواند و بهمین قتل و اسیر و هزیمت کافی نیست بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى
وَأَمَرُّ بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کل ایشان است و عذاب قیامت سخت تر بود و با هول تر بود و
تلخ تر و ناخوشتر از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ بدرستی که مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا
و در عنا و مشقت در آتش سوزان در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ
روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی میکشند و بدوزخ میافکنند که بچشید سودن
دوزخ یعنی حرارت دوزخ و الم آن إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِ
الْبَصَرِ و بدرستی که همه چیز را آفریدیم باندازه مقرر و مرتب محکم بمقتضای حکمت یا هر چه آفریدیم مقدرات و مکتوب
در لوح محفوظ و نیست فرمودن چیزی را که تکوین او خواهیم مگر کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست فرمان ما بقیام قیامت
مگر فعله که در گرسیدن در سرعت و سهولت مانند اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بپا داریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ و بدرستی که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را کافران در زمان گذشته چنانچه در این
سوره شنیدید پس هست هیچ پندگیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بردارد وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي
الزُّبُرِ و در هر چیزی که کرده اند کفار گذشته مکتوب در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و لوح را از کثرت اشتمال بر

اهل همه کتابها آن است یا همه افعال ایشان در او نوشته است و نامهای ایشان که بدست حفظه است
وَکُلُّ صَغِیرٍ وَکَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ و هر خردی و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد
نوشته شده است و در آن پاداشت خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ بدرستی که پرهیزکاران در بوستان‌اند روز قیامت و جویهای که آبهای بهشت نهرهای
مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشت‌اند در سعت و ضیا بخلاف
کفار که در ضیق و ظلمت گذارند و دیگر متقیان باشند در مقام پسندیده که در وی لغو باشد و نه اثم و از حضرت امام جعفر
علیه الصلوة والسلام منقولست که حق سبحانه و تعالی آن مکان را بصدق وصف فرموده زیرا که نشینند در وی مگر اهل صدق
و مصداق این قول ایشانند که در ایشان کذب راه ندارد و بوسیله ایشان دوستان ایشان و حق سبحانه و تعالی
راست کرد آن وعده که با اولیای خود کرده و دوستان در آن مقام باشند نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز
و کلمه چند بر قسم تقریب و تخصیص دارد یعنی اهل وقت و دادران ایشان اختصاص خواهند داشت و در حدیث
ابی ورود یافته که هر که سوره اقتربت بخواند در هر غبّه برانگیخته شود و در روز قیامت در روی او بر صورت قمر شب
نورانی بود و حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله وسلامه علیه و آله فرموده که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی
از قبر بیرون آرد او را در وقتی که سوار باشد بر ناقه از ناقه‌های بهشت والسلام غفور الرحیم رحمک الله الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَیَانَ آورده‌اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی‌دانیم این سوره نازل شد و گفته‌اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان
و فلان قرآن به محمد صلی الله علیه و آله می‌آموزند این سوره آمد که حق سبحانه و تعالی در این سوره بعد از نعماء و آلاء خود

مقدم

مقدم فرموده اسم الرحمن را تا معلوم شود که جمیع نعمتهای دینی و افعال ستوده صادر شده از رحمت او که در رسیده
به خلق و در اول نعمت دینی را شمرد که اجل نعم است و مقدم داشت از آن آنچه در اعلی مراتب آن بود و آن تعلیم
و تنزیل قرآن است چه او اعظم وحی الهی است از روی منزلت و او مصداق کتب الهیه است و مؤخر آورد خلق انسان را
از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهت آن بود تا بداند وحی او را پس آنچه خلق آدمی از جهت او باشد پیش فرمود و بعد
را بعد از آن ذکر فرمود آنچه تمیز میشود به او انسان از سایر حیوانات از بیان که آن نطق است که مظهر ما فی الضمیر است
چنانچه میفرماید حضرت رحمن که خداوندی است بسیار بخشش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده بیاموخت قرآن
محبوب خود را نه خسرو و نه بشر چنانچه مشرکان می‌گفتند که از ایشان تعلیم می‌گیرد و بعضی گفته‌اند که مراد از رحمن
و دیگر آن آفرید انسان را فرزند خدای تعالی جنس آدمی را و بیاموخت ایشان را ورد شرح ما فی الضمیر خلق و کتابت
یا خلق کرد آدم را و علم اسماء به او آموخت و بیاموخت و آورد حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را و بیاموزانید او را بیان
آنچه هست و بود و باشد چنانچه مضمون علمت الاولین والآخرین است یعنی خبر میدهد و او بوسیله او از وحی و از فرشته
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ یَسْجُدَانِ آفتاب و ماه میروند بحساب معلوم یعنی بر وجهی
که حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده و سیر ایشان از بروج و منازل و بدان حرکات خاص هر یک که مختلف نگردد و بدان
فصول و اوقات شناخته می‌شود و گیاهی که بروید از ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود و چون بعضی از
نهال گیاهی که او را ساق باشد و بر آن قائم بود یعنی درخت فرمان پذیر خداوند از الطبع و تطوع چون بنده فرمانبرداری
ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان سایه ایشان است و گفته‌اند مراد از سجود ایشان وقوف نیست چنانکه تسبیح
ایشان کما قال الله تعالی وَلَکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِیزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِی الْمِیزَانِ
وَأَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِیزَانَ و برداشت رحمن آسمان را بالای زمین تا بیضه عالم را
و پاشنه منزل گردانید و ترازو را یا الطعام و او خلق را بجا و گفت آن را بی انکه ازخود داشت کند و در آن و قسطاس

یعنی از عدل تجاوز مکنید و در راستی معامله نمائید و بپای دارید سنجیدن را بالعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید
و کم مکنید میزان را یعنی کم مپیمائید این همه تاکید است اهل ترازو را جهة آنکه بر ترتیب وضع میزان قیامت شرح
شود وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و زمین را گسترد و بنهاد بر سطح آب برای آدمیان تا بر وی قرار گیرند و در زمین
انواع میوهاست و خرمابنان خداوند غلاف یعنی وعیه خرما چه مادامی که منشق نشده در غلاف باشند و تخصیص خرما
از آن جهت است که ذکر جهت تفضیل است و مشابهه که با انسان دارد چه در خبر است که حق سبحانه و تعالی نخل را از فضله طین آدم
علیه السلام آفریده و در حال حیات با او انس تمام داشت و از وجوه مشابهت یکی آنست که سر او را اگر زنند دیگر سبز نمی شود
دیگر نر را تا بر ماده نیفشانند بار نمیدهد و در سر او چیزی میباشد مانند مغز که در سر آدمی است و چران و در زمین دانه است
خداوند برگ خشک مراد از دانه آن چیزی است که از آن قوت میسازند چون گندم و جو و جز آن و عصف کاهی است که
از دانه جدا میشود و در زمین ریحان است یعنی سپرغم که بوی خوش دهد مراد آنست که از زمین شمار نعمتها داده ام بعضی خوردنی
و بعضی بوی کردنی پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهای مسمیه بکار خود که مذکور شد تکذیب می کنید و انکار مینمائید
که از نسبت بسوی ما در این سوره کریمه این کلمات بارکات تکرار یافته بجهة آنکه این سوره مشتمل است بر ذکر نعم حضرت الهی
جل جلاله پس بعد از ذکر نعمت این الفاظ تکرار وارد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم که داده
تکرار برای رفع غفلت و تاکید حجت و تذکیر نعمت جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از آن فرمود که چیست مر شما را خاموش می بینم مر آن جن نیکوتر
از شما در رد جواب دادند هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان گفتند ولا بشیء من نعمک ربنا
نکذب فلک الحمد یعنی ما هیچ از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمی کنیم پس تراست ثنا و ستایش خَلَقَ الْإِنْسَانَ
مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ بیافرید آدم را که پدر انس است از گل خشک

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

مانند سفال

مانند سفال پخته که دست بر وی زنی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانه صافی بیدود از آتش و گفته اند
مارج آن آتشی است که زبانه سرخ و زرد و سبز دارد و بعضی بعضی را آمیخته گردد و بعد از غلیان و تیرگی آتش دخوخات ذکر او است
که مارج آتشی است ممتزج بهوا که آن را هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شده از
دو عنصر خاک و آب و چون خاک و آب ممتزج شوند آن را طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردد آن را مارج خوانند و جن
تناسل دارند بالقای آب در رحم تناسل و جن بالقای هواست در رحم انثی و میان آفرینش جان و حضرت آدم
مدت هفت هزار سال بوده پس بکدام نعمتها از نعمتهای آفریدگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیات
ارزانی فرموده انکار می کنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
آفریدگار دو مشرقست یکی مشرق تابستان مر آفتاب را و یکی مشرق زمستان یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار
دو مغرب صیفی و شتوی یا آفتاب و ماه و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فواید است از اختلاف
فصول و حدوث و آنچه بحصول تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش
سبب آسایش و راحت پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود منکر میشوید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ
يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ راه داد دو دریا را یکی خوش
و شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم او بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر متصل میشوند میان
هر دو دریا مانع و حاجز پرده ایست از قدرت حق سبحانه و تعالی یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن افزونی نمی جویند
بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان
ایشان است غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار درین دو بحر متفرع است
پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است انکار میکنید يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بیرون می آید ازین دو دریا یا از آنکه بسبب امتزاج هر دو گویا یکی اند

همچنانکه یکی از هر دو است وقتی که مروارید از دریای شور حاصل شود بجز تقدیر مروارید بزرگ بیرون می آید
و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایش کنند و در ترکیبات برای فواید بدنی داخل نمایند و از جهت
وجوه آن منافع یابند و این نعمت ظاهر است پس شما کدام از این نعمتهای پروردگار خود را تکذیب مینمایید
و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال ملاقی میشوند و ابر حاجز نیست که منع میکند دریای آسمان را از نزول
و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین بخشیده بدهان صدف در می آید از آن لآلی
منعقد میگردد و قشیری گوید که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت
و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطایف خفیه و در کشف الاسرار میگوید که بحر خوف و رجا عامه مسلمانانست
و از آن گوهر زهد و ورع بیرون می آید و بحر قبض و بسط خواص مومنان را و از آن جوهر فقر و وجد زاید و
بحر انس و هیبت انبیا و صدیقان را و از آن گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا پا نهد علی بن
ابراهیم رحمة الله نقل میکند از حضرت ابی عبد الله صادق صلوات الله و سلامه علیه که دو بحر حضرات امیرالمومنین و امام المتقین
و سیدة النسا فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اند که دو دریای عمیق اند که غایت اعتدال دارند
و هیچکدام بر دیگری غلبه نمیکنند یا هیچکدام از حد فرمان در نمی گذرند و لؤلؤ و مرجان حضرات حسنین علیهما الصلوات
والسلام اند که از ایشان بوجود آمده اند و اگر حضرت رسالت و امیرالمومنین و سیدة النسا فی العالمین و باقی
ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین عالم را بنور وجود خود منور نمی ساختند عالم نمی بود لولاک
لما خلقت الافلاک پس بکدام نعمتهای الهی سیما این نعمتهای عظمی تکذیب پروردگار خود مینمایید وَلَهُ الْجَوَارِ
الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ مر خدایراست مر ورا آورده کشتیها
در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت اشتغال بندگان است از قطع
مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات این نعمتهای عظیم است پس بکدام این نعمتهای

آفریدگار

آفریدگار خود منکر می شوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هرکسی که بر زمین است از ذوی الروح هالکند یعنی سرانجام کار فانی شوند و باقی ماند ذات
پروردگار تو خداوند بزرگی و عظمت و خداوند ارباب سازش بفضل عام و کرم تام هرکرا مستحق آن باشد و این
از صفات عظیمه باری تعالی است و گفته اند در حدیث وارد شده که ذوالطول یا ذا الجلال والاکرام بعینه الکرم
نماید باین ذکر از سنت که گفته اند که اسم اعظم است و گفته اند که این هر دو متضمن جمیع صفات وی اند و صفات
ثبوتیه او تمام اکرام اند و سلبیه وی همه جلال و بعضی گویند مجموع صفات او جل جلاله صفات جلال اند زیرا که
اثبات قدرت او باعتبار سلب عجز است از او و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از او و همچنین باقی صفات
و فی الحقیقة معقول ما نیست مگر سلوب و اضافات و اما کنه ذات و صفاتش محجوبست از نظر عقول و میگویند
آنرا بغیر او پس همچنین ذاتی باقی ازلی دایمی است پس بکدام نعمتهای پروردگار شما تکذیب می کنید که شما را
ایجاد کرده و خبر داده از فنای شما تا آماده شوید و کار بسازید مر آنرا و آگاه کرده اید از بقای خود شما را تا رجوع
بحضرت او کنید و غیر او اعتماد ننمایید با نعمت مساواتست در فنا و بقا ابدیست در ضمن این فنا
يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
میخواهند او را یعنی می طلبند از وی هر که در آسمانهاست و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بوی محتاج اند در ذات و
صفات خود هر وقتی و در ساختن و پرداختن کاری است داعی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد
و درمانده را نجات بخشد و غمگین را شادمان گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را رتبه دارد و جمعی را زیر کند پس بکدام
از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه انکار می کنید ابن عیینه گوید که سراسر
روزگار نزدیک حضرت آفریدگار دو روز است یکی روز مدت دنیا و شان او در این روز امر است و نهی و عطا
و منع و خلق و رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شان او آن روز حساب است

[illegible] از حساب و سؤال سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ زود باشد که ما حساب
کنیم شمارا فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبات و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید است و وعید
چنانچه مثلا کسی را گوید که باش تا بتو پردازم و حال آنکه هیچ کار نکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی
وعید میگوید قصد حساب شما خواهم کرد و گفته اند فراغ اینجا شاید که بر طریق تمثیل باشد جایز است که مراد این باشد
که روزی بود که منتهی شود دنیا و شئون خلق بجهت آن بنهایت رسد و باقی نماند الا یک شان که جزای شماست
ای دو گروه بزرگ چه ایشان ثقل زمین اند و نزد عرب هر چیزی که او را وزن و قدر و قیمتی هست پس آن ثقل است
و از نیست قول حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ثقلین بجهت تعظیم
و عظم شان و علو مکان ایشان گفته اند ثقل گرانی بار است و جن و انس بتکلیف گرانبار اند یا به بار گناه و در مانده
پس بکدام از نعمتهای کردگار شما که تهدید است بحساب از اعمال و عقوبت که شود بجزای هر کس است در خور او
تفضل او تنبیه از کرم بی منتهاست و اما شما تکذیب میکنید یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ
تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید آنکه بیرون روید از کرانهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ
پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نتوانید شد مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که
روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند در روز قیامت ملایکه گرد اگرد اهل محشر صف کشند و
منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر است اگر توانید که بیرون روید اما نمی توانید رفت [illegible]
و شما را از این است و زآن پس بکدامین نعمتهای آفریدگار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید در دنیا و فرو مانده
در آخرت که تا دانید که در هر دو سرا احتیاج بذات پاک الهی دارید و صد کار نیست در روی توبه بر درگاه او آورید شما چه جود
می ورزید يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

فرستاده

فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک است از شما زبانه خالص از آتش و دود سیاه یعنی یک نوبت زبانه
فرستند و یک کرت دود گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان ریزند و در زاد ابن عباس [illegible]
زبانه آتش ایشان را برانند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید عذاب را از خود پس بکدام از نعمتها
پروردگار خود که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و بر تنش وی اشتغال نمایید تکذیب می نمایید
فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان برای
نزول ملایکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل مانند ادیم احمر و مثل روغن زیت که هر ساعت رنگی گیرد و پس بکدام
از نعم آفریدگار خود که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت آن احوال بیاد جوید تکذیب میکنید
فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده نشود
از گناه او آدمی و پری یعنی از ایشان سؤال استعلام نکنند که چه کرده اید بلکه سؤال توبیخ باشد که چرا کرده اید که کارها را
بعلامات شناسند صاحب سؤال نیست یا وقت از ایشان نپرسند آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده که لنسئلنهم اجمعین
و دیگر وقفوهم انهم مسئولون در موقف حساب خواهد بود که همه را سؤال کنند یا آنکه روز قیامت روز درازیست
در بعضی مواطن سؤال کنند و در بعضی نه گذرند و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که معنی این آیت که هر که تولا کرده
امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین و تبرا جسته از دشمنان او و حلال الهی را حلال و حرام الهی را حرام دانسته
باز در گناه افتاده و توبه ناکرده از دنیا بیرون رود او را در برزخ عذاب کنند و جزا دهند چون بعرصه محشر درآید او را
گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی او را گناهی نمانده که از او سؤال کنند و او مستوجب بهشت گردد پس بکدام از نعمتهای کردگار
شما که شما را در محشر رسوائی ننماید و با وجود گناه مستوجب بهشت میگرداند بعد از عدل با فضل تکذیب مینمایید يُعْرَفُ
الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران
بعلامات ایشان که سیاهی رو و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان پس گرفته شوند بموهای پیشانی

بگیارد و بر قدمها بگیار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان را گیرند و به دوزخ کشند و نوبت پاهای ایشان گیرند و سرنگون
به دوزخ افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که خبر داد شما را از گرفتن و دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید
انکار میکنید وعده از انداختن مشرکان به دوزخ ملایکه ایشان را گویند هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ
بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این دوزخیست که از روی عناد تکذیب میکردید
به آن مشرکان دوزخ را ام بر می داشتند طواف کنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرم بغایت رسیده یعنی
هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشان را فریاد رسی کنند در میان چنین آبی در آورند که پیوندهای ایشان از هم بگسلد و
پیوسته در میان جحیم و حمیم میباشند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا
از کفر بپرهیزید و با بیان صفت شان از ان نجات یابید تکذیب مینمایید وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و برای کسی که بترسد ایستادن پیش خدای تعالی یعنی از وقف حساب بترسد دو بهشت
بهشت عدن و بهشت نعیم گویند یکی خایف انس را بود و یکی خایف جن را چه خطاب بجمیع دو فریق است یا هر یکی را
دو جنت باشد یکی از جهت عمل صالح و دیگری بجهت طاعت خالصه یا یکی بجهت ارتکاب عبادات و دیگری بسبب ترک
منهیات یا یکی بجهت جزا و آن دیگر برای تفضل یا یکی روحانی باشد و دیگری جسمانی گویند میان هر یکی از آن دو بهشت
صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و حوران دلکش پس کدام از این نعمتهای پروردگار
شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت و جز آن تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و دلبستانند خداوندان شاخها یعنی در آن درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار پس
کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به شما عطا میفرماید انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ
تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این دو باغ دو چشمه میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل
آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ پس کدام از نعمتهای خدای جل جلاله

که چنین چشمه‌ها برای راحت و لذت شما روان میکند حوض و میوه رزید فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این دو جنت از هر میوه دو صنف اند یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری
غریب که مثل آن ندیده باشند و نشنیده یا رطب و یا بس پس کدام نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات و اکل
ر بندگان عطا میفرماید منکر میشوید مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ... بندگان در این بهشتها تکیه کنندگان باشند بر فرشها که آستر آن از
دیباهای محکم باشد از بزرگی رسیده که بطاین این دیباست ظهایر آن از چه باشد جواب داد که از نور و دیگری گفته که
ظهایر آن داخل است در این آیه که فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ و میوه درختان این دو بهشت نزدیک که دست
قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد و گفته اند که هر دار از آن میوه آرزو کنند شاخ درخت سر فرو آرد و آن میوه که
خواهد به دهان وی درآید پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را بر تختها و فرشهای زیبا نشانند
و میوه‌های لطیف و لذیذ میدهد انکار میکنید فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا
جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم
فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که دیگران چشمها خوابانند
که از نور و صفای روی ایشان نگاه نتوانند کرد و نسوده باشد ایشان را آدمیان پیش از ازدواج ایشان در بهشت
و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست آدمی بدیشان نرسیده باشد و آنها که برای جن مقرر
شده اند جنی نیز بدیشان تصرف نکرده باشند پس کدام از نعمتهای پروردگار شما جل جلاله و عظم شانه
که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تکذیب میکنید كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ گوییا این حوران یاقوت اند و مرجان از سرخی روی و حسن و خوبی و در سفیدی و روشنی
و رنگ بس نیکویی پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش که حوران بدین خوبی و زیبایی کرامت فرموده تکذیب میکنید

کی کنید و باور نمیدارید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
آیا جزای نیکویی کردن در عمل باشد مگر نیکویی در ثواب یا جزای هر که توحید و باقی اصول حسنه قایل باشد
و عمل کند باوامر الهی و ترک نماید مناهی نیست مگر بهشت و لهذا علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که نیست
جزای کسی که انعام فرموده بر و بمعرفت مگر جنت چه احسان آنست که خدا را عبادت کند بر آن وجه که گویا
می بیند او را اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند پس مکافات او بهشت و حاصل معنی آیه آنست که جزای نیکی نیکی است
پس جزا دهد طاعت را بدرجات و مکافات کند شکر را بزیاده و تقوی را بفتوح بی اندازه و توبه را بقبول
و دعا را باجابت و سؤال را بالعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را بامن آخرت و خدمت را بنعمت
پس بکدام از نعمتهای آفریننده کار شما که توفیق احسان دادن و جزای آن احسان داد تکذیب می کنید
و انکار می نمایید وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و بجز این دو جنت که مذکور شد
یا فروتر از ایشان دو جنت دیگر است و گفته اند دو بهشت اول از زر است برای سابقان و این دو بوستان
از نقره برای اصحاب یمین پس بکدام از نعمتهای آفریده کار شما که این بهشتها را نامزد بندگان میکنید تکذیب می نمایید
مُدْهَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ دو بهشت سبز از بسیاری سبزی سیاهی میزند پس
بکدام ازین نعمتهای آفریدکار شما که چنین بوستانهای سبز عطا می کند و سبزی موجب روشنایی چشم است
انکار می کنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این دو بهشت دو چشمه
باشد جوشیده بآب یعنی هرچند از و بر دارند دیگر بر جوشد پس بکدام نعمتهای آفریننده شما که چنین دو چشمه آب
بشما می دهد تکذیب می کنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این دو بهشت
میوه بسیار بود و خرما بنان و انار و تخصیص خرما و انار از میوه ها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است
و غذا و انار میوه است و دوا پس بکدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین میوه ها ببندگان خود ارزانی میفرماید

انکار

انکار می کنید فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در این چهار جنت زنان نیکو باشند
و نیکو رویی یعنی بحسن خلق و نیکویی خلق ایشان آراسته باشند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که حوران نیکو زنان
بکنار حوض کوثر مقام داشته باشند و هر کدام را که اختیار کنند دیگری را بجایش بنشانند پس بکدام از نعمتهای
آفریدکار خویش که شما را حوران دهد هر یکی را از دیگری نیکوتر تکذیب می کنید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حوران پنهان شده در خیمها که از در مجوف و گفته اند که مراد خانهاست و بعضی
تخصیص کرده اند در حجلات و حجله خانه بود و از برای داماد و عروس پس بکدام نعمتهای آفریدکار خود که چنین حوران طیبات
بشما میدهد منکر میگردید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
نسوده است ایشان را هیچ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند و هیچ پریان نیز دست بدیشان نرسانیده
بلکه همه بکرانند چنانچه در دو جنت اولین پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ابرار می کند انکار
می کنید مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ اصحاب یمین تکیه
کنندگان باشند بر فرشها یا بالشهای سبز و بساطهای قیمتی در غایت نیکویی گویند عبقری منسوب بعبقر و زعم عرب
آنست که آن نام بلد جن است پس نسبت می دهند بوی هر چیزی عجیب را پس بکدام از نعمتهای آفریده کار خویش
از انعامهای که مذکور شد تکذیب می کنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بزرگست نام پروردگار تو
از حیثیت اطلاق آن اسم بروی پس توان دانست که بزرگی ذات او در چه مرتبه خواهد بود و دانسته که هیچ کس از
عظمت ذات نشان نداده و نمیتواند داد و بعضی برین وجه ادا کرده اند که خداوندی که از صفات جلال اثبات
آن مستلزم کمالست ذات بی مثالش را ثابت و آنچه سلب آن مقتضی عزت و کبریایست جناب منزه مقدس
از آن و معراست و گویند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام عبارت از اوصاف لطفیه پس نام ذو الجلال
والاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را و چون آخر سوره بذکر یافت و از حضرت ابی جعفر علیه الصلوات والسلام منقولست که

کبریا است ذات ذوالجلال هم حضرت عزت عز شانه بندگان را اکرام میفرماید بمحبت و طاعت ما و در حدیث
نبوی وارد شده که هرکه سوره الرحمن بخواند و اداء شکر آن نعمتها که درین سوره مذکور است نموده و حضرت امام جعفر الصادق
علیه السلام فرموده که هرکه این سوره بخواند و نزد فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائک رب اکذب پس اگر در شب
بخواند و بمیرد شهید مرده و اگر در روز بخواند و بمیرد نیز شهید اللهم ارحمنا واغفر لنا برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ یاد کن چون واقع شود یعنی چون حادث گردد قیامت نیست
در واقع شدن قیامت یعنی بودن و پیدا آمدن قیامت دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست
بلکه هرکه خبر از وی دهد صادق است خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ در از رفعه و پست است قومی را باسفل السافلین برد و
عدل بر دارنده گروهی را با علی علیین از راه فضل یا فرو میبرد آنرا که در دنیا خود را مرتفع می داشتند و بر میدارد جمعی را
که درین عالم در فروتنی بکار شده و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه گوید که پست کردانند اعدا و اهل شقاق و نفاق است
و بلند سازنده دوستان خود از ارباب اخلاص و وفا و وفاق است إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ
الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده می شود زمین جنبانیدنی
بر آن وجه که هر بنا که بود منهدم گردد و پراکنده شود کوهها راندنی یا شکسته و پاره پاره گردد پس باشد غباری
که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزنه در افتد پراکنده و منتشر گشته و باشید شما ای مکلفان در آن وقت
اصناف سه گانه یعنی گروهی باشید در سه مرتبه فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست تعظیم میفرماید اصحاب دست
راست را چنانکه گویی فلانی چه قوم بزرگانند و چه بزرگانند و گویند که درین استفهام معنی تعجب نیز هست گویند اصحاب یمین

امانند

امانند که در وقت اخراج ذریات از صلب آدم علیه السلام ایشان بر دست راست وی بوده اند یا نامه اعمال ایشان بدست
راست ایشان دهند یا بهشت روند و آن در یمین عرش عظیم است و گفته اند میمنه یعنی یمن و برکت یعنی
ایشان میمون و مبارک قدم اند یا بمعنی علی بن ابراهیم رحمة الله نموده که آن حضرت امیر المؤمنین است علیه السلام
و اصحاب الیمین شیعیان آنحضرت اند و اصحاب دست چپ چه اند یاران دست چپ و ایشان در وقت
اخراج ذریات در شمال آدم علیه السلام بوده اند یا نامه های عمل بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ روند و
دوزخ در جانب چپ عرش است و گفته اند مشأمه از شأمت است و ایشان شوم اند نامبارک که شوم دشمن حضرت
امیر المؤمنین است علیه الصلوة والسلام و اصحاب مشأمه اصحاب دشمن وی اند اصحاب شام شوم و گروه لشکر
کشیده بر آنحضرت و از آن گروه مخالفت اند و جسته وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ
النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ و پیش گیرندگان بر همه اقوام پیشروان در بهشت بیشی گیرندگانند
بایمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان در حیازت فضایل و کمالات انبیا علیهم السلام که متقدم
اهل ادیان اند و بعد از ایشان ائمه و اوصیا علیهم السلام که سابق اهل زمان خود اند آن گروه مقربان نزدیک کرده شدگان برحمت
و کرامت در بوستانهای پر انواع نعمت گروهی بسیار از پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته و اندکی از پسینیان یعنی امت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مضمون سخن آنکه سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند در بیان او رد
کم از جماعتی اند که انبیا را علیهم السلام معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده اند و بیشتر کردیده اند ایشان
نیز اگر امت متبوعه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از همه امم بیشتر خواهد بود چنانچه اکثر الناس تبعا یوم القیمة از آن خبر میدهد و
در حدیث نبوی مذکور است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد از این امت و چهل از سایر امم و در حدیث وارد شده
که سابقان امم اند مومن آل فرعون و صاحب یس که حبیب نجار است و علی بن ابی طالب علیه السلام که افضل
ایشان است بیهقی در کتاب دلایل النبوة از ابن عباس رضوان الله علیه روایت کرده که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده وکرد حق سبحانه وتعالی خلایق را دو قسم آفرید پس مرا بهترین این دو قسم گردانید که اصحاب یمین واصحاب
شمال اند ومن بهترین اصحاب یمینم وبعد از آن این دو قسم را باعتبار دیگر سه قسم ساخت که آن اصحاب میمنه
واصحاب مشأمه وسابقان اند ومن از بهترین سابقانم بعد از آن سه قسم را قبایل گردانید ومن از روی قبیله
بهترین آن قبایلم که وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اتقیکم واکرم بنی آدم واما بان فخر نمی کنم بعد از آن
قبایل را بیوت قسم گردانید ومن بیت من بهترین آن بیوت چنانچه قرآن ناطق است که انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس ویطهرکم تطهیرا پس من واهل بیت من پاکیم ومطهریم از جمیع ارجاس والواث ذنوب و
آثام وسبقت ایشان راست واین سابقان از اولین وآخرین در بهشت باشند علی سرر موضونة
متکئین علیها متقابلین بر تختهای بافته بزر ومکلل بدر ویاقوت وزمرد تکیه زدگان بران تختها رو بر
یکدیگر یعنی روی با روی ما یه دیدار هم شادمان ومسرور باشند یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و
اباریق وکاس من معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون میگردند برایشان برای خدمت کودکان
جاوید ماندگان بر یک صفت کودکی چه خدمت خوردان زیباتر است از خدمت کبار وگویند آن کودکان
بگوشوارهای زرین واین کودکان از اعدای آفریده شد برای خدمت بهشتیان واز سلمان رضوان الله علیه منقول است
که ایشان اطفال مشرکان اند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند وبرایشان طواف می کنند بکوزه ها وابریقها وجامهای
پر از شراب که روانست در بهشت یا چشمه پاک صافی چون آب زلال دردسر نکشند از آن شراب یعنی آن می از خمار
نباشند ونه بی عقل وبیهوش شوند از آن وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون
ودیگر برایشان میگردند میوه ها از آنچه اختیار کنند وبرگزینند ودیگر گوشت مرغ که از الطف لحم است از آنچه آرزو
می کنند یعنی بروجهی که خواهند خورشیده یا بریان کرده وحور عین کامثال اللؤلؤ المکنون
جزاء بما کانوا یعملون وبر سابقان در جنت طواف میکنند از برای خدمت زنان سفید روی گشاده چشمان

درصفا ولطافت مانند مروارید پوشیده در صدف که غبار بر او نرسیده باشد پاداشت [illegible]
داده شد بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لا یسمعون فیها لغوا ولا تأثیما الا قیلا سلاما
سلاما نشنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده را یا بانگ وفحش یاد وسوگند دروغ ونه سخنی که گفتن آن
موجب گناه باشد چون فحش ودشنام لیکن می شنوند سخنی که سلام است تکرار این لفظ دلیلست بر آنکه
اهل جنت بر یکدیگر سلام کنند واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود
وظل ممدود وماء مسکوب واصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ و
کرم اند ایشان باشند در زیر درخت کنار بیخار وبخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر وج کنند و
در آن وادی است از طایف مشتمل بر درختان سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیه آمد که اهل بهشت را
سدر باشد بیخار وموز بوده یا ام غیلان که شکوفه بسیار خوش دارد وچوبهای آن بر هم پیچیده یعنی از اصل
تا اعلای درخت همه میوه باشد وسایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود ومراد از ظل [illegible] راحت
مثل ظلی که میان طلوع فجر ومیان طلوع شمس می باشد وآب ریزان یعنی از جنت عدن فرود میرود در بستانها
دیگر وفاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة وفرش مرفوعة انا انشأناهن انشاء
فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لاصحاب الیمین ثلة من الاولین وثلة من الآخرین
ومیوه های بسیار زیرین شده یعنی درین زمان منقطع نشود بخلاف میوه های دنیا که در فصلی باشد ودر فصلی دیگر نه
ومنع کرده نشود یعنی از خوردن بهیچ نوع باز ندارند چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید وفرشهای برداشته
شده در قیمت یا رفیع القدر وبقول بعضی فرش کنایست از زنان مرفوعه یعنی بر تختها نشسته اند بر بستر که
ما آفریدیم ابتدای بی سبب ولادت زنان دنیا را آفرینش یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلق دیگر مراد
آنست که پیره زنان را جوان سازیم بریک سن پس گردانیدیم ایشان را دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج

رو ایشان آنچه ایشان را اکر باشند دوستاران و شیفتگان شوهران خویش باشند با غنج و ناز با شیرین سخن
هم‌آوازان هم‌سن و سه ساله و شوهران نیز همین سن و در بیان آورده که جمیع اکر بهشت در آیند همین سن سازند
و جوان برو هند و عجوز را نیز جوان کنند با این سن اگر شوهر داشته باشد در دنیا یکی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر
نداشته باشد اما شوهر از اهل بهشت نباشد چون زن فرعون او را یکی از بهشتیان دهند و اگر شوهر او بهشتی باشد
باز به او ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند به شوهر آخرین دهند و این زنان را
آن شاکیم برای اصحاب دست راست و گروه بسیاری می رسد که کیستند اصحاب یمین معنی باید که ایشان
گروهی اند از پیشینیان و گروهی اند از پسینیان آورده اند که در حدیث وارد شده که از آدم تا آنحضرت یک ثلّه است
و از وی تا القیامت یک ثلّه و نیز در حدیث آمده که امید دارم که شما نصف اهل بهشت باشید و از پس گفت
که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از ان امت من خواهند بود و از اینجا معلوم می شود که هر که از امت
امت آنحضرت باشد در دوزخ جاوید نخواهد ماند   نماند بزندان دوزخ اسیر   کسی را که باشد چنین دستگیر
و علی بن ابراهیم رحمة الله تفسیر نموده که ثلّه پیشین آن طبقه اند که با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده‌اند و آخرین
آنهاند که بعد از آنحضرت بوده اند از امت وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَ
ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ یعنی بی خوار و ذلیل و
بی مقدار اند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که ایشان از پسینیان دشمنان آل رسول الله صلوات الله علیهم
و اصحاب چپ دشمنان ایشان که در آن روز باشند در آتش سوزان یا در بادی گرم و در آب گرم متناهی در حرارت
و در بیان آورده که چون حرارت سموم در ایشان اثر کند پناه جویند به حمیم چنانچه گرما زدگان در دنیا
آب می طلبند و چون در حمیم نشینند از حرارت آن نیز متاذی شوند پس پناه برند به سایه و از آن سایه خبر میدهد
و سایه از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهی است از آتش که دوزخیان جهت سایه پناه به آن میبرند خنک نباشد

ساعتهای دیگر و نه سود رسانند و راحت بخشند و این عذابها ایشان را بدین جهت است که إِنَّهُمْ كَانُوا
قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی که ایشان بودند پیش از این در دنیا به ناز و نعمت پرورده شدگان و خشم ... بوده
و اتباع شهوت وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بودند که اصرار مینمودند بر گناه بزرگ که شرکست و عداوت
آل رسول صلوات الله علیهم اجمعین و یا سوگند به دروغ میخوردند که حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَ
كُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و بودند که میگفتند آیا وقتی که بمیریم و گردیم خاک و
استخوانها و گوشت و پوست آیا ما برانگیختگانیم از قبر و زنده شدگانیم تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار آیا پدران ما
پیشین ما نیز مبعوث شوند کفر و نفس دوستان حق که آنست که اعتقاد به حشر و نشر ندارند قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ
لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ بگوای محمد صلی الله علیه و آله در جواب ایشان که بدرستی که پیشینیان از آبای شما و
غیر شما و آیندگان جمع شدگان اند برای وقتی که مقرر شد از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات
حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب در روزی که معلوم است مر خدا را ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ
الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که شما ای گمراهان از راه حق
تکذیب کنندگان مر بعث و نشر را مضمون من قبل الله را خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میوه که
شما خواهید آنرا خورد که آید از درختی که آن زقوم است یعنی شما را ازو کشند و از آن درخت بخواهند پر کنندگان
باشید از آن درخت شکمها را فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان بالای
زقوم از آب گرم تانیث ضمیر در منها و تذکیر او در علیه به اعتبار لفظ و معنی است یا به اعتبار فاکهه و نوع چنانچه گذشت
انجی آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا پرسازند شکمهای خود را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند انگاه
حمیم را بایشان عرض بسیاری از آن بیاشامند پس آشامندگان آن حمیم مانند شتران تشنگی زده و مبتلا به آب نیافته
یا مثل ریگستان که هر چند آب خورد از آن بر ومید نیابد یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد

هذا نزلهم يوم الدين نحن خلقناكم فلولا تصدقون این ماکول و مشروب پیشکش ایشان است روز جزا
همچنین و حضری که برای مهمان آرند و بعد از این در دوزخ انواع ماکول و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و
عقوبت آن در بیان نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور نمی‌دارید آفرینش خود را
بعد از نیستی چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابداع توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود افرأيتم ما تمنون
أأنتم تخلقونه ام نحن الخالقون خبر دهید از آبی که می‌ریزید در رحم زنان آیا شما می‌آفرینید کودکان از آن
یا ما می‌آفرینیم که آن را و شما معترفید بآنکه خالق منیم چه شما را بر آن وجه و بدان نوع که فرزندی طلبید متولد نمی‌شود بلکه بر وفق مشیت
و طبق اراده من پدید آید نحن قدرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين على ان نبدل امثالكم
وننشئكم فيما لا تعلمون ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان مرگ هر کس را
و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بحکم ما پیشی نتواند گرفت و از موتی که مقرر شده نتواند گریخت و ما این مرگ را تقدیر کردیم
برای آنکه تبدیل کنیم از شما کسی را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگران را جای ایشان آریم و بیافرینیم دیگربار و شما را در صورتی
و هیاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران و بدکاران را در زشت‌ترین صورتی و مومنان و نیکوکاران را در بهترین هیاتی
ولقد علمتم النشأة الاولى فلولا تذكرون و بدرستی که شما دانسته اید آفرینش نخستین را که نطفه بود و بعد علقه
شدید تا آخر و بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمی‌کنید توانایی حق را بر نشأه اخری چه هر که بدان قادر است از این
عاجز نتواند بود افرأيتم ما تحرثون أأنتم تزرعونه ام نحن الزارعون اخبار نمایید از آنچه کشت می‌کنید
و تخمی که در زمین می‌افکنید آیا شما می‌رویانید آن تخم را یا ما رویانیم پس حرث فعل عباد است و زرع فعل حق تعالی
در خبر آمده که نگوید یکی از شما زرعت ولیکن بگوید که حرثت چه حقیقت زرع انبات است و رویانیدن از حق تعالی
و در کشف الغمه نقل کرده از حضرت امام محمد الباقر علیه الصلاة والسلام که هر گاه حرث یعنی دانه در زمین پاشی قبضه
از آن تخم فراگیر و روی بجانب قبله کن و آیه افرأيتم ما تحرثون بخوان آنگاه بگو که زارع حق سبحانه و تعالی است

نه فلان

نه فلان که صاحب زرع است بعد از آن بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعله مبارکا وارزقنا فیه
والسرور والغبطة پس از آن بیفشان تخمی که در دست داشتی و باقی تخمها متصل است که این موجب نمو و برکت و علاج
آفت را دفع کند لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفكهون انا لمغرمون بل نحن محرومون
اگر خواهیم هر آینه گردانیم آنچه را که کشته اید گیاهی درهم شکسته پیش از رسیدن یا گیاهی بی دانه پس همه روز شوید
از آن قضیه و تعجب که در گفت آیید یا بر آفت آن اندوهناک شوید یا از سعی و جهد خود پشیمان گردید یا آنچه بشما رسید
بجهت معاصی است و در این باب حدیث گویید که این زیان متضمن عصیان است چه تفکه نقل است بصنوف
فاکهه و کنایت است که استغفار کنند برای نقل حدیث و میگویید بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بلکه ما بی بکامیم
از روزی افرأيتم الماء الذي تشربون أأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون
خبر باز دهید از آبی که می‌آشامید برای تسکین تشنگی و زندگانی شما بوی وابسته است آیا شما فرود فرستاده اید
آن را از ابر سفید که آب او شیرین‌تر است یا ما فرود فرستنده ایم آن لطیف عذب لو نشاء جعلناه اجاجا
فلولا تشكرون اگر خواهیم گردانیم آن آب را تلخ و شور و بی‌مزه و نفع از او منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگویید خدا را
بر این نعمت افرأيتم النار التي تورون أأنتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون آیا خبر دهید
آن آتشی که بیرون می‌آرید آیا شما پدید آورده اید درخت آتش را که آن مرخ و عفار است یا آفریننده ایم اهل بوادی
شاخی از شجره مرخ که نر گویند و شاخی از درخت عفار که انثی می‌نامند می‌مالند حق سبحانه و تعالی از میان آن
دو شاخ تر که آب از آن بچکد آتش بیرون می‌آرد نحن جعلناها تذكرة ومتاعا للمقوين فسبح باسم
ربك العظيم ما گردانیدیم آتش را یادکردنی که چون ببینند آتش دوزخ را یاد کنند یا از آن عبرت ساختیم اهل بصیرت
دانند که هر که قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود منافات در کیفیت ضد آتش است از آب
قادر بود بر تازه ساختن بحال وجود ایشان بعد از پوسیدگی و پژمردگی آن و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی

ستاره کش و مسافران و منجمان را اکثر فرمود بدکراهد القسّیدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر مراد از مقوین آنانند که
نزول کنند در قوا و آن بیابانست پس مسافران باشند پس تسبیح کوی بنام پروردکار بزرگ تو او را حاجی کی
نماد کن و بستای فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ پس سوکند یاد میکنیم
بمواقع نجوم قرآن یعنی اوقات نزول آن بمغارب نجوم و مساقط آن در کشف آورده که تخصیص مغارب بجهة
آنست که غروب دلیل زوال است و بزوال او استدلال توان کرد بر وجود موثری که تاثیر او را زوال نیست
یا بمطالع کواکب یا مجاری آن یا از زمان نجوم که ماموراند به رجم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت پیغمبر است صلی الله
علیه و آله و سلم است و هنکام بعثت او و بعضی کویند که مواقع نجوم و منازل آن بروج اثنی عشر است و آن در نظام
وجود با وجود ائمه اثنی عشرست علیهم السلام که بروج فلک امامت اند و نجوم آن دلهای منوره ایشانست که
ستاره سان در آن مواقع سیر عروج و رجوع دارند قسم بآن یاد فرموده و بقرائت حمزه و کسائی که موقع النجم است
کویند مراد دل مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است چه دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآن بسیار بود
بحسب اوقات و نزول قرآن بر قلب مبارک آنحضرت بنص نزل به الروح الامین ثابت شده و قسم بآن باشد
و بدرستی که این چیزی که خدای تعالی بدو سوکند خورد سوکندیست اکر دانید یعنی بزرگ و معتبر جواب قسم چیست
إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ بدرستی که آنچه حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم بر شما میخواند هر آینه قرآنیست بزرگوار بسیار نفع چه مشتملست بر اصول علومی که در باب مصالح معاش
و معاد بکار آید یا کرامیست نزد حق سبحانه و تعالی و فرشتکان و مومنان یا حافظ و قاری او یا خالص الاعتقاد
مکرم و معزز است این قرآن نوشته است در کتاب پوشیده و نکاه داشته شده نزدیک حق سبحانه و تعالی یعنی
لوح محفوظ نساید لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست مکر پاکیزکان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات
اوصاف رذیله کلبی کوید که مراد سفره اند و کرام برره یا آنان که صفت عصمت دارند از انبیا و ائمه علیهم السلام

که آنچه حق سبحانه و تعالی اثبات را بر آن مطلع سازد و بعضی ضمیر را عاید بقرآن کنند و ارند و مراد مصحف است یعنی مس نکند
مصحف را مکر پاک شدکان از الواث احداث و جنابات و این مرویست از حضرت ابی جعفر علیه السلام
آیه نفی است و معنی آن نهی و الا کذب لازم آید زیرا که معلوم است که غیر مطهر کاه مس میکند یعنی محدث و
جنب باید که مس کتابت مصحف نکند و موید این قول ابی عبد الله است علیه السلام که فرمود فرزند خود را
اسمعیل که مصحف بخوان کفت وضو ندارم فرمود که مس مکن کتابت قرآن را و مس کن ورق را و هر کاه بی وضو را
جایز نباشد مس کتابت جنب را بطریق اولی و جنب و حایض را جایز نیست قرائت سوره عزایم که الم سجده و حم سجده و
والنجم و اقرا است و سوای این هفت آیه بی کراهت جایز است و مافوق آن بر کراهیت رشته میکرد و کراهت
بزیادتی قرائت ضعیف می شود علت و جنب را مس و رق و حمل آن مکروه است و بعضی مس را نیز باعتقادات نزد
یعنی نکاه داشت احکام قرآن نکنند مکر جمعی که پاکیزه شده باشند بعد توفیق از لوث خذلان یا موفق کشته باشند
بعلم بدان یعنی علم تفسیر و تاویل آن نزدانند مکر آنان که سرایش ان پاک باشد تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
قرآن فرو فرستاده شده است از نزدیک پروردکار عالمیان أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ
وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ آیا بدین سخن که قرآن است شمای اهل مکه ناکرویدکان یا مداهنه
کنندکان یا منکران و میسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مر او را یا منکر و انید شکر روزی
خود را که نسبت باران با نواکنید و این تکذیب سخن خداست که باران را منسوب بستاره ساخته فَلَوْلَا
إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ پس چرا چون جان رسید بحنجره و کلو در وقت مرک دشمنان
هنکام منکرید وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما ولیکن شما
نمی بینید و نمیدانید این قرب بعلم و قدرتست فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
پس چرا اکر هستید شما غیر جزا داده شدکان در روز قیامت باز کردانید روح را بجسد اکر هستید راست کویان

آنست که اگر شما در انکار حشر و حساب راست میگویید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتی که بحلق رسید فاما ان
کان من المقربین فروح وریحان وجنة نعیم پس اگر باشد متوفی از نزدیکی کرده شدگان در درگاه ربانی
یعنی از سابقان بود پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا فرح و انبساط در قبر بود
یا در قیامت و روز جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملایکه ریحان مشموم و این در بهشت باشد و دیگر او راست بهشت
پر نعمت واما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین فاما اگر باشد آن وفات
کرده شده از اصحاب یمین یعنی دست راست پس سلامت ترا ای کسی که هستی از اصحاب دست راست و علی بن
ابراهیم رحمه الله گوید که آن کس از اصحاب یمین است حضرت امیر المومنین است علیه الصلوة والسلام پس سلام تو
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب یمین که برادر تو اند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شوید که ایشان
معذب نخواهند بود و سالم از همه آفتها واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و
تصلیة جحیم واما اگر باشد آن مرده از تکذیب کنندگان مر خدای تعالی و رسول وآل اطهار او را صلوات الله علیهم اجمعین
که صفت دیگران مر او است که گمراه از راه حق است پس او راست پیشکش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ و در آوردن
روز قیامت در آتش سوزان ان هذا لهو حق الیقین فسبح باسم ربک العظیم بدرستی که آنچه گفته شده
در حق این سه گروه در آیه آن حق و یقین است یعنی راست و درست و بیگمان است پس تسبیح کن بنام پروردگار
بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بنام تو جستن نام او از آنچه لایق عظمت و کبریایی او باشد یا نماز کن بذکر پروردگار
و قول آنست که بگو سبحان ربی العظیم در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت فرمود که بگذارید آنرا در رکوع
خود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا وقعت الواقعة بخواند در هر شب او را نیافت فاقه هرگز مبتلا نشود و حضرت
امام جعفر علیه الصلوة والسلام فرموده که هر که این سوره در هر شب بخواند دوست دارد او را حق سبحانه و تعالی و دوست دارد
بوی دوست گرداند و نبیند در دنیا سختی و فقر و فاقه و آفت دنیا هرگز و از رفیقان حضرت امیر المومنین صلوات الله وسلامه علیه وآله

اجمعین باشد در بهشت انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم نماز کرد و پرستش کرد مر خدا را هر چه در
آسمانهاست از ملایکه و هر که در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح کرد مر خدا را و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست
از ملایکه و هر که در زمین است و ستاره و مهر و ماه و جز آن و هر چه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن تسبیح
تسبیح عام باشد در کل مخلوقات و بعضی بزبان مقال و گروهی بلسان حال التسبیح درین سوره و حشر و صف بلفظ ماضی
ایراد فرموده و در سوره جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد بآنکه در جمیع اوقات او مسبح است و خدای تعالی غالب
در هر چه خواهد دانا بهر چه نیست باید له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها که موجد آنست و متصرف در آن زنده میگرداند در آخرت و میمیراند در دنیا و او
بر همه چیز از اماتت و احیا توانا است هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم
اوست پیش از همه اشیا و مبدا همه آنها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست و اوست پس از فنای
موجودات پس باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست آشکار است وجود او بکثرت دلایل و نهانست حقیقت ذات
او از عقل هر عاقل و در کشف الاسرار آورده که زبان اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول
گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر و دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد
سیم زمره که اکثر اوقات با تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو بهیچ معاش کنند چون زنان
و کنیزکان حضرت حق میفرماید که اعتماد بر اینها مکن و کار ساز خود و انیس خود ساز که اول منم که ترا از عدم بوجود
آورده ام آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم بصورت تو نگرنده و حیله آراستم باطن منم سر احتیاج در سینه
تو بودیعت گذاشتم و دیگر فرموده که او بهمه چیز دانا است و اول و آخر نزد علم او یکسان است و ظاهر و باطن بنسبت با او یکسان

هو الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی
الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم والله
بما تعملون بصیر اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله در مدت شش [روز] تا ملایکه مشاهده کنند
حدوث آثار را خبری پس قصد کرد و تدبیر عرش و اجرای امور متعلقه به و بر وفق ارادت او میداند
آنچه در آید در زمین چون تخم که بکارند و قطرات باران و گنجها و اموات و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون
نباتات و معدنیات و بعضی از دفاین در دنیا و بعضی که نزد و تمام برقی در آخرت و میداند آنچه فرود آید از
آسمان چون باران و برق و برف و تگرگ و ملایکه و احکام و آنچه بالا رود و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه
که عملهای بندگان می نویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا شما
باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعلم مفهوم گردد بلکه ذوق اهل کمال
یابند و خدای تعالی بانچه شما میکنید بیناست و در آن جزا خواهد داد له ملک السموات والارض والی الله
ترجع الامور مراوراست حکم گذاری و فرمان روایی در آسمانها و زمینها و نیز از این کلام مستفاد است که
اول تعلق باید دارد و ثانی براجاع و چنانچه مرجع همه بسوی حق سبحانه و تعالی باز گردیدن پیش و عواقب کارها
یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور در آرد شب را در روز
یعنی از زمان شب در روز افزاید و در آرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول و او
داناست بانچه در دلها و سینه هاست آمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه
فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر بگروید ای کافران بخدای تعالی و او را یگانه دانید و
بفرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق وی نمایید و بدهید از مالهای که گردانیده است
خدای تعالی شما را خلفا در گذشتگان بتصرف در ان یعنی آن مالها که در دست دیگران بوده بعد از فوت ایشان بشما

رسیده

رسیده و در راه خدای تعالی بذل کنید پس آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال
خود را از زکوة و جهاد و سایر خیرات مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم آنست وما لکم
لا تؤمنون بالله والرسول یدعوکم لتؤمنوا بربکم وقد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین
و چیست شما را که نمی گروید بخدای تعالی و بوحدانیت او معترف نمی شوید و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
او دعوت میخواند شما را بحجت و برهان تا ایمان آرید بپروردگار خویش و بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی پیمان
شما را پیش ازین بنصب ادله و تمکین داد شما را و قادر گردانید که در ان نظر کار فرمایید پس بعد از
ادله عقول و تنبیه رسول شما را عذری باقی نماند یا همان روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک اگر هستید شما
باور دارندگان آن میثاق را هو الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات
الی النور وان الله بکم لرؤف رحیم اوست آن خداوندی که فرو فرستد بر بنده خود که محمد است صلی الله
علیه و آله و سلم نشانهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا تا بیرون آرد خدای تعالی شما را بدعوت آنحضرت
از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و بدرستی که خدای تعالی
مهربانست ببندگان که قرآن می فرستد بجهت بیان اینست که رسول صلی الله علیه و آله و سلم را دعوت می نماید
وما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله ولله میراث السموات والارض لا یستوی منکم من انفق
من قبل الفتح وقاتل اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا وکلا
وعد الله الحسنی والله بما تعملون خبیر و چیست شما را و چه فایده می بینید و چه عذر دارید در آنکه
نفقه نکنید مالهای خود را در راه حق سبحانه و تعالی و مر خدای راست میراث آسمان و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمین است
بعد از فنای مالکان بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر او راست و لیکن جمعی خلق در آن تصرف می کنند در آخر دست
تصرف دیگران که تا گشته بحق سبحانه و تعالی باز گردد و در این کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون نداده

که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند بلکه برمی فرمان حق سبحانه و تعالی در آن نگاه دارید و برای خود از آن ذخیره
آخرت بردارید برابر نیست ای مومنان از شما هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند و کارزار کنند
با دشمنان خدا و رسول با کسی که انفاق نماید و دفعهٔ قتال نماید بعد از فتح یعنی میان مومنان و منفقان تفاوتست
آنکه نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده برابر نیست با کسی که بعد از فتح کند چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود
و چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد و آنگروه منفقان و مقاتلان پیش از فتح بزرگترند از روی درجه و مرتبه
از آنان که نفقه کنند بعد از فتح و کارزار نمایند و همه را که نفقه و قتال می کنند پیش از فتح و پس از آن وعده کرده
خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان (?) از اوقات تعین زیاده بوده و خدای تعالی بانچه میکنید
از نفقه و قتال با خلاص یا ریا دانا است سر دفتر این آیه رئیس امیر المومنین است صلوات الله و سلامه علیه که سبق
انفاق و قتال با مشرکان چنانچه حساب بایست از آنحضرت بظهور رسید کیفیت آن بر همه کس ظاهر و معلوم است
و مصداق این آیه شریفه آنحضرت است بر وجهی که در تفاسیر معتبره معین است نه چنانچه بعضی صرف نموده اند بر دیگران فی
الواقع آن بی موضع است مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ
کیست آنکس که وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را در راه خدای تعالی امید عوض چه طالب عوض آن تمام (?)
که قرض میدهد وام دادن نیکو بطیب نفس و اخلاص تا زیاده گرداند خدای تعالی آن قرض او را برای او یعنی اجر
او را مضاعف سازد و مر او را اجر و مزد گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ
نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده و زنان مومنه را در صراط و در آن دم
میرود و می شتابد روشنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ایشان که عبارت از تصدیق اینهاست و آن نور
در پیش ایشان باشد تا به آسانی میگذرند و از راست ایشان تا ایشان را بهشت رهنمونی کند و از این سو [illegible]

که نور هر کسی بقدر عمل وی بود و نور یکی از صنعا باشد تا بعدن و از آن دیگری برابر کوهی یکی از مشبه ابر کلی (?)
و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را چند باری بیند و روشن و مومنه بی نور نباشد (?)
که مومنان مخلص شدند و در قیامت نور اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین از صراط خواهند
گذشت و به بهشت پیوست و اقتباس نور مومنان از نور ایشان است چنانچه در سوره نور از آن حضرت (?)
ذکر یافت و ای بر آنانکه از آن نور بی بهره باشند و طوبی آنهایی که در پرتو نور ائمه اثنی عشر صلوات الله سلام
علیهم اجمعین راه روند اللهم ارزقنا و گویند فرشتگان مر ایشان را که مژده باد شما را امروز دخول در بهشتها
که پیوسته میرود در زیر منازل و اشجار و جویها باشید جاودان در آن و این بشری بجنت جاویدان آن
رستگاری بزرگست چه از همه اهوال قیامت ایمن شده بدار السلام میرسند ابو امامه گوید که مومنان را
بر صراط نور دهند و کافران و منافقان را بی روشنی گذارند و مومنان هرگاه که روی باز پس کنند همه صراط
روشن میشود و منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد چنانچه میفرماید يَوْمَ يَقُولُ
الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ
فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ یاد کن آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنان را
که گرویدند یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بگیریم روشنی از نور شما چون بجا نگردند گفته شود یعنی گویند
ملائکه منافقان را که باز گردید باز پس خویش یعنی بدنیا روید پس بجویید روشنی را که در محشر کسب نور توان کرد
و از دنیا با خود باید آورد و از متابعت اهل البیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین آن نور حاصل توان کرد
منافقان فهم آن معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشان است باز پس کنند پس زده شود یعنی ملائکه حکم کنند (?)
بزنند میان مومنان و منافقان دیواری چون باروی شهری که مر او را دری باشد که مومنان بدان در آیند
بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ

فَفَتَنتُم أَنفُسَكُم وَتَرَبَّصتُم وَارتَبتُم وَغَرَّتكُمُ الأَمانِيُّ حَتّى جاءَ أَمرُ اللهِ وَغَرَّكُم بِاللهِ الغَرُورُ
باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان در روی میروند در وی رحمت بود زیرا که نزدیکی بهشت است و ظاهر سور یعنی خارج
آن از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که نزدیکی دوزخ است اما منافقان چون باز پس گردند
و نوری نبینند باز متوجه مومنان شوند و دیواری بینند میان خود و ایشان حاجب شده از آن در نگرند
مومنان را ایشان ندا کنند که خواهان متوجه را یافتن ضیا شوند بخوانند ایشان را برای گویند ای مومنان آیا نبودیم
با شما در دنیا که بجماعت شما نماز میکردیم و بموافقت شما گویند مومنان بلی در ظاهر با ما بودید ولیکن شما در فتنه
افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید
در توبه و شک آوردید در نبوت سید المرسلین و امامت ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
و فریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز در پیش گرفتید تا وقتی که بیامد فرمان حق سبحانه
و تعالی بقبض روح شما و فریب داد بخدای تعالی شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده
فَالیَومَ لا یُؤخَذُ مِنکُم فِدیَةٌ وَلا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مَأواکُمُ النّارُ هِیَ مَولاکُم وَبِئسَ
المَصیرُ پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید و نه گرفته شود
فدا از آنکه کفر ورزیدند جای شما آتش دوزخ بود آن آتش اولیتر سزاوارتر است بشما و بد بازگشتیست
آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعت را ممهد میکردند و بعد از هجرت که
مال بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر گشت آیه آمد
أَلَم یَأنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِکرِ اللهِ وَما نَزَلَ مِنَ الحَقِّ وَلا یَکُونُوا کَالَّذینَ
أُوتُوا الکِتابَ مِن قَبلُ فَطالَ عَلَیهِمُ الأَمَدُ فَقَسَت قُلُوبُهُم وَکَثیرٌ مِنهُم فاسِقُونَ
آیا وقت نیامد مر آنان را که گرویده اند آنکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تبارک و تعالی

و برای آنکه فرو فرستاد حق سبحانه و تعالی از کلام خود فقیر حقیر مترجم این کلام کبیر در واقعه دید در سنه ثمان
عشرین و تسعمایه والله اعلم که شخصی گفت که سید الساجدین و امام العابدین علی بن الحسین علیه الصلوات و السلام
فرموده که این آیه کریمه با این بیت که مضمون اول آیه شریفه است به فلان کس برسان فقیر گفتم که آن بیت کدام
بیت کدام است فرمود که این بیت وقت نامد که از ره آزرم وا رود از دل و دست جهل برهم
و این از ابیات حدیقه است نمی این بیت را نوبی سایند قول آنست که مزاح و مضاحکه در میان اصحاب بسیار
شد و این آیه نازل شد یا اصحاب ابن عباس رضی الله عنه حفظ کردند این کلام فرود آمد و جمعی میگویند نزول آیه در شان
منافقانست میفرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان دل ایشان رستگار کرده و اخلاص را
شعار خود سازند و مباشید ای مومنان مانند آنانکه ایشان را کتاب داده اند پیش از این یعنی مانند یهود و
نصاری مباشید که ایشان را توریه و انجیل داده اند پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و
امل دور در پیش گرفتند پس سخت شد دل ایشان و در خشوع نماند و بسیاری از ایشان خارج اند از دین خود
تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوت و گفته اند هیچ چیز دل غفلت و نشانه نرمی دل توبه و طاعت
اعلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحیِی الأَرضَ بَعدَ مَوتِها قَد بَیَّنّا لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ بدانید ای منکران
بعث آنرا که خدای تعالی زنده میگرداند زمین را پس از مردگی و افسردگی آن و بهمین منوال زنده خواهد ساخت
اموات را یا تمثیل احیای قلوب قاسیه است بذکر و تلاوت و ترغیب در خشوع و زجر از قساوت بدرستی که روشن کردیم
برای شما نشانهای قدرت را شاید که شما عقول در استدلال بکار دارید و دل خود را بذکر و فکر نرم کرده
خود را از رحمت و غفلت و سختی دل باز دارید إِنَّ المُصَّدِّقینَ وَالمُصَّدِّقاتِ وَأَقرَضُوا اللهَ قَرضًا حَسَنًا
یُضاعَفُ لَهُم وَلَهُم أَجرٌ کَریمٌ بدرستی که مردان و زنان صدقه دهنده حال آنکه وام داده اند خدای را
یعنی نفقه نموده اند فقرا را از مال خود محظوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال بی زجر و ملال زیاده کرده شود ایشان را

شود برای ایشان مزد ایشان از روی تفضل و زیاده مر ایشان راست مزدی گرامی و پاداشت بزرگ و اجری
کریم یعنی حق تعالی آن را گرامی و بزرگ کرده که بجز آن نتوان رسید و آن را کرامت داده است وَالَّذِينَ آمَنُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و بفرستادگان او
و تنگ باور داشته در اخبار و احکام ایشان آن گروه ایشان صدیقانند یعنی بسیار راست گویان و گرامیان
روز قیامت پروردگار خود بر انبیا و امم ایشان و بقول بعضی والشهداء مبتدا اند یعنی آنانکه
کشته شده اند در راه حق تعالی نزدیک وی اند در درجات قرب مر ایشان راست مزد ایشان که وصف کرده ایم
و روشنی که روز حشر با ایشان بود و آنانکه نپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران و امامت حضرات ائمه علیهم السلام
کردند تکذیب نمودند آیتهای ما را که بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرستادیم و آنحضرت بدان
وصیت فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی قرآن و عترت من دو نشانه حق اند آنها که انکار اینها
کردند ملازمان دوزخ اند اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ
فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ
حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ
بدانید ای طالبان دنیا آنکه زندگانی این سرای بازیچه ایست بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون
لعب کودکان است در بازیها بیحاصل و دیگر آرایشی در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب
رهوار و مفاخرت کردن میان یکدیگر بمنصب عالی یا جاه تمام و مباهات به بسیاری اموال و کثرت فرزندان
و بدانید که اندک زمانی را آن بازی برطرف شود و لهو و لعب بغم و ترح مبدل گردد و آرایشها از هم فرو ریزد
و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زود ملتقال مثل بارانی است که بزمین نشیند

باران و گیاهایی که در وست رویند و روییده و قایم گردد پس از روی خوبی بشگفت آورد مر زارعان را آنچه رسته باشد از باران
پس از آن خشک شود بعضی از آفات سماوی و ارضی پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی پس گردد بعد از زردی
درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده کاوان و دنیا پرستان را دین اعتبار نیست که از این شگفت اشتغال کنند
بقدرت صانع و از این اعتباری دنیا اعتبار بردارند چه دوستی دنیا در دین و دل ایشان را بسته بخلاف مؤمنان
که در عکس ایشان باشند و اگر نیز آرایش کنند دنیا را از وسیله آخرت میسازند و آن را واسطه تحصیل مقاصد آن سرای گردانند
و دل در وی نبندند و دور از روی دلبستگی بسنجند و آنها دل بندند و عظم دهند و دوران سرای عذابی سخت مر دشمنان خدا را
که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق و آمرزش کرده اند بحضرت حق چیزی نبرده اند و آمرزش است از حضرت حق تعالی
و خشنودی مر دوستان حق را که از آن پشت و پا زده روی دل بجانب مولی کرده اند نیست زندگانی دنیا مگر متاعی
که فریبنده و فانی نماند پس نه حاصل باشد که باقی را بگذارد و فانی را بگیرد سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش واقع از پروردگار شما و موجب
مغفرت توبه است با استغفار یا ادای فرایض با صدق و با جهاد و محققان گفته اند که وسیله مغفرت حضرت رسول الله
و آل اطهار اوست صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین پس حق سبحانه و تعالی میفرماید بشتابید بمتابعت ایشان که
سبب آمرزش است و بهشتی گزیده در روش بهشت که پهنای آن مانند عرض آسمان و زمین است بشرطیکه همه را صحایف
رقیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند گویند ذکر عرض فرمود نه طول چه هرچه او را عرض و طول باشد عرض او کمتر باشد
از طول او هرگاه که عرض او مثل هفت آسمان و زمین باشد طول آن را کسی نداند مگر خالق آن آماده کرده شده است اینچنین
بهشتی برای کسانی که گرویده اند بخدای تعالی و فرستادگان او و متابعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
و آل اطهار او صلوات الله و سلامه علیهم پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که شتاب نمایید بمتابعت ایشان کرده اند که این

یعنی نوح بدان سبب متابعت فضل خدای تعالی است و لطف او که میدید بغایت خود هر کرا میخواهد یعنی از مومنان چه ایشان مستعد فضل الهی اند و حق سبحانه و تعالی خداوند فضل بزرگست و مومنان هم در دنیا بواسطه ایمان و هم در عقبی بمغفرت و رضوان ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراها ان ذلک علی الله یسیر نرسیده و نخواهد رسید هیچ رسنی از غم و انواع مصایب در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر که در واقع ایشان نباشند مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح محفوظ با وجود بسیاری آن بر حق سبحانه و تعالی آسان است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که راست فرمود حق سبحانه و تعالی و پیغمبران از آیت پیش خوانده و کتاب او در آسمان علم اوست و کتاب او در زمین اعلام ما است در شب قدر و غیر قدر یعنی لوح محفوظ زمین مائیم که با سلام الهی علم او آنچه باید در ما ثبت است و میفرماید حق سبحانه و تعالی که اینها بر شما نوشته ام لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم و الله لا یحب کل مختال فخور تا شما اندوهناک نشوید و غم نخورید بر آنچه فوت شد بر شما از مال و منصب و عافیت و صحت و شادمان نگردید بر آنچه دادم شما را از مال و متاع دنیا اخبار است یعنی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور نشوید که آن اعتباری است و از این را اعتباری وارد حضرت امیر المومنین و امام المتقین مظهر العجایب و مظهر الغرایب صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین نقل فرموده در نهج البلاغه که همه زهد واقع است در میان دو کلمه مبارکه از قرآن که لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم چه هر که از فوت گذشته ملول نشود و از مال آینده شادمان نشود پس او فرا گرفته زهد را به هر دو طرف او یعنی او زاهد تمام است و حضرت امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین فرموده که آن ما ایم که از فوت غمگین نیستیم و از اتیان شادان و خدای تعالی دوست نمی دارد هر متکبری که بنعمت دنیا بر دیگری تطاول کند تا زنی بدنیا فخر کنند بدان بر الهی و از قرآن

پرستت ایشان میکند و میفرماید الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل و من یتول فان الله هو الغنی الحمید مثال نخور آنانند که با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود را در راه خدای تعالی صرف نمایند و با وجود بخل خود امر کنند مردمان را ببخیلی کردن و در بیان آورده که بقول جمعی مراد از این آیه یهودانند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم الصفات و دلایل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آن را پوشیده بودند و دیگر از ایشان کتمان فرموده بودند و هر که روی گرداند از انفاق مال یا از ایمان بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم پس بدرستی که حق سبحانه و تعالی اوست بی نیاز از و و از انفاق او ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولا اعداء دین او را ضرر نکند لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز بدرستی که فرستادیم فرستادگان خود را یعنی ملایکه را بجهتهای روشن که معجزات و یا بشریعتهای واضحه و فرو فرستادیم با ایشان کتابها که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود و منزل کردانیدیم ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و آن میزان در زمان نوح بود علیه السلام و کفته اند مراد از انزال اسباب اوست و امر بصنع او و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله میگوید که مراد از میزان امام است علیه السلام که حافظ دین است و تسویه در میان مردمان مرعی میدارد و داد مظلوم از ظالم میستاند و دیگر ائمه انام علیهم الصلوة و السلام معیار مردمانند که راستی و نادرستی ایشان معلوم میشود و هر که بمیزان ایشان درست شود در میزان قیامت اعمال ایشان راجح خواهد بود و ترازوی حسنات ایشان ثقیل خواهد افتاد و اگر اینجا کم عیار است آنجا خفیف خواهد آمد و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام آورده اند که آدم علیه السلام چون از بهشت بدنیا آمد سه قطعه آهن با او همراه بود زبر و تیشه

انبیاء علیهم السلام

خداوندان و در معالم آورده که خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن
و در آهن کارزار سخت یعنی آلتها که در کارزار بکار آید از او سازند برای دفع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر
و پیکان و زنجیر و امثال آن و جهت حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و غیر آن و در آهن است فواید مر مردمان را
در صناعت و حرف با آهن بازبسته هیچ حرفت نیست که آهن با او وصل ندارد و نفع کلی آنست که کفار از
ترس شمشیر مسلمانان هراسان شدند و اهل اسلام در اکثر بلاد از ایشان ایمن پس حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا
از اعداء دین خبر شوند و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز گردد و ترازو فرستاد تا معاملات وزن
برنهج راستی تفصیل یابد با امام را تا حفظ دین کند و تسویه در میان مردم قائم گرداند و عدل مرتب دارد تا ببیند
خدای تعالی که یاری دین او می کند و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد کفار مراد بغیب
که یاری دهد پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر نباشد چه منافقان
در حضور آنحضرت مددکاری مینمودند و در غیبت یار و هوادار نبودند گویند در حضور آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را
بولایت قبول کردند و چون رحلت فرمود منکر شدند خیانت نمودند دین داری و حق گذاری آن بود که وفا ورزند
نصرت دهند امام معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان و غالب است بر همه حکم و فرمان
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
فَاسِقُونَ و بتحقیق فرستادیم نوح نجی را علیه السلام بر بنی قابیل و ابراهیم علیه السلام را بر نمرودیان و [illegible]
نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبری را و وحی کردیم بایشان کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از آنها که انبیا
علیهم السلام مبعوث بایشان در آمدند راه یافتگانند یعنی که ایمان آوردند بکتاب و نبی و بسیاری از ایشان بیرون شدگانند
از طریق حق یعنی گرویدن بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ
آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا

كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ
كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم از عقب نوح و ابراهیم علیهما السلام و ام ایشان فرستادگان خود را
چنانچه بعد از نوح صالح و هود علیهما السلام پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف را علیهم السلام و از پی
در آوردیم این رسل را تمام کردیم انبیاء بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم علیهم السلام و دادیم او را کتاب انجیل و حکم
در دلهای آنها که پیروی کردند مر عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش مر یکدیگر را یعنی متابعان عیسی و خواص او را
بر یکدیگر مهربان و بخشش گردانیدیم و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیه را از پیش خود و نو در آوردند آنرا یعنی احوالات
ایشان بود و آن مبالغه در عبادت و ریاضت و انقطاع از مردم منسوب برهبان که مبالغست در خوف از
رهب مثل خشیان از خشی ما فرض نکرده بودیم آنرا بر ایشان و آنچنان بود که بعضی از امت عیسی علیه السلام بعد از رفع وی
دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و بعضی برهمان دین ماندند از میان ایشان بکوهها پناه بردند و رفته
مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود
لیکن بطلب خشنودی حق سبحانه و تعالی رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند نگاه نداشتند آنرا چنانچه سزاوار
نگاه داشت آن بود بلکه تثلیث قایل شدند قرآن و محمد صلی الله علیه و آله منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت
انحراف نمودند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در یافتند و بدولت اسلام مشرف و شرف متابعت حضرت
سید الانام صلوات الله و سلامه علیه و آله سرافراز شدند و حق سبحانه و تعالی درباره ایشان می فرماید که پس دادیم
آنها که گرویدند از جماعت رهبانان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت
بیشمارست و بسیاری از ترسایان بیرون آمدگانند از دایره ایمان و اسلام پس اهل کتاب را میگوید يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید برسولان گذشته بترسید از خدای تعالی و بگروید

فرستاده او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود یکی برای ایمان بحضرت
محمد صلی الله علیه وآله ویکی ایمان بپیغمبران علیهم السلام هر چند آن ادیان منسوخ اند لیکن ببرکت اسلام ایشان را
دو ثواب باشد و در حدیث یکی برای دین سابقه ویکی برای دین اسلام و بدهد ومقرر کند برای شما روشنی که بدان
روند و بگذرید بر صراط و بیامرزد مر گناهان شما را و حق سبحانه وتعالی آمرزنده است مهربان مراد از دو بهره
بر ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام که کفلین حضرت
امام حسن و امام حسین علیهما السلام اند که از رحمت خود ایشان را داده تا عالم بوجود مبارک ایشان و اولاد ایشان منتظم
قایم باشد بعد از حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین تا قیامت و نوری که از ان راه
بمقصود برند واز صراط بگذرند نور ایشان است آورده اند که با تعیه دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان
آوردند آنگاه ما کردند کان ایشان بر ایشان حسد بردند آیه نازل شد که لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا
يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
اینها را خدای تعالی دو بخشش از نور و مغفرت و رحمت می بخشد تا بدانند اهل کتاب لا در لئلا یعلم زاید است
یعنی بدانند آنکه حبیب من نگرویده اند بر چیزی که قادر نشوند و توانایی نیابند بر چیزی از فضل خدای تعالی
یعنی از آن کرامتها که برای مومنان ایشان مذکور شد در هیچ چیز نیابند و بدیشان نیابند و بدرستی که فضل یعنی
افزونی ثواب و جزا بدست قدرت حق سبحانه وتعالی است عطا کند آنرا که خواهد که استحقاق آن دارد
و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که بروی خاص و عام کشیده و بهمه انام رسیده در حدیث
ابی ورده یافته که هر که سوره حدید بخواند ثبت کرده در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و بهمه پیغمبران داشته اند
و حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرموده که هر که همه مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب کند
نمیرد تا دریابد حضرت قایم را علیه الصلوات والسلام و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باشد

بسم الله الرحمن الرحیم

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ بَصِيرٌ روایت کرده خوله بنت ثعلبه که زوجه اوس بن صامت بود و برادر عباده آمد بخدمت حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله و گفت یا رسول الله اوس مرا از نی خواست وقتی که جوان و مرغوب بودم اکنون که پیر شدم و فرزندان
بسیار از و آوردم مرا ظهار کرده یعنی گفته انت علی کظهر امی تو بر من چون پشت مادر منی و مرا فرزندان خرد است اگر بایشان
بگذارم ضایع میشوند و اگر خود نگاه بدارم گرسنه می باشند دیگر او پیر و فرزندان است و بی من دست از دی کرد مردمان آن
آنحضرت فرمود که نزد من چیزی نیست در امر تو یعنی درین باب چیزی بر من نازل نشده و در روایت دیگر وارد شده
که آنحضرت فرمود که تو حرامی بر و زن گفت که او مرا طلاق نگفت و من از و شنیدم نام طلاق و آن در زمان جاهلیت
طلاق بوده و دیگر بار سخن بحضرت گردانید و همان جواب شنید روی بیار با سمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک
فی الحال آیه آمد که بتحقیق شنید خدای تعالی سخن آن زن را که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود و قیاس جدال مرکب از
مقدمات مشهوره و مسلمه می باشد اینجا مشهور است و ناله کرده و شکایت خود برداشت بخدای تعالی با سخن آن
و سخن بازگردانیدن شما در بهره و یعنی تو مشکلی که بر و حرام شدی و او می گفت که مرا طلاق نداده و بدرستی که خدای تعالی
شنواست اقوال مردمان را و بیناست باحوال ایشان الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ
أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ
آنانکه ظهار کنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه منکوحه بعقد دایمی خود را یا منقطع بر قولی به پشت مادر خود
چنانچه مذکور شد یا بیکی از محرمات نسبی یا رضاعی و شرط است در و شروط طلاق از پاک بودن از حیض و سماع عدلین
غیر آن تا واقع شود چون چنین کنند نیستند آن زنان ایشان مادران ایشان یعنی گفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود

چنانچه مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که بزادند ایشان را و ازواج نبی صلی الله علیه و آله و مرضعات حکم
مادر دارند و همچنین که مردان میگویند ناشناخته و نادانسته از گفتار دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد و همچنین که
خدای تعالی عفو کننده است مر گناهان توبه کنندگان را ازین قول آمرزنده مر ایشان را با ایجاب کفارت
وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا
ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و آنانکه ظهار میکنند از زنان خود پس بازگردند به نقض آنچه گفته اند
یعنی عزم کنند بر وطی او باید دانست که هرگاه ظهار بشرائطش حاصل شد پس اگر زن بر آن صبر کرد پس هیچ حقی
در آن نیست و الا رجوع کند امر خود را بحاکم شرع شریف تا آنکه زوج را حاکم بطلبد و مخیر سازد میان طلاق و امساک
پس اگر اختیار طلاق کرد و طلاق گفت آن طلاق رجعی است پس اگر خواهد که در عده رجوع کند حرام است تا
کفاره دهد و اگر بعد از عده خواهد که او را بخواهد یا طلاق باین گفته باشد کفاره ساقط میشود و اگر اختیار امساک
زن کرد حاکم امر کند پیش از وطی بکفارت پس اگر کفاره داد جایز است او را وطی او و اگر امتناع نمود از این
حاکم او را سه ماه مهلت دهد بعد از آن طلب کند و آنچه اول گفته بود بگوید پس اگر قبول نکند و مصر شود حبسش کند و
طعام و شراب بر او تنگ سازد تا یکی از آن دو امر را اختیار کند و کفاره پیش از وطی میباید داد و الا
دو کفاره لازم شود و این کفاره مرتبه است یعنی اگر از اول عاجز شود بعتق دویم کند و از آن چون عاجز شود سیوم
بیان کفارات آنست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او پس رقبه آزاد کردن بشرط آنکه مسلم باشد
یا در حکم مسلم بود غرض که مجزیست رقبه بزرگ و کوچک خواه مذکر و خواه مونث باشد یا بر بهای آن قادر باشد یا
امکان بهای آن پیش از آنکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و این کنایه از وطی است گویند
قبله و ملاعبه نیز همین حکم دارد و جماع مظاهر عنها حرام بود و قبله و ملاعبه نیز در قولی پیش از کفاره و این حکم
بکفارت که مأمور شده اید بدان پند داده میشوید بآن تا باز ایستید از تلفظ باین الفاظ و حق سبحانه و تعالی بآنچه میکنید

دانا است

دانا است و بر او پوشیده نمی ماند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ
يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ
پس هر که نیابد بنده را یا باشد و محتاج باشد بخدمت او یا احتیاج داشته باشد بثمن آن برای نفقه پس بر او است روزه
دو ماه پی در پی که در میان افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه از سر باید گرفت مگر که از ماه دویم چیزی از
روزه داشته باشد اگر همه یک روز باشد که باقی را اگر در میان افطار کند باکی نیست اما تمام باید کرد و اخلال نشود یعنی
آن روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه یکدیگر را مس کنند و مباشرت پس اگر نتواند روزه داشتن پس بر او است طعام
دادن شصت مسکین هر یکی را مدی بر او است از اوسط اطعمه یا غالب قوت از گندم و آرد و نان و قیمت آن
مجزی نیست و اگر از این نیز عاجز شود استغفار کند که آن نیز حلال شود و حجت در نقل آمده که چون حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله اوس ابن الطلب نمود و او امساک را اختیار کرد و آنحضرت امر نمود و برا بکفارت
بترتیب داد و از همه عاجز بود امر کرد او را باستغفار و اسحق بن عمار رحمه الله نیز نقل کرده از حضرت صادق
علیه السلام که در ظهار هرگاه که عاجز شود صاحب او از کفاره استغفار کند تا مباح گردد مباشرت و این
بیان تمام ظاهر شد و باین احکام مقرر گشت تا تصدیق کنید مر خدای تعالی و پیغمبر او را صلی الله علیه و آله و سلم بقول
اوامر و نواهی و این احکام حدود الهی است که از آن درگذشتن نتوان و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند
عذابی دردناک در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ یاد کن روزی را که برانگیزاند حق سبحانه و تعالی ایشان را از قبور همه ایشان را
که یکی غیر مبعوث نماند پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای تعالی عمل ایشان را و ایشان
فراموش کرده باشند و خدای تبارک و تعالی بر همه چیزها از اعمال و احوال بندگان گواه است و مناسب آن
مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد و در کشاف آورده که روزی ربیعه بنت عمرو رجب برادر او

صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را
داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند همه را میداند زیرا که ما فرقی ندارد و در این آیه
الم تر ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا
خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا ثم ینبئهم
بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم آیا نمیدانی آنکه خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست
از ملایکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن راز گوینده هم
مگر که خدای تبارک و تعالی چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم ایشان را از خبث آنکه رفیق ایشانست
و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج رازگوی ایشانست که مگر او ششم ایشان است بدانش و نه پیش بی نوای ایشان را
ششم ایشانست و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیشتر باشد از پنج تن مگر او با ایشانست بعلم هر جا باشند در اقطار
سموات یا در روی زمین چه علم او را باشیاء قرب بمکانی نیست تا باختلاف امکنه تفاوت کند

این معیت در نیابد عقل و هوش زین معیت دم مزن بنشین خموش
قرب حق با بنده در است از بیان در قیاس خود منه آن را اساس

از قیاس ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند در دنیا
از قبیح و تشهیر ایشان روز رستخیز مدرستی که خدای تعالی برهمه چیز از کشف رهنما و کردارها داناست و
نسبت علم او با همه معلومات یکسان است آورده اند که جهودان و منافقان را عادت بودی که چون حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سریه فرستادی و خبر ایشان دیر آمدی بر سر راه مومنان بنشستندی و با یکدیگر
راز گفتندی و بگوشه چشم بدانها که در آن سریه کسی داشتندی نگاه کردندی و فرقی عجیب در میان
آوردندی مومنان را گمان افتادی که مگر لشکر اسلام را صورتی پیش آمده ملول شدندی این خبر بحضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم رسید ایشان را از آن نهی فرمود دو سه روزی اجابت کردند دیگر باره

همان سوال تناجی بودند و آغاز کردند آیه الم تر الی الذین نهوا عن النجوی ثم یعودون لما
نهوا عنه و یتناجون بالاثم و العدوان و معصیت الرسول و اذا جاءوک حیوک بما لم یحیک
به الله و یقولون فی انفسهم لو لا یعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر
آیا نمی نگری بسوی آنها که باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند
بدان چیزی که نهی کرده شده بودند از آن و راز میگویند از روی ستیزه با آنچه ایشان را اثم میسازد و از عیب
مومنان و تعدی در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان و بنافرمانی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و باس داشتن کلام ایشان آورده اند که یهودان نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدندی و گفتندی السام علیک
آنحضرت فرمود که و علیکم حاضران گفتند یا رسول الله نشنیدی که چه گفتند فرمود که شنیدم و رد کردم آن را
بر ایشان و کلام من در باره ایشان مستجاب است نه از آن ایشان در باره من پس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
چون بیایند جهودان بسوی تو تحیت گویند ترا بآن چیزی که تحیت نگفته ترا بآن خدای یعنی حق سبحانه و تعالی که گفت
و سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام مرگ است یهود مرگ است با قتل شمشیر و میگویند
یهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای بآنچه میگوییم نسبت به پیغمبر او صلی الله علیه و آله اگر وی نبی بودی
بایستی که بر ما نشان نمودی یعنی که با وجود حالیم ما را عذاب کردی حق سبحانه و تعالی میفرماید که بس است ایشان را
جهنم از برای عذاب که در آیند در آن و بد جایی است دوزخ مع و لکن در دنیا نیز خوار و زار و بی مقدار و بی عزت باشند
یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم و العدوان و معصیت الرسول و تناجوا
بالبر و التقوی و اتقوا الله الذی الیه تحشرون ای گروه مومنان چون راز گویید با یکدیگر پس راز مگویید بگناه
و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند و راز گویید به نیکو کرداری و پرهیزکاری و در نگاری و بترسید
از حضرت حق سبحانه و تعالی در هر کاری که کنید آن خدایی که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردارها جزا خواهد داد

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان از وسوسه شیطان است که در چشم شما می آراید
و بران میدارد تا اندوهگین گرداند مومنان را و نیست شیطان تا ناجی او ضرر رساننده مومنان است بچیزی مگر
بخواست و مشیت خدای عز و جل یعنی مشیت او چه هر گاه حق سبحانه و تعالی یار دهد و کار باشد شیطان را چه یارای ضرر رسانیدن
لیکن می باید کوشید در ایمان و عمل تا حق تعالی ناصر و یار و یاور او باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل
مومنان و مهم خود با حق سبحانه و تعالی گذارند و از راز گفتن جهود و منافق حسابی بر ندارند که کردار ایشان را
مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست جمعی از اهل بدر بمجلس سامی حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند
و بعضی از اصحاب که و اکرام آنحضرت فرو گرفته بودند بدیشان سلام کردند و در میان مجلس بپای ایستادند و کسی ایشان را
جای نداد حضرت صلی الله علیه و آله فرمود قم یا فلان یا فلان و یا فلان ایشان بر خواستند و جای باهل بدر که آمده بودند
منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیه آمد که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ
لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود
بشما که جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای گشاده کنید بر مردم تا گشاده گرداند خدای
تعالی در قبر یا در بهشت منزلهای شما یا وسعت دهد یا دلهای شما را منشرح گرداند باز الصایق [illegible] و چون گفته شود
مر شما را که برخیزید و برتر روید پس برخیزید و بعضی گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی چون ندا در دهند بشتابید تا بر دارد
خدای تعالی درجها در بهشت آنان را که گرویده اند از شما و بر کشید آنان را که داده شده اند علم با ایمان در جهای بالای
درجات مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی علم و علمای دین را درجه بلند است
هم در دنیا بشرف وراثت حضرات انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت ایشان [illegible]

که مومن عالم

که مومن عالم را بر دانند در جای بالای غیر عالم که میان هر دو درجه بمقدار دویدن اسب تیز رو باشد که [illegible]
سال و در خبر نیز آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی خواب عالم افضل است از عبادت
عابدی ای علی و دو رکعت نماز که عالم میگذارد بهتر است از هزار رکعت که عابد گذارد یا علی هیچ خیری نیست که صحبت
تر از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بود و دیگر فرموده که عمل کنند که در بصیرت نیست مانند کسی است
بر راهی که نمیدانند و زیادت نمیکند سرعت سیر او مگر دوری از راه و دیگر فرموده که انبیا علیهم السلام پیشرو بودند
و علما بهتر اند و مجالست ایشان عبادت چه ایشان ببصیرت خدا پرستانند و در حق الداعی نقل میکند از حضرت
امام حسین علیه الصلوات والسلام که من شنیدم از حضرت امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله علیه که میفرمود من شنیدم
از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود طلب علم فریضه است بر هر مسلمی پس طلب کنید علم را از مظان
و مکان او و اقتباس نمایید از اهل آن زیرا که آموختن او از برای خدای حسنت است و طلب او عبادت و مذاکره
او تسبیح است و عمل بان جهاد است و تعلیم او بکسی که نمیداند از صدقات است و بذل کردن علم مر اهلش را قربت
بسوی حضرت عزت چه او از معالم حلال و حرام است و راهنمای سبیل جنت است و مونس است در وحشت و یار است
در غربت و وحدت و محدث در خلوت و دلیل است بر آشکار و نهان و سلاح است بر دشمنان و زینت است نزد
دوستان بر میدارد حق سبحانه و تعالی بسبب او مرتبه علما را و باو طریق خیر مینماید ایشان را و عالم منور است بعلم
و بسبب علم خلق میمانند از ضلالت بعالم و فرشتگان رغبت می نمایند بدوستی ایشان و ببالهای خود مسح میکنند
ایشان را و در نماز خود درود و برکت می فرستند بر ایشان استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست یعنی ماهیان
دریا و جانوران صحرا چه علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیده ها است از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف میرساند
بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و او موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمند است در دنیا و آخرت و فکر در علم
برابری میکند بروزه داشتن و مباحثه او با عشاق است و بعلم اطاعت حق او داشتن و باو شناخته میشود و صله ارحام

مسایل حلال و حرام و علم پیشرو عمل است و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی الهام میفرماید باو
چیزها از او محروم میگرداند از شقیان را پس طوبی مر آنکس که حضرت حق او را از حظ علم محروم نگرداند
و از علم دین بهره ور سازد و بقول آنحضرت نظر نما که عمل تابع علم است که هر دو را قرین و همقرین
یکدیگر کرده‌اند چه یکی بدون آن دیگر نفع و فایده ندارد و ناچار است عالم را از عمل و نیست علم تنها
کافی صاحبش نبود چه آنحضرت تصریح باین فرموده که هر کرا علم زیاده شود و او را هدی در عمل آن
زیاده نکرد و زیادت نمیکرد و از جانب حق تعالی مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری و عمل بی علم نیز
منتفع نیست چنانچه پیشتر گذشت که کسی که راه نداند سرعت سیر او در آن راه نفزاید غیر بعد و دوری
از مقصد پس ایشان دو جوهرانند وابسته بهم که هیچ کدام بی دیگری نفع ندارد و دوام این باوست و قوام
او باین و بعین و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از عمل بعلم و غیر آن داناست و خبر از احوال هر کس خواهد داد
آورده‌اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از او بسیار میکردند آنحضرت را
و خبرها از هر نوع میپرسیدند تا مهم بانجا رسید که آنحضرت بتنگ آمد این آیه آمد یا ایها الذین آمنوا
اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا
فان الله غفور رحیم ای گروه مومنان چون خواهید که راز گویید با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
پس پیش فرستید یعنی بدهید پیش از راز گفتن صدقه مستحقان این صدقه دادن قبل از نجوی بهتر است مر شما را
زیرا که طاعت است بیفزاید و پاکیزه‌تر از برای آنکه گناهان محو کند یا در صدد را منبد کرده‌اند و بعضی از بخل و امساک شود و
آنحضرت ملک نیابد پس اگر نیابید چیزی را که صدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است هر کسی را که این گناه
کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربان است بنده را که تکلیف ما لا یطاق ننماید در خبر است که این منع و امتناع
روز بوده است و حضرت امیرالمومنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین را دیناری زر بود آنرا بده درهم بر گرد

و هر روزی درمی صدقه دادی و با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم راز گفتی بعد از آن این حکم منسوخ
و حضرت امیرالمومنین علیه الصلوات و السلام فرموده که در کتاب الهی آیتی وارد و یافته که هیچ کس عمل بآن
نکرده پیش از من و بعد از من کسی بغیر من بآن عمل نخواهد کرد و آن این آیت است و طبرسی رحمة الله نقل میکند از ابن عمر
که او میگفت که امیرالمومنین را علیه السلام سه چیز بوده که اگر مرا از آنها یکی میسر شدی دوست‌تر
بود از شتران سرخ موی تزویج حضرت فاطمه علیها السلام و اعطاء رایت بوی در روز خیبر و آیه نجوی اما
صاحب کشف الغمه رحمة الله علیه میفرماید که این تمنای او بی موقع است بایستی که او تزویج حضرت زهرا را
آرزو میکرد چه حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که اگر حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نبودی
حضرت فاطمه علیها السلام را کفوی نبود و طلب کفایت از دیگران کردی پس او بچه تقریب و بچه مناسبت این آرزو
میکرد فی الجمله استعداد و مناسبت میباید و قدر خود شناختن امر مهم است در دین امیرالمومنین صلوات الله علیه
و آله اجمعین میفرماید که [illegible] الله امرا عرف قدره و لم یتعد طوره بعد از آنکه نجوی این آیت آمد ءاشفقتم
ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة
و آتوا الزکوة و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را
آنکه پیش بدهید پیش از راز گفتن خود صدقه‌ها پس چون نکردید این کار را و باز گشت حق سبحانه و تعالی بکرم
یعنی در گذرانید از شما پس بپای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة واجبه و فرمان برید خدای تبارک و تعالی را
و رسول او را در همه حال اینها تدارک و تلافی آن میکند و حق سبحانه و تعالی داناست بآنچه شما میکنید در خبر است
که عبدالله ابن ابی منافق بود که با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نشستی و سخنان آنحضرت با یهود گفتی و [illegible]
آنحضرت در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او
دل گرگیست متکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناگاه ابن ابی منافق در آمد حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که تو چرا ما

دشنام میدهی و فلان و فلان از اصحاب تو این قبیل سوگند خورد و یاران خود را آورد و تا سوگند خوردند که ما نگفتیم
این بی ادبی نکرده‌ایم این آیه نازل شد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم گذر به یکی از مخالفان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام داد و نشسته بود با یهود
برای خود خبری از اخبار رسول الله صلی الله علیه و آله می‌نوشت از گفته یهودی آنحضرت در شد بعد از آن یهودی که
من دیدم ترا از یهود که چیزی می‌نوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده این گفت یا رسول الله من می
نوشتم از آنچه در توریت بود از صفت تو نگفته مصاحبت که با یهود میکرد و آنحضرت در غضبناک بود مردی از
انصار وی گفت آیا تو نمی‌بینی غضب پیغمبر را صلی الله علیه و آله برو گفت اعوذ بالله من غضب رسول الله من آمدم نزد
آنحضرت و گفت من می‌نوشتم این را چون یافتم در خبر ترا در آن قسم یاد میکرد که خبر دین اسلام ندارم چون
آنحضرت وی را با این حال دید فرمود که اگر موسی بن عمران علیه السلام در میان ایشان میبود با این دین که من
آورده‌ام رغبت می‌نمود تو کار دیگر کردی اگر میل تو بدین نیستی پس این آیه نازل شد الم تر الی الذین تولوا قوما
غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم یعلمون آیا نمی‌نگری بسوی
آن منافقان که دوست گرفتند گروهی را که خشم کرده است خدای تعالی بر ایشان یعنی یهود نیستند منافقان
از شما که مؤمنانید و نه از ایشان که جهودانند و سوگند میخورند بدروغ بدعوی اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة و السلام
و ایشان میدانند که دروغ میگویند اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون آماده
کرده است حق سبحانه و تعالی برای ایشان عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت باتش دوزخ بدرستی
که بد است کاری که هستند ایشان بر آن میکنند و اصرار می‌نمایند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله
فلهم عذاب مهین فرا گرفتند سوگندان را که میخورند سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان ماند
پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی بفتنه انگیزی و سخن چینی و ایشان را در دل میباشد

تا از جهاد و تقاعد کردند پس مر ایشانراست عذابی خوار کننده لن تغنی عنهم اموالهم و لا اولادهم
من الله شیئا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون دفع نکند از ایشان روز قیامت نه مالهای
ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی را آن گروه منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان
در آن جاوید مانندگان شده منافق دشمن اهل بیت بر در خلود در نار حکم کرده اند و پس بکدر که ایشان از مشرکان بتر
خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی
شیء الا انهم هم الکاذبون یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند
خورند برای خدا بر اسلام و اخلاص خود همچنانکه سوگند میخورند برای شما و از روی پندارند که ایشان بر چیزی اند و بکاری
می‌کنند که سوگند میخورند و حق سبحانه و تعالی میفرماید بدانید بدرستی که ایشان دروغ گویانند و دروغ ایشان بغایتی رسیده
که با دانای نهان و آشکارا نیز سوگند بدروغ میخورند و علی بن ابراهیم رحمة الله نموده که دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم
و غاصبان حقوق ایشان برین شیوه با حق سبحانه و تعالی سلوک خواهند کرد در قیامت که منافقان میکنند
استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم
الخاسرون مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو و وسوسه میل داد ایشان را بمعاصی پس فراموش گردانید ایشان یاد
کردن حق سبحانه و تعالی نه بدل و نه بزبان آن گروه فراموش کاران لشکر دیو اند و متابع او باشند بدرستی که سپاه دیو
ایشانند زیانکاران که نعیم مؤبد از دست داده در عذاب مخلد افتاده اند ان الذین یحادون الله و رسوله
اولئک فی الاذلین کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز بدرستی آنانکه خلاف کنند
خدای و رسول او را آن گروه مخالفان در جماعت خوارترانند و با ایشان یعنی در دنیا بخواری و قتل و سبی گرفتار شوند
و بعضی رسوائی سیاه روی در عقبی و حساب و نوشته خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرموده که به هر حال هر آینه غالب شوم
من و فرستادگان من و نباید نزد غلبه حکم او داد و غرض که حق غالبست و غلبه رسل و نهایت ایشان اگر

اگر مأمور بحرب آن بهتر و زجرا عادی است و اگر مأمور بحرب نشد بدلیل است و حجت بر دوستی که خدای تعالی او را
بنصرت و غالبیت در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد و حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر منافقان و مخالفان
و دوستی ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان می کند که مطلقاً با هیچ دشمنی دوستی نکنند چه دوست
دشمن همان دشمن است اگر چه میان ایشان قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ
أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا
إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که می گروند بحق سبحانه و تعالی و بروز بازپسین که
ایشان مودت ورزند و دوست دارند هر که را خلاف کنند بخدای تعالی و رسول او یعنی مؤمنان کافران و منافقان را
و مخالفان را دوست ندارند اگر چه باشند آن منافقان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان
ایشان و عداوت قریش با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین این بود که آنحضرت بفرموده حضرت حق تعالی
و رسول او بسیاری را از خویشان نزدیک ایشان بجهة کفر و خلاف بقتل آورده بود و با دشمنان خدا و رسول خدا دشمن بود و با
دوستان ایشان دوست چنانچه در شأن آنحضرت که اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین و ایشان این کین در دل داشتند
و بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بظهور آوردند و خاطر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بیکسو نهادند و ملاحظه حق نکردند
با اهل حق هر نحو که خواستند کردند و حال آنکه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود که حضرت امیر المؤمنین
علیه الصلوة والسلام دوست خداست و دشمن او دشمن حق حضرت حق سبحانه و تعالی جزای هر یک از فریقین مقرر فرموده
دشمنان را در سلک حزب شیطان کشیده و وعید ایشان بخسران و عذاب و وبال کرده و دوستان خاص خویش را
تشریف حزب الله و نصرت کرامت فرموده و وعده بهشت بخیر بشارت داده چنانچه مبین شد که آن گروه که با دشمنان

خدای تعالی دوستی نکنند بلکه برای رضای او بقتل آورند نوشته است حق سبحانه و تعالی یعنی ثابت گردانیده در دلهای
ایشان ایمان را یعنی جمع کرده است آن را با لوازم آن از اخلاص و استقامت و تقویت کرده است ایشان را بروحی از نزد خود یعنی
یا نور هدایتی از نزدیک خود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که حق سبحانه و تعالی مدد فرموده [illegible]
و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و دوستان خود را بفرشته که بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل علیهم السلام
اندر وی شده و شرف کرده ایم و دین و رفیق ایشان است و در آورد روز حشر در بهشتی که جریان دارد از زیر درختهای
آن جویها از آب و شیر و خمر و عسل جاوید بود که باشند در آن خوشنود شده خدای تعالی از ایشان بطاعتی که در
دنیا کرده اند و جفایی که از دشمنان حق کشیده اند و شربتی که از شهادت چشیده اند و خوشنود شدند ایشان
از خدای تعالی بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در جنتی که بهشت نزل ماحضر آن باشد آن گروه لشکر خدای تعالی و
ناصران و حافظان دین وی اند بدانند که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند آورده اند که در [illegible]
که امام مظلوم شهید امام حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در کربلا شهید شهادت یافت ناقلی آورده
که بعضی از اعدا که امروز در علامات دوستان است چنانچه همه اهل بیت و اصحاب حضرت امام حسین علیه السلام
شنیدند بعد از آن سپاه آنکه یزید و ارشاد با حزب شیطان مقابله و مقاتله و محاربه کردند تا جان شیرین در راه حق باختند
و سعادت شهادت سرمدی یافتند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و لعنة الله علی قاتلیهم و مخالفیهم اولا و آخرا در حدیث آمده
که هر که سوره مجادله بخواند نوشته شود که او از حزب الله است در قیامت و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این
سوره بخواند در نماز خود و مداومت نماید معذب نشود و هرگز نبیند بر وی و اهل خود بال و رنج ان شاء الله تعالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تسبیح گفت و بپاکی یاد کرد و ستایش نمود

مرشد لهمی را که تسبیح بیانست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و او غالب کننده است بر همه در حکم و فرمان
صواب کار و درست کردار و در همه ادوار آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال چهارم از هجرت
با جمعی از خواص اصحاب جهت دیت دو عامری که در عهد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و عمرو بن
امیه ضمیری ایشان را کشته بود بنزد یهود بنی النضیر رفت و در وقتی که پشت مبارک بدیوار خانه ایشان باز داده
بود سنگی بر بام برده که تا بر آن حضرت بکشند نعوذ بالله فی الحال جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد و آنحضرت
بمدینه باز آمد محمد بن مسلمه انصاری را فرستاد تا خبر کرد ایشان را آنچه جبرئیل بوحی اخبار کرده بود از آن قصد و فرمود
که بگوید که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید و ده روز ایشان را امان داد ایشان تهیه سفر اشتغال کردند
و ابن ابی پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار از قوم خود
معاون شما ام یهود بسخن آن منافق مغرور شدند و یاغی گشتند خبر بآنحضرت رسید رایت فتح آیت را بامیرالمؤمنین و
امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه داده بجمعی بر سر ایشان فرستاد و بیست و یک روز ایشان را محاصره کردند ایشان
جلا قبول کردند و بواسطه رعبی که حق سبحانه و تعالی در دل ایشان افکنده بود چون جلا قبول کردند حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود بشرط آنکه اسلحه خود را بگذارید و آنقدر اموال که دواب شما بتوانند داشت با خود
ببرید بر این وجه قرار گرفت و ایشان رفتند بطرف شام بدیار اریحا و اذرعات مگر آل حقیق بن اخطب و آل ابی الحقیق
که ایشان بخیبر رفتند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیه فرستاد که هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ
مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ
أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ اوست آن خداوندی که از روی اذلال بیرون کرد آنها را
که کافر شدند از اهل توریه یعنی بنی النضیر از سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول راندن ایشان از جزیره عرب

چه ایشان سبطی بودند از اهل کتاب که جلاء وطن کرده و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که بود از
شام بوده است چه در آخر الزمان آتشی از جانب چاه و مردم را از زمین شام راند و از آنجا قیامت
قایم شود و آن حشر دوم است و چون بنی النضیر قبل از سایر مردمان شام محشور شوند پس خروج ایشان
در اول حشر باشد شما گمان نداشتید ای مؤمنان که بیرون روند بنی النضیر از مدینه بجهت بسیاری مردم
و شجاعت و شوکت و گمان بردند ایشان که باز دارنده است حصارهای استوار ایشان
از فرود آمدن حکم خدای تعالی بدیشان پس آمد عذاب حق سبحانه و تعالی بدیشان از آنجا که گمان نبردند
و حصار مستحکم ایشان قلع و دفع آن نتوانست شد و بیفکند حضرت حق سبحانه و تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم
تا دل بر جلا نهادند و آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که من بتفضیل بر اقوام بر انبیاء
سابق علیهم السلام به پنج چیز که مبعوث گشته ام بکافه خلایق و از برای من غنیمت را حلال ساخته اند و از
برای نصرت من یکماهه راه ترس در دل دشمن انداخته اند و تمام روی زمین را مسجد و طهور من گردانیده اند
و مرا شفاعت بتخصیص داده اند و چون بنی النضیر بجهة ترس جلا اختیار کردند در استادند و خانهای خود را
خراب کردند بدستهای خود و بدستهای مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان
خراب شد پس گویا بدست خود خراب کردند و در خبر است که چون یهود دل بر جلا نهادند دانستند که منازل
ایشان بدست مؤمنان می افتد خانها کندند و بیرون ایشان را خوش می آمد از چوبها و درها و سنگهای
نتراشیده از محل آن برمی کندند میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر را بار کرده خود را برآراسته شد و اظهار
جلادت کرده و دفها میزدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند و بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر
چنانچه مذکور شد وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ
النَّارِ و اگر نه آنست که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خان و مان

عذاب میکرد ایشانرا در دنیا بکشتن و برده کردن و مر ایشانراست با وجود جلاء در آنسرای عذاب آتش
دوزخ از انجا رانند و در آنجا جاودان در مانند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ
فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ این عذاب مر ایشان راست بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای
تعالی و رسول او و مخالفت فرمان او ورزیدند و هر که دشمن دارد خدای را و رسول و دوستان او زمین حکم دارد
پس در بینی که خدای تعالی سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده‌اند که در زمان محاصره حکم شد که
خرمابنان ایشانرا قطع کنند غیر از عجوه و عبد الله سلام و ابو لیلی مازنی بدان مهم مأمور گشتند ابو لیلی اجود
انواع تمر را میبرید و گفت بریدن آن مر یهود را غمناک میسازد و عبد الله سلام بدترین انواع آنرا قطع میکرد
و گفت میدانم که خدای تعالی این نخلها را بدست مسلمانان باز دهد آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانه
و تعالی این آیه فرستاد مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ
وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ آنچه برید از خرمابنان یا گذاشتید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بفرمان خداست
و برپسندید وی برای آنکه تا شما را یاری دهد و برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتند از دایره
ایمان و لینه که در آیه کریمه واقع است یعنی نخله است خواه از لون جمیع ابر الوان باشد و گویند از لین است
و معنی آن نخله کریمه پسندیده است و جمع او بر لیان است آورده‌اند که چون بنی النضیر جلاء وطن کردند پنجاه زره و
پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقار ایشان مجموع فی شد بعضی گویند خالصه
آنحضرت شد آنحضرت از اسلحه هر چیز بهر کس خواست داد و عقارات را بعضی بمردم بخشید و جماعتی گویند
که فی در مبدا اسلام مدتی تقسیم میرفت بعد از آن منسوخ شد بآیه قسمت خمس بشش قسم و آنها که مذکور
خواهد شد در آیه وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ و صاحب کنز العرفان میفرماید که اولی آنست که این اشارت
باشد بقسمت خمس بشش قسم و آنها که مذکور خواهد شد در آیه بعد با رسول الله صلی الله علیه و آله همان مستحقان خمس است

وآن

و آن در انفال مبین شده و این اجود وجوه است که مخمس ساخت و خمس آنرا بارباب خمس قسمت ساخت حق سبحانه
و تعالی در این باب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا
رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و آنچه باز گردانید
خدای تعالی بر رسول خود از ملک و مال ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت پس نتاختید در تحصیل آن
هیچ اسبی و شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید چه قری ایشان نزدیک بود و زیاده جنگی نیز واقع نشد که
شما را کلفتی رسیده باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح کردید و لیکن خدای تعالی بنصرت خود مسلط و مستولی میسازد
پیغمبران خود را علیهم السلام بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیزها از غالب کردن پیغمبران و مغلوب دشمنان تواناست
گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشانرا غلبه میدهد و گاهی بسبب پنهان چون القای ترس و بیم در دل ایشان
مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ
وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ آنچه باز گردانید خدای تعالی بر پیغمبر خود صلی الله علیه و آله و سلم
از اموال و املاک اهل دیها و شهرها که بحرب گرفته نشود پس خدای راست و مر پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله و سلم و مر قرابت را
خداوند
بنسبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که اهل البیت اند علیهم السلام فرموده که مستحق آن یتیمان و مساکین ها
و ابنای السبیل ایشانند چون بعد موده آنحضرت تقسیم فرمود در میان ارباب آن گفت حکم فی پیدا کردیم تا نباشد آن فی
گردان دست بدست میان توانگران شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان
جاهلیت بوده و آنچه بدهد بشما پیغمبر صلی الله علیه و آله از فی پس فرا گیرید آنرا که حق شماست و آنچه نهی کند شما را
از آن مثل غلول و خیانت در غنیمت این باز ایستید از آن و طبرسی رحمة الله آورده که اولی آنست که این حکم را عام دارند
یعنی آنکه هر چه فرماید آنحضرت بدان آنرا فرا گیرید فرمان برید و هر چه نهی کند از آن باز ایستید و لقد قسمت نمود

اموال خیبر را و در رقاب ایشان منت نهاد و بر ایشان و بنی النضیر و بنی قینقاع را حکم کرد بر جلای وطن و جزیه
از اموال ایشان داد و بنی قریظه را حکم بر قتل فرمود و زنان و کودکان ایشان را به اسیری گرفت و قسمت فرمود
اموال ایشان را بر مهاجرین و به دیگری نداد و منت نهاد بر اهل مکه و گذاشت و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
فرموده که حق سبحانه و تعالی فرموده پیغمبر را بر انبیا علیهم السلام کرامت کرده که مثل آن به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
عطا فرمود گفت سلیمان را علیه السلام که امسک او امنن بغیر حساب و فرموده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول الله که به درستی که
خدای تعالی سخت عقوبت است بر مخالفان پیغمبر و وصی او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین للفقرآء الذین جرین
اخرجوا من دیارهم و اموالهم یبتغون فضلا من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله
اولئک هم الصادقون و قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابناء السبیل بنی هاشم است و در و ایشان هجرت
کننده آنانکه بیرون کرده شده اند از سراهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود و می طلبند
بخشش بخشایشی از پروردگار خود و خشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی
نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده اند و به دوستی خدای و رسول ترک دیار و اموال خود نموده اند و یاری می کنند
دین خدا را به نفس و مال و نصرت می نمایند پیغمبر او را صلی الله علیه و آله به یاری و هواداری آن گروه مهاجران
ایشانند راست گویان در دین اسلام هم در فعل و هم در قول والذین تبوؤا الدار والایمان من قبلهم
یحبون من هاجر الیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و
لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون و دیگر برای آنکه جای گرفتند
در سرای هجرت و خالص ساختند ایمان را و گویند بعضی که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
او را این نام نهاد و پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود

ایمان آورده

ایمان آورده بودند دو سال پیش از قدوم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مساجد ساختند و دوست میدارند هر کرا
هجرت کند بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و به مال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینه های خود حسدی
و غصه از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم انصار را طلبید و ذکر اعانت
و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی نضیر را
میان همه شما تقسیم کنم و طایفه مهاجر را به قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجرین دهم
و ایشان از منازل شما بیرون آیند و بکفایت امور معیشتی مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که
اموال را بر مهاجران قسمت نمایی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنایی در کلبه ما از ایشان است حضرت
ایثار او خاصه نمود حق سبحانه و تعالی در شان ایشان میفرماید که ایثار میکنند و تقدیم مینمایند مهاجران را بر نفسهای خویش
یعنی از خود باز میگیرند و با ایشان میدهند و اگر چه هست ایشان را حاجت به آنچه ایثار می نمایند و در سبب نزول آورده اند
که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آورده اند از راه درویشی دیگر که محتاج تر از خود بود فرستاد و او بر دیگری فرستاد و
همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار نمودند و این آیه در شان آن درویشان تا آنکه دل نازل شد و از لطیفهای کرود
بر آن مشتمل است بر آن صفت ایثار گویند که از همه افضل و اکمل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را
مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی دهد چنانچه حضرت اهل البیت علیهم السلام کرده اند که در سوره هل اتی بیاید
انشاء الله تعالی و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس یعنی منع کند نفس را از حب مال و بعض انفاق پس آن گروه ایشانند
رستگاران با فیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین جاؤا من بعدهم یقولون
ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا
ربنا انک رئوف رحیم و آنانکه آمدند و می آیند پس از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت میگویند
ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را در دین و آنانکه پیشی گرفتند بر ما با ایمان و بر آن ثابت ماندند و مردند

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ هر آینه شما گروه
مؤمنان بید سخت‌تر زاید از جهت ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر می‌ترسند
که از حق سبحانه و تعالی آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را از سبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند
عظمت خدا را و جلال او اگر دانستندی که از خدای تعالی رسیده نمی ولهذا گفته اند که هر که از خدای تعالی
ترسد از هیچ مخلوقی نترسد لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ
بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
کارزار نکنند با شما همه ایشان یعنی جهودان و منافقان مگر در دیهای استوار بخندق و برج و باروها
یا از پس دیوارها به سنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و نه اینکه از ضعف و جبن
دلی ایشان است بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب میکنند سخت است اما هر شجاع که با حق سبحانه
و تعالی و رسول او حرب کند بدل و زبان گردد پس ایشان بسبب رعبی که خدای تعالی در دلهای
ایشان افکنده طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تو پنداری یهود و منافقان را مجتمع و متفق در رای
و تدبیر و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف
است و آن وصفهای بد که ایشان راست بسبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمی‌کنند و نمیدانند
آن چیزی را که صلاح ایشان در آنست و این آنست که ایمان آرند بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
اجمعین و فرمان آنحضرت را گردن بنهند و الا خواری کشند و عقوبت عذاب چشند كَمَثَلِ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ همچو مثل آنانکه بودند پیش از ایشان
بزمانی نزدیک چشیدند بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت امر او بنی قینقاع اند که ایشان را جلا
جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرصه هلاک گشتند مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذابی دردناک در آخرت

مثل منافقان

مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ
فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ همچون مثل شیطان است چون گفت
مر کافر را که بر کفر خود ثابت باش که من یار تو بوده‌ام پس چون بر کفر ثابت ورزید و نهال شرک
در زمین دل او استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار
عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آن وقت که ابوجهل به بدر متوجه بود و از لشکر کفار
توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمد گفت ای ابو الحکم مترس که من یار توام و چون
به بدر رسیدند ابلیس دید که ملایکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره
انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است و انسان برصیصای راهب و ابیض که او را گمراه ساخت
و در آخر بیزاری کرد از وی هفتاد سال عبادت کرده بود و ابیض او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را از ایمان عاری
کرد و ابیض از وی بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت هر که
پیروی شیطان کند عاقبت او گرفتاری و نگونساری است نظر بر خاتمت امور است تا خالص که بیرون آید
رسوا که شود اللهم احشرنا بالخیر فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ
الظَّالِمِينَ پس هست عاقبت کار آن شیطان و انسان آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان
در آن و خلود در آتش جزای کافران و معاندان است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ
مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای تعالی
و بدو باز گردید باید که بنگرد هر نفس و ببیند آن چیزی را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت
زاد گفت بجهت دوری و نزدیکی او با آنکه دنیا چو کاه زار است و آخرت فردای او و تنکیر او برای تعظیم است این را
زمودها اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذاری کند و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات

نفود باید توبه کند و پشیمان شود و به پرهیز از سطوات الهی گرید امر بتقوی از برای تأکید است یا در اول برای
واجبات است زیرا که مقرون بعمل است و دوم در ترک منهیات است چه مقرون بوعید است چنانچه مینماید بدرستی
که خدای تعالی داناست بانچه میکنید و در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست باهل تقوی و دوم بکمال آن
یا اول تقوی عامست و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه
دون حق است وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و مباشید
ای مومنان مانند آنکه فراموش کردند خدا را یعنی بگذاشتند امر او را چون یهود و منافق و اهل شرک و مخالفان
طریق حق پس خدای تعالی فراموش کرد بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی در بادیه خذلان گذاشت و توفیق
نیافتند تا برای آن نفسها خیری کنند و پیش رستند و عزیزی گفته که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای
تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت آنگروه ایشانند
بیرون رفتگان از راه فرمان برداری لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شده‌اند و
اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده لیاقت جنت حاصل کرده این گروه مردمانند و آنان بگذار ایشان از فرط
غفلت و اختیار دنیا بر آخرت گوییا نمی شناسند و فرق نمیکنند میان دوزخ و بهشت و دوری و بعد که میان
هر دو فریق است پس سزاوار آنست که متنبه شوند بر این مثل کسی که از پدر عاق شده میگوید که این خود پدرست گوییا
نمی شناسد او را یا آنکه مانند برین بر حق او بیت که منتفی بر بعقوق است پس از آنکه مانند میفرماید که یاران بهشت
یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته‌اند و به نعیم مقیم پیوسته لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ
جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ
اگر ما فرو فرستادیمی این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده و فروتن

شکاف

شکافته و از هم ریخته از ترس خدای تعالی و از هیبت وعیدی که در وی هست یعنی کوهی با بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی
بترسیدی و گردن نهادی و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نمیشود و غرض توبیخ انسان است بر قلت تدبر در آن
و تعقل او مر زواجر و مواعظ آن و این مثلها میزنیم و بیان میکنیم برای شنیدن مومنان شاید که اندیشه کنند در آن و
بهره بردارند از آن هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ
آنکه فرو فرستاد اوست جل جلاله و عظم شانه آن خدایی که نیست معبودی بحق و سزای عبادت جز او دانای پوشیده
و آشکار را گفته اند عالم معدوم و موجود یا بحیات و ممات یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت و حضرت امام محمد باقر
علیه الصلوة والسلام فرموده که عالم بانچه هست و آنچه نیست که خواهد شد اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه او شامل
بجمیع مخلوقات نموده در دنیا بسیار بخشش که رحمت خاصه او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و قرب و رضوان
هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يُشْرِكُونَ اوست خدای آن خدایی که بهیچ وجه نیست خدای سزاوار پرستش مگر وی پادشاه یعنی پادشاهی
که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون است و کمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون پاک از شوایب سمات نقص و عیب
منزه از تطرق آفات و شوایب سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل ایمنی بخشنده مومنان از عقوبت
نیران یا داعی خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باعجاز و اظهار معجزه و برهان گواه راست بر هر چه خلق کنند یا امانت‌ها را
داننده یا قایم بعدل یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق یا نگهبان بر همه چیز و گفته‌اند این اسمی است از اسمای الهی که تاویل
آن غیر خدای تعالی کسی نداند غالب بر حکم یا بخشنده عزت بزرگوار یا کشنده کافران یا اصلاح آرنده کارهای
در هم شکسته متمکن کبریا و عظمت و جبروت و سلطنت و پاکست حق سبحانه و تعالی از آنچه شریک میسازند با وی چه
واجب الوجود شرکت قبول نکند هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت

و مقتضای حکمت ساخته یعنی کار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود بخشنده صورت مر مخلوقات را در ارحام
مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده است و مستحسن باشد چنانکه یاد می کنند مر او را هر چه هست در آسمانها
و زمین و از جمیع نقایص منزه و مقدس میدانند و او غالب در ملک خود که مغلوب نگردد و صواب کار در کردار و گفتار
خود که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی رحمه الله آورده که از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند از
اسم اعظم فرمود که آخر سوره حشر در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند بهشت و دوزخ و نه عرش و کرسی
و نه آسمان و زمین مگر که بر وی صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است
که هر که در شب الرحمن و این سوره را بخواند حق سبحانه و تعالی موکل گرداند فرشته نگاه دارند وی با شمشیر کشیده تا صبح شود

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت
حاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت و از آن عزم اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آنحضرت را از معنی اخبار نمود
و کیفیت آن بود که ساره مولاة ابو عمرو بن صیفی بن هاشم آمد بمدینه بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در اوقاتی که آنحضرت
تجهیز فتح آماده میکرد از وی پرسید که مسلمان گشته گفت نه فرمود که پس بچه آمدی اظهار عجز و حاجت خود کرد و آنحضرت او را
پوشش فرمود و راحله داد و روان کرد و حاطب او را طلب کرده ده دینار طلا بوی داد و نامه نوشت باهل مکه که بدانید
که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عزم مکه جزم نموده بر حذر باشید نامه بوی داد و او رفت و چون
حضرت معلوم فرمود باعلام حضرت روح الامین الحال حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و عمار و عمر و طلحه و زبیر و
مقداد و ابو مرثد را فرستاد و فرمود که بروید تا بروضه خاخ و آنجا زنی است کتابی است از حاطب بستانید و بیارید
ایشان برفتند و در آن مکان او را یافتند و گفتند منکر شد و سوگند خورد بر آن مخبر و بعضی قصد رجوع کردند حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله

علیه و آله فرمود که بخدا که ما دروغ نمیگوییم و نه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ذوالفقار از میان کشیده
فرمود که کتاب بیرون ده و الا گردنت میزنم چون آن ملعونه آن جد دید موی گیسو را گشود و کتاب را از میان
بیرون آورده بآنحضرت داد و ایشان آوردند کتاب بخدمت آنحضرت حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه
بر این داشت گفت یا رسول الله من مؤمنم و از دین اسلام برگشته ام و لیکن من غریبم در میان قریش و هیچکس
در مکه ندارم که جانب اهل و عیال و مال کنند بخلاف سایر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم که مرا حقی
بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست
گفت عمر خواست که او را بکشد آنحضرت فرمود که او در امتحان که او از اهل بدر است الحمد این آیه نازل شد که
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا
بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم
جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة و انا اعلم بما اخفیتم و ما
اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل ای کسانی که گرویده اید و مگیرید دشمنان مرا
و اعادی خود را دوستان و می فرستید و القا می کنید بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بسبب دوستی
که دارید یا طرح محبتی که می افکنید و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بآنچیزی که آمده است بشما از سخن راست که
قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا نزاع و ارتیابیست که حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله از مکه و شما را
نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما می گروید بخدای تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما از دیار شما
بیرون می کنند پس ایشان را دوستی مگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود از برای جهاد در راه من و برای طلب
خوشنودی من راز نگویید یعنی سخنان سری مر ایشان می فرستید بدوستی در لباس نصیحت و من داناترم از شما
بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا و فاش میسازید از خشم او و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان الغای

خیر کنند بر ایشان پس مر شما را گم کرده است راه راست را إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا
إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ واگر یابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند
و ظفر یابند شما را اسیر سازند باشند مر شما را دشمنان یعنی الفای محبت فایده نمیدهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند
و بگشایند بسوی شما دستهای خود را بزدن و کشتن و بگشایند زبانهای خود را بشما به بدی یعنی دشنام و فحش
و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی مر دوستی
مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوندی میکنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما روز رستخیز جدا کند حق سبحانه
و تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستد و مؤمنان را به بهشت برد و خدای تعالی
به آنچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و بدان جزا خواهد داد قَدْ كَانَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ
الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ
لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
بدرستی که هست مر شما را ای مؤمنان خصلتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد در سخنان ابراهیم علیه السلام و آنانکه با وی
بوده اند از اهل ایمان یاد کنید چون ابراهیم علیه السلام و مؤمنان قوم او گفتند مر کسان خود را از مشرکان که ما
دوستی مجوئید بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما یا معبود شما
و آشکارا شد میان ما و شما که دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه همیشه یعنی دشمنی پیوسته قایم خواهد بود میان ما بدست
و دل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او گروید و حق سبحانه و تعالی پسندید به مؤمنان که در تبرا
از اهل شرک اقتدا به ابراهیم علیه السلام کنید مگر در آن سخن که ابراهیم گفت مر آزر را که پدر او مشرک بود که من

استغفار

استغفار کرد با او کرده بود بوعده ایمان که با من کردی مر ترا آمرزش خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو
یعنی نمیتوانم که دفع کنم از تو عذاب حق سبحانه اگر بخدای نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد به ابراهیم علیه السلام
در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع خواهد شد و چون
خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد
کلی بر کرم خالق نمودیم و بسوی تو بازگشتیم و بسوی تست بازگشتن همه در آخرت قولی است که این دعا تتمه قول
ابراهیم علیه السلام است مگر حق سبحانه و تعالی مؤمنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون قطع
علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای آفریدگار ما مگردان ما را محل ابتلای کافران یعنی
آنانکه کافر شدند یعنی ایشان را بر ما مگمار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار
که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن و دانایی در کار خویش ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن
كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ بدرستی که هست مر شما را در ابراهیم
علیه السلام و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آن تکرار برای تاکیدست در اقتدا به ابراهیم علیه السلام یا در اول اقتدا
باقوال او و در ثانی بافعال او و این اقتدا است مر کسی را که امید دارد رضای خدا را و پاداشت روز قیامت را
یا بترسد از خدای تعالی در روز بازپسین و هر که روی گرداند از فرمان حق و دوستی کند با دشمنان پس بدرستی که خدای تعالی
بی نیاز است از وی و نصرت کردن وی مر دین را چه او ناصر دین خود است و در ذات بی ستایش خلق ستوده است
که بعد از نزول این آیه مؤمنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند و در مکه حق سبحانه و تعالی دید جهد
صبر ایشان بر وجه شدید رحم فرمود بر ایشان و وعده فرمود که عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم
مِّنْهُم مَّوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ شاید که خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن

دانستند از کفار مکه دوستی و یاری ایشان بود که بعضی از ایشان دیدند که دشمنان عظیم بودند اسلام
آوردند و یکی از ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که موالات
کرد با ایشان قبل از نهی مهربان است بر ایشان که بعد از نهی قطع مودت کردند و آورده‌اند که قوم خزاعه را
با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بود که هرگز با مسلمانان قصد نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند
حق سبحانه و تعالی درباره ایشان فرمود که لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و
لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین نهی نمی‌کند
خدای تعالی ای مومنان از آنکه ایشان کارزار نکردند با شما در کار دین و ملت و بیرون نکردند شما را از شهر
و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله شما دخل نموده‌اند یا هم او از زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج
چندان مدخل نیست می‌فرماید که خدای تعالی باز نمی‌دارد شما را از آنکه نیکوی کنید با ایشان و از آنکه عدل
کنید و داد ایشان بدهید یعنی و بهره برای ایشان بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را
انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی
اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون خبر میدهد که حق سبحانه و تعالی
نهی میکند شما را از آنکه کارزار کرده‌اند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از منزلهای شما
و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی بر بیرون کردن از خانمان شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در صدد
حرب درآمدند و بعضی در سعی اخراج کردند و جمعی که یاری ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنکه دوستی
کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را پس آن گروه دوست دارندگان ایشان ستمکارانند که وضع
دوستی در غیر موضع می‌کنند چه دوستی خدای تعالی می‌باید و دوستان خدای تعالی که ارادت و یکجان
هیچ بخشاید خبر روایت از ابن عباس فرموده که چون در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که

هر مسلمانی که از مکه به مدینه رود او را بکفار باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه روی به مکه آرد جانب مکه شتابد
او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیه بود که جماعتی از مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند و از جمله سبیعه بنت الحارث
الاسلمیه بعد از آنکه صلح نامه مهر شده بود و در عقب او شوهر او مسافر مخزومی رسید و گویند صیفی بن الراهب
کافر بود و گفت یا محمد زن مرا بمن باز ده چه شرط صلح برین وجه است که هر که از ما بتو آید بما رد کنی و هنوز مهر نامه
خشک نشده بود جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان و در آن آیات
که مومنات را بمشرکان باز دهید و از مردان مقید بود بعدم استعمال بر زنان و لهذا آنحضرت رسول صلی الله
علیه و آله در دیگر از مردان کسی که او را عشیرت بود که منع کند او را از فتنه که از دین او می‌بود و آنکه او را عشیرتی
اینچنین نبود که مانع آید رد نمی‌فرمود بجهت خوف فتنه و زنان را مطلقا رد نمیکردند و درین باب آیه نازل شد که
یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن
مومنات فلا ترجعوهن الی الکفار لا هن حل لهم و لا هم یحلون لهن و آتوهم ما انفقوا
و لا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن و لا تمسکوا بعصم الکوافر و اسئلوا
ما انفقتم و لیسئلوا ما انفقوا ذلکم حکم الله یحکم بینکم و الله علیم حکیم ای گروه گرویدگان
چون بیایند بشما زنان گرویده هجرت کننده از دار کفر بدار ایمان پس بیازمائید ایشان را با آنکه سوگند دهید ایشان را
که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی باعث
نشده نیست بلکه خاص برای دوستی حق سبحانه و تعالی و رسول و دین مبین اسلام آمده القصه هر کدام اسلام درخور شد
رد نباید کرد که حق سبحانه و تعالی داناتر است بحقیقت دین ایشان که مطلع است بر سرایر و ضمایر اما چون حکم شرع بظاهر است
ایشان را سوگند دهید پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مومنه‌اند پس باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران
کافر ایشان زیرا که ایشان یعنی این زنان حلال نیستند مر کافران را و نه آن کافران حلال میشوند مر این زنان را و چنان

و از این جدایی افکنده است میان ایشان و درین تصریح است بوقوع فسخ نکاح نه بطلاق بمجرد اسلام او و لیکن اگر
پیش از دخول است فی الحال فسخ آن واقع می شود و اگر بعد از دخول است موقوفست استقرار آن بر انقضای عده
پس اگر شوهرش در عده او مسلمان شد پس او احق است بوی و این حکم در غیر کتابیست چه در کتابی اگر اسلام
از شوهرست پس او بر نکاح خودست و اگر چه دخول کرده باشد و اگر زن مسلمان شد و شوهر پیش از دخول فسخ
عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عدت بکشد پس اگر شوهر مسلمان شد پس زوجیت باقیست و الا
باطل است و بر او است مهر و هر گاه در عهد نبی زن مسلمان پیش آمد پس می فرمود که بدهید شوهران ایشان را
آنچه خرج آن زن کرده باشد از کابین و از ماکول و غیر آن و این در زمان صلح است چه اگر غیر از زمان صلح باشد باید
داد بوی چیزی زیرا که حربی در مالش معفو است پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوگند داد آنکه شوهرش
از مهر وی بود داده بود و گرفته باز گشت و آن از بیت المال است و این آیه آمد که نیست هیچ بزه و گناهی بر شما که اگر نکاح
خواهید زنان مهاجره را چون بدهید ایشان را اجرها یعنی مهرهای ایشان و دیگر آیه آمد که چنگ در مزنید بعصمتها
یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید میان مؤمنان و کافران زوجیت متحقق نیست و این
دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا خواه حربیه و خواه ذمیه دایم یا منقطع و اگر چه قولی است بنکاح
منقطع ذمیه و آن در کتب فقه مبین است و بخواهید از آن کسی که آن زن را نکاح کرده از کافران آنچه خرج کرده اید بر مهر
او بر او و باید بخواهند کافران از شما آنچه خرج کرده اند از مهر ازواج مهاجرات این وقتی که زنان مرتد شده و بپیوسته
باهل کفر پس چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس هر یک باید که رد کند مهری را
که صاحب خود داده اند آنچه ذکر کرده شد حکم حق سبحانه و تعالی است حکم میکند حق سبحانه و تعالی بر آن در میان شما
و حق سبحانه و تعالی داناست بمصالح شما حکم کننده بآنچه محض حکمتست بعد از نزول که مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند
بازواج ایشان و کفار از ادای مهور مرتدات ابا نمودند آیه آمد که وَ اِنْ فَاتَکُمْ شَیْءٌ مِنْ اَزْوَاجِکُمْ اِلَی الْکُفَّارِ

فعاقبتم

فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ اَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا اَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ اگر فوت
شود از شما یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب بپیوندد و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی غنیمت بدست
عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست شما آید پس بدهید شوهران آن زنان را که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند آن
شوهران را مثل آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مؤمنان مهاجر که مرتد شده
بنزد کفار رفتند و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید
از عذاب خدای تعالی آن خدایی که شما باو گرویده اید باید که از حدود او تجاوز ننمایید گویند حکم این آیت تا
عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این احکام منسوخ شد و آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
از بیعت مردان فارغ شد زنان حاضر بیعت شدند گویند قدحی پر آب نهادند و آنحضرت دست مبارک
در آن قدح گذاشت و زنان نیز دست در آنجا داشتند و بعضی گویند حریری بر دست مبارک انداخت و زنان نیز
دست بر آنجای نهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشان را بیعت داد بر شش شرط چنانچه در آیه مذکور است
یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی اَنْ لَا یُشْرِکْنَ بِاللّهِ شَیْئًا وَ لَا یَسْرِقْنَ
وَ لَا یَزْنِینَ وَ لَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَ لَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ اَیْدِیهِنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ
وَ لَا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّهَ اِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ای گزیده
پاک ای پیغمبر چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی رغبت کرده در بیعت کنند با تو در آنکه شرک نیارند و
شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنان در جاهلیت
میکردند یا بقصد بچه که در شکم دارند نکنند و او را نیفکنند و نیارند دروغ که از روی حیله بر فته اند ازین میان
دستها و پاهای خود یعنی فرزند حرام زاده نیارند و دروغ بر شوهران نبندند و در دست و پای خود
او در ده می پرورند و یا آنکه شکم که حمل را برداشته میان دست اوست و آن موضعی که بیرون می آید میان

در هیچ امری و عاصی نشوند در تو در آنچه بفرمایی از کارهای طاعت یا از نیکویی که ترک نوحه کردن است و روی
خراشیدن و موی بریدن و دعا بویل و غیر آن و چون بدین شرطها بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان
و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کننده کان از خدای تبارک و تعالی و بتحقیق که خدای تعالی
آمرزنده گناه و بخشاینده است که بر توحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توفیق توبه دادیشان و در کتب التفاسیر
آورده که روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر کوه صفا بیعت زنان اشتغال داشت و عمر
در اسفل از و نشسته بود و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانچه کسی او را نشناخت چه آنحضرت حکم فرموده بود
که او را چون بیابند امان ندهند در آن میان گفت چگونه است که از ما میگیری بر ما امری که آن را بر مردان فرا
نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کرده و پس زبان بی حضرت ملتفت نشد و فرمود شرط
آنکه دزدی نکنید هند گفت که ابوسفیان مردی است ممسک اگر از مال او چیزی من تصرف کرده باشم حلال است
مرا یا نه ابوسفیان حاضر بود گفت آنچه برده‌ای از گذشته و غیر آن بر تو حلال است آنحضرت تبسم فرمود
او را شناخت و فرمود که تو هند دختر عتبه‌ای گفت بلی یا نبی الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی از تو
عفو کند دیگر فرمود که زنا مکنید هند گفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای که میان او و هند در جاهلیت
گذشته بود دیگر فرمود که مکشید اولاد خود را هند گفت ما در کوچکی پروریدیم و شما در بزرگی می‌کشید
بهتر میدانید چه پسر او را حنظله که از ابوسفیان بود حضرت امیر المؤمنین و قاتل المشرکین اسد الله الغالب صلوات الله
و سلامه علیه و آله بقتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه در پشت افتاد دیگر
فرمود که افترا و بهتان منمایید هند گفت و الله که بهتان قبیح است و امر میکنی ما را برشد و مکارم اخلاق
و چون آنحضرت ذکر فرمود که عصیان مکنید در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما
چیزی باشد از عصیان باین جمله خود را در سلک مسلمات کشیدند اما دست ایشان لمس ننمایست آورده‌اند که

بعضی

که بعضی از درویشان صحابه و مسلمانان بجهت جر نفع با یهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام با ایشان میگفتند
این آیه آمد یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما
یئس الکفار من اصحاب القبور ای گروه مومنان دوستی مکنید با گروهی که خشم گرفت حق سبحانه و تعالی
با ایشان هر آینه که نومید شده‌اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته‌اند که بسبب عناد و کتمان
نعت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم ناامید شده
از آن نحو که ناامید شده‌اند کافران از اهل گورها یعنی رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامید شدند از ثواب
عقبی همچون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته‌اند و از نعیم اخروی بکلی قطع امید کرده در حدیث ابی
آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند همه مومنان از مرد و زن او را شفاعت کنند در روز قیامت و از حضرت
علی بن الحسین صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و آله اجمعین منقول است که هر که این سوره بخواند در فرایض و
نوافل امتحان فرماید حق سبحانه و تعالی دل او را برای ایمان و بصر و بصیرت او را بینا گرداند و نرسد او را فقر
و جنون هرگز و نه با اولاد او ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم پاک و بی عیب کنند خدای را آنچه
در آسمانهاست از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات و او غالبست که حکم او هیچ وجه مردود و نکرده و
درست کار که خلق بافعال او راه یابند طبرسی رحمه الله از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند که بعضی از مومنان قبل از آنکه
مامور بجهاد شوند میگفتند که اگر بدانستیم احب اعمال بسوی حق سبحانه و تعالی کدام است اشتغال بآن عمل می‌نمودیم
حق سبحانه و تعالی ایشان را دلالت فرمود بجهاد و در راه او پس روز احد پشت دادند آیه آمد که یا ایها الذین
آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا میگویید چیزی را که نمیکنید و علی بن ابراهیم رحمه الله

در تفسیر آورده که مخاطب باین خطاب جماعتی اند که وعده کرده بودند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و بکار او پی محکم
حاجته که ناصر و معاون وی باشند و مخالفت امر او نکنند و پیمان در بر انشکنند آنچه در باره حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه فرماید حق سبحانه و تعالی میداند که ایشان بآن وفا نخواهند کرد این خطاب
در عتاب فرستاد و ایشان را سرزنش گفت چرا از ایشان اگر چه تصدیق حاصل بود ایشان را چنانچه می شد باید
كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه گویید آنچه را که
نکنید این آیه عامست و شامل بسبب تخصیص نیست یعنی هر که سخنی گوید در خیر و نکند درین عتاب داخل است
چه جای آنکه عهد با پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده باشند و بشکنند و نیز عالمی که خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند داخل
این سیاست أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ آنحضرت در شب معراج دید که لبهای جمعی کسان بمقراض میبریدند
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ بدرستی که خدای تعالی دوست
وا دارد آنها را که کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم گویا ایشان در استحکام بنائی اند ریخته از ارزیز
کنایت است از ثبات قدم ایشان در حرب و بیکدیگر باز چسپیدن و همچنین می باید نیز در رسوخ اعتقاد حق که
دل و زبان باهم چسپان باشند و هم و حواس نیز در مخالفت نفس اماره همچنین که جهاد اکبر است وَإِذْ قَالَ مُوسَى
لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام مر گروه خود را یعنی بنی اسرائیل که
ای قوم من چرا می رنجانید مرا بنا شنیدن فرمان من و در حقیقت میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما در رسالت
خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده در رسول باید که مکرم و محترم باشد
پس بنا فرمان من بر ایشان همان بر جهالت و ضلالت خود بودند و سخن کلیم الله نشنیدند پس آن هنگام که گشتند بنی اسرائیل
از قبول فرمان موسی علیه السلام بگردانید خدای تعالی دلهای ایشان را از صفت یقین و متوجه شک ساخت یعنی در

وادی

وادی حیرت و خذلان گذاشت و خدای تعالی راه نمی نماید بسوی جنت بالطف خاص گروه بیرون رفتگان از فرمان
وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ
وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و
یاد کن آنرا که گفت عیسی علیه السلام پسر مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستاده
خدایم بسوی شما بحجت و برهان در حالتی که باور دارنده ام مر آنچیزی را که پیش منست از کتاب توریه یعنی قبل از من
نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدا است مژده دهنده ام برسول بزرگوار که می آید بدین
کامل و شرع شامل از پس زمان من نام او احمد صلی الله علیه و آله یعنی ستاینده تر و طبرسی رحمه الله آورده که حواریان
پرسیدند از عیسی علیه السلام که یا روح الله آیا بعد از ما هیچ امتی دیگر خواهند بود گفت بلی امت احمد مختار صلی الله علیه و آله
که حکما و علما و اتقیا باشند و از دانش تمام گویا ایشان انبیا اند خوشنود باشند از خدای تعالی باندکی از رزق و
خوشنود باشد خدای تعالی بقلیلی از ایشان از عمل این صفات در ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بغایت ظاهر
بود با وجود آنکه حق تعالی راضی بود باندکی عمل از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و کمال اجتهاد در عبادت مینمودند
چنانچه مراد از خوبی مذکور شد که حد دیگری بود از این امت پس چون آمد عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل بمعجزات روشن چون
احیای موتی و ابرای اکمه و ابرص گفتند جمعی از بنی اسرائیل که آنچه او بما مینماید جادوئیست آشکارا یعنی همچنین پیشینیان
که سحر میکنند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ کیست ستمکارتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی دروغ را یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را
سحر داند گویند که نضر بن حارث گفت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان
قبول خواهد کرد این آیه آمد که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای تعالی بندد و بر قبول شفاعت بتان در باره کفار
و حال آنکه آن مفتری خوانده میشود یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را میخواند بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح

و نور و صلاح در دینی و جهتی و خدای تعالی راه نماید بسوی بهشت گروهی ستمکار را که از پیغمبر و وصی او گشته
بناو نمانی در این باب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نیامد کعب بن اشرف گفت
مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانده کار او بتمام نخواهد رسید این سخن بسمع مبارک
آنحضرت رسید غبار ملال بر آینه دل مبارک او نشست جبرئیل امین علیه الصلوة و السلام بجهت رفع آن این آیه آورد که
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ می خواهند یهود تا فرو نشانند
نور خدا را که دین و کتاب اوست یا نور رسول خدای را بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بیهوده
و خدای تعالی تمام کننده نور دین و روشنی شرع سید المرسلین و ائمه معصومین است صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
تا قیام قیامت و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام آن و کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای
چراغ و صدق و صواب همچون ارادت خفاش که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب و منافقان و معاندان
بعد از آنحضرت سعی بسیار نمودند که چگونه نور احمدی را نابود سازند شاید که این دین نماند و کفر اصلی
باز گردد و حق سبحانه و تعالی حفظ دین مبین را که حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
تا آنکه حضرت امام زین العابدین علیه السلام را مصون داشت از آن طاعین تا باقی ماند بقایای نور
احمدی و دین حق ضایع نماند و تا خاتم ایشان بر وجه اکمل این دین را تمام دهد که در زمان ظهور آنحضرت
اثر از کفر و عناد و مخالفت نماند چنانچه احادیث بسیار درین باب وارد شده و طبرسی رحمه الله از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله اجمعین نقل نموده که باقی نماند هیچ قریه در آن زمان مگر که شهادت گویند
باشند پس نور ایزدی را نتوان فرو نشاند معاندان هر چند در خواری آنکه کوشیدند خود خوار و زار
و بی اعتبار ماندند در دنیا بسبب لعن و طعن گرفتار و در آخرت معذب بعذاب نار و اولیاء عزیز و
محترم ماندند در دنیا حمید و در آخرت سعید و بوسیله محبت ایشان چندیان نجات می یابند انشاء الله تعالی

هو الذی

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را بپیغمبری که بسبب هدایت یعنی قرآن و عترت و کیش راست و درست
که طریقه محبت اهل البیت صلوات الله و سلامه علیهم است تا غالب گرداند این دین حق را بر همه ادیان و این
در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة و السلام است چنانچه مذکور شده و هر چند کاره اند مشرکان
و معاندان اظهار دین و غلبه محمدی را که مشتمل است بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال
شرک و کفر و عناد و يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه
گرویدگان آیا دلالت کنیم شما را بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذاب دردناک پس بیان تجارت می فرماید
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگرچه تؤمنون خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمان
که دارید بخدای تعالی و بفرستاده وی و بوصی رسول او چه ایمان بخدا و رسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان
به امام مفترض الطاعه هر سه بهم مربوطند و جهاد نمایید بکافران در راه حق سبحانه و تعالی بمالهای خود که زاد
و راحله و سلاح مجاهدان بخرید به تنهای خود که متعرض قتل و حرب شوید آنکه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید
که دانید طریق تجارت حقیقی را چه این تجارتیست که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزت و ثمن دار کرامت
تجارتی از آن بهتر نباشد که چیزی فانی بدهند و ملک باقی بستانند زهی سودای پر سود و از این بر جهاد اکبر است
که دایم الاوقات با نفس اماره در کشش در حرب و ضرب باشد تا سرمایه سود و ولی بیابد پس اگر چنان ایمان آرید
و چنین جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ
طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ بیامرزد حضرت حق سبحانه و تعالی شما را گناهان گذشته شما را
در دنیا و در آورد شما را در بهشت بوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویها و فرو آورد در مسکنهای پاکیزه که واقع باشند

در بوستانهای جاوید که دار اقامت آن حضرت و دخول بهشت رستگاری بزرگست و اخری
تحبونها نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین مرشما راست نعمتی دیگر دروغی که او را دوست میدارید
نصرتی از خدای تعالی بر قریش و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح روم و فارس و علی بن ابراهیم رحمه الله
روایت کرده که آن فتح قایم است علیه السلام که تمام بلاد شرک را بگشاید و دین را بر وجه اتم قایم گرداند و جز اهل توحید
در عالم نماند و هرچه آیین است نزدیکست و چون درآرزو غم و الم مومنان بفرح و فرج مبدل خواهد شد و
بشیر آنرا بباید داری آن هر که مومن است ازان مژده شاد خواهد شد و الا گو از غم بمیرد و دولت حضرت
و بحبت و نعمت در جنت که انتظار فرج عبادت بزرگست چه این در ثبوت حکم حضور مومنان زمان آنحضرت دارد
پس همه مومنان اول و آخر را درین نعمت شریک بخشید و حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
دو قرین کرده بوده و در مدارس آیات موجود بوده اشارت بفرج و فرح مومنان از ظهور حضرت صاحب الزمان
صلوات الله علیه الرحمن است و آن اینست   و قبری بطوس یا لها من مصیبة   الحت علی الاحشاء
بالزفرات   الی الحشر حتی یبعث الله قایما   یفرج عنا الغم والکربات   مضمون آنکه قبری در زمین
طوس خواهد بود و فریاد از مصیبتی که دایم مشغول باشد بر اندرونهای مومنان که سوزش آن از راه دیده
بیرون کنند تا نزدیک محشر تا برانگیزد خدای تعالی قایم را که مبدل گرداند غم والم از ما بفرج و شادی
یعنی اندوه دیرینه تمام بسر رسد و بجهت مبدل بمدار خود گرداند یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله
کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فآمنت
طایفة من بنی اسرائیل وکفرت طایفة فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین
ای گروه مومنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در عقبه ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب
عام است یعنی جمیع مومنان را می فرماید که باشید نصرت کنندگان دین حق سبحانه و تعالی و رسول او و تقدیر کلام

چنانست که ای محمد صلی الله علیه و آله طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت نمود و گفت عیسی پسر مریم
علیهما السلام حواریون را که خواص او بودند در دین او و در همه صفت ایشان که گزیده یاران و نصرت کنندگان
تو بوده با من بسوی نصرت خدای تعالی یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریون
که درین راه مایم ناصران دین خدای تعالی و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را علیه السلام بعد از رفع وی
باسمان و خلق را بخدای تعالی دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل
بعیسی و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی دیگر و او را نعوذ بالله پسر خدا گفتند و چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد موافق همان مومنان گفتند که عیسی بنده خداست و رسول اوست
انگروه تقویت یافتند و حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنها را که گرویدند
بعیسی علیه السلام برسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند مومنان
غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و این قاعده مستمر است که حق غالب می آید الحق یعلوا ولا یعلی در حدیث
ابی آمده که هر که سوره عیسی علیه السلام بخواند و لیکن بعضی مشهور است عیسی علیه السلام از برای او طلب رحمت کند
و استغفار نماید مادامی که در دنیاست و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد و منقول است از امام محمد الباقر علیه السلام
که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل حق سبحانه و تعالی او را در قیامت در صف فرشتگان و پیغمبران علیهم السلام
دارد ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم و پاکی یاد می کند و تنزیه
می نماید مر خدا را آنچه در آسمانهاست از مبدعات علوی و آنچه در زمینهاست از کواین سفلی اشارتست بدوام تنزیه
او و غرابتیه در ماضی و مستقبل چه گاهی سبح و گاهی یسبح یاد میفرماید چنانکه مذکور شد پادشاهی که ملک او دایم است

و بی زوال پاک از تهمت عیب و صفت اختلال غالبی که مثل ندارد محکم کننده که راستی بجا آورد و هو الذی
بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و
ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین اوست آنکسی که برانگیخت در میان امیان مراد قوم عرب اند
که اکثر ایشان خواندن و نوشتن نبودند رسولی را از جمله ایشان امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند
امیت آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم الانبیا امی باشد و از جمله در کتاب
شعیا علیه السلام مذکور است که انی ابعث نبیا فی الامیین و اختم به النبیین اگرچه لوح بر گرفته بود اما
از اسرار لوح خبردار بود و از آن بود که الواح متقدمه تمام باب علم و حکمت گشت پس صفت نبی امی میفرماید
که میخواند بر ایشان آیتهای خدا را با آنکه امی است مثل ایشان و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید
و رداءت اخلاق و می آموزد ایشان را قرآن و احکام شریعت و هر چند که بودند این گروه حالا قرآن خوانان
و پاکان و دانایان پیش از بعثت رسول صلی الله علیه و آله در گمراهی روشن که آن شرک بود و تتبع دین
جاهلیت   که بودی کوشش احمد هم   می پرستیدی چو اجداد صنم   و این بیان شدت
احتیاج است به پیغمبر که ایشان را راه نماید و زنگ کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان بزداید و از برای ازالة الوهم
آنکس که رسول صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم کرد قرآن را از امتان معتمد میفرماید و آخرین منهم لما یلحقوا [بهم] و هو العزیز
الحکیم و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران از مومنان که ایشان در نرسیده اند بانها که سابقان شده اند الحق
خواهند شد مراد تابعین اند و از حدیث چنین معلوم میشود که اینها عجم اند و گویند اصح اقوال آنست که هر که
با سلام در آمده و در می آید بعد از رحلت آنحضرت تا روز قیامت همه درین آخرین داخلند و خدای تعالی غالبست
داناست در امر بعث برای هر امتی ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم
این مرتبت یا بعث که آنحضرت را مبعوث کرد و دین منسوب به جمله خلایق فرستاد و کرم و عطیه از عطایای خدای تعالی

سید را از اکو خواهد که مقتضی حکمت اوست و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و آخرت در جنب آن
محقر و مختصر نماید مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل
القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین مثل آنها که تحمیل کرده شدند توریة را
یعنی حکم شده که با تکلیف احکام توریت را روا دارند پس برداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توریة قناعت نمودند
آنچه در وی بود بآن کار نکردند همچون مثل دراز گوشی است که بردارد کتابهای بسیار از علم یعنی رنج میبرد در حمل آن
و از آن نفعی ندارد همچون یهود که توریت میخوانند و منتفع نمیشوند و طبرسی رحمه الله میفرماید که هر که بعلم عمل نکند
درین حکم و امثلت   گفت ایزد یحمل اسفاره   بار باشد علم کان نبود ز هو   علمهای اهل دل احمالشان
علمهای اهل تن حمالشان   علم چون بر دل زند یاری بود   علم چون بر گل زند باری بود   چون جمال حوالی رحق
گیری سبق   چون بکحل حرامی سیه سازی ورق   به مثلی است که زده شد مثل گروه یهود انانکه تکذیب کردند
حجتهای خدا را که دلیل بود بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی راه صلاح و رستگاری نماید
گروه ستمکار را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با خود این میگویند نحن ابناء الله و احباؤه و لاف میزنند
که ما محل التجاء الامن کان هودا قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون
الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین بگو ای محمد صلی الله علیه و آله ای گروهی که دین یهود دارید اگر
گمان میبرید آنکه شما دوستانید مر خدای را بدون مردمان از عرب و عجم که گروندانند پس آرزو کنید مرگ را
اگر سنیده است گویان که شمایید دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامتی و مقامی که حق سبحانه و تعالی
برای دوستان خود مقرر نموده و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین
و حال آنکه یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهای که
کرده اند چون تحریف احکام توریة و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و میدانند که بعد از مرگ

بدان کردار معذب خواهند شد و خدای تعالی وانمات به گناهکاران بر نفس خود قل إن الموت الذي
تفرون منه فإنه ملاقيكم ثم تردون إلى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم
تعملون بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم با یهود و مرتبتی که مرگی که گریزید از وی و تن نمی‌سپرید از وقوع آن کراهت
میدارید پس بتحقیق که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید پس بازگردید بسوی دانای نهان
و پنهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید و عمل کنید و مناسب کردار جزا دهد یا أیها الذین آمنوا إذا نودي
للصلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون
بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ای آنکسانی که گرویده اید باحکام شرع شریف چون ندا داده شود
برای نماز از روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگ است در حال خطبه پس بشتابید بسوی یاد کرد خدای تعالی که نماز است
و خطبه یعنی رغبت نمایید بر آن و سعی کنید بدان و بگذارید خرید و فروخت و دیگر معاملات را از اجاره و
مزارعه و غیر آن حکم بیع دارد و در اصح اقوال که ترک آن واجبست لیکن منعقد میگردد چه باز میدارد ایشان را
تکلف را از ذکر حق تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است مر شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی
باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر و
از شرایط وجوب نماز جمعه امام عادل است یا نصب کرده او و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه
پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی و آل هدایت انتباهی و وعظ و سوره
خفیفه و نماز جمعه دیگر نباشد میان هر دو کمتر از یک فرسخ باشد و تکلیف و ذکورت و حریت و حضر و سلامت
از کوری و لنگی و مرض و کبر و زمن و دور بودن جمعه زیاده از دو فرسخ پس هر کدام از اینها که از ایشان واجب
نبود چون حاضر شوند واجب میشود و با ایشان منعقد میگردد جمعه و اگر فقیه با دون حاضر باشد جایز است
که با او نماز جمعه گذاردن و مثل ظهر میشود فإذا قضيت الصلاة فانتشروا في الأرض وابتغوا

من فضل الله واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون و چون نماز گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید
در زمین برای تجارت و تصرف مایحتاج خود امر اباحت یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات خود بروید
و بجویید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و از حضرت ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق علیه الصلوات والسلام منقولست که نماز در جمعه است و انتشار در شنبه و بقولی مراد
عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت و طلب علم و آنچه بدین ماند که جستن مانند فضل الهی بدینها
تواند بود و یاد کنید خدای تعالی را بسیار در جمیع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین بوقت نماز و گویند
مراد بذکر شکر است چه در حدیث وارد واقع است که ذکر کردن یکساعت بهتر از عبادت یکسال است و دیگر گفته اند
که مراد بذکر در تجارتست و خرید و فروخت رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله باشد که یاد کنید اوامر و نواهی
الهی با در طلب رزق که از وجه حلال اخذ کنید نه از وجه حرام مدت آید شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا
رسید آورده اند که روزی حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم خطبه میفرمود ناگاه کاروان دحیه بن خلیفه کلبی
از جانب شام رسید با طعام بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی
طبل شادی زدندی و آواز طبل با سماع حضار مجلس رسید بجهت بیع طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند
و غیر از دوازده تن در مجلس کسی نماند و حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اگر ایشان نیز رفتندی در پی یکدیگر
تا کسی در مسجد مطلق نماندی این وادی آتش بسوی شما روان گشتی و مقارن این حال این آیت آمد که
وإذا رأوا تجارة أو لهوا انفضوا إليها وتركوك قائما قل ما عند الله خير من اللهو و
من التجارة والله خير الرازقين و چون ببینند بازرگانی یعنی کاروان بازرگانان را و یا بشنوند آواز طبل که
بجهت رسیدن کاروان میزنند متفرق گردند از مجلس و بروند بسوی آن تجارت تا چیزی بخرند و بگذارند که عین طعام
و بگذارند ترا ایستاده بر منبر بگو آنچه نزدیک خدای تعالی است از نماز و استماع خطبه و از ملازمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

چه وارد شده که نزول آیت
و منافع معاملات [illegible]
ضمیر الیها راجع به تجارت است

بهتر است و سودمندتر از استماع لهو و از نفع تجارت و ضمیر لهو را نیاورد زیرا که مقصود بالذات از خروج
تجارت بود و بعضی گویند در این تقدیر است که و اذا رأوا تجارة انفضوا الیها او لهوا انفضوا الیه اکتفا کرد بیکی از آنها
نمود و تردید با و دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت بود و بعضی دیگر از برای لهو و تجارت را
در اول مقدم داشت بجهت ترقی زیرا که کلام آنست که ایشان متفرق شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج
بودند بآن و مع ذلک آن مذموم بود چه جای آنکه شتابند بسوی چیزی که در و فایده نباشد و ثانیا
مؤخر آورد زیرا که تقدیرش چنانست که آنچه نزدیک خدای تعالی است بهتر است از لهو بلکه بهتر از تجارت نیز
که در و نفع و فایده است لیکن آنجا اهم است که نماز و خطبه است مقدم است و حق سبحانه و تعالی در هیچ حالی
روزی از کسی باز نخواهد گرفت خصوصا کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی
از آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و شاید نیز که مصلحت وقت ندانند
نقلست که یکی از خلفا بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز ترا مقرر کنیم تا دلت بآن متعلق نباشد بهلول جواب داد
که چنین میکردم اگر چند عیب نبودی اول آنکه ندانی که مرا چه میباید دوم نشناسی که مرا کی میباید سیم آنکه
معلوم نداری که مرا چند می باید و حق سبحانه و تعالی کافل رزق منست این همه میداند و از روی حکمت کما هو
بمن میرساند و دیگر شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی بگناه روزی از من
باز نمیدارد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره جمعه خواند داده شود ده حسنه بعدد هر که بجمعه حاضر شده و آنکه نشده
در شهرهای مسلمانان و منقولست از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام که سزاوار آنست که
بر هر مومن که در هر شب جمعه سوره جمعه بخواند و سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقین
و هرگاه که چنین کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جزای او بر حق سبحانه و تعالی
بهشت است ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان
المنافقین لکاذبون آورده اند که در سال ششم از هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از غزو
بنی المصطلق مراجعت نمود و بر سر چاهی که کم آب بود میان سنان بن وبر جهنی که حلیف بنی عمرو بن
عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بود منازعت شد و مهم بدان انجامید
که میان مهاجر و انصار فتنه قایم گردد و ابن ابی منافق در آن محل سخنان نالایق گفت از جمله آنکه مهاجران را
هیچ مدهید تا از مدینه روند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است بیرون خواهد کرد
آنرا که خوار است و زید بن ارقم در مجلس ساعی آنحضرت آمد و از صورت اخبار نمود و آنحضرت گوش برزد
جهت تسکین فتنه در گرمگاه روز امر بکوچ نمود و عبد الله بن ابی چون سبب رسید مضمون حال معلوم نموده در تسلی خاطر
آنحضرت آمده در نفی آن خبر سوگندان خورده و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم را بخبر دروغ منسوب ساختند
حق سبحانه و تعالی بتصدیق قول او این سوره نازل گردانید که چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب
او گویند گواهی میدهیم که تو فرستاده خدایی یعنی منافق نیستیم و بدل رسالت ترا
معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو هر آینه فرستاده اویی که او ترا فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان
دروغ گویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه
دال اعتقاد رسالتست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم است از مشهود و آن حضور و اطلاع است
و لهذا التصدیق میشود و چه نمود و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که ایشان اعتقاد نداشتند بآن و گفته اند که
مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند ایشان بر اعتقاد برسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند دروغ
خورده اند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون

مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و خبر ابن ابی را رسید
بخدمت آنحضرت

اگر و اگر فرستند منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه که بدان از قتل و اسر ایمن باشند و پس باز میدارند
مردم را بالقای شبهات از دین خدای تعالی یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه حق سبحانه و تعالی بدرستی
که ایشان بد عملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این حکم بدی اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند
بدل که میگفتند بنفاق بمؤمنان که ما از شمائیم و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر خذلان
نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان را که آن اقرار است بزبان و تصدیق است بدل
آورده اند که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیئات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک بهم صورت
بودند و چون بمجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق تعالی
آیه فرستاد که وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ
يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و چون ببینی منافقان را
بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان از نرمی و نازکی و چون سخن کنند گوش کنی مر سخن ایشان را و سوگند ایشان [illegible]
و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک شده اند بدیوار باز نهاده و [illegible]
خالی از علم و نظر و حسن بصیرت مطلقا نه اند بصورت آدمی اند و بسیرت [illegible] چنین می پندارند و گمان میبرند
هر فریادی را که برآید و هر آوازی را که در مدینه برکشند که آن صیحه و صدای واقع است بر ایشان یعنی [illegible]
و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی بشنوند پندارند نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
ظاهر شده و رسوا خواهند شد چه گشته اند ایشان بخلاف ایشان دشمنانند ترا و همه مؤمنان را پس حذر کن
از مکر و غایله ایشان و از ایشان ایمن مباش هلاک کردناد خدای تعالی ایشان را یا لعنت کناد بر ایشان
چگونه برگردانیده میشوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیه قوم ابن ابی ورا گفتند که این آیتها در

آمنوا

ونازل شد

تو نازل شد برو نزدیک رسول خدای تعالی تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن تاب داد و گفت
مرا گفتید ایمان آر آوردم و تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را
سجده میباید کرد آیه آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ
يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را که بیائید باعتذار تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده
خدای تعالی بجنبانند سرهای خود را یعنی روی بر گردانند و سرها بجنبانند چنانچه کسی از کاری [illegible] و می بینی ایشان را
که اعراض می کنند از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ایشان گردنکشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ
لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسان است بر ایشان
آمرزش خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی برای ایشان خدای تعالی نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان
در نفاق و بدبستی که حق سبحانه و تعالی راه صلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ
يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اند از فقرای مهاجرین تا متفرق گردند و غلامان نزد خواجگان روند و پسران
پیش پدران روند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع می کنند و حال آنکه مر خدای راست روزی آسمان
و زمین و مفاتیح آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد و لیکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق
خداوند است و [illegible] يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا
الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است
که اگر باز گردیم ما ازین سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر از مدینه خوارتر را مرادش از اعز نفس خبیث
خودش بود و عوضش ازین لفظ دیگر اشرف و اکمل عرب و اعجم مخلوقات علیه و علی آله افضل الصلوات و التسلیمات

و مر خدا راست عزّ قدرت و قوت ربوبیت و مر رسول او راست عزت نبوت و غلبه و شجاعت و مر مؤمنانی
که حق سبحانه و تعالی عزیز و مکرم کرده بدین سبب آن اظهار آنحضرت که مر آل او راست عزت ولایت و امامت و
خلافت و طبرسی رحمة الله علیه نقل کرده که مردی گفت مر حضرت امام حسن علیه السلام را که ای پسر رسول خدا عظیم
مردم گویند که در تو کبری هست فرمود که حاشا در من کبر باشد آن عزتست و مهابت و این آیه را خواند
چنانچه در مدح و صفت حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه و آله الطیبین گفته اند که ز حیا می بست دیده
گر گشاید بروی کس دیده   خلق از وی بسته دیده خواب باشند   کز مهابت نگاه نتوانند   آن تکبر است
که مر مؤمنان راست بلکه عزت طاعت و عبادتست و لیکن منافقان نمیدانند حقیقت عزت را چه قرب عزت
برای مقبولان آن راست و بعد و ذلت از آن مردودان درگاه نقلست که چون حضرت پناه نبوی بوادی
عقیق رسید پسر ابن ابی که عبدالله نام داشت و مؤمن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش رسید
در حال شتر او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم به مدینه در آیی تا وقتی
که حضرت سید کائنات و خلاصه موجودات صلی الله علیه و آله ترا اذن فرماید و بدانی که اذل تویی و اعز
اوست چون آنحضرت برسید و بر آن حال اطلاع یافت آنجا که خلق عظیم اوست ابن ابی را در آمدن بمدینه اجازت
فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و فرزندان شما از یاد
کردن خدای تعالی که مقتضی ایمان آنست که دوستی حق سبحانه و تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا
بحدی که همه اموال دنیی و مجموع نعم آخرت را بوی عرض کنند بنظر قبول در هیچ کدام ننگرد و هر که کند
این کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند پس آن گروه ایشان زیانکارانند که بخیر فانی باز ماندند
از عظیم باقی وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا

أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ نفقه کنید یعنی حقوق واجب اخراج نمایید
از آنچه روزی داده ایم شما را و او را ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید
آنکس که ای آفریدگار من چرا باز پس نمیکنی یعنی چه شود تاخیر کنید موت را تا زمان نزدیک تا تصدق کنم
و زکوة ادا نمایم و باشم از نیک مردان و شایستگان وقتی که علامات مرگ را مشاهده کرد این گوید
در آن حال نه ایمان و توبه قبولست نه عمل فایده دارد و نه تحسر و ندامت سود میدارد بهتر از این میبایست
بعمر خود حق سبحانه و تعالی عمل کردن تا این وقت فایده دهد وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا
وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی باز پس نکند هیچکس را از مرگ چون بیاید وقت مرگ او یعنی چون
عمر باخر رسید چیزی بر آن نیفزایند و کم نکنند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر رحمة الله علیه
که او نقل کرده از حضرت ابی جعفر علیه السلام که نزدیک حق سبحانه و تعالی آجال موقوفست که معلق است
بشرطی و از آن تقدیم و تاخیری که میخواهد میکند و در شب قدر همه امور را نازل میگرداند بسوی کتاب ملائکه
آن را ثبت میکنند و آن تقدیم و تاخیر میپذیرد و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از خیر و شر
نقلست که یکی آمد بخدمت حضرت امام محمد الباقر صلوات الله و سلامه علیه آمد و بحثی داشت و در غیبت
حضرت امام فرموده بود که او را سه روز از عمر مانده بعد از سه روز شخصی در خدمت حضرت امام گفت که من او را دیدم
زنده بود او را حاضر کردند آنحضرت فرمود که از پیش من که بیرون رفتی چه عمل کردی گفت عمه ای داشتم که دائم او را
زجر میکردم از آن توبه کردم و او را رعایت کردم و خاطر جویی نمودم تا از من راضی شد آنحضرت فرمود که
ای جوان سه روز عمر تو مانده بود چون صله رحم و رعایت کردی حق سبحانه و تعالی سی سال دیگر عمر ترا زیاده کرد
راوی می گوید که من تاریخ نگاه داشتم سی سال که تمام شد او در گذشت بی زیاد و کم و در حدیث ابی امین که هر که سوره
منافقین بخواند بری شود از نفاق و از حضرت ابوجعفر علیه التحیة و السلام منقولست که هر که این سوره را در نماز جمعه بخواند

حق سبحانه و تعالی ثواب آن را در بهشت به او کرامت کند ان شاء الله تعالی اللهم اختم بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
به پاکی و به بزرگی ستایش می نمایند مر خدای را جلّ جلاله و عظم شأنه آنچه در آسمانهاست از روحانیات و
آنچه در زمین است از جسمانیات مر او راست پادشاهی که ارض و سماء و ما بینهما پاینده و مر او راست ستایش
و صفت آفرینش او و در همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ او آن کس است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما کافر است بجانب ادیان
دهریان و طبیعیان و بعضی از شما باور دارنده است آفریدگار خود را چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مؤمن
جهت اغلبیت و اکثریت حضرت ابوعبدالله علیه السلام فرموده که ایمان ما بولایت ما اهل البیت علیهم السلام
شناخته می شود و کفر بترک آن و خدای تعالی بآنچه شما می کنید بیناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان
خواهد کرد خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ بیافرید آسمانها
و زمین را براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا بیان حق یعنی همه آنها دلایل و علامتند اند و حق بدان ظاهر شود
و بنگاشت شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را به استقامت قامت و اعتدال خلقت قشیری گوید که ظاهر شما را
بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را محلّی گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن انسان است که
آن را بصفوة اوصاف کاینات آراسته گردانید و بخلاصه خصایص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار
جمیع موجودات باشد نه حسن صوری و حسن صورت او را نیز بهتر از حیوانات دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو
نخواهد کرد که صورت بر صورت صنفی دیگر باشد از حیوان و بسوی اوست بازگشت همه پس نظر بصورت دیگر

از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد

دیگر

خود کنید و بغرور مشعوف خود عمل کنید که هیچ چیز مر او را پوشیده نیست يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها و زمینهاست
از اصناف مکونات در آسمان و از انواع مخترعات در زمین و میداند بالشمول آنچه می پوشید از او و آنچه آشکارا
میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون اولاد
قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و غیر آن پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی بسزای کفر خود در دنیا بغرق و باد صرصر
و صیحه و عذاب یوم الظله و از آن بزرگ مر ایشان راست در آخرت عذاب دردناک بی انقطاع ذَلِكَ بِأَنَّهُ
كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ
غَنِيٌّ حَمِيدٌ این عقاب و عذاب مر ایشان را بسبب آنست که بودند که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده
بدیشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه مینمایند تعجب کردند از آنکه
حق سبحانه و تعالی وحی بوی بفرستد پس کافر شدند برسل و روی برگردانیدند از تدبر در بینات که با ایشان بود
و فرق میان صورت و معنی نکردند و پیغمبران علیهم السلام را قیاس بر خود کردند پس خدای تعالی ایشان را هلاک کرد
و بی نیاز است حق سبحانه و تعالی از ایمان خلق و خدای تعالی بی نیازی دارد از عبادت آفریدگان ستوده و بی ستایش
حامدان زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ گمان بردند آنانکه کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو آری برانگیخته خواهید شد سوگند بپروردگار
من که هر آینه شما مبعوث گردید در قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات
باشد و برانگیختن و جزا دادن بر حق سبحانه و تعالی سهل و آسان است فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ
الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ پس ایمان آرید و گروید بحق سبحانه و تعالی و فرستاده او که محمد است صلی الله علیه و آله

گویند مراد قرآن است و آن را نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرام است
و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل نموده است از ابی خالد کابلی که او گفت من سوال کردم از حضرت امام
ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله و سلامه علیهما از نوری که درین آیه وقوع یافته فرمود که یا ابا خالد بخدا
که آن نور ائمه هدی اند از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت ایشانند و الله نور الهی نازل شده ایشان نور بوده
ایشانند بخدا نور در آسمان و زمین والله یا ابا خالد دل مؤمن بنور ایمان منور میگردد و چنانچه نور روشن تر است
از نور آفتاب در میان روز و دلهای مؤمنان از آن نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان محجوب
از آنست که در تیه ضلالت مانده اند یا ابا خالد بخدای آسمان و زمین که هیچ کس نباشد که دوست دارد ما را
بدل و جان   هزار جان بفدای علی و آل علی   هزار لعن بجان عدوی آل علی   مگر که حق سبحانه و تعالی
نور ما را در دل او ظاهر گرداند و هر که این نور در دل او پدید آمد از ما سالم است و هر که از ما سالم است حق سبحانه
و تعالی او را سالم میدارد از سختی روز حساب و ایمن میگرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان محو نور دوستی
سایه ما شدند و مظهر نور ایمانند در دلهای مؤمنان و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار و انابت
يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ
وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز جمع است از حساب قیامت را روز جمع گفت که
دران روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع شوند یا انبیای و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت
یا بهشتی و دوزخی و اشهر آنست که ملائکه و انس و جن آن روز روز زیان شدنست یعنی چون مؤمن مقام کافر را
در بهشت میراث گیرد و کافر در دوزخ مقام کامل در آورد غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیان کار شده
و گفته اند کافر غبن خود را چند بترک ایمان و مؤمن زیان خود را در باب تقصیر در احسان یا روز زیان ظاهر است

هر کس سود خود طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند کار شایسته بپوشد خدای تعالی از وی
بدیهای وی را یعنی عفو نماید وی را و در آورد ببوستانهای که میرود در زیر قصور یا اشجار آن جویهای روان
در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه تأکید است در خلود آن عفو گناه و در آوردن به بهشت رستگاری بزرگ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
و آنانکه کافر شدند بوحدانیت و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزات که بر دست پیغمبر صلی الله
علیه و آله ظاهر کردیم یا حضرات ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین که تکذیب ایشان کردند و تعمیم اولیست
آن گروه مکذبان ملازمان دوزخ اند باقی مانندگان در آن یعنی ابدا و بد جایی باز گشت است دوزخ ما أصاب
مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ نرسید هیچ کس را
هیچ مصیبتی و شدتی از مرض و مرگ اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی به مصائب مجملات و اگر
خواهد او را بدیه کار از آن سالم دارد اما برای صلاح بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه
مصیبت و غمی بر ایشان میرسید پس بلیه یا موجب رفع درجات است یا کفاره گناهان و هر که تصدیق کند خدا را
ره داند که مصیبت برای کفاره گناه است یا بسبب بلندی مرتبه راه نماید دل او بصبر و ثبات و خدای تعالی
بهمه چیزها دانا است صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را در فرمان طاعت کنید رسول او را در خبر پس اگر روی بگردانید از طاعت پیغمبر
او صلی الله علیه و آله او را چه زیان پس جز این نیست که بر دست فرستاده ما رسانیدن هویدا او تبلیغ رسالت کرده
احکام را و وظیفه ابلاغ بجای آورد اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تبارک و تعالی
اوست مستحق پرستش هیچ معبودی نیز انیست مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید توکل کنند مؤمنان چه ایمان اقتضای
آن میکند که کار خود را بحق سبحانه و تعالی باز گذارند و در کتاب مهمات نجیه از کرم آورده اند از ابن عباس رضی الله عنهما

منقولست که بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون مسلمانان از مکه قصد مهاجرت بمدینه داشتند اکثر زنان و
فرزندان ایشان بتضرع و زاری و ناله و بیقراری ایشانرا مانع گشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت
بر ایشان وا مانده بودند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان این آیه فرستاد یا ایها الذین آمنوا ان من
ازواجکم واولادکم عدوا لکم فاحذروهم وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور
رحیم ای گروه گرویدگان بدرستی که بعضی از زنان شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمن اند
شما را پس از ایشان حذر کنید و بگریه و ناله ایشان فریفته نشده ترک هجرت منمایید این آیه بدیشان رسید هجرت کردند
و چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام فقیهی کامل و دانای فاضل شده اند قصد عقوبت زنان و فرزندان
کردند که بسبب شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم بدین سبب نفقه از ایشان باز گرفتند و مراسم رحمت فرو گذاشتند
حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید آن جرمها که کرده اند و در گذرانید و بپوشید آنرا و عذر ایشان بپذیرید پس
بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربانست با شما همان معامله کند انما اموالکم واولادکم فتنة
والله عنده اجر عظیم جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما
حق را بر ایشان اختیار میکنید و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرید و خدای تعالی نزدیک اوست
مزدی بزرگ مر کسی را که محبت خدا و رسول غالب باشد بر محبت مال و فرزند فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا
واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون پس بترسید از عذاب
خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن آنچه توانید این آیه ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته و بشنوید سخن خدا را
و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی هر چه نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفعهای خود چه فواید آن بشما برسد
و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود یعنی حق خدا را امساک نکند و در راه وی بذل نماید پس آن گروه مستحقان ایشان
رستگارانند در دنیا از مخافات و در عقبی از عقوبات علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل کرده از فضل بن ابی قره که او گفت

که من دیدم

که من دیدم حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام را که طواف میکرد از اول شب تا صباح و میگفت
که اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو گردم من درین شب نشنودم که این دعا بگویی در تمام شب فرمود که چه چیز
سخت تر از بخل نفس است و این آیه را خواند ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم ویغفر
لکم والله شکور حلیم اگر قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید در آنچه فرموده قرضی نیکو یعنی با اخلاص
و دهید از طیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی آنرا که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهار صد یا بغیر
حساب و بیامرزد شما را گناهان که پیش ازین بوده باشد و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس داران است
عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عالم الغیب
والشهادة العزیز الحکیم دانای نهان و آشکار است میداند سر آنچه ظاهر کنید از تصدیق و آنچه پنهان
میدارند در دلها از ریا و اخلاص غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود حکم کننده است
آنانکه از روی اخلاص تصدق نمایند در حدیث آمده که هر که سوره تغابن بخواند دفع کرده شود از وی مرگ
مفاجات و حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره
شفیع باشد مر او را در روز قیامت و گواه عدل است نزد آنکه اجازت میکند شهادت او را و از وی
مفارقت نکند تا به بهشت برد انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربكم لا
تخرجوهن من بيوتهن ولا يخرجن الا ان يأتين بفاحشة مبينة وتلك حدود الله
ومن يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك امرا
آورده اند که در وقتی یکی از اصحاب زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود و این آیه نازل شد تخصیص خطاب

بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعمیم حکم گوید بجهت آنست که پیشوای امّتست پس ندای او گویا ندای
ایشان است و با تقدیر قول است یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بامّت که چون خواهید که طلاق زنان مدخوله
و غیر صغیره و آیسه و حامله باشند پس طلاق دهید از برای زمان عدّه ایشان یعنی در پاکی که در آن نزدیکی
نکرده باشید ایشان را بجماع که شمار توان کرد آن را از عدّه و عدّه زنان مطلقه سه طهر است و شرطست در مطلق عدم
وعقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و خالی بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم
حضور بود و دخول کرده باشد که اگر غایب بود و بعد از انتقال زوجه از طهری بطهر دیگر صحیح است طلاق او
اگر چه حائض بود و دیگر انتفای حمل است که اگر حامله باشد در حال حیض واقع می شود بر قولی که حیض با حمل جمع
می شود و در طهر غیر مواقعه باید چنانکه مذکور شد و استماع دو مرد عادل نیز شرطست و شمار کنید ای مردان
عدّه زنان را که سه طهر کامل است که ایشان از ضبط آن عاجزند یا از احصای آن غافل و امر بمصاحبه است
که زوجه را در آن حق است از نفقه و کسوه و زوج را رجعت و منع از ازدواج و بترسید از حق سبحانه و تعالی که
پروردگار شماست که فرو گذاشت شرایط طلاق نمایید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای
ایشان یعنی خانهای که طلاق در آن واقع شده و زنان نیز باید که بیرون نروند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعی است
بخلاف باین که در او اخراج و خروج جایز است و در طلاق رجعی ایشان را اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بکردار
ناخوش که روشن کننده حال زنان بود در بدکرداری گویند یعنی است که در وقتی باشد چون زنا و سرقه
که از برای اقامت حدّ ایشان را بیرون باید آورد و منقولست از حضرت صادقین علیهما الصلوات و السلام
که هرگاه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند در آن حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد
در اسقاط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد اندازهای حق سبحانه و تعالی است که مقرر فرموده و هر که در گذرد
از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده

یا نمیداند هیچ نفسی شاید که حق سبحانه و تعالی پیدا کند بعد از این طلاق کاری که آن رغبت در مطلقه است و رجوع مطلق اعم
اول و رفع مفارقت و این گویا تعلیل است بعدم اخراج و خروج از خانهای طلاق و دلالت میکند بر آنکه
طلاق رجعی است نه باین فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ اَشْهِدُوا
ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَ اَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ
بَالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا پس چون برسند بمدت خود زنان یعنی نزدیک بآنکه عدت منقضی شود
نه آنکه مدت عدت بگذرد و چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت کرد که جایز است رجوع در عده
و مبدای آن اشارت فرمود که پس نگاه دارید ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب یا جدا شوید از ایشان
و نگذارید بنیکویی تا از عدت بیرون روند و آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید نه آنکه در عده مراجعت کنید
و باز طلاق گویید تا عدت دراز کشد و با ایشان مضرت رسد و گواه گیرید دو خداوند عدل را از شما مسلمانان بر طلاق
و این بر سبیل وجوب نزد کمل اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاق است و این در غیره و آن
بر رجوع او بطلاق و اقامت شهادت کنید ای گواهان وقت حاجت برای طلب ثواب و رضای حق سبحانه و تعالی
و این اشهاد و اقامت شهادت پند داده میشود بدو هر که هست که می گرود بحق سبحانه و تعالی و بآنچه وعده فرموده از
در روز رستخیز و هر چه بان متعلق است و هر که بترسد از خدای تبارک و تعالی و مرتکب مناهی نشود و بجا آرد حق سبحانه و تعالی
برای او بیرون شدنی یعنی برای وی برسازد از وجه حلال و روزی دهد او را از جایی که گمان نبرد و در شمار نیارد
یعنی بخاطرش نرسد سبب نزول آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و وی بخدمت حضرت
سید عالم صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پسرم باسیری گرفتار شده و مادرش جزع بسیار میکند و با این همه
بفقر و فاقه منتهی رسیده و در آنچه [illegible] بوده باشد قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش

نزد ما و را او بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود تمام عمل نمود و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم عمل نموده اند که فرصتی را پسر عوف از قبیله اهل شرک غافل یافت چهار هزار گوسفند ایشان را براند
و سالم به پدر آمد و این آیه نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال به   از سببها که گمان ندارد تقوی طلب
تا جهت روزی رساند بی سبب   حق زیبایی بخشدت زر حلال   که نباشد در گمان و در خیال
و هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار خود با او گذارد پس خدای تعالی بسنده است او را و کفایت مهم او بکند که
خدای تعالی رساننده است بکار خود هر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه و تعالی باشد از وی فوت نشود بدرستی که حق سبحانه و تعالی
گردانیده است و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و غنا اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان که پیش و پس نیفتد
ابو ذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود من آیتی میدانم که اگر مردمان آن را
ذاکر شدند یعنی بدان کار کنند همه ایشان را کفایت کند پس آیه و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
بر خواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیه بر تقوی و توکل است تقوی نتیجه بوستان قربت و از رتبه معیت خبر دهد
که ان الله مع الذین اتقوا و توکل الحب گلزار کفایت و از وی ریحان محبت دمد که ان الله یحب المتوکلین
و بی این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد روایت که چون حکم عدة مطلقات فرود آمد که یتربصن
بانفسهن ثلثة قروء پرسیدند که عده زنان که حایض نشوند چیست آیه آمد که واللائی یئسن من المحیض
من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر واللائی لم یحضن و اولات الاحمال اجلهن ان
یضعن حملهن و من یتق الله یجعل له من امره یسرا و آن زنانی که نومید گشته باشند از حیض از زنان شما
اگر شک آمده دارید در انقطاع حیض ایشان و ندانید که سبب آن اگر از پیری است و یا بجهت عارضی از مرض
و رضاع و غیر آن پس زنان عده ایشان سه ماه است و همچنین اگر شک دارید در عده آنکه حایض نشده اند از صغر
سن همچنین بر سه ماه است لیکن حق آنست که آیه دو معنی را عده ثابت چنانچه صاحب کنز العرفان رحمة الله فرمود

از عبد الرحمن

از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه طایفه زوج میتوانند کرد در همه
حال که باشد آنکه حیض نیامده باشد گفتم او چند است فرمود که آنکه کمتر از نه سال داشته باشد دیگر آنکه مدخول بها نباشد
و آنکه مایوس شده باشد از حیض و مثل او در حیض نباشد گفتم حد این چند است فرمود که چون به پنجاه سالگی برسد
بنابرین پس عده مذکوره که آن سه ماه است از برای آن زنست که در سن کسی باشد که او را حیض بود و لیکن او را
نبود بسبب عارضی مرضی یا رضاع و غیر آن که او را مسترابه گویند و عمل بر نیت چه غایت و غرض در شرعیت
عده علم باستبرای رحم است و آن منتفی است در آیسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم مسترابه جز این است
و اگر آمده باشد یکماه و نیم است و عده او مدان بار ها یعنی زنان حامله منتهای زمان عده ایشان آنست که
بنهند بار خود را و اگرچه سقط باشد و این حکم مطلقات است که اگر شوهر مرده بود ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه
و ده روز یعنی اگر وضع حمل کمتر از مدت انقضای مدت عده است و اگر بیشتر است از مدت وضع حمل عده دار
داند را عده بنصف عدة حره است در وفات زوج دار آن او نیز ابعد الاجلین است و هر که بترسد از حق سبحانه و تعالی
و مراعات حقوق احکام وی کند میگرداند حق سبحانه و تعالی بر آن متقی را از کار او آسانی یعنی کار او را
سهل سازد ذلک امر الله انزله الیکم و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجرا این که گفته شد
حکم خدای تعالی است که فرستاد آن را از لوح محفوظ بسوی شما و هر که بپرهیزد از عقاب خدای تعالی و فرمان او برد
بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی محو کند و بزرگ سازد برای او مزد او را یعنی او را مزد زیاده دهد اسکنوهن
من حیث سکنتم من وجدکم و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن و ان کن اولات حمل فا
نفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن و أتمروا بینکم بمعروف
و ان تعاسرتم فسترضع له اخری لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق
مما آتیه الله لا یکلف الله نفسا الا ما آتیها سیجعل الله بعد عسر یسرا ساکن کنید زنان طلاق داده

آنجا که شما ساکن باشید از وسع و طاقت خود مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق سکنی و نفقه اند بخلاف باین که ایشان را
سکنی و نفقه نیست اگر چه مضمون آیه فی نفسه عام است لیکن سنت شریعت تخصیص نموده برجعیه و سکن لایق
بحال ایشان بقدر طاقت و توانایی خود مهیا سازید و ضرر و رنج مرسانید مطلقات را مسکن نالایق
و در سکنی و نفقه برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان را تا خروج ضرورت شود ایشان را و اگر باشند
طلاق داده گان خداوند بار یعنی حامله باشند خواه باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را
و از عقب بر دن آنند و بعضی گویند که نفقه برای حمل است و این اقوی است و برخی گویند برای حامل است
بشرط حمل و ظاهر میشود فایده در مسایل کثیره از آنجمله واجب نیست قضای آن بر اول که حمل است و دیگر وجوب
نفقات بر جد و غیر ذلک پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را بعد از
خروج عده بر مادر واجب نیست شیر دادن فرزند مگر اگر تبرع کند در آن حکمی نیست و الا پس بدهید مزدهای
ایشان بر شیر دادن و این دلالت میکند بر جواز استیجار بر شیر دادن و مشاورت کنید در میان یکدیگر
در باب فرزند به نیکویی در باب رضاع و اجرت آن یعنی باید که حیف بر والده نرود که زیاده از اجرت از و منع
کند و نه بر والده بانکه کمتر از اجرت دویی خواهند و نه بر والد که بیش از نفقه شرعی او را شیر دهد و اگر دشواری کنید
و مضایقه نمایید پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر نه دهد اگر تبرع کند
مادر او احق است و همچنین از اجرت آنچه غیری ستاند راضی شود و اگر نه پس شیر دادن خواهد برای پسر زنی
دیگر یعنی دایه گیرد آن زن برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید و باید که نفقه دهد خداوند فراخی
مزد دایه و توانگری از غنای خود یعنی بقدر توانایی خویش بر مطلقه نفقه کند و هر که تنگ کرده شده است بر و
روزی او یعنی فقیر و تنگدست پس باید که نفقه کند از آنچه حق سبحانه و تعالی داده است او را تکلیف نکند خدای
تعالی هیچ نفسی را مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف مالایطاق نفرماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی

بعد از طلاق

بعد از دشواری تنگدستی آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا
حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا و بسیار از اهل دهی که از روی جهل و عناد سر باز زدند و اعراض
کردند از فرمان پروردگار خود و از سخن پیغمبران او علیهم السلام پس حساب خواهیم کرد ایشان را در روز رستخیز و بعد
از حساب فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا
اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ پس چشیدند اهل آن ده عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیانکاری و
کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و قرب حضرت باری عز اسمه محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب
الیم در مانند آماده کرده است حضرت حق سبحانه و تعالی برای مشرکان و معاندان عذابی سخت در هر دو سرا
پس بترسید از حق سبحانه و تعالی ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو
عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ای گروه مومنان بتحقیق فرستاده است خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که قرآن است
و فرستاده و بشما فرستاده که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و سلم قرآن از اشرف و منو و زیرا که شرف دنیی و
کرامت عقبی او بسته است بخواندن و عمل کردن و گفته اند که ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل علیه السلام و علی
ابن ابراهیم رحمة الله نقل کرده از حضرت ابی جعفر علیه الصلوة و السلام که ذکر اسم رسول است صلی الله علیه و آله و سلم
و ما اهل ذکریم و گفته اند که رسول بدلست از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر که میخواند بر شما آیتهای قرآن را
که روشن کننده اند و حق سبحانه ذکر او فرستاد تا بیرون آورد آنان را که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته
از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق و یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند برسول او را
و بکند کار شایسته و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض در آورد او را خدای تعالی بوستانهایی که

جریان دارد و از زیر مساکن آنجا بجا جاویدمانند کان در بهشت همیشه بی زوال و اشغال و تحقیق که نیکو آماده کرده است

خدای تعالی در بهشت برای مؤمنان حاصل روزی و چه روزی اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ

مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللّٰهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی بالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و

بعضی میگفتن راحصل رهد ذکر دو اند یعنی زمین نیز هفت آفریده وی ایذ فرمان حق سبحانه و تعالی و قضای او میان

آسمانها و زمینها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و اوامر او در هر طبقه از طبقات ارض و سما امر سیست متعلق

و همه را بیافرید تا بدانید که حق سبحانه و تعالی بر آفریدن همه چیز توانا است و فرمان خود را در همه جا جاری ساخت

تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی بحقیق که فرا رسیده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بجمیع اشیا

و از موجودات علمی و غیبی هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست و در حدیث ابی در و دفیه که هر که

سوره طلاق بخواند بمیرد در سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که

هر که سوره طلاق و تحریم در فریضه بخواند حق سبحانه و تعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنچه می ترسید و اندوهگین بوده

و نجات دهد او را از آتش دوزخ و او را داخل بهشت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

نقلست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شربت عسل دوست داشتی و زینب مقداری عسل داشت هرگاه که آنحضرت

بخانه وی آمدی زینب شربت فرمودی و آنحضرت را در خانه او مکث آن توقف بیشتر واقع شدی اتکال بر عایشه

و حفصه گران آمد اتفاق نمودند مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل بخانه هر کدام از ما که در آید گوییم ازو بوی

مغافیر می شنویم و مغفور صمغ درخت عرفط و آن شوکی است که از شکوفه آن زنبور عسل میخورد و از آنچه کریه داشت آنحضرت

بوی خوش را دوست می داشت و از بوهای ناخوش متنفر می بود پس آنحضرت روزی شربت آشامیده

هر که از عایشه و حفصه آمد گفتند یا رسول الله از شما رایحه مغفور می آید فرمود که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت

عسل خورده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بوده گویند که چون آنحضرت را مکرر این صورت واقع شد

فرمود که من حرام کردم عسل را بر خود بخدا که دیگر نخورم این سوگند از برای آن خورد تا دیگر کسی وی را از آن عسل نیازارد

آیه آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است حق سبحانه و تعالی تر یعنی عسل و روایت اشهر آنست که در طبرسی نیز

آمده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتی که وی با جازه آنحضرت بدیدن پدر رفته بود و طبرسی چنانکه بجای حفصه

عایشه را گفته آنحضرت ماریه قبطیه را طلبید و بخدمت خود مشرف ساخت اگر او بدید حفصه را آن مطلع شد اظهار ملال کرد حضرت

فرمود ای حفصه آیا راضی نیستی که او را بر خود حرام کردم این بجهت بسیاری اضطراب حفصه بود و مرتبه که آنحضرت را

بتنگ آورد و این را افشا نمود گفت راضی هستم آنحضرت فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کسی نگویی او قبول کرد

چون حضرت از خانه وی بیرون آمد سخن آنحضرت را نا گذاشته فی الحال این سخن را با عایشه در میان نهاد

و مژده داد که ما را از ماریه خلاص شدیم در قصه عسل چنان کردند و درین قضیه چنین کردند با رسول خدا اصل آنکه

که روی هیچ خبر مخفی نمی ماند بجهة وحی و چون آنحضرت بخانه عایشه آمد از این حکایت بجانب رمزی باز گفت و این سوره

نازل گشت که ای پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تبارک و تعالی بر تو حلال کرده یعنی ماریه و سوگند میخوری میطلبی به

تحریم خوشنودی زنان خود و خدای تعالی آمرزنده است مر سوگند خوردن را مهربان که کفاره سوگند مقرر نمود

قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی شروع کرد

و بیان کرد برای شما وا گشادن سوگندهای شما را الکفارت یعنی آنچه سوگند بسته بکفارت توان گشاد و بیان آن

در سوره مایده گذشت و خدای تعالی دوست شماست و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آنست

داو دانا است بمصالح بندگان صواب کار در هر چه گوید و کند بحسب ایشان وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلٰى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ

حدیثا فلما نبأت به واظهره الله علیه عرف بعضه واعرض عن بعض فلما نبأها به قالت
من انبأك هذا قال نبأني العليم الخبير و یاد کنید ای مومنان چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
و پنهان ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفصه سخنی که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت اول و ثانی بعد از وی
و آنحضرت فرمود و با حفصه سپرده بود و او با عایشه اظهار کرد و پس آن هنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بآن و پوشیده
و آشکارا کردانید خدای تعالی و پیغمبر خود را مطلع ساخت بر اظهار آن سخن از حفصه آشکارا کردانید حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله حفصه را و خبر داد بعضی از آن یعنی فلان سخنان که با تو گفته بودم تو این قدر راز و اظهار ساختی یعنی قصه تحریم ماریه
و اعراض کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد و مراد آنست که آنحضرت استقصا نفرمود
از روی کرم و با آنکه حفصه تمام سخنان که آنحضرت را اظهار کرده بود تمام بروی وی بیاورد و پس آن هنگام که خبر
داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم حفصه را بآنچه خدای تعالی او را اطلاع داده بود گفت حفصه که خبر داد ترا باینکه
من راز ترا آشکارا کردم آنحضرت فرمود که مرا خبر داد آنچه دانا بود دانا بخفیات ضمایر که خبر دارد از مکنونات سرایر
آیا از احوال وحی ایشان متیقن بودند یا از اهل وحی اغماض شده والا چگونه صاحب وحی را گویند که ترا خبر داد
بالنسبة چنان با خود راست می داشتند که اگر ما حیله کنیم چون نزدیک عالم السر والخفیات ظاهرست خود را از آن باز
داریم و مرتکب آن کذب و حیله نشویم چنانچه با پیغمبر خدا الظهور آرند و آنگاه وحی آن اظهار کردانند چنانچه می فرماید
ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه وجبریل وصالح
المؤمنین والملائکة بعد ذلک ظهیر اگر توبه کنید ای عایشه و حفصه و باز گردید بخدای تعالی و در آزار دل مبارک
آنحضرت هم پشت نشوید برای شما بهتر باشد پس بدرستی که کج شده است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر
صلی الله علیه و آله نمی کنید و اگر هم پشت شوید بر آزردن دل مبارک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس بدرستی که حق سبحانه
یار و مددکار پیغمبرست و بر انصرت کند و جبرئیل علیه السلام رفیق اوست مددکاری بجای آورد و شایستگان از مؤمنان

که اتباع و اعوان وی اند مراد حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه الصلوات والسلام است چه مجاهد گفت که صالح المؤمنین
آنحضرتست و طبرسی رحمه الله علیه نقل میکند که مرویست از طریق خاص و عام که چون این آیت نزول یافت رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم دست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته فرمود که ای مؤمنان وای مردمان صالح المؤمنین
اینست و دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید که تمام فرشتگان آسمان و زمین با وجود آنکه خدای تعالی و
جبرئیل امین و امیر المؤمنین یار و یاور او اند مددکار و معاون و هم پشت اند در یاری و مددکاری وی
عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات
عابدات سائحات ثیبات وابکارا شاید که پروردگار او اگر طلاق دهد شما را بدل دهد او را ازواجست
یعنی بفرض اگر طلاق دهد شما را اگر بدل دهد او را خدای تعالی زنی بهتر از شما این اخبارست نه آنکه هم
خدای تعالی میدانست که طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میفرماید اقرار کنندگان بوحدانیت یا
گروندگان با برادر یا باور دارندگان با خلاص آرندگان یا نماز گذارندگان یا فرمانبرداران یا باز گشتگان
از گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه حضرت اله پرستندگان با خضوع کنندگان یا هجرت کنندگان یا روزه
داران شوهر دیدگان و دختران بکر گویند که میان این دو صفت واو عطف آورد و ثبوت و بکارت متنافیان
هر دو باهم در یک ذات جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات ابن عباس فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است
و بکر مریم صدیقه مادر عیسی علیه السلام که حق سبحانه و تعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم در آورد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها
الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما
یؤمرون ای گرویدگان نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان خود را بموعظه و نصیحت
از آتشی که آتش انگیزی وی مردمان باشند یعنی کفار جن و انس و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید با تابان سنگین

کردکارهای پسندیده یا گنجهای زر و سیم احبار و رهبان که منشا آن شد نکته علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر خود نقل کرده
از محمد بن ابی بصیر که او گفت که سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که اینکه نفس من او را نگاه
دارم از معاصی اما چگونه نگاه دارم اهل خود را از آن فرمود که بفرمای ایشان را آنچه که خدای تعالی فرموده
و نهی بکن ایشان را از آنچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده پس اگر فرمان برند در آن پس تو نگاه داشته ایشان را
و اگر فرمان نبرند پس آنچه بر تو بوده بجای آورده بر آن آتش فرشتگانند یعنی موکلند بر وی زبانیه درشت
سخنان سخت کاران و توانایان که دوزخ را با ایشان قوت بسیار و از هیبت ایشان مجال گریز نباشد نافرمانی
نکنند خدای را در آنچه فرماید ایشان را یعنی بر ثبوت و لیقه نشوند تا مخالفت امر باید کرد و بکنند آنچه فرموده شوند
بدان در پیچان آورده که الله او را بانیه نعذاب کافران برابر الله اوامر ثابت است بنعیم جنان پس چون
زبانیه بگذارند دوزخ آیند کافران را ایشان آغاز کرده و همه خلاصی بخوانند حق سبحانه و تعالی فرماید با ملائکه
گویند یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شده‌اید
عذر مگویید امروز که عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد جز این نیست که پاداشت داده می‌شوید آنچه را که در
دنیا بوده‌اید که عمل می‌کرده‌اید یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم
و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم
یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر
ای آنانکه گرویده‌اید بازگردید بخدای تعالی بازگشتی خالص یعنی توبه کنید و باز گردید مروی است علی بن ابراهیم رحمة الله علیه
نقل می‌کند از حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علیهما که توبه نصوح آنست که بنده بازگردد
از معصیت و باز عود نکند چنانچه شیر عود نمی‌کند به پستان و دوستترین بسوی حق سبحانه و تعالی مؤمن تائب است
و گفته‌اند توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت ترک گناه بر آینده شاید پروردگار شما

چون توبه کنید دور کند از شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستانها که می‌رود از زیر درختان و قصور آن جویها
و در آوردن کی باشد روزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را صلی الله علیه و آله یعنی نفس او را عذاب نکند و شفاعت
او را در باره عاصیان مردود نسازد و رسوا نسازد آنانرا که ایمان آورده‌اند با وی یعنی در خواست ایشان
در باره ایشان قبول کند نور ایشان یعنی نوری که حق سبحانه و تعالی بمؤمنان عطا کرده می‌شتابد در پیش ایشان
علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که نور ائمه هدی علیهم السلام که می‌شتابند
و میروند در پیش ایشان و بجانب راست ایشان وقتی که بر صراط گذرند تا فرود آیند ایشان بمنازل خود و ایشان
در آن محل گویند ای پروردگار ما تمام گردان برای ما روشنی ما را یعنی باقی دار تا سلامت بر صراط بگذریم و بمنازل خود
فرود آییم و گفته‌اند که بعضی که مراتب ایشان فروتر باشد این دعا کنند تا بفضل خدا ایشان را نور تمام
تا در مراتب بالا مساوی شوند و گویند بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن تا مستعد آن نور گردیم بدرستی که
تو بر همه چیزی از اتمام انوار و مغفرت اوزار توانایی یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ
علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر ای پیغمبر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان
بوعید و درشتی کن بر ایشان یعنی بر هر دو گروه و بعضی گویند مناسب زمان بدو منسوب است چنانچه بدلیل
ترک جهاد کافران حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در مورد جهاد منافقان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات
والسلام کرد و مناسب وقت وی بود چنانچه در توبه مذکور شد و مقام و بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیاورند
و مخلص نشوند دوزخ است و بد جایی بازگشت دوزخ ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح وامرأة
لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا
النار مع الداخلین بیان کرد حق سبحانه و تعالی مثل برای آنانکه کافر شده‌اند و آن مثل زن نوح است علیه السلام که
واعله نام داشت و مثل زن لوط علیه السلام که نام او واهله بود و هر دو بدین دو زن دو پیغمبر بودند که دو بنده از بندگان ما

مثال جستگان پس خیانت کردند با آن دو بنده این دو زن و نفاق زن نوح آن بود که قوم را گفتی که او دیوانه است
و زن لوط قوم را از مهمانان خبردار کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر این دو زن را از عذاب خدای تعالی چیزی
زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید و گفته خواهد شد روز قیامت داخل شوید هر دو آتش را که
در آیند مر دوزخ با در آیندگان دیگر از کافران و هیچ نوع وسیلتی نباشد میان ایشان و پیغمبران و در طی این
تمثیل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شدند و آنچه بر آن اتفاق نموده بودند و هم ثبت شده که
موجب آزار و ملال خاطر مبارک حضرت سید کاینات و شفیع روز عرصات صلی الله علیه و آله و سلم بود و این کلمه
بر اغلظ داشته وجهی که در تمثیل از ذکر کفر اشارت بآنکه او آنست که ایشان تکیه بر آن نکنند که از جلالت
پیغمبر صلی الله علیه و آله چه این فضل نفع نمیکند مگر آنکه مومنات مخلصات باشند و تعریض حفصه بیشتر است که زن
لوط افشا میکرد سر او همچنانکه حفصه افشا کرد سر رسول الله صلی الله علیه و آله و در حسب بن من عبادنا صالحین اشارت
بآنکه بهتر از بندگان نزدیک وی رجحان نداشتند مگر بصلاح و بآن فرقه صلاح حاصل میشود نه به پیغمبران وَضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ
وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و بیان کرد حق سبحانه و تعالی مثل برای آنانکه گرویدند و این مثل زن
فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی در مقام
قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه در آن وقت که عصای موسی علیه السلام آلات سحر را فرو برد ایمان آورد
فرعون گفت او را چهار میخ کرده در آفتاب بیفکندند حق سبحانه و تعالی ملائکه را فرمود تا بگرد او در آمده بالهای
خود را سایه او کردند و فرعون لعین فرمود تا آسیا سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده
در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند تا بجان فرعون حق سبحانه و تعالی
دعای وی مستجاب کرد و حجاب از پیش چشم وی برداشت و خانه وی را بوی نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ بر جسد

بی روح گذاشته شد و در اکثر تفاسیر هست که حق سبحانه و تعالی او را با آسمان برد با جسد وی و حالا در بهشت
این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال او بمثل کفر او را هیچ ضرر نکرد و حاصل آن مثل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن
دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده نداد وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ
رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ و مریم دختر عمران آن زنی که نگاه داشت
دامن عفت خود را از حرام و فاحشه پس در دمیدیم در گریبان جامه او از روحی که آفریده بودیم و باو در داشتیم
و گرویده تصدیق نمود کلمات آفریدگار خود یعنی صحف منزل قبل از انجیل یا وعده‌ای که جبرئیل علیه السلام از حق سبحانه و تعالی بوی
آورده که لا اهب لک غلاما زکیا و تمام کتب منزل الهی و بود مریم از فرمانبرداران یا مداومت کنندگان بر
عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم علیها السلام کمتر از طاعت مردان نبوده و در خبر آمده که
از مردان بسیاری بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشده مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت
خویلد و فاطمه بنت محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الطاهرین و در حدیث ابی آمده که هر که سوره تحریم بخواند ارزانی
دارد خدای تعالی او را توبه نصوح انشاء الله تعالی

سورة الملك ثلاثون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بزرگ و برتر است و ثابت و بر دوام آنکه بدست
قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند و او بر همه چیزها که خواهد توانا است الَّذِي
خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا آن خداوندی که پدید کرد مرگ را و زندگانی را مراد از موت
آدمیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند مقدم داشت مرگ را از برای آنکه قبض او قبت یا آنکه اشیا
در ابتدا در حکم موت بودند همچو نطفه و خاک و مانند آن بعد از آن حیات عارض شد و گفته اند مرگ را آفرید در صورت
کبش املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی هیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد در صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز نگذرد

و راکجا او بسیج چیز رسند الا که رزق شود و بقولی مراد از مرگ و حیات یعنی دنیا و آخرت را پیدا فرمود تا بیازماید شما را
یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوترند از جهت عمل یعنی اسلام کدام
بیشتر است در خیرات که کدام نیکوترند از جهت عقل و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده‌تر در فرمانبرداری گفته‌اند که
کدام یاد کننده‌ترند مرگ را و ترسان‌ترند و کارسازنده‌تر برای وی وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ
سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَٰنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ
الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ و خدای تعالی غالبست در ملک خود ترسندگان را
آمرزنده است خطیات ایشان را بپوشد بفضل آن خدایی که پیدا فرمود هفت آسمان را هفت طبقه یکی بالای
دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجیست محکم شده و دوم مرمریست سفید و سیم آهنیست چهارم روی
و گفته‌اند پنجم سیم و ششم زر است و هفتم یاقوت سرخ است نمی‌بینی تو ای بیننده در آفریدن خدای تعالی آ
مر آسمان را هیچ خللی و ناقصی و عیبی و اعوجاجی پس باز گردان چشم را بسوی آسمان تا در آن هیچ می‌بینی شکافی
و نقصانی پس دیگر باره بگردان دیدن کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی بیابی یعنی اگر یکبار نگریستن معلوم نگردی
کرار کن نگریستن را تا باز گردد بسوی تو چشم تو دور از دیدن عیب وامانده بود از نگریستن یا پشیمان از کثرت
مراجعت بجهت آنکه هرچند بیشتر نگرد در وی عیبی نمی‌یابد و دائم که چشم و دل وی یار و مددکاری نمی‌سازد و تکرار حاجت
در وی فرمانده و بدین تحقیق در آن می‌نگرد حقیقت این امر بروی کشف می‌شود و اگر بجهت نگریستن همه دانند
که این بنای محکم بی‌عیب و خللی برای صانع بی‌عیب و خلل و قدم آن همه می‌شد وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ و بدرستی که ما بیاراستیم
آسمان نزدیک را یعنی آسمانی را که نزدیکتر است بزمین آرایش دادیم بچراغها یعنی ستارگان که شبها چون چراغ
درخشان‌اند و گردانیدیم ستارگان را رانندگان دیوان را وقتی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند و آماده کرده‌ایم

برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عذاب آتش افروخته در عقبی وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ
عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و مر آنهایی را که کافر شده‌اند از دیوان و غیر ایشان به پروردگار ایشان عذاب
دوزخ و بد جایی بازگشت دوزخ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ
كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ چون در افکنده شوند کافران در جهنم بشنوند در
دوزخ آوازی مانند آواز خر از گوش که انکر الاصوات است یعنی چون کافران را به دوزخ در اندازند دوزخ بفریاد آید
و او میجوشد و ایشان را بر می‌آرد و فرو میبرد چنانکه گوشتی در دیگی جوشان نزدیکست که پاره پاره شود دوزخ
از خشم کافران هرگاه در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل شرک و عناد سؤال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی
سرزنش که ای مشرکان و معاندان آیا نیامد بشما پیغمبری بیم کننده یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شما را بخدای تعالی
و از عذاب بترساند قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا
فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ گویند آری هر آینه که آمد بما پیغمبری بیم کننده پس تکذیب کردیم قول او را و گفتیم فرو فرستاده
که هیچ وحیی فرو نفرستاده خدای تعالی هیچ چیزی را از آنچه شما می‌گویید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم
نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرگ که با وجود صفت بشریت دعوی نبوت می‌کنید وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ
أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ و گویند کافران در دوزخ اگر می‌بودیم که بشنویم سخن پیغمبران را بی‌بحث و
تفتیش چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود یا تعقل کردیم در معانی کلام ایشان
و تفکر می‌نمودیم در انوار حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه می‌نمودی نبودیم امروز در میان اهل دوزخ
یعنی از اهل آتش نبودیم و جمع ورزد میان سمع و عقل زیرا که تکلیف دائر است بر ایشان و بر او دل ایشان
فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ پس اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود در حینی که سود ندارد
اعتراف پس دور کرده خدای تعالی دور کردنی ایشان را از رحمت خود از برای ملازمان دوزخ إِنَّ الَّذِينَ

يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و بدرستی که آنانکه بترسیده از عذاب پروردگار
خود بپوشیده یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوت لابه و زاری کنند و در عین المعانی گوید که پوشیده اند
از خلق و پیدا بر حق سبحانه و تعالی یعنی بدل رستکار باشند و مر ایشان راست آمرزش گناهان و مزدی بزرگ
که بهشت و گفته اند یعنی ارشاد اید و نکاره یعنی مزد رستند کان امانت بیداز هر چه می ترسند آورده اند
که کفار قریش بسهولت عیش مسرور و مغرور گشته در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخنان ناگفتنی می و
چون چند نوبت نزول قرآن بر وی از روی گفتار ایشان روایت شد با یکدیگر مذبه کردند و رای ایشان
بر آن قرار گرفت که دیگر سخن محمد صلی الله علیه و آله و سلم آهسته گویند تا خدای وی نشنود و او را آگاه نگرداند
آیه آمد که وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و پنهان سازید سخن گفتن خود را
در باره پیغمبر صلی الله علیه و آله یا آشکارا کنید مر آن را یعنی برابر و یکسانست بدرستی که او داناست بآنچه
در سینهاست قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی که بر ضمایر واقف است اگر مضمر آن ببر کنند یا جهر به
پوشیده نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا نداند آنچه در دلهاست آن کس که
بیافریده دلها را داد او داناست ببواطن اشیا و حقایق آن آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هُوَ
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ اوست
آن خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد تصرف شما در آن و سیر شما بر آن پس
بروید بر اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدای تعالی که برای شما مقرر گشته کرده و بسوی حضرت
اوست بازگشت شما پس شکرگذاری و سپاس داری او بجای آرید ءَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ
بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ آیا ایمن شده اید ای کافران از آن کس که در آسمان است بزعم شما یعنی حق سبحانه
با آنکه ملکوت او در آسمان است چه آن مسکن ملائکه است یا جبرئیل علیه السلام که موکل است بر عذاب اهل کفر و ادراکا.

تی آید مخلص سخن آنکه ایمن شده اید از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل علیه السلام بفرمان او فرو برد شما را بزمین پس آنگاه
زمین بجنبد پس او فرو رفتن شما بوی میگردد و از اضطراب کنان شما را زیر زبر می افکند أَمْ أَمِنتُم
مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ یا ایمن شده اید از آنکه در آسمان است عز و علا
یعنی خدای تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل علیه السلام آنکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه چنانچه بر قوم لوط پس زود باشد
بعد از مشاهدهٔ عذاب که چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود ندارد وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند پیش از کفار این زمان
یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند پس چگونه بود بر ایشان عقوبت من یا انکار من بر ایشان
بانزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ بَصِيرٌ آیا نمی دانند و نمی نگرند بسوی مرغان که زبر سر ایشان در صفها پر گشیده بجنبانید بالهای خود را و هم
میگیرند بعد از بسط نگاه میدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه مگر خدای بخشایشگر که بخشایش گسترست
شامله هر یک از انواع طیور را شکلی و هیئاتی صوری و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان را در هوا
مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بیناست و مدبر بدایع غریبه و صنایع عجیبه است أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي
هُوَ جُندٌ لَّكُمْ يَنصُرُكُم مِّن دُونِ الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا کیست که آن گفته که این
لشکر است که از روی حمایت امداد کار است و یاری لشکر مر شما را بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی نمیشد
نا گروه کافران مگر در فریب شیطان که می گوید که عذاب بشما فرود نخواهد آمد أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ
أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَل لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ آیا کیست که اشارت توان کرد بدان که این لشکر است که بخشد غایت
روزی میدهد شما را اگر باز گیرد خدای تعالی روزی خود را از شما بامساک مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول
روزی را وسایط و وسایل اند یعنی اگر حق سبحانه و تعالی وظیفهٔ رزق از شما باز گیرد آن کیست که شما را روزی تواند داد

کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفران ایشان نه از جهل است بلکه ستیزه کردند و در افتادند در تنگی
از حق و نفرت از راستی أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
آیا کسی که میرود در افتاده و افکنده بر روی خود یعنی نگون شده میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند او راه
یافته تر است یا آنکسی که میرود راست ایستاده است و همه اطراف خود را مشاهده می کند و رفتن او واقع است
بر راه راست رساننده بمقصود و این مثلی است که برای کافر گمراه و معاند بی راه که در بیداء غوایت حیران و سرگردان
میرود و مومن با اشباه راه یافته که بر طریق از روی بصیرت سلوک مینماید قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ بگو او آنکس است که بقدرت پدید آورد شما را و داد شما را
شنوایی تا سخنان حق شنوید و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش شنود
از کلمات الهی در معانی آن تامل و تدبر نمایید و آنچه چشم بیند از مصنوعات پادشاهی در دقایق و حقایق
آن ملاحظه و تفکر نمایید شما بسیاری شنوید و می بینید و لیکن اندکی شکر بگویید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ
فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو خدای تعالی آن خدایی است که بعد از آفریدن پراکنده ساخت شما را در زمین
یعنی هر یک را از منزلی و مکانی و راهی و کاری و باری داد تا تعیش کنید و فرمانبرداری نمایید و بسوی او
بازگردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ
بگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را که کی باشد این وعده حشر و یا فتح اگر هستید شما راست گویان قُلْ إِنَّمَا
الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جواب ایشان که جز این نیست که دانش
قیامت و علم بوقت آمدن او نزدیک حضرت حق تعالی است و غیر او بران اطلاع ندارد و جز این نیست که من بیم کننده ام
آشکارا یعنی با آمدن قیامت شما را بیم میکنم اما زمان آمدن او را نمیدانم فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ
الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت است نزدیک

بگردد و زشت شود روهای ایشان که کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهره ایشان پیدا گردد و گفته شود بر سبیل تقریع
اینست آنکه چون قیامت قایم گردد طلب میکردید و میپرسیدند دشمنان حضرت امیرالمومنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله
اجمعین که حق سبحانه و تعالی چه عطاها بآنحضرت ارزانی فرموده از منزلت شریفه و رتبه رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد
که بدست مبارک ولیست و دوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد و دشمنان خود را میراند همه دشمنان وی
روی ایشان سیاه باشد و ایستاده اند و از هیچ طرف بوی امیدی نیست گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند که
این آنست که بودید شما پیوسته بآن تمنا میکردید و در طلب آن استعجال می نمودید و باور نداشتید رفعت شان و
منزلت او را الکنون ببینید رفعت وی و دوستان وی و روسیاهی خود را آورده اند که کافران همواره تمنای
مرگ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله می کردند و آرزوی هلاک وی داشتند نعوذ بالله و بعد از وی از آن اهل بیت
وی نیز همچنین حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بگو خبر کنید مرا اگر هلاک گرداند خدای تعالی مرا و آنها که با منند از اهل بیت و دیگر از مومنان
و یا بخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افکند پس کیست آنکه زینهار دهد کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را
سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست
پس انتظار مرگ دیگران چه فایده دهد قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بگو ایمان بسبب یگانگی اوست خداوند بزرگ بخشش گرویده ایم بوی و برا او نه بر غیر او
توکل کرده ایم و کار خود را باز گذاشته ایم پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر
کیست از ما و شما که اوست در گمراهی هویدا قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ
بگو خبر دهید مرا اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بئر میمون حضرمی فرو رفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد
پس کیست آنکه پیدا آورد برای شما آب جاری یا ظاهر چنانچه همه کس ببیند و آنکه برین قدرت داشته باشد غیر حق تعالی نیست و از

آمده که بعد از تلاوت این آیه باید گفت که الحمد لله رب العالمین آورده‌اند که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین میکرد
که فمن یاتیکم بماء معین او جواب داد که بالمعول والمعین یعنی معین و معد کار تا آن آب را باز آرند شبانه نابینا شد
هاتفی آواز داد که اینک آب چشمه چشم تو غار شد و فرو رفت بگو تا معول و معین باز آرند و در حدیث ابی آمده که هر که
سوره تبارک بخواند پس گویا که زنده داشته شب قدر را و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره
بخواند در نماز مفروضه پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان الهی باشد تا صباح شود و در امان او باشد در روز قیامت
تا او را به بهشت عنبر سرشت برند

بسم الله الرحمن الرحیم

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد بقانون
حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک این امت از شمار آن توان دانست اما هر کس میان رسند
و بهود و بعضی از آن گرفتند و بعضی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد و بعضی علما از مفاتیح اسماء الهی دانند
چنانچه در حروف نون گفته‌اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در عالم گویند که آخرست از حروف الرحمن
و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بحضرت محمد صلی الله
علیه و آله در اول محمد و مهدی صلوات الله علیهم در آخر و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد از آن ماهی
یا ماهی یونس یا ماهی که زمین بر پشت اوست و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل میکند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی آفرید قلم بود و دیگر نون که دواتست بعد از آن جنت را آنگاه فرمود مر نهری را
که در جنت است که مداد شو پس آن نهر بسته شد مداد و آن سفیدتر از برف بود و شیرین‌تر از شهد بعد از آن
فرمود مر قلم را بنویس گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که بنویس آنچه بود و باشد تا روز قیامت پس قلم نوشت
در ورقی که سفیدتر از نقره است و صافی‌تر از یاقوت آنچه فرموده بود پس بپیچید آن ورق را و در رکن عرش اعظم

گذاشت بعد از آن مهر فرمود نام زبان قلم را که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد
فرموده بآنچه می‌نویسند حفظه از کلام وحی یا آنچه ایشانرا امر باید در میان آورده که نون و هم ابتدا و قلم زبان و
ما یسطرون آنچه بنویسند حفظه می‌نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورده و جواب قسم آنست که نیستی تو ای محمد صلی الله علیه و آله
بنگاهداشت پروردگار خود دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت را می‌گفت معلم مجنون وَإِنَّ لَكَ
لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت نانهاده یعنی حق تعالی [illegible]
کس که از و منت باید داشت تو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزد بر دوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد
وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ بدرستی که تو بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خلق بزرگی که بخوبی آن کسی نبوده
چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کسی را طاقت تحمل آن نیست و گفته‌اند مراد آداب قرآنست که حق سبحانه و تعالی بوی
ارزانی داشته بود بزرگی فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده چه او مشیت خود را بدست داده
خود را بکلی با حق گذاشته قشیری گفته که نه از بلا منحرف شده و نه از عطا منصرف گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی
و مقصودی جز خدای تعالی نبوده و آنچه مامور بوده دقیقه فرو نگذاشته و حسن سلوک با خلق بدرجه احسن فرموده
اللهم صل علی محمد و آله الطاهرین المعصومین فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ پس زود باشد
که ببینی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقتی که عذاب نازل شود
بر ایشان معلوم گردد که کدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه
توئی یا ایشان و مقرر است که اگر ایشان را آنچه از عقل بودی بچشم دل میدیدند و تامل در امر آنحضرت مینمودند
بجان و دل تصدیق وی میکردند و در دنیا محمود میشدند و در آخرت مسعود و چون چنین نکردند عقل کل را دیوانه گفتند
برین مصر شدند در دنیا بقتل و سبی و عار مبتلا شدند و در آخرت بعذاب نار گرفتار خواهند شد إِنَّ رَبَّكَ هُوَ
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که پروردگار تو داناتر است بکسی که گمراه شد از راه

و نون دوات و قلم اعلا که از نورست و طول او
ما بین السماء و الارض است دیگر سوگند یاد

کراست و چنان کسی فی الحقیقه دیوانه بود و او دانا بود و بر او یافتگان بکمال عقل که موسوم شد طبرسی رحمه الله علیه از
ضحاک نقل میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله تقدیم حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میکند
بر ایشان و انواع نوازش میفرماید گفتند که محمد صلی الله علیه و آله مارا بفتنه انداخته بود پس حضرت حق سبحانه
و تعالی از اول این سوره نازل گردانید تا اینجا که و هو اعلم بالمهتدین که مراد از گمراهان که بحق نبی سبیله
در رو با قید درین آیه آنانند که این می گفتند از قریش و از راه یافتگان حضرت امیرالمؤمنین است علیه الصلوة
والسلام و تابعان و پیروان او فلا تطع المکذبین ودوا لو تدهن فیدهنون پس فرمان مبر تکذیب
کنندگان را یعنی مشرکان مکه که ترا بدین خود دعوت کنند و دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و در ترک
نکنی بر شرک تا ایشان نیز چرب و نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند ولا تطع کل حلاف مهین
هماز مشاء بنمیم مناع للخیر معتد اثیم عتل بعد ذلک زنیم و فرمان مبر و فرمانبرداری منمای
هر سوگندخواره را دروغ که ابوجهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید بن مغیره است
که سوگند بدروغ بسیار خوردی پست رای بیمقدار و خوار عیب کننده در عقب مردم و طعنه زننده در روی
ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان بنمامی کننده و بازدارنده مر خیر را یا منع کننده از ایمان و احسان و
علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل نموده که خیر امیرالمؤمنین است علیه السلام و قریش مناع بودند وی را از
خلافت و وی را قبول نکردند و حق وی را غصب نمودند ستم کننده و از حد درگذرنده بسیار گناه یا زناکار سخت
روی و درشتخوی پس از این چیزها حرام زاده که پدر او معلوم نباشد چنانچه حسان در باب ابوسفیان گفته که
وانت زنیم نیط فی آل هاشم   کما نیط خلف الراکب القدح الفرد   آورده اند که ولید بعد ما که
مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را بخود گرفت و در بعضی تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم این آیه در انجمن قریش بر ولید خواند بغضبی که رسید در خود نیافته مگر حرامزادگی خود گفت

من مهتر قریشم

من مهتر قریشم و پدر من مغیره مردی معروفست و میدانم که محمد صلی الله علیه و آله دروغ نمیگوید این چیزها که
بر سر آرم شمشیر کشید و نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از او اقرار گرفت که پدر تو در قضیه زنان حرامی داشت و
او را برادرزادگان بود چشم بر میراث وی نهاده مرا رسانیده آمد غلام فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند او یی
و دلیل روشن بر صدق قول زن شدت خصومت ولید است و ستیزه او با آنحضرت و اگر دشمنان اهل بیت
علیهم السلام نیز این حال داشتند چون تفحص می نمودند که اگر در اصل او خطائی هست او دشمنی ایشان را اختیار نکند
چه از نطفه خبیث همان خبیث ناشی میشود چه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ولد الزنا بهشت نمیرود و نه ولد
ولد او چه او عملی نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود و از نتیجه است که حرامزادگان بغض اهل بیت علیهم السلام
می باشند و میان ایشان تضاد است زیرا که اهل البیت علیهم السلام پاک و مطهرند و دشمنان ایشان ناپاک
و خبیث ان کان ذا مال و بنین اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی کسی از من مکذب
انکه او هست خداوند مال و منال و پسران بسیار چنین کس را فرمان مبر که چون خوانده شود بر او آیتهای کلام
ما گوید این افسانهای پیشینیان است سنسمه علی الخرطوم انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة
اذ اقسموا لیصرمنها مصبحین زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او یا سیاه رویی سازیم بعیب او را
انکار الکنیم که نتوانم پوشانیدن داغ بر بینی از غایت اذلال و اهانت زیرا که داغ بر روی بیش ظاهر است
سیما بر بینی که اکرم و اشرف و جلست آورده اند که در روز بدر بر بینی ولید چه زخمی رسید و اثر آن باقی
ماند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که در وقت رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام را انجمن می نمائی
ایشان را داغ کنند که بآن شناخته شوند بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را به قحط و غلا و زوال نعمت چنانکه
آزموده بودیم اهل باغ رضوان را یا ضروان را که در دو فرسخی صنعا بود و هر مسکین که دست بدان
رسیدی یا بود از درخت میکندی از آن فقیران بودی آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالح بود

باغی داشت و در روز میوه چیدن درویشان را خبر کردی و بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی هر میوه که
دامن دوست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی مر درویشان دادی
و ده یک هم از حاصل بدیشان دادی چون آن صالح وفات کرد پسران او گفتند مال اندکست و عیال
بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر میکرد معیشت بر ما تنگ گردد مصلحت آنست که درویشان را خبر نباشد تا بروند میوه بچینند
و برین سوگند خوردند یاد کن که چون سوگند خوردند وارثان باغ که پنهان از فقرا همه میوه های آن را بچینند
در حالتی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامدادگاه پس چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ
عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ و استثنا نکردند یعنی نگفتند انشاء الله تعالی در شبی که این نیت کردند
و گفتند قضاء الهی نازل شد پس بیامد بران باغ بلایی طواف کننده از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران
خفتگان بودند فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ پس گشت باغ ایشان بآن بلا مانند باغی که میوه
آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نماند که خود سوخت ایشان از آن حال غافل از خواب درآمدند
پس ندا کردند یکدیگر را در آمدگان در صباح یعنی بوقت صبح خواندند یکدیگر را و گفتند أَنِ اغْدُوا
عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ اگر بامداد بیرون آیید بسوی زرع و بر کشت خود آنچه ثمار گشته اید اگر هستید
ثمار برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرما بنان پس داسها بر داشته روی بباغ نهادند فَانطَلَقُوا
وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ پس برفتند بجانب باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود مضمون سخن
أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ اگر باید که در نیاید امروز در میان شما یعنی
در باغ شما درویش تا بهره گیرد و از حصه ما کم کند و بامداد رفتند شتاب بر قصد منع مساکین توانایان
بعقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ پس آنگاه
که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند با یکدیگر بدرستی که ما گم کرده ایم راه باغ خود را چه باغ ما در نظر

پر میوه بود و این باغ از میوه تهیست بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند بنشانهای در و دیوار که آن
باغ ایشانست گفتند ما راه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره گانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک
استثنا قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ گفت فاضلتر ایشان از روی عقل یا بزرگتر بسن یا بهتر
تر برای ایا نگفتم مر شما را وقتی روز چرا یاد نمیکنید خدا را به بزرگی و نمیگویید انشاء الله تعالی قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ پاکست خدای ما از آنکه فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ستمکاران
رجوع و منع درویشان فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ پس روی آوردند یعنی بعضی از ایشان بر بعضی دیگر
ملامت میکردند این آن را میگفت تو چنین اندیشیدی و آن عذر می آورد که تو هم بدین راضی بودی القصه بگناه خود
اعتراف آوردند و از روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ گفتند وای بر ما بدرستی که هستیم ما از حود
در گذرندگان در کنه کاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم چون اعتراف بگناه اسرع است باجابت
وعا عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ چون روی نیاز بدرگاه بی نیاز کریم بنواز
آوردند بگناه خود معترف شدند و گفتند شاید پروردگار ما یعنی کریم ما او انتیه داریم آنکه بدل دهد ما را بهتری
از آن باغ بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی ایشان
بخشود و باغی پر انگور حیوان نام بدیشان ارزانی فرمود و ابن مسعود رضی الله عنه گوید که بزرگی خوشه انگور آن باغ بیک
استر می توانست برداشت و مبالغی اورده که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر
مرد سیاهی ایستاده و محققان گفته اند که هر که ببلایی مبتلا گردد و مال و منال او عرصه تلف شود و داند که آن بلا بد
و داند که باستحقاق او بوی نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت عز شانه بازگشت کند بهتر و خوشتر
از آنچه از وی باز ستانند باو دهد چنانکه در بستان حیوان بعوض باغ رضوان یا ضروان كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ
وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دنیا و هر آینه

عذاب آن سپه ای بزرگتر است ازین چه این عذاب زوال یابد و آن ابد الآباد باقی ماند اگر باشند مردمان
که بدانند هر آینه موجبات عذاب و بپرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ بدرستی که
مر پرهیزکاران راست نزدیک آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس بوستانهای پر نعمت
کافران گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان میگویند موجود نیست و اگر موجود باشد مارا بیشتر خواهد بود چنانچه
در دنیا از مسلمانان خوشحال تریم و در عقبی نیز همان خواهد بود حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان را فرموده
أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ آیا ما خواهیم کرد مسلمانان را مانند مشرکان در حصول
نجات و وصول به درجات چیست شمارا ای کافران چگونه حکم می‌کنید به ثبوت یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید
این التفات از روی تعجب و استبعاد است أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا مر شمارا است کتابی نازل شده
از آسمان که شما در آن میخوانید این را که کفار در بهشت از جزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ
بدرستی که شمار است در آن کتاب آنچه خواهید و برگزینید و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ یا مر شمار است عهدها و پیمانها موکد بر ما که خداوندیم رسیده به نهایت
تاکید و ثابت شده تا روز رستخیز اگر مر شمار است در آن عهدها آنچه حکم کنید برای خود از خیر و کرامت آن را
سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد صلی الله علیه و آله مشرکان را که کدام شما بدین حکم کفیل است که
در آخرت از عهده چه بیرون آید أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
آیا ایشان را انبازانند درین قول یا پسندند مر ایشان را تا بدان که شریک من میسازند پس گو بیارید شریکان خود
یعنی ایشان را یاری دهند بخود اگر پسندیده است گمان که جنات نعیم به ایشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ
عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا
يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ یاد کن روزی که برداشته شود پرده از کار پر هول و امری صعب

سخت و بار برهنه کرده و نموده شود و ساق عرش تا تجلی کند حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند مردمان بسجده کردن
مر خدای را جل جلاله و در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی در آن روز نوری
عظیم نماید و خلق در سجده افتند و در معالم از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش خود و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه آورده که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منکشف سازد و بر همه کس ظاهر شود حجت و بزرگی او و مر خدای را سجده کنند هر مؤمن و مؤمنه که
باشند و باقی مانند مخالفان و معاندان و منافقان و آنانی که در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند چون خواهند
که سجده کنند پشت ایشان یکپاره گردد و دو تا نشود و بعضی گویند که چون سرون گاو یک مهره شود پس نتوانند
سجده کردن فرو ترین بود چشمهای ایشان یعنی خداوند ابصار سر در پیش افکنده و شرمسار باشند فرو گیرد ایشان را
خواری و نگونساری و بدرستی که بودند در دنیا که خوانده می‌شدند بسجده کردن مر خدای را و ایشان تندرست
بودند و قادر بر آن چون فرصت فوت کردند و اگر نیز سجده کردند سجده لایق نکردند درین روز حسرت
و ندامت بهره ندارند فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ
لَا يَعْلَمُونَ پس بگذار مرا و آن را که تکذیب می‌کند باین سخن که قرآن است یا بحدیث حشر و نشر یا کشف و شنید
امامت و خلافت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه درین آیه تسلیه دل مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و تهدید مکذبان است زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه یعنی عذاب بر ایشان نزدیک گردانیم پایه پایه
از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطایی کنند ایشان را عطایی دهیم و ایشان آن را تفضل پندارند
وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت دهیم ایشان را در دنیا تا مغرور شوند آنگاه بگیریم بدرستی که عقوبت
من محکم است بهیچ چیزی دفع نشود و گرفتن من سخت کسی را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ
مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ یا می‌طلبی ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت

آن اجر گران بار اند و بدان سبب روی از تو میگردانند اَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک
ایشان است لوح محفوظ که مغیبات در آنست پس ایشان می نویسند از آنجا آنچه حکم می کنند در ثواب مؤمن
و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ پس شکیبا باش مر
حکم آفریدگار خود را بر تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار و مباش در دلتنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی یعنی یونس
که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان قوم برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت و یاد کن وقتی که خواند
پروردگار خود را در شکم ماهی و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و او پر بر آمده بود از خشم و اندوه
لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ و اگر نه آنست که دریافت او را نعمتی
یعنی رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بود
فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ پس برگزید او را آفریدگار او به نبوت و رسالت و القای وحی او
پس کرد او را از شایستگان و کان بعض مفسران گفته اند این آیه وقتی فرود آمد که آنحضرت صلی الله علیه و آله میخواست
که بر ثقیف دعای بد کند حق سبحانه و تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا در توقف دار که کار ما بصبر نیکو شود آورده اند
که گروهی از قریش از قبیله بنی اسد چشم زخم را که بتحدیق چشم بشرق داشتند اختیار کردند و براو بسیار سعی نمودند
تا به نظر تو جمال حضرت سید انام صلی الله علیه و آله و سلم را بآسیب عین الکمال از ساحت عالم محو سازند حق سبحانه و تعالی
برای عصمت وی از چشم بد این آیه فرو فرستاد که وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ و بدرستی که نزدیک بود که آنانکه
کافر شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بچشمهای خویش آن هنگام که شنیدند قرآن را که میخواندی و می گفتند
بدرستی که این مرد را دیو گرفته است و با او جنی است که او را تعلیم میدهد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام میفرمود و فضایل او را بر مردم ظاهر میساخت بسیار بر

مخالفان و معاندان شاق بود می گفتند که این دیوانه است و نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را یا نیست
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه مگر شرف عالمیان بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که آثار و شرف فضائل او
علیهم السلام خواهد بود در میان مردمان تا انقراض عالم چه ایشان با قرآن بموجب حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
و از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت پس هیچ زمانی نبود که از آن طایفه عالیه کسی در عرصه روزگار نباشد
و درین زمان صاحب الامر است علیه السلام در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره القلم را عطا دهد حق سبحانه و تعالی
او را ثواب آنانی که بحسن اخلاق اند و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند
در فریضه یا نافله حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب قبر و از فشردن قبر اللهم اغفر و ارحم بحق بابک نعوذ
یا کریم بحق محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ حاقه ثابت است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است ترسیدن
از آن چه حاقه است و چه ساعتی و چه چیز دانا کرد ترا که چه چیز است ساعتی که در وقوع آن مکافات اعمال
مراد روز قیامت است و حاقه یکی از اسمای اوست كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ تکذیب کردند قبیله ثمود
و عاد روز قیامت که کوبنده و در هم شکننده مردمان است فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ و اما قبیله ثمود
پس هلاک شدند بسبب طغیان خود و یا بسبب فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او
که ناقه صالح را پی کردند یا بصیحه از حد درگذشته هلاک شدند که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام
وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى
الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ اما قبیله عاد پس هلاک کرده شدند بباد سخت سرد از حد
درگذشته یعنی سر باز زده از فرمان خازنان در جزائست که در نزول باد و قطره از باران مقدار معلوم شود مگر درین

و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود علیهما السلام که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند چنانچه
مامور امر الهی بودند و شناسا بودی که فرق کردند میان مومن و کافر ... که نبودی آنقدر از حق جانان
فرق کی کردی میان قوم عاد ... و در تفسیر هست که ملائکه باد و بود در ضبط آن انشد کرد چه با هم واحد
فتاری می‌وزید چه بارای کلف و او مسخر گردانید باد را بر قوم عاد هشت روز و هفت شب از وقت صبح چهارشنبه
تا وقت غروب چهارشنبه دیگر روزها و شبهای متوالی بقوم بر عادیان گویند که در ایام عجوز بود و وجه
تسمیه او در کشاف آورده که عجوزی از عادیان بسرداب پنهان شده از شدت باد و در روز هشتم باد او را
از آنجا کند و کشت یا عجز آخر زمستان است زیرا که عجز آخر هر چیزی می‌باشد و نامهای ایام عجوز اینست
صن صبر و بر آمر مؤتمر معلل مطفی جمر پس اگر تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی در آن اوقات
مردگان افتاده که گویا ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند بر زمین افتاده یا خالی شده یا کاواک
گشته فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ پس هیچ می‌بینی مر ایشان را کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و کسی
از ایشان نماند وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ و آمد فرعون و آمدند آنانکه
پیش از و بودند از اهل دیها مؤتفکه بخطا یعنی شرک فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً
پس عاصی شدند فرستاده پروردگار خود را پس گرفت حق سبحانه و تعالی ایشان را گرفتنی سخت در زیاده
بر عذاب امم دیگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ جَارِيَةِ بدرستی که ما آن هنگام که طغیان کرد آب
یعنی از حد در گذشت بوقت طوفان نوح بر داشتیم پدران شما را در کشتی روند و بر آب یعنی سفینه نوح علیه السلام
لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ تا گردانیم آن کشتی را پندی و عبرتی در نجات مؤمنان
و هلاک کافران نگاه دارد این پند را گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد از آنچه شنود و در حدیث آمده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله مر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را گفت بعد از نزول این آیت که من از حضرت حق سبحانه و تعالی

دوم

درخواستم که گرداند اذن واعیه گوش ترا ای علی چه گوش نفع گیرنده آنحضرت را نبود که هرگز نسیان طاری شد
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً فَيَوْمَئِذٍ
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس چون دمیده شود در صور یک دمیدن که نفخه صعق است و برداشته شود زمین و
کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس در هم شکسته شوند زمین و کوه
یک شکستنی و هبا منبث کرده پس آن هنگام واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد وَانشَقَّتِ
السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ
يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ و بشکافد آسمان از طرف مجره پس آسمان در آن روز سست و ضعیف
بود پس از قوت گردش و استواری و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند تا امر حق سبحانه و تعالی را بر
دوند آنید و بر دارند عرش پروردگار ترا ابر زبر ملائکه که بر اطراف آسمانند آن روز هشت ملائکه و امروز
حاملان عرش چهار اند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که هر فرشته را هشت چشم باشد و هر چشمی
بحب دکی تمام دنیا بود و در حدیث دیگر آمده که حمله عرش هشت اند چهار از اولیان نوح و ابراهیم و موسی
و عیسی علیهم السلام و چهار از آخریان محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله و سلامه علیهم که بنبوت
و امامت بر رسانند در آن روز عرض کرده شوید بر حق سبحانه و تعالی برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی از کردار
و گفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر خفایای شما مطلع است پس عرض حساب نه برای اطلاع است
بر آن بلکه برای عدالت و افشای احوال خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا
كِتَابِيَهْ پس اما آنکه داده شود نوشته عمل او بدست راست او پس گوید از روی سرور بیایید بخوانید کتاب
مرا که در اینجا عملی نیست که از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتاب دیگر است بغیر کتاب اعمال
که نوشته در و بشارت جنت است پس هر کتاب حفظه میان بنده و خدا اند است و کسی از آنرا نمی بیند که بخواند پس صاحب

آن کتاب بگوید اِنّی ظَنَنْتُ اَنّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ بدرستی که من یقین دانسته‌ام اگر رسیده‌ام حساب خود را
یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد و از آن آماده شدم علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام
نقل نموده است در تفسیر که هر ملتی را حساب کنند با امام زمان ایشان و بسیمای شناخته شوند اولیا از اعدا و نامهای
نوشته بدست راست دوستان دهند و ایشان را بجانب بهشت برند و صحایف اعمال بدست دشمنان
بدهند و ایشان را بلا حساب بدوزخ کشند و چون اولیا نظر کنند در کتابها گویند برادران دینی خود را که اینک
بخوانید نامهای ما را که در او روح و راحت و بشارت جنات است فَهُوَ فی عیشةٍ راضیةٍ فی جنّةٍ
عالیةٍ قطوفها دانیةٌ پس آنکس خواهد بود در زندگانی پسندیده صافی از کدورات و مقرون بحرمت و حشمت در
بهشتی بلند میوه‌های آن نزدیک که دست قایم و قاعد و مضطجع بدو می‌رسد و رضوان ایشان را گوید کُلُوا وَاشْرَبُوا
هَنیئًا بِما اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیّامِ الْخالِیَةِ بخورید از میوه‌ها و بچشید از اشربه بهای خوردنی و آشامیدنی که از سبب آنچه
عمل کردید در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَاَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ
بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ اُوتَ کِتابِیَهْ وَلَمْ اَدْرِ ما حِسابِیَهْ یا لَیْتَها کانَتِ الْقاضِیَةَ ما
اَغْنی عَنّی مالِیَهْ هَلَکَ عَنّی سُلْطانِیَهْ و اما آنکس که داده شود نامه او بدست چپ او و او بدنیای تحریر شده
علی بن ابراهیم رحمه الله علیه فرموده که این در شان معاویه علیه الهاویه است که نازل شده و امثال او پس گوید از روی
ندامت ای کاشکی داده نشدمی یعنی بمن داده نمی‌شد کتاب مرا و من ندیدمی بر ملا و فضیحت نشدمی مرا آن نامها
که با حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و آله اجمعین کرده با وجود معرفت بکمال آنحضرت و دانسته کرده
از بدیهای دینی آنچه بنیاد داده از آنست که در کتب گفته و آنچه بزبان شومش بر آن جاری شده و که بر سر منبرها و منارها گفت
که هیچ گوشی آنرا نتواند شنید و هیچ کاغذی برداشت بدان تکلم نکرده و لاجرم نامه که مشتمل بر این قبایح اعمال و فضایح
احوال باشد ثمره او بجز فضیحت و خجلت و عقوبت نخواهد بود از نیست که گوید کاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من

چه حاصل نیست مرا از آن بجز عذاب و شدت کاش مرگی که بدان مردم در دنیا بودمی مرگی قاطعه و حکم کننده
بفنای بدنی که بعد از آن زنده نشدمی چه این حالت سخت تر و تلخ تر است از مرارت و شدت مرگ گذشته
از کسی تمنای مرگ بنا بر این است و دیگر آنکه دفع نکرد از من عذاب را آنچه بود مرا از مال و متاع و در این روز حیله
عمرو عاص بی اخلاص فایده نکند و شیاطینی که تبع ایشان بوده‌اند تمام با این عقوبت که مجموع است
گرفتار خواهند بود و گم گشت از من تسلط بر مردم و فرمان گذاری یا حجتی که در دنیا حیف در آن ذره بودم
و امثال او از کفره و اهل شرک همین حال داشته باشند و این تمنا کنند که مذکور شد خطاب در رسد مر زبانیه را
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعًا فَاسْلُکُوهُ اِنَّهُ کانَ
لا یُؤْمِنُ بِاللهِ الْعَظیمِ وَلا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ بگیرید این کس را پس در غل نهید و بر بندید دست
او بر گردن او بندید پس در آتش بزرگ در افکنید او را که مقام هاویه در زاویه اوست چنانچه شیخ سنایی فرموده
وانگه خوانی در اسفل زاویش   وانگه در هاویه است زاویش   پس آنگاه در زنجیری از آتش که آن هفتاد گز باشد که
که هر ذراع هفتاد باع است و هر باعی از کوفه تا مکه پس در آرید او را در آن یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد
کعب الاحبار گفته که اگر همه آهن دنیا را جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست و اگر حلقه از آن بر کوههای عالم
نهند چون ارزیز بگدازد و دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم را در آن عالم این عقوبت خواهد بود و این طایفه بزبان
اظهار اسلام میکردند و بدل کافر و منافق بودند الا مخالفت حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام می‌نمودند و حق
او را ناحق انگاشته میکردند و شمشیر در روی وی می‌کشیدند و در مقام محاربه می‌بودند با آنکه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مکرر شنیده بودند که یا علی حربک حربی و هر که با پیغمبر حرب کند کافر است انست که میفرماید حق سبحانه و تعالی
بدرستی که این کسی بود که ایمان نمی‌آورد بحضرت خدای بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با ولی حق سبحانه و تعالی و وصی حضرت
مصطفی صلوات الله وسلامه علیهم محاربه و مجادله نمیکرد و بر نمی‌انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص داشت

بر طعام دادن درویشان بلکه بخل میکرد و کمال حقی و برمی انگیخت ایشانرا بر دشمنی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و آن اشقیا بزخارف دنیوی فریب میخوردند و دین را از دست میدادند فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَ
لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ پس نیست مراو را امروز اینجا خویشی که حمایت کند چه او قطع
رحم میکرد و دوستی که اختیار کرده بود چون عمرو عاص بی اخلاص بود و امثال او که دل بسته دنیا را بر آخرت اختیار
نموده و خود را بغضب و سخط حضرت جبار گرفتار کرده نقل آورده اند که در محاربه صفین وقتی که شقی عمار یاسر را
رضوان الله علیه بنیزه زد و از اسب انداخت و رفت که سر آن بزرگوار را از تن جدا کند دیگری از آن اشقیا سبقت
کرد و خواست که خود جدا کند و طامع بخت که بطمع جایزه من اولی‌ام و من جدا میکنم میان این دو شقی ملعون نزاع
شد عمرو عاص برین اطلاع یافت گفت این چه نزاع است که بر سر دوزخ میکنید معاویه لعین او را منع کرد که این چه
سخنی است که میگویی این مرتبه پیدا شد که آخرت را فوت کرده اند و منفعت او را خوردنی مگر عناد و زیان
یعنی زرد آبه و ریمی که از بدن ایشان میرود و این بدل آن طعام است که بر دشمنی آل رسول صلوات الله علیهم مردمان
در دنیا میخورانیدند چه ابوهریره می گفت و طعام المعاویه ادسم طعام معاویه چرب تر است و نماز خلف علی اکمل
گناهکاران و در همه گناهان شرکت در دشمنی آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ
مَا لَا تُبْصِرُونَ پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است صلی الله علیه و آله
سوگند میخورم بآنچه می بینید از مشهودات و آنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه بر روی زمین است یا با اجسام و ارواح
یا بانس و جن و یا بخلق و بیت المعمور یا ببحر و بر و یا بتبلیغ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نزول جبرئیل علیه السلام
یا بآثار نبوت و انوار ولایت جواب قسم اینست إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا
مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی که قرآن
هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر و خدای تعالی گوید که آن رسول جبرئیل است علیه السلام

و بعضی گفته اند که آن حضرت رسالت است صلی الله علیه و آله و دلیل برین آنست که نیست قرآن سخن شاعر چنانچه ابوجهل
لعین میگوید اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عتبه بن ابی معیط گمان
میبرد اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمی شوند چه معنی بر اثبات آنست که آن حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و سلم
نه شاعر و نه کاهن و اسناد قول بسوی ولیست چه کلام الله از وی شنیده می شود پس مراد از رسول او باشد قرآن
فرو فرستاده ایست از پروردگار عالمیان بر رسول که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم پس نه از خود گفته و نه شعر گفته
وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ و اگر افترا کند محمد صلی الله
علیه و آله چنانکه زعم شماست و دروغ بر بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم از وی قوت و توانائی را پس ببریم از وی
رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش غرض آنکه او امین وحی است و در وحی بهیچ وجه فرو گذاشت ندارد فَمَا مِنْكُمْ
مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ پس نیست از شما هیچ کس یعنی هیچ یک از شما از وی منع کنندگان آن
هلاک را و بدرستی که قرآن هر آینه پندیست مر پرهیزکاران را و ایشان از وی منتفع اند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ
وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ و بدرستی که ما میدانیم آنکه بعضی از شما تکذیب کنندگانید مر قرآن را و بدرستی
که قرآن هر آینه سبب حسرت مر منکران است که روز قیامت که ثواب اهل ایمان را مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ
الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و بدرستی که قرآن هر آینه حق و درستی بی گمانست یعنی یقینی است که از نزد
حق سبحانه و تعالی است منزل شده پس تسبیح گوی بنام پروردگار خود یعنی منزه دار او را از صفات ناسزا
و به ثناهای بزرگ یاد کن و شکر آنکه قرآن مجید بر تو منزل کرده و بتشریف رسالت ترا کرامت
ارزانی فرموده و در حدیث ابی بن کعب وارد است که هر که سوره الحاقه بخواند حق سبحانه و تعالی بر وی حساب را
آسان گرداند و منقولست از حضرت امام محمد الباقر علیه السلام که هر که این سوره بخواند در فرائض و سنن خدای از ایمان
بخدا و رسول او که سلب نکند دین او را تا ملاقی شود بخدای تعالی یعنی دین او محفوظ ماند ببرکت این عمل

بسم الله الرحمن الرحیم

در مناهج الکرامه مذکور است که چون خبر غدیر خم و نصب خلافت و امامت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
باطراف و جوانب منتشر شد حارث بن نعمان فهری این خبر شنید بر ناقه سوار شد و بخدمت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم شتافت و از ناقه فرود آمد زانوی او را ببست و نزد آنحضرت رفت در وقتی که در میان جمعی
از اصحاب نشسته بود و گفت یا محمد صلی الله امر کردی ما را بشهادتین قبول کردیم و بنماز پنج وقت و زکوة مال
و روزه رمضان و حج بیت آمد فرمودی اینها را قبول نمودیم با اینها راضی نشدی که درین ولا بازوی ابن عم خود را
گرفته و با خود بمنبر بالا برده و تفویض امامت بوی کرده و او را بر ما تفضیل نهاده و گفته من کنت مولاه
فعلی مولاه آیا آنچه از تو بوقوع آمده از نفس تست یا از جانب حق سبحانه و تعالی آنحضرت فرمود که والله الذی
لا اله الا هو که درین امر مامور بوده‌ام و بوده این کار از جانب حق سبحانه و تعالی حارث که این شنید پشت گردانیده
بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد درین قول صادق است پس بر من از آسمان سنگ بباران یا ما را بعذاب
الیم مبتلا گردان درین حالت ناگاه سنگی از بالا بزیر آمد و بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون رفت
و از ناقه افتاده جان بمالک دوزخ سپرد این سوره نازل شد که سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ درخواست کرد خواهنده عذابی که بودنیست برای
کافران و استعجال نمود و در آن نیست مر آن عذاب را دفع کننده باز دارنده او را از جهت حق سبحانه و تعالی هرگاه که
وقت آن درآید و مراد آنکه مدفوع نگردد و چون حکمت وی اقتضای وقوع آن کند در وقت خاص در صفت الله
میگوید خداوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده چه اگر کافری
تکذیب پیغمبران و امامان کند ایشان را چه ضرر همان دوستان در قرب وی مقامی دارند و دشمنان او را که

اورانده

اورانده در مقام بعد و نکال درمانده‌اند پس شروع در بیان باز میکند و تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ
فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل علیهم السلام
با قومی از اعظم ملایکه بسوی امر حق سبحانه و تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی میفرماید در روزی که هست اندازه
او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که محل ملایکه است ایشان
یک روز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مراد روز قیامت است
که بر کافر دراز خواهد گذشت گفته‌اند در عرصه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفی هزار سال
باز دارند و آنچه مقدر شده برای مؤمن نخواهد بود مگر آن مقدار که میان ظهر و عصر است و طبرسی رحمه الله از حضرت صادق
علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرموده که اگر متولی امر ساعت نمی بود غیر حق سبحانه و تعالی هرآینه در مکث میکردند
در دو پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق سبحانه آنرا در ساعتی باز میپردازد و هم از آنحضرت مرویست که
نصف آن روز نگذرد مگر آنکه قیلوله کنند بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ پس شکیبائی کن بر تکذیب منکران
سیما حارث بن نعمان شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق جزع و شکایت چه آنحضرت شکیبائی ورزید و ابن نعمان بآن خود
رسید درین عقوبت انکار و در عقبی عذاب نار خواهد چشید إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا
بدرستی که کافران می‌بینند روز قیامت را دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند
که وقوع فلان کار دور است یعنی فلان محال مینماید و ما میدانیم قیامت را نزدیک بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ
كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا روزی که گردد آسمان مانند فلز گداخته یا مثل درد روغن
زیت یعنی فلک بگدازد و کوهها مانند پشم رنگین زده شوند یعنی سست شود و ریزه ریزه و چون کوهها الوان است
وقتی که هبا شود و از زمین برخیزد مانند پشم رنگ رنگین نماید که باد او را بالا برد و نپرسد هیچ خویشی خویش خود را
چه هر یک بحال خود فرومانده باشد و بامر خود مشغول بود يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ

يومئذ ببنيه و صاحبته واخيه و فصيلته التي تؤويه ومن في الارض جميعا ثم ينجيه كلا
انها لظى نزاعة للشوى تدعوا من ادبر و تولى و جمع فاوعى پناه کرده شود ایشان کویشان خود
یعنی هر کس خویش خود را شناسد و باحوال وی نگاه کرده و هر یک بحال خود مواخذ شده دوست دارند و آرزو برد کافر
آنکه فدا دهد از عذاب آن روز به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزترین خلقان بود بنزد وی
تا ایشان عذاب کشند و وی خلاصی یابد و خلاص شود و فدا کند زن خود را که یار و همراه او بوده و برادر خود را
که هم پشت و مددکار او است و خویشان خود را که جای داده اند او را و وی نزد خویش یعنی پناه گاه وی بوده اند
و دوست دارد که فدا دهد هر کرا در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا دهد پس رهاند او را
آن فدا دادن پس نه رهاند او را از عذاب بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از فدا دادن بد زبانه ایست خالص کشنده است
مر دست و پای مشرکان با پوست سر ایشان از صد ساله و دویست ساله راه یعنی بازبانه آتش زبانه نیز زده
کافر را بخود می کشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب می کند میخواند آتش یعنی میکشد زبانه او میخوانده در معالم آورده
که آتش بزبان فصیح نام و لقب میخواند کسی را که پشت بر حق کرده است و روی بگردانیده از فرمان الهی و گرد
کرده است مال دنیا را پس در بار روان کرده و نگاه داشته و حق خدای تعالی را ادا نکرده ان الانسان خلق
هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخير منوعا بدرستی که آدمی بجبلت حرصی که دارد و کم [illegible] آفریده
شده حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب آورده که مقابل نفس بخیله که هلوع جانوری است در
پشت کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه علفش را میخورد و آب هفت دریا می آشامد
و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب باز در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را
در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند و چون برسد او را چیزی بد از فقر و مرض جزع کننده است
و زیادرنده و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری منع کننده نفع خود را از طاعت و مال خود را از نفقه را

حق و همه آدمیان این پیشه دارند الا المصلين الذين هم على صلوتهم دائمون مگر نماز گذارندگان آنانکه ایشان
بر نماز خود پیوسته اند یعنی هیچ شغلی از آن باز نماند و گفته اند در وقت ادای صلوات ساکن اند و چپ و راست
التفات نمی نمایند والذين في اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم و آنانکه در مالهای ایشان حقی است
دانسته شده مثل زکوة معزوزه و صدقات موظفه برای درویشان خواهنده و برای محتاجی که نخواهد والذين
يصدقون بيوم الدين و آنانکه تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشان تصدیق روز قیامت اشتغال است
بطاعت و عبادت و دادن زکوة و صدقات والذين هم من عذاب ربهم مشفقون و آنانکه ایشان
از عذاب آفریدگار خویش ترسانند و از کرده خود هراسان و لرزان و علامت ترس الهی اجتناب از ملاهی
و مناهی است ان عذاب ربهم غير مامون بدرستی که عذاب پروردگار ایشان نامامون است یعنی از آن
ایمن نتوان بود که البته بعاصیان خواهد رسید والذين هم لفروجهم حافظون الا على ازواجهم او
ما ملکت ایمانهم فانهم غير ملومين و آنانکه ایشان فرجهای خود را نگاه داشته اند مگر بر زنان خود که خواه
دایم باشد یا منقطع یا بر آنکه مالک شده است دستهای ایشان ایشان را یعنی کنیزکان که بملک الیمین در ایشان
تصرف کرده اند پس بدرستی که ایشان ملامت کردگان نیستند در ترک غض فرج یا نسبت بزنان و کنیزکان خود
فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون پس هر که طلب کند چیزی جز آنکه گفته شد پس آنگروه از حد
تجاوز کنندگان اند و حلال دیگران و چهارم و بقول بعضی استمنا بالید نیز داخل حد اوست والذين هم لاما نتهم
و عهدهم راعون و آنکه ایشان مر امانتهای خود را و پیمانهای خود را رعایت کنندگان اند خواه امانت حق و
خلق و خواه پیمان که قصد بکار روا و بد کان که هم نگاه داشتنی است و ملاحظه امانت گذاری و فا داران ذره
فرو گذاشتنی والذين هم بشهاداتهم قائمون و آنانکه ایشان بادای گواهی خود ایستادگانند یا اقامت
شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد تا حقوق ایشان ضایع نشود والذين هم على صلاتهم يحافظون

و آنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت می کنند یعنی با آداب و شرایط آن قیام می نمایند و تکرار ذکر صلوة در
مفتتح و مقدم و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادتست بر سایر عبادات و حضرت امام محمد باقر
علیه الصلوات والسلام فرموده که دوام تعلق بنوافل دارد و محافظت بفرایض و حمل مداوم بر مواظبت بر اداء
و محافظت بر شرایط و ارکان و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نماز بهترین موضوع است پس هر که خواهد
استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند و هر که خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با واجب مستحبات را أُولَٰئِكَ فِي
جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفت ها موصوفند در بوستانها اند روز قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی
و جزای سرمدی بعد از نزول این آیات مشرکان که در اطراف حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آمده و حلقه زده و
استهزا کرده و گفته اگر اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بهشت میرسند ببوستانها ما نیز طمع داریم پس
از ایشان این آیه آمد فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ پس چیست
و چه بوده است مر آنان را که کروهند و از صفتها که مذکور شد بی بهره ماند ابسوی تو شتابندگانند
از جانب راست و از طرف چپ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ
نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ آیا طمع دارد هر مردی از ایشان آنکه در آورده شود با مؤمنان در بوستان
پر نعمت یعنی مشرکان را امیدی نیست که بی قید ایمان ایشان را در چهار بازار روضات جنان داخل سازند آنچنان نیست
که ایشان را در بهشت را نیست مر ایشان که ما آفریدیم ایشان را از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که از هیچ وجه
نوعی با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از کدورات صافی نگردد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد
دخول جنت نخواهد داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ عَلَىٰ أَنْ
نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ پس نه چنانست که کفار میگویند سوگند میخورم به آفریدگار مشرقها
که آفتاب دارد در هر سال هر روز از نقطه دیگر طلوع می نماید و بخداوند مغربها که آفتاب را هست غروب میکند در آنها

مر او را از مشارق و مغارب بحکم لست چه هر یک از ایشان را محل شروق و غروب از زوایای افق نقطه دیگریست
و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید که بدرستی ما توانائیم بر آنکه بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و
بدل آریم از ایشان بهتری خلق فرمانبردارتر و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده
امری کنیم و مغلوب نتواند ساخت در انفاذ آن فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
يُوعَدُونَ پس دست بدار ایشان را تا شروع کنند در باطلها و ببازی مشغول شوند در دنیا تا وقتی که ملاقات
کنند روز خود را آن روزی که وعده داده میشوند بدان و آن روز قیامت است و حکم این آیه بآیه قتال نسخ یافت
يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ
ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ روزی که بیرون آیند ایشان از گورها شتابندگان باجابت الرحیل
گویا بسوی علمی برپای کرده می شتابند چنانکه سپاه پراکنده که علم خود را قائم بینند بجانب وی می شتابند فروتن
و ذلیل و دیدهای ایشان چون پیغمبر خداوندان دیدهای سر در پیش انداخته بپوشد ایشان را یعنی فرو گیرد خواری و نگونساری
اینست آن روزی که در دنیا بوده بآن وعده کرده می شدند و در حدیث ابی در دو بیافته که هر که سوره معارج بخواند
بدهد حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنانی که امانات و عهدهای خود را رعایت کرده اند و از حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقولست که هر که این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی نپرسد از عملی که کرده و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت
محمد و اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی که فرستادیم
نوح را علیه السلام بسوی گروه او از اولاد قابیل که بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب
دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ

گفت نوح علیه السلام ای گروه من بدرستی که من بیم رسانم مر شما و شما را بیم کننده‌ام آشکارا بیم کردن من بیانم

بشما آنکه بپرستید خدا را بیکانکی و بترسید از عقوبت او با پرهیز از نافرمانی او و فرمان برید مرا هر چه فرمایم تا

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

تا بیامرزد مر شما را از گناهان که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید و پس بازدارد شما را از عقوبات و

مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستی که مدتی که خدای تعالی

تقدیر نموده چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر شده بود باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت ندهد

اگر هستید که شما که بتفکر و نظر بدانید خیر را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست القصه نوح علیه السلام

بفرمان حضرت الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت فرمود و ایشان سرکشی نموده رنجها و در زدن و آزار و

ایذای او کوشیده فروگذاشت ننمودند تا وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمد قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ

قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا گفت ای پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را

بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را خواندن و دعا کردن من مگر

گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ

اسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا و بدرستی که هرگاه که خواندم ایشان را بتوحید و عبادت

تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن درآوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود در نکند سامع ما را از استماع

دعوت برسند و بسر در کشیدند جامه‌های خود را تا مرا نبینند و سخن مرا نشنوند ایستاده بر کفر و معصیت و سرکشی

کردند از متابعت من سرکشی کردن بزرگ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ

أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا و بدرستی که با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در محافل ایشان پس

بتحقیق که من آشکارا کردم بعضی از ایشان را آگهی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم در مجالس و خلوات

بسر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون فائده نداشت تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت ایشان

رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود

پس توبه کنید از کفر بدرستی که حق سبحانه و تعالی هست آمرزنده گناهان چون شما توبه کنید يُرْسِلِ السَّمَاءَ

عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا تا بفرستد ابر را

بر شما بارنده پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و بدهد مر شما را بوستانها

مشتمل بر میوه‌ها و دهد و جاری گرداند برای شما جویهای آب مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ

أَطْوَارًا چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی‌شناسید خدا را بعظمت و بزرگواری مر او را نکنید که اعتقاد بکنید

بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او که عظمت او نمی‌ترسید و حال آنکه بیافریده است شما را گونه گونه

مختلف در خلق و خلق یا از نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیلست بر قدرت کامله و حکمت

شامله أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ

الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا آیا نمی‌بینید که چگونه بیافرید حق سبحانه و تعالی

هفت آسمان طبقه بالای طبقه و گردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در

آسمان دنیاست و نور وی میتابد در آسمانها چنانچه در زمین می‌تابد و آنها را روشن میسازد و بعضی گویند اگرچه قمر

در آسمان دنیاست لیکن میان آسمانها طباق هست که بر وجهی که یکی فوق دیگری مثل قباب بر بالای یکدیگر باشند

چنین گفته‌اند و اگرچه در بعضی نواحی او بود و گردانید آفتاب را چراغ اهل زمین تا چنانکه چراغ ظلمت را از خانه زائل

نمود میرانند آفتاب شب را از عرصه زمین محو میسازد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفته آن چراغ را

گفت که نور وی تاریکی کفر و نفاق را از عرصه روی زمین محو کرده‌اند و تمام آن از تکمیل نور روی حضرت صاحب

الزمان علیه السلام خواهد شد و نور حقیقی ایشانند بحکم اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد و روی شی

ثم پس بیشتر از آن و زاست و خدای تعالی برویانید شما را یعنی ایجاد وجود پدر شما آدم را از زمین پس
برست آدم از خاک رستنی و چون پدر ما را از خاک آفریدند پس ما همه از خاک مخلوق باشیم باز خواهد
برد شما را در زمین یعنی بعد از موت به قبر در آرد و بیرون آورد شما را از قبر بیرون آوردنی برای
حساب و جزا وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا و خدای تعالی
گردانید برای شما زمین را مانند فرش گسترده که آرام گیرید و رفتن بر وی شاید تا میروید اندر زمین راههای
گشاده بعد از این مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متأمل شدند و خواص و روسا ایشان را از اضلال
و اغوا منع نمودند تا از آنچه بودند برنگردند و خاکسار شدند و در عصیان و عناد افزودند قَالَ نُوحٌ رَبِّ
إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا
گفت نوح علیه السلام از شکایت این حال که ای پروردگار من بدرستی که ایشان یعنی عامه امت من عاصی شدند
در من و پیروی کردند آنرا که زیاده نکرد مر او را مال او و فرزندان او مگر زیانکاری و مکر ابی یعنی فرمان
بردند و متابعت کردند مهتران خود را که متعند بودند بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرگ
که سفله و ادنی را از ایمان باز داشتند و بجانب خود کشیدند و بر ایذای من تحریص کردند قَالُوا لَا
تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا
كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا و گفتند دست مدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید
بت را و دران اوان ود صنمی بود بصورت مردی ساخته و نه سواع را و آن بت بصورت زنی بود و نه یغوث
و آن بصورت شیری بود و نه یعوق و آن بصورت اسبی بود و نه نسر و آن بصورت کرکس بود و آنچه
آنست که این اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم بدیشان اعتقاد
تمام داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن مینمودند و بمرور

زمان

زمان به پرستش آن مشغول گشتند بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را بپرستش ایشان ترغیب نمود
و ود قبیله کلب داشتند و سواع قبیله همدان و یغوث قبیله بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر را بنی حمیر القصه نوح
علیه السلام با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست از این بتان باز مدارید
و حال آنست که گمراه کردند رؤسای قوم با این بتان بسیاری را از ضعفه و ادانی و میفزای بر ستمکاران مگر
هلاک و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا
از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش یعنی در قبر و گفته اند در آخرت القصه از آب
بآتش رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که بخدائی گرفته بودند بجز خدای یاوران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد
آورده اند که حق سبحانه و تعالی نوح علیه السلام را خبر داد که از قوم تو دیگر کسی نخواهد ایمان آورد و از ایشان فرزندی
که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى
الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا و گفت نوح علیه السلام که ای آفریننده کار من مگذار بر روی زمین از کافران
دور کننده یعنی کسی که آید و رود و مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا
عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که
مؤمنان را اضلال نمایند و نزایند مگر فاجر کفر کننده و ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کفار باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي
وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا
ای پروردگار من بیامرز مرا و مر مادر و پدر مرا پدر نوح علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش شمخا بنت انوش
و هر دو مؤمن بودند چه مادر و پدر پیغمبران علیهم السلام بجز مؤمن نمیبوده اند و لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد
و هر کسی را که در آید بخانه و منزل یا کشتی و یا مسجد من در حالتی که مؤمن بود و بیامرز مردان و زنان گرویده را
که باشند تا قیامت و گفته اند مراد از این امت مرحومه اند از ابن عباس رضوان الله علیهما منقول است که پیغمبر را دعای

نوح علیه السلام در بارهٔ کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بقر اجابت رسیده و دیگر دریابد او را
دعوت نوح علیه السلام و نقلست از حضرت صادق علیه السلام که هر که این سوره بخواند و ایمان بحق سبحانه تعالی
داشته باشد حق سبحانه و تعالی او را در مساکن ابرار جا کن کرده اند و او را ببهشت کرامت فرماید با دو بیست حور عین
اللهم ارزقنا بحق خاتم النبیین و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و
استماع قرآن نموده ایمان آورده که دیدند آنحضرت سورهٔ اقرا میخواندند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن
از اهل حران و چهار از نصیبین و در کشاف گوید که از شیصبان بودند و ایشان اعظم و اکثر قبایل جن اند
و عامه لشکر ابلیس از ایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند
و حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد که قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا
سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
که وحی کرده شد بمن آنکه شنید قرآن را در بطن نخله گروهی از جن که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند گویند که ایشان
اجسام عاقله خفیه اند و غالب بر ایشان ناریت یا هوائیت و بعضی گفته اند نوعی از ارواح مجرده اند بهر تقدیر
پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ما شنودیم قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند
و کسی بر انشاء آن و مثل آن قدرت ندارد و راه مینماید براستی و صواب و صلاح دین و دنیا پس گرویدیم بدو
که هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم به پروردگار ما یکی را از اصنام و غیر آن بانچه لایق است با و دلایل قاطعه
بر توحید وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا بدرستی که او برترست عظمت او که ما را
یا برترست عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات فرا گرفتن زن چنانچه بعضی بنی مدلج گویند و فرزند چنانچه

یهود و نصاری معتقد گشته وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و بدرستی که بود که میگفت جاهل و نادان
یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن دور و تجاوز کننده از حد که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ
لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان و جنیان بر خدای تعالی دروغی
لاجرم هر چه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی می بسته
وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و بدرستی که بودند مردان
از آدمیان که در بعضی اماکن پناه گرفتند بمردان از جنیان آنچنان بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی
گفتی پناه میبرم بسید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه آن شب سالم میبودن
ماند و اهل مکه در مواطن [illegible] گفتندی که اعوذ بجد [illegible] من جن هذا الوادی پس بیفزودند آدمیان جنیان را
بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی ما برتر است که آدمیان بما پناه میجویند وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا
كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند همچنانکه شما گمان بردید
ای جن آنکه برنه انگیزد حق سبحانه و تعالی یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا
مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی برسیم
پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان توانایان محکم یعنی ملایکه که منع جن نماید و شده اند و از ستارگان
درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته اند وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ
يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستنگاهها برای شنیدن اخبار آسمانی
یعنی قبل از بعثت حضرت سید و خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم بر آسمان بر میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب
می نشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون مییابد برای خود ستاره روشن آتش بار نگاهدارنده و مترصد
یعنی برای سوختن وی که چون برای گوش کردن بالا رود بسوزد وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ

أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و ندانستیم که آیا بدی خواسته شده است از جهت آسمان و باز داشت
از آن بجانی که در زمین‌اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان آنکه بکار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع
از آسمان از این دو حال بیرون نیست برای بدی اهل زمین است یا از جهت نیکی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ
مِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و به درستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق از خیر و
از ما فروتر هستند یعنی پایانتر روان و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه آورده‌اند که چنانچه در میان
انس مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجیه و شیعه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ
لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و به درستی که ما دانستیم آنکه عاجز نسازیم ساخت خدا را هر جا باشیم
در زمین یعنی اگر با ما کاری خواهد تا او را در آن عاجز نتوانیم کرد بواسطه سکون و آرام و ثبات در مقام خود
برای مقاومت و عاجز نمیسازیم و او را از روی گریختن باطراف آفاق یا جوانب کوه قاف وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ
آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و به درستی که ما آن هنگام که شنیدیم قرآن را
که سبب هدایت عالمیان است گرویدیم بوی یا بکسی که از وی شنیدیم یعنی حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله
علیه و آله و سلم و متواتر است که هیچ پیغمبری بر جن مبعوث نبوده الا حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله که از جن را
دعوت او فرا رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده پس هر که بگرود و باور دارد کار خود پس او نترسد
از نقصان در جزای او و نه از ستم را بدو و نه از رسیدن عیب بدو وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و به درستی که از جنس نوع ما مسلمانانند که دین پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین
دین اسلام و قایل ولایت حضرت امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و از ما پیدا کرده
رجوع کرده شرک آرند و فرمان حق نشنوند و بولایت ایشان قایل نباشند پس هر که گردن نهاد امر خدا را همچنانکه ما
کرده‌ایم پس آنگروه گردن نهادگان قصد کرده‌اند راه راست را و از آن راه بمقصود خواهند رسید وَأَمَّا

القاسطون

الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران پس باشند آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود
چنانچه کفار این آتش افروخته میشود و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل نموده از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه
که او از پدر بزرگوار خود نقل کرده که قاسطان طریق مستقیم آنانند که اقرار دارند بولایت ما اما قاسطان معاویه و اصحاب
و پیروان او لعنهم الله علیهم که ظلم چنین بر آل محمد صلوات الله علیهم روا داشتند و الحمد لله که ما هستیم قاسطین پس لاجرم هیزم آتشها
همه آتش دوزخ باشند وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ
يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و وحی کرده شد بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه براه راست
یعنی ایمان آورند و هم در آن تفسیر آورده که طریقه ولایت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است یعنی
آنانی که بر آن طریقه خود را مستقیم سازند هر آینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی ایشان
فراخ گردانیم یا اگر جن را بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وجه آخرت امان
دهیم و این زیادتی بسیار زیادتی است و بعضی هم گفته‌اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که مصنف ذکر یافت
مستقیم باشند نعمت دینی و حقیقی ایشان را اسراف کردانیم تا بیازماییم ایشان را در آن زندگانی که بر نعمتها
شکر گذاری چگونه قیام نمایند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بعضی کفران نعمت امامت کردند تا غایتی که امام معصوم
مظلوم امام حسین بن علی علیهما الصلوة و السلام را شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کرد نعمت پروردگار خود
که سپاسداری نکنند مثل آنچه که اولاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله کردند ناسپاسداری نعمت نبوت کردند
و نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی در عذابی سخت که در وی روح و راحت نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ
لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و وحی کرده شد بمن آنکه مسجدها مر خدا راست و خاص است مر او پس مخوانید در
با خدای تعالی یکی را چنانچه یهود و نصاری در صوامع و کنایس خود عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند و چنانچه
مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک لک و گفته‌اند مراد از این مساجد تمام روی

زمین است که آن مسجد حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه فرموده جعلت لی الارض مسجدا
پس در هیچ بقعه با یاد خدای یاد دیگری شریک نباشد و گفته‌اند که معتصم سوال کرد از حضرت امام محمد تقی علیه السلام
ازین مساجد فرمود که هفت عضو است که در حال سجود واجبست که بر زمین باشد و مؤید این قول حضرت پیغمبر است
صلی الله علیه و آله و سلم که من مامورم که سجده کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف دست و هر دو سر زانو
و هر دو سر انگشت مهین پای است اینها واجبست که بر زمین باشد و بینی مستحب است وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا یعنی که آن هنگام که برخواست بندهٔ خدای تعالی یعنی حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و سلم در بطن نخله میخواند خدا را و نماز میگذارد و جن قرائت وی می‌شنیدند نزدیک بودند که
بر روی چسبندگان از غایت ازدحام و در آنکه حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را عبد الله گفت نکته‌های بسیار است و
بعضی ازان سمت ذکر یافته در فاتحه و در آثار آمده که آنحضرت را هیچ نامی ازین خوشتر نیامده و چه بشرط عبادت و جودت
بروجهی که آنحضرت قیام نمود هیچکس را وقت اقامت آن نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت بر منازل ملکی باین اسم
مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و هنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را همین نام میکند که تبارک الذی
نزل الفرقان علی عبده آورده‌اند که کفار مکه آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع
نموده ازین حشم برگرد و ازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم این آیه آمد که قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو
رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا بگو با مشرکان که جز این نیست که میخوانم یعنی میپرستم پروردگار خود را
و انباز نمیگیرم بوی کسی را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا بگو بدرستی که من مالک نیستم برای شما دفع ضرر را
و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی من بنده‌ام و کار من پرستش حضرت پروردگار است قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي
مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا بگو بدرستی که من هرگز نرهد مرا و پناه ندهد از عذاب خدای تعالی
یکی یعنی اگر خدای من خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند کرد و نیابم هرگز جز وی پناهی که ملتجی آن آیم

الا بلاغا

إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
لکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت شما را از نزد خدای تعالی و میرسانم پیغامهای فرستاده وی علی بن
ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که از آنجمله امامت و خلافت امیر المؤمنین است علیه الصلوة و السلام و هر که عصیان
وی کند درین حکم و خلافت چنانچه میفرماید هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او و فرستاده او را در اوامر و نواهی پس بیگمان که
مر او راست آتش دوزخ جاویدان در آن همیشه خلاصی از آن و امروز کافران را ضعیف و بی یار میدانند و در تو
عاصی میشوند حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا تا وقتی که ببینند
آنچه وعده داده شده‌اند در دنیا مثل واقعهٔ بدر یا در آخرت پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند
که از گروه مومن و کافر کیست ضعیف‌تر از جهت یاری دهنده و کاری و کیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که ناصر کدوی
زاست و بیشتر و یار که ضعیف‌تر است و کفار بعد از استماع این آیه گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیه آمد که
قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا بگو آنچه وعده کرده‌اند راست و درست لکن وقت
آن بر من مخفی است نمیدانم که نزدیک است یا دور که آنچه وعده داده شده اید از عذاب یا مقرر فرموده است برای
مر او را مدتی دور عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا اوست داننده پوشیده‌ها پس آگاه نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که
مخصوص است بعلم او یکی را مگر آنکه پسندیده از فرستاده خود که او را بر بعضی از آن اطلاع دهد تا معجزه وی بود و مراد ازین حضرت
محمد است صلی الله علیه و آله و سلم پس بدرستی که در می‌آرد خدای تعالی یعنی میفرستد از پیش روی آن رسول پسندیده و از عقب او
نگاهبانان از ملائکه که وی را پاس میدارند و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد ازین علم الهی است که بواسطه ملک میرسد
او نیز در دل مبارک وی در می‌آرد و آن نگاهبانان وسیلت که او را از غیبت نگاه میدارند و معجزه و دلیت و ادعیهای می
آموزند و تعلیم میکنند تا معجزه ایشان نیز باشد که حفظ دین میکنند و بعضی که تخصیص داده‌اند اطلاع مغیبات را برسول آیه

بشارات اما اطلاع اولیا و اوصیا بر آن تو ابطه نبی علیه السلام است و چگونه نفی خوارق عادات اولیا
توانکرد که آنچه از حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بوقوع آمده بلا عدد و حصر است سیما
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه از آنجمله چنانچه در کتب بسیار کرده و در کشف الغمه نیز مذکور است
بنقل صحیح که در هنگامی که امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام متوجه حرب صفین بود اصحاب وی آب احتیاج
پیدا کردند و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند آب نیافتند آنحضرت از آنجا دور عدول نموده ناگاه در
بادیه دیری ظاهر شد متوجه آنجا شده از آب سوال کردند راهبی که در آن دیر بود گفت میان ما و آب دو
فرسخ راه است و برای من از آنجا آب می‌آورند و من بعسر و حرج [illegible] الا ارتشکی [illegible] آنحضرت فرمود که گوش کنید
که راهب چه میگوید لشکریان گفتند که بفرمای که او جا ایجا کنند هر جا که گمان آب دارد آنحضرت فرمود که احتیاج نیست
و گردانید عنان خود را بجانب قبله و اشارت فرمود بموضعی که نزدیک دیر بود تا آنرا کندند سنگی عظیمی ظاهر شد
پیدا شد که کسی در وی عمل کرده بود فرمود که این سنگ بر آب است پس سعی کنید در کندن آن که اگر برداشته
آب پیدا شود قوم جمع شدند و هر چند قوت کردند نتوانستند برداشت راویان ثقات روایت کرده‌اند که ایشان
نود هزار تن بودند مع ذلک نتوانستند عاجز شدند آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده کرد از مرکب فرود آمد
آستین مبارک را بالا کرد و انگشتان معجز نشان را در زیر آن سنگ کرده و از جایش بکند چند گز دور انداخت چنانچه
سید حمیری رحمة الله علیه در منقبتش بنظم فرموده   کانها کرة بکف حزور   عبل الذراع دحی بها فی ملعب
گویا آن سنگ با آن عظمت گوییست بدان جوان پر زوری ضخیم دستی که بیندازد و آنرا در بازیگاه و آنچه خواهد
چون سنگ را آنحضرت کند آبی بغایت سرد و صافی ظاهر شد که در آن نهر و غیر آن مثل آن نبود به همه لشکریان
سیراب شدند و حیوان را آب دادند و بقدر احتیاج برداشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود
نهاده فرمود تا خاک بر کردند راهب بر بالای دیر آمده آنرا دیده گفت بگذرید و فرود آیید پس از بالا فرود آمد که

بخدمت

بخدمت آنحضرت رفت و گفت تو نبی مرسلی فرمود نه گفت ملک مقربی گفت نه گفت پس کیستی فرمود که من وصی رسول الله
محمد بن عبد الله خاتم النبیین صلی الله علیه و آله راهب گفت دست بگشا تا بر دست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک
او را بگشاد و بتلقین فرمود که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد انک وصی رسول الله و احق
الناس بالامر من بعده پس ارکان شرائط اسلام بر او عرض نمود که چه باعث بود ترا بر اسلام بعد از اقامت بسیار در دیر
که داشتی راهب گفت یا امیر المؤمنین این دیر را بنا کرده‌اند از برای کسی که این سنگ را بیرون آرد و آب از آنجا [illegible]
و عالمی در اینجا اقامت کردند پیش از من و در نیافتند این دولت را و حق سبحانه و تعالی این شرف را روزی کرد
و یافته‌ایم در کتب خود و شنیده‌ایم از علما نیز که در این موضع چشمه است و بر وی سنگی است که کسی بر او اطلاع ندارد مگر
پیغمبر آخر الزمان یا وصی او و چون دیدم که این امر بظهور آمد آنکه در آن محقق شد ما را که تو بودی که سالهای دراز انتظار
میبردیم و آرزوی آن داشتیم شکر خدا که بمقصود خود رسیدیم و بر دست مبارک تو مسلمان شدیم امیر المؤمنین
که این را از راهب شنید گریست چنانچه محاسن مبارکش تر شد از آب چشم مبارک خود و فرمود که الحمد لله نبوده‌ام
نزد یکی وی از جمله فراموش‌شدگان و سپاس مر خدا را که بوده‌ام در کتب وی از یاد کرده‌شدگان و اصحاب تمام این را
از راهب شنیدند و راهب در رکاب آنحضرت رفته در صفین قتال کرد تا شهید شد و آنحضرت بر وی نماز گذارد و دفن فرمود
و استغفار بسیار برای وی فرمود و هر گاه که یاد وی فرمودی او را میگفت که او مولی و دوست ما بود و این خبر معتبر
چند نوع از معجزه هست یکی از آن اطلاع بر غیب و قوت که فوق طاقت بشر بود در قلع آن و خصوصیت آنحضرت
بر بشارت کتب آسمانی با اسلام آن دیرانی این معجزات و خوارق عادات که از پیغمبر و وصی وی بظهور می‌آید
لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا بدانکه آن رسول که
رسانیدند جبرئیل و ملائکه که در وقت نزول وحی با وی بسیار بوده‌اند رسالتهای پروردگار خود بی تبدیل و تغییر و آنکه احاطه داشت
علم خدای تعالی و شامل شده بآنچه نزد ایشان رسل و ملائکه است و شمرده است همه چیزها را از روی عدد تا آنکه

قطره‌های باران و ریگهای بیابان و امثال آن مراد کمال علمست و احاطه آن بجمیع معلومات بیج معلومی ملتفتا
ازو از علم او خارج نیست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علم را اینچنین فرا میگیرد و وصی وی از وی اخذ
میکند چنانچه حضرت امیر المومنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین فرموده که انا من احمد کالضوء من
الضوء من ازاحمد چنانکه چراغی از چراغی روشن کنند پس استفاده وصی از نبی است چنانچه استفاده نبی از
حق تعالی و در حدیث ابی در و دیافته که هرکه سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد صلی الله علیه و آله
نموده و تکذیب وی کرده آزاد کردن بنده و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که هرکه این
بخواند و در تکثیر آن بکوشد در حیات وی چشمی او را از جن نرسد و از کید و شر ایشان ایمن باشد و با حضرت پیغمبر صلی الله

علیه و آله و سلم همنشین بود در جنت علا

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه ورتل القرآن ترتیلا
نقلست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مبدا بعثت نماز گذاردی و بگلیمی خود را پوشیدی و از حضرت
خدیجه علیها السلام منقولست که آن مثل جامه در شب بود در چهار ذرع و در ذرع و نصفی بر بالای میانه بود و می‌نمی آنحضرت برخود
پوشیدی و با وی نماز ادا کردی حضرت حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرموده که ای گلیم در خود پیچیده گلیم افکنده
زمل یعنی جملست یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز شب را یعنی به نماز مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام
فرض بود و میان مغاد در ثلثه مخیر بوده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نیمه شب
باکم کن از نیمه شب اندکی تا ثلث باز آید و از این کمتر نشاید یا زیاده کن بر نیم شب تا ثلثان برسد و غایت این
باشد این بر تقدیری است که نصفه بدل از قلیل باشد و الا قلیلا استثنا از نصف در بن وقت خواهد بود که برخیز کمتر
از نصف شب و ضمیر در منه و علیه عاید بنصف شد و معنی این تخییر است میان دوام میان آنکه برخیز و کمتر از نصف شب

برقطع و میان آنکه اختیار کند یکی از این دو امر که آن هر دو نقصان است از نصف و زیاده بر وی و نصف
بعلت بیست کل است و موید قول اول مرویست از حضرت صادق صلوات الله علیه که قلیل نصف است
یا نقصان کن از قلیل اندکی را و بتانی و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت و حضرت
امیر المومنین علیه الصلوات و السلام فرموده که ظاهر کن ادای حروف را چنانچه حق آنست و در هم شکن مانند
شکستن شعر و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ و لیکن بکوب بدلهای سخت را یعنی بتانی و شمرده بخوان تا در دل
تاثیر کند و باید که جاذب همت یکی از شما آخر سوره و با آنکه تعجیل کنید که زودتر سوره را باخر رسانید و ابن عباس گفت
که البقره را که بترتیل خوانم دوستر است از آنکه تمام قرآن را قرائت کنم یعنی بی ترتیل و حضرت ابی عبدالله علیه السلام
در ترتیل فرموده که درنگ در وی بکو سازی بآن آواز خود را و چون بگذری بآیتی که در وی ذکر جنت باشد از حق سبحانه
و تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمایی بآیتی که در وی ذکر نار بود پناه بری بحق سبحانه و تعالی از آن و غرض آنست که
مراد از ترتیل تدبر قرآن است و نظر در معانی آن و فرمانبرداری کردن نزد او و منزجر شدن نزد یکی از وعید او
انا سنلقی علیک قولا ثقیلا بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و نازل کردانیم بر تو سخنی گران یعنی کلامی مشتمل
بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بار بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود
و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند
ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن در اثنا صور وحی بود که آنحضرت مثل آواز درای صدایی شنیدی و از مجرد صوت
بی اعتماد بر مخارج و اکرش حروف و کلمات از طریق معتاد خارج می‌شود و از اینجهت در آن حال ثقل تمام بسید انام
علیه و آله افضل الصلوة و السلام میرسید چنانچه منقولست که در روزی که سرما بغایت سرد بودی در وقتی که وحی بوی فرود
می آمد از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید و اگر در آن حال بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر آن حضرت
بر ران یکی از یاران دانشی خوف شکستن آن بودی و در روی گلبرگ مبارکش در محفل بر او و حی اللهم صل علی محمد و آل محمد

و در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود مفصل است چنانچه فرموده که کتاب فصلت آیاته و نسبت با جمع
منزل علیه بصورت اجمالی دارد و چه مصدق بر است که معنی قالوا پس مدبر پس ثقل قرآن اشارت به
جمعیت وی بیان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و گشته
چنین بار بجز صاحب جمعیت را نشاید إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا بدرستی که ساعات
شب یا عبادتی که ناشی شود شب یا قیام شب آن سخت است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت
بر نفس بغایت شاق است یا بیشتر است از روی فراغت دل چه در روز دلها متصرف در باب معیشت مشغول
باشد و شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت تواند شد و راست تر است از جهت مقال یعنی
خواندن قرآن در و صواب تر است که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید بزبان میخواند و بدل تفکر
میکند و ناشئة اللیل گفته اند میان مغرب و عشاست یا مابعد عشا تا صبح یا آنکه آنست که از خواب برخیزد
إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا بدرستی که مر ترا در روز آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال
بدعوت ایشان پس شبها توجه باد ای تهجد اولیست وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا
و یاد کن نام پروردگار خود را و باسماء حسنی او را بخوان و ببرین شو از خلق و توجه کن بسوی او بعبادت بریدنی
کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر و علی بن ابراهیم رحمه الله میگوید که تبتل
رفع یدین است و تحریک سبابتین در دعا و قیاس تبتلا بود رعایت فواصل در موضع تبتل و تبتل یعنی تبتل
نفسه بزاری که مقتدی باشد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا او رب
پروردگار مشرق و مغرب هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر وی پس فرا گیرید او را کارساز خود و مهمات
باو گذار و این مسبب است از تبتل یعنی سبب تفرد او و به الفت و ربوبیت و بعبث که کار خود را باوی گذارند
وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و صبر کن بر آنچه میگویند کفاره مکذبان از خرافات و هذیانات

و بیزار از

و بیزار از ایشان بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و از ایشان بصحبت باز گیر این حکم بآیه قتال منسوخ است
وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و بگذار مرا که بابن صدا و هذا و ان حشم یعنی کار
صنادید قریش با من گذار و مهلت ده ایشان را مهلتی اندک یعنی زمانی که بمکافات و هیم ایشان را و در روایت
که میان نزول این آیه و حرب بدر و هلاکت ایشان در آن حرب نبود مگر اندک زمانی إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا
وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا بدرستی که نزد یک ماست در آخرت برای دشمنان دین و معاندان
سید المرسلین و مخالفان حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بدان
مقید شوند و آتش بزرگ افروخته که در آن بسوزند و خوردنی گلوگیرنده یعنی قادر نباشند بر فرو بردن آن در حلقوم
چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر آنها که گفته آمد از آنچه نشناسد مگر خدای تعالی در لباب آورده که بعد از نزول
این آیه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیهوش شد و حق سبحانه و تعالی بیان انواع عذاب ایشان
انتقام خواهد کشید برای تو يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا روزی که
بلرزه در آید زمین و کوهها و گردد کوهها از غلظت بزرگ مانند ریگ پراکنده یعنی کوهها بسختی از هم بریزد
و چون ریگ روان شود و از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ
فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه
پیغمبری یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواه بر افعال و اقوال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و
امتناع از آن همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر را اجابت
دعوت او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی او را پیش غرق کردیم و از آب بآتش بردیم تهدید کفار و تسلی
و معاندان دین آنست درج است فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ
بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را اگر کافر باشید بر کفر خود و از عذاب روزی

کرهول آن گردانده بود که کار اسپران یعنی موی سر ایشان را سفید گرداند مراد کثرت هموم و غموم است چه
بسیاری هموم و الم تن آدمی را زود پیر گرداند و میشاید که هیبت و درازی آن روز باشد آسمان شکافته شود
بشدت و هیبت آن روز بهست وعد خدای تعالی که بشارت و فجایع و وقوع این حوادث بودنی إِنَّ هَٰذِهِ
تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا و بدرستی که این آیتها پندی و عبرت پس هرکه خواهد راه
گیرد بتوبه بسوی کار خود راهی بدین موعظه که او را بمقصود رساند آورده اند که بعد از نزول قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب شبها بر خواستندی و چون بمقدار نصف و کم و بیشتر از آن شبهه بود از خوف
آنکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز گذاردندی تا بجدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد و بیکدر نماز
ایستادی حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مومنان رد داشته آیه فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ
تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ
النَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ
بدرستی که پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی در شب برای نماز کمتر از چهار دانگ شب و نماز میگذاری نیمه شب
و سه یکی از وی و برمیخیزند همچنین بسؤال گروهی از آنکه با تواند از اصحاب تو و خدای تعالی اندازه میکند شب و روز را
میداند تقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین اندازها و داند خدای تعالی آنکه طاقت ندارید
تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت پس بازگشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر
پس بخوانید آنچه آسان بود از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود از نماز شب شما را تعبیر فرمود از نماز
بقرآت زیرا که بعضی از اجزای اوست و هرچند که تسبیح او بت افضل است و داند خدای تعالی آنکه باشند
از شما بیماران و بر مجنب اشان ان الملاح وارد وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ
وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا

اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و دیگران که سفر کنند در زمین و می طلبند از فضل خدای تعالی روزی یعنی تجارت
می نمایند و طلب وجه کسب حلال می کنند و دیگران کارزار می کنند در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر را
از تهجد رومی یا از ایشان رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود
از قرآن در نماز و این امر بسبیل ندب است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحباب
و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن را گفته اند یا صد یا دویست یا در ماهی ختمی و در عده
الداعی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل میکند که قرآن عهد الهی است بسوی خلق او پس سزاوار است مسلم را
که نظر کند در عهد وی و در هر روزی پنجاه آیه از قرآن بخواند ابن بابویه رحمه الله علیه آورده که منهی است که در کمتر از یک شب یکی
ختم قرآن کند و جایز نیست کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که
هر که روزی یا شبی پنجاه آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیه تلاوت کند او را از فرمانبرداران نویسند
و اگر دویست آیه خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرآت پانصد آیه اشتغال نماید بنویسند برای
او قنطاری از نقره و بپای دارید صلاة مفروضه را و بدهید زکاة واجبه را و قرض دهید خدای را قرضی نیکو
اشارتست بانفاق مستحبه در طریق خیر از اطیب وجوه آن اتفاق او جاء آمده و با بیش جزای بسیار بازای آن
و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی یابید آن را نزد خدای تعالی او بهتر است و بزرگتر از روی مزد
یعنی ثواب آن زیاده یا پدید یک راه ده و هفتصد و از آن نیز بیشتر و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در همه احوال
بدرستی که حق سبحانه و تعالی آمرزگار است بندگان را مهربان بر ایشان در حدیث ابی ورود واقع که هرکه سوره
مزمل بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از وی شر دنیا و آخرت را و از حضرت صادق علیه السلام منقول که هرکه این سوره
در وقت عشا یا در وقت آخر شب بخواند شب و روز گواه حال او باشند با سوره و زندگی گرداند خدای تعالی

اورا زندگانی با سعت و پاکی و بمیراند او را مردن با راحت و پاکیزگی که در آن بهشت باشد والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها المدثر قم فانذر وربك فكبر وثيابك فطهر والرجز فاهجر ولا تمنن
تستكثر ولربك فاصبر جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه نقل میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که در زمان فترت وحی برای امری میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم همان ملک را دیدم که در غار حرا نزد من
آمده بود بر کرسی نشسته است میان آسمان و زمین از سطوت هیبت و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد
بخانه بازگشتم و گفتم مرا بپوشانید جامها بر من پوشانیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذو الجلال عم نواله
و عظم شانه وحی فرستاد که ای جامه در کشیده و پوشیده و گفته اند که مراد دثار نبوت است یعنی ای لباس رسالت
در بر کرده برخیز از خوابگاه یا قیام نمای باداء مراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او پرستند
و پروردگار خود را بتعظیم یاد کنند و بعضی گفته اند مراد تکبیر نماز است یعنی بعد از نیت بگوید الله اکبر و جامهای خود را
پاک ساز از الواث یا کوتاه کن بخلاف صنادید قریش تا اول علامتی بود بر ترک عادت ایشان و حضرت امیر المؤمنین
و امام المتقین صلوات الله علیه و آله همچنین فرموده که قصر ثيابك فانه اتقى وانقى وابقى کوتاه کن جامه
خود را چه آن بتقوی اقربست و بطهارت الیق و بدوام اشبه و گفته اند نفس خود را پاک کن از آنچه نباید
و نشاید و اگر چه نفس پاکیزه آنحضرت از ناشایست و ناباید پاک بود این برای تعیین دیگران باشد یا آنکه امر
بچیزی لازم نیست که آن مفهوم جایز باشد مثل رب احکم بالحق و بعضی گفته اند جامه ایمان خود را پاک کردن از چرک
عصیان و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین طریقی که هستی باش و عطا مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر
حق سبحانه و تعالی بعمل خود تا آن را بسیار شماری یا بر مردم را ممنون مساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی

از ایشان

از ایشان و از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر ایذا و جفای مشرکان حق سبحانه و تعالی اختیار نموده
از برای حبیب خود اجمل اخلاق را فاذا نقر في الناقور فذلك يومئذ يوم عسير على الكافرين
غير يسير پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه پس آن دمیدن در آن روز نشانه روز دشواری است بر
بر ناگرویدگان نه آسان بر ایشان اگر چه هول و هیبت و شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه و تعالی بفضل
کرم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کنند و روی ایشان
سیاه گردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فواتح سوره حم مومن شنید و موی بر بدن او راست شد و بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد صلی الله علیه و آله
کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مراورا حلاوتی و طراوتی هست که هیچ سخن را نباشد و بر روی طراوتی و تازگی
هست که هیچ حدیث را نبود اعلی این نهال و اقبال مثمر ثمر سعادات کلیه و اسفل این شجره پر از عروق فضایل
حکم علیه ست احکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع
این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت
و آن سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و بغایت ملول گشت و حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
ذرني ومن خلقت وحيدا وجعلت له مالا ممدودا وبنين شهودا ومهدت له تمهيدا
بگذار مرا و او را که آفریدم او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان و قول اکثر آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه
ایشان و دادم مر او را مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او نه هزار مثقال بود و میان مکه و طایف شتران
و گوسفند بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید و اماء بی در شمار نمی آمد و دادم او را پسران حاضر با او در مکه
یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی آورده اند که او را ده پسر بود
و از جمله خالد و عماره و هشام ایمان آوردند بنا چار اما خالد اصل خود را با امیر المؤمنین ظاهر آورده و شمشیرها که با آنحضرت

کرد چنانچه در کتب چنین است و شمار خالات نسب و حسب ولید در اوایل سوره ن و القلم مذکور شد دیگر

مخالفان سنی میگویند آن عدو الله را بواسطه ستیزه که با اهل بیت رسول صلوات الله و سلامه علیهم داشتند

و بگستردم برای او بساط جاه و ریاست گستردنی تا بیگانه و خویش نام یافت یا بساختم کارهای او را ساختنی تمام

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا پس طمع میدارد که زیادت

عطیات خود را در باره او کنم چنین و نعمت خود را بر وی افزون کنم نه چنین است که او مر آیتهای کلام ما را منکر

و در آن ستیزه کننده و بسحر نسبت دهنده و در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول این آیه مال و جاهش روی بنقصان

نهاده و فرزندانش از وی گشتند و بعضی مردند و او محتاج و رسوا و هلاک شد و زود باشد که در رسانم او را بصعود و آن

کوهی است از آتش و هفتاد سال بر بالای آن رسند و فی الحال که بذروه او رسند باز بزیر فرستند و در تبیان

آورده که تکلیف کنیم او را بصعود و آن صخره ایست املس در دوزخ که بر بالای آن بر آن رفتن پس او را

در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا بر آنجا برود و این وعید عظیم برای

ولید پلید چراست إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ

عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ بدرستی که او فکر کرد که طعنه زند در شأن قرآن نعوذ بالله و اندازه با خود راست کرد

که چون این ذکر یافت که او تعریف قرآن کرده چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد صلی الله علیه وآله وسلم را

مجنون میگویید و یقین بدانید که عقل او کامل است و دیوانه را بود سخن نیست و خیال میبرید که او کاهن است

امارات کهانت از او ظاهر نمی شود و گمان میبرید که کاذب است نعوذ بالله و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید

که شاعر است سخن او بشعر نمیماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت توان داد ولید

فکر کرد با خود خیال است لعنت کرده باد چگونه تقدیر کرد پس ملعون باد چگونه اندازه گرفت پس نظر کرد در امر آن

کرتی دیگر پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت یا در حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نگریست و روی ترش کرد

و پیشانی درهم کشید با طریق کراهت یا بخندید پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر صلی الله علیه وآله و علی ابراهیم

رحمة آمده آورده که با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه همچنین سلوک میکرد و همین بود که پیرا و با حضرت لطیفه

می آورد و گردنکشی کرد از متابعت او فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ

سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ پس گفت نیست این مگر سحری که نقل میکنند مگر جادو و اینکه تعلیم گرفته شود از سحره و نیست این سخن

آدمی این تأکید جمله اولی است و کلمت این عطف بر او مرو زود باشد که درآرم ولید پلید را در جحیم از دوزخ که

نامش سقر است و چه چیز دانا کرد ترا که چیست سقر لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ آتشی که باقی

نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز نو سازد اعضای او را و دست

باز ندارد و دیگر باره تا بسوزد و آتش سیاه کننده مر پوست کالبد را بران آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان

موکلند در تبیان از براء بن عازب روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم را

از خزنه دوزخ آن حضرت دو بار باصابع یدین اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی را امساک فرمود

این آیه تصدیق قول آنحضرت نازل شده و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد از آن وجهی

چند ایراد کرده اند از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه در نظر و عمل بسبب قوی حیوانیه که آن دوازده است و طبیعیه که آن

هفت است یا آنکه جهنم هفت درکات است شش از آن برای اصناف کافران است و هر صنفی عذاب ایشان بسبب

ترک اعتقاد و اقرار و عمل است و هر نوعی از آن یکی موکل است و صنف یا ملکی که برای عصاة امت یا آنکه ساعات

شب و روز بیست و چهار است پنج از آن مصروف بنماز است پس نوزده می ماند که مصروف میکرده و بعضی را که با او مواخذه و عذاب

در بازپرس موکلند بر آن یا آنکه تسعه اکثر احادات و عشره اقل عشرات است پس این عدد جامع دو میان اکثر قلیل و اقل کثیر

در اخبار آمده که بعد از نزول این آیه ابو جهل گفت که ای معشر قریش زبانیه نوزده بیش نیستند آیا ده تن از شما یکی از ایشانرا

دفع نتوانند کرد و ابو الاشدین اسید بن کلده جمحی گفت من همه را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم شما دو را

باقی را کفایت کنند و در روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و ده را
بدست چپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و به بهشت در آییم این آیه آمد وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ
إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا و ما نگردانیده ایم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان قوی ترین خلق اند در اخبار
آمده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و باقی بر آن صفت اند که چشمهای ایشان چون برق درخشنده و دندانهای ایشان
چون حصارها می ماند مستحکم زبانه آتش از دهن ایشان بیرون می آید و از میان دو دوش ایشان مسافت
سیر یکساله راه باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهند بیفکنند و ذکر ملائکه
برای دفع گمان است یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیدانند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگان اند
و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد و نساخته ایم شماره ایشان را که نوزده است
مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد مر آنها را که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه
بیشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد و تا یقین شوند آنانکه داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق
توریت است و تا بیفزاید آنها را که گرویده اند گرویدنی برین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب وَلَا يَرْتَابَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ
إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ و تا شک نیارند آنها که عطا کرده شده اند توریت و گرویدگان از اهل
اسلام دران عدد و تا بگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق است و بگویند ناگرویدگان چه خواست
خدای تعالی باین عدد که غریب و عجیب است چه غرض باشد ازانکه گردانید ایشان را نوزده نیست مراد ایشان انکار
بود مثل اینچنین اضلال و هدی فرو میگذارد هر که را میخواهد از کافران و راه می نماید به بهشت هر کرا میخواهد از مومنان

یعنی

یعنی چون مومنان امر نمود عمل می کنند زیاده میشود ایشان را ایمان و هدایت و چون کافران را فرمان میکنند
می افزاید ایشان را کفر و ضلالت آورده اند که ابو جهل گفت ای معشر قریش حالا محمد صلی الله نوزده یار و مددکار
بیش ندارد و حق سبحانه و تعالی در نمود که او نمیداند که لشکرهای پروردگار تو از ملائکه که ممد و معاون پیغمبر او شوند
و کوان عالم است همه معلوم است نیست شمار عدد خزنه باین صورت مگر پندی برای مردمان كَلَّا وَالْقَمَرِ
وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ نه چنین است که کسی انکار ستر تواند کرد و سوگند بماه که معرفت اوقات و اعمال
دینی بآن بسته است و بحرمت شب چون برود از پس روز و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را إِنَّهَا
لَإِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ بدرستی که درکه سقر یکی از درکات بزرگ دوزخ است که وا نموده ایم او را چیزی که
بدان بیم کنند در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید که قسم نذیر بر نذیر بیم کننده آدمیان را
تا بترسند و پرهیز نمایند لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ بدلست از بشر یعنی ترساننده ای و بقول اول
دوزخ نذیر است هر آنکس که خواهد از شما که پیش رود در خیر یا باز ایستد از شر و معصیت كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ هر نفسی بانچه کرده است
از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس مگر اصحاب دست راست که ایشان مرهون نیستند بجهة
خود و آتش جهنم که ایشان آزاد شده است چه ایشان فک رقاب خود نموده اند بایمان و طاعت و گفته اند که
اهل یمین اینجا اطفال مسلمانانند یا ملائکه و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده که یمین امیر المومنین و امام المتقین علیه الصلوة والسلام است
و اصحاب یمین شیعه وی اند که در بوستانها باشند یعنی در بهشت بر غرفها باشند ناظر بدوزخ می پرسند از احوال مجرمان
یعنی از دشمنان و مخالفان آل محمد صلوات الله علیهم که چه چیز آورد شما را در دوزخ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ
نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ایشان گویند در جواب نبودیم در دنیا از نمازگذارندگان هم او میفرماید که یعنی نبودیم از اتباع
دوستان ائمه معصومین علیهم السلام پس نماز ما فایده نکرد پس معنی آنست که نکرده ایم و نبوده ایم که ولایت حق وقران که طعام
میدهیم در دنیا را هم او گوید یعنی که حق آل محمد صلوات الله علیهم را از ایشان باز گرفتیم از خمس و غیر ذلک وَكُنَّا نَخُوضُ

مَعَ الْخَائِضِينَ و بوديم که شروع ميکرديم در شان محمد و آل محمد صلوات الله عليهم و غيبت ايشان ميكرديم و شروع
کنندگان بر آن وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ و بوديم که تکذيب ميکرديم بروز جزا و برسيد ما را
که اگر باور داشتند با محمد و آل او صلوات الله و سلامه عليهم دشمنی نميکردند تا وقتی که آمد ما را مرگ و مقدمات آن و در تفسير
حضرت امير المؤمنين صلوات الله و سلامه عليه را ی پسندند چنانچه در حديث حارث همدانی گذشت و در همگان درهم
فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ پس سود نکند ايشان را شفاعت
همه شفيعان بر تقديری که ايشان شفاعت کنند و آن خود محال است اين آيه دلالت کرد بر آنکه عبادات شرع اول
کفر واجبست اما از ايشان صحيح نيست پس چيست مر ايشان را که از پند قرآن و مواعظ آن و ولايت امير مؤمنان
در حالتی که اعراض کننده باشند كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ گوييا که ايشان خران وحشی اند که گريخته
باشند از شير يا از صياد يا از ريسمان دام يا مردم تير انداز يا آوازهای مختلف يعنی چنانچه گورخران از اينها ميگريزند
ايشان از استماع قرآن و از شنيدن آن ميگريزند زيرا که گوش سخن نشنود و دل پند نپذيرد و از غلبی مشغولست که
مشرکان گفتند با محمد صلی الله عليه و آله بما رسيده است که هر گاه بنی اسرائيل گناهی کردی بامداد صحيفه يافتی کنار داد
و کفاره وی در او نوشته برای ما مثل آن بياری تو ايمان نياريم يا نامه سر بسته از خاک [illegible]
از آسمان در روی مکتوب باشد که اين نامه ايست از خدای تعالی بفلانی بايد که متابعت کند محمد صلی الله عليه و آله و سلم را
اين آيه آمد که ايشان گريزانند از کلام و پيام ما و ميگويند بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا
مُنَشَّرَةً كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه هر مردی ميخواهد از ايشان که داده شود نامه های سر گشاده و بلی محمد
در آنجا نوشته که ای فلان بروی کن محمد و آل او را صلوات الله عليهم نه چنانست که ايشان از اين صحيفها و اگر بدهيم گروند
پس اعراض ايشان نه برای امتناع ايشان است بلکه ايشان نمی ترسند از عذاب آخرت كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ حقا که نيست
آنچه ايشان در باب قرآن ميگويند که سحر است يا قول بشر بلکه قرآن پند است و ياد کرد هر که خواهد پند گيرد و

و ياد کند

و ياد کند او را آنکه خواهد خدا که ياد کند و دل بنده که مايل شد بذکر حق او را توفيق بر آن ميدهد و اعانت ميکند
و اگر ميل نکرد او را در خذلان و نسيان ميگذارد و اوست سزاوار آنکه از او ترسند و سزاوار آمرزيدن ترسندگان
و در حديث ابی آمده که هر که سوره مدثر بخواند بدهد او را ده حسنه بعدد آنکه تصديق حضرت محمد صلی الله عليه و آله و سلم
کرده و تکذيب وی نموده بلکه و از حضرت امام محمد باقر عليه الصلوة و السلام مرويست که هر که اين سوره بخواند در فريضه
بر حق سبحانه و تعالی لازم شود که بگرداند او را با حضرت رسالت صلی الله عليه و آله و سلم در درجه وی و در دنيا در نيابد
او را رنج و مشقت اللهم ارزقنا بحق محمد و آله الاطهار

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ لا نافيه در فعل قسم را بی تاکيد و بس يعنی امت
که آيه سوگند ميخورم بروز رستخيز و البته سوگند ياد ميکنم بنفس ملامت کننده و در روز قيامت نفوس بتقصير ايشان
در تقوی با نفس مطمئنه که هميشه لائم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما برانگيخته خواهيد شد آورده اند که عدی
بن ربيعه آنحضرت را از احوال بعث و قيامت پرسيد بعد از اخبار آنحضرت گفت بخدای که اگر آن روز را معاينه ببينم
باور نکنم آيا اين استخوانهای متفرق مجتمع شود و آيه آمد أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ
عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ آيا می پندارد آدمی يعنی عدی آنکه جمع نخواهد کرد استخوانهای پراکنده او را ام انفرادست
که استخوانها قالب اوست آری جمع کنيم بر اعاده او و بر ترکيب اول بس با بدکه واند ما را توانا بر آنکه راست کنيم
سر های انگشتان او را يعنی سلاميات او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنيم چنانکه بود تا باستخوانهای بزرگ
چه رسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بلکه ميخواهد عدی يا جنس آدمی آنکه
دروغ گويد آنچه او را در پيش است از بعث و حساب يا مقدم ميدارد گناه را و تاخير ميدارد توبه را که زود باشد که
توبه کنم تا ناگاه با بدی اعمال مردی برسد بپرسد [illegible] که کی خواهد بود روز رستخيز از استبعاد ميداند فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ

وخسف القمر وجمع الشمس والقمر يقول الانسان يومئذ اين المفر یعنی چون خیره شود چشم و تیره
گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر در دریا افکنند یا جمع با معنی که نور هر دو را ببرند
یا هر دو را از مغرب برآرد میگوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب در آن روز میگوید که کجاست جای گریختن
كلا لا وزر الى ربك يومئذ المستقر ينبؤا الانسان يومئذ بما قدم واخر نه چنین است که گریز
یعنی پناه گاهی نباشد کافران را و معاندان را بسوی پروردگار تو یعنی بحکم او در آن روز قرارگاه خلق یعنی مشیت خود
مقرر کند پس از بهشت و دوزخ مقرر کند یا استقرار عباد بسوی او باشد و پس خبر کرده شود آدمی در آن روز
بآنچه فرستاده است از اعمال و آنچه باز داشته است از اموال پس از آنکه بمیرد کنایه از پیش فرستی خیرات و از پس
بگذاری بحسرت گناه را بتوبه فرست کن تا نامه عمل سفید ده و پیش فرست تا نجات بل الانسان على نفسه بصيرة
ولو القى معاذيره لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علينا جمعه وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه
ثم ان علينا بيانه بلکه آدمی بر نفس خود خداوند بصیرت است یعنی بینا است بحال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود
و اگر چه القا کند عذرهای خود را یعنی هر چند بر گناه عذر انگیزد و بدانچه معتقد او است در دفع آن کوشد هم او گواه خود
خواهد بود و عذرهای دروغین و حیلهای باطل خود را نخواهد گفت ابن عباس فرموده که چون جبرئیل علیه السلام
وحی بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام خواندی آنحضرت بزبان با وی میخواند تا خوف فراموشی
نباشد و بخاطر نیکتر بود آیه آمد که مجنبان زبان خود را قبل از تمام وحی با تعجیل که بخاطر یا اخذ وی بدرستی که
بر ماست گرد آوردن آن در دل تو تا یاد گیری و بر ماست اثبات قرائت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آنرا
بزبان جبرئیل بر تو پس پیروی کن خواندن آنرا و تامل فرمای در آن پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آنچه
مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه ضامن حفظ نبی شد پس هرگز بر وی سهو و نسیان روا نباشد و احکام دین باید
که بر پیغمبر و نایب وی سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد باشد بر قول ایشان كلا بل تحبون

العاجلة

العاجلة وتذرون الآخرة وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة ووجوه يومئذ باسرة تظن ان
يفعل بها فاقرة نه چنان است ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بلکه دوست میدارید شتاب
کننده را و دوست میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس میباید رویها در آن روز که قیامت تازه و تابان باشد
یعنی وجوه انبیا و اوصیا و مومنان و دوستان اهل البیت علیهم السلام بخداوند خود نگرنده از روی رجا و توقع
بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج یعنی موسر یعنی ایشان توقع داشته باشند نعمت و کرامت را به پروردگار خود گویند
مضاف محذوف است یعنی ناظر ثواب پروردگار خود چه رویت حقیقی متصور نیست که از روی عیان باشد لا تدركه الابصار
وهو يدرك الابصار و رویها در آن روز ترش و تاریک باشند یعنی رویهای مشرکان و منافقان و دشمنان
اهل البیت رسول الله صلوات الله علیهم گمان برند ترا ای مخاطب یعنی یقین دانی که کار بر آن نفس یعنی یقین شناسد که
رسیده خواهد شد بدو بلایی و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایت از نزول عذاب عظیم كلا اذا بلغت
التراقي وقيل من راق وظن انه الفراق والتفت الساق بالساق الى ربك يومئذ المساق
نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد چون رسد روح به استخوانهای سینه و گردن گفته
شود کسان محتضر یا ملائکه که کیست افسون کننده و شفا دهنده و علاج کننده محتضر که آنچه بدو نازل شده بسبب جدائی است
از دنیا که محبوب او بوده و به پیچد ساق محتضر بساق دیگر یعنی پاهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در وی نماند
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که جمع شود شدت موت بشدت آخرت بسوی جزای پروردگار تو آن روز بازگشت
باشد همه کس را فلا صدق ولا صلى ولكن كذب وتولى ثم ذهب الى اهله يتمطى اولى لك
فاولى ثم اولى لك فاولى یعنی گویند این آیه در شان ابوجهل نازل شد که تصدیق قرآن و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله نکرد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در سبب نزول این آیه که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمان را
طلب فرموده بیعت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و آله اجمعین از ایشان طلبید در غدیر خم چون ایشان از این خبر کرد

و تفویض کرد امامت و خلافت را بوی و مردم بازگشتند معاویه غاویه تکیه داشت و بعضی گریست و بعضی دیگر گفتند
که هرگز ما اقرار بولایت و امامت علی نخواهیم کرد و درین مقام تصدیق محمد صلی الله علیه و آله نخواهیم نمود و حق سبحانه و تعالی
آیه فرستاد که تصدیق نکرد یعنی معاویه و اتباع او و نماز نگذارد بلکه آنست که در تکذیب او اهل بود و پیروی نمود
حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و امر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لیکن تکذیب کرد دین را
و برگشت از راه حق پس بازگشت بسوی کسان خود و میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کرده ام یعنی
تکذیب و تولی سزاوارست ترا ای ابو جهل یا ای معاویه مرگ سخت پس سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر پس
سزاوارست ترا اهوال قیامت پس بغایت سزاوارست ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی اولی بمعنی ویل است
حق سبحانه و تعالی چهار کرت برای تاکید ابو جهل یا معاویه را گفت وای بر تو أَیَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ یُتْرَکَ
سُدًى أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنَى آیا می پندارد آدمی که فرو گذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که نباشد مکلف
و بر عقبی مبعوث نگردد آیا نبوده است آدمی از نطفه آبی از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى
فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْأُنْثَى أَلَیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتَى پس بوده است خون بسته
پس خدای تعالی جل جلاله بیافرید اجزاء و اعضای او را پس راست کرد صورت او را و روح در وی دمید پس گردانید
از منی دو صنف نر و ماده آیا چنین آفریننده توانا نیست برآنکه زنده کند مردگان را در خبر آمده که هرگاه حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را میخواند میفرمود که سبحانک اللهم بلی و در حدیث آمده که هرکه
سوره قیامت بخواند من و جبرئیل صلوات الله و سلامه علیهم هر دو گواهی دهیم روز قیامت که او ایمان داشت
بروز قیامت و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که هرکه مداومت کند این سوره را و عمل نماید
بمضمون آن حق سبحانه و تعالی برانگیزد در قبر وی با او صورتی نیکو که بشارت دهد او را و خنده در روی وی تا از میزان
و صراط بگذرد و به بهشت درآید انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

در سبب نزول این سوره مبارکه مفسران آورده اند و در کشف الغمه نیز مذکور است که وقتی حضرات سبطین امام حسن و
امام حسین صلوات الله و سلامه علیهما بیمار شدند و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و سیدة نساء العالمین و خیر
النبیین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت نمودند که چون آن دو نور دیده
سید کونین صحت یابند شکرانه آن هر یک سه روز روزه بدارند بعد از عافیت و صحت ایشان شروع در روزه
کردند و در خانه آل محمد علیهم الصلوة و السلام در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
سه صاع جو از همسایه که یهودی بود ستاند که پشمینه اش در عوض آن از برای وی پشم بریسد و از جو آن بمنزل خود
و گفتند حضرت فاطمه علیها السلام آن قبول فرمودند یک صاع آن را آسیا کرد و پنج قرص از آن پخت برای
هر یکی از خود و فرزندان و فضه یک قرص و چون حضرت امیر المؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما نماز مغرب را
گذارده بمنزل مبارک خود تشریف آوردند و طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بر در خانه آمد گفت السلام علیکم
یا اهل البیت محمد صلوات الله علیهم من مسکینی ام از مساکین مسلمین مرا طعام دهید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد بهشت
اطعام کند حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات و السلام این را شنیده فرمودند که

فاطم ذات المجد و الیقین   یا بنت خیر الناس اجمعین
اما ترین البائس المسکین   قد قام بالباب له حنین
یشکو الی الله و یستکین   یشکو الینا جائعا حزین
کل امرئ بکسبه رهین   و فاعل الخیرات یستبین
موعدنا جنة علیین   حرمها الله علی الضنین
و للبخیل موقف مهین   تهوی به النار الی سجین
شرابه الحمیم و الغسلین

ای فاطمه ای صاحب بزرگی و یقین و ای دختر بهترین همه خلایق روی زمین آیا نمیدیدی و نمیدانستی درمانده بی نوای
مسکین که ایستاده است بر در خانه با ناله و حنین که شکایت برداشته با ارحم الراحمین و فروتنی پیش گرده
و شکایت آورده بما از گرسنگی در حالی که هست اندوهگین هر مرد مکلف گروست بآنچه اندوخته و کرده است و بآنچه کرده رهین

وگفتند حضرات را اظهار شده که موعد او بهشت علیین که حرام کرده است خدای تعالی او در انجیل
لئیم و بخیل است موفق خوار گرسنه می اندازد آتش او را بقعر سجین که شراب او آب جوشان باشد و طعام
او زقوم ابان و دوزخیان حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها که این را از آنحضرت شنود فرمود که ای پسر عم
امر تو شنیدنی است و فرمان تو بردنی و نیست مرا از آن نه ملامتی و نه ملالتی و آن طعام بخورند و برای مسکین فرستادند
و خود در آن شب با آب روزه گشودند و روز دیگر یک صاع دیگر آسیا کرده نان پخت و بدستور حضرت
امیرالمومنین علیه السلام بخانه تشریف آورد بعد از نماز مغرب و طعام پیش آوردند یتیمی آمد بر در دولتخانه
و گفت السلام علیکم یا اهل البیت النبوة من یتیم ام از اولاد مهاجرین که در روز عقبه پدر من شهید شد مرا
اطعام کنید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد حضرات علیهم السلام طعام خود را از برای او
فرستادند و با آب خالص روزه گشودند و در روز سیوم نیز حضرت سیده دو جهان علیها السلام صاعی دیگر
آسیا کرده و نان پخت و وقتی که حضرت امام المتقین علیه السلام نماز شام گذارده بمنزل شریف تشریف آورده و
طعام پیش آوردند اسیری آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم یا اهل البیت النبوة و معادن الرحمة من اسیری ام
از اسیران خود مرا طعام دهید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد پس اهل بیت علیهم السلام
طعام خود را بوی ایثار کردند و در آن شب نیز با آب افطار کردند و در آن اوقات اهل بیت علیهم السلام بغیر از
آب چیزی دیگر نیاشامیده بودند روز چهارم جبرئیل علیه السلام از نزد حضرت ذو الجلال آمد و گفت خذها
یا محمد صلی الله علیه وآله که حق جل و علا ترا تهنیت فرموده و در باب اهل بیت تو این سوره فرستاده آنحضرت
تلقی نمود و جبرئیل علیه السلام خواند که هَلْ اَتی عَلَی الْاِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئاً
مَذْکُوراً آیا آمد بر آدم انسان که در آن بود چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طائف افتاده
بود پیش از نفخ روح و کسی نشناختی او را یا دیگر در بیت الاستفهام بر سبیل تقریر باشد و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام

وارد شده

وارد شده که مراد از انسان اینجا حضرت امیرالمومنین است علیه السلام چه هل بمعنی قد آمده است و درین قول است
که یا اتی علی الانسان حین من الدهر الا و کان فیه شیئا مذکورا یعنی با مدر آدمی هیچ وقتی از روزگار که
در وی چیزی مذکور بوده اند و چگونه چنین نباشد چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم علیه السلام بر ساق عرش نوشته بود
که لا اله الا الله انا محمد عبدی و رسولی و ایدته بعلی و نصرته به و موید این قول است این آیه قوله اِنّا خَلَقْنَا الْاِنْسانَ
مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعاً بَصِیراً بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که از اولاد و نبیره آدم
منی آمیخته با آب مرد و زن و خلقت او را درست گردانیدیم و با مرد و نهی می آزمائیم او را پس گردانیدیم او را
شنوا و بینا تا متمکن باشد از شنیدن دلایل و استماع آیات و مقرر است که آدم از نطفه نبود اِنّا هَدَیْناهُ
السَّبِیلَ اِمّا شاکِراً وَ اِمّا کَفُوراً بدرستی که ما نمودیم او را راه راست که طریق حق اهل البیت علیهم السلام است
بنصب او دلیل از آیات پس سپاس دارد یعنی مومن سعید که دوستدار اهل البیت باشد و تبرا از دشمنان ایشان
کند یا ناسپاس یعنی کافر شقی ناصبی که طریق ایشان را بگذارد و کیش اهل کفر و ضلالت دوست دارد و غیر ایشان را بر ایشان اختیار
کند اِنّا اَعْتَدْنا لِلْکافِرِینَ سَلاسِلَ وَ اَغْلالاً وَ سَعِیراً بدرستی که ما آماده کرده ایم برای کافران
دشمنان اهل البیت زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند و غلها بر گردن ایشان نهند و آتشی افروخته که در آن
پیوسته سوزند و ابتدای این سوره که در شان اهل بیت علیهم السلام است بخلقت آدم بودن گویا اشارتیست
باآنکه غرض از خلقت آدم حضرت محمد است و آل اطهار او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اِنَّ الْاَبْرارَ یَشْرَبُونَ
مِنْ کَاْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً بدرستی که نیکوکاران یعنی اهل البیت صلوات الله علیهم و تابعان و شیعیان
ایشان بیاشامند در آخرت از جام شراب ختامی که آمیختگی او کافور باشد یعنی آمیزه کافور بهشت یا بریزند
تا خنک و شیرین و خوشبوی شود یا بواسطه خوشبویی و سفیدی مشابه کافور باشد و لهذا او را باین نام خوانند
و موید این قول است که بدل از کافور آورده عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً کافور چشمه ایست

گروی آشامند از آن بندگان شایسته کان خدای تعالی میرانند آن چشمه را از منازل ایشان یوفون بالنذر
ویخافون یوما کان شره مستطیرا آن بندگان شایسته وفا می‌کنند بنذری که در طاعت کنند و میترسند
از روزی که هست محنت و شدت او فاش و آشکارا ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما
واسیرا و می‌دهند این طایفه بزرگوار طعام را بدوستی حق سبحانه و تعالی یا بر حب طعام یا دوستی الطعام
یعنی با وجودی که خود احتیاج دارند و دوست میدارند بر درویش آنچه مذکور شد ایثار می‌نمایند و میخورانند درویش را
و خورد سال بی‌پدر را و اسیر مسکین را و سوای محتاج را بر وجهی که اهل بیت رسول صلوات الله و سلامه علیهم کردند
و این روایتی دیگر در ضمن حب آمده است انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا
این مطعمان بخلوص نیت میگویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما
پاداشت و مکافاتی از شما و نه سپاس و ثنا آری انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا بدرستی که
ما می‌ترسیم از آفریدگار خود از عذاب روز ترش روی یعنی روزی که روها در وی ترش کرده از شدت و هول آن روز که نهایت
سخت و کراهت فوقیهم الله شر ذلک الیوم ولقیهم نضرة وسرورا پس نگاه دارد حق سبحانه و تعالی از شر
رنج و هول آن روز و پیش آرد ایشان را تازگی در چهره‌ها و شادی و فسحت دل وجزاهم بما صبروا جنة و
حریرا و پاداش ایشان را بسبب آنکه صبر کرده‌اند بر طاعت و ایثار طعام بوستانی که از میوه آن خورند و از حریر
آن پوشند و از عذاب ایمن آن روشنند متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا ولا
زمهریرا در حالتی که تکیه زده باشند در بهشت بر تختهای آراسته نبینند حرارت آفتاب را و نه سرما را بلکه در بهشت
اعتدال باشد هوای بهشت را ودانیة علیهم ظلالها وذللت قطوفها تذلیلا و پاداشت ایشان بهشتی که
نزدیک بود بر ایشان سایه‌های درختان آن و رام کرده شد میوه‌های آن رام کردنی یعنی آسان بود چیدن آن میوه‌ها
کسی که چیند رام کند ویطاف علیهم بآنیة من فضة واکواب کانت قواریرا قواریر من فضة

قدروها تقدیرا و گردانیده شود بر ایشان جامهای خرد از سیم و جامهای بزرگ مانند آبگینه که گویا
باشد از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره باشند در صفا مثل آبگینه که از خارج داخل آن را توان دید اندازه
کرده باشند ساقیان آن ظرفها را بر سیرابی بهشتیان اندازه کردنی بی زیاده و نقصان ویسقون فیها
کاسا کان مزاجها زنجبیلا و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش آن زنجبیل یعنی چاشنی آن شراب
زنجبیل بهشت به زنجبیل بهشت طرب آرنده و لذت بخشنده است عینا فیها تسمی سلسبیلا چشمه‌ایست
در آن نام نهاده شده سلسبیل و آن منقاد بود در روان بهر جا که خواهند بهشتیان و گویند که آسان گلو فرو رود
و گوارا بود ویطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا و طواف کنند
ابرار را پسران که همواره در یک حال و به یک سن در حالت طفولیت چون ببینی ایشان را پنداری از صفای
لون و درخشندگی چهره ایشان مروارید افشان شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کس بدان نرسیده
و بدان رونق و درخشندگی خود مانده واذا رایت ثم رایت نعیما وملکا کبیرا و چون بنگری و نظر کنی
آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتها که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال مر او را نباشد عالیهم ثیاب
سندس خضر واستبرق وحلوا اساور من فضة وسقیهم ربهم شرابا طهورا بر بهشتیان یعنی
لباس زبر ایشان جامه‌های دیبای تنک سبز و دیبای محکم سطبر و پیرایه بسته شوند بسوارها از نقره و بچشانند
ایشان را پروردگار ایشان شرابی پاک از آلودگی و از جانب پاک کننده از غل و غش که هر که بخورد از غل و غش
پاک شود یعنی حق سبحانه و تعالی امر فرماید بهشتیان را از آن بیاشامند و معلوم است که آن را از دست ساقی آن
توان آشامید و ساقی آن غیر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نیست و باقی ائمه معصومین علیهم السلام که
دوستان حوض را چشانند و دشمنان ایشان از آن محروم اند ان هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم
مشکورا و بدرستی که این که امتهانست مر شما را پاداشت کردار شما و هست سعی شما در کار خیر شایسته

ولاین مکافات ورفع درجات إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآنرا

فرو فرستادنی بتدریج بر مقتضای حکمت ومراعات وقت که بجلایل ربانی وفضیلت وامامت اهل بیت خود را

برایشان ظاهر سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن مر حکم پروردگار

در آنچه فرموده از تبلیغ رسالت وفرمان مبر ایشان را که کاری را که ترا با ثم خوانند یا ناسپاسی اگر ترا

بکیش خود دعوت کنند که خواهند ترا از اهل بیت برگردانند نبهمان واسی خودشان که در حق ایشان گوینده

حد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن پروردگار

خود را بامداد و شبانگاه یعنی پرستنده ذکر او باش و در بعضی از شب سجود کن او را و نماز گذار برای خدای تعالی

شب دراز را یعنی بتهجد اشتغال نمای ومسجدات شکر قیام فرمای که ترا و اهل بیت ترا بهترین عالمیان

ساخته وترا بنبوت واهل بیت ترا بامامت بنواخته إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَ

رَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستی که این کران یعنی دشمنان تو ومخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای

شتابنده یعنی دنیا را که به دوستی دنیای فانی سرای باقی باخته اند وستم وجفا بر اهل بیت علیهم السلام

روا داشته اند وگذاشته اند از پس پشت روز گران را که آن روز قیامت مبوحی کردند و به عمل سنگینه نَحْنُ

خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ما آفریدیم ایشانرا از است

ومحکم کردیم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا با اعصاب بهم بستیم تا اطاعت امر ما کنند ومحکم ترا که ون

ومحبت اهل بیت علیهم السلام را بر میان جان محکم سازند و چون خواهیم بدل کنیم ایشانرا بامثال ایشان در صفت

بدل کردنی یعنی ایشانرا بدل کنیم بغیر از ایشان بندگان فرمانبردار ودوستدار احمد مختار وحیدر کرار وآل

اطهار اما حکمت آن خود مقرر میدانیم إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این

معامله اهل البیت علیهم السلام در بذل وایثار عبرتست مر مومنان را تا مثل آن عمل کنند واز مثل این جزا

ممبرا باشند ودوستی ایشان را در مغز استخوان ودر دل وجان جای دهند تا از فیض ایشان محفوظ گردند بس هر که

خواهد که فرا گیرد وبقرب آورد کار خود راهی بخیر وطاعت که آن دوستی ایشان است که خیر وطاعت بآن پذیرفته

شود وگرد کریمه وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي

رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ونخواهید شما هیچ راهی یعنی خیری وطاعتی مگر آنکه خواهد خدای تعالی

خواهش شما را بدرستی که خدای تعالی هست دانا باستعداد واستحقاق هر کس حکیم وتوانا بانکه بر که خواستباید

والطاف چه باید داد ودر می آرد هر که را میخواهد از مومنان در رحمت خود که آن بهشت باو بدان است که آن جای محبان

ودوستداران خاندان حضرت رسول صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین است وآماده کرده وهیا ساخته برای ظالمان

خصوص آنانکه بر اهل بیت رسول آل صلوات الله علیهم اجمعین ظلم کردند وحق ایشانرا بناحق غصب کردند وخون

ایشانرا بریختند وبر ایشان لشکر کشیدند ودر دل کینه ایشان گرفتند عذابی دردناک که آتش سوزان است

دوستان علی بجنت خلد   دشمنانش در آتش سوزان   ودر حدیث ابی درود یافته که هر که سوره هل اتی

بخواند جزای او بر خدای تعالی جنت وحریر بود واز حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوة والسلام منقول است که

هر که این سوره در صباح روز پنجشنبه بخواند حق سبحانه وتعالی او را تزویج کند با صد حور العین عذرا وباشد با حضرت محمد

وآل بزرگوار او صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین الطاهرین در بهشت اللهم ارزقنا بحق محمد وآله الطیبین

رحمتک یا ارحم الراحمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ

ذِكْرًا سوگند بفرشتگان فرستاده بنیکوئی یعنی با مر و نهی یا بآیات قرآن فرستاده شده بحضرت محمد صلی الله

علیه [illegible] بیکی یا بادهای وزیدن شده پی در پی پس سوگند بملائکه یا دگر سخت وزنده ورونده سخت رفتنی در مثال الرحمن

یا آیات کلام که برندگان و محو کنندگان احکام‌اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده و تند باد
بسختی تو می و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگان‌اند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنندگان‌اند ظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که
با آثار و روایات منتشر سازند برای خاص و عام یا بادهای نرم جنبش جهت رافع جمعی پس سوگند بملائکه که جدا
کنندگان‌اند میان حق و باطل از یکدیگر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا کنندگان‌اند خیر را از شر یا بادهای که پراکنده
سازند ابر را پس سوگند بفرشتگان که افکنندگان‌اند بپیغمبران وحی را یا آیات کلام که القای ذکر حق کنند در میان
عالمیان یا بادها که سبب ذکری شوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق است و حسنه لال بآن بر قدرت
وی والقای ذکر عذرا او نذرا انما توعدون لواقع فاذا النجوم طمست واذا السماء فرجت
واذا الجبال نسفت واذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین
برای عذر محقان است و برای بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که بدرستی که آنچه وعده داده شده اید
بآن از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات اوست هر آینه بودنیست پس آنگاه که ستارگان محو کرده شوند یعنی نور
ایشان زایل شود و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها پراکنده شوند از اماکن خود و آنگاه که پیغمبران
جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده باشد در آن گواهی دادن بر امتان پس گویند برای کدام روز واپس داشته بود
این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قطع جبال پس جواب آید که برای روز جدا کردن که امروز است و جدا کردن
میان مومن و کافر و مطیع و عاصی باشد یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی
چیست روز فصل چه کنه او را نتوان دانست وای آن روز مر آنها را که تکذیب آن روز کنند الم نهلک الاولین
ثم نتبعهم الاخرین کذلک نفعل بالمجرمین ویل یومئذ للمکذبین آیا هلاک نکردیم پیشینیان را
چون قوم نوح و عاد و ثمود یعنی هلاک کردیم پس از پی ایشان در آریم بهلاک پسینیان را که مانند ایشانند چون
کفار مکه مثل این کار می کنیم بهمه گناهکاران گروهی بزرگ در آن روز مر تکذیب کنندگان این وعید است

الم نخلقکم من ماء مهین فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون
ویل یومئذ للمکذبین آیا نیافریدیم شما را از آبی خوار بی‌مقداری یعنی آفریدیم پس نگاه داشتیم آن آب را
در قرارگاه استوار که رحم است تا مقداری دانسته شده که زمان ولادت است از شش ماه و تا نه ماه پس
توانا بودیم بر آفرینش شما پس نیک توانایانیم ما بر نگر ملایی آن نیز مر ناباوردارندگان این قدرت راست
الم نجعل الارض کفاتا احیاء وامواتا وجعلنا فیها رواسی شامخات واسقیناکم ماء
فراتا ویل یومئذ للمکذبین آیا نگردانیدیم ما زمین را پوشنده و جمع کننده مر زندگان را و مردگان را
یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را در درون خود دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در آن وقت که حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه وآله اجمعین از صفین رجوع فرمود و بمقابری رسید و فرمود که کفات اموات یعنی
مساکن ایشان و نظر کرد بخود و فرمود که این کفات احیاست بعد از آن این آیه را خواند و پدید آوردیم در زمین کوههای
استوار و پایدار بلند و برشیده از و بیاشامانیدیم شما را آبی شیرین بسبب آفریدن عیون و منابع در زمین
وادی جهنم در روز رستخیز مر تکذیب کنندگان راست که بامثال این نعمتها اعتراف نکنند و بگذارند بر آن روز گویند
انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب لا ظلیل ولا یغنی من اللهب
انها ترمی بشرر کالقصر کانه جمالت صفر ویل یومئذ للمکذبین بروید بسوی آنچه بودید
که بر آن تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایه خداوند سه شاخ سایه‌ای که نه دائم
که در راحت باشد و نه دفع کند از دوزخی از حرارت زبانه آتش چیزی را مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی
بسیاری متفرق میشود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و این بعد از دخان جهنم باشد یکی از فوق کافران و منافقان
و دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد و دیگری بر یمین ایشان و دیگری بر شمال و مودی بدین عذاب قوت
و اهمالست در روایع و عصبیه بر یمین قلب و شهوت بر یسار او و هر که خواهد خود از آن دخان که ظلل من یحموم

اشارت بآنست این گروه امروز بتوحید و نبوت و امامت متمسک شده عقل را پیشه کنند و در آن امور
اندیشه نمایند تا از تیرگی صفت بهیمی و سبعی خلاص یابند و دود کفر و عناد و مخالفت در انسرای از دوزخ گردد که جهنم
از آن دود ما سیاه است و اعمال وی همه تباه شود نعوذ بالله من غضب الله بدرستی که دوزخ می افکند در آن روز
شرارها هر شراره مانند کوشکی عظیم گویا که آن شرر شتران زردند در رنگ آتش و بعضی گویند که منسوب بدوست
و چون آتش دوزخ سیاه است شراره او نیز سیاهست و تشبیه شراره بقصر جهة عظمت است و بشتران زرد سیاه
جهت لون و کثرت تتابع و اختلاط و سرعت حرکت شقت بسیار آن روز مر دوزخ را نداشت که صفت دوزخ
و شرارهای آنرا ... هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون ویل یومئذ للمکذبین
این روز روزیست که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی در بعضی مواقف یا ناطق نتوانند گشت زیرا که حق تعالی
دستوری ندهند مر ایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد و کرب و اندوه آن روز مر آنهاراست که تکذیب
کنند این خبرها را هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ
للمکذبین این روز جدا کردن است حق و مبطل را جمع کردیم این امت و پیشینیان را که تکذیب رسل کرده اند
پس اگر هست مر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا با مؤمنان بکار میبردید پس مشی برید با من مثل آنچه بکار مکر
میکردید با مؤمنان و مانند مکرها و حیلهای معاویه غاویه و عمرو عاص بی اخلاص که در صفین که نسبت با حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه و آله اجمعین بظهور آورد و در این تقریع است مر ایشان را و اظهار عجز ایشان
یعنی در آن روز با دوستان خدای تعالی آنچنان کردید در این روز آنچنان با خدای تعالی پیش روید و بگرو دوستان
عذاب از خود دفع توانند کرد خشم و غضب آن روز مر مکذبان راست که تکذیب نبوت و امامت کردند که حیله از عذاب
رهند ان المتقین فی ظلال وعیون وفواکه مما یشتهون و بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان
در سایهای درختان بهشت باشند و در میان میوهها که آرزو کنند و ملائکه ایشان را میگویند کلوا واشربوا هنیئا

بما کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بگویند از این ثمرات و بایسته
از این آبهای بلذت خوردن و آشامیدن گوارا بسبب آنکه بودید که عمل میکردید در دنیا بدرستی که ما چنین جزا
میدهیم نیکوکاران را ویل و قبح و ذم آن روز مر اهل تکذیب راست که بعضیم بهشت نمی گروند کلوا وتمتعوا
قلیلا انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین بگویند ای مکذبان بخورید فانی دنیا را و برخوردار شوید زمانی
اندک و بدرستی که شما مشرکان و معاندان اید و عاقبت شما عذاب دایم است و وای آن روز مر مکذبان را از عذاب الیم
واذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ للمکذبین فبای حدیث بعده یؤمنون
و چون گفته شود مر ایشان را که نماز گذارید نگذارند مراد آنست که مسلمان نشوند و مخالفت نکنند که چه رکن اعظم اسلام
بعد از شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته است که اصول خمسه بدانند و اعتقاد کنند که اگر آنرا یکی از انها را
منکر شود و تکذیب کنند نفرین آن روز مر مکذبان و منکران راست که بشرف ایمان نرسند پس بکدام سخن بعد از
قرآن بگروند که معجزات مشتمل بر حجج واضحه و معانی لایحه که در هر باب مبین است و از جمله دوستی آل رسول
صلوات الله علیهم اجمعین در خبر است که بعد از خواندن این آیه باید گفت که آمنا بالله و در حدیث آمده که
هر که سوره والمرسلات بخواند نوشته شود که او از مشرکان نیست و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقولست
که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرامت فرماید میان او و حضرت محمد صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

عم یتساءلون عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله وسلم دعوت آشکارا کرد و قصه آن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
بر ایشان ظاهر گردانید کفار و اشرار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

اختلاف کردند در آن و یکدیگر را می‌پرسیدند یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان پرسش می‌نمودند چنانچه
حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که از چه چیز می‌پرسند کافران و معاندان از خبر بزرگ یعنی قرآن که خبری
که ایشان در آن چیز اختلاف کنند کافران یعنی در آنکه سحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلفه و مفتری و
اساطیر میگویند و بقولی خبر عظیم در نبوت آنحضرت که میگویند او شاعر است یا ساحر است یا کاهن یا مجنون
و بعضی بر آنند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند و جمعی گفتند قیامت نیست و بر آن بار اعتقاد خوانند
و بعضی مطلق آنرا منکر بودند و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع آن و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر
نقل کرده از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و علی آبائه و اولاده اجمعین که نبأ عظیم حضرت امیر المؤمنین است
علیه الصلوة و السلام که فضیلت وی در همه کتب سماوی مذکور بود و بعضی بر وی منکر شدند و جمعی قبول نمودند
و برخی اختلاف کردند که امام و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هست یا نه و طائفه در باب آنحضرت غلو نمودند و بطرف
افراط افتادند و جمعی نقص ورزیدند و بجانب تفریط افتادند و مؤمنان یکدل و یکرو و حد وسط اختیار نمودند
و اختلاف نداشتند و مخالفان در آن اختلاف ماندند و مؤید این قول علقمه است که او گوید من در حرب صفین
حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویه لعین مبارزی بیرون آمد مسلح و بر بالای سلاح قرآنی حمایل کرده ابتدا
جولان داده مبارز طلبید علقمه خواست که بیرون رود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود که مکانک
یعنی بجای خود باش و بنفس نفیس خود بیرون تشریف بردند شنیدم که مبارز بجای رجز این آیه میخواند که عم یتسائلون
عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود که انا والله نبأ العظیم الذی اختلفتم فیّ و علی ولایتی
تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم و ببغیکم هلکتم و بسیفی نجوتم عن الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم و یوم القیمة
تعلمون ما عملتم یعنی آنکه خبر بزرگ که اختلاف کردید در باب من است و بر ولایت من تنازع کردید و از ولایت
من برجوع نمودید وقتی که قبول کرده بودید و بستم خود تان هلاک شدید و شمشیر من بود که از کفر نجات یافتید

و روز غدیر

و روز غدیر بود شنیدید و دانستید و دانید و روز قیامت خواهید دانستن مرا آن عمل که کرده‌اید آنگاه شمشیر زد چنانچه بیکبار
او بر زمین افتاد و مراجعت فرمود كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که بدانند روز مرگ که
در آن اختلاف میکردند حق است پس روز دیگر بدانند روز قیامت بطلان و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ
الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا نساخته‌ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه
شما بود و نگردانیده‌ایم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشند و نیافریده‌ایم شما را از هر گونه زوجها تا
نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را چنان کرده‌ایم
پس استفهام از برای تقریر باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ
مَعَاشًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه بر آسایند
و ماندگی ایشان زایل شود و ساخته‌ایم شب را پوششی که بظلمت همه چیزها را بپوشاند ارباب عرفان گویند که شب
لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت فکر و ذکر و انواع سعادات خود
برخوردار باشند پیر هرات گوید که شب پرده روندگان راه است و روز بازار بیداران سحرگاه و گردانیدیم
روز را وقت معیشت تا بتحصیل آن جستجوی کنید وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا
و بنا کرده‌ایم بر زبر سر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار و در او فرجه و شکافی که نشانه خلل و زوال باشد نیست
و پیدا کردیم در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا
لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستاده‌ایم از ابرهای فشارنده باران آب ریزان
تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات
و رستنی که علف حیوان را شاید چون کاه و گیاه و گفته‌اند بیرون آریم از دریا در دانه و از زمین گیاهان و درختان
و بوستانهای درهم پیچیده یعنی بسیار و بیکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ

فتأتون أفواجا به رستی که روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز است در حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای محاسبه
خلایق و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی دمد اسرافیل علیه السلام در صور نفخه ثانی پس بیایید شما
گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر فوجی از پی فوجی آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از افواج پرسیدند
فرمود که حشر کرده شوید بده صنف از امت من بعضی بر صورت بوزینگان بموجب خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله
که بنی امیه را بر صورت بوزینگان دیده بود چنانچه در سوره قدر بیاید انشاء الله تعالی پس ایشان نقالان ایشان
باشند که در میان مردم محشور شوند و بعضی بر هیأت خوکان و برخی نگونساران که ایشان را بروی بدوزخ می کشند
و بعضی نابینایان و بعضی کران و بعضی خایندگان زبانهای خود را و زبان بر سینه های ایشان افتاده باشد
و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر از آن کراهت باشند و بعضی دست و پای ایشان بریده
باشد و بعضی از دارهای آتشین آویخته باشند و بعضی گندتر باشند از مردار و بعضی را جبه ها پوشانیده باشند
از قطران چسپیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت بنی امیه و در سلک ایشان محشور
گردند و خوکان حرام خواران و نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها
که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علمایی اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده و حق را
دانسته پوشیده باشند و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان از دار غمازان و سعایت
کنندگان بسلاطین و آنها که گندی عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق حق سبحانه و تعالی و
پوشندگان لباس قطران اهل تکبر و نازش وفتحت السماء فكانت أبوابا وسيرت الجبال
فكانت سرابا و شکافته شود آسمان در آن روز پس شد از بسیاری شکاف درها یعنی خداوند درها اگر گشت
زجها یعنی گویی که تمام او در است و رانده شوند کوهها در هوا پس شد مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته
باشد اما بسبب تفتت اجزاء حقیقت جبلیت باقی نماند إن جهنم كانت مرصادا للطاغين مآبا

لابثين فيها أحقابا لا يذوقون فيها بردا ولا شرابا إلا حميما وغساقا جزاء وفاقا
و بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلایق یعنی همه را با او گذر باید کرد و یا کمینگاهی که زبانیه در وی ترصد استاده
باشند برای تعذیب کافران و از ایشان نتوان گریخت و یا موضع رصدی که خزنه دوزخ انتظار
کفار میبرند و خزنه بهشت نگهبانی مؤمنان میکنند تا وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند
و این جهنم باشد مر گذارا کنان از حد در گذشتگان را بازگشت یعنی آرامگاه جای و قرارگاه درنگ کنندگان در آن
[illegible] روزگارهای دراز و در معالم آورده که از مجاهد نقل کرده که این احقاب که حق سبحانه و تعالی ذکر نموده چهل و هشت است
هر حقبه هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال و علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده که هر حقبی سالی است و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی هزار سال آن
که می شمارید و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود این در شان آنانی است که از آتش
بیرون نیایند و در موضح آورده که مراد آن نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه یعنی
آنست که هر حقبی که منقضی شود حقبی دیگر از پی در می آید تا ابد الآبدین نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی هوا
یعنی چیزی که بر آن راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده
که برد خواب است یعنی در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند و نمی آشامند شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم و آن
آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در آن ریزد و چون بخورند امعاء و احشاء پاره پاره شود و
دیگر ریم که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکهایی که از حسرت می بارند باز خورند که بدان معذب گردند
پاداشت داده می شوند پاداشتی موافق کردار خود إنهم كانوا لا يرجون حسابا وكذبوا بآياتنا
كذابا وكل شيء أحصيناه كتابا فذوقوا فلن نزيدكم إلا عذابا بدرستی که ایشان بودند که
امید نمی داشتند از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای و تکذیب کردند به آیتهای ما که انبیاء علیهم السلام

بدیشان بود تکذیب کردنی و از جمله آنچه احتجاج آمده اند که حضرات ائمه اثنا عشر صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
چنانچه مذکور شد مرده بعد احیا و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن شمرده ایم آن را
یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان و مکذبان را پس بچشید عذاب دوزخ را پس
نمی افزاییم شما را هیچ مگر عذابی بر بالای عذابی و در خبر آمده که این آیه سخت ترین آیات قرآن است بر دوزخیان
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا دِهَاقًا و به درستی که مر پرهیزکاران
راست رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست در وی درختان میوه دار و درختان انگور
تخصیص تفضیل است و ایشان راست دختران نارپستان همه همزادان در تفسیر آورده که شانزده ساله باشند
و مردان سی و سه ساله و در علب تفاسیر هست که همه اهل بهشت از مردان و زنان همه سی و سه ساله خواهند بود
و مر ایشان راست جامهای پر از شراب یا کاسهای مالامال لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً
مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل و دروغ و گفته اند نشنوند
در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف
و جدل بسیار بود جزا داد ایشان را جزا دادن از پروردگار تو بمقتضای وعد خود و عطا کرد ایشان را از فضل خود
عطای وافی کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ
لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار تو پروردگاری که آسمانها و زمین است و آنچه میان ایشانست
بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل آسمان و زمین از خدای تعالی سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه بوی
سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای تعالی و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب او زیرا
که همه مملوک اند و مالک نتوانند بود يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ
لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستد روح و بایستند ملایکه صف زدگان و روح فرشته ایست که

بر ارواح و گویند مخلوقی است از روحی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملایکه با کثرت عدد و عظمت
جثه صفی و او در بزرگی برابر همه بود و در عیون المعانی آورده از ابن مسعود رحمة الله علیه روایت کرده که مقام روح
آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طایفه اند
بشکل آدمیان و نه از ایشان و نه از فرشتگان صفی بایستند و ملایکه صفی و گویند روح جبرئیل است علیه السلام
که با فرشتگان صف بر کشند سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که دستوری دهد مر او را حضرت حق سبحانه و تعالی
جل جلاله و عم نواله و عظم شانه که شفاعت کند یا شفاعت نکند کسی را که حق سبحانه و تعالی اذن دهد در شفاعت
او و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مؤمن را شفاعت نکنند و علی بن ابراهیم رحمة الله آورده که روح ملکی
بزرگی است که با حضرت رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین می باشد و ابی الجارود از حضرت
ابی جعفر علیه الصلوة والسلام نقل کرده که کلمه توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده
باشد بولایت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله وسلامه علیه و آله اجمعین که زبان او بکلمه توحید
گشوده شود و اذن یابد بشفاعت اگر خواهد از مؤمنان ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
مَآبًا آن روز روزیست بودنی البته خواهد بود پس آنکس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی بایمان و
طاعت إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي
كُنْتُ تُرَابًا به درستی که ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم از عذابی نزدیک که عذاب آخرتست و هر آینه متحقق و
روزی که بنگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی باز یابد کردارهای خود را از خیر و شر و
گوید کافر در آن روز ای کاشکی بودمی خاک یعنی هرگز زنده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی
و گویند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که کافر در اینجا مراد ازو ابلیس است
که او آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و

و فرزندان مومن او مشاهده نماید و عذاب و شدت خود را چند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت
به آدم داشتمی و در حدیث ابی درود آمده است که هر که عم یتساءلون بخواند بچشاند او را خدای تعالی آب سرد در روز
قیامت و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقولست که هر که بر این سوره مداومت نماید بیرون نرود از دنیا
تا زیارت بیت الله الحرام کند مغفور گردد ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ
أَمْرًا سوگند به کشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای کافران و دشمنان خاندان را به سختی بیرون کشند
و بملایکه بیرون برنده ارواح مومنان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را بیرون بردنی به نرمی و آهستگی و به
فرشتگان شناوکننده شناوکردنی یعنی آمد و شد نماینده در رفتن و شتافتن در آن چنانچه اهل سیاحت پس به
فرشتگان پیشی گیرنده بر هم پیشی گرفتنی در فرمانبرداری حضرت امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام فرموده که پیشی گیرنده اند
به ارواح مومنان به بهشت و به ارواح کافران به دوزخ پس بملایکه که تدبیر کننده اند کار دین را یعنی جبرئیل علیه السلام
که موکل است بر ریاح و اسرافیل علیه السلام که نازل است با مر قضیه و اقدار و میکائیل علیه السلام که باران و گیاه
متعلق است باو و عزرائیل علیه السلام که قبض کردن ارواح شان اوست و گفته اند که قسم بنجوم اند که شتابان
میروند از شرق تا بغرب و روند انداز برجی ببرجی و سیاحت میکنند در فلک کل فی فلک یسبحون و بر هم پیشی
بگیرند در سیر و تدبیری کنند امری را که بدیشان باز بسته است باذن الهی چون اختلاف فصول یا اسبان غزاة اند
که عنان کشیده میروند از دار اسلام بدار کفر و سبح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یابد
بر ایشان کار فتح و ظفر و یا بنفوس فاضله که کشیده شود از شهوات و نشاط کنند بعالم قدس شوند در مراتب
ارتقا سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده بتکمیل و تدبیر امور ارشاد گردند بهر تقدیر

والبتهم

جواب قسم آنست که شما مبعوث و محاسب خواهید شد یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ
قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین به سبب
آن روز و آن بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند و زندگان بمیرند از پی در آید آن روز را از پی در آیند یعنی نفخه
ثانیه که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان و لرزان بود دیدهای خداوند دلها فروخوابیده باشد
يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما
بازگردانیده شدگانیم بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم رد خواهند کرد آیا چون گردیدیم
استخوانهای کهنه و ریزه و بخاک شدن ما را مبعوث گردانند قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ
فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را
رجوعی باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه و تعالی میفرماید که دشوار مگیرید
امر قیامت را پس جز این نیست که آن یک فریادست یعنی یک دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلق بدان زنده شوند
پس آنگاه ایشان بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بمحشر آیند بعد از آنکه در زیر زمین بوده باشند علی بن
ابراهیم رحمه الله علیه آورده که ساهره نام زمینی است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و
حق سبحانه و تعالی آن را کشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره خدای تبارک و تعالی بیافریند از قرب شام
و طول و عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ
الْمُقَدَّسِ طُوًى آیا آمد یعنی آمد بتو سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل مبارک خود را بر تکذیب قوم و خبر دهی
از وعد مومنان و وعید کافران یاد کن چون بخواند موسی علیه السلام را پروردگار او بوادی پاکیزه یعنی طوی
آن وادی است یا بمعنی دو بار است یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده که اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ
إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى برو برسالت بسوی فرعون هر آینه که او از حد درگذشته است و تکبر

پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میلی و رغبتی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و طغیان و عصیان و
مستوجب رحمت و بهشت الهی گردی وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ فَكَذَّبَ
وَعَصَىٰ ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ و هیچ میخواهی که ترا راه نمایم بشناختن آفریدگار تو پس ترسی از قهر
او و حذر نمایی از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد
او معجزه طلبید پس نمود او را موسی علیه السلام معجزه بزرگتر که قلب عصا بود باژدها پس تکذیب کرد فرعون
موسی را و عاصی شد در خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزد خدا نیست بلکه سحر است
پس پشت بموسی علیه السلام کرد یعنی روی از و بگردانید و می شتافت بابطال امر او و گفت اند بترسید از اژدها
و پشت بگردانید و می شتافت در گرد کردن پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ أَنَا
رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که
بر صورت منند همه خدایا شد نعوذ بالله من از همه برترم و در لطایف آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت
مرا طاقت این سخن نیست من دعوی غیریت کردم بر آدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند تا کار
او بکجا رسد علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که عقوبت و هلاک او بسبب دو کلمه بود اول این کلمه بود دو کلمه
دیگر ما علمت لکم من اله غیری گویند که میان این دو کلمه چهل سال بود پس گرفت او را خدای تعالی بعقوبت
آخرت که سوختن است و بعذاب دنیا که غرق شدنست إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ
خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا بدرستی که در گرفتن
فرعون هر آینه پندیست و اعتباریست مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد از نافرمانی مجتنب شده
سر بخط امر نهد آیا شما ای منکران سخت‌تر و دشوارتر بید از روی آفرینش یا آسمان با آن همه عظمت
بنا کرد آن را بر زبر سر شما برداشت سقف آن را یعنی مقدار آن را از زمین بلند ساخت پس آراسته کرد

بی فتوری

بی فتوری و قصوری و تاریک گردانید شب آن را و بیرون آورد روز آن را و اضافه شب و روز باسمان جهت
آنست که منشأ تاریکی و روشنایی غروب و طلوع آفتاب است و او دران مرکوز است وَالْأَرْضَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ
الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ و زمین را بعد از آفرینش آسمان گسترانید و مبسوط گردانید اکثر علما برانند که آفرینش زمین پیش
از خلق آسمانهاست و گستردن او بعد از ان بیرون آورد از زمین گسترده آب او را بتفجیر منابع و عیون و
بیرون آورد گیاه و رزها و چراگاههای او را و کوههای او را محکم و پایدار ساخت و گستردن زمین و انفجار آبها
و اثبات کوهها و اظهار چراگاهها از برای تمتع و برخورداریست مر شما را و مر چهارپایان شما را پس چون بیاید
بلیه بزرگتر و باهول‌تر که از همه بلاها و مصیبتها سخت‌تر باشد و آن ساعتیست که اهل دوزخ را بدوزخ رانند
و اهل بهشت را بهشت رسانند یا نفخه ثانیه یا وقتی که قیامت قایم گردد و جواب اذا محذوفست تقدیرش آنکه
واقع شود آنچه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ روزی که یاد آرد انسان
آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته بدست او دهند تا بخواند و ظاهر کرده شود دوزخ مر کسی را که
ببیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که مر کرا اهل رویت و دید باشد ببیند فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ
الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس اما هر که از حد در گذشته باشد و گزیده و برگزیند زندگانی دنیا را یعنی بسبب مشغولی دنیا که
سبیل آخرت را فراموش کرده و کار آن را ناساخته و توشه راه وی برنداشته پس بدرستی که آن دوزخ جای او ست
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ و اما هر که ترسیده باشد
از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی از موقف عتاب و عرض و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوی او
یعنی از پیروی شهوات و تمنای حرام و ناپاکیست پس بدرستی که بهشت آن آرام جای او ست و در فصول آورده که
این آیه در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بران قادر باشد خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از ان عمل

وقت بازداده و حساب نماید یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ
مُنْتَهَاهَا می‌پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم از روز رستخیز و میگویند کی باشد اقامت آن و در چه زمان
در چه چیزی تو از یاد کردن آن یعنی تو از دانستن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت
یعنی کسی را خبر نه بدهد اطلاع بران خاصه حضرت اوست و قول آنست که فیم انکار است مر سوال ایشان را یعنی
در چه چیز است این سوال یعنی برای چیست چه ارسال تو از یاد کردن اوست و مبعوث گردانیدن تو که پیغمبر آخر زمانی
و خاتم پیغمبرانی ذکری است از او که از قیامت و علامتیست از علامات او که ایشان را از او یقین است
روشن بر اقتراب او و واجبست استعداد و تهیه و آماده شدن برای آمدن او پس سوال کردن از وی یعنی آنست
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا جز این نیست
که تو بیم کننده هر که را بترسد از قیامت گویا کفار که روزی که ببینند قیامت را که از آمدن آن می‌پرسیدند
درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت آن روزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از زور
از هول آن مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده‌اند در دنیا مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی
و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات بخواند نباشد حساب او در روز قیامت مگر بقدر گذاردن یک نماز
مفروضه تا به بهشت رسد و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر
سیراب و در گنجیه نشود مگر سیراب و به بهشت در رود مگر سیراب اللهم ارزقنا بحق محمد و آله یا مسبب الاسباب

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى
آورده‌اند که عبد الله بن شریح بن مالک بن فهری که ابن ام مکتومش می‌گفتند بمجلس شریف حضرت رسول صلی الله علیه وآله

آمد و آنحضرت به دعوت صنادید قریش مثل ابوجهل بن هشام و عتبه بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال ایشان مشغول بود
ابن ام مکتوم بجهت آنکه اعمی بود آواز داد سخن را بر آنحضرت قطع کرد و آنحضرت از قطع کلام ملول شد و روی مبارک
ترش کرد و از او اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیه آورد و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر
اهل بیت علیهم السلام مذکور است که این آیه در شان ابن ام مکتوم و عثمان ورود یافته و چنان بود که بعضی از اصحاب
و عثمان نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله بودند آنحضرت در هر باب بوعظ میفرمودند که ابن ام مکتوم آمد آنحضرت
امر فرمود عثمان مقدم نشاند و عثمان روی ترش کرد و از او اعراض نمود چه اعراض و عبوس در این امر از صفات
مذمومه است و منفره و اگر در حق بعضی از علما و حکما گویند فکیف در حق رسول خدای تعالی و حال آنکه حضرت حق سبحانه
آنحضرت را صلی الله علیه وآله باین صفت شریفه ستوده که و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک و
بحسن خلق و خوی نیکو وصف فرموده که وانک لعلی خلق عظیم در خبر است که اگر دست مبارک آنحضرت در قفای
غلام سیاه واقع شدی که گریه میفرمود بدان بودی تا او نگذاشتی دست مبارک از وی دست وی کشیدی پس حق سبحانه و تعالی
از و خبر داده فرموده که ترش کرد روی خود را و روی بگردانید یعنی عثمان با آنکه آمد بسوی او نابینا یعنی ابن ام مکتوم
و چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند و بوی پردازد حضرت حق التفات فرمود بجانب حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله که روی با شیخ آورده بود که چه چیز ترا دانا گردانید که قطع آن سخن نکنی شاید که ابن ام مکتوم پاک شود
از آثام باینکه بگیرد پس سود دارد او را پند دادن این دال است بر آنکه ابن ام مکتوم پند پذیرنده بود باز دیگران
از آن حضار أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ
يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى اما آنکس که توانگری و بی نیازی میکند از ایمان پس تو برای او روی می‌آری یعنی روی بر اقبال
میکنی از جهت حرص بر ایمان و یا بر استحکام ایمان او و نیست بر تو وزر و وبال در آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو
بلاغ است پس هر که گوش و هوش دارد و قبول میکند و آنکه ندارد تلقی نمینماید اما ابن ام مکتوم اگر چه چشم ندارد و اما گوش

شنوا دارد و دل بینا واما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم او می ترسد از
حضرت حق سبحانه و تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن بنزد تو پس تو از و مشغول میشوی یعنی متوجه وی نمیباید شد
این پندی بود از برای حاضران که چنین اخلاص مجلس آنحضرت باید شد كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ
فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ حقا که این آیات قرآنی پندیست
مر خلق را پس هر که خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و هر دو ضمیر راجع بقرآن اند و تانیث اول باعتبار آیات
یا بجهة تانیث خبر و تقدیم تانیث بجهة رعایت فواصل است و آن آیتها ثبت کرده شده است در صحیفهای گرامی نزد
خدای تعالی برداشته بلند قدر پاکیزه از همه عیبها یا منزه از مس شیاطین در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که
از لوح محفوظ انتساخ کرده اند بزرگان نزدیک خدای تعالی یا کریمان مهربانان بر مومنان که استغفار میکنند از جهة ایشان
نیکان و گویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام کران هذا لفی الصحف الاولی قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ
أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ
أَنشَرَهُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر گویند مراد عتبة بن ابی لهب است که بجهة طغیان کفر و حرکات شنیعه
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را نفرین فرمود که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک بار خدایا مسلط
گردان بر وی سگی از سگان خود و اند که وقتی نگذشت که شیری او را بر کند و در این باب حسان بن ثابت قصیده گفته
و مثل این قضیه در زمان حضرت امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهم وقوع یافت که بعد از شهادت
زید بن علی بن الحسین زین العابدین علیهم السلام حکم بن عباس شقی ملعون مرتد در باب زید شهید بیتی چند مذمت آمیز
گفت و نسبت بحضرت امیر المومنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام بی ادبی چند در آن ابیات مذکور ساخته که ذکر آن
ناخوش است این خبر بحضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة و السلام رسید آنحضرت مرتعد در آمده و دستهای
مبارک بدعا برداشت و مانند بیدی لرزیده و همین دعا کرد و برد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک بعد از گذشتن ایام

یعنی امیر او را در بستان بنداز گو و شام با جمعی تبشی رکنار شیری فرود آمد آمد چون بخواب رفت شیری آن گشت
بیرون آمد و هر کس را از ایشان می بوئید تا با آن لعین رسید او را در زیر چنگ کشید پاره پاره کرد الغصه حضرت
حق سبحانه و تعالی امثال این طایفه را لعنت کرده میفرماید چه کافر ترین خلق است و ما از برای تعجب است از
اطوار او دیگران بعضی آنکه خواسته باز وصف حال او میفرماید از مبدا حدوث او تا منتهای او و آنچه او معرورست
بدان و از اصول نعم و فروع آن که او غافل از طریق توحید و ایمان که موجب شکر اند و عبادت و از روی طغیان
و معصیت هیچ نمی اندیشد که حق سبحانه و تعالی از چه چیز ساخته بیافرید او را از مقدار آب منی پیدا نمود او را پس اندازه
او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیئات در بطن مادر پس راه بیرون آمدن آسان گردانید او را تا متولد شد و نشو و نما
یافت تا رسید بوقت خود و ابن عباس فرموده که چنان فرمود از رای او طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت عمر او
پس بخاک کرد او را بجهة عزت او تا همچون مردار بر سر راهها نیفکنند پس چون خواهد خدای تعالی زنده گرداند وقت
نشور باز بسته بمشیت اوست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا
ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا
وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ حقا که نگذارد انسان و ادا نکرد آنچه حق
سبحانه و تعالی فرموده او را یعنی کافر عهد و میثاق وفا نکرد و ایمان و طاعت را که در بحث شده و گفته اند عام
آدمیانند و هر که هیچ آدمی از ادای حقوق و امر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و نتوانند آمد و لهذا بهترین مخلوقات
صلی الله علیه و آله فرمود که ما عبدناک حق عبادتک با وجود آنکه قدمهای مبارک آنحضرت ورم میکرد از بسیاری
ایستادن در نماز پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده میشود یا آنکه
ما بریختیم آب را از ابر ریختنی بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد زمین غرق شود و اگر کم باشد
وفا نکند فاین نه بد پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که از آن بجهة اعتدال شد که از کندن شد نباتات نشو اند کرد

واگر گشاده باشد هوا داخل شده خشک سازد پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت را شاید چون حنطه
و شعیر و امثال آن و تاک انگور و سیب و درخت زیتون و خرما بنان و تخصیص اینها بجهة کثرت نفع است
و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار آن متکاثف و بسیار بود و میوه های تر و میوه های خشک
چراگاه بهایم همه کردیم برای تمتع و برخورداری شما و برای چارپایان شما که حبوب و میوه خورش
آدمیان بود و علف و گیاه علیق الاغنام پس چون بیاید آواز کرکننده یعنی صیحه که هر کس بشنود کر گردد و مراد
نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه بیند اهوال و شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ
مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ روزی که بگریزد
مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست و از پدر خود با وجود شفقت
و عاطفت که از او دیده و از زن خود با آنکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان با خیال استظهار بدیشان و
تاخیر اجب فالاجب از برای مبالغه است مثل آنکه گویند بگریزد مرد از برادر خود بلکه از ابوین بلکه از زن و فرزند و
هر مردی را از اهل قیامت آن روز کاریست که مشغول میدارد او را از اهتمام دیگران رویها باشد آن روز تابان
و درخشان و خندان و فرخناک و شادان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان مثل مومنان و دوستداران
اهل بیت علیهم السلام و رویها باشد آن روز بر آن غبار تیرگی فرو گیرد آن را تاریکی و سیاهی آنگروهی که روی سیاهی
گرفته و گرد آلوده اند ایشان ناگرویدگانند دروغگویان و نابکاران و دشمنان خاندان حضرت مصطفی و مرتضی صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین اند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره عبس بخواند بیاید روز قیامت و روی او خندان و
شادان باشد و حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوات والسلام فرموده که هر که این سوره و کورت بخواند
در زیر سایه رحمت الهی باشد و کرامت وی باشد در بهشت جاویدان اللهم اغفرنا برحمتک یا کریم یا سبحان

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ
وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ
ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از آفاق زایل شود و
مراد آنست که بی نور گردد و آنگاه که ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده روان شوند
در هوا چون میغ و آنگاه که شتران ده ماهه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو
گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات آن نماند و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند برای اظهار قصاص
و بیکدیگر مختلط شده متعاذی از اجحال اضرار بیکدیگر نمانده و آنگاه که دریاها برآمیخته گردانند تلخ یا شیرین با هم یکی
شوند یا خشک سازند یا گرم کنند و بتفسانند و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس را با مثل او جفت کنند
صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حورعین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را
با ابدان و آنگاه که دختر زنده در خاک کرده پرسیده شود یعنی از کار روی قتله او سوال کنند که بکدام گناه کشته
شده است عادت عرب آن بود که دختر را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار به ایشان زنده در گور کردندی
حق سبحانه و تعالی فرموده که از قتله او سوال کنند و قولی آنکه از او پرسند که چرا کشته شدی و فایده سوال آنکه کودک
جواب دهد که مرا بی عذری کشتند تا قاتل او مخذول گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از حضرت ابی جعفر
صلوات الله علیه که همین سوال کنند کسی را که بقتل آورده شدند در مودت ما و آنگاه که نامههای اعمال که وقت
مرگ بندگان طی کرده باشند گشاده شود و آنگاه که آسمان بر کنده شود و از هم بپیچد و آنگاه که دوزخ افروخته گردد

یعنی بغضب خدای تعالی افروخته شود و بیشتر از پیشتر و ابن عباس رض نموده که جحیم بالاترین آتش جهنم است بکلام
عرب اعظم است از آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک کرده شود بدوستان حق سبحانه و تعالی از
متقیان بدانند هر نفسی یعنی آنچه حاضر ساخته است از اعمال خیر و شر تا آدمی که این دوازده خصلت که گذشت
ببیند یعنی پیش بیند بر بینند محشر شایان یکتنه مانند که چه کرده است مگر خاصان درگاه الهی که پیشتر بدان
اطلاع دارند که مبرّ کشف الغطا از آن مجبر است و آنگاه که بدانند و ببینند که با هر خیری کرامتی و جنت
و با هر شری ملامتی و عقابی بر بیگی حسرت خورند که چرا زیاده نکردم و بر بدی اقدام کنند که چرا مباشر شدم و آن
حسرت و اندوه هیچ فایده ندارد فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا
تَنَفَّسَ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز رونده کان در مغارب خویش در کشف الاسرار
آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنس ایشان رجوع است و کنس
ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهی است و کنس آهو و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک
گرداند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم میزند یعنی
طلوع کند و نفس او مبدا الطلوع اوست جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي
الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ بدرستی که قرآن هر آینه قول فرستاده ایست
بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل علیه السلام و در تبیان آورده که مراد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
و بقول اول ذی قوة صفت جبرئیل باشد یعنی او خداوند قوت بود در قطع مؤتفکات و صیحه ثمود نزدیک خداوند
عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هر چه گوید فرمان برند در آسمانها یا امانت در وحی
گذاری و اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد صلی الله علیه و آله پس او صاحب قوت است در طاعت و نزدیک
حق سبحانه و تعالی خداوند قدر و مکانت است و مطاع یعنی مستجاب الدعوه و امین وحی و بر اسرار غیب و منتجب

بمعنی

یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیوانه چنانکه کافران میپندارند و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند از
ابو بصیر که او گفت من سوال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از ذی قوة عند ذی العرش مکین فرمود
که جبرئیل است و پرسیدم از مطاع ثم امین فرمود که رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که او مطاع است
نزد خدای پروردگار و امین است در دار القرار این بر آن تقدیر است که رسول کریم غیر آنحضرت باشد و فرستاده
بودن حضرت قرآن از قول اوست که خدا گفته از ذی قوة که جبرئیل است علیه السلام و او از حضرت رب دیگر
[illegible] یعنی بود و دیگر گفت پرسیدم از وما صاحبکم بمجنون فرمود که حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله
یعنی او دیوانه نیست در نصب حضرت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام علی رئوس الاشهاد و بلکه [illegible]
[illegible] و او امین وحی است و کمال فضل او را حاصل است وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ وَمَا هُوَ عَلَى
الْغَيْبِ بِضَنِينٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و بدرستی که دید حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام را
بر صورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست پیغمبر صلی الله علیه و آله بر خبرهای پوشیده و آنچه وحی بدو
میرسد بخیل که شمار تعلیم ندهد و از شما بپوشد و بشمار نرساند و اگر بظنین بظا خوانند معنیش اینکه نیست آنحضرت آنچه بشما
میرساند از وحی متهم زیرا که احوال او ناطق است بصدق و امانت و آن از ظنت است که بمعنی تهمت است و بضاد
از ضن است که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد و ظا آنست که مخرج ضاد از اصل جانب لسان است
و آنچه یلی اوست از دندانهای مرتضی از یمین و یسار آن و یسار اولی است و او از حروف شجریه که اخت جیم و شین است
و مخرج ظا از طرف زبان است و اصول ثنایای بالا و او از حروف ذلقیه است که اخت ذال و تا است
و قرآن سخن دیو رانده و شیطان این رد قول آنان است که می گفتند که قرآن از کهانت و سحر است فَأَيْنَ
تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
رَبُّ الْعَالَمِينَ پس کجا میروید سخن بر این راستی و درستی چرا از او اعراض میکنید و قبول نمیکنید و مرو بحال الاشرار اگر

از جاده عدول کنند که ایشان ترک کرده‌اند طریق حق را و از آن عدول نموده به باطل رغبت و آن که [illegible]
با سنت محمد صلی الله علیه و آله که شرف اهل عالم و علی بن ابراهیم رحمة الله آورده و هم از [illegible] تفسیر [illegible] که
کرده از حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه که یعنی کسی که میگزیند از ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام که عین نموده حق است بغیر او که متبع حق آنست و سنت قرآن که در آن شب ورود یافته که [illegible]
جهانیان را مر هر کسی اگر خواهد از شما که مستقیم شود و این بدل است از للعالمین و بدل [illegible]
که آنها میخواهند استقامت را به دخول ایمان و در طاعت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و باقی ائمه معصومین صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین و چون ایشان ممتنع اند که پس گویا غیر ایشان پند پذیر نشدند و اگر چه آن موعظه [illegible]
و آنکه میخواهد استقامه را [illegible] ترغیب و لطف الهی است و آنکه میخواهد اگر خواهد حق سبحانه و تعالی [illegible]
لیکن این منافی تکلیف است و هم او در تفسیر نقل میکند از حضرت امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله
و سلامه علیهما که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمه هدی علیهم السلام مورد اراده خود کرده پس آنچه حق سبحانه و تعالی
میخواهد ایشان میخواهند مراد ایشان مراد حق است و تفسیر نموده که آنست قول حق جل و علا که و ما تشاؤن الا ان یشاء الله
و نخواهید شما استقامت و هدایت را مگر آنکه خدای تعالی که پروردگار عالمیان است یعنی پروردگار شما از شما
این میخواهد که شما را این تفسیر نموده پس چون استقامت و هدایت را موجب وجود اختیار کنید لطف و توفیق از شما
باز نگیرد و اگر نکنید شما را در وادی خذلان گذارد و در حدیث ابی درود یافته که هر که اذا الشمس کورت بخواند
وقتی که صحیفه اعمال را بگشایند حق سبحانه و تعالی او را به پناه حمایت خود برد و رسوا نسازد اللهم اغفر

وارحمهم برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت و اذا الكواكب انتثرت و اذا البحار فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما

قدمت و اخرت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب فرو ریزد و در میان آورده که کواکب مثل
قندیل‌ها معلق از پیش طاق فلک بسلاسل نور در آویخته‌اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند
سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین بریزد و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی از بعضی با بعضی گشاده شوند و همه
یکی گردند و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک را بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر
کرده و مرده‌ها زنده شوند بداند هر نفسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه باز پس گذاشته از زکوة
و [illegible] هر چیزی که چه کرده است باول عمر و آخر عمر آنگاه خطاب رسد بکافر و عاصی و طاغی که یا ایها
الانسان ما غرك بربك الكريم الذي خلقك فسويك فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك
که ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر و عاصی شدی بخدای کریم خود که [illegible] فریفت او و دشمن مسلط او یعنی شیطان
با جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده‌اند که نزول آیه در شأن ابو الاشدین که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
را زده و عقوبتی به او نرسید اینجا میگوید چه چیز ترا مغرور گردانید تا از عذاب حق سبحانه و تعالی ایمن شدی و او
با مهال الهی مغرور شده بود و جمعی برآنند که این خطاب عام است همه آدمیان را یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت
تا عاصی شدی در حق سبحانه و تعالی و دلیر گشتی در نافرمانی و طبرسی تفسیر نموده که گفته‌اند فضیل عیاض را که اگر حق سبحانه و تعالی
ترا بدارد در موقف قیامت و فرماید که چه چیز مغرور گردانید ترا به پروردگار کریم خود که این گستاخی در جواب چه خواهی گفت
گفت خواهم گفت مغرور گردانید کرم تو مرا و آورده‌اند که [illegible] کریم از میان جمله [illegible] تلقین بیان است
تا گوید [illegible] مغرور شدم بکرم تو همچنانکه روایت است که حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین را
غلامی بود و او را چندین بار آواز داد و جواب نداد چون آنحضرت نظر نمود بر در بود پرسید که چه مانع بود ترا که جواب
ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو و ایمن بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را مستحسن شمرده او را آزاد نمود
آن خدایی که بیافرید ترا و نبود هیچ موجودی پس راست کرد اعضا و اجزای ترا پس بگردانید ترا از خلقت غیر از حیوانات

و نیز ساخت بخلقی که مغایر خلقت ایشان است در هر صورتی که خواست و بعضی عکس بود از صورت مجمل شده در حسن
و قبح و طول و قصر ترکیب کرده و در هم بست کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ کِرَامًا
کَاتِبِینَ یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ نیست چنانچه گمان میبرید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب میکنید روز
جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار شما و گفتار شما نگاهبانانند بزرگ
بزرگان نزد حق سبحانه و تعالی نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما را میدانند آنچه میکنید [illegible]
و از روی دانش می‌نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ
وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و بدرستی که نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران خاندان رسول الله صلی الله
علیه و آله در بهشت اند و بدرستی که بدکرداران و دشمنان و منکران در دوزخ در آیند در روز جزا یعنی قیامت
فجار در دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی که
چیست روز حساب و جزا پس چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهة تعظیم آن روز است یعنی کنه آن ادراک نتوانی
روزی که مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقدرت و قوت خود نفعی
بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک سلطنت و عزت و جبروت و کمال آن روز مر خدا راست که سلطنت مجازی نیز
بسر رفته و نگذشته باشد شفاعت و جز آن که خواهد در حق آنکه خواهد در حدیث ثواب آمده که هر که سوره اذا السماء انفطرت
بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره که از آسمان آید حسنه و بعدد هر قبری نیکویی و از حضرت صادق صلوات الله
علیه منقولست که هر که این سوره و اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه و تعالی او را محجوب نسازد و هیچ حجابی
و پیوسته نظر بوی داشته باشد تا مردم از حساب فارغ شوند

بسم الله الرحمن الرحیم

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ
آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم از مکه هجرت
فرموده متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند که مردی در مدینه
بود که او را ابو جهینه میگفتند و دو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی و یکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه و تعالی
در شان او فرستاد که آنانکه چون میستانند به پیمانه بر مردمان برای خود تمام میستانند و چون میپیمایند
برای ایشان یا میسنجند حقوق ایشان را میکاهند و زیان بدیشان میرسانند در فضول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت نماید
فردای قیامت او را در قعر دوزخ در آورده میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند بپیمای و وزن کن آنرا و بسنج
و قس سوره و در حدیث آمده که پنج چیز مقابل پنج میشود در پنج چیز هیچ قومی نقض عهد نکنند مگر که حق سبحانه و تعالی
دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گرداند و حکمی بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد و ظاهر نگردد
فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم نپیمایند و وزن نکنند مگر که نبات از ایشان باز
داشته شود و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را مگر که محبوس و ممنوع شوند از باران أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ
أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه
کم فروشان آنرا که ایشان برانگیخته شوند مر روز بزرگ را روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار خود را
یعنی از پای ننشینند تا فرمان رسد و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و کسی را
زهره سخن نباشد تا حضرت محمد و آل اطهار او صلوات الله و سلامه علیهم شفاعت کنند خلق را از مقام هیبت تا مقام
محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ
مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ حاشا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و حضرت ابو عبدالله صلوات الله علیه
فرموده که فجار دشمنان مااند و سجین صخره ایست مجوف بزیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان آنجا بود

و علی بن ابراهیم رحمة الله نقل کرده از حضرت ابو جعفر صلوات الله و سلامه علیه که سجین طبقه هفتم زمین است و سجین
دیگر ست که کتاب فجار را به آسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول نمایند بزیر زمین هفتم
و در سجین موضعی که ابلیس و لشکر اوست بنهند و چه دانی تو که سجین چیست یعنی جایی با هول و هیبت و خشونت
و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست کتابیست
جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آورد ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم
الدین آنانکه تکذیب کرده‌اند روز جزا را و باور نداشته‌اند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم
تکذیب نکند آن روز را مگر هر ستمکاری از حد در گذشته بزه کاری بی باکی و آنکه تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب ائمه
در روز جزا را بدروغ وا دارد اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین چون خوانده شود بر وی آیتهای
کلام ما که در آن ما ابت و غیر آن گوید افسانه‌ها جهل و اعراض از حق که این افسانه‌های پیشینیان است کلا بل
ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون نه چنین است که می‌گوید بلکه فشانده عوز و غفلت پوشانیده است
بر دلهای ایشان که زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر است که هر گاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی بر دل او
پدید آید تا بجایی رسد که همه دل او سیاه شود
هر گز نگیرد زنگ بر مرآت دل   ول شود زین زنگها خوار و خجل
چون زیاد گشت دل را تیرگی   نفس دون را بیش گردد خیرگی
کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون
ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون حقا که ایشان از کرامت و رحمت
و قرب پروردگار خود آن روز در پرده گان باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محجوب و محروم شوند و نوازش
نیابند چه تیره دلان را که در حجاب کفر و زندقه و عناد و مخالفت بوده‌اند لاجرم محروم باشند در آن روز
از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس
که تکذیب کنندگان در آیند که انند بدوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند این عذاب آن عذابیست که بوده

که ایشان تکذیب میکردند کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم
یشهده المقربون حقا و درستی که کتاب اعمال نیکوکاران در علیین باشد در آسمان هفتم در زیر عرش عظیم و گویند
علیین جایی است بنزد عرش و گفته‌اند سدرة المنتهی است و چه دانا کرد ترا تا بدانی که چه چیز است علیون یعنی
علیت منزه و مکانت و مسکن که و چون است و کتاب ابرار کتابیست مسطور و موسوم بعلامتی که هر کس که مشاهده کند
داند که در وی همه خیرات حاضر می‌شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین‌اند یعنی که می‌بینند که باستقبال
آن میروند و نگاه میدارند و در روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل میکند
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که مقربان بارگاه الله که ماوای ایشان علیین است حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و سیدة النساء العالمین و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اند
و ایشان شاهد احوال مؤمنانند در قیامت و نقل میفرماید از حضرت ابی جعفر علیه الصلوة و السلام که حق سبحانه و تعالی
ما را از اعلی علیین خلق کرده و دلهای شیعیان و دوستان ما را از آن آفرید و ابدان ایشان را از دون آن آفرید
که دلهای ایشان بسوی ما مایل است و دوستی ما در ایشان مثبت است بعد از آن خواند کلا ان کتاب الابرار
یشهده المقربون ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون تعرف فی وجوههم نضرة النعیم
یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون و درستی که نیکان و پاکان
در بهشت بر تختهای آراسته می‌نگرند بچیزهایی که از آن شادمان و خوشحال می‌گردند یا بجانب نظر می‌کنند در دوزخ
عذاب ایشان را مشاهده مینمایند میشناسی تو ای محمد در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت و طراوت سلامتهای
آن آشامیده میشوند یعنی میدهند ایشان می آشامانند از شراب خالص سفید خوشبوی که بوی مشک بهشت دهد مهر کرده
شده آمیزه او مهر او بجای گل مشک است و گفته‌اند ختم آشامیدن آن بر رایحه مشک است و در کتاب آن کنند تا دست
کسی بدو نرسد و در نقل آمده که مهر آن از امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه روا دارد برای ابرار و درین شراب

رغبت کنندکان یعنی عمل بجا آرندکان، و دوستی خاندان که بدان سبب مستحق آن شرب کرده و مزاجه من تسنیم
عینا یشرب بها المقربون ای مخلطی رحیق از آب چشمه تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده
که تسنیم آبیست که از تحت عرش بهشت میریزد و آن اشرف شراب بهشت است و در طبرسی نیز از او روایت کرده که شراب
جنات است یعنی چشمه که می آشامند از آن چشمه نزدیک شدکان بارکاه عنایت که حضرت محمد و آل اطهار اویند
صلوات الله علیهم چنانچه کذشت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج را ابرار میدهند از مومنان و دوستان
و بعضی کفته‌اند که مخصوصان خالص را از آن صرف دهند و کفته‌اند چون مقربان مشغول باسوی شده‌اند بمحبت
حق را بمحبت غیر نیامیخته شراب ایشان صرفست و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج
بود و محتمل آنکه قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق نشده و بروجهی که سمت ذکر یافت دلهای ایشان
از آن شراب صرف خواهند چشید و بمقصود و مطلوب اصلی خود خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که شراب صرف مخصوص حضرت محمد و آل اطهار اوست صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ممزوج برای
مومنان آورده‌اند که صنادید قریش هرکاه فقرا صحابه را چون عمار و خباب و بلال و صهیب و امثال ایشان را
میدیدندی با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیه آمد که ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون
و اذا مروا بهم یتغامزون بدرستی که آنانکه شرک آورده‌اند و عناد پیشه کرده‌اند هستند از آنانکه کرویده‌اند
میخندند چون بکذرند بمومنان غمز میکنند بچشمها یعنی اشارتها مینمایند بجهت استهزا و در کشاف و در طبرسی آورده
که روزی حضرت امیرالمومنین علیه الصلوات والسلام با فقرای مسلمانان میکذشت جمعی از منافقان و مخالفان
بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کردند و طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفتند کفتند امروز ما دیدیم
اصلع بود یعنی امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام و بدین سخن بسیار بخندیدند و پیش از آنکه آنحضرت بمسجد حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم رسید و آنکه این آیتها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند و بچشم و ابرو اشارت میکنند

و اذا انقلبوا

و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فاکهین و چون باز میکردند بسوی کسان خود باز میکردند شادان
و خرم بدانچه کرده‌اند و اذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون و ما ارسلوا علیهم حافظین
و چون می‌بینند کافران و منافقان مومنان را میکویند با یکدیکر بدرستی که این کروه که متابع محمد اند صلی الله علیه و آله
هرآینه کمراهان اند و حال آنکه فرستاده نشده‌اند اهل کفر و نفاق را بر مومنان نکهبانان تا کواهی دهند بر
ضلالت و هدایت ایشان فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون
هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون پس روز قیامت آنانکه کرویده‌اند از حال کافران میخندند بر تختهای آراسته
خوب نظر میکنند بدایشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چکونه مقیداند در آن اثنا که دری از بهشت
بکشایند و دوزخیان را کویند بیایید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند و چون بدان در رسند
فی الحال در بروی ایشان در بندند و ایشان مغموم و مهموم بدوزخ باز کردند و مومنان از انفعال ایشان خندان شوند آیا
جزا داده شوند کافران از آن عملها که بودند که در دنیا میکردند از سخریه و استهزا یعنی برای حال مومنان دشمنان
ایشان را پاداشت دادیم تا بعوض خنده کافران برایشان میخندند در حال پریشان ایشان در حدیث آمده
که هرکه سوره ویل للمطففین بخواند آب دهد او را حق سبحانه و تعالی از رحیق مختوم و از حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که هرکه این سوره بخواند ایمن کرداند حق سبحانه و تعالی او را از آتش دوزخ و به بهشت عبور [illegible]

اللهم ارزقنا و اغفر و ارحمنا بحق محمد و آله الاطهار

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انشقت و اذنت لربها و حقت و اذا الارض مدت و القت ما فیها و تخلت و
اذنت لربها و حقت آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه و بشنود فرمان پروردکار خود را
و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر حق سبحانه و تعالی و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها را و دیوارها را

از میان بروارند و او را پس بازگشتند و بیرون افکند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود آنگاه
و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او را سزا باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببیند انسان ثواب
و عقاب یَا أَیُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَى رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ ای آدمی بدرستی که تو کننده
و رنج و سعی نماینده برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود در اینجا پس کسی
از خیر و شر فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا
پس اما آنکه داده شود نامهٔ اعمال و بدست راست او پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و
مضایقه و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بسوی قبیله خود از اهل ایمان یا زنان خود از حور و غلمان
و شادان بسبب آنچه داده باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو
ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا و اما آنکه داده شود نامهٔ کردار او از پس پشت او بدست
چپ او و آنچنان بود که دست راست او را بر گردن او بندند و دست چپ او را از پس پشت او و از آن طرف
نامه در دست وی نهند و چنین کسی زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید واثبورا و این کلمه هم طلب هلاکت است
و در آید در آتش افروخته بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال فانی
و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی که او گمان برده است که هرگز باز
نگردد بجای اصلی خود یعنی او را بعث و حشر نبود آری او را بازگشت خواهد بود بدرستی که خدای تعالی او و دست
باعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت خدای بلکه محشور خواهد کرد و جزا و سزای او بوی خواهد رسانید فَلَا
أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمره ایست که بعد از غروب
آفتاب در افق مغرب دیده شود و نماز عشا در وقت غیبوبت آن گذاردن افضل است و چنانچه بسمت گرفته
کنایه بود از خون حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و آله بوده و بعد از آن این حمره افق مغرب

ظاهر شده که گفته اند
این سرخی شفق که درین چرخ کبود است
هر شام عکس خون شهیدان کربلاست
پس گویا قسم بخون ناحق ریخته ایشان است و سوگند بشب آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهر چه تاریکی شب
آن را فرو پوشد و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و تمام شود لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ که هر آینه شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق می باشد در شدت مراد مرگ
و شداید قیامت و احوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود یا آنکه هر که درین نشاه خواهد دید در تفسیر زاهدی آورده
که مراد تحویل بنی آدم است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولد و رضیع
و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست آدمیان را که با وجود این حالها می گردند بخدای تعالی
و از روز آخر او فی تاملی درین احوال موجب معرفت باری می شود و اطاعت وی و از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه
روایت که این طریق مطابق است مر طریق پیشینیان را و احوال ایشان چه طریق توحید یکی است وَإِذَا قُرِئَ
عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و چون
خوانده می شود قرآن سجده نمی کنند برای تلاوت او اینجا محل سجده است و روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فراغ از آیه سجده اینجاست و این سجده چهاردهم است از سجدات قرآن و
این را سجده جمیع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآن است و قرآن جامع باشد مر صفات شریف و تقدیس را و سجده
ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بلکه از آنکه نکرده اند تکذیب می کنند مر قرآن را و در تدبر نمی کنند
در آیات آن و خدای تعالی داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و می پوشند از کینه رسول الله
و آل اطهار او صلوات الله علیهم و مومنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ایشان را بعذابی دردناک بشارت ده و ایراد بشارت برای تهکم است لیکن آنانکه گرویدند
و کردند کارهای پسندیده و شایسته مر ایشان راست مزدی ناکاسته و نابرین منت نانهاده و در حدیثی در وقت

که هر که این سوره بخواند نامهٔ اعمال او را از پس پشت ندهند و در زمرهٔ ابرار و اخیار و افاضل گردانند انشاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند باسمان صاحب برجها
بروج اثنا عشر است که صور آسمان و منازل شمس و قمر است و دیگر کواکب چنانچه مدار زمین و قرار او بر ایشانست
اثنی عشر است صلوات الله وسلامه علیهم و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که الله تعالی
که همه را می بیند و سوگند بگواهی داده شده که بنده است و در روایت از حضرت امام همام امام حسن بن علی المجتبی علیه
الصلوة والسلام آنست که شاهد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم چه قول حق تعالی آنست که انا ارسلناک شاهدا
و مشهود روز قیامت که ذلک یوم مشهود و این سخت ذکر یافته و در روایات دیگر وارد شده که شاهد آنحضرت است و
مشهود امت او یا شاهد امت و بنده و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود
آدمی و باقوال دیگر شاهد و مشهود یا حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان یا جمعه
و نماز گذارندگان در وی یا آدم علیه السلام و ذریت او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در آن یا
با حضرات ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین که مشهود حضرت پیغمبر اند صلی الله علیه وآله و شاهد بر امت و جواب
جواب قسم آنست که قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ و درستی که هلاک شدند و ملعون گشتند
خداوندان شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ذونواس یمنی و او از آخرین ملکان حمیر بود
و در زمان او ساحری بود کاهن و شعبده که مدار ملک بر او بودی چون بسن پیری رسید عرض ملک ساخت که من
پیر شده ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن بسپاری تا آنچه
دانسته ام بوی آموزم که بعد از من خلف باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک پسندیده آمد و بر نوال که

مقرّ داشت پسری نیکو بخت بوی سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام تعلیم وی پرداخت روزی در آن اثنا بر راهبی رسیده
و بر احوال وی اطلاع یافت طریق رهبانیت را پسندیده بدین راهب متدین شده حضرت حق سبحانه تعالی را
پرستش نمود با بهانه آنکه از ساحر تعلیم میگیرم پیاده می رفت و با راهب صحبت داشتی تا مردی عاقل و عالم مستجاب
الدعوه گشت قضا را روزی که از نزد راهب بیرون آمد تا بخانه خود میرفت اژدهایی بر سر راهی آمده بود و راه مردم گرفته و
خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد و اسم اعظم خواند و دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه
مردم کنار شو و بمنزل خود باز رو و اژدها برفت خبر جوان در شهر انتشار یافت و وقتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان
بهمچنین در گوش وی گفت او نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بجوان آوردند و دعای او مراد ایشان
حاصل می شد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده التماس دعا کرد جوان گفت اگر متابعت من
میکنی و بدین من در آیی بینایی چشم ترا روشن میسازم حاجب عهد کرد و جوان او را کلمه شهادت تلقین نمود و دعا
کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه روشن شد
گفت حق سبحانه و تعالی مرا صحت بخشید ملک گفت خدای کیست حاجب گفت الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله
گفت این تلقین از که داری تا من هم بدو بگروم حاجب از نشئه که بر اسلام داشت قصه جوان را در میان آورد
ملک او را طلبیده و بر عقیده او اطلاع یافت و چندانکه جد و جهد نمود جوان برنگشت و حکم کرد که او را بدریا غرق
سازند جمعی وی را به لب بحر بردند او دعا کرد و همه غرق شدند و او بسلامت بازگشت خبر بملک رسید که وی را
در موکه تا او را بکوهی برند و بزیر اندازند چون بسر کوه رسید دعا کرد و بادی درآمد و موکلان از آن کوه در افکند و وی
بسلامت بماند و ملک لغو نمود تا او را در آتش افکنند القصه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس از دار در آویختند
و تیر باران کردند هیچ تیری بوی کارگر نشد جوان گفت ای ملک بگو بنام خدایی که این همه آثار قدرت از وست
که روی ملک باو عناد ورزید گفت نمیخواهم الا قتل تو جوان گفت اگر مراد تو هست تیری در کمان بنه و بگو بنام خدای

این غلام و بگیرید تا بر من آید ملک چنان کرد و تیر بر مقتل او آمد و جوان شربت شهادت چشید و صحابه
آن جمع همه یکبار گفتند آمنّا برب هذا الغلام و ملک در غضب شد و فرمود تا چند جا زمین را گو کردند و در گو
آتش بر افروختند و در کنار گو نشسته هر که را که می آوردند می پرسید اگر بخدا گرویده بود می سوختند
نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی از این قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود اند و مفسران
شده یعنی اصحاب حفرها در زمین خداوند آتش با هیمه یعنی افروخته به هیزم اِذْ هُمْ عَلَیْهَا قُعُودٌ وَ هُمْ عَلَی مَا
یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان ملک و اصحاب او بر آنچه میکردند بگواهان
حاضران و مشاهده کنندگان وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ اِلَّا اَنْ یُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ الَّذِی لَهُ مُلْکُ
السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ انکار نکردند اصحاب اخدود از مؤمنان مگر آنکه گرویده
بخدای تعالی غلبه کننده که از عقاب او باید ترسید ستوده که رحمت او امیدوار باید بود آن خداوندی که
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مؤمن و کافر گواه است
فرمود اوصافی که معبودی سزاوار که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در وی باشد یا آنکه غالب قادر قاهر
و حمید بود یعنی منعمی که او را ستایش کنند بر نعمتهای او و مر او را تصرف در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیزها حاضر
و ناظر بود اِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ
عَذَابُ الْحَرِیقِ و بدرستی آنانکه در فتنه افکندند مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش پس باز نگشتند
بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند پس مر ایشانراست عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان آورده اند
که همان آتش از اخدود وا ارتفاع نمود بقدر چهل ذراع و هلاک کرد بدکیشان و همگی را بسوخت اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا
وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ و بدرستی آنانکه ایمان آوردند
و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست بوستانهایی که میرود از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها و آنست رستگاری بزرگ

که در بستانها و ترجمه آن مذکور است اِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِیدٌ و بدرستی که گرفتن پروردگار تو بسختی آنانکه
بعذاب بکفر گرفت هرگز و در انجات … اِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ
الْمَجِیدُ فَعَّالٌ لِمَا یُرِیدُ و بدرستی که خدای تعالی اوست آنکه اول بطش خود در کافران در دنیا و باز گرداند عذاب
بر ایشان در آخرت این نشانه عدالت و اوست آمرزنده مر آنرا که توبه کند دوست مر آنرا که فرمان برد و این علامت
فضل است بمبدا … و به فضل نوازد و خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار
در ذات و صفات کننده آنچه خواهد هَلْ اَتٰیکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا
فِی تَکْذِیبٍ وَ اللّٰهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِیطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی
برای تسلی دل مبارک تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفره که بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند فرعون و قوم او و قوم
ثمود آری این سخنان منزل شد و منکران قبول نکردند بلکه آنانکه گرویدند در باور ناداشتن اند و خدای تبارک و تعالی
از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او مشتمل است بر ایشان و از فوت نتوانند شد چنان نیست که
گمان بردند در قرآن که شعر و سحر و کهانت بلکه او قرآن جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقات است و بزرگ که نوشته شده
در لوح که محفوظ است از تغییر و تحریف و در معالم آورده که لوح از یک دانه در سفید است طول آن از آسمان تا زمین و
عرض آن از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت و در کنار نوشته است در میم عرش و در حدیث آمده
که هر که وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ بخواند حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر جمعه و عرفه که در دنیا هست ده حسنه
و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که فرمود هر که این سوره را در فرایض بخواند محشور و موقف او با پیغمبران علیهم السلام
بود و این سوره پیغمبران علیهم السلام است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

وَ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ وَ مَا اَدْرٰیکَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ اِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ

آورده‌اند که شبی حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود با عم خود ابوطالب ناگاه [illegible]
ستاره‌ای بدرخشید و شعلۀ آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت فرمود که
این ستاره‌ایست که دیو را از آسمان میراند و نشانه‌ایست از قدرتهای الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام [illegible]
باین آیه که سوگند بحق آسمان و بکوکب پیدا شونده بشب و چه چیز دانا کرد و دانید ترا تا دانی که چیست [illegible]
درخشنده فروزان چون شعلۀ آتش و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر رحمة الله علیه که او [illegible]
از حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه که فرمود سماء درین موضع حضرت امیر المؤمنین است علیه الصلوة و السلام
که طلب میکرد است که ولایت و طارق آن راه دانش است که ائمه‌اند علیهم الصلوة و السلام بسبب دیگرکار [illegible]
از آنچه حادث میشود در شب و روز و آن روحی است با ایشان که معاون ایشان است در آنچه باید و شاید و پرسید که
نجم ثاقب چیست فرمود که حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که نور بخشنده از و درخشان و درخشانست
و ایشان از آن حضرت‌اند که حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست میفرماید که نیست هیچ نفسی
الا که بر وی رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصای مینماید و در حدیث آمده که حق سبحانه
و تعالی موکل کرده این بنده مومن صد و شصت ملک را که از وی میرانند شیاطین را [illegible]
عمل را نه که اگر او را یک طرفة العین بخود وا گذارند شیاطین او را بربایند فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ
خُلِقَ خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ پس باید که
نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل از چه آفریده شد آفریده شد
از آبی ریخته شده در رحم آبی که بیرون می‌آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینۀ زنان و گویند که استخوان
و عصب از مردانست و گوشت و خون از زن بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر بازگردانیدن آن آب بصلبی که از آن
بیرون آمده هر آینه تواناست یا بر بعث و اعادۀ ایشان بعد از موت قادر است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ

مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ روزی که آشکارا شود و نهانها یعنی ظاهر کند مخفیات ضمایر را باطنهای آن از خبث و غیر گردد
تا [illegible] اعمال [illegible] کسند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کسی بر آن اطلاع ندارد و آدمی عمل آن قابل
[illegible] و در کردارهای پنهان که ظاهر خود را بر رنگ نیک مردم نمایند و باطن آنچه باید
[illegible] رسوائی که بر آن مترتب گردد که در آن وقت که پوشیده ناپیدا شود و پنهانها آشکارا گردد پس
[illegible] قوتی در نفس او تا عذاب از خود دفع نماید و نه یاری که مددکاری او و بلا منع و عذاب دفع کند
[illegible] وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ
كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا و سوگند بآسمان با باران و بزمین شکافته
[illegible] نبات و آب بیرون آید بدرستی که قرآن هر آینه سخنی است درست و راست [illegible] میان حق و باطل
[illegible] و بازی و باطل و افسوس و سخریه بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جهت
[illegible] صلی الله علیه و آله و این خبر سابق است از وی می نزول [illegible] یعنی حق سبحانه و تعالی خبر داده که کفار مکر کرده‌اند
کرد و علی بن ابراهیم نقل میفرماید از حضرت ابی عبد الله صلوات الله و سلامه علیه که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خبر داد این را
که معاندان و مخالفان با این نسبت تو تدبیر آتش مکر و کید خواهند [illegible] و جنابت خود را با آن خواهند
[illegible] و خود امید هم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن پس مهلت ده کافران و معاندان را اندکی مکن در
طلب هلاک ایشان شتاب مکن و بگذار ایشان را اندک زمانی یعنی زود باشد که همه هلاک خواهند شد حکم امهال گویند منسوخ
شد [illegible] و وعدۀ الهی بظهور آمد یعنی در زمان آنحضرت هلاک شدند در محاربه بدر و غیر آن و بعضی دیگر از مخالفان امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه بقتل رسانید بعد از آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس مستاصل شدند و چون قایم ایشان
علیه الصلوة و السلام ظاهر گردد انتقام را تمام خواهد داد و زمان دنیا اندک است نظر با امر آخرت باید کرد [illegible]
و آن [illegible] در حدیث [illegible] است که هر که سورۀ الطارق بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر کوکبی که در آسمانست

و چنین وار حضرت صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که این سوره در نماز فریضه یا نافله بخواند روز قیامت نزد
خدای تعالی جاه و منزلت تمام و از قبیل پیغمبران علیهم السلام شمرده شود

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى تنزیه کن نام پروردگار خود را
که برترست از الحاد و دراز اطلاق او بر غیر حق سبحانه و تعالی و گویند اسم صلات است یعنی آنکه بگوی سبحان
آفریدگار خود را و از هر چیز که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی در خبرست که چون این آیه نازل شد
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که بگذارید این را در سجود خود که سبحان ربی الاعلی و بحمده آن خدایی که بیافرید
همه چیزها را و راست کرد و هر یک را آنچه عطا فرمود آنچه او در کار بود و هر کدام بجای خود بیافرید و آدمی را آفرید که
اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و آن خدایی که تقدیر کرد روزی بسیار پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت
منافع را و هدایت فرمود به استخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه بیرون نمود وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى و آن خداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را که چهارپایان
بخورند پس بساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک و پژمرده و سیاه و بعضی محققان گفته اند مضمون این آنچنان
فهم کرده اند که چراگاه منفعت دینی اگر چه در اول تازه و سیراب و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب
ریاح خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود و آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام آیه یا سورتی نازل شدی
و بخواندی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم همان را خواندی آغاز کردی هنوز جبرئیل علیه السلام با تمام نرسانیده
آنحضرت از اول تلاوت فرمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و بشارت داد که
سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى زود باشد که بر تو
خوانیم قرآن یعنی جبرئیل علیه السلام بر تو خواند بامر ما پس تو فراموش نکنی آن را از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم

پس نسیان

پس نسیان بر تو روا نداشته ایم و این معجزه دیگرست که پیغمبر نایب وحی از سهو و نسیان مصون می باشد بجهه
حفظ احکام و دین حفظ این همه آیات و سور با وجود امی بودن نشانه دیگرست بر رسالت وی صلی الله علیه و آله
الله و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از قرآن فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ گردد
یا حکم ... آنچه ظاهر شود و آنچه نهانست بخیر میناد و شما بدرستی که خدای تعالی میداند آشکار را از احوال خلق
و آنچه نهانست از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی و مسایل هیچ
چیز بر تو مشکل نگردد یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى
پس پند ده بقرآن هر کسی که سود کند پند دادن تو مومنان را گفته اند که اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن
فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی این سعادت
که رفیق او شد که پند پذیرفته و از آتش کبری سالم ماند وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى
ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى و دوری کند از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر معاند و دشمن حضرت محمد و آل اطهار او
صلوات الله علیهم که از فاسق اشقی اند آنکه درآید در آتش بزرگتر یعنی آتش درک جهنم که آن از آتش دیگر درکات بزرگ
و سوزنده ترست چه او دشمنی بزرگ اختیار کرده لاجرم آتش او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا
جزئیست از هفتاد جزو آن آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران
مایده عیسی علیه السلام و دشمنان آل رسول الله صلوات الله علیهم باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گناهکاران
این امت است پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا از آن باز رهد و زنده نباشد زندگی که از آن راحت یابد
قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و
مخالفت آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز گذارد و گفته اند اسلام
بیار رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت پس نماز گزارد ... پاک ... و چه در حدیث وارد شده که

که این نماز حکم آب حوض پاک دارد هر که در کسی شبانه روزی پنج بار در آن در آید چرک تن وی در بدن او نماند
با کسی که زکات فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد پس چون این پنج وقت نماز را ادا کند وی نیز [illegible] گناهی
در باطن او نماند و او را از گناه پاک سازد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ إِنَّ هٰذَا
لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ بلکه شما بر می‌گزینید زندگانی دنیا را از طلب [illegible]
که بدنیی مشغول شده کار آخرت نمی‌سازد مثل صنادید قریش در زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس مجال آنان
دیگر بعد از آنحضرت که دنیی را بر آخرت اختیار کردند و آخرت بهتر است و پاینده‌تر بدرستی که این سخن در
صحیفهای پیشین است یعنی کتب پیشین که قبل از قرآن عزیز نازل شده در صحیفهای ابراهیم علیه السلام ثبت است
و در صحف موسی علیه السلام یعنی الواح و در طبرسی آورده و در کشاف نیز بعضی از آن مذکور است که گفته اند این
همه آنچه درین سوره است آورده اند که ابوذر رضوان الله علیه گفت که گفتم یا رسول الله پیغمبران چند بودند فرمود که صد و بیست و
چهار هزار گفتم یا رسول الله مرسل ایشان چند بودند فرمود که سیصد و سیزده مرسل اند گفتم از کتاب که حق سبحانه
نازل کرده است چند است فرمود که صد و چهار کتاب فرو فرستاد از جمله ده صحیفه بر آدم علیه السلام نازل شد
و پنجاه صحیفه بر شیث علیه السلام و بر اخنوخ که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که خط نوشت و بر حضرت
ابراهیم علیه السلام ده صحیفه و توریت که بر موسی علیه السلام و انجیل بر عیسی علیه السلام و زبور که بر داود علیه السلام
و فرقان که بر حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردانید و گفتم که در صحف ابراهیم علیه السلام این بود
که بر او لازم است مر عاقل را که حافظ لسان و عارف زمان و مقبل شأن خود باشد عرض در هر وقتی بداند که چه می‌باید
کرد و روی آرد و توجه نماید بآنچه او را بکار می‌باید آورد و وقت را بجا لا یعنی فوت نکند بلکه بچیزی صرف کند
که او را در آن نفعی بود و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر نقل می‌کند از اصبغ بن نباته رحمة الله علیه که او گفت من [illegible]
از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین سؤال کردم [illegible] فرمود که بر قائمه عرش عظیم نوشته بود

مثل آن رنج که بر هفت آسمان و زمین نهند هزار سال که لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا
ولیه و وصیه [illegible] که این گواهی دهید و در حدیث آمده که هر که سوره سبح اسم بخواند حق سبحانه و تعالی او را اجر
ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم و موسی و محمد المصطفی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره را در نماز فریضه یا در نافله بخواند در قیامت در آید به بهشت از هر در که خواهد

بسم الله الرحمن الرحیم

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً
تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلایق را باهوال [illegible] گروه
[illegible] رویها از روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بمقدار عمل کنند و رنج کشند و در آن
[illegible] یعنی دوزخیان عمل کنند که از آن رنج بدیشان رسد یعنی کشیدن سلسلهای آتش و خوض بودن در آتش و صعود و هبوط
بر عقبات دوزخ در آیند در آتش نهایت گرمی رسیده آشامیده شوند یعنی بوقتی که از عطش بیتاب شوند ایشان را
از چشمه آبی نهایت گرم و گفته اند از روز آتش که آفرین شده این آب بنوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ
ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ
فِيهَا لَاغِيَةً فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ نیست مر دوزخیان را خوردنی مگر ضریع و آن گیاهی است که خارناک چون تر باشد
شبرق گویند و چهارپایان خورند خصوصا شتر و چون خشک شد ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و زهری کشنده
قاتل است در خشکی و در آخرت شجره‌ای [illegible] بود بشکل آن آورده اند که چون ابوجهل لعین این آیه شنید گفت چه باشد
ضریع مار او نخواهد کرد چنانکه شتران ما را این آیه آمد که فربه نکند ضریع دوزخ کسی را و دفع نکند گرسنگی را یعنی
مقصود از طعام یکی ازین دو امر است و هیچکدام از وی حاصل نیست و رویها در آن روز تازه باشد از نعمت و رویها
این وصف بهشتیان است یعنی با آب و رنگ متنعم و مرفه باشند مر عمل خود را پسند کنند یعنی پسندیده کاری اگر کرده

باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا ببینند در بهشت بلند قدر باشند نشنوند اهل آن در وجوه
یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی سخنی بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد در آن چشمه
روان بود که منقطع نگردد و فیها سرر مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابی
مبثوثة در آنجا باشد تختهای بلند برداشته و سر بفلک کشیده و برابر افراشته ابن عباس گوید الواح آن
از زر بود و مکلل بزبرجد و در و یاقوت و در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا چون صاحبش خواهد که بروی نشیند
بزمین آید و چون بر وی قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود باز رود و در آن جنت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده
پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه و بالشها نهاده بر یکدیگر و فرشها گستره و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه آورده
که هر چه حق سبحانه و تعالی آفرین در بهشت مر او را امثالی هست در دنیا مگر زرابی که کس ندانند که آن چیست الا ما
شاء الله در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر گفتند این چون شاید و اگر واقع است
پس طلال و حساب و امثال ایشان را کار افتاده بی زحمت با یکشیده تا بر بالای آن تخت بلند روند و بی
فرصت باید تا از آن بلندی فرود آیند آیه آمد که افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء
کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر
که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی بر شتر مثل کودکی میشود تا بر وی برآید و فرود آید
پس چرا از تخت بهشت متعجب می شوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلق شتر دال است بر کمال قدرت چون
هر چه بزرگیش برای بار گران باید و در طی راههای دور را شاید و منقاد است همه کس را و زمان رود و قانع است
از همه گیاها بچرد … جفا کردی حلیمی بردباری … بکار از جهان قانع بخواری … و متحمل است در تشنگی
شکیبائی ورزد و بدین جهت است که بیابان بی آب قطع کند و هر چه مطلوب است از حیوان شیر و نسل و گوشت و پشم و موی
و رکوب همه از وی حاصل است در تبیان آورده که مخاطب عرب اند و اکثر ایشان رمی باشند و مال ایشان شتر است

از هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر منبه ساخت که آیا نمی نگرند با آسمان که بحکمت ما چگونه
بر داشته شده است بی ستون و آیا نظر نمی کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده است بر زمین و محکم گشته و نمی نگرند
بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق شد فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر الا من
تولی و کفر فیعذبه الله العذاب الاکبر ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم پس پند گوی ایشان را
بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده لست علیهم بمصیطر بر ایشان تا اکراه کنی بر ایمان و آیه قتال این را
نسخ کرده لیکن هر که روی بگردانید بعد از تذکیر و کفر ورزید و حق را بپوشید پس عذاب کند خدای تعالی عذابی بزرگتر
یعنی در آخرت چه در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بودند بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان پس بتحقیق
بر ماست شمار ایشان در محشر و در حدیث نبی آمده که هر که غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی حساب بر او آسان گرداند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه یا نافله بخواند بپوشاند حق سبحانه و تعالی او را
برحمت خود در دنیا و آخرت ایمن گرداند او را از عذاب آتش دوزخ و در بهشت عنبر سرشت در آورد

بسم الله الرحمن الرحیم

والفجر و لیال عشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر هل فی ذلک قسم لذی حجر الم تر کیف
سوگند بصبح که وقت مناجات صادقان است یا بنماز صبح که آرام دل و جان دوستان است و بقولی مراد
اول روز محرم است که سال از و منقضی شود یا اول ذی حجه که لیالی عشر مقترن بدوست یا بامداد جمعه که حج مسکینانست
یا صبح روز عرفه که وظایف دعا و نیاز حاجیان در آنست یا عید و دوم روز عید یا اول روز قیامت و در تبیان
آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و گفته اند انفجار زمین یا از عیون و منابع یا انفجار
ناقه صالح علیه السلام از صخره یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اهل شک ذات اند

از دیده عاصیان و سوگند میدهد بده شب یعنی ده شب ذی حجه که عرفه در آنست یا دهه محرم که عاشورا از آنست یا دهه آخر
رمضان المبارک که شب قدر در اوست یا عشر میانه شعبان که شب برات در اوست و سوگند بجفت و طاق
مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات
و از وتر انفراد صفات الهی چون عزت بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت
و یا شفع خلق اند که و من کل شیء خلقنا زوجین و وتر خالق که قل هو الله احد الله الصمد از نشان اوست
و بقول بعضی جفت و طاق عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر که از نمازهای
شب است یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا و
مروه و بیت الحرام و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر آورده که شفع حضرات امام حسن و امام حسین اند صلوات الله
و سلامه علیهم و وتر حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر در
در عین المعانی آورده که شب مزدلفه و جهات واضح آنست که عام گیرند آیا هست درین سوگند که یاد کردیم سوگندی
پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندی است محقق و موکد جواب قسم این که عذاب خواهم کرد
مکه را. الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد
آیا نمی دانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم بن عاد اولی را عاد ارم میگفته اند و ارم نام جد
ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح علیه السلام و گفته اند ارم نام بلده
ایشانست و برین تقدیر مراد اهل ارم باشند پس عاد را باز صفت میکند که خداوندان قامتهای بزرگ
یا اهل خیمه ها و خرگاهها و آن جماعت که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه در شهرها و اشهر آنست که
که ارم نام شهر عادیانست و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگست چنان بنایی که
مثل آن در همه بلاد نبوده و قصه او بسبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بجستن شتر گم شده در صحاری عدن میگشت در

جایی بشهری رسید که باره محکم داشت و در حوالی آن قصور بسیار بود و عبدالله بامید آنکه کسی را بیند و
احوال شتر خود پرسد بدر حصار آمد دری دید بر دو مصراع او مکلل بجواهر قیمتی و هیچ کس را آنجا نیافت متحیر شد
چون بشهر درآمد چیزی نشنود و چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و دیگری از نقره
و خشتها چون تمثال و بجای سنگریزه مرواریدهای آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بر روی
لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای او از زر و برگهای آن از زبرجد و شکوفهای آن از سیم با خود گفت
من جنة التی وعد المتقون   این صفت مقام این بهشت است اینجا   پس قدری از آن جواهر برداشت
و در پشت اشتر بست و بیمن درآمد و مردمان آن گوهرها را در دست او بدیدند حال باز جستند کنجی کرد و قصه وی در افواها
افتاد تا بجایی که حال او بمعاویه رسید که در آن وقت حاکم شام بود او را طلبید و تمام حکایت او از اول
تا آخر استماع کرد پس او را در مجلس نشاند و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بناهای او
از زر و نقره باشد و درختان مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده
که لم یخلق مثلها فی البلاد و آن را شداد بن عاد ساخته و او پادشاهی عظیم القدر بوده و نهصد سال عمر یافت
هر جا در عالم زر و جواهر بود همه را جمع کرده و صد قهرمان را هر یکی هزار لشکر فرستاده تا شهر ارم را
ساخته اند و بسیصد سال باتمام رسید و ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرد
از دار السلطنه خود بتماشای آن شهر متوجه شد یک شبه راه میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی ملکی را
فرستاد تا صیحه بر ایشان زد تا همه مردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام که در زمان حکومت
تو مردی کوتاه بالای سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی و بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدان
شهر رسد و آنجا بیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید و گفت هو و الله ذاک الرجل و طبرسی رحمه الله این قصه را
بدین نمط آورده. و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد و فرعون ذی الاوتاد الذین طغوا فی البلاد

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ دیگر چه کرد با
قوم ثمود خدای تبارک و تعالی آنانکه می بریدند کوهها برای ماوای خود بوادی القری و چه کرد با فرعون خداوند
ملک قوی و لشکر بسیار یا صاحب اوتاد که تو واو میدان بازی میکردند بالطریق چهارمیخ تعذیب می نمودند آنان که
در زمین سرکشی که بعضی خواب از حد بندگی در گذشتند و در شهرهایی که حاکم بودند پس بسیار کردند در شهرها
تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری بر خلق و بی دینی با این طایفه با این صفات شرک و الحاد داشتند پس
بریخت بر ایشان لغزنده یک کار نوعی از عذاب چون عرب ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هرگونه
از عذاب را نیز سوطی گفتند حق سبحانه و تعالی بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند که
درین کلام اشعار است بانکه عذاب دنیا نسبت بعذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است نسبت بشمشیر
و بدرستی که پروردگار تو خداوند کمینگاه است یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آنکس که در مرصاد نشسته و نظر کند
کنند مکان است هیچ چیز فوت نمی شود از حق سبحانه و تعالی چه همه را می بیند و میشنود و بر او پوشیده نیست
فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ اما آدمی یعنی ابی بن خلف چون
مبتلا کند مر او را پروردگار او یعنی آزمایش کند به توانگری و نیکو حالی پس گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت
دهدش و معیشت بر او فراخ گرداند و با جانی کار روی سازد پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من
این کرامتها و نمود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ و اما چون او را بیازماید
ببدرویشی و تنگی پس تنگ سازد بر او روزی او را پس گوید پروردگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری
و اهانت خود را بدرویشی داند و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویشی بجهة وارسش درویشان درون
از عذاب بهشت پس باید که کسی این پیشه پیشه کند تا از شایبه کافر دور بود كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا
تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ نه چنان است که کمان برد و ابداء کافران بلکه کرامت بطاعت و مذلت بمعصیت

ان

ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بدانید که من شما را به فرو شکستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت شما باینست که گرامی
نمیدارید یتیم را و اطعام نمیدهید و تحریص و ترغیب نمیکنید یکدیگر را بدادن طعام درویشان وَتَأْكُلُونَ
التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع
میکنید چنین حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را میخورید و دوست میدارید
مال را دوستی بسیار افزون از حرص و شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ
صَفًّا صَفًّا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستنی یعنی پاره پاره کرده و پاینده آیات قدرت و آثار هیبت
پروردگار تو یعنی ظاهر شود و پاینده فرشتگان بعرصه محشر صف از پس صف بحسب منازل و مراتب خود گویند اهل هر
آسمان علیحده صفی باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى
آورده شود آن روز جهنم را یعنی در آخرت و ابو علی فضل طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رضوان الله علیه
که او گفت چون این آیه نازل شد رنگ روی مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متغیر گشت بروجهی که
مشتبه شد این امر بر اصحاب پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه را خبر کردند از حالت آنحضرت آمده
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از عقب در بغل گرفت و میان هر دو شانه مبارک آنحضرت را بوسه داد
و فرمود که یا نبی الله بابی انت و امی چه صورت حادث شده فرمود که امروز جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه را خوانده
حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام فرمود که جهنم را چگونه بیارند آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود که در آوردن وی را
هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده بکشند و جهنم از خشم کافران و معاندان
بجوشد و بخروشد تا بعرصات آرند و در جنب عرش عظیم بدارند و اگر بگذارند در ادراک اهل عرصات را بسوزانند
و در آن زمان هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو درآید و میگویند نفسی نفسی متعرض اقوام
گوید مالی و مالک یا محمد صلی الله علیه و آله ترا با من و مرا با تو چکار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام کرده است آنحضرت

در آن روز فرو ماید امتی امتی و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم دینی شنید و آرزو آدمی کند که کار نیکو کند

کناهان خود را یاد کیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش و کجا باشد مراد او را منفعت یاد کردن پند گرفتن

چه محل تذکر دینی باشد در عقبی و چون بیند که پند گرفتن سود ندارد از روی حسرت یقول یا لیتنی

قدمت لحیاتی فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد می گوید کاشکی

پیش می فرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم پس آن روز عذاب نکند کسی را مثل عذاب خدای تعالی

هیچ یکی از مردمان و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچ یکی را مانند بند کردن خدای تعالی محکم فاجران و در بند

کردن و مقید ساختن کسی در آن روز زیرا که فرمان خدای را باشد پس گوید خدای تعالی در دنیا نزدیک

مرگ مومن جهت اکرام او همچنانکه با موسی علیه السلام تکلم کرد یا بر لسان ملک یا ایتها النفس

المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی ای نفس

آرام گرفته بذکر من یا شاکر بودی بنعمت من و صابر بودی در محنت من و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه فرموده

که ای اطمینان یافته بولایت حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام و باقی ائمه معصومین

تا محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باز گرد از دنیا بسوی پروردگار خود بخوف و حزن

در حالتی که پسندیده اند آنچه بتو داده اند پسندیده نزد خدای تعالی و چون روز قیامت شود پس در آی در زمره

بندگان شایسته من و در آی در بهشت من با زمره مقربان پس ای دای که نفس بنده آرام گیرد و بذکر و فکر الهی

و شکر بر نعمت و صبر بر محنت و بولایت حضرت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و دوستی

ایشان مستحق میشود و به تبرا از دشمنان ایشان او در زمره مقربان من که حضرت محمد و آل اطهار او بند صلوات الله علیهم

داخل گردد و پس او در سلک بندگان من است و مستوجب بهشت شود پس وقتی که در زمره ایشان در آمد آنگاه مستحق بهشت

گشت و با ایشان در بهشت من داخل شد در حدیث ابی آن که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر بخشاید حق تعالی او را

و هر که در سایر ایام بخواند او را باشد روز قیامت نوری حاصل بود و در شان و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام روایت است

که فرمود که بخوانید این سوره را در فرایض و نوافل خود که آن سوره حضرت امام حسین بن علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیهما است

هر که بخواند این سوره را مر او را در قیامت با حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام در درجه او باشد در بهشت حق سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد و والد و ما ولد سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه در حالی که تو فرود

آمده در بین شهر یا آنکه موضع امن و مشاعر و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را ببودن تقیید ساخت بحلول حضرت

رسول صلی الله علیه و آله تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است و گفته اند یعنی تو حلالی باین شهر مکه یعنی هر چه خواهی از

قتال و آنچه بر دیگران حرام است که باعث بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در روز فتح پیش از

نزول حکم است بر فضل و سوگند به پدر یعنی آدم علیه السلام و ذریت او از انبیاء و اولیا علیهم السلام و اتباع ایشان

و گویند والد ابراهیم است و ولد اسمعیل علیهما السلام و بعضی گویند که مراد رسول الله است صلی الله علیه و آله و ذریت طاهره او

قسم بمزد عجب خود و ذریت او جواب قسم اینکه لقد خلقنا الانسان فی کبد ایحسب ان لن یقدر

علیه احد بدرستی که ما آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه وقت ولادت در رضاع و فطام و معاش و حیات

و موت باو میرسد یا خلق کردیم او را لا شدین کلده را در غایت قوت و او چنان قوی هیکل بود که ادیم عکاظی را در زیر

پای نهادی و ده تن تا او کشیدندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کسی [illegible]

نیست و پیوسته حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بیازردی و جفا کردی نعوذ بالله علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابی

الجارود نقل کرده که حضرت ابی جعفر علیه الصلوة والسلام فرمود که این کافر عمرو بن عبد ود بود که در روز خندق حضرت شیر یزدان

امیر المومنان صلوات الله و سلامه علیه بر وی ایمان عرض کرد و او قبول نکرد و در برخود دعوی بود و مردمان را چیزی داد

بروشنی حضرت برای آنکه بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه او را حتی آورده در آنرو حق سبحانه وتعالی فرموده
آیا می پندارد ابو الاشدین یا عمرو بن عبدود با آنکه قادر نیست بر وی کسی که انتقام حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
از وی کشد یقول اهلکت مالا لبدا ایحسب ان لم یره احد می گوید ضایع کردم در عداوت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم مال بسیار چه بمردم رشوت دادی تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد و آنکه ندیده است او را کسی در وقت
نفقه کردن او تا ازو سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی حق سبحانه وتعالی دید وی را و بران نفقه مجازات خواهد فرمود
الم نجعل له عینین ولسانا وشفتین وهدیناه النجدین آیا ما ندادیم وی را دو چشم که بدان ببیند و زبانی
که بدان سخن گوید و دو لب که دهان را بپوشاند و بر نطق واکل وشرب معاونت وی نماید وهدایت نمودیم وی را
راه دو پستان یعنی بعد از ولادت بران چسپید به شیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل با نزال کتاب
وارسال رسل فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما العقبة پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس
و هوا عقبه مثل است تشبیه کرده مجاهده را با نفس و شیطان برفتن کسی که به تعب و تکلف بر عقبه بالا رود و مخفی نماند
که چرا مالی که در عداوت حضرت رسول الله صلی الله علیه واله نفقه کرده در اقتحام عقبه نکرد اقتحام دخول در چیزی است
بشدت حق سبحانه وتعالی جل جلاله اعمال صالحه را عقبه ساخته و عمل آن را اقتحام از برای او و آنچه در وی هست [illegible]
با مبتنی بجای عداوت این را عمل می آورد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که عقبه ائمه اند علیهم الصلوات والسلام
هر که بالا رفت آن را اگر چه دشوار است حق سبحانه وتعالی رقبه او را از آتش دوزخ آزادی کرده اند و چه دانی تو که چیست
عقبه یعنی سبب گذشتن بران فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا
ذا متربة رهانیدن گردن از بند بندگی یعنی مدد کاری کردن در مال کتابت یا نجات دادن و رهانیدن خود را
از آتش دوزخ یا خورانیدن طعام در روزی با گرسنگی یعنی در وقتی که طعام به دشواری یابند و بخوراند یتیمی را که خداوند
قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد این کنایت است از

احتیاج و دوست تمکن و دور ماند کی [illegible] کسی عیالمند بود و یا وام دار یا بیمار یا خواستار یا غریبی و درا [illegible]
ثم کان من الذین آمنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة و باشد از آزاد
کنندگان و طعام دهندگان از آنکه ایمان آورده اند چه قبول هر خیرات و مبرات شرط ایمان است پس چه باشد حال کسی
که این اعمال هم نداشته باشد و دشمنی حضرت رسول الله صلی الله علیه واله وسلم را بآن ضم کرده باشد و دشمنی آل اطهار بزرگوار
آنحضرت را صلوات الله علیهم و با یکدیگر وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبایی بر طاعت یا از معصیت یا در نصرت آل نبی
بر انواع مشقت و وصیت نموده اند بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی آن گروه مؤمنان صابر همراه اصحاب
دست راستند که از جانب یمین عرش بهشت روند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب حضرت امیر المؤمنین اند
علیه الصلوة والسلام والذین کفروا بایاتنا هم اصحاب المشئمة علیهم نار موصدة وآن گروه که مردمان اند
بر نشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب وحجت که یکی از آن آیات امیر المؤمنین است علیه السلام پس آن گروه
تکذیبی گروهی اند و دیگر آیات ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند تا ایشان
اهل شامت و نکبت اند علی بن ابراهیم رحمه الله فرماید که ایشان مخالفان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام اند
بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده یعنی سر آن درکه که در آنجا معذب باشند بطبقی پوشند و مضبوط سازند که هرگز
در آن در آید و نه دودی از آن بیرون آید اعاذنا الله منه و در حدیث آمده که هر که سوره البلد بخواند در حق [illegible] دنیا
او را ایمنی یعنی از غضب خود روز قیامت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در دنیا
مشهور شود که از صالحان است و در آخرت معروف گردد که او را نزد خدای تعالی رتبه و مکانیست با پیغمبران علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها والسماء وما بنیها والارض
وما طحیها ونفس وما سویها فالهمها فجورها وتقویها قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها

سوگند به آفتاب و تابش وی چون بلند گردد و برطبع چاشت و سوگند بماه چون در پی آید آفتاب را یعنی بعد
از آن غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن کند
زمین را یا بزداید زنگ تاریکی را یا ظاهر و روشن گرداند شمس را زیرا که منجلی میشود هر گاه که منبسط نهار و شب
چون بپوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی ضوء او را و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که ابو بصیر رحمه الله علیه
نقل میکند که من پرسیدم از حضرت ابی عبدالله صلوات الله علیه از شمس و روشنی او فرمود که اشارت است
بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و از ضحیها که حق سبحانه و تعالی دین وی را روشن گردانید بر مردمان و پرسیدم از قمر
و ما تلیها فرمود که اشارت بحضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه است که پی میرود رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم را و استفاده میکند از وی نور را پرسیدم از لیل ما یغشیها فرمود که ایشه جوراند که حق آل رسول را
ستاندند و نور امامت ایشان را بظلم و جور خود پوشیدند چنانچه ظلمت شب نور نهار را می پوشد و پرسیدم
از والنهار و ما جلیها فرمود که آن امام زمان است و ذریت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیهم که
ظلمت کفر و جور را از روی زمین زایل گرداند و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند باسمان و کسی که او را بنا
کرده است و بزمین و کسی که او را گسترده است و سوگند بنفس آدم علیه السلام و کسی که تسویه اعضای او نموده
پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را یعنی دانا بین مر او را طریق فجور و تقوی و او را آنکه یکی از آنها قبیح و دیگری
حسن و قدرت داده بر اختیار هر کدام که خواهد از آن هر دو و جواب قسم محذوف است تقدیرش آنکه هر آینه هلاک
خواهد داد اهل مکه را بجهة تکذیب ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را همچنانکه هلاک فرستاده بر ثمود بواسطه
تکذیب ایشان صالح علیه السلام را و قول الهی که قد افلح من زکیها تابع فالهمها فجورها و تقویها است بر سبیل استطراد
یعنی رستگار طریق بپاکی و پاکی بود بهشتی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از دنس رذایل با نشو نما داد
او را با نواع فواضل و اجناس فضایل و هر بستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا گم ساخت

فوز داده

مدد و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضوان الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله نزد تلاوت این آیه و نمودی که اللهم آت نفسی تقویها و زکیها انت خیر من زکیها انت
ولیها و مولیها محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دل است هر گاه که نفس از شوب هوا منزکی شود دل از جلال
دل از لوث تمنی بهوی مصفا گردد کذبت ثمود بطغویها اذ انبعث اشقیها فقال لهم رسول الله
ناقة الله و سقیها فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها و لا یخاف عقبیها
تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود مر صالح علیه السلام را بوقتی که برخواست بدبخت ترین قبیله که قدار بن
سالف بود یعنی بعقر ناقه و قصه آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که اشقی اولین عاقر ناقه صالح بود و
اشقی آخرین قاتل حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام باشد گفت مر ایشان را فرستاده حق سبحانه و تعالی
یعنی صالح علیه السلام دست بدارید ناقه خدا را و گروه شرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود از خدا
رسیده مر و نباید پس تکذیب کردند صالح را علیه السلام در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را پس هلاک گردانید
و او بر ایشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه ایشان تا صغار و کبار
ایشان همه مردند و نترسید حق سبحانه و تعالی عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعه آنچه کرده بود
و تبعات او را بد و را و بعضی گفته اند که و لا یخاف عقبیها صفت قدار بن سالف است که آن شقی این کرد و نترسید
از عاقبت آن جرم عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سوره والشمس بخواند پس گویا تصدق کرده بهر چه طالع شده بر وی شمس و قمر
و حضرت صادق علیه الصلوة و السلام فرموده که هر که بسیار بخواند والشمس و اللیل و الضحی و الم نشرح در روز یا در شب باقی نماند
هیچ چیز مگر آنکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی موی بشره و گوشت و عروق او و حق سبحانه و تعالی شهادت ایشان را
بپذیرد و به بهشت خود در آورد اللهم اغفر

بسم الله الرحمن الرحیم

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ سوگند بشب
چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند و سوگند بکسی
که آفریده نر و ماده یعنی آدم و حوا را علیهما السلام یا مذکر و مونث را از جمیع حیوانات جواب اینست که بدرستی که
جزای سعی شما در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و لایت و بعضی را عقاب
و ملامت پس بیان مختلف و پاداشت آن میکند و میفرماید که فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ
فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ پس هر که داد مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد و از شرک و کناه و کبایر و تصدیق نمود
و کلمه نیکوتر که کلمه توحیدات یا وعده عوض که و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه در تفسیر سور آبادی آورده که این آیه
در فضل ابوذر غفاری نازل شد چه او چهل هزار درم یا هر چه دیگر که داشت بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
آورد و تا بر فقرا و درویشان قسمت کرد و جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد و گفت بگوای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
وی را و بشارت ده که حق سبحانه و تعالی از تو راضی و خشنود گشت حضرت او را بشارت داد و آیه بعد در بیان امیه
بن خلف یا ابوجهل فرستاده و آمده و آورده اند در بعضی تفاسیر که این سوره در صفت دو کس است یکی اتقی که پیش رو
صدیقان است در میان صحابه یعنی ابوذر غفاری رضوان الله علیه چه پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره وی فرموده که
ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری یعنی برنداشت زمین و سایه نیفکند
آسمان بر صاحب لهجه که صادق تر و تصدیق کننده تر باشد از ابوذر غفاری و بموجب آیه و حدیث صدیق بوده
صادق است و یکی دیگر اشقی که سردار زندیقان است از ضلالت در میان کفر و بی دین که امیه بن خلف یا ابوجهل
لعین باشد و در فاتحه سوره که شب و روز قسم یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی در شب
ضلالت کسی را آن گمراهی بود که امیه یا ابوجهل شقی و در روز دعوت هیچ کس را آن نور هدایت فی هر در میان
اصحاب که ابوذر تقی را چه او یکی از بزرگان و دوستداران حضرت امیرالمومنین و امام المتقین علیه الصلوة و السلام بوده

و امامت و ولایت وصی قابل بوده و روز بروز راسخ تر و ثابت تر بوده در دوستی حضرت محمد و آل او صلوات الله
و سلامه علیهم و در حق الاعلی نقل میکنند از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مردی عبور میفرمود در
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی که در محوطه درخت می نشاند آنجا ایستاده و فرمود که ترا دلالت کنم بر درخت
نشاندنی که اصل او از این ثابت تر و محکم تر بود و بچیدن و رسیدن میوه اش از این زودتر و پاکیزگی آن از این بیشتر
و باقی تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هر گاه وقت صبح و شام کنی بگو که سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر بدرستی که بگویی بهر تسبیحی که بگویی ترا ده درخت در بهشت خواهد بود و مشتمل بر انواع میوه ها
و باقیات صالحات این تسبیحات است آن مرد گفت یا رسول الله من ترا گواه میگیرم که این باغ صدقه مقبوضه
باشد بر فقرا اسلام که اهلیت آن داشته باشند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد بهر تقدیر چون امیر دنیا او بود
آن مال مخصوص منبت در راه حق سبحانه و تعالی نفقه کرد حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که مال انفقه کرد پاداشت
آن تصدیق نمود پس زود باشد که آسانی دهیم و میسر ابرای طریقت نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی
عملی که او را به بهشت رساند که ببرد و روح و راحت حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوة و السلام فرموده که عوض
آن یکی از ده تا صد هزار زیاده خواهد بود وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ
لِلْعُسْرَىٰ و اما کسی که بخل کرد بمال خود با گفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای تعالی و مدینت بر جانب
آن رغبت ننمود و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که دین است بدین اسلام بر وجهی که در وی یا فته از توحید و عدل
نبوت و امامت و معاد و از اصول و نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد از فروع که عبادات شرع اند یا وعده
حق را با وعده داشته است پس مهیا کردیم مر او را برای صفتی که مودی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را
بدوزخ برد وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و دفع نمیکند
از او عذاب مال او که بدان بخل کرده چون بمیرد و یا بسر در آید یعنی بیفتد در قعر دوزخ و بدرستی که بر ماست بیان

کردن حق و باطل و وعده و وعید و بهشتی که ما راست آن سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیا است و چون
مالک هر دو مائیم هرچه خواهیم و بهر که خواهیم عطا فرمائیم بحکمت بالغه ما اقتضا آن کند فَأَنذَرْتُكُمْ
نَارًا تَلَظَّىٰ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ پس بیم کنیم شما را ای اهل مکه باتشی که زبانه زند
نیاید برو بطریق لزوم و دوام مگر بدبخت تر یعنی امیه یا ابوجهل و ابن ملجم لعین و یزید پلید و بنی امیه و غیر ایشان
از دشمنان حضرت رسول الله و اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم که بدبخت‌اند مرا که تکذیب کرد و پیغمبر و آل او را
صلوات الله و سلامه علیهم و روی بگردانید از ایمان و طاعت و نواکرفت با اهل بیت علیهم السلام سوزند بحقیقت
همه بآن آتش گرفتار خواهند بود وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن
نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و زود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکار
تر یعنی ابوذر آنکه میدهد مال خود را و میجوید بدان پاکی و بخشایی و نبود هیچکس را نزدیک او در منتی که مکافات کرده
شود لیکن این نفقه داد برای رضای حضرت پروردگار او که برتر و بزرگتر است و زود باشد که خشنود گردد به
ثوابی که موعود اوست و هر که عمل کند بآن اخلاص داخل است بآن ثواب در حدیث ابی ورود یافته که هر که
سوره واللیل بخواند حق سبحانه و تعالی از وی راضی گردد و از دشواری برهاند و آسانی بسیار روی وی آرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ آورده‌اند که جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که حق سبحانه و تعالی او را فروگذاشت و دشمن
گرفت حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان را فرستاد که سوگند بچاشتگاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و روز
نهار منتشر گشته و گفته‌اند ضحی وقتی بود که حق سبحانه و تعالی با موسی علیه السلام سخن گفته و سحره فرعون در آن وقت
خدا را سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و دوستان را بطلب بخواند

قشیری می گوید که قسم بشب معراج است و در کشف الاسرار گوید که مراد از روز و شب کشف و حجابست که نشان لطف
و سوم قهر است و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
و کنایتست از سیاهی موی وی حق سبحانه و تعالی مدینها که مذکور شد قسم یاد میفرماید که جواب قسم آنکه
فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله وسلم را بشارت دادند بفتحی که امت او را خواهد بود در دینی و اکثر بلاد بجور تسخیر ایشان خواهد درآمد
آنحضرت مسرور گشت و این آیه آمد وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ
و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه و تعالی در سرای عقبی بتو ارزانی داشته از سبق و تقدم بر جمیع رسل و انبیا
و اعلای مرتبه و منزلت و اعطای رتبه شفاعت و حوض و کرامتهای دیگر که آن هزار قصر است در بهشت از
مروارید و زر و خاک آن از مشک اذفر و در هر کوشکی از خدم و حور و نعیم آنچه لایق آنست بهتر است از آنچه این
گرفتن بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت قدر و مرتبه رفعت متصاعد و درود کمال
و زود باشد که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت را در بارهٔ امت که کافران تو پس خشنود شوی یعنی چندان
عطا انداخی دارد که تو گوئی بس است و من راضی شدم در طبرسی ذکر کرده که محمد بن حنفیه علیه السلام گفت که ای اهل عراق
و در بعضی تفاسیر ذکر حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوات والسلام را آورده‌اند و فرمود که شما می گوئید که امیدوار
ترین آیتی از قرآن آنست که لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا و ما اهل البیت را آنیم که امیدوارترین
ولسوف یعطیک ربک فترضی شفاعت است چه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله راضی نشود که یکی از امت وی در
دوزخ باشد اما طریق احمدی را چنان سلوک باید کرد که او را از امت وی شمارند نه آنکه مرتکبین و در زینت
وی را در میان مخالفت استوار کند و خود را امت آنحضرت داند و شفاعت او را امیدوار باشد
تا تهی تصور باطل یعنی خیال محال و حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که من چهار طایفه را شفاعت کنم اگرچه

بگناه اهل روی زمین بعرصه عرصات درآیند یکی آنکه گرامی دارد ذریت طاهره او را آنحضرت و دیگر آنکه
بذل نماید برایشان در روز درماندگی و احتیاج دیگر چون مضطر شوند در قضای حوایج ایشان سعی کند دیگر آنکه
و دیگر بدل و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی ایشان دوستی حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و دوستی پیغمبر
دوستی حق سبحانه و تعالی بعد از آن حق سبحانه و تعالی تعداد نعم خود به پیغمبر می‌نماید که او را چگونه تربیت نموده
از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید الم یجدک یتیما فاوی و وجدک ضالا فهدی و وجدک عائلا
فاغنی آیا نیافت پروردگار تو ترا کودکی بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد خود یعنی تو یتیم بودی آنحضرت
یا بعد از ولادت میمون باندک زمانی بر اختلاف روایت که پدرش وفات کرد و چون دو ساله شد مادرش رحلت
نمود و جد او عبد المطلب تربیت او بواجبی میکرد تا هشت ساله شد جدش عبد المطلب بجوار رحمت ایزدی
پیوست عمش متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود در آورد و بغایت رو بحق مهربان بود و علی بن ابراهیم رحمه الله
نموده که او را یتیم گفت یعنی بی مثل چه در یتیم را از آن میگویند که بی بدل باشد در یتیم را یافت در صدف یتیمی جای
داد و یافت ترا حق سبحانه و تعالی راه گم کرده بر در دروازه مکه در وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد دهد او
بسپارد پس راه نمود ترا یا آنکه جدت را بر تو رسانید تا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی شتر تو
از راه منحرف شد جبرئیل علیه السلام را فرستادیم تا زمام شتر ترا گرفته براه آورد یا راه نیافته به تفصیل علم شرایع
و احکام ترا بآن راه نمودیم در تفاسیر جمهور اینچنین روایت کرده اند در حقایق آورده که ترا یافت دوستی در بحر
محبت مستغرق منت نهاده و ترا بمقام قرب رسانید و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی که ترا یافت گم کرده
در میان قومی که نمیدانستند بزرگی و فضل نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو تا که صیت تو بگوش همه عالم رسانید
تا بتو راه یافتند و یافت ترا درویش و عیال وار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه علیها السلام یا بغنایم تجارت
کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی در حقایق آورده که فقیر بودی بمشاهده خلق در زمین غنی گردانید ترا بالمکاشفه او را

و عجایب عالم بالا و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا که عایل شده بودی اقوام را پس غنی گردانید ایشان را
بعلم تو فاما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر و اما بنعمة ربک فحدث اما یتیم پس قهر
مکن و قدر ایشان بشناس که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی مالد مراو را
باشد بهر موئی که دست وی بر آنجا گذشته نوری در روز قیامت از او درخشان گردد و اما سایل یک بزمن
و محروم مساز که درد بینوائی کشیده و شکسته دیده و اینها برای تعیین خلق است و اکثر اخلاق و صفات حمیده وی
ازین قبیل آیات که و اما بنعمت پروردگار خود که بنبوت و آنچه تو را فرستاده و امر فرموده از نماز و روزه و زکوة و
حج و جهاد و ولایت حضرت امیر المومنین علیه السلام حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق برسان که تحدث بنعم شکر
منعم است آورده اند که نعمت چیزی است محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور میباشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب
خود را امر فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاج اند و محتاج چون ذکر منعم بشنود با او میل کند و او را دوست دارد
پس بجهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من گردانی و من ایشان را دوست دارم در حدیث ابی [illegible] آمده که هر که
سوره والضحی بخواند حق سبحانه و تعالی راضی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کند برای او شفاعت کند و بعدد
هر یتیم و سایلی ده حسنه بنویسد برای او

بسم الله الرحمن الرحیم

الم نشرح لک صدرک و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک و رفعنا لک ذکرک
آیا ما گشاده نکردیم برای تو سینه ترا تا مناجات حق و دعوت خلق جمع نمائی در وی گنجد یا آیا دل ترا گنجایش
ندادیم که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول آن کرد یعنی گنجایش دادیم چه همزه از برای انکار است و
انکار نفی است پس هرگاه که بر نفی داخل شود اثبات میشود و تفاوت بسیار است میان این شرح و قول حضرت
موسی علی نبینا و علیه السلام که رب اشرح لی صدری زیرا که اول شرح موهوبی است و ثانی مطلوبی و موهوبی اولی.

می باشد چه مطلوبی بقدر همت طالبست و موهوبی بقدر ارتفاع شان واهب و برگرفتیم از تو بار گران که گران
آن باری که گران ساخت پشت ترا که ایذای کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و وضع آن
تا باید معزوات شد و تعلیم شرایع و احکام و تقویت بازوی حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه
و بعضی گفته اند بار گناه دوستان و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که بر تو گران بود برداشتیم و شفاعت
ترا در باره ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر
اهل بیت ترا که همان ذکر تست بولایت و امامت و انه لذکر لک و لقومک یا بگو نام ترا با نام خود یعنی
در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا نیز یاد کنند و مقارن اهل بیت ترا یاد کنند و مامور
صلوات فرستادیم و دیگران امر کردیم بر درود دادن بر تو و تمامی صلوات هم با آل بزرگوار اوست که اللهم
صل علی محمد و آل محمد و ذو النون گوید که رفعت ذکر اشارتست بآنکه همه انبیا علیهم السلام بر حوالی عرش جولان میکنند
و طایر همت آنحضرت بالای عرش پرواز میکرد ای محمد صلی الله علیه و آله صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ
الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ پس بدرستی که با دشواری در دنیا آسانی است
در آخرت و بدرستی که با دشواری که در مکه است آسانی بود در مدینه و در موضح آورده که با عسری که در مدینه باشد یسر
در بهشت این کلام دلالت بران میکند که هر دشواری دو آسانی عظیم در پی دارد زیرا که معرف بلام که مکرر شد خواه
بلام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اول است بخلاف یسر و تنوین یسر از برای تفخیم است چنانچه گفته اند

اذا اشتدت بک العسری ففکر فی الم نشرح
فعسر بین یسرین اذا فکرتها فافرح

پس چون فارغ شوی
از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ کردی جهد میکن در دعا یا چون از گذاردن احکام
فراغت یابی باستغفار او از امت مشغول شو و علی بن ابراهیم قمی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کند
که چون فارغ گردی از تبلیغ نبوت پس نصب کن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را بامامت و این بر تقدیر

فانصب است بکسر صاد و اگر بفتح خوانند چنانچه مشهورست یعنی محنت امامت وی بر خود بنه که اورا نصب و الی
و قبول نا کردن بعضی دریاب و بر رنج تو گردد و ایراد و معارضه ناصبی که در مقام بعضی دیگر کرده از بسیاری
و از حق دور دیدار طریق صواب مهجور و چون از آن فارغ گشتی بدعای پروردگار خود رغبت کن در همه وقت و
هرچه خواهی از و خواه که قادرست در اسعاف حاجات و انجاح مرادات بجز حضرت او نیست و سخن تو بدرگاه وی
مقبولست و دعوات طیبات تو قبول سوره والضحی و الم نشرح در حکم یک سوره است و همچنین است سوره الم تر کیف
و لایلاف پس در نماز هر دو را باید خواند تا نقص سوره نباشد در نماز که آن جایز نیست و بسم الله الرحمن الرحیم در میانه
نباید گفت و ترتیب رعایت باید کرد و در حدیث آمده که هر که این سوره بخواند بمنزله آنست که غمگین حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله ملاقات کند و از وی [illegible] شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ
تَقْوِيمٍ سوگند بانجیر و زیتون آورده اند که تخصیص این دو میوه جهت آنست که انجیر میوه ایست بی فضله غذای لطیف
سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده و جگر و سپرز
و مسمن بدن و طبرسی رحمه الله نقل میکند که طبقی انجیر برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سبیل هدیه آورده بودند فرمود
اصحاب را که بخورید از این پس اگر گویم که میوه از بهشت فرود آمده هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه بهشت
بی آفت پس از و بخورید که او بواسیر را قطع کند و نقرس را نافع بود و آورده اند که معاذ جبل بدرخت زیتون رسید
پس چوبی از آن وا گرفت و بان مسواک کرد و گفت من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شنودم که می فرمود
که نیک چیزیست مسواک کردن از چوب شجره مبارکه که زیتون است خوشبوی میسازد دهان را و چرکها را زایل
میکند و از وی شنیدم نیز که میفرمود آن مسواک منست و مسواک پیغمبران پیش از من و زیتون میوه ایست

بسی مرضها و روغنی دارد بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز آن گفته‌اند مراد از انجیر و زیتون
بر نسبت ایشان است و آن دو کوه است در ارض مقدسه یکی طور تینا و یکی طور زیتا که هر یکی متعبد یکی از انبیا علیهم السلام
بوده یا مسجد دمشق که پیش ازین جامع ایشان بوده یا بیت المقدس و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب
کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه و تعالی
بدان قسم یاد میفرماید و سوگند بطور سینا یعنی بجبلی که محل مناجات موسی علیه السلام است و سوگند باین شهر امان
و امن یعنی مکه که مولد مبارک حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خانه کعبه که مولد مبارک حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله اجمعین است و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که تین و زیتون اشارت
بحضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام است و طور سینین بحضرات امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه
علیهما و هذا البلد الامین بباقی ائمه اثنی عشر صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چه ایشان منشر علوم دینیه‌اند و
بخش مصباح قلوب بزیتون یقینیه و محل امن و امان از هجوم آفات نفسانیه قسم بزبان فرمود و جواب قسم اینست
که هر آینه بتحقیق که آفریده‌ایم آدمی را در نیکوترین نگاه داشتنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات به انتصاب قامت
و حسن صورت و تسویه اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات و بخلق تمیز و بعقل و هنر مخلوق
ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و محل اعظم اسمی که حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثم رددناه
اسفل السافلین پس باز گردانیدیم او را بزیرترین همه فروتران یعنی قبیح‌تر از قبح صورت و خلقت که اصحاب
نار باشند این بعض با عالم طبیعت تا مسکن گردانیم بجای آثار ظهور و انطفاء انوار شعور و اشعار کشته‌اند معنی آیت
که آفریدیم ایشان را در نیکوترین صورتی و او را بردیم بپستی خرافت و کلالت سمع و بصر که ارذل عمر است و در آن هیچ کار
نتوان کرد و کسی را در آن پستی هیچ مزدی نباشد الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون
فما یکذبک بعد بالدین الیس الله باحکم الحاکمین تکرار نکرده مذکور کرده کارهای شایسته بوده و به

پس مر ایشان راست مزدهای نابریده و کم ناشده یعنی در جوانی و صحت مزد عبادت ایشان می‌نویسند و در پیری
و ضعف نیز با آنکه عمل نمی‌کنند همان دستور مزد ایشان ثابت است ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که مستثنی قاریان
قرآن‌اند یعنی هر که مداومت تلاوت قرآن نماید بارذل عمر نرسد اگرچه عمر او دراز گردد پس چه چیز ترا بتکذیب
مبدا روا میدارد بعث بعد از ظهور دلایل و براهین تا منکر میشوی روز جزا و حساب آیا نیست حق سبحانه و تعالی
احکم کننده‌ترین حاکمان نفی هست و عید کفار است که بر ایشان حکم خواهد فرمود بآنچه سزاوار اند و در حدیث
وارد و بایت که الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید و انا علی ذلک من الشاهدین و در حدیث ابی آمده که هر که
سوره والتین بخواند حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین مادام که در دار دنیاست
چون بمیرد بدهد حق سبحانه و تعالی بعدد هر که خواند این سوره را صیام و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام
منقولست که هر که بخواند این سوره را در فرایض و نوافل حق سبحانه و تعالی بدهد او را از بهشت او را از هر جا که خواهد اللهم ارزقنا

و عرفنا بحق محمد المصطفی و علی المرتضی و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم

اقرأ باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق اکثر علما برانند که اول چیزی که از قرآن نازل شده
پنج آیه از اول این سوره بوده و بیان این اجمال بسبیل اجمال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غار حرا تحمید داشت یا
بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بر وی ظاهر شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله مژده باد که تو
و تو رسول خدایی بدین امت گفت بخوان فرمود که ما انا بقاری جبرئیل علیه السلام وی را بگرفت و بفشرد و بگذاشت پس
گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق و قول آنست که جبرئیل علیه السلام از حریر پارچه نامه از بهشت که در آن یاقوت
مرصع بود برون آورده نزد آنحضرت نهاد و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته
جبرئیل علیه السلام آنحضرت را بخود ضم کرد و بفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت این صورت

واقع شد آنکه وی را گفته است این آیه را بخوانند که بخوان قصه آن را در وقتی که افتتاح کنند چیزی یا مشغول

چون بنام پروردگار خود آن خدایی که بیافرید همه چیزی را این مشتمل است بر جمیع مخلوقات را بعد

ازآن فرمود آنچه او اشرف و اظهر بود از روی صنع و تدبیر و دال است بر وجوب عبادات معبود

از قرآن بحسن تقدیر و فرمود که بیافریدیم آدمیان را از خون بسته اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ و چون اول واجبات معرفت الهی بود و در دست او لا آنچه دلالت کرد بر وجود

و کمال حکمت و قدرت او و فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه است پروردگار تو بزرگتر است از همه بزرگان و کریم

زیاده از همه کریمان چه کمال کرم ارزانی فرموده بر بندگان خود که بیرون آورده جمعیت وجود از عدم و افاضه نموده

بر ایشان آنچه در می آید در تحت حصر از نعم و فرو میگذارد و با طراح اوامر و رکوب مناهی ایشان تعجیل نمی فرماید در نعم

آن خدایی که بیاموزانید نوشتن را از قلم تا علم را بخط قید کنند و دور از انبا را آگاهی دهند در بیان آورد که حق تعالی

آدم علیه السلام را کتابت داد و اشهر آنست که اول کسی که خط نوشت ادریس علیه السلام بود و بیاموزانید حق سبحانه و تعالی

آدم علیه السلام را آنچه نمی دانست و او را از ظلمت جهل بیرون آورده و بنور علم رسانید یا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را

تعلیم داد و از احکام شریعت آنچه بتفصیل او دانا نبود و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

جمیع علوم از وی فرا گرفت آورده اند که در اول حق سبحانه و تعالی که نور ایشان را خلق کرد پیش از آدم علیه السلام دو

هزار سال ایشان را تعلیم فرمود آنچه مناسب است و در آن وقت خالق خود را تسبیح و تهلیل میکردند و بشکر نعم الهی اقدام

می نمودند که بنشئا آدم من الماء والطین از اینجا خبر میدهد كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى

إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى حقا که آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد میبرد و گردنکشی میکند با آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است

یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق سبحانه و تعالی فرو گذارد و مرتبتی که بسوی پروردگار است

بازگشت همه و جزا اعمال بکار آید نزول این آورده اند که ابوجهل لعین میگفت که اگر ببینم محمد را صلی الله علیه و آله و سلم

در حالت سجده هر آینه قدم بر گردن او نهم و بپای خود مالم روزی آنحضرت نماز میگذارد او را خبر کردند بشتاب

بجانب آنحضرت روان شد و چون نزدیک رسید باز گشت رنگ از روی بخت او رفته و لرزه بر اعضای وی افتاده

گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خندقی دیدم پر آتش و اژدهایی دهان باز کرده

و مرغان پر در پر بافته این خبر بحضرت رسید فرمود اگر نزد من آمدی بربودندی ملائکه او را عضو عضو او را

و این آیه آمد أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى

آیا می بینی تو آنرا که باز میدارد بنده کامل را که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و سلم بوقتی که نماز میگذارد آیا

می بینی اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست یا فرماید خلق را به پرهیزکاری او را باز توان داشت از و

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى تکرار جهت تاکید است آیا می بینی اگر تکذیب کند

ترا ابوجهل یعنی حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمان که مستحق چه نوع باشد از عذاب

یعنی عذابهای گوناگون که فوق آن نباشد آیا ندانست ابوجهل یعنی داناست با آنکه از روی تحقیق حق سبحانه و تعالی

می بیند قصه او را اکابر دین گفته اند کلمات الله یری هم وعده مندرج است و هم وعید مندرج ای زاهد پرهیزکاری

که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند ای در خلوت قصد گناه کرده

هشدار که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته میگریست گفتند چرا میگریی حق سبحانه و تعالی عفو را

گفت آری هر چند عفو کند خجلت آنرا که او دید چگونه از خود دفع کنم   اگر گناه ببخشند شرمساری هست

آورده اند که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز میکرد ابوجهل لعین رسید و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله

ترا منع نکردم از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار داد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا می ترسانی حال آنکه مجلس

من بیش از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر آیه آمد که كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ

كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ حقا که ابوجهل

[illegible]

باز نایستد از ایذای محمد صلی الله علیه وآله بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش پیشانی دروغگوی خطاکار
وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق مجاز است و مراد صاحب ناصیه است و این از فصاحت و جزالت کلام است
گو بخوان ابوجهل اهل مجلس خود را زود بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم نه این سخن که او میگوید
فرمان مبر او را بترک نماز یعنی بر مخالفت او و در حدیث آمده که وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد که
در سجده بود زیرا که آن نهایت تذلل است در عبودیت و بحکم من تواضع لله رفعه الله آنچه مقتضای عبودیت
بظهور خواهد آورد که مقام قرب نسبت اوست هر چند اخلاص بیشتر در سجود قدم او بیشتر در قرب معبود و این
سجده پانزدهم است و چهارم سجدات عزائم که سجده در آن واجب است و این را سجده قرب گویند در حدیث
آمده که هر که سوره علق را بخواند گویا که تمام مفصل را خوانده که سبع اخیر قرآن است و بسبب کثرت فصول مفصل
میگویند و از حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که بخواند این سوره را پس در روز
یا در آن شب بمیرد حکم شهید دارد و با شهدا برانگیخته شود و باشد مانند کسی که با حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله
جهاد کرده باشد در راه خدای تعالی در معارک کفار

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم مر صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده
در راه خدای تعالی جهاد کرد و اصحاب متعجب شدند که ما باین عمرهای کوتاه چنین دولتی چگونه توانیم رسید حق تعالی
این سوره را فرستاد و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام وارد و یافته نقل از حضرت امام حسن صلوات الله وسلامه علیه
و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نیز آورده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله در واقعه دید که بوزینگان بر منبر آنحضرت
بالا میروند و بزیر می آیند آنحضرت از این واقعه غمگین شد حق سبحانه و تعالی این آیه خیر من الف شهر فرستاد برای
تسلی آنحضرت چه ملک بنی امیه هزار ماه بود که ایشان را بصورت بوزینگان بآنحضرت نمودند که در آن مدت بالای

منبر آنحضرت بر میرفتند و چون انزال قرآن در شب قدر بود که اعظم لیالی است بجهت قدر منزلت فرمود که انا انزلناه
فی لیلة القدر وما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف شهر و مرتبه که ما فرستادیم
قرآن را که کتاب خیر مذکوره و دلالت بر قدر و شهرت او میکند یعنی بزرگی متعین است از تصریح و آن که انزال
او را بخود اسناد نمود و در وقتی متبرک پس عظمت و قدر قرآن از دو جهت باز نمود یکی اسناد بخود نمود و دیگر ایشان
بضمیر تعظیم هرگز توقیع و دلالت دارد و دیگر انزال در وقت شریف متبرک چنانچه در شب قدر یعنی ابتدای نزول آن در آن شب
بود یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمد و در بیت العزه بسفره سپرده و روح الامین در مدت
بیست و سه سال آیه آیه و سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورد و چه چیز دانا کرد ترا تا بدانی که بحسب علو قدر آن شب
درایت و فکر آن رسیده تا بدانی که چیست شب قدر یعنی شبی با غربت و شرف که هر که در وی طاعت کند
عزیز و مشرف گردد و یا عملی که در آن واقع شود با قدر بود و گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی در آن تفصیل کنند هر کاری را
مشحون بحکمت که نصیری مدبر او شود و یا بمعنی تنگی است که زمین در آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان
که بزمین آیند شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل در آن جهاد کرده و هر کسی اگر دریابد و طاعت بروز
آرد یا بهتر است از هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود و هر که در این شب با خلوص اعتقاد و طاعت مشغول گردد آنرا
ملک ثابت و بنی امیه که با فساد عقیده و دشمنی اولیاء الله با آن ملک ناپایدار مغرور گشتند و حقوق اهل بیت علیهم السلام
غصب کرده و مقامی که جای ایشان بود بصورت بوزینگان پای نهادند و بوزینگان را بمقام ایشان
چه مناسبت است چه آنحضرت ایشان را بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ و ایشان مردود و مطرود و مقهور
درگاه الهی بودند و ایشان را حق جل وعلا لعن کرده که ما لعنا اصحاب السبت و این اشارتست که چنانچه اصحاب
مردود و ملعون حق اند ایشان نیز ملعون و مردوداند پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه برآیند چه آن جای
بعد از حضرت بهترین عالم صلی الله علیه وآله وسلم جای حضرات ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین بود که

مقربان بارگاه آله اند نه آن ملاعین که مردودان درگاه اند پس لاجرم عذاب ابدی برای ایشان
و آتش مخالفت سوختند و بآن صورت مبعوث خواهند بود علی رؤس الاشهاد که فضیحت در ...
خواهند گشت دریافتن این شب مؤمن موحد را بهتر از دنیا و ما فیهاست چه جای ملک ده روزه این
و دشمنان اهل بیت را تمام اینجال حواله بود و دوستان حق اگرچه جفا و محنت مخالفان کشیده اند چون آل
دشمنان را ملاحظه می کنند تسلی میشوند و درین شب اختلاف کرده اند اظهر و اصح اقوال آنست که در عشر اواخر
ماه رمضانست در شبهای وتر و نوزدهم گفته اند و بعضی شب بیست و یکم گویند و بعضی بیست و سیم و اکثر
علمای اهل البیت علیهم السلام برین اند و این شب را تسمیه کرده اند بلیلة الجهنی و اسم جهنی عبد الله بن انصاری
بوده او گوید که من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دورست پس امر فرمای مرا بشبی که داخل کردم درو و عبادت
بکنم امر فرمود مرا بشب بیست و سیم و طبرسی رحمة الله علیه در مجمع البیان نقل میکند از حماد بن عثمان و او
از حسان بن علی که او گفت من از حضرت ابی عبد الله علیه الصلوات و السلام پرسیدم از شب قدر فرمود
که طلب کن در نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیوم رمضان المبارک و در روایت عبد الله بن بکیر از زراره
روایت کرده که او گفت من سوال کردم از یکی از صادقین علیهما السلام از شبهائی که مستحب است درو غسل از
ماه رمضان فرمود که نوزدهم که بیست و یکم و بیست و سیم و در روایت دیگر از صادق علیه السلام بیست و یکم و
بیست و سیم فرمود که درین دو شب طلب کنید و فایده در اخفای این شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند
و در شبهای بسیار بایند این شب همچنانکه صلاة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم در میان اسما و ساعت
اجابت در میان ساعات جمعه تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ
هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ فرود آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا جبرئیل علیه السلام با ایشان درین شب و
قولی آنست که با ملایکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم

بعضی

عیسی علیه السلام بر وفق ملایکه و در بعضا آورده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگان که ایشان را بآسمانیان
علامه آشنایی هست فرود آیند و بخانه مؤمنان روند و جبرئیل علیه السلام با فرشتگان که ایشان را با مؤمنان
مصافحه کنند و علامت مصافحه جبرئیل اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم و برای شرف این شب که ملایکه
و روح بزمین آیند بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کار ایشان از بهر کار بزرگ که حق سبحانه و تعالی فرموده است از
هر کار بزرگی از خیر و برکت در و تقدیر کرده می شود از آجال و ارزاق و هر چه حادث شود از حیات و موت
و گردنی و ارزاق و خیر و شر و غیر آن و علی بن ابراهیم رحمة الله فرموده که ملایکه و روح القدس درین شب فرود
آیند بر امام علیه السلام و عرض کنند بروی هر امری را از وقایع و حوادث ایام و مصلحت وی در آن
شوند و مژده دهند که سلامتی است از همه آفات شب قدر تا دمیدن صبح صادق او گوید که از حضرت
ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة و السلام پرسیدند که شما شب قدر را می شناسید فرمود که چگونه نشناسیم حال
آنکه در آن شب ملایکه هفت آسمان بزمین بطواف ما آیند قدر شب قدر بالایشان است پس چگونه نشناسیم
و در حدیث آمده که هر که سوره قدر بخواند بعدد او را اجر مانند آنکه ده شهر رمضان روزه داشته و زنده داشته
شب قدر را و از حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه از فرایض منادی
ندا کند که یا عبد الله گناهان گذشته ترا آمرزیدند

بسم الله الرحمن الرحیم

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ نبودند آنانکه کافر
شدند از اهل توریة و انجیل یعنی یهود و نصاری و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر تا آنگاه که آمد بایشان
حجتی روشن که رسول است با قرآن رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ فرستاده
از خدای تعالی که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله میخواند بر امت خود صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن

كفت براى تعظيم يا آنكه جامع اسرار جميع صحف است هرچه در آنجا بود در اينجا هست با زيادتى كه در آن
هست نوشتهاى راست و درست يعنى احكام و مواعظ معتدل ازين آيه آنست كه اهل كتاب و مشركان بر
دين و آيين خود بودند تا حضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله آمد و ايشانرا بايمان خواند و بعضى بدو و بتحقيق بدولت
ايمان رسيدند وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ و متفرق نشدند
يعنى اختلاف نكردند در شان حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم آنانكه داده شدند كتاب را از پس آنكه بديشان آمد
پيغمبر صلى الله عليه وآله يعنى پيش از بعثت آنحضرت مجتمع بودند بر تصديق وى و بعد از آنكه مبعوث شد مختلف شدند
و بعضى كرويدند بوى و بعضى كافر شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ
وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ و امر كرده نشدند اهل كتاب يا عاشر مكر آنكه پرستش
كنند خداى را پاك كنندكان براى خداى تعالى كيش خود را يعنى از شرك و الحاد و پاكيزه باشند ميل كنندكان
از عقايد باطله بدين اسلام اين آيه دلالت ميكند بر وجوب خلوص نيت در هر عبادت و معنى اخلاص آن
قربتى است كه در نيات معتبر است و آن ايقاع طاعت خالصة لوجه الله كه با آن شائبه ريا و سمعه نباشد
و در حديث قدسى وارد شده كه هر كه عملى كند براى من و شريك كرداند در وى غير مرا بازكذارم او را با شريكش و بدان
مامور اند كه بكذارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زكوة واجبه را بمحل وى و آنكه مامور شدند بآن اين دين
درست است إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا
أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ و بدرستى آنانكه كافر شدند از اهل كتاب يعنى يهود و نصارى و مشركان عرب يعنى بت
پرستان و على بن ابراهيم رحمة الله عليه فرموده كه آنان نيز كه مرتد شدند و آيت كه در شان حضرت امير المؤمنين
عليه الصلوة والسلام بود اغماض عين كردند و حق آل محمد صلوات الله عليهم را بغصب و تخيل كرفتند در آتش دوزخ
باشند بر در قيامت جاويدان در آن آنكروه ايشان بدترين آفريدكانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ و بدرستى كه آنانكه كرويدند و كردند عملهاى پاك و ستوده ابن عباس رضوان الله عليهما
روايت كرده كه اين آيه در شان حضرت امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه است نزول يافته و على بن ابراهيم رحمة الله عليه
فرموده يعنى حضرات ائمه معصومين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين و تابعان و دوستان ايشان آنكروه ايشانند
بهترين خلق و آفريدكان چه بشرف و بهترى ايمان در رسيدند و عمل صالح و ايشانرا حاصل است جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ
جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ
لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ پاداش ايشان كه خير الخليقه اند نزديك پروردكار ايشان بوستانهاى اقامت ميرود از زير
اشجار جويها يعنى بوستانهائى كه آب روان شده باشند كاشنده ايشان در آن بهشتها هميشه تاكيد خلود است خشنود باشد
خداى تعالى از ايشان و طاعتهاى ايشان در پذيرد و خشنود باشند ايشان از خداى تعالى بدادن ثواب جميل
بر ايشان و بشارت رسانيدن براى ايشان مراد است و غايت الغايات يعنى و لب قرب كه مطلب اعلى و مقصد اقصى باشد
رساند آنچه مذكور شد از جنت و رضوان براى آنكسى است كه بترسد از عقوبت پروردكار خود و بجهات مثوبات
اشتغال نمايد و از اسباب عقوبات اجتناب كند و اعمالهاى او از براى رضاى الهى باشد در حق الذى نقل كند
از حضرت امير مومنان و امام متقيان و پيشواى اهل ايمان صلوات الله عليه الملك الرحمن كه آنحضرت فرموده كه نشستن
من در مسجد جامع بهتر است مرا از نشستن من در بهشت زيرا كه نشستن من در بهشت براى رضاى منست و نشستن من
در مسجد جامع براى رضاى حضرت حق سبحانه و تعالى است و در حديث آمده كه هر كه سوره لم يكن بخواند در قيامت
با خير البريه باشد و از حضرت امام محمد الباقر عليه الصلوة والسلام منقول است كه هر كه اين سوره بخواند از شرك برى باشد
و حق سبحانه و تعالى حساب بر وى آسان كرداند در قيامت و در آخرت سعيد و بخشيده شود اللهم ارزقنا و اغفرلنا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی که مقرر است نزدیک نفخه اول یا ثانیه و چنان در هم شکسته شود و بیرون آرد
زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین کنوز است یعنی بیرون اندازد از اندرون خود و بیرون افکند
و گوید انسان یعنی کافر چه مؤمن گوید که هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون و گوید عالم است یعنی همه آدمیان
بعد از مشاهده اشتغال گویند چیست زمین را که پوشیده های خویش آشکارا می کند یومئذ تحدث اخبارها
بان ربک اوحی لها آن روز سخن گوید زمین بزبان حال او صحیح اقوال آنست که حق سبحانه وتعالی وی را سخن آرد تا
گوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهای که بر روی وی صادر شده است از اعمال نیک و بد
پروردگار تو امر کند مراورا و دستوری دهد که خبر دهد از اعمالهای مردمان که بر تو واقع بوده یومئذ یصدر
الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره
آن روز باز گردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض حساب مختلف بعضی سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه
رویان ترسندگان از موقف حساب پراکندگان گروه گروه بعضی بدست راست و جمعی بدست چپ تا نموده شوند
جزای کردارهای خود را و در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را لقمه و کسری نمیداد و گفت
این اندک چیزی بسیار نخیر باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را خوار میداشت و می گفت ما را
و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبایر عذاب خواهند کرد حق سبحانه وتعالی در شان این دو کس آیه فرستاد که
هر که عمل کند همسنگ مورچه خردی نیکی ببیند پاداشت آن را و هر که بکند وزن آن صغیره ببیند مکافات آن را
و گفته اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب از ابن عباس منقول است که هیچ مؤمنی و کافری نباشد
که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که حق سبحانه وتعالی بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مؤمن را بیامرزد
و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود رضوان الله فرموده که
محکم ترین آیتی است در قرآن و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را جامعه فاذه گفتی یعنی منفرده و در معنی کافی

آورده اند

آورده که صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق شاعر بود نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد گفت از آنچه
بر تو فرستاده می آید بر من بخوان آنحضرت این آیه بر خواند گفت همین کافیست چون کسی داند که در این عرصه
کبری از ذره و قبه و نقیر و قطمیر خواهند پرسید و هیچ گونه فروگذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز حساب خود باید برداشت
و نحن حاسبوا قبل ان تحاسبوا را نصب العین خاطر باید ساخت و در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا زلزلت را
بخواند گویا که البقره را خواند و بعضی او را اجر ماند مرد کسی که ربع قرآن خواند باشد و از حضرت صادق صلوات الله
وسلامه علیه مرویست که هر که این سوره در نافله بخواند حق سبحانه وتعالی بلای زلزله از او دفع کند همیشه و بآن بلا نمیرد و به هیچ آفتی از
آفات دنیا و چون بمیرد امر کرده شود به بهشت

بسم الله الرحمن الرحیم

در کشف الغمه و در دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام از سبب نزول سوره والعادیات آورده اند که این سوره
در غزوه ذات السلاسل نازل شد و آنچنان بود که اعرابی آمد بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و گفت یا رسول الله
جماعتی از عرب اجتماع نموده اند در وادی رمل و داعیه آن دارند که بر مدینه طیبه شبیخون آرند آنحضرت فرمود تا منادی
کردند و همه مردمان در مسجد جمع شدند حضرت این احوال بگوش ایشان رسانید و فرمود که از شما که میرود بر دفع ایشان
هشتاد کس از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم آنحضرت صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلب کرده و
آن جماعت را امرا کرده و رایت داد و فرمود که برو تا بنی سلیم که ایشان نزدیکند بجای ایشان رفتند تا
نزدیک بزمین ایشان رسیدند آنجا جایی بود پر سنگ و پر درخت و آن قوم در وادی بودند و متعذر بود در سر
ایشان رفتن چون ابوبکر بکناره وادی رسید ایشان از آن بیشه بیرون آمدند برهنه تاختند ایشان را منهزم ساختند
و جمعی از مسلمانان را قتیل آوردند ایشان بازگشته بخدمت آنحضرت آمدند و احوال گفتند بعد از آن عمر را داد
و رایت داد ایشان به بیشه در آمد خواستند که در روند آن جماعت از میان درختان بیرون آمدند ایشان را از آنجا گریزاندند

وچون ایشان مراجعت کردند پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ملول خاطر گشت عمرو بن عاص گفت یا رسول الله مرا
بفرست بر سر آن قوم که حرب خداع و نوبت شاید که من حیله توانم کرد که ایشان را از ذیب و هم او را وسناد
با جماعتی با ایشان هم همان پیش آمد و بگاه رسیدند که با آن دو طایفه کرده بودند بعد از آن حضرت سید عالم صلی الله
علیه وآله وسلم چند روزی باز گذاشت و کسی را نفرستاد آنگاه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را طلب فرمود
گفت یا علی تو قصد هم درین معرکه که احوال بر منوال است آنحضرت اجابت فرمود و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرمود که اکنون فرستادم کرار غیر فرار را و دستهای مبارک بسوی آسمان برداشته گفت بار خدایا
اگر میدانی که هستم من رسول تو نگاه دار مرا در سلامتی این مرد و بکن با او آنچه خواهی از خیر و خوبی بعد از آن آنچه
خواست دعا فرمود در بارهٔ حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام و آنحضرت بمشایعت وی بیرون آمد تا بمسجد
احزاب آنجا وداع فرمود و ابو بکر و عمر و عمرو بن عاص را با جماعتی همراه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه
گردانید و بازگشت ایشان بجانب راه عراق میل کرده پاره از آن جاده گشتند تا کسی گمان نکند که بر سر ایشان میرود
چون پاره راه چنان رفتند بعد از آن راه را گردانیدند و بر سر راه اصل آمدند و روی بوادی نهادند و شب
راه میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک بوادی رسیدند آنحضرت فرمود که آواز بلند نکنند و ایشان را
آنجا باز داشت و خود پیش فرمود چنانچه دید آمد عمرو عاص چون این مرتبه را مشاهده کرد دانست که بدست آنحضرت
فتح خواهد شد بنا را افساد کرد و ابو بکر و عمر را از وحوش و گرگ آن وادی ترسانید و گفت مصلحت
که در بالای وادی رویم و مقام کنیم آنحضرت قبول نفرمود که ما بدست خود خود را ضایع نخواهیم کرد عمرو عاص
ابو بکر و عمر را با خود شق ساخت مسلمانان را گفتند که بیایید که ببالای وادی فرود آییم ایشان گفتند که پیغمبر صلی الله علیه
ما را فرموده که مخالفت حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوات والسلام نکنید پس چگونه مخالفت آنحضرت کنیم
و قول شما را اطاعت کنیم پس همچنین بود تا صبح دمید شیر بیشه مردی برخاسته منزل آن روبه صفتان را خواب

بودند در آن بیشه که بر سر ایشان ریختند و از هر طرف کرد و فتح شد و حق سبحانه و تعالی شیر دل خود را نصرت
فرمود و فتح نصیب او گردانید و ماراز روزگار ایشان برآوردند در آنوقت این سوره نازل شد که والعادیات
ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فأثرن به نقعا فوسطن به جمعا سوگند باسبان دونده
که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی با آوازی که شنیده بود و پس سوگند آتش زندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی
بسم در سنگ زیرین چشم آتش زنند آتش زدنی پس سوگند بغارت کنندگان در وقت صبح مراد راکبان ایشانند پس بر
انگیختند آن اسبان بوقت سعی دم غباری در کنار آن قبیله پس بمیان در آمدند در آنوقت گروهی از دشمنان
دین إن الإنسان لربه لكنود وإنه على ذلك لشهيد وإنه لحب الخير لشديد بدرستیکه انسان
گوینده مطلق انسان و علی بن ابراهیم رحمة الله فرموده که مراد عمرو عاص بی اخلاص است که افساد کرده و پرستنده تربیت کننده
مرد ما را از ضیاع آن بیشه و عداوت میورزید با دوستان حق و جمعی را با خود دشمن میساخت این آدمی مر پروردگار
خود را ناسپاس است و کفران نعمت میکند و هر که بصفت وی باشد نیز شریکست و گفته اند کنود آن باشد که محنت
بر شمارد و از نعمت یاد نکند و بدرستی که خدای تبارک و تعالی بر افساد و عداوت و کفران نعمت او هر آینه گواه
یا انسان برخود گواه است بجهت ظهور آثار آن از او و بدرستی که انسان برای دوستی مال سخت یعنی بخیل و حریص است بغایت
رسیده است و بعضی اهل نفاق بجهت ضیعت و دوستی مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب رضای الهی و اگر
نه چرا افساد کنند که فتح بدست حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه نشود و بسبب حسد و عداوت و غیر آن
و مال را تباهی نباشد بر طهارت گوید که اگر مال را دوست میداری بده تا باز بتو دهند و برای وارث منه
که داغ حسرت بر دل تو نشد أفلا يعلم إذا بعثر ما في القبور وحصل ما في الصدور إن
ربهم بهم يومئذ لخبير آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست
یعنی اموات و ظاهر کرده شود آنچه در سینهاست یعنی بیان آرند و خیر و شر آن را متمیز سازند علی بن ابراهیم رحمة الله

آورده که چون عمرو عاص و بعضی دیگر که مذکور شدند و فتح نکرده باز گشتند حضرت حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام
بحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستاد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بفرست چون آنحضرت فتح کرده مراجعت نمود
بجهت حسد و عداوت بعضی کینها در دل استوار کردند حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنچه در دلها و سینهاست
از کینه و بغض حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه با بیان آرند جواب آنرا اینست که خدای تعالی پاداش خواهد
داد و بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال و ضمایر ایشان آن روز رستخیز هر آینه داناست و بر جزا دادن
تواناست و هم در کشف الغمه آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت داد بفتح و امر فرمود که
باستقبال آنحضرت بیرون روند و خود نیز بیرون فرمود چون حضرت امام المتقین علیه الصلوة والسلام نزدیک شد
اصحاب دو صف شده ایستادند چون چشم مبارک حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر حضرت خاتم النبیین صلی الله
علیه و آله اجمعین افتاد پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی سوار شو که حضرت حق سبحانه و تعالی جل جلاله و عم نواله
و رسول او از تو راضی اند آنحضرت بگریست حضرت رسول الله فرمود که یا علی این گریه شادی است یا گریه غم آنحضرت فرمود
که یا رسول الله گریه شادی و فرح یا رسول الله چگونه فرحناک نباشم و حال آنکه تو از من راضی حضرت فرمود
که نه همین خدای تبارک و تعالی و فرشتگان هم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که یا علی اگر آن نبودی
که می ترسم که طوایف امت من در باب تو گویند آنچه نصاری در باره عیسی بن مریم علیهما السلام میگفتند امروز در لب
می گشودم و در باب تو چیزی چند میفرمودم که بهیچ جماعتی نگذشتی از مردمان الا که خاک قدمین ترا در دیده می کشیدند

کر نبودی خلقها نکث و ضعیف — در نبودی خلق محجوب و کثیف
غیر از این منطق لبی بگشادمی — در مدیحت داد معنی دادمی

و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والعادیات بخواند داده شود او را ده حسنه
بعدد آنانی که در مزدلفه شب گذرانده اند و در جمع حاضر شده اند و حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرموده که هر که
بر تلاوت این سوره مداومت نماید حضرت حق سبحانه او را با حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام برانگیزاند در روز

قیامت و او را رفیق و جلیس وی گرداند

بسم الله الرحمن الرحیم

الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَ
تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز ترا دانا کرد و بین تا بدانی که چیست روز
کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت رستخیز مانند
پروانه پراکنده یا چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پامال و پریشان حال میشوند تشبیه فرمود مردمان را به
پروانه در کثرت و انتشار و ضعف و مهانت و ذلت و تطایر به داعی از هر جانب و کردد کوهها از هول این روز
مانند پشم رنگین زده شده گمان مدان یعنی که کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مشابه پشم رنگین زده باشند چه
رنگ پشم را سست کند و زود زود متفرق و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ
وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ پس اما هر که
گران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما آنکه سبک
باشد ترازوهای کردار او یعنی حسنه ندارد و یا راجح است سیئات او پس جای او هاویه است و کویند هاویه نام دوزخ است
و آن درکه باشد زیرترین همه درکها و از پیش گذشت و چه دانا کرد ترا که چیست هاویه آتش بغایت رسیده در
سوزش و تپش و در حدیث ابی آمده که هر که سوره القارعه بخواند حق سبحانه و تعالی گران گرداند میزان او را در روز قیامت
و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند حق سبحانه و تعالی او را
از فتنه دجال و از ریم جهنم و حساب بر او آسان گرداند

بسم الله الرحمن الرحیم

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ آورده اند که

که بنی عبد مناف و بنی سهم با یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم و قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند
که بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند و مرده اند و مرده را شماره می کنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم زیاده
آمدند به سه خانه وار حق سبحانه و تعالی این سوره فرستاد که مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم و قبیله تا آنکه
که آمدید بگورستانها و مردها را شماره کردید و گفته اند که معنی آیه آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد
و مستغرق امور گشتید بغیبت تا آنگاه که بمردید و آمدید بمقابر چنین است که همت حاصل تمام مصروف دنیا شود
و از آخرت فراموش کنند که اجل ناگاه برسد و آید و کار آخرت هیچ ناساخته باید رفت و برای باقی حسرت
آنگاه ندامت و حسرت سود ندارد که فانی را برداشت و باقی را گذاشت حقا که زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر
و تکاثر را یعنی بوقت مرگ پس حقا که زود زود که بدانید خطای رای خود را بوقت نشور كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ
الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ حقا چنین باید که زنده
و مرده مباهات مکنید اگر بدانید که چه در پیش دارید دانستن درست چنانکه مخبر صادق از آن خبر داده هر آینه شما را
باز دارد از مفاخرت و تکاثر بخدای که بخواهید دید دوزخ را اول روز در وقتی که بعرصات می آرند
پس هر آینه بخواهید دید آن را دیدنی بچشم بی شک وقتی که بوی در آیید پس هر آینه پرسیده شوید آن روز وقت
از نعمتها که بدان مشغول شدید از عبادتها یعنی آن امور مانع عبادات شما شد خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را
از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفار اند و اصح آنست که عام دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته سوال خواهند
کرد و بعضی نعیم را تخصیص داده اند بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف
شرایع یا قرآن یا صحت و فراغ چه دو نعمت است که بیشتر مردمان قدر آن نمی دانند و آن امنیت
دو نعمت را مکن در شکر سستی یکی امن است و دیگر تن درستی و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه نقل از حضرت ابی عبد الله علیه السلام

معلوم باید که این نعیم حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از او اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین که شکر
این نعمت عظمی و عطیه کبری بر همه مومنان واجب است و متابعت و پیروی ایشان بر همه لازم و همه را از دعوت
و ملت و اتباع سنت ایشان خواهند پرسید چه نعمتی است بزرگ از خدا که بر ثقلین ستایش واجبی
این نعمت فرض العین و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره الهاکم التکاثر بخواند حق سبحانه و تعالی
حساب نعمتها یعنی را که انعام کرده باشد بر او در دار دنیا و داده شود از اجر مانند مزد آنکه هزار آیه خوانده باشد
و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که هر که این سوره بخواند در فریضه مزد صد شهید یابد و هر که در نافله
بخواند ثواب پنجاه شهید یابد

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا
بِالصَّبْرِ سوگند بخدای روزگار حق سبحانه و تعالی قسم یاد فرمود بروزگار زیرا که در وی عبرت مر اولو الابصار
یا بعشی یا وقت که در آن هست از دلایل قدرت یا دو بار نهار و رفتن سلطان شمس یا بروزگاری که مشتمل است
بر اعاجیب بسیار یا بنماز عصر بجهت فضلش یا بعصر پیغمبری یا بعصر تو ای محمد صلی الله علیه و آله که بهترین عصرهاست
جواب قسم چنین است که همه آدمیان هر آینه در زیانند چه تعریف از برای جنس است و تنکیر خسر از جهة تعظیم یعنی در زیان
بزرگ اند که صرف می نمایند اعمار در مطالب ناپایدار چه هر روزه عمر ایشان در کاستن است که سرمایه است
و چون سرمایه از دست رفت و کسب نقد طاعت و عبادت را رد و کرده اند طول عمر ایشان در نقصان است
مگر آنان که گرویده اند و کردارهای پسندیده کرده اند که سرمایه و سود را نباخته اند و آخرت را بدنیا نخریده اند و در عمر
ذکر و طاعت چنین وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل است و درست که اقامت بر طریق مستقیم که توحید و عدل و
نبوت و امامت و معاد است و اقامت صلوة و ایتاء زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا و رغبت در آخرت

واجتناب از معاصی و مناهی وصیت کرده‌اند بصبر از معاصی و بر طاعات و بلیات و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که وصیت می‌کنند در میان یکدیگر از مخالفت حضرات ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و بثبات
ولایت ایشان و بر جفای مخالفین این شیوه مؤمنان صادق است و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره
والعصر بخواند خاتمت کار او بصبر شود و با اصحاب حق باشد در روز قیامت و حضرت صادق صلوات الله علیه
فرموده که هر که این سوره بخواند در نوافل روز قیامت نورانی و خندان و مستبشر بود تا به بهشت درآید

بسم الله الرحمن الرحیم

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ آورده‌اند که اخنس بن شریق
لعین عیب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌گفت در حضور آنحضرت و ولید بن مغیره غیبت آنحضرت میکرد و تجاوز
و در باره ایشان فرستاد که وای بر هر عیب‌کننده عیب‌گوینده را یا کسی که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کنند
و بعضی گویند تحقیر کنند همزه استخفاف اهل استحقاق و لمزه رو ترش کردن از ایشان پیچانیدن و عیب بر ایشان
کردن و نقصه از ایشان باز گرفتن و بر ایشان بانگ زدن آن کسی که جمع کرد مال را و بشمرد آن را یا شماره آن را نگاه داشت
می‌پندارد که مال جمع کرده او را جاوید خواهد ساخت در دنیا كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ
نه چنان است که آدمی پندارد و هر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه‌ایست که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و ریزه ریزه شود
و چه چیز دانا کرد ترا که وای چیست حطمه آتش خدای را افروخته شده اضافه بخود فرمود یعنی حق سبحانه و تعالی آن را افروخته
و هر چه حق بر افروزد دیگری نتواند که فرو نشاند آن آتشی که بر آید و غالب شود بر دلها و بمیان آن درآید
و هیچ چیز در بدن الطف از دل نیست که با وی چیزی متأذی شود پس چگونه بود آتش آزرده الهی که بمیان آن درآید
و تخصیص این آتش مر کافران را به جهت آنست که دل او محل عقاید ناشایسته و منشأ اخلاق نابایسته است در چنین گمان

آتش یعنی گمان او بر کافران در بسته‌اند و بسته شده است به ستونهای دراز یعنی در آن درکه در بسته‌اند و
ستونها در آن زده و محکم ساخته که هرگز نتوانند گشاد و این اشارت بعقاب ابدی خلود ایشان است در آتش صاحب
کشف الاسرار گوید که آتشی که بدل راه یابد عجب نبود و بعضی گویند که آن بغض حضرت ولی الله امیر المؤمنین است صلوات الله
وسلامه علیه که در دل لئیم نگاه داشته‌اند که آتش غضب الهی در وی افتد و تا ابد الآباد بماند و در حدیث ابی وارد
شده که هر که سوره همزه بخواند ده برابر ده حسنه عدد آنان که با حضرت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و یاران او
استهزا کرده باشند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره در نوافل بخواند دفع کرده شود از وی فقر و مد
مردن و در رزق روی بدو گشاید بإذن الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب سیر بنقول معتبره مذکور است که ابرهة بن صباح اشرم که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان
از اطراف و جوانب متوجه مکه معظمه می‌شوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه معظمه است عرق حسد در
حرکت آمد داعیه کرد که در مقابل آن خانه خانه‌ای بسازد و روی حج و حجاج را بدان منصرف گرداند زهی تصور باطل زهی
خیال محال پس در صنعا از رخام ملون کلیسایی بساخت عظیم و در و دیوار آن را زر و جواهر مرصع و زینت کرد
و طوایف خلق را در ولایت یمن الطاف آن تکلیف می‌نمود و آن صورت گر چه بر قریش شاق بود اما بغیر از تحملی
نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه مشغول شد و رتبه مجاورت یافت و شبی آن جا را بحدث آلوده
ساخته فرار نمود و این خبر در آفاق و اطراف منتشر گشت طباع مردم از اطراف آن متنفر شد ابرهه از خیال متأثر گشته لشکری
جمع کرده با فیلان قوی هیکل بسبب ملاحظه مقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و فیلی که نام او محمود بود که بعظمت جثه
مشابه کوه پاره بود با دوازده زنجیر فیلان قوی هیکل دیگر با خود برده بحوالی مکه در منزلی که موضعی است میان مکه
و طائف فرود آمده مواشی قریش را غارت نمود و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند و از عبد المطلب دویست شتر برد

بودند خبر بقبه نزدیک ابرهه آمد و عبدالمطلب مردی جسیم وسیم خوب صورت بود چون بشنید قریش آمد
ابرهه او را تعظیم کرد و از تخت فرود آمد و بر زمین نشست و او را با خود نشانید و پرسش کرد بعد از آن پرسید که
حاجت تو چیست گفت مقدمه لشکر تو دویست شتر مرا گرفته اند که مدار معاش من بر آنست بفرمای تا باز دهند
ابرهه گفت تو از چشم من بیفتادی من آمده ام که خراب کنم خانه که عز و شرف و بزرگی دین شما در آنست آن را
بگذاری و درخواست نمیکنی و شتری چند که از تو برده اند میخواهی عبدالمطلب فرمود که من صاحب شترانم و آن خانه
خداوندی دارد و زود باشد که منع آن از تو بکند ابرهه از وی بترسید و حکم کرد که شتران وی را باز دادند
عبدالمطلب از آنجا بیرون آمده حلقه در حرم را گرفته گفت خداوندا خداوند خانه تویی هر آینه هر کس منع رحل
و سرای خود میکند و میدانی اگر بگذاری و اگر دمار از روزگار ایشان برآوری بعد از آن گفت

یا رب لا ارجو لهم سواکا   یا رب فامنع منهم حماکا   ای پروردگار من امیدواری تمام ندارم
از برای ساکنان حرم غیر ترا ای خداوند من پس منع کن از ایشان یعنی باز دار ایشان را از حرم محترم خود که حمای
آن بدست این گفت و برفت ابرهه در بین اول روز لشکر بر نشاند و پیلان را برانگیخت روی بکعبه نهاد پیل محمود روی
از دیوار شهر بگردانید و سوی لشکرگاه شد هر چند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند نتوانستند و پیلان
دیگر بجهت اعراض او از خانه پیش نمی رفتند ابرهه در آن حال فرو ماند و جماعت قریش از بالای جبال کسی را بر نگاه داشته
بودند که آیا حال بر چه منوال گذرد و گویند هنوز عبدالمطلب دست بر حلقه داشت و دعا میکرد که نگاه کرد که ناگاه
از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه با گردنهای سبز و بعضی گویند سبز با گردن و منقارهای زرد بدید آمده
و حمله آورده بر آن لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تبارک و تعالی
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ
طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو

بخداوندان

بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان او آیا نساخت و نگردانید کید و مکر ایشان را که در تخریب خانه کعبه داشتند در تباهی
و بطلان و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقار مرغ
و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای ایشان چون سر سبع میافکندند آن لشکر را بگلی از سنگ گل یعنی
گل سنگ شده پس ساخت حق سبحانه و تعالی ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی جو خورده
افشانده و نابود کردن کنایه است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و
دو در پنجهای او که جثه بزرگتر از عدسی بود و گویند کوچکتر از نخود بر هر عضوی که از بدن کافر میزدندی از جانب دیگر بیرون
رفتی مثلا اگر بر سر خوردی از زیر بیرون رفتی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که قصد خرابی خانه داشتند نوشته بود
ابرهه شهابجز تفته رفت خود را پیش نجاشی انداخت و از عقب او تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام آن کافر داشت
و برای هلاک او مقرر بوده در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون
ابرهه صورت حال عرض رسانید نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغی بود که چندین جباران را هلاک ساختند
ابرهه را در آن حال نظر بر آن مرغ افتاد و گفت ای ملک یکی از آن مرغان اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر وی
انداخت و هم در نظر نجاشی هلاک شد و از مشاهده این صورت آیتی بر صفایح روزگار و عبرتی بر صحیفه دل نجاشی نقش گشت

نوشت خامه تقدیر بر جبین و سر   خطی که فاعتبروا العقول والابصار

در حدیث ابی وارد
باشد که هر که سوره فیل بخواند حق سبحانه و تعالی او را عافیت دهد در ایام حیات او از قذف و مسخ و از حضرت صادق صلوات الله علیه
منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند گواهی دهد او را هر سهلی و جبلی که باشد در قیامت که او از نمازگذارندگان است

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که قریش را از برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی
و حرمت داشتندی و قریش را بنا بر اصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر که از عرب که نسب او به نضر منتهی شود
قریشی است و بعضی از علمای نسب برآنند که قریش لقب فهر بن مالک که پسر نضر باشد پس حق سبحانه و تعالی ابی

اثبات نعمت خود بر ایشان که شکر بسیار و عبادت بی‌شمار میباید کرد برای این نعمت نه ناسپاسی و کفران این نعمت
درستاد و در منو که گفت نماید و تعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ
فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ برای پیوستن قریش یکدیگر
و پیوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی هبل تعجب کنید که من ایشان را
این نعمت و حرمت داده‌ام و ایشان از پرستش من به پرستش بتان شده‌اند پس باید که بپرستند خداوند
این خانه معظمه را که تعظیم ایشان به سبب آنست آن خداوندی که طعام ایشان را مین دو رحلت و سیر کرد
از گرسنگی و ایمن گردانید به سبب این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه‌اند که یکدیگر را میکشند و غارت
میکنند و بیشتر از خوف اصحاب فیل ایمن گردانید و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره لایلاف بخواند
داده شود او را اجر ده حسنه بعدد آنکه طواف خانه کعبه کرده و اعتکاف کرده در وی و حضرت صادق صلوات الله علیه
فرموده که بعد از فاتحه دو سوره جمع کنید در نماز که این دو سوره والضحی و الم نشرح که از پیش گذشت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اهل تفسیر میگویند که نیمه این سوره در شأن عاص است و نصف اخیر در باره منافقان آورده‌اند که ابو جهل
تکذیب قیامت کردی و هر گاه فقیری و یتیمی بودی او را در وقت طلب طعمه و کسی از مال خود بزدی و راندی
و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه و تعالی فرمود که أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ
فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ آیا دیدی تو ای دوستی ای محمد آنکه تکذیب
میکند روز جزا و پاداش دارد یعنی ابو جهل لعین پس او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند و گفته‌اند
ابو سفیان یا ولید بن مغیره کشته بود و بخشش می‌کرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را به عصا بزد حق سبحانه و تعالی
مذمت او میکند که نه تنها یتیم را او تحریض و ترغیب میکند اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج یعنی نه خود
میدهد و نه کس را بدهنده مایه بلکه از انفاق منع میکند حق سبحانه و تعالی گردانیده نشانه تکذیب جزا منع معروف

و احسان او و اقدام بر ایذای ضعیف ناتوان چه هر که ایمان دارد بجزا و ایقان بحساب و امید ثواب و خوف عقاب
اقدام نمی‌نماید بر منع و زجر یتیم و اطعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس هر که بر این جرأت نمود معلوم شد که او مکذب
روز جزا و حساب است و اگر احیانا مکذب روز جزا نباشد دلالت کند بر ضعف ایمان او پس در شأن منافقان فرماید
فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ پس سختی عذاب
برای نمازگزارندگان ریائی است یعنی ابن ابی و اصحاب و امثال ایشان آنکه ایشان از نماز خود بیخبرانند
و غفلت میزنندگان یعنی از آن حسابی نگیرند و جز بحضور مردم نگذارند و آن نیز که گذارند به اهتمام و شتاب گذارند آن
را داشته باشند آنکه تکاهلی ورزند تا وقت آن فوت شود و حضرت ابی عبدالله علیه الصلوة و السلام فرموده که
بی عذری تاخیر کنند از وقتش یا استخفاف در افعال آن نمایند و اگر ارکان و شرایط آن بر وجه مامور بها بجا
بجای نیاورند از قیام و رکوع و سجود و خشوع و خضوع و عدم التفات بیمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات
شوند از عبث بازی بریش و جامه و دستار و تثاؤب و تمطی و سجود در چیزهایی که جایز نیست و در بعضی آمده
که منقار بر زمین زنند چون وارد از انتصاب نمایند و نه از رکوع بعد از ذکر آرام گیرند و در هر دو سجود پیشانی
بر زمین ننهند بلکه عمامه بر زمین نهند و باقی اعضا را که بر جای خود نمی‌باید در سجود رعایت نکنند و ذنب
منظور ندارند و آنکه در حدیث صحیح وارد شده که هر که بمیرد و چنین بوده باشد نماز او بر دین من نمرده چه نماز ستون
دین است و ستون اگر پاره پاره کنند بنگرد دین برقرار نماند اللهم اجعلنا من المصلین الخاشعین و لا تجعلنا من المرائین
الساهین و بعضی گفته‌اند که الحمد لله نفرمود فی صلوتهم ساهون چه غیر معصوم را چاره نیست که در نماز سهو نکند
و آنکه احادیث بسیار در کتب در باب سهو آورده‌اند آنکه ایشان ریا میکنند با آنکه اظهار عمل خود میکنند برای چشم
مردم که برایشان ثنا گویند آن شعبه از شرک است که در آن عمل معجب باشند نعوذ بالله من ذلک و آن بسیار است
اما حق و اپیش آنست که بر علانیه و در مساجد باشد که موهم ریا نیست و تا آنکه ترک نماز در ... بآن کنند و او را

و اورا محل تهمت شمارند که اتقوا مواضع التهم و اتیان نوافل آنچه در اخفا کرده شود زیرا که آن از ریا دورتر است
و بهر گاه ترک آن اعلام و متهم نیست و اجتناب از ریا امریست صعب مگر بر مخلصان و بندگان شایسته و لهذا
در حدیث آمده که ریا پنهان ترست از جنبش مورچه سیاه در شب تاریک بر سنگ سیاه و آنرا
شرک خفی گفته اند و از آنست که عبادت با آن حبط است و مقبول نیست زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت
معتبرست این طایفه ریا می کنند و باز میدارند ماعون را اگر چه فطره اسلام است یعنی نمیدهند و گفته اند ماعون
متاع خانه است و مردمان آنرا بیکدیگر عاریت می نمایند چون دیگ و کاسه و تبره و دلو و مثل آنست که
مراد از ماعون هر چیزیست که منع آن نشاید آب و آتش و نمک چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد
که مضایقه کنند در اینها و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که قرض دادن بمردم در وقت حاجت
و احسان و مواسات با برادران مومن و متاع خانه که بمحتاجان دهند و زکوة واجب نیز از معروف و ماعون
متناول اینها است و در حدیث ابی درداء آمده که هر که سوره ارایت بخواند حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد اگر
زکوة داده باشد و از حضرت امام محمد الباقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه
نماز و روزه او را قبول فرماید و حساب نکند او را بآنچه در دنیا

بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستی که ما عطا دادیم
ترا بسیاری این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در
عین المعانی آورده که بمعنی بسیاری است و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت
دوستان و هواداران و گویند کوثر جوییست در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای هفت آسمان جویی
دیدم که بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لولو و مرجان و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از حضرت جبرئیل

پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه و تعالی بتو عطا فرموده و دیگر در روایت است که
حوض کوثر است بر در بهشت که آب او سفیدتر است از شیر و بوی او خوشتر است از مشک و کوزهای او بعدد ستارگان
آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بر کنار حوض باشند
و دوستان خود را آب دهند و دشمنان خود را از آن رانند چنانچه حضرت امام محمد الباقر علیه الصلوة والسلام
فرموده که نحن علی الحوض نذود عنه و نسقی منه و ما فاز من فاز الا بنا و ما خاب من حبنا زاده
و من سره ان ینال منا الشرود و من ساءنا ساءه میلاده و من کان غاصبنا حقنا فیوم القیامة میعاده
یعنیم بر حوض کوثر و رانندگان بیرونیم و امداد و اسعاد میکنیم وارد شوندگان آنرا یعنی دشمنان را میرانیم از حوض و
دوستان را مدد و یاری میکنیم بر حوض بر آب دادن و رستگار نشد هرگز کسی که رستگار شد الا بما و نومید
نگشت از رحمت هر که را دوستی ما است و شاد او و هر که شاد ساخت ما را باید بداند شادی را و هر که تلخکام گردانید ما را
باید که رو با خاک کرد و از بدی و نا پاکی میلاد او است و هر که غصب کرد حق ما را پس روز قیامت وعده گاه او که
جزای او بیابد و چند این مذکور شد و در تفسیر اهل البیت آمده که مراد بکوثر کثرت نسل و ذریتست و این نسل طاهر
در ذریه طاهره او از اولاد حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها که انحصار ندارد و عدد آن متصل خواهد بود
بحمد الله تعالی و منه تا آخر دهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری را نسل او از صلب او بود و الا نسل من که از صلب حضرت
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلامست که ذریه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را نسل خود خواند و این معنی مطابق آنست
که در سبب نزول آورده اند که عاص بن وائل سهمی با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک باب بنی سهم ملاقات
کردند و زمانی با هم سخن گفتند آنحضرت بیرون رفتند و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند
از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با ابتری نعوذ بالله و عادت عرب این بود که هر که پسر نبودی او را ابتر گفتندی
یعنی از و عقب نخواهد ماند و در آن ایام از پسران سید انام علیه الصلوة والسلام عبدالله نام که از خدیجه کبری علیها السلام داشت

دور گذشته بود چون این خبر به آنحضرت رسید دل مبارکش اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی برای تفریح دل مبارک

آنحضرت و تسلی دل مبارکش این سوره فرستاد و اما آنچه بعضی از مفسران گفته‌اند که مراد از کوثر اولاد آنحضرت

تا روز قیامت بی شبهه است زیرا که عدد دولت از حقیقت به مجاز بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

در شأن حسنین علیهما الصلاة والسلام گواهی دادند که ان ابنای هذان امامان قاما او قعدا و فرمود در حضرت امام حسن علیه السلام

که ان ابنی هذا سید و دیگر فرموده که الا ان کل ابن بنت ینسبون الا ابیهم الا اولاد فاطمة فانی وانا ابوهم

و این در اعراب بیت ذکر یافته و هم در آن سوره حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما کان محمد ابا احد من رجالکم

که نفی شده بود آنحضرت اب یکی از امت باشد و نسل دختری را ذریت نموده چنانچه عیسی علیه السلام از ذریت

نوح یا ابراهیم علیهما السلام گفته بودند که در سوره انعام تمت ذکر یافته پس چگونه کوثر از اولاد امت حمل کرده

پس حمل کوثر بر اولاد امجاد حضرت فاطمه زهرا اند از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین که گفته‌اند حق سبحانه و تعالی

منت و کرامت و کوثر نهاده و بر رحمت و فضل و جمیل از بین ایشان تا آخر الدهر در تزاید خواهند بود و قائم ایشان علیه الصلوات

والسلام که ظاهر شود و کمال دین احمدی آنگاه به منصه ظهور آید و رواج پیدا کند و به ذریت طاهره وی عالم و دین نظام

تمام گیرد و پس شکر از این نعمت عظمی و موهبت کبری نماز گذار برای حضرت پروردگار خود یعنی خالص از برای رضای او

و شتر قربان کن برای خشنودی او بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند و گفته‌اند نماز عید است و قربان کردن روز

عید مطلق ... و دستها را بالا قبله نحر حروت و گفته‌اند در نماز بردار دستهای خود را تا نحر میرسی که دشمن تو او است دنباله

بریده و منقطع از خیر دنیا و نسل وی اعتبار یعنی عاص و اشباه او و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه روایت نموده که عمرو بن

عاص بی اخلاص بود یا بعضی از خاصیان خالی نیست این گفتار اما توارد بسیار حسن عیب و دشمنان آثار

نسل مشهور تا قیامت باقی خواهد بود آثار از نقد ابتر تا آخر منقطع خصم بسیار روی لوجه الله

و نکته‌های در نظم آیات این سوره و ترتیب بلیغ این کریمه با وجود وجازت و قصر و تعمق تمامی در سلوک وی

که حق سبحانه و تعالی چه مقدار نکات غریبه بدیعه در ضمن این آیات با برکات به وجه ساده اندراج فرموده اولا ابتدای کلام به

اسنادی ساخته تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم را جمع آورده تا اشعار باشد که معطی با کمال و عظمت و جلال او

و مصدر گردانیده به حرف تاکید که جاری مجری قسم است و اتیان فرموده بالکوثر به حذف موصوف چون ایراد آن

بر شیاع و اشمل است بطریق اتباع مع ذلک احضرات و تعجب فرموده تعقیب تا باشد قیام شکر او و نیب

از انعام عطای اکثر و تعرض نموده بقول ربک مبین کیش آنکه تعرض کرده در آن حضرت القول که موجب

از این دلایل و اشباه او و هر آنکه باشد عبادت و نحر او نه برای رضای حق سبحانه و تعالی و از میان عبادات

اشارت فرموده باین دو عبادت بدنیه و مالیه که امام و سنام عبادات اند و مدخول لام را با لام آخرین حذف

کرده زیرا که اول بر دو دلالت دارد و رعایت فواصل که از جمله نظم بدیع است و اتیان بکاف خطاب بوده بطریق

التفات یعنی مقتضی ظاهر لنا بود ربک فرموده به جهت علو شان تا معلوم شود که حق عبادت آنست که خالص لوجه

باشد بعد از آن فرموده که ان شانئک هو الابتر معلل فرموده آنچه امر کرده بآن از اقبال بر شأن او در عبادت

بران بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل است با ذکر او لطیف فرموده با اسم تا متناول شد هر آنکه ایشان مانند

بمثل حال او و خبر را بالام آورده تا تمام گردانند برای او قطع نسل را و ضمیر فصل ذکر نموده به جهت آنکه او معین

در این نقص و عیب را و مع ذلک اخبار فرموده از غیب از آنچه جاری شده بود بر السنه دشمنان آنحضرت که خلاف

آن بظهور خواهد آمد و همچنین شد که اخبار فرموده بود که آفتاب دولت نبوت او بر قاف تا قاف عالم تافت

و تمام روی زمین از ذریه پاکیزه او انتشار یافت و از آن بی دینان که این کلمات واهیه میگفتند اثری از ایشان نماند

و همچنین شد و نسل نحس ایشان از عالم منقطع شد و وعده الهی بظهور رسید با وجود علو مطلع و تمام مقطع این سوره

و چیزها مشحونست بنکات جلیله و معانی کثیره که دلالت دارد که این کلام خالق قوی قدر است نه سخن مخلوق و بشر

که تمام انس و جن جمع شوند ایشان بمثل آن نتوانند نمود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره الکوثر بخواند حق سبحانه و تعالی

آب دهد او را از انهار بهشت و دهد او را اجر هر فرشته‌ای که قربان کرده باشند در روز نحر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض یا در نوافل خود حق سبحانه و تعالی او را آب دهد از حوض کوثر بدست حضرت امیر المؤمنین حیدر و ساقی حوض کوثر صلوات الله و سلامه علیه و آله اجمعین و باوی سخن کوید نزدیک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت عنبر سرشت

در اصل طبی اللهم ارزقنا و غفران

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که کروهی از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید و اسود بن عباس پیغام فرستادند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز عبادت خدای تو بجای آریم پیغام بآنحضرت رسید بعد از آن جبرئیل علیه السلام نازل شد و این سوره فرود آورد که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ بکوای کافران مراد همان جماعتند که مذکور شد و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند و سخن بغیر وی نشنوند چه بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز گرفته بود و در وادی خذلان کذاشته لاجرم با ایشان بکو که نخواهم پرستید در استقبال آنچه شما می پرستید و نیستید شما پرستنده کان در حال آنرا که من می پرستم و نیستم من پرستنده در حال آنچه شما پرستش می کنید و نباشید شما در استقبال آنرا که من پرستش میکنیم چه لا داخل نمیشود مکر بر مضارع در معنی حال مر شما راست کیش شما که معتقد اید و دوست باز نخواهید داشت و مرا دین و آیین من که ترک نخواهم کذاشت و شما راست جزای کردار شما و مراست پاداشت اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست این آیه بآیة السیف منسوخ شد ابن عباس فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت‌تر و صعب‌تر ازین سوره زیرا که توحید محض است و در حدیث ابی در وی یافته که هر که سوره قل یا ایها الکافرون بخواند ثواب قرائت ربع قرآن دارد و مرده شیاطین از وی کریزان باشند و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از حضرت صادق علیه السلام

ادبیا

مرویست که هر که این سوره و قل هو الله احد بخواند در فریضه از فرایض حق سبحانه و تعالی او را و مادر و پدر او را و آنچه از وی متولد شود بیامرزد و اکر او شقی بوده باشد محو کرده شود از دیوان اشقیا و نوشته کرده در دیوان سعدا و سعید زید و شهید میرد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا چون بیاید یاری کردن و مددکاری خدای تعالی یعنی ظفر دادن تو بر قریش و فتح مکه و دیگر بلدان است تمام او از نصر اعانت است و غلبه بر دشمن و از فتح فتوح شهرها و لشکرها این عطف فرموده چه در عطف مغایرت معتبرست آورده اند که چون آنحضرت فتح فرمود مکه را ایستاده بر در کعبه و باواز بلند کفت لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده انکاه فرمود که ای اهل مکه هیچ دانسته اید که من بشما چه خواهم کرد کفتند خیر خواهد بود چه از کریم و پسر کریم و از پسر برادر کریم خیر نیاید فرمود که اذهبوا و انتم الطلقاء بروید که همه شما آزادید از جهت که اهل مکه را طلقا میکویند بعد از ان کروه کروه می آمدند و بیعت می کردند و بعد از فتح وفود از اطراف و جوانب می آمدند و بیعت میکردند چنانچه بیان خواهد شد میبینی مردمانرا که در می آیند در دین حق سبحانه و تعالی که اسلامست کروه کروه و جوق جوق و در سال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی کلب و بنی کنانه و بنی هلال و غیر ایشان که پیوسته می آمدند از اطراف بآنحضرت و بشرف اسلام مشرف می شدند پس شکر کن خدا را شکر نعمتی مقرون بستایش حضرت پروردکار تو یعنی بکوی سبحان الله و بحمده کویند چون نماز کذاردی فرمودی که سبحانک اللهم و بحمدک اللهم اغفر لی و کفته اند نماز کن با مر حق سبحانه و تعالی و آمرزش طلب او را یعنی برای هضم نفس و استقصای عمل چه استغفار خود سر عبادتست و کفته اند استغفار کن از برای مؤمنان کناهکار هر آینه که حق سبحانه و تعالی هست قبول کننده توبه آمرزش خواهان بعضی برانند که

این سوره قبل از فتح مکه بوده و درین سوره خبر وفات حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله و در وقتی که
نازل شد و آنحضرت بر خواند عباس گریست و چون آنحضرت پرسید که ای عم چرا می گریی جواب داد و گفت گمان دارم
ترا از رفتن تو آنحضرت فرمود که چنین است که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول این سوره دو سال [illegible]
سوره که تمام شد و آن اینست و این را سوره تودیع می گفتند و در کشاف آورده که چون این سوره نازل شد
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا را علیها الصلوة والسلام طلبید و فرمود که ای دختر خبر
وفات من داده اند حضرت فاطمه علیها السلام بگریست آنحضرت فرمود که ای جان پدر مگری که تو اول کسی باشی
از اهل بیت من که بمن برسی و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه آورده که این سوره در حجة الوداع در منی نازل شد
بعد از نزول آنحضرت فرمود که مرا خبر کردند رفتن و عالم را بدرود کردن پس بمسجد خیف در مجمع مردم فرمود
که کار من تمام گشت و ندای رحلت بگوش من رسید اکنون من دو چیز در میان شما میگذارم کتاب حق سبحانه
و تعالی و عترت خود هم اگر شما تمسک بآن شوید و چنگ در آنها زنید هرگز گمراه نگردید بعد از آنحضرت
بعضی مطلق کتاب الله را بر شبهات نفس خود حمل کردند و از جفا آنچه ممکن بود دریغ نکردند با عترت طاهر آنحضرت
بفعل آوردند زهی مسلمانی و انصاف اللهم اهدنا الطریق القویم والصراط المستقیم در حدیث ابی آمده که
هر که سوره اذا جاء نصر الله والفتح بخواند پس گویا که حاضر بوده با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و حضرت
صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در فرایض یا در نوافل حق سبحانه و تعالی او را نصرت دهد
بر جمیع دشمنان و بیاید در روز قیامت و در دست او کتابی باشد ناطق یا بگذارد او را امانت از جهنم و هیچ کس نگذرد
مگر آنکه او را بشارت دهند به بهشت و خبر تا به بهشت عنبر سرشت درآید اللهم ارزقنا واغفر لنا یا ارحم

الراحمین بحق محمد و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که چون آیه و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر کوه صفا بر
آمد و گفت یا صباحاه و این کلمه ایست که بنزد در وقت ندای گویند و قریش نزد وی جمع آمدند
فرمود که اگر من شما را خبر کنم با آنکه در پای این کوه جمعی آمده اند [illegible] اگر بر شما شبیخون کرده دست به قتل و غارت
بگشایند مرا در آن تصدیق می کنید یا نه گفتند چرا نکنیم و تو هرگز به دروغ متهم نشده آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمود که هؤلاء نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاک باد تو را آیا بهمین ما را برای
این خواندی و بروایتی آنکه دو دست پر سنگ برداشت که بر آنحضرت افکند در همان حال حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که
تَبَّتْ یَدَا اَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ مَا اَغْنٰی عَنْهُ مَالُهُ وَمَا کَسَبَ سَیَصْلٰی نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ
امْرَاَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ هلاک و نابود باد هر دو دست ابی لهب که برداشت
که بر حبیب من زند ابولهب عم آنحضرت بود و عبدالعزی نام داشت و حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم ده عم بود
پسران عبدالمطلب بودند حارث و زبیر و ابوطالب و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابولهب و عباس و حجل
چهار از ایشان را عقب بود حارث و ابوطالب و عباس و ابولهب و باین کنیت اشتهار یافته بعلت آنکه
او از اهل نار بوده و مآلش بآتش خواهد بود که ذات شراره و زبانه است تا موافق باشد حال او کنیت او را
پس سزاوار آنست که بلقب مذکور گردد همچنانکه شریر را گویند ابوالشر و خیر را گویند ابوالخیر پس بنابرین عدول
کرده اند از اسم او که عبدالعزی است به لقب بواسطه بسیاری عداوات که با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
داشت و بد نفرین واقع شد و بعضی معنی آیه بر نوعی گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او و هلاک شد و خبر است
خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن شنید گفت آنچه برادرزاده من می گوید حق است مال و فرزند
فدا کنم و خلاص یابم رد قول او را آیه آمد که دفع نکند از و خاصیت این نفرین را خواسته او و آنچه کسب کرده است
فرزند او یا عقبه یا مراد مکسوب اوست از ارباح تجارات و منافعات معاملات یا مالی میراث که بعد از پدر خود

و ابن عباس گفته که آنچه کسب کرد ولد او است و بعضی گفته اند که نفع نداد مال و نه عمل خبیث او یعنی کید او
در عداوت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم زود باشد که درآید به آتشی با زبانه یعنی شعله زننده که
آتش دوزخ است و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابوسفیان است نیز با او درآید برادر و خواهر هر دو با
با حضرت رسول صلی الله علیه و آله این قسم سلوک کردند و پسرش که معاویه خال مؤمنان بود و پسر که او یزید
بود و یزید پلید مرتد زندیق که نبیره این شقی و پسر ابن ابی سفیان لعین بود با پسر عم و ذریت طاهره رسول
صلوات الله و سلامه علیهم این کردند لاجرم جزای آن یابند و ام جمیل بردارنده هیمه که هیزم دوزخ ا...
که برای خود و اتباع و خویشانش از کافران و منافقان جمع میکند که نتیجه عداوت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و دشمنی ذریت طاهره او حاصل کرده اند یا آنکه در همسایگی آنحضرت صلی الله علیه و آله خانه داشت روزها
پشتهای خار و دستهای چنگ جمع کردی و شب آوردی بر سر راه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بریختی تا خاری چند در
در دامنش آویزد یا در پای مبارکش خلد آنحضرت صلی الله علیه و آله چون بنماز بیرون آمدی آثار آن بسر راه او دیدی
بطریق ملایمت دور کردی که این چه نوع همسایگی است که با ما می کند گفته اند هیزم کشی عبارت از سخن چینی است که آتش
خصومت بر می افروزد و ام جمیل قبیح این خصلت داشت که بنه فی نفس الامر دوش هیزم کشیده برای خود چنانچه رسم زنان عرب
روزی پشته هیزم در پس پشت داشت مانده شد رسن هیزم در گردن آن زن افتاد بر سنگی نهاد و یا پا سایدملکی بیامد
آن پشته را از پس پشت او از سنگ فرو کرد و انید رسن در گردن او بماند و خفه شد پس بجهنم پیوست حق سبحانه و تعالی خبر داد
که در گردن او رسنی از لیف خرما که هیزم بدان بسته بود و گویند مراد سلسله حدیده دوزخ است که روز قیامت در گردن ...
به دوزخ کشند و در حدیث آمده آن که هر که سوره تبت بخواند امید وارم که حق سبحانه و تعالی جمع نکند میان او و میان ابولهب
در یکجا و حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود که هر گاه این سوره خوانید نفرین کنید بر ابولهب که او از تکذیب کنندگان حضرت صلی الله
علیه و آله بود و آنچه او بیاورد از نزد حضرت حق سبحانه و تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ اللّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ آورده اند که
جمعی از قریش گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم صفت کن از برای ما آن خدایی را که به پرستش او دعوت میکنی و در معالم
آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابا القاسم وصف کن خدا را تا بر او ایمان آریم چه در توریت صفت او وارد شده
و دانسته ایم بگو که چه چیز است و چه چیز خورد و می آشامد و از که میراث گرفته و میراث که خواهد گرفت این سوره مبارکه
نازل شد که بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که آنکسی که از وی پرسیده اید است خدای تعالی یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات
و متفرد با فعال یعنی یگانه است در الهیت که او شریکی نیست و هم در صفات که او را شبیهی نیست و هم در افعال که
او را نظیری نیست اما آنکه یگانه است در ذات چه اگر او را شریکی بود در حقیقت لازم می آمد مرکب او آنچه با او است
اشتراک و آنچه با او است امتیاز و هر مرکب محتاج است و هر محتاج ممکن و او واجب الوجود است و اما یگانه است در صفات
زیرا که صفات غیر او از غیر است و صفات او از ذات او است و دیگر صفات او غیر متناهیه اند و صفات غیر او متناهیه
و صفات او غیر متناهیه اند و صفات غیر او متناهیه مثلا علم باری غیر متناهیه است زیرا که او بمعلومات غیر متناهیه است
بلکه او است در هر عملی علوم غیر متناهیه بحسب اعتبار آن معلوم و اوقات جاری احوال او و اما آنکه یگانه است
در افعال زیرا که ماسوی او ممکن الوجود است لذاته و بعد چون و بعد که میان واجب الوجود و ممکن الوجود است
تفاوت در میان افعال ایشان خواهد بود فعل واجب در کمال احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت قصور و نقصان
چنانکه بی نیاز است از همه و او است پناه و نیاز مندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که فانی نشود و او محتاج
الیه است و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی محتاجند من جمیع الوجوه و در عیون المعانی از حضرت امام علی بن
موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما نقل کرده که صمد آنست که عقول از اطلاع بر کیفیت آن نا امید باشند و زاد
کسی را تردید است که گفته اند که عزیز بی ندات چه او از مجانست منزه است و مجانس یکی نیست تا از جنس او

صاحبه باید تا توالد صورت پذیرد چنانچه فرموده انی یکون له ولد ولم تکن له صاحبة و زاده شد اگر چه
نصاری است که گویند عیسی پسر خداست تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا زیرا که هر مولودی محدث و جسم است
و او قدیم ازلی است که وجود او را اول نیست و جسم نیست و نیست و مولود هم او را همتا هیچ کسی نزد نحو است
و مشرکان عرب که می گفتند او را کفوی هست نعوذ بالله و این سوره خفیفه مشتمل است بر جمیع صفات کمال و
چه الله اشارتست بآنکه او خالق جمیع اشیاست و مبدع و منشی آن و در ضمن این وصف اوست و آنکه او قادر
و عالم است زیرا که خلق و انشا صحیح نیست مگر از قادر و عالم که از او بوقوع آمده بر غایت احکام و اتقان و
استحکام و دوران وصف اوست بآنکه حی و موجود و سمیع و بصیر است و احد وصف بوحدانیت اوست و نفی
شرکا از او و صمد بآنکه او محتاج الیه جمیع خلق است پس غنی مطلق باشد و بآنکه غنی است باید که عالم بود و عالم باید
که عادل بود و عادل هیچ قبیح نکند چه عالم است بقبح و الا جهل لازم می آید یا عجز و هر دو بر او روا نیست لم یلد
نفی شبهه است و مجانست و لم یولد وصف به ازلیت و قدم است و لم یکن له کفوا احد تقریر نفی تشبیه است و
قطع آن   خداوندی که معبود است واحد   نگوید کس که مولود است و والد   کسی را کو نباشد
کفو مانند   مر او نیست نشاید کرد فرزند   معطله گویند که عالم را صانع نیست نعوذ بالله و قلا
براند که هست اما او را نام و صفت نیست مذهب ثنویان آنست که شریک دارد نعوذ بالله و مشبهه را اعتقاد آنست
که بخلق ماند نعوذ بالله و یهود و ترسا گویند او را زن و فرزند هست معتقد مغان آنست که کفو دارد و چون بنده
مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون الله گفت از کفار و فلاسفه بیزار گشت چون گفت احد از روش ثنویه
برائت نمود و چون بر زبان راند که الله الصمد از مذهب مشبهه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا
بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا نمود از جهت او را سوره اخلاص گویند
سوره اساس نیز می گویند زیرا که مشتمل است بر اصول دین چه توحید اصل است و عدل و نبوت و امامت و معاد

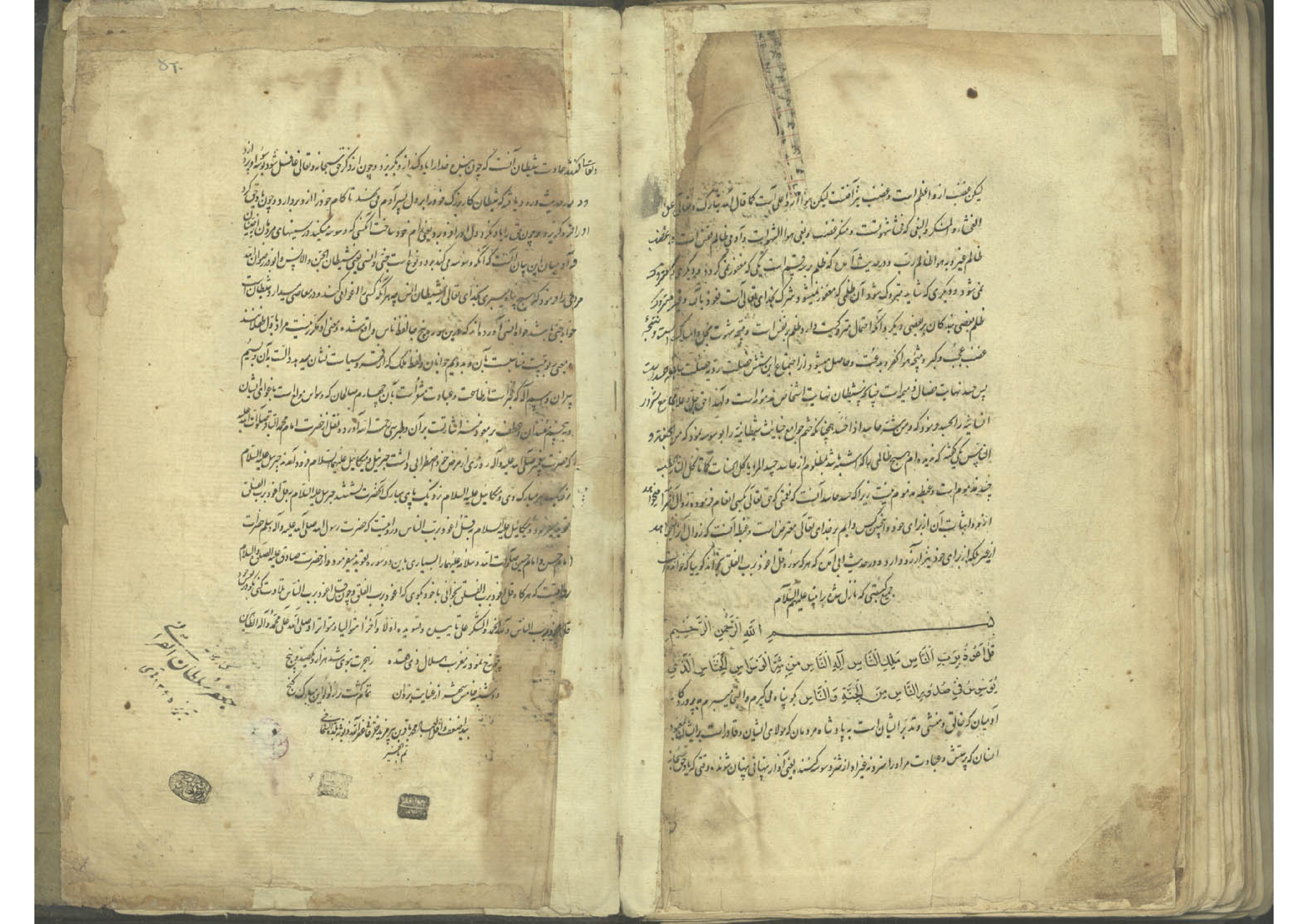
فروع توحید اند ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام و معاد و از مضمون این روایات
معلوم شد که فضل این سوره مبارکه و مکان او جسیم است و با وجود قصر و اختصارش معادل ثلث قرآن است و اعتبار
طرز بیع و دلالت و اشعه از آنکه علم توحید را منزلت تمام و مرتبه لا کلام است نزد ملک علام زیرا که
علم تابع معلوم است و شرف بشرف او و هر گاه معلوم این علم حق جل و علا باشد و صفات جلال و
نعوت کمال او و آنچه بر او جایز است و آنچه بر او جایز نیست پس از این علو شان و رفعت مکان او معلوم توان کرد
اللهم احشرنا فی زمرة العالمین العاملین بک القائلین بعبدک و توحیدک و اجعلنا من موحدیک و من الذین
نقل است از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین صلوات الله علیه و آله اجمعین که هر که قل هو الله احد بخواند در وقتی که
بخوابگاه میرود حق سبحانه و تعالی پنجاه هزار ملک را موکل او سازد که حراست کنند او را در آن شب و حضرت امام جعفر
ابی عبدالله علیه الصلوة و السلام نقل است که هر که ایمان بخدای تعالی دارد و بروز قیامت باید که قل هو الله احد بخواند در عقب
هر فریضه که هر که بخواند حق سبحانه و تعالی جمع کند برای او خیر دنیا و آخرت و بیامرزد او را و پدر و مادر او را
و فرزندان او را و هم از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر گاه نه روز بگذرد بر کسی که قل هو الله احد نخواند
بخواندن باشد در قیامت با وی گویند که ای بنده خدا تو بوده از نماز گذارندگان و هم در اینجا از آنحضرت نقل است
بر کسی که جمعه بگذرد و او قل هو الله احد نخوانده باشد و او بمیرد در دین ابو لهب مرده باشد و از الحباب هم از آنحضرت
نقل کرده که هر که را مرضی یا سختی پیش آید قل هو الله احد در آن سختی و مرض نخوانده باشد پس بمیرد در آن بیماری
او از اهل دوزخ باشد گویا اعتقاد آن کرد که خواندن او فایده ندارد و طبرسی رحمه الله علیه نقل میکند از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله احد پس سه بار بگوی کذلک الله
ربی و مرویست که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم وقف می فرمود بر آخر هر آیه از این سوره و در حدیث ابی آمده
که هر که سوره قل هو الله احد بخواند گویا ثلث از قرآن خوانده باشد و داده شود از اجر ده چندان که ایمان آورده

بخدا و ملائکه و کتب و رسل او و روز قیامت و در حدیث آمده که قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را
مقشقشتان میگویند بسبب آنکه قاری آنها را بری میگرداند از شرک و نفاق اللهم اختم بالخیر

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده‌اند که بقول عامه در سبب نزول معوذتین که دختران لبید عاصم یهودی حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله وسلم را جادوی کردند که موی چند از مشاطه راس مبارک آنحضرت و دندانه چند از مشاطه وی بدست
آوردند و نام آنحضرت بر رسنی سحر کرده در کهنه چاهی برده در زیر سنگی نهادند و چند روزی حال آنحضرت
پریشان شد تا جبرئیل علیه الصلوة والسلام آنحضرت را ازین واقعه اخبار نمود و محل آن را گفت که آنحضرت
آنحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را فرمود تا آن رسن را آورده یازده گره بر وی زده بودند حق سبحانه تعالی
معوذتین را فرستاد که یازده آیه است جبرئیل علیه السلام قرائت میفرمود و گرهی از آن میگشود تا تمام
گشوده گشت و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده‌اند که این دو سوره بجهت تعویذ حضرات
امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهم فرود آمده که هر دو بیمار بودند چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بر ایشان خواند صحیح و تندرست گشتند و لهذا این دو سوره را شافیتین گویند عقبة بن ... از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که آنحضرت فرمود که فرود آمده بر من آیاتی که مثل آن از معوذتین فرود نیامده بود جبرئیل علیه السلام
فرود آورد که قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ
النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح و مدبر طلوع او
و گفته‌اند فلق چیزیست که شکافته میشود یعنی حق سبحانه و تعالی میشکافد زمین را از چشمها جوی روان و ابر را
از باران و ارحام را از اولاد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر میفرماید که فلق چاهی است در جهنم که اهل دوزخ
پناه میجویند از تندی و سختی گرمی او از حق تعالی و دستوری طلبد که نفس بکشد دستوری یابد چون نفس بکشد آتش

تلبس او جهنم سوخته گردد و مراد درین جا پیشینه وقتی باشد از آتش که بفغان آیند اهل آن جا از حدت و شدت او
و این مناسبت بابر قی بود در آن باشند از اولیشان قابیل پسر آدم علیه السلام که برادرش هابیل را کشت و نمرود
مردود که حضرت ابراهیم علیه السلام را با آتش انداخت و فرعون که با موسی علیه السلام آن همه شعبده‌ها باخت و
سامری که مرده را از پیش گوساله فرمود و آنانکه یهود و نصاری را طریق یهودیت و نصرانیت نمود و از راه
حق گردانید و قتال ایشان و در آخر بیان آنکه طرح مخالفت و عداوت اهل بیت رسول الله صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین انداخت و از مخالفان و معاندان و مقاتلان خاندان بهر تقدیر که خدا از آن پناه باید گرفت از شر
این نوع جا بجا و از شر و بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهائم و هوام و از افعال
مکلفین از معاصی و مناهی و فساد و ظلم و بغی بر انام و بالجمله از انواع شرور و اصناف ضرر و آلام و از شر شب تاریک
چون در آید ظلمت او بر همه چیزها و بدتر آن ظلمت کفرات و نفاق و عداوت و مخالفت حضرت رسول الله و اهل بیت او
علیهم الصلوات والسلام یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت
اسقام است بطلوع آن وقت علت امراض و آلام و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و میدمند
در گرهها یا هر جماعتی که باین عمل بکنند از مردان و زنان خصوصا دختران لبید بن عاصم یهود و از بدی حاسد چون ظاهر کند
حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر پوشیده ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهود و آنانی که بر حضرت رسول الله
و اهل بیت او صلوات الله علیهم حسد داشتند و بدان سبب آن همه افعال شنیعه بظهور آوردند و اول خطیئه که در آسمان واقع شد
حسد ابلیس لعین بود بر آدم علیه السلام و نخست گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل و همچنین امت با زمان
حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم حسد در پیش برد و بعد از آنحضرت حسد مخالفان امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
و اولاد و دیگر معاندان با باقی حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بر ایشان محققان گویند که مراد از شیاطین انسی که
از قبل او در می آیند و اصل سه حضرت شهوت و غضب و هوا و غضب بهیمیه و غضب سبعیه و هوای شیطانیه و شهوت



لیکن غضب از و اعظم است و غضب بزرگتر است لیکن هوا از و اعم است کما قال الله تبارک و تعالی عن
الفحشاء و المنکر و البغی که فحشا شهوت است و منکر غضب و بغی هوا الشهوات و آدمی ظالم نفس است و بغضب
ظالم غیر و به هوا ظالم رب و در حدیث آمده که ظلم بر سه قسم است یکی که مغفور نمی گردد و دیگری که متروک
نمی شود و دیگری که شاید متروک شود آن ظلمی که مغفور نمیشود شرک بخدای تعالی است نعوذ بالله و غیر متروک
ظلم بعضی بندگان بر بعضی دیگر و آنکه احتمال متروکیت دارد ظلم بر نفس است و نتیجه شهوت بخل و امساک است و نتیجه
غضب عجب و کبر و نتیجه هوا کفر و بدعت و حاصل میشود از اجتماع این شش خصلت رذیله خصلت هفتم حسد است
پس حسد نهایت خصال ذمیمه است چنانکه شیطان نهایت اشخاص مذموم است و لهذا ختم [illegible] مع الشرور
انسانیه را بحسد نمود که و من شر حاسد اذا حسد همچنانکه ختم جوامع خباثت شیطانیه را بوسوسه نمود که من الجنة و
الناس پس یکی گفته که دیدم هیچ ظالمی را که اشبه باشد بمظلوم از حاسد حسد المرء یاکل ایمان کما تاکل النار الحطب
حسد مذموم است و غبطه مذموم نیست زیرا که حسد حاسد آنست که نعمتی که حق تعالی بکسی انعام فرموده زوال آن را میخواهد
از او و اثبات آن از برای خود و اینکس دائم بر خدای تعالی معترض است و غبطه آنست که زوال آن را نخواهد
از غیر بلکه از برای خود نیز آرزو دارد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره قل اعوذ برب الفلق بخواند گویا که خوانده است
جمیع کتبی که نازل شده بر انبیا علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَٰهِ النَّاسِ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي
يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ بگو پناه میگیرم و التجا میبرم به پروردگار
آدمیان که خالق و منشی و مدبر ایشان است به پادشاه مردمان که مولای ایشان و حاکم است بر ایشان معبود
انسان که پرستش و عبادت مر او را سزد و غیر او از شر وسوسه کننده یعنی آنکه از پنهانی پنهان شونده وقتی که یاد حق کنند

وسوسه کند عادت شیطان آنست که چون بنده خدا را یاد کند از و بگریزد و چون از ذکر حق سبحانه و تعالی غافل شود بسوی او برگردد
و در حدیث وارد شده که شیطان [illegible] خود را بر دل پسر آدم می نهد تا [illegible] و چون یاد حق کند
از او بگریزد و چون حق را یاد نکند دل او را [illegible] خود ساخت آنکس که وسوسه میکند در سینه‌های مردمان از جنیان
و آدمیان این چنان است که آنکه وسوسه می کند بر دو نوع است جنی و انسی یعنی شیاطین الجن و الانس [illegible]
[illegible] پیغمبری که خدای تعالی از شیاطین انس [illegible] هرگاه کسی را اغوا کند و در معاصی [illegible] شیطان است
خواه جنی باشد خواه انسی [illegible] لفظ ناس واقع شده و بعضی دیگر گفته اند مراد [illegible]
[illegible] آن [illegible] لفظ ملک که [illegible] سیاست [illegible] دولت [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] چهارم صالحان [illegible]
[illegible] از حضرت امام محمد [illegible]
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] جبرئیل و میکائیل علیهما السلام [illegible] جبرئیل علیه السلام
[illegible] مبارک وی و میکائیل علیه السلام [illegible] مبارک آنحضرت [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] قل اعوذ برب الفلق
[illegible] و میکائیل علیه السلام قل اعوذ برب الناس و روایت که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت
امام حسن و امام حسین صلوات الله و سلامه علیهما [illegible] و از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام
[illegible] که هر که قل اعوذ برب الفلق [illegible] با خود بگوید که اعوذ برب الفلق و چون قل اعوذ برب الناس [illegible]
قل اعوذ برب الناس و [illegible] و الشکر علی [illegible] اولا و آخرا [illegible] و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[illegible] هجرت نبوی شد هزار و یکصد و پنج
[illegible] از عنایت یزدان تمام گشت [illegible]
[illegible]
تم


مجلس شورای ملی
کتابخانه